

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ص 4

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 4

[اهداء]

هدیه به شفیعه روز جزا دختر گرامی پیامبر همسر وصایت و ولایت مادر عصمت و طهارت مام امامت و سیادت فاطمه
زهرا سلام الله علیها

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 5

سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم إنا أعطيناك الكوثر فصل لربك و انحر إن شائتك هو الأبت¹ صدیقه کبری فاطمه علیها السلام
کوثر زلال بهشتی است.

زهرای مرضیه سرچشمه پاک و شفاف خلقت است. چشمه سار عصمت و امامت از آن مرکز فیض بهره مند و سیراب
می گردد.

در وصف او چه می توان گفت در جایی که پروردگار یکتا، خداوند دانا او را کوثر دانسته به سرور تمامی بندگانش، پیامبر
برگزیده خویش و فخر جهان خلقت، حضرت ختمی مرتبت، محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم همچون تحفه ای
بهشتی اهدا نموده است.

که آن سرور خود فرموده است:

لما عرج ... ففاطمه حوراء إنسیه فکلما اشتقت إلى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتی فاطمة.

هنگامی که به آسمان عروج کردم ... پس فاطمه حوریه ای به شکل انسان است و من هر گاه مشتاق بوی بهشت می شوم،
بوی دخترم فاطمه را استشمام می کنم.

قالت عائشة: ما رأيت أحدا قط أصدق من فاطمة غیر أیها.

¹ (۱) سوره کوثر.

(1) سوره کوثر.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 6

هیچ کس را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر پدرش را.

أنه كان بينهما شيء فقالت عائشة: يا رسول الله! سلها، فإنها لا تكذب.

بین فاطمه علیها السلام و عایشه مسأله‌ای پیش آمده بود و رسول خدا از عایشه در آن مورد سؤال کرد، عایشه در جواب گفت: ای رسول خدا! (راجع به این موضوع) از فاطمه پیرس زیرا او هرگز دروغ نمی‌گوید.

*** علامه بزرگوار، شیخ محقق و فاضل متتبع و احیاکننده معالم دینی (یازده قرن پس از طلوع تابناک و نورافشان خورشید عالم‌تاب اسلام) محمد باقر مجلسی فرزند شیخ محمد تقی (مجلسی اول) که از اکابر و بزرگان علمای مذهب حق شیعه بوده، مقامی چنان والا در سلسله احیاگران اندیشمند و دلسوز مکتب دارد که بی‌نیاز از شرح و تفسیر است.

زنجیره طلایی کتابت علامه شریف، تفقه و تفحص و تجسس علمی و حفظ میراث فرهنگی غنی اهل بیت و اهتمام آن رادمرد در ثبت کلیه متون مورد استفاده علاقمندان و تراوشات فکری وی اعم از نگارش کتب متعدد، رسالات متنوع و ترجمه ادعیه و شرح خطبه‌های مختلف وارده از طرف معصومین علیهم السلام چه به زبان عربی و چه به زبان فارسی و بالاتر از همه حریت و آزادی او در نقل مطالب زیاده از آن است که بتوان آن را در مختصری به نمایش درآورد.

فقط به ذکر نکته‌ای چند متمایز از دیگر حالات آن عالم روحانی بسنده می‌نماید:

1- تقوی و ورع و پرهیزگاری 2- احاطه علمی به کثیری از علوم اسلامی عصر 3- علاقمندی و کوشایی در حفظ میراث فرهنگی 4- مجاهدت و ایثار و فداکاری به نحوی که او را وادار کرد در دستگاه و دربار شاهی وارد شده آن را به خدمت اهداف عالی خود درآورد 5- شکوه و جلال ناشی از دیانت چه در زمان حیات ظاهری و چه پس از آن که هم اکنون نیز تلالوی آن جهان علم را به احترام و تحسین واداشته است

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 7

6- شاگردانی که از خویش به جای نهاده است و ...

همه اینها از آن اسوه علم و فضیلت حلقه‌ای مستحکم در حلقات اتصال علوم و معارف شگرف حضرات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به علما و دانشمندان بعد از خود تا ظهور آخرین پناهگاه الهی مهدی موعود عجل الله فرجه الشریف ساخت.

در این راه وظیفه‌ای که در امر جمع آوری روایات و احادیث منقول همراه با نقد و بررسی و رعایت امانت به عهده گرفت را به حد اکمل به انجام رسانید که آثار وی عظمت آن را پیش چشم می‌آورد.

و در میان همه آن آثار و زحماتی که در این راه متقبل و متحمل گشته، «اقیانوس بیکران نور الهی» یعنی بحار الانوار درخششی چشمگیر دارد.

بحار الانوار چشم‌نواز است؛ بحار الانوار حاصل عمری تلاش است؛ بحار الانوار گوهری گرانبقدر از جواهرات تابناک علم و دانش است؛ بحار الانوار نمایانگر سرگذشت طولانی سلسله دانشمندان اسلامی است؛ بحار الانوار دسترنج فقیهی است که در جمع آوری علوم و معارف عصر خود کمال همت والای خویش را بروز داده است؛ و بالاخره بحار الانوار گنجینه پربراری برای دوستداران مکتب توحید است.

***مجموعه‌ای که ملاحظه می‌شود، ترجمه جلد چهارم و سه بحار الانوار علامه محمد باقر مجلسی قدس سره همراه با ضمایم و تحقیقات مفصل محقق گرانبقدر جناب آقای محمد روحانی است که مطالعه کامل و با دقت آن پشتکار و توجه ایشان را نشان می‌دهد.

این مرکز حساسیتی خاص نسبت به صحت و سلامت متن کتب منتشره خود دارد و مؤلف محترم نیز اصرار بر تطبیق صحیح و کامل متن حروف نگاری با متن ارائه‌شده خویش دارد، در این امر سعی کافی مبذول داشته در این راه از همکاری و بذل عنایت و محبت همکاران خوبمان در مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر که به حق بر من منت داشته و از هیچ گونه همکاری و مساعدت در ارتقای

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 8

کیفیت این اثر دریغ نداشته‌اند و از ابتدای طرح تا انتهای آن در تمامی مراحل حضوری چشمگیر و رهگشا داشته‌اند، تشکر می‌نمایم.

همچنین از معاضدت و یاری عزیز دوستدار و علاقمند به خاندان وحی علیهم السلام برخوردار بوده‌ایم که در امر پشتیبانی مالی و فراهم آوردن امکانات مادی در این امر ما را دست گرفته‌اند.

قصه داریم که از تمامی این عزیزان قدردانی کنیم که می‌دانیم: من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق، و بهترین قدردانی خود را واگذاری ادای پاداش آنان به عطای صاحب اثر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌دانیم.

بر آن شدیم که ما نیز تلاشی داشته باشیم و کوششی، هر چند نه در خور حضرتش، بلکه عنایتی نمایند و ما را نیز در سلک دوستداران خود بپذیرند که آن روز که دوستداران بانوی دو سرا فاطمه را می‌خوانند زبانمان به اجابت گشوده باشد و چه خوب است که این اقدام ناچیز را به خدمت آن مخدره و پدر ارجمند و شوهر و فرزند گرامش تقدیم بداریم، و بر آخرین ایشان عرضه نماییم همو که خواهد آمد و تاجی از نور بر سر خواهد داشت و جهان را از لوث وجود دشمنان مادرش منزّه و به یاری دوستدارانش خواهد شتافت و زمین را از پاکی و صفا و راستی و قسط و عدل لبریز خواهد فرمود.

سلام و درود بی‌پایان خداوندی بر یکایک ایشان و رهروان آنان باد! در انتها دست خود را به سوی آن بزرگوار دراز کرده ملتمسانه از آن محضر پرفیض می‌خواهم: یا مولاتی فاطمهٔ اُغیثینی!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 9

مقدمه

کتابی که در دست دارید ترجمه، تحقیق و استدراک بر «تاریخ فاطمه الزهراء» از کتاب بحار الانوار، تألیف دانشمند جلیل القدر علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله است.

سعی شده تا این مجموعه، بجز بخش مربوط به زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام از کتاب بحار الانوار در بردارنده تمامی احادیث و روایات مربوط به آن حضرت که به مناسبت‌های خاص در سایر بخش‌های کتاب مذکور آمده است نیز باشد.

نگارنده این نوشتار سه نوع فعالیت علمی - تحقیقی را در باره حضرت فاطمه علیها السلام ضروری و مهم می‌داند:

1- جمع‌آوری کلیه روایات، احادیث و نقلیات تاریخی مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام از تمام منابع شیعه و غیر شیعه.

کتابهای اندکی وجود دارند که با داعیه این کار نگاشته شده‌اند، این کتابها دو دسته‌اند:

الف- کتابهایی که بر اساس منابع و روایات شیعه نوشته شده‌اند و مؤلف آنها توجهی به مدارک غیر شیعی ننموده است، مانند کتاب «مسند فاطمه الزهراء» تألیف شیخ عزیز الله عطاردی، و کتاب «مسند فاطمه الزهراء» تألیف سید حسین شیخ الاسلامی تویسرکانی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 10

ب- کتابهایی که بر اساس منابع و روایات غیر شیعه نوشته شده‌اند و مؤلف آنها توجهی به مدارک شیعی نداشته است، مانند کتاب «مسند فاطمه الزهراء» تألیف جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (911 هـ)، و کتاب «احقاق الحق و ازهاق الباطل- ج 10» تألیف قاضی نور الله شوشتری (1019 هـ)، و کتاب «حضرت فاطمه علیها السلام در منابع اهل سنت» تألیف رضیه سادات سجادی.

هر دو دسته از کتابهای مذکور گرچه در نوع خود ارزشمند و مورد استفاده هستند ولی به دلیل محدود کردن منابع و مدارکشان به منابع شیعه یا اهل سنت، خود را از معارف و روایات بسیاری محروم کرده‌اند و لذا نتوانسته‌اند به هدف خویش که «جمع آوری کلیه روایات، احادیث و نقلیات تاریخی» در باره حضرت فاطمه است، دست یابند.

تنها کسانی که توانسته‌اند در این جمع‌آوری توفیقی نسبی داشته باشند علامه محمد باقر مجلسی (1110 هـ) در کتاب بحار الانوار، و شاگرد او علامه شیخ عبد الله بحرانی اصفهانی (ق 12 هـ) در کتاب عوالم العلوم و المعارف می‌باشند که بجز اخذ احادیث و روایات از منابع شیعه، به طور مستقیم یا به واسطه منابعی چون مناقب ابن شهر آشوب یا کشف الغمه، روایات موجود در منابع اهل سنت را نیز جمع‌آوری کردند، گرچه در استفاده از منابع اهل سنت نیز استقصاء تام به عمل نیآورده، و تعداد کمی از احادیث کتابهای اهل سنت را مورد استفاده قرار داده‌اند.

اینجانب (محقق و نگارنده نوشته حاضر)، از مدتها پیش به اهمیت دو کتاب «بحار الانوار» و «عوالم العلوم» در این زمینه واقف گردیده تصمیم گرفتم این کتابها را مورد تحقیق و ترجمه قرار دهم و از آن جهت که حاوی بیش از 70٪ احادیث مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشند، منتشر نمایم. لکن پس از آنکه مطلع شدم علامه معاصر سید محمد باقر موحد ابطحی به تحقیق عوالم العلوم مشغول گشته، اینجانب نیز عزم خویش را جزم نموده و تصمیم گرفتم تا کلیه روایات مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام را از بحار الانوار استخراج کرده، مورد تحقیق قرار داده و به زبان فارسی ترجمه و در اختیار عموم قرار دهم. آنچه اکنون در مقابل شماست قسمتی از حاصل این تصمیم و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 11

تلاش مستمر است. البته در باره جمع‌آوری احادیث مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام به همین مقدار اکتفا نمودم بلکه غیر از این تلاش تحقیقی، برای اینکه بتوانم باقی احادیث و روایات مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام را نیز به دست آورم، تلاش موازی دیگری را سامان دادم که هدف آن جمع‌آوری کلیه احادیث و روایات مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام از تمامی منابع شیعه و غیر شیعه بود. در این زمینه خاص بیش از پانصد عنوان کتاب روایی، تاریخی، رجالی، و ... مورد مطالعه قرار گرفت و در مجموع حدود چهار هزار نکته فراهم آمد که پس از مشترک سازی تعداد آنها به بیش

از دو هزار مورد رسید و از این تلاش تحقیقی مجموعه‌ای به دست آمد که نام آن را «جامع احادیث فاطمه الزهرا علیها السلام» گذارده‌ام، و تمام احادیث و روایات آنها را اعرابگذاری، ترجمه، مشترک سازی منابع و تدوین نموده و مجلداتی از آن را نیز آماده نشر کرده‌ام.

گرچه هنوز معتقدم که معارف جمع آوری شده چیزی حدود 85٪ کل معارف مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد و امیدوارم در تحقیقات تکمیلی در رابطه با منابعی که جدیداً به دست می‌آید، بتوانم اطلاعات به دست آمده را افزایش دهم. بمنه و کرمه.

2- بررسی فنی و علمی در باره احادیث و روایات جمع آوری شده

خوانندگان محترم اطلاع دارند که سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين عليهم السلام در طول تاریخ، با مسائل و مشکلات زیادی روبرو بوده و همواره تحت تأثیر سه آفت مهم قرار گرفته است:

آفت اول: تحریف اهل غلو

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می‌فرماید:

«از غلو در دین پرهیز کنید زیرا امتهای پیشین به دلیل غلو گمراه شدند».

و خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«به جز حق نگویید، و در امور دینی خود غلو نکنید، و پیرو هوی و هوس قوم منحرفی که خودشان گمراه شده‌اند و می‌خواهند شما را نیز گمراه کنند»

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 12

نباشید»^۲.

آفت دوم: سوء تأویل جاهلان

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«ما برای برخی از مردم سخنانی می‌گوییم، ولی آنها کلام را به گونه‌ای دیگر تأویل کرده، و نتیجه‌ای را که خودشان دوست دارند می‌گیرند، و حدیث‌ها را آن گونه که سلیقه آنها را تأمین کند روایت می‌کنند».^۳

آفت سوم: جعل جاعلان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره می‌فرمایند:

«در حالی که من هنوز زنده‌ام احادیث دروغ به من می‌بندند، و البته بعد از مرگ من، بر تعداد آنها افزوده خواهد شد، بدانید هر کس بر من دروغ بندد در آتش جهنم عذاب خواهد شد، بنا بر این هر حدیثی را که از ما نقل می‌کنند، نپذیرید و آنها را به قرآن عرضه کنید، اگر موافق با قرآن بودند، کلام ما هستند و اگر مخالف قرآن بودند، بدانید که آنها سخنان ما نیستند».^۴

و امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«همانا مردم حرص و ولع شدیدی پیدا کرده‌اند بر اینکه سخنان دروغ را از زبان ما روایت کنند».^۵ و نیز فرموده‌اند:

«ما اهل بیته هستیم که جز سخن راست نمی‌گوییم ولی در زمان هر کدام از ما کسانی وجود دارند که سخنان دروغ را می‌سازند و آن را از زبان ما نقل

(1) مائده / 77.

(2) رجال کشی، ص پ 136.

(3) بحار الانوار، ج 2 ص 225 و 227، به نقل از قرب الاسناد و الاحتجاج.

(4) رجال کشی، ص 136.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 13

می‌کنند تا ما را در نزد مردم دروغگو و قصه‌باف معرفی کنند».^۶ و در جای دیگر فرموده‌اند:

³ (۲) رجال کشی، ص پ ۱۳۶.

⁴ (۳) بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۲۵ و ۲۲۷، به نقل از قرب الاسناد و الاحتجاج.

⁵ (۴) رجال کشی، ص ۱۳۶.

«در زمان هر یک از ما - مقصود ائمه طاهرين هستند - کسانی وجود دارند که سخنان دروغ را ساخته و آن را از زبان ما روایت می‌کنند».^۶ بنا بر این هیچ تردیدی در باره اینکه تعدادی احادیث غیر صحیح در میان روایات و کتابهای شیعه و غیر شیعه وارد شده وجود دارد، نیست و این امری است که همه محققین از علما بر آن اذعان دارند.

در رجال کشی به نقل از «یونس بن عبد الرحمن» که از اصحاب مورد وثوق و اعتماد امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده، آمده است که گوید:

«به کوفه سفر کردم و در آن شهر تعداد زیادی از اصحاب و شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام را دیدم که از آن دو بزرگوار احادیث زیادی را نقل می‌کردند، پس هر چه از آنها شنیدم نوشتم تا اینکه روزی به حضور امام رضا علیه السلام رسیدم و آن احادیث را به ایشان عرضه کردم. آن حضرت احادیث مذکور را می‌خواند و ناراحت می‌شد تا آنکه به من فرمود: ای یونس! بسیاری از اینها، احادیث و سخنان امام باقر و امام صادق نیست و آنها را ساخته و به ایشان نسبت داده‌اند، پس با توجه به اینکه در اثر دخالت مردمان جاهل و اشخاص منفعت طلب و متعصب، حق و باطل با هم در آمیخته، احادیث ما را به قرآن و سنت قطعی - متواتر - رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرضه کنید و هر چه را که با آنها موافق بود، بگیرید و آنچه مخالف بود، دور بریزید».

با توجه به آنچه گفتیم معلوم می‌شود که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این همه تأکید داشته‌اند که هر سخنی را از زبان ایشان نقل نکنیم و می‌فرمودند:

لا تحدث بكل ما سمعت.^۸

(۱) بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۱۷.

(۲) بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۱۸.

(۳) نهج البلاغه، نامه ۶۹.

- بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۶۰.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: ۱۴

^۶ (۱) بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۱۷.

^۷ (۲) بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۱۸.

^۸ (۳) نهج البلاغه، نامه ۶۹.

- بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۶۰.

ترجمه: هر چیزی را که می‌شنوید روایت نکنید.

و یا می‌فرمودند:

کفی بالمرء کذباً أن يحدث بكل ما سمع.^۹ ترجمه: برای دروغگو بودن همین قدر کافی است که انسان هر چه را می‌شنود، روایت کند.

با توجه به همین مقدمات است که حدیث‌شناسان متبحر تصریح کرده‌اند به اینکه نقل حدیث جعلی و ضعیف جایز نیست مگر با تصریح بر جعلی یا ضعیف بودن آن.

بنا بر این برای کسی که با حدیث سر و کار دارد جایز نیست که هر حدیثی را بدون بررسی در باره صحت یا عدم صحت آن نقل نماید بلکه ضروری است تا با استفاده از فنون و علوم مختلف مربوط به حدیث، به تحلیل در باره هر حدیث و روایت بپردازد و اگر پس از بررسی، حدیث مورد نظر را صحیح و سالم تشخیص داد آن را روایت کند، چرا که هدف اصلی در استفاده از حدیث و سنت، درایة الحدیث است نه روایة الحدیث.

ائمه طاهرين عليهم السلام در این مورد فرموده‌اند:

عليكم بالدرايات لا بالروايات.^{۱۰} همة السفهاء الرواية و همة العلماء الدراية.^{۱۱} العلماء تحزنهم الدراية، و الجهال تحزنهم الرواية.^{۱۲} حدیث تدریه خیر من ألف ترویه.^{۱۳} با این همه تأکید در باره وجود احادیث جعلی و ضعیف، و لزوم درایة الحدیث، با

(1) معانی الاخبار، ج 1 ص 159.

- بحار الانوار، ج 2 ص 159.

(2) بحار الانوار، ج 2 ص 206.

⁹ (۱) معانی الاخبار، ج ۱ ص ۱۵۹.

- بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۵۹.

¹⁰ (۲) بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۰۶.

¹¹ (۳) بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۶۰.

¹² (۴) بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۱.

¹³ (۵) معانی الاخبار، ج ۱، ص ۲.

- بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۸۴ و ۲۰۶.

(3) بحار الانوار، ج 2 ص 160.

(4) بحار الانوار، ج 2، ص 161.

(5) معانی الاخبار، ج 1، ص 2.

- بحار الانوار، ج 2 ص 184 و 206.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 15

کمال تأسف، در جستجویی که به عمل آوردم، هیچ دانشمند محققى را ندیدم که به بررسی فنی و علمی در باره احادیث مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام پرداخته باشد، و هیچ مؤسسه علمی را نمی‌شناسم که حاضر به سرمایه‌گذاری مادی و معنوی برای انجام چنین تلاشی باشد و نتیجه این غفلت طولانی و عمیق از «درایة الحدیث» و توجه مطلق به «روایة الحدیث» موجب شده که شخصیت حقیقی حضرت فاطمه علیها السلام در پشت پرده‌های ابهام باقی بماند و در پناه توجه به احادیث غلو آمیز، از نظر الگویی نیز غیر قابل دسترس تلقی شود.

امیدوارم روزی رشد فکری مردم در جامعه ما بدان پایه برسد که ضرورت نقد احادیث و روایات مربوط به ائمه طاهرین علیهم السلام و از آن جمله ضرورت انجام عملیات علمی و فنی در باره احادیث و روایات مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام را نیز باور کنند و بدانند که این گونه نقدها کمک فراوانی به پالایش معارف دینی و دسترسی به معارف ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم می‌نماید.

نگارنده در پاورقی برخی از احادیث کتابی که هم اکنون در پیش رو دارید به بررسی فنی و علمی در باره برخی از احادیث و روایات پرداخته بودم ولی پس از مشاهده عکس العمل برخی از دوستان ترجیح دادم اکثر آنها را حذف کنم تا مبدا سوء تعبیری پیش آمده و مشکلاتی ایجاد نماید. اما به خوانندگان کنجکاو و دوستداران دانش وعده می‌کنم که مجموعه «جامع احادیث فاطمة الزهراء علیها السلام» را با تحلیلهای علمی و فنی منتشر نمایم و از خداوند متعال بر انجام صحیح این کار عظیم یاری می‌طلبم و امیدوارم که پس از انجام، امکان انتشارش نیز وجود داشته باشد.

3- فعالیت دیگری که انجام آن در باره حضرت فاطمه علیها السلام و نیز سایر ائمه و بزرگان دین، ضروری و بسیار مهم می‌باشد، الگوسازی از زندگانی این بزرگان برای استفاده امت مسلمان - خصوصاً جوانان و نوجوانان - است.

این اقدام البته بعد از انجام دو فعالیت علمی - تحقیقی قبل، کاملاً میسر و مقدور خواهد بود، چرا که اگر الگو پردازی بر اساس معارف صحیح نباشد و یا بر اساس باورهای عامیانه صورت گیرد، در آن صورت اسلام معقول خرافی، و دین سهل دشوار

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 16

و دست نیافتنی معرفی خواهد شد. پس باید ابتدا یک فاطمه‌شناسی درست و صحیح صورت گیرد و سپس الگوسازیها بر اساس آنها انجام شود.

در باره الگو پردازی از شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام کارهایی انجام شده و کتابهایی به رشته تحریر درآمده، ولی اگر کسی آنها را به صورت انتقادی مورد مطالعه قرار دهد خواهد دید که چون این فعالیتها بر اساس معارف پالایش نشده صورت گرفته، یک سویه بوده و جوابگوی نیاز شدید جامعه جوان این کشور شیعی نبوده و حتی در برخی از قسمتها قابل اعتنا و قبول نمی‌باشد.

اهل درد و آنها که برای بنای جامعه‌ای بر اساس اسلام و معارف ناب دینی و الهی تلاش می‌کنند، اگر می‌خواهند که مردم این جامعه «اسلام‌دان و اسلام خواه» باشند و بذرهای دین‌گریزی و احياناً دین‌ستیزی، از مغرب زمین در این جامعه شیعی پاشیده نشود باید با هوشیاری تمام، در هر موضوعی از موضوعات دینی، این سه تلاش اساسی را که در اینجا به آن اشاره کردیم انجام دهند تا نتیجه تلاش‌های علمی آنها همان باشد که آرزو دارند و برای رسیدن به آن، روزها و شبهای عمر را مصروف داشته و دشواریهای تحقیق را به جان خریده‌اند.

پاسخ به یک سؤال

سؤال: با توجه به شیعه بودن علامه مجلسی رحمه الله و بنای او بر اینکه احادیث و روایات موجود در کتابهای شیعه را در بحار الانوار جمع آوری نماید، و با عنایت به اینکه احادیث زیادی در منابع اهل سنت وجود دارد که مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد و بر اساس روش علامه مجلسی رحمه الله قاعدتاً نباید در بحار الانوار آمده باشد، چند درصد از احادیث مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام در این کتاب و مستدرکات آن آمده است؟

جواب: گرچه بنای علامه مجلسی رحمه الله بر این بوده که فقط روایات کتب شیعی را در بحار الانوار جمع آوری نماید ولی در آنچه که مربوط به زندگانی ائمه طاهرین علیهم السلام می‌باشد، روایاتی را که در منابع شیعی ندیده، از منابع اهل سنت برگرفته است، فقط

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 17

در باره حضرت فاطمه علیها السلام دهها حدیث را مستقیماً از کتابهای غیر شیعی مانند:

1- فردوس: ابن شیرویه دیلمی (509 هـ) 2- مستدرک حاکم نیشابوری (405 هـ) 3- مقتل الحسین: خطیب خوارزمی (568 هـ) و غیره، و به واسطه کتابهایی چون مناقب ابن شهر آشوب (588 هـ) و کشف الغمه تألیف محقق ابو الفتح اربلی (695 هـ) از کتابهایی چون آنچه در ذیل نام می‌بریم نقل کرده است:

1- حلیه الاولیاء: ابو نعیم اصفهانی (430 هـ) 2- تاریخ بغداد: خطیب بغدادی (463 هـ) 3- ابانه: ابن بطه عکبری حنبلی (387 هـ) 4- فضائل الصحابه: احمد بن حنبل (240 هـ) 5- تفسیر الکشف و البیان: ثعلبی (427 هـ) 6- تاریخ خراسان: ابو علی سلامی (374 هـ) 7- کتاب اللوامع: عبد الملک بن محمد خرگوشی (406 هـ) 8- فیما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین: ابو نعیم اصفهانی (430 هـ) 9- شرف المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم: عبد الملک خرگوشی (406 هـ) 10- صحیح بخاری (256 هـ) 11- صحیح مسلم (261 هـ) 12- صحیح ترمذی (279 هـ) 13- صحیح دارقطنی (385 هـ) 14- امالی: ابن ابی شیبه (235 هـ) 15- انساب الاشراف: جابر بلاذری (279 هـ) 16- قوت القلوب: ابو طالب مکی (386 هـ) 17- عقد الفرید: ابن عبد ربه (328 هـ) 18- کتاب الرساله: سمعانی (562 هـ) 19- فضائل الصحابه: سمعانی (562 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 18

20- کتاب الال: ابن خالویه (370 هـ) (21) مسند احمد بن حنبل (240 هـ) و ...

پس معلوم می‌شود که برخی احادیث اهل سنت نیز در بحار الانوار نقل شده است، اما تعداد آنها در کتابی که در پیش روی شماست بسیار اندک می‌باشد و ما سعی کرده‌ایم تا در مستدرکات و پاورقی‌های کتاب بر تعداد آنها بیفزاییم، ولی در هر حال مجموعه احادیثی که در این کتاب، در باره حضرت فاطمه علیها السلام آمده است حدوداً 70٪ کل احادیث مربوط به آن حضرت در منابع شیعه و غیر شیعه می‌باشد.

اقدامات مترجم و محقق در باره این کتاب

آنچه که محقق و مترجم کتاب حاضر انجام داده است به شرح ذیل می‌باشد:

1- جمع آوری کلیه احادیث مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام از تمامی مجلدات بحار الانوار.

2 اعراب‌گذاری احادیث و روایات فراهم آمده، به این منظور که همگان بتوانند از آنها به راحتی استفاده کنند.

اهل علم و قلم اطلاع دارند که اعراب‌گذاری آیه یا حدیث یک کار است، و در مرحله حروفچینی، درست وارد کردن اعراب توسط حروفچین کاری دیگر، که معمولاً با مشکلات زیادی مواجه می‌باشد. البته بسیاری از اشکالات در مرحله تصحیح اصلاح می‌شوند ولی نویسنده هرگز نمی‌تواند به نحو قاطع بگوید که آنچه به دست خواننده می‌رسد از هر گونه

اشکال مبرا می‌باشد. امید که اهل اطلاع به دیده اغماض بنگرند و در صورت اساسی بودن اشکال، محقق یا ناشر را مطلع نمایند تا در چاپهای بعدی اصلاحات لازم صورت گیرد.

3- ترجمه احادیث و روایات به زبان فارسی: در این قسمت از کار سعی شده تا ترجمه احادیث به صورتی روان و سلیس انجام شود تا برای همه فارسی زبانان به راحتی قابل استفاده باشد، و در مورد احادیث مکرر، از ترجمه مکرر آنها خودداری

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 19

شده است.

4- افزودن تعلیقات تحقیقی در پاورقی به منظور تبیین بیشتر موضوع یا تذکر نکته‌ای مهم و مفید که متأسفانه تعداد آنها به دلیل محذوراتی که در پیش بوده، به اندازه لازم نمی‌باشد.

5- تخریح آیات که گاهی در پاورقی صورت گرفته و گاهی در متن ترجمه.

6- تخریح مصادر و منابع احادیث از کتابهای شیعی و غیر شیعی، که در پاورقی کتاب انجام گرفته و در این مرحله رعایت کمال اختصار شده است زیرا به نظر رسید که ذکر جزئیات، اختلاف نقلها و نسخه‌ها، ذکر اسناد متعدد احادیث و ... می‌تواند خواننده‌ای را که در طریق تحقیق علمی قرار ندارد خسته کرده موجبات ملالت وی را فراهم آورد.

7- موضوع بندی احادیث در اوایل هر باب که جهت تکمیل استفاده خوانندگان در آخر هر جلد تکرار می‌شود.

8 شماره گذاری احادیث به صورت مسلسل، تا امکان تهیه فهرس راهنما را در مجلد آخر کتاب میسر سازد.

از خداوند متعال می‌خواهم که این عمل ناچیز را بپذیرد و این بنده کمترینش را مورد لطف و رحمت خاصه‌اش قرار دهد.

آمین محمد روحانی علی‌آبادی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 21

(زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 23

آشنایی کوتاه با صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

نام: فاطمه.

کنیه‌های مشهور: ام الحسن، ام الحسین، ام اییها، ام الائمه.

مشهورترین لقبها: زهرا، صدیقه، طاهره، کبری، سیده، بتول.

پدر: حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر عظیم الشان اسلام.

مادر: خدیجه علیها السلام بنت خویلد همسر فداکار پیامبر اسلام.

محل تولد: مکه.

سال تولد: سال دوم بعثت، و به روایتی: سال پنجم.

روز میلاد: بیستم جمادی الثانی.

نام همسر: علی بن ابی طالب علیه السلام، پسر عموی پیامبر اسلام.

زمان ازدواج: رجب یا ذی حجه سال دوم هجرت در مدینه.

مدت زندگانی با علی علیه السلام: نه سال.

میزان مهریه: 400 مثقال نقره مسکوک فرزندان: حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، زینب کبری، ام کلثوم و یک فرزند سقط شده به نام محسن شهادت: در سال یازدهم هجری محل دفن: پنهان است تعداد احادیث و روایات باقیمانده در باره آن حضرت: حدود 2000 مورد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 24

تعداد سخنان باقیمانده از حضرت فاطمه: حدود 130 مورد.

تعداد اشعار باقیمانده از آن حضرت: حدود 29 قطعه.

تعداد خطبه‌های باقیمانده از آن حضرت: 2 خطبه.

سایر آثار علمی باقیمانده از آن حضرت: مصحف فاطمه علیها السلام که به خط همسر گرامش علی علیه السلام نوشته شده و در نزد فرزندان آن حضرت بوده و هم اکنون در دست حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد.

مشهورترین و صحیح‌ترین مناقب و فضائل آن حضرت:

- 1- اینکه غضب فاطمه علیها السلام موجب غضب خدا و رسول او، و رضای فاطمه سبب رضای ایشان است.
- 2- فاطمه برترین زنان دو عالم است.
- 3- فاطمه معصوم از هر گونه گناه می‌باشد.
- 4- آن حضرت محبوبترین و عزیزترین مردم در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.
- 5- خداوند در روز قیامت، به آن حضرت اجازه شفاعت می‌دهد.
- 6- صدور معجزات بسیار از حضرت فاطمه علیها السلام.
- 7- بی‌مانند بودن ایمان و یقین فاطمه علیها السلام.
- 8- زهد و قناعت نمونه.
- 9- احترام بی‌حد پیامبر به آن حضرت.
- 10- او عابدترین مردم در زمان خود بوده است.
- 11- صدق و راستگویی حضرت فاطمه علیها السلام.
- 12- علم وافر آن حضرت.

و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 25

باب اول ولادت فاطمه علیها السلام، سیما و شمایل و برخی از تواریخ مربوط به وی

احادیث و روایات متن: 24 احادیث و روایات ضمائ: 26

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 27

موضوعات روایات در این باب

موضوعات روایاتی که در این باب آمده:

- 1- خلقت نوری حضرت فاطمه علیها السلام در عالم ذر 2- دوری زنان قریش و بنی هاشم از حضرت خدیجه، به دلیل ازدواجش با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.
- 3- سخن گفتن فاطمه با مادرش به هنگام بارداری 4- تنها بودن خدیجه به هنگام بارداری 5- حضور زنان مقدس به هنگام میلاد حضرت فاطمه علیها السلام 6- کیفیت میلاد حضرت فاطمه علیها السلام از مادرش 7- شهادت حضرت فاطمه علیها السلام بر یگانگی خدا، نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و وصایت علی علیه السلام به هنگام میلاد 8- رشد و نمو خارق العاده حضرت فاطمه علیها السلام در دوران طفولیت 9- میلاد حضرت فاطمه علیها السلام بعد از معراج پیامبر 10- انعقاد نطفه فاطمه علیها السلام از میوه‌های بهشتی 11- محبت فراوان پیامبر نسبت به فاطمه علیها السلام 12- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و استشمام بوی بهشت از فاطمه علیها السلام 13- فاطمه علیها السلام حوریه‌ای در لباس انسان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 28

- 14- منصوره آسمان و فاطمه زمینیان 15- محبت مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به فاطمه علیها السلام و عدم ابراز آن به سایرین 16- اندوه عایشه از محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به فاطمه علیها السلام 17- سیمای ظاهری و شمایل حضرت فاطمه علیها السلام 18- شباهت حضرت فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم 19- میلاد فاطمه علیها السلام، در روز بیستم جمادی الآخر 20- میلاد فاطمه علیها السلام، طبق نظر اهل سنت سال پنجم قبل از بعثت پیامبر 21- میلاد فاطمه علیها السلام، طبق نظر برخی علمای شیعه سال پنجم بعد از بعثت 22- میلاد فاطمه علیها السلام، طبق نظر برخی از دانشمندان شیعه و اهل سنت سال دوم بعثت 23- ازدواج فاطمه با علی علیهما السلام، سال دوم هجرت و در روز اول یا ششم ذی الحجه 24- مدت زندگانی فاطمه پس از رحلت پیامبر- بنا بر قول مشهور- هفتاد و پنج روز.

- 25- برخورداری فاطمه علیها السلام از علمی وسیع نسبت به گذشته، حال و آینده 26- عدم حدوث نفاس در آن حضرت بعد از تولد فرزندان 27- یکی از کنیه‌های فاطمه، «ام اییها» 28- ازدواج پیامبر پس از هجرت با سوده و سپس ام سلمه و سپردن سرپرستی فاطمه علیها السلام به آنان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 29

متن احادیث و ترجمه آنها

[متن عربی]

1- الأمالی للصدوق¹⁴ أحمد بن محمد الخلیلی عن محمد بن أبي بكر الفقیه عن أحمد بن محمد النوفلی عن إسحاق بن یزید عن حماد بن عیسی عن زرعة بن محمد عن المفضل بن عمر قال قلت لأبي عبد الله الصادق ع کیف كان ولادة فاطمة ع فقال نعم إن خدیجة ع لما تزوج بها رسول الله ص هجرتها نسوة مکة فکن لا یدخلن علیها و لا یسلمن علیها و لا یترکن امرأة تدخل علیها فاستوحشت خدیجة لذلك و كان جزعها و غمها حذرا علیها ص فلما حملت بفاطمة كانت فاطمة ع تحدثها من بطنها و تصبرها و كانت تکتّم ذلك من رسول الله ص فدخل رسول الله یوما فسمع خدیجة تحدث فاطمة ع فقال لها یا خدیجة من تحدثین قالت الجنین الذی فی بطنی یحدثنی و یؤنسنی قال یا خدیجة هذا جبرئیل یخبرنی أنها أنثی و أنها النسلة الطاهرة المیمونة و أن الله تبارک و تعالی سيجعل نسلی منها و سيجعل من نسلها أئمة و يجعلهم خلفاءه فی أرضه بعد انقضاء وحيه

(1) امالی شیخ صدوق، ص 475 ح 1.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 30

فلم تزل خدیجة ع علی ذلك إلى أن حضرت ولادتها فوجهت إلى نساء قریش و بنی هاشم أن تعالین لتلین منی ما تلی النساء من النساء فأرسلن إليها أنت عصیتنا و لم تقبلی قولنا و تزوجت محمدا یتیم أبی طالب فقیرا لا مال له فلسنا نجیء و لا نلی من أمرک شیئا فاغتمت خدیجة ع لذلك فبینا هی كذلك إذ دخل علیها أربع نسوة سمر طوال كأنهن من نساء بنی هاشم ففزعت منهن لما رأتهن فقالت إحداهن لا تحزنی یا خدیجة فإننا رسل ربک إلیک و نحن أخواتک أنا سارة و هذه آسیة بنت مزاحم و هی رفیقته فی الجنة و هذه مریم بنت عمران و هذه کلثم أخت موسی بن عمران بعثنا الله إلیک لنلی منک ما تلی النساء من النساء فجلست واحدة عن یمینها و أخرى عن یسارها و الثالثة بین یدیها و الرابعة من خلفها فوضعت فاطمة ع طاهرة مطهرة فلما سقطت إلى الأرض أشرق منها النور حتی دخل بیوتات مکة و لم یبق فی شرق الأرض و لا غربها موضع إلا أشرق فیہ ذلك النور و دخل عشر من الحور العین کل واحدة منهن معها طست من الجنة و إبریق من الجنة و فی الإبریق ماء من الكوثر فتناولتها المرأة التي كانت بین یدیها فغسلتها بماء الكوثر و أخرجت خرقتین بیضاوین أشد بیاضا من اللبن و أطیب ریحا من المسک و العنبر فلفتها بواحدة و قنعتها بالثانية ثم استنطقها فنطقت فاطمة ع بالشهادتین و قالت أشهد أن لا إله إلا الله و أن أبی رسول الله سید الأنبیاء و أن بعلى سید الأوصیاء و ولدی سادة الأسباط ثم سلمت علیهن و سمت کل واحدة منهن باسمها و أقبلن یضحکن إلیها و تابشرت الحور العین و بشر أهل السماء بعضهم

14 (1) امالی شیخ صدوق، ص 475 ح 1.

بعضاً بولاده فاطمه ع و حدث في السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك و قالت النسوة خذيها يا خديجة طاهرة مطهرة
زكية ميمونة بورك فيها و في نسلها فتناولتها فرحة مستبشرة و ألقمتها ثديها فدر عليها فكانت فاطمة ع تنمي في اليوم كما
ينمي الصبي في الشهر و تنمي في الشهر كما ينمي الصبي في السنة

مصباح الأنوار¹⁵، عن أبي المفضل الشيباني عن موسى بن محمد الأشعري ابن بنت سعد بن عبد الله عن الحسن بن محمد
بن إسماعيل المعروف بابن أبي الشوارب عن عبد الله بن

(1) مصباح الانوار تأليف شيخ هاشم بن محمد (ق 6 هـ).

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 31

علی بن اشمیم عن یعقوب بن یزید عن حماد مثله¹⁶

¹⁵ (1) مصباح الانوار تأليف شيخ هاشم بن محمد (ق 6 هـ).

¹⁶ (1) و مراجعه شود به:

۱- روضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۸۸- العدد القویه، ص ۲۲۲ ح ۱۵- بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۸۰ و ۸۱ ذ شماره
۲۰- بحار الانوار، ج ۶ ص ۲۴۶ شماره ۷۹- مدينة المعاجز، ص ۱۳۵ ح ۳۷۶- معالم الزلفی، ص ۳۹۱- نزهة المجالس، ج ۲ ص ۳۲۷، به اختلاف
جزئی- سیره ملا، به نقل ینابیع المودة از آن، به اختصار و اختلاف- ذخائر العقبی، ص ۴۴ و ۴۵- مدح الخلفاء الراشدين تألیف شافعی، به نقل تجهیز
الجيش از آن- تجهیز الجيش، ص ۹۹- ینابیع المودة، ص ۱۹۸، به نقل از سیره ملا تذکر ۱: در سند روایت شیخ صدوق رحمه الله ابو عبد الله مفضل
بن عمر جعفی قرار دارد که گر چه در ابتدای امر ثقه و مورد اعتماد بوده است و مورد توجه امام صادق علیه السلام و اصحابش بوده ولی بعدا به
غلو گراییده و در روایاتش تعبیرات اغراق آمیز به کار می برده است و به همین دلیل به آن دسته از روایات او که در باره فضائل و مناقب می باشد،
اعتماد نمی کنند- گر چه برخی از رجالیون مانند نجاشی و ابن غضائری و کشی، اعتقاد دارند که کل روایات او ضعیف و غیر قابل اعتماد است.
تذکر ۲: در سند روایت مصباح الانوار، ابو المفضل محمد بن عبد الله بن مطلب شیبانی (۲۹۷-۳۸۷ هـ) قرار دارد که رجال شناسانی چون نجاشی، ابن
داود حلّی و علامه حلّی او را ضعیف و احادیثش را آشفته معرفی کرده اند.

تذکر ۳: در سند روایت مصباح الانوار دو شخصیت ناشناخته وجود دارند- ابن ابی الشوارب و عبد الله بن علی بن اشمیم- که نام آنها در هیچ کتاب
رجالی نیامده است.

در شش کتاب اخیر روایت مورد نظر به صورت زیر است: «قالت خديجة: لما حملت بفاطمة حملت حملا خفيفا، و تحدثني في بطني، فلما قربت
ولادتها دخل علي أربع نسوة عليهن من الجمال و النور ما لا يوصف فقالت: إحداهن: أنا امك حواء، و قالت الاخرى: أنا أسية بنت مزاحم، و قالت
الاخرى: أنا كلثم أخت موسى، و قالت الاخرى: أنا مريم بنت عمران ام عيسى، جننا لنلي من أمرك ما تلي النساء، فولدت فاطمه، فوقعت على الأرض
رافعة إصبعها».

ترجمه: حضرت خديجه گفت: « هنگامی که به فاطمه باردار شدم، دوران بارداریم بسیار آسان و راحت بود، و فاطمه در بطن من سخن می گفت، پس
وقتی که زمان ولادت او نزدیک شد چهار زن که از کثرت زیبایی و نورانیت قابل وصف نبودند بر من داخل شدند و خود را حواء، آسیه بنت مزاحم،
کلثم خواهر حضرت موسی و مريم مادر حضرت عیسی معرفی کردند و گفتند: آمده ایم تا تو را در امر زایمان یاری کنیم، پس به کمک آنها فاطمه را
به دنیا آوردم و او وقتی به دنیا آمد در حال سجده بر زمین قرار گرفت در حالی که انگشتان او به سوی آسمان باز بود».

ابن حمزه طوسی (بعد از ۵۸۵ هـ) در کتاب الثاقب في المناقب، ص ۲۸۵ و ۲۸۶ تحت شماره های ۲۴۴ و ۲۴۵، این روایت را به شرح ذیل از ابن
عباس روایت کرده است:

(1) و مراجعه شود به:

1- روضة الواعظین، ج 1 ص 143- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 388- العدد القویه، ص 222 ح 15- بحار الانوار، ج 16 ص 80 و 81 ذ شماره 20- بحار الانوار، ج 6 ص 246 شماره 79- مدینه المعاجز، ص 135 ح 376- معالم الزلفی، ص 391- نزهة المجالس، ج 2 ص 327، به اختلاف جزئی- سیره ملا، به نقل ینابیع الموده از آن، به اختصار و اختلاف- ذخائر العقبی، ص 44 و 45- مدح الخلفاء الراشدين تألیف شافعی، به نقل تجهیز الجیش از آن- تجهیز الجیش، ص 99- ینابیع الموده، ص 198، به نقل از سیره ملا تذکر 1: در سند روایت شیخ صدوق رحمه الله ابو عبد الله مفضل بن عمر جعفی قرار دارد که گر چه در ابتدای امر ثقه و مورد اعتماد بوده است و مورد توجه امام صادق علیه السلام و اصحابش بوده ولی بعدا به غلو گراییده و در روایاتش تعبیرات اغراق آمیز به کار می برده است و به همین دلیل به آن دسته از روایات او که در باره فضائل و مناقب می باشد، اعتماد نمی کنند- گر چه برخی از رجالیون مانند نجاشی و ابن غضائری و کشی، اعتقاد دارند که کل روایات او ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

تذکر 2: در سند روایت مصباح الانوار، ابو المفضل محمد بن عبد الله بن مطلب شیبانی (297-387 ه) قرار دارد که رجال شناسانی چون نجاشی، ابن داود حلی و علامه حلی او را ضعیف و احادیثش را آشفته معرفی کرده اند.

۲۴۴- عن مجاهد، عن ابن عباس، قال: لما تزوجت خديجة بنت خويلد، رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هجرها نسوان مكة، و كن لا يكلمنها، و لا يدخلن عليها، فلما حملت بالزهراء فاطمة عليها السلام كانت إذا خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من منزلها تكلمها فاطمة الزهراء في بطنها من ظلمة الأحشاء، و تحدثها و تؤنسها، فدخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال لها: يا خديجة من تكلمين؟ قالت: يا رسول الله، إن الجنين الذي أنا حامل به إذا خلوت به في منزلي كلمني، و حدثني من ظلمة الأحشاء. فتبسم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ثم قال: يا خديجة، هذا أخي جبرئيل عليه السلام يخبرني أنها النسمة الطاهرة المطهرة، و أن الله تعالى أمرني أن أسميها «فاطمة»، و سيجعل الله تعالى من ذريتها أئمة يهتدى بهم المؤمنون. ففرحت خديجة بذلك، فلما أن حضر وقت ولادتها أرسلت إلى نسوان مكة أن: يتفضلن و يحضرن ولادتي ليلين مني ما تلي النساء من النساء، فأرسلن إليها: يا خديجة! أنت عصيتنا و لم تقبلي منا قولنا، و تزوجت فقيرا لا مال له، فلنسنا نجية إليك، و لا نلي منك ما تلي النساء من النساء. فاغتمت خديجة عليها السلام غما شديدا، فبينما هي كذلك إذ دخل عليها أربع نسوة كأنهن من نسوة قريش، فقالت إحداهن: يا خديجة، لا تحزني فأنا أسية بنت مزاحم، و هذه صفية بنت شعيب- و في رواية أخرى: كلتم بنت عمران أخت موسى عليه السلام- و هذه سارة زوجة إبراهيم عليه السلام، و هذه مريم بنت عمران، عليها السلام، و قد بعثنا الله تعالى إليك لنلي منك ما تلي النساء من النساء، و جلسن حولها، و وضعت الزهراء فاطمة عليها السلام طاهرة و مطهرة.

۲۴۵- قال ابن عباس: لما سقطت فاطمة الزهراء إلى الأرض أزهت الأرض، و أشرفت الفلوات، و أثارت الجبال و الربوات، و هبطت الملائكة إلى الأرض و نشرت أجنحتها في المشرق و المغرب، و ضربت عليها سرادقات و حجب إليها، و كنفتها بأظلة السماء، و غشي أهل مكة ما غشيه من النور، و دخل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى خديجة و قال: يا خديجة! لا تحزني، إن كان قد هجرك نسوان مكة و لن يدخلن عليك، فلينزلن عندك اليوم نسوان بهجات عطرات غنجات، ينفدح في أعلاهن نور يستقبل استقبالا و يلهب التهابا، و فتوح منهن رائحة أهل مكة جميعا. فسلمت الجوازي فأحسن و حيين فأبلغن- في حديث طويل- حتى وليت كل واحدة من حملها و غسلها- في الطشت الذي كان معهن- و نشفنا بالمنديل و تخليقها و تقيمتها، فلما فرغن عرجن إلى السماء مثنيات عليها.

و في رواية أخرى: أن المرأة التي بين يدي خديجة غسلتها بماء الكوثر، و أخرجت خرقتين بيضاوين أشد بياضا من اللبن، و أطيبت رائحة من المسك و العنبر، فلفتها بواحدة، و قنعتها بالثانية، ثم استنطقتها فنطقت عليها السلام بالشهادة، فقالت: أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن أبي محمدا رسول الله، و أن عليا سيد الأوصياء، و ولدي سادة الأسباط. ثم سلمت عليهن و سمت كل واحدة منهن باسمها، و أقبلن فضحكن إليها. و تباشرت الحور العين، و بشر أهل السماوات بعضهم بعضا بولادة فاطمة عليها السلام، و حدث في السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك، و قالت النسوة: خذيها يا خديجة طاهرة، مطهرة، زكية ميمونة، بورك لك فيها، و في نسائها. فتناولتها فرحة مستبشرة و أقمتهأ ثديها فدر عليها، و كانت عليها السلام تنمو في اليوم كما ينمو الصبي في الشهر، و تنمو في الشهر كما ينمو الصبي في السنة».

تذکر 3: در سند روایت مصباح الانوار دو شخصیت ناشناخته وجود دارند- ابن ابی الشوارب و عبد الله بن علی بن آشیم- که نام آنها در هیچ کتاب رجالی نیامده است.

در شش کتاب اخیر روایت مورد نظر به صورت زیر است: «قالت خدیجه: لما حملت بفاطمة حملت حملا خفيفا، و تحدثني في بطني، فلما قربت ولادتها دخل علي أربع نسوة عليهن من الجمال و النور ما لا يوصف فقالت: إحداهن: أنا امك حوا، و قالت الاخرى: أنا آسية بنت مزاحم، و قالت الاخرى: أنا كلثم أخت موسى، و قالت الاخرى: أنا مريم بنت عمران ام عيسى، جئنا لنلي من أمرک ما تلي النساء، فولدت فاطمه، فووقت علي الأرض

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 32

ساجدة رافعة إصبعا».

ترجمه: حضرت خدیجه گفت: «هنگامی که به فاطمه باردار شدم، دوران بارداریم بسیار آسان و راحت بود، و فاطمه در بطن من سخن می گفت، پس وقتی که زمان ولادت او نزدیک شد چهار زن که از کثرت زیبایی و نورانیت قابل وصف نبودند بر من داخل شدند و خود را حوا، آسیه بنت مزاحم، کلثم خواهر حضرت موسی و مریم مادر حضرت عیسی معرفی کردند و گفتند: آمده ایم تا تو را در امر زایمان یاری کنیم، پس به کمک آنها فاطمه را به دنیا آوردم و او وقتی به دنیا آمد در حال سجده بر زمین قرار گرفت در حالی که انگشتان او به سوی آسمان باز بود».

ابن حمزه طوسی (بعد از 585 ه) در کتاب الثاقب فی المناقب، ص 285 و 286 تحت شماره های 244 و 245، این روایت را به شرح ذیل از ابن عباس روایت کرده است:

244- عن مجاهد، عن ابن عباس، قال: لما تزوجت خدیجة بنت خویلد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هجرها نسوان مکة، و کن لا یکلمنها، و لا یدخلن علیها، فلما حملت بالزهراء فاطمة علیها السلام کانت إذا خرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من منزلها تکلمها فاطمة الزهراء فی بطنها من ظلمة الأحشاء، و تحدثها و تؤنسها، فدخل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال لها:

یا خدیجة من تکلمین؟ قالت: یا رسول الله، إن الجنین الذی أنا حامل به إذا خلوت به فی منزلی کلمنی، و حدثنی من ظلمة الأحشاء.

فتبسم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثم قال: یا خدیجة، هذا أخي جبرئیل علیه السلام یخبرنی أنها النسمة الطاهرة المطهرة، و أن الله تعالی أمرنی أن أسمیها «فاطمة» و سیجعل الله تعالی من ذریتها أئمة یهتدی بهم المؤمنون.

ففرحت خدیجهً بذلك، فلما أن حضر وقت ولادتها أرسلت إلى نسوان مكة أن: يتفضلن و يحضرن ولادتي ليلين مني ما تلي النساء من النساء، فأرسلن إليها: يا خديجة! أنت عصيتنا و لم تقبلي منا قولنا، و تزوجت فقيرا لا مال له، فلسنا نجىء إليك، و لا نلي منك ما تلي النساء من النساء.

فاغتمت خديجةً عليها السلام غما شديدا، فبينما هي كذلك إذ دخل عليها أربع نسوة كأنهن من نسوة قريش، فقالت إحداهن: يا خديجة، لا تحزني فأنا آسية بنت مزاحم، و هذه صفيه بنت شعيب- و في رواية أخرى: كلثم بنت عمران أخت موسى عليه السلام- و هذه سارة زوجة إبراهيم عليه السلام، و هذه مريم بنت عمران، عليها السلام، و قد بعثنا الله تعالى إليك لنلي منك ما تلي النساء من النساء، و جلسن حولها، و وضعت الزهراء فاطمه عليها السلام طاهرة و مطهرة.

245- قال ابن عباس: لما سقطت فاطمة الزهراء إلى الأرض أزهرت الأرض، و أشرفت الفلوات، و أنارت الجبال و الربوات، و هبطت الملائكة إلى الأرض و نشرت أجنحتها في المشرق و المغرب، و ضربت عليها سرادقات و حجب إليها، و كنفتها بأظلة السماء، و غشى أهل مكة ما غشيه من النور، و دخل رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم إلى خديجة و قال: يا خديجة! لا تحزني، إن كان قد هجرك نسوان مكة و لن يدخلن عليك، فلينزلن عندك اليوم نسوان بهجات عطران غنجات، ينقدح في أعلاهن نور يستقبل استقبالاً و يلتهب التهابا، و فتوح منهن رائحة

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 33

ترجمه

: در کتاب امالی شیخ صدوق، از مفضل بن عمر نقل شده است که گفت:

به امام صادق علیه السلام گفتم: ولادت حضرت فاطمه عليها السلام چگونه بوده است؟

امام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه عليها السلام ازدواج کرد، زنان مکه از خدیجه کناره گیری نمودند و نزد وی نمی رفتند، به او سلام نمی کردند، و به هیچ زنی اجازه نمی دادند که با او معاشرت و تماس داشته باشد. این برخورد زنان سبب ناراحتی و اندوه خدیجه شد، البته غم و اندوه وی بیشتر برای پیامبر اسلام بود که مبادا آسیبی متوجه وی گردد.

وقتی خدیجه به حضرت فاطمه حامله شد، فاطمه در رحم مادر همدم او بود و با مادرش سخن می گفت، و وی را به صبر توصیه می نمود، خدیجه این موضوع را از رسول خدا مخفی می داشت تا اینکه یک روز پیامبر نزد خدیجه آمد و شنید که او با کسی سخن می گوید، پس به او گفت: ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟ خدیجه گفت: با این بچه ای که در رحم دارم، او با من سخن می گوید و مونس ساعات تنهایی من است.

رسول خدا فرمود: ای خدیجه! جبرئیل مرا بشارت داده که او دختر است، و گفته که او منشأ نسلی پاک و مبارک است و خداوند تبارک و تعالی مقدر نموده که نسل من از طریق او برقرار و پایدار بماند، و مقرر فرموده که فرزندان او پس از انقطاع وحی امام و خلیفه خدا در

تسر أهل مكة جميعا. فسلمت الجواری فأحسن و حیین فأبلغن - فی حدیث طویل - حتی ولیت کل واحدة من حملها و غسلها - فی الطشت الذی کان معهن - و نشفنا بالمندیل و تخلیقها و تقمیطها، فلما فرغن عرجن إلى السماء مثنیات علیها. و فی روایة أخرى: أن المرأة التي بین یدی خدیجة غسلتها بماء الكوثر، و أخرجت خرقتين بیضاوین أشد بیاضا من اللبن، و أطيّب رائحة من المسک و العنبر، فلفتها بواحدة، و قنعتها بالثانیة، ثم استنطقتها فنطقت علیها السلام بالشهادة، فقالت: أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن أبی محمدا رسول الله، و أن علیا سید الأوصیاء، و ولدی سادة الأسياب. ثم سلمت علیهن و سمت کل واحدة منهن باسمها، و أقبلن فضحكن إليها.

و تباشرت الحور العین، و بشر أهل السماوات بعضهم بعضا بولادة فاطمة علیها السلام، و حدث فی السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك، و قالت النسوة: خذیها یا خدیجة طاهرة، مطهرة، زكية ميمونة، بورک لك فیها، و فی نسلها.

فتناولتها فرحة مستبشرة و ألقمتها ثديها فدر علیها، و كانت علیها السلام تنمو فی اليوم كما ينمو الصبی فی الشهر، و تنمو فی الشهر كما ينمو الصبی فی السنة.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 34

زمین باشند.

خدیجه دائما در همین حال بود تا اینکه هنگام وضع حمل وی فرا رسید، پس کسی را نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستاد که بیاید و مرا در امر تولد فرزند یاری نماید. آنان در جواب گفتند: چون تو سخن ما را در باره ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله و سلم نادیده گرفتی و با آن مرد فقیر و یتیم ازدواج کردی، پس ما نزد تو نخواهیم آمد و تو را در این امر یاری نخواهیم نمود.

خدیجه از شنیدن این جواب غمگین شد؛ در همان حال چهار زن گندمگون و بلند بالا که خدیجه فکر می کرد از زنان بنی هاشم هستند نزد او حاضر شدند، هنگامی که خدیجه آنها را دید اظهار درد و ناراحتی کرد، یکی از آنان گفت: ای خدیجه! نگران نباش، زیرا ما فرستاده خداییم تا تو را در امر زایمان کمک کنیم، ما خواهران تو هستیم، من ساره هستم، و این بانو آسیه دختر مزاحم است که در بهشت دوست و همراه تو خواهد بود، و این مریم دختر عمران، و آن دیگری کلثم خواهر موسی بن عمران است، پس یکی از آنان در سمت راست خدیجه، و یکی در طرف چپ وی، و دیگری در

مقابل او و چهارمی ایشان در بالای سر او نشستند، و بدین ترتیب خدیجه، حضرت فاطمه علیها السلام را در حالی که پاک و پاکیزه بود، به دنیا آورد.

هنگامی که آن حضرت متولد شد نوری از او ساطع گردید و داخل خانه‌های مکه شد به طوری که در شرق و غرب این شهر خانه‌ای باقی نبود مگر آنکه نور در آن داخل شده بود، آنگاه ده تن از حور العین در حالی که به دست هر کدامشان یک طشت و ابریقی از بهشت که پر از آب کوثر بود داخل اتاق شدند، آن بانویی که در پایین پاهای خدیجه قرار گرفته بود آن ظرفها را از دست ایشان گرفته و فاطمه علیها السلام را با آب کوثر شستشو داد، سپس طفل را در دو حوله سفید و خوشبو پیچید و بعد از آن از او خواست که سخن بگوید، پس فاطمه زبان گشود و فرمود: شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد، و شهادت می‌دهم که پدرم رسول خدا و برترین پیامبران است و همسرم علی برترین اوصیا، و فرزندانم برترین بازماندگان و سرور مردمان هستند، و پس از این گفتار به آن بانوان سلام کرد و هر یک را به نامشان خطاب کرد، پس آنان خندان و شادمان گردیدند و تولد او را به

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 35

یک دیگر تبریک گفتند و اهل آسمان نیز ولادت او را به یک دیگر تبریک می‌گفتند، و به واسطه تولد فاطمه در آسمان نیز نور خیره‌کننده‌ای ظاهر گردید که ملائکه پیش از آن نظیر آن را ندیده بودند. پس آن زنان به خدیجه گفتند: این مولود پاک و مبارک را بگیر که در خود او و نسل او برکت قرار داده شده، خدیجه در حالی که خوشحال و مسرور بود فاطمه را در آغوش گرفت و پستان خود را در دهان او نهاد و شیر در دهان او جاری نمود، و این نوزاد از رشد فوق العاده‌ای برخوردار بود به طوری که در هر روز به اندازه یک ماه، و در هر ماهی به اندازه یک سال رشد می‌کرد.

[متن عربی]

2- الأمالی^{۱۷} و عیون أخبار الرضا^{۱۸} للصدوق الهمدانی^{۱۹} عن علی^{۲۰} عن أبيه^{۲۱} عن الهروی^{۲۲} عن الرضا ع قال قال النبی ص لما عرج بی إلى السماء أخذ بیدی جبرئیل ع فأدخلنی الجنة فناولنی من رطبها فأكلته فتحول ذلك نطفة فی صلبی فلما هبطت إلى الأرض وقعت خدیجة فحملت بفاطمة ع ففاطمة حوراء إنسیة فكلما اشتقت إلى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتی فاطمة

¹⁷ (۱) امالی شیخ صدوق، ص ۳۷ ح ۷.

¹⁸ (۲) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۹۳ ح ۳.

¹⁹ (۳) احمد زیاد بن جعفر همدانی.

²⁰ (۴) علی بن ابراهیم قمی.

²¹ (۵) ابراهیم بن هاشم قمی.

²² (۶) عبد السلام بن صالح هروی.

الإحتجاج للطبرسی^{۲۳} مرسله^{۲۴}

(1) امالی شیخ صدوق، ص 37 ح 7.

(2) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1 ص 93 ح 3.

(3) احمد زیاد بن جعفر همدانی.

(4) علی بن ابراهیم قمی.

(5) ابراهیم بن هاشم قمی.

(6) عبد السلام بن صالح هروی.

(7) احتجاج، ج 2 ص 382 ذیل شماره 286.

(8) و مراجعه شود به:

- توحید، ج 1 ص 118 ح 22- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 383 به نقل از ابو بکر محمد بن عبد الله شافعی، و ابن شهاب زهری، و ابن مسیب، و سعد بن ابی وقاص، و ابو معاذ نحوی، و ابو قتاده حرانی، و سفیان ثوری، و هشام بن عروه، و عروه بن زبیر، و عایشه.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 36

ترجمه:

در کتاب عیون اخبار الرضا و امالی شیخ صدوق به نقل از امام رضا علیه السلام آمده:

رسول خدا فرمود:

²³ (۷) احتجاج، ج ۲ ص ۳۸۲ ذیل شماره ۲۸۶.

²⁴ (۸) و مراجعه شود به:

- توحید، ج ۱ ص ۱۱۸ ح ۲۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۸۳ به نقل از ابو بکر محمد بن عبد الله شافعی، و ابن شهاب زهری، و ابن مسیب، و سعد بن ابی وقاص، و ابو معاذ نحوی، و ابو قتاده حرانی، و سفیان ثوری، و هشام بن عروه، و عروه بن زبیر، و عایشه. الانوار، ج ۴ ذیل شماره ۴، به نقل از توحید شیخ صدوق و عیون اخبار الرضا علیه السلام- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۱۹ شماره ۶، به نقل از امالی صدوق و عیون اخبار و توحید شیخ صدوق- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۴۲ و ۴۳، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۵۰، به اشاره.

هنگامی که به آسمان عروج کردم، جبرئیل دستم را گرفته وارد بهشت نمود و خرمایی بهشتی به من داد، پس خرما را خوردم و در اثر آن نطفه‌ای در بطن من پدیدار شد، هنگامی که به زمین بازگشتم، با خدیجه همبستر شدم و خدیجه به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه‌ای به شکل انسان است و من هر گاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم، بوی دخترم فاطمه را استشمام می‌کنم.^{۲۵}

بحار الانوار، ج 4 ذیل شماره 4، به نقل از توحید شیخ صدوق و عیون اخبار الرضا علیه السلام - بحار الانوار، ج 8 ص 119 شماره 6، به نقل از امالی صدوق و عیون اخبار و توحید شیخ صدوق - بحار الانوار، ج 43 ص 42 و 43، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب - بحار الانوار، ج 43 ص 50، به اشاره.

²⁵ (۱) علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۱۶ ص ۷۸ و ۷۹، به نقل از «العدد القویة» و مؤلف آن از کتاب «الدر النظیم» چگونگی این واقعه را به شرح ذیل روایت نموده است:

«روزی رسول خدا در «ابطح» نشسته بود که جبرئیل بر او نازل شده و فرمود: خدای بزرگ بر تو سلام فرستاده و امر نموده که چهل شبانه روز از خدیجه دوری کنی و به عبادت و تهجد بپرداز. پیامبر طبق فرمان مقام ربوبی چهل روز به خانه خدیجه نرفت و چهل شب را تا به صبح به عبادت و راز و نیاز با خدای کریم گذرانید و روزها را روزه گرفت. او برای اینکه خدیجه نگران نشود پیامی توسط عمار فرستاد و در آن به همسرش گفت: ای خدیجه! اینکه به خانه نیامدم به خاطر ستیز با تو نیست، بلکه تو در نزد من عزیز و گرامی هستی، خداوند به من چنین دستور داده و من از فرمان او تبعیت می‌کنم، خداوند نسبت به مصالح بندگان آگاه‌تر است. ای خدیجه! تو آن بانوی بزرگواری هستی که خداوند در هر روزی چندین بار به وجود تو بر فرشتگان می‌بالد، پس شبها درب خانه را ببند و آسوده خیال باش، و همان گونه که من منتظر فرمان الهی هستم تو نیز در انتظار فرمان خداوند عالم باش. من در این مدت، در خانه فاطمه بنت اسد - مادر علی علیه السلام و همسر عموی پیامبر، حضرت ابو طالب - خواهم بود.

حضرت خدیجه به دستور پیامبر عمل کرد ولی از تنهایی و فراق پیامبر اندوهناک بود و می‌گریست. چهل روز گذشت، جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و در حالی که طعمی با خود به همراه آورده بود، به پیامبر گفت: به فرمان خداوند با این طعامی که به دستور خدا از بهشت برای تو آورده‌ام افطار کن. پس رسول خدا با آن غذا افطار نمود و پس از افطار به سوی خانه خدیجه روان شد و همان شب نطفه پاک فاطمه منعقد گردید.»

ما این روایت را به طور کامل در بخش مستدرکات خواهیم آورد ولی این مقدار از آن را نقل کردیم تا معلوم روایات دیگری نیز در این باب وجود دارد که ظاهراً با این روایت به نوعی تناقض دارد در حالی که به نظر می‌رسد تعارضی وجود نداشته باشد چرا که امکان جمع میان آنها وجود دارد به این نحو که می‌توان گفت:

رسول خدا پس از اتمام چهل روز به معراج رفته و در آنجا جبرئیل تحفه آسمانی و بهشتی را به وی عطا نموده، و در بازگشت از معراج نطفه فاطمه منعقد گردیده است. و الله العالم.

علت عمده نظریه دانشمندی که به صورت کلی معتقدند: تمامی احادیثی که میلاد حضرت فاطمه علیها السلام را در بعد از معراج پیامبر اثبات می‌کنند جعلی هستند، امور ذیل است:

۱- اینکه تولد حضرت فاطمه علیها السلام را در زمان قبل از بعثت پیامبر می‌دانند و چون این دسته از روایات را با نظریه خود مخالف می‌بینند لذا بدون تعمق، این روایات را مجعول می‌شمارند.

ما در ضمیمه این باب دلایل این اشخاص را در باره تاریخ میلاد حضرت فاطمه بیان خواهیم نمود و بطلان همه آنها را با دلائل و روشهای علمی-تحقیقی اثبات خواهیم کرد.

۲- اینکه معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در زمان بعد از واقعه «شعب ابی طالب»، و پس از رحلت حضرت خدیجه می‌دانند.

ما در ضمیمه مذکور اثبات خواهیم کرد که معراج پیامبر چندین بار اتفاق افتاده است نه فقط يك بار.

۳- اینکه نقل‌کنندگان این دسته روایات عبارتند از:

- محمد بن جلیل بلخی- احمد بن احجم- عبد الله بن واقد، ابو قتاده حرانی- حسین بن عبد الله ابزاری- مسلم صفار، مسلم بن عیسی العسکری- علی بن بندار زنجانی- عصمة بن ابی عصمه بعلبکی.

و این افراد نیز «جاعل حدیث» هستند، پس به احادیث نقل شده توسط آنها نمی‌توان اعتماد کرد.

در جواب از دلیل سوم ایشان گوئیم: به فرض که نظریه جاعل بودن این اشخاص را بپذیریم، روایت انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام از میوه‌های بهشتی و پس از معراج، به ده‌ها سند از اشخاص مورد اعتماد ایشان که متهم به جعل نیز نمی‌باشند. روایت شده است، برخی از این اشخاص عبارتند از:

- جابر بن عبد الله انصاری- عبد الله بن عباس- امام ابو عبد الله الصادق علیه السلام- عمر بن خطاب- سعید بن مالک- امام علی بن موسی الرضا علیه السلام- حذیفة بن یمان- سلمان فارسی- عروه بارقی- حارث اعور و با این وصف راهی برای انکار دسته جمعی این گروه از روایات وجود ندارد، البته می‌توان يك سند خاص را به دلیل وجود فردی جاعل یا متهم به جعل در آن سند، تضعیف کرده مردود دانست ولی در چنین موردی نیز نمی‌توان «متن روایت» را غیر معتبر تلقی نمود زیرا آن محتوا عیناً توسط روایات دیگر تأیید شده است.

(1) علامه مجلسی در بحار الانوار، ج 16 ص 78 و 79، به نقل از «العدد القویة» و مؤلف آن از کتاب «الدر النظیم» چگونگی این واقعه را به شرح ذیل روایت نموده است:

«روزی رسول خدا در «ابطح» نشسته بود که جبرئیل بر او نازل شده و فرمود: خدای بزرگ بر تو سلام فرستاده و امر نموده که چهل شبانه روز از خدیجه دوری کنی و به عبادت و تهجد پردازی. پیامبر طبق فرمان مقام ربوبی چهل روز به خانه خدیجه نرفت و چهل شب را تا به صبح به عبادت و راز و نیاز با خدای کریم گذرانید و روزها را روزه گرفت. او برای اینکه خدیجه نگران نشود پیامی توسط عمار فرستاد و در آن به همسرش گفت: ای خدیجه! اینکه به خانه نیامدم به خاطر ستیز با تو نیست، بلکه تو در نزد من عزیز و گرامی هستی، خداوند به من چنین دستور داده و من از فرمان او تبعیت می‌کنم، خداوند نسبت به مصالح بندگانش آگاه‌تر است. ای خدیجه! تو آن بانوی بزرگواری هستی که خداوند در هر روزی چندین بار به وجود تو بر فرشتگان می‌بالد، پس شبها در خانه را ببند و آسوده خیال باش، و همان گونه که من منتظر فرمان الهی هستم تو نیز در انتظار فرمان خداوند عالم باش. من در این مدت، در خانه فاطمه بنت اسد - مادر علی علیه السلام و همسر عموی پیامبر، حضرت ابو طالب - خواهم بود.

حضرت خدیجه به دستور پیامبر عمل کرد ولی از تنهایی و فراق پیامبر اندوهناک بود و می‌گریست.

چهل روز گذشت، جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و در حالی که طعامی با خود به همراه آورده بود، به پیامبر گفت: به فرمان خداوند با این طعامی که به دستور خدا از بهشت برای تو آورده‌ام افطار کن. پس رسول خدا با آن غذا افطار نمود و پس از افطار به سوی خانه خدیجه روان شد و همان شب نطفه پاک فاطمه منعقد گردید.

ما این روایت را به طور کامل در بخش مستدرکات خواهیم آورد ولی این مقدار از آن را نقل کردیم تا معلوم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 37

شود روایات دیگری نیز در این باب وجود دارد که ظاهراً با این روایت به نوعی تناقض دارد در حالی که به نظر می‌رسد تعارضی وجود نداشته باشد چرا که امکان جمع میان آنها وجود دارد به این نحو که می‌توان گفت:

رسول خدا پس از اتمام چهل روز به معراج رفته و در آنجا جبرئیل تحفه آسمانی و بهشتی را به وی عطا نموده، و در بازگشت از معراج نطفه فاطمه منعقد گردیده است. و الله العالم.

علت عمده نظریه دانشمندانی که به صورت کلی معتقدند: تمامی احادیثی که میلاد حضرت فاطمه علیها السلام را در بعد از معراج پیامبر اثبات می‌کنند جعلی هستند، امور ذیل است:

1- اینکه تولد حضرت فاطمه علیها السلام را در زمان قبل از بعثت پیامبر می‌دانند و چون این دسته از روایات را با نظریه خود مخالف می‌بینند لذا بدون تعمق، این روایات را مجعول می‌شمارند.

ما در ضمائیم این باب دلایل این اشخاص را در باره تاریخ میلاد حضرت فاطمه بیان خواهیم نمود و بطلان همه آنها را با دلائل و روشهای علمی - تحقیقی اثبات خواهیم کرد.

2- اینکه معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در زمان بعد از واقعه «شعب ابی طالب»، و پس از رحلت حضرت خدیجه می‌دانند.

ما در ضمیمه مذکور اثبات خواهیم کرد که معراج پیامبر چندین بار اتفاق افتاده است نه فقط یک بار.

3- اینکه نقل کنندگان این دسته روایات عبارتند از:

- محمد بن جلیل بلخی - احمد بن احجم - عبد الله بن واقد، ابو قتاده حرانی - حسین بن عبد الله ابزاری - مسلم صفار، مسلم بن عیسی العسکری - علی بن بندار زنجانی - عصمه بن ابی عصمه بعلبکی.

و این افراد نیز «جاعل حدیث» هستند، پس به احادیث نقل شده توسط آنها نمی‌توان اعتماد کرد.

در جواب از دلیل سوم ایشان گوئیم: به فرض که نظریه جاعل بودن این اشخاص را بپذیریم، روایت انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام از میوه‌های بهشتی و پس از معراج، به ده‌ها سند از اشخاص مورد اعتماد ایشان که متهم به جعل نیز نمی‌باشند. روایت شده است، برخی از این اشخاص عبارتند از:

- جابر بن عبد الله انصاری - عبد الله بن عباس

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 38

[متن عربی]

3- معانی الأخبار^{۲۶} ابن المتوکل^{۲۷} عن الحمیری^{۲۸} عن ابن یزید^{۲۹} عن ابن فضال^{۳۰} عن عبد الرحمن بن الحجاج عن سدید الصیرفی عن أبی عبد الله عن آباءه ع قال قال رسول الله ص خلق نور فاطمه ع قبل أن یخلق الأرض و السماء فقال بعض

²⁶ (۱) معانی الاخبار، ص ۳۹۶ ح ۵۳.

²⁷ (۲) محمد بن موسی بن المتوکل.

²⁸ (۳) عبد الله بن جعفر حمیری.

²⁹ (۴) یعقوب بن یزید.

الناس يا نبى الله فليست هي إنسيه فقال فاطمة حوراء إنسيه قالوا يا نبى الله و كيف هي حوراء إنسيه قال خلقها الله عز و جل من نوره قبل أن يخلق آدم إذ كانت الأرواح فلما خلق الله عز و جل آدم عرضت على آدم قيل يا نبى الله و أين كانت فاطمة قال كانت في حقه تحت ساق العرش قالوا يا نبى الله فما كان طعامها قال التسبيح و التقديس و التهليل و التحميد فلما خلق الله عز و جل آدم و أخرجنى من صلبه و أحب الله عز و جل أن يخرجها من صلبى جعلها تفاحة في الجنة و أتانى بها

عائشه - امام ابو عبد الله الصادق عليه السلام - عمر بن خطاب - سعيد بن مالك - امام على بن موسى الرضا عليه السلام - حذيفة بن يمان - سلمان فارسي - عروه بارقي - حارث اعور و با اين وصف راهی برای انکار دسته جمعی اين گروه از روايات وجود ندارد، البته می توان یک سند خاص را به دليل وجود فردی جاعل یا متهم به جعل در آن سند، تضعيف کرده مردود دانست ولی در چنین موردی نیز نمی توان «متن روايت» را غير معتبر تلقی نمود زیرا آن محتوا عينا توسط روايات ديگر تأييد شده است.

(1) معاني الاخبار، ص 396 ح 53.

(2) محمد بن موسى بن المتوكل.

(3) عبد الله بن جعفر حميري.

(4) يعقوب بن يزيد.

(5) حسن بن علي بن فضال.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 39

جبرئیل ع فقال لی السلام علیک و رحمة الله و برکاته یا محمد قلت و علیک السلام و رحمة الله حبیبی جبرئیل فقال یا محمد إن ربک یقرئک السلام قلت منه السلام و إلیه یعود السلام قال یا محمد إن هذه تفاحة أهداها الله عز و جل إلیک من الجنة فأخذتها و ضممتها إلی صدری قال یا محمد یقول الله جل جلاله کلها ففلقتها فرأیت نورا ساطعا و فزعت منه فقال یا محمد ما لک لا تأکل کلها و لا تخف فإن ذلك النور للمنصورة فی السماء و هی فی الأرض فاطمة قلت حبیبی جبرئیل و لم سمیت فی السماء المنصورة و فی الأرض فاطمة قال سمیت فی الأرض فاطمة لأنها فطمت شیعتها من النار و فطم أعداؤها

عن حبها- و هی فی السماء المنصورة و ذلك قول الله عز و جل و یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء^{۳۱} یعنی
نصر فاطمة لمحبيها

بیان لعل هذا التأویل مبني علی أن قوله من بعد قبل قوله یومئذ إشارة إلى القيامة

ترجمه:

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده:

نور فاطمه قبل از اینکه زمین و آسمان خلق شوند آفریده شد.^{۳۲} بعضی از مردم گفتند: ای رسول خدا! پس او از جنس بشر نیست؟

پیامبر فرمود: فاطمه حوریه‌ای در لباس انسان است.

گفتند: ای رسول خدا! چگونه امکان دارد که کسی حوریه و در عین حال انسان باشد؟

فرمود: خداوند متعال قبل از اینکه حضرت آدم را بیافریند فاطمه را در آن هنگامی که ارواح مخلوقات را خلق می‌کرد، از نور خود آفرید، پس هنگامی که آدم را آفرید، فاطمه را به او نشان داد.

گفته شد: ای رسول خدا! فاطمه در آن زمان کجا بود؟

(1) سوره روم، 4 و 5

(2) منظور خلقت نوری بشر در عالم ذر می‌باشد که قبل از خلقت آسمانها و زمین بوده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 40

فرمود: نور او در حفره‌ای زیر ساق عرش قرار داشت.

گفتند: ای رسول خدا! طعام وی چه بود؟

³¹ (۱) سوره روم، ۴ و ۵

³² (۲) منظور خلقت نوری بشر در عالم ذر می‌باشد که قبل از خلقت آسمانها و زمین بوده است.

فرمود: تسبیح و تقدیس و تهلیل^{۳۳} و تحمید؛ هنگامی که خدا حضرت آدم را آفرید و مرا از صلب او خارج نمود (متولد شدم)، اراده نمود که فاطمه را از صلب من خارج کند، پس آن نور را در سیبی قرار داد و جبرئیل آن سیب را نزد من آورد و گفت: ای محمد! سلام، رحمت و برکات خدا بر تو باد.

گفتم: ای حبیب من! بر تو باد سلام و رحمت و برکات او.

جبرئیل گفت: ای محمد! خدا به تو سلام می‌رساند.

گفتم: هر چه سلام (سلامتی) است از طرف اوست و به سوی او باز خواهد گشت.

گفت: ای محمد! این سیب تحفه‌ای است که خداوند مهربان آن را از بهشت برای تو فرستاده. و من آن سیب را گرفته و به سینه خود نهادم.

جبرئیل گفت: ای محمد! خداوند می‌فرماید که این سیب را بخوری. هنگامی که آن سیب را تکه کردم نوری از آن ساطع گردید که موجب تعجب من شد، و جبرئیل که تأخیر و تأمل مرا در خوردن سیب مشاهده کرد، گفت: ای رسول خدا! چرا آن را نمی‌خوری؟

بخور و نترس، زیرا آنچه دیدی نور بانویی است که در آسمان «منصوره» و در زمین «فاطمه» خواهد بود.

گفتم: ای جبرئیل! چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است؟

گفت: در زمین فاطمه نامیده شد برای اینکه پیروان و شیعیان خود را از آتش نجات می‌دهد و دشمنانش از محبت او محروم خواهند بود، و در آسمان به این جهت منصوره است که خدا فرمود: «در روز قیامت، مؤمنان از نصر و یاری خدا خشنود می‌شوند، و خداوند هر که را خواهد یاری کند»، و مقصود از نصرت خدا برای مؤمنان، همانا شفاعت و امداد فاطمه برای شیعیان و دوستدارانش می‌باشد.

بیان

: شاید این تأویل بر این اساس باشد که لفظ «من بعد» در آیه قبل را اشاره به روز

(۱) گفتن لا اله الا الله.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 41

قیامت بدانیم.

[متن عربی]

14، 15-4- علل الشرائع^{۳۴} القطان^{۳۵} عن السکری^{۳۶} عن الجوهری^{۳۷} عن ابن عماره^{۳۸} عن أبيه عن جابر^{۳۹} عن أبي جعفر ع عن جابر بن عبد الله قال قيل يا رسول الله إنك تلثم فاطمة و تلزمها و تدنيها منك و تفعل بها ما لا تفعله بأحد من بناتك فقال إن جبرئيل ع أتاني بتفاحة من تفاح الجنة فأكلتها فتحولت ماء في صلبی ثم واقعت خديجة فحملت بفاطمة فأنا أشم منها رائحة الجنة^{۴۰}

ترجمه

: شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع، از امام باقر علیه السلام، از جابر بن عبد الله نقل می‌کند:

به پیامبر خدا گفته شد: ای رسول خدا! چگونه است که این قدر فاطمه را می‌بوسی و او را در آغوش می‌گیری و نزدیک خود می‌نشانی، و به او لطف و محبتی روا می‌داری در حالی که سایر دخترانت از آن [لطف و محبت مخصوص] بی‌بهره‌اند؟! رسول خدا فرمود: جبرئیل سببی از سیبهای بهشت برای من آورد و من آن را خوردم، و از آن سیب نطفه‌ای در صلب من پدیدار گشت، و هنگامی که با خدیجه همبستر شدم وی به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه بوی بهشت می‌دهد و من هر گاه او را می‌بویم بوی بهشت به مشامم می‌رسد.

(1) علل الشرائع، ص 183 ب 147 ح 1.

(2) احمد بن حسن قطان.

(3) حسن بن علی سکری.

³⁴ (۱) علل الشرائع، ص ۱۸۳ ب ۱۴۷ ح ۱.

³⁵ (۲) احمد بن حسن قطان.

³⁶ (۳) حسن بن علی سکری.

³⁷ (۴) محمد بن زکریا الجوهری.

³⁸ (۵) جعفر بن محمد بن عماره کندی.

³⁹ (۶) جابر جعفی از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام.

⁴⁰ (۷) و مراجعه شود به:

- دلایل الامامة، ص ۵۲- تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۶ شماره ۲۹۰.

(4) محمد بن زکریا الجوهری.

(5) جعفر بن محمد بن عماره کندی.

(6) جابر جعفی از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام.

(7) و مراجعه شود به:

- دلائل الامامة، ص 52- تفسیر فرات کوفی، ص 216 شماره 290.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 42

[متن عربی]

5- علل الشرائع⁴¹ القطان عن السكری عن الجوهری عن عمر بن عمران عن عبید الله بن موسی العبسی عن جبله المکی عن طاوس الیمانی عن ابن عباس قال دخلت عائشه علی رسول الله ص و هو یقبل فاطمه فقالت له أ تحبها یا رسول الله قال أما و الله لو علمت حبی لها لآزددت لها حبا إنه لما عرج بی إلى السماء الرابعة أذن جبرئیل و أقام میکائیل ثم قیل لی ادن یا محمد فقلت أتقدم و أنت بحضرتی یا جبرئیل قال نعم إن الله عز و جل فضل أنبیاءه المرسلین علی ملائکته المقربین و فضلك أنت خاصة فدنوت فضلیت بأهل السماء الرابعة ثم التفت عن یمینی فإذا أنا بإبراهیم ع فی روضة من ریاض الجنة و قد اکتنفها جماعة من الملائکه ثم إنی صرت إلى السماء الخامسة و منها إلى السادسة فنودیت یا محمد نعم الأب أبوک إبراهیم و نعم الأخ أخوک علی فلما صرت إلى الحجب أخذ جبرئیل ع یدی فأدخلنی الجنة فإذا أنا بشجرة من نور فی أصلها ملکان یطویان الحلل و الحلی فقلت حبیبی جبرئیل لمن هذه الشجرة فقال هذه لأخیک علی بن أبی طالب ع و هذان الملكان یطویان له الحلی و الحلل إلى یوم القیامة ثم تقدمت أمامی فإذا أنا برطب ألین من الزبد و أظیب رائحة من المسک و أحلی من العسل فأخذت رطبة فأکلتها فتحولت الرطبة نطفة فی صلبی فلما أن هبطت إلى الأرض واقعت خدیجة فحملت بفاطمة ففاطمة حوراء إنسیة فإذا اشتقت إلى الجنة شممت رائحة فاطمة ع

۴۲

⁴¹ (۱) علل الشرائع، ص ۱۸۴ ب ۱۴۷ ح ۲.

⁴² (۲) تفسیر فرات کوفی، ص ۷۵ شماره ۴۹.

- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۸۸ و ۱۸۹ شماره ۱۶۰، به نقل از علل الشرائع، به صورت مختصر- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۹۰ شماره ۱۶۵، به نقل از تفسیر فرات- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۵۰ و ۳۵۱ شماره ۶۱، به نقل از علل الشرائع و کتاب المحتضر تألیف حسن بن سلیمان و او به نقل از کتاب المعراج تألیف شیخ صدوق- المحتضر، ص ۱۳۵ و ۱۳۶- و بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۲۴۰ و ۲۴۱ شماره ۳۳، مختصرا از تفسیر فرات بحار الانوار،

(1) **علل الشرائع، ص 184 ب 147 ح 2.**

(2) **تفسیر فرات کوفی، ص 75 شماره 49.**

- بحار الانوار، ج 8 ص 188 و 189 شماره 160، به نقل از علل الشرائع، به صورت مختصر - بحار الانوار، ج 8 ص 190 شماره 165، به نقل از تفسیر فرات - بحار الانوار، ج 18 ص 350 و 351 شماره 61، به نقل از علل الشرائع و کتاب المحتضر تألیف حسن بن سلیمان و او به نقل از کتاب المعراج تألیف شیخ صدوق - المحتضر، ص 135 و 136 - و بحار الانوار، ج 44 ص 240 و 241 شماره 33، مختصراً از تفسیر فرات

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 43

ترجمه

: شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع به نقل از ابن عباس گوید:

عایشه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد در حالی که پیامبر فاطمه را می‌بوسید، پس به او گفت: ای رسول خدا! آیا او را خیلی دوست می‌داری؟

پیامبر فرمود: آری، به خدا سوگند اگر می‌دانستی که چقدر او را دوست می‌دارم تو نیز او را بیشتر دوست می‌داشتی، زیرا هنگامی که در شب معراج مرا به آسمان چهارم بردند، جبرئیل اذان گفت و میکائیل اقامه، آنگاه به من گفته شد: ای محمد! جلو بیا و نماز بگذار.

گفتم: ای جبرئیل! با بودن تو من چگونه جلو بایستم و نماز بگذارم؟ گفت: بله، به درستی که خداوند عزیز پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقربش فضیلت و برتری داده است و علاوه بر آن تو را نیز نسبت به ایشان، فضیلت مخصوصی عطا

ج ۳۷ ص ۸۱ و ۸۲ شماره ۴۹، به نقل از کشف الغمّة، از حدیفة بن یمان، با تفاوت جزئی در الفاظ و معانی، منقول از کتاب مولد فاطمة تألیف شیخ صدوق حدیث ابن عباس را در باره انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام از خرمای بهشتی، در منابع و مصادر ذیل می‌یابیم:

- تاریخ بغداد، ج ۱۲ ص ۳۳۱ - دلائل الامامة، ص ۵۳، به نقل از قاضی ابو اسحاق ابراهیم بن مخلد بن جعفر باقرحی، از خدیجه ام الفضل دختر محمد بن احمد بن ابی التّلعج، از ابو عبد الله محمد بن احمد صفوانی، از ابو احمد عبد العزيز یحیی بن عیسی الجلودی، از محمد بن زکریا، از عثمان بن عمران، از عبد الله بن موسی عیسی، از جبله مکی، از طاوس، از ابن عباس - ذخائر العقبی، ص ۳۶، به نقل از ابو الفضل بن خیرون، از ابن عباس - مناقب ابن مغزالی، ص ۳۵۷ و ۳۵۸ شماره ۴۰۶، به نقل از ابو الحسن احمد بن مظفر عطار، از ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان ملقب به ابن السقای حافظ، از محمد بن ابی الشیخ واسطی، از ابو عبد الله حسین بن عبید الله ابزاری، از ابراهیم بن سعید، از مأمون، از رشید، از مهدی، از منصور، از پدرش، از جدش، از ابن عباس - میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۵۴۱ شماره ۲۰۲۲، به نقل از ابراهیم بن سعید جوهری، از ابن عباس - ینابیع المودة، ص ۲۵۹.

فرموده است. پس جلو رفتم و با ساکنان آسمان چهارم نماز گزاردم، و وقتی به طرف راست برگشتم [حضرت] ابراهیم را دیدم که در یکی از باغهای بهشت قرار گرفته و گروهی از ملائک در اطراف ایشان اجتماع نموده‌اند.

و بحار الانوار، ج 37 ص 81 و 82 شماره 49، به نقل از کشف الغمّة، از حذیفه بن یمان، با تفاوت جزئی در الفاظ و معانی، منقول از کتاب مولد فاطمه تألیف شیخ صدوق حدیث ابن عباس را در باره انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام از خرمای بهشتی، در منابع و مصادر ذیل می‌یابیم:

- تاریخ بغداد، ج 12 ص 331- دلائل الامامة، ص 53، به نقل از قاضی ابو اسحاق ابراهیم بن مخلد بن جعفر باقرحی، از خدیجه ام الفضل دختر محمد بن احمد بن ابي الثلج، از ابو عبد الله محمد بن احمد صفوانی، از ابو احمد عبد العزيز یحیی بن عیسی الجلودی، از محمد بن زکریا، از عثمان بن عمران، از عبد الله بن موسی عیسی، از جبله مکی، از طاوس، از ابن عباس - ذخائر العقبی، ص 36، به نقل از ابو الفضل بن خیرون، از ابن عباس - مناقب ابن مغازلی، ص 357 و 358 شماره 406، به نقل از ابو الحسن احمد بن مظفر عطار، از ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان ملقب به ابن السقای حافظ، از محمد بن ابی الشیخ واسطی، از ابو عبد الله حسین بن عبید الله ابزاری، از ابراهیم بن سعید، از مأمون، از رشید، از مهدی، از منصور، از پدرش، از جدش، از ابن عباس - میزان الاعتدال، ج 1 ص 541 شماره 2022، به نقل از ابراهیم بن سعید جوهری، از ابن عباس - ینابیع المودة، ص 259.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 44

سپس وقتی به سوی آسمان پنجم و ششم بالا می‌رفتم ندایی شنیدم که گفت: ای محمد! پدر تو ابراهیم پدری خوب و برادرت علی [علیه السلام] برادری شایسته است. هنگامی که به سراپرده‌ها رسیدیم جبرئیل دستم را گرفت و داخل بهشت نمود، در آنجا درختی نورانی توجه مرا جلب کرد در حالی که دو فرشته آن را به زیورهایی می‌آراستند، پس گفتم: ای جبرئیل! این درخت از آن چه کسی است؟ گفت: آن درخت علی بن ابی طالب است و اینها تا روز قیامت وظیفه دارند آن را زینت نمایند.

وقتی کمی جلوتر رفتم با خرمایی مواجه شدم که از کره نرمتر و از مشک خوشبوتر و از عسل شیرین‌تر بود، من یکی از آنها را خوردم و در اثر آن نطفه‌ای در پشت من به هم رسید، هنگامی که به زمین برگشتم با خدیجه همبستر شدم و وی به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه‌ای انسیه است که هر گاه اشتیاق بهشت پیدا می‌کنم بوی او را استشمام می‌نمایم.

[متن عربی]

6- تفسیر القمی^{۴۳} أبی عن ابن محبوب^{۴۴} عن ابن رثاب^{۴۵} عن أبی عبیده^{۴۶} عن أبی عبد الله ع قال کان رسول الله ص یكثر تقبیل فاطمة ع فأنكرت ذلك عائشة فقال رسول الله ص یا عائشة إني لما أسرى بی إلى السماء دخلت الجنة فأدنانی جبرئیل من شجرة طوبی و ناولنی من ثمارها فأكلته فحول الله ذلك ماء فی ظهري فلما هبطت إلى الأرض وقعت خدیجة فحملت بفاطمة فما قبلتها قط إلا وجدت رائحة شجرة طوبی منها^{۴۷}

(1) تفسیر قمی، ج 1 ص 365.

(2) حسن بن محبوب زراد.

(3) علی بن رثاب کوفی.

(4) ابو عبیده زیاد حذاء.

(5) و مراجعه شود به:

- مناقب ابن مغزالی، ص 357 شماره 406.

- ذخائر العقبی، ص 36- الطرائف، ص 27

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 45

ترجمه

⁴³ (۱) تفسیر قمی، ج ۱ ص ۳۶۵.

⁴⁴ (۲) حسن بن محبوب زراد.

⁴⁵ (۳) علی بن رثاب کوفی.

⁴⁶ (۴) ابو عبیده زیاد حذاء.

⁴⁷ (۵) و مراجعه شود به:

- مناقب ابن مغزالی، ص ۳۵۷ شماره ۴۰۶.

- ذخائر العقبی، ص ۳۶- الطرائف، ص ۲۷ المیزان، ج ۵ ص ۱۶۰ شماره ۵۴۱- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۶۴ شماره ۳۶- تفسیر نور الثقلین، ج ۳ ص

۱۳۱ ح ۴۹- البرهان، ج ۲ ص ۲۹۲ ح ۳- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۱۵ شماره ۲۷- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۴۲ شماره ۶۲.

- کتاب المجروحین، ج ۲ ص ۲۹ و ۳۰- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۲۰ شماره ۱۰، به نقل از تفسیر قمی- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۴۲ شماره ۴۲، به

نقل از مناقب ابن شهر آشوب- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۳۴- شرف المصطفی، خرگوشی، به نقل مناقب از آن.

- کتاب الاعتقاد: اشنهیی، به نقل مناقب از آن- کتاب الرسالة: سمعانی، به نقل مناقب از آن- اربعین: ابن المؤذن، به نقل مناقب از آن- فضائل: ابو

السعادات، به نقل مناقب از آن- المحتضر: ص ۱۳۵، به نقل از کتاب معراج تألیف شیخ صدوق.

: علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دخترش فاطمه را خیلی دوست داشت و هر وقت او را می‌دید می‌بوسید، عایشه از این موضوع اظهار ناراحتی می‌کرد، پس رسول خدا فرمود: ای عایشه! در آن شبی که مرا به آسمان بردند، داخل بهشت، جبرئیل دست مرا گرفته نزدیک درخت طوبی برد و مقداری از میوه آن را به من داد، پس از خوردن آن میوه، نطفه‌ای در پشت من به هم رسید، هنگامی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله شد، پس هیچ گاه فاطمه را نبوسیده‌ام مگر اینکه بوی درخت طوبی را از او استشمام کرده‌ام.

[متن عربی]

7- مناقب آل ابی طالب^{۴۸} انس بن مالک قال سألت أُمی عن صفه فاطمه ع فقالت كانت كأنها القمر ليلة البدر أو الشمس كفرت غماما أو خرجت من السحاب و كانت بیضاء

لسان المیزان، ج 5 ص 160 شماره 541- بحار الانوار، ج 37 ص 64 شماره 36- تفسیر نور الثقلین، ج 3 ص 131 ح 49- البرهان، ج 2 ص 292 ح 3- بحار الانوار، ج 18 ص 315 شماره 27- بحار الانوار، ج 8 ص 142 شماره 62.

- کتاب المجروحین، ج 2 ص 29 و 30- بحار الانوار، ج 8 ص 120 شماره 10، به نقل از تفسیر قمی- بحار الانوار، ج 43 ص 42 شماره 42، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 334- شرف المصطفی، خرگوشی، به نقل مناقب از آن.

- کتاب الاعتقاد: اشنه‌ی، به نقل مناقب از آن- کتاب الرسالة: سمعانی، به نقل مناقب از آن- اربعین: ابن المؤذن، به نقل مناقب از آن- فضائل: ابو السعادات، به نقل مناقب از آن- المحتضر: ص 135، به نقل از کتاب معراج تألیف شیخ صدوق.

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 405.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 46

بضه^{۴۹}

⁴⁸ (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵.

⁴⁹ (۱) و مراجعه شود به: مقتل الحسین، ج ۱ ص ۷۰، به نقل از ابو الفضل حفر بندی، از حسین بن احمد سمرقندی، از ابو القاسم بن احمد و اسماعیل بن ابی نصر و احمد بن حسین، و آن سه نفر از ابو عبد الله حافظ، از حسین بن محمد، از محمد بن زکریا، از عبد الله بن مثنی، از ثمامه بن عبد الله بن

بیان کفرت علی البناء للمجهول أى إن شئت شبهتها بالشمس المستورة بالغمام لسترها و عفافها أو لإمكان النظر إليها و إن شئت بالشمس الخارجة من تحت الغمام لنورها و لمعانها و يحتمل أن يكون الغرض التشبيه بالشمس فى حالتى ابتداء الدخول فى الغمام و الخروج منها تشبيها لها بالشمس و لقناعها بالسحاب التى أحاطت ببعض الشمس أو يقال التشبيه بها فى الحالتين لجمعها فيهما بين الستر و التمكن من النظر و عدم محو الضوء و فى الشعاع و على التقادير مأخوذ من الكفر بمعنى التغطية يقال كفرت الشئ أكفره بالكسر كفرا أى سترته و البضاضة رقة اللون و صفاؤه الذى يؤثر فيه أدنى شئ

ترجمه

: ابن شهر آشوب در کتاب مناقب به نقل از انس بن مالک گوید:

از مادرم در باره شمایل حضرت فاطمه سؤال کردم، در جواب گفتم: فاطمه مثل ماه در شب چهاردهم یا مثل آفتابی بود که تازه از زیر ابر خارج شده و یا تازه وارد آن می‌گردید، و رنگ پوستش سفید و روشن بود.

بیان

: «کفرت» بنا بر اینکه «کفرت» خوانده شود - صیغه مجهول - به این معنا خواهد بود که اگر می‌خواهی او را به آفتابی که در پشت ابر بوده و کم کم می‌خواهد از پشت آن خارج شود تشبیه کن که در آن صورت منظور از کلام راوی عقیف و پوشیده بودن حضرت فاطمه خواهد بود لکن نه به گونه‌ای که تمام بدن او حتی چشمانش پوشیده باشد که اگر به او نگاه شود چیزی قابل رؤیت نباشد، و یا اگر می‌خواهی او را به آفتابی تشبیه کن که تازه از زیر ابر خارج شده و نور افشانی می‌کند و هدف از آن این باشد که فاطمه دارای چهره‌ای نورانی و

(1) و مراجعه شود به: مقتل الحسین، ج 1 ص 70، به نقل از ابو الفضل حفر بندی، از حسین بن احمد سمرقندی، از ابو القاسم بن احمد و اسماعیل بن ابی نصر و احمد بن حسین، و آن سه نفر از ابو عبد الله حافظ، از حسین بن محمد، از محمد بن زکریا، از عبد الله بن مثنی، از ثمامه بن عبد الله بن انس، از انس بن مالک - تاریخ جرجان تألیف سهمی (ت 427 هـ)، ص 170 و 171 شماره 208، به نقل از ابو احمد بن عدی حافظ، از ابو احمد بندار بن ابراهیم بن عیسی الاسترآبادی، از محمد بن زکریا الغلابی، از عباس بن بکار، از عبد الله بن مثنی، از عمویث ثمامه، از انس بن مالک - المستدرک علی الصحیحین: ج 3، 176 شماره 4759، به نقل از حسین بن محمد بن اسحاق مهرجانی، از محمد بن زکریا بن دینار غلابی بصری ... تا آخر سند.

انس، از انس بن مالک - تاریخ جرجان تألیف سهمی (ت 427 هـ)، ص 170 و 171 شماره 208، به نقل از ابو احمد بن عدی حافظ، از ابو احمد بندار بن ابراهیم بن عیسی الاسترآبادی، از محمد بن زکریا الغلابی، از عباس بن بکار، از عبد الله بن مثنی، از عمویث ثمامه، از انس بن مالک - المستدرک علی الصحیحین: ج 3، 176 شماره 4759، به نقل از حسین بن محمد بن اسحاق مهرجانی، از محمد بن زکریا بن دینار غلابی بصری ... تا آخر سند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 47

درخشنده بوده است. همچنین ممکن است که غرض راوی تشبیه فاطمه بر خورشید در حالتی باشد که تازه زیر ابر می‌رود و یا تازه از زیر ابر خارج می‌شود و در هر دو حال نوری دارد که چشم از نگاه به آن آزرده می‌شود.

و تشبیه فاطمه به خورشید در دو حالت (کفرت غماما، أو خرجت من السحاب) به دلیل آن است که در هر دو حالت هم ستر و پوشیدگی وجود دارد و هم امکان رؤیت و در عین حال جلوه و روشنی محو نمی‌شود و قابل مشاهده است، به هر تقدیر «کفرت» مأخوذ از «کفر» به معنی پوشاندن است و وقتی گفته می‌شود «کفرت الشيء الكفرة» یعنی مخفی کردن و پوشاندن آن.

و «بضاضه» عبارت از روشن بودن رنگ چهره و صفای آن است به نحوی که کوچکترین چیز در آن اثر می‌گذارد.

[متن عربی]

8- مناقب آل أبي طالب^{۵۰} عطاء^{۵۱} عن أبي رباح^{۵۲} قال كانت فاطمة بنت رسول الله ص تعجن و إن قصبته تضرب إلى الجفنة و روی^{۵۳} أنها كانت مشرقة الرباعية

ترجمه

: ابن شهر آشوب در کتابش از ابو رباح نقل کرده:

فاطمه دختر رسول خدا از آرد خمیر می‌ساخت، و موهای خود را می‌بافت و آنها چون بلند بودند بر روی شانه‌های ایشان می‌ریختند، و روایت شده که چهره او چون خورشید می‌درخشید و چهار دندان پیشین او افتاده بود.

[متن عربی]

9- مناقب آل أبي طالب^{۵۴} جابر بن عبد الله ما رأيت فاطمة تمشي إلا ذكرت

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 356.

⁵⁰ (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۵۶.

⁵¹ (۲) وی عطاء بن الزیات است که او را به نام ابن ابی رباح نیز می‌شناسد.

⁵² (۳) نام او زیات و کنیه‌اش ابو رباح است، و تمامی روایات خود را از ابو صالح زیات و او از ابو هریره روایت می‌کند.

⁵³ (۴) ظاهراً بخش دوم روایت از خود ابن شهر آشوب است نه از ابو رباح.

⁵⁴ (۵) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵.

(2) وی عطاء بن الزیات است که او را به نام ابن ابی رباح نیز می‌شناسد.

(3) نام او زیات و کنیه‌اش ابو رباح است، و تمامی روایات خود را از ابو صالح زیات و او از ابو هریره روایت می‌کند.

(4) ظاهراً بخش دوم روایت از خود ابن شهر آشوب است نه از ابو رباح.

(5) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 405.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 48

رسول الله ص تمیل علی جانبها الأيمن مره و علی جانبها الأيسر مره و ولدت فاطمه بمکه بعد النبوة بخمس سنين و بعد الإسرائ بثلاث سنين ثم هاجرت معه إلى المدينة فزوجها من علی بعد مقدمها المدينة بسنتين أول يوم من ذی الحجة و روی أنه كان يوم السادس و دخل بها يوم الثلاثاء لست خلون من ذی الحجة بعد بدر و قبض النبي و لها يومئذ ثمانی عشرة سنة و سبعة أشهر و ولدت الحسن و لها اثنتا عشرة سنة⁵⁵

ترجمه

: ابن شهر آشوب در کتاب مناقب از جابر بن عبد الله نقل کرده:

هر گاه راه رفتن فاطمه را می‌دیدم پیامبر اسلام به یادم می‌آمد، زیرا او نیز مانند پدرش در موقع راه رفتن گاهی به طرف راست و گاهی به طرف چپ متمایل می‌شد، او پنج سال بعد از نبوت پدرش و سه سال پس از معراج او، در بیستم جمادی الآخر در مکه متولد گردید و مدت هشت سال را با پدرش در مکه بود. آنگاه همراه ایشان به مدینه مهاجرت نمود، و پیامبر خدا او را در سال دوم هجرت، در روز اول ذی الحجه، به ازدواج علی بن ابی طالب در آورد. و روایت شده که ازدواج او در روز ششم ذی حججه، در روز سه شنبه و بعد از بازگشت از جنگ بدر بوده است، و هنگامی که پیامبر رحلت نمود وی هیجده سال و هفت ماه داشت، و هنگامی که فرزند اولش امام حسن علیه السلام متولد گردید مادرش فاطمه دوازده ساله بود.

[متن عربی]

⁵⁵ (۱) و مراجعه شود به: کشف الغمّة، ج ۲ ص ۸۹، از تفسیر ثعلبی.

10- كشف الغمة⁵⁶ ذكر ابن الخشاب⁵⁷ عن شيوخه يرفعه عن أبي جعفر محمد بن علي ع قال ولدت فاطمة بعد ما أظهر الله نبوة نبيه و أنزل عليه الوحي بخمس سنين و قریش تبني البيت و توفيت و لها ثمانی عشرة سنة و خمسة و سبعین یوما و فی رواية صدقة ثمانی عشرة سنة و شهر و خمسة عشر یوما و كان عمرها مع أبيها بمكة ثمانی سنين و

(1) و مراجعه شود به: كشف الغمة، ج 2 ص 89، از تفسیر ثعلبی.

(2) كشف الغمة، ج 2 ص 75.

(3) ابو محمد عبد الله بن احمد بغدادی نحوی معروف به ابن خشاب متوفی به سال 567 هجری است که نسخه‌ای از کتاب معروف او به نام تاریخ موالید و وفیات اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله و سلم در اختیار محقق اربلی بوده و در کتاب خود از آن روایت کرده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 49

هاجرت إلى المدينة مع رسول الله ص فأقامت معه عشر سنين و كان عمرها ثمانی عشرة سنة فأقامت مع علي أمير المؤمنين بعد وفاة أبيها خمسة و سبعین یوما و فی رواية أخرى أربعین یوما و قال الذارع أنا أقول فعمرها علی هذه الرواية ثمانی عشرة سنة و شهر و عشرة أيام و ولدت الحسن و لها إحدى عشرة سنة بعد الهجرة بثلاث سنين⁵⁸

ترجمه

: محقق اربلی در كشف الغمة به نقل از امام باقر علیه السلام گوید:

حضرت فاطمه در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر اسلام به دنیا آمد و این در حالی بود که قریش خانه کعبه را تعمیر می کردند، و وفات نمود در حالی که سنش هجده سال و هفتاد و پنج روز بود- و در روایت صدقه آمده که مدت عمر او

⁵⁶ (۲) كشف الغمة، ج ۲ ص ۷۵.

⁵⁷ (۳) ابو محمد عبد الله بن احمد بغدادی نحوی معروف به ابن خشاب متوفی به سال ۵۶۷ هجری است که نسخه‌ای از کتاب معروف او به نام تاریخ موالید و وفیات اهل بیت النبی صلی الله علیه و آله و سلم در اختیار محقق اربلی بوده و در کتاب خود از آن روایت کرده است.

⁵⁸ (۱) این خبر از يك سو ميلاد حضرت فاطمه را در سال پنجم بعثت اثبات می‌کند و می‌گوید: «ولدت فاطمه بعد ما اظهره الله نبوة نبيه و انزل عليه الوحي بخمس سنين»، و از سوی دیگر آن را به پنج سال قبل از بعثت نسبت می‌دهد و می‌گوید: «و قریش تبني البيت»، چرا که واقعه تعمیر اساسی کعبه و بنای بیت به اتفاق مورخین در ۳۵ سالگی پیامبر یعنی پنج سال قبل از مبعث بوده است، سپس بلافاصله می‌گوید: «و توفيت و لها ثمانیة عشر سنة» و این با بخش اول روایت مناسبت دارد و از اینجا معلوم می‌شود که تعبیر «و قریش تبني البيت» جزو روایت نبوده و در اثر اشتباه در استتساخ در متن قرار گرفته، و یا مغرضین آن را در خبر مذکور افزوده‌اند تا آن را مخدوش نمایند. و الله العالم.

هجده سال و یک ماه و پانزده روز بوده - زیرا مدت زندگیش با پیامبر، در مکه، هشت سال بود، و پس از آن با پدرش به مدینه هجرت نمود، و ده سال در مدینه زندگی کرد، پس عمرش حدود هجده سال بوده، و پس از رحلت پیامبر فقط هفتاد و پنج روز زنده بود - و در روایت دیگری آمده که این مدت چهل روز بوده است.

ذارع گوید: پس بر اساس این روایت عمر او هجده سال و یک ماه و ده روز بوده، و امام حسن در سال سوم بعد از هجرت در حالی از وی متولد شد که او یازده سال داشت.

[متن عربی]

11- كشف الغمة⁵⁹ فی کتاب مولد فاطمة ع لابن بابويه يرفعه إلى أسماء بنت عميس قالت

(1) این خبر از یک سو میلاد حضرت فاطمه را در سال پنجم بعثت اثبات می‌کند و می‌گوید: «ولدت فاطمه بعد ما اظهره الله نبوة نبيه و انزل عليه الوحي بخمس سنين»، و از سوی دیگر آن را به پنج سال قبل از بعثت نسبت می‌دهد و می‌گوید: «و قریش تبني البيت»، چرا که واقعه تعمیر اساسی کعبه و بنای بیت به اتفاق مورخین در 35 سالگی پیامبر یعنی پنج سال قبل از بعثت بوده است، سپس بلافاصله می‌گوید: «و توفيت و لها ثمانية عشر سنة» و این با بخش اول روایت مناسبت دارد و از اینجا معلوم می‌شود که تعبیر «و قریش تبني البيت» جزو روایت نبوده و در اثر اشتباه در استنساخ در متن قرار گرفته، و یا مغرضین آن را در خبر مذکور افزوده‌اند تا آن را مخدوش نمایند. و الله العالم.

(2) كشف الغمة، ج 2 ص 75.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 50

قال لي رسول الله ص و قد كنت شهدت فاطمة ع و قد ولدت بعض ولدها فلم أر لها دما فقال ص إن فاطمة خلقت حورية في صورة إنسية

ترجمه

: محقق اربلی در كشف الغمة به نقل از شيخ صدوق در کتاب مولد فاطمة، و او از اسماء بنت عميس روایت کرده:

⁵⁹ (2) كشف الغمة، ج 2 ص 75.

من شاهد بودم که وقتی برخی فرزندان فاطمه متولد شدند، فاطمه خونی ندید، و رسول خدا در این باره گفت: فاطمه حوریه‌ای در لباس انسان خلق شده است.

[متن عربی]

12- **روضه الواعظین**⁶⁰ ولدت ع بعد النبوة بخمس سنين و بعد الإسراء بثلاث سنين و أقامت مع رسول الله ص بمكة ثمان سنين ثم هاجرت مع رسول الله ص إلى المدينة فزوجها من علي صلوات الله عليه بعد مقدمهم المدينة بسنة و قبض النبي ص و لفاطمة ع يومئذ ثمانى عشرة سنة و عاشت بعد أبيها اثنتين و سبعين يوما

ترجمه

: قتال نیشابوری در روضه الواعظین گوید:

حضرت فاطمه در سال پنجم بعد از نبوت و سه سال بعد از معراج متولد گردید، و هشت سال با پیامبر در مدینه زندگی کرد، سپس با ایشان به مدینه هجرت نمود، و یک سال پس از ورود به مدینه با علی علیه السلام ازدواج نمود، و هنگامی که رسول خدا رحلت فرمود هجده سال داشت، و پس از وی هفتاد و دو روز زنده بوده است.

[متن عربی]

13- **الكافی**⁶¹ ولدت فاطمة ع بعد مبعث النبي ص بخمس سنين و توفيت و لها ثمانى عشرة سنة و خمسة و سبعون يوما بقیت بعد أبيها خمسة و سبعين يوما

ترجمه:

محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی می گوید:

حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت متولد شد، و در حالی که هجده سال و هفتاد و پنج روز از عمرش می گذشت وفات نمود، و مدت عمرش پس از پیامبر هفتاد و پنج روز بود.

(1) روضه الواعظین، ج 1 ص 143.

(2) کافی، ج 1 ص 457.

⁶⁰ (1) روضه الواعظین، ج 1 ص 143.

⁶¹ (2) کافی، ج 1 ص 457.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 51

[متن عربی]

14- عیون المعجزات،⁶² روی عن حارثة بن قدامة قال حدثني سلمان قال حدثني عمار و قال أخبرك عجباً قلت حدثني يا عمار قال نعم شهدت علي بن أبي طالب ع و قد ولج علي فاطمة ع فلما أبصرت به ناديت ادن لأحدثك بما كان و بما هو كائن و بما لم يكن إلى يوم القيامة حين تقوم الساعة قال عمار فرأيت أمير المؤمنين ع يرجع القهقري فرجعت برجوعه إذ دخل علي النبي ص فقال له ادن يا أبا الحسن فدنا فلما اطمان به المجلس قال له تحدثني أم أحدثك قال الحديث منك أحسن يا رسول الله فقال كأي بك و قد دخلت علي فاطمة و قالت لك كيت و كيت فرجعت فقال علي ع نور فاطمة من نورنا فقال ع أ و لا تعلم فسجد علي شكراً لله تعالى قال عمار فخرج أمير المؤمنين ع و خرجت بخروجه فولج علي فاطمة ع و ولجت معه فقالت كأنك رجعت إلي أبي ص فأخبرته بما قلته لك قال كان كذلك يا فاطمة فقالت اعلم يا أبا الحسن أن الله تعالى خلق نوري و كان يسبح الله جل جلاله ثم أودعه شجرة من شجر الجنة فأضاءت فلما دخل أبي الجنة أوحى الله تعالى إليه إلهاماً أن اقتطف الثمرة من تلك الشجرة و أدرها في لهواتك ففعل فأودعني الله سبحانه صلب أبي ص ثم أودعني خديجة بنت خويلد فوضعتني و أنا من ذلك النور أعلم ما كان و ما يكون و ما لم يكن يا أبا الحسن المؤمن ينظر بنور الله تعالى⁶³

(1) عیون المعجزات، ص 54.

⁶² (1) عیون المعجزات، ص 54.

⁶³ (2) برخی از مصادر حدیث «المؤمن ينظر بنور الله تعالى» به شرح ذیل است:

- تفسیر مجمع البیان، ج 6 ص 343- امالی شیخ صدوق، ص 184- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 344- عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 324- بصائر الدرجات، ص 104- اختصاص، ص 306- تفسیر عیاشی، ج 2 ص 247. از دانشمندان اهل سنت حدیث «المؤمن ينظر بنور الله تعالى» را جعلی می‌دانند:

- الدر المنلقط فی تبیین الغلط، ص 27 شماره 29- صحیح ترمذی، ج 5 ص 298 شماره 3127- کتاب الموضوعات ابن جوزی، ج 3 ص 147- میزان الاعتدال، ج 4 ص 17- موضوعات الصنعانی، ص 14 شماره 74- اللالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، ج 2 ص 329 و 330- تنزیه الشریعة، ج 2 ص 305 و 306 شماره 73.

علت مجعول دانستن این حدیث از طرف آنها این است که گویند: این روایت از ابو سعید خدری، عبد الله بن عمر، ابو امامه و ابو هریره، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است و در طریق این روایات اشخاص ذیل قرار دارند:

1. عطیه عوفی 2. محمد بن بشیر عبیدی 3. فرات بن سائب 4. عبد الله بن صالح 5. ابو معاذ سلیمان بن ارقم الصائغ 6. سلیمان بن سلمه 7. مؤمل بن سعید و گفته‌اند: از آن جهت که این اشخاص جاعل حدیث و دروغگو بوده‌اند لذا این حدیث مجعول و کذب است.

در پاسخ از نظریه ایشان باید گفت:

به فرض که نظریه ایشان در باره جاعل بودن این اشخاص صحیح باشد، این امر دلیل بر مجعول بودن روایت مذکور نمی‌گردد زیرا این حدیث به طرق متعدد دیگر نیز روایت شده که در آنها ذکری از اشخاص مذکور بمیان نیامده است. مانند روایت امام هادی و امام باقر علیهما السلام [امالی طوسی، ص 300]، و روایت امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم [اختصاص، ص 143- معانی الاخبار، ص 350- علل الشرائع، ج 1 ص 174]، و روایت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پیامبر [عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 200 ح 1] و

(2) برخی از مصادر حدیث «المؤمن ینظر بنور الله تعالی» به شرح ذیل است:

- تفسیر مجمع البیان، ج 6 ص 343- امالی شیخ صدوق، ص 184- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 344- عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 324- بصائر الدرجات، ص 104- اختصاص، ص 306- تفسیر عیاشی، ج 2 ص 247.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 52

ترجمه

: حسین بن عبد الوهاب در کتاب عیون المعجزات به نقل از سلمان روایت نموده است:

عمار بن یاسر به من گفت: آیا می‌خواهی چیز عجیبی را برایت نقل کنم؟

گفتم: نقل کن ای عمار! گفت: آری، من شاهد بودم که روزی علی بن ابی طالب بر فاطمه داخل شد، هنگامی که

برخی از دانشمندان اهل سنت حدیث «المؤمن ینظر بنور الله تعالی» را جعلی می‌دانند:

- الدر الملتقط فی تبیین الغلط، ص 27 شماره 29- صحیح ترمذی، ج 5 ص 298 شماره 3127- کتاب الموضوعات ابن جوزی، ج 3 ص 147- میزان الاعتدال، ج 4 ص 17- موضوعات الصنعانی، ص 14 شماره 74- اللالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، ج 2 ص 329 و 330- تنزیه الشریعه، ج 2 ص 305 و 306 شماره 73.

علت مجعول دانستن این حدیث از طرف آنها این است که گویند: این روایت از ابو سعید خدری، عبد الله بن عمر، ابو امامه و ابو هریره، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است و در طریق این روایات اشخاص ذیل قرار دارند:

1. عطیه عوفی 2. محمد بن بشیر عبدی 3. فرات بن سائب 4. عبد الله بن صالح 5. ابو معاذ سلیمان بن ارقم الصائغ 6. سلیمان بن سلمه 7. مؤمل بن سعید و گفته‌اند: از آن جهت که این اشخاص جاعل حدیث و دروغگو بوده‌اند لذا این حدیث مجعول و کذب است.

در پاسخ از نظریه ایشان باید گفت:

به فرض که نظریه ایشان در باره جاعل بودن این اشخاص صحیح باشد، این امر دلیل بر مجعول بودن روایت مذکور نمی‌گردد زیرا این حدیث به طرق متعدد دیگر نیز روایت شده که در آنها ذکری از اشخاص مذکور بمیان نیامده است. مانند روایت امام هادی و امام باقر علیهما السلام [امالی طوسی، ص 300]، و روایت امام صادق علیه السلام از رسول اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم [اختصاص، ص 143- معانی الاخبار، ص 350- علل الشرائع، ج 1 ص 174]، و روایت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از پیامبر [عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 200 ح 1] و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 53

چشمان فاطمه بر او افتاد، گفت: نزدیک بیا تا به تو بگویم که در جهان هستی چه بوده، چه هست، و تا روز قیامت چه خواهد شد.

عمار گفت: در این حال دیدم که علی بازگشت، پس من هم به دنبال او بازگشتم تا اینکه به حضور پیامبر رسید، پس پیامبر به او گفت: ای ابو الحسن! نزدیکتر بیا، پس علی نزدیکتر رفت و در کنار او نشست و پیامبر به وی فرمود: حال تو می گویی یا من بگویم؟ علی فرمود:

شما بگویید بهتر است. پس رسول خدا فرمود: مثل اینکه فاطمه به تو چنین و چنان گفته است و تو نزد من آمده‌ای تا در باره آن جويا شوی. علی پرسید: آیا نور فاطمه از نور من است؟

پیامبر فرمود: آیا تردید داری؟ البته که چنین است. و علی سجده شکر نموده و از حضور پیامبر خارج گردید و من نیز با او خارج شدم. پس از آن علی به خانه‌اش داخل شد و من نیز با او داخل شدم، فاطمه به او گفت: مثل اینکه نزد پدرم رفته بودی تا آنچه را که به تو گفته بودم برایش نقل کنی؟ علی گفت: چنین است ای فاطمه! فاطمه گفت: ای ابو الحسن! بدان که خدای تعالی نور مرا- در عالم ذر- خلق کرد و او بلا فاصله مشغول تسبیح خداوند گردید، سپس آن نور را به صورت درختی نورانی در بهشت در آورد، هنگامی که پدرم در واقعه معراج داخل بهشت گردید خداوند تعالی به او وحی نمود تا از میوه‌های این درخت برگرفته و بخورد، و پدرم چنین کرد و بدین وسیله خداوند مرا در صلب پدرم قرار داد و سپس در بطن مادرم خدیجه دختر خویلد، و من از وی متولد شدم، پس من از آن نورم، بدان که نسبت به هر آنچه بوده، هست و خواهد بود عالم و آگاه هستم، ای ابو الحسن! مگر نه آن است که مؤمن بوسیله نور خدا می‌بیند و نظاره می‌کند.

[متن عربی]

15- إقبال الأعمال^{۶۴} قال الشيخ المفيد في كتاب حقائق الرياض^{۶۵} يوم العشرين من جمادى الآخرة كان مولد السيدة

الزهراء ع سنة اثنتين من المبعث^{۶۶}

⁶⁴ (۱) إقبال الأعمال، ص ۶۲۱.

⁶⁵ (۲) بحار الأنوار، ج ۹۵ ص ۳۷۵ ح ۳.

⁶⁶ (۳) و مراجعه شود به: کفعمی، ص ۵۱۲- مصباح المتهدج، ص ۵۴۴- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۳ ح ۸- تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۱۱۵.

(1) اقبال الاعمال، ص 621.

(2) بحار الانوار، ج 95 ص 375 ح 3.

(3) و مراجعه شود به:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 54

ترجمه:

سید بن طاوس در کتاب اقبال الاعمال به نقل از شیخ مفید در کتاب حدائق الرياض گوید:

حضرت فاطمه در بیستم جمادی الآخر سال دوم بعثت متولد گردید.

[متن عربی]

16- من بعض كتب المخالفين،⁶⁷ بإسناده عن عبد الله بن محمد بن سليمان الهاشمي عن أبيه عن جده قال ولدت فاطمة سنة إحدى و أربعين من مولد رسول الله ص⁶⁸

ترجمه:

در برخی از کتابهای اهل سنت به نقل از سلیمان بن جعفر هاشمی آمده است:

حضرت فاطمه در زمانی متولد شد که پیامبر چهل و یک ساله بود.

[متن عربی]

17- و زعم محمد بن إسحاق أن فاطمة ولدت قبل أن يوحى إلى النبي ص و كذلك سائر أولاده من خديجة⁶⁹

⁶⁷ (۱) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۷۶ شماره ۴۷۶۰: أخبرنا أبو اسحاق ابراهيم بن محمد بن يحيى المزكى و ابو الحسين بن يعقوب الحافظ قالوا: حدثنا محمد بن اسحاق بن ابراهيم قال: سمعت عبد الله بن محمد بن سليمان بن جعفر الهاشمي يذكر عن أبيه، عن جده قال: ولدت
⁶⁸ (۲) و مراجعه شود به:

- استيعاب، ج ۴ ص ۳۷۳- تهذيب الكمال في اسماء الرجال، ج ۲۲ ص ۱۴۳.

⁶⁹ (۳) ذخائر العقبی، ص ۲۶- الثغور الباسمه، ص ۴۷- اتحاف السائل، ص ۲۳- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۱ شماره ۱.
این نظریه با نظریه کلینی و با روایتی از امام سجاد علیه السلام که می‌فرماید: «لم يولد لرسول الله من خديجة على فطرة الاسلام إلا فاطمة»: خديجه پس از بعثت هیچ فرزندی برای پیامبر به دنیا نیاورده مگر فاطمه، معارض و قدرت مقاومت در مقابل آنها را نخواهد داشت. و از طرف دیگر با قول

مصباح کفعمی، ص 512- مصباح المتعجد، ص 544- عوالم العلوم، ج 11 ص 13 ح 8- تاریخ یعقوبی، ج 2 ص 115.

(1) المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 176 شماره 4760: أخبرنا أبو اسحاق ابراهیم بن محمد بن یحیی المزکی و ابو الحسین بن یعقوب الحافظ قالا: حدثنا محمد بن اسحاق بن ابراهیم قال: سمعت عبد الله بن محمد بن سلیمان بن جعفر الهاشمی يذكر عن أبيه، عن جده قال: ولدت

(2) و مراجعه شود به:

- استیعاب، ج 4 ص 373- تهذیب الکنام فی اسماء الرجال، ج 22 ص 143.

(3) ذخائر العقبی، ص 26- الثغور الباسمه، ص 47- اتحاف السائل، ص 23- عوالم العلوم، ج 11 ص 11 شماره 1.

این نظریه با نظریه کلینی و با روایتی از امام سجاد علیه السلام که می فرماید: «لم یولد لرسول الله من خدیجة علی فطرة الاسلام إلا فاطمة»: خدیجه پس از بعثت هیچ فرزندی برای پیامبر به دنیا نیاورده مگر فاطمه، معارض

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 55

ترجمه:

و محمد بن اسحاق کاتب بر این عقیده است که فاطمه و همین طور تمام فرزندان پیامبر قبل از بعثت متولد شده اند.

[متن عربی]

18- و فی روایتی عن الحافظ أبي المنصور الديلمی بروایتہ عن أبي علی الحداد عن أبي نعيم الحافظ فی کتاب معرفة الصحابة⁷⁰ أن فاطمة كانت أصغر بنات رسول الله سنا ولدت و قریش تبنی الكعبة و كانت فیما قبل تکتی أم أسماء⁷¹

ترجمه:

جابر بن عبد الله انصاری که گوید: «ولدت فاطمة بمكة بعد النبوة» نیز منافی می باشد و البته در مقام تعارض قول امام سجاد علیه السلام و جابر بن عبد الله و محمد بن یعقوب کلینی که گوید: «لم یولد بعد المبعث إلا فاطمة» مقدم بوده و معتبر است.

مصادر حدیث امام سجاد: - کافی، ج 8 ص 339 شماره 536- المحتضر، ص 129- حلیة الابرار، ج 1 ص 94- البرهان، ج 2 ص 435 شماره 4- بحار الانوار، ج 43 ص 6 شماره 2.

مصادر نظریه جابر انصاری: - مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 405- بحار الانوار، ج 43 ص 6 شماره 7.

مأخذ نظریه کلینی نیز کافی، ج 1 ص 439 می باشد.

⁷⁰ (1) استیعاب، ج 4 ص 373.

⁷¹ (2) صحیح آن ام ابیها می باشد که ابیها به اسماء تصحیف شده است.

در دو روایتی که ابو منصور دیلمی از ابو نعیم اصفهانی در کتابش به نام معرفه الصحابه نقل می کند گوید:

حضرت فاطمه کوچکترین دختر رسول خدا بود، او متولد شد در زمانی که قریش خانه کعبه را تعمیر می کردند، و این قبل از زمانی بود که کنیه ام اسماء را برای او قرار داده باشند.

[متن عربی]

19- و قال أبو الفرج في كتاب مقاتل الطالبين⁷² كان مولد فاطمة ع قبل النبوة و قریش حينئذ تبني الكعبة و كان تزويج علي بن أبي طالب إياها في صفر بعد مقدم رسول الله ص المدينة و بني بها بعد رجوعه من غزاة بدر و لها يومئذ ثمانی عشرة سنة حدثني بذلك الحسن بن علي عن الحارث- عن ابن سعد عن الواقدي عن أبي بكر بن عبد الله بن أبي سبرة- عن إسحاق بن عبد الله أبي فروة عن جعفر بن محمد بن علي ع

است و قدرت مقاومت در مقابل آنها را نخواهد داشت. و از طرف دیگر با قول جابر بن عبد الله انصاری که گوید: «ولدت فاطمة بمكة بعد النبوة» نیز منافی می باشد و البته در مقام تعارض قول امام سجاد علیه السلام و جابر بن عبد الله و محمد بن یعقوب کلینی که گوید: «لم يولد بعد المبعث إلا فاطمة» مقدم بوده و معتبر است.

مصادر حدیث امام سجاد:- کافی، ج 8 ص 339 شماره 536- المحتضر، ص 129- حلیة الابرار، ج 1 ص 94- البرهان، ج 2 ص 435 شماره 4- بحار الانوار، ج 43 ص 6 شماره 2.

مصادر نظریه جابر انصاری:- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 405- بحار الانوار، ج 43 ص 6 شماره 7.

مأخذ نظریه کلینی نیز کافی، ج 1 ص 439 می باشد.

(1) استیعاب، ج 4 ص 373.

(2) صحیح آن ام اییها می باشد که اییها به اسماء تصحیف شده است.

(3) مقاتل الطالبیین، ص 59.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 56

ترجمه:

ابو الفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین گوید:

تاریخ میلاد فاطمه قبل از بعثت پیامبر و در زمانی بود که قریش خانه کعبه را تعمیر می‌کردند، و زمان ازدواج او با علی در ماه صفر اولین سال بعد از هجرت به مدینه، و عروسی وی در بعد از مراجعه از غزوه بدر در حالی بود که او هجده سال داشت.

ابو الفرج این روایت را به سند خود از امام جعفر صادق نقل نموده است.

[متن عربی]

20- الكافي⁷³ عبد الله بن جعفر و سعد بن عبد الله جميعا عن إبراهيم بن مهزيار عن أخيه علي بن مهزيار عن الحسن بن محبوب عن هشام بن سالم عن حبيب السجستاني قال سمعت أبا جعفر ع يقول ولدت فاطمة بنت محمد ص بعد مبعث رسول الله ص بخمس سنين و توفيت و لها ثمانى عشرة سنة و خمسة و سبعون يوما

ترجمه:

محمد بن یعقوب کلینی به سند خود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

حضرت فاطمه در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد گردید، و وفات نمود در حالی که هجده سال و هفتاد و پنج روز داشت.

[متن عربی]

21- المصباح⁷⁴ لكفعمی⁷⁵ ولدت فاطمة ع في العشرين من جمادى الآخرة يوم الجمعة سنة اثنتين من المبعث و قيل سنة خمس من المبعث و كان نقش خاتمها أمن المتوكلون و بوابها فضة أمتها

ترجمه:

کفعمی در کتاب مصباح گوید:

حضرت فاطمه در بیستم جمادى الآخر⁷⁶ - روز جمعه - سال دوم بعثت متولد گردید⁷⁷، و

⁷³ (۱) کافي، ج ۱ ص ۴۵۷ ح ۱۰.

⁷⁴ (۲) الجنة الواقية و الجنة الباقية معروف به مصباح، ص ۵۱۲.

⁷⁵ (۳) تقی الدین ابراهیم بن علی العاملی الکفعمی (۸۴۰-۹۰۰ هـ)

(1) کافی، ج 1 ص 457 ح 10.

(2) الجنة الواقية و الجنة الباقية معروف به مصباح، ص 512.

(3) تقی الدین ابراهیم بن علی العاملی الکفعمی (840-900 هـ)

(4) تولد ایشان در این روز امری اجماعی و اتفاقی است.

(5) این نظریه توسط علمای ذیل نیز اظهار گردیده است:

- حاکم نیشابوری (ت 405 هـ) در مستدرک، ج 3 ص 178 شماره 4765 به نقل از امام صادق علیه السلام، و در ص

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 57

در بعضی روایات آمده است که این امر در سال پنجم بعد از بعثت واقع شده^{۷۸}، و عامه روایت کرده‌اند که تولد ایشان در سال پنجم قبل از مبعث بوده است^{۷۹}.

⁷⁶ (۴) تولد ایشان در این روز امری اجماعی و اتفاقی است.

⁷⁷ (۵) این نظریه توسط علمای ذیل نیز اظهار گردیده است:

- حاکم نیشابوری (ت ۴۰۵ هـ) در مستدرک، ج ۳ ص ۱۷۸ شماره ۴۷۶۵ به نقل از امام صادق علیه السلام، و در ص شماره ۴۷۶۰ به نقل از سلیمان بن جعفر علوی هاشمی از خواص اصحاب امام رضا علیه السلام- ابن مزی کلبی (ت ۷۴۲ هـ) در تهذیب الکمال، ج ۲۲ ص ۱۴۳- شیخ مفید (ت ۴۱۳ هـ) در مسار الشیعه، ص ۵۴ و در حدائق الریاض- شیخ طوسی (ت ۴۳۰ هـ) در مصباح المتهدج، ص ۵۵۴- سید بن طاوس (ت ۶۶۴ هـ) در اقبال الاعمال، ص ۶۲۳- ابن ابی الثلج بغدادی (ت ۳۲۵ هـ) در تاریخ الائمه و موالیدهم، ص ۶- احمد بن ابی یعقوب مشهور به ابن واضح یعقوبی (ت ۲۸۴ هـ) در تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۱۱۵- ابن عبد البر یوسف بن عبد الله اندلسی (ت ۴۶۳ هـ) در الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۴ ص ۳۶۴.

⁷⁸ (۱) این نظریه متعلق به اشخاص ذیل است:

۱- امام باقر علیه السلام، که در منابع ذیل از ایشان نقل کرده‌اند:

- کافی، ج ۱ ص ۴۵۷ ح ۱۰- هدایه: خصیبه، ص ۱۷۶- کشف الغمه، ج ۲ ص ۷۵- دلائل الامامه، ص ۱۰.

۲- امام صادق علیه السلام، که در منابع ذیل از ایشان نقل کرده‌اند:

- دلائل الامامة، ص ۱۰ و ۳۴۵. محمد بن یعقوب کلینی (ت ۳۲۸/۳۲۹ هـ) در اصول من کافی، ج ۱ ص ۴۵۸. ابن قتال فارسی نیشابوری (ت ۵۰۸ هـ) در روضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۷۳. ابن شهر آشوب مازندرانی (ت ۵۸۸ هـ) در مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵. ابن خشاب، عبد الله بن خشاب نحوی (ت ح ۵۶۷ هـ) در تاریخ موالید الائمه، ص ۱۶۶. حسین بن حمدان خصیبه که او را به غلط «حصینی» نامیده‌اند (ت ۳۵۷ هـ) در الهدایة فی تواریخ الائمه، ص ۱۷۶. نصر بن علی جهضمی که وی را به غلط «جهنی» نامیده‌اند (ت ۲۵۰ هـ) در تاریخ اهل البیت، ص ۷۱.

⁷⁹ (۲) این نظریه متعلق به اکثر اهل سنت می‌باشد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. ابن سعد کاتب در طبقات الکبیر، ج ۸ ص ۱۱. محمد بن جریر طبری در تاریخ الامم و الملوك، ج ۲ ص ۴۷۳. بلذری در انساب الاشراف، ج ۲ ص ۴۰۲. ابن اثیر جزری در الکامل فی التاریخ، ج ۲ ص ۳۴۱. ابن عساکر دمشقی در تاریخ مدینة دمشق، ج ۱ ص ۴۳۴. ابن جوزی در

176 شماره 4760 به نقل از سلیمان بن جعفر علوی هاشمی از خواص اصحاب امام رضا علیه السلام - ابن مزى کلبی (ت 742 هـ) در تهذیب الکمال، ج 22 ص 143 - شیخ مفید (ت 413 هـ) در مسار الشیعه، ص 54 و در حدائق الریاض - شیخ طوسی (ت 4306 هـ) در مصباح المتهدجد، ص 554 - سید بن طاوس (664 هـ) در اقبال الاعمال، ص 623 - ابن ابی الثلج بغدادی (ت 325 هـ) در تاریخ الائمه و موالیدهم، ص 6 - احمد بن ابی یعقوب مشهور به ابن واضح یعقوبی (ت 284 هـ) در تاریخ یعقوبی، ج 2 ص 115 - ابن عبد البر یوسف بن عبد الله اندلسی (ت 463 هـ) در الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج 4 ص 364.

(1) این نظریه متعلق به اشخاص ذیل است:

1- امام باقر علیه السلام، که در منابع ذیل از ایشان نقل کرده‌اند:

- کافی، ج 1 ص 457 ح 10 - هدایه: خصیبه، ص 176 - کشف الغمه، ج 2 ص 75 - دلائل الامامه، ص 10.

2. امام صادق علیه السلام، که در منابع ذیل از ایشان نقل کرده‌اند:

- دلائل الامامه، ص 10 و 45.3 محمد بن یعقوب کلینی (ت 329 / 328 هـ) در اصول من الکافی، ج 1 ص 458.4 ابن فتال فارسی نیشابوری (ت 508 هـ) در روضة الواعظین، ج 1 ص 173.5 ابن شهر آشوب مازندرانی (ت 588 هـ) در مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 405.6 ابن خشاب، عبد الله بن خشاب نحوی (ت ح 567 هـ) در تاریخ موالید الائمه، ص 166.7 حسین بن حمدان خصیبه که او را به غلط «حصینی» نامیده‌اند (ت 357 هـ) در الهدایه فی تواریخ الائمه، ص 176.8 نصر بن علی جهضمی که وی را به غلط «جهنی» نامیده‌اند (ت 250 هـ) در تاریخ اهل البیت، ص 71.

(2) این نظریه متعلق به اکثر اهل سنت می‌باشد که برخی از آنها عبارتند از:

1. ابن سعد کاتب در طبقات الکبیر، ج 8 ص 11.2 محمد بن جریر طبری در تاریخ الامم و الملوک، ج 2 ص 473.3 بلاذری در انساب الاشراف، ج 2 ص 402

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 58

[متن عربی]

تذکره خواص الائمه، ص 315.7 ابو نعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء، ج 2 ص 42.8 خطیب خوارزمی در مقتل الحسین، ج 1 ص 79.9 شمس الدین ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 27.10 ابن حجر عسقلانی در الاصابة فی تمییز الصحابة، ج 4 ص 275.11 احمد بن حنبل در مسند، ج 6 ص 163.12 مسعودی در التنبيه و الاشراف، ص 250.13 طحاوی در مشکل الآثار، ج 1 ص 48.

22- مصباح المتجهد⁸⁰ فی الیوم العشرین من جمادی الآخرة یوم الجمعة سنة اثنتین من المبعث کان مولد فاطمة ع فی بعض الروایات و فی روایة أخرى سنة خمس من المبعث و العامة تروی أن مولدها قبل المبعث بخمس سنین

ترجمه:

شیخ طوسی در مصباح المتجهد گوید:

حضرت فاطمه در روز بیستم جمادی الآخر - روز جمعه - سال دوم بعثت متولد گردید، و در برخی روایات آمده که زمان تولد او سال پنجم بعثت بوده، و اهل سنت روایت کرده‌اند که تولد او پنج سال قبل از بعثت پیامبر بوده است.

[متن عربی]

23- کتاب دلائل الإمامة⁸¹، لمحمد بن جریر الطبری الإمامی عن أبي المفضل الشيباني عن محمد بن همام عن أحمد بن محمد البرقي عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن ابن سنان عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال ولدت فاطمة في جمادی الآخرة الیوم العشرین منها سنة خمس و أربعین من مولد النبی ص فأقامت بمكة ثمان سنین و بالمدينة عشر سنین و بعد وفاة أبيها خمسا و سبعین یوما و قبضت في جمادی الآخرة یوم الثلاثاء لثلاث خلون منه سنة إحدى عشرة من الهجرة

ترجمه:

محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل الامامة از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

4. ابن اثیر جزری در الكامل فی التاريخ، ج 2 ص 341. ابن عساکر دمشقى در تاریخ مدینة دمشق، ج 1 ص 434. ابن جوزی در تذكرة خواص الائمة، ص 315. ابو نعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء، ج 2 ص 42. خطیب خوارزمی در مقتل الحسین، ج 1 ص 79. شمس الدین ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 27. ابن حجر عسقلانی در الاصابة فی تمییز الصحابة، ج 4 ص 275. احمد بن حنبل در مسند، ج 6 ص 163. مسعودی در التنبيه و الاشراف، ص 250. طحاوی در مشکل الآثار، ج 1 ص 48.

(1) مصباح المتجهد، ص 544.

(2) دلائل الامامة، ص 9 و 10.

⁸⁰ (1) مصباح المتجهد، ص 544.

⁸¹ (2) دلائل الامامة، ص 9 و 10.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 59

حضرت فاطمه در بیستم جمادی الآخر سال پنجم بعثت متولد گردید و در این هنگام پیامبر چهل و پنج ساله بوده‌اند، پس هشت سال در مکه و ده سال در مدینه و هفتاد و پنج روز بعد از وفات پیامبر زندگی کرد و در روز سوم جمادی الآخر سال یازدهم هجری وفات نمود.

[متن عربی]

15، 14، 1-24- و عنه⁸² عن محمد بن هارون بن موسى التلعكبري عن أحمد بن محمد الضبي عن محمد بن زكريا الغلابي عن شعيب بن واقد عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عن ابن عباس قال لم تنزل فاطمة تشب في اليوم كالجمعة و في الجمعة كالشهر و في الشهر كالسنة فلما هاجر رسول الله ص من مكة إلى المدينة و ابتنى بها مسجدا و أنس أهل المدينة به و علت كلمته و عرف الناس بركته و سار إليه الركبان و ظهر الإيمان و درس القرآن و تحدث الملوك و الشراف [الأشراف] و خاف سيف نقمته الأكابر و الأشراف و هاجرت فاطمة مع أمير المؤمنين و نساء المهاجرين و كانت عائشة فيمن هاجر معها فقدمت المدينة فأنزلت مع النبي ص على أم أبي أيوب الأنصاري و خطب رسول الله ص النساء و تزوج سودة أول دخوله المدينة و نقل فاطمة إليها ثم تزوج أم سلمة فقالت أم سلمة تزوجني رسول الله ص و فوض أمر ابنته إلى فكتت أودبها و كانت و الله أدأب مني و أعرف بالأشياء كلها

ترجمه:

ابو جعفر طبری در دلائل الامامة از ابن عباس نقل می‌کند:

رشد فاطمه در دوران کودکی زیاد بود به طوری که در هر روز به اندازه یک هفته و در هر هفته به اندازه یک ماه، و در یک ماه به اندازه یک سال بود. هنگامی که رسول خدا از مکه به مدینه هجرت کرد و مسجد مدینه را برپا داشت، و با مردم آن شهر انس گرفت، و دین اسلام پیشرفت کرد و مردم برکت وجود او را درک کرده و به وی اعتماد ورزیدند و ایمان خود را آشکار نموده، تدریس قرآن برای همگان آغاز شد، و بزرگان و اشراف و گردنکشان بر سر جای خود نشستند و فهمیدند که با حضرتش نمی‌توانند جنگ و جدال

(1) دلائل الامامة، ص 11 و 12.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 60

نمایند، سپس حضرت فاطمه همراه علی علیهما السلام و زنان مهاجر که عایشه نیز در بین آنها بود از مکه خارج شده و وارد مدینه گردیدند، علی و فاطمه با رسول خدا همراه شده و در منزل ام ابی ایوب انصاری ساکن شدند، پس رسول اکرم اول سوده^{۸۳} را به همسری خود درآورد و فاطمه را به او سپرد و سپس ام سلمه^{۸۴} را، پس خود ام سلمه در این مورد گوید: رسول

(۱) سوده بنت زمعه بن قیس، که با همسرش سکران بن عمرو اسلام آوردند و با سایر مسلمانان به حبشه هجرت کردند، آنها قبل از هجرت رسول اکرم به مدینه، به مکه بازگشتند و سکران بن عمرو پس از بازگشت به مکه درگذشت، سوده به مدینه هجرت کرد و رسول اکرم در مدینه از وی خواستگاری، و او را به همسری خویش درآورد، او اولین زنی بود که پیامبر پس از رحلت حضرت خدیجه راضی به ازدواج با او گردید و علت آن نیز این بود که خوله بنت حکیم همسر عثمان بن مظعون نزد رسول خدا آمده و گفت: فرزندان نیاز به سرپرست دارند و باید همسری اختیار کنی. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راضی گردید و خوله دو نفر را به رسول خدا پیشنهاد نمود، سوده و عایشه - معلوم می شود که سن عایشه آنقدر بوده که بتواند آن وظائف، یعنی سرپرستی و تربیت فرزندان پیامبر را به عهده بگیرد و اینکه می گویند که سن او در زمان ازدواج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده محل تأمل می باشد - و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوده را انتخاب و با وی ازدواج نمود. سوده در سال ۵۴ هجری وفات نمود! شاید همین امر برای اثبات ساختگی بودن این روایت کافی باشد، گر چه در سند روایت نیز راوی مجهولی چون شعیب بن واقد وجود دارد که امکان اعتماد به روایت مذکور را سلب می نماید.

83 (۱) سوده بنت زمعه بن قیس، که با همسرش سکران بن عمرو اسلام آوردند و با سایر مسلمانان به حبشه هجرت کردند، آنها قبل از هجرت رسول اکرم به مدینه، به مکه بازگشتند و سکران بن عمرو پس از بازگشت به مکه درگذشت، سوده به مدینه هجرت کرد و رسول اکرم در مدینه از وی خواستگاری، و او را به همسری خویش درآورد، او اولین زنی بود که پیامبر پس از رحلت حضرت خدیجه راضی به ازدواج با او گردید و علت آن نیز این بود که خوله بنت حکیم همسر عثمان بن مظعون نزد رسول خدا آمده و گفت: فرزندان نیاز به سرپرست دارند و باید همسری اختیار کنی. پس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم راضی گردید و خوله دو نفر را به رسول خدا پیشنهاد نمود، سوده و عایشه - معلوم می شود که سن عایشه آنقدر بوده که بتواند آن وظائف، یعنی سرپرستی و تربیت فرزندان پیامبر را به عهده بگیرد و اینکه می گویند که سن او در زمان ازدواج با رسول الله ۹ سال بوده محل تأمل می باشد - و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوده را انتخاب و با وی ازدواج نمود. سوده در سال ۵۴ هجری وفات نمود! شاید همین امر برای اثبات ساختگی بودن این روایت کافی باشد، گر چه در سند روایت نیز راوی مجهولی چون شعیب بن واقد وجود دارد که امکان اعتماد به روایت مذکور را سلب می نماید.

84 (۲) ام سلمه، هند بنت ابی امیه بن المغیره، که گفته شده نامش هند نبوده بلکه «رمله» بوده، همراه با همسرش ابو سلمه بن عبد الاسد از اولین کسانی بودند که پس از اسلام آوردن به حبشه هجرت کردند و در سال سوم هجرت به مدینه بازگشتند، ابو سلمه در اثر بیماری شدید در همان سال وفات نمود و ام سلمه را با پنج فرزند که بیشتر آنها صغیر بودند، تنها گذاشت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین مدینه همواره به احوال او و فرزندان رسیدگی می کردند تا آنکه در سال چهارم هجری پیامبر از وی خواستگاری نمود و او را به همسری خویش درآورد. ام سلمه از بهترین و محبوبترین همسران رسول خدا بود که در ایمان، تقوی و دانش هیچ یک از همسرانش بعد از خدیجه، به مرتبه او نمی رسیدند. بین ام سلمه و حضرت فاطمه الفت و محبت زیادی وجود داشت. وی در سال ۲۸ قبل از هجرت متولد و در سال ۶۲ هجری وفات نمود و در زمان ازدواج با پیامبر ۳۲ سال داشت.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد در باره بخش آخر از روایت ابن عباس است که در آن از زبان ام سلمه می گوید: رسول خدا مرا به ازدواج خود درآورد و مسئولیت تربیت فاطمه را به من واگذار نمود. در حالی که ازدواج پیامبر و ام سلمه در سال چهارم هجری واقع شده و در آن سال حضرت فاطمه نزدیک به ۵/۲ الی ۳ سال بوده که با حضرت علی علیه السلام ازدواج نموده و دارای دو فرزند بوده است، پس چگونه ممکن است که پیامبر او را به دست ام سلمه سپرده باشد تا وی را تأدیب و تربیت نماید؟!

(2) ام سلمه، هند بنت ابی امیه بن المغیره، که گفته شده نامش هند نبوده بلکه «رمله» بوده، همراه با همسرش ابو سلمه بن عبد الاسد از اولین کسانی بودند که پس از اسلام آوردن به حبشه هجرت کردند و در سال سوم هجرت به مدینه بازگشتند، ابو سلمه در اثر بیماری شدید در همان سال وفات نمود و ام سلمه را با پنج فرزند که بیشتر آنها صغیر بودند، تنها گذاشت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین مدینه همواره به احوال او و فرزندانش رسیدگی می کردند تا آنکه در سال چهارم هجری پیامبر از وی خواستگاری نمود و او را به همسری خویش در آورد. ام سلمه از بهترین و محبوبترین همسران رسول خدا بود که در ایمان، تقوی و دانش هیچ یک از همسرانش بعد از خدیجه، به مرتبه او نمی رسیدند. بین ام سلمه و حضرت فاطمه الفت و محبت زیادی وجود داشت. وی در سال 28 قبل از هجرت متولد و در سال 62 هجری وفات نمود و در زمان ازدواج با پیامبر 32 سال داشت.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد در باره بخش آخر از روایت ابن عباس است که در آن از زبان ام سلمه می گوید: رسول خدا مرا به ازدواج خود در آورد و مسئولیت تربیت فاطمه را به من واگذار نمود. در حالی که ازدواج پیامبر و ام سلمه در سال چهارم هجری واقع شده و در آن سال حضرت فاطمه نزدیک به 2/5 الی 3 سال بوده که با حضرت علی علیه السلام ازدواج نموده و دارای دو فرزند بوده است، پس چگونه ممکن است که پیامبر او را به دست ام سلمه سپرده باشد تا وی را تأدیب و تربیت نماید؟!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 61

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرا به همسری خود در آورد و تربیت و نگهداری از فاطمه را به من سپرد، و من می خواستم آداب زندگی را به او بیاموزم ولی به خدا سوگند مشاهده نمودم که او ادبی برتر از من دارد و همه چیز را می داند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 63

ضمائم باب اول

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 65

ضمیمه اول برخی مصادر و روایان احادیث مربوط به انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام در زمان بعد از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

احادیث مربوط به انعقاد نطفه حضرت فاطمه از میوه های بهشتی و پس از معراج پیامبر را اشخاص ذیل روایت نموده اند:

- 1- ابن عباس 2- عایشه 3- امام صادق علیه السلام 4- عمر بن خطاب 5- سعد بن مالک 6- امام علی بن موسی الرضا علیه السلام 7- حذیفه بن یمان 8- سلمان فارسی 9- عروه بارقی 10- امام سجاد علیه السلام 11- جابر بن عبد الله انصاری 12- حارث اعور 13- احادیث مرسل.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 66

مصادر حدیث ابن عباس

- 1- علل الشرائع: شیخ صدوق، ص 184 ب 147 ح 2 2- بحار الانوار، ج 43 ص 5 ح 5 3- بحار الانوار، ج 8 ص 188 و 189 شماره 160 4- بحار الانوار، ج 18 ص 350 و 351 شماره 61 5- کتاب المحتضر، ص 135 و 136 6- دلائل الامامة، ص 53 7- تاریخ بغداد، ج 12 ص 331 8- ذخائر العقبی، ص 36 9- مناقب ابن مغازلی، ص 357 و 358 شماره 406 10- میزان الاعتدال، ج 1 ص 541 شماره 2022 11- لسان المیزان، ج 2 ص 297 12- ینابیع المودة، ص 259 13- کتاب المعراج، شیخ صدوق، به نقل المختصر از آن 14- اخبار الدول، ص 87 15- وسیلة المآل، ص 79 16- الصواعق المحرقة، ص 96 17- عوالم العلوم و المعارف، ج 11 ص 7 و 8 ب 3 شماره 1.

راویان حدیث ابن عباس

- 1- ابو جعفر محمد بن علی صدوق (ت 381 ه) 2- احمد بن حسن القطان 3- حسن بن علی سکری 4- محمد بن زکریا الغلابی البصری (298 ه) 5- عمر بن عمران 6- عبید الله بن موسی العبسی (عبد الله) 7- جبله مکی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 67

- 8- طاوس یمان 9- ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری امامی (ق 4 و 5 ه) 10- ابو اسحاق ابراهیم بن مخلد بن جعفر الباقر حی 11- خدیجة ام الفضل ابنة محمد بن احمد بن ابی الثلج بغدادی 12- ابو عبد الله محمد بن احمد الصفوانی 13- ابو احمد عبد العزيز بن یحیی بن عیسی الجلودی 14- عثمان بن عمران 15- محب الدین احمد بن عبد الله طبری (694 ه) 16- حسن بن سلیمان 17- ابو الفضل بن خیرون 18- ابو الحسن احمد بن مظفر عطار 19- ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان، ابن السقاء 20- محمد بن ابی الشیخ واسطی 21- ابو عبد الله حسین بن عبید الله ابزاری الخضیب البغدادی (295 ه) 22- ابراهیم بن سعید جوهری 23- مأمون عباسی (218 ه) 24- هارون الرشید عباسی (149- 193 ه) 25- منصور عباسی 26- ابو الحسن علی بن محمد واسطی جلابی، ابن مغازلی (483 ه) 27- ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی (673- 748 ه) 28- ابو الفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی (852 ه) 29- ابو بکر احمد بن علی بغدادی (392- 463 ه) 30- شیخ عبد الله بحرانی (ح 1110 ه) 31- محمد باقر بن محمد تقی مجلسی اصفهانی (1111 ه) 32- سلیمان

بن ابراهیم قندوزی (1294 هـ) 33- احمد بن یوسف دمشقی قرمانی (1019 هـ) 34- با کثیر حضرمی، ابو بکر بن شهاب الدین علوی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 68

مصادر حدیث عایشه

1- المعجم الكبير، ج 22 ص 400- مناقب ابن سلیمان کوفی، ج 2 ص 206 شماره 677 3- الطرائف، ص 27 4- تاریخ بغداد، ج 5 ص 87 شماره 2481 5- مجمع الزوائد، ج 9 ص 205 و 202 6- ذخائر العقبی، ج 1 ص 36 7- تاریخ الخميس، ج 1 ص 277 8- مقتل الحسین، ج 1 ص 63 9- میزان الاعتدال، ج 1 ص 38 10- میزان الاعتدال، ج 2 ص 84 11- نظم درر السمطین، ص 177 12- لسان المیزان، ج 5 ص 160 13- وسیله المآل، ص 78 14- ینایع الموده، ص 197 15- کنز العمال، ج 7 ص 111 16- فیض القدير، ج 5 ص 176 17- شرف المصطفی، ابو سعید خرگوشی، از ابو الفضل بن خیرون و ابن السری و حربی 18- وسیله المتعبدين: ملا، به نقل محب الدین طبری در ذخائر العقبی 19- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 383 20- بحار الانوار، ج 43 ص 42 و 43 21- بحار الانوار، ج 43 ص 50 22- کتاب الموضوعات: ابن جوزی، ج 1 ص 412 و 413 23- کتاب المجروحین: ابن حبان، ج 2 ص 29 و 30 24- بحار الانوار، ج 37 ص 64 شماره 36.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 69

راویان حدیث عایشه

1- ابو القاسم سلیمان بن احمد طبرانی (260-360 هـ) 2- عبد الله بن سعید بن یحیی الرقی 3- احمد بن ابی شیبۀ الرهاوی 4- ابو قتاده حرانی 5- سفیان ثوری 6- هشام بن عروه 7- عروه بن زبیر 8- محب الدین طبری (694 هـ) 9- ابن عساکر دمشقی (573 هـ) 10- محمد عبد الرؤف بن علی مناوی (925-1031 هـ) 11- ابو احمد عبد الرحمن بن احمد الهمدانی 12- محمد بن اسحاق آدمی 13- عثمان بن عبد الرحمن 14- ام عثمان 15- عالیہ 16- معاذہ 17- بهیه 18- ابو سعد (سعید - خرگوشی (ت 406 هـ) 19- ابو الفضل بن خیرون 20- ابن سری 21- ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق حربی (198-258 هـ) 22- سید بن طاوس (664 هـ) 23- احمد بن علی خطیب بغدادی (463 هـ) 24- محمد بن احمد بن رزق 25- ابو الحسین احمد بن محمد بن محمد بن عقیل شافعی 26- ابو بکر عبد الله بن محمد بن علی بن طرخان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 70

27- محمد بن خلیل بلخی 28- ابو بکر شجاع بن ولید سکونی 29- هشام کلبی، ابو منذر هشام بن ابی النصر محمد بن سائب کلبی (204 هـ) 30- محمد بن سائب کلبی (146 هـ) 31- نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی (807 هـ) 32- حسین بن

حسن دیاربکری 33- ابو منصور شهردار بن شیرویه الدیلمی (509 هـ) 34- ابو المؤید موفق خوارزمی (568 هـ) 35- محمود بن اسماعیل 36- احمد بن فادشاه 37- ابو علی حداد 38- ابو نعیم احمد بن عبد الله اصفهانی (430 هـ) 39- ابو معاذ نحوی مروزی 40- محمد بن عباس دمشقی 41- عبد الله بن ثابت بن حسان هاشمی حرانی 42- جمال الدین محمد بن یوسف زرنندی حنفی مدنی (750 هـ) 43- شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی 44- با کثیر حصرمی، ابو بکر بن شهاب الدین علوی 45- سلیمان بن ابراهیم قندوزی 46- شهاب الدین احمد حسینی شیرازی شافعی 47- محمد باقر مجلسی (1111 هـ) 48- ابو عبد الله محمد بن احمد ذهبی (748 هـ) 49- متقی هندی 50- ابو الفرج عبد الرحمن علی جوزی (597 هـ) 51- ابن حبان.

52- ابن شهر آشوب مازندرانی (588 هـ) 53- ابن مسیب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 71

54- ابن شهاب زهری 55- ابو الحسن بن رزقویه.

مصادر حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

1- بحار الانوار، ج 8 ص 120 شماره 2 10- بحار الانوار، ج 8 ص 142 شماره 3 62- بحار الانوار، ج 8 ص 178 شماره 4 130- بحار الانوار، ج 18 ص 315 شماره 5 27- بحار الانوار، ج 18 ص 364 شماره 6 68- بحار الانوار، ج 43 ص 4 شماره 7 3- بحار الانوار، ج 43 ص 6 شماره 8 6- بحار الانوار، ج 43 ص 42 شماره 9 42- کتاب المحتضر، ص 135 10- کتاب المعراج، شیخ صدوق، به نقل محمد بن سلیمان در المحتضر 11- معانی الاخبار، ص 396 شماره 12 53- تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 1 ص 365 13- ذخائر العقبی، ص 36 14- عوالم العلوم، ج 11 ص 10 شماره 15 4- مجمع البیان، ج 3 ص 291 (291 /6) 16- جلاء العیون، ج 1 ص 121 17- تفسیر نور الثقلین، ج 2 ص 502 18- تفسیر نور الثقلین، ج 2 ص 131 شماره 19 49- تفسیر البرهان، ج 2 ص 292 شماره 20 3- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 383 21- تأویل الآیات الظاهره، ج 1 ص 236 شماره 22 15- تفسیر عیاشی، ج 2 ص 212 شماره 46.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 72

راویان حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

1- ابان بن تغلب 2- محمد بن مسعود عیاشی 3- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی 4- ابراهیم بن هاشم قمی 5- حسن بن محبوب زراد 6- علی بن رثاب کوفی 7- ابو عبیده زیاد الحذاء 8- ابو جعفر محمد بن علی صدوق (381 هـ) 9- احمد بن علی بن ابراهیم 10- علی بن معبد 11- احمد بن عمر 12- زید نقاب 13- حسن بن سلیمان 14- محمد بن موسی بن

المتوکل 15- عبد الله بن جعفر الحمیری 16- یعقوب بن یزید 17- حسن بن علی بن فضال 18- عبد الرحمن بن حجاج
19- سدید صیرفی 20- محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (588 هـ) 21- محب الدین طبری (694 هـ) 22- ابو علی
فضل بن حسن طبرسی (ح 522 هـ) 23- محمد باقر مجلسی (1111 هـ) 24- عبد علی بن جمعه العروسی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 73

مصادر حدیث عمر بن خطاب

1- میزان الاعتدال، ج 1 ص 253-2 میزان الاعتدال، ج 2 ص 297-3 لسان المیزان، ج 4 ص 36-4 مقتل الحسین، ج 1
ص 68-5 عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص 45-6 کتاب الفوائد: ابو بکر شافعی، به نقل ابن حجر در لسان المیزان.

راویان حدیث عمر بن خطاب

1- زید بن اسلم 2- شمس الدین محمد ذهبی (749 هـ) 3- ابن حجر عسقلانی 4- ابو بکر شافعی 5- ابو المؤید موفق بن
احمد خوارزمی (568 هـ) 6- احمد الملکی الخوارزمی الملکی 7- ابو منصور محمد بن حسین مقرئ 8- حسن بن حسین
راشدی 9- محمد بن عیسی 10- ابو بکر الشعفی 11- سمانه بنت حمدان بن موسی 12- حمدان بن موسی 13- موسی
14- عمرو بن زیاد ثوبانی 15- عبد العزیز بن محمد 16- اسلم 17- ابو المعالی محمد بن علی حسینی بغدادی 18- ابو
طاهر عبد الغفار بن محمد بن جعفر مکتب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 74

19- محمد بن عبد الله البزاز 20- ابو بکر شافعی.⁸⁵

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص: 74

مصادر حدیث سعد بن مالک

1- المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 169 شماره 2 4738-2 مناقب عبد الله الشافعی، ص 208-3 مقتل الحسین، ج 1
ص 64-4 کنز العمال، ج 12 ص 109 شماره 5 34228-5 منتخب کنز العمال، ج 5 ص 97-6 مفتاح النجا، ص 98-7

⁸⁵ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، جلد 1، انتشارات مهام -
تهران، چاپ: اول، 1379 ش.

اعراب ثلاثین سورۀ من القرآن، ص 120 8- عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص 45 9- مناقب ابن مغزلی، ص 359 و 360 شماره 10 407- تاریخ بغداد، ج 5 ص 87.

راویان حدیث سعد بن مالک

1- ابو عبد الله محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری 2- ابو عبد الله محمد بن عبد الله، از مشایخ حاکم نیشابوری 3- ابو الحسین عبد الصمد بن علی بن مکرم البزاز 4- مسلم بن عیسی الصفار العسکری 5- عبد الله بن داود خدیبی 6- شهاب بن حرب 7- زهری 8- سعید بن مسیب 9- ابو المؤید خوارزمی 10- ابو القاسم عبد الله بن محمد بن عبد الله رفاعی 11- ابو علی فارسی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 75

12- عبد الصمد بن علی طسنتی 13- حسام الدین متقی هندی 14- شمس الدین محمد ذهبی 15- ابن حجر عسقلانی 16- ابو بکر عبد الله شافعی 17- ابن مغزلی 18- ابن خالویه، ابو عبد الله حسین بن احمد مصری 19- محمد بن معتمد بدخشانی حارثی (ح 1126 ه) 20- ابو عمرو عثمان بن محمد علاف 21- ابو المعالی حسین بغدادی 22- محمد بن السری بن سهل 23- علی بن عیسی المؤذن 24- عبد الله بن راقد 25- لیث بن سعد 26- عقیل.

مصادر حدیث امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

1- بحار الانوار، ج 8 ص 119 2- بحار الانوار، ج 4 ص 3 و 4 3- توحید: شیخ صدوق، ص 118 شماره 22 4- عیون الاخبار: صدوق، ج 1 ص 93 شماره 3 5- امالی صدوق، ص 373 شماره 7 6- بحار الانوار، ج 43 ص 4 7- احتجاج، ج 2 ص 382 شماره 8 286- عوالم العلوم، ج 11 ص 10 شماره 5.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 76

راویان حدیث امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

1- شیخ ابو جعفر صدوق (381 ه) 2- احمد بن زیاد بن جعفر همدانی 3- علی بن ابراهیم قمی (ق 3 ه) 4- ابراهیم بن هاشم قمی (ق 3 ه) 5- عبد السلام بن صالح هروی 6- محمد باقر مجلسی اصفهانی 7- عبد الله بحرانی اصفهانی 8- ابو منصور طبرسی (522 ه).

مصادر حدیث حذیفه بن یمان

1- بحار الانوار، ج 37 ص 81 و 82 شماره 49 2- تفسیر فرات کوفی، ص 75 و 76 شماره 49 3- کشف الغمّة، ج 2 ص 85، به نقل از کتاب مولد فاطمۀ تألیف شیخ صدوق 4- بحار الانوار، ج 44 ص 240 و 241 شماره 33 5- بحار الانوار، ج 8 ص 190 شماره 165 6- کتاب مولد فاطمۀ: شیخ صدوق، به نقل کشف الغمّة از آن.

راویان حدیث حذیفه بن یمان

1- فرات بن ابراهیم کوفی (ق 3 ه) 2- محمد بن زید ثقفی 3- ابو نصر بن ابی مسعود اصفهانی 4- جعفر بن احمد 5- حسن بن اسماعیل افضس 6- علی بن محمد کوفی 7- موسی بن عبد الله موصلی 8- ابو فزار

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 77

9- محقق اربلی (694 ه) 10- محمد باقر مجلسی (1111 ه) 11- شیخ ابو جعفر صدوق (381 ه).

مصادر حدیث سلمان فارسی

1- بحار الانوار، ج 36 ص 361 شماره 232 2- بحار الانوار، ج 8 ص 151 شماره 89 3- تفسیر فرات، ص 211 شماره 286 4- کنز جامع الفوائد، به نقل علامه مجلسی از آن 5- کتاب مسائل البلدان، به نقل علامه مجلسی از آن 6- تأویل الآیات الظاهره، ج 1 ص 236 و 237 شماره 16 7- مدینه المعاجز، ص 233.

راویان حدیث سلمان فارسی

1- فرات بن ابراهیم کوفی 2- عبید بن کثیر 3- شیخ ابو جعفر طوسی (460 ه) 4- فضل بن شاذان 5- محمد باقر مجلسی (1111 ه) 6- سید هاشم بحرانی.

مصادر حدیث عروه بارقی

1- بحار الانوار، ج 43 ص 314 و 315 شماره 73.

مصادر حدیث حضرت امام سجاد علیه السلام

1- بحار الانوار، ج 43 ص 18 شماره 17 2- تفسیر فرات کوفی، ص 321 و 322 شماره 435.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 78

راویان حدیث حضرت امام سجاد علیه السلام

- 1- فرات بن ابراهیم کوفی 2- موسی بن علی بن موسی بن عبد الرحمن محاربی 3- حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
- 4- حضرت امام محمد باقر علیه السلام 5- محمد باقر مجلسی.

مصادر حدیث جابر بن عبد الله انصاری

- 1- دلائل الامامة، ص 52 2- تفسیر فرات کوفی، ص 216 شماره 290 3- بحار الانوار، ج 43 ص 5 شماره 4 4- علل الشرائع، ج 1 ص 183 ب 147 شماره 1.

راویان حدیث جابر بن عبد الله انصاری

- 1- قاضی ابو اسحاق ابراهیم بن مخلد باقر حی 2- خدیجه ام الفضل ابنه احمد بن محمد بن ابی الثلج بغدادی 3- ابو عبد الله محمد بن احمد صفوانی 4- ابو احمد عبد العزیز بن یحیی بن عیسی الجلودی بصری 5- محمد بن زکریا الغلابی 6- جعفر بن محمد بن عمارة الکندی 7- محمد بن عمارة الکندی 8- جابر جعفی 9- امام محمد بن علی باقر علیه السلام 10- فرات بن ابراهیم کوفی 11- حسین بن سعید 12- ابو جعفر محمد بن جریر طبری امامی 13- احمد بن حسن قطان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 79

- 14- شیخ ابو جعفر صدوق 15- حسن بن علی سکری 16- محمد باقر مجلسی.

مصادر حدیث حارث اعور

- 1- مناقب محمد بن سلیمان کوفی، ج 2 ص 191 شماره 663.

راویان حدیث حارث اعور

- 1- محمد بن سلیمان کوفی 2- احمد بن عبدان 3- سهل 4- شعبی.

برخی از مصادری که این حدیث را به صورت مرسل روایت کرده‌اند

- 1- محاسن المجتمعه، ص 189 2- الروض الفائق، ص 214 3- ذخائر العقبی، ص 44، به نقل از سیره ملا 4- نزهة المجالس، ج 2 ص 223، به نقل از نسفی 5- الرقائق (الاخوانیات)، ص 250.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 80

بررسی کوتاه سه نظریه معروف پیرامون تاریخ میلاد حضرت فاطمه علیها السلام

نظریه اول

اینکه حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال قبل از بعثت و زمانی که قریش خانه کعبه را تعمیر اساسی می نمود متولد شده است: ولدت فاطمة قبل المبعث بخمس سنين و قریش حينئذ تبني البيت این نظریه متعلق به اکثر اهل سنت است^{۸۶} و آنان این نظریه را با دلایل ذیل تأیید و تقویت

(1) قول ابن سعد کاتب در طبقات الكبير، ج 8 ص 11 و قول طبری در تاریخ الامم و الملوك، ج 2 ص 473 و قول بلاذری در انساب الاشراف، ص 402 و قول ابن اثیر جزری در الكامل، ج 2 ص 341، و در المختار في مناقب الاخبار، ص 156/ مخطوط و قول ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق، ج 1 ص 424 و قول سبط ابن جوزی در تذكرة الخواص، ص 315.

و مراجعه شود به:

1. الاصابة، ج 4 ص 275. 2. سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 27. 3. حلیة الاولیاء، ج 2 ص 42

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 81

می نمایند:

1- قول ابن اسحاق 2- روایت منقول از عباس بن عبد المطلب 3- اجماع

دلیل اول

⁸⁶ (۱) قول ابن سعد کاتب در طبقات الكبير، ج 8 ص 11 و قول طبری در تاریخ الامم و الملوك، ج 2 ص 473 و قول بلاذری در انساب الاشراف، ص 402 و قول ابن اثیر جزری در الكامل، ج 2 ص 341، و در المختار في مناقب الاخبار، ص 156/ مخطوط و قول ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق، ج 1 ص 424 و قول سبط ابن جوزی در تذكرة الخواص، ص 315.

و مراجعه شود به:

1. الاصابة، ج 4 ص 275. 2. سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 27. 3. حلیة الاولیاء، ج 2 ص 42. 4. مقتل الحسين، ج 1 ص 79. 5. مسند احمد، ج 6 ص 163. 6. التنبیه و الاشراف، ص 250. 7. مشکل الآثار، ج 1 ص 48. 8. المعتمر من المختصر، ج 2 ص 247. 9. اتحاف السائل، ص 23. 10. طرح التنزیب، ج 1 ص 149. 11. نظم درر السمطين، ص 179. 12. مطالب السؤل، ص 9. 13. وسیله النجاة، ص 202. 14. منال الطالب، ص 15. 15. الفصول المهمة، ص 143.

و علامه مجلسی در بحار الانوار، ج 43 ص 8 ض شماره 12، این نظریه را به دیلمی نیز نسبت می دهد و می گوید که دیلمی این نظریه را از ابو نعیم اصفهانی در کتاب معرفة الصحابة برگرفته است.

و شیخ عبد الله بحرانی در عوالم العلوم، ج 11 ص 14 شماره 11، آن را به بکری در کتاب «الانوار» منتسب می سازد.

و علامه مناوی در اتحاف السائل، ص 23، آن را به مدائنی نسبت داده و می گوید: و جزم به المدائنی.

ابن اسحاق گوید: حضرت فاطمه علیها السلام همانند سایر فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه علیها السلام، قبل از بعثت متولد شده است: أن فاطمةً ولدت قبل أن یوحى إلى النبی ص و كذلك سائر أولاده من خدیجة^{۸۷}

4. مقتل الحسين، ج 1 ص 79 5. مسند احمد، ج 6 ص 163 6. التنبيه و الاشراف، ص 250 7. مشکل الآثار، ج 1 ص 48 8. المعتصر من المختصر، ج 2 ص 247 9. اتحاف السائل، ص 23 10. طرح التثريب، ج 1 ص 149 11. نظم در السمطين، ص 179 12. مطالب السؤل، ص 9 13. وسيله النجاة، ص 202 14. منال الطالب، ص 15 15. الفصول المهمة، ص 143.

و علامه مجلسی در بحار الانوار، ج 43 ص 8 شماره 12، این نظریه را به دیلمی نیز نسبت می دهد و می گوید که دیلمی این نظریه را از ابو نعیم اصفهانی در کتاب معرفة الصحابة برگرفته است.

و شیخ عبد الله بحرانی در عوالم العلوم، ج 11 ص 14 شماره 11، آن را به بکری در کتاب «الانوار» منتسب می سازد.

و علامه مناوی در اتحاف السائل، ص 23، آن را به مدائنی نسبت داده و می گوید: و جزم به المدائنی.

(1) اتحاف السائل، ص 23- بحار الانوار، ج 43 ص 8 شماره 12، من بعض کتب المخالفین- عوالم العلوم، ج 11 ص شماره 1.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الانوار) ترجمه روحانی، ص: 82

محمد بن اسحاق بن یسار مطلبی مدنی از علمای بزرگ اسلام در قرن دوم هجری و متوفی به سال 151 هجری می باشد و به دلیل نزدیکی زمان زندگیش به صدر اسلام، اقوال و نظریات او مورد قبول و استقبال قرار می گیرد، ولی این نظریه وی را نمی توان پذیرفت زیرا معارض دارد، چرا که امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

و لم یولد لرسول الله من خدیجة علی فطرة الاسلام إلا فاطمة^{۸۸} و جابر بن عبد الله صحابی جلیل القدر پیامبر نیز گوید:

ولدت فاطمة بمكة بعد النبوة^{۸۹} و چنین است که سر آمد دانشمندان شیعه در قرن سوم و چهارم هجری یعنی محمد بن یعقوب کلینی در کتاب خود گوید:

⁸⁷ (۱) اتحاف السائل، ص 23- بحار الانوار، ج 43 ص 8 شماره 12، من بعض کتب المخالفین- عوالم العلوم، ج 11 ص شماره 1.

⁸⁸ (۱) کافی، ج 8 ص 339 شماره 536، به سند صحیح و معتبر- المحتضر، ص 129- حلیة الابرار، ج 1 ص 94- برهان، ج 2 ص 435 شماره 4 بحار الانوار، ج 19 ص 115 شماره 2.

و لم یولد بعد المبعث إلا فاطمة^{۹۰} از آن جهت که بنا بر اختصار است به همین مقدار کفایت می‌شود و عدم اعتبار نظریه محمد بن اسحاق در مورد فرزندان رسول اکرم به اثبات می‌رسد.

دلیل دوم

ابن سعد کاتب در طبقات الکبیر روایت ابن عباس را به این صورت نقل می‌کند:

أخبرنا محمد بن عمر قال: حدثنا أبو بكر بن عبد الله بن أبي سبرة، عن يحيى بن شبيل، عن أبي جعفر قال:

دخل العباس على علي بن أبي طالب و فاطمة، و هي تقول: أنا أسن منك.

(1) کافی، ج 8 ص 339 شماره 536، به سند صحیح و معتبر - المحتضر، ص 129 - حلیة الابرار، ج 1 ص 94 - برهان، ج 2 ص 435 شماره 4 بحار الانوار، ج 19 ص 115 شماره 2.

(2) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 405 بحار الانوار، ج 43 ص 6 شماره 7.

(3) کافی، ج 1 ص 439، باب مولد النبی صلی الله علیه و آله و سلم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 83

فقال العباس: أما أنت يا فاطمة فولدت و قریش تبني الكعبة و النبي ابن خمس و ثلاثين سنة، و أما أنت يا علي فولدت قبل ذلك بسنوات^{۹۱}. ترجمه: عباس عموی پیامبر بر علی و فاطمه علیهما السلام وارد شد در حالی که فاطمه به علی می‌گفت: من از تو مسن تر هستم. پس عباس گفت:

ای فاطمه تو در وقتی متولد شدی که قریش خانه کعبه را بازسازی می‌کرد و پیامبر 35 ساله بود، و ای علی تو چند سال قبل از او متولد شده‌ای.

همین روایت را ابن عساکر به اسنادش از ابن سعد به شرحی که گذشت روایت نموده^{۹۲} و در آن به جای یحیی بن شبیل، یحیی بن سیل آورده. و همین طور است در نقل بلاذری^{۹۳}.

⁸⁹ (۲) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵ بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۶ شماره ۷.

⁹⁰ (۳) کافی، ج ۱ ص ۴۳۹، باب مولد النبی صلی الله علیه و آله و سلم.

⁹¹ (۱) الطبقات الکبیر، ج ۸ ص ۱۷.

⁹² (۲) تاریخ مدینة دمشق، ج ۱ ص ۴۳۴.

نحوه استدلال اهل سنت به این روایت:

آنان گویند: عباس بن عبد المطلب عموی پیامبر بوده و بر وقایع و حوادثی که در آن دوران رخ می‌داده آگاهی کامل داشته و لذا قول او قابل اعتماد خواهد بود.

آنچه در فوق به نقل از اهل سنت آوردیم در صورتی صحیح و پذیرفته خواهد بود که حد اقل طبق قوانین و قواعد خود ایشان در علم حدیث، خبر مذکور به طریق صحیح به دست ما رسیده باشد. در حالی که طبق موازین علوم حدیث در نزد ایشان این روایت مجعول و غیر قابل اعتماد است. زیرا:

1- یحیی بن سیل یا شیل مجهول است.

2- ابو بکر بن عبد الله بن ابی سبره المدنی القاضی^{۹۴} از ضعفا و متروکین است که به جعل

(1) الطبقات الكبير، ج 8 ص 17.

(2) تاریخ مدینه دمشق، ج 1 ص 434.

و نیز مراجعه شود به:

1. الذریة الطاهرة، ص 152 شماره 201، با تفاوتی اندک در الفاظ و تعبیرات 2. كشف الغمة، ج 2 ص 129 3. بحار الانوار، ج 43 ص 189 شماره 4 19. مسند احمد، ج 6 ص 163.

(3) انساب الاشراف، ص 402.

(4) احمد بن حنبل در الجامع و معرفة الرجال، ج 1 ص 188 شماره 1111 در مورد او گوید: لیس حدیثه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 84

و نیز مراجعه شود به:

1. الذریة الطاهرة، ص 152 شماره 201، با تفاوتی اندک در الفاظ و تعبیرات 2. كشف الغمة، ج 2 ص 129 3. بحار الانوار، ج 43 ص 189 شماره 4 19. مسند احمد، ج 6 ص 163.

(3) انساب الاشراف، ص 402.

(4) احمد بن حنبل در الجامع و معرفة الرجال، ج 1 ص 188 شماره 1111 در مورد او گوید: لیس حدیثه، کان یکنب و یضع الحدیث، و ارباب رجال در این مورد که او جاعل حدیث است اتفاق نظر دارند، مراجعه شود به:

1. تنزیه الشریعة، ج 1 ص 131 شماره 6: یضع الحدیث 2. الضعفاء الصغیر، ص 124 شماره 116: ضعیف 3. الضعفاء و المتروکین، ص 115 شماره 666: متروک الحدیث 4. کتاب الضعفاء، ابن حبان، ج 8 ص 429: بروی الموضوعات 5. میزان الاعتدال، ج 4 ص 358 و ...

حدیث اشتغال داشته و به روایات او اعتماد نمی‌شود.

3- ابو جعفر در این روایت مجهول و نامعلوم است.

حال باید از دانشمندان حدیث‌شناس اهل سنت پرسید که آیا می‌توان به چنین روایتی اعتماد نمود؟

دلیل سوم

گفته‌اند که: اهل سنت «اتفاق و اجماع» دارند بر اینکه حضرت فاطمه علیها السلام در پنج سال قبل از بعثت پیامبر متولد شده است.

در جواب ایشان باید گفت: اگر به واقع چنین اتفاق و اجماعی ادعا شده باشد - که نگارنده در آثار اهل سنت چنین ادعایی را مشاهده نکرده، بلکه در برخی از منابع شیعی آن را به علمای عامه نسبت می‌دهند - در این صورت:

1- چنین اتفاق و اجماعی تحقق ندارد چرا که بسیاری از علما و دانشمندان عامه⁹⁵ با آن

بشیء، کان یکذب و یضع الحدیث، و ارباب رجال در این مورد که او جاعل حدیث است اتفاق نظر دارند، مراجعه شود به:

1. تنزیه الشریعة، ج 1 ص 131 شماره 6: یضع الحدیث 2. الضعفاء الصغیر، ص 124 شماره 116: ضعیف 3. الضعفاء و المتروکین، ص 115 شماره 666: متروک الحدیث 4. کتاب الضعفاء، ابن حبان، ج 8 ص 429: یروی الموضوعات 5. میزان الاعتدال، ج 4 ص 358 و ...

⁹⁵ (۱) مانند:

۱. ابن عبد البر در استیعاب.
۲. حاکم نیشابوری در مستدرک.
۳. ابن واضح یعقوبی در تاریخ یعقوبی.
۴. سیوطی در الثغور الباسمة.
۵. ابن المزی در تهذیب الکمال.
۶. ابن قدامة المقدسی در التبیین.
۷. محب الدین طبری در ذخائر العقبی. ۸. ابن حجر عسقلانی در الاصابة.
۹. ابن اثیر جزری در اسد الغابة.
۱۰. ذهبی در تاریخ الاسلام.
۱۱. ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق.
۱۲. کلبی (هشام-)، به نقل بحار الانوار از او.
۱۳. و ...

(1) مانند:

1. ابن عبد البر در استیعاب.

2. حاکم نیشابوری در مستدرک.

3. ابن واضح یعقوبی در تاریخ یعقوبی.

4. سیوطی در الثغور الباسمة.

5. ابن المزی در تهذیب الکمال.

6. ابن قدامة المقدسی در التبیین.

7. محب الدین طبری در ذخائر العقبی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 85

مخالف هستند و نظریه‌های دیگری را ابراز می‌دارند^{۹۶}.

2- در فرض عدم وجود مخالف و تحقق ظاهری اتفاق و اجماع میان علمای عامه، چنین اجماعی «مدرکی» است و مدرک آن روایت «عباس بن عبد المطلب» می‌باشد که طبق موازین مورد قبول عامه عدم اعتبار آن را اثبات کردیم، و لذا چنین اجماعی فاقد اعتبار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

: به دلیل عدم اعتبار دلایلی که طرفداران این نظریه برای صحت عقیده خود ابراز داشته‌اند، و با توجه به اینکه به جز ادعا، دلیل دیگری که بشود به آن استناد کرد و این نظریه را به کمک آن اثبات نمود باقی نمانده است،^{۹۷} لذا نظریه مذکور از درجه اعتبار

^{۹۶} (۱) جلال الدین عبد الرحمن سیوطی میلاد حضرت فاطمه را در ۷/۵ سال قبل از مبعث می‌داند.

ابن مزی کلی، حاکم نیشابوری، یعقوبی، ابن عبد البر و ابن قدامة مقدسی در سال دوم از بعثت پیامبر می‌دانند.

ابن حجر عسقلانی آن را در همان سال هجرت می‌داند.

ابن عساکر در نهایی‌ترین قول خود آن را در سال چهارم قبل از مبعث می‌داند.

کلی آن را در ۱۱ سال قبل از بعثت پیامبر می‌داند.

97 (۲) ممکن است برخی به دو روایت از منابع شیعی در باره اینکه حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال قبل از بعثت پیامبر متولد شده است استناد نمایند، این دو عبارتند از:

روایت اول: ابو الفرج اصفهانی (۲۸۴ - ۳۵۶) هدر مقاتل الطالبیین، ص ۵۹ گوید:

و كان مولد فاطمة قبل النبوة و قریش حينئذ تبنى الكعبة، و كان تزويج علي بن ابي طالب اياها في صفر بعد مقدم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم المدينة، و بنى بها بعد رجوعه من غزوة بدر، و لها يومئذ ثمانى عشرة سنة. حدثنى بذلك الحسن بن علي قال: حدثنا الحارث قال: حدثنا ابن سعد، عن الواقدي، عن ابي بكر بن عبد الله بن ابي سبرة، عن اسحاق بن عبد الله بن ابي فروة، عن ابي جعفر [خ ل: جعفر] ابن محمد بن علي.

این روایت خبر جدیدی نیست که ابو الفرج اصفهانی نقل کرده باشد بلکه همان خبر مجهولی است که بکر بن عبد الله بن ابي سبرة خلق کرده و ما آن را پیش از این به نقل از طبقات ابن سعد مورد نقد و بررسی قرار دادیم لکن در آنجا این روایت را از يحيى بن شبلي نقل کرده بود و در اینجا از اسحاق بن عبد الله بن ابي فروه مدنی، که احمد بن حنبل در مورد او گوید: نقل کردن روایت از او حرام است [الضعفاء الكبير، ج ۱ ص ۱۰۲ شماره ۱۱۹، و المغنى في الضعفاء ج ۱ ص ۷۱ شماره ۵۶۶] و در جای دیگر گوید: حدیث او به غایت ضعیف و منکر است [الجامع احمد، ج ۱ ص ۴۱ شماره ۲۹۷] و این حبان نیز در مورد او گوید: اسناد ضعیف احادیث را دستکاری می‌کرده تا آنها را مقبول مردمان سازد [المجروحین، ج ۱ ص ۱۳۱] و بخاری گوید: حدیثش را ترك کنید [الضعفاء الصغیر، ص ۱۷ شماره ۲۰] و نسائی نیز او را متروك الحدیث دانسته [الضعفاء و المتروكين، ص ۱۹ شماره ۵۰].

بنا بر این توضیحات عدم جواز استناد به این روایت معلوم می‌گردد، البته به جز آنچه گذشت اشکالات دیگری نیز در سند و متن روایت وجود دارد که با توجه به آنچه در مورد ابو بکر بن عبد الله و اسحاق بن عبد الله گفته شد، ضرورتی برای توجه به آن ضعفا احساس نمی‌شود.

روایت دوم: محقق اربلی (۶۹۳ ه) در كشف الغمة، ج ۲ ص ۷۵ گوید:

قال ابن الخشاب في تاريخ مواليد و وفیات أهل البيت، نقله عن شيوخي، برفعه من ابي جعفر محمد بن علي عليهما السلام قال: ولدت فاطمة بعد ما اظهره الله نبوة نبيه، و أنزل عليه الوحي بخمس سنين، و قریش تبنى البيت، و توفيت و لها ثمانية عشر سنة و خمسة و سبعين يوما، و في رواية صدقة ثمانية عشرة سنة و شهر و خمسة عشر يوما، و كان عمرها مع ابيها بمكة ثمانين سنين ... ترجمه: امام باقر علیه السلام فرموده: حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال پس از نبوت پدرش در مکه متولد گردید و این در حالی بود که قریش خانه کعبه را بازسازی می‌نمود، و وفات نمود در حالی که هجده سال و هفتاد و پنج روزش بود. و در روایت صدقه آمده که عمر حضرتش هجده سال و ۴۵ روز می‌شد.

و مدت توقف او با پدرش در مکه هشت سال بود ... و سپس به مدینه هجرت کرد.

عبد اللطيف عاشور مصرى در تحقيق اتحاف السائلين این روایت و روایت ابو الفرج اصفهانی را مورد استشهد قرار داده و گوید: و اكثر علماء اهل البيت على هذا الرأى و أنها ولدت قبل البعثة بخمس سنين [اتحاف السائلين، حاشیه ص ۲۳]. ترجمه: اكثر علمای شیعه بر این نظر هستند که حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال قبل از بعثت پیامبر متولد شده است.

وضعیّت روایت اول برای خوانندگان عزیز روشن شد اما در مورد این روایت:

اولا: این روایت مرفوع و از اقسام حدیث ضعیف و غیر قابل استناد است [برفعه عن ابي جعفر].

ثانیا: این خبر از يك سو ميلاد حضرت فاطمه علیها السلام را در سال پنجم بعثت اثبات می‌کند [ولدت فاطمة بعد ما الله نبوة نبيه و أنزل عليه الوحي بخمس سنين] و از طرف دیگر آن را به پنج سال قبل از بعثت نسبت می‌دهد [و توفيت و لها ثمانية عشر سنة] و مطلب در همین جا تمام نمی‌شود چرا که بلا فاصله می‌گوید [و كان عمرها مع ابيها بمكة ثمانين سنين]. و همه اینها نشان می‌دهد که قید «و قریش تبنى البيت» در روایت نبوده و سپس افزوده شده زیرا اگر تولد دختر پیامبر در زمان تعمیر خانه کعبه صورت گرفته بود سن او در حال وفات نه ۱۸ سال که ۲۸ سال بود و مدت زندگانی او در مکه نه ۸ سال که ۱۸ سال می‌بود.

تذکر ۱: برخی از طرفداران علاج روایات به این مقصود که بتوانند از روایت مذکور همچنان به عنوان مؤید برای نظریه اول استفاده نمایند قسمت دوم روایت را حذف نموده و آن را به این نحو نقل کرده‌اند:

ولدت فاطمة بعد ما أظهر الله نبوة نبيه و أنزل عليه الوحي بخمس سنين، و قریش تبنى البيت.

و سپس گفته‌اند: از لفظ بعد در اصل «قبل» بوده است که در هنگام نقل یا استنساخ، در اثر اشتباه مورد تصحیف واقع شده و به صورت «بعد» نقل یا نوشته شده، بنا بر این، روایت مذکور در اصل چنین بوده است:

ولدت فاطمة قبل ما أظهر الله نبوة نبيه و أنزل عليه الوحي بخمس سنين، و قریش تبنى البيت.

متأسفانه این روش رایج در میان اهل تعصب و کوردلان عالم ناماست که بخش مطلوب طبع خودشان از يك روایت را انتخاب و با ضمیمه توضیحاتی عوام فریبانه آن را به نفع مقاصد خود استخدام نمایند.

ما متن کامل این روایت را از مأخذی که همه باید از آن نقل کنند، برای خوانندگان گرام بیان کردیم، حال اگر تغییر و تصحیفی را که اینان ادعا می‌کنند، در این متن اعمال کنید و روایت را تا به آخر آن مورد مطالعه قرار دهید خواهید دید که چگونه این افراد اسباب خنده را فراهم ساخته‌اند و آنگاه باید از ایشان پرسید «و توفيت و لها ثمانية عشر سنة»، و جمله «و كان عمرها مع ابيها بمكة ثمانين سنين» را چه باید کرد؟ همان گونه که می‌بینید راهی برای اعمال چنین اصلاحات خیالی در این روایت وجود ندارد.

تذکر ۲: برخی از علما برای «علاج تعارض باطنی و داخلی» در این روایت گفته‌اند که شاید لفظ «و قریش تبنى البيت» در اصل روایت وجود داشته باشد و بعید نیست که در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر هم تعمیراتی در خانه کعبه صورت گرفته باشد.

8. ابن حجر عسقلانی در الاصابة.

9. ابن اثیر جزری در اسد الغابة.

10. ذهبی در تاریخ الاسلام.

11. ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق.

12. کلبی (هشام-)، به نقل بحار الانوار از او.

13. و ...

(1) جلال الدین عبد الرحمن سیوطی میلاد حضرت فاطمه را در 7/5 سال قبل از بعثت می‌داند.

ابن مزی کلبی، حاکم نیشابوری، یعقوبی، ابن عبد البر و ابن قدامه مقدسی در سال دوم از بعثت پیامبر می‌دانند.

ابن حجر عسقلانی آن را در همان سال هجرت می‌داند.

ابن عساکر در نهایی‌ترین قول خود آن را در سال چهارم قبل از بعثت می‌داند.

کلبی آن را در 11 سال قبل از بعثت پیامبر می‌داند.

و ...

(2) ممکن است برخی به دو روایت از منابع شیعی در باره اینکه حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال قبل از بعثت پیامبر

متولد شده است استناد نمایند، این دو عبارتند از:

روایت اول: ابو الفرج اصفهانی (284-356) هدر مقاتل الطالبیین، ص 59 گوید:

و كان مولد فاطمة قبل النبوة و قریش حينئذ تبني الكعبة، و كان تزويج علي بن ابي طالب اياها في صفر بعد مقدم رسول

الله صلى الله عليه و آله و سلم المدينة، و بنى بها بعد رجوعه من غزوة بدر، و لها يومئذ ثمانى عشرة سنة.

در جواب از کلام مذکور باید گفت:

۱. تبعید شیء دلیل وجود شیء در عالم خارج نمی‌باشد ۲. در تواریخ و روایات هیچ اشاره‌ای به چنین تعمیراتی نشده است ۳. لفظ «تبني البيت» به معنی تعمیر اساسی است و این فراتر از تعمیرات جزئی است که امکان مخفی ماندن آن از دید اشخاص و مورخین وجود داشته باشد شیعه و اهل سنت اتفاق دارند که چنین تعمیری پنج سال قبل از بعثت واقع شده و تعمیر دیگری در تاریخ مورد ادعا واقع نشده است.

حدثني بذلك الحسن بن علي قال: حدثنا الحارث قال: حدثنا ابن سعد، عن الواقدي، عن أبي بكر بن عبد الله بن أبي سبرة، عن اسحاق بن عبد الله بن أبي فروة، عن أبي جعفر [خ ل: جعفر] ابن محمد بن علي.

این روایت خبر جدیدی نیست که ابو الفرج اصفهانی نقل کرده باشد بلکه همان خبر مجهولی است که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 86

ابو بکر بن عبد الله بن ابی سبره خلق کرده و ما آن را پیش از این به نقل از طبقات ابن سعد مورد نقد و بررسی قرار دادیم لکن در آنجا این روایت را از یحیی بن شبل نقل کرده بود و در اینجا از اسحاق بن عبد الله بن ابی فروه مدنی، که احمد بن حنبل در مورد او گوید: نقل کردن روایت از او حرام است [الضعفاء الکبیر، ج 1 ص 102 شماره 119، و المغنی فی الضعفاء ج 1 ص 71 شماره 566] و در جای دیگر گوید: حدیث او به غایت ضعیف و منکر است [الجامع احمد، ج 1 ص 41 شماره 297] و ابن حبان نیز در مورد او گوید: اسناد ضعیف احادیث را دستکاری می کرده تا آنها را مقبول مردمان سازد [المجروحین، ج 1 ص 131] و بخاری گوید: حدیثش را ترک کنید [الضعفاء الصغیر، ص 17 شماره 20] و نسائی نیز او را متروک الحدیث دانسته [الضعفاء و المتروکین، ص 19 شماره 50].

بنا بر این توضیحات عدم جواز استناد به این روایت معلوم می گردد، البته به جز آنچه گذشت اشکالات دیگری نیز در سند و متن روایت وجود دارد که با توجه به آنچه در مورد ابو بکر بن عبد الله و اسحاق بن عبد الله گفته شد، ضرورتی برای توجه به آن ضعفها احساس نمی شود.

روایت دوم: محقق اربلی (693 ه) در کشف الغمّه، ج 2 ص 75 گوید:

قال ابن الخشاب في تاريخ مواليد و وفیات أهل البيت، نقله عن شیوخه، یرفعه من أبی جعفر محمد بن علی علیهما السلام قال:

ولدت فاطمة بعد ما اظهره الله نبوة نبيه، و أنزل عليه الوحي بخمس سنين، و قریش تبني البيت، و توفيت و لها ثمانية عشر سنة و خمسة و سبعين يوما، و في رواية صدقة ثمانية عشرة سنة و شهر و خمسة عشر يوما، و كان عمرها مع ابیها بمكة ثمانين سنين ... ترجمه: امام باقر علیه السلام فرموده: حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال پس از نبوت پدرش در مکه متولد گردید و این در حالی بود که قریش خانه کعبه را بازسازی می نمود، و وفات نمود در حالی که هجده سال و هفتاد و پنج روزش بود.

و در روایت صدقه آمده که عمر حضرتش هجده سال و 45 روز می شد.

و مدت توقف او با پدرش در مکه هشت سال بود ... و سپس به مدینه هجرت کرد.

عبد اللطیف عاشور مصری در تحقیق اتحاف السائل این روایت و روایت ابو الفرج اصفهانی را مورد استشهدا قرار داده و گوید: و اکثر علماء اهل البيت علی هذا الرأی و أنها ولدت قبل البعثة بخمس سنین [اتحاف السائل، حاشیه ص 23]. ترجمه: اکثر علمای شیعه بر این نظر هستند که حضرت فاطمه علیها السلام پنج سال قبل از بعثت پیامبر متولد شده است. وضعیت روایت اول برای خوانندگان عزیز روشن شد اما در مورد این روایت:

اولا: این روایت مرفوع و از اقسام حدیث ضعیف و غیر قابل استناد است [یرفعه عن أبي جعفر].

ثانیا: این خبر از یک سو میلاد حضرت فاطمه علیها السلام را در سال پنجم بعثت اثبات می کند [ولدت فاطمة بعد ما

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 87

ساقط می گردد.

اظهره الله نبوة نبيه و أنزل عليه الوحي بخمس سنين] و از طرف دیگر آن را به پنج سال قبل از بعثت نسبت می دهد [و توفیت و لها ثمانية عشر سنة] و مطلب در همین جا تمام نمی شود چرا که بلا فاصله می گوید [و كان عمرها مع ايها بمكة ثمانين سنين]. و همه اینها نشان می دهد که قید «و قریش تبنی البیت» در روایت نبوده و سپس افزوده شده زیرا اگر تولد دختر پیامبر در زمان تعمیر خانه کعبه صورت گرفته بود سن او در حال وفات نه 18 سال که 28 سال بود و مدت زندگانی او در مکه نه 8 سال که 18 سال می بود.

تذکر 1: برخی از طرفداران علاج روایات به این مقصود که بتوانند از روایت مذکور همچنان به عنوان مؤید برای نظریه اول استفاده نمایند قسمت دوم روایت را حذف نموده و آن را به این نحو نقل کرده اند:

ولدت فاطمة بعد ما أظهر الله نبوة نبيه و أنزل عليه الوحي بخمس سنين، و قریش تبنی البیت.

و سپس گفته اند: از لفظ بعد در اصل «قبل» بوده است که در هنگام نقل یا استنساخ، در اثر اشتباه مورد تصحیف واقع شده و به صورت «بعد» نقل یا نوشته شده، بنا بر این، روایت مذکور در اصل چنین بوده است:

ولدت فاطمة قبل ما أظهر الله نبوة نبيه و أنزل عليه الوحي بخمس سنين، و قریش تبنی البیت.

متأسفانه این روش رایج در میان اهل تعصب و کوردلان عالم ناست که بخش مطلوب طبع خودشان از یک روایت را انتخاب و با ضمیمه توضیحاتی عوام فریبانه آن را به نفع مقاصد خود استخدام نمایند.

ما متن کامل این روایت را از مأخذی که همه باید از آن نقل کنند، برای خوانندگان گرام بیان کردیم، حال اگر تغییر و تصحیفی را که اینان ادعا می‌کنند، در این متن اعمال کنید و روایت را تا به آخر آن مورد مطالعه قرار دهید خواهید دید که چگونه این افراد اسباب خنده را فراهم ساخته‌اند و آنگاه باید از ایشان پرسید «و توفیت و لها ثمانیة عشر سنه»، و جمله «و کان عمرها مع ایها بمکة ثمانین سنین» را چه باید کرد؟

همان گونه که می‌بینید راهی برای اعمال چنین اصلاحات خیالی در این روایت وجود ندارد.

تذکر 2: برخی از علما برای «علاج تعارض باطنی و داخلی» در این روایت گفته‌اند که شاید لفظ «و قریش تبنی البیت» در اصل روایت وجود داشته باشد و بعید نیست که در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر هم تعمیراتی در خانه کعبه صورت گرفته باشد.

در جواب از کلام مذکور باید گفت:

1. تبعید شیء دلیل وجود شیء در عالم خارج نمی‌باشد 2. در تواریخ و روایات هیچ اشاره‌ای به چنین تعمیراتی نشده است 3. لفظ «تبنی البیت» به معنی تعمیر اساسی است و این فراتر از تعمیرات جزئی است که امکان مخفی ماندن آن از دید اشخاص و مورخین وجود داشته باشد شیعه و اهل سنت اتفاق دارند که چنین تعمیری پنج سال قبل از بعثت واقع شده و تعمیر دیگری در تاریخ مورد ادعا واقع نشده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 88

نظریه دوم

اینکه حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد شده است.

این نظریه به دلایل متفاوتی اتکا دارد که عبارتند از:

دلیل اول: روایت امام باقر علیه السلام

محمد بن یعقوب کلینی (328 ه) در کافی، این روایت را به شرح ذیل نقل می‌نماید:

ولدت فاطمة بنت محمد ص بعد مبعث رسول الله ص بخمس سنين و توفيت و لها ثمان عشرة سنة و خمسة و سبعون يوماً^{۹۸} ترجمه: حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعد از مبعث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم متولد گردید و به هنگام رحلت هجده سال و هفتاد و پنج روزه بود.

این روایت به لحاظ آحاد سند اشکال عمده‌ای ندارد جز آنچه که در باره حبیب سجستانی گفته‌اند، زیرا وی ابتدا از خوارج^{۹۹} بوده است ولی تصریح داریم بر اینکه نامبرده توبه نموده و از اصحاب و ملازمان امام باقر علیه السلام گردیده^{۱۰۰} و از ایشان، و به خصوص از امام

(1) کافی، ج 1 ص 457 شماره 10- بحار الانوار، ج 43 ص 9 شماره 13- عوالم العلوم، ج 11 ص 12 شماره 3.

(2) رجال کشی، ص 347 شماره 646- التحریر طوسی، ص 177 شماره 138- هدایة: خصیبه، ص 176- کشف الغمة، ج 2 ص 75، به نقل از کتاب ابن الخشاب.

(3) رجال طوسی، ص 88 شماره 24 و 116 شماره 32 و 172 شماره 120- رجال برقی، ص 15 و 18- رجال ابن داود، ق 1 ص 69 شماره 377

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 89

باقر روایاتی را نقل می‌کند.

پس گرچه در باره او توثیق لفظی وارد نشده، ولی با عنایت به تعبیرات دانشمندان ما در مورد او و اینکه روایاتی را که او در زنجیره آنها قرار دارد تصحیح می‌نمایند و معتبر می‌دانند به نظر می‌رسد که وی اگر از افراد «صحیح الحدیث» نباشد حد اقل در عداد «حسان» قرار گرفته و لذا به حدیث او اعتماد و اطمینان می‌شود.

آنچه در باره حبیب سجستانی عرض کردیم مطابق روش علما و موافق با منطق علم رجال می‌باشد، و لذا اگر کسی سعی کند تا از طریق وجود وی در زنجیره سند، ضعفی را بیش از آنچه که ما هم پذیرفتیم متوجه روایت مذکور نماید راهی نخواهد داشت.

⁹⁸ (۱) کافی، ج ۱ ص ۴۵۷ شماره ۱۰- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۹ شماره ۱۳- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۲ شماره ۳.

⁹⁹ (۲) رجال کشی، ص ۳۴۷ شماره ۶۴۶- التحریر طوسی، ص ۱۷۷ شماره ۱۳۸- هدایة: خصیبه، ص ۱۷۶- کشف الغمة، ج ۲ ص ۷۵، به نقل از کتاب ابن الخشاب.

¹⁰⁰ (۳) رجال طوسی، ص ۸۸ شماره ۲۴ و ۱۱۶ شماره ۳۲ و ۱۷۲ شماره ۱۲۰- رجال برقی، ص ۱۵ و ۱۸- رجال ابن داود، ق ۱ ص ۶۹ شماره ۳۷۷ الرجال، ق ۱ ص ۶۱ شماره ۱- جامع الرواة، ج ۱ ص ۱۷۸- تنقیح المقال، ج ۱ ص ۲۵۲ شماره ۲۲۶۸- قاموس الرجال، ج ۳ ص ۹۳ شماره ۱۷۶۵.

دلیل دوم: روایت امام صادق علیه السلام

این روایت را ابو جعفر طبری از دانشمندان شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری، در کتاب دلائل الامامة به شرح ذیل نقل نموده است:

حدثنا محمد بن عبد الله قال: حدثنا أبو علي محمد بن همام قال: روى أحمد بن محمد البرقي، عن أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري القمي، عن عبد الرحمن بن بحر، عن عبد الله بن سنان، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله ع قال:

ولدت فاطمة في جمادى الآخرة اليوم العشرين منها سنة خمس و أربعين من مولد النبي ص فأقامت بمكة ثمان سنين و بالمدينة عشر سنين¹⁰¹ ترجمه: حضرت فاطمه در بیستم جمادی الثانی از چهل و پنج سالگی پیامبر متولد گردید و مدت هشت سال در مکه و ده سال در مدینه زندگانی نمود.

خلاصة الرجال، ق 1 ص 61 شماره 1- جامع الرواة، ج 1 ص 178- تنقيح المقال، ج 1 ص 252 شماره 2268- قاموس الرجال، ج 3 ص 93 شماره 1765.

(1) دلائل الامامة، ص 10- بحار الانوار، ج 43 ص 9 شماره 16- عوالم العلوم، ج 11 ص 13 شماره 5.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 90

همین روایت عینا در ص 45 از این کتاب به سند ذیل تکرار شده است:

حدثني ابو الحسين محمد بن هارون التلعكبري قال: حدثني أبي قال: حدثني أبو علي محمد بن همام بن سهيل قال: روى أحمد بن محمد بن البرقي، عن أحمد بن محمد الأشعري القمي، عن عبد الرحمن بن بحر، عن عبد الله بن سنان، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن الصادق ع قال: ...

تذکر

: روایت احمد بن محمد بن عیسی از عبد الرحمن بن بحر مسلم نمی باشد و از طرف دیگر روایت عبد الرحمن بن بحر از عبد الله بن سنان نیز محل تأمل است، لذا به نظر می رسد که در نام وی تصحیف و تغییری واقع شده باشد و او در واقع عبد الرحمن بن نجران باشد که علامه مجلسی در بحار الانوار نام او را به اشتباه عبد الرحمن بن ابی نجران ثبت نموده است. و الله العالم.

¹⁰¹ (1) دلائل الامامة، ص 10- بحار الانوار، ج 43 ص 9 شماره 16- عوالم العلوم، ج 11 ص 13 شماره 5.

این روایت نیز در هر دو نقل، از جهت آحاد سند فاقد اشکال و معتبر است و جایی برای بحث در باره آن باقی نمی‌ماند -
خصوصاً آنکه غالب علمای شیعه نیز آنها را پذیرفته‌اند.

دلیل سوم: اجماع

در برخی آثار علمای شیعه دیده می‌شود که می‌گویند: تولد حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت امری اجماعی و اتفاقی در بین علمای امامیه است.

اینجانب باید ضمن عرض ارادت تمام خدمت این بزرگواران، عرض کنم که:

اولا

: اگر چنین اجماعی را برای مقابله با عامه و به منظور تقویت نظریه خود در مقابل آنان به کار می‌برند، چنین شیوه‌ای اولاً
انفعالی و در بحث علمی ناپسند است و ثانیاً فاقد اعتبار حتی به عنوان «مؤید» می‌باشد.

ثانیا

: اساساً در بحثی این چنین ادعای اجماع که هیچ، حتی اجماع محقق نیز دردی را درمان نمی‌کند زیرا مسأله مورد بحث در
اینجا تاریخی است نه فقهی. بله، در برخی مسائل تاریخی هم شاید بتوان از اصول و قواعد فقهیه استفاده نمود ولی برای
تعیین تاریخ میلاد ...

ثالثا

: چنین اجماعی به یقین «اجماع مدرکی» است و مبتنی بر روایاتی است که در این

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 91

رابطه نقل شده، و با وجود آنها چنین اجماعی فی نفسه حجت نمی‌باشد، البته اگر سند آن روایات ضعیف بود، این اجماع
ضعف سند آنها را مرتفع می‌ساخت ولی روایات موجود به لحاظ سند معتبر و قابل اعتماد هستند و نیازی به تقویت ندارند.

رابعا

: اگر تمام آنچه را که گفته شد نادیده انگاریم، با وجود مخالفان قدری چون ابن ابی الثلج، سلیمان بن جعفر علوی، شیخ
مفید، شیخ طوسی، عبد الله بن محمد هاشمی و سید بن طاوس، چه جایی برای ادعای چنین اجماعی باقی می‌ماند.

از دانشمندان بزرگی که طرفدار نظریه دوم می‌باشند و معتقدند که حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعد از بعثت پیامبر متولد شده است اشخاص ذیل را می‌توان نام برد:

- 1- محمد بن یعقوب کلینی متوفی به سال 329 / 328 هجری 102- ابو جعفر طبری از علمای قرن 4 و 5 هجری 103-
 فتال نیشابوری شهید به سال 508 هجری 104- ابن شهر آشوب مازندرانی، متوفی به سال 588 ه 105- ابن خشاب 106،
 متوفی به حدود 567 ه 107- خصیبی 108 مؤلف هدایه 109، متوفی به سال 358 ه 7- نصر بن علی الجهضمی 110 [خ ل:
 الجهنی، و صحیح آن همان جهضمی است]، متوفی

(1) کافی، ج 1 ص 458.

(2) دلائل الامامة، ص 10 و 45.

(3) روضة الواعظین، ج 1 ص 173، بحار الانوار، ج 43 ص 7 شماره 9.

(4) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 405، عوالم العلوم، ج 11 ص 14 شماره 11.

(5) وی ابو محمد عبد الله بن احمد بن خشاب نحوی معروف به ابن خشاب متوفی به سال 567 ه است و کتابی به نام موالید الائمه دارد که آن را موالید اهل البيت نیز نامیده‌اند.

(6) تاریخ ابن الخشاب، ص 166.

(7) او حسین بن حمدان خصیبی جنبلائی است که وی را به غلط در برخی منابع «حزینی» نوشته‌اند.

¹⁰² (1) کافی، ج 1 ص 458.

¹⁰³ (2) دلائل الامامة، ص 10 و 45.

¹⁰⁴ (3) روضة الواعظین، ج 1 ص 173، بحار الانوار، ج 43 ص 7 شماره 9.

¹⁰⁵ (4) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 405، عوالم العلوم، ج 11 ص 14 شماره 11.

¹⁰⁶ (5) وی ابو محمد عبد الله بن احمد بن خشاب نحوی معروف به ابن خشاب متوفی به سال 567 ه است و کتابی به نام موالید الائمه دارد که آن را موالید اهل البيت نیز نامیده‌اند.

¹⁰⁷ (6) تاریخ ابن الخشاب، ص 166.

¹⁰⁸ (7) او حسین بن حمدان خصیبی جنبلائی است که وی را به غلط در برخی منابع «حزینی» نوشته‌اند.

¹⁰⁹ (8) الهدایة فی تواریخ الائمه، ص 176.

¹¹⁰ (9) او از ثقات اهل سنت است که کتاب موالید الائمه را نوشته است. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای از آن به شماره 2119]

فهرست، ج 8 ص 858] وجود دارد که نام «تاریخ الائمه» بر آن نهاده‌اند. این کتاب را به امام رضا علیه السلام نسبت می‌دهند ولی این نسبت باطل می‌باشد زیرا در این کتاب سخنانی از امام حسن عسکری علیه السلام وجود دارد.

(8) الهدایة فی تواریخ الائمه، ص 176.

(9) او از ثقات اهل سنت است که کتاب موالید الائمه را نوشته است. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه‌ای از آن به شماره 2119 [فهرست، ج 8 ص 858] وجود دارد که نام «تاریخ الائمه» بر آن نهاده‌اند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 92

به سال 250 هجری و از علمای عامه می‌باشد.¹¹¹

نظریه سوم

اینکه حضرت فاطمه علیها السلام در سال دوم بعثت یعنی در چهل و یک سالگی پیامبر متولد شده است.

این نظریه نیز به دلایلی متکی است که عبارتند از:

دلیل اول: روایت امام صادق علیه السلام

این روایت را حاکم نیشابوری به سند صحیح در کتاب مستدرک علی الصحیحین آورده است:

أخبرنا أبو الحسين بن يعقوب الحافظ، أنبأنا أبو العباس الثقفي، حدثني علي بن عقيل بن عبد الله العلوي، عن أبيه، عن أم الحسن بنت أبي جعفر محمد بن علي ع، عن أخيها جعفر بن محمد ع قال، ماتت فاطمة ع و هي ابنة إحدى و عشرين، و ولدت علي رأس سنة إحدى و أربعين من مولد النبي ص.¹¹² شبیه این روایت را سلیمان بن جعفر علوی هاشمی از خواص اصحاب امام رضا علیه السلام نقل کرده که آن را نیز حاکم نیشابوری در کتاب مذکور روایت نموده است:

أخبرنا أبو اسحاق بن ابراهيم بن محمد بن يحيى المزكي و أبو الحسين بن يعقوب الحافظ قالا:

حدثنا محمد بن اسحاق بن ابراهيم قال سمعت عبد الله بن محمد سليمان بن جعفر الهاشمي يذكر عن أبيه، عن جده سليمان بن جعفر قال:

ولدت فاطمة سنة إحدى و اربعين من مولد رسول الله ص.¹¹³

¹¹¹ (1) تاریخ اهل البیت، ص 71.

¹¹² (2) مستدرک، ج 3 ص 178 شماره 4765.

¹¹³ (3) مستدرک، ج 3 ص 176 شماره 4760.

برخی این کتاب را به امام رضا علیه السلام نسبت می‌دهند ولی این نسبت باطل می‌باشد زیرا در این کتاب سخنانی از امام حسن عسکری علیه السلام وجود دارد.

(1) تاریخ اهل البیت، ص 71.

(2) مستدرک، ج 3 ص 178 شماره 4765.

(3) مستدرک، ج 3 ص 176 شماره 4760.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 93

همین روایت را ابن المزی الکلبی در تهذیب الکمال فی اسماء الرجال¹¹⁴ به نقل از محمد بن اسحاق الثقفی السراج و او از عبید الله بن محمد بن سلیمان علوی وارد نموده است.

دلیل دوم: موافقت شیخ مفید و شیخ طوسی

شیخ مفید (ت 413 ه) در کتاب مسار الشیعه، به هنگام بیان وقایع «شهر جمادی الآخر» گوید:

و فی الیوم العشرین منه سنه اثنتین من المبعث کان مولد مولاتنا الزهراء فاطمه بنت رسول الله ص، و هو یوم شریف یتجدد فیہ سرور المؤمنین، و یتحجب فیہ التطوع بالخیرات، و الصدقه علی المساکین.¹¹⁵ ترجمه: فاطمه زهرا علیها السلام در روز بیستم جمادی الآخر از سال دوم مبعث پیامبر متولد گردید، و این روز شریف و بزرگی است که در آن مؤمنان به سرور و شادمانی می‌پردازند، و در چنین روزی انجام خیرات و صدقه دادن به فقرا، مستحب است.

و شیخ طوسی (ت 460 ه) در کتاب مصباح المتهددین گوید:

فی العشرین من جمادی الآخر سنه اثنتین من المبعث کان مولد فاطمه¹¹⁶ ترجمه: میلاد حضرت فاطمه علیها السلام در روز بیستم جمادی الآخر از سال دوم مبعث پیامبر بوده است.

¹¹⁴ (1) تهذیب الکمال، ج 22 ص 143 / مخطوط.

¹¹⁵ (2) مسار الشیعه، ص 54 و در کتاب «حقائق الریاض»، به نقل ابن طاوس در «الاقبال»، ص 623، اعلام الوری، ص 90 و مناقب آل ابی طالب، ج 2 ص 112.

¹¹⁶ (3) مصباح المتهددین، ص 554، بحار الانوار، ج 43 ص شماره 15، عوالم العلوم، ج 11 ص 14 شماره 10.

و قبل از شیخ مفید و شیخ طوسی نیز ابن ابی الثلج بغدادی متوفی به سال 325 هجری، در کتاب تاریخ الائمه و موالیدهم همین نظریه را ارائه نموده است.¹¹⁷ و حتی بسیار پیش از او احمد بن ابی یعقوب، ابن واضح، مورخ نامدار شیعه، متوفی به سال 284 هجری، در تاریخ یعقوبی مطرح نموده که او در اوائل 41 سالگی پیامبر متولد شده و در

(1) تهذیب الکمال، ج 22 ص 143 / مخطوط.

(2) مسار الشیعه، ص 54 و در کتاب «حدائق الریاض»، به نقل ابن طاوس در «الاقبال»، ص 623، اعلام الوری، ص 90 و مناقب آل ابی طالب، ج 2 ص 112.

(3) مصباح المتجهدين، ص 554، بحار الانوار، ج 43 ص شماره 15، عوالم العلوم، ج 11 ص 14 شماره 10.

(4) تاریخ الائمه و موالیدهم، ص 6.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 94

زمان رحلت پیامبر حدود 23 سال داشته است.¹¹⁸ خوانندگان محترم به این نکته اساسی توجه دارند که به هنگام طرح دو نظریه قبل موافقت کسی از دانشمندان از یک نظریه را به عنوان دلیل برای اثبات یا حتی تقویت آن نظریات مطرح نکردیم ولی در اینجا به دلیل خصوصیتی که در موافقت یا مخالفت این دو دانشمند جلیل القدر - و خصوصا شیخ طوسی - وجود دارد به این مطلب به خصوص عنایت نموده‌ایم.

اهل تحقیق یقین داشته باشند که شیخین بزرگوار ما قطعا روایات امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد تاریخ میلاد حضرت فاطمه علیها السلام را در کتاب کافی دیده‌اند و باید پرسید: چرا با وجود قوت سند آنها، آن روایات را نپذیرفته و نظریه مأخوذ از روایت امام صادق علیه السلام در اینجا را تقویت می‌نمایند؟

نگارنده معتقد است که این امر بدون دلیل نبوده به خصوص آنکه ملاحظه می‌شود مشایخی چون ابن ابی الثلج بغدادی¹¹⁹، سید بن طاوس¹²⁰، کفعمی¹²¹، و مورخ معتدلی چون یعقوبی¹²²، و رجالی توانمندی چون ابن عبد البر¹²³، و محدث حافظ و حاکمی چون ابو عبد الله

¹¹⁷ (4) تاریخ الائمه و موالیدهم، ص 6.

¹¹⁸ (1) تاریخ یعقوبی، ج 2 ص 115.

¹¹⁹ (2) تاریخ الائمه و موالیدهم، ص 6.

¹²⁰ (3) اقبال، ص 623 - بحار الانوار، ج 43 ص 8 شماره 12 - بحار الانوار، ج 98 ص 375 شماره 3 - عوالم العلوم، ج 11 ص 13 شماره 8.

¹²¹ (4) مصباح کفعمی، ص 512 - بحار الانوار، ج 43 ص 9 شماره 14 - عوالم العلوم، ج 11 ص 13 شماره 9 - مرآت العقول، ج 5 ص 313.

(1) تاریخ یعقوبی، ج 2 ص 115.

(2) تاریخ الائمه و موالیدهم، ص 6.

(3) اقبال، ص 623- بحار الانوار، ج 43 ص 8 شماره 12- بحار الانوار، ج 98 ص 375 شماره 3- عوالم العلوم، ج 11 ص 13 شماره 8.

(4) مصباح کفعمی، ص 512- بحار الانوار، ج 43 ص 9 شماره 14- عوالم العلوم، ج 11 ص 13 شماره 9- مرآت العقول، ج 5 ص 313.

(5) تاریخ یعقوبی، ج 2 ص 115.

(6) ذخائر العقبی، ص 26- اهل البيت، ص 151- استيعاب، ج 4 ص 364.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 95

نیشابوری^{۱۲۴}، چنین عقیده‌ای را گواهی می‌نماید.

ممکن است پرسیده شود: اگر این نظریه را بپذیریم در این صورت مجموعه روایاتی را که اثبات می‌کنند میلاد حضرت فاطمه سلام الله علیها بعد از معراج پیامبر بوده است^{۱۲۵} چه خواهیم کرد زیرا مشهور آن است که معراج پیامبر اندکی

¹²² (۵) تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۱۱۵.

¹²³ (۶) ذخائر العقبی، ص ۲۶- اهل البيت، ص ۱۵۱- استيعاب، ج ۴ ص ۳۶۴.

¹²⁴ (۱) مستدرک، ج ۳ ص ۱۷۶ شماره ۴۷۶۰- مستدرک، ج ۳ ص ۱۷۸ شماره ۴۷۶۵.

¹²⁵ (۲) منظور از روایات باب «انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام از میوه‌های بهشتی» است که می‌توانید آنها را در منابع ذیل رویت نمایید:

مقتل الحسين، ج ۱ ص ۶۳ و ۶۸- میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۳۸ و ۲۵۳، و ج ۲ ص ۲۶ و ۸۴- تاریخ بغداد، ج ۵ ص ۸۷ شماره ۲۴۸۱- مناقب ابن المغازلی، ص ۳۵۷ و ۳۵۸- تاریخ الخمسین، ج ۱ ص ۲۷۷- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۲- نظم درر السمطین، ص ۱۷۶ و ۱۷۷- لسان المیزان، ج ۵ ص ۵۴۱۱۶۰- عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص ۴۵- ذخائر العقبی، ص ۳۶ و ۴۴- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۵۶.

و در منابع شیعه: امالی صدوق، ص ۳۷۳ ذ شماره ۷- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۱۱۶ ذ شماره ۳ علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۸۳ ب ۱۴۷ شماره ۱- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۴ شماره ۲ و ص ۵ شماره ۴ و ص ۶ شماره ۶.

قبل از هجرت به مدینه بوده^{۱۲۶} و در میان برخی از علمای شیعه نیز رایج است که این واقعه در سال سوم بعثت صورت گرفته^{۱۲۷}، به هر حال و در هر صورت، با عنایت به نظریه سوم، روایات مذکور چه وضعیتی خواهند داشت؟

در پاسخ از این سؤال به جا باید گفت:

معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فقط یک دفعه نبوده بلکه به طور مکرر اتفاق افتاده، و این مسافرت‌های آسمانی از همان روزهای اول بعثت آغاز شده^{۱۲۸} و تا روز رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام، بنا به روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل گردیده حد اقل یک صد و بیست

(1) مستدرک، ج 3 ص 176 شماره 4760- مستدرک، ج 3 ص 178 شماره 4765.

(2) منظور از روایات باب «انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام از میوه‌های بهشتی» است که می‌توانید آنها را در منابع ذیل رؤیت نمایید:

مقتل الحسین، ج 1 ص 63 و 68- میزان الاعتدال، ج 1 ص 38 و 253، و ج 2 ص 26 و 84- تاریخ بغداد، ج 5 ص 87 شماره 2481- مناقب ابن المغازلی، ص 357 و 358- تاریخ الخمسین، ج 1 ص 277- مجمع الزوائد، ج 9 ص 202- نظم درر السمطین، ص 176 و 177- لسان المیزان، ج 5 ص 541160- عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص 45- ذخائر العقبی، ص 36 و 44- مستدرک حاکم، ج 3 ص 156.

و در منابع شیعه: امالی صدوق، ص 373 ذ شماره 7- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1 ص 116 ذ شماره 3 علل الشرائع، ج 1 ص 183 ب 147 شماره 1- بحار الانوار، ج 43 ص 4 شماره 2 و ص 5 شماره 4 و ص 6 شماره 6.

(3) المنتقی فی تاریخ المصطفی، ب 8- مناقب آل ابی طالب، ج 1 ص 228- بحار الانوار، ج 18 ص 380 شماره 86- بحار الانوار، ج 95 ص 196 ض شماره 5.

(4) نظریه راوندی در الخرائج و الجرائح: بحار الانوار، ج 18 ص 379 شماره 85.

(5) البداية و النهایة، ج 3 ص 108.

¹²⁶ (۳) المنتقی فی تاریخ المصطفی، ب ۸- مناقب آل ابی طالب، ج ۱ ص ۲۲۸- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۸۰ شماره ۸۶- بحار الانوار، ج ۹۵ ص ۱۹۶ ض شماره ۵.

¹²⁷ (۴) نظریه راوندی در الخرائج و الجرائح: بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۷۹ شماره ۸۵.

¹²⁸ (۵) البداية و النهایة، ج ۳ ص ۱۰۸.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 96

بار تکرار شده^{۱۲۹}، و ابن عباس در کلامی که ابن شهر آشوب از او نقل می کند عروج های متعدد پیامبر را دسته بندی می نماید و آنها را به: 1- معراج العجائب 2- معراج الکرامه، تقسیم می کند^{۱۳۰}.

و ابن طاوس در بحثی پیرامون معراج در کتاب سعد السعود، وقایعی را از زبان پیامبر نقل می کند و سپس می گوید:

این وقایع مربوط به یکی دیگر از عروجهایی است که پیامبر داشته است.^{۱۳۱} و این همه نشان از تعدد معراجهای پیامبر دارد، شاید تاریخ های ذیل که برخی از مورخین و محدثین برای معراج پیامبر بیان کرده اند هر یک متعلق به عروجی مستقل باشد:

1- در اول بعثت^{۱۳۲} 2- پنج ماه بعد از بعثت^{۱۳۳} 3- پانزده ماه بعد از بعثت^{۱۳۴} 4- سال دوم بعثت^{۱۳۵}

(1) بصائر الدرجات، ص 79 شماره 10- خصال، ص 600 شماره 3- حلیة الأبرار، ج 1 ص 421- بحار الانوار، ج 18 ص 387 شماره 96- بحار الانوار، ج 23 ص 69 شماره 4.

(2) مناقب آل ابی طالب، ج 1 ص 228- بحار الانوار، ج 18 ص 381 ض شماره 86.

(3) سعد السعود، ص 100 و 101.

(4) نظری از ابن عساکر: البدایة و النهایة، ج 3 ص 108.

(5) سیرة مغلطای، ص 27: و قیل ...

(6) سیرة مغلطای، ص 27.

¹²⁹ (۱) بصائر الدرجات، ص 79 شماره 10- خصال، ص 600 شماره 3- حلیة الأبرار، ج 1 ص 421- بحار الانوار، ج 18 ص 387 شماره 96- بحار الانوار، ج 23 ص 69 شماره 4.

¹³⁰ (۲) مناقب آل ابی طالب، ج 1 ص 228- بحار الانوار، ج 18 ص 381 ض شماره 86.

¹³¹ (۳) سعد السعود، ص 100 و 101.

¹³² (۴) نظری از ابن عساکر: البدایة و النهایة، ج 3 ص 108.

¹³³ (۵) سیرة مغلطای، ص 27: و قیل ...

¹³⁴ (۶) سیرة مغلطای، ص 27.

¹³⁵ (۷) ابن شهاب زهری: بحار الانوار، ج 18 ص 319- ابن عباس: مناقب آل ابی طالب، ج 1 ص 28- بحار الانوار، ج 18 ص 381- ابن واضح: تاریخ یعقوبی، ج 2 ص 26.

(7) ابن شهاب زهري: بحار الانوار، ج 18 ص 319- ابن عباس: مناقب آل ابی طالب، ج 1 ص 28- بحار الانوار، ج 18 ص 381- ابن واضح: تاريخ يعقوبی، ج 2 ص 26.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 97

5- سال سوم بعثت^{۱۳۶} 6- شش ماه قبل از هجرت به مدینه^{۱۳۷} 7- هجده ماه قبل از هجرت به مدینه^{۱۳۸}.

حال اگر آن روایات را با توجه به این مطالب مجددا مورد بررسی قرار دهیم، معلوم می‌شود که اشکالی باقی نمانده است.

غیر از سه نظریه مذکور در باره تاریخ میلاد حضرت فاطمه عليها السلام نظریات دیگری وجود دارد که به نحو شاذ و نادر از سوی برخی دانشمندان اظهار شده است

که به شرح ذیل عبارتند از:

1- نظریه ابن عساکر

ولدت فاطمة قبل النبوة بأربع سنين.^{۱۳۹} ترجمه: حضرت فاطمه عليها السلام چهار سال قبل از بعثت متولد شده است.

2- نظریه کلبی

بلغت فاطمة خمسا و ثلاثين من السن.^{۱۴۰}

(1) نظریه راوندی: بحار الانوار، ج 18 ص 379 شماره 85.

(2) مناقب آل ابی طالب، ج 1 ص 228: نظریه سدی- بحار الانوار، ج 18 ص 380 ض شماره 86- بحار الانوار، ج 95 ص 196 ض شماره 5- العدد القویة، به نقل علامه مجلسی از آن.

¹³⁶ (۱) نظریه راوندی: بحار الانوار، ج 18 ص 379 شماره 85.

¹³⁷ (۲) مناقب آل ابی طالب، ج 1 ص 228: نظریه سدی- بحار الانوار، ج 18 ص 380 ض شماره 86- بحار الانوار، ج 95 ص 196 ض شماره

5- العدد القویة، به نقل علامه مجلسی از آن.

¹³⁸ (۳) قولی از واقدی: بحار الانوار، ج 17 ص 302 شماره 4.

و به جز اینها اقوال دیگری نیز وجود دارد که از خوف تطویل در کلام نقل نمی‌شود و خوانندگان مشتاق را به منابع ذیل ارجاع می‌دهیم:

۱. تفسیر الدر المنثور: ج 5 ص 209 به بعد ۲. شرح الشفاء: القاری، ج 1 ص 222.

¹³⁹ (۴) تاریخ مدینه دمشق، ج 1 ص 434.

¹⁴⁰ (۵) بحار الانوار، ج 43 ص 213 شماره 44، عن ابی منصور الدیلمی.

(3) قولی از واقدی: بحار الانوار، ج 17 ص 302 شماره 4.

و به جز اینها اقوال دیگری نیز وجود دارد که از خوف تطویل در کلام نقل نمی‌شود و خوانندگان مشتاق را به منابع ذیل ارجاع می‌دهیم:

1. تفسیر الدر المنثور: ج 5 ص 209 به بعد 2. شرح الشفاء: القاری، ج 1 ص 222.

(4) تاریخ مدینة دمشق، ج 1 ص 434.

(5) بحار الانوار، ج 43 ص 213 شماره 44. عن ابی منصور الدیلمی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 98

ترجمه: عمر حضرت فاطمه حدود 35 سال بوده است.

با توجه به این نظریه میلاد وی باید 11 سال قبل از بعثت پیامبر بوده باشد.

3- نظریه سیوطی

ولدت فاطمة قبل المبعث بسبع سنين و نصف.^{۱۴۱} ترجمه: حضرت فاطمه علیها السلام 7/5 سال قبل از بعثت متولد شده است.

4- نظریه ابن اثیر جزری

و كان سنها يوم تزويجها خمس عشرة سنة.^{۱۴۲} ترجمه: سن حضرت فاطمه علیها السلام در زمان ازدواج پانزده سال بوده است.

با توجه به این نظریه و عنایت به این نکته که ازدواج ایشان در سال دوم هجرت واقع شده، پس میلاد ایشان باید در همان سال بعثت بوده باشد.

تذکر

: ذهبی نیز در این نظریه با ابن اثیر مشترک می‌باشد^{۱۴۳}.

¹⁴¹ (۱) الثغور الباسمة.

¹⁴² (۲) اسد الغابة، ج ۵ ص ۵۲۰.

(1) الثغور الباسمة.

(2) اسد الغابة، ج 5 ص 520.

(3) تاریخ الاسلام، ج 1 ص 360.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 99

ضمیمه سوم مستدرک احادیث مربوط به تاریخ میلاد حضرت فاطمه از بحار الانوار

غیر از احادیثی که در باب اول از جلد 43 بحار الانوار در باره تعیین میلاد حضرت فاطمه علیها السلام آمده، تعدادی احادیث و روایات دیگر نیز در سایر مجلدات این کتاب و همین طور در سایر باب‌های جلد 43 آمده است که در این ضمیمه آنها را نیز ترجمه و تقدیم می‌داریم:

1- بحار الانوار: ج 43 ص 189 ض رقم 19

: كشف الغمة: 144 و قيل دخل العباس على بن أبي طالب و فاطمة بنت رسول الله ص و أحدهما يقول لصاحبه أيننا أكبر فقال العباس ولدت يا على قبل بناء قريش البيت بسنوات و ولدت ابنتي و قريش تبني البيت و رسول الله ص ابن خمس و ثلاثين سنة قبل النبوة بخمس سنين ترجمه: عباس بن عبد المطلب عموی پیامبر بر علی و فاطمه وارد گردید و ملاحظه نمود یکی از آنها به دیگری می‌گوید: کدام یک از ما بزرگتریم؟

پس عباس به آنها گفت: ای علی! تو چند سال قبل از تعمیر خانه کعبه متولد شدی و دخترم فاطمه در زمانی متولد شد که قريش خانه کعبه را تعمیر می‌کردند و رسول خدا سی و

(1) كشف الغمة، ج 2 ص 129.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 100

¹⁴³ (3) تاریخ الاسلام، ج 1 ص 360.

¹⁴⁴ (1) كشف الغمة، ج 2 ص 129.

پنج ساله بوده، و این امر پنج سال قبل از بعثت بوده است^{۱۴۵}.

2 بحار الأنوار، ج 95 ص 196:

و فی تاریخ المفید:^{۱۴۶} و فی الیوم العشرین من جمادی الآخره سنه اثنتین - من المبعث کان مولد السیده الزهراء فاطمه ع - و هو یوم شریف متجدد فیہ سرور المؤمنین و یتحب فیہ التطوع بالخیرات - و الصدقه علی المساکین و کذا فی کتاب المصباح^{۱۴۷} و فی روایه أخرى سنه خمس من المبعث^{۱۴۸} و الجمهور یرون أن مولدها قبل المبعث بخمس سنین^{۱۴۹} و فی الدر^{۱۵۰} أن فاطمه ولدت بعد ما أظهر الله نبوه أبيها بخمس سنین - و قریش تبنی البیت - و روى أنها ولدت ع فی جمادی الآخره یوم العشرین منه - سنه خمس و أربعین من مولد النبی ص^{۱۵۱}

و فی المناقب^{۱۵۲} روى أن فاطمه ولدت بمکه

(1) طبقات الكبير، ج 8 ص 17 تاریخ مدينه دمشق، ج 1 ص 434 الذریه الطاهره، ص 152 شماره 201 مسند احمد، ج 6 ص 163 انساب الاشراف، ص 402.

(2) مسار الشيعه، ص 54، حقائق الرياض، به نقل اقبال الاعمال، ص 623.

(3) مصباح المتهدج، ص 554.

(4) کافی، ج 1 ص 457 شماره 10 - هدايه: خصيبي، ص 176.

(5) طبقات الكبير، ج 8 ص 11 - تاريخ طبري، ج 2 ص 473 - کافی: ابن اثير، ج 2 ص 341 - انساب الاشراف، ص 402 - تذکره الخواص، ص 315 - التنبيه و الاشراف، ص 250 - مشکل الآثار، ج 1 ص 48 - مسند احمد، ج 6 ص 163.

¹⁴⁵ (1) طبقات الكبير، ج 8 ص 17 تاریخ مدينه دمشق، ج 1 ص 434 الذریه الطاهره، ص 152 شماره 201 مسند احمد، ج 6 ص 163 انساب الاشراف، ص 402.

¹⁴⁶ (2) مسار الشيعه، ص 54، حقائق الرياض، به نقل اقبال الاعمال، ص 623.

¹⁴⁷ (3) مصباح المتهدج، ص 554.

¹⁴⁸ (4) کافی، ج 1 ص 457 شماره 10 - هدايه: خصيبي، ص 176.

¹⁴⁹ (5) طبقات الكبير، ج 8 ص 11 - تاريخ طبري، ج 2 ص 473 - کافی: ابن اثير، ج 2 ص 341 - انساب الاشراف، ص 402 - تذکره الخواص، ص 315 - التنبيه و الاشراف، ص 250 - مشکل الآثار، ج 1 ص 48 - مسند احمد، ج 6 ص 163.

¹⁵⁰ (6) الدر النظيم، اين کتاب از کتابهای مفقوده است که تاکنون نسخه‌ای از آن به دست نیامده است.

¹⁵¹ (7) استيعاب، ج 4 ص 364، ذخائر العقبی، ص 26.

¹⁵² (8) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 405.

(6) الدر النظیم، این کتاب از کتابهای مفقوده است که تاکنون نسخه‌ای از آن به دست نیامده است.

(7) استیعاب، ج 4 ص 364، ذخائر العقبی، ص 26.

(8) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 405.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 101

بعد المبعث بخمس سنین - و بعد الإسراء بثلاث سنین فی العشر من جمادی الآخرة

- و ولدت الحسن ع و لها اثنتی عشرة سنة - و قيل إحدى عشرة سنة بعد الهجرة - و كان بین ولادتها بالحسن و بین حملها بالحسین ع خمسون یوما - و روی أنها ولدت بعد خمس سنین من ظهور الرسالة و نزول الوحي ترجمه: شیخ مفید گوید:

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در روز بیستم جمادی الآخر سال دوم بعثت متولد گردید، و آن روز شریفی است که در آن شادیهای مؤمنان تجدید می‌شود، و مستحب است که در این روز به کارهای خیر اقدام شود و به بینوایان صدقه داده شود. و در روایت دیگری آمده است که تولد او در سال پنجم بعثت بوده است.

و اهل سنت روایت کرده‌اند که میلاد او پنج سال قبل از بعثت بوده است.

و در الدر النظیم آمده که فاطمه پنج سال بعد از مبعث متولد شده و در آن سال قریش خانه کعبه را تعمیر می‌کردند، و روایت شده که او در روز بیستم جمادی الآخر سال چهل و یکم از زندگانی پیامبر متولد شده است.

و در مناقب آمده که وی در سال پنجم بعثت متولد شده و سه سال بعد از معراج پیامبر بوده، در روز بیستم جمادی الآخر، و هنگامی که امام حسن متولد شده وی دوازده سال داشته و گفته شده که یازده ساله بوده، و بین ولادت حسن با بارداری فاطمه بر حسین علیهم السلام، پنجاه روز فاصله بوده است. و روایت شده که او پنج سال بعد از وحی متولد گردیده است.

3- بحار الانوار، ج 16 ص 68 ض رقم 20:

العدد القویة و فی المناقب،^{۱۵۳} روى أن فاطمة ع ولدت بمكة بعد المبعث بخمس سنين و بعد الأسرى [الإسراء] بثلاث سنين فی العشرين من جمیدی الآخرة و ولدت الحسن ع و لها اثنتا عشرة سنة و قيل إحدى عشرة سنة بعد الهجرة و كان بین ولادتها الحسن و بین حملها

(9) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 405.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 102

بالحسین علیه السلام خمسون یوما

۱۵۴

4- بحار الانوار، ج 16 ص 68 رقم 20:

20 العدد القویة فی الدر النظیم أن فاطمة ع ولدت بعد ما أظهر الله نبوة أیها ص بخمس سنين و قریش تبني البيت^{۱۵۵} و روى أنها ولدت ع فی جمیدی الآخرة یوم العشرين منه سنة خمس و أربعین من مولد النبی ص

: ترجمه: حضرت فاطمه پنج سال بعد از بعثت پدرش متولد گردیده و در این زمان قریش خانه کعبه را تعمیر می کرد، و روایت شده که او در روز بیستم جمادی الآخر از چهل و پنج سالگی پیامبر متولد گردیده است.

(1) ترجمه آن در حدیث قبل آمده است.

(2) همان طور که قبلا توضیح دادیم تعمیر خانه کعبه در سال پنجم قبل از بعثت بوده است نه سال پنجم بعد از بعثت.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 103

ضمیمه چهارم مستدرک احادیث مربوط به کیفیت خلقت فاطمه علیها السلام

¹⁵³ (۹) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۴۰۵.

¹⁵⁴ (۱) ترجمه آن در حدیث قبل آمده است.

¹⁵⁵ (۲) همان طور که قبلا توضیح دادیم تعمیر خانه کعبه در سال پنجم قبل از بعثت بوده است نه سال پنجم بعد از بعثت.

در باره کیفیت انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام، و چگونگی خلقت نوری و دنیوی حضرت فاطمه علیها السلام تعدادی از احادیث و روایات در جلد 43 بحار الانوار آمده و تعداد دیگری در سایر مجلدات بحار وجود دارد که آنها را نیز انتخاب نموده و در اینجا آورده‌ایم:

1- بحار الانوار، ج 37 ص 81 و 82 رقم 49

: 49- كشف الغمة¹⁵⁶ و روی عن علی ع قال سمعت رسول الله ص يقول إن الله تبارك و تعالی خلقني و علیا و فاطمة و الحسن و الحسين من نور واحد

و عن حذيفة بن اليمان قال دخلت عائشة على النبي ص و هو يقبل فاطمة صلوات الله عليها فقالت يا رسول الله أ تقبلها و هي ذات بعل فقال لها أما و الله لو علمت ودي لها إذا لزدت لها ودا إنه لما عرج بي إلى السماء فصرت إلى السماء الرابعة أذن جبرئيل و أقام ميكائيل ثم قال لي ادن فقلت أدنو و أنت بحضرتي فقال لي نعم إن الله فضل أنبياءه المرسلين على ملائكته المقربين و فضلك أنت خاصة فدنوت فصليت بأهل السماء الرابعة فلما صليت و صرت إلى السماء السادسة إذا أنا بملك من نور على سرير من نور عن يمينه

(1) كشف الغمة، ج 2 ص 85، به نقل از کتاب فاطمة تألیف شیخ صدوق رحمه الله.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 104

صف من الملائكة و عن يساره صف من الملائكة فسلمت فرد على السلام و هو متكئ فأوحى الله عز و جل إليه أيها الملك سلم عليك حبيبي و خیرتی من خلقي فرددت السلام عليه و أنت متكئ و عزتی و جلالی لتقومن و لتسلمن عليه و لا تقعد إلى يوم القيامة فوثب الملك و هو يعانقني و يقول ما أكرمك على رب العالمين يا محمد فلما صرت إلى الحجب نوديت آمن الرسول بما أنزل إليه فألهمت فقلت و المؤمنون كل آمن بالله و ... كتبه و رسله ثم أخذ جبرئيل ع يدي و أدخلني الجنة و أنا مسرور فإذا أنا بشجرة من نور مكللة بالنور و في أصلها مكان يطويان الحلی و الحلل إلى يوم القيامة ثم تقدمت أمامي فإذا أنا بقصر من لؤلؤة بيضاء لا صدع فيها و لا وصل فقلت حبيبي لمن هذا القصر قال لابنك الحسن ثم تقدمت أمامي فإذا أنا بتفاح لم أر تفاحا أعظم منه فأخذت تفاحة ففلقته فإذا أنا بحوراء كان أجفانها مقاديرم أجنحة النسور فقلت لها لمن أنت فبكت ثم قالت أنا لابنك المقتول ظلما الحسين بن علي ثم تقدمت أمامي فإذا أنا برطب ألين من الزبد الزلال و أحلى

¹⁵⁶ (1) كشف الغمة، ج 2 ص 85، به نقل از کتاب فاطمة تألیف شیخ صدوق رحمه الله.

من العسل فأكلت رطبة منها و أنا أشتهيها فتحوّلت الرطبة نطفة في صلبى فلما هبطت إلى الأرض واقعت خديجة فحملت بفاطمة ففاطمة حوراء إنسية فإذا اشتقت إلى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتى فاطمة صلوات الله عليها و على أبيها و بعلمها و منه عن ابن عباس مثله و فيه زيادة يتعلق بفضل أمير المؤمنين ع و فيه فقلت لمن هذه الشجرة فقال لأخيك على بن أبى طالب و هذان الملكان يطويان الحلى و الحلل إلى يوم القيامة و ليس فيه ذكر الحسن و الحسين ع و فيه فأخذت رطبة فأكلتها فتحوّلت و فيه قبل هذا فصليت بأهل السماء الرابعة ثم التفت عن يمينى فإذا أنا بإبراهيم فى روضة من رياض الجنة قد اكتنفه جماعة من الملائكة و فيه فنوديت فى السادسة يا محمد نعم الأب أبوك إبراهيم و نعم الأخ أخوك على

فر¹⁵⁷ محمد بن زيد الثقفى عن أبى نصر بن أبى مسعود الأصفهانى عن جعفر بن أحمد عن الحسن بن إسماعيل عن على بن محمد الكوفى عن موسى بن عبد الله الموصلى عن

(1) تفسير فرات كوفى، ص 75 و 76 شماره 49.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 105

أبى فزاره عن حذيفة مثله

ترجمه: على عليه السلام گوید: رسول خدا می فرمود: خداوند تبارک و تعالی علی، فاطمه، حسن و حسین را از نوری واحد خلق نمود.

و حذيفة بن يمان گوید: عایشه بر رسول خدا وارد شد در حالی که پیامبر گونه دخترش فاطمه را می بوسید پس گفت: ای رسول خدا! آیا هنوز هم مانند دوران کودکی او را بوسه می زنی در حالی که زنی شده و همسر دارد؟

رسول خدا فرمود: به خدا ای عایشه! اگر می دانستی که چقدر او را دوست می دارم همانا محبت تو بر او بیشتر می گشت، هنگامی که به آسمانها عروج کرده بودم، در آسمان چهارم جبرئیل اذان گفت و میکائیل اقامه، سپس جبرئیل گفت: جلو بایست تا بر تو اقتدا نموده و نماز بگزاریم. گفتم: آیا من جلو بایستم در حالی که تو حاضری؟ گفت: آری، همانا خداوند انبیای مرسل خود را بر ملائکه مقرب خود برتری داده و تو را نیز خصوصا بر ایشان مقدم داشته است. سپس جلو رفتم و با اهل آسمان چهارم نماز گزاردم و پس از آن به آسمان ششم عروج نمودم و ناگهان خود را در مقابل ملکی نورانی بر تختی از نور که در سمت چپ و راست آن ملائکه زیادی صف کشیده بودند یافتم، و من سلام گفتم و او جوابم داد در

حالی که تکیه داده بود، سپس از جانب خدای تعالی بر آن ملک وحی شد: ای ملک! حیب و بهترین مخلوقات من بر تو سلام گفت و تو جواب او را گفتی در حالی که تکیه داده بودی؟

به عزت و جلالم فوراً بر می‌خیزی و بر او سلام می‌کنی و تا روز قیامت نمی‌نشینی. آن فرشته فوراً برخاست و مرا در آغوش گرفته و گفت: ای محمد! تو چقدر در درگاه الهی عزیز و محترم هستی. سپس وقتی به طرف حجابها روانه شدم ندایی به گوشم رسید که می‌خواند:

«ایمان آورد پیامبر، به آنچه که بر او نازل شده است»، پس از آن بر من الهام شد و گفتم:

«تمام مؤمنان ایمان به خداوند و کتابها و فرستادگان او دارند»، سپس جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود، وقتی وارد بهشت شدم شادمان گردیدم زیرا خود را بر درختی از نور مشاهده نمودم، که دو فرشته آن را زینت می‌کردند و خداوند به ایشان فرمان داده بود که این عمل را تا روز قیامت ادامه دهند، و در مقابل من قصر بسیار زیبایی قرار داشت که به انواع جواهرات و زینتها آراسته بود، گفتم: حیب من! این قصر به چه کسی تعلق دارد؟ فرمود:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 106

به فرزندت حسن مجتبی، پس جلوتر رفتم و در مقابلم خرمایی دیدم که تا آن زمان خرمایی به درشتی آن ندیده بودم، پس آن را برگرفتم و شکافتم، و در این حال حوریه‌ای ظاهر گردید که بالهایی گسترده و قوی داشت، به او گفتم: تو به چه کسی تعلق داری؟ وی گریه کرد و گفت: من به فرزندت حسین که به ظلم و ستم کشته می‌شود تعلق دارم. سپس جلوتر رفتم و به خرمایی لطیف‌تر از خامه زلال و شیرین‌تر از عسل برخورددم و یکی از آنها را خوردم در حالی که اشتهای بسیار نسبت به آن داشتم، و در اثر آن خرما نطفه‌ای در صلب من ایجاد گردید. هنگامی که به زمین باز گشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه‌ای است انسانی و هر گاه شوق بوی بهشت پیدا می‌کنم رایحه او را استشمام می‌نمایم.

در همین کتاب، از ابن عباس نیز، همین روایت نقل شده ولی دو روایت نسبت به هم تفاوتهایی در الفاظ و عبارات دارند که در متن عربی آمده و ما از ترجمه آن خودداری می‌نماییم.

2- بحار الانوار، ج 37 ص 64 و 65 رقم 36

36- الطرائف¹⁵⁸ من طرائف ما وجدته فی حدیث سفیان الثوری تألیف سلیمان بن أحمد الطبرانی¹⁵⁹ عن هشام بن عروة عن عائشة قالت كنت أرى رسول الله ص يفعل بفاطمة ع شيئاً من التقبيل والإلطف فقلت يا رسول الله تفعل بفاطمة شيئاً لم

أرك تفعله قبل فقال يا حميراء إنه لما كانت ليلة أسرى بي إلى السماء دخلت الجنة فوفقت على شجرة من شجر الجنة لم أر شجرة في الجنة أحسن منها حسنا و لا أنضر منها ورقا و لا أطيب منها ثمرا فتناولت ثمرة من ثمرها فأكلتها فصارت نطفة في ظهري فلما هبطت إلى الأرض واقعت خديجة فحملت بفاطمة فأنا إذا اشتقت إلى الجنة شممت ريحها من فاطمة يا حميراء إن فاطمة ليست كنساء الأدميين و لا تعتل كما يعتلن يعني به الحيض

(1) الطرائف، ص 27.

(2) المعجم الكبير تأليف طبراني، ج 22 ص 400 شماره 1000.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 107

و من ذلك ما رواه أحمد بن حنبل في مسنده¹⁶⁰ بإسناده أن النبي ص أخذ بيد الحسن و الحسين و قال من أحبني و أحب هذين و أباهما و أمهما صلوات الله عليهم كان معي في درجتي يوم القيامة

و من ذلك ما رواه الفقيه الشافعي ابن المغازلي في كتابه¹⁶¹ بإسناده إلى جابر بن عبد الله قال قال رسول الله ص ذات يوم بعرفات و علي ع تجاهه ادن مني يا علي خلقت أنا و أنت من شجرة فأنا أصلها و أنت فرعها و الحسن و الحسين أغصانها فمن تعلق بغصن منها أدخله الله الجنة

ترجمه: عایشه می گفت: هنگامی که محبت و لطف خارج از حد رسول اکرم به دخترش فاطمه را دیدم گفتم: ای رسول خدا! چنان به این دختر محبت می کنی که ندیدم کسی قبل از تو چنین کرده باشد؟ و پیامبر فرمود: ای حمیرا! در شبی که مرا در آسمان سیر دادند، داخل بهشت گردیدم و در مقابل درختی از درختان بهشتی قرار گرفتم که هرگز ندیده بودم زیباتر از آن درخت را و لطیف تر از برگهای آن را، و پاکتر از میوههای آن را، و یکی از میوههای آن را خوردم، پس در اثر آن میوه نطفه ای در بطن من به هم رسید، و هنگامی که به زمین باز گشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، پس هر گاه شوق بهشت به من دست می دهد بوی او را استشمام می کنم.

ای حمیرا! به درستی که فاطمه مثل زنان معمولی نیست بلکه او حیض نمی شود و خون نمی بیند.

¹⁵⁹ (2) المعجم الكبير تأليف طبراني، ج 22 ص 400 شماره 1000.

¹⁶⁰ (1) مسند احمد، ج 1 ص 76 و 77.

¹⁶¹ (2) مناقب ابن مغازلي، ص 397 شماره 340- ترجمه امير المؤمنين، ج 1 ص 150- كفاية الطالب، ص 317- امالي شيخ طوسي، ج 2 ص 620-

622- شواهد التنزيل، ج 1 ص 378 شماره 397- مناقب ابن مغازلي، ص 39 شماره 134.

و جزو این حدیث است آنچه که احمد بن حنبل آن را از پیامبر نقل کرده که ایشان دست حسن و حسین را گرفته و فرمودند: هر که مرا و این دو را، و پدر و مادرشان را دوست بدارد

(1) مسند احمد، ج 1 ص 76 و 77.

(2) مناقب ابن مغزلی، ص 397 شماره 340- ترجمه امیر المؤمنین، ج 1 ص 150- کفایه الطالب، ص 317- امالی شیخ طوسی، ج 2 ص 620-622- شواهد التنزیل، ج 1 ص 378 شماره 397- مناقب ابن مغزلی، ص 39 شماره 134.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 108

وارد بهشت می شود و در مرتبه انبیا قرار می گیرد (همراه من وارد بهشت می شود).

و از این قسم است روایتی که ابن مغزلی در کتابش به نقل از جابر بن عبد الله آورده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزی در عرفات خطاب به علی علیه السلام فرمود: ای علی! من و تو از درختی آفریده شده ایم- در عالم ذر- که من اصل آن و تو فرع و ساقه آن و حسن و حسین شاخه های آن هستند پس هر که به این شاخه ها آویزان شود- یعنی آن دو را دوست داشته و هدایت را از آنها بخواهد- خداوند او را وارد بهشت می کند.

3- بحار الانوار، ج 16 ص 78-80 ض رقم 20

: العدد القویة؛ و روی آنها ولدت خمس سنین قبل ظهور الرسالة و نزول الوحی و قیل بینا النبی ص جالس بالأبطح و معه عمار بن یاسر و المنذر بن الضحاح و أبو بکر و عمر و علی بن أبی طالب و العباس بن عبد المطلب و حمزة بن عبد المطلب إذ هبط علیه جبرئیل ع فی صورته العظمی قد نشر أجنحته حتی أخذت من المشرق إلى المغرب فناده یا محمد العلی الأعلى یقرأ علیک السلام و هو یأمرک أن تعتزل عن خدیجة أربعین صباحا فشق ذلك علی النبی ص و کان لها محبا و بها وامقا قال فأقام النبی صلی الله علیه و آله أربعین یوما یصوم النهار و یقوم اللیل حتی إذا کان فی آخر آیامه تلك بعث إلى خدیجة بعمار بن یاسر و قال قل لها یا خدیجة لا تظنی أن انقطاعی عنک و لا قلی و لكن ربی عز و جل أمرنی بذلك لتنفذ [لینفذ] أمره فلا تظنی یا خدیجة إلا خیرا فإن الله عز و جل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مرارا فإذا جنک اللیل فأجیفی الباب و خذی مضجعک من فراشک فإنی فی منزل فاطمة بنت أسد فجعلت خدیجة تحزن فی کل یوم مرارا لفقد رسول الله ص فلما کان فی کمال الأربعین هبط جبرئیل ع فقال یا محمد العلی الأعلى یقرئک السلام و هو یأمرک أن تتأهب لتحیته و تحفته قال النبی ص یا جبرئیل و ما تحفة رب العالمین و ما تحیته قال لا علم لی قال فبینا النبی ص كذلك إذ هبط میکائیل و معه طبق مغطی بمندیل سندس أو قال إستبرق فوضعه بین یدی النبی ص و أقبل جبرئیل ع و قال یا محمد یأمرک ربک أن تجعل اللیلة إبطارک علی هذا الطعام فقال علی بن أبی طالب ع کان النبی ص إذ أراد أن یفطر أمرنی أن أفتح الباب لمن یرد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 109

إلى الإفطار فلما كان في تلك الليلة أقعدني النبي ص على باب المنزل و قال يا ابن أبي طالب إنه طعام محرم إلا على قال على ع فجلست على الباب و خلا النبي ص بالطعام و كشف الطبق فإذا عذق من رطب و عنقود من عنب فأكل النبي ص منه شبعاً و شرب من الماء رياً و مد يده للغسل فأفاض الماء عليه جبرئيل و غسل يده ميكائيل و تمدله إسرافيل و ارتفع فاضل الطعام مع الإناء إلى السماء ثم قام النبي ص ليصلي فأقبل عليه جبرئيل و قال الصلاة محرمة عليك في وقتك حتى تأتي إلى منزل خديجة فتوقعها فإن الله عز و جل آلى على نفسه أن يخلق من صلبك في هذه الليلة ذرية طيبة فوثب رسول الله ص إلى منزل خديجة قالت خديجة رضوان الله عليها و كنت قد ألفت الوحدة فكان إذا جنتني الليل غطيت رأسي و أسجفت ستري و غلقت بابي و صليت وردى و أطفأت مصباحي و أويت إلى فراشي فلما كان في تلك الليلة لم أكن بالنائمة و لا بالمنتبهة إذ جاء النبي صلى الله عليه و آله ففرع الباب فنادت من هذا الذي يقرع حلقة لا يقرعها إلا محمد ص قالت خديجة فنادى النبي ص بعذوبة كلامه و حلاوة منطقه افتحى يا خديجة فإني محمد قالت خديجة فقمتم فرحة مستبشرة بالنبي ص و فتحت الباب و دخل النبي المنزل و كان ص إذا دخل المنزل دعا بالإناء فتطهر للصلاة ثم يقوم فيصلي ركعتين يوجز فيهما ثم يأوى إلى فراشه فلما كان في تلك الليلة لم يدع بالإناء و لم يتأهب بالصلاة غير أنه أخذ بعضدى و أقعدني على فراشه و داعبني و مازحني و كان بيني و بينه ما يكون بين المرأة و بعلها فلا و الذي سمك السماء و أنبع الماء ما تباعد عني النبي ص حتى حسست بثقل فاطمة في بطني

: و فيه عن المفضل بن عمر قال قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد ع كيف كانت ولادة فاطمة ع قال نعم إن خديجة عليها رضوان الله لما تزوج بها رسول الله ص هجرتها نسوة مكة فكن لا يدخلن عليها و لا يسلمن عليها و لا يتركن امرأة تدخل عليها فاستوحشت خديجة من ذلك فلما حملت بفاطمة ع صارت تحدثها في بطنها و تصبرها و كانت خديجة تكتم ذلك عن رسول الله ص فدخل يوماً و سمع خديجة تحدث فاطمة فقال لها يا خديجة من يحدثك قالت الجنين الذي في بطني يحدثني و يؤنسنى فقال لها هذا جبرئيل يبشرني أنها أنثى و أنها النسمة الطاهرة الميمونة و أن الله تبارك و تعالى سيجعل نسلي منها و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 110

سيجعل من نسلها أئمة في الأمة يجعلهم خلفاء في أرضه بعد انقضاء وحيه فلم تزل خديجة رضي الله عنها على ذلك إلى أن حضرت ولادتها فوجهت إلى نساء قريش و نساء بني هاشم يجئن و يلين منها ما تلى النساء من النساء فأرسلن إليها عصيتينا و لم تقبلي قولنا و تزوجت محمداً يتيم أبي طالب فقيرا لا مال له فلسنا نجىء و لا نلى من أمرك شيئاً فاغتمت خديجة لذلك فيينا هي كذلك إذ دخل عليها أربع نسوة طوال كأنهن من نساء بني هاشم ففرعت منهن فقالت لها إحداهن

لا تحزنی یا خدیجه فإنا رسل ربک إلیک و نحن أخواتک أنا ساره و هذه آسیه بنت مزاحم و هی رفیقته فی الجنه و هذه مریم بنت عمران و هذه صفراء بنت شعیب بعثنا الله تعالی إلیک لنلی من أمرک ما تلی النساء من النساء فجلست واحده عن یمینها و الأخری عن یسارها و الثالثه من بین یدیها و الرابعه من خلفها فوضعت خدیجه فاطمه ع طاهره مطهره فلما سقطت إلی الأرض أشرق منها النور حتی دخل بیوتات مکة و لم یبق فی شرق الأرض و لا غربها موضع إلا أشرق فیہ ذلك النور فتناولتها المرأه التي كانت بین یدیها فغسلتها بماء الکوتر و أخرجت خرقتین بیضاوین أشد بیاضا من اللبن و أظیب راحه من المسک و العنبر فلفتها بواحده و قنعتها بالأخری ثم استنطقتها فنطقت فاطمه ع بشهاده أن لا إله إلا الله و أن أبی رسول الله ص سید الأنبیاء و أن بعلی سید الأوصیاء و أن ولدی سید الأسباط ثم سلمت علیهن و سمت کل واحده منهن باسمها و ضحکن إلیها و تابشرت الحور العین و بشر أهل الجنه بعضهم بعضا بولاده فاطمه ع و حدث فی السماء نور زاهر لم تره الملائکه قبل ذلك الیوم فلذلك سمیت الزهراء ع و قالت خدیجا یا خدیجه طاهره مطهره زکیه میمونه بورک فیها و فی نسلها فتناولتها خدیجه ع فرحه مستبشره فألقمتها ثدیها فشربت فدر علیها و كانت ع تنمی فی کل یوم كما ینمی الصبی فی شهر و فی شهر كما ینمی الصبی فی سنه صلی الله علیها و علی آیبها و بعلاها و بنیها^{۱۶۲}

: کتاب الدر النظیم، مثل ما مر من الروایات کلها ترجمه: روایت شده که فاطمه پنج سال قبل از بعثت متولد گردیده است.

و گفته شده که روزی رسول خدا در ابطح نشسته بود و همراه او عمار بن یاسر، منذر بن

(1) قسمت اخیر این روایت همان روایت شماره 1 از باب اول است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 111

ضحضاح، ابو بکر، عمر، علی بن ابی طالب، عباس بن عبد المطلب، و حمزه بن عبد المطلب نشسته بودند که جبرئیل در صورت عظمای خود فرود آمده و بالهای خود را در طرفین مشرق و مغرب خود پهن نموده و گفت: ای محمد! خداوند بلند مرتبه تو را سلام می‌رساند و امر می‌کند که چهل روز از خدیجه دوری نمایی. و این کار برای پیامبر بسیار دشوار بود زیرا خدیجه را بسیار دوست می‌داشت و به وی دلبستگی فراوان داشت. پیامبر برخاست و چهل روز را روزه گرفته، چهل شب را به بیداری و عبادت خداوند متعال گذرانید، در روزهای آخرین عمار بن یاسر را به سوی خدیجه فرستاد و به وی پیغام داد: ای خدیجه! خیال نکنی که دلیل دوری من از تو به سبب غضبی است که نسبت به تو دارم بلکه خداوند متعال این دوری را امر فرموده و من برای امتثال فرمان او چنین می‌کنم و تو جز خیر، در این مورد هیچ اندیشه دیگری نداشته

باش که خداوند متعال در هر روز چند بار به سبب تو بر ملائکه مباحثات می‌ورزد. هنگام شب پشت درب را محکم کن و به آسودگی بخواب، و بدان که من در این ایام در منزل مادرم فاطمه بنت اسد - مادر علی بن ابی طالب، یعنی در منزل عمویم - هستم. خدیجه در دوران این دوری در هر روزی چند بار محزون و اندیشناک می‌شد.

پس از اتمام چهل روز جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و فرمود: ای محمد! خداوند بر تو درود می‌فرستد و تو را امر می‌کند تا از تحفه و هدیه او بهره‌مند گردی. پیامبر فرمود: تحفه پروردگار عالمیان چیست؟ و مژده او کدام است؟ جبرئیل گفت: نمی‌دانم. در این حال میکائیل فرود آمد و همراه او طبقی بود که با پارچه‌ای پشمی پوشیده شده بود، و آن را در مقابل پیامبر گذارد، و جبرئیل نزدیک آمده و گفت: ای محمد! خداوند فرمان می‌دهد که امروز را با این طعام افطار کنی.

علی بن ابی طالب گوید: هنگامی که پیامبر اراده افطار می‌نمود به من امر می‌کرد که درب خانه را باز کنم تا هر که مایل است داخل شود و از آن طعام استفاده نماید، ولی در این شب پیامبر مرا بر درب خانه قرار داد و فرمود: این طعام خاص، برای غیر من حرام است. سپس پارچه را از روی طبق برداشت و در زیر آن خوشه‌ای از خرما و خوشه‌ای از انگور بود، رسول اکرم به اندازه کافی از آنها خورد و آب کاملی نیز نوشید و جبرئیل بر دستان او آب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 112

ریخته، و میکائیل دستانش را با آن آب شست و اسرافیل آنها را خشک نمود، و باقی طعام و ظرف آب را به آسمان بازگردانیدند، پس از آن پیامبر برخاست تا نماز بگذارد که جبرئیل جلو آمد و گفت: نماز در این وقت برای تو حرام است تا آنکه به منزل خدیجه بروی و او را دیدار کنی و با وی همبستر شوی، که خداوند اراده کرده از صلب تو در این شب ذریه‌ای طیبه متولد نماید. رسول خدا شتابان به سوی منزل خدیجه به راه افتاد.

خدیجه گوید: من به تنهایی عادت کرده بودم، لذا وقتی شب می‌شد سرم را می‌پوشانیدم و پرده را می‌انداختم، و درب را می‌بستم و پشت آن را می‌انداختم، و خدای را عبادت می‌کردم - به نماز یا قرائت قرآن - و چراغ را خاموش می‌نمودم و می‌خوابیدم، در آن شب به خصوص، هنوز نخوابیده بودم که پیامبر آمده و در را به صدا در آورد، من پرسیدم: کیست که در خانه مرا می‌زند در حالی که کسی غیر از محمد این درب را به صدا در نیاورده است؟

و صدای متین پیامبر را از آن سوی در شنیدم که گفت: ای خدیجه! در را باز کن که من محمد هستم. من در حالی که خوشحال بودم برخاسته و در را باز کردم، پیامبر داخل منزل شده ظرف آب را طلبد تا وضو بسازد و نماز بگذارد. پس از آن دو رکعت نماز خفیف به جای آورد، سپس به سوی بستر رفت. وی در این شب نماز زیادی به جای نیاورد بلکه دست مرا گرفته و بر بسترش نشانید، و میان ما آنچه که میان همسران واقع می‌شود واقع گردید، و الله که در همان شب ثقل و سنگینی فاطمه را در بطن خود احساس کردم.

و در همین کتاب از مفضل بن عمر روایت شده که گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که ولادت حضرت فاطمه چگونه بوده است، فرمود: ...^{۱۶۳}.

4- بحار الانوار، ج 8 ص 190 رقم 165

: 165 تفسیر فرات^{۱۶۴} یاسناده عن حذیفة الیمانی قال دخلت عائشة علی النبی ص و هو یقبل فاطمة ع فقالت یا رسول الله أ تقبلها و هی ذات بعل فقال لها و ساق حدیث المعراج إلی

(1) ترجمه این حدیث را تحت شماره 1 از متن جلد 43 ملاحظه کرده‌اید. و این روایت در کتاب الدر النظیم نیز آمده است.

(2) تفسیر فرات، ص 75 و 76 شماره 49.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 113

أن قال ثم أخذ جبرئیل ع یدى فأدخلنى الجنة و أنا مسرور فإذا أنا بشجرة من نور مكللة بالنور فى أصلها ملكان يطويان الحلی و الحلل ثم تقدمت أمامى فإذا أنا بتفاح لم أر تفاحا هو أعظم منه فأخذت واحدة ففلقتها فخرجت على منها حوراء كان أشفارها مقادیم أجنحة النسور فقلت لمن أنت فبكت و قالت لابنك المقتول ظلما الحسين بن علی بن أبى طالب ع ثم تقدمت أمامى فإذا أنا برطب ألىن من الزبد و أحلى من العسل فأخذت رطبة فأكلتها و أنا أشتهيها فتحولت الرطبة نطفة فى صلبى فلما هبطت إلی الأرض واقعت خديجة فحملت بفاطمة ففاطمة حوراء إنسية فإذا اشتقت إلی رائحة الجنة شممت رائحة ابنتى فاطمة ع^{۱۶۵}

5- بحار الانوار، ج 8 ص 151 رقم 89

¹⁶³ (۱) ترجمه این حدیث را تحت شماره ۱ از متن جلد ۴۳ ملاحظه کرده‌اید. و این روایت در کتاب الدر النظیم نیز آمده است.

¹⁶⁴ (۲) تفسیر فرات، ص ۷۵ و ۷۶ شماره ۴۹.

¹⁶⁵ (۱) این حدیث را پیش از این به طور کامل روایت کرده‌ایم و لذا از ترجمه مختصر آن در اینجا خودداری می‌شود.

89: تفسیر فرات الکوفی^{۱۶۶} عبید بن کثیر معنعنا عن سلمان رضی الله عنه قال قال بعض أزواج النبی ص یا رسول الله ما لک تحب فاطمة حبا ما تحب أحدا من أهل بیتک قال إنه لما أسرى بی إلى السماء انتهى بی جبرئیل ع إلى شجرة طوبی فعمد إلى ثمرة من أثمار طوبی ففرکه بین إصبعیه ثم أطعمنیه ثم مسح یده بین کتفی ثم قال یا محمد إن الله تعالی یشرک بفاطمة من خدیجة بنت خویلد فلما أن هبطت إلى الأرض فكان الذی کان فعلقت خدیجة بفاطمة فأنا إذا اشتقت إلى الجنة أدنيتها فشممت ریح الجنة فهی حوراء إنسیة

ترجمه: فرات بن ابراهیم کوفی از عبید بن کثیر، با سند معنعن از سلمان فارسی روایت کرده است:

(1) این حدیث را پیش از این به طور کامل روایت کرده ایم و لذا از ترجمه مختصر آن در اینجا خودداری می شود.

(2) تفسیر فرات کوفی، ص 211 شماره 286- بحار الانوار، ج 36 ص 361 شماره 232- تأویل الآیات، ج 1 ص 236 و 237 شماره 16 به نقل از شیخ طوسی و او از کتاب مسائل البلدان تألیف فضل بن شاذان- مدینه المعاجز، ص 233.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 114

بعضی از زنان پیامبر - منظور عایشه است - به رسول خدا گفتند: ای رسول خدا! چقدر فاطمه را دوست داری در حالی که هیچ یک از اهل بیت را این قدر دوست نمی داری! پیامبر فرمود: هنگامی که به سوی آسمان برده شدم جبرئیل مرا نزد درخت طوبی برد، پس میوه ای از آن را چیده و پوست آن را گرفت و به من داد تا بخورم و سپس با دست خود بین دو کتف مرا مسح کرد و گفت: ای محمد! خداوند تو را بشارت می دهد به دختری به نام فاطمه از همسرت خدیجه. و هنگامی که به زمین بازگشتم خدیجه به فاطمه حامله گردید، پس هر گاه شوق بهشت پیدا می کنم او را در برمی گیرم و از وی بوی بهشت را استشمام می نمایم، پس فاطمه حوریه ای انسانی است.

6- بحار الانوار، ج 8 ص 119 رقم 6

: عیون أخبار الرضا علیه السلام^{۱۶۷} التوحید^{۱۶۸} الأمالی الصدوق^{۱۶۹} الهمدانی عن علی عن أبیه عن الهروی قال قلت للرضا ع یا ابن رسول الله أخبرنی عن الجنة و النار أهما الیوم مخلوقتان فقال نعم و إن رسول الله ص قد دخل الجنة و رأى النار لما عرج به إلى السماء قال فقلت له فإن قوما یقولون إنهما الیوم مقدرتان غیر مخلوقتین فقال ع ما أولئک منا و لا نحن منهم

¹⁶⁶ (۲) تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۱ شماره ۲۸۶- بحار الانوار، ج ۳۶ ص ۳۶۱ شماره ۲۳۲- تأویل الآیات، ج ۱ ص ۲۳۶ و ۲۳۷ شماره ۱۶ به نقل از شیخ طوسی و او از کتاب مسائل البلدان تألیف فضل بن شاذان- مدینه المعاجز، ص ۲۳۳.

¹⁶⁷ (۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۹۳ شماره ۳.

¹⁶⁸ (۲) توحید، ص ۱۱۸ شماره ۲۲.

¹⁶⁹ (۳) امالی صدوق، ج ۱ ص ۹۳ شماره ۳.

من أنكر خلق الجنة و النار فقد كذب النبي ص و كذبنا و ليس من ولايتنا على شيء و خلد في نار جهنم قال الله عز و جل هذه جهنم التي يكذب بها المجرمون يطوفون بينها و بين حميم آن^{۱۷۰} و قال النبي ص لما عرج بي إلى السماء أخذ بيدي جبرئيل فأدخلني الجنة فناولني من رطبها فأكلته فتحول ذلك نطفة في صلبی فلما هبطت إلى الأرض واقعت خديجة فحملت بفاطمة ففاطمة حوراء إنسيه فكلما اشتقت إلى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي فاطمة^{۱۷۱}

(1) عيون اخبار الرضا، ج 1 ص 93 شماره 3.

(2) توحيد، ص 118 شماره 22.

(3) امالي صدوق، ج 1 ص 93 شماره 3.

(4) الرحمن، 43 و 44.

(5) بحار الانوار، ج 4 ص 3 و 4.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 115

ترجمه: هروی گوید: از امام رضا علیه السلام خواستم راجع به بهشت و جهنم برایم توضیح دهد و بگوید که آیا آنها خلق شده‌اند. فرمود: آری آنها خلق شده‌اند و وجود دارند و رسول خدا داخل بهشت شده و به هنگام معراجش آتش جهنم را دیده و از آن خبر داده است.

گفتم: دسته‌ای از مردم می‌گویند: آنها هنوز خلق نشده‌اند و جزو مقدرات هستند و در قیامت خلق خواهند شد، امام فرمود: آنها از ما نیستند و ما نیز با آنها کاری نداریم، کسی که خلق بهشت و جهنم را انکار کند نبی و پیامبر اسلام را انکار نموده و ما را منکر شده و از ولایت ما نصیبی نبرده است و در جهنم داخل می‌شود، خداوند فرمود: این جهنمی است که گناهکاران آن را تکذیب می‌کردند، پس در آن می‌گردند تا باور کنند آنچه را که انکار می‌کرده‌اند. و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گفته: هنگامی که به آسمان عروج کردم جبرئیل دست مرا گرفت و مرا داخل بهشت کرد و خرمایی بهشتی را به من داد که آن را خوردم و در اثر آن نطفه‌ای در صلب من ایجاد گردید، پس هنگامی که به زمین باز گشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه‌ای انسانی است، و هر گاه که مشتاق بوی بهشت می‌گردم وی را می‌بویم چرا که او بوی بهشت می‌دهد.

¹⁷⁰ (۴) الرحمن، ۴۳ و ۴۴.

¹⁷¹ (۵) بحار الانوار، ج ۴ ص ۳ و ۴، ج ۲ ص ۳۸۲ شماره ۲۸۶- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۰ شماره ۵.

7- بحار الانوار، ج 8 ص 120 رقم 10

تفسیر علی بن ابراهیم قمی:^{۱۷۲} قال کان رسول الله ص یكثر تقبیل فاطمة علیها و علی أیها و بعلها و أولادها ألف التحية و السلام فأنكرت ذلك عائشة فقال رسول الله ص یا عائشة إني لما أسرى بی إلى السماء دخلت الجنة فأدنانی جبرئیل من شجرة طوبی و ناولنی من ثمارها فأكلته فحول الله ذلك ماء فی ظهري فلما هبطت إلى الأرض واقعت خدیجة فحملت بفاطمة فما قبلتها قط إلا وجدت رائحة شجرة طوبی منها

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش گوید:

رسول اکرم دخترش فاطمه را زیاد می‌بوسید، پس عایشه حسادت می‌ورزید لذا پیامبر به

احتجاج، ج 2 ص 382 شماره 286- عوالم العلوم، ج 11 ص 10 شماره 5.

(1) تفسیر قمی، ج 1 ص 365.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 116

وی گفت: ای عایشه! هنگامی که ...^{۱۷۳}.

8- بحار الانوار، ج 36 ص 361 رقم 232

232- کنز جامع الفوائد^{۱۷۴} و روی الشیخ أبو جعفر الطوسی عن رجاله عن الفضل بن شاذان ذکره فی کتاب مسائل البلدان یرفعه إلى سلمان الفارسی قال دخلت علی فاطمة ع و الحسن و الحسین یلعبان بین یدیها- ففرحت بهما فرحا شديدا فلم ألبث حتی دخل رسول الله ص فقلت یا رسول الله أخبرنی بفضيلة هؤلاء لأزداد لهم حبا فقال یا سلمان لیلة أسرى بی إلى السماء- إذ رأیت جبرئیل فی سماواته و جنانه- فبینما أنا أدور قصورها و بساتینها و مقاصرها- إذ شممت رائحة طيبة فأعجبتنی تلك الرائحة- فقلت یا حبیبي ما هذه الرائحة التي غلبت علی روائح الجنة كلها- فقال یا محمد تفاحة خلق الله تبارک و تعالی یدیه منذ ثلاثمائة ألف عام- ما ندري ما یرید بها فبینا أنا كذلك إذ رأیت ملائكة و معهم تلك التفاحة- فقال یا محمد ربنا السلام یقرأ علیک السلام- و قد أتحنف بهذه التفاحة فقال رسول الله ص- فأخذت تلك التفاحة

¹⁷² (۱) تفسیر قمی، ج ۱ ص ۳۶۵.

¹⁷³ (۱) و ترجمه آن مثل ترجمه بخش اخیر حدیث قبل است.

¹⁷⁴ (۲) کنز جامع الفوائد خلاصه کتاب تأویل الآیات الظاهرة تألیف سید شرف الدین استرآبادی از علمای قرن نهم و دهم هجری است، کتاب تأویل الآیات به طور مکرر منتشر شده است ولی مختصر آن هنوز مخطوط است و در زمان ترجمه و تحقیق این اثر، در دسترس محقق نبوده است. - تأویل الآیات الظاهرة، ج ۱ ص ۲۳۶ و ۲۳۷ شماره ۱۶- مدینه المعجز، ص ۲۳۳.

فوضعتها تحت جناح جبرئیل - فلما هبط إلى الأرض أكلت تلك التفاحة - فجمع الله ماءها في ظهري فغشيت خديجة بنت خويلد - فحملت بفاطمة من ماء التفاحة - فأوحى الله عز وجل إلي أن قد ولد لك حوراء إنسية - فزوج النور من النور فاطمة من نور علي - فإني قد زوجتها في السماء وجعلت خمس الأرض مهرها - ويستخرج فيما بينهما ذرية طيبة - وهما سراجا الجنة الحسن والحسين ويخرج من صلب الحسين أئمة يقتلون ويخذلون - فالويل لقاتلهم و خاذلهم

ترجمه: سلمان فارسی گوید:

(1) و ترجمه آن مثل ترجمه بخش اخیر حدیث قبل است.

(2) کنز جامع الفوائد خلاصه کتاب تأویل الآيات الظاهرة تألیف سید شرف الدین استرآبادی از علمای قرن نهم و دهم هجری است، کتاب تأویل الآيات به طور مکرر منتشر شده است ولی مختصر آن هنوز مخطوط است و در زمان ترجمه و تحقیق این اثر، در دسترس محقق نبوده است.

- تأویل الآيات الظاهرة، ج 1 ص 236 و 237 شماره 16 - مدينة المعاجز، ص 233.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 117

بر فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام داخل شدم در حالی که آن دو بازی می کردند و فاطمه به مشاهده آنها خرسند و بسیار شادمان بود، و مزاحم آنان نشده تأمل کردم تا پیامبر داخل شد، پس گفتم: ای رسول خدا! در باره فضائل اینان برای من بگو تا علاقه ام نسبت به ایشان فزونی یابد. آن حضرت فرمود: ای سلمان! شبی که به آسمان برده شدم جبرئیل را در آسمان و غرفه های بهشت ملاقات کردم و در این حال در قصرها و مزارع آنجا می گشتم که ناگهان بوی بسیار خوشی به مشام رسید و از خوبی آن متعجب گشته به جبرئیل گفتم: ای حبیب من! این رایحه ای که بر سایر بوهای بهشت غالب آمده از چیست؟ گفت: ای محمد! این بوی خوش به سیبی تعلق دارد که خداوند آن را سیصد هزار سال پیش خلق کرده و ما نمی دانیم که قصد وی از خلق این سیب چیست، در همین حال جمعی از فرشتگان را دیدم که آن سیب را می آورند پس خطاب به من گفتند: ای محمد! خداوند متعال بر تو سلام و درود می فرستد و این سیب را به تو هدیه می دهد.

رسول خدا فرمود: من آن سیب را گرفتم و بر بال جبرئیل گذاردم و هنگامی که به زمین باز گشتم آن میوه را تناول نمودم و در اثر آن نطفه ای در پشت من پدیدار گشت، و با خدیجه همبستر شدم و او از این نطفه، فاطمه را باردار شد، سپس خداوند بر من وحی نمود که به زودی برای تو حوره ای انسانی متولد می شود، و نور را به نور تزویج خواهی نمود، یکی فاطمه و دیگری علی، زیرا ازدواج آنها در آسمان واقع شده است - در عالم ذر، یعنی مقدر گردیده است - و برای

فاطمه یک پنجم زمین را مهر قرار می‌دهی، و از آن دو ذریه‌ای طیبه پدید می‌آید، و این دو از آنها هستند، و از صلب حسین فرزندان متولد می‌گردد که امامان مردم خواهند بود ولی مردم آنها را می‌کشند و بر ایشان ستم روا می‌دارند، بدا بر قاتل آنها و کسانی که به ایشان ظلم کنند!

9- بحار الانوار، ج 8 ص 188 و 189 رقم 160

: 160 علل الشرائع¹⁷⁵ القطان عن السکری عن الجوهری عن عمر بن عمران عن عبید الله بن

(1) علل الشرائع، ج 1 ص 184 ب 147 شماره 2

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 118

موسی عن جبله المکی عن طاوس عن ابن عباس عن النبی ص قال لما عرج بی إلى السماء و انتهیت إلى السماء السادسة نودیت یا محمد نعم الأب أبوک إبراهیم و نعم الأخ أخوک علی فلما صرت إلى الحجب أخذ جبرئیل ع بیدی فأدخلنی الجنة فإذا أنا بشجرة من نور فی أصلها ملکان يطویان الحلی و الحلل إلى یوم القیامة فقلت حییی جبرئیل لمن هذه الشجرة فقال هذه لأخیک علی بن أبی طالب ع و هذان الملكان يطویان له الحلی و الحلل إلى یوم القیامة ثم تقدمت أمامی فإذا أنا برطب ألبین من الزبد و أظیب من المسک و أحلی من العسل فأخذت رطبة فأکلتها فتحولت الرطبة نطفة فی صلبی فلما أن هبطت إلى الأرض واقعت خدیجة فحملت بفاطمة ففاطمة حوراء إنسیة فإذا اشتقت إلى الجنة شممت رائحة فاطمة

ع

ترجمه: ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده:

هنگامی که به سوی آسمان عروج کردم، به آسمان ششم که رسیدم، ندایی گفتم:

ای محمد! چه پدر خوبی است پدر تو ابراهیم، و چه برادر خوبی است برادرت علی. و چون به سراپرده‌های بهشت رسیدم، جبرئیل دستم را گرفت و داخل بهشت نمود، در آنجا درختی نورانی توجه مرا جلب کرد در حالی که دو فرشته آن را با زیورهایی می‌آراستند. من گفتم:

¹⁷⁵ (1) علل الشرائع، ج 1 ص 184 ب 147 شماره 2 فرات کوفی، ص 75 شماره 49- المحتضر، ص 135 و 136.

ای جبرئیل! این درخت به چه کسی تعلق دارد؟ گفت: آن درخت علی بن ابی طالب است و اینها تا روز قیامت وظیفه دارند آن را تزیین نمایند. وقتی کمی جلوتر رفتم خرمایی دیدم که از کره نرمتر و از مشک خوشبوتر و از عسل شیرین تر بود، یکی از آنها را خوردم و در اثر آن نطفه‌ای در صلب من ایجاد شد، پس از آنکه به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه‌ای انسانی است که هر گاه مشتاق بهشت می‌شوم بوی او را استشمام می‌کنم.

تفسیر فرات کوفی، ص 75 شماره 49-المحتضر، ص 135 و 136.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 119

10- بحار الانوار، ج 18 ص 315 رقم 27

: کتاب المحتضر¹⁷⁶: عن الصدوق عن أحمد بن علی بن إبراهيم عن أبيه عن جده عن علی بن معبد عن أحمد بن عمر عن زيد النقبان عن أبان بن تغلب عن أبي عبد الله ع قال قال كان النبي ص يكثر تقبيل فاطمة ع فعاتبته علی ذلك عائشة فقالت يا رسول الله إنك لتكثر تقبيل فاطمة فقال لها إنه لما عرج بي إلى السماء مر بي جبرئيل علی شجرة طوبى فناولني من ثمرها فأكلته فحول الله ذلك ماء إلى ظهري فلما أن هبطت إلى الأرض واقعت خديجة فحملت بفاطمة فما قبلتها إلا وجدت رائحة شجرة طوبى منها

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرموده:

پیامبر حضرت فاطمه را خیلی دوست داشت و او را زیاد می‌بوسید، پس عایشه وی را مورد عتاب قرار می‌داد و می‌گفت: ای رسول خدا! چرا فاطمه را این همه می‌بوسی؟ پیامبر به او فرمود: ای عایشه! هنگامی که به آسمان برده می‌شدم جبرئیل مرا به نزد درخت طوبی برد و یکی از میوه‌های آن را برگرفت، و من آن را تناول نمودم و در اثر آن آبی در پشت من ایجاد گردید، وقتی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و او به فاطمه حامله گردید، و من او را نمی‌بوسم مگر آنکه بوی شجره طوبی را از وی استشمام می‌نمایم.

11- بحار الانوار، ج 8 ص 142 و 143 رقم 62

: 62 تفسیر العیاشی عن أبان بن تغلب قال¹⁷⁷ كان النبي ص يكثر تقبيل فاطمة قال فعاتبته علی ذلك عائشة فقالت يا رسول الله إنك لتكثر تقبيل فاطمة فقال لها ويلك لما أن عرج بي إلى السماء مر بي جبرئيل علی شجرة طوبى فناولني من

¹⁷⁶ (۱) المحتضر، ص ۱۳۵، به نقل از کتاب المعراج تألیف شیخ صدوق- مجمع البیان، ج ۶ ص ۲۹۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۸۳.

¹⁷⁷ (۲) همان روایت سابق است که عیاشی یا کسی که او روایت را از وی گرفته، به هنگام نقل، نام امام صادق علیه السلام از قلمش ساقط شده است.

ثمرها فأكلتها فحول الله ذلك إلى ظهري فلما أن هبطت إلى الأرض واقعت بخديجة فحملت بفاطمة ع فما قبلت فاطمة إلا وجدت

(1) المحتضر، ص 135، به نقل از کتاب المعراج تألیف شیخ صدوق- مجمع البیان، ج 6 ص 291- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 383.

(2) همان روایت سابق است که عیاشی یا کسی که او روایت را از وی گرفته، به هنگام نقل، نام امام صادق علیه السلام از قلمش ساقط شده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 120

رائحة شجرة طوبى منها¹⁷⁸

12- بحار الأنوار، ج 44 ص 240 و 241 رقم 33:

33- فر، تفسیر فرات یاسنده عن حذيفة عن النبي ص قال لما أسرى بي أخذ جبرئيل بيدي فأدخلني الجنة- و أنا مسرور فإذا أنا بشجرة من نور مكللة بالنور- في أصلها ملكان يطويان الحلي و الحلل إلى يوم القيامة ثم تقدمت أمامي فإذا أنا بتفاح لم أر تفاحا هو أعظم منه- فأخذت واحدة ففلقتها فخرجت على منها حوراء- كأن أجفانها مقاديم أجنحة النسور فقلت لمن أنت فبكت- و قال لابنك المقتول ظلما الحسين بن علي بن أبي طالب- ثم تقدمت أمامي فإذا أنا برطب ألين من الزبد- و أحلى من العسل فأخذت رطبة فأكلتها- و أنا أشتهيها فتحولت الرطبة نطفة في صلبى- فلما هبطت إلى الأرض واقعت خديجة- فحملت بفاطمة ففاطمة حوراء إنسية- فإذا اشتقت إلى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي فاطمة¹⁷⁹

13- بحار الأنوار، ج 43 ص 42 و 43 رقم 42:

مناقب آل ابی طالب¹⁸⁰ أبو بكر محمد بن عبد الله الشافعي و ابن شهاب الزهري و ابن المسيب كلهم عن سعد بن أبي وقاص و أبو معاذ النحوي المروزي و أبو قتادة الحراني عن سفیان الثوري عن هاشم بن عروة عن أبيه عن عائشة و الخركوشي في شرف النبي و الأشنهي في الاعتقاد و السمعاني في الرسالة و أبو صالح المؤذن في الأربعين و أبو السعادات في الفضائل و من أصحابنا أبو عبيدة الحذاء و غيره عن الصادق ع أنه كان رسول الله ص يكثر تقبيل فاطمة فأنكرت عليه

¹⁷⁸ (1) تفسیر عیاشی، ج 2 ص 212 شماره 46.

¹⁷⁹ (2) همان حدیث شماره 4 است با تفاوتهایی جزئی در صدر آن.

¹⁸⁰ (3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 383.

بعض نسائه فقال ص إنه لما عرج بي إلى السماء أخذ بيدي جبرئيل فأدخلني الجنة فناولني من رطبها فأكلتها و في رواية فناولني منها تفاحة فأكلتها فتحول ذلك نطفة في صلبى فلما هبطت إلى الأرض واقعت خديجة فحملت بفاطمة ففاطمة حوراء إنسيه فكلما اشتقت إلى رائحة الجنة شممت

(1) تفسیر عیاشی، ج 2 ص 212 شماره 46.

(2) همان حدیث شماره 4 است با تفاوتی جزئی در صدر آن.

(3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 383.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 121

رائحة ابنتی

ترجمه: ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی گوید:

ابو بکر شافعی، ابن شهاب زهری و ابن مسیب، هر سه از سعد بن ابی وقاص؛ و ابو معاذ نحوی و ابو قتاده حرانی، هر دو از سفیان ثوری، از هشام بن عروه، از عروه، از عایشه، و خرگوشی در شرف النبى، و اشنهى در الاعتقاد، و سمعانی در الرسالة، و ابو صالح مؤذن در اربعین، و ابو السعادات در فضائل، و از علمای شیعه: ابو عبیده حذاء و غیر او از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که رسول اکرم دخترش فاطمه را می‌بوسید و این امر برای بعضی از همسران آن حضرت گران آمد، پس پیامبر به آنها گفت:

هنگامی که برای معراج به آسمان برده می‌شدم جبرئیل دست مرا گرفت ...¹⁸¹.

14- بحار الأنوار، ج 43 ص 314 و 315 رقم 73:

في بعض مؤلفات أصحابنا: و حكى عن عروة البارقي قال حججت في بعض السنين فدخلت مسجد رسول الله ص فوجدت رسول الله جالسا و حوله غلامان يافعان و هو يقبل هذا مرة و هذا أخرى فإذا رآه الناس يفعل ذلك أمسكوا عن كلامه حتى يقضى وطره منهما و ما يعرفون لأى سبب حبه إياهما فجئته و هو يفعل ذلك بهما فقلت يا رسول الله هذان ابناك فقال إنهما ابنا ابنتي و ابنا أختي و ابن عمي و أحب الرجال إلي و من هو سمعي و بصري و من نفسه نفسي و نفسي نفسه فقلت له

¹⁸¹ (۱) تا آخر حدیث که مکرر ترجمه شده است.

قد عجبت يا رسول الله من فعلك بهما و حبك لهما فقال لي أحدثك أيها الرجل إني لما عرج بي إلى السماء و دخلت الجنة انتهيت إلى شجرة في رياض الجنة فعجبت من طيب رائحتها فقال لي جبرئيل يا محمد لا تعجب من هذه الشجرة فثمرها أطيب من ريحها فجعل جبرئيل يتحفني من ثمرها و يطعمني من فاكهتها و أنا لا أمل منها ثم مررنا بشجرة أخرى فقال لي جبرئيل يا محمد كل من هذه الشجرة فإنها تشبه الشجرة التي أكلت منها الثمر فهي أطيب طعما و أذكي رائحة قال فجعل جبرئيل يتحفني بثمرها و يشمني من

(1) تا آخر حدیث که مکرر ترجمه شده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 122

رائحتها فقلت يا أخى جبرئيل ما رأيت في الأشجار أطيب و لا أحسن من هاتين الشجرتين فقال لي يا محمد أ تدري ما اسم هاتين الشجرتين فقلت لا أدري فقال إحداهما الحسن و الأخرى الحسين فإذا هبطت يا محمد إلى الأرض من فورك فأت زوجتك خديجة و واقعها من وقتك و ساعتك فإنه يخرج منك طيب رائحة الثمر الذي أكلته من هاتين الشجرتين فتلد لك فاطمة الزهراء ثم زوجها أخاك عليا فتلد له ابنين فسم أحدهما الحسن و الآخر الحسين قال رسول الله ص ففعلت ما أمرني أخى جبرئيل فكان الأمر ما كان فنزل إلى جبرئيل بعد ما ولد الحسن و الحسين فقلت له يا جبرئيل ما أشوقني إلى تينك الشجرتين فقال لي يا محمد إذا اشتقت إلى الأكل من ثمرة تينك الشجرتين فشم الحسن و الحسين قال فجعل النبي ص كلما اشتاق إلى الشجرتين يشم الحسن و الحسين و يلثمهما و هو يقول يا أصحابي إني أود أني أقاسمهما حياتي لحيي لهما فهما ريحانتي من الدنيا فتعجب الرجل من وصف النبي ص للحسن و الحسين فكيف لو شاهد النبي ص من سفك دماءهم و قتل رجالهم و ذبح أطفالهم و نهب أموالهم و سبي حريمهم أولئك عليهم لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعين و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون

ترجمه: و حکایت شده از عروه بارقی که گفت: در یکی از سالها به حج رفته بودم، داخل مسجد پیامبر شدم و ایشان را دیدم در حالی که دو پسر بچه در کنار او نشسته بودند و پیامبر گاهی یکی از آنها را می‌بوسید و گاهی آن دیگری را، و هنگامی که مردم پیامبر را چنان دیدند مزاحمتی برایش ایجاد نکردند و از سخن گفتن با او خودداری نمودند ولی من در باره علت علاقه پیامبر به آن دو کودک سرگردان مانده بودم و برایم سؤال شده بود که چرا پیامبر آن دو را این همه دوست می‌دارد، از آن حضرت سؤال کردم: یا رسول الله! آیا اینها فرزندان شما هستند؟ پیامبر فرمود: آن دو فرزندان دخترم و پسران برادرم و پسر عمویم که محبوبترین مردان در نزد من است، می‌باشند. پدر آنها کسی است که در حکم

گوش و چشم من می‌باشد، او از من و من از اویم، و او کسی است که از حزن و اندوهش محزون می‌گردم و او نیز از اندوه من محزون می‌گردد. پس به پیامبر گفتم: من از میزان علاقه شما

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 123

به این فرزندان و آن محبتی که به ایشان ابراز کردید تعجب کردم. پس پیامبر فرمود: علت آن را برایت بازگو می‌کنم ای مرد! آن هنگام که مرا به آسمان می‌بردند داخل بهشت گردیدم و در مقابل درختی از درختهای بهشت که از بوی بسیار خوش آن تعجب کرده بودم ایستادم، و جبرئیل که تعجب مرا دید گفت: ای محمد! از این درخت تعجب مکن زیرا که میوه آن بسیار خوشبوتر از آن است، پس جبرئیل از میوه آن تحفه‌ای را برای من آورد و من آن را خوردم ولی کاملاً سیر نشدم، پس به درخت دیگری برخوردم، جبرئیل گفت: ای محمد! از میوه این درخت نیز بخور که این نیز شبیه همان درخت قبلی است، مشاهده نمودم که این درخت از جهت طعم و رایحه از درخت قبلی بهتر است. جبرئیل از میوه آن درخت تحفه‌ای برگرفت و به من داد و من آن را خوردم و بویش را نیز استشمام می‌کردم، سپس گفتم: برادرم، جبرئیل! در میان درختان بهشت هیچ درختی را زیباتر و خوشبوتر از این دو درخت ندیدم، گفت: ای محمد! آیا می‌دانی نام این دو درخت چیست؟ گفتم: نمی‌دانم. گفت: نام یکی حسن و نام دیگری حسین است، ای محمد! هنگامی که به زمین برگشتی به نزد همسرت خدیجه برو و در زمان مناسب با وی همبستر شو، به درستی که از میوه و رایحه این دو درخت فرزندی برای تو متولد می‌شود به نام زهرا، پس او را به ازدواج برادرت علی درآور تا دو پسر از ایشان متولد شود، پس نام یکی را حسن و نام دیگری را حسین قرار ده.

پیامبر خدا فرمود: آنچه را که جبرئیل گفته بود انجام دادم و همان شد که گفته بود. بعد از آنکه حسن و حسین متولد شدند. جبرئیل بر من فرود آمد، پس به او گفتم: ای جبرئیل! چه اشتیاق زیادی به آن دو درخت دارم. گفت: ای محمد! هر گاه که چنین اشتیاقی در تو ایجاد شد حسن و حسین را بو کن و آنها را در آغوش بگیر.

عروه بارقی گوید: هر گاه پیامبر نسبت به آن درختان تمایل پیدا می‌کرد حسن و حسین را در آغوش می‌گرفت و آنها را می‌بویید و می‌گفت: سخن جبرئیل را تصدیق می‌کنم چرا که این دو فرزند بوی آن دو درخت را می‌دهند. و نیز می‌گفت: من این دو را آن قدر دوست می‌دارم که حاضر عمرم را بین آنها قسمت نمایم، آنها ریحانه‌های من در دنیا هستند.

راوی گوید: عروه بارقی از شنیدن این سخنان در باره حسن و حسین خیلی متعجب بود،

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 124

پس اگر شاهد بود آنچه را که بر سر آنها آوردند و می‌دید که چگونه خون آنها را ریختند و مردانشان را کشتند و اطفالشان را ذبح کردند، و اموالشان را به غارت بردند و به حریمشان تعرض کردند- لعنت خدا بر چنان ستمکاران و جنایتکارانی باد- چه می‌کرد؟!!!!

15- بحار الانوار، ج 43 ص 18 رقم 17

17- تفسیر فرات¹⁸² موسی بن علی بن موسی بن عبد الرحمن المحاربی معنعنا عن أبي عبد الله جعفر بن محمد بن علی ع عن أبيه عن جده قال قال رسول الله ص معاشر الناس تدرون لما خلقت فاطمة قالوا الله و رسوله أعلم قال خلقت فاطمة حوراء إنسية لا إنسية و قال خلقت من عرق جبرئیل و من زغبه قالوا یا رسول الله استشكل ذلك علينا تقول حوراء إنسية لا إنسية ثم تقول من عرق جبرئیل و من زغبه قال إذا أنبئکم أهدی إلى ربی تفاحة من الجنة أتانی بها جبرئیل ع فضمها إلى صدره فعرق جبرئیل ع و عرقت التفاحة فصار عرقهما شيئاً واحداً ثم قال السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و بركاته قلت و علیک السلام یا جبرئیل فقال إن الله أهدی إليك تفاحة من الجنة فأخذتها و قبلتها و وضعتها علی عینی و ضممتها إلى صدري ثم قال یا محمد کلها قلت یا حبیبی یا جبرئیل هدیة ربی تؤکل قال نعم قد أمرت بأکلها فأفلقتها فرأيت منها نورا ساطعا ففزعت من ذلك النور قال کل فإن ذلك نور المنصورة فاطمة قلت یا جبرئیل و من المنصورة قال جاریة تخرج من صلبک و اسمها فی السماء منصورة و فی الأرض فاطمة فقلت یا جبرئیل و لم سمیت فی السماء منصورة و فی الأرض فاطمة قال سمیت فاطمة فی الأرض لأنه فطمت شيعتها من النار و فطموا أعداؤها عن حبها و ذلك قول الله فی کتابه و يومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله¹⁸³ یعنی بنصر فاطمة ع

بیان الزغب الشعيرات الصغرى على ريش الفرخ و كونها من زغب جبرئیل إما لكون التفاحة فيها و عرقت من بينها أو لأنه التصق بها بعض ذلك الزغب فأكله النبی ص

(1) تفسیر فرات کوفی، ص 321 و 322 شماره 435.

(2) سوره روم، 4 و 5.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 125

ترجمه: فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیر خود از رسول اکرم روایت نموده که فرمود:

آیا می‌دانید که فاطمه چگونه آفریده شد؟

¹⁸² (1) تفسیر فرات کوفی، ص 321 و 322 شماره 435.

¹⁸³ (2) سوره روم، 4 و 5.

گفتند: خدا و رسول او داناتر است.

فرمود: فاطمه حوریه‌ای انسانی است، و فرمود: فاطمه از عرق و موهای ریز بدن جبرئیل آفریده شده است.

گفتند: ای رسول خدا! پذیرفتن چنین چیزی برای ما دشوار است زیرا شما اول می‌گویید که او انسان نیست بلکه حوریه‌ای انسانی است و سپس می‌فرمایید که از عرق و کرک بدن جبرئیل خلق شده است؟

فرمود: جبرئیل برای من سیبی را از میان میوه‌های بهشتی آورد، من از شدت علاقه جبرئیل را گرفته و به سینه‌ام فشردم، جبرئیل و سیب هر دو عرق کردند و عرق آنها با هم مخلوط شد، سپس جبرئیل گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! گفتم: سلام بر تو ای جبرئیل! گفت: این سیبی است که خداوند از بهشت برای تو فرستاده است. آن را گرفتم، بوسیدم و روی چشم خود نهادم و بر سینه‌ام فشردم.

جبرئیل گفت: ای محمد! این سیب را بخور. گفتم: ای حبیب من! آیا هدیه پروردگارم را بخورم؟ گفت: آری، به تو امر شده که آن را بخوری. و من وقتی آن سیب را دو قسمت کردم تا بخورم نوری از آن ساطع گردید که مرا به وحشت افکند، جبرئیل گفت: نترس و آن را بخور، این نور به منصوره تعلق دارد. گفتم: منصوره کیست؟ گفت: دختری است که از صلب تو به وجود خواهد آمد و نام وی در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه. پس گفتم: ای جبرئیل! چرا در آسمان منصوره نامیده شد و در زمین فاطمه نامیده شد برای اینکه شیعیان وی از آتش جهنم باز نگاه داشته شده‌اند و دشمنانش از دوستی و محبت وی که نجات بخش است محروم می‌مانند و این است معنی کلام خداوند که می‌فرماید: «و در این روز - یعنی قیامت - مؤمنین به سبب نصرت و یاری خداوند شادمان می‌گردند»، و منظور از نصرت و یاری خداوند همین نصرت خداوند برای شیعیان و دوستداران فاطمه است که به شفاعت و یاری فاطمه از آتش دوزخ نجات می‌یابند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 127

باب دوم نامهای حضرت فاطمه علیها السلام و برخی از فضایل آن حضرت

تعداد احادیث و روایات این باب: 32

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 129

موضوعات روایات

روایاتی که در این باب آمده در بر دارنده موضوعات ذیل می‌باشند:

- 1- نام فاطمه علیها السلام 2- وجه تسمیه دختر پیامبر به فاطمه 3- کفویت علی بن ابی طالب برای فاطمه 4- وجه تسمیه فاطمه به زهرا 5- شفاعت حضرت فاطمه برای شیعیان و دوستدارانش 6- عالمه بودن حضرت فاطمه 7- طهارت و پاکی حضرت فاطمه از پلیدیها و انواع معاصی 8- وجه تسمیه حضرت فاطمه به بتول 9- عدم ابتلای فاطمه به حیض و نفاس 10- حرام بودن سایر زنان بر حضرت علی در زمان حیات فاطمه 11- بی‌همتا و بی‌نظیر بودن فاطمه 12- کنیه‌های فاطمه 13- کیفیت خلقت نوری و دنیایی حضرت فاطمه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 130

اسامی حضرت فاطمه علیها السلام در این باب

- 1- فاطمه 2- زهرا 3- بتول 4- صدیقه کبری 5- مبارکه 6- طاهره 7- زکیه 8- راضیه 9- مرضیه 10- محدثه 11- حصان 12- حره 13- سیده 14- عذرا 15- حوراء 16- حانیه 17- منصوره 18- نوریه سماویه

کنیه‌های حضرت فاطمه علیها السلام در این باب

- 1- ام الحسن / 2- ام الحسین 3- ام اییها / 4- ام المحسن 5- ام الائمه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 131

متن احادیث و ترجمه آنها

[متن عربی]

25 / 1- الأمالی للصدوق^{۱۸۴} علل الشرائع^{۱۸۵} الخصال^{۱۸۶} ابن المتوکل^{۱۸۷} عن السعدآبادی^{۱۸۸} عن البرقی^{۱۸۹} عن عبد العظیم الحسنی^{۱۹۰} عن الحسن بن عبد الله بن یونس عن یونس بن ظبیان قال قال أبو عبد الله ع لفاطمه ع تسعة أسماء عند الله عز و جل فاطمه و الصدیقه و المبارکه و الطاهره و الزکیه و الراضیه و المرضیه و المحدثه و الزهراء^{۱۹۱}

184 (۱) امالی شیخ صدوق، ص ۴۷۴ ح ۱۸.

185 (۲) علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۳.

186 (۳) خصال، ص ۴۱۴ ح ۳.

187 (۴) محمد بن موسی بن المتوکل.

188 (۵) علی بن حسین سعدآبادی.

189 (۶) احمد بن ابی عبد الله محمد بن خالد برقی.

190 (۷) عبد العظیم بن عبد الله حسنی.

ترجمه:

شیخ صدوق در کتابهای امالی، علل الشرائع و خصال، از امام صادق علیه السلام

(1) امالی شیخ صدوق، ص 474 ح 18.

(2) علل الشرائع، ج 1 ص 178 ح 3.

(3) خصال، ص 414 ح 3.

(4) محمد بن موسی بن المتوکل.

(5) علی بن حسین سعدآبادی.

(6) احمد بن ابی عبد الله محمد بن خالد برقی.

(7) عبد العظیم بن عبد الله حسنی.

(8) و مراجعه شود به:

- المحتضر، ص 138- روضة الواعظین، ج 1 ص 148- دلائل الامامة، ص 10.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 132

روایت کرده: حضرت فاطمه در نزد خدای متعالی دارای 9 اسم است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه و زهرا.

[متن عربی]

¹⁹¹ (8) و مراجعه شود به:

- المحتضر، ص 138- روضة الواعظین، ج 1 ص 148- دلائل الامامة، ص 10.

26/ ... عن یونس بن ظبیان قال قال الصادق ع أ تدری أی شیء تفسیر فاطمة قلت أخبرنی یا سیدی قال فطمت من الشر^{۱۹۲}

ترجمه

: شیخ صدوق در کتابهای نامبرده از یونس بن ظبیان روایت کرده: امام صادق علیه السلام از من پرسید: آیا می‌دانی تفسیر کلمه فاطمه چیست؟

گفتم: شما بگوئید ای آقا و سرور من.

فرمود: یعنی شر و بدی از فاطمه دور شده است.

[متن عربی]

27/ ... قال الصادق ع لو لا أن أمير المؤمنين ع تزوجها لما كان لها كفو إلى يوم القيامة على وجه الأرض آدم فمن دونه^{۱۹۳}

(1) امالی شیخ صدوق، ص 474 ح 18- علل الشرائع، ج 1 ص 178 ح 3- خصال، ص 414 ح 3- روضة الواعظین، ج 1 ص 148- دلائل الامامة، ص 10- كشف الغمة، ج 2 ص 98- ابانة: ابن بطة، به نقل کتاب مناقب- مصباح الانوار، ص 223- عوالم العلوم، ج 11 ص 32- الامامة و التبصرة، ص 133 شماره 144- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 377- كشف الغمة، ج 2 ص 89- مولود فاطمة: شیخ صدوق، به نقل مناقب آل ابی طالب- شرف النبی: خرگوشی، به نقل مناقب آل ابی طالب.

(2) امالی صدوق، ص 474 ح 18

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 133

کتاب دلائل الإمامة للطبری، عن الحسن بن أحمد العلوی عن الصدوق مثله^{۱۹۴} بیان می‌کند که علی کون علی و فاطمة ع أشرف من سائر أولى العزم سوى نبینا صلی الله علیهم أجمعین لا یقال لا یدل علی فضلها علی نوح و إبراهيم ع

¹⁹² (۱) امالی شیخ صدوق، ص 474 ح 18- علل الشرائع، ج 1 ص 178 ح 3- خصال، ص 414 ح 3- روضة الواعظین، ج 1 ص 148- دلائل الامامة، ص 10- كشف الغمة، ج 2 ص 98- ابانة: ابن بطة، به نقل کتاب مناقب- مصباح الانوار، ص 223- عوالم العلوم، ج 11 ص 32- الامامة و التبصرة، ص 133 شماره 144- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 377- كشف الغمة، ج 2 ص 89- مولود فاطمة: شیخ صدوق، به نقل مناقب آل ابی طالب.

¹⁹³ (۲) امالی صدوق، ص 474 ح 18 الشرائع، ج 1 ص 168 ح 3- خصال، ص 414 ح 3- روضة الواعظین، ج 1 ص 148- المحتضر، ص 138- كشف الغمة، ج 1 ص 463.

¹⁹⁴ (۱) دلائل الامامة، ص 10.

لاحتمال کون عدم کونهما کفونین لکونهما من أجدادها ع لأنا نقول ذکر آدم ع يدل علی أن المراد عدم کونهم أكفاءها مع قطع النظر عن الموانع الأخر علی أنه یمكن أن یتشبهت بعدم القول بالفصل

ترجمه

: شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

اگر علی بن ابی طالب نبود که با فاطمه ازدواج کند، از زمان حضرت آدم تا روز قیامت، در روی زمین کسی یافت نمی‌شد که شایستگی همسری با فاطمه را داشته باشد.

بیان

: می‌توان به این حدیث استدلال کرد و گفت: علی و فاطمه از همه مردمان و حتی پیامبران اولو العزم - به جز رسول خدا - برتر و بالاتر هستند و اگر گفته شود که این حدیث چنین دلالتی ندارد و یا در رابطه با حضرت نوح و ابراهیم چنین دلالتی ندارد، گوییم: چون نوح و ابراهیم از اجداد حضرت زهرا به شمار می‌روند لذا نمی‌توان آنها را کفو فاطمه معرفی کرد و اینکه نام آدم هم در این روایت برده شده نشان دهنده این است که با صرف نظر کردن از سایر موانع حتی او هم نمی‌تواند همدوش و کفو فاطمه باشد.

[متن عربی]

2/28- علل الشرائع^{۱۹۵} أبی^{۱۹۶} عن سعد^{۱۹۷} عن جعفر بن سهل الصیقل^{۱۹۸} عن محمد بن

علل الشرائع، ج 1 ص 168 ح 3- خصال، ص 414 ح 3- روضة الواعظین، ج 1 ص 148- المحتضر، ص 138- کشف الغمّة، ج 1 ص 463.

(1) دلائل الامامة، ص 10.

(2) علل الشرائع، ج 1 ص 180 ح 2.

¹⁹⁵ (۲) علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۸۰ ح ۲.

¹⁹⁶ (۳) علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی.

¹⁹⁷ (۴) سعد بن عبد الله بن ابی خلف قمی.

¹⁹⁸ (۵) جعفر بن سهل [خ: سهل] صیقلی.

(3) علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی.

(4) سعد بن عبد الله بن ابی خلف قمی.

(5) جعفر بن سهل [خ ل: سهیل] صیقلی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 134

إسماعیل الدارمی^{۱۹۹} عن حدثه عن محمد بن جعفر الهرمزانی^{۲۰۰} عن أبان بن تغلب قال قلت لأبی عبد الله ع یا ابن رسول الله لم سمیت الزهراء زهراء فقال لأنها تزهر لأمیر المؤمنین ع فی النهار ثلاث مرات بالنور کان یزهر نور وجهها صلاة الغداة و الناس فی فراشهم فیدخل بیاض ذلك النور إلى حجراتهم بالمدينة فتبیض حیطانهم فیعجبون من ذلك فیأتون النبی ص فیسألونه عما رأوا فیرسلهم إلى منزل فاطمة ع فیأتون منزلها فیرونها قاعدة فی محرابها تصلی و النور یسطع من محرابها من وجهها فیعلمون أن الذی رأوه کان من نور فاطمة فإذا انتصف النهار و ترتبت للصلاة زهر نور وجهها ع بالصفرة فتدخل الصفرة فی حجرات الناس فتصفر ثيابهم و ألوانهم فیأتون النبی ص فیسألونه عما رأوا فیرسلهم إلى منزل فاطمة ع فیرونها قائمة فی محرابها و قد زهر نور وجهها صلوات الله علیها و علی أیبها و بعلها و بنیها بالصفرة فیعلمون أن الذی رأوا کان من نور وجهها فإذا کان آخر النهار و غربت الشمس احمر وجه فاطمة فأشرق وجهها بالحمرة فرحا و شکرا لله عز و جل فكان تدخل حمرة وجهها حجرات القوم و تحمر حیطانهم فیعجبون من ذلك و یأتون النبی ص و یسألونه عن ذلك فیرسلهم إلى منزل فاطمة فیرونها جالسة تسبح الله و تمجده و نور وجهها یزهر بالحمرة فیعلمون أن الذی رأوا کان من نور وجه فاطمة ع فلم یزل ذلك النور فی وجهها حتی ولد الحسین ع فهو یتقلب فی جوهنا إلى یوم القيامة فی الأئمة منا أهل البیت إمام بعد إمام

بیان ترتبت ای ثبتت فی محرابها كما فی اللغة أو تهبأت من الترتیب العرفی بمعنی جعل کل شیء فی مرتبته و یحتمل أن یكون تصحیف تزینت

ترجمه

: شیخ صدوق در علل الشرائع از ابان بن تغلب روایت کرده:

¹⁹⁹ (۶) از محمد بن اسماعیل دارمی هیچ ذکرى در کتب رایج رجالى شیعه و اهل سنت به میان نیامده است.

²⁰⁰ (۷) در کتابهای رایج رجالى شیعه و اهل سنت ذکرى از وی به میان نیامده است. سند این روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چرا فاطمه را «زهرا» نامیدند؟ گفت:

(6) از محمد بن اسماعیل درامی هیچ ذکری در کتب رایج رجالی شیعه و اهل سنت به میان نیامده است.

(7) در کتاب‌های رایج رجالی شیعه و اهل سنت ذکری از وی به میان نیامده است. سند این روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 135

برای اینکه نور حضرت فاطمه روزی سه مرتبه برای امیر المؤمنین علی بن ابی طالب جلوه می‌کرد: نور او به هنگام اقامه نماز صبح در حالی که مردمان در خواب بودند، چنان می‌درخشید که سفیدی آن داخل خانه‌های مدینه می‌گردید و فضای خانه‌ها را روشن می‌نمود، آنان از این نور تعجب می‌کردند و به سوی رسول خدا می‌شتافتند تا در باره منشأ آن نور سؤال کنند، و رسول خدا آنها را به جانب خانه حضرت فاطمه متوجه می‌کرد، و هنگامی که آنان به سوی خانه ایشان نگاه می‌کردند می‌دیدند که فاطمه در محراب عبادت قرار گرفته و نوری از محراب ساطع می‌شود، و آنگاه در می‌یافتند که نور مذکور همان نوری است که از فاطمه ساطع می‌گردد.

هنگامی که ظهر فرا می‌رسید و فاطمه آماده نماز می‌گردید نور زردی از چهره وی ساطع می‌گردید و داخل خانه‌های اهل مدینه می‌شد به طوری که در و دیوار خانه‌ها، و لباس و رنگ ایشان همه به زردی می‌گرایید، پس هر گاه از آن نور پرسش می‌نمودند، رسول خدا ایشان را روانه خانه فاطمه می‌کرد و آنان می‌دیدند که دختر پیامبر در میان محراب مشغول عبادت است و این نور از وی ساطع می‌گردد.

و هنگامی که آفتاب غروب می‌کرد چهره فاطمه به سرخی می‌گرایید و نور قرمزی از او ساطع می‌شد و فاطمه از این امر خوشحال گردیده شکر خدا را به جای می‌آورد، پس آن نور داخل خانه‌های مردم می‌گردید و تمام آنها را سرخ‌فام می‌نمود، مردم مدینه از این امر تعجب می‌کردند و در باره آن با یک دیگر به گفتگو می‌پرداختند و هر کس نظری می‌داد، بنا بر این نزد رسول خدا می‌آمدند و علت آن را جویا می‌شدند و رسول خدا ایشان را به سوی خانه فاطمه می‌فرستاد و آنها می‌دیدند که فاطمه در محراب به عبادت ایستاده و آن نور از صورت وی ساطع می‌گردد و می‌فهمیدند که منشأ آن نور از کجاست.

پس آن نور در چهره فاطمه باقی بود تا زمانی که حسین علیه السلام از وی متولد گردید و آن نور به او منتقل شده و به ما رسیده است و همچنان در نزد ما خواهد بود، امامی بعد از امام دیگر، تا قیامت فرا رسد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 136

[متن عربی]

14، 15-29/3- عیون أخبار الرضا علیه السلام^{۲۰۱} بالإسناد إلى دارم^{۲۰۲} قال حدثنا علي بن موسى الرضا و محمد بن علي ع قال سمعنا المأمون^{۲۰۳} يحدث عن الرشيد^{۲۰۴} عن المهدي^{۲۰۵} عن المنصور^{۲۰۶} عن أبيه^{۲۰۷} عن جده^{۲۰۸} قال قال ابن عباس لمعاوية أ تدرى لم سميت فاطمة فاطمة قال لا قال لأنها فطمت هي و شيعتها من النار^{۲۰۹} سمعت رسول الله ص يقوله

(1) عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 72 ح 336.

(2) این سند به شرح ذیل است: حدثنا محمد بن أحمد بن حسین بن یوسف البغدادی قال: حدثنا علی بن محمد بن عیینة قال: حدثنا دارم بن قبیصة النهشلی ...

(3) مأمون خلیفه عباسی.

(4) هارون الرشید خلیفه عباسی.

(5) مهدی عباسی. ۲۱۰

²⁰¹ (۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۷۲ ح ۳۳۶.

²⁰² (۲) این سند به شرح ذیل است: حدثنا محمد بن أحمد بن حسین بن یوسف البغدادی قال: حدثنا علی بن محمد بن عیینة قال: حدثنا دارم بن قبیصة النهشلی ...

²⁰³ (۳) مأمون خلیفه عباسی.

²⁰⁴ (۴) هارون الرشید خلیفه عباسی.

²⁰⁵ (۵) مهدی عباسی.

²⁰⁶ (۶) منصور عباسی.

²⁰⁷ (۷) محمد مهدی بن ابی جعفر.

²⁰⁸ (۸) ابو جعفر منصور عباسی.

²⁰⁹ (۹) و مراجعه شود به:

- تاریخ بغداد، ج ۱۳ ص ۳۳۱ شماره ۶۷۷۲- فیض القدر، ج ۱ ص ۲۰۶- ذخائر العقبی، ص ۲۶، از تاریخ بغداد- التحذیر، ص ۳۲- الشرف المؤید، ص ۵۴- مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۶ شماره ۱۰۷ به نقل از تاریخ بغداد- کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۰۹ شماره ۳۴۲۶، از تاریخ بغداد- منتخب کنز العمال، ج ۵ ص ۹۷- رشفة الصادی، ص ۴۷- وسیلة المآل، ص ۷۸- عوالم العلوم: ج ۱۱ ص ۲۹ شماره ۱۱، از عیون اخبار الرضا- فرائد السمطین، ج ۲ ص ۴۸ شماره ۳۷۹.

متن روایت ابن عباس در تاریخ بغداد و منابعی که از آن روایت کرده‌اند چنین است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ابنتی فاطمة حوراء آمیه، لم تحض و لم تطمئ، و إنما سماها فاطمة لأن الله فطمها و محببها عن النار. ترجمه: دخترم فاطمه حوریه‌ای انسانی است که حیض نمی‌شود و خون نمی‌بیند، و او را فاطمه نامیدند، برای اینکه او و دوستدارانش را از آتش نجات بخشیده است.

و متن روایت او در فیض القدر چنین است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: أحب أهلی إلى فاطمة، سمیت به لأن الله فطمها و ولدها و محببهم عن النار. ترجمه: محبوبترین اهل من در نزد فاطمه است، او را به این نام نامیدم زیرا خداوند او، فرزندان او و دوستدارانش را از آتش نگاه داشته است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛؛ ص 136

(6) منصور عباسی.

(7) محمد مهدی بن ابی جعفر.

(8) ابو جعفر منصور عباسی.

(9) و مراجعه شود به:

- تاریخ بغداد، ج 13 ص 331 شماره 6772- فیض القدیر، ج 1 ص 206- ذخائر العقبی، ص 26، از تاریخ بغداد- التحذیر، ص 32- الشرف المؤبد، ص 54- مسند فاطمة الزهراء، ص 56 شماره 107 به نقل از تاریخ بغداد- کنز العمال، ج 12 ص 109 شماره 3426، از تاریخ بغداد- منتخب کنز العمال، ج 5 ص 97- رشفة الصادی، ص 47- وسیلة المآل، ص 78- عوالم العلوم: ج 11 ص 29 شماره 11، از عیون اخبار الرضا- فرائد السمطین، ج 2 ص 48 شماره 379.

متن روایت ابن عباس در تاریخ بغداد و منابعی که از آن روایت کرده‌اند چنین است: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم:

ابنتی فاطمة حوراء آدمیه، لم تحض و لم تطمئ، و إنما سماها فاطمة لأن الله فطمها و محببها عن النار. ترجمه:

دخترم فاطمه حوریه‌ای انسانی است که حیض نمی‌شود و خون نمی‌بیند، و او را فاطمه نامیدند، برای اینکه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 137

ترجمه

: شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا نقل می‌کند که ابن عباس به معاویه گفت:

آیا می‌دانی که دختر رسول خدا برای چه فاطمه نامیده شد؟

گفت: نمی‌دانم.

²¹⁰ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، 1 جلد، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، 1379 ش.

ابن عباس گفت: برای اینکه او و شیعیانش از آتش دوزخ باز نگاه داشته شده‌اند و خداوند آنها را به آتش جهنم عذاب نمی‌کند. من این سخن را از رسول خدا شنیده‌ام.

[متن عربی]

30- عیون أخبار الرضا علیه السلام^{۲۱۱} بالأسناد الثلاثة^{۲۱۲} عن الرضا عن آباءه ع قال قال رسول الله ص إني سميت ابنتي فاطمة لأن الله عز و جل فطمها و فطم من أحبها من النار

صح،^{۲۱۳}

²¹¹ (۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۴۶ ح ۱۷۴.

²¹² (۲) این سه سند عبارتند از:

الف- حدثنا أبو الحسن محمد بن علی بن الشاه الفقيه المروزی قال: حدثنا أبو بكر بن محمد بن عبد الله النيسابوری قال: حدثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر بن سليمان الطائي بالبصرة قال: حدثنا أبي في سنة (۲۶۰ هـ) قال: حدثني علي بن موسى الرضا عليه السلام سنة (۱۹۴ هـ): ...

ب- حدثنا أبو منصور احمد بن ابراهيم بن بكر الخوري بنيسابور قال: حدثنا ابو اسحاق ابراهيم بن هارون بن محمد الخوري قال: حدثنا جعفر بن محمد بن زياد الفقيه الخوري قال: حدثنا أحمد بن عبد الله الهروي الشيباني، عن الرضا عليه السلام ...

ج- حدثني ابو عبد الله حسن بن محمد الأشناني الرازي العدل ببلخ قال: حدثنا علي بن محمد بن مهروية القزويني، عن داود بن سليمان الفراء، عن الرضا عليه السلام: ...

²¹³ (۳) صحيفه الرضا عليه السلام، ص ۴۵ ح ۲۱.

احاديث صحيفه الرضا عليه السلام توسط دو نفر، از امام رضا عليه السلام روايت شده است:

۱. ابو عبد الله احمد بن عامر بن سليمان طائي ۲. ابو احمد داود بن سليمان بن يوسف بن احمد الغازي القزويني.

و این احاديث را دو نفر زير از ابو عبد الله طائي روايت کرده‌اند:

۱. ابو القاسم عبد الله بن احمد بن عامر طائي ۲. ابو القاسم عبد الله بن محمد بن غياث خراساني.

و هفت نفر نيز از داود بن سليمان غازي اين صحيفه را از امام رضا عليه السلام روايت نموده‌اند كه عبارتند از:

۱. علی بن حرب طائي ۲. ابو الحسن علی بن محمد بزاز ۳. مسلمة بن عبد الملك ۴. ابو سهل اسماعيل بن عبد الوهاب ۵. علی بن محمد بن مهروية قزويني ۶. جعفر بن سليمان ۷. احمد بن عبد الله طائي.

و احاديث صحيفه مذکور را، راويان زير، از ابو القاسم طائي اخذ نموده نقل کرده‌اند:

۱. ابو بكر محمد بن جعفر بغدادی ۲. ابو علی حسين بن علی بن احمد علوی ۳. ابو بكر احمد بن ابراهيم بن شاذان ۴. ابراهيم بن جعه ۵. ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن جبله واعظ ۶. عمر بن يحيى الفحام ۷. ابو عمر القطان ۸. ابو نصر بن حمدوثة البغدادي ۹. محمد بن عبد الله بن جنيد ۱۰. احمد بن محمد بن سعيد بن عقدة ۱۱. ابو المفضل محمد بن عبد الله شيباني.

و این احاديث را ابو طالب عبد الله بن محمد بن عبد الله كاتب از ابو القاسم بن غياث خراساني، و از او نيز شاذان الفضلي روايت کرده است.

و روايت داود بن سليمان غازي را، راويان زير، از هفت فرد مذکور اخذ نموده روايت کرده‌اند:

۱. ابو عبد الله محمد بن علی بن احمد السقطي ۲. حمزة بن محمد بن احمد علوی.

۳. محمد بن جعفر ۴. ابو منصور عيد الرزاق بن احمد غزال ۵. ابو عبد الله حسين بن محمد اشناني ۶. ابو الحسن علی بن حسن ميثمي ۷. ابو اسحاق بن ابي بكر رازی ۸. ابو الحسن الحافظ التميمي ۹. ابو حفص عمر بن محمد صيرفي ۱۰. ابو الحسن بن المثنى ۱۱. يوسف بن ابراهيم سهمي جرجاني ۱۲. علی بن حسن بن بدار قمی.

و از دوازده نفر فوق نيز راويان ذيل، احاديث صحيفه الرضا را اخذ و نقل نموده‌اند:

۱. علی بن الحسين بن طيب ۲. منصور بن عبد الله اصفهانی ۳. ابو عثمان اسماعيل بن محمد سلماني ۴. ابو الحسن محمد بن علی بن صخر ازدي بصري ۵. سعيد بن ابي سعيد العيار ۶. احمد بن اسماعيل بن ابي عيسى ۷. ابو عبد الله محمد بن محمد بن حفظه ۸. السيد ابو طالب يحيى بن الحسين

خداوند او و دوستدارانش را از آتش نجات بخشیده است.

و متن روایت او در فیض القدير چنین است: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: أحب أهلي إلى فاطمة، سميت به لأن الله فطمها و ولدها و محبيهم عن النار. ترجمه: محبوبترین اهل من در نزد فاطمه است، او را به این نام نامیدم زیرا خداوند او، فرزندانش و دوستدارانش را از آتش نگاه داشته است.

(1) عيون اخبار الرضا، ج 2 ص 46 ح 174.

(2) این سه سند عبارتند از:

الف- حدثنا أبو الحسن محمد بن علي بن الشاه الفقيه المروزي قال: حدثنا أبو بكر بن محمد بن عبد الله النيسابوري قال: حدثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر بن سليمان الطائي بالبصرة قال: حدثنا أبي في سنة (260 هـ) قال: حدثني علي بن موسى الرضا عليه السلام سنة (194 هـ): ...

ب- حدثنا أبو منصور احمد بن ابراهيم بن بكر الخوري بنيسابور قال: حدثنا ابو اسحاق ابراهيم بن هارون بن محمد الخورى قال: حدثنا جعفر بن محمد بن زياد الفقيه الخورى قال: حدثنا أحمد بن عبد الله الهروي الشيباني، عن الرضا عليه السلام ...

ج- حدثني ابو عبد الله حسن بن محمد الأشناني الرازي العدل ببلخ قال: حدثنا علي بن محمد بن مهرويه القزويني، عن داود بن سليمان الفراء، عن الرضا عليه السلام: ...

(3) صحيفه الرضا عليه السلام، ص 45 ح 21.

احاديث صحيفه الرضا عليه السلام توسط دو نفر، از امام رضا عليه السلام روايت شده است:

1. ابو عبد الله احمد بن عامر بن سليمان طائي

الحسنی الزیدی ۹. ابو بكر الجلاب ۱۰. حمزة بن فضالة الهروي ۱۱. علي بن محمد الوراق البخاري ۱۲. حافظ ابو نعيم اصفهاني ۱۳. سعيد بن احمد نيشابوري ۱۴. ابو الحسن علي بن عبد الله طيسفوني.

و روايان و محدثين ذيل نیز از این اشخاص روايات را اخذ و روايت کرده‌اند:

۱. ابو محمد قصری، طاهر بن احمد ۲. شيخ محمد بن علی کراچکی (۴۴۹ هـ) ۳. ابو عبد الله الخلال، حسين بن عبد الملك ۴. ابن شيرويه ديلمی (۵۰۹ هـ) ۵. احمد بن محمد عاصمی ۶. شيخ ابو جعفر صدوق (۳۸۱ هـ) ۷. محمد بن جرير بن رستم طبري امامی (ق ۴ و ۵ هـ) و ... و این روند چنان ادامه می‌یابد که تعداد روايان احاديث صحيفه الرضا را به حدود چهار صد نفر می‌رساند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 138

2. ابو احمد داود بن سلیمان بن یوسف بن احمد الغازی القزوینی.

و این احادیث را دو نفر زیر از ابو عبد الله طائی روایت کرده‌اند:

1. ابو القاسم عبد الله بن احمد بن عامر طائی 2. ابو القاسم عبد الله بن محمد بن غیاث خراسانی.

و هفت نفر نیز از داود بن سلیمان غازی این صحیفه را از امام رضا علیه السلام روایت نموده‌اند که عبارتند از:

1. علی بن حرب طائی 2. ابو الحسن علی بن محمد بزاز 3. مسلمة بن عبد الملک 4. ابو سهل اسماعیل بن عبد الوهاب 5. علی بن محمد بن مهرویه قزوینی 6. جعفر بن سلیمان 7. احمد بن عبد الله طائی.

و احادیث صحیفه مذکور را، راویان زیر، از ابو القاسم طائی اخذ نموده نقل کرده‌اند:

1. ابو بکر محمد بن جعفر بغدادی 2. ابو علی حسین بن علی بن احمد علوی 3. ابو بکر احمد بن ابراهیم بن شاذان 4. ابراهیم بن جعده 5. ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن جبله واعظ 6. عمر بن یحیی الفحام 7. ابو عمر القطان 8. ابو نصر بن حمدوثة البغدادی 9. محمد بن عبد الله بن جنید 10. احمد بن محمد بن سعید بن عقده 11. ابو المفضل محمد بن عبد الله شیبانی.

و این احادیث را ابو طالب عبد الله بن محمد بن عبد الله کاتب از ابو القاسم بن غیاث خراسانی، و از او نیز شاذان الفضلی روایت کرده است.

و روایت داود بن سلیمان غازی را، راویان زیر، از هفت فرد مذکور اخذ نموده روایت کرده‌اند:

1. ابو عبد الله محمد بن علی بن احمد السقطی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 139

2. حمزة بن محمد بن احمد علوی.

3. محمد بن جعفر 4. ابو منصور عبد الرزاق بن احمد غزال 5. ابو عبد الله حسين بن محمد اشناني 6. ابو الحسن علي بن حسن ميثمي 7. ابو اسحاق بن ابی بکر رازی 8. ابو الحسن الحافظ التميمي 9. ابو حفص عمر بن محمد صيرفي 10. ابو الحسن بن المثنی 11. يوسف بن ابراهيم سهمی جرجانی 12. علي بن حسن بن بندار قمی.

و از دوازده نفر فوق نیز راویان ذیل، احادیث صحیفه الرضا را اخذ و نقل نموده‌اند:

1. علی بن الحسین بن طیب 2. منصور بن عبد الله اصفهانی 3. ابو عثمان اسماعیل بن محمد سلمانی 4. ابو الحسن محمد بن علی بن صخر ازدی بصری 5. سعید بن ابی سعید العیار 6. احمد بن اسماعیل بن ابی عیسی 7. ابو عبد الله محمد بن محمد بن حفظه 8. السید ابو طالب یحیی بن الحسین الحسنی الزیدی 9. ابو بکر الجلاب 10. حمزه بن فضاله الهروی 11. علی بن محمد الوراق البخاری 12. حافظ ابو نعیم اصفهانی 13. سعید بن احمد نیشابوری 14. ابو الحسن علی بن عبد الله طیسفونی.

و راویان و محدثین ذیل نیز از این اشخاص روایات را اخذ و روایت کرده‌اند:

1. ابو محمد قصری، طاهر بن احمد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 140

عن الرضا عن آباءه ع مثله²¹⁴

²¹⁴ (۴) و مراجعه شود به:

- امالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۳۰۰- امالی شیخ طوسی، ج ۲ ص ۵۸۱- مقتل الحسین، ج ۱ ص ۵۱- مناقب ابن مغزلی، ص ۶۵ ح ۹۲- فیض القدير، ج ۱ ص ۲۰۶- التحذیر، ص ۳۲- تاریخ بغداد، ج ۱۳ ص ۳۳۱ شماره ۶۷۷۲- بشارة المصطفی، ص ۱۳۱- ذخائر العقبی، ص ۲۶- توضیح الدلائل، ص ۳۲۶- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۲۸ و ۲۹- ینابیع المودة، ج ۱ ص ۱۹۴.

حدیث امام رضا علیه السلام را ابو الحسن کنانی در تنزیه الشریعة، ج ۱ ص ۴۱۳ ذیل شماره ۱۴ مجهول دانسته و علت اظهار این نظریه را چنین بیان نموده است: فإنه من رواية داود بن سليمان الغازی، عن علی بن موسی الرضا علیه السلام. ترجمه: زیرا این حدیث را داود بن سلیمان غازی جعل نموده، و از زبان علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است.

در پاسخ از این نظریه گوئیم:

در صورتی این نظریه صحیح است که: ۱- داود بن سلیمان جاعل حدیث باشد. ۲- غیر از داود بن سلیمان کس دیگری این روایت را از امام رضا علیه السلام نقل نکرده باشد. داود بن سلیمان بن یوسف بن جعفر الغازی القزوینی، ابو احمد، از خواص اصحاب امام کاظم و رضا علیهما السلام، و از راویان ثقه و مورد اعتماد، و از علمای متورخ در زمان خود بوده است. او از کسانی است که امام کاظم علیه السلام آنها را بر وصیت نامه خود شاهد گرفته، و از کسانی است که در باره امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل حدیث کرده.

وی در زمان خود از معتمدین شیعه و از محدثینی بوده که به کثرت روایت از امام رضا علیه السلام شهرت داشته‌اند و به همین سبب نیز ده‌ها نفر احادیث امام علیه السلام را از او روایت کرده‌اند.

او در حدود سال ۲۰۳ هجری وفات نموده است.

2. شیخ محمد بن علی کراچی (449 هـ) 3. ابو عبد الله الخلال، حسین بن عبد الملك 4. ابن شبرویه دیلمی (509 هـ) 5. احمد بن محمد عاصمی 6. شیخ ابو جعفر صدوق (381 هـ) 7. محمد بن جریر بن رستم طبری امامی (ق 4 و 5 هـ) و ... و این روند چنان ادامه می‌یابد که تعداد راویان احادیث صحیفه الرضا را به حدود چهار صد نفر می‌رساند.

(4) و مراجعه شود به:

- امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 300- امالی شیخ طوسی، ج 2 ص 581- مقتل الحسین، ج 1 ص 51- مناقب ابن مغزالی، ص 65 ح 92- فیض القدير، ج 1 ص 206- التحذیر، ص 32- تاریخ بغداد، ج 13 ص 331 شماره 6772- بشاره المصطفی، ص 131- ذخائر العقبی، ص 26- توضیح الدلائل، ص 326- عوالم العلوم، ج 11 ص 28 و 29- ینابیع الموده، ج 1 ص 194.

همان طور که از این مختصر معلوم می‌شود، وی از بزرگان شیعه و از اشخاص مورد اعتماد در نزد دو امام شیعه، یعنی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده و حدیث مورد بحث در این بخش را دوازده نفر از راویان شیعه از وی نقل کرده‌اند. اما از میان دانشمندان اهل سنت، یحیی بن معین او را کذاب معرفی کرده و گفته است: او کتاب جعلی خود (صحیفه الرضا) را به علی بن موسی الرضا نسبت داده و این کتاب را علی بن محمد بن جهرویه القزوینی از وی روایت کرده است [لسان المیزان، ج 2 ص 17 شماره 1725].

و ابن حجر نظریه ابن معین را تأیید کرده است. از دیگر علمای اهل سنت که داود بن سلیمان را دروغگو معرفی کرده می‌توان به کتاب المغنی فی الضعفاء تألیف شمس الدین محمد ذهبی (748 هـ) اشاره کرد که در باره او گوید: اعتبار ندارد [ج 1 ص 218].

حال اگر يك مطلب یعنی «جعل صحیفه الرضا» را که به زودی به آن می‌پردازیم، و بی‌اساس بودن این اتهام را اثبات می‌کنیم کنار بگذاریم، باید از ابن حجر عسقلانی و ذهبی پرسید که به چه دلیل داود بن سلیمان را جاعل و کذاب می‌دانند در حالی که رجالیون پیش از آنها چنین نسبتی را به او نداده‌اند.

از طرف دیگر همان طور که ملاحظه شد علمای بسیاری او را توثیق و تعدیل نموده‌اند و برای او مقامی عظیم در نزد امامان شیعه نقل کرده‌اند. امام موسی بن جعفر علیه السلام آنقدر به این شخص اعتماد داشته که وی را شاهد بر وصیت نامه خود گرفته است، وصیت نامه‌ای که در آن تکلیف امامت بعد از خود را تعیین نموده است.

از اینجا به سادگی معلوم می‌شود که چرا برخی از متعصبین اهل سنت او را تکذیب می‌کنند زیرا او از خواص اصحاب دو امام شیعه است که احادیث فراوانی از آن امامان بزرگوار در تقویت مبانی تشیع و تفضیل اهل بیت عصمت و طهارت بر سایرین نقل نموده است. اما در باره جعل صحیفه الرضا توسط داود بن سلیمان باید بگوئیم که:

این کتاب را غیر از او، یکی دیگر از خواص اصحاب امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نام ابو عبد الله احمد بن عامر طائی نیز روایت نموده که بین روایت او از این صحیفه، با روایت داود بن سلیمان از آن، تفاوتی وجود ندارد، جز برخی جزئیات. آنکه، در يك بررسی مقایسه‌ای معلوم گردید که اکثر روایات آن، خصوصاً آن دسته از روایاتی که امثال ذهبی و عسقلانی نسبت به آنها حساسیت خاص نشان داده‌اند، به اسناد و طرق دیگر نیز روایت شده است مثل همین حدیث «إني سميت ابنتي فاطمة ... الخ» که به ده‌ها سند دیگر نیز روایت شده است، و مانند حدیث دوم این صحیفه یعنی «اربعة أنا لهم شفيع ... الخ» که عسقلانی در لسان المیزان آن را مجعول داود بن سلیمان میدانند در حالی که این حدیث به اسناد متعدد از دعبل بن علی، از امام رضا علیه السلام، و از ابو عبد الله طائی، از امام رضا علیه السلام و از ابو بکر محمد بن عبد الله و از امام صادق علیه السلام، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از زید بن علی علیه السلام، از پدرش، از جدش، از رسول خدا و ... روایت شده است [مراجعه شود به: کافی، ج 4 ص 60- تهذیب، ج 4 ص 111- کفایة الاثر، ص 294- عیون الاخبار، ج 1 ص 253- امالی طوسی، ج 1 ص 376- خصال، ج 1 ص 196- بشاره المصطفی، ص 36 و 140 و 20 و ...]، و همین طور است وضعیت اکثر قریب به کل احادیث موجود در این صحیفه، که هر يك به

طور جداگانه و با سندهای متعدد از رسول خدا و سایر ائمه علیهم السلام نقل شده‌اند. بنا بر این نتیجه می‌گیریم که اتهام جعل صحیفه الرضا اتهامی پوچ و غیر قابل اثبات است و داود بن سلیمان نیز ثقه و مورد اعتماد و روایت مذکور نیز از حیث سند مورد قبول می‌باشد. مصادر شرح احوال داود بن سلیمان:

1. ارشاد: شیخ مفید (413 هـ)، ص 306. 2. کافی، ج 1 ص 250. 3. معجم الثقات، ص 282. 4. منهج المقال، ص 135. 5. نقد الرجال، ص 128. 6. معجم رجال الحدیث، ج 7 ص 107. 7. تنقیح المقال، ج 1 ص 410. 8. جامع الرواة، ج 1 ص 304. 9. فیایة الاحوال، ص 207. 10. رجال ابن داود، ج 1 ص 90. 11. التوتین، ج 3 ص 123. 12. میزان الاعتدال، ج 2 ص 138. 13. لسان المیزان، ج 2 ص 417.

حدیث امام رضا علیه السلام را ابو الحسن کنانی در تنزیه الشریعة، ج 1 ص 413 ذیل شماره 14 مجهول دانسته و علت اظهار این نظریه را چنین بیان نموده است: فانه من روایة داود بن سلیمان الغازی، عن علی بن موسی الرضا علیه السلام. ترجمه: زیرا این حدیث را داود بن سلیمان غازی جعل نموده، و از زبان علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است.

در پاسخ از این نظریه گوئیم:

در صورتی این نظریه صحیح است که: 1- داود بن سلیمان جاعل حدیث باشد. 2- غیر از داود بن سلیمان کس دیگری این روایت را از امام رضا علیه السلام نقل نکرده باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 141

اما داود بن سلیمان بن یوسف بن جعفر الغازی القزوینی، ابو احمد، از خواص اصحاب امام کاظم و رضا علیهما السلام، و از رویان ثقه و مورد اعتماد، و از علمای متورع در زمان خود بوده است. او از کسانی است که امام کاظم علیه السلام آنها را بر وصیت نامه خود شاهد گرفته، و از کسانی است که در باره امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل حدیث کرده. وی در زمان خود از معتمدین شیعه و از محدثینی بوده که به کثرت روایت از امام رضا علیه السلام شهرت داشته‌اند و به همین سبب نیز ده‌ها نفر احادیث امام علیه السلام را از او روایت کرده‌اند.

او در حدود سال 203 هجری وفات نموده است.

همان طور که از این مختصر معلوم می‌شود، وی از بزرگان شیعه و از اشخاص مورد اعتماد در نزد دو امام شیعه، یعنی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده و حدیث مورد بحث در این بخش را دوازده نفر از رویان شیعه از وی نقل کرده‌اند.

اما از میان دانشمندان اهل سنت، یحیی بن معین او را کذاب معرفی کرده و گفته است: او کتاب جعلی خود (صحیفه الرضا) را به علی بن موسی الرضا نسبت داده و این کتاب را علی بن محمد بن جهرویه القزوینی از وی روایت کرده است [لسان المیزان، ج 2 ص 17 شماره 1725].

و ابن حجر نظریه ابن معین را تأیید کرده است.

از دیگر علمای اهل سنت که داود بن سلیمان را دروغگو معرفی کرده می‌توان به کتاب المغنی فی الضعفاء تألیف شمس الدین محمد ذهبی (748 ه) اشاره کرد که در باره او گوید: اعتبار ندارد [ج 1 ص 218].

حال اگر یک مطلب یعنی «جعل صحیفه الرضا» را که به زودی به آن می‌پردازیم، و بی‌اساس بودن این اتهام را اثبات می‌کنیم کنار بگذاریم، باید از ابن حجر عسقلانی و ذهبی پرسید که به چه دلیل داود بن سلیمان را جاعل و کذاب می‌دانند در حالی که رجالیون پیش از آنها چنین نسبتی را به او نداده‌اند.

از طرف دیگر همان طور که ملاحظه شد علمای بسیاری او را توثیق و تعدیل نموده‌اند و برای او مقامی عظیم در نزد امامان شیعه نقل کرده‌اند - امام موسی بن جعفر علیه السلام آنقدر به این شخص اعتماد داشته که وی را شاهد بر وصیت نامه خود گرفته است، وصیت نامه‌ای که در آن تکلیف امامت بعد از خود را تعیین نموده است.

از اینجا به سادگی معلوم می‌شود که چرا برخی از متعصبین اهل سنت او را تکذیب می‌کنند زیرا او از خواص اصحاب دو امام شیعه است که احادیث فراوانی از آن امامان بزرگوار در تقویت مبانی تشیع و تفضیل اهل بیت عصمت و طهارت بر سایرین نقل نموده است.

اما در باره جعل صحیفه الرضا توسط داود بن سلیمان باید بگوییم که:

این کتاب را غیر از او، یکی دیگر از خواص اصحاب امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به نام ابو عبد الله احمد بن عامر طائی نیز روایت نموده که بین روایت او از این صحیفه، با روایت داود بن سلیمان از آن، تفاوتی وجود ندارد، جز برخی جزئیات.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 142

ترجمه:

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، به سه سند از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود:

نام دخترم را از آن جهت فاطمه گذاردم که خدای عز و جل او و دوستدارانش را بر آتش جهنم حرام کرده است.

ضمن آنکه، در یک بررسی مقایسه‌ای معلوم گردید که اکثر روایات آن، خصوصا آن دسته از روایاتی که امثال ذهبی و عسقلانی نسبت به آنها حساسیت خاص نشان داده‌اند، به اسناد و طرق دیگر نیز روایت شده است مثل همین حدیث «إنی سمیت ابنتی فاطمة ... الخ» که به ده‌ها سند دیگر نیز روایت شده است، و مانند حدیث دوم این صحیفه یعنی «اربعة أنا لهم شفیع ... الخ» که عسقلانی در لسان المیزان آن را مجعول داود بن سلیمان میدانند در حالی که این حدیث به اسناد متعدد از دعبل بن علی، از امام رضا علیه السلام، و از ابو عبد الله طائی، از امام رضا علیه السلام و از ابو بکر محمد بن عبد الله و از امام صادق علیه السلام، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از زید بن علی علیه السلام، از پدرش، از جدش، از رسول خدا و ... روایت شده است [مراجعه شود به: کافی، ج 4 ص 60- تهذیب، ج 4 ص 111- کفایة الاثر، ص 294-]

عیون الاخبار، ج 1 ص 253-امالی طوسی، ج 1 ص 376-خصال، ج 1 ص 196-بشارة المصطفى، ص 36 و 140 و 20 و ...] و همین طور است وضعیت اکثر قریب به کل احادیث موجود در این صحیفه، که هر یک به طور جداگانه و با سندهای متعدد از رسول خدا و سایر ائمه علیهم السلام نقل شده‌اند.

بنا بر این نتیجه می‌گیریم که اتهام جعل صحیفه الرضا اتهامی پوچ و غیر قابل اثبات است و داود بن سلیمان نیز ثقه و مورد اعتماد و روایت مذکور نیز از حیث سند مورد قبول می‌باشد.

مصادر شرح احوال داود بن سلیمان:

1. ارشاد: شیخ مفید (413 هـ)، ص 306. 2. کافی، ج 1 ص 250. 3. معجم الثقات، ص 282. 4. منهج المقال، ص 135. 5. نقد الرجال، ص 128. 6. معجم رجال الحديث، ج 7 ص 107. 7. تنقیح المقال، ج 1 ص 410. 8. جامع الرواة، ج 1 ص 304. 9. فیافة الاحوال، ص 207. 10. رجال ابن داود، ج 1 ص 90. 11. التدوین، ج 3 ص 12. 12. میزان الاعتدال، ج 2 ص 8. 13. لسان المیزان، ج 2 ص 417.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 143

[متن عربی]

5/31- علل الشرائع²¹⁵ أبی عن محمد بن معقل القرمیسینی²¹⁶ عن محمد بن یزید الجزری²¹⁷ عن إبراهیم بن إسحاق النهاوندی عن عبد الله بن حماد عن عمرو بن شمر عن جابر سألت أبا عبد الله ع لم سمیت فاطمة الزهراء زهراء فقال لأن الله عز و جل خلقها من نور عظمته فلما أشرقت أضاءت السماوات و الأرض بنورها و غشیت أبصار الملائكة و خرت الملائكة لله ساجدين و قالوا إلهنا و سیدنا ما هذا النور فأوحى الله إليهم هذا نور من نوری و أسكنته فی سمائی خلقتة من عظمتی أخرجہ من صلب نبی من أنبیائی أفضله علی جمیع الأنبياء و أخرج من ذلك النور أئمة يقومون بأمری یهدون إلی حقی و أجعلهم خلفائی فی أرضی بعد انقضاء و حیی

مصباح الأنوار، عن أبی جعفر ع مثله بیان قال الفيروزآبادی قرمیسین بالكسر بلد قرب الدينور معرب کرمانشاهان

ترجمه:

²¹⁵ (1) علل الشرائع، ج 1 ص 180 ح 1.

²¹⁶ (2) محمد بن معقل قرمیسینی ناشناخته است.

²¹⁷ (3) محمد بن یزید جزری نیز ناشناخته است. سند این روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

شیخ صدوق در علل الشرائع به نقل از جابر جعفی روایت می‌کند که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا حضرت فاطمه علیها السلام زهرا نامیده می‌شود؟

امام فرمود: زیرا خداوند متعال او را از نور با عظمت خود آفرید، و هنگامی که نورش درخشیدن گرفت آسمانها و زمین به نور او روشن شدند و چشمان ملائکه خیره ماند، پس سجده نموده و از خدای سبحان پرسیدند: خدایا! این چه نوری است؟ خداوند فرمود: این شعبه‌ای از نور من است که آن را آفریده‌ام و از صلب یکی از پیامبرانم که او را بر سایر پیامبران برتری داده‌ام، خارج می‌نمایم. و از این نور رهبران و امامانی به وجود می‌آیند که پس از انقطاع وحی مردم را به سوی حق هدایت می‌نمایند.

این روایت را محمد بن هاشم نیز به نقل از امام باقر علیه السلام در مصباح الانوار آورده است.

[متن عربی]

6/32- معانی الأخبار^{۲۱۸} علل الشرائع^{۲۱۹} الطالقانی^{۲۲۰} عن الجلودی^{۲۲۱} عن الجوهری^{۲۲۲}

(1) علل الشرائع، ج 1 ص 180 ح 1.

(2) محمد بن معقل قرمیسینی ناشناخته است.

(3) محمد بن زید جزری نیز ناشناخته است. سند این روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

(4) معانی الاخبار، ج 1 ص 64 ح 15.

(5) علل الشرائع، ج 1 ص 181 ح 3.

(6) محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی.

(7) عبد العزیز بن یحیی بن احمد الجلودی البصری.

²¹⁸ (۴) معانی الاخبار، ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۵.

²¹⁹ (۵) علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۸۱ ح ۳.

²²⁰ (۶) محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی.

²²¹ (۷) عبد العزیز بن یحیی بن احمد الجلودی البصری.

²²² (۸) جعفر بن محمد بن عماره کندی.

(8) جعفر بن محمد بن عماره کندی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 144

عن ابن عماره^{۲۲۳} عن أبيه قال سألت أبا عبد الله ع عن فاطمة لم سميت زهراء فقال لأنها كانت إذا قامت في محرابها زهر نورها لأهل السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض

ترجمه:

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار و علل الشرائع از محمد بن عماره کندی روایت کرده و گوید:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا فاطمه را زهرا نامیدند؟

امام فرمود: برای اینکه هر گاه فاطمه در محراب عبادت می‌ایستاد و به عبادت مشغول می‌شد نور او برای اهل آسمان می‌درخشید همان طور که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند.

[متن عربی]

7 / 33 - علل الشرائع^{۲۲۴} أبي عن علي بن إبراهيم عن اليقطيني^{۲۲۵} عن محمد بن زياد^{۲۲۶} مولى بنى هاشم قال حدثنا شيخ

لنا ثقة يقال له نجية بن إسحاق الفزاري قال حدثنا عبد الله بن الحسن بن حسن قال قال أبو الحسن ع لم سميت فاطمة فاطمة قلت فرقا بينه وبين الأسماء قال إن ذلك لمن الأسماء ولكن الاسم الذى سميت به إن الله تبارك و تعالى علم ما كان قبل كونه فعلم أن رسول الله ص يتزوج فى الأحياء و أنهم يطعمون فى وراثته هذا الأمر من قبله فلما ولدت فاطمة سماها الله تبارك و تعالى فاطمة لما أخرج منها و جعل فى ولدها ففطمهم عما طمعوا فبهذا سميت فاطمة لأنها فطمت طمعهم و معنى فطمت قطعت

بیان قوله فرقا بينه و بين الأسماء لعله توهم أن هذا الاسم مما لم يسبقها إليه أحد فلذا سميت به لئلا يشاركها فيه امرأة ممن مضى فأجاب ع بأنه كان من الأسماء التى كانوا يسمون

²²³ (۹) محمد بن عماره کندی.

²²⁴ (۱۰) علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۲.

²²⁵ (۱۱) محمد بن عيسى يقطينى.

²²⁶ (۱۲) نامبرده به لحاظ رجالی مجهول است. سند روایت ضعیف می‌باشد.

(9) محمد بن عماره کندی.

(10) علل الشرائع، ج 1 ص 178 ح 2.

(11) محمد بن عیسی یقیننی.

(12) نامبرده به لحاظ رجالی مجهول است. سند روایت ضعیف می‌باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 145

بها قبل قوله إن الله أي لأن الله

ترجمه:

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع از عبد الله بن حسن بن حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده که گفت:

امام کاظم علیه السلام به من گفت: آیا می‌دانی چرا دختر پیامبر فاطمه نامیده شد؟

گفتم: برای اینکه با سایر نامها فرق داشته باشد و بشود او را به آن نام مورد خطاب قرار داد.

فرمود: بله، فاطمه هم از نامهاست ولی به این علت نام دختر رسول خدا را فاطمه گذاردند که خداوند نسبت به همه چیز قبل از آنکه به وجود بیاید آگاه است و می‌دانست که وقتی پیامبر با برخی از قبایل وصلت نماید آنان به دلیل وراثت، در امر خلافت و جانشینی او طمع می‌کنند لذا موقعی که دختر رسول خدا متولد شد او را فاطمه نامید و امر خلافت و وصایت را برای فرزندان او قرار داد و بدین وسیله دست سایرین را از آن کوتاه نمود زیرا فاطمه به معنی کوتاه کردن و قطع دست طمع دیگران است.

بیان:

اینکه عبد الله بن حسن گفت: فرقا بینة و بین الأسماء، شاید مقصودش این بوده که چون نام فاطمه کمتر به کار رفته لذا رسول اکرم دخترش را فاطمه نامیده است تا وی از سایرین متمایز گردد، و اینکه امام به وی فرمود: ان ذلک لمن الأسماء، منظورش این بوده که این نام هم جزو اسماء است. و منظور از: ان الله، لأن الله می‌باشد.

[متن عربی]

8 / 34 - معانی الأخبار^{۲۲۷} و علل الشرائع^{۲۲۸} القطان عن السکری عن الجوهری عن مخدج بن عمیر الحنفی^{۲۲۹} عن بشیر بن ابراهیم الأنصاری^{۲۳۰} عن الأوزاعی^{۲۳۱} عن یحیی بن

(1) معانی الاخبار، ج 1 ص 64 ح 14.

(2) علل الشرائع، ج 1 ص 178 ح 1.

(3) در معانی الاخبار محدوج بن عمیر حنفی آمده و در کتابهای رجال نه محدوج شناخته شده است و نه مخدج، در یکی از نسخه‌های کتاب بشاره المصطفی نام وی محمد بن عمیر حنفی آمده، لکن او نیز ناشناخته است و نامی از وی در کتب رجال نیامده است.

(4) بشیر بن ابراهیم انصاری نیز شناخته نشده و نام او در کتابهای رجال دیده نمی‌شود. در برخی نسخه‌های معانی الاخبار نام این راوی بشر بن ابراهیم آمده که او نیز شناخته نشده است.

(5) ابو عمرو عبد الرحمن بن عمرو اوزاعی (ت 157 ه).

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 146

أبی کثیر^{۲۳۲} عن أیبه عن أبی هریره قال^{۲۳۳} إنما سمیت فاطمة فاطمة لأن الله عز و جل فطم من أحبها من النار

۲۳۴

²²⁷ (۱) معانی الاخبار، ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۴.

²²⁸ (۲) علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۷۸ ح ۱.

²²⁹ (۳) در معانی الاخبار محدوج بن عمیر حنفی آمده و در کتابهای رجال نه محدوج شناخته شده است و نه مخدج، در یکی از نسخه‌های کتاب بشاره المصطفی نام وی محمد بن عمیر حنفی آمده، لکن او نیز ناشناخته است و نامی از وی در کتب رجال نیامده است.

²³⁰ (۴) بشیر بن ابراهیم انصاری نیز شناخته نشده و نام او در کتابهای رجال دیده نمی‌شود. در برخی نسخه‌های معانی الاخبار نام این راوی بشر بن ابراهیم آمده که او نیز شناخته نشده است.

²³¹ (۵) ابو عمرو عبد الرحمن بن عمرو اوزاعی (ت ۱۵۷ ه).

²³² (۱) ابو نصر یحیی بن صالح طائی یمامی (ت ۱۲۹ ه).

²³³ (۲) سند روایت به دلیل ناشناخته بودن مخدج بن عمیر، و بشیر یا بشر بن ابراهیم ضعیف و غیر قابل اعتماد است ولی متن روایت از آن جهت که به طرق و اسناد دیگر نیز نقل شده، و آن اسناد دارای اعتبار می‌باشند، معتبر و مقبول است.

(1) ابو نصر یحیی بن صالح طائی یمامی (ت 129 هـ).

(2) سند روایت به دلیل ناشناخته بودن مخدج بن عمیر، و بشیر یا بشر بن ابراهیم ضعیف و غیر قابل اعتماد است ولی متن روایت از آن جهت که به طرق و اسناد دیگر نیز نقل شده، و آن اسناد دارای اعتبار می‌باشند، معتبر و مقبول است.

(3) ابن جوزی در کتاب الموضوعات، ج 1 ص 421 و کنانی در تنزیه الشریعة، ج 1 ص 413، و سیوطی در اللالی المصنوعة، ج 1 ص 400، این حدیث را به دلیل وجود محمد بن زکریا الغلابی و بشر بن ابراهیم انصاری در سند آن، مجعول دانسته‌اند زیرا اولی را جاعل حدیث می‌دانند و دومی نیز ناشناخته می‌باشد.

در پاسخ نظریه ایشان گوییم:

اولاً: این حدیث به اسناد متعدد از علی بن ابی طالب، ابن عباس، جابر بن عبد الله، امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام علی بن موسی علیهم السلام روایت شده است. بنا بر این ضعف یکی از این اسناد و طرق، و وجود یکی از روایان متهم به جعل حدیث در آن طریق، دلیل بر مجعول بودن آن حدیث نمی‌باشد.

ثانیاً: تعداد قلیلی از رجال یون اهل سنت محمد بن زکریا بن دینار غلابی (ت 298 هـ) را جاعل حدیث معرفی کرده‌اند - مانند ابن جوزی و ذهبی - و منشأ نظریه آنها نیز قول دارقطنی است [المغنی، ج 2 ص 581 شماره 5512] و او نیز از کسانی است که در تضعیف روایان حدیث تابع گرایشات مذهبی بوده و هر روایتی را که محتوای آن مخالف مذهب اهل

²³⁴ (۳) ابن جوزی در کتاب الموضوعات، ج ۱ ص ۴۲۱ و کنانی در تنزیه الشریعة، ج ۱ ص ۴۱۳، و سیوطی در اللالی المصنوعة، ج ۱ ص ۴۰۰، این حدیث را به دلیل وجود محمد بن زکریا الغلابی و بشر بن ابراهیم انصاری در سند آن، مجعول دانسته‌اند زیرا اولی را جاعل حدیث می‌دانند و دومی نیز ناشناخته می‌باشد.

در پاسخ نظریه ایشان گوییم:

اولاً: این حدیث به اسناد متعدد از علی بن ابی طالب، ابن عباس، جابر بن عبد الله، امام محمد باقر، امام جعفر صادق و امام علی بن موسی علیهم السلام روایت شده است. بنا بر این ضعف یکی از این اسناد و طرق، و وجود یکی از روایان متهم به جعل حدیث در آن طریق، دلیل بر مجعول بودن آن حدیث نمی‌باشد.

ثانیاً: تعداد قلیلی از رجال یون اهل سنت محمد بن زکریا بن دینار غلابی (ت ۲۹۸ هـ) را جاعل حدیث معرفی کرده‌اند - مانند ابن جوزی و ذهبی - و منشأ نظریه آنها نیز قول دارقطنی است [المغنی، ج ۲ ص ۵۸۱ شماره ۵۵۱۲] و او نیز از کسانی است که در تضعیف روایان حدیث تابع گرایشات مذهبی بوده و هر روایتی را که محتوای آن مخالف مذهب اهل سنت بوده و یا به طور مستقیم یا غیر مستقیم موجب وهن شخصیت‌های مورد قبول آنها باشد. مجعول شمرده و راوی آن را جاعل حدیث معرفی می‌کرده است.

در هر صورت چه این سخن قابل قبول باشد و چه نباشد آنچه مسلم است اینکه محمد بن زکریا بن دینار الغلابی از مشایخ شیعه و از روایان ثقه و مورد اعتماد در نزد ما و بسیاری از دانشمندان اهل سنت مانند ابو بکر احمد بن عبد العزیز جوهری (ت ۳۲۳ هـ) و محمد بن یحیی بن حبان (ت ۲۷۰ -

۳۵۴ هـ) و ابو عبد الله عبد العزیز بن محمد ابهری و ابو احمد عسکری (ت ۳۸۲ هـ) و سلیمان بن احمد طبرانی (ت ۳۶۰ هـ) و ابن ابی الحدید (ت ۶۵۵ هـ) و ... بوده است و کثرت نقل آنها از محمد بن زکریا و اتکای آنها بر روایات او دلیل قاطعی بر اعتماد ایشان می‌باشد. مراجعه شود به:

- شذرات الذهب، ج ۲ ص ۲۰۶ - تنقیح المقال، ج ۳ ص ۱۱۷ - میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۵۵۰ - جامع الرواة، ج ۲ ص ۱۱۴ ابن ندیم، ص ۱۲۱ - تأسیس الشیعه، ص ۲۴۳ و ۲۵۲ - معجم الثقات، ص ۱۰۷ شماره ۷۱۹ - رجال نجاشی، ج ۲ ص ۲۴۰ شماره ۹۳۷ - رجال ابن داود، ج ۱ ص ۱۷۲ شماره

سنت بوده و یا به طور مستقیم یا غیر مستقیم موجب وهن شخصیت‌های مورد قبول آنها باشد. مجعول شمرده و راوی آن را جاعل حدیث معرفی می‌کرده است.

در هر صورت چه این سخن قابل قبول باشد و چه نباشد آنچه مسلم است اینکه محمد بن زکریا بن دینار الغلابی از مشایخ شیعه و از راویان ثقة و مورد اعتماد در نزد ما و بسیاری از دانشمندان اهل سنت مانند ابو بکر احمد بن عبد العزیز جوهری (ت 323 هـ) و محمد بن یحیی بن حبان (270-354 هـ) و ابو عبد الله عبد العزیز بن محمد ابهری و ابو احمد عسکری (ت 382 هـ) و سلیمان بن احمد طبرانی (ت 360 هـ) و ابن ابی الحدید (ت 655 هـ) و ... بوده است و کثرت نقل آنها از محمد بن زکریا و اتکای آنها بر روایات او دلیل قاطعی بر اعتماد ایشان می‌باشد. مراجعه شود به:

- شذرات الذهب، ج 2 ص 206- تنقیح المقال، ج 3 ص 117- میزان الاعتدال، ج 3 ص 550- جامع الرواة، ج 2 ص 114

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 147

ترجمه:

شیخ صدوق در معانی الاخبار و علل الشرائع، به سند خود از ابو هریره نقل می‌کند:

دختر رسول خدا فاطمه نامیده شد زیرا خداوند عز و جل او و دوستداران و شیعیانش را بر آتش حرام کرده است.²³⁵

[متن عربی]

9/35- علل الشرائع²³⁶ ماجیلویه²³⁷ عن محمد العطار عن محمد بن الحسین²³⁸ عن محمد بن صالح بن عقبه²³⁹ عن یزید بن عبد الملك²⁴⁰ عن ابي جعفر ع قال²⁴¹ لما ولدت فاطمة ع أوحى الله عز و جل إلى ملك فأنطق به لسان محمد ص فسامها فاطمة ثم قال إنی فطمتک بالعلم و فطمتک عن الطمث ثم قال أبو جعفر ع و الله لقد فطمها الله تبارک و تعالی بالعلم و عن الطمث بالميثاق

²³⁵ (۱) حرام شدن آتش بر دوستداران و شیعیان فاطمه علیها السلام شرایطی دارد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را در روایتی که به شماره ۵۴ در این باب آورده‌ایم بیان نموده است.

²³⁶ (۲) علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۴.

²³⁷ (۳) محمد بن علی بن ابی القاسم قمی، ملقب به ماجیلویه.

²³⁸ (۴) محمد بن حسین بن ابی الخطاب الزیات الهمدانی.

²³⁹ (۵) نام وی در کتابهای رجال شیعه و اهل سنت دیده نشد، و لذا سند روایت قابل اعتماد نمی‌باشد.

²⁴⁰ (۶) یزید بن عبد الملك نوفلی.

²⁴¹ (۷) و مراجعه شود به:

مصباح الأنوار،^{۲۴۲} عنه ع مثله

فهرست ابن ندیم، ص 121- تأسیس الشیعه، ص 243 و 252- معجم الثقات، ص 107 شماره 719- رجال نجاشی، ج 2 ص 240 شماره 937- رجال ابن داود، ج 1 ص 172 شماره 1379.

(1) حرام شدن آتش بر دوستداران و شیعیان فاطمه علیها السلام شرایطی دارد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را در روایتی که به شماره 54 در این باب آورده‌ایم بیان نموده است.

(2) علل الشرائع، ج 1 ص 179 ح 4.

(3) محمد بن علی بن ابی القاسم قمی، ملقب به ماجیلویه.

(4) محمد بن حسین بن ابی الخطاب الزیات الهمدانی.

(5) نام وی در کتابهای رجالی شیعه و اهل سنت دیده نشد، و لذا سند روایت قابل اعتماد نمی باشد.

(6) یزید بن عبد الملك نوفلی.

(7) و مراجعه شود به:

- کافی، ج 1 ص 460 ح 6- المحتضر، ص 132 و 138- کشف الغم، ج 2 ص 89- عوالم العلوم، ج 11 ص 25 و 27

(8) مصباح الانوار، ص 222.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 148

بیان فطمتک بالعلم ای أَرْضَعْتِک بِالْعِلْمِ حَتَّى اسْتَغْنَيْتِ وَ فَطَمْتِ أَوْ قَطَعْتِکِ عَنِ الْجَهْلِ بِسَبَبِ الْعِلْمِ أَوْ جَعَلْتِ فِطَامَکِ مِنَ اللَّبَنِ مَقْرُونًا بِالْعِلْمِ كِنَايَةً عَنِ كَوْنِهَا فِي بَدْوِ فِطْرَتِهَا عَالِمَةً بِالْعِلْمِ الرَّبَانِيَّةِ وَ عَلَى التَّقَادِيرِ كَانَ الْفَاعِلُ بِمَعْنَى الْمَفْعُولِ كَالدَّافِقِ بِمَعْنَى الْمَدْفُوقِ أَوْ يَقْرَأُ عَلَى بِنَاءِ التَّفْعِيلِ أَيْ جَعَلْتِکِ قَاطِعَةً النَّاسِ مِنَ الْجَهْلِ أَوْ الْمَعْنَى لَمَّا فَطَمَهَا مِنَ الْجَهْلِ فَهِيَ تَفْطِمُ النَّاسَ مِنْهُ وَ الْوَجْهَانِ الْأَخِيرَانِ يَشْکُلُ إِجْرَاؤُهُمَا فِي قَوْلِهِ فَطَمْتِکِ عَنِ الطَّمْثِ إِلَّا بِتَكْلِفٍ بَأَنَّ يَجْعَلُ الطَّمْثَ كِنَايَةً عَنِ الْأَخْلَاقِ وَ الْأَفْعَالِ الذَّمِيمَةِ أَوْ يَقَالُ عَلَى الثَّلَاثِ لَمَّا فَطَمْتِکِ عَنِ الْأَدْنَسِ الرَّوْحَانِيَّةِ وَ الْجِسْمَانِيَّةِ فَأَنْتِ تَفْطِمُ النَّاسَ عَنِ الْأَدْنَسِ الْمَعْنَوِيَّةِ

ترجمه:

شیخ صدوق در علل الشرائع، از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

هنگامی که دختر پیامبر متولد شد خدای عز و جل به یکی از فرشتگان وحی نمود تا کلمه فاطمه را بر زبان پیامبر جاری کند، لذا رسول خدا نام این دختر را فاطمه نهاد و به او فرمود: من تو را با علم و دانش همراه، و از پلیدی پاک نمودم.

سپس امام باقر فرمود: به خدا سوگند که حق تعالی فاطمه را در روز عهد و میثاق^{۲۴۳} با علم قرین و از پلیدیها و حیض بر کنار نمود.

شبهه این روایت را شیخ هاشم در مصباح الانوار نقل نموده است.

بیان:

فطمتک بالعلم، یعنی از هنگام شیرخوارگی تو را با علم و دانش قرین و همراه می‌دارم تا غنی شوی، و یا اینکه جهل را از تو دور می‌دارم تا علم جایگزین آن شود، و این کلام کنایه از آن است که فاطمه از بدو تولدش عالم به علوم ربانی بوده است.

و در مورد «فطمتک عن الطمٹ» ممکن است که با تکلف بتوانیم «طمٹ» را کنایه از اخلاق و افعال پلید و مذموم بگیریم، یا اینکه بگوییم طمٹ اعم از پلیدیهای روحانی و جسمانی است.

و از طرفی ممکن است در قرائت «فطمت» معنای مفعولی را در نظر بگیریم که در این صورت مفهوم آن این خواهد بود که رسول اکرم فرموده باشد تو را با علم قرین و از پلیدی دور داشتم و یا ممکن است بنا را بر معنای تفعیلی بگذاریم که در این صورت مفهوم

(1) مقصود عالم «ذر» است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 149

جمله این است که: تو را چنان قرار دادم که مردم را از جهل و پلیدیهای روحانی و معنوی بر حذر داری.

[متن عربی]

10 / 36 - علل الشرائع^{۲۴۴} ابن الولید^{۲۴۵} عن أحمد بن علویة الأصبهانی عن إبراهيم بن محمد الثقفی عن جندل بن والی^{۲۴۶} عن محمد بن عمر البصری عن جعفر بن محمد بن علی عن أبيه ع قال قال رسول الله ص يا فاطمة أ تدرین لم سمیت فاطمة فقال علی ع يا رسول الله لم سمیت قال لأنها فطمت هی و شیعتها من النار

مصباح الأنوار^{۲۴۷}، عنه ع مثله بیان لا یقال المناسب علی ما ذکر فی وجه التسمیة أن تسمى مفطومة إذ الفطم بمعنى القطع یقال فطمت الأم صبیها و فطمت الرجل عن عادته و فطمت الحبل وأنا نقول كثيرا ما یجىء فاعل بمعنى مفعول کقولهم سر کاتم و مکان عامر و کما قالوا فی قوله تعالی عیشة راضیة* و ماء دافق و یحتمل أن یكون ورد الفطم لازما أيضا.

قال الفیروزآبادی أفطم السخله حان أن تظتم فإذا فطمت فهی فاطم و مفطومة و فطیم انتهى و یمكن أن یقال إنها فطمت نفسها و شیعتها عن النار و عن الشرور و فطمت نفسها عن الطمٹ لكون السبب فی ذلك ما علم الله من محاسن أفعالها و مكارم خصالها فالإسناد مجازی^{۲۴۸}

ترجمه:

شیخ صدوق در علل الشرائع به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده که آن حضرت

(1) علل الشرائع، ج 1 ص 179 ح 5.

(2) محمد بن حسن بن ولید قمی، از مشایخ شیخ صدوق.

(3) ابو علی جندل بن والی تغلبی کوفی (ت 226 هـ).

(4) مصباح الانوار، ص 223.

(5) و مراجعه شود به:

- المحتضر، ص 132 - عمدة التحقيق، ص 15 - ذخائر العقبی، ص 26.

²⁴⁴ (۱) علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۵.

²⁴⁵ (۲) محمد بن حسن بن ولید قمی، از مشایخ شیخ صدوق.

²⁴⁶ (۳) ابو علی جندل بن والی تغلبی کوفی (ت ۲۲۶ هـ).

²⁴⁷ (۴) مصباح الانوار، ص ۲۲۳.

²⁴⁸ (۵) و مراجعه شود به:

- المحتضر، ص ۱۳۲ - عمدة التحقيق، ص ۱۵ - ذخائر العقبی، ص ۲۶.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 150

فرمود:

ای فاطمه! آیا می‌دانی که چرا نامت را فاطمه گذاردم؟

علی علیه السلام فرمود: برای چه ای رسول خدا؟! فرمود: برای اینکه فاطمه و شیعیانش از آتش جهنم نگاه داشته شده‌اند. نظیر این روایت در مصباح الانوار نیز آمده است.

[متن عربی]

11 / 37 علل الشرائع^{۲۴۹} ابن المتوکل^{۲۵۰} عن سعد^{۲۵۱} عن ابن عیسی^{۲۵۲} عن محمد بن سنان عن ابن مسکان^{۲۵۳} عن محمد بن مسلم الثقفی قال سمعت أبا جعفر ع يقول لفاطمة ع وقفه علی باب جهنم فإذا كان يوم القيامة كتب بين عيني كل رجل مؤمن أو كافر فيؤمر بمحب قد كثرت ذنوبه إلى النار فتقرأ فاطمة بين عينيه محبا فتقول إلهي و سیدی سمیتني فاطمة و فطمت بی من تولانی و تولی ذریتی من النار و وعدك الحق و أنت لا تخلف الميعاد فيقول الله عز و جل صدقت يا فاطمة إني سميتك فاطمة و فطمت بك من أحبک و تولاک و أحب ذریتک و تولاهم من النار و وعدی الحق و أنا لا أخلف الميعاد و إنما أمرت بعبدی هذا إلى النار لتشفعی فيه فأشفعک و لیتبین ملائکتی و أنبیائی و رسلی و أهل الموقف موقفک منی و مکانتک عندی فمن قرأت بين عينيه مؤمنا فخذی بيده و أدخله الجنة

ترجمه:

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع از امام باقر علیه السلام روایت کرده که گفت:

حضرت فاطمه علیها السلام در روز قیامت، در مقابل دروازه جهنم توقف خواهد نمود. پس در آن هنگام میان چشمان هر کسی نوشته می‌شود که کافر است یا مؤمن، آنگاه به دوستدار فاطمه به دلیل گناهانش امر می‌شود که داخل جهنم گردد، هنگامی که فاطمه در میان دو چشم وی می‌بیند که او محب و دوستدار او بوده می‌گوید: پروردگار من، ای آقای من، مرا

(1) علل الشرائع، ج 1 ص 179 ح 6.

²⁴⁹ (۱) علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۷۹ ح ۶.

²⁵⁰ (۲) محمد بن موسی بن متوکل.

²⁵¹ (۳) سعد بن عبد الله اشعری.

²⁵² (۴) احمد بن محمد بن عیسی.

²⁵³ (۵) عبد الله بن مسکان.

(2) محمد بن موسی بن متوکل.

(3) سعد بن عبد الله اشعری.

(4) احمد بن محمد بن عیسی.

(5) عبد الله بن مسکان.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 151

فاطمه نامیدی و وعده دادی که به وسیله من، هر کس را که شیعه من و فرزندانم باشد از آتش نجات دهی، وعده تو حق است و تخلف نمی‌پذیرد. سپس خداوند عز و جل می‌گوید:

راست می‌گویی ای فاطمه! من تو را فاطمه نامیدم و کسی را که تو را و فرزندانم را دوست داشته و شیعه شما باشد از آتش نجات می‌دهم و وعده من حق است و خلف وعده نخواهم کرد، و به این منظور دستور دادم او را به جهنم ببرند که تو برای او شفیع شوی و من شفاعت تو را بپذیرم تا مقام و منزلتی که تو نزد من داری برای ملائکه و پیامبران و اهل محشر معلوم شود، اکنون دست هر کس را که در میان دو چشم او مؤمن نوشته شده باشد بگیر و داخل بهشت نما.

[متن عربی]

12 / 38 - الأمالی للشیخ الطوسی^{۲۵۴} الفحام^{۲۵۵} عن المنصوری^{۲۵۶} عن عم أیبه^{۲۵۷} عن أبي الحسن الثالث^{۲۵۸} عن آبائه ع قال^{۲۵۹} قال رسول الله ص إنما سمیت ابنتی فاطمة لأن الله عز و جل فطمها و فطم من أحبها من النار

ترجمه:

شیخ طوسی در امالی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

دخترم به این جهت فاطمه نامیده شد که خداوند عز و جل او و دوستدارانش را از آتش جهنم نگاه داشته است.

²⁵⁴ (۱) امالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۳۰۰.

²⁵⁵ (۲) ابو محمد فحام سامری.

²⁵⁶ (۳) ابو الحسن محمد بن احمد هاشمی منصورى.

²⁵⁷ (۴) موسی بن عیسی بن احمد هاشمی.

²⁵⁸ (۵) امام علی بن محمد هادی علیه السلام.

²⁵⁹ (۶) و مراجعه شود به:

- بشارة المصطفى، ص ۱۲۳ و ۱۳۱ - ارشاد القلوب، ص ۲۳۲ - تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۱۱۰.

(1) امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 300.

(2) ابو محمد فحام سامری.

(3) ابو الحسن محمد بن احمد هاشمی منصورى.

(4) موسى بن عيسى بن احمد هاشمى.

(5) امام على بن محمد هادى عليه السلام.

(6) و مراجعه شود به:

- بشارة المصطفى، ص 123 و 131- ارشاد القلوب، ص 232- تاريخ بغداد، ج 3 ص 110.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 152

[متن عربی]

13 /39- معانى الأخبار^{۲۶۰} علل الشرائع^{۲۶۱} یاسناد العلوی^{۲۶۲} عن علی ع أن النبى ص سئل ما البتول فإنا سمعناک یا رسول الله تقول إن مريم بتول و فاطمة بتول فقال ع البتول التي لم تر حمرة قط أى لم تحض فإن الحيض مكروه فى بنات الأنبياء

مصباح الأنوار،^{۲۶۳} عن علی ع مثله بیان البتل القطع أى أنها منقطعة عن نساء زمانها بعدم رؤية الدم قال فى النهاية امرأة بتول منقطعة عن الرجال لا شهوة لها فيهم و بها سميت مريم أم عيسى ع و سميت فاطمة ع البتول لانقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دينا و حسبا و قيل لانقطاعها عن الدنيا إلى الله تعالى و نحو ذلك قال الفيروز آبادى.

ترجمه:

شيخ صدوق از علی بن ابى طالب عليه السلام روایت کرده:

²⁶⁰ (۱) معانى الاخبار، ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۷.

²⁶¹ (۲) علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۸۱ ح ۱.

²⁶² (۳) حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى بن على بن الحسين بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب قال: حدثنا ابو عبد الله محمد بن ابراهيم بن اسباط قال: حدثنا احمد بن محمد بن زياد القطان قال: حدثنى ابو الطيب أحمد بن محمد بن عبد الله قال: حدثنى عيسى بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن على بن ابى طالب، عن أبائه، عن عمر بن على، عن أبيه على بن ابى طالب عليه السلام.

²⁶³ (۴) مصباح الانوار، ص ۲۲۳.

از رسول خدا سؤال شد: بتول یعنی چه ای رسول خدا؟ همانا از تو شنیده‌ایم که گفته‌ای مریم و فاطمه هر دو بتول هستند.

پیامبر فرمود: بتول آن زنی را گویند که حیض نمی‌شود زیرا حیض برای دختران انبیا ناپسند است.

این روایت در مصباح الانوار نیز آمده است.

بیان: «البتل» به معنی قطع است یعنی فاطمه به دلیل عدم مشاهده حیض با زنان زمان خود متفاوت است. و در «النهاية» آمده است:

زنی را بتول می‌گویند که از مردان منقطع گردیده شهوتی نسبت به آنان نداشته باشند، و مریم و فاطمه را از آن جهت بتول گفته‌اند که از جهت فضل و دین و حسب غیر از زنان زمان خود بودند، و گفته شده آنها را بتول گفته‌اند به دلیل اینکه ایشان از دنیا قطع علاقه نموده

(1) معانی الاخبار، ج 1 ص 64 ح 17.

(2) علل الشرائع، ج 1 ص 181 ح 1.

(3) حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم بن اسباط قال: حدثنا أحمد بن محمد بن زياد القطان قال: حدثني أبو الطيب أحمد بن محمد بن عبد الله قال: حدثني عيسى بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب، عن آباءه، عن عمر بن علي، عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام.

(4) مصباح الانوار، ص 223.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 153

متوجه خداوند تعالی گردیده‌اند.

و مثل این سخن را فیروزآبادی نیز در کتابش آورده است.

[متن عربی]

40/... أقول قد مضت و سیأتی الأخبار فی أنه

قال النبي ص لفاطمة شق الله لك يا فاطمة اسما من أسمائه فهو الفاطر و أنت فاطمة

و شبهه

ترجمه:

می گویم: در گذشته و بعد از این، اخبار و احادیثی از پیامبر خواهد آمد به این مضمون که پیامبر به فاطمه فرموده: خداوند برای تو نامی را که از نامهای خود مشتق گردیده قرار داده زیرا نام او فاطر است و نام تو فاطمه، و این نام به آن شبیه می باشد.

[متن عربی]

14 /41 - مناقب آل أبي طالب^{۲۶۴} ابن بابويه في كتاب مولد فاطمة و الخركوشي في شرف النبي ص و ابن بطة في الإبانة عن الكلبي عن جعفر بن محمد ع قال قال رسول الله ص لعلي هل تدري لم سميت فاطمة قال علي لم سميت فاطمة يا رسول الله قال لأنها فطمت هي و شيعتها من النار

ترجمه:

ابن شهر آشوب به نقل از کتابهای مولد فاطمه، شرف النبي و الابانة، از کلبی و او از امام صادق علیه السلام گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به علی علیه السلام گفت: آیا میدانی چرا دخترم را فاطمه نامیدم؟

علی گفت: ای رسول خدا، برای چه؟

فرمود: برای اینکه او و شیعه او از آتش نگاه داشته شده اند.

[متن عربی]

42 /... و عنه أبو علي السلمي في تاريخه بإسناده عن الأوزاعي عن يحيى بن أبي كثير عن أبي هريرة قال قال علي ع إنما سميت فاطمة لأن الله فطم من أحبها عن النار

۲۶۵

²⁶⁴ (۱) مناقب آل أبي طالب، ج ۳ ص ۳۷۷.

²⁶⁵ (۲) مناقب آل أبي طالب، ج ۳ ص ۳۷۷.

ترجمه:

ابن شهر آشوب از تاریخ ابو علی سلامی، از علی علیه السلام روایت کرده است: دختر پیامبر فاطمه نامیده شد برای اینکه خداوند دوستان او را از آتش دور داشته است.

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 377.

(2) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 377.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 154

[متن عربی]

43/ و منه^{۲۶۶} شیرویه^{۲۶۷} فی الفردوس^{۲۶۸} عن جابر الأنصاری قال النبی ص إنما سمیت ابنتی فاطمة لأن الله فطمها و فطم محیبها عن النار

۲۶۹

ترجمه:

ابن شیرویه در الفردوس از جابر بن عبد الله انصاری و او از پیامبر خدا روایت کرده: دخترم را از آن جهت فاطمه نامیدم که خداوند او و دوستانش را از آتش نگاه داشته است.

[متن عربی]

44/... و منه^{۲۷۰} الصادق ع تدری ای شیء تفسیر فاطمة قال فطمت من الشر و یقال إنما سمیت فاطمة لأنها فطمت عن الطم^{۲۷۱}

²⁶⁶ (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۷۷.

²⁶⁷ (۲) ابو شجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه الدیلمی الهمدانی (۴۴۵-۵۰۹هـ).

²⁶⁸ (۳) الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۱ ص ۳۴۶ شماره ۱۳۸۵.

²⁶⁹ (۴) و مراجعه شود به:

- معجم الشیوخ صیداوی، ج ۲ ص ۳۵۹ شماره ۳۴۴، مسندا از ابن عباس.

- ینابیع المودة، ص ۱۹۴.

ترجمه:

ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که از ایشان پرسیدند:

تفسیر کلمه فاطمه چیست؟

امام فرمود: یعنی باز نگه داشته شده از شر و بدی، و گفته شده برای آن دختر پیامبر را فاطمه نامیدند که او از پلیدی‌ها پاک شده است.

[متن عربی]

45/... - و منه أبو صالح المؤذن في الأربعين سئل رسول الله ص ما البتول قال التي

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 377.

(2) ابو شجاع شیرویه بن شهردار بن شیرویه الدیلمی الهمدانی (445-509 هـ).

(3) الفردوس بمأثور الخطاب، ج 1 ص 346 شماره 1385.

(4) و مراجعه شود به:

- معجم الشيوخ صیداوی، ج 2 ص 359 شماره 344، مسندا از ابن عباس.

- ینایع المودة، ص 194.

(5) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 377.

(6) مراجعه شود به:

- دلائل الامامة، ص 10- امالی شیخ صدوق، ص 474 ح 18- علل الشرائع، ج 1 ص 178 ح 3- خصال، ج 1 ص 414 ح 3-
کشف الغمة، ج 1 ص 463.

²⁷⁰ (5) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 377.

²⁷¹ (6) مراجعه شود به:

- دلائل الامامة، ص 10- امالی شیخ صدوق، ص 474 ح 18- علل الشرائع، ج 1 ص 178 ح 3- خصال، ج 1 ص 414 ح 3- کشف الغمة، ج 1 ص 463.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 155

لم تر حمرة قط و لم تحض فإن الحيض مكروه في بنات الأنبياء^{۲۷۲}

ترجمه:

ابن شهر آشوب به نقل از ابو صالح مؤذن در اربعین آورده است: از رسول خدا سؤال شد که معنی بتول چیست؟ فرمود: بتول یعنی کسی که خون نمی‌بیند و حیض نمی‌شود زیرا حیض برای دختران انبیا ناپسند است.

[متن عربی]

46/ ... و قال النبي لعائشة يا حميراء^{۲۷۳} إن فاطمة ليست كنساء الأدميين لا تعتل كما تعتلن^{۲۷۴}

ترجمه:

و ابن شهر آشوب از ابو صالح مؤذن روایت کرده:

رسول خدا به عایشه گفت: ای حمیرا! فاطمه مانند سایر زنان نمی‌باشد و مانند آنها دچار حیض نمی‌شود.^{۲۷۵}

[متن عربی]

47/ ... و منه أبو عبد الله قال حرم الله النساء على ما دامت فاطمة حية لأنها طاهرة لا تحيض

۲۷۶

ترجمه:

ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود:

²⁷² (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۷۷ و ۳۷۸.

²⁷³ (۲) حمیرا لقب عایشه بوده است.

²⁷⁴ (۳) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۷۸.

²⁷⁵ (۴) معجم الشیوخ: صیداوی، ج ۲ ص ۳۵۹ شماره ۳۴۴، به صورت مسند و متصل، از ابن عباس.

²⁷⁶ (۵) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۷۸.

خداوند تعالی تا زمانی که حضرت فاطمه در قید حیات بود زنان دیگر را بر علی علیه السلام حرام نمود، زیرا که وی هرگز مبتلا به حیض نمی‌شد.

[متن عربی]

48- و عنه قال عبید الهروی فی الغریبین سمیت مریم بتولا لأنها بتلت عن الرجال و

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 377 و 378.

(2) حمیرا لقب عایشه بوده است.

(3) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 378.

(4) معجم الشیوخ: صیداوی، ج 2 ص 359 شماره 344، به صورت مسند و متصل، از ابن عباس.

(5) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 378.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 156

سمیت فاطمة بتولا لأنها بتلت عن النظیر^{۲۷۷}

ترجمه:

ابو عبید هروی در غریبین گوید:

حضرت مریم را از آن جهت بتول نامیدند که به مردان تمایلی نداشت و فاطمه را به آن سبب بتول گفتند که مثل و نظیر نداشت.

[متن عربی]

49/ ... أبو هاشم العسكري سألت صاحب العسكر ع لم سميت فاطمة الزهراء ع فقال كان وجهها يزهر لأمير المؤمنين ع من أول النهار كالشمس الضاحية و عند الزوال كالقمر المنير و عند غروب الشمس كالكوكب الدرى

۲۷۸

ترجمه:

ابو هاشم عسکری گوید:

از امام حسن عسکری پرسیدم: چرا حضرت فاطمه را زهرا نامیدند؟

فرمود: زیرا چهره او برای امیر المؤمنین در اول روز مانند آفتاب روشن و به هنگام زوال مانند ماه درخشان و به هنگام غروب آفتاب مانند ستاره می‌درخشید.

[متن عربی]

50/ ... الحسن بن یزید^{۲۷۹} قال قلت لأبي عبد الله ع لم سميت فاطمة الزهراء قال لأن لها في الجنة قبة من ياقوت حمراء ارتفاعها في الهواء مسيرة سنة معلقة بقدره الجبار لا علاقة لها من فوقها فتمسكها و لا دعامة لها من تحتها فتلزمها لها مائة ألف باب على كل باب ألف من الملائكة يراها أهل الجنة كما يرى أحدكم الكوكب الدرى الزاهر فى أفق السماء فيقولون هذه الزهراء لفاطمة ع^{۲۸۰}

ترجمه:

حسن بن زید گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا فاطمه، زهرا نامیده شد؟

فرمود: زیرا او قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که ارتفاع آن به اندازه یک سال راه است و آن به قدرت خدا در هوا معلق مانده است، و آن قصر دارای صد هزار در است و بر

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 378.

(2) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 378.

²⁷⁸ (۲) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۷۸.

²⁷⁹ (۳) حسن بن یزید ناشناخته است و در بین اصحاب امام صادق علیه السلام شخصی به این نام دیده نشد.

²⁸⁰ (۴) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۷۸.

(3) حسن بن یزید ناشناخته است و در بین اصحاب امام صادق علیه السلام شخصی به این نام دیده نشد.

(4) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 378.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 157

هر دری هزار ملک ایستاده است. اهل بهشت این قصر را چنان می بینند که شما ستاره ها را، پس می گویند: این قصر درخشان به فاطمه تعلق دارد.

[متن عربی]

15 / 51- و منه كنها أم الحسن و أم الحسين و أم المحسن و أم الأئمة و أم أبيها و أسماؤها علي ما ذكره أبو جعفر القمي فاطمة البتول الحصان الحرّة السيّدة العذراء الزهراء الحوراء المباركة الطاهرة الزكية الراضية المرضية المحدثه مريم الكبرى الصديقة الكبرى و يقال لها في السماء النورية السماوية الحانية

بيان الحانية أي المشفقة على زوجها و أولادها قال الجزري الحانية التي تقيم على ولدها لا تتزوج شفقة و عطا و منه

الحديث في نساء قریش أحناء على ولد و أراعاه على زوج^{۲۸۱}

ترجمه:

ابن شهر آشوب گوید:

کنیه های حضرت فاطمه عبارتند از: ام الحسن، ام الحسین، ام المحسن، ام الائمه، و ام ابیها؛ و نامهای او چنانچه شیخ صدوق گفته است عبارتند از: فاطمه، بتول، حصان، حره، سیده، عذراء، زهرا، حوراء، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، مريم كبرى، صديقه كبرى؛ و در آسمان او را نوريه سماويه، و حانیه می نامند.

بیان:

حانیه یعنی خیر خواه نسبت به همسر و فرزندان. جزری گوید، حانیه زنی را گویند که چون همسرش فوت شود از سر خیر خواهی و مهربانی امور فرزندان را تصدی می نماید و از ازدواج مجدد خودداری می کند، مانند حدیثی که در باره زنان قریش گوید: خیر خواه برای فرزندان و رعایت کننده حال همسرانند.

[متن عربی]

16 / 52 - إرشاد القلوب،^{۲۸۲} مرفوعاً^{۲۸۳} إلى سلمان الفارسی ره قال كنت جالسا عند النبي ص في المسجد إذ دخل العباس بن عبد المطلب فسلم فرد النبي ص و رحب به

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 406.

(2) ارشاد القلوب، ج 2 ص 403.

(3) حدیث مرفوع از اقسام حدیث ضعیف می‌باشد، و ما هر چه جستجو کردیم نتوانستیم مصادر و اسنادی برای این روایت پیدا کنیم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 158

فقال يا رسول الله بما فضل الله علينا أهل البيت على بن أبي طالب و المعادن واحدة فقال النبي ص إذا أخبرك يا عم إن الله خلقني و خلق عليا و لا سماء و لا أرض و لا جنه و لا نار و لا لوح و لا قلم فلما أراد الله عز و جل بدو خلقنا تكلم بكلمة فكانت نورا ثم تكلم كلمة ثانية فكانت روحا فمزج فيما بينهما و اعتدلا فخلقني و عليا منهما ثم فتق من نوري نور العرش فأنا أجل من العرش ثم فتق من نور علي نور السماوات فعلى أجل من السماوات ثم فتق من نور الحسن نور الشمس و من نور الحسين نور القمر فهما أجل من الشمس و القمر و كانت الملائكة تسبح الله تعالى و تقول في تسبيحها سبح قدوس من أنوار ما أكرمها على الله تعالى فلما أراد الله تعالى أن يبلى الملائكة أرسل عليهم سحابا من ظلمة و كانت الملائكة لا تنظر أولها من آخرها و لا آخرها من أولها فقالت الملائكة إلهنا و سيدنا منذ خلقتنا ما رأينا مثل ما نحن فيه فنسألك بحق هذه الأنوار إلا ما كشفت عنا فقال الله عز و جل و عزتي و جلالي لأفعلن فخلق نور فاطمة الزهراء ع يومئذ كالقنديل و علقه في قرط العرش فزهرت السماوات السبع و الأرضون السبع من أجل ذلك سميت فاطمة الزهراء و كانت الملائكة تسبح الله و تقدسه فقال الله و عزتي و جلالي لأجعلن ثواب تسبيحك و تقديسك إلى يوم القيامة لمحبي هذه المرأة و أبيها و بعلمها و بنيتها قال سلمان فخرج العباس فلقيه على بن أبي طالب ع فضمه إلى صدره و قبل ما بين عينيه و قال بأبي عتره المصطفى من أهل بيت ما أكرمكم على الله تعالى

²⁸² (۲) ارشاد القلوب، ج ۲ ص ۴۰۳.

²⁸³ (۳) حدیث مرفوع از اقسام حدیث ضعیف می‌باشد، و ما هر چه جستجو کردیم نتوانستیم مصادر و اسنادی برای این روایت پیدا کنیم.

بیان القرط بالضم الذی یعلق فی شحمة الأذن

ترجمه:

دیلمی در ارشاد القلوب از سلمان فارسی روایت می کند:

در مسجد نزد پیامبر نشسته بودم که عباس بن عبد المطلب عموی رسول خدا وارد شده سلام کرد، رسول خدا سلام او را جواب داده و به او خوش آمد گفت. پس از آن عباس گفت: ای رسول خدا! چرا خداوند علی بن ابی طالب را بر ما فضیلت و برتری داده در صورتی که ما همگی از یک خاندان می باشیم؟

پیامبر فرمود: هنگامی که خدای توانا من و علی را خلق کرد آسمان و زمین، بهشت و دوزخ، لوح و قلمی در کار نبود. و زمانی که خدا تصمیم گرفت ما را بیافریند سخنی گفت که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 159

از آن نوری به وجود آمد، سپس سخن دیگری گفت که از آن نوری دیگر پدید آمد، آنگاه آنها را با یک دیگر ممزوج نمود، و من و علی را از آن به وجود آورد، و نور عرش را از نور من خلق کرد؛ بنا بر این، من از عرش برترم، و نور آسمانها را از نور علی خلق کرد پس علی نیز از آسمانها برتر است؛ و نور آفتاب را از نور حسن و نور ماه را از نور حسین آفرید، پس آنان از آفتاب و ماه برترند. ملائکه خدای سبحان را تسبیح می کنند و می گویند: پاک و منزّه است خدا که این نورها در نزد او گرمی هستند.

هنگامی که خداوند اراده نمود تا ملائک را مورد آزمایش قرار دهد ابری تاریک بر ایشان فرستاد طوری که نتوانند یک دیگر را ببینند، در این حال ملائکه گفتند: پروردگارا! از آن روزی که ما را آفریده بودی هرگز چنین چیزی را ندیده بودیم، تو را به حق این نورها سوگند می دهیم که این تاریکی و ظلمت را از ما دور نمایی؟ و در این حال خدای متعال نور فاطمه را آفرید و آن را مانند قندیل بر کنار عرش آویخت و از آن نور آسمانها و زمین های هفتگانه را خلق کرد، و به این جهت فاطمه را زهرا نامیده اند.

ملائکه خدا را تسبیح و تقدیس می کردند، پس خداوند به ایشان فرمود: به عزت و جلالم، ثواب تسبیح و تقدیس شما را برای اینان - یعنی فاطمه، پدر، شوهر و فرزندانش قرار خواهم داد.

سلمان می گوید: عباس برخاسته خارج شد و در این حال با علی بن ابی طالب مواجه گردید، پس علی را در آغوش گرفت و میان دو چشم وی را بوسید و به او گفت: پدرم به فدای اهل بیت مصطفی باد، چقدر شما در نزد خدای تعالی عزیز و گرمی هستید!

[متن عربی]

17 / 53 - تفسیر فرات بن ابراهیم^{۲۸۴} موسی بن علی بن موسی بن عبد الرحمن المحاربی معنعنا عن أبي عبد الله جعفر بن محمد بن علی ع عن أبيه عن جده قال قال رسول الله ص معاشر الناس تدرون لما خلقت فاطمة قالوا الله و رسوله أعلم قال خلقت فاطمة حوراء إنسية لا إنسية و قال خلقت من عرق جبرئیل و من زغبه قالوا یا رسول الله استشكل ذلك

(1) تفسیر فرات، ص 321 و 322 ح 435.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 160

علینا تقول حوراء إنسية لا إنسية ثم تقول من عرق جبرئیل و من زغبه قال إذا أنبئکم أهدی إلى ربي تفاحة من الجنة أتاني بها جبرئیل ع فضمها إلى صدره فعرق جبرئیل ع و عرقت التفاحة فصار عرقهما شيئاً واحداً ثم قال السلام عليك يا رسول الله و رحمة الله و بركاته قلت و عليك السلام يا جبرئیل فقال إن الله أهدى إليك تفاحة من الجنة فأخذتها و قبلتها و وضعتها على عيني و ضممتها إلى صدري ثم قال يا محمد كلها قلت يا حبيبي يا جبرئیل هدية ربي تؤكل قال نعم قد أمرت بأكلها فأفلقتها فرأيت منها نورا ساطعاً ففزعت من ذلك النور قال كل فإن ذلك نور المنصورة فاطمة قلت يا جبرئیل و من المنصورة قال جارية تخرج من صلبك و اسمها في السماء منصورة و في الأرض فاطمة فقلت يا جبرئیل و لم سميت في السماء منصورة و في الأرض فاطمة قال سميت فاطمة في الأرض لأنه فطمت شيعتها من النار و فطموا أعداؤها عن حبيها و ذلك قول الله في كتابه و يومئذ يفرح المؤمنون بنصر الله^{۲۸۵} بنصر فاطمة ع

بیان الزغب الشعيرات الصغرى على ريش الفرخ و كونها من زغب جبرئیل إما لكون التفاحة فيها و عرقت من بينها أو لأنه التصق بها بعض ذلك الزغب فأكله النبي ص

ترجمه:

فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیر خود، به سندش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود:

آیا می دانید که فاطمه چگونه آفریده شد؟

²⁸⁴ (۱) تفسیر فرات، ص ۳۲۱ و ۳۲۲ ح ۴۳۵.

²⁸⁵ (۱) سوره روم، آیه ۴ و ۵.

گفتند: خدا و رسول او داناتر هستند.

فرمود: فاطمه حوریه‌ای است انسیه نه انسان؛ و فرمود: فاطمه از عرق و موهای ریز بدن جبرئیل آفریده شده است.

گفتند: ای رسول خدا! پذیرفتن این امر برای ما بسیار دشوار است زیرا شما اول می‌گویید که او حوریه انسیه است نه انسان [خالص]، و سپس می‌فرمایید که از عرق و کرک بدن جبرئیل است.

پیامبر فرمود: جبرئیل برای من سیبی را از بهشت هدیه آورد، من او را گرفته و به سینه‌ام

(1) سوره روم، آیه 4 و 5.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 161

فشردم، پس جبرئیل و سیب هر دو عرق کردند و عرق آنها با هم مخلوط شد، سپس جبرئیل گفت: سلام بر تو ای رسول خدا! گفتم: سلام بر تو ای جبرئیل! گفت: این سیبی است که خداوند از بهشت برای تو فرستاده است.

من آن را گرفتم، بوسیدم و روی چشم خود نهادم و به سینه خویش فشردم.

پس از آن جبرئیل گفت: ای محمد! این سیب را بخور.

گفتم: ای حبیب من! آیا هدیه پروردگار را بخورم؟

گفت: آری، [از طرف خداوند] به تو امر شده که آن را بخوری.

وقتی آن سیب را دو قسمت نمودم تا بخورم نوری از آن ساطع گردید که مرا به وحشت افکند.

جبرئیل گفت: آن را بخور، این نور به منصوره یعنی فاطمه تعلق دارد.

گفتم: منصوره کیست؟

گفت: دختری است که از صلب تو به وجود خواهد آمد و نام وی در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه.

سؤال کردم: ای جبرئیل! چرا در آسمان منصوره نامیده شده و در زمین فاطمه؟

پاسخ داد: در زمین فاطمه نامیده شد برای اینکه شیعیان وی از آتش جهنم باز نگه داشته شده‌اند و دشمنانش از دوستی و محبت وی محروم می‌مانند و این است معنی قول خداوند متعال که فرماید: «و در روز قیامت مؤمنین به سبب نصرت و یاری خداوند شادمان می‌گردند» و منظور از نصرت و یاری خداوند همین نصرت خداوند برای شیعیان و دوستانان فاطمه می‌باشد.

[متن عربی]

18 / 54- الأمالی الشيخ^{۲۸۶} جماعة^{۲۸۷} عن أبي المفضل^{۲۸۸} عن جعفر بن محمد العلوی عن

(1) امالی شیخ طوسی، ص 581.

(2) اسامی این جماعت عبارت است از:

1. حسن بن عبید الله 2. احمد بن محمد بن عبدون 3. حسن بن اسماعیل بن اشناس 4. ابو طالب بن غرور 5. ابو الحسن الصفار مراجعه کنید به: امالی شیخ طوسی، ص 485.

(3) محمد بن عبد الله [خ ل: عبید الله بن مطلب شیبانی (297-390 هـ)].

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 162

محمد بن علی بن الحسين بن زيد عن الرضا عن آباءه عن علي ع قال سمعت رسول الله ص يقول سميت فاطمة لأن الله فطمها و ذريتها من النار من لقي الله منهم بالتوحيد و الإيمان بما جئت به^{۲۸۹}

ترجمه:

²⁸⁶ (۱) امالی شیخ طوسی، ص ۵۸۱.

²⁸⁷ (۲) اسامی این جماعت عبارت است از:

۱. حسن بن عبید الله ۲. احمد بن محمد بن عبدون ۳. حسن بن اسماعیل بن اشناس ۴. ابو طالب بن غرور ۵. ابو الحسن الصفار مراجعه کنید به: امالی شیخ طوسی، ص ۴۸۵.

²⁸⁸ (۳) محمد بن عبد الله [خ ل: عبید الله بن مطلب شیبانی (۲۹۷-۳۹۰ هـ)].

²⁸⁹ (۴) این روایت تمامی روایات دیگر را که در آنها این مضمون وجود دارد که «دوستانان و شیعیان حضرت فاطمه علیها السلام از آتش دوزخ بازداشته می‌شوند» تخصیص می‌دهد به کسانی که موحد و مؤمن بوده و در زمان مرگ توحید و ایمان خود را محفوظ داشته باشند، پس در این صورت به نصر و شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام از آتش دوزخ نجات می‌یابند و خداوند به حرمت دختر پیامبرش، از لغزشهای آنان چشم پوشی می‌کند.

شیخ طوسی (ت 436 هـ) در امالی، به سندش از امام علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرموده:

دخترم فاطمه نامیده شده زیرا خداوند تعالی او و ذریه اش را از آتش جهنم نجات بخشیده است مشروط بر اینکه در زمان ملاقات پروردگارش به توحید و آنچه از جانب پروردگارش آمده ایمان داشته باشند.

[متن عربی]

19 / 55 - روی فی مقاتل الطالبیین²⁹⁰ یا سناده إلی جعفر بن محمد عن أبیه ع أن فاطمه ع کانت تکنی أم أییه²⁹¹

(4) این روایت تمامی روایات دیگر را که در آنها این مضمون وجود دارد که «دوستان و شیعیان حضرت فاطمه علیها السلام از آتش دوزخ بازداشته می شوند» تخصیص می دهد به کسانی که موحد و مؤمن بوده و در زمان مرگ توحید و ایمان خود را محفوظ داشته باشند، پس در این صورت به نصر و شفاعت حضرت فاطمه علیها السلام از آتش دوزخ نجات می یابند و خداوند به حرمت دختر پیامبرش، از لغزشهای آنان چشم پوشی می کند.

(5) مقاتل الطالبیین، ص 57 شماره 4.

(6) و مراجعه شود به:

- مجمع الزوائد، ج 9 ص 211- اسد الغابه، ج 5 ص 520- استیعاب، ج 4 ص 380

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 163

ترجمه:

ابو الفرج اصفهانی (284-356) در کتاب مقاتل الطالبیین از امام باقر علیه السلام روایت کرده:

همانا کنیه فاطمه ام اییها- یعنی مادر پدر- بوده است.

²⁹⁰ (5) مقاتل الطالبیین، ص 57 شماره 4.

²⁹¹ (6) و مراجعه شود به:

- مجمع الزوائد، ج 9 ص 211- اسد الغابه، ج 5 ص 520- استیعاب، ج 4 ص 380- دمشق، ج 1 ص 158- تهذیب التهذیب، ج 12 ص 440- تهذیب الکمال، ج 22 ص 142- المعجم الکبیر، ج 22 ص 397 شماره 985- مناقب ابن مغزالی، ص 340 و 341 شماره 392.

[متن عربی]

20 / 56- مصباح الأنوار،^{۲۹۲} عن أبي جعفر عن آبائه ع قال إنما سميت فاطمة بنت محمد الطاهرة لطهارتها من كل دنس و طهارتها من كل رقت و ما رأت قط يوما حمرة و لا نفاسا

ترجمه:

شیخ هاشم بن محمد در مصباح الانوار از امام باقر و او از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت نموده است:

فاطمه دختر رسول خدا را به سبب پاک بودنش از هر ننگ و پلیدی، طاهره نامیدند، و او هرگز حیض و نفاس ندید.

تاریخ دمشق، ج 1 ص 158- تهذیب التهذیب، ج 12 ص 440- تهذیب الکمال، ج 22 ص 142- المعجم الکبیر، ج 22 ص 397 شماره 985- مناقب ابن مغزلی، ص 340 و 341 شماره 392.

(1) مصباح الانوار، ص 222.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 165

ضمائم باب دوم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 167

ضمیمه اول برخی از مصادر حدیث «وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه»

روایاتی که در آنها وجه تسمیه دختر پیامبر به «فاطمه» آمده به اسناد متعدد در منابع و مآخذ شیعه و غیر شیعه وارد شده و علامه مجلسی فقط به نقل برخی از آنها اکتفا نموده؛ ما در این بخش از کتاب سعی کرده‌ایم مصادر و منابع این حدیث را استخراج و معرفی کنیم ولی از نقل متن روایات خودداری کرده‌ایم زیرا نقل آنها با موضوع کتاب منافات دارد، اگر خوانندگان محترم تمایل داشته باشند تا تمام روایات مربوط به این موضوع را ملاحظه کنند می‌توانند به کتاب دیگر مؤلف به نام «جامع احادیث فاطمة الزهراء» مراجعه نمایند.

1- مقتل الحسين، ج 1 ص 51، از امیر المؤمنین علی علیه السلام، از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 2- مناقب ابن مغزلی، ص 65 شماره 92، از علی علیه السلام 3- بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ص 131، از علی

علیه السلام 4- امالی شیخ طوسی، ص 300، از علی علیه السلام 5- عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 46 شماره 174، از علی علیه السلام 6- ذخائر العقبی، ص 26، از علی علیه السلام 7- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 377، از علی علیه السلام 8- کتاب مولد فاطمه: شیخ صدوق، به نقل مناقب از آن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 168

9- شرف المصطفی: خرگوشی، به نقل مناقب از آن 10- الابانة: ابن بطة، به نقل مناقب از آن 11- تاریخ الائمه: ابو علی سلامی، به نقل مناقب از آن 12- تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر، به نقل ینابیع الموده از آن 13- ینابیع الموده، ص 194 و 259 و 269، به نقل از تاریخ دمشق، ذخائر العقبی و صحیفه الرضا 14- شرح الفقه الاکبر: علی بن سلطان محمد حنفی، ص 133، به نقل از علی علیه السلام 15- اتحاف السائل: مناوی، ص 24، به نقل از حاکم نیشابوری، از علی علیه السلام و ابو هریره 16- بحار الانوار، ج 65 ص 133 شماره 66 17- عوالم العلوم و المعارف، ج 11 ص 25 شماره 3 18- معانی الاخبار، ج 1 ص 64 شماره 14، به نقل از ابو هریره 19- علل الشرائع، ج 1 ص 178 شماره 1، به نقل از ابو هریره 20- بشاره المصطفی، ص 123، از ابو هریره 21- التحذیر، ص 32، به نقل از ابو هریره، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم 22- عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص 44، از ابو هریره، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم 23- مسند فاطمه الزهراء، ص 56 شماره 108، به نقل از دیلمی، از ابو هریره 24- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 377، به نقل از ابو علی سلامی، به سندش از ابو هریره 25- تاریخ الائمه: ابو علی سلامی، به نقل مناقب از آن.

26- کشف الغمه، ج 2 ص 89، به نقل از شیخ صدوق، از ابو هریره 27- کتاب مولد فاطمه: شیخ صدوق، به نقل کشف الغمه از آن 28- کنز العمال، ج 13 ص 94، به نقل از دیلمی، از ابو هریره 29- ینابیع الموده، ص 397، به نقل از سمهودی، از ابو هریره 30- جواهر العقدين تألیف سمهودی (911 هـ)، به نقل ینابیع الموده از آن 31- نور الابصار، ص 41، به نقل از دیلمی، از ابو هریره 32- مفتاح النجا فی مناقب آل العباء: بدخشانی حارثی (1126 هـ)، به نقل دیلمی از

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 169

ابو هریره، ص 100/ مخطوط مرعشی نجفی رحمه الله 33- بحار الانوار، ج 43 ص 13 شماره 8، به نقل از معانی الاخبار و علل الشرائع، از ابو هریره 34- بحار الانوار، ج 43 ص 15 شماره 14، به نقل از کشف الغمه 35- بحار الانوار، ج 65 ص 133 شماره 66، به نقل از بشاره المصطفی 36- صحیفه الرضا علیه السلام، ص 45 شماره 21 37- الفردوس، ج 1 ص 346 شماره 1358، از جابر بن عبد الله 38- تاریخ بغداد، ج 13 ص 331 شماره 6772، از ابن عباس 39- مسند فاطمه الزهراء، ص 56 شماره 107، از ابن عباس 40- شرح الجامع الصغیر: مناوی (1035 هـ)، ص 328 41- فیض القدر، ج 1 ص 206 42- صواعق المحرقة، ص 230 43- اصول کافی، ج 1 ص 460 شماره 6، به نقل از امام باقر علیه السلام 44-

مصباح الانوار، ص 222، به نقل از امام باقر علیه السلام / نسخه خطی مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قم 45- المحتضر، ص 132، از امام باقر علیه السلام 46- خصال، ج 2 ص 414 شماره 3، از امام صادق علیه السلام 47- امالی صدوق، ص 474 شماره 17، از امام صادق علیه السلام 48- علل الشرائع، ج 1 ص 178 ب 142 شماره 3، از امام صادق علیه السلام 49- دلائل الامامة، ص 10، از امام صادق علیه السلام 50- تفسیر فرات کوفی، ص 321 و 322 شماره 435، به نقل از امام سجاد علیه السلام.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 170

ضمیمه دوم برخی از مصادر حدیث «وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زهرا»

1- اتحاف السائل: ص 24 2- الفتوحات الربانیة، ج 2 ص 50 3- بحار الانوار، ج 43 ص 17 شماره 16 4- بحار الانوار، ج 43 ص 16 ذیل شماره 14 5- بحار الانوار، ج 43 ص 12 شماره 6 و 5 6- بحار الانوار، ج 43 ص 11 شماره 2 7- علل الشرائع، ج 1 ص 180 شماره 2 8- علل الشرائع، ج 1 ص 179 شماره 1 9- مصباح الانوار، ص 223 10- الامامة و التبصرة، ص 133 ح 144 11- معانی الاخبار، ص 64 شماره 15 12- علل الشرائع، ج 1 ص 181 شماره 3 13- دلائل الامامة، ص 54 14- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 378 15- ارشاد القلوب، ج 2 ص 403

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 171

16- نوادر المعجزات، ص 82 17- مجمع البحرين، ج 3 ص 321.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 172

ضمیمه سوم برخی از مصادر حدیث «وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بتول»

1- علل الشرائع، ج 1 ص 181 شماره 1 2- معانی الاخبار، ص 64 شماره 17 3- دلائل الامامة، ص 55 4- روضة الواعظین، ج 1 ص 149 5- منتقى الجمعان، ج 1 ص 224 6- مشرق الشمسین، ص 325 7- مجمع البحرين، ج 5 ص 317 8- محجة البيضاء، ج 4 ص 212 9- بحار الانوار، ج 43 ص 15 10- بحار الانوار، ج 43 ص 16 11- بحار الانوار، ج 78 ص 112 12- بحار الانوار، ج 97 ص 201 13- عوالم العلوم، ج 11 ص 65 14- الدمعة الساکبة، ج 1 ص 243 15- مستدرک الوسائل، ج 2 ص 37

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 173

16- اتحاف السائل: ص 17 95- الدرر المکنونة، ص 18 23- غریب الحدیث ابن جوزی، ج 1 ص 19 54- الفتوحات الربانیة، ج 2 ص 20 50- ینابیع المودة، ص 21 260- لسان العرب، ج 11 ص 22 43- المناقب المرتضویة، ص 119 23- النهایة، ج 1 ص 24 71- مودة القربی، ص 25 103- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 26 378- غریب الحدیث هروی، ج 2 ص 27 171- کشف الغمة، ج 2 ص 28 90- مولد فاطمة صدوق، به نقل کشف الغمة از آن 29- اربعین: ابو صالح مؤذن، به نقل مناقب ابن شهر آشوب 30- جلاء العیون، ج 1 ص 31 128- مصباح کفعمی، ص 32 659- اقبال الاعمال، ص 595

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 174

ضمیمه چهارم برخی از مصادر حدیث «وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طاهره»

1- مصباح الانوار، ص 2 222- ذخائر العقبی، ص 3 44- بحار الانوار، ج 43 ص 19 شماره 4 20- بحار الانوار، ج 43 ص 15 شماره 5 14- بحار الانوار، ج 43 ص 10 شماره 6 1- بحار الانوار، ج 43 ص 16 شماره 7 15- امالی صدوق، ص 474 8- علل الشرائع، ج 1 ص 9 178- خصال، ج 2 ص 10 414- دلائل الامامة، ج 1 ص 11 178- المحتضر، ص 12 138- روضة الواعظین، ج 1 ص 13 148- کشف الغمة، ج 2 ص 14 98- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 15 378- بشارة المصطفی، ص 248

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 175

16- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 17 406- بحار الانوار، ج 98 ص 18 179- کامل الزیارات، ص 19 230- بحار الانوار، ج 43 ص 20 117- بحار الانوار، ج 43 ص 153 شماره 21 215- بحار الانوار، ج 16 ص 80 و 22 81- بحار الانوار، ج 43 ص 23 179- بحار الانوار، ج 92 ص 24 450- بحار الانوار، ج 97 ص 197 و 189، 200 و 25 366- بحار الانوار، ج 97 ص 26 422- بحار الانوار، ج 98 ص 27 256- بحار الانوار، ج 98 ص 28 263- بحار الانوار، ج 99 ص 29 45- بحار الانوار، ج 25 ص 30 239- بحار الانوار، ج 44 ص 31 295- امالی طوسی، ج 1 ص 32 42- اقبال الاعمال، ص 33 99- مصباح الزائر، ص 25.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 176

ضمیمه پنجم برخی از مصادر حدیث «وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صدیقه»

1- الجواهره: تلمسانی بری، ص 16 2- المطالب العالیة، ج 4 ص 70 3- اتحاف السائل، ص 28 4- استیعاب، ج 2 ص 5 751- المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 175 6- حلیة الاولیاء، ج 2 ص 41 7- وسیلة المآل، ص 80 8- مقتل الحسین، ج 1 ص 56 9- ذخائر العقبی، ص 44 10- تاریخ مذهبی، ج 2 ص 95 11- نظم درر السمطین، ص 182 12- مجمع الزوائد، ج 9 ص 201 13- المختار فی مناقب الاخیار، ص 56 14- اکمال الرجال، ص 735 15- بحار الانوار، ج 43 ص 10 شماره 1

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 177

16- بحار الانوار، ج 98 ص 179 17- کامل الزیارات، ص 230 18- بحار الانوار، ج 97 ص 195 19- تهذیب، ج 6 ص 9 20- بحار الانوار، ج 22 ص 491 21- بحار الانوار، ج 97 ص 200 22- بحار الانوار، ج 97 ص 189، 195، 197، 199، 293، 219، 23 366- بحار الانوار، ج 38 ص 24 92- بحار الانوار، ج 79 ص 27 25- بحار الانوار، ج 91 ص 74 26- بحار الانوار، ج 2 ص 3، به نقل از تفسیر امام عسکری علیه السلام 27- بحار الانوار، ج 99 ص 70 28- بحار الانوار، ج 50 ص 14، به نقل از مصباح کفعمی 29- بحار الانوار، ج 21 ص 315 30- الطرائف، ص 41 31- اقبال الاعمال، ص 99 32- مصباح الزائر، ص 28 33- المزار الکبیر، ص 23 34- امالی شیخ صدوق، ص 28 35- جمال الأسبوع، ص 486.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 178

ضمیمه ششم معرفی برخی مصادر بحث در باره «کنیه‌های حضرت فاطمه علیها السلام»

1- مناقب ابن مغزالی، ص 340 و 341 شماره 392: ام اییها 2- اسد الغابة، ج 5 ص 520: ام اییها 3- منتخب الذیل المذیل: طبری، ص 6: ام اییها 4- مجمع الزوائد، ج 9 ص 211: ام اییها 5- تهذیب التهذیب، ج 12 ص 440: ام اییها 6- اتحاف السائل، ص 25: ام اییها 7- المعجم الکبیر، ج 22 ص 397: ام اییها 8- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 406: ام اییها 9- مقاتل الطالبیین، ج 3 ص 406: ام اییها 10- استیعاب، ج 2 ص 725: ام اییها 11- بحار الانوار، ج 43 ص 16: ام اییها 12- بحار الانوار، ج 43 ص 19: ام اییها 13- بحار الانوار، ج 22 ص 152: ام اییها 14- بحار الانوار، ج 43 ص 8: ام اسماء، که صحیح آن همان ام اییها است 15- بحار الانوار، ج 45 ص 141: ام اییها

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 179

16- بحار الانوار، ج 43 ص 16: ام الحسن، ام الحسین، ام المحسن 17- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 406: ام الائمه، ام اییها، ام الحسن، ام الحسین، ام المحسن 18- مناقب آل ابی طالب، ج 97 ص 195 و 199: ام الحسن و ام الحسین 19- مناقب آل ابی طالب، ج 98 ص 374: ام الحسن و ام الحسین 20- مناقب آل ابی طالب، ج 27 ص 140: ام الحسن و ام

الحسین (ام الحسین) 21- مناقب آل ابی طالب، ج 22 ص 153: ام الحسین 22- مناقب آل ابی طالب، ج 43 ص 261: ام الحسین 23- مناقب آل ابی طالب، ج 98 ص 179: ام السبطين 24- مناقب آل ابی طالب، ج 99 ص 179: ام السبطين 25- کامل الزیارات، ص 230: ام السبطين 26- اقبال الاعمال، ص 595: ام الحسن و ام الحسین 27- عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 268: ام الحسن و ام الحسین 28- المزار الکبیر، ص 181: ام الحسن و ام الحسین 29- تهذیب، ج 6 ص 9: ام الحسن و ام الحسین 30- الطرائف، ص 52: ام الحسین.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 181

باب سوم فضایل و مناقب حضرت فاطمه علیها السلام

تعداد احادیث و روایات این باب: 160

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 183

موضوعات روایات در این باب

1- حضرت فاطمه صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت به صورت راکب و سوار بر شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محشور می شود 57 2- خداوند به غضب فاطمه غضب و به رضای او راضی می شود 58 و 60 و 64 و 68 و 71 و 82 و 121 و 122 و 123 و 134 و 144 و 145 و 168 و 177 3- برترین زنان عالم چهار نفرند و فاطمه علیها السلام یکی از آنهاست 59 و 101 و 102 و 104 و 160 و 163 و 172 4- فاطمه برترین زنان در زمین 61 و 164 5- نجات ذریه فاطمه علیها السلام به سبب عفت آن حضرت از آتش 62 6- حدیث زهد حضرت فاطمه 63 و 71 و 84 و 85 و 86 و 91 و 92 و 94 و 111 و 132 و 155 و 186 و 188 و 198 7- فاطمه علیها السلام هرگز خون حیض و نفاس ندید 65 و 77 8- فاطمه علیها السلام سرور زنان بهشت 75 و 66 و 103 و 106 و 107 و 108 و 109 و 110 9- حدیث دیدار فاطمه با رسول خدا در روز قیامت 67 و 183 10- فاطمه علیها السلام سرور زنان دو عالم 69 و 76 و 80 و 81 و 104 و 111 و 204 و 212 11- حفظ نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جانب دخترش 70 12- پیامبر در آخر الزمان کفیل فاطمه می گردد 70 13- صدقه های فاطمه علیها السلام 63 و 71 و 84 و 185

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 184

14- فاطمه علیها السلام در قرآن 62 و 72 و 76 و 79 و 95 و 96 و 97 و 98 و 99 و 100 و 139 و 140 و 147 و 158 و 167 و 180 و 193 و 212 15- فاطمه عزیزترین و محبوبترین مردم نزد پیامبر 73 و 74 و 115 و 116 و 117 و 118 و 119 و 124 و 127 و 130 و 131 و 135 و 169 و 174 و 178 و 179 و 195 و 216 16- غضب و خشنودی پیامبر در

غضب و خشنودی فاطمه 73 و 76 و 79 و 82 و 120 و 121 و 122 و 123 و 125 و 126 و 128 و 174 و 175 و 176 و 177 و 205 و 216 17- شباهت فاطمه علیها السلام به پدرش 181 و 170 و 78 و 1875- اهل پیامبر: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام 76 19- شفاعت نمودن فاطمه علیها السلام در روز قیامت 191 و 76 20- ارتباط ملائکه با حضرت فاطمه علیها السلام 76 و 180 و 194 و 212 و 214 و 215 21- فاطمه علیها السلام اولین کس از خاندان پیامبر است که وفات می‌نماید 109 و 78 و 76 22- لزوم محبت و موالات نسبت به فاطمه علیها السلام 141 و 76 23- سر نگهداری حضرت فاطمه علیها السلام 78 24- احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام 78 و 127 و 129 25- گرسنگی فاطمه علیها السلام برای روزهای متمادی 85 و 111 و 188 و 208 26- از معجزات حضرت فاطمه علیها السلام 86 و 88 و 89 و 90 و 91 و 92 و 93 و 94 و 152 و 153 و 154 و 190 و 197 و 198 و 199 و 203 و 207 27- دلداری خداوند به حضرت فاطمه علیها السلام 87 28- مواسات فاطمه علیها السلام با خدامانش 89 29- دستگیری ملائکه از حضرت فاطمه علیها السلام 89 و 90 و 148 و 149 و 150 و 151 30- عظمت ایمان و یقین فاطمه علیها السلام 90 و 151 31- عصمت فاطمه علیها السلام 100 و 167 32- علم فاطمه علیها السلام 100 و 173 و 214 و 215 33- مستجاب الدعوه بودن فاطمه علیها السلام 100 و 156 34- عبادت فاطمه علیها السلام 100 و 151 و 202 35- کثرت گریه و بکاء فاطمه علیها السلام 100 36- چهار زن بهترین الگو برای زنان هستند و فاطمه علیها السلام یکی از آنان است

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 185

162 و 161 و 102 37- برتری فاطمه علیها السلام بر مریم، آسیه و خدیجه 61 و 80 و 81 و 102 و 112 و 113 و 114 و 158 38- ازدواج فاطمه با علی علیهما السلام 133 و 146 39- هدیه ازدواج فاطمه علیها السلام از طرف خداوند 133 و 146 40- حدیث جعلی در باره فاطمه 134 و 137 و 143 و 144 و 165 و 182 و 184 و 189 و 192 41- فاطمه علیها السلام حوریه انسیه است 136 42- تعزیر برای سب فاطمه علیها السلام 138 43- اولین کسی که داخل بهشت می‌شود فاطمه علیها السلام است 142 و 166 44- حال فاطمه به هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم 157 و 164 45- مقایسه مریم و فاطمه علیهما السلام 158 و 160 و 212 46- کمک پیامبر به فاطمه در کارهای خانه. 159 47- خلقت نوری فاطمه علیها السلام 165 48- راستگویی فاطمه علیها السلام 171 و 196 49- فاطمه محدثه 180 و 212 و 213 50- کیفیت حشر فاطمه در روز قیامت 57 و 142 و 146 و 166 و 183 و 189 و 192 و 200 و 201 و 206 و 217 و 213 51- ثواب زیارت فاطمه علیها السلام 185 52- تسبیح فاطمه علیها السلام 191 53- مصحف فاطمه علیها السلام 214 و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 187

متن احادیث، ترجمه و تعلیق بر آنها

[متن عربی]

1/57 - قد مر فی باب الرکبان یوم القیامة عن النبی ص بروایة ابن عباس أنه قال لن یرکب یومئذ إلا أربعة أنا و علی و فاطمة و صالح نبی الله فأما أنا فعلى البراق و أما فاطمة ابنتی فعلى ناقتی العضاء تمام الخبر

ترجمه:

علامه مجلسی گوید:

در باب «کسانی که در روز قیامت محشور می‌شوند در حالی که بر مرکب سوار هستند»^{۲۹۳} به نقل از ابن عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کردیم: در این روز هیچ کس به صورت سواره محشور نمی‌شود جز من و علی و فاطمه و صالح پیامبر، و من بر براق سوار خواهم بود، و دخترم فاطمه بر شتر من به نام عضاء^{۲۹۴} ...^{۲۹۵}.

²⁹³ (۱) بحار الانوار، ج ص ۲۳۰-۲۳۷ باب ۸.

²⁹⁴ (۲) این روایت در بحار الانوار، ج ۷ ص ۲۳۱ و ۲۳۲ شماره ۲، از کتابهای خصال و امالی شیخ صدوق بدین شرح نقل شده است:

... إنه لن یرکب یومئذ إلا أربعة: أنا و علی و فاطمه و صالح نبی الله، فأما أنا فعلى البراق، و أما ابنتی فاطمه فعلى العضاء، و أما صالح فعلى ناقة الله التي عقرت، و أما علی فعلى ناقة من نوق الجنة

²⁹⁵ (۳) و مراجعه شود به:

- امالی شیخ مفید، ص ۲۷۱ ح ۳ شیخ طوسی، ج ۱ ص ۳۲- امالی شیخ صدوق، ص ۱۷۲ ح ۷- خصال، ج ۱ ص ۲۰۴ ح ۲۰- مستطرفات السرائر، ص ۹۴ ح ۶.

ابو جعفر محمد بن عمرو عقیلی مکی (متوفی به سال ۳۲۲ هـ) در الضعفاء الکبیر، ج ۳ ص ۱۰۲۸۶۴ این روایت را با اختلاف جزئی در الفاظ آن، از سوید بن عمیر نقل نموده و سند آن را به دلیل مجهول بودن عبد الکریم بن کیسان که از روایان حدیث می‌باشد، تضعیف نموده است.

و سبط ابن جوزی (۵۹۷ هـ) در کتاب الموضوعات، ج ۳ ص ۲۴۴ و ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ هـ) در لسان المیزان، ج ۴ ص ۵۲ شماره ۱۴۵ نیز آن را از سوید بن عمیر روایت نموده‌اند و هر دو نیز آن را جعلی معرفی کرده‌اند.

و جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (۹۱۱ هـ) در اللالی المصنوعة، ج ۲ ص ۴۴۴، و ابو الحسن علی بن محمد کنانی (۹۶۳ هـ)، این روایت را اولاً از سوید بن عمیر و ثانیاً از کثیر بن مره انصاری نقل کرده‌اند و هر دو طریق را تضعیف نموده و محتوای روایت را منکر و غیر قابل قبول توصیف نموده‌اند.

همان طور که دیدیم اهل سنت این روایت را از طریق دو نفر، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند:

۱. سوید بن عمیر ۲. کثیر بن مره الحضرمی الرهاوی اما سوید بن عمیر ناشناس می‌باشد، ضمن آنکه روایت‌کننده از او نیز - یعنی عبد الکریم بن کیسان- مجهول می‌باشد و لذا سند منتهی به سوید ضعیف خواهد بود، و اینکه ابن حجر عسقلانی در الاصابه، سعی کرده تا اثبات کند که او همان سوید بن عامر انصاری است و لذا روایت سوید بن عمیر را به او نسبت داده، ادعایش بی‌دلیل و غیر قابل قبول است.

و اما کثیر بن مره از تابعین است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درک نکرده، لذا روایت او از پیامبر «مرسل» و بنا بر این ضعیف خواهد بود.

و محدثین شیعه حدیث مورد بحث را به طرق مختلف از ابن عباس روایت کرده و به آن اعتماد نموده‌اند.

(1) بحار الانوار، ج ۲۳۰-۲۳۷ باب ۸.

(2) این روایت در بحار الانوار، ج ۷ ص ۲۳۱ و ۲۳۲ شماره ۲، از کتابهای خصال و امالی شیخ صدوق بدین شرح نقل شده است:

... إنه لن یرکب یومئذ إلا أربعة:

أنا و علی و فاطمه و صالح نبی الله، فأما أنا فعلى البراق، و أما ابنتی فاطمه فعلى العضباء، و أما صالح فعلى ناقة الله التى عقرت، و أما على فعلى ناقة من نوق الجنة

(3) و مراجعه شود به:

- امالی شیخ مفید، ص ۲۷۱ ح ۳

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: ۱۸۸

[متن عربی]

2 / 58- أمالی المفید^{۲۹۶} عمر بن محمد الصیرفی عن محمد بن همام عن محمد بن القاسم عن إسماعیل بن إسحاق عن محمد بن علی عن محمد بن الفضیل عن الثمالی عن الباقر عن أبيه عن جده ع قال قال رسول الله ص إن الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها^{۲۹۷}

²⁹⁶ (۱) امالی شیخ مفید، ص ۹۴ و ۹۵ ح ۴.

²⁹⁷ (۲) و مراجعه شود به: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۴۶ و ۴۷ ح ۱۷۶- صحیفة الرضا علیه السلام، ص ۴۵ ح ۲۲- بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۲۰۸- مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱ ص ۵۲- اعلام الوری، ص ۱۴۹- تبصرة العوام، ص ۲۲۴- کامل شیخ بهائی، ج ۱ ص ۱۷۲- کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۱۱ شماره ۳۴۲۳۷- امالی صدوق، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ ح ۱- احتجاج، ج ۲ ص ۲۵۴ و ۲۵۵- مناقب ابن مغزلی، ص ۳۵۱ و ۳۵۲- روضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۹- امالی شیخ طوسی، ص ۴۳۹- شرح الاخبار، ج ۳ ص ۲۹- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۲- المنتخب، ص ۱- تقریب المعارف، ص ۱۴۱- نفحات اللاهوت، ص ۷۹- عوالی اللئالی، ج ۴ ص ۹۳- مجمع البیان، ج ۱ ص ۴۵۳- المدهش، ص ۱۲۹- جلاء العیون، ج ۱ ص ۱۳۱- بحار الانوار، ج ۲۱ ص ۲۷۹- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۵۴- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۱۹ و ۱۲۲- کنوز الحقائق: مناوی، ص ۳۲- اخبار الدول: قرمانی، ص ۸۷- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۵۶ شماره ۱۲ و ۱۳ العلوم، ج ۱۱ ص ۵۸ شماره ۱۷- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۶، ۴۴، ۵۴ و ۲۲۰- کفایة الطالب، ص ۳۶۳- الامامة و السياسة، ص ۱۲- دلائل الامامة، ص ۵۲- بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۶۲- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۱ و ۲۲- بحار الانوار، ص ۲۲- بحار الانوار، ص ۲۶- بحار الانوار، ص ۲۲۰.

امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 32-امالی شیخ صدوق، ص 172 ح 7- خصال، ج 1 ص 204 ح 20- مستطرفات السرائر، ص 94 ح 6.

ابو جعفر محمد بن عمرو عقیلی مکی (متوفی به سال 322 هـ) در الضعفاء الکبیر، ج 3 ص 102864 این روایت را با اختلاف جزئی در الفاظ آن، از سوید بن عمیر نقل نموده و سند آن را به دلیل مجهول بودن عبد الکریم بن کیسان که از روایان حدیث می‌باشد، تضعیف نموده است.

و سبط ابن جوزی (597 هـ) در کتاب الموضوعات، ج 3 ص 244 و ابن حجر عسقلانی (852 هـ) در لسان المیزان، ج 4 ص 52 شماره 145 نیز آن را از سوید بن عمیر روایت نموده‌اند و هر دو نیز آن را جعلی معرفی کرده‌اند.

و جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (911 هـ) در اللآلی المصنوعه، ج 2 ص 444، و ابو الحسن علی بن محمد کنانی (963 هـ)، این روایت را اولاً از سوید بن عمیر و ثانیاً از کثیر بن مره انصاری نقل کرده‌اند و هر دو طریق را تضعیف نموده و محتوای روایت را منکر و غیر قابل قبول توصیف نموده‌اند.

همان طور که دیدیم اهل سنت این روایت را از طریق دو نفر، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند:

1. سوید بن عمیر 2. کثیر بن مره الحضرمی الرهاوی اما سوید بن عمیر ناشناس می‌باشد، ضمن آنکه روایت‌کننده از او نیز - یعنی عبد الکریم بن کیسان - مجهول می‌باشد و لذا سند منتهی به سوید ضعیف خواهد بود، و اینکه ابن حجر عسقلانی در الاصابه، سعی کرده تا اثبات کند که او همان سوید بن عامر انصاری است و لذا روایت سوید بن عمیر را به او نسبت داده، ادعایش بی‌دلیل و غیر قابل قبول است.

و اما کثیر بن مره از تابعین است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درک نکرده، لذا روایت او از پیامبر «مرسل» و بنا بر این ضعیف خواهد بود.

و محدثین شیعه حدیث مورد بحث را به طرق مختلف از ابن عباس روایت کرده و به آن اعتماد نموده‌اند.

(1) امالی شیخ مفید، ص 94 و 95 ح 4.

(2) و مراجعه شود به:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 189

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2 ص 46 و 47 ح 176- صحیفه الرضا علیه السلام، ص 45 ح 22- بشاره المصطفی

صلی الله علیه و آله و سلم، ص 208- مقتل الحسین علیه السلام، ج 1 ص 52- اعلام الوری، ص 149- تبصرة العوام، ص 224- کامل شیخ بهائی، ج 1 ص 172- کنز العمال، ج 12 ص 111 شماره 34237- امالی صدوق، ص 313 و 314 ح 1- احتجاج، ج 2 ص 254 و 255- مناقب ابن مغازلی، ص 351 و 352- روضة الواعظین، ج 1 ص 149- امالی شیخ طوسی، ص 439- شرح الاخبار، ج 3 ص 29- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 372- المنتخب، ص 1- تقریب المعارف، ص 141- نفحات اللاهوت، ص 79- عوالی اللثالی، ج 4 ص 93- مجمع البیان، ج 1 ص 453- المدهش، ص 129- جلاء العیون، ج 1 ص 131- بحار الانوار، ج 21 ص 279- بحار الانوار، ج 43 ص 54- عوالم العلوم، ج 11 ص 119 و 122- کنوز الحقائق: مناوی، ص 32- اخبار الدول: قرمانی، ص 87- عوالم العلوم، ج 11 ص 56 شماره 12 و 13

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 190

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند به سبب غضب فاطمه علیها السلام غضب می کند و به خشنودی او خشنود می گردد.

[متن عربی]

3/ 59- الخصال²⁹⁸ ابن إدريس عن أبيه عن الأشعري عن أبي عبد الله الرازي عن ابن أبي عثمان عن موسى بن بكر عن أبي الحسن الأول ع قال قال رسول الله ص إن الله تعالى اختار من النساء أربع [أربعاً]- مريم و آسية و خديجة و فاطمة²⁹⁹

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

همانا خداوند متعال از میان زنان جهان چهار تن را فضیلت و برتری داده است. مريم، آسيه، خديجه و فاطمه (سلام الله عليهم).

²⁹⁸ (1) خصال، ج 1 ص 225 ح 58: حدثنا حسين بن أحمد بن إدريس قال: حدثني أبي قال: حدثني محمد بن أحمد الأشعري قال: حدثني أبو عبد الله الرازي، عن الحسن بن علي بن أبي عثمان، عن موسى بن بكر، عن أبي الحسن الأول عليه السلام: ...
²⁹⁹ (2) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 14 ص 201 شماره 11- و بحار الانوار، ج 16 ص 2 شماره 5- و بحار الانوار، ج 96 ص 383 شماره 3.

عوامل العلوم، ج 11 ص 58 شماره 17- بحار الانوار، ج 43 ص 26، 44، 54 و 220- کفایة الطالب، ص 363- الامامة و السياسة، ص 12- دلائل الامامة، ص 52- بحار الانوار، ج 27 ص 62- بحار الانوار، ج 43 ص 21 و 22- بحار الانوار، ص 22- بحار الانوار، ص 26- بحار الانوار، ص 220.

(1) خصال، ج 1 ص 225 ح 58: حدثنا حسين بن أحمد بن إدريس قال: حدثني أبي قال: حدثني محمد بن احمد الأشعري قال: حدثني أبو عبد الله الرازي، عن الحسن بن علي بن أبي عثمان، عن موسى بن بكر، عن أبي الحسن الاول عليه السلام:

(2) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 14 ص 201 شماره 11- و بحار الانوار، ج 16 ص 2 شماره 5- و بحار الانوار، ج 96 ص 383 شماره 3.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 191

[متن عربی]

60 / 4- عيون أخبار الرضا عليه السلام³⁰⁰ بالأسانيد الثلاثة عن الرضا عن آبائه ع قال قال رسول الله ص إن الله ليغضب لغضب فاطمة و يرضى لرضاها

صحيفة الرضا عليه السلام³⁰¹ عن الرضا عن آبائه ع مثله³⁰²

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

خداوند به سبب غضب فاطمه غضب می نماید و به سبب خشنودی وی خشنودی می گردد.

[متن عربی]

61 / 5- و عنه³⁰³ بإسناد التميمي عن الرضا عن آبائه ع قال قال النبي ص الحسن و الحسين خير أهل الأرض بعدى و بعد أبيهما و أمهما أفضل نساء أهل الأرض³⁰⁴

³⁰⁰ (1) عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2 ص 46 و 47 ح 176.

³⁰¹ (2) صحيفة الرضا عليه السلام، ص 45 ح 22.

³⁰² (3) برای اطلاع از سایر مصادر این حدیث به پاورقی حدیث شماره 58 مراجعه شود.

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

حسن و حسین پس از من و پدرشان، بهترین مردم زمین و مادرشان فاطمه برترین زنان زمین است.

[متن عربی]

62/6- من العیون³⁰⁵ بإسناد التیمی عن الرضا عن آباءه ع قال قال النبی ص إن فاطمة أحصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار³⁰⁶

³⁰³ (۴) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۶۲ ح ۲۵۲: حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلم بن البراء جعابی قال: حدثني ابو محمد الحسن بن عبد الله الرازي تميمي قال: حدثني سيدي علي بن موسى الرضا عليه السلام
³⁰⁴ (۵) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۲۷۲- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۶۴.

³⁰⁵ (۶) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۶۳ ح ۲۶۴.

³⁰⁶ (۷) و مراجعه شود به:

- عیون الاخبار، ج ۲ ص ۲۳۲ ح ۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۳۴ ح ۴ علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۶۵ شماره ۴۷۲۶- حلیة الاولیاء، ج ۴ ص ۱۸۸- مقتل الحسین، ج ۱ ص ۵۵- مناقب ابن مغزلی، ص ۳۵۳- کفایة الطالب، ص ۳۶۶: إن فاطمة حصنت فرجها فحرمها الله و ذریتها علی النار- المعجم الکبیر، ج ۳ ص ۴۱ و ۴۲ شماره ۲۶۲۵: إن فاطمة حصنت فرجها و إن الله عز و جل أدخلها بإحسان فرجها ذریتها الجنة- المعجم الکبیر، ج ۲۲ ص ۴۰۶ و ۴۰۷ شماره ۱۰۱۸: مثل کفایة الطالب- مختصر زوائد مسند بزاز، ج ۲ ص ۳۴۳ شماره ۱۹۸۹- لسان المیزان، ج ۴ ص ۳۲۲ شماره ۹۱۰- ذخائر العقبی، ص ۴۸- فضائل سیده النساء: ابن شاهین، ص ۵/خطی، کتابخانه مرعشی- معانی الاخبار، ص ۱۰۵ ح ۱- معانی الاخبار، ص ۱۰۶ ح ۲- فرائد السمطین، ج ۲ ص ۶۴ شماره ۳۸۹- میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۲۱۶ شماره ۶۱۸۳- میزان الاعتدال، ج ۳ ص ۲۸۰ شماره ۶۴۰۵، از مسند ابن المثنی- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۳- فضائل الصحابه: سمعانی، به نقل مناقب از آن- اربعین: ابن المؤذن، به نقل مناقب از آن- کتاب المعرفة: ابن منده، ج ۱ ص ۲۹۳ شماره ۲- عیون الاخبار فی مناقب الاخبار، ص ۴۴/خطی، کتابخانه مرعشی- کامل: ابن عدی، ج ۵ ص ۱۷۱۴- فضائل الزهراء: ابو حفص بغدادی، ص ۳۲- التحذیر، ص ۱۸- کتاب الفوائد: مهران، ب ۲، به نقل التحذیر از آن- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۲- الجامع الصغیر، ج پ ص ۳۰۹ المیت، ص ۵۴ شماره ۳۸، به نقل از مسند ابو یعلی و عقلی و طبرانی- مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۶ شماره ۱۰۱- الثغور الباسمة، ص ۴۶، به نقل از مسند بزاز- کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۰۸ شماره ۳۴۲۲۰- کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۱۰ شماره ۳۴۲۳۹- صواعق المحرقة، ص ۱۱۲- نظم درر السمطین، ص ۱۸۰- کشف الیقین، ص ۳۵۳ ح ۴۱۴- مصباح الانوار، ص ۲۲۵/خطی- تفسیر کنز الدقائق، ج ۱۳ ص ۳۴۵- تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴ ص ۵۲۵- تفسیر نور الثقلین، ج ۵ ص ۳۷۷ و ۳۷۸ شماره ۴۷ و ۴۸- تاریخ ابن عساکر دمشق، ج ۳ ص ۱۵- المطالب العالیة، ج ۴ ص ۷۰- کشف الغمة، ج ۲ ص ۹۴- حلیة الابرار، ج ۲ ص ۴۲۴- تأویل الآیات الظاهرة، ج ۲ ص ۷۰۱ شماره ۹- تفسیر برهان، ج ۴ ص ۳۵۸ ح ۲- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۳۱ و ۲۳۲- بحار الانوار، ج ۴۶ ص ۱۸۵- بحار الانوار، ج ۴۹ ص ۲۱۸- بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۷۸- بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۲۲۲ و ۲۲۳- عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱ ص ۳۰۸ و ۳۰۹- عوالم العلوم و المعارف، ج ۲۲ ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

در باره اینکه مقصود از «ذریه حضرت فاطمه علیها السلام» در این روایت چیست؟ بین علمای اسلام اختلاف وجود دارد که به برخی از نظریات آنها اشاره می‌شود:

۱. ابن منده گفته است که مقصود همان حسن و حسین علیهما السلام هستند ۲. امام رضا علیه السلام فرماید که مقصود «تمام فرزندان بدون واسطه حضرت فاطمه علیها السلام» است ۳. ابن شهر آشوب گوید: منظور «شیعیان و دوستانان حضرت فاطمه علیها السلام» است ۴. ابو بکر کریم

- (1) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2 ص 46 و 47 ح 176.
- (2) صحیفه الرضا علیه السلام، ص 45 ح 22.
- (3) برای اطلاع از سایر مصادر این حدیث به پاورقی حدیث شماره 58 مراجعه شود.
- (4) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2 ص 62 ح 252: حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلم بن البراء جعابی قال: حدثني ابو محمد الحسن بن عبد الله الرازي تميمي قال: حدثني سيدي علي بن موسى الرضا عليه السلام
- (5) و مراجعه شود به:
- بحار الانوار، ج 26 ص 272- بحار الانوار، ج 43 ص 264.
- (6) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2 ص 63 ح 264.
- (7) و مراجعه شود به:
- عیون الاخبار، ج 2 ص 232 ح 1- عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 234 ح 4

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 192

المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 165 شماره 4726- حلیه الاولیاء، ج 4 ص 188- مقتل الحسین، ج 1 ص 55- مناقب ابن مغزلی، ص 353- کفایة الطالب، ص 366: إن فاطمة حصنت فرجها فحرمها الله و ذریتها علی النار- المعجم الکبیر، ج 3 ص 41 و 42 شماره 2625: إن فاطمة حصنت فرجها و إن الله عز و جل أدخلها بإحصان فرجها ذریتها الجنة- المعجم الکبیر، ج 22 ص 406 و 407 شماره 1018: مثل کفایة الطالب- مختصر زوائد مسند بزاز، ج 2 ص 343 شماره 1989- لسان المیزان، ج 4 ص 322 شماره 910- ذخائر العقبی، ص 48- فضائل سیده النساء: ابن شاهین، ص 5/ خطی، کتابخانه

گوید: آنها حسن و حسین علیهما السلام و کسانی می‌باشند که از آنها اطاعت و تبعیت می‌کنند 5. و امام صادق علیه السلام فرماید: آنها حسن، حسین، زینب و ام کلثوم هستند و مثل این روایت را از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز روایت کرده‌اند، و این نظریه با ظاهر روایت مطابق است، لذا مقبول اکثر علمای شیعه و اهل سنت قرار گرفته است.

این حدیث را سبط ابن جوزی در کتاب الموضوعات، ج 1 ص 422 وارد نموده و همچنین جلال الدین سیوطی در اللالی المصنوعة، ج 1 ص 400 و 401، و ابو محمد کنانی آن را در تنزیه الشریعة، ج 1 ص 417 و 418 شماره 31 وارد نموده و با تحلیل منطقی و آوردن شواهد متعدد اثبات نموده است که هیچ دلیل محکمی برای اثبات جعلی بودن این حدیث وجود ندارد بلکه به شهادت روایات عدیده دیگر چون فرمایش رسول خدا به دخترش که: «إن الله غیر معذبک و لا ولدک»، آیه تطهیر و ... حدیث مذکور را تثبیت و «مسلم الصدور» معرفی می‌نماید.

مرعشی- معانی الاخبار، ص 105 ح 1- معانی الاخبار، ص 106 ح 2- فرائد السمطين، ج 2 ص 64 شماره 389- میزان الاعتدال، ج 3 ص 216 شماره 6183- میزان الاعتدال، ج 3 ص 280 شماره 6405، از مسند ابن المثنی- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 373- فضائل الصحابه: سمعانی، به نقل مناقب از آن- اربعین: ابن المؤذن، به نقل مناقب از آن- کتاب المعرفة: ابن منده، ج 1 ص 293 شماره 2- عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص 44/ خطی، کتابخانه مرعشی- کامل: ابن عدی، ج 5 ص 1714- فضائل الزهراء: ابو حفص بغدادی، ص 32- التحذیر، ص 18- کتاب الفوائد: مهروانی، ب 2، به نقل التحذیر از آن- مجمع الزوائد، ج 9 ص 202- الجامع الصغیر، ج پ ص 309

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 193

احیاء المیت، ص 54 شماره 38، به نقل از مسند ابو یعلی و عقیلی و طبرانی- مسند فاطمة الزهراء، ص 56 شماره 101- الثغور الباسمة، ص 46، به نقل از مسند بزاز- کنز العمال، ج 12 ص 108 شماره 34220- کنز العمال، ج 12 ص 110 شماره 34239- صواعق المحرقة، ص 112- نظم درر السمطين، ص 180- کشف الیقین، ص 353 ح 414- مصباح الانوار، ص 225/ خطی- تفسیر کنز الدقائق، ج 13 ص 345- تفسیر شریف لاهیجی، ج 4 ص 525- تفسیر نور الثقلین، ج 5 ص 377 و 378 شماره 47 و 48- تاریخ ابن عساکر دمشق، ج 3 ص 15- المطالب العالیة، ج 4 ص 70- کشف الغمة، ج 2 ص 94- حلیة الابرار، ج 2 ص 424- تأویل الآیات الظاهرة، ج 2 ص 701 شماره 9- تفسیر برهان، ج 4 ص 358 ح 2- بحار الانوار، ج 43 ص 231 و 232- بحار الانوار، ج 46 ص 185- بحار الانوار، ج 49 ص 218- بحار الانوار، ج 75 ص 78- بحار الانوار، ج 96 ص 222 و 223- عوالم العلوم و المعارف، ج 11 ص 308 و 309- عوالم العلوم و المعارف، ج 22 ص 385 و 386.

در باره اینکه مقصود از «ذریه حضرت فاطمه علیها السلام» در این روایت چیست؟ بین علمای اسلام اختلاف وجود دارد که به برخی از نظریات آنها اشاره می‌شود:

1. ابن منده گفته است که مقصود همان حسن و حسین علیهما السلام هستند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 194

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تأویل آیه 12 از سوره تحریم که فرماید: **مریم ابنت عمران التي أحصنت فرجها ... فرموده است:**

همانا فاطمه علیها السلام نیز عفت خویش را پاس داشت، پس خداوند آتش را بر خاندان و فرزندان او حرام گردانید.

[متن عربی]

63 / 7- الأمالی الصدوق³⁰⁷ الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی عن جعفر بن محمد بن جعفر العلوی عن محمد بن علی بن خلف عن حسین بن صالح بن أبی الأسود عن أبی معشر عن محمد بن قیس قال کان النبی ص إذا قدم من سفر بدأ بفاطمه ع فدخل علیها فأطال عندها المکث فخرج مره فی سفر فصنعت فاطمه ع مسکتین من ورق و قلاده و قرطین و ستر لباب البيت لقدوم أیها و زوجها ع فلما قدم رسول الله ص دخل علیها فوقف أصحابه علی الباب لا یدرون یقفون أو ینصرفون لطول مکثه عندها فخرج علیهم رسول الله ص و قد عرف الغضب فی وجهه حتی جلس عند المنبر فظنت فاطمه ع أنه إنما فعل ذلك رسول الله ص لما رأى من المسکتین و القلاده و القرطین و الستر فنزعت قلادتها و قرطیها و مسکتیها و نزعَت الستر فبعثت به إلی رسول الله ص و قالت للرسول قل له تقرأ

2. امام رضا علیه السلام فرماید که مقصود «تمام فرزندان بدون واسطه حضرت فاطمه علیها السلام» است 3. ابن شهر آشوب گوید: منظور «شیعیان و دوستان حضرت فاطمه علیها السلام» است 4. ابو بکر کریم گوید: آنها حسن و حسین علیهما السلام و کسانی می باشند که از آنها اطاعت و تبعیت می کنند 5. و امام صادق علیه السلام فرماید: آنها حسن، حسین، زینب و ام کلثوم هستند و مثل این روایت را از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز روایت کرده اند، و این نظریه با ظاهر روایت مطابق است، لذا مقبول اکثر علمای شیعه و اهل سنت قرار گرفته است.

این حدیث را سبط ابن جوزی در کتاب الموضوعات، ج 1 ص 422 وارد نموده و همچنین جلال الدین سیوطی در اللالی المصنوعه، ج 1 ص 400 و 401، و ابو محمد کنانی آن را در تنزیه الشریعه، ج 1 ص 417 و 418 شماره 31 وارد نموده و با تحلیل منطقی و آوردن شواهد متعدد اثبات نموده است که هیچ دلیل محکمی برای اثبات جعلی بودن این حدیث وجود ندارد بلکه به شهادت روایات عدیده دیگر چون فرمایش رسول خدا به دخترش که: «إن الله غیر معذبک و لا ولدک»، آیه تطهیر و ... حدیث مذکور را تثبیت و «مسلم الصدور» معرفی می نماید.

(1) امالی شیخ صدوق، ص 194 شماره 7.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 195

عليك ابنتك السلام و تقول اجعل هذا في سبيل الله فلما أتاه قال فعلت فداها أبوها ثلاث مرات ليست الدنيا من محمد و لا من آل محمد و لو كانت الدنيا تعدل عند الله من الخير جناح بعوضة ما أسقى فيها كافرا شربة ماء ثم قام فدخل عليها

۳۰۸

ترجمه:

هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سفری بازمی گشت اولین کسی را که دیدار می نمود فاطمه زهرا بود، پس در آن هنگام به مدتی طولانی در نزد او توقف می کرد.

در یکی از این سفرها که پیامبر از مدینه خارج شده بود حضرت فاطمه علیها السلام دو خلخال از نقره، یک گردن بند، دو گوشواره و پرده‌ای خریداری نمود تا در بازگشت پدر و شوهرش از سفر، تنوعی برای ایشان باشد.

هنگامی که پیامبر از مسافرت بازگشت مثل همیشه اول به خانه حضرت فاطمه علیها السلام رفت، اصحاب پیامبر همچنان بر در خانه فاطمه ایستاده بودند و چون از مدت مکث پیامبر در نزد دخترش اطلاع نداشتند نمی دانستند که آیا باید توقف کنند یا برگردند، ولی هنوز، مدت زیادی سپری نشده بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خانه حضرت فاطمه علیها السلام خارج شد در حالی که آثار غضب در چهره ایشان کاملاً مشهود و قابل تشخیص بود، و در همان حال به سوی منبر (مسجد) رفته در کنار آن بر زمین نشست.

هنگامی که پیامبر با غضب از خانه دخترش خارج شد، حضرت فاطمه دریافت که خشم

(۱) و مراجعه شود به:

- المعجم الكبير، ج 2 ص 103 ح 1453- مسند احمد، ج 5 ص 275- نهاية الارب، ج 5 ص 264- ذخائر العقبی، ص 51- قوت القلوب، ج 1 ص 524- نظم درر السمطين، ص 177- مشکاة المصابيح، ج 2 ص 499- اتحاف السادة المتقين، ج 9 ص 365- ینابيع المودة، ج 1 ص 200- بحار الانوار، ج 43 ص 86- بحار الانوار، ج 70 ص 87

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 196

³⁰⁸ (۱) و مراجعه شود به:

- المعجم الكبير، ج 2 ص 103 ح 1453- مسند احمد، ج 5 ص 275- نهاية الارب، ج 5 ص 264- ذخائر العقبی، ص 51- قوت القلوب، ج 1 ص 524- نظم درر السمطين، ص 177- مشکاة المصابيح، ج 2 ص 499- اتحاف السادة المتقين، ج 9 ص 365- ینابيع المودة، ج 1 ص 200- بحار الانوار، ج 43 ص 86- بحار الانوار، ج 70 ص 87

رسول خدا به سبب مشاهده خلخالها، گوشواره، گردن‌بند و آن پرده بوده است، لذا به سرعت آنها را جمع آوری نمود و به حضور پدرش فرستاد، و به کسی که آنها را می‌برد فرمود: سلام مرا به پدرم برسان و بگو که اینها را در راه خدا به مصرف برساند. وقتی که آن شخص نزد رسول خدا آمد و پیغام حضرت فاطمه را به او رسانیده و بسته محتوی آن وسائل را به ایشان داد پیامبر سه مرتبه فرمود: پدرش به فدایش باد، و فرمود: دنیا در نزد محمد و آل محمد ارزشی ندارد، چرا که اگر دنیا به اندازه بال یک پشه ارزش داشت، همانا ذره‌ای از آن را نصیب کافر نمی‌نمود^{۳۰۹}. و پس از این سخن برخاست و به نزد دخترش فاطمه علیها السلام رفت^{۳۱۰}.

[متن عربی]

8/64- الإحتجاج^{۳۱۱} عن الحسين بن زيد عن جعفر الصادق ع أن رسول الله ص قال لفاطمة يا فاطمة إن الله عز وجل يغضب لغضبك و يرضى لرضاك قال فقال المحدثون بها قال فأتاه ابن جريح فقال يا أبا عبد الله حدثنا اليوم حديثا استشهروه الناس قال و ما هو قال حدثت أن رسول الله ص قال لفاطمة إن الله ليغضب لغضبك و يرضى لرضاك قال فقال ع نعم إن الله ليغضب فيما تروون لعبده المؤمن و يرضى لرضاه فقال نعم فقال ع فما تنكرون أن تكون ابنة رسول الله ص مؤمنة يرضى الله لرضاها و يغضب

(1) مقصود پیامبر در این جمله شاید آن باشد که اگر دنیا چیز با ارزشی بود، از آن جهت که خداوند هر چیز ارزشمندی را به مؤمنان اختصاص داده و کافران را از آن محروم گردانیده است، لذا باید همه دنیا در اختیار مؤمنین قرار می‌گرفت و چیزی از آن باقی نمی‌ماند که نصیب کافران شود. از این کلمات معلوم می‌شود که دنیا در نزد مؤمن حتی به اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارد و لذا باید به راحتی از آن چشم‌پوشد که اینک دختر پیامبر چنین نمود.

(2) انسان هنگامی که این همه زهد و ساده‌زیستی را در بزرگان دین می‌بیند، و سپس احوال برخی داعیه‌داران دیانت را مشاهده می‌کند که چگونه خود را در امور دنیوی غرقه و به آن دل بسته‌اند و برای به دست آوردن آن مرتکب چه اعمالی می‌شوند، متعجب می‌ماند که مگر اینها امت آن پیامبر نیستند؟ و مگر این سخنان و عملکردها را نشنیده‌اند؟ پس چرا...؟

³⁰⁹ (۱) مقصود پیامبر در این جمله شاید آن باشد که اگر دنیا چیز با ارزشی بود، از آن جهت که خداوند هر چیز ارزشمندی را به مؤمنان اختصاص داده و کافران را از آن محروم گردانیده است، لذا باید همه دنیا در اختیار مؤمنین قرار می‌گرفت و چیزی از آن باقی نمی‌ماند که نصیب کافران شود. از این کلمات معلوم می‌شود که دنیا در نزد مؤمن حتی به اندازه بال پشه‌ای ارزش ندارد و لذا باید به راحتی از آن چشم‌پوشد که اینک دختر پیامبر چنین نمود.

³¹⁰ (۲) انسان هنگامی که این همه زهد و ساده‌زیستی را در بزرگان دین می‌بیند، و سپس احوال برخی داعیه‌داران دیانت را مشاهده می‌کند که چگونه خود را در امور دنیوی غرقه و به آن دل بسته‌اند و برای به دست آوردن آن مرتکب چه اعمالی می‌شوند، متعجب می‌ماند که مگر اینها امت آن پیامبر نیستند؟ و مگر این سخنان و عملکردها را نشنیده‌اند؟ پس چرا...؟ خداوند متعال عاقبت همه ما را ختم به خیر گرداند و به همه ما توفیق دهد که از مصادیق «لم تقولون ما لا تفعلون» نباشیم، آمین.

³¹¹ (۳) احتجاج، ج ۲ ص ۲۵۴ و ۲۵۵ شماره ۲۲۶.

خداوند متعال عاقبت همه ما را ختم به خیر گرداند و به همه ما توفیق دهد که از مصادیق «لم تقولون ما لا تفعلون» نباشیم، آمین.

(3) احتجاج، ج 2 ص 254 و 255 شماره 226.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 197

لغضبها قال صدقت الله أعلم حيث يجعل رسالته

۳۱۲

ترجمه

: امام صادق علیه السلام فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به فاطمه علیها السلام می فرمود:

ای فاطمه! همانا خداوند عز و جل به سبب غضب تو غضبناک می شود و به خشنودی تو خشنود می گردد.

حسین بن زید گوید: هنگامی که محدثین این حدیث را از قول امام صادق علیه السلام نقل می کردند، ابن جریر^{۳۱۳} به حضور امام آمده و گفت: ای ابا عبد الله! امروز حدیثی را شنیدم که محدثین و مردم آن را در همه جا نقل کرده اند؟ امام سؤال فرمود: کدام حدیث؟ ابن جریر گفت: اینکه شما فرموده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام گفت: همانا خداوند به غضب تو غضبناک و به خشنودیت خشنود می گردد؟

امام صادق فرمود: آری، آیا در آنچه که شما آن را روایت کرده اید نیامده است که خداوند به سبب غضب مؤمن غضبناک و به خشنودی او خشنود می گردد؟ گفت: بله.

امام فرمود: پس چرا اکراه و انکار دارید از آنکه خداوند به سبب غضب فاطمه علیها السلام که دختر پیامبر خداست غضبناک شود و به خشنودی او خشنود گردد، آیا او مؤمن نیست؟

³¹² (۱) و مراجعه شود به:

- امالی شیخ صدوق، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ م ۶۱ ح ۱، نام سؤال کننده در این روایت صندل ذکر شده است نه ابن جریر- امالی شیخ طوسی، ص ۴۳۹- مناقب ابن مغزلی، ۳۵۱ و ۳۵۲ ح ۴۰۱- روضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۹- شرح الاخبار، ج ۳ ص ۲۹ ح ۹۶۹- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۹ شماره ۱۲- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۵۷ و ۵۸ شماره ۱۴ و ۱۵ و شبیه آن در شماره ۶۸ آمده است.

³¹³ (۲) علی بن جریر بغدادی متوفی به سال ۱۵۱ ه که برخی او را از شعراى شیعه دانسته اند.

گفت: راست می گویند و خداوند بهتر می داند که رسالت را در چه خاندانی قرار دهد.

(1) و مراجعه شود به:

- امالی شیخ صدوق، ص 313 و 314 م 61 ح 1، نام سؤال کننده در این روایت صندل ذکر شده است نه ابن جریج - امالی شیخ طوسی، ص 439 - مناقب ابن مغازلی، 351 و 352 ح 401 - روضة الواعظین، ج 1 ص 149 - شرح الاخبار، ج 3 ص 29 ح 969 - بحار الانوار، ج 43 ص 29 شماره 12 - عوالم العلوم، ج 11 ص 57 و 58 شماره 14 و 15 و شبیه آن در شماره 68 آمده است.

(2) علی بن جریج بغدادی متوفی به سال 151 ه که برخی او را از شعرای شیعه دانسته اند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 198

[متن عربی]

9/ 65 - الأمالی الصدوق^{۳۱۴} القطان عن السکری عن الجوهری عن العباس بن بکار عن عبد الله بن المثنی عن عمه ثمامة بن عبد الله عن أنس بن مالک عن أمه قالت ما رأت فاطمة ع دما فی حیض و لا فی نفاس

۳۱۵

ترجمه

: مادر انس بن مالک گوید:

فاطمه علیها السلام هرگز خون حیض و نفاس ندید.

[متن عربی]^{۳۱۶}

³¹⁴ (۱) امالی شیخ صدوق، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

³¹⁵ (۲) و مراجعه شود به:

- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱ ص ۳۹۱، به نقل از ام سلیم - التدوین، ج ۲ ص ۳۳۹، به نقل از ام سلمه - لسان المیزان، ج ۳ ص ۲۳۸ شماره ۱۰۵۲، از ام سلمه - عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۷۳ ب ۸ ح ۱.

³¹⁶ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ۱ جلد، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص 198

66 / 10- الأمالی الصدوق³¹⁷ ابن الولید عن الصفار عن ابن معروف عن أبي إسحاق عن الحسن بن زياد العطار قال قلت لأبي عبد الله ع قول رسول الله ص - فاطمة سيدة نساء أهل الجنة أ سيدة نساء عالمها قال تاك مريم و فاطمة سيدة نساء أهل الجنة من الأولين و الآخرين فقلت فقول رسول الله ص الحسن و الحسين سيدا شباب الجنة قال هما و الله سيدا شباب أهل الجنة من الأولين و الآخرين³¹⁸

ترجمه

: حسن بن زياد عطار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم:

آیا قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: فاطمه علیها السلام سرور زنان بهشت می باشد، به این معناست که او سرور و سید زنان زمان خود بوده است؟

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت مریم علیها السلام سرور زنان زمان خود بوده است، و

(1) امالی شیخ صدوق، ص 153 و 154.

(2) و مراجعه شود به:

- تاریخ مدینه دمشق، ج 1 ص 391، به نقل از ام سلیم - التدوین، ج 2 ص 339، به نقل از ام سلمه - لسان المیزان، ج 3 ص 238 شماره 1052، از ام سلمه - عوالم العلوم، ج 11 ص 73 ب 8 ح 1.

(3) امالی شیخ صدوق، ص 109 ح 7.

(4) و مراجعه شود به:

- عوالم العلوم، ج 11 ص 50 ح 11 - بحار الانوار، ج 43 ص 37.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 199

³¹⁷ (3) امالی شیخ صدوق، ص 109 ح 7.

³¹⁸ (4) و مراجعه شود به:

- عوالم العلوم، ج 11 ص 50 ح 11 - بحار الانوار، ج 43 ص 37.

فاطمه علیها السلام سرور تمام زنان بهشتی، از اولین و آخرین آنها می‌باشد.

پس پرسیدم: معنی فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که گفت: حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند، چیست؟

امام فرمود: به خداوند سوگند آن دو، سرور و بزرگ تمام جوانان بهشت، از اولین و آخرین آنها هستند.

[متن عربی]

15، 14- 67/ 11- الأمالی الصدوق³¹⁹ الطالقانی عن أحمد بن إسحاق المدرائی عن أبي قلابه عن غانم بن الحسن السعدی عن مسلم بن خالد المکی عن جعفر بن محمد عن أبيه ع عن جابر بن عبد الله الأنصاری عن علی بن أبي طالب ع قال قالت فاطمة ع لرسول الله ص یا أبتاه أين ألقاک يوم الموقف الأعظم و يوم الأهوال و يوم الفزع الأكبر قال یا فاطمة عند باب الجنة و معی لواء «الحمد لله» و أنا الشفیع لأمتی إلى ربی قالت یا أبتاه فإن لم ألقک هناک قال القینی علی الحوض و أنا أسقی أمتی قالت یا أبتاه فإن لم ألقک هناک قال القینی علی الصراط و أنا قائم أقول رب سلم أمتی قالت فإن لم ألقک هناک قال القینی و أنا عند المیزان أقول رب سلم أمتی قالت فإن لم ألقک هناک قال القینی علی شفیر جهنم أمنع شررها و لهبها عن أمتی فاستبشرت فاطمة بذلك

ترجمه

: امام علی علیه السلام فرماید: فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت:

ای پدر! من تو را در روز قیامت کجا ملاقات خواهم نمود؟

پیامبر فرمود: ای فاطمه! در آن روز مرا در بهشت در حالی ملاقات خواهی نمود که پرچم الحمد لله در دستانم قرار دارد، من آن روز امت خود را در نزد خدا شفاعت خواهم کرد.

(1) امالی صدوق، ص 227 ح 12، و در آن به جای «المدرائی»، «الماردی» آمده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 200

فاطمه گفت: پدر جان! اگر تو را در آنجا ملاقات نکردم در کجا خواهم دید؟

³¹⁹ (1) امالی صدوق، ص 227 ح 12، و در آن به جای «المدرائی»، «الماردی» آمده است.

پیامبر فرمود: در کنار حوض کوثر، در حالی که امت خود را از آن سیراب می‌نمایم.

فاطمه گفت: ای پدر! اگر در آنجا نیز ملاقات نمودم؟

پیامبر فرمود: در نزد پل صراط و در حالی که ایستاده و می‌گویم: پروردگارا! امت مرا سلامت بدار.

فاطمه گفت: و اگر در آنجا تو را ندیدم؟

پیامبر فرمود: مرا در لبه پرتگاه جهنم خواهی دید در حالی که امت خود را از آن نجات می‌بخشم.

پس فاطمه علیها السلام از این بشارتها مسرور و شادمان گردید.

[متن عربی]

12 / 68 - الأمالی الصدوق^{۳۲۰} یحیی بن زید بن العباس عن عمه علی بن العباس عن علی بن المنذر عن عبد الله بن سالم عن حسین بن زید عن علی بن عمر بن علی عن الصادق جعفر بن محمد عن أبیه عن علی بن الحسین عن الحسین بن علی عن علی بن أبی طالب ع عن رسول الله ص أنه قال یا فاطمة إن الله تبارک و تعالی لیغضب لغضبک و یرضی لرضاک قال فجاء صندل فقال لجعفر بن محمد ع یا أبا عبد الله إن هؤلاء الشباب یجیئوننا عنک بأحادیث منکره فقال له جعفر ع و ما ذاک یا صندل قال جاءونا عنک أنك حدثهم إن الله لیغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها قال فقال جعفر ع یا صندل أ لستم رویتم فیما تروون إن الله تبارک و تعالی لیغضب لغضب عبده المؤمن و یرضی لرضاه قال بلی قال فما تنکرون أن تكون فاطمه ع مؤمنه یغضب الله لغضبها و یرضی لرضاها قال فقال له الله أعلم حیث یجعل رسالته

ما، الأمالی الطوسی^{۳۲۱} الغضائری عن الصدوق عن یحیی مثله^{۳۲۲}

(1) امالی صدوق، ص 313 و 314 م 61 ح 1.

(2) امالی شیخ طوسی، ص 439.

(3) سایر مصادر آن را در پاورقی حدیث شماره 64 آورده‌ایم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 201

³²⁰ (۱) امالی صدوق، ص ۳۱۳ و ۳۱۴ م ۶۱ ح ۱.

³²¹ (۲) امالی شیخ طوسی، ص ۴۳۹.

³²² (۳) سایر مصادر آن را در پاورقی حدیث شماره ۶۴ آورده‌ایم.

ترجمه

علی بن عمر از امام صادق و او از پدرانش، از علی علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

ای فاطمه! همانا خداوند به غضب تو غضبناک و به خشنودی تو خشنود می‌گردد.

علی بن عمر گوید: روزی صندل^{۳۲۳} نزد امام صادق علیه السلام آمده و گفت: ای ابا عبد الله! این جوانان نزد ما آمده و به نقل از تو احادیث منکری را نقل می‌کنند. امام به او فرمود: چه حدیثی را می‌گویی ای صندل؟! گفت: برای ما می‌گویند که تو گفته‌ای: همانا خداوند به سبب غضب فاطمه غضبناک می‌شود و به خشنودی او خشنود می‌گردد؟

امام فرمود: ای صندل! آیا شما روایت نکرده‌اید که: خداوند به سبب غضب بنده مؤمنش غضبناک می‌شود و به خشنودی او خشنود می‌گردد؟ صندل گفت: آری چنین است.

امام فرمود: پس چرا انکار دارید از اینکه بپذیرید فاطمه علیها السلام مؤمن باشد و خداوند به غضب او غضب کند و به رضای او راضی گردد؟ صندل گفت: شما درست می‌گویید، به درستی که خداوند خوب می‌داند که رسالت خود را در چه خاندانی قرار دهد.

علامه مجلسی گوید: شیخ طوسی نیز این روایت را در امالی خود آورده و آن را از [ابن] غضائری، و او از شیخ صدوق به طریق یحیی بن زید^{۳۲۴} روایت نموده است.

[متن عربی]

69 / 13- الأمالی الصدوق^{۳۲۵} ابن موسی عن الأسدی عن البرمکی عن جعفر بن أحمد التیمی عن أبیه عن عبد الملك بن عمیر عن أبیه عن جده عن ابن عباس عن النبی ص قال ابنتی فاطمة سيدة نساء العالمین^{۳۲۶}

³²³ (۱) وی صندل بن محمد بن حسن انبازی از معاصران امام صادق و امام کاظم علیهما السلام می‌باشد.

³²⁴ (۲) مثل آنچه که در امالی صدوق آمده است.

³²⁵ (۳) امالی صدوق، ص ۲۴۵ م ۴۹ ح ۱۲.

³²⁶ (۴) و مراجعه شود به:

- بشارة المصطفی، ص ۳۴- کفایة الطالب، ص ۴۱۹ و ۴۲۰- کشف الغمة، ج ۲ ص ۷۸ تبیان، ج ۲ ص ۴۵۶- المحاسن و الاضداد، جاحظ، ص ۱۰۸- دلائل الامامة، ص ۵۴- وصول الاخیار فی اصول الاخبار، ص ۵۹- المنتخب، ص ۱۵۰- مشکل الآثار، ج ۱ ص ۴۸- روضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۹- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۷۰ شماره ۴۷۴۰- استیعاب، ج ۲ ص ۷۵۰- مقتل الحسین، ج ۱ ص ۵۴- الطبقات الكبرى، ج ۸ ص ۱۷- حلیة الاولیاء، ج ۲ ص ۳۹ و ۴۲- اسد الغابة، ج ۵ ص ۵۲۲- الاصابة، ج ۴ ص ۳۶۷- نور الثقلین، ج ۱ ص ۳۳۶- ۳۳۸- معانی الاخبار، ص ۱۰۷- مناقب

(1) وی سندل بن محمد بن حسن انبازی از معاصران امام صادق و امام کاظم علیهما السلام می‌باشد.

(2) مثل آنچه که در امالی صدوق آمده است.

(3) امالی صدوق، ص 245 م 49 ح 12.

(4) و مراجعه شود به:

- بشارة المصطفی، ص 34- کفاية الطالب، ص 419 و 420- كشف الغمة، ج 2 ص 78

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 202

تفسیر تبیان، ج 2 ص 456- المحاسن و الاضداد، جاحظ، ص 108- دلائل الامامة، ص 54- وصول الاخبار فی اصول الاخبار، ص 59- المنتخب، ص 150- مشکل الآثار، ج 1 ص 48- روضة الواعظین، ج 1 ص 149- مستدرک حاکم، ج 3 ص 170 شماره 4740- استیعاب، ج 2 ص 750- مقتل الحسین، ج 1 ص 54- الطبقات الكبرى، ج 8 ص 17- حلیة الاولیاء، ج 2 ص 39 و 42- اسد الغابة، ج 5 ص 522- الاصابة، ج 4 ص 367- نور الثقلین، ج 1 ص 336-338- معانی الاخبار، ص 107- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370- تاریخ الخلفاء: سیوطی، ص 114- منهج الصادقین، ج 2 ص 224- گوهر مراد، ج 1 ص 400- مناقب ابن مغزلی، ص 368- سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 127- خصائص: نسائی، ص 34- بحار الانوار، ج 8 ص 22 و 68- بحار الانوار، ج 9 ص 298- بحار الانوار، ج 11 ص 165- بحار الانوار، ج 14 ص 193- بحار الانوار، ج 17 ص 243

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 203

ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370- تاریخ الخلفاء: سیوطی، ص 114- منهج الصادقین، ج 2 ص 224- گوهر مراد، ج 1 ص 400- مناقب ابن مغزلی، ص 368- سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 127- خصائص: نسائی، ص 34- بحار الانوار، ج 8 ص 22 و 68- بحار الانوار، ج 9 ص 298- بحار الانوار، ج 11 ص 165- بحار الانوار، ج 14 ص 193- بحار الانوار، ج 17 ص 243

ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370- تاریخ الخلفاء: سیوطی، ص 114- منهج الصادقین، ج 2 ص 224- گوهر مراد، ج 1 ص 400- مناقب ابن مغزلی، ص 368- سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 127- خصائص: نسائی، ص 34- بحار الانوار، ج 8 ص 22 و 68- بحار الانوار، ج 9 ص 298- بحار الانوار، ج 11 ص 165- بحار الانوار، ج 14 ص 193- بحار الانوار، ج 17 ص 243

ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370- تاریخ الخلفاء: سیوطی، ص 114- منهج الصادقین، ج 2 ص 224- گوهر مراد، ج 1 ص 400- مناقب ابن مغزلی، ص 368- سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 127- خصائص: نسائی، ص 34- بحار الانوار، ج 8 ص 22 و 68- بحار الانوار، ج 9 ص 298- بحار الانوار، ج 11 ص 165- بحار الانوار، ج 14 ص 193- بحار الانوار، ج 17 ص 243

ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370- تاریخ الخلفاء: سیوطی، ص 114- منهج الصادقین، ج 2 ص 224- گوهر مراد، ج 1 ص 400- مناقب ابن مغزلی، ص 368- سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 127- خصائص: نسائی، ص 34- بحار الانوار، ج 8 ص 22 و 68- بحار الانوار، ج 9 ص 298- بحار الانوار، ج 11 ص 165- بحار الانوار، ج 14 ص 193- بحار الانوار، ج 17 ص 243

ترجمه

: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان است.

[متن عربی]

14 / 70 - الأمالی الصدوق^{۳۲۷} الطالقانی عن الجلودی عن هشام بن جعفر عن حماد عن عبد الله بن سليمان قال قرأت في الإنجيل في وصف النبي ص نكاح النساء ذو النسل القليل

بحار الانوار، ج 22 ص 279- بحار الانوار، ج 25 ص 361- بحار الانوار، ج 27 ص 62- بحار الانوار، ج 28 ص 38- بحار الانوار، ج 33 ص 283- بحار الانوار، ج 36 ص 272 و 289 و 319- بحار الانوار، ج 37 ص 68، 69، 80 و 85- بحار الانوار، ج 40 ص 86- بحار الانوار، ج 43 ص 24 و 26 و 37 و 49 و 138 و 172- بحار الانوار، ج 60 ص 302- بحار الانوار، ج 68 ص 395 و 396- بحار الانوار، ج 35 ص 210 و 45- بحار الانوار، ج 37 ص 35- بحار الانوار، ج 43 ص 76- بحار الانوار، ج 100 ص 199- بحار الانوار، ج 102 ص 237- اصول کافی، ج 1 ص 459 ح 3، از علی علیه السلام- الانوار النعمانیة، ج 1 ص 42- الدمعة الساکبة، ج 1 ص 299- جلاء العیون، ج 1 ص 141- عوالم العلوم، ج 11 ص 44 ح 1- عوالم العلوم، ج 11 ص 45 ح 4- عوالم العلوم، ج 11 ص 50 ح 12.

(1) امالی شیخ صدوق، ص 224 ح 8.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 204

إنما نسله من مباركة لها بيت في الجنة لا صخب فيه و لا نصب يكفلها في آخر الزمان كما كفل زكريا أمك لها فرخان

مستشاهدان

و قد مر الخبر بتمامه في كتاب أحوال النبي ص^{۳۲۸}

ترجمه

³²⁷ (۱) امالی شیخ صدوق، ص ۲۲۴ ح ۸.

³²⁸ (۱) و مراجعه شود به: بحار الانوار، ج ۱۴ ص ۲۴۸- ۲۸۶ شماره ۶.

: عبد الله بن سليمان بن جعفر هاشمی گوید:

در انجیل، در وصف پیامبر اسلام خواندم که او زنان زیادی می‌گیرد ولی نسل او قلیل خواهد بود، و نسل او از طرف دخترش حفظ می‌شود، پس وجود او با برکت بوده و برای وی خانه‌ای در بهشت است که در آن خانه هیاهو و آزاری نیست. حضرتش در آخر الزمان کفیل آن دختر است همان طور که حضرت زکریا کفیل مادر تو حضرت عیسی - شد.

علامه مجلسی گوید: متن کامل روایت عبد الله بن سليمان را در کتاب احوال النبی از بحار الانوار آورده‌ام.

[متن عربی]

15 / 71 - الأمالی الصدوق^{۳۲۹} ابن إدريس عن أبيه عن ابن عيسى عن محمد بن يحيى الخزاز عن موسى بن إسماعيل عن أبيه عن موسى بن جعفر عن آبائه ع قال قال علي ع إن رسول الله ص دخل على ابنته فاطمة ع و إذا في عنقها قلادة فأعرض عنها فقطعتها و رمت بها فقال لها رسول الله ص أنت مني يا فاطمة ثم جاء سائل فناولته القلادة ثم قال رسول الله ص اشتد غضب الله و غضبي على من أهرق دمي و آذاني في عترتي

کشف، کشف الغمة^{۳۳۰} عن موسى بن جعفر ع مثله^{۳۳۱}

(1) و مراجعه شود به: بحار الانوار، ج 14 ص 248-286 شماره 6.

(2) امالی شیخ صدوق، ص 377 م 71 ح 7.

(3) کشف الغمة، ج 2 ص 97.

(4) و مراجعه شود به:

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2 ص 44 ح 161 - صحیفه الرضا علیه السلام، ص 82 شماره 184 - مکارم الاخلاق، ج 1 ص 213 شماره 633

³²⁹ (۲) امالی شیخ صدوق، ص ۳۷۷ م ۷۱ ح ۷.

³³⁰ (۳) کشف الغمة، ج ۲ ص ۹۷.

³³¹ (۴) و مراجعه شود به:

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۴۴ ح ۱۶۱ - صحیفه الرضا علیه السلام، ص ۸۲ شماره ۱۸۴ - مکارم الاخلاق، ج ۱ ص ۲۱۳ شماره ۶۳۳ - العقبی، ص ۵۱ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۹۱ - اشعئیات، ص ۱۸۳ - محجة البيضاء، ج ۴ ص ۲۰۸ - حلیة الابرار، ج ۱ ص ۲۰۷ - عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۵۸ شماره ۱۶ و ۱۷.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 205

ترجمه

: علی علیه السلام گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه دخترش فاطمه علیها السلام وارد شد و گردنبندی را بر گردن او مشاهده نموده و از او روی گردانید، پس فاطمه علیها السلام گردنبند را باز نموده و در کناری نهاد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمود: ای فاطمه! تو از من هستی - یعنی که شایسته نیست به زینت‌های دنیا دلبستگی داشته باشی.

سپس فقیری آمده و چیزی تقاضا نمود و فاطمه علیها السلام آن گردنبند را به او بخشید، هنگامی که پیامبر این عملکرد را از دخترش مشاهده نمود فرمود:

شدید است غضب خدا و غضب من بر کسی که خون مرا بریزد و مرا به وسیله آزار عترتم اذیت و آزار دهد.

علامه مجلسی گوید: این حدیث را محقق اربلی (694 ه) در کشف الغمّه نیز روایت نموده است.

[متن عربی]

16 / 72 - تفسیر القمی^{۳۳۲} الحسین بن محمد عن المعلى عن الوشاء عن محمد بن الفضيل عن أبي حمزة عن أبي جعفر ع في قوله إنها لإحدى الكبر نذيرا للبشر^{۳۳۳} قال يعني فاطمة ع^{۳۳۴}

ترجمه

: امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه 38 و 39 از سوره مدثر که خداوند در آن

ذخائر العقبی، ص 51 - مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 391 - اشعثیات، ص 183 - محجة البيضاء، ج 4 ص 208 - حلیة الابرار، ج 1 ص 207 - عوالم العلوم، ج 11 ص 58 شماره 16 و 17.

³³² (۱) تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج ۲ ص ۳۹۶.

³³³ (۲) سوره مدثر، آیه ۳۵ - ۳۶.

³³⁴ (۳) و مراجعه شود به:

- تفسیر نور الثقلین، ج ۵ ص ۴۵۸ شماره ۲۲.

(1) تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 2 ص 396.

(2) سوره مدثر، آیه 35-36.

(3) و مراجعه شود به:

- تفسیر نور الثقلین، ج 5 ص 458 شماره 22.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 206

می‌فرماید: او یکی از بزرگان است که برای بیم دادن و انذار بشر آمده است، فرماید:

منظور خدا در این آیه حضرت فاطمه علیها السلام است.

[متن عربی]

17 / 75- المجالس الشیخ المفید المشتهر بالمجالس^{۳۳۵} و أمالی الطوسی^{۳۳۶} المفید عن المراغی عن الحسن بن علی
الکوفی عن جعفر بن محمد بن مروان عن أبيه عن عبد الله بن الحسن الأحمسی عن خالد بن عبد الله عن یزید بن أبی زیاد
عن عبد الله بن الحارث عن سعد بن مالک یعنی ابن أبی وقاص قال سمعت رسول الله ص يقول فاطمة بضعة منی من سرها
فقد سرنی و من ساءها فقد ساءنی فاطمة أعز الناس علی

۳۳۷

ترجمه

: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

فاطمه پاره تن من است، هر که او را شادمان کند مرا خوشحال نموده و هر که به او بدی کند به من بدی نموده است،

فاطمه عزیزترین مردم در نزد من است.

³³⁵ (۱) امالی شیخ مفید، ص ۲۶۰ ج ۲.

³³⁶ (۲) امالی طوسی، ج ۱ ص ۲۴.

³³⁷ (۳) و مراجعه شود به:

- المحتضر، ص ۱۳۶- امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۴ ذیل شماره ۱۸- بشارة المصطفی، ص ۱۸۷- اغانی، ج ۸ ص ۳۰۷- کامل بهائی، ج ۱ ص ۹۱-
الصواعق المحرقة، ص ۲۳۰- روضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۵۰- جلاء العیون، ج ۱ ص ۱۳۳- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۵۳ شماره ۴- بحار الانوار، ج
۴۳ ص ۳۹- بحار الانوار، ج ۱۷ ص ۳- بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۶۲.

(1) امالی شیخ مفید، ص 260 ح 2.

(2) امالی طوسی، ج 1 ص 24.

(3) و مراجعه شود به:

- المحتضر، ص 136- امالی شیخ صدوق، ص 394 ذیل شماره 18- بشاره المصطفی، ص 187- اغانی، ج 8 ص 307-
کامل بهائی، ج 1 ص 91- الصواعق المحرقة، ص 230- روضة الواعظین، ج 1 ص 150- جلاء العیون، ج 1 ص 133-
عوالم العلوم، ج 11 ص 53 شماره 4- بحار الانوار، ج 43 ص 39- بحار الانوار، ج 17 ص 3- بحار الانوار، ج 27 ص 62.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 207

[متن عربی]

18 /74- أمالی الطوسی³³⁸ ابن الصلت عن ابن عقدة عن يعقوب بن يوسف الضبي عن عبيد الله بن موسى عن جعفر
الأحمری عن الشیبانی عن جمیع بن عمیر قال قالت عمتی لعائشة و أنا أسمع لله أنت مسيرک إلى علی ع ما كان قالت دعینا
منک إنه ما كان من الرجال أحب إلى رسول الله ص من علی ع و لا من النساء أحب إليه من فاطمة ع³³⁹

³³⁸ (1) امالی شیخ طوسی، ص 340 و 341.

³³⁹ (2) و مراجعه شود به:

- سنن ترمذی، ج 5 ص 701 شماره 3874- مستدرک حاکم، ج 3 ص 167 شماره 4731- مستدرک حاکم، ج 3 ص 171 شماره 4744- المعجم الكبير،
ج 22 ص 403 شماره 1008- ترجمة الامام على عليه السلام من تاريخ دمشق، ج 2 ص 163 شماره 642- ترجمة الامام على عليه السلام من تاريخ
دمشق، ج 2 ص 164 و 165 شماره 643-645- ترجمة الامام على عليه السلام من تاريخ دمشق، ج 2 ص 166 و 167 شماره 647-649- ترجمه
الامام على عليه السلام من تاريخ دمشق، ج 2 ص 168 و 169 شماره 649-652- مناقب خوارزمی، ص 79 شماره 63- مقتل الحسين، ج 1 ص 57-
خصائص: نسائی، ص 109- شرح الاخبار، ج 3 ص 55 شماره 975- الجوهرة، ص 17- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 379- الابانة: عکبری، به
نقل ابن شهر آشوب از آن- اخبار فاطمة: ابو علی صولی، به نقل ابن شهر آشوب از آن- كشف الغمة، ج 2 ص 88- اسد الغابة، ج 5 ص 522-
الاصابة، ج 4 ص 375- استيعاب، ج 2 ص 751- مناقب الامام امير المؤمنين: صنعانی، ج 2 ص 194 شماره 666- خصائص الوحى المبين، ص 77
شماره 48- تفسير ثعلبی، ج 3 ص 139 السمطين، ج 1 ص 367- شواهد التنزيل، ج 2 ص 62 شماره 684- معجم الشيوخ: ابو يعلى موصلى، ص
178- تاريخ جرجان، ص 213 شماره 329- سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 125- ذخائر العقبی، ص 62- نظم درر السمطين، ص 102- الصواعق
المحرقة، ص 72- مشکاة المصابيح، ج 3 ص 258- الرياض النضرة، ج 2 ص 161- تاريخ بغداد، ج 11 ص 430- تاريخ الخلفاء الراشدين، ص 23-
مسند فاطمة الزهراء، ص 64 شماره 154- المتفق و المفترق: خطيب بغدادی، به نقل مسند سيوطی از آن- جامع الاصول، ج 9 ص 125 شماره
6671- عوالم العلوم و المعارف، ج 11 ص 59 شماره 1 و 3- فضائل العشرة: ابو السعادات، به نقل مناقب ابن شهر آشوب از آن- فضائل الصحابه:
سمعانی، به نقل مناقب از آن- قوت القلوب: ابو طالب مکی، به نقل مناقب از آن- بحار الانوار، ج 40 ص 120 شماره 7- ینابيع المودة، ص 166 و
172 و 204- النقص على العثمانية، ص 310- عقد الفريد، ج 2 ص 194.

(1) امالی شیخ طوسی، ص 340 و 341.

(2) و مراجعه شود به:

- سنن ترمذی، ج 5 ص 701 شماره 3874- مستدرک حاکم، ج 3 ص 167 شماره 4731- مستدرک حاکم، ج 3 ص 171 شماره 4744- المعجم الكبير، ج 22 ص 403 شماره 1008- ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ دمشق، ج 2 ص 163 شماره 642- ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ دمشق، ج 2 ص 164 و 165 شماره 643-645- ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ دمشق، ج 2 ص 166 و 167 شماره 647-649- ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ دمشق، ج 2 ص 168 و 169 شماره 649-652- مناقب خوارزمی، ص 79 شماره 63- مقتل الحسین، ج 1 ص 57- خصائص: نسائی، ص 109- شرح الاخبار، ج 3 ص 55 شماره 975- الجوهره، ص 17- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 379- الابانة: عکبری، به نقل ابن شهر آشوب از آن- اخبار فاطمه: ابو علی صولی، به نقل ابن شهر آشوب از آن- کشف الغمّة، ج 2 ص 88- اسد الغابة، ج 5 ص 522- الاصابة، ج 4 ص 375- استيعاب، ج 2 ص 751- مناقب الامام امير المؤمنين: صنعانی، ج 2 ص 194 شماره 666- خصائص الوحي المبين، ص 77 شماره 48- تفسير ثعلبی، ج 3 ص 139

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 208

ترجمه

: جميع بن عمير گوید:

شنیدم که عمه‌ام به عایشه گفت: منظور تو از اینکه با علی علیه السلام مخالفت کردی، چه بود؟

عایشه گفت: ما را واگذار و در این باره چیزی مپرس که از میان مردان و زنان، در نزد پیامبر، کسی محبوبتر از علی (میان مردان) و فاطمه علیها السلام (میان زنان) نبود.

فرائد السمطين، ج 1 ص 367- شواهد التنزيل، ج 2 ص 62 شماره 684- معجم الشيوخ: ابو يعلى موصلى، ص 178- تاريخ جرجان، ص 213 شماره 329- سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 125- ذخائر العقبى، ص 62- نظم درر السمطين، ص 102- الصواعق المحرقة، ص 72- مشكاة المصابيح، ج 3 ص 258- الرياض النضرة، ج 2 ص 161- تاريخ بغداد، ج 11 ص 430- تاريخ الخلفاء الراشدين، ص 23- مسند فاطمة الزهراء، ص 64 شماره 154- المتفق و المفترق: خطيب بغدادى، به نقل مسند سيوطى از آن- جامع الاصول، ج 9 ص 125 شماره 6671- عوالم العلوم و المعارف، ج 11 ص 59 شماره 1 و 3- فضائل العشرة: ابو السعادات، به نقل مناقب ابن شهر آشوب از آن- فضائل الصحابه: سمعانى، به نقل مناقب از آن-

قوت القلوب: ابو طالب مکی، به نقل مناقب از آن- بحار الانوار، ج 40 ص 120 شماره 7- ینابیع المودء، ص 166 و 172 و 204- النقض علی العثمانیة، ص 310- عقد الفرید، ج 2 ص 194.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 209

[متن عربی]

19 /75- أمالی الطوسی^{۳۴۰} بالإسناد إلى عبيد الله بن موسى عن زكريا عن فراس عن مسروق عن عائشة قالت أقبلت فاطمة ع تمشي لا والله الذي لا إله إلا هو ما مشيها يخرم من مشية رسول الله ص فلما رآها قال مرحبا بابنتي مرتين قالت فاطمة ع فقال لي أ ما ترضين أن تأتي يوم القيامة سيده نساء المؤمنين أو سيده نساء هذه الأمة

توضیح قال الجوهری ما حرمت منه شیئا ای ما نقصت و ما قطعت و

قال الجزری فی حدیث سعد ما حرمت من صلاة رسول الله ص شیئا

ای ما ترکت

ترجمه

: عایشه گفته است:

سوگند به خدایی که شریک ندارد، هر گاه فاطمه علیها السلام راه می رفت، راه رفتن وی با راه رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تفاوتی نداشت، و هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را می دید دو بار به او می گفت: مرحبا به دخترم.

فاطمه زهرا علیها السلام گوید: پدرم به من می فرمود: آیا راضی نیستی که در قیامت بزرگ و سرور زنان مؤمن، یا سرور زنان این امت باشی؟

[متن عربی]

20 /76- الأمالی الصدوق^{۳۴۱} الهمذانی عن علی بن إبراهیم عن جعفر بن سلمة الأهوازی عن إبراهیم بن محمد الثقفی عن إبراهیم بن موسی عن أبي قتادة عن عبد الرحمن بن علاء الحضرمی عن سعید بن المسيب عن ابن عباس قال إن رسول

الله ص كان جالسا ذات يوم و عنده علي و فاطمة و الحسن و الحسين ع فقال اللهم إنك تعلم أن هؤلاء أهل بيتي و أكرم الناس علي فأحب من أحبهم و أبغض من أبغضهم و وال من والاهم و عاد من عادهم و أعن من أعانهم و اجعلهم مطهرين من كل رجس معصومين من كل ذنب و أيدهم بروح القدس منك ثم قال ع يا علي أنت إمام أمتي و خليفتي عليها بعدى و أنت قائد المؤمنين إلى الجنة و كأني أنظر إلى ابنتي فاطمة قد أقبلت يوم القيامة علي نجيب من نور عن يمينها سبعون ألف

(1) امالی شیخ طوسی، ص 343.

(2) امالی شیخ صدوق، ص 393 و 394 م 73 شماره 18.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 210

ملك و عن يسارها سبعون ألف ملك و بين يديها سبعون ألف ملك و خلفها سبعون ألف ملك تقود مؤمنات أمتي إلى الجنة فأیما امرأة صلت في اليوم و الليلة خمس صلوات و صامت شهر رمضان و حجت بيت الله الحرام و زكت مالها و أطاعت زوجها و والت عليا بعدى دخلت الجنة بشفاعه ابنتي فاطمة و إنها لسيده نساء العالمين فقيل يا رسول الله أ هي سيده نساء عالمها فقال ص ذاك لمريم بنت عمران فأما ابنتي فاطمة فهي سيده نساء العالمين من الأولين و الآخرين و إنها لتقوم في محرابها فيسلم عليها سبعون ألف ملك من الملائكة المقربين و ينادونها بما نادت به الملائكة مريم فيقولون يا فاطمة إن الله اصطفاك و طهرک و اصطفاك علي نساء العالمين³⁴¹ ثم التفت إلى علي ع فقال يا علي إن فاطمة بضعة مني و هي نور عيني و ثمرة فؤادي يسوؤني ما ساءها و يسرنی ما سرها و إنها أول من يلحقني من أهل بيتي فأحسن إليها بعدى و أما الحسن و الحسين فهما ابنای و ریحانتای و هما سیدا شباب أهل الجنة فليكرما عليك كسمعك و بصرك ثم رفع ص يده إلى السماء فقال اللهم إنی أشهدك أني محب لمن أحبهم و مبغض لمن أبغضهم و سلم لمن سالمهم و حرب لمن حاربهم و عدو لمن عاداهم و ولي لمن والاهم

۳۴۳

³⁴¹ (۲) امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۳ و ۳۹۴ م ۷۳ شماره ۱۸.

³⁴² (۱) سوره آل عمران، آیه ۳۷.

³⁴³ (۲) و مراجعه شود به:

ترجمه

: ابن عباس گوید:

یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و علی، فاطمه، حسن و حسین نیز در نزد او بودند که پیامبر فرمود: خداوندا! تو می دانی که اینها «اهل» من هستند و گرامی ترین مردم در نزد من

(1) سوره آل عمران، آیه 37.

(2) و مراجعه شود به:

- بشاره المصطفی، ص 177 و 178- روضة الواعظین، ج 1 ص 149 و 150- تأویل الآیات الظاهرة، ج 1 ص 111 ح 17- نور الثقلین، ج 1 ص 337 و 338 شماره 135- عوالم العلوم، ج 11 ص 47 و 48 شماره 7.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 211

می باشند، پس دوست بدار آن را که آنها را دوست دارد، و دشمن بدار آن را که با آنها دشمنی کند، و راهبری کن آن کس را که آنها را رهبر خود گیرد، و عداوت کن با آنکه به عداوت با آنها برخیزد، و یاری نما کسی را که آنها را یاری کند، و آنها- مقصود اهل بیت پیامبر است- را از هر گونه پلیدی پاک گردان و از گونه گناهی معصومشان بدار، و ایشان را به وسیله روح القدس تأیید فرما.

و سپس خطاب به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو امام این امت و خلیفه بر آنها بعد از من هستی، و تو هدایت کننده مؤمنان به سوی بهشت خواهی بود. و گویی دخترم فاطمه علیها السلام را می بینم که در روز قیامت بر شتری از نور سوار است و در طرف راست وی هفتاد هزار فرشته و در طرف چپ او نیز هفتاد هزار فرشته قرار دارند و او زنان مؤمن امت را به سوی بهشت راهنمایی می کند.

پس هر زنی که پنج نماز واجب را در روز و شب به جای آورد، و ماه رمضان را روزه بگیرد، و حج واجب را به جای آورد، و زکات مال خود را بپردازد، و از شوهر خود اطاعت نماید، و پس از من علی را سرپرست و رهبر خود بداند، به شفاعت دخترم فاطمه علیها السلام داخل بهشت می شود، زیرا او بزرگ و سرور زنان عالمیان است.

سؤال شد: یا رسول الله! آیا فاطمه فقط سرور زنان زمان خویش است؟

پیامبر فرمود: این مقام برای حضرت مریم دختر عمران بوده است، اما دختر من فاطمه علیها السلام بزرگ زنان عالمیان از اولین و آخرین ایشان است، و هنگامی که او در محراب عبادت می‌ایستد هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام می‌کند و او را همان گونه که حضرت مریم را ندا می‌کردند مورد خطاب قرار داده و می‌گویند: خداوند تو را برگزیده، و از همه پلیدیها پاک نموده و بر زنان عالمیان برتری داده است.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوجه علی علیه السلام گردید و گفت: ای علی! فاطمه پاره تن من است، و او نور چشم و میوه دل من است، پس آنچه او را آزار دهد مرا نیز می‌آزارد، و آنچه او را شادمان گرداند موجب شادمانی من می‌شود، و همانا او در میان اهل بیت من اولین کسی است که به من می‌پیوندد، پس بعد از من به او احسان و نیکی کن، و اما حسن و حسین، پس آنها فرزندان و گلهای خوشبوی من هستند، و آن دو سرور جوانان بهشت می‌باشند پس آنها

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 212

را مانند چشم و گوش خود گرامی بدار.

سپس پیامبر دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا! من تو را شاهد می‌گیرم که دوستداران آنان را دوست و دشمنان آنان را دشمن باشم، در صلح و سلامت خواهم بود با کسی که با ایشان در صلح و سلامت باشد، و در حال جنگ خواهم بود با آنان که با ایشان جدال و جنگ کند، و دشمن کسی خواهم بود که با آنان دشمنی ورزد، و متولی کسی خواهم بود که اینان را رهبر و سرپرست خود گرفته باشد.

[متن عربی]

21 / 78- علل الشرائع^{۳۴۴} أبی عن سعد عن ابن عیسی عن علی بن الحکم عن أبی جمیل عن أبی جعفر ع قال إن بنات الأنبياء صلوات الله عليهم لا یطمئن إنما الطمئن عقوبه و أول من طمئت ساره

۳۴۶۳۴۵

³⁴⁴ (۱) علل الشرائع، ج ۱ ص ۲۹۰ ب ۲۱۵ ح ۱.

³⁴⁵ (۲) و مراجعه شود به:

- معانی الاخبار، ج ۱ ص ۶۴ ح ۱۷، مثل آن است- مصباح الانوار، ص ۲۲۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۷ و ۳۷۸- بحار الانوار، ج ۱۲ ص ۱۰۷ شماره ۲۲- بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۸۱ شماره ۲- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۷۳ ب ۸ شماره ۲.

ترجمه

: امام باقر علیه السلام فرماید:

همانا دختران انبیاء حیض نمی‌شوند، زیرا حیض عقوبت و کیفر است، و اولین زنی که حیض شد ساره - همسر حضرت ابراهیم علیه السلام - بود.

[متن عربی]

22 / 78 - الأمالی الطوسی^{۳۴۷} حمویه عن أبي الحسين عن أبي خليفه عن العباس بن الفضل عن

(1) علل الشرائع، ج 1 ص 290 ب 215 ح 1.

(2) و مراجعه شود به:

- معانی الاخبار، ج 1 ص 64 ح 17، مثل آن است - مصباح الانوار، ص 223 - مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 377 و 378 - بحار الانوار، ج 12 ص 107 شماره 22 - بحار الانوار، ج 78 ص 81 شماره 2 - عوالم العلوم، ج 11 ص 73 ب 8 شماره 2.

(3) در باره ابو جميله مفضل بن صالح، توثيق صريحي از جانب علمای رجال صادر نشده و برخی از رجاليون او را تضعيف نموده و حتی نامش را در ردیف جاعلين حديث قرار داده‌اند. و الله العالم.

(4) امالی شيخ طوسی، ص 412 و 413.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 213

عثمان بن عمر عن إسرائيل عن ميسرة بن حبيب عن المنهال بن عمرو عن عائشة بنت طلحة عن عائشة قالت ما رأيت من الناس أحدا أشبه كلاما و حديثا برسول الله ص من فاطمة كانت إذا دخلت عليه رحب بها و قبل يديها و أجلسها في مجلسه فإذا دخل عليها قامت إليه فرحبت به و قبلت يديه و دخلت عليه في مرضه فسارها فبكت ثم سارها فضحكت فقلت كنت

³⁴⁶ (۳) در باره ابو جميله مفضل بن صالح، توثيق صريحي از جانب علمای رجال صادر نشده و برخی از رجاليون او را تضعيف نموده و حتی نامش را در ردیف جاعلين حديث قرار داده‌اند. و الله العالم.

³⁴⁷ (۴) امالی شيخ طوسی، ص ۴۱۲ و ۴۱۳.

أرى لهذه فضلا على النساء فإذا هي امرأة من النساء بينما هي تبكي إذ ضحكت فسألتها فقالت إذن إني لبذرة فلما توفي رسول الله ص سألتها فقالت إنه أخبرني أنه يموت فبكيت ثم أخبرني أني أول أهله لحوقا به فضحكت

بیان

قال الجزري في حديث فاطمة عند وفاة النبي ص قالت لعائشة إني إذن لبذرة

البذر الذي يفشي السر و يظهر ما يسمعه

ترجمه

: عایشه گفته است:

من هیچ کس را ندیدم که از نظر سخن گفتن و نقل حدیث، شبیه تر از فاطمه علیها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد. هر گاه فاطمه علیها السلام به حضور پیامبر می آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وی خوشامد می گفت، و دستان فاطمه را بوسیده، او را در جای خود می نشانید، و هر گاه پیامبر نزد فاطمه می رفت، فاطمه نیز برخاسته، به پدرش خوشامد گفته و دست او را می بوسید، یک بار که پیامبر بیمار بود فاطمه وارد گردید و پیامبر چیزی در گوش او گفت و وی ابتدا گریان و سپس خندان گردید، و من با خود گفتم: برای فاطمه فضیلت و برتری نسبت به سایر زنان قائل بودم در حالی که او هم مانند سایر زنان است و در حالی که می خندد گریه می کند، پس از او در باره این حالت سؤال کردم، وی گفت: آیا انتظار داری که من افشاکننده سر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشم؟ هنگامی که پیامبر رحلت نمود مجدداً از فاطمه علیها السلام در این باره سؤال کردم و او گفت: هنگامی که پدرم خبر داد که به زودی فوت خواهد نمود گریه کردم ولی پس از آن به من خبر داد که از خاندان پیامبر اولین کسی خواهم بود که به او می پیوندم و لذا از آن خبر شادمان گردیده و خندیدم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 214

[متن عربی]

23 / 79 - تفسير القمي³⁴⁸ إن الذين يؤذون الله و رسوله لعنهم الله في الدنيا و الآخرة و أعد لهم عذابا مهينا³⁴⁹ قال نزلت فيمن غضب أمير المؤمنين حقه و أخذ حق فاطمة و آذاها و قد قال النبي ص من آذاها في حياتي كمن آذاها بعد موتي و

³⁴⁸ (۱) تفسیر قمی، ج ۲ ص ۱۹۶.

³⁴⁹ (۲) سوره احزاب، آیه ۵۷.

من آذاها بعد موتی کمن آذاها فی حیاتی و من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله و هو قول الله **إِنَّ الَّذِينَ يُوذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ** ^{۳۵۰} **الآیة ۳۵۱**

ترجمه

: علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود، در باره آیه: «محققا کسانی که خدا و رسولش را آزار رساند، خداوند آنها را لعنت کرده و عذاب سختی را برای آنان مهیا نموده است» گوید:

این آیه در باره کسانی نازل شده است که حق علی را غصب نمودند و حقوق فاطمه را زیر پا نهاده و او را اذیت نمودند، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته است: هر که فاطمه را در زمان حیات من اذیت و آزار نماید مثل آن است که او را بعد از مرگ من مورد اذیت قرار داده باشد و کسی که او را بعد از مرگم مورد آزار قرار دهد مثل آن است که او را در زمان حیات من اذیت کرده باشد، و هر که او را آزار رساند مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است چرا که خداوند متعال فرماید: «هر که خدا و رسولش را آزار رساند ...» تا آخر آیه.

[متن عربی]

80 / 24- **الخصال** ^{۳۵۲} **فیما أوصی به النبی ص إلی علی ع یا علی إِنْ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَشْرَفَ عَلَی الدُّنْیَا فَاخْتَارَنِي مِنْهَا عَلَی رِجَالِ الْعَالَمِينَ ثُمَّ اطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَاخْتَارَكَ عَلَی رِجَالِ الْعَالَمِينَ بَعْدِي ثُمَّ اطَّلَعَ الثَّلَاثَةَ فَاخْتَارَ الْأُمَّةَ مِنْ وَلَدِكَ عَلَی رِجَالِ الْعَالَمِينَ بَعْدَكَ ثُمَّ اطَّلَعَ**

(1) تفسیر قمی، ج 2 ص 196.

(2) سوره احزاب، آیه 57.

(3) سوره احزاب، آیه 57.

(4) و مراجعه شود به:

- تفسیر نور الثقلین، ج 4 ص 305 شماره 237- عوالم العلوم، ج 11 ص 52 ب 3 شماره 1.

³⁵⁰ (۳) سوره احزاب، آیه ۵۷.

³⁵¹ (۴) و مراجعه شود به:

- تفسیر نور الثقلین، ج ۴ ص ۳۰۵ شماره ۲۳۷- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۵۲ ب ۳ شماره ۱.

³⁵² (۵) خصال، ج ۱ ص ۲۰۶ و ۲۰۷ شماره ۲۵.

(5) خصال، ج 1 ص 206 و 207 شماره 25.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 215

الرابعة فاختار فاطمةً علی نساء العالمین^{۳۵۳}

ترجمه

: در توصیه‌های پیامبر به علی علیه السلام آمده است:

ای علی! به درستی که خداوند در دنیا نظاره‌ای نمود و از میان مردان، مرا بر جهانیان برتری و فضیلت بخشید، و پس از آن نظاره دیگری کرد و تو را بعد از من، بر جهانیان برتری بخشید، سپس برای بار سوم نظاره نمود و فرزندان تو را - ائمه اطهار علیهم السلام - بعد از تو، بر مردان جهانیان برتری عطا فرمود، پس در مرتبه چهارم توجه دیگری نمود و فاطمه علیها السلام را برگزیده، بر زنان عالمیان برتری و فضیلت بخشید.

[متن عربی]

25 / 81 - معانی الأخبار^{۳۵۴} الهمذانی عن علی عن آیه عن محمد بن سنان عن المفضل قال قلت لأبی عبد الله ع أخبرنی عن قول رسول الله ص فی فاطمة أنها سیده نساء العالمین أ هی سیده نساء عالمها فقال ذاک لمريم كانت سیده نساء عالمها و فاطمة سیده نساء العالمین من الأولین و الآخیرین

۳۵۵

ترجمه

: مفضل بن عمر گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره حضرت فاطمه علیها السلام فرموده است:

³⁵³ (۱) و مراجعه شود به: مودة القربی: ابن شهاب الدین همدانی، ص ۴۱.

³⁵⁴ (۲) معانی الاخبار، ص ۱۰۷ ح ۱.

³⁵⁵ (۳) و مراجعه شود به:

- دلائل الامامة، ص ۵۴- روضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۹- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۱- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۵۰ ح ۱۲ و ۱۳- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۳۷ ضمن شماره ۴۰- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۷۸ شماره ۶۵، شبیه این روایت است.

«فاطمه سرور زنان عالمیان است»، آیا به این معنی است که او سرور زنان در زمان خود بوده است؟

(1) و مراجعه شود به: مودة القربی: ابن شهاب الدین همدانی، ص 41.

(2) معانی الاخبار، ص 107 ح 1.

(3) و مراجعه شود به:

- دلائل الامامة، ص 54- روضة الواعظین، ج 1 ص 149- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 371- عوالم العلوم، ج 11 ص 50 ح 12 و 13- بحار الانوار، ج 43 ص 37 ضمن شماره 40- بحار الانوار، ج 43 ص 78 شماره 65، شبیه این روایت است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 216

امام صادق علیه السلام فرمود: این مقام برای مریم علیها السلام بوده، و او سرور و بزرگ زنان در زمان خود بوده، اما فاطمه علیها السلام بزرگ و سرور زنان عالمیان، از اولین و آخرین ایشان است.

[متن عربی]

26 / 82- معانی الأخبار^{۳۵۶} القطان عن أحمد الهمدانی^{۳۵۷} عن المنذر بن محمد عن جعفر بن محمد^{۳۵۸} عن جعفر بن سلیمان عن إسماعیل بن مهران عن عباية عن ابن عباس عن النبي ص أنه قال إن فاطمة شجنة^{۳۵۹} منی يؤذینی ما آذاها و یسرنی ما سرها و إن الله تبارک و تعالی لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها^{۳۶۰}

³⁵⁶ (۱) معانی الاخبار، ص ۳۰۳ ح ۲.

³⁵⁷ (۲) وی احمد بن محمد بن سعید همدانی معروف به ابن عقده است.

³⁵⁸ (۳) در معانی الاخبار وجود ندارد، و در آنجا منذر بن محمد «قراءة» از جعفر بن سلیمان تمیمی روایت می‌کند. و این صحیح است زیرا جعفر بن سلیمان از مشایخ منذر بن محمد بوده است.

³⁵⁹ (۴) شجنه: شعبه و تکه‌ای از هر چیز را گویند.

³⁶⁰ (۵) در نقل‌های مختلف، دو حدیث: «إن فاطمة شجنة منی، يؤذینی ما آذاها و یسرنی ما سرها» و «إن الله تبارک و تعالی لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها» جداگانه روایت شده‌اند.

مصادر حدیث دوم را پیش از این، در پاورقی حدیث شماره ۵۸ بیان کرده‌ایم و برخی از مصادر حدیث اول نیز به شرح ذیل است:

- المعجم الكبير، ج ۲۰ ص ۲۵ و ۲۶ شماره ۳۰- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۸ شماره ۴۷۳۴- مسند احمد، ج ۴ ص ۳۳۲- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۵ شماره ۱۰۱۴- كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۳- مولد فاطمة: شیخ صدوق، به نقل كشف الغمة- المطالب العالیة، ج ۴ ص ۶۷- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۳- تعلیق الزینة: ابو حاتم احمد بن حمدان رازی، ج ۲ ص ۱۳۲.

بخش اول روایت یعنی جمله «فاطمه شجنة منی، يؤذینی ما آذاها و یسرنی ما سرها» را در سایر مجلدات بحار الانوار به شرح ذیل خواهیم یافت:

- بحار الانوار، ج ۲۲ ص ۳۴۸ الانوار، ج ۳۷ ص ۷۷- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۸۵- بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۹۵- بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۲۱.

(1) معانی الاخبار، ص 303 ح 2.

(2) وی احمد بن محمد بن سعید همدانی معروف به ابن عقده است.

(3) در معانی الاخبار وجود ندارد، و در آنجا منذر بن محمد «قراءة» از جعفر بن سلیمان تمیمی روایت می‌کند. و این صحیح است زیرا جعفر بن سلیمان از مشایخ منذر بن محمد بوده است.

(4) شجنه: شعبه و تکه‌ای از هر چیز را گویند.

(5) در نقل‌های مختلف، دو حدیث: «إن فاطمة شجنة منی، يؤذینی ما آذاها و یسرنی ما سرها» و «إن الله تبارک و تعالی لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاه» جداگانه روایت شده‌اند.

مصادر حدیث دوم را پیش از این، در پاورقی حدیث شماره 58 بیان کرده‌ایم و برخی از مصادر حدیث اول نیز به شرح ذیل است:

- المعجم الكبير، ج 20 ص 25 و 26 شماره 30- مستدرک حاکم، ج 3 ص 168 شماره 4734- مسند احمد، ج 4 ص 332- المعجم الكبير، ج 22 ص 405 شماره 1014- كشف الغمة، ج 2 ص 93- مولد فاطمة: شیخ صدوق، به نقل كشف الغمة- المطالب العالیة، ج 4 ص 67- مجمع الزوائد، ج 9 ص 203- تعلیق الزینة: ابو حاتم احمد بن حمدان رازی، ج 2 ص 132.

بخش اول روایت یعنی جمله «فاطمة شجنة منی، يؤذینی ما آذاها و یسرنی ما سرها» را در سایر مجلدات بحار الانوار به شرح ذیل خواهیم یافت:

- بحار الانوار، ج 22 ص 348

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 217

ترجمه

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره فاطمه زهرا علیها السلام فرماید:

به درستی که فاطمه پاره تن من است، پس مرا آزار می‌دهد هر آنچه که او را آزار می‌دهد، و مرا خشنود می‌سازد هر آنچه که او را خشنود می‌نماید، و خداوند متعال نیز به سبب غضب فاطمه غضبناک می‌گردد و به خشنودی او خشنود می‌شود.

[متن عربی]

27 / 83- معانی الأخبار^{۳۶۱} محمد بن هارون الزنجانی عن علي بن عبد العزيز قال سمعت القاسم بن سلام يقول في معنى قول النبي ص الرحم شجرة من الله عز وجل يعني أنه قرابةً مشتبكة كاشتباك العروق و قول القائل الحديث ذو شجون إنما هو تمسك بعضه ببعض و قال بعض أهل العلم يقال شجر مشجن إذا التف بعضه ببعض و يقال شجنة و شجنة و الشجنة كالغصن يكون من الشجرة

۳۶۲

ترجمه

: قاسم بن سلام در باره معنای حدیث پیامبر که می فرماید: «ارحام شجنه‌ای از جانب خدای متعال هستند» می گوید: یعنی عبارت از قرابت و پیوند محکم است مانند پیوندی که میان اعضای بدن است و اینکه در حدیث آمده است «ذو شجون» منظور این است که متمسک می شوند بعضی از آنها به بعض دیگر. و برخی از اهل علم گفته اند: «شجر مشجر» یعنی درختانی که در هم پیچیده اند، و گفته شده که لغات «شجنة و شجنة و الشجنة» از «شجرة» گرفته شده اند.

[متن عربی]

28 / 84- صحیفة الرضا علیه السلام^{۳۶۳} عن الرضا عن آبائه عن علي بن الحسين ع قال

بحار الانوار، ج 37 ص 77- بحار الانوار، ج 37 ص 85- بحار الانوار، ج 71 ص 95- بحار الانوار، ج 91 ص 21.

(1) معانی الاخبار، ص 302، باب معنی شجنه، ذیل شماره 1.

(2) علامه مجلسی این مطلب را در شرح لفظ «شجنة» که در حدیث شماره 82 آمده است، انتخاب و نقل نموده است.

(3) صحیفة الرضا علیه السلام، ص 82 ح 184.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 218

³⁶¹ (۱) معانی الاخبار، ص ۳۰۲، باب معنی شجنه، ذیل شماره ۱.

³⁶² (۲) علامه مجلسی این مطلب را در شرح لفظ «شجنة» که در حدیث شماره ۸۲ آمده است، انتخاب و نقل نموده است.

³⁶³ (۳) صحیفة الرضا علیه السلام، ص ۸۲ ح ۱۸۴.

حدثنی أسماء بنت عمیس قالت کنت عند فاطمة جدتک إذ دخل رسول الله ص و فی عنقها قلادة من ذهب کان علی بن ابي طالب ع اشتراها له من فیء له فقال النبی ص لا یغرنک الناس أن یقولوا بنت محمد و علیک لباس الجبابرة فقطعتها و باعتها و اشترت بها رقبة فأعتقتها فسر رسول الله ص بذلك^{۳۶۴}

ترجمه

: امام زین العابدین علیه السلام فرموده: اسماء بنت عمیس خطاب به من گفت: من نزد جدہ شما فاطمه زهرا علیها السلام بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خانه آن بانو وارد شد، در حالی که گردنبندی از طلا را که علی علیه السلام آن را از سهم غنائم خود خریده بود، بر گردن داشت، پس پیامبر خدا خطاب به فاطمه گفت:

آیا شایسته است که تو دختر محمد باشی و مردم به تو بگویند «بنت محمد» ولی تو زر و زیور ستمگران را به خود بیاویزی؟

فاطمه علیها السلام پس از این سخن پیامبر، گردنبند را از گردن خویش باز کرده و فروخت، و با پول آن برده‌ای خریده و آزاد نمود، و رسول خدا از این عمل وی خشنود و مسرور گردید.

[متن عربی]

85 / 29- الخرائج^{۳۶۵} روی عن عمران بن الحصین قال کنت عند النبی ص جالسا إذ أقبلت فاطمة ع و قد تغیر وجهها من الجوع فقال لها ادنی فدننت منه فرفع یده حتی وضعها علی صدرها فی موضع القلادة و هی صغيرة ثم قال اللهم مشبع الجاعة و رافع

(1) و مراجعه شود به:

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2 ص 44 و 45 ح 161- ذخائر العقبی، ص 51- ینابیع المودة، ج 1 ص 200- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 391- محجة البیضاء، ج 4 ص 208- بحار الانوار، ج 43 ص 81- بحار الانوار، ج 43 ص 84- بحار الانوار، ج 43 ص 86.

(2) الخرائج و الجرائح، ج 1 ص 52 ح 80.

³⁶⁴ (۱) و مراجعه شود به:

- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2 ص 44 و 45 ح 161- ذخائر العقبی، ص 51- ینابیع المودة، ج 1 ص 200- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 391- محجة البیضاء، ج 4 ص 208- بحار الانوار، ج 43 ص 81- بحار الانوار، ج 43 ص 84- بحار الانوار، ج 43 ص 86.

³⁶⁵ (۲) الخرائج و الجرائح، ج 1 ص 52 ح 80.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 219

الوضعة لا تجع فاطمة قال فرأيت الدم على وجهها كما كانت الصفرة فقالت ما جعت بعد ذلك³⁶⁶

ترجمه

: عمران بن حصین گوید:

در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم که حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که از شدت گرسنگی رنگ چهره‌اش تغییر کرده بود وارد شد. پیامبر به او فرمود: نزدیک تر بیا. فاطمه علیها السلام نزدیک آن حضرت رفت، سپس ایشان دست خود را بلند کرده روی سینه فاطمه، در محل قرار گرفتن گردن‌بند گذاشت، و فاطمه در این زمان دختری کوچک بود. پس پیامبر فرمود: ای خدایی که گرسنگان را سیر می‌کنی و فروستان را رفعت می‌بخشی، فاطمه را گرسنه مگذار.

عمران گوید: در این حال دیدم که خون در صورت فاطمه جریان پیدا کرد و چهره‌اش سرخ شد.

عمران گوید: فاطمه علیها السلام می‌فرمود: من بعد از آن هرگز گرسنه نشدم.

[متن عربی]

30 / 86- الخرائج³⁶⁷ روی عن جابر بن عبد الله قال إن رسول الله ص أقام أياما و

(1) و مراجعه شود به:

- مقتل الحسين، ج 1 ص 62- دلائل النبوة، ص 396- الكنى و الاسماء، ج 2 ص 122- مصباح الانوار، ص 221، به نقل از امام باقر علیه السلام- نظم درر السمطين، ص 91- الثغور الباسمة، ص 45- مجمع الزوائد، ج 9 ص 203- المعجم الاوسط:

³⁶⁶ (1) و مراجعه شود به:

- مقتل الحسين، ج 1 ص 62- دلائل النبوة، ص 396- الكنى و الاسماء، ج 2 ص 122- مصباح الانوار، ص 221، به نقل از امام باقر علیه السلام- نظم درر السمطين، ص 91- الثغور الباسمة، ص 45- مجمع الزوائد، ج 9 ص 203- المعجم الاوسط: طبرانی، به نقل مجمع الزوائد- عوالم العلوم، ج 11 ص 113 و 114- بحار الانوار، ج 88 ص 360- ضمن شماره 20- مكارم الاخلاق، ج 2 ص 129 شماره 2336- بحار الانوار، ج 43 ص 77 شماره 64

³⁶⁷ (2) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 528 شماره 3.

طبرانی، به نقل مجمع الزوائد- عوالم العلوم، ج 11 ص 113 و 114- بحار الانوار، ج 88 ص 360 ضمن شماره 20- مکارم الاخلاق، ج 2 ص 129 شماره 2336- بحار الانوار، ج 43 ص 77 شماره 64

(2) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 528 شماره 3.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 220

لم يطعم طعاما حتى شق ذلك عليه فطاف في ديار أزواجه فلم يصب عند إحداهن شيئا فأنتى فاطمة فقال يا بنية هل عندك شيء آكله فإني جائع قالت لا والله بنفسي وأخي فلما خرج عنها بعثت جارية لها رغيفين و بضعه لحم فأخذته و وضعته تحت جفنة و غطت عليها و قالت والله لأؤثرن بها رسول الله ص على نفسي و غيري و كانوا محتاجين إلى شبعه طعام فبعثت حسنا أو حسينا إلى رسول الله ص فرجع إليها فقالت قد أتانا الله بشيء فخبأته لك فقال هلمي على يا بنية فكشفت الجفنة فإذا هي مملوءة خبزا و لحما فلما نظرت إليه بهتت و عرفت أنه من عند الله فحمدت الله و صلت على نبيه أبيها و قدمته إليه فلما رآه حمد الله و قال من أين لك هذا قالت هو من عند الله إن الله يرزق من يشاء بغير حساب فبعث رسول الله ص إلى علي فدعاه و أحضره و أكل رسول الله ص و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و جميع أزواج النبي حتى شبعوا قالت فاطمة و بقيت الجفنة كما هي فأوسعت منها على جميع جيرانى جعل الله فيها بركة و خيرا كثيرا

۳۶۸

(1) و مراجعه شود به:

- الثاقب في المناقب، ص 296- تفسير بيضاوى، ج 1 ص 252 و 253- تفسير كشاف، ج 1 ص 427- الدر المنثور، ج 2 ص 186- مسند ابو يعلى، به نقل الدر المنثور- مقتل الحسين، ج 1 ص 58- تفسير ابن كثير، ج 1 ص 368- تفسير روح البيان، ج 2 ص 29- فضائل فاطمة الزهراء، ابن شاهين، ص 36- تفسير عياشى، ج 1 ص 171 شماره 41- اربعين: ابن المؤذن، به نقل مناقب ابن شهر آشوب- تفسير ثعلبي، ج 2 ص 20

368 (1) و مراجعه شود به:

- الثاقب في المناقب، ص 296- تفسير بيضاوى، ج 1 ص 252 و 253- تفسير كشاف، ج 1 ص 427- الدر المنثور، ج 2 ص 186- مسند ابو يعلى، به نقل الدر المنثور- مقتل الحسين، ج 1 ص 58- تفسير ابن كثير، ج 1 ص 368- تفسير روح البيان، ج 2 ص 29- فضائل فاطمة الزهراء، ابن شاهين، ص 36- تفسير عياشى، ج 1 ص 171 شماره 41- اربعين: ابن المؤذن، به نقل مناقب ابن شهر آشوب- تفسير ثعلبي، ج 2 ص 20- اقبال الاعمال، ص 529، به نقل از كشاف زمخشرى- البداية و النهاية، ج 6 ص 111- تفسير روح المعاني، ج 3 ص 124- تفسير نور الثقلين، ج 1 ص 333 شماره 117- بحار الانوار، ج 43 ص 68 شماره 60- فراند السمطين، ج 2 ص 51.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 221

ترجمه

: جابر بن عبد الله انصاری گوید:

چند روزی می‌شد که رسول خدا غذا نخورده بود و لذا به شدت گرسنه شده و تحمل آن برایش دشوار گردیده بود، به خانه هر یک از همسران خود که رفت چیزی برای خوردن نیافت پس به خانه دخترش فاطمه رفته و گفت: دخترم! آیا در خانه تو چیزی پیدا می‌شود که بخورم و رفع گرسنگی نمایم؟

فاطمه گفت: نه، به خداوند سوگند چیزی یافت نمی‌شود، جان من و علی به فدایت باد.

پس پیامبر از نزد دخترش خارج شد و در این حال یکی از کنیزان فاطمه که سخنان او را با پدرش شنیده بود، دو گرده نان با مقداری گوشت برای آن حضرت فرستاد، فاطمه علیها السلام آنها را گرفته و در زیر کاسه‌ای قرار داده و گفت: به خداوند سوگند که من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در خوردن این غذا، بر خودم و دیگران مقدم می‌دارم. و این در صورتی بود که خود آنها در خانه به یک وعده غذا احتیاج داشتند. سپس حضرت فاطمه علیها السلام حسن و حسین را فرستاد تا پیامبر را بازگردانند، هنگامی که پیامبر بازگشت، فاطمه علیها السلام به او گفت: خدا مقداری غذا برای ما فرستاد که من آن را برای شما نگه داشته‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آن را برای من بیاور. پس فاطمه علیها السلام کاسه را برداشت و مشاهده کرد که به جای آن دو قرص نان و کمی گوشت، مقدار زیادی نان و گوشت در زیر آن وجود دارد و دریافت که آن را خداوند متعال برای ایشان فرستاده است، پس حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و بر پیامبر خدا صلوات و درود فرستاد و آن غذا را در مقابل رسول خدا گذارد.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن طعام را دید حمد و ثنای خدا را به جای آورد و به فاطمه گفت: این غذا را از کجا آورده‌ای؟ فاطمه گفت: آن را خداوند متعال فرستاده است،

مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 409- اقبال الاعمال، ص 529، به نقل از کشف زمخشری- البدایة و النهایة، ج 6 ص 111- تفسیر روح المعانی، ج 3 ص 124- تفسیر نور الثقلین، ج 1 ص 333 شماره 117- بحار الانوار، ج 43 ص 68 شماره 60- فرائد السمطین، ج 2 ص 51.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 222

که خداوند اگر اراده کند روزی بی حساب خود را به هر که خواهد عطا نماید.

پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی را به دنبال علی علیه السلام فرستاد و هنگامی که او نیز حاضر شد، پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین و عموم زنان پیامبر از آن طعام خوردند تا سیر شدند.

فاطمه علیها السلام می فرمود: با وجود اینکه از آن طعام این همه خورده شد، باز هم آن کاسه مملو از غذا بود. پس آن را در میان همسایگان توزیع کردم، همانا خداوند برکت و خیر کثیری در آن غذا قرار داده بود.

[متن عربی]

31 / 87- الخرائج³⁶⁹ روی أن أبا عبد الله ع قال إن خديجة لما توفيت جعلت فاطمة تلوذ برسول الله ص و تدور حوله و تسأله يا رسول الله أين أمي فجعل النبي ص لا يجيبها فجعلت تدور علي من تسأله و رسول الله لا يدرى ما يقول فنزل جبرئيل فقال إن ربك يأمرك أن تقرأ علي فاطمة السلام و تقول لها إن أمك في بيت من قصب كعابه من ذهب و عمدته من ياقوت أحمر بين آسيه امرأة فرعون و مريم بنت عمران فقالت فاطمة إن الله هو السلام و منه السلام و إليه السلام³⁷⁰

إيضاح قال الجوهرى كعوب الرمح النواشر فى أطراف الأنابيب

ترجمه

: امام صادق علیه السلام فرموده:

هنگامی که حضرت خدیجه رحلت نمود فاطمه علیها السلام که کودکی بیش نبود دائماً خود را به رسول خدا علیه السلام نزدیک می کرد و در اطراف او می گشت و می گفت: ای رسول خدا! مادرم کجاست؟ ولی پیامبر به او پاسخی نمی داد و فاطمه به دنبال کسی بود که بتواند پاسخ این سؤال را از او بگیرد، و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در فکر بود که چه جوابی به او بدهد، در این حال جبرئیل بر او نازل گردیده و گفت: خداوند می فرماید: به فاطمه سلام برسان و به او بگو

(1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 529 شماره 4.

(2) و مراجعه شود به:

- عوالم العلوم، ج 11 ص 114 ب 3 ح 1- امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 178- بحار الانوار، ج 16 ص شماره 1.

³⁶⁹ (1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 529 شماره 4.

³⁷⁰ (2) و مراجعه شود به:

- عوالم العلوم، ج 11 ص 114 ب 3 ح 1- امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 178- بحار الانوار، ج 16 ص شماره 1.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 223

که مادرت با آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران، در خانه‌ای است که در بهشت قرار دارد و دیوارهای آن از طلا و ستونهای آن از یاقوت سرخ است.

و فاطمه می گفت: خدا سلام و سلامتی است، و سلام و سلامتی از او و به سوی اوست.

[متن عربی]

32 / 88- الخرائج³⁷¹ روی أن أم أيمن لما توفيت فاطمة حلفت أن لا تكون بالمدينة إذ لا تطيق أن تنظر إلى مواضع كانت بها فخرجت إلى مكة فلما كانت في بعض الطريق عطشت عطشا شديدا فرفعت يديها قالت يا رب أنا خادمة فاطمة تقتلني عطشا فأنزل الله عليها دلو من السماء فشربت فلم تحتج إلى الطعام و الشراب سبع سنين و كان الناس يبعثونها في اليوم الشديد الحر فما يصيبها عطش³⁷²

ترجمه

: قطب الدين راوندی گوید: روایت شده:

وقتی فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت نمود ام ایمن سوگند خورد که در مدینه نماند، زیرا طاقت دیدن آن مواضع و محل‌هایی که فاطمه را در آنجا دیده بود نداشت، لذا از مدینه خارج شد و به سوی مکه حرکت کرد، در بین راه آب او تمام و تشنگی بر او غلبه کرد پس دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و گفت:

پروردگارا! من خدمتکار حضرت فاطمه هستم، آیا می‌خواهی مرا به واسطه عطش و در حال تشنگی بمیرانی؟ در این حال خداوند متعالی دلوی آب از آسمان برای او فرستاد و او از آن آب نوشید و هفت سال از آب و غذا بی‌نیاز گردید، و مردم او را در روز بسیار گرم به دنبال کارهایی می‌فرستادند ولی او هرگز تشنه نمی‌شد.

(1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 530 شماره 5.

(2) و مراجعه شود به:

³⁷¹ (1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 530 شماره 5.

³⁷² (2) و مراجعه شود به:

- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 386- الاصابة، ج 4 ص 416، شبيه به آن است- عوالم العلوم، ج 11 ص 76 ح 5- بحار الانوار، ج 43 ص 46 شماره 45.

- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 386- الاصابة، ج 4 ص 416، شبيه به آن است- عوالم العلوم، ج 11 ص 76 ح 5- بحار الانوار، ج 43 ص 46 شماره 45.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 224

[متن عربی]

33 / 89- الخرائج³⁷³ **روی آن سلمان قال** كانت فاطمة ع جالسة قدامها رحى تطحن بها الشعير و على عمود الرحي دم سائل و الحسين في ناحية الدار يتضور من الجوع فقلت يا بنت رسول الله دبرت كفاك و هذه فضة فقالت أوصاني رسول الله ص أن تكون الخدمة لها يوما فكان أمس يوم خدمتها قال سلمان قلت إني مولى عتاقه إما أنا أطحن الشعير أو أسكت الحسين لك فقالت أنا بتسكينه أرفق و أنت تطحن الشعير فطحنت شيئا من الشعير فإذا أنا بالإقامة فمضيت و صليت مع رسول الله ص فلما فرغت قلت لعلي ما رأيت فبكي و خرج ثم عاد فتبسم فسأله عن ذلك رسول الله ص قال دخلت على فاطمة و هي مستلقية لقفاها و الحسين نائم على صدرها و قدامها رحى تدور من غير يد فتبسم رسول الله ص و قال يا علي أ ما علمت أن لله ملائكة سيارة في الأرض يخدمون محمدا و آل محمد إلى أن تقوم الساعة³⁷⁴

ترجمه

: قطب الدين راوندی گوید که از سلمان فارسی روایت شده:

حضرت فاطمه عليها السلام نشسته بود و با آسیایی که در مقابلش بود جو آسیا می کرد و دسته آسیا خون آلود بود، و در این حال حسین در گوشه اطاق از گرسنگی بی قراری می کرد. من به فاطمه گفتم: ای دختر رسول خدا! پوست دستان شما مجروح شده در صورتی که خادمه شما فضا حاضر و بیکار است. فاطمه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من توصیه کرده که کار منزل یک روز به عهده من باشد و یک روز به عهده او، و نوبت کار او دیروز بوده است.

سلمان گوید: به حضرت فاطمه گفتم: من بنده آزاد شده پدر شما هستم، پس اجازه دهید یا جو را آسیا کنم و یا اینکه حسین را ساکت کنم. و حضرت فاطمه گفت: من بر آرام کردن

(1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 530 و 531 ح 6.

³⁷³ (1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 530 و 531 ح 6.

³⁷⁴ (2) و مراجعه شود به:

- الثاقب في المناقب، ص 290 و 291 شماره 248- روضة الواعظین، ج 2 ص 282- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 385 و 386- بحار الانوار، ج 43 ص 86 ضمن شماره 8، به اختصار- بحار الانوار، ج 43 ص 45 ضمن شماره 44- اخبار فاطمة: ابو علی صولی، به نقل مناقب ابن شهر آشوب- فضائل العشرة: ابو السعادات، به نقل مناقب ابن شهر آشوب.

(2) و مراجعه شود به:

- الثاقب فی المناقب، ص 290 و 291 شماره 248- روضه الواعظین، ج 2 ص 282- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 385 و 386- بحار الانوار، ج 43 ص 86 ضمن شماره 8. به اختصار- بحار الانوار، ج 43 ص 45 ضمن شماره 44- اخبار فاطمه: ابو علی صولی، به نقل مناقب ابن شهر آشوب- فضائل العشرة: ابو السعادات، به نقل مناقب ابن شهر آشوب.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 225

حسین توانانترم، تو آسیا کردن جو را عهده دار باش. من مقداری از جو را آسیا کرده بودم که پس از اذان، اقامه نماز گفته شد، برخاستم و نمازم را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جای آوردم، هنگامی که از نماز فارغ گردیدم آنچه را که دیده بودم برای علی علیه السلام تعریف کردم، پس او گریه کرد و خارج شد و پس از مدتی بازگشت در حالی که خندان بود، پیامبر علت خنده را از علی علیه السلام پرسید و او گفت: نزد فاطمه رفتم، او را دیدم که بر قفا خوابیده و حسین بر روی سینه اش به خواب رفته است و آسیایی که در مقابل او بود به خودی خود کار می کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخندی زد و فرمود: ای علی! تو می دانی که خداوند فرشتگان زیادی در زمین دارد که تا روز قیامت محمد و آل محمد را خدمت خواهند کرد.

[متن عربی]

34 / 90- الخرائج³⁷⁵ روی أن أبا ذر قال بعثني رسول الله ص أدعو علياً فأتيت بيته فناديته فلم يجبني أحد و الرحي تطحن و ليس معها أحد فناديته فخرج و أصغى إليه رسول الله فقال له شيئاً لم أفهمه فقلت عجباً من رحي في بيت علي تدور و ليس معها أحد قال إن ابنتي فاطمة ملأ الله قلبها و جوارحها إيماناً و يقيناً و إن الله علم ضعفها فأعانها علي دهرها و كفاها أ ما علمت أن لله ملائكة موكلين بمعونة آل محمد ص³⁷⁶

(1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 531 ح 7.

(2) و مراجعه شود به:

³⁷⁵ (1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 531 ح 7.

³⁷⁶ (2) و مراجعه شود به:

- الثاقب في المناقب، ص 290 و 291 شماره 248- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 385- ذخائر العقبی، ص 98- سيره ملا، به نقل ذخائر العقبی از آن- رياض النضرة، ج 2 ص 222- صواعق المحرقة، ص 105- عوالم العلوم، ج 11 ص 116 ب 1 ح 2- بحار الانوار، ج 43 ص 45 ضمن شماره 44- ينابيع المودة، ص 216 و 278- الاشراف على فضل الاشراف، ص 97 المأل، ص 136- مشارق الانوار، ص 91.

- الثاقب فی المناقب، ص 209 شماره 247- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 385- ذخائر العقبی، ص 98- سیره ملا، به نقل ذخائر العقبی از آن- ریاض النضره، ج 2 ص 222- صواعق المحرقه، ص 105- عوالم العلوم، ج 11 ص 116 ب 1 ح 2- بحار الانوار، ج 43 ص 45 ضمن شماره 44- ینابیع الموده، ص 216 و 278- الاشراف علی فضل الاشراف، ص 97

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 226

ترجمه

: قطب الدین راوندی گوید که از ابو ذر غفاری روایت شده که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به خانه علی علیه السلام فرستاد تا به او بگویم که برای کاری به نزد پیامبر بیاید، پس به طرف خانه وی رفتم و او را صدا کردم ولی کسی جوابم نداد، نگاه کردم و دیدم که آسیا کار می کند در حالی که کسی آنجا نبود که آن را بچرخاند، و دوباره او را صدا زدم که علی علیه السلام از منزل خارج شد و به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و رسول خدا سخنی در گوش او گفت که من نفهمیدم، پس از آن من گفتم: تعجب کرده ام از این آسیایی که در خانه علی علیه السلام خود به خود می گردد. پیامبر فرمود: همانا خداوند متعال قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان و یقین انباشته است، و چون او بر ضعف و ناتوانی فاطمه عالم است لذا او را در کارهایش یاری و مدد می رساند و او را بی نیاز می گرداند، تو می دانی که خداوند فرشتگانی دارد که موظف به معونت و یاری آل محمد می باشند.

[متن عربی]

35 / 91- الخرائج³⁷⁷ روی أن علیاً أصبح يوماً فقال لفاطمة عندك شيء تغذيني قالت لا فخرج واستقرض دينارا ليبتاع ما يصلحهم فإذا المقداد في جهد و عياله جياح فأعطاه الدينار و دخل المسجد و صلى الظهر و العصر مع رسول الله ص ثم أخذ النبي بيد علی و انطلقا إلى فاطمة و هي في مصلاها و خلفها جفنة تفور فلما سمعت كلام رسول الله ص خرجت فسلمت عليه و كانت أعز الناس عليه فرد السلام و مسح بيده علی رأسها ثم قال عشيئا غفر الله لك و قد فعل فأخذت الجفنة فوضعتها بين يدي رسول الله ص قال يا فاطمة أني لك هذا الطعام الذي لم أنظر إلى مثل لونه قط و لم أشم مثل رائحته قط و لم أكل أطيب منه و وضع كفه بين كتفي و قال هذا بدل عن دينارك إن الله يرزق من يشاء بغير حساب

أقول قال الزمخشري في الكشاف عند ذكر قصة زكريا و مريم و عن النبي ص أنه جاع في زمن قحط فأهدت له فاطمة رغيفين و بضعة لحم أثرته بها فرجع بها إليها فقال هلمي يا

وسيلة المآل، ص 136- مشارق الانوار، ص 91.

(1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 532 ح 8.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 227

بنیة و كشفت عن الطبق فإذا هو مملوء خبزا و لحما فبهتت و علمت أنها نزلت من الله فقال لها أنى لك هذا قالت هو من عند الله إن الله يرزق من يشاء بغير حساب فقال ع الحمد لله الذى جعلك شبيهة سيدة نساء بنى إسرائيل ثم جمع رسول الله ص على بن أبى طالب و الحسن و الحسين و جميع أهل بيته حتى شبعوا و بقى الطعام كما هو و أوسعت فاطمة على جيرانها³⁷⁸

ترجمه

: قطب الدين راوندی گوید:

روایت شده که یک روز صبح علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت: آیا صبحانه‌ای در نزد تو هست که بخورم؟ فاطمه گفت: نه. پس علی علیه السلام از خانه خارج شد و دیناری قرض کرد تا

(1) و مراجعه شود به:

- تفسیر فرات کوفی، ص 83- 85 شماره 60- کشف الغمة، ج 2 ص 95- 97- امالی شیخ طوسی، ص 626- المعیار و الموازنة، ص 236- 239- فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهین، ص 36- کفاية الطالب، ص 367- 369- ذخائر العقبی، ص 45- 47- مصباح الانوار، ص 108- 109- اربعین الطوال: ابن عساکر، به نقل کفاية الطالب- تأویل الآيات الظاهرة، ج 1 ص 108

³⁷⁸ (1) و مراجعه شود به:

- تفسیر فرات کوفی، ص 83- 85 شماره 60- کشف الغمة، ج 2 ص 95- 97- امالی شیخ طوسی، ص 626- المعیار و الموازنة، ص 236- 239- فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهین، ص 36- کفاية الطالب، ص 367- 369- ذخائر العقبی، ص 45- 47- مصباح الانوار، ص 108- 109- اربعین الطوال: ابن عساکر، به نقل کفاية الطالب- تأویل الآيات الظاهرة، ج 1 ص 108- 109- حلیة الابرار، ج 2 ص 269 شماره 7- تفسیر صافی، ج 1 ص 308- مستدرک الوسائل، ج 14 ص 253- غایة المرام، ص 187- بحار الانوار، ج 37 ص 103 شماره 7- بحار الانوار، ج 93 ص 147 شماره 25- تفسیر عیاشی، ج 1 ص 171- بحار الانوار، ج 43 ص 59 شماره 51- عوالم العلوم، ج 11 ص 78 شماره 8

شماره 15- محجة البيضاء، ج 4 ص 213 و 214- مدینه المعاجز، ج 1 ص 54- حلیة الابرار، ج 2 ص 269 شماره 7- تفسیر صافی، ج 1 ص 308- مستدرک الوسائل، ج 14 ص 253- غایة المرام، ص 187- بحار الانوار، ج 37 ص 103 شماره 7- بحار الانوار، ج 93 ص 147 شماره 25- تفسیر عیاشی، ج 1 ص 171- بحار الانوار، ج 43 ص 59 شماره 51- عوالم العلوم، ج 11 ص 78 شماره 8

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 228

طعامی خریداری نماید، در بین راه به مقدار- صحابی عظیم الشأن پیامبر- برخورد و چون اطلاع پیدا کرد که او و خانواده‌اش گرسنه‌اند آن پول را به مقدار داده و خود به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را با پیامبر به جای آورد، و پس از نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست او را گرفت و با هم به طرف منزل فاطمه رفتند و او را در حالی مشاهده کردند که در محراب عبادت مشغول راز و نیاز است و در پشت سرش کاسه‌ای قرار دارد که از آن بخار بلند می‌شود.

هنگامی که فاطمه علیها السلام صدای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شنید از مصلاهی خود خارج شد و بر او سلام کرد، و فاطمه عزیزترین مردم در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، و پیامبر سلام او را جواب گفت و دستی بر سر او کشید و فرمود: خدا تو را پیامرزد، شامی برای ما مهیا کن.

سپس فاطمه علیها السلام آن کاسه را آورد و در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذارد، پیامبر فرمود: ای فاطمه! این غذا از کجا آمده است؟ من هرگز غذایی به این خوش رنگی و خوشبویی ندیده‌ام و نظیر آن را نخورده‌ام. آنگاه دست خود را بر سینه علی علیه السلام نهاد و فرمود: این غذا در مقابل آن دیناری که در راه خدا دادی به دست آمده است، همانا خداوند هر که را بخواهد رزق و روزی بی حساب عطا می‌نماید.

علامه مجلسی گوید: زمخشری (538 ه) در تفسیر کشاف، آن جایی که قصه زکریا و مریم را بیان می‌کند گوید: و از پیامبر اسلام روایت شده است که در زمان قحطی به شدت گرسنه شد و ...^{۳۷۹}.

[متن عربی]

36 / 92- المناقب^{۳۸۰} لابن شهر آشوب الخرائج^{۳۸۱} روی أن علیا استقرض من یهودی شعیرا فاسترهنه شیئا فدفع إلیه ملاءة^{۳۸۲} فاطمة رهنا و کانت من الصوف فأدخلها الیهودی إلی دار و وضعها فی

³⁷⁹ (۱) مترجم: و بقیه واقعه مطابق همان است که در ضمن روایت شماره ۸۶ ترجمه کردیم.

³⁸⁰ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۷.

(1) مترجم: و بقیه واقعه مطابق همان است که در ضمن روایت شماره 86 ترجمه کردیم.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 387.

(3) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 537 ح 13.

(4) «ملاءة» به معنی چادر، و پارچه مستطیل شکل طویلی که مانند لنگ از کمر به پایین بدن را با آن می‌پوشاندند، ملافه، و نیز به معنی رو تختی آمده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 229

بیت فلما كانت الليلة دخلت زوجته البيت الذي فيه الملاءة بشغل فرأت نورا ساطعا في البيت أضاء به كله فانصرفت إلى زوجها فأخبرته بأنها رأت في ذلك البيت ضوءا عظيما فتعجب اليهودي زوجها و قد نسي أن في بيته ملاءة فاطمة فنهض مسرعا و دخل البيت فإذا ضياء الملاءة ينشر شعاعها كأنه يشتعل من بدر منير يلمع من قريب فتعجب من ذلك فأنعم النظر في موضع الملاءة فعلم أن ذلك النور من ملاءة فاطمة فخرج اليهودي يعدو إلى أقربائه و زوجته تعدو إلى أقربائها فاجتمع ثمانون من اليهود فرأوا ذلك فأسلموا كلهم

³⁸³ بيان الملاءة بالضم و المد الإزار و الریطة

ترجمه

: ابن شهر آشوب و قطب الدين راوندی گویند:

روایت شده که علی علیه السلام مقداری جو از یک یهودی قرض کرد، یهودی مزبور گفت:

³⁸¹ (3) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 537 ح 13.

³⁸² (4) «ملاءة» به معنی چادر، و پارچه مستطیل شکل طویلی که مانند لنگ از کمر به پایین بدن را با آن می‌پوشاندند، ملافه، و نیز به معنی رو تختی آمده است.

³⁸³ (1) و مراجعه شود به:

- الثاقب في المناقب، ص 301 و 302 شماره 255 - عوالم العلوم، ج 11 ص 118 ب 3 شماره 1.

باید در ازای آن چیزی را به عنوان رهن در نزد من بگذاری. و علی علیه السلام چادر حضرت فاطمه علیها السلام را که پشم بود به او داد. آن شخص چادر را گرفته و به خانه برده، در اطاقی گذاشت. به هنگام شب زن آن شخص برای انجام کاری داخل اطاق مذکور گردید و نوری را دید که اطاق را روشن کرده، فوراً از اطاق خارج شد و آنچه را دیده بود به شوهرش اطلاع داد، مرد یهودی که فراموش کرده بود چادر فاطمه علیها السلام در آن اطاق است تعجب نمود و به سرعت برخاسته داخل آن اطاق گردید و بلافاصله دریافت که آن نور از چادری ساطع می‌شود که علی علیه السلام آن را گرو گذاشته است. پس آن مرد یهودی و همسرش از خانه خارج شده و هر یک به سوی اقوام خویش شتافته و آنها را از معجزه‌های که دیده بودند آگاه نمودند، و در اثر این واقعه هشتاد نفر از آنها به اسلام متمایل گردیده و ایمان آوردند.

[متن عربی]

37 /93- الخرائج^{۳۸۴} روی أن اليهود كان لهم عرس فجاءوا إلى رسول الله ص و قالوا لنا حق الجوار فنسألک أن تبعث فاطمة بنتک إلى دارنا حتی یزاد عرسنا بها و ألحوا علیه

(1) و مراجعه شود به:

- الثاقب فی المناقب، ص 301 و 302 شماره 255- عوالم العلوم، ج 11 ص 118 ب 3 شماره 1.

(2) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 538 شماره 14.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 230

فقال إنها زوجة علی بن أبی طالب و هی بحکمه و سألوه أن یشفع إلى علی فی ذلک و قد جمع اليهود الطم^{۳۸۵} و الرم^{۳۸۶} من الحلی و الحلل و ظن اليهود أن فاطمة تدخل فی بذلتها^{۳۸۷} و أرادوا استهانة بها فجاء جبرئیل بثیاب من الجنة و حلی و حلل لم یروا مثلها فلبستها فاطمة و تحلت بها فتعجب الناس من زینتها و ألوانها و طیبها فلما دخلت فاطمة دار اليهود سجد لها نساؤهم یقبلن الأرض بین یدیها و أسلم بسبب ما رأوا خلق کثیر من اليهود

³⁸⁴ (۲) الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۵۳۸ شماره ۱۴.

³⁸⁵ (۱) «طم» به معنی زیاد و بسیار می‌باشد.

³⁸⁶ (۲) «رم» به معنی کم آمده است، و هنگامی که گفته می‌شود «جمع الطم و الرم» مقصود آن است که هر چه داشتند و فراهم کردن آن برایشان امکان داشت جمع کردند.

³⁸⁷ (۳) «بذلة» عبارت از لباسهایی است که هر روز از آنها استفاده می‌شود.

إيضاح قال الجوهري الرم بالكسر الثرى يقال جاء بالطم و الرم إذا جاء بالمال الكثير و قال الطم البحر و قال الفيروز آبادي جاء بالطم و الرم بالبحرى و البرى أو الرطب و اليابس أو التراب و الماء أو بالمال الكثير و الرم بالكسر ما يحمله الماء أو ما على وجه الأرض من فئات الحشيش و قال الطم بالكسر الماء أو ما على وجهه أو ما ساقه من غطاء و البحر و العدد الكثير³⁸⁸

ترجمه

: قطب الدين راوندی گوید که روایت شده:

یکی از همسایگان یهودی پیامبر [در مدینه] در خانه‌اش عروسی داشت، لذا به حضور رسول خدا آمده و گفتند: ما با شما حق همسایگی داریم لذا از شما تقاضا می‌کنیم که فاطمه را به عروسی ما بفرستی تا موجب سرفرازی ما باشد. آنان در این مورد خیلی اصرار کردند تا اینکه پیامبر به ایشان فرمود: فاطمه همسر علی بن ابی طالب است و باید علی در این مورد اجازه دهد. آنها وقتی این جواب را شنیدند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقاضا کردند که در این رابطه با علی علیه السلام صحبت کرده و رضایت وی را جلب نماید.

زنان یهودی برای شرکت در آن مجلس هر چه زر و زیور و لباسهای فاخر داشتند در بر کرده و فکر می‌کردند که فاطمه علیها السلام با همان لباسهای معمول روزمره در آن مجلس حاضر خواهد شد و آنان می‌توانند او را مورد توهین و تحقیر قرار دهند، جبرئیل در این روز فرود

(1) «طم» به معنی زیاد و بسیار می‌باشد.

(2) «رم» به معنی کم آمده است، و هنگامی که گفته می‌شود «جمع الطم و الرم» مقصود آن است که هر چه داشتند و فراهم کردن آن برایشان امکان داشت جمع کردند.

(3) «بذلة» عبارت از لباسهایی است که هر روز از آنها استفاده می‌شود.

(4) و مراجعه شود به:

- عوالم العلوم، ج 11 ص 119 ب 3 ح 2.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 231

³⁸⁸ (۴) و مراجعه شود به:

- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۱۹ ب ۳ ح ۲.

آمد و برای فاطمه علیها السلام لباسی زیبا و زیورهایی بی‌مانند را از بهشت اهدا نمود. وقتی حضرت فاطمه آن لباس‌ها و زینت‌ها را پوشید همگان از زیبایی، و رنگ و بوی خوش آنها تعجب می‌نمودند، و هنگامی که با آن وضعیت وارد خانه آن یهودی گردید زنان حاضر در مجلس را بهت و حیرت در بر گرفت به طوری که در مقابل آن حضرت به سجده افتادند و بسیاری از آنها به سبب آنچه که دیده بودند تحت تأثیر شدید قرار گرفته و اسلام آوردند.

[متن عربی]

38/94- تفسیر العیاشی^{۳۸۹} عن سیف عن نجم عن أبي جعفر ع قال إن فاطمة ع ضمنت لعلی ع عمل البيت و العجین و الخبز و قم البيت و ضمن لها علی ع ما كان خلف الباب نقل الحطب و أن یجیء بالطعام فقال لها یوما یا فاطمة هل عندک شیء قالت و الذی عظم حنک ما كان عندنا منذ ثلاثة أيام شیء نقریک به قال أ فلا أخبرتنی قالت کان رسول الله ص نهانی أن أسألک شیئا فقال لا تسألین ابن عمک شیئا إن جاءک بشیء [عفو] و إلا فلا تسألیه قال فخرج ع فلقى رجلا فاستقرض منه دینارا ثم أقبل به و قد أمسی فلقى مقداد بن الأسود فقال للمقداد ما أخرجک فی هذه الساعة قال الجوع و الذی عظم حنک یا امیر المؤمنین قال قلت لأبی جعفر ع و رسول الله ص حی قال و رسول الله ص حی قال فهو أخرجنی و قد استقرضت دینارا و سأوثرک به فدفعه إلیه فأقبل فوجد رسول الله ص جالسا و فاطمة تصلی و بینهما شیء مغطی فلما فرغت اجترت ذلک الشیء فإذا جفنه من خبز و لحم قال یا فاطمة أنى لک هذا قالت هو من عند الله إن الله یرزق من یشاء بغير حساب فقال له رسول الله ص أ لا أحدثک بمثلک و مثلها قال بلی قال مثلک مثل زکریا إذا دخل علی مریم المحراب ف وجد عندها رزقا قال یا مریم أنى لک هذا قالت هو من عند الله إن الله یرزق من یشاء بغير حساب فأکلوا منها شهرا و هی الجفنه التي یأکل منها القائم ع و هی عندنا

(1) تفسیر عیاشی، ج 1 ص 171 ح 41.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 232

ترجمه

: امام محمد باقر علیه السلام فرماید^{۳۹۰}:

³⁸⁹ (۱) تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۱۷۱ ح ۴۱.

³⁹⁰ (۱) و مراجعه شود به:

- الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۵۳۲ ح ۸- تفسیر فرات، ص ۸۳ شماره ۶۰- امالی طوسی، ص ۶۲۶- کفایة الطالب، ص ۳۶۷- فضائل ابن شاهین، ص ۳۶- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۹۷ و ۹۸ شماره ۲۲- کشف الغمة، ج ۲ ص ۹۵- مصباح الانوار، ص ۵۸- وسیلة المآل، ص ۸۹- بحار الانوار، ج ۱۴ ص ۱۹۷.

حضرت فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام تعهد داد که تمام کارهای داخل خانه را از قبیل خمیر کردن آرد، پختن نان، نظافت منزل و غیره را انجام دهد و علی علیه السلام نیز تعهد نمود که امور خارج از خانه مانند آوردن هیزم و تهیه طعام را انجام دهد.

در یکی از روزها علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت: ای فاطمه! آیا در خانه چیزی داری؟

فاطمه گفت: سوگند به آن خدایی که حق تو را بزرگ قرار داده، مدت سه روز است که چیزی نداریم تا بتوانم آن را برایت بیاورم. علی علیه السلام فرمود: چرا این امر را به من خبر ندادی؟ فاطمه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا نهی نموده از اینکه چیزی از تو بخواهم و فرموده است: اگر علی چیزی برای تو آورد بپذیر و در غیر این صورت هرگز از او چیزی نخواه.

امام باقر علیه السلام گوید: پس علی علیه السلام از خانه خارج شد و در بین راه فردی را ملاقات نموده و یک دینار از او قرض کرد تا طعامی برای خانه فراهم کند، در راه بازگشت با مقداد بن اسود روبرو گردید و از او سؤال کرد که به چه دلیل از خانه خارج شده و به دنبال چیست؟ مقداد پاسخ داد: ای امیر مؤمنان! به حق آن خدایی که حق تو را بر ذمه ما عظیم کرده، گرسنگی موجب خروج من از منزل شده است.

راوی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا در آن زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم زنده بودند؟ امام

(1) و مراجعه شود به:

- الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 532 ح 8- تفسیر فرات، ص 83 شماره 60- امالی طوسی، ص 626- کفایة الطالب، ص 367- فضائل ابن شاهین، ص 36- عوالم العلوم، ج 11 ص 97 و 98 شماره 22- کشف الغمّة، ج 2 ص 95- مصباح الانوار، ص 58- وسیلة المآل، ص 89- بحار الانوار، ج 14 ص 197.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 233

فرمود: آری زنده بودند و ادامه دادند:

علی علیه السلام به مقداد گفت: من نیز به همین علت از خانه خارج شده‌ام و برای تهیه طعام یک دینار قرض کرده‌ام و اکنون آن را به تو می‌دهم. و آن دینار را به مقداد داده و به طرف خانه خود بازگشت، و هنگامی که وارد خانه گردید مشاهده نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته و فاطمه علیها السلام در مصلاهی خویش مشغول نماز است و یک ظرف سر پوشیده نیز در میان ایشان قرار دارد، پس فاطمه علیها السلام از نماز فارغ شد، آن ظرف را جلو کشید و چون نگاه کردند دیدند که کاسه‌ای پر از نان و گوشت است. علی علیه السلام گفت: ای فاطمه! این غذا از کجاست؟

فاطمه گفت: از طرف خدا آمده، همانا خداوند هر که را بخواهد رزق بی حساب دهد. و پیامبر اسلام به او فرمود: ای علی! آیا دوست داری برایت بگویم مثل تو و فاطمه چیست؟

علی علیه السلام گفت: آری. رسول خدا فرمود: تو مانند حضرت زکریا هستی زیرا آن حضرت هم وقتی در مصلاهی مریم غذایی دید، از او پرسید که آن غذا را از کجا آورده و مریم در جواب او گفت: از طرف خدا آمده، و خداوند هر که را بخواهد بدون حساب رزق و روزی می دهد.

امام باقر علیه السلام گوید: علی و فاطمه مدت یک ماه از آن غذا می خوردند و تمام نمی شد، آن کاسه همان است که حضرت قائم علیه السلام نیز از آن خواهد خورد، و آن، هم اکنون نزد ماست.

[متن عربی]

39 / 95- المناقب^{۳۹۱} الخركوشي في كتابيه اللوامع و شرف المصطفى بإسناده عن سلمان و أبو بكر الشيرازي في كتابه عن أبي صالح و أبو إسحاق الثعلبي و علي بن أحمد الطائي و أبو محمد الحسن بن علوية القطان في تفاسيرهم عن سعيد بن جبیر و سفیان الثوري و أبو نعيم الأصفهانی فيما نزل من القرآن في أمير المؤمنين ع عن حماد بن سلمة عن ثابت عن أنس و عن أبي مالك عن ابن عباس و القاضي النطنزي عن سفیان بن عيينة عن جعفر الصادق ع و اللفظ له في قوله مرج البحرين يلتقيان^{۳۹۲} قال - علي و فاطمة بحران

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 365.

(2) سوره الرحمن، آیه 19 تا 22: مرج البحرين يلتقيان، بينهما برزخ لا يبغيان، فبأي آلاء ربكما تكذبان، يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 234

عمیقان لا یبغی أحدهما علی صاحبه و فی روایة بينهما برزخ^{۳۹۳} رسول الله يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان^{۳۹۴} الحسن و الحسين ع

³⁹¹ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۶۵.

³⁹² (۲) سوره الرحمن، آیه ۱۹ تا ۲۲: مرج البحرين يلتقيان، بينهما برزخ لا يبغيان، فبأي آلاء ربكما تكذبان، يخرج منهما اللؤلؤ والمرجان.

³⁹³ (۱) سوره الرحمن، آیه ۲۰.

ترجمه

: امام جعفر صادق علیه السلام در باره آیه: **مرج البحرين يلتقيان**^{۳۹۵} گوید:

علی و فاطمه دو دریای عمیق می‌باشند که به یک دیگر تعدی و ستم نمی‌کنند.

و در روایت دیگری آمده است که مقصود از جمله **بینهما برزخ لا یبغیان**^{۳۹۶} که ادامه آیه بالا می‌باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است- که میان علی و فاطمه قرار دارد و با راهنماییهای خود مانع از تعدی و ستم آنها به یک دیگر می‌شود: مترجم- و مقصود از جمله **یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان**^{۳۹۷} نیز که در ادامه آن آیه است، حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند که از علی و فاطمه متولد شده‌اند^{۳۹۸}.

(1) **سوره الرحمن، آیه 20.**

(2) **سوره الرحمن، 22.**

(3) **سوره الرحمن، آیه 19.**

(4) **سوره الرحمن، آیه 20.**

(5) **سوره الرحمن، 22.**

(6) **و مراجعه شود به:**

³⁹⁴ (۲) **سوره الرحمن، ۲۲.**

³⁹⁵ (۳) **سوره الرحمن، آیه ۱۹.**

³⁹⁶ (۴) **سوره الرحمن، آیه ۲۰.**

³⁹⁷ (۵) **سوره الرحمن، ۲۲.**

³⁹⁸ (۶) **و مراجعه شود به:**

- تفسیر فرات کوفی، ص ۴۵۹- ۴۶۱ شماره ۵۹۹- ۶۰۳- النور المشتعل، ص ۲۳۶ و ۲۳۷ شماره ۶۴- شواهد التنزیل، ج ۲ ص ۲۸۴- ۲۸۹ شماره ۹۱۸- ۹۲۳- تفسیر قمی، ج ۲ ص ۳۴۴- البرهان فی علوم القرآن، ج ۲ ص ۲۸۸- مجمع البیان، ج ۹ ص ۳۳۶- تفسیر الدر المنثور، ج ۷ ص ۶۹۷- خصال، ج ۱ ص ۶۵ ح ۹۶- تأویل الآیات، ج ۲ ص ۶۳۵ و ۶۳۶ شماره ۱۱- ۱۴- اللوامع النورانیة، ص ۴۲۲ و ۴۲۳- البرهان، ج ۴ ص ۲۶۴ و ۲۶۵ الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۸- خصائص الوحي المبین، ص ۲۰۷ و ۲۰۸ شماره ۱۵۳- ۱۵۵- العمدة، ص ۳۹۹ شماره ۸۱۰ و ۸۱۱- مقتل الحسین، ج ۱ ص ۱۱۳- مناقب ابن مغازلی، ص ۳۳۹- تفسیر ثعلبی، ج ۴ ص ۲۸۹- المناقب الفاخرة: سید رضی، به نقل برهان- کشف الغمة، ج ۱ ص ۳۲۳- کشف الیقین، ص ۳۹۶- ۳۹۸ شماره ۴۹۶ و ۴۹۷- تذکرة الخواص، ص ۲۱۲- تفسیر روح المعانی، ج ۲۷ ص ۹۳- غایة المرام، ج ۱ ص ۴۱۳ و ۴۱۴- نور الثقلین، ج ۵ ص ۱۹۱ شماره ۱۷- ۱۹- نور الابصار، ص ۱۱۲- بحار الانوار، ج ۲۴ ص ۹۷- ۹۹- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۹۵ و ۹۶.

- تفسیر فرات کوفی، ص 459-461 شماره 599-603-النور المشتعل، ص 236 و 237 شماره 64-شواهد التنزیل، ج 2 ص 284-289 شماره 918-923- تفسیر قمی، ج 2 ص 344-البرهان فی علوم القرآن، ج 2 ص 288-مجمع البیان، ج 9 ص 336- تفسیر الدر المنثور، ج 7 ص 697- خصال، ج 1 ص 65 ح 96- تأویل الآیات، ج 2 ص 635 و 636 شماره 11-14- اللوامع النورانیة، ص 422 و 423- البرهان، ج 4 ص 264 و 265

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 235

ابن شهر آشوب این حدیث را از کتابهای زیر برگرفته و در مناقب آورده است:

- 1- کتاب اللوامع: عبد الملک بن محمد خرگوشی (406 هـ)، به نقل از سلمان فارسی 2- شرف المصطفی: عبد الملک بن محمد خرگوشی (406 هـ)، به نقل از سلمان فارسی 3- تفسیر ثعلبی (427 هـ)، از سعید بن جبیر (95 هـ) و سفیان ثوری (161 هـ) 4- تفسیر علی بن احمد طائی (ح 420 هـ)، از سعید و سفیان 5- تفسیر ابو محمد قطان (198 هـ)، از سعید و سفیان 6- ما نزل القرآن فی امیر المؤمنین: ابو نعیم اصفهانی (430 هـ)، از انس بن مالک (93 هـ)، و ابن عباس (68 هـ).
- 7- کتاب ابو بکر شیرازی، به نقل از ابو صالح 8- کتاب قاضی نطنزی، از سفیان بن عیینة (198 هـ).

روضه الواعظین، ج 1 ص 148- خصائص الوحي المبین، ص 207 و 208 شماره 153-155-العمدة، ص 399 شماره 810 و 811- مقتل الحسين، ج 1 ص 113- مناقب ابن مغزلی، ص 339- تفسیر ثعلبی، ج 4 ص 289- المناقب الفاخرة: سید رضی، به نقل برهان- کشف الغمة، ج 1 ص 323- کشف الیقین، ص 396-398 شماره 496 و 497- تذكرة الخواص، ص 212- تفسیر روح المعانی، ج 27 ص 93- غایة المرام، ج 1 ص 413 و 414- نور الثقلین، ج 5 ص 191 شماره 17-19- نور الابصار، ص 112- بحار الانوار، ج 24 ص 97-99- بحار الانوار، ج 37 ص 95 و 96.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 236

[متن عربی]

96/...- المناقب: ³⁹⁹ عمار بن یاسر فی قوله تعالى فاستجاب لهم ربهم أنى لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى ⁴⁰⁰
قال فالذكر على و الأنثى فاطمة ع وقت الهجرة إلى رسول الله ص فى الليلة ⁴⁰¹

ترجمه

³⁹⁹ (1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 366.

⁴⁰⁰ (2) سوره آل عمران، 195.

⁴⁰¹ (3) فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام: ابن داب بکری (171 هـ)/خطی.

: عمار یاسر در تفسیر آیه فاستجاب لهم ربهم أنى لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى [آل عمران: 159] گوید:

منظور از «ذکر» علی علیه السلام و منظور از «أنثی» حضرت فاطمه علیها السلام در زمانی می‌باشد که از مکه به سوی مدینه در شب تاریک هجرت نمودند.

[متن عربی]

197/...- المناقب: ۴۰۲ الباقر ع فی قوله تعالى و ما خلق الذکر و الأنثی ۴۰۳ فالذکر أمير المؤمنین و الأنثی فاطمة ع إن سعيكم لشتى ۴۰۴ لمختلف فأما من أعطى و اتقى و صدق بالحسنى ۴۰۵ بقوته و صام حتى و فی بنذره و تصدق بخاتمه و هو راکع و آثر المقداد بالدينار علی نفسه قال و صدق بالحسنى و هی الجنة و الثواب من الله فسنيسره لك فجعله إماما فی الخير و قدوة و أبا للأئمة يسره الله ليسرى

ترجمه

: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیات: و ما خلق الذکر و الأنثی، إن سعيكم لشتى، فأما من أعطى و اتقى، و صدق بالحسنى ... ۴۰۶، فسنيسره للعسرى ۴۰۷ [اللیل: 3-7] فرماید:

در آیه و ما خلق الذکر و الأنثی ۴۰۸ منظور از «ذکر» علی بن ابی طالب علیه السلام است و

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 366.

(2) سوره آل عمران، 195.

(3) فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام: ابن دأب بکری (171 هـ) / خطی.

(4) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 366.

402 (۴) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۶۶.

403 (۵) سوره اللیل، ۳.

404 (۶) سوره اللیل، ۴.

405 (۷) سوره اللیل، ۵-۶.

406 (۸) سوره اللیل، ۶.

407 (۹) سوره اللیل، ۳-۱۰.

408 (۱۰) سوره اللیل، ۳.

(5) سوره الليل، 3.

(6) سوره الليل، 4.

(7) سوره الليل، 5-6.

(8) سوره الليل، 6.

(9) سوره الليل، 3-10.

(10) سوره الليل، 3.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 237

منظور از «انثی» حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد، و معنی **إِنْ سَعِيكُم لَشْتِي**^{۴۰۹} یعنی تلاشهای شما صورتهای مختلف دارد، و منظور از آیه **فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحَسَنَى**^{۴۱۰} حضرت علی علیه السلام است که غذای خود را صدقه داد و روزه گرفت تا نذر خود را ادا نمود، و انگشتر خود را در حال رکوع صدقه داد، و همچنین مقدار را بر خویش مقدم داشت و تنها دیناری را که برای خرید طعام قرض کرده بود به او هدیه نمود، و منظور از **وَصَدَّقَ بِالْحَسَنَى**^{۴۱۱} پاداشی است که خداوند در مقابل این اعمال وعده نموده است و بهشت و ثواب کثیر را به او ارزانی داشته و علی علیه السلام را امام مردم برای هدایت به سوی خیر و رهبر آنها قرار داده، و او را پدر ائمه طاهرين قرار داده تا به مدد الهی مردم را به سوی آسودگی و راحتی- یعنی سعادت- راهنمایی کنند.

[متن عربی]

98/...- المناقب: ^{۴۱۲} **الباقر ع فی قوله تعالى و لقد عهدنا إلى آدم من قبل**^{۴۱۳} **كلمات فی محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين و الأئمة من ذریتهم ع کذا نزلت علی محمد ص**

ترجمه

⁴⁰⁹ (۱) سوره الليل، ۴.

⁴¹⁰ (۲) سوره الليل، ۵-۶.

⁴¹¹ (۳) سوره الليل، ۶.

⁴¹² (۴) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۶۷.

⁴¹³ (۵) سوره طه، ۱۱۵.

: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه و لقد عهدنا إلى آدم من قبل [طه: 115] می‌فرماید: منظور کلماتی است که در باره محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و سایر ائمه از اولاد ایشان علیهم السلام نازل شده است.

[متن عربی]

99/...- المناقب: ⁴¹⁴القاضي أبو محمد الكرخي في كتابه عن الصادق ع قالت فاطمة ع لما نزلت لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا ⁴¹⁵رهبت

(1) سوره الليل، 4.

(2) سوره الليل، 5-6.

(3) سوره الليل، 6.

(4) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 367.

(5) سوره طه، 115.

(6) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 367.

(7) سوره نور، 63.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 238

رسول الله ص أن أقول له يا أبت فكنت أقول يا رسول الله فأعرض عني مرة أو اثنتين أو ثلاثا ثم أقبل علي فقال يا فاطمة إنها لم تنزل فيك و لا في أهلک و لا في نسلک أنت مني و أنا منك إنما نزلت في أهل الجفاء و الغلظة من قريش أصحاب البذخ و الكبر قولي يا أبت فإنها أحيا للقلب و أرضي للرب

ترجمه

⁴¹⁴ (٦) مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣ ص ٣٦٧.

⁴¹⁵ (٧) سوره نور، ٦٣.

: امام صادق علیه السلام فرماید: حضرت فاطمه علیها السلام می فرمود:

هنگامی که آیه لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا [نور: 63] نازل شد، من از اینکه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدر بگویم خودداری می کردم و لذا ایشان را با عنوان «رسول الله» مخاطب قرار می دادم ولی ایشان سه مرتبه، در زمانی که او را با این عنوان مورد خطاب قرار می دادم، از من اعراض نمود و دوری کرد و در دفعه بعد خطاب به من فرمود:

ای فاطمه! این آیه در باره تو، و اهل خانه تو و نسلی که از تو باقی می ماند نازل نشده، زیرا تو از من و من از تو هستم، بلکه این آیه در باره ستمکاران و متکبران قریش نازل شده و لذا تو همچنان مرا با لفظ «پدر» مورد خطاب قرار بده، زیرا قلب من به این کلمه خشنود می گردد و زنده می شود، و خداوند نیز آن را بیشتر دوست می دارد.

[متن عربی]

100/...- المناقب^{۴۱۶} و اعلم أن الله تعالى ذكر اثنتي عشرة امرأة في القرآن على وجه الكناية أسكن أنت و زوجك الجنة^{۴۱۷} حواء ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأت نوح و امرأت لوط^{۴۱۸} إذ قالت رب ابن لي عندك بيتا في الجنة^{۴۱۹} امرأة فرعون و امرأته قائمة^{۴۲۰} لإبراهيم و أصلحنا له زوجة^{۴۲۱} لذكريا الآن حصص الحق^{۴۲۲} زليخا و آتيناها أهله^{۴۲۳}

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 367-369.

(2) سوره بقره، 35.

(3) سوره تحریم، 10.

(4) سوره تحریم، 11.

(5) سوره هود، 71.

⁴¹⁶ (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۶۷-۳۶۹.

⁴¹⁷ (۲) سوره بقره، ۳۵.

⁴¹⁸ (۳) سوره تحریم، ۱۰.

⁴¹⁹ (۴) سوره تحریم، ۱۱.

⁴²⁰ (۵) سوره هود، ۷۱.

⁴²¹ (۶) سوره انبیاء، ۹۰.

⁴²² (۷) سوره یوسف، ۵۱.

⁴²³ (۸) سوره انبیاء، ۸۴.

(6) سورة انبياء، 90.

(7) سورة يوسف، 51.

(8) سورة انبياء، 84.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 239

لأيوب إني وجدت امرأة تملكهم^{٤٢٤} بلقيس إني أريد أن أنكحك^{٤٢٥} لموسى و إذ أسر النبي إلى بعض أزواجه حديثاً^{٤٢٦}
 حفصة و عائشة و وجدك عائلاً^{٤٢٧} خديجةً مرج البحرين^{٤٢٨} فاطمة ع ثم ذكرهن بخصال التوبة من حواء قالوا ربنا ظلمنا^{٤٢٩} و
 الشوق من آسية رب ابن لي عندك بيتاً^{٤٣٠} و الضيافة من سارة و امرأته قائمة^{٤٣١} و العقل من بلقيس إن الملوک إذا دخلوا
 قرية^{٤٣٢} و الحياء من امرأة موسى - فجاءته إحداهما تمشي^{٤٣٣} و الإحسان من خديجة و وجدك عائلاً^{٤٣٤} و النصيحة لعائشة
 و حفصة يا نساء النبي لستن كأحد إلى قوله و أطعن الله و رسوله^{٤٣٥} و العصمة من فاطمة ع و نساءنا و نساءكم^{٤٣٦} و إن الله
 تعالى أعطى عشرة أشياء لعشرة من النساء التوبة لحواء زوجة آدم و الجمال لسارة زوجة إبراهيم و الحفاظ لرحمة زوجة
 أيوب و الحرمة لآسية زوجة فرعون و الحكمة لزيخا زوجة يوسف و العقل لبلقيس زوجة سليمان و الصبر لبرخانة أم

424 (١) سورة نمل، ٢٣.

425 (٢) سورة قصص، ٢٧.

426 (٣) سورة تحريم، ٣.

427 (٤) سورة الضحى، ٨.

428 (٥) سورة الرحمن، ١٩.

429 (٦) سورة اعراف، ٢٣.

430 (٧) سورة تحريم، ١١.

431 (٨) سورة هود، ٧١.

432 (٩) سورة نمل، ٣٤.

433 (١٠) سورة قصص، ٢٥.

434 (١١) سورة الضحى، ٨.

435 (١٢) سورة احزاب، ٣٢ و ٣٣.

436 (١٣) سورة آل عمران، ٦١.

موسی و الصفوة لمريم أم عيسى و الرضى لخديجة زوجة المصطفى و العلم لفاطمة زوجة المرتضى و الإجابة لعشرة و لقد نادانا نوح فلنعم المجيبون^{۴۳۷}

-
- (1) سوره نمل، 23.
 - (2) سوره قصص، 27.
 - (3) سوره تحریم، 3.
 - (4) سوره الضحی، 8.
 - (5) سوره الرحمن، 19.
 - (6) سوره اعراف، 23.
 - (7) سوره تحریم، 11.
 - (8) سوره هود، 71.
 - (9) سوره نمل، 34.
 - (10) سوره قصص، 25.
 - (11) سوره الضحی، 8.
 - (12) سوره احزاب، 32 و 33.
 - (13) سوره آل عمران، 61.
 - (14) سوره صافات، 75.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 240

فاستجاب له ربه فصرف عنه كيدهن^{٤٣٨} يوسف قال قد أجيبت دعوتكما^{٤٣٩} موسى و هارون فاستجبنا له^{٤٤٠} يونس فاستجبنا له فكشفنا ما به من ضر^{٤٤١} أيوب فاستجبنا له و وهبنا له يحيى^{٤٤٢} زكريا ادعوني أستجب لكم^{٤٤٣} للمخلصين آمن يجب المضطر^{٤٤٤} للمضطرين و إذا سألك عبادى^{٤٤٥} للداعين فاستجب لهم ربهم^{٤٤٦} فاطمة و زوجها و كان رسول الله ص يهتم لعشرة أشياء فأمنه الله منها و بشره بها لفراقه وطنه فأنزل الله إن الذى فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد^{٤٤٧} و لتبديل القرآن بعده كما فعل بسائر الكتب فنزل إنا نحن نزلنا الذكر و إنا له لحافظون^{٤٤٨} و لأمته من العذاب فنزل و ما كان الله ليعذبهم و أنت فيهم^{٤٤٩} و لظهور الدين فنزل ليظهره على الدين كله^{٤٥٠} و للمؤمنين بعده فنزل يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت فى الحياة الدنيا و فى الآخرة^{٤٥١} و لخصمائهم فنزل يوم لا يخزى الله النبى و الذين آمنوا^{٤٥٢} و الشفاعة فنزل و لسوف يعطيك ربك فترضى^{٤٥٣} و للفتنة بعده على وصيه فنزل فإما نذهب بك فإنا منهم منتقمون^{٤٥٤} يعنى

(1) سورة يوسف، 34.

(2) سورة يونس، 89.

(3) سورة انبياء، 88.

438 (١) سورة يوسف، ٣٤.

439 (٢) سورة يونس، ٨٩.

440 (٣) سورة انبياء، ٨٨.

441 (٤) سورة انبياء، ٨٤.

442 (٥) سورة انبياء، ٩٠.

443 (٦) سورة غافر، ٦٠.

444 (٧) سورة نمل، ٦٢.

445 (٨) سورة بقره، ١٨٦.

446 (٩) سورة آل عمران، ١٩٥.

447 (١٠) سورة قصص، ٨٥.

448 (١١) سورة حجر، ٩.

449 (١٢) سورة انفال، ٣٣.

450 (١٣) سورة توبه، ٣٣.

451 (١٤) سورة ابراهيم، ٢٧.

452 (١٥) سورة تحریم، ٨.

453 (١٦) سورة الضحى، ٥.

454 (١٧) سورة زخرف، ٤١.

- (4) سوره انبیاء، 84.
- (5) سوره انبیاء، 90.
- (6) سوره غافر، 60.
- (7) سوره نمل، 62.
- (8) سوره بقره، 186.
- (9) سوره آل عمران، 195.
- (10) سوره قصص، 85.
- (11) سوره حجر، 9.
- (12) سوره انفال، 33.
- (13) سوره توبه، 33.
- (14) سوره ابراهیم، 27.
- (15) سوره تحریم، 8.
- (16) سوره الضحی، 5.
- (17) سوره زخرف، 41.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 241

بعلى و لثبات الخلافة فى أولاده فنزل لیستخلفنهم فى الأرض^{۴۵۵} و لابنته حال الهجرة فنزل الذين یذكرون الله قیاما و قعودا^{۴۵۶} الآیات و رأس التوایین أربعة آدم قالا ربنا ظلمنا أنفسنا^{۴۵۷} و یونس قال سبحانک إنی كنت من الظالمین^{۴۵۸} و

داود و خر راکعا و أناب^{۴۵۹} و فاطمة الذين يذكرون الله قياما و قعودا^{۴۶۰} و خوف أربعة من الصالحات- آسيه عذبت بأنواع العذاب فكانت تقول رب ابن لي عندك بيتا في الجنة^{۴۶۱} و مريم خافت من الناس و هربت فناداها من تحتها ألا تحزني^{۴۶۲} و خديجة عذلتها النساء في النبي ص فهجرنها فقالت فاطمة أ ما كان أبي رسول الله ص أ لا يحفظ في ولده أسرع ما أخذتم و أعجل ما نكصتم و رأس البكاءين ثمانية آدم و نوح و يعقوب و يوسف و شعيب و داود و فاطمة و زين العابدين ع قال الصادق أما فاطمة فبكت على رسول الله ص حتى تأذى بها أهل المدينة فقالوا لها قد آذيتينا بكثرة بكائك إما أن تبكي بالليل و إما أن تبكي بالنهار فكانت تخرج إلى مقابر الشهداء فتبكي

ترجمه

: امام صادق عليه السلام فرمايد:

بدان که خداوند متعال در 12 جای قرآن، به نحو تصریح و کنایه، در باره زنان سخن گفته است:

1- در آیه اسکن أنت و زوجک الجنة [بقره: 35] در باره حوا 2- و در آیه ضرب الله مثلا للذين كفروا امرأت نوح و امرأت لوط [تحريم: 10] در باره زنان نوح و لوط

(1) سوره نور، 55.

(2) سوره آل عمران، 191.

(3) سوره اعراف، 22.

(4) سوره انبياء، 87.

(5) سوره ص، 24.

456 (۲) سوره آل عمران، ۱۹۱.

457 (۳) سوره اعراف، ۲۲.

458 (۴) سوره انبياء، ۸۷.

459 (۵) سوره ص، ۲۴.

460 (۶) سوره آل عمران، ۱۹۱.

461 (۷) سوره تحريم، ۱۱.

462 (۸) سوره مريم، ۲۴.

(6) سوره آل عمران، 191.

(7) سوره تحریم، 11.

(8) سوره مریم، 24.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 242

3- و در آیه **إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ** [تحریم: 11] در باره حضرت آسیه همسر فرعون 4- و در آیه **و امرأته قائمَةٌ** [هود: 71] در باره ساره- سارا- همسر حضرت ابراهیم 5- و در آیه **و أصلحنا له زوجة** [انبیاء: 90] در باره همسر حضرت زکریا 6- و در آیه **الآن حصحص الحق** [یوسف: 51] در باره زلیخا 7- و در آیه **و آتیناه أهله** [انبیاء: 84] در باره همسر حضرت ایوب 8- و در آیه **إِنِّي وَجَدتْ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ** [نمل: 23] در باره بلقیس 9- و در آیه **إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ** [قصص: 27] در باره همسر حضرت موسی 10- و در آیه **و إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا** [تحریم: 2] در باره حفصه و عایشه 11- و در آیه **و وَجَدَكَ عَائِلًا** [و الضحی: 8] در باره حضرت خدیجه علیها السلام 12- و در آیه **مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ** [الرحمن: 19] در باره حضرت فاطمه علیها السلام سپس خداوند متعال خصلت‌هایی را که به سبب آنها از این زنان سخن گفته برمی‌شمارد و در باره آنها به شرح ذیل سخن می‌گوید:

1- توبه از حضرت حوا، در آیه **قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا** [اعراف: 23] 2- شوق به آخرت از حضرت آسیه، در آیه **رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا** [تحریم: 11] 3- مهمان‌نوازی از سارا همسر حضرت ابراهیم، در آیه **و امرأته قائمَةٌ** [هود: 71] 4- عقل و تدبیر از بلقیس، در آیه **إِن الْمَلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً** [نمل: 34] 5- حیا از همسر حضرت موسی، در آیه **فَجَاءتَهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي** [قصص: 25] 6- احسان از حضرت خدیجه، در آیه **و وَجَدَكَ عَائِلًا** [و الضحی: 8] 7- در باره نصیحت به عایشه و حفصه، در آیه **يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ** - تا- **و أَطْعَنَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ** [احزاب: 32 و 33] 8- و در باره عصمت حضرت فاطمه علیها السلام، در آیه **و نساءنا و نساءکم** [آل عمران: 61].

[61].

و همانا خداوند متعال ده خصلت را به ده نفر از زنان عالم عطا نموده، و نسبت داده

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 243

است:

- 1- توبه را به حضرت حوا 2- زیبایی را به سارا همسر حضرت ابراهیم 3- محافظت از خود را به همسر حضرت ایوب 4- احترام و حرمت را به آسیه همسر فرعون 5- حکمت را به زلیخا همسر حضرت یوسف 6- عقل را به بلقیس همسر حضرت سلیمان 7- صبر را به مادر حضرت موسی 8- برگزیدگی را به حضرت مریم مادر عیسی علیه السلام 9- مقام رضا و خشنودی را به حضرت خدیجه علیها السلام همسر رسول خدا 10- علم را به حضرت فاطمه علیها السلام همسر علی علیه السلام.

و خداوند بزرگ دعای ده نفر را وعده اجابت داده است که عبارتند از دعاها:

- 1- حضرت نوح را در آیه و لقد نادانا نوح فلنعم المجیبون [الصافات: 75] 2- حضرت یوسف را در آیه فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن [یوسف: 34] 3- حضرت موسی و هارون را در آیه قال قد أجبت دعوتكما [یونس: 89] 4- حضرت یونس را در آیه فاستجبنا له [انبیاء: 89] 5- حضرت ایوب را در آیه فاستجبنا له فكشفنا ما به من ضر [انبیاء: 84] 6- حضرت زکریا را در آیه فاستجبنا له و وهبنا له یحیی [انبیاء: 90] 7- و دعای مخلصین را در آیه ادعونی أستجب لكم [مؤمن: 60] 8- و دعای مضطربین را در آیه أمن یجیب المضطر [نمل: 62] 9- دعای هر دعاکننده مؤمن را در آیه و إذا سألك عبادی [بقره: 186] 10- دعای حضرت فاطمه و علی علیهما السلام را در آیه فاستجاب لهم ربهم [آل عمران: 195].

پیامبر اسلام در باره ده موضوع نگران و اندیشناک بود و خداوند توانا او را آسوده خاطر ساخته و به اموری بشارت داد، آن موضوعات عبارتند از:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 244

- 1- دوری از مکه، که خداوند به او وعده بازگشت داده و فرمود: إن الذی فرض علیک القرآن لرادک إلی معاد [قصص: 85] 2- تحریف قرآن، که خداوند محافظت از آن را تقبل فرموده و گفت: إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون [حجر: 9] 3- فرود آمدن عذاب و بلا بر مسلمانان، که خداوند فرمود: و ما کان الله لיעذبهم و أنت فیهم [انفال: 33] یعنی «تا تو در میان آنان هستی بلایی بر ایشان نازل نمی‌شود» 4- گسترش اسلام، که خداوند وعده نمود تا اسلام را بر تمام مذاهب در جهان برتری بخشد و فرمود: لیظهره علی الدین کله [توبه: 34] 5- ثبات و پایداری مؤمنان بعد از رحلت پیامبر، که خداوند وعده نمود تا آنان را در دین خود استوار و ثابت قدم نگاه دارد و فرمود: یشبث الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاء الدنیا و فی الآخرة [ابراهیم: 27] 6- در باره دشمنان مؤمنین و تسلط آنها بر مسلمانان، که خداوند متعال آن را منتفی دانسته و فرمود: یوم لا یخزی الله النبی و الذین آمنوا [تحریم: 8] 7- در باره قبول شفاعت پیامبر برای مؤمنان، که خداوند وعده قبول آن را داده و فرمود:

و لسوف يعطيك ربك فترضى [و الضحى: 5] 8- در باره فتنه و نیرنگی که پس از رحلت پیامبر، گریبان وصی او یعنی علی علیه السلام را خواهد گرفت، که خداوند در این زمینه وعده انتقام شدید داده و فرمود: **فإِذَا نَذِهْبِن بَك فِإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ** [زخرف: 41] 9- در باره ثبوت خلافت برای فرزندان علی علیه السلام، که خداوند متعال در این باره وعده نمود که آنان را خلیفه و حجت خود در زمین قرار دهد و فرمود: **لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ** [نور: 55] 10- و در باره هجرت حضرت فاطمه علیها السلام از مکه به مدینه، که خداوند پیامبرش را در خصوص سلامت آن بانو مطمئن نموده و فرمود: **الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقَعُودًا** تا آخر آیه [آل عمران: 191].

در رأس توبه‌کنندگان چهار نفر قرار دارند:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 245

- 1- حضرت آدم علیه السلام که فرمود: **قالا، ربنا ظلمنا أنفسنا** [اعراف: 22] 2- حضرت یونس که گفت: **سبحانك إني كنت من الظالمين** [انبیاء: 87] 3- حضرت داود علیه السلام که خداوند کریم در باره‌اش فرماید: **و خر راکعا و أناب** [ص: 24] 4- حضرت فاطمه علیها السلام که خداوند متعال در باره‌اش فرماید: **الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقَعُودًا** [آل عمران: 191].

و چهار تن از زنان نیکوکار و صالح هراسان و خائف شدند و سختیهای بسیاری را تحمل کردند:

- 1- آسیه همسر فرعون که دچار انواع عذابها و شکنجه‌ها گردید تا آنجا که مرگ را آرزو می‌کرد و می‌گفت: **رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة** [تحریم: 11] 2- حضرت مریم که از زخم زبانها و سخنان بیهوده مردم رنج بسیار برد و از آنها دوری گزید، که خداوند در باره وی فرمود: **فناداها من تحتها ألا تحزنی** [مریم: 24] 3- حضرت خدیجه علیها السلام که زنان قریش به دلیل ازدواجش با پیامبر از او دوری کردند و اجازه ملاقات هیچ زنی را با او نمی‌دادند.

- 4- حضرت فاطمه علیها السلام، او آنقدر عذاب و سختی کشید که می‌گفت:

«آیا پدر من پیامبر خدا نیست که فرزندانش محافظت نمی‌شوند، چه زود گمراه شدید، و چه زود دین خدا را واژگون نمودید!».

و در رأس گریه‌کنندگان هشت نفر قرار دارند:

- 1- آدم 2- نوح 3- یعقوب 4- یوسف 5- شعیب 6- داود 7- فاطمه علیها السلام

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 246

8- امام زین العابدین علیه السلام.

امام صادق علیه السلام فرموده: فاطمه علیها السلام در فراق رسول خدا آنقدر گریست که مردم مدینه اظهار ناراحتی نمودند و به فاطمه علیها السلام گفتند: گریه شبانه روزی تو ما را آزار می‌دهد، پس یا در شب گریه کن و یا در روز. بعد از آن حضرت فاطمه علیها السلام به محل دفن شهدا می‌رفت و در آنجا گریه می‌کرد.

[متن عربی]

101/...- المناقب^{۴۶۳} کتاب ابي بكر الشيرازي و روى أبو الهذيل عن مقاتل عن محمد بن الحنفية عن أبيه أن رسول الله ص قرأ إن الله اصطفىك و طهرک^{۴۶۴} فقال لي يا علي خير نساء العالمين أربع- مريم بنت عمران و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد و آسية بنت مزاحم^{۴۶۵}

ترجمه

: علی علیه السلام گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیه **إن الله اصطفىك و طهرک**:- خداوند تو را انتخاب و تطهیر نمود- را قرائت نمود و به من فرمود:

ای علی! بهترین زنان دو عالم چهار نفر می‌باشند:

1- مريم دختر عمران 2- خديجه دختر خويلد 3- فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم 4- آسيه دختر مزاحم.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 369.

(2) سوره آل عمران، آیه 42.

(3) و مراجعه شود به:

- خصال، ج 1 ص 96- بحار الانوار، ج 14 ص 201- بحار الانوار، ج 13 ص 162- بحار الانوار، ج 16 ص 2 و مراجعه شود به پاورقی حدیث شماره 104.

⁴⁶³ (1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 369.

⁴⁶⁴ (2) سوره آل عمران، آیه 42.

⁴⁶⁵ (3) و مراجعه شود به:

- خصال، ج 1 ص 96- بحار الانوار، ج 14 ص 201- بحار الانوار، ج 13 ص 162- بحار الانوار، ج 16 ص 2 و مراجعه شود به پاورقی حدیث شماره 104.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 247

[متن عربی]

102/...- المناقب^{۴۶۶} أبو نعیم فی الحلیة و ابن البیع فی المسند و الخطیب فی التاریخ و ابن بطة فی الإبانة و أحمد السمعی فی الفضائل بأسانیدهم عن معمر عن قتادة عن أنس و روى الثعلبی فی تفسیره و السلامی فی تاریخ خراسان و أبو صالح المؤذن فی الأربعین بأسانیدهم عن أبي هريرة و روى الشعبي عن جابر بن عبد الله و سعید بن المسیب و روى كریب عن ابن عباس و روى مقاتل عن سلیمان عن الضحاک عن ابن عباس و قد رواه أبو مسعود و عبد الرزاق و أحمد و إسحاق کلهم عن النبی ص و اللفظ للحلیة أنه قال ص حسبک من نساء العالمین مریم بنت عمران و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد و آسیة امرأة فرعون و فی روایة مقاتل و الضحاک و عكرمة عن ابن عباس و أفضلهن فاطمة

ترجمه

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

زنان بزرگ عالمیان چهار نفر هستند:

1- مریم بنت عمران 2- خدیجه بنت خویلد 3- فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم 4- آسیه همسر فرعون و در روایت مقاتل و ضحاک و عكرمه، از ابن عباس آمده: و برترین آنها حضرت فاطمه علیها السلام می باشد.^{۴۶۷}

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛؛ ص 247

ن حدیث را ابن شهر آشوب (588 هـ)، از کتابهای زیر روایت نموده است:

1- حلیة الاولیاء^{۴۶۸}: ابو نعیم اصفهانی (430 هـ) 2- مستدرک حاکم نیشابوری^{۴۶۹} (405 هـ) 3- تاریخ بغداد: خطیب بغدادی (463 هـ) 4- الابانة: ابن بطة عکبری حنبلی (387 هـ) 5- فضائل الصحابه: احمد سمعی (562 هـ)

⁴⁶⁶ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۶۹.

⁴⁶⁷ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ۱ جلد، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.

⁴⁶⁸ (۲) حلیة الاولیاء، ج ۲ ص ۳۴۴، از انس بن مالک.

⁴⁶⁹ (۳) مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۷۱ شماره ۴۷۴۵، از انس.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 369.

(2) حلیة الاولیاء، ج 2 ص 344، از انس بن مالک.

(3) مستدرک حاکم، ج 3 ص 171 شماره 4745، از انس.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 248

6- تفسیر ثعلبی (427 هـ) 7- تاریخ خراسان: ابو علی سلامی (374 هـ) 8- اربعین: ابو صالح مؤذن.⁴⁷⁰

(1) و مراجعه شود به:

- المعجم الكبير، ج 23 ص 7 ح 3- مصنف عبد الرزاق، ج 11 ص 430 شماره 20919- مسند احمد، ج 3 ص 135- سنن ترمذی، ج 5 ص 703 شماره 3878- صحیح ابن حبان، ج 9 ص 71 شماره 6964- فضائل الصحابه، ج 2 ص 850 شماره 1557- فضائل الصحابه، ج 2 ص 755 شماره 1325- فضائل الصحابه، ج 2 ص 758 شماره 1332- فضائل الصحابه، ج 2 ص 760 شماره 1337 و 1338- مشکل الآثار، ج 1 ص 48- مناقب ابن مغزلی، ص 363 شماره 409- کفایة الطالب، ص 362 و 363- استیعاب، ج 2 ص 750- مصابیح السنة، ج 4 ص 202 شماره 4850- معالم التنزیل، ج 1 ص 291- جامع الاصول، ج 9 ص 124 شماره 6670- ذخائر العقبی، ص 43- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 3 ص 180- التدوین، ج 1 ص 482 و 483- مقتل الحسين، ج 1 ص 25- العمدة، ص 387 شماره 766- كشف اليقين، ص 357 شماره 419- البداية و النهاية، ج 2 ص 61- مجمع الزوائد، ج 9 ص 223- تفسیر روح البیان، ج 2 ص 33

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 249

⁴⁷⁰ (1) و مراجعه شود به:

- المعجم الكبير، ج 23 ص 7 ح 3- مصنف عبد الرزاق، ج 11 ص 430 شماره 20919- مسند احمد، ج 3 ص 135- سنن ترمذی، ج 5 ص 703 شماره 3878- صحیح ابن حبان، ج 9 ص 71 شماره 6964- فضائل الصحابه، ج 2 ص 850 شماره 1557- فضائل الصحابه، ج 2 ص 755 شماره 1325- فضائل الصحابه، ج 2 ص 758 شماره 1332- فضائل الصحابه، ج 2 ص 760 شماره 1337 و 1338- مشکل الآثار، ج 1 ص 48- مناقب ابن مغزلی، ص 363 شماره 409- کفایة الطالب، ص 362 و 363- استیعاب، ج 2 ص 750- مصابیح السنة، ج 4 ص 202 شماره 4850- معالم التنزیل، ج 1 ص 291- جامع الاصول، ج 9 ص 124 شماره 6670- ذخائر العقبی، ص 43- جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج 3 ص 180- التدوین، ج 1 ص 482 و 483- مقتل الحسين، ج 1 ص 25- العمدة، ص 387 شماره 766- كشف اليقين، ص 357 شماره 419- البداية و النهاية، ج 2 ص 61- مجمع الزوائد، ج 9 ص 223- تفسیر روح البیان، ج 2 ص 33- ابن كثير، ج 1 ص 370- تفسیر حسن بصری، ج 1 ص 212 و 213 شماره 520- الخلفاء الراشدون، ص 23- الفصول المهمة، ص 145- كشف الغمة، ج 2 ص 76- الدر المنثور، ج 2 ص 194- مسند فاطمة الزهراء، ص 61 ح 141- تهذیب التهذیب، ج 12 ص 441 شماره 2861- الثغور الباسمة، ص 43- بحار الانوار، ج 16 ص 7- بحار الانوار، ج 43، ص 51- بحار الانوار، ج 14 ص 195- بحار الانوار، ج 37 ص 68.

[متن عربی]

103- /...- المناقب^{۴۷۱} الفضائل عن عبد الملك العکبری و مسند أحمد یاسنادهما عن کرب بن ابن عباس أنه قال ص
سیده نساء أهل الجنة مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد و آسیه امرأة فرعون^{۴۷۲}

ترجمه

: برترین زنان بهشت چهار نفر هستند:

1- مریم بنت عمران 2- خدیجه بنت خویلد 3- فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم 4- آسیه همسر فرعون

[متن عربی]

104 /...- المناقب^{۴۷۳} تاریخ بغداد^{۴۷۴} یاسناد الخطیب عن حمید الطویل عن أنس قال النبی ص

تفسیر ابن کثیر، ج 1 ص 370- تفسیر حسن بصری، ج 1 ص 212 و 213 شماره 520- الخلفاء الراشدون، ص 23-
الفصول المهمه، ص 145- كشف الغمه، ج 2 ص 76- الدر المنثور، ج 2 ص 194- مسند فاطمه الزهراء، ص 61 ح 141-
تهذیب التهذیب، ج 12 ص 441 شماره 2861- الثغور الباسمه، ص 43- بحار الانوار، ج 16 ص 7- بحار الانوار، ج 43، ص
51- بحار الانوار، ج 14 ص 195- بحار الانوار، ج 37 ص 68.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370، به نقل از مسند احمد و فضائل الصحابه.

(2) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 43 ص 51.

(3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370.

(4) تاریخ بغداد، ج 9 ص 404 شماره 5008.

⁴⁷¹ (1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370، به نقل از مسند احمد و فضائل الصحابه.

⁴⁷² (2) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 43 ص 51.

⁴⁷³ (3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370.

⁴⁷⁴ (4) تاریخ بغداد، ج 9 ص 404 شماره 5008.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 250

خیر نساء العالمین أربع مريم ابنة عمران و آسية امرأة فرعون و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد

۴۷۵

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

بهترین زنان دو عالم چهار نفر هستند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

(1) و مراجعه شود به:

- تفسیر طبری، ج 3 ص 180- المعجم الكبير، ج 22 ص 402 شماره 1004- الكامل في ضعفاء الرجال، ج 4 ص 1533-
صحيح ابن حبان، ج 9 ص 52 شماره 6912- خصال، ج 1 ص 206- سير اعلام النبلاء، ج 13 ص 248- الخلفاء الراشدون،
ص 23- استيعاب، ج 2 ص 750- مستدرک حاکم، ج 3 ص 168 ذیل شماره 4733- ذخائر العقبي، ص 44- اسد الغابة،
ج 5 ص 437- البداية و النهاية، ج 2 ص 59- تفسیر ابن كثير، ج 1 ص 371- الفصول المهمة، ص 145- مسند فاطمة
الزهراء، ص 61 ح 142- تهذيب التهذيب، ج 12 ص 441 شماره 2861- تاريخ دمشق، به نقل البداية و النهاية از آن-
بحار الانوار، ج 13 ص 162- بحار الانوار، ج 14 ص 201- بحار الانوار، ج 16 ص 2- خصال، ج 1 ص 96- مناقب ابن شهر
آشوب، ج 3 ص 369 و شبيهه آن به شماره 101 آمده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 251

[متن عربی]

475 (۱) و مراجعه شود به:

- تفسیر طبری، ج 3 ص 180- المعجم الكبير، ج 22 ص 402 شماره 1004- الكامل في ضعفاء الرجال، ج 4 ص 1533-
صحيح ابن حبان، ج 9 ص 52 شماره 6912- خصال، ج 1 ص 206- سير اعلام النبلاء، ج 13 ص 248- الخلفاء الراشدون،
ص 23- استيعاب، ج 2 ص 750- مستدرک حاکم، ج 3 ص 168 ذیل شماره 4733- ذخائر العقبي، ص 44- اسد الغابة،
ج 5 ص 437- البداية و النهاية، ج 2 ص 59- تفسیر ابن كثير، ج 1 ص 371- الفصول المهمة، ص 145- مسند فاطمة
الزهراء، ص 61 ح 142- تهذيب التهذيب، ج 12 ص 441 شماره 2861- تاريخ دمشق، به نقل البداية و النهاية
از آن- بحار الانوار، ج 13 ص 162- بحار الانوار، ج 14 ص 201- بحار الانوار، ج 16 ص 2- خصال، ج 1 ص 96- مناقب ابن شهر
آشوب، ج 3 ص 369 و شبيهه آن به شماره 101 آمده است.

105 /...- المناقب^{۴۷۶} ثم إن النبي ص فضلها على سائر نساء العالمين في الدنيا والآخرة

روت عائشة و غيرها عن النبي ص أنه قال يا فاطمة أبشري فإن الله تعالى اصطفاك على نساء العالمين و على نساء الإسلام و هو خير دين

ترجمه:

ابن شهر آشوب گوید:

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه علیها السلام را بر سایر زنان دو عالم - یعنی زنان دنیا و آخرت - برتری و فضیلت بخشید، عایشه و غیر او روایت کرده‌اند که رسول خدا می‌فرمود:

ای فاطمه! به تو بشارت می‌دهم که خداوند متعال تو را از میان کلیه زنان دو عالم، و زنان اسلام، برگزیده و تو را نسبت به آنان فضیلت و برتری عطا کرده است.

[متن عربی]

106 /...- المناقب^{۴۷۷} حذيفة أن النبي ص قال أتاني ملك فبشرنى أن فاطمة سيده نساء أهل الجنة أو نساء أمتي

۴۷۸

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370.

⁴⁷⁶ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۰.

⁴⁷⁷ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۰.

⁴⁷⁸ (۳) و مراجعه شود به:

- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۴ ح ۴۷۲۱- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۲ و ۴۰۳ شماره ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶- المعجم الكبير، ج ۳ ص ۳۷ شماره ۲۶۰۶ و ۲۶۰۷- سنن ترمذی، ج ۵ ص ۶۶۰ شماره ۳۷۸۱- مسند احمد، ج ۵ ص ۳۹۱ و ۳۹۲- حلیة الاولیاء، ج ۴ ص ۱۹۰- ترجمة الامام الحسين عليه السلام: ابن عساکر، ص ۷۳ شماره ۷۳- ترجمة الامام الحسن عليه السلام: ابن عساکر، ص ۷۳ شماره ۱۳۰- امالی مفید، ص ۲۲ م ۳ ح ۴- فضائل الصحابه، ج ۲ ص ۷۷۱ شماره ۱۳۶۰- فضائل الصحابه، ج ۲ ص ۷۸۸ شماره ۱۴۰۶- اسد الغابة، ج ۵ ص ۵۷۴- مقتل الحسين، ج ۱ ص ۵۵ و ۸۱ و ۱۳۰ الطالب، ص ۴۲۲- البداية و النهاية، ج ۳ ص ۲۰۶- الاعتقاد على مذهب السلف، ص ۱۶۵- شرح المقاد، ج ۲ ص ۲۲۱- فضائل الصحابه، نسائی، ص ۷۶- تاریخ بغداد، ج ۶ ص ۳۷۲ شماره ۳۳۹۷- فراند السمطين، باب (ع) از سمط ثانی- كشف الغمة، ج ۲ ص ۷۸- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۴ شماره ۴۷۲۲.

(3) و مراجعه شود به:

- مستدرک حاکم، ج 3 ص 164 ح 4721- المعجم الكبير، ج 22 ص 402 و 403 شماره 1005 و 1006- المعجم الكبير، ج 3 ص 37 شماره 2606 و 2607- سنن ترمذی، ج 5 ص 660 شماره 3781- مسند احمد، ج 5 ص 391 و 392- حلیه الاولیاء، ج 4 ص 190- ترجمه الامام الحسین علیه السلام: ابن عساکر، ص 73 شماره 73- ترجمه الامام الحسن علیه السلام: ابن عساکر، ص 73 شماره 130- امالی مفید، ص 22 م 3 ح 4- فضائل الصحابه، ج 2 ص 771 شماره 1360- فضائل الصحابه، ج 2 ص 788 شماره 1406- اسد الغابه، ج 5 ص 574- مقتل الحسین، ج 1 ص 55 و 81 و 130

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 252

ترجمه:

حذیفه گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: تو را مژده می‌دهم که دخترت فاطمه بزرگ و سرور زنان بهشت، یا زنان امت من است.

[متن عربی]

107/...- المناقب^{۴۷۹} البخاری و مسلم فی صحیحیهما و أبو السعادات فی فضائل العشرة و أبو بکر بن شیبہ فی أمالیه و الدیلمی فی فردوسه أنه ص قال فاطمة سيدة نساء أهل الجنة

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید: فاطمه برترین زنان بهشت است.

ابن شهر آشوب (588 ه) این حدیث را از منابع ذیل گرفته است:

1- صحیح بخاری^{۴۸۰} (256 ه) 2- صحیح مسلم^{۴۸۱} (261 ه) 3- فضائل العشرة: ابو السعادات 4- امالی ابی بکر بن ابی شیبہ (235 ه) 5- مسند الفردوس: ابن شیرویه دیلمی (509 ه)^{۴۸۲}

479 (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۰.

480 (۲) صحیح بخاری، ج ۵ ص ۲۰ و ۲۹.

481 (۳) صحیح مسلم، ج ۷ ص ۱۴۲.

482 (۴) و مراجعه شود به: الكبير، ج ۲۲ ص ۴۱۷ و ۴۱۸ شماره ۱۰۳۰- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۳ شماره ۱۰۰۵- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۲۲ شماره ۱۰۳۹- فضائل الصحابه: نسائی، ص ۱۷۶ شماره ۱۹۳- صحیح ابن خزیمه، ج ۲ ص ۲۰۶- سنن نسائی، ج ۳ ص ۳۱- مسند احمد، ج ۵ ص ۳۹۱، ج ۳ ص ۶۴- خصائص نسائی، ص ۳۳- التاريخ الجامع للاصول، جاحظ، ج ۳ ص ۳۱۷- مشكل الآثار، ج ۱ ص ۴۸- انساب الاشراف، ج

کفایة الطالب، ص 422-البداية و النهاية، ج 3 ص 206-الاعتقاد على مذهب السلف، ص 165-شرح المقاد، ج 2 ص 221-فضائل الصحابه، نسائي، ص 76-تاريخ بغداد، ج 6 ص 372 شماره 3397-فرائد السمطين، باب (ع) از سمط ثاني-كشف الغمة، ج 2 ص 78-مستدرک حاکم، ج 3 ص 164 شماره 4722.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370.

(2) صحيح بخارى، ج 5 ص 20 و 29.

(3) صحيح مسلم، ج 7 ص 142.

(4) و مراجعه شود به:

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 253

المعجم الكبير، ج 22 ص 417 و 418 شماره 1030-المعجم الكبير، ج 22 ص 403 شماره 1005-المعجم الكبير، ج 22 ص 422 شماره 1039-فضائل الصحابه: نسائي، ص 176 شماره 193-صحيح ابن خزيمة، ج 2 ص 206-سنن نسائي، ج 3 ص 31-مسند احمد، ج 5 ص 391، ج 3 ص 64-خصائص نسائي، ص 33-التاريخ الجامع للاصول، جاحظ، ج 3 ص 317-مشكل الآثار، ج 1 ص 48-انساب الاشراف، ج 2 ص 405-فضائل ابن شاهين، ص 3 و 4-الطبقات الكبرى، ج 2

۲ ص ۴۰۵-فضائل ابن شاهين، ص ۳ و ۴-الطبقات الكبرى، ج ۲ ص ۲۴۸-مشكاة المصابيح، ج ۳ ص ۲۶۸-نهاية الارب، نویری (۷۳۲ هـ)، ج ۱۸ ص ۱۷۲-شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۲ ص ۲۲۱-التبصرة: ابن جوزی، ص ۴۵۲-قصص الأنبياء: ابن كثير، ج ۲ ص ۳۷۷-الفصول المهمة، ص ۱۲۷-الاعتقاد على مذهب السلف، ص ۱۶۵ و ۱۸۷-الحدائق: سبط ابن جوزی، ج ۱ ص ۴۳۴-مختصر تاريخ دمشق، ج ۷ ص ۵-الاعتقاد و الهداية الى سبيل الرشاد: بيهقي (۴۵۸ هـ)، ص ۲۱۳-الجوهر، ص ۱۷-مقتل الحسين، ج ۱ ص ۵۵ و ۸۰ و ۱۳۰-اسد الغابة، ج ۵ ص ۵۷۴ و ۵۲۳-كفاية الطالب، ص ۲۷۵-جامع الاصول، ج ۱۰ ص ۸۲ الاولياء، ج ۴ ص ۱۹۰-مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۴ شماره ۴۷۲۱ و ۴۷۲۲-مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۸ شماره ۴۷۳۳-مستدرک حاکم، ج ۴ ص ۴۷ شماره ۶۸۳۷-ذخائر العقبی، ص ۳۹ و ۴۲ و ۱۲۹-تاريخ اسلام: ذهبی، ج ۲ ص ۹۰ و ۹۱ و ۹۵-البداية و النهاية، ج ۲ ص ۶۱، ج ۳ ص ۲۰۴-سير اعلام النبلاء، ج ۳ ص ۱۶۸-خصائص الكبرى، ج ۲ ص ۲۲۶ و ۲۶۵-مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۱-ارشاد الساری: قسطلانی، ج ۶ ص ۸۰-مکاشفة القلوب: محمد غزالی، ص ۲۵۵-تهذيب التهذيب: ذهبی، ص ۱۳۴-طرح التثريب: زين الدين ابو الفضل (۸۲۶ هـ)، ص ۱۴۹-استيعاب، ج ۲ ص ۷۵۰-اصابة، ج ۴ ص ۳۶۶ و ۳۶۷-نظم درر السمطين، ص ۱۷۸-صواعق المحرقة، ص ۱۸۹-تهذيب التهذيب، ج ۱۲ ص ۴۴۱-الفتح الكبير: نبهانی، ج ۲ ص ۸۰ و ۲۶۳-مناقب محمد بن سليمان صنعانی، ج ۲ ص ۱۹۳ شماره ۶۶۵-سنن ترمذی، ج ۵ ص ۶۶۱ شماره ۳۷۸۱-بحار الانوار، ج ۲۱ ص ۲۷۹-بحار الانوار، ج ۲۲ ص ۴۸۴-بحار الانوار، ج ۲۲ ص ۵۳۶-بحار الانوار، ج ۲۸ ص ۵۲-بحار الانوار، ج ۳۳ ص ۱۷۵-بحار الانوار، ج ۳۳ ص ۱۸۴-بحار الانوار، ج ۳۵ ص ۲۳۱-بحار الانوار، ج ۳۶ ص ۲۹۵-بحار الانوار، ج ۳۶ ص ۳۲۸-بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۳۹-بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۷۱-بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۷۸-بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۸۰-بحار الانوار، ج ۳۸ ص ۳۳۰-بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۱-بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۹۷-بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۹۲-بحار الانوار، ج ۴۴ ص ۸۳-بحار الانوار، ج ۴۹ ص ۲۱۰.

ص 248- مشکاة المصابیح، ج 3 ص 268- نهاية الارب، نویری (732 هـ)، ج 18 ص 172- شرح المقاصد، تفتازانی، ج 2 ص 221- التبصرة: ابن جوزی، ص 452- قصص الأنبياء: ابن کثیر، ج 2 ص 377- الفصول المهمة، ص 127- الاعتقاد علی مذهب السلف، ص 165 و 187- الحدائق: سبط ابن جوزی، ج 1 ص 434- مختصر تاریخ دمشق، ج 7 ص 5- الاعتقاد و الهدایة الی سبیل الرشاد: بیهقی (458 هـ)، ص 213- الجوهر، ص 17- مقتل الحسین، ج 1 ص 55 و 80 و 130- اسد الغابة، ج 5 ص 574 و 523- کفایة الطالب، ص 275- جامع الاصول، ج 10 ص 82

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 254

حلیة الاولیاء، ج 4 ص 190- مستدرک حاکم، ج 3 ص 164 شماره 4721 و 4722- مستدرک حاکم، ج 3 ص 168 شماره 4733- مستدرک حاکم، ج 4 ص 47 شماره 6837- ذخائر العقبی، ص 39 و 42 و 129- تاریخ اسلام: ذهبی، ج 2 ص 90 و 91 و 95- البدایة و النهایة، ج 2 ص 61، ج 3 ص 204- سیر اعلام النبلاء، ج 3 ص 168- خصائص الكبرى، ج 2 ص 226 و 265- مجمع الزوائد، ج 9 ص 201- ارشاد الساری: قسطلانی، ج 6 ص 80- مکاشفة القلوب: محمد غزالی، ص 255- تهذیب التهذیب: ذهبی، ص 134- طرح التثریب: زین الدین ابو الفضل (826 هـ)، ص 149- استیعاب، ج 2 ص 750- اصابة، ج 4 ص 366 و 367- نظم درر السمطین، ص 178- صواعق المحرقة، ص 189- تهذیب التهذیب، ج 12 ص 441- الفتح الكبير: نبهانی، ج 2 ص 80 و 263- مناقب محمد بن سلیمان صنعانی، ج 2 ص 193 شماره 665- سنن ترمذی، ج 5 ص 661 شماره 3781- بحار الانوار، ج 21 ص 279- بحار الانوار، ج 22 ص 484- بحار الانوار، ج 22 ص 536- بحار الانوار، ج 28 ص 52- بحار الانوار، ج 33 ص 175- بحار الانوار، ج 33 ص 184

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 255

[متن عربی]

108 / ... المناقب^{۴۸۳} حلیة أبي نعيم^{۴۸۴} روی جابر بن سمره عن النبي ص قال إن فاطمة سيدة نساء يوم القيامة^{۴۸۵}

ترجمه:

483 (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۰.

484 (۲) حلیة الاولیاء، ج ۲ ص ۴۲.

485 (۳) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۳۷

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید: همانا فاطمه برترین زنان در روز قیامت است.

[متن عربی]

109/ ... المناقب^{۴۸۶} تاریخ البلاذری^{۴۸۷} أن النبي ص قال لفاطمة أنت أسرع أهلي لحاقا بي فوجت فقال لها أ ما ترضين أن تكوني سيده نساء أهل الجنة فتبسمت

بیان وجم کوعده ای سکت علی غیظ

ترجمه:

در انساب الاشراف آمده است که پیامبر به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

بحار الانوار، ج 35 ص 231- بحار الانوار، ج 36 ص 295- بحار الانوار، ج 36 ص 328- بحار الانوار، ج 37 ص 39- بحار الانوار، ج 37 ص 48- بحار الانوار، ج 37 ص 71- بحار الانوار، ج 37 ص 78- بحار الانوار، ج 37 ص 80- بحار الانوار، ج 38 ص 330- بحار الانوار، ج 43 ص 21- بحار الانوار، ج 43 ص 197- بحار الانوار، ج 43 ص 292- بحار الانوار، ج 44 ص 83- بحار الانوار، ج 49 ص 210.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370.

(2) حلیة الاولیاء، ج 2 ص 42.

(3) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 43 ص 37

(4) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370.

(5) انساب الاشراف، ج 2 ص 405.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 256

⁴⁸⁶ (۴) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۰.

⁴⁸⁷ (۵) انساب الاشراف، ج ۲ ص ۴۰۵.

پس از فوت من، از میان خاندانم، تو اولین کسی هستی که به من می‌پیوندى، و فاطمه علیها السلام با شنیدن این حرف غمگین شد، سپس رسول خدا فرمود: آیا راضی نیستی که بزرگ و سرور زنان بهشت باشی؟ و حضرت فاطمه با شنیدن این سخن خشنود گردیده و تبسم نمود.

بیان:

«وجم» یعنی سکوت غم آلود.

[متن عربی]

40 / 110- المناقب^{۴۸۸} الشعبی عن مسروق عن عائشة قالت أسر النبي ص إلى فاطمة شيئاً فضحكت فسألتها فقالت قال لي أ لا ترضين أن تكوني سيدة نساء أهل الجنة أو نساء أمتي

۴۸۹

ترجمه:

عایشه گفته است:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در گوش فاطمه علیها السلام چیزی گفت و فاطمه خندید، من در باره علت آن از وی سؤال کردم، گفت: پیامبر به من گفت: آیا راضی می‌شوی به اینکه سرور زنان بهشت یا سرور زنان امت من باشی؟

[متن عربی]

111...- المناقب: ^{۴۹۰} حلیة الأولیاء ^{۴۹۱} و کتاب الشیرازی روی عمران بن حصین و جابر بن سمره أن النبي ص دخل علی فاطمة فقال کیف تجدینک یا بنیة قالت إنی لوجعة و إنه لیزیدنی أنه ما لی طعام آکله قال یا بنیة أ ما ترضین أنک سيدة نساء العالمین قالت یا أبت فأین مریم بنت عمران قال تلک سيدة نساء عالمها و إنک سيدة نساء عالمک أم و الله زوجتک سیدا فی الدنيا و الآخرة^{۴۹۲}

488 (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۰

489 (۲) تعداد کمی از مصادر و مدارک آن را در پاورقی حدیث شماره ۱۰۶ بیان کرده‌ام.

490 (۳) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۰ و ۳۷۱

491 (۴) حلیة الاولیاء، ج ۲ ص ۴۲

492 (۵) و مراجعه شود به:

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370

(2) تعداد کمی از مصادر و مدارک آن را در پاورقی حدیث شماره 106 بیان کرده‌ام.

(3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370 و 371

(4) حلیه الاولیاء، ج 2 ص 42

(5) و مراجعه شود به:

- امالی شیخ صدوق، ص 393، 394 شماره 18

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 257

ترجمه:

عمران بن حصین و جابر بن سمره روایت کرده‌اند:

روزی پیامبر به خانه دخترش فاطمه رفته و فرمود: دخترم! خود را در چه حالی می‌بینی؟

فاطمه گفت: علاوه بر اینکه بیمار هستم، غذایی هم برای خوردن ندارم.

پیامبر فرمود: دخترم! آیا همین که سرور زنان دو عالم باشی راضیت نمی‌کند؟

فاطمه گفت: ای پدر! پس حضرت مریم چه می‌شود؟

پیامبر فرمود: مریم سرور و بزرگ زنان عالم خود بوده است و تو نیز بزرگ و سرور زنان زمان خویش هستی، و به

خداوند سوگند! تو را به همسری آقا و سرور دنیا و آخرت درآوردم.

[متن عربی]

112 ...- المناقب: ^{۴۹۳} و قيل للصادق ع قول الرسول ص - فاطمة سيده نساء أهل الجنة أي سيده نساء عالمها قال ذاك
مريم و فاطمة سيده نساء أهل الجنة من الأولين و الآخرين

۴۹۴

ترجمه:

ابن شهر آشوب گوید: به امام صادق علیه السلام گفته شد: منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه فرموده:
«فاطمه سرور زنان بهشت است»، چیست؟ آیا او سرور زنان زمان خویش است؟

امام فرمود: این مقام به حضرت مریم تعلق دارد و اوست که سرور زنان زمان خویش است ولی فاطمه سرور زنان بهشتی،
از اولین و آخرین ایشان است.

بحار الانوار، ج 39 ص 278- بحار الانوار، ج 43 ص 78.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 371.

(2) و مراجعه شود به:

- معانی الاخبار، ص 107- دلائل الامامة، ص 54- امالی صدوق، ص 109 ح 7- روضة الواعظین، ج 1 ص 149.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 258

[متن عربی]

113 ...- المناقب: ^{۴۹۵} و فی الحدیث أن آسیة بنت مزاحم و مریم بنت عمران و خدیجة یمشین أمام فاطمة كالحجاب لها
إلى الجنة

ترجمه:

⁴⁹³ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۱.

⁴⁹⁴ (۲) و مراجعه شود به:

- معانی الاخبار، ص ۱۰۷- دلائل الامامة، ص ۵۴- امالی صدوق، ص ۱۰۹ ح ۷- روضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۹.

⁴⁹⁵ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۱.

ابن شهر آشوب گوید:

در حدیث آمده که آسیه، مریم و خدیجه آن هنگام که فاطمه به سوی بهشت می‌رود، در مقابل او- و در کنار یک دیگر- مانند نگهبانان او، وی را به سوی بهشت همراهی می‌کنند.

[متن عربی]

114... مناقب: ^{۴۹۶} و سأل بزل الهروی الحسین بن روح ره فقال کم بنات رسول الله ص فقال أربع فقال أیتهن أفضل فقال فاطمة قال و لم صارت أفضل و كانت أصغرهن سنا و أقلهن صحبة لرسول الله ص قال لخصلتین خصها الله بهما إنها ورثت رسول الله ص و نسل رسول الله ص منها و لم یخصها بذلك إلا بفضل إخلاص عرفه من نیتها

و قال المرتضى رحمه الله التفضیل هو كثرة الثواب بأن يقع إخلاص و یقین و نية صافية و لا یمتنع من أن تكون ع قد فضلت علی أخواتها بذلك و یعتمد علی أنها ع أفضل نساء العالمین بإجماع الإمامیة و علی أنه قد ظهر من تعظیم الرسول ص لشأن فاطمة ع و تخصیصها من بین سائرهن ما ربما لا یحتاج إلى الاستدلال علیه

ترجمه:

بزل هروی از حسین بن روح که از نواب خاص حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده، سؤال کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چند دختر داشته است؟

او جواب داد: چهار دختر.

هروی پرسید: کدام یک از آنها برتر بودند؟

ابن روح گفت: حضرت فاطمه علیها السلام.

هروی پرسید: چرا فاطمه علیها السلام برتر از سایرین بود در جایی که از نظر سن کوچکتر و از نظر مصاحبت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سابقه‌اش کمتر بود؟

ابن روح فرمود: به سبب دو خصلت خداوند مقام او را برتر قرار داد:

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 371.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 371.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 259

1- او وارث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

2- نسل پیامبر از طرف او حفظ گردید و ادامه یافت.

و خداوند متعال فاطمه را به این فضیلت اختصاص نداد مگر به سبب اخلاص نیتی که در فاطمه وجود داشت.

سید مرتضی (436 ه) گوید: معنی افضل بودن این است که به واسطه اخلاص، یقین و نیت پاک ثواب بیشتری نصیب شخص گردد، و هیچ مانعی ندارد که فاطمه علیها السلام به همین جهت نسبت به خواهرانش فضیلت و برتری داشته باشد، و این مطلب مورد قبول است که فاطمه به اتفاق و اجماع علمای امامیه، از کلیه زنان عالم برتر است و اینکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را در میان تمام زنان و دختران خویش، بیشتر مورد تمجید و احترام قرار می‌داد، برای اثبات برتری و فضیلت وی کافی است و این امر نیاز به استدلال ندارد.

[متن عربی]

115/...- المناقب: ۴۹۷ جامع الترمذی^{۴۹۸} و إبانة العکبری و أخبار فاطمة عن أبي علي الصولي و تاریخ خراسان عن السلامی
مسنداً أن جميعاً التیمی قال دخلت مع عمی علی عائشة فقالت لها عمی ما حملک علی الخروج علی فقالت عائشة
دعینا فو الله ما كان أحد من الرجال أحب إلي رسول الله من علی و لا من النساء أحب إليه من فاطمة^{۴۹۹}

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 379 به نقل از:

1. سنن ترمذی 2. الابانة: ابن بطه عکبری 3. اخبار فاطمة ابو علی صولی 4. تاریخ خراسان: سلامی.

(2) سنن ترمذی، ج 5 ص 701 شماره 3874.

⁴⁹⁷ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۹ به نقل از:

۱. سنن ترمذی ۲. الابانة: ابن بطه عکبری ۳. اخبار فاطمة ابو علی صولی ۴. تاریخ خراسان: سلامی.

⁴⁹⁸ (۲) سنن ترمذی، ج ۵ ص ۷۰۱ شماره ۳۸۷۴.

⁴⁹⁹ (۳) مراجعه شود به:

- بحار الأنوار، ج ۴۳ ص ۱۰۳- بحار الأنوار، ج ۳۵ ص ۲۳۰- بحار الأنوار، ج ۱۰۱ ص ۸۷- بحار الأنوار، ج ۳۷ ص ۴۰- بحار الأنوار، ج ۴۰ ص ۱۲۰- بحار الأنوار، ج ۳۲ ص ۲۶۸- بحار الأنوار، ج ۴۳ ص ۲۳.

(3) مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 43 ص 103- بحار الانوار، ج 35 ص 230- بحار الانوار، ج 101 ص 87- بحار الانوار، ج 37 ص 40

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 260

ترجمه:

جمیع بن عمیر تیمی گوید:

با عمه‌ام به نزد عایشه رفتم، پس او به عایشه گفت: چه چیزی سبب شد که تو با علی علیه السلام بجنگی؟

عایشه گفت: مرا به حال خود بگذار، به خداوند سوگند، از میان مردان و زنان، هیچ کس در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبوبتر از علی و فاطمه علیهما السلام نبود- از میان مردان علی علیه السلام و از میان زنان فاطمه علیها السلام.

[متن عربی]

116/...- المناقب: ۵۰۰ فضائل العشرة عن أبي السعادات و فضائل الصحابة عن السمعاني و فی روایات عن الشریک و الأعمش و كثير النواء و ابن الحجاج كلهم عن جميع بن عمير عن عائشة و عن أسامة عن النبي ص و روى عن عبد الله بن عطاء عن عبد الله بن بريدة عن أبيه قال سألت رسول الله ص أي النساء أحب إليك قال فاطمة قلت من الرجال قال زوجها

۵۰۱

بحار الانوار، ج 40 ص 120- بحار الانوار، ج 32 ص 268- بحار الانوار، ج 43 ص 23.

500 (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۹ به نقل از:

۱. فضائل العشرة: ابو السعادات ۲. فضائل الصحابه: سمعانی.

501 (۲) و مراجعه شود به:

- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۳ شماره ۱۰۰۷- مناقب خوارزمی، ص ۶۵ و ۶۶ و شماره ۳۶- مسند احمد، ج ۵ ص ۲۰۴- سنن ترمذی، ج ۵ ص ۶۷۸ شماره ۳۸۱۹- تاریخ بغداد، ج ۹ ص ۶۲- مستدرک حاکم، ج ۲ ص ۴۵۲ شماره ۳۵۶۲- مسند الطیالسی، ص ۸۸ شماره ۶۳۳- مقتل الحسين، ج ۱ ص ۵۶ العقبی، ص ۳۵ و ۲۱۵- صواعق المحرقة، ص ۱۸۹- کنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۰۸ شماره ۳۴۲۱۸- منتخب کنز العمال، ج ۵ ص ۱۲۹- مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۵ شماره ۹۹- الجامع الصغير، ج ۱ ص ۳۰- اتحاف السائل، ص ۲۸- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۳۸- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۶۸- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۸۰- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۹۹.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 379 به نقل از:

1. فضائل العشرة: ابو السعادات 2. فضائل الصحابه: سمعانی.

(2) و مراجعه شود به:

- المعجم الكبير، ج 22 ص 403 شماره 1007- مناقب خوارزمی، ص 65 و 66 و شماره 36- مسند احمد، ج 5 ص 204-
سنن ترمذی، ج 5 ص 678 شماره 3819- تاریخ بغداد، ج 9 ص 62- مستدرک حاکم، ج 2 ص 452 شماره 3562- مسند
الطیالسی، ص 88 شماره 633- مقتل الحسین، ج 1 ص 56

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 261

ترجمه:

عایشه، اسامه و بریده هر یک جداگانه گویند:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: در میان زنان چه کسی در نزد شما محبوبتر است؟

فرمودند: فاطمه علیها السلام.

پرسیدم: از میان مردان چه کسی؟

فرمودند: همسرش علی بن ابی طالب علیه السلام.

[متن عربی]

117/...- المناقب: ⁵⁰² جامع الترمذی ⁵⁰³ قال بریده كان أحب النساء إلى رسول الله ص فاطمة و من الرجال علی

ترجمه:

بریده اسلمی گوید:

همانا محبوبترین زنان در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه و محبوبترین مردان علی علیه السلام بودند.

⁵⁰² (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۹، به نقل از سنن ترمذی.

⁵⁰³ (۲) سنن ترمذی، ج ۵ ص ۶۹۸ شماره ۳۸۶۸.

[متن عربی]

118 / ...- المناقب: ٥٠٤ قوت القلوب عن أبي طالب المكي و الأربعين عن أبي صالح

ذخائر العقبی، ص 35 و 215- صواعق المحرقة، ص 189- کنز العمال، ج 12 ص 108 شماره 34218- منتخب کنز العمال، ج 5 ص 129- مسند فاطمة الزهراء، ص 55 شماره 99- الجامع الصغير، ج 1 ص 30- اتحاف السائل، ص 28- بحار الانوار، ج 43 ص 38- بحار الانوار، ج 43 ص 68- بحار الانوار، ج 43 ص 299.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 379، به نقل از سنن ترمذی.

(2) سنن ترمذی، ج 5 ص 698 شماره 3868.

(3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 379 به نقل از:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 262

المؤذن- و فضائل الصحابة عن أحمد بالإسناد عن سفیان و عن الأعمش عن أبي الجحاف عن جميع عن عائشة أنه قال علي للنبي ص لما جلس بينه و بين فاطمة و هما مضطجعان أينا أحب إليك أنا أو هي فقال ص هي أحب إلي و أنت أعز علي منها

ترجمه:

عایشه گوید:

یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بین علی و فاطمه علیهما السلام نشستند، پس علی علیه السلام به پیامبر گفت: کدام یک از ما در نزد شما محبوبتر است؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه علیها السلام محبوبتر و تو عزیزتر می باشی^{٥٠٥}.

⁵⁰⁴ (٣) مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣ ص ٣٧٩ به نقل از: ١. قوت القلوب، ابو طالب مکی ٢. اربعين: ابو صالح مؤذن ٣. فضائل الصحابة: احمد بن حنبل.

⁵⁰⁵ (١) و مراجعه شود به:

1. قوت القلوب، ابو طالب مکی 2. اربعین: ابو صالح مؤذن 3. فضائل الصحابه: احمد بن حنبل.

(1) و مراجعه شود به:

- مسند حمیدی، ج 1 ص 22 شماره 38- خصائص نسائی، ص 125- کفایة الطالب، ص 308 و 309- مقتل الحسین، ج 1 ص 68 و 69- سنن ابن شعبه خراسانی، ج 3 ص 167- فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهین، ص 46- اسد الغابة، ج 5 ص 522- ذخائر العقبی، ص 29- تذکرة الخواص، ص 275 و 276- مجمع الزوائد، ج 2 ص 202- المعجم الاوسط، طبرانی، به نقل سیوطی در مسند الزهراء- مسند فاطمة الزهراء، ص 56 شماره 106- نظم درر السمطين، ص 183- دلائل النبوة: بیهقی، به نقل زرندی در نظم درر السمطين- صواعق المحرقة، ص 189- ترجمه امیر المؤمنین من تاریخ دمشق، ج 1 ص 228 شماره 292- المعجم الكبير، ج 11 ص 55 شماره 11063

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 263

[متن عربی]

119- .../ المناقب: ⁵⁰⁶ و فی خبر عن جابر بن عبد الله أنه افتخر علی و فاطمة بفضائلهما فأخبر جبرئیل النبی ص أنهما قد أطلاا الخصومة فی محبتک فاحکم بینهما فدخل و قص علیهما مقالاتهما ثم أقبل علی فاطمة و قال لک حلاوة الولد و له عز الرجال و هو أحب إلی منک فقالت فاطمة و الذی اصطفاک و اجتباک و هداک و هدی بک الأمة لا زلت مقرة له ما عشت

۵۰۷

ترجمه:

- مسند حمیدی، ج ۱ ص ۲۲ شماره ۳۸- خصائص نسائی، ص ۱۲۵- کفایة الطالب، ص ۳۰۸ و ۳۰۹- مقتل الحسین، ج ۱ ص ۶۸ و ۶۹- سنن ابن شعبه خراسانی، ج ۳ ص ۱۶۷- فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهین، ص ۴۶- اسد الغابة، ج ۵ ص ۵۲۲- ذخائر العقبی، ص ۲۹- تذکرة الخواص، ص ۲۷۵ و ۲۷۶- مجمع الزوائد، ج ۲ ص ۲۰۲- المعجم الاوسط، طبرانی، به نقل سیوطی در مسند الزهراء- مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۶ شماره ۱۰۶- نظم درر السمطين، ص ۱۸۳- دلائل النبوة: بیهقی، به نقل زرندی در نظم درر السمطين- صواعق المحرقة، ص ۱۸۹- ترجمه امیر المؤمنین من تاریخ دمشق، ج ۱ ص ۲۲۸ شماره ۲۹۲- المعجم الكبير، ج ۱۱ ص ۵۵ شماره ۱۱۰۶۳- زمخشری، ج ۱ ص ۲۶۹- فرائد السمطين، ج ۲ ص ۹۱- کنز العمال، ج ۱۳ ص ۱۱۷ شماره ۳۶۳۷۹.

- منتخب کنز العمال، ج ۵ ص ۳۹ و ۳۹۷.

⁵⁰⁶ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۹.

⁵⁰⁷ (۲) معجم الصحابه: بغوی، ص ۱۴۱/ خطی- نظم درر السمطين، ص ۱۷۶- منتخب تاریخ دمشق، ج ۱ ص ۲۹۸- فضائل ابن شاهین، ص ۱۰/ خطی- صحیح بخاری ج ۷ ص ۵ ص ۲۱ و ۲۹- کتاب الشفاء، قاضی عیاض مغربی، ج ۲ ص ۲۲- خصائص نسائی، ص ۳۵- صفة الصوفة، ج ۲ ص ۵- التبصرة: ابن جوزی، ج ۱ ص ۴۵۲- فیض القدير، ج ۴ ص ۴۲۱- مصنف ابن ابی شیبہ، به نقل کنز العمال از آن.

جابر بن عبد الله گوید:

روزی علی و فاطمه هر یک فضائل و مناقب خویش را برای دیگری بیان می نمودند، پس جبرئیل به پیامبر خبر داد که آن دو راجع به محبت تو گفتگو طولانی دارند پس برخیز و در میان ایشان قضاوت کن.

پیامبر نزد آنها آمده و گفتگوهای آنها را بر ایشان بازگو نمود و سپس خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود: تو نزد من حلاوت فرزندی را داری و علی عزت مردان را، و او در نزد من محبوبتر است.

الفائق زمخشری، ج 1 ص 269- فرائد السمطين، ج 2 ص 91- کنز العمال، ج 13 ص 117 شماره 36379.

- منتخب کنز العمال، ج 5 ص 39 و 397.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 379.

(2) معجم الصحابه: بغوی، ص 141/ خطی- نظم درر السمطين، ص 176- منتخب تاریخ دمشق، ج 1 ص 298- فضائل ابن شاهین، ص 10/ خطی- صحیح بخاری ج 7 ص 5 و 21 و 29- کتاب الشفاء، قاضی عیاض مغربی، ج 2 ص 22- خصائص نسائی، ص 35- صفه الصفوة، ج 2 ص 5- التبصرة: ابن جوزی، ج 1 ص 452- فیض القدير، ج 4 ص 421- مصنف ابن ابی شیبه، به نقل کنز العمال از آن.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 264

فاطمه علیها السلام فرمود: سوگند به خدایی که تو را برگزید و هدایتت فرمود و به وسیله تو این امت را راهنمایی کرد، من تا زمانی که زنده هستم به این امر اقرار و باور دارم.

[متن عربی]

120/...- المناقب: ^{۵۰۸}عمر الشعبي و الحسن البصری و سفیان الثوری و مجاهد و ابن جبیر و جابر الأنصاری و محمد الباقر و جعفر الصادق ع عن النبي ص أنه قال إنما فاطمة بضعة مني فمن أغضبها فقد أغضبني

- أخرجه البخاری عن المسور بن مخرمة ^{۵۰۹}

⁵⁰⁸ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۰.

⁵⁰⁹ (۲) و مراجعه شود به:

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده:

همانا فاطمه علیها السلام پاره تن من است، پس هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک کرده است.

این روایت را از اشخاص ذیل نقل کرده‌اند:

1- عامر شعبی 2- حسن بصری 3- سفیان ثوری 4- مجاهد 5- ابن جبیر

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 380.

(2) و مراجعه شود به:

- مشکاة المصابیح، ج 3 ص 255- البیان و التعریف: ابن حمزه حسینی حنفی، ج 1 ص 270، به نقل از مسلم، بخاری، نسائی، ابو داود و احمد بن حنبل- محاضرات الادباء، ج 4 ص 479- اتحاف السادة المتقين، ج 7 ص 281- بحار الانوار، ج 37 ص 66- بحار الانوار، ج 37 ص 68- بحار الانوار، ج 43 ص 76- بحار الانوار، ج 22 ص 36، شبیه به آن.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 265

6- جابر بن عبد الله انصاری 7- امام محمد باقر علیه السلام 8- امام جعفر صادق علیه السلام 9- مسور بن مخرمه.

[متن عربی]

121/...- المناقب: ⁵¹⁰ و فی روایة جابر فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله ⁵¹¹

ترجمه:

- مشکاة المصابیح، ج 3 ص 255- البیان و التعریف: ابن حمزه حسینی حنفی، ج 1 ص 270، به نقل از مسلم، بخاری، نسائی، ابو داود و احمد بن حنبل- محاضرات الادباء، ج 4 ص 479- اتحاف السادة المتقين، ج 7 ص 281- بحار الانوار، ج 37 ص 66- بحار الانوار، ج 37 ص 68- بحار الانوار، ج 22 ص 36، شبیه به آن.

⁵¹⁰ (1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 380.

⁵¹¹ (2) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 27 ص 62- بحار الانوار، ج 28 ص 303- بحار الانوار، ج 36 ص 288- بحار الانوار، ج 36 ص 308- بحار الانوار، ج 43 ص 76- بحار الانوار، ج 43 ص 171- بحار الانوار، ج 43 ص 199- بحار الانوار، ج 43 ص 202- بحار الانوار، ج 43 ص 204- بحار الانوار، ج 67 ص 3.

و در روایت جابر بن عبد الله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که فرمود:

فاطمه پاره تن من است، پس هر که او را آزار دهد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است.

[متن عربی]

122/... - المناقب: ۵۱۲ و فی مسلم ۵۱۳ و الحلیة ۵۱۴ إنما فاطمة ابنتی بضعة منی یرینی ما

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 380.

(2) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 27 ص 62- بحار الانوار، ج 28 ص 303- بحار الانوار، ج 36 ص 288- بحار الانوار، ج 36 ص 308- بحار الانوار، ج 43 ص 76- بحار الانوار، ج 43 ص 171- بحار الانوار، ج 43 ص 199- بحار الانوار، ج 43 ص 202- بحار الانوار، ج 43 ص 204- بحار الانوار، ج 67 ص 3.

(3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 380.

(4) صحیح مسلم، ج 7 ص 141.

(5) حلیة الاولیاء، ج 2 ص 40.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 266

أرابها و یؤذینی ما آذاها ۵۱۵

512 (۳) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۰.

513 (۴) صحیح مسلم، ج ۷ ص ۱۴۱.

514 (۵) حلیة الاولیاء، ج ۲ ص ۴۰.

515 (۱) و مراجعه شود به:

- سنن ترمذی، ج ۵ ص ۶۹۸ شماره ۳۸۶۷- خصائص نسائی، ص ۱۲۰ و ۱۲۱- مسند احمد، ج ۴ ص ۳۲۸- تذکرة الخواص، ص ۲۷۹- مقتل الحسین، ج ۱ ص ۵۳- اسد الغابة، ج ۵ ص ۵۲۱- انساب الاشراف، ج ۲ ص ۴۰۳- فضائل ابن شاهین، ص ۴۱- مرآة الجنان، ج ۱ ص ۶۱- تذکرة الحفاظ، ج ۲ ص ۷۳۴ شماره ۷۳۵ / ۱۰ / ۸۱- ذخائر العقبی، ص ۳۷- صفة الصفوة، ج ۲ ص ۵- مصابیح السنة، ج ۴ ص ۱۸۵ شماره ۴۷۹۹- تهذیب التهذیب، ج ۱۲

بیان قال الجزری و

فی الحدیث فاطمة بضعة منی

البضعة بالفتح القطعة من اللحم و قد تكسر أى إنها جزء منی كما أن القطعة من اللحم جزء من اللحم

(1) و مراجعه شود به:

- سنن ترمذی، ج 5 ص 698 شماره 3867- خصائص نسائی، ص 120 و 121- مسند احمد، ج 4 ص 328- تذكرة الخواص، ص 279- مقتل الحسين، ج 1 ص 53- اسد الغابة، ج 5 ص 521- انساب الاشراف، ج 2 ص 403- فضائل ابن شاهین، ص 41- مرآة الجنان، ج 1 ص 61- تذكرة الحفاظ، ج 2 ص 734 شماره 81 / 10- ذخائر العقبی، ص 37- صفة الصفوة، ج 2 ص 5- مصابیح السنة، ج 4 ص 185 شماره 4799- تهذیب التهذیب، ج 12 ص 441 شماره 2861- اصابة، ج 4 ص 366- المعجم الكبير، ج 22 ص 404 شماره 1010 و 1011- مشکاة المصابیح، ج 3 ص 255- البداية و النهاية، ج 6 ص 333- الخلفاء الراشدون، ص 22- مسند فاطمة الزهراء، ص 59 شماره 124- صواعق المحرقة، ص 188- نظم درر السمطين، ص 176- الثغور الباسمة، ص 36- بحار الانوار، ج 37 ص 66- بحار الانوار، ج 37 ص 67- بحار الانوار، ج 71 ص 95.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 267

و قال و

فی حدیث فاطمة یربني ما یربها

أى يسوؤنى ما يسوؤها و يزعجنى ما يزعجها يقال رابنى هذا الأمر و أرابنى إذا رأيت منه ما تكره

ترجمه:

و در صحیح مسلم و حلیة الاولیاء از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند:

همانا فاطمه پاره تن من است، هر چه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده و آنچه او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

ص 441 شماره 2861- اصابة، ج 4 ص 366- المعجم الكبير، ج 22 ص 404 شماره 1010 و 1011- مشکاة المصابیح، ج 3 ص 255- البداية و النهاية، ج 6 ص 333- الخلفاء الراشدون، ص 22- مسند فاطمة الزهراء، ص 59 شماره 124- صواعق المحرقة، ص 188- نظم درر السمطين، ص 176- الثغور الباسمة، ص 36- بحار الانوار، ج 37 ص 66- بحار الانوار، ج 37 ص 67- بحار الانوار، ج 71 ص 95.

[متن عربی]

41 / 123 ... المناقب^{۵۱۶} سعد بن أبي وقاص سمعت النبي ص يقول فاطمة بضعة مني من سرها فقد سرتني و من ساءها فقد ساءني^{۵۱۷}

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 380.

(2) و مراجعه شود به:

- امالی شیخ مفید، ص 260 م 31 ح 2- امالی طوسی، ص 24- بشارة المصطفی، ص 70 و 178 و 219- المحتضر، ص 136- اغانی، ج 8 ص 307- امالی شیخ صدوق، ص 394 ذیل شماره 18- التبصیر فی الدین: ابن طاهر اسفراینی (471 هـ)، ص 166 و 161- صواعق المحرقة، ص 230- وسیلة المآل، ص 200- الشرف المؤبد، ص 93- ینابیع المودة، ص 171 و 173- جلاء العیون، ج 1 ص 133- کامل بهائی، ج 1 ص 91- بحار الانوار، ج 22 ص 348 ضمن شماره 63، به لفظ: ... فاطمة امهما ابنتی یسوؤنی ما ساءها، و یسرنی ما سرها- بحار الانوار، ج 27 ص 63 ضمن شماره 21، به لفظ: ... فاطمة بضعة منی، و هی روحی التي بین جنبی، یسوؤنی ما ساءها، و یسرنی ما سرها- بحار الانوار، ج 37 ص 77 ضمن شماره 43

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 268

ترجمه:

سعد بن ابی وقاص گوید:

فاطمه پاره تن من است، هر که او را خشنود کند مرا خشنود نموده و هر که به وی بدی کند به من بدی کرده است.

[متن عربی]

⁵¹⁶ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۰.

⁵¹⁷ (۲) و مراجعه شود به:

- امالی شیخ مفید، ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۲- امالی طوسی، ص ۲۴- بشارة المصطفی، ص ۷۰ و ۱۷۸ و ۲۱۹- المحتضر، ص ۱۳۶- اغانی، ج ۸ ص ۳۰۷- امالی شیخ صدوق، ص ۳۹۴ ذیل شماره ۱۸- التبصیر فی الدین: ابن طاهر اسفراینی (۴۷۱ هـ)، ص ۱۶۶ و ۱۶۱- صواعق المحرقة، ص ۲۳۰- وسیلة المآل، ص ۲۰۰- الشرف المؤبد، ص ۹۳- ینابیع المودة، ص ۱۷۱ و ۱۷۳- جلاء العیون، ج ۱ ص ۱۳۳- کامل بهائی، ج ۱ ص ۹۱- بحار الانوار، ج ۲۲ ص ۳۴۸ ضمن شماره ۶۳، به لفظ: ... فاطمة امهما ابنتی یسوؤنی ما ساءها، و یسرنی ما سرها- بحار الانوار، ج ۲۷ ص ۶۳ ضمن شماره ۲۱، به لفظ: ... فاطمة بضعة منی، و هی روحی التي بین جنبی، یسوؤنی ما ساءها، و یسرنی ما سرها- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۷۷ ضمن شماره ۴۳ الانوار، ج ۳۷ ص ۵۸ ضمن شماره ۵۲، به لفظ: ... یا علی! إن فاطمة بضعة منی و نور عینی و ثمرة فؤادی، یسوؤنی ما ساءها، و یسرنی ما سرها- بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۲۱ ضمن شماره ۱۶- اختصاص، ص ۲۲۳- اعتقادات صدوق، ص ۱۱۴

124 /...- المناقب^{۵۱۸} سعد بن ابی وقاص و قال سمعت النبی ص يقول فاطمة أعز البریة علی^{۵۱۹}

بحار الانوار، ج 37 ص 58 ضمن شماره 52، به لفظ: ... یا علی! إن فاطمة بضعة منی و نور عینی و ثمره فؤادی، یسوؤنی ما ساءها، و یسرنی ما سرها- بحار الانوار، ج 91 ص 21 ضمن شماره 16- اختصاص، ص 223- اعتقادات صدوق، ص 114

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 380

(2) و مراجعه شود به:

- امالی شیخ مفید، ص 260 م 31 ح 2- امالی شیخ طوسی، ج 2 ص 628- بشاره المصطفی، ص 70- المحتضر، ص 26- بحار الانوار، ج 43 ص 40 ضمن شماره 41، به نقل از ابو سعید خدری، كانت فاطمة من أعز الناس علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم- بحار الانوار، ج 43 ص 60 ضمن شماره 51، به نقل از ابو سعید خدری: كانت فاطمة أعز الناس علیه- بحار الانوار، ج 37 ص 104 ضمن شماره 7، به نقل از ابو سعید- بحار الانوار، ج 21 ص 277، به نقل از ابن عباس، قتادة و حسن بصری: فاطمة أعز الناس علیه و أقربهم إلی قلبه- بحار الانوار، ج 93 ص 148 ضمن شماره 25، از ابو سعید خدری- تفسیر فرات کوفی، ص 84 ضمن شماره 60، از ابو سعید- مناقب محمد بن سلیمان کوفی، ج 1 ص 203 ضمن شماره 124- ذخائر العقبی، ص 46- اربعین الطوال: ابن عساکر، به نقل ذخائر العقبی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 269

ترجمه:

سعد بن ابی وقاص گوید: شنیدم که پیامبر می فرمود:

فاطمه عزیزترین مردم در نزد من است.

[متن عربی]

⁵¹⁸ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۰

⁵¹⁹ (۲) و مراجعه شود به:

- امالی شیخ مفید، ص ۲۶۰ م ۳۱ ح ۲- امالی شیخ طوسی، ج ۲ ص ۶۲۸- بشاره المصطفی، ص ۷۰- المحتضر، ص ۲۶- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۴۰ ضمن شماره ۴۱، به نقل از ابو سعید خدری، كانت فاطمة من أعز الناس علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۶۰ ضمن شماره ۵۱، به نقل از ابو سعید خدری: كانت فاطمة أعز الناس علیه- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۱۰۴ ضمن شماره ۷، به نقل از ابو سعید- بحار الانوار، ج ۲۱ ص ۲۷۷، به نقل از ابن عباس، قتادة و حسن بصری: فاطمة أعز الناس علیه و أقربهم إلی قلبه- بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۱۴۸ ضمن شماره ۲۵، از ابو سعید خدری- تفسیر فرات کوفی، ص ۸۴ ضمن شماره ۶۰، از ابو سعید- مناقب محمد بن سلیمان کوفی، ج ۱ ص ۲۰۳ ضمن شماره ۱۲۴- ذخائر العقبی، ص ۴۶- اربعین الطوال: ابن عساکر، به نقل ذخائر العقبی الغمة، ج ۲ ص ۹۶- مجمع البیان، ج ۲ ص ۴۵۱.

125/...- المناقب: ۵۲۰ مستدرک الحاکم ۵۲۱ عن أبي سهل بن زياد عن إسماعيل و حليّة ۵۲۲ أبي نعيم عن الزهري و ابن أبي مليكة و المسور بن مخرمة أن النبي ص قال إنما فاطمة شجنة مني يقبضني ما يقبضها و يبسطني ما يبسطها ۵۲۳

کشف الغمّة، ج 2 ص 96- مجمع البيان، ج 2 ص 451.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 380.

(2) مستدرک حاکم، ج 3 ص 168 شماره 4734: حدثنا ابو سهل أحمد بن محمد بن زياد القطان ببغداد، حدثنا اسماعيل بن اسحاق القاضي، حدثنا اسحاق بن محمد الفروي، حدثنا عبد الله بن جعفر الزاهري، عن جعفر بن محمد، عن عبد الله بن أبي رافع، عن المسور بن مخرمة، عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

(3) حليّة الاولياء، ج 3 ص 206 به نقل از:

- ابن شهاب زهري - ابن ابى مليكه، ليث بن سعد - على بن الحسين السجاد عليه السلام - مسور بن مخرمة.

(4) و مراجعه شود به:

⁵²⁰ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۰.

⁵²¹ (۲) مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۸ شماره ۴۷۳۴: حدثنا ابو سهل أحمد بن محمد بن زياد القطان ببغداد، حدثنا اسماعيل بن اسحاق القاضي، حدثنا اسحاق بن محمد الفروي، حدثنا عبد الله بن جعفر الزاهري، عن جعفر بن محمد، عن عبد الله بن أبي رافع، عن المسور بن مخرمة، عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

⁵²² (۳) حليّة الاولياء، ج ۳ ص ۲۰۶ به نقل از:

- ابن شهاب زهري - ابن ابى مليكه، ليث بن سعد - على بن الحسين السجاد عليه السلام - مسور بن مخرمة.

⁵²³ (۴) و مراجعه شود به:

- تعليق الزينة: ابو حاتم احمد بن حمدان رازي (۳۲۲ هـ)، ج ۲ ص ۱۳۲ - مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۳ - المطالب العالیه، ج ۴ ص ۶۷ - الجامع الكبير: سيوطي ج ۳ ص ۱۲۷ - المعجم الكبير، ج ۲۰ ص ۲۶ شماره ۳۰ - مسند احمد، ج ۴ ص ۳۳۲ - مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۸ شماره ۱۲۱ - المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۵ شماره ۱۰۱۴ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۶ شماره ۲۶ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۵۴ ضمن شماره ۴۸ الانوار، ج ۴۶ ص ۳۲۰

ب ۸ شماره ۱ - بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۹۵ ذیل شماره ۲۵ - بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۷۱ ذیل شماره ۲۵ - قرب الاسناد، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ شماره ۳۸۹: عمر بن عبد العزيز: ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كان يقول: إنما فاطمة شجنة مني، يسرنى ما سرها و يسوونى ما ساءها، فأنا أتبع سرور رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و أتقى مساءته - معانى الاخبار، ص ۲۰۳ شماره ۲، به نقل از ابن عباس: عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم انه قال: إن فاطمة شجنة مني، يؤذيني ما آذاها و يسرنى ما يسرها، و إن الله تبارك و تعالى ليغضب لغضب فاطمة و يرضى لرضاها - معانى الاخبار، ص ۳۰۲ و ۳۰۳ ذیل شماره ۱، به نقل از قاسم بن سلام - كشف الغمّة، ج ۲ ص ۹۳: عن جعفر بن محمد قال: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: إن فاطمة شجنة مني، يبسطني ما أسخطها، و يرضيني ما أرضاها - جلاء العيون، ج ۱ ص ۱۳۵ - مرآة العقول، ج ۵ ص ۳۱۷ - عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۵۲ ضمن شماره ۲ - عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۵۳ شماره ۵ - عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۵۴ شماره ۸ - كنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۱۱ شماره ۳۴۲۴۰ - منتخب كنز العمال، ج ۵ ص ۹۷.

- تعلیق الزینة: ابو حاتم احمد بن حمدان رازی (322 هـ)، ج 2 ص 132- مجمع الزوائد، ج 9 ص 203- المطالب العالیة، ج 4 ص 67- الجامع الکبیر: سیوطی ج 3 ص 127- المعجم الکبیر، ج 20 ص 26 شماره 30- مسند احمد، ج 4 ص 332- مسند فاطمة الزهراء، ص 58 شماره 121- المعجم الکبیر، ج 22 ص 405 شماره 1014- بحار الانوار، ج 43 ص 26 شماره 26- بحار الانوار، ج 43 ص 54 ضمن شماره 48

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 270

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

همانا فاطمه شعبه و بخشی از وجود من است، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده، و آنچه وی را خوشحال نماید مرا خوشحال نموده است.

[متن عربی]

126/...- المناقب: ۵۲۴ و جاء سهل بن عبد الله إلى عمر بن عبد العزيز فقال إن قومك يقولون إنك تؤثر عليهم ولد فاطمة فقال عمر سمعت الثقة من الصحابة أن النبي ص قال فاطمة بضعة مني يرضيني ما أرضاها و يسخطني ما أسخطها فو الله إنني لحقيق أن أطلب رضي رسول الله و رضاه و رضاها في رضي ولداها^{۵۲۵}

بحار الانوار، ج 46 ص 320 ب 8 شماره 1- بحار الانوار، ج 71 ص 95 ذیل شماره 25- بحار الانوار، ج 71 ص 95 ذیل شماره 25- قرب الاسناد، ص 112 و 113 شماره 389: عمر بن عبد العزيز: ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان يقول: إنما فاطمة شجنة مني، يسرني ما سرها و يسوؤني ما ساءها، فأنا أتبع سرور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و أتقى مساءته- معاني الاخبار، ص 203 شماره 2، به نقل از ابن عباس: عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم انه قال: إن فاطمة شجنة مني، يؤذيني ما آذاها و يسرني ما يسرها، و إن الله تبارك و تعالی ليغضب لغضب فاطمة و يرضي لرضاها- معاني الاخبار، ص 302 و 303 ذیل شماره 1، به نقل از قاسم بن سلام- كشف الغمة، ج 2 ص 93: عن جعفر بن محمد قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إن فاطمة شجنة مني، يسخطني ما أسخطها، و يرضيني ما أرضاها- جلاء العيون،

⁵²⁴ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۰.

⁵²⁵ (۲) و مراجعه شود به:

- قرب الاسناد، ص ۱۱۲ و ۱۱۳ شماره ۳۸۹، ج ۸ ص ۳۰۷، به نقل از سعید بن ابان، از عمر بن عبد العزيز- تجريد الاغانی، ج ۳ ص ۱۰۹۲- صواعق المحرقة، ص ۲۳۰- ينابيع المودة، ص ۱۷۳- الشرف المؤبد، ص ۹۳- وسيلة المال، ص ۲۰۰- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۵۲ و ۵۳ ضمن شماره

۲- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۵۴

ج 1 ص 135- مرآة العقول، ج 5 ص 317- عوالم العلوم، ج 11 ص 52 ضمن شماره 2- عوالم العلوم، ج 11 ص 53 شماره 5- عوالم العلوم، ج 11 ص 54 شماره 8- کنز العمال، ج 12 ص 111 شماره 34240- منتخب کنز العمال، ج 5 ص 97.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 380.

(2) و مراجعه شود به:

- قرب الاسناد، ص 112 و 113 شماره 389

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 271

مسرتها جدا و یشنی اغتامها

و قد علموا أن النبی یسرہ

أقول: قوله ص هذا يدل على عصمتها لأنها لو كانت ممن تقارف الذنوب لم يكن مؤذيتها مؤذيا له ص على كل حال بل كان من فعل المستحق من ذمها و إقامة الحد إن كان الفعل يقتضيه سارا له ص و مطيعا

ترجمه:

ابن شهر آشوب روایت کرده است:

سهل بن عبد الله نزد عمر بن عبد العزيز آمد و گفت: قوم تو می گویند که تو فرزندان فاطمه [علیها السلام] را بر آنان مقدم می داری؟

عمر بن عبد العزيز گفت: از صحابه ثقه پیامبر نقل شده که ایشان فرمودند: «فاطمه پاره تن من است، هر که او را راضی کند مرا راضی کرده و هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک کرده است»، پس به خداوند سوگند من سزاوارترم - به عنوان خلیفه مسلمانان - بر این که رضایت پیامبر خدا را به دست آورم، و اکنون رضایت رسول خدا و فاطمه در رضایت فرزندان فاطمه است.

حقا که دانستند مسرور بودن فاطمه شادمانی پیامبر است* و دانستند که غمگین بودن او پیامبر را غمناک می‌سازد علامه مجلسی گوید: این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره دخترش فاطمه علیها السلام معصوم بودن حضرت فاطمه را اثبات می‌کند زیرا اگر حضرت فاطمه از کسانی بود که گناه از آنها صادر می‌شود، ناراحتی وی سبب ناراحتی پیامبر نمی‌گردید بلکه او به دلیل معصیتی که مرتکب شده بود شایسته ناراحتی و مذمت بود و پیامبر از آن ناراحتی نه تنها غمگین

اغانی، ج 8 ص 307، به نقل از سعید بن ابان، از عمر بن عبد العزیز- تجرید الاغانی، ج 3 ص 1092- صواعق المحرقة، ص 230- ینابیع المودة، ص 173- الشرف المؤبد، ص 93- وسیلة المآل، ص 200- عوالم العلوم، ج 11 ص 52 و 53 ضمن شماره 2- بحار الانوار، ج 43 ص 54

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 272

نمی‌گشت بلکه مسرور می‌گردید.

[متن عربی]

127/...- المناقب: ^{۵۲۶} أبو ثعلبة الخشني قال كان رسول الله ص إذا قدم من سفره يدخل على فاطمة فدخل عليها فقامت إليه و اعتنقته و قبلت بين عينيه

ترجمه:

ابو ثعلبه خشنی گوید:

هر گاه رسول خدا از مسافرتی بازمی‌گشت ابتدا به نزد دخترش فاطمه می‌رفت، و چون بر او وارد می‌شد فاطمه برمی‌خاست و با پیامبر معانقه می‌کرد و میان دو چشم او را می‌بوسید.

[متن عربی]

128/...- المناقب: ^{۵۲۷} الأربعين عن ابن المؤذن بإسناده عن النضر بن شميل عن ميسرة عن المنهال عن عائشة بنت طلحة عن عائشة بنت أبي بكر و في فضائل السمعاني بإسناده عن عكرمة قالا كان النبي ص إذا قدم من مغازيه قبل فاطمة ^{۵۲۸}

⁵²⁶ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۰.

⁵²⁷ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۰ و ۳۸۱ به نقل از:

- اربعين ابن المؤذن- فضائل الصحابه سمعاني.

ترجمه:

عایشه گوید:

هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جنگ بازمی گشت به دیدن فاطمه می آمد و او را می بوسید.

[متن عربی]

129/...- المناقب: ۵۲۹ و رووا عن عائشة أن فاطمة كانت إذا دخلت على رسول الله ص

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 380.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 380 و 381 به نقل از:

- اربعین ابن المؤذن - فضائل الصحابه سمعانی.

(3) و مراجعه شود به:

- اسد الغابه، ج 5 ص 522- جواهر البحار: نبهانی، ج 2 ص 172- مقتل الحسين، ج 1 ص 63- الاختيار لتعطيل المختار: مجد الدين موصلي (683 هـ)، ج 3 ص 155- بحار الانوار، ج 37 ص 70.

(4) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 381.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 273

قام لها من مجلسه و قبل رأسها و أجلسها مجلسه و إذا جاء إليها لقيته و قبل كل واحد منهما صاحبه و جلسا معا⁵³⁰

⁵²⁸ (۳) و مراجعه شود به:

- اسد الغابه، ج 5 ص 522- جواهر البحار: نبهانی، ج 2 ص 172- مقتل الحسين، ج 1 ص 63- الاختيار لتعطيل المختار: مجد الدين موصلي (683 هـ)، ج 3 ص 155- بحار الانوار، ج 37 ص 70.

⁵²⁹ (۴) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 381.

⁵³⁰ (۱) و مراجعه شود به:

ترجمه:

عایشه گوید:

(1) و مراجعه شود به:

- اتحاف السائل، ص 26 از بریده و عایشه- الجوهرة، ص 16- التبر المذاب، ص 115- سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 16-
تاريخ الاسلام، ج 3 ص 46، و ج 2 ص 92- تاريخ قضاة الاندلس: ابن الحسن جذامي نهاي (793 هـ)، ص 28- صحيح ابن
حبان، ج 9 ص 53 شماره 6914- سنن ابی داود، ج 5 ص 391 شماره 5217- سنن ترمذی، ج 5 ص 700 شماره 3872-
مصاييح السنة، ج 3 ص 285 شماره 3633- استيعاب، ج 2 ص 751- الادب المفرد، ص 252 و 244- مستدرک حاکم، ج
3 ص 174 شماره 4753- سنن بيهقي، ج 7 ص 101- عقد الفريد، ج 2 ص 3- مقتل الحسين، ج 1 ص 54- ذخائر العقبي،
ص 40 و 41- نظم درر السمطين، ص 180- جامع الاصول، ج 10 ص 86- مشکاة المصابيح، ج 3 ص 550- فتح الباری، ج
8 ص 111- الشرف المؤبد، ص 53- الاتحاف زيبيدي، ج 10 ص 396- مشارق الانوار: حمزاوی، ص 62- تفريح الاحباب
في مناقب الآل و الاصحاب: ابن عبد العلي قرشي (بعد 409 هـ)، ص 409- البركة في فضل السعي و الحركة: محمد بن عبد
الرحمن وصابي، ص 100.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 274

هر گاه فاطمه [عليها السلام] نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آمد پیامبر از جای خود برمی خاست، سر فاطمه را می بوسید و او را در جای خود می نشاند، و هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نزد فاطمه عليها السلام می رفت و فاطمه او را ملاقات می نمود، یک دیگر را می بوسیدند و در کنار هم می نشستند.

[متن عربی]

- اتحاف السائل، ص 26 از بریده و عایشه- الجوهرة، ص 16- التبر المذاب، ص 115- سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 16- تاريخ الاسلام، ج 3 ص 46،
و ج 2 ص 92- تاريخ قضاة الاندلس: ابن الحسن جذامي نهاي (793 هـ)، ص 28- صحيح ابن حبان، ج 9 ص 53 شماره 6914- سنن ابی داود، ج 5
ص 391 شماره 5217- سنن ترمذی، ج 5 ص 700 شماره 3872- مصاييح السنة، ج 3 ص 285 شماره 3633- استيعاب، ج 2 ص 751- الادب
المفرد، ص 252 و 244- مستدرک حاکم، ج 3 ص 174 شماره 4753- سنن بيهقي، ج 7 ص 101- عقد الفريد، ج 2 ص 3- مقتل الحسين، ج 1 ص
54- ذخائر العقبي، ص 40 و 41- نظم درر السمطين، ص 180- جامع الاصول، ج 10 ص 86- مشکاة المصابيح، ج 3 ص 550- فتح الباری، ج
8 ص 111- الشرف المؤبد، ص 53- الاتحاف زيبيدي، ج 10 ص 396- مشارق الانوار: حمزاوی، ص 62- تفريح الاحباب في مناقب الآل و الاصحاب:
ابن عبد العلي قرشي (بعد 409 هـ)، ص 409- البركة في فضل السعي و الحركة: محمد بن عبد الرحمن وصابي، ص 100.

130 /...- المناقب: ۵۳۱ أبو السعادات في فضائل العشرة و ابن المؤذن في الأربعين بالإسناد عن عكرمة عن ابن عباس و عن أبي ثعلبة الخشني و عن نافع عن ابن عمر قالوا كان النبي ص إذا أراد سفرا كان آخر الناس عهدا بفاطمة و إذا قدم كان أول الناس عهدا بفاطمة

۵۳۲

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 381 به نقل از:

- فضائل العشرة: أبو السعادات- اربعين: ابن المؤذن.

(2) و مراجعه شود به:

- اتحاف السائل، ص 84، به نقل از طبرانی و ابو نعیم- سنن بیهقی، ج 1 ص 26- ذخائر العقبی، ص 37 و 51- مشکاة المصابیح، ج 2 ص 499- مستدرک حاکم، ج 1 ص 664 شماره 1798- مستدرک حاکم، ج 3 ص 169 شماره 4739- مقتل الحسين، ج 1 ص 56- نظم درر السمطين، ص 177- تحفة الاشراف، يوسف بن زکی، ج 2 ص 131- وسیلة المآل، ص 79- مسند احمد بن حنبل، ج 5 ص 275- مختصر سنن ابی داود، منذری، (656 هـ)، ج 6 ص 108- ینابیع المودة، ص 198 و 200- بحار الانوار، ج 43 ص 20- بحار الانوار، ج 70 ص 86.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 275

و لو لم يكن لها عند الله تعالى فضل عظيم لم يكن رسول الله ص يفعل معها ذلك إذ كانت ولده و قد أمر الله بتعظيم الولد للوالد و لا يجوز أن يفعل معها ذلك و هو بصد ما أمر به أمته عن الله تعالى

ترجمه:

هر گاه پیامبر تصمیم به مسافرت می گرفت آخرین کسی را که به دیدارش می رفت حضرت فاطمه علیها السلام بود و هنگامی که از سفر بازمی گشت اولین کسی را که ملاقات می کرد فاطمه بود.

⁵³¹ (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۸۱ به نقل از:

- فضائل العشرة: أبو السعادات- اربعين: ابن المؤذن.

⁵³² (۲) و مراجعه شود به:

- اتحاف السائل، ص ۸۴، به نقل از طبرانی و ابو نعیم- سنن بیهقی، ج ۱ ص ۲۶- ذخائر العقبی، ص ۳۷ و ۵۱- مشکاة المصابیح، ج ۲ ص ۴۹۹- مستدرک حاکم، ج ۱ ص ۶۶۴ شماره ۱۷۹۸- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۹ شماره ۴۷۳۹- مقتل الحسين، ج ۱ ص ۵۶- نظم درر السمطين، ص ۱۷۷- تحفة الاشراف، يوسف بن زکی، ج ۲ ص ۱۳۱- وسیلة المآل، ص ۷۹- مسند احمد بن حنبل، ج ۵ ص ۲۷۵- مختصر سنن ابی داود، منذری، (۶۵۶ هـ)، ج ۶ ص ۱۰۸- ینابیع المودة، ص ۱۹۸ و ۲۰۰- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۰- بحار الانوار، ج ۷۰ ص ۸۶.

عبد الله بن عمر گوید: اگر در نزد خداوند متعال، فضل عظیمی برای فاطمه علیها السلام وجود نداشت هرگز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با او چنین رفتاری نمی کرد زیرا فاطمه فرزند رسول خدا بود و خداوند تعظیم فرزند بر پدر را فرمان داده و جایز نبوده که رسول خدا با دخترش چنین رفتاری داشته باشد - مگر آنکه برای این بانو مقام عظیم در نزد خداوند متعال وجود داشته باشد.

[متن عربی]

131/...- المناقب: ^{۵۳۳} أبو سعید الخدری قال كانت فاطمة من أعز الناس على رسول الله ص فدخل عليها يوما و هي تصلى فسمعت كلام رسول الله ص في رحلها فقطعت صلاتها و خرجت من المصلى فسلمت عليه فمسح يده على رأسها و قال يا بنیة کیف أمسیت رحمک الله عشینا غفر الله لک و قد فعل

ترجمه:

ابو سعید خدری گوید:

فاطمه علیها السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عزیزترین مردم بود، و در یکی از روزها که فاطمه علیها السلام مشغول نماز بود رسول خدا نزد وی آمد و فاطمه تا صدای پای رسول خدا را شنید، نماز را قطع نموده از مصلاهی خود خارج شده به وی سلام کرد، سپس رسول خدا دست خود را بر سر فاطمه کشیده و گفت: دخترم! خدا تو را رحمت کند، و مورد غفران قرار دهد که داده است، امروز را چگونه گذراندی؟

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 381.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 276

[متن عربی]

132/...- المناقب: ^{۵۳۴} أخبار فاطمة عن أبي علي الصولي قال عبد الله بن الحسن دخل رسول الله ص على فاطمة فقدمت إليه كسرةً يابسةً من خبز شعير فأفطر عليها ثم قال يا بنیة هذا أول خبز أكل أبوك منذ ثلاثه أيام فجعلت فاطمة تبكي و رسول الله يمسح وجهها بيده

ترجمه:

⁵³³ (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۸۱.

⁵³⁴ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۱، به نقل از کتاب اخبار فاطمة تألیف ابو علی صولی (بعد ۳۵۳ هـ).

عبد الله بن حسن گوید:

روزی رسول خدا نزد فاطمه آمد و فاطمه تکه‌ای نان جوی خشک شده داشت که آن را برای افطار به حضور پیامبر آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن افطار نمود و پس از آن گفت:

دخترم! این اولین نانی است که پدرت پس از سه روز می خورد.

حضرت فاطمه علیها السلام با شنیدن این سخن گریان شد و رسول خدا با دستش چهره او را لمس کرده و اشکهایش را پاک می کرد.

[متن عربی]

133/...- المناقب: ⁵³⁵ أبو صالح المؤذن فی الأربعین بالإسناد عن شعبه عن عمرو بن مرة عن إبراهيم عن مسروق عن ابن مسعود قال سمعت رسول الله ص يقول إن الله تعالى لما أمرني أن أزوج فاطمة من علي ففعلت فقال لي جبرئيل إن الله تعالى بنى الجنة من لؤلؤة بين كل قصبه إلى قصبه لؤلؤة من ياقوت مشدرة بالذهب و جعل سقوفها زبرجدا أخضر و جعل فيها طاقات من لؤلؤ مكللة بالياقوت ثم جعل غرفها لبنه من ذهب و لبنه من فضة و لبنه من در و لبنه من ياقوت و لبنه من زبرجد ثم جعل فيها عيوننا تنبع من نواحيها و حفت بالأنهار و جعل على الأنهار قبابا من در قد شعبت بسلاسل الذهب و حفت بأنواع الشجر و بنى في كل غصن قبة و جعل في كل قبة أريكة من درة بيضاء غشاؤها السندس و الإستبرق و فرش أرضها بالزعفران و فتق بالمسك و العنبر و جعل في كل قبة حوراء و القبة لها مائة باب على كل باب جاريتان و شجرتان في كل قبة مفرش و كتاب مكتوب حول القباب آية الكرسي فقلت يا جبرئيل لمن بنى الله هذه الجنة قال بناها لعلي بن أبي طالب و فاطمة ابنتك سوى جنانهما تحفة أتحنفهما الله و لتقر بذلك عينك يا رسول الله

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 381، به نقل از کتاب اخبار فاطمه تألیف ابو علی صولی (بعد 353 هـ).

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 381.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 277

بیان قوله لؤلؤ من ياقوت لعل المعنى أنها في صفاء اللؤلؤ و لون الياقوت و لا يبعد أن تكون من زائدة من النساخ أو يكون الظرف متعلقا بقوله مشدرة أي اللؤلؤ مرصعة من الياقوت بالذهب قال الفيروز آبادي الشذر قطع من الذهب تلتقط من معدنه بلا إذابة أو خرز يفصل بها النظم أو هو اللؤلؤ الصغار.

قوله قد شعبت الشعب الجمع و التفريق و لعل الأظهر هنا الأول و قال الفيروزآبادی الأريكة كسفينة سرير في حجلة أو كل ما يتكأ عليه من سرير و منصة و فراش أو سرير منجد مزين في قبة أو بيت فإذا لم يكن فيه سرير فهو حجلة و السندس الرقيق من الحرير و الإستبرق الغليظ منه.

قوله و فتق أى جعل بين الزعفران المسك و العنبر أو بين فرشها المبسوطة من الفتق بمعنى الشق و المفرش كمنبر شيء كالشاذكونة

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

خداوند متعال به من فرمان داد تا فاطمه را به ازدواج علی در آورم، پس از انجام این فرمان جبرئیل گفت: همانا خدای تعالی بهشتی از لؤلؤ که بین هر قصبه آن با قصبه دیگر یاقوتی است مرصع به طلا، و سقفهای آن از زبرجد سبز، و اطاقهای آن مروارید یاقوت نشان می‌باشد، بنا نمود.

سپس خداوند متعال غرفه‌های آن را از طلا، نقره، یاقوت و زبرجد قرار داد، و در بهشت چشمه‌هایی آفرید که در همه جای آن جریان دارند و بر نهرهایی که از آن چشمه‌ها ایجاد شده‌اند قبه‌هایی که با زنجیره‌های طلایی آراسته شده‌اند، قرار داد که در اطراف آنها انواع درختان میوه روئیده‌اند، و بر هر شاخه‌ای از آن درختان قبه‌ای بنا شده، و بر هر یک از آنها تختی از جواهرات سفید نهاده شده، و بر اطراف آنها پرده‌هایی از جنس پشم و ابریشم گسترانیده و زمین آن را با زعفران پوشانیده است. پس آن تختها به وسیله مشک و زعفران خوشبو شده و در هر قبه‌ای نیز دو درخت است که به صورت فرش بر زمین آن گسترانده‌اند و در اطراف بیرونی قبه‌ها آیه‌الکرسی نوشته شده است.

پیامبر گوید: به جبرئیل گفتم: این بهشت برای چه کسی بنا شده؟

گفت: برای علی و فاطمه، و این غیر از بهشت‌هایی است که خداوند به آنها تحفه نموده

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 278

و آنها نیز همه مثل همین هستند. و خداوند از آن جهت آنها را به این نعمت‌ها مفتخر نموده است که تو شادمان و خوشحال شوی.

[متن عربی]

134 / ... 42- المناقب^{۵۳۶} ابن عبد ربه الأندلسی فی العقد عن عبد الله بن الزبير فی خبر عن معاویة بن أبي سفيان قال دخل الحسن بن علي علی جده ص و هو يتعثر بذيله فأسر إلى النبي ص سرا فرأيته و قد تغير لونه ثم قام النبي ص حتى أتى منزل فاطمة فأخذ بيدها فهزها إليه هذا قويا ثم قال يا فاطمة إياك و غضب علي فإن الله يغضب لغضبه و يرضى لرضاه ثم جاء علي فأخذ النبي ص بيده ثم هزها إليه هذا خفيفا ثم قال يا أبا الحسن إياك و غضب فاطمة فإن الملائكة تغضب لغضبها و ترضى لرضاها فقلت يا رسول الله مضيت مذعورا و قد رجعت مسرورا فقال يا معاویة كيف لا أسر و قد أصلحت بين اثنين هما أكرم الخلق علي الله

و فی روایة عبد الله بن الحارث و حبيب بن ثابت و علي بن إبراهيم أحب اثنين فی الأرض إلى

قال ابن بابويه هذا غير معتمد لأنهما منزهان أن يحتاجا أن يصلح بينهما رسول الله ص

135 / ...- المناقب: ^{۵۳۷} الباقر و الصادق ع أنه كان النبي ص لا ينام حتى يقبل عرض وجه فاطمة يضع وجهه بين ثديي فاطمة و يدعو لها و فی روایة حتى يقبل عرض وجنة فاطمة

۵۳۸

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 382، به نقل از عقد الفريد.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 382

(3) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 43 ص 55- بحار الانوار، ج 43 ص 78- بحار الانوار، ج 18 ص 350

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 279

ترجمه:

امام باقر و صادق عليهما السلام گویند:

⁵³⁶ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۲، به نقل از عقد الفريد.

⁵³⁷ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۲

⁵³⁸ (۳) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۵۵- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۵۵- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۷۸- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۵۰- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۸۱- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۹۰

هنگامی که فاطمه علیها السلام کوچک بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌خواستید تا اینکه صورت فاطمه را می‌بوسید و سرش را بر سینه فاطمه می‌گذازد و برای او دعا می‌کرد.

و در روایت دیگری آمده است: تا اینکه گونه‌های فاطمه را می‌بوسید.

[متن عربی]

136/...- المناقب: ^{۵۳۹} أبو بکر محمد بن عبد الله الشافعی و ابن شهاب الزهري و ابن المسيب کلهم عن سعد بن أبي وقاص و أبو معاذ النحوی المروزی و أبو قتادة الحرانی عن سفیان الثوری عن هاشم بن عروہ عن أبيه عن عائشة و الخرکوشی فی شرف النبی و الأشنهی فی الاعتقاد و السمعی فی الرسالة و أبو صالح المؤذن فی الأربعین و أبو السعادات فی الفضائل و من أصحابنا أبو عبيدة الحذاء و غيره عن الصادق ع أنه كان رسول الله ص يكثر تقبيل فاطمة فأنكرت عليه بعض نسائه فقال ص إنه لما عرج بي إلى السماء أخذ بيدي جبرئيل فأدخلني الجنة فناولني من رطبها فأكلتها في رواية فناولني منها تفاحة فأكلتها فتحول ذلك نطفة في صلبی فلما هبطت إلى الأرض وقعت خديجة فحملت بفاطمة ففاطمة حوراء إنسية فكلما اشتقت إلى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتي ^{۵۴۰}

بحار الانوار، ج 37 ص 81- بحار الانوار، ج 8 ص 190

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 383.

(2) و مراجعه شود به:

- تاریخ بغداد، ج 5 ص 87- مقتل الحسين، ج 1 ص 63- ذخائر العقبی، ص 36- میزان الاعتدال، ج 1 ص 38- میزان الاعتدال، ج 2 ص 84- نظم درر السمطين، ص 177- لسان الميزان، ج 5 ص 160

⁵³⁹ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۳.

⁵⁴⁰ (۲) و مراجعه شود به:

- تاریخ بغداد، ج ۵ ص ۸۷- مقتل الحسين، ج ۱ ص ۶۳- ذخائر العقبی، ص ۳۶- میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۳۸- میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۸۴- نظم درر السمطين، ص ۱۷۷- لسان الميزان، ج ۵ ص ۱۶۰- الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۲- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۵- فيض القدير، ج ۵ ص ۱۷۶- بحار الانوار، ج ۳۷ ص ۶۴ شماره ۳۶- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۲۰ و ۱۴۲ و ۱۷۸- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۱۵ شماره ۲۷- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۳۶۴ شماره ۶۸- المحتضر، ص ۱۳۵- معانی الاخبار، ص ۳۹۶ شماره ۵۳- تفسير قمی، ج ۱ ص ۳۶۵- مجمع البيان، ج ۶ ص ۲۹۱- تفسير عیاشی، ج ۲ ص ۲۱۲ شماره ۴۶- تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱ ص ۲۳۶ شماره ۱۵- جلاء العيون، ج ۱ ص ۱۲۱- تفسير نور الثقلين، ج ۲ ص ۵۰۲- تفسير نور الثقلين، ج ۳ ص ۱۳۱- تفسير البرهان، ج ۲ ص ۲۹۲ شماره ۳- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۹ شماره ۴۷۳۸- کز العمال، ج ۱۲ ص ۱۰۹ شماره ۳۴۲۲۸- مناقب ابن مغزلی، ص ۳۵۹ شماره ۴۰۷- مفتاح النجا، ص ۹۸- اعراب ثلاثین سورة من القرآن، ص ۱۲۰- توحيد، ج ۱ ص ۱۱۸ ح ۱- احتجاج، ج ۲ ص ۱۸۹- امالی شيخ صدوق، ص ۳۷۳ ح ۷- علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۱ و ۲.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 280

ترجمه:

امام صادق علیه السلام، سعد بن ابی وقاص و عایشه روایت کرده‌اند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه را زیاد می‌بوسید لذا برخی از زنان^{۵۴۱} پیامبر حسد ورزیده و به پیامبر معترض شدند، پس پیامبر فرمود:

مجمع الزوائد، ج 9 ص 202- مجمع الزوائد، ج 9 ص 205- فیض القدير، ج 5 ص 176- بحار الانوار، ج 37 ص 64 شماره 36- بحار الانوار، ج 8 ص 120 و 142 و 178- بحار الانوار، ج 18 ص 315 شماره 27- بحار الانوار، ج 18 ص 364 شماره 68- المحتضر، ص 135- معانی الاخبار، ص 396 شماره 53- تفسیر قمی، ج 1 ص 365- مجمع البیان، ج 6 ص 291- تفسیر عیاشی، ج 2 ص 212 شماره 46- تأویل الآيات الظاهرة، ج 1 ص 236 شماره 15- جلاء العیون، ج 1 ص 121- تفسیر نور الثقلین، ج 2 ص 502- تفسیر نور الثقلین، ج 3 ص 131- تفسیر البرهان، ج 2 ص 292 شماره 3- مستدرک حاکم، ج 3 ص 169 شماره 4738- کنز العمال، ج 12 ص 109 شماره 34228- مناقب ابن مغزلی، ص 359 شماره 407- مفتاح النجا، ص 98- اعراب ثلاثین سورۀ من القرآن، ص 120- توحید، ج 1 ص 118 ح 1- احتجاج، ج 2 ص 189- امالی شیخ صدوق، ص 373 ح 7- علل الشرائع، ج 1 ص 183 ح 1 و 2.

(1) ظاهراً شخص معترض که حسادت می‌ورزیده، عایشه بوده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 281

همانا در زمان معراج جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود و از خرماي بهشتی به من داد که آن را خوردم- و در روایتی به جای خرما، سیب گفته شده- و در اثر آن نطفه‌ای در صلب من پدید آمد، هنگامی که به زمین بازگشتم با خدیجه همبستر شدم و خدیجه به فاطمه حامله گردید، پس فاطمه حوریه‌ای انسانی است که هر گاه اشتیاق بوی بهشت پیدا می‌کنم، بوی او را استشمام می‌نمایم.

ابن شهر آشوب این حدیث را از کتابهای ذیل روایت نموده است:

1- کتاب ابو بکر شافعی، از ابن شهاب و ابن مسیب و آنها را از سعد بن وقاص. و از ابو معاذ نحوی و ابو قتاده حرانی، از سفیان ثوری، از هشام بن عروه، از عروه و او از عایشه.

⁵⁴¹ (۱) ظاهراً شخص معترض که حسادت می‌ورزیده، عایشه بوده است.

2- شرف النبی: خرگوشی 3- کتاب الاعتقاد: اشنهی 4- کتاب الرسالہ: سمعانی 5- اربعین: ابو صالح مؤذن 6- فضائل العشرة: ابو السعادات

[متن عربی]

137/...- المناقب: ۵۴۲ و دخل النبی ص علی فاطمة فرآها منزعة فقال لها ما بك فقالت- الحميراء افتخرت علی أمی أنها لم تعرف رجلا قبلک و إن أمی عرفتها مسنة فقال ص إن بطن أمک کان للإمامة وعاء

ترجمه:

روزی پیامبر خدا نزد فاطمه آمد و دید که وی ناراحت و غمگین است، پرسید:

چه شده است؟ فاطمه گفت:

عایشه بر مادرم خدیجه فخر فروشی کرده و می گوید: من قبل از پیامبر با کسی ازدواج نکرده بودم در حالی که مادر تو چنین نبود، من جوان هستم در حالی که او پیر زن بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود: رحم مادر تو این لیاقت و شایستگی را داشت که

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 383.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 282

فرزنددی در خود پرورش دهد که امامان و رهبران این امت از او به وجود آیند.

[متن عربی]

138/...- المناقب: ۵۴۳ ابن عبد ربه فی العقد إن المهدي رأى فی منامه شريکا القاضي مصروفا وجهه عنه فلما انتبه قص رؤياه علی الربيع فقال إن شريکا مخالف لك و إنه فاطمی محضا قال المهدي علی بشريك فأتی به فلما دخل علیه قال بلغنی أنك فاطمی قال أعیذك بالله أن تكون غير فاطمی إلا أن تعنی فاطمة بنت كسرى قال لا و لكن أعنی فاطمة بنت محمد قال فتلعنها قال لا معاذ الله قال فما تقول فی من يلعنها قال علیه لعنة الله قال فالعن هذا یعنی الربيع قال لا و الله ما

⁵⁴² (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۸۳.

⁵⁴³ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۳.

ألعتها يا أمير المؤمنين قال له شريك يا ماجن فما ذكرک لسيدة نساء العالمين و ابنة سيد المرسلين في مجالس الرجال
قال المهدي فما وجه المنام قال إن رؤياک ليست برؤيا يوسف ع و إن الدماء لا تستحل بالأحلام و أتى برجل شتم فاطمة
إلى الفضل بن الربيع فقال لابن غانم انظر في أمره ما تقول قال يجب عليه الحد قال له الفضل هي ذا أمک إن حدته فأمر
بأن يضرب ألف سوط و يصلب في الطريق

ترجمه:

ابن عبد ربه اندلسی (328 هـ) روایت کرده است:

مهدی عباسی در خواب دید که «شریک» قاضی صورت خود را از او برگردانیده، هنگامی که از خواب بیدار شد این خواب را برای ربیع که در آن زمان معبر خواب بود تعریف کرد و تعبیر آن را خواست. ربیع گفت: شریک با تو مخالف و از دوستداران فاطمه علیها السلام می‌باشد. مهدی عباسی دستور داد تا شریک را به نزد وی بیاورند، پس او را حاضر کردند و مهدی عباسی به وی گفت: به من گزارش شده است که تو فاطمی هستی - یعنی از دوستداران فاطمه و شیعه می‌باشی - شریک گفت: پناه می‌برم به خداوند از اینکه غیر فاطمی باشم، آیا منظور شما از فاطمه، فاطمه دختر کسری پادشاه ایران است؟ مهدی گفت: نه، مقصودم فاطمه دختر رسول خداست. شریک گفت: پس آیا تو فاطمه را پلید می‌دانی و او را لعن می‌کنی؟ مهدی عباسی گفت: هرگز، پناه بر خدا. شریک گفت: پس

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 383.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 283

در باره کسی که او را لعن می‌کند چه می‌گویی؟ مهدی گفت: خدا چنین کسی را لعنت کند.

شریک گفت: پس ربیع را لعن کن. ربیع گفت: نه، ای امیر مؤمنان! به خداوند سوگند که من هرگز فاطمه را لعن نکرده‌ام. در این حال شریک به ربیع گفت: ای بد طینت! پس آن همه سخنانی که در مجالس مردان در باره سیده زنان دو عالم و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتی چه بود؟ مهدی گفت: پس تعبیر خوابی که من دیده‌ام چیست؟ شریک گفت: خواب تو که خواب یوسف نیست، و همانا خونها به واسطه خوابها حلال نمی‌شوند.

و همین نویسنده در کتابش عقد الفرید نقل کرده است:

روزی مردی را نزد فضل بن ربیع آوردند که به حضرت فاطمه علیها السلام ناسزا گفته بود، فضل به ابن غانم گفت: نظریه تو در باره این مرد چیست؟ ابن غانم گفت: باید بر او حد جاری نمود. فضل گفت: چنان محکم نظر دادی مثل اینکه در

باره مادر خودت سخن گفته باشی. و سپس فرمان داد تا هزار ضربه شلاق به آن مرد زدند و جنازه‌اش را در محل عبور مردم به دار آویختند تا عبرت سایرین گردد.

[متن عربی]

43 / 139- المناقب روی أن فاطمة تمنى وكيلا عند غزاة علي ع فنزل رب المشرق و المغرب لا إله إلا هو فاتخذه وكيلا^{٥٤٤}

ترجمه:

روایت شده است:

حضرت فاطمه علیها السلام در زمانهایی که علی علیه السلام به جنگ می‌رفت از او می‌خواست که برای تصدی و ظایفش در خارج خانه و تأمین نیازمندیهای فرزندان، وکیلی تعیین نماید که در این خصوص آیه: رب المشرق و المغرب، لا إله إلا هو، فاتخذه وکیلا یعنی:

«پروردگار مشرق و مغرب همان کسی است که غیر از او اله و معبودی نیست، پس او را وکیل بگیر و بر او توکل کن»، بر پیغمبر نازل شد.

[متن عربی]

140 / ...- المناقب: ^{٥٤٥} صحیح الدارقطنی أن رسول الله ص أمر بقطع لص فقال اللص يا

(1) مزمل، 9.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 372.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 284

⁵⁴⁴ (١) مزمل، ٩.

⁵⁴⁵ (٢) مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣ ص ٣٧٢.

رسول الله قدمته في الإسلام و تأمره بالقطع فقال لو كانت ابنتي فاطمة فسمعت فاطمة فحزنت فنزل جبرئيل بقوله لئن أشركت ليحبطن عملك⁵⁴⁶ فحزن رسول الله ص فنزل لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا⁵⁴⁷ فتعجب النبي من ذلك فنزل جبرئيل و قال كانت فاطمة حزنت من قولك فهذه الآيات لموافقها لترضى

بیان لعل المعنى أن هذه الآيات نزلت لتعلم فاطمة ع أن مثل هذا الكلام المشروط لا ينافي جلاله المخاطب و المسند إليه و براءته لوقوع ذلك بالنسبة إلى الرسول ص من الله عز و جل أو لبيان أن قطع يد فاطمة بمنزلة الشرك أو أن هذا النوع من الخطاب المراد به الأمة إنما صدر لصدور هذا النوع من الكلام بالنسبة إلى فاطمة فكان خلافاً للأولى و الأولى أصوب و أوفق بالأصول

ترجمه:

دارقطنی بغدادی (385 هـ) در کتاب خود آورده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد تا دست دزدی را قطع کنند، دزد گفت: این دست را در اسلام تقدیم کرده‌ام ولی اکنون فرمان به قطع آن می‌دهی؟ پیامبر فرمود: اگر دخترم فاطمه نیز چنین کاری را انجام داده بود دست او را نیز قطع می‌کردم. هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام این سخن را شنید اندوهگین گردید پس جبرئیل فرود آمد و این آیه را برای او تلاوت نمود:

«اگر برای خدا شریک قائل شوی ثواب عمل تو از بین خواهد رفت»، و پس از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محزون گردید، پس آیه ذیل نازل گردید: «اگر غیر از خدای یگانه خدایان دیگری نیز وجود داشتند همانا جهان خلقت در هم می‌ریخت و همه امور فاسد و تباه می‌شد». با نزول این آیه، پیامبر اسلام متعجب گردید و لذا جبرئیل فرود آمده و گفت: چون حضرت فاطمه علیها السلام از آن سخن تو دلگیر شد لذا این آیات برای جلب رضایت او نازل گردید.

بیان:

علامه مجلسی در توضیح این روایت گوید:

شاید منظور از نزول این آیات تعلیم حضرت فاطمه علیها السلام بوده باشد به اینکه به کار بردن مثل این تعبیر - یعنی: اگر فاطمه هم مرتکب این عمل می‌شد دستش را قطع می‌کردم

⁵⁴⁶ (۱) زمر، ۶۵.

⁵⁴⁷ (۲) انبیاء، ۲۲.

(1) زمر، 65.

(2) انبیاء، 22.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 285

منافاتی با عظمت شأن مخاطب و برائت او ندارد، و شاید منظور این باشد که قطع دست فاطمه علیها السلام به منزله شرک می‌باشد، و شاید مقصود از این کلام آن باشد که امت بدانند در اجرای احکام و حدود تفاوتی بین افراد وجود ندارد.

و سپس علامه گوید: احتمال اول قوی‌تر و موافق با اصول مسلم و پذیرفته شده است.

[متن عربی]

44 / 141 - المناقب^{۵۴۸} سئل الصادق عن معنی حی علی خیر العمل فقال خیر العمل بر فاطمة و ولدها و فی خبر آخر الولاية

۵۴۹

ترجمه:

از امام صادق علیه السلام در باره معنی حی علی خیر العمل سؤال شد فرمودند:

همانا عمل خیر عبارت از نیکی و محبت نسبت به فاطمه و فرزندان اوست.

و در روایت دیگری آمده است: عمل خیر عبارت از ولایت فاطمه و اولاد اوست.

[متن عربی]

142 / ... - المناقب: ^{۵۵۰} أبو صالح فی الأربعین عن أبي حامد الأسفرايينی بإسناده عن أبي هريرة قال قال رسول الله ص أول شخص تدخل الجنة فاطمة^{۵۵۱}

⁵⁴⁸ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۳.

⁵⁴⁹ (۲) و مراجعه شود به:

- بحار الأنوار، ج ۸۱ ص ۱۳۴.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 373.

(2) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 81 ص 134.

(3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 377.

(4) و مراجعه شود به:

- الفردوس، ج 1 ص 38 شماره 81- مقتل الحسين، ج 1 ص 76- لسان المیزان، ج 4 ص 16 شماره 34- التدوین، ج 1 ص 457- میزان الاعتدال، ج 2 ص 131 شماره 5057- الفصول المهمة، ص 145- نظم درر السمطين، ص 180

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 286

ترجمه:

رسول خدا فرماید:

اولین کسی که داخل بهشت می گردد حضرت فاطمه علیها السلام است.

[متن عربی]

143/...- المناقب: ⁵⁵² عن النبي ص قال لما خلق الله الجنة خلقها من نور وجهه ثم أخذ ذلك النور فقفذه فأصابني ثلث النور و أصاب فاطمة ثلث النور و أصاب عليا و أهل بيته ثلث النور فمن أصابه من ذلك النور اهتدى إلى ولاية آل محمد و من لم يصبه من ذلك النور ضل عن ولاية آل محمد

ترجمه:

⁵⁵⁰ (۳) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۷.

⁵⁵¹ (۴) و مراجعه شود به:

- الفردوس، ج ۱ ص ۳۸ شماره ۸۱- مقتل الحسين، ج ۱ ص ۷۶- لسان المیزان، ج ۴ ص ۱۶ شماره ۳۴- التدوین، ج ۱ ص ۴۵۷- میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۱۳۱ شماره ۵۰۵۷- الفصول المهمة، ص ۱۴۵- نظم درر السمطين، ص ۱۸۰ العلوم، ج ۱۱ ص ۶۶ شماره ۵- اتحاف السائل، ص ۷۳ شماره ۳۵- كنز العمال، ج ۱۲ ص ۱۱۰ شماره ۳۴۲۳۴- مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۷ شماره ۱۱۵.

⁵⁵² (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

هنگامی که خداوند بهشت را آفرید، خلقت آن را از نور وجه خود قرار داد، سپس آن نور را گرفته و پرتاب نمود، پس یک سوم آن نصیب من گردید و یک سوم آن نصیب فاطمه و یک سوم باقیمانده نصیب علی و فرزندانش گردید. پس هر کس که از آن نور بهره‌ای برده باشد به ولایت و محبت آل محمد هدایت می‌شود و کسی که چیزی از آن نور به او نرسیده باشد، از ولایت آنها بی‌نصیب می‌ماند.

[متن عربی]

144/...- المناقب: ^{۵۵۳}الحسین بن زید بن علی عن الصادق ع و جابر الجعفی عن الباقر ع قال النبی ص إن الله لیغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها ^{۵۵۴}

ترجمه:

پیامبر خدا فرماید:

همانا خداوند به سبب غضب فاطمه غضبناک و به سبب رضای او خشنود می‌گردد.

عوامل العلوم، ج 11 ص 66 شماره 5- اتحاف السائل، ص 73 شماره 35- کنز العمال، ج 12 ص 110 شماره 34234- مسند فاطمة الزهراء، ص 57 شماره 115.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 372.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 372.

(3) برای این حدیث مصادر فراوانی وجود دارد و برخی از آنها را در پاورقی حدیث شماره 58 از این مجموعه معرفی نموده‌ایم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 287

[متن عربی]

⁵⁵³ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۲.

⁵⁵⁴ (۳) برای این حدیث مصادر فراوانی وجود دارد و برخی از آنها را در پاورقی حدیث شماره ۵۸ از این مجموعه معرفی نموده‌ایم.

145/...- المناقب: ۵۵۵ ابن شریح یاسناده عن الصادق ع و أبو سعید الواعظ فی شرف النبی ص عن أمير المؤمنين و أبو صالح المؤذن فی الفضائل عن ابن عباس و أبو عبد الله العکبری فی الإبانة و محمود الأسفرايينی فی الديانة رووا جميعا أن النبی ص قال يا فاطمة إن الله لیغضب لغضبک و یرضی لرضاک

۵۵۶

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 373 به نقل از:

- شرف النبی: ابو سعید خرگوشی - فضائل العشرة: ابو صالح مؤذن - الابانة: ابو عبد الله عکبری - کتاب الديانة: محمود اسفرايينی.

(2) و مراجعه شود به:

- مستدرک حاکم، ج 3 ص 167 شماره 4730- المعجم الكبير، ج 22 ص 401 شماره 1001- التدوين، ج 3 ص 42/ از چاپ جديد اين کتاب در بيروت حذف شده است- اسد الغابة، ج 5 ص 522- ذخائر العقبی، ص 39- كفاية الطالب، ص 219- ميزان الاعتدال، ج 2 ص 72- اخبار الدول، ص 87- خصائص الكبرى: سيوطی، ج 2 ص 265- اصابة، ج 4 ص 366- نظم درر السمطين، ص 177- كنز العمال، ج 13 ص 96- كنز العمال، ج 16 ص 280- تهذيب التهذيب، ج 12 ص 441- كنوز الحقائق، ص 32- ينابيع المودة، ص 173 و 179 و 198- رشفة الصادي، ص 61- مناقب ابن مغزالي، ص 351 و 352- المدهش، ص 129

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 288

ترجمه:

⁵⁵⁵ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۷۳ به نقل از:

- شرف النبی: ابو سعید خرگوشی- فضائل العشرة: ابو صالح مؤذن- الابانة: ابو عبد الله عکبری- کتاب الديانة: محمود اسفرايينی.
⁵⁵⁶ (۲) و مراجعه شود به:

- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۷ شماره ۴۷۳۰- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۱ شماره ۱۰۰۱- التدوين، ج ۳ ص ۴۲/ از چاپ جديد اين کتاب در بيروت حذف شده است- اسد الغابة، ج ۵ ص ۵۲۲- ذخائر العقبی، ص ۳۹- كفاية الطالب، ص ۲۱۹- ميزان الاعتدال، ج ۲ ص ۷۲- اخبار الدول، ص ۸۷- خصائص الكبرى: سيوطی، ج ۲ ص ۲۶۵- اصابة، ج ۴ ص ۳۶۶- نظم درر السمطين، ص ۱۷۷- كنز العمال، ج ۱۳ ص ۹۶- كنز العمال، ج ۱۶ ص ۲۸۰- تهذيب التهذيب، ج ۱۲ ص ۴۴۱- كنوز الحقائق، ص ۳۲- ينابيع المودة، ص ۱۷۳ و ۱۷۹ و ۱۹۸- رشفة الصادي، ص ۶۱- مناقب ابن مغزالي، ص ۳۵۱ و ۳۵۲- المدهش، ص ۱۲۹ فاطمة الزهراء، ص ۷۴ شماره ۱۸۶- الذرية الطاهرة: محمد بن احمد انصاری، ج ۲ ص ۷۶۲- عيون الاخبار في مناقب الاخيار، ص ۴۶- تهذيب الكمال، ج ۲۲ ص ۱۴۴- ترجمة الإمام الحسن من تاريخ دمشق، ص ۱۳۷- تقريب المعارف، ص ۱۴۱- أنيس المؤمنين، ص ۵۴- نفحات اللاهوت، ص ۷۹- الدمعة الساکية، ج ۳ ص ۶۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام فرماید:

ای فاطمه! همانا خداوند به سبب غضب تو غضبناک، و به خشنودی تو خشنود می‌گردد.

[متن عربی]

146/... - المناقب: ۵۵۷ أبو بکر مردویه فی کتابه بالإسناد عن سنان الأوسی قال النبى ص حدثنی جبرئیل أن الله تعالی لما زوج فاطمة علیا ع أمر رضوان فأمر شجرة طوبی فحملت رقاعا لمحبی آل بیت محمد ص ثم أمطرها ملائكة من نور بعدد تیک الرقاع فأخذ تلك الملائكة الرقاع فإذا كان يوم القيامة و استوت بأهلها أهبط الله الملائكة بتلك الرقاع فإذا لقی ملك من تلك الملائكة رجلا من محبی آل بیت محمد دفع إليه رقعة براءة من النار

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوید:

جبرئیل به من گفت: هنگامی که خدای تعالی فاطمه را برای علی (علیهما السلام) تزویج کرد، به رضوان (خازن بهشت) امر کرد تا رقعه‌ها و نوشته‌هایی را برای محبان و دوستان آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر درخت طوبی بیاویزد آنگاه ملائکه‌ای نورانی به تعداد رقعه‌های مذکور فرود آمدند و آن صفحات را برداشتند. در روز قیامت خداوند متعال آن ملائک را بازمی‌گرداند تا هر گاه یکی از محبان آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدند یکی از آن صفحه‌ها را که در آنها برائت از جهنم نوشته شده است به او بدهند.

مسند فاطمة الزهراء، ص 74 شماره 186- الذریة الطاهرة: محمد بن احمد انصاری، ج 2 ص 762- عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص 46- تهذیب الکیمال، ج 22 ص 144- ترجمه الإمام الحسن من تاریخ دمشق، ص 137- تقریب المعارف، ص 141- أنیس المؤمنین، ص 54- نفحات اللاهوت، ص 79- الدمعة الساکبة، ج 3 ص 62.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 376، به نقل از مناقب ابن مردویه.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 289

[متن عربی]

147/...- المناقب: ^{۵۵۸} و جاء في كثير من الكتب منها كشف الثعلبي و فضائل أبي السعادات في معنى قوله لا يرون فيها شمسا و لا زمهريرا ^{۵۵۹} أنه قال ابن عباس بينا أهل الجنة في الجنة بعد ما سكنوا رأوا نورا أضاء الجنان فيقول أهل الجنة يا رب إنك قد قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل لا يرون فيها شمسا فينادى مناد ليس هذا نور الشمس و لا نور القمر و إن عليا و فاطمة تعجبا من شيء فضحكا فأشرقت الجنان من نورهما

ترجمه:

ابن شهر آشوب گوید: در کتابهای بسیاری و از آن جمله در الکشف و البیان فی تفسیر القرآن نوشته ثعلبی (427 ه) و فضائل العشرة نوشته ابو السعادات در تفسیر آیه: اهل بهشت آفتاب و سرمای نمی بینند، از ابن عباس نقل کرده اند:

پس از آنکه اهل بهشت در آن ساکن می شوند نوری را مشاهده می کنند که بهشت را نورانی کرده است لذا سؤال می کنند: پروردگارا! تو در قرآنی که بر پیامبر خود نازل کردی فرموده ای که در بهشت آفتاب را نمی بینند؟

در این حال منادی ندا می دهد: این نور خورشید و ماه نیست، بلکه علی و فاطمه علیهما السلام از موضوعی تعجب کرده و خندیدند، پس این نور از ایشان ساطع گردید و بهشت را روشن نمود.

[متن عربی]

148/...- المناقب: ^{۵۶۰} أبو علي الصولي في أخبار فاطمة و أبو السعادات في فضائل العشرة بالإسناد عن أبي ذر الغفاري قال بعثني النبي ص أدعو عليا فأتيت بيته و ناديته فلم يجبني فأخبرت النبي ص فقال عد إليه فإنه في البيت و دخلت عليه فرأيت الرحي تطحن و لا أحد عندها فقلت لعلي إن النبي ص يدعوك فخرج متوحشا حتى أتى النبي ص فأخبرت النبي ص بما رأيت فقال يا أبا ذر لا تعجب فإن لله ملائكة سياحون في الأرض موكلون بمعونة آل محمد ^{۵۶۱}

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 376.

(2) دهر، 13.

(3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 385.

⁵⁵⁸ (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۷۶.

⁵⁵⁹ (۲) دهر، ۱۳.

⁵⁶⁰ (۳) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۵.

⁵⁶¹ (۴) و شبیه به آن را به نقل از سلمان فارسی رحمه الله به شماره ۸۹ از این مجموعه نقل کرده ایم.

(4) و شبیه به آن را به نقل از سلمان فارسی رحمه الله به شماره 89 از این مجموعه نقل کرده‌ایم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 290

ترجمه:

ابن شهر آشوب گوید: ابو علی صولی در کتاب اخبار فاطمه و ابو السعادات در فضائل العشرة به اسناد خود از ابو ذر غفاری نقل کرده‌اند که گفت:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا فرستاد تا علی علیه السلام را یافته به حضورش بیاورم، پس به خانه علی علیه السلام رفتم و او را صدا زدم ولی جوابی نشنیدم. نزد پیامبر آمده به او عرض کردم که علی در خانه نیست. پیامبر فرمود: برگرد که علی در خانه است. و برگشتم و هنگامی که داخل خانه علی شدم دیدم که آسیا به خودی خود می‌چرخد و کسی هم در آنجا نیست. به علی علیه السلام گفتم:

پیامبر تو را خواسته است. علی به سرعت از خانه خارج شده به حضور پیامبر آمد، و من قصه آسیا را برای پیامبر نقل نمودم. ایشان فرمود: ای ابو ذر! تعجب نکن، زیرا خدا فرشتگانی دارد که در زمین می‌گردند و وظیفه ایشان یاری رساندن به آل محمد است.

[متن عربی]

149/...- المناقب: ⁵⁶² الحسن البصری و ابن إسحاق عن عمار و میمونه أن کلیهما قالا وجدت فاطمة نائمة و الریح تدور فأخبرت رسول الله بذلك فقال إن الله علم ضعف أمته فأوحى إلى الریح أن تدور فدارت

- و قد رواه أبو القاسم البستی فی مناقب أمير المؤمنين ع و أبو صالح المؤذن فی الأربعین عن الشعبي بإسناده عن میمونه و ابن فیاض فی شرح الأخبار

ترجمه:

حسن بصری و ابن اسحاق، از عمار و میمونه روایت کرده‌اند:

دیده شد که فاطمه علیها السلام خواب است و آسیا کار می‌کند، پس این امر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گزارش شد و ایشان فرمودند:

همانا خداوند ضعف و ناتوانی فاطمه را مشاهده نمود لذا به آسیا فرمان داد که به خودی خود بچرخد.

این روایت را ابو القاسم بستی (حدود 400 هـ) در مناقب امیر المؤمنین علیه السلام و ابو صالح مؤذن در اربعین، از شعبی، به صورت مسند از میمون، و نیز ابن فیاض در شرح الاخبار روایت کرده‌اند.

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 385.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 291

[متن عربی]

150/...- المناقب: ⁵⁶³ و روی أنها ع ربما اشتغلت بصلاتها و عبادتها فرما بکی ولدها فرأى المهد يتحرك و كان ملك
يحرکه

ترجمه:

ابن شهر آشوب گوید: و روایت شده:

گاهی اتفاق می‌افتاد که فاطمه علیها السلام به نماز و عبادت اشتغال داشته و در این حال فرزندش گریه می‌کرد، و مشاهده می‌شد که گهواره کودک به خودی خود حرکت می‌کند، و علت آن این بوده که فرشته‌ای آن را به حرکت در می‌آورد.

[متن عربی]

151/...- المناقب: ⁵⁶⁴ محمد بن علی بن الحسین بن علی ع قال بعث رسول الله ص سلمان إلى فاطمة قال فوفقت بالباب
وقفه حتى سلمت فسمعت فاطمة تقرأ القرآن من جوا و الرحي تدور من برا و ما عندها أنيس و قال في آخر الخبر فتبسم
رسول الله ص و قال يا سلمان إن ابنتي فاطمة ملأ الله قلبها و جوارحها إيماناً إلى مشاشها تفرغت لطاعة الله فبعث الله ملكا
اسمه زوقايل و في خبر آخر جبرئيل فأدار لها الرحي و كفاها الله مؤونة الدنيا مع مؤونة الآخرة

بیان المراد بالجوا داخل البيت و بالبرا خارجه و لم أظفر بهما في اللغة نعم قال في النهاية

⁵⁶³ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۵.

⁵⁶⁴ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۵ و ۳۸۶.

فی حدیث سلمان من أصلح جوانیه أصلح الله برانیه

أراد بالبرانی العلانیة و الألف و النون من زیادات النسب و أصله من قولهم خرج فلان برا أى خرج إلى البر و الصحراء و قال الفيروزآبادی الجو داخل البيت كالجوانیه و قال فی النهاية فی صفته ص جلیل المشاش أى عظیم رءوس العظام كالمرفقین و الكعبین و الركبیتین و قال الجوهری هی رءوس العظام اللینة التى يمكن مضغها و منه

الحدیث ملء عمار إیماناً إلى مشاشه

انتهی

ترجمه:

امام محمد باقر علیه السلام فرماید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم سلمان را نزد فاطمه فرستاد.

سلمان می گوید: من بر درب خانه ایستاده و سلام کردم، و شنیدم که فاطمه در داخل خانه مشغول تلاوت قرآن است و آسیا می چرخید در حالی که کسی در آنجا نبود ... و

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 385.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 385 و 386.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 292

سلمان رحمه الله در آخر روایت می گوید: وقتی این مطالب را به عرض رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسانیدم وی تبسمی کرده فرمود: ای سلمان! همانا خداوند متعال قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان مملو نموده است، لذا وی بدون دغدغه مشغول عبادت پروردگار می باشد، پس خداوند ملکی به نام زوقابیل - و در روایت دیگری به جای وی جبرئیل آمده است - مأمور نموده تا آسیا را بگرداند. و خداوند کارهای دنیا و آخرت فاطمه را عهده دار شده و او را کفایت می نماید.

[متن عربی]

45 / 152 - المناقب^{۵۶۵} **علی بن معمر** قال خرجت أم أيمن إلى مكة لما توفيت فاطمة ع و قالت لا أرى المدينة بعدها فأصابها عطش شديد في الجحفة حتى خافت على نفسها قال فكسرت عينها نحو السماء ثم قالت يا رب أ تعطشني و أنا خادمة بنت نبيك قال فنزل إليها دلو من ماء الجنة فشربت و لم تجع و لم تطعم سبع سنين

بیان قال الفيروز آبادی کسر من طرفه غض

ترجمه

: علی بن معمر روایت کرده:

ام ایمن پس از رحلت حضرت فاطمه علیها السلام گفت: نمی توانم جای فاطمه را در مدینه خالی بینم. و لذا از مدینه خارج و به سوی مکه حرکت کرد، در بین راه، در محلی به نام «جحفه» عطش و تشنگی شدیدی بر او غلبه کرد به طوری که ترسید که مبادا در اثر تشنگی از دنیا برود، پس چشمان خود را به آسمان دوخته عرضه داشت: خداوندا! آیا مرا تشنه می گذاری در حالی که من خادم دختر پیامبرت بوده ام؟! علی بن معمر گوید: در این حال دلوی آب از آبهای بهشتی برای او فرود آمد، پس بعد از نوشیدن از آن آب، تا هفت سال گرسنه نشد و چیزی نخورد.

[متن عربی]

46 / 153 - المناقب^{۵۶۶} **مالک بن دینار** رأیت فی مودع الحج امرأه ضعیفه علی دابة نحیفة و الناس ینصحونها لتنکص فلما توسطنا البادية کلت دابتها فعذلتها فی إتیانها فرفعت رأسها^{۵۶۷}

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص 292

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 386.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 386.

⁵⁶⁵ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۶.

⁵⁶⁶ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۶.

⁵⁶⁷ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ۱ جلد، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 293

إلى السماء وقالت لا فى بيتى تركتنى و لا إلى بيتك حملتنى فو عزتك و جلالك لو فعل بى هذا غيرك لما شكوته إلا إليك فإذا شخص أتاها من الفياء و فى يده زمام ناقة فقال لها اركبى فركبت و سارت الناقة كالبرق الخاطف فلما بلغت المطاف رأيتها تطوف فحلفتها من أنت فقالت أنا شهرة بنت مسكة بنت فضة خادمة الزهراء ع

ترجمه

: مالک بن دینار گوید:

در موسم حج زن ضعیفی را دیدم که بر شتری نحیف سوار است، مردم او را نصیحت می کردند که با آن شتر به صحرا نرود و باز گردد ولی او توجهی نکرد و همراه بقیه مردم به راه افتاد. هنگامی که مقداری از راه را در بادیه طی کردیم شتر مذکور تحمل رفتن را از دست داده و ایستاد، آن زن شتر را سرزنش می کرد و نهیب می زد ولی فایده ای نداشت، پس سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! نه مرا در خانه ام گذاشتی، و نه به خانه خودت رسانیدی، تو را به عزت و جلالت سوگند می دهم که در کار من گشایشی دهی، و الله که اگر کسی غیر از تو این عمل را با من انجام داده بود شکایت او را به سوی تو می آوردم.

مالک بن دینار گوید: در این حال ناگهان شخصی نزد او آمد که ناقة ای - شتری ماده به همراه داشت و به آن زن گفت: سوار شو! هنگامی که وی سوار شتر گردید آن حیوان با سرعت عجیبی حرکت کرد. زمانی که من مشغول طواف خانه خدا بودم، آن زن را دیدم که طواف می کرد، پس او را سوگند دادم و خواستم که خود را معرفی کند، گفت: من «شهره» دختر «مسکه» دختر «فضه» خادم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام - یعنی نوه فضه - هستم.

[متن عربی]

154/...- المناقب: ۵۶۸ و رهنه ع كسوة لها عند امرأة زيد اليهودى فى المدينة و استقرضت الشعير فلما دخل زيد داره قال ما هذه الأنوار فى دارنا قالت لكسوة فاطمة فأسلم فى الحال و أسلمت امرأته و جيرانه حتى أسلم ثمانون نفسا

ترجمه

: ابن شهر آشوب گوید:

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 387.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 294

حضرت فاطمه علیها السلام یکی از لباسهایش را نزد زن یک یهودی به نام زید به عنوان وثیقه و ضمانت قرار داد و مقداری جو قرض گرفت.

هنگامی که زید یهودی داخل خانه‌اش شد، نوری را مشاهده کرد و از همسرش پرسید:

این نور از چیست؟ زن گفت: از این لباسی است که فاطمه نزد من گرو گذاشته است. پس آن یهودی و همسرش فوراً مسلمان شدند و با اسلام آوردن آنان هشتاد نفر از یهودیانی که همسایه وی بودند مسلمان شدند.

[متن عربی]

155/...- المناقب: ۵۶۹ و سألت ع رسول الله ص خاتما فقال أ لا أعلمك ما هو خير من الخاتم إذا صليت صلاة الليل فاطمبي من الله عز و جل خاتما فإنك تنالين حاجتك قال فدعت ربها تعالی فاذا بهاتف يهتف يا فاطمة الذی طلبت منی تحت المصلی فرفعت المصلی فاذا الخاتم ياقوت لا قيمة له فجعلته فی إصبعها و فرحت فلما نامت من ليلتها رأت فی منامها كأنها فی الجنة فرأت ثلاثة قصور لم تر فی الجنة مثلها قالت لمن هذه القصور قالوا لفاطمة بنت محمد قال فكأنها دخلت قصرا من ذلك و دارت فيه فرأت سريرا قد مال علی ثلاث قوائم فقالت ع ما لهذا السرير قد مالت علی ثلاث قالوا لأن صاحبه طلبت من الله خاتما فنزع أحد القوائم و صيغ لها خاتما و بقي السرير علی ثلاث قوائم فلما أصبحت دخلت علی رسول الله ص و قصت القصة فقال النبي ص معاشر آل عبد المطلب ليس لكم الدنيا إنما لكم الآخرة و ميعادكم الجنة ما تصنعون بالدنيا فإنها زائلة غرارة فأمرها النبي ص أن ترد الخاتم تحت المصلی فردت ثم نامت علی المصلی فرأت فی المنام أنها دخلت الجنة فدخلت ذلك القصر و رأت السرير علی أربع قوائم فسألت عن حاله فقالوا ردت الخاتم و رجع السرير إلى هيئته

ترجمه

: ابن شهر آشوب به نقل از تفسیر ثعلبی گوید:

حضرت فاطمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک انگشتر خواست، پیامبر به وی فرمود: آیا

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 387 و 388.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 295

می‌خواهی چیزی را به تو تعلیم دهم که بهتر از آنچه می‌خواهی باشد؟ پس هر گاه نماز شب به جای آوردی از خدای عز و جل مطالبه انگشتی کن تا برایت برآورده سازد.

راوی گوید: پس همان طور که پیامبر فرموده بود، حضرت فاطمه علیها السلام دعا کرد پس ندا آمد: ای فاطمه! آنچه خواستی در زیر جانماز تو حاضر است، هنگامی که فاطمه علیها السلام جانماز را کنار زد با انگشت یاقوتی مواجه گردید که بسیار گرانبها بود، آن را در دست کرد و خوشحال شد.

هنگامی که شب شد و حضرت فاطمه علیها السلام به خواب رفت در خواب دید که گویا در بهشت است، پس سه قصر را مشاهده کرد که در میان قصرهای بهشت نظیر و مانند نداشتند، پرسید: این قصرها به چه کسی تعلق دارد؟ گفتند: به فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم. سپس دید که داخل یکی از آن قصرها شده و با تختی روبرو گردید که دارای سه پایه بود، پرسید: چرا این تخت سه پایه دارد؟ گفتند: زیرا صاحب آن از خداوند انگشتی خواست لذا یک پایه آن را در آورده و از آن انگشتی ساختند.

وقتی صبح فرا رسید حضرت فاطمه نزد پیامبر رفته رؤیای خود را برای آن حضرت شرح داد، پیامبر فرمود: ای خاندان عبدالمطلب! دنیا برای شما نیست و در مقابل آن آخرت را برای شما مهیا کرده‌اند، وعده‌گاه شما بهشت است، دنیا را برای چه می‌خواهید در حالی که از بین رفتنی و بسیار فریبنده است. پس پیامبر به فاطمه فرمود تا آن انگشت را در زیر مصلا و جانماز قرار دهد، پس وی نیز چنان کرد، و هنگامی که به خواب رفت، در خواب دید که گویا وارد بهشت و آن قصر گردیده است، و آن تخت را مشاهده نمود در حالی که چهار پایه داشت، پس در باره آن سؤال کرد گفتند: آن انگشت بازگشت لذا این تخت به صورت اولیه‌اش در آمده و دارای چهار پایه گردید.

[متن عربی]

156/... - المناقب: ⁵⁷⁰ أبو جعفر الطوسی فی اختیار الرجال عن أبي عبد الله ع عن سلمان الفارسی أنه لما استخرج أمير المؤمنين ع من منزله خرجت فاطمة حتى انتهت إلى

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 388.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 296

القبر فقالت خلوا عن ابن عمی فو الذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لأنشرون شعری و لأضعن قمیص رسول الله ص على رأسی و لأصرخن إلى الله فما ناقة صالح بأكرم على الله من ولدی قال سلمان فرأيت و الله أساس حيطان المسجد تقلعت من أسفلها حتى لو أراد رجل أن ينفذ من تحتها نفذ فدنوت منها و قلت يا سيدتی و مولاتی إن الله تبارک و تعالی بعث أباک رحمةً فلا تكوني نعمةً فرجعت الحيطان حتى سطعت الغبرة من أسفلها فدخلت في خياشيمنا

ترجمه

: سلمان فارسی رحمه الله گوید:

هنگامی که پس از بیعت سقیفه، علی علیه السلام را به زور از خانه اش خارج نموده و نزد ابو بکر می بردند تا بیعت نماید، حضرت فاطمه علیها السلام از خانه خارج شد و نزد قبر پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده و گفت: پسر عموی مرا رها کنید، به حق خداوندی که محمد را به حق مبعوث کرده، اگر علی را رها نکنید موهای سرم را پریشان می کنم و پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر سر می گذارم و شما را نفرین می کنم، به خداوند سوگند که ناچه صالح در نزد خدا، عزیزتر از فرزندان من نبود.

سلمان می گوید: به خداوند سوگند دیدم که پایه های دیوار مسجد از جا کنده می شود به طوری که اگر کسی بخواهد می تواند از آنجا داخل مسجد گردد، پس به نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفتم و به او گفتم: ای سرور و مولای من! ای بانوی بزرگ! خداوند متعال پدر شما را مبعوث فرمود تا رحمت برای عالمیان باشد، پس شما نقت و عذاب را برای آنها نخواهید و نفرینشان نکنید. در این حال دیدم که پایه ها به جای خود باز گشتند و از زیر آنها چنان گرد و خاکی برخاست که داخل بینی های ما شد.

[متن عربی]

158/...- المناقب: ⁵⁷¹ بریده قال النبی ص إن ملک الموت خیرنی فاستنظرته إلى نزول جبرئیل فتجلی ابنته فاطمة الغشی فقال لها یا بنتی احفظی علیک فانک و بعلک و ابنیک معی فی الجنة

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 407.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 297

ترجمه

: بریده اسلمی گوید: پیامبر فرمود:

هنگامی که ملک الموت نزد من آمد و گفت که مرا انتخاب نموده، به او گفتم: منتظر بمان تا جبرئیل نازل شود. پس دخترش فاطمه علیها السلام غش کرد و رسول خدا به او فرمود:

دخترم! خود را حفظ کن، زیرا تو و شوهر و فرزندان همراه من در بهشت خواهید بود.

[متن عربی]

158/...- المناقب: ^{۵۷۲} بشرت مریم بولدها إن الله يبشرك بكلمة ^{۵۷۳} و بشرت فاطمة بالحسن و الحسين في الحديث أن النبي ص بشرها عند ولادة كل منهما بأن يقول لها ليهنئك أن ولدت إماما يسود أهل الجنة و أكمل الله تعالى ذلك في عقبها

قوله و جعلها كلمة باقية في عقبه ^{۵۷۴} یعنی علیا ع ابو عبد الله ع كانت مدة حملها تسع ساعات و ولدت فاطمة الحسن و الحسين و بينهما ستة أشهر علی رواية وردت و مریم بنت عمران و فاطمة بنت محمد ص و شرف الناس بأبائهم و نذرت أم مریم لله محررا و محمد ص أكثر الخلق تقربا إلى الله في سائر الأحوال و ذلك یوجب أن یكون قد أتى عند أن سألته الزهراء ع بأضعاف ما قالت أم مریم بموجب فضله علی الخلائق و كان نذرهما من قبل الأم و هو یقتضی تنصف منزلته مما ینذره الأب قوله و كفلها زكريا ^{۵۷۵} و الزهراء كفلها رسول الله ص و لا خلاف في فضل كفالة رسول الله ص علی كل كفالة و كفالة الیتیم مندوب إليها و كفالة الولد واجبة و ولدت مریم بعیسی ع فی أيام الجاهلیة و ولدت فاطمة بالحسن و الحسين علی فطرة الإسلام

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 408-410، این کلمات همگی به ابن شهر آشوب (588 هـ) تعلق دارد و در برخی بخشها نیز دارای نارساییها و اشکالاتی می باشد ولی ما آن را عینا ترجمه می کنیم و برای مراعات اختصار از شرح یا نقد آن خودداری می نماییم.

(2) سوره آل عمران، 45.

⁵⁷² (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۴۰۸-۴۱۰، این کلمات همگی به ابن شهر آشوب (۵۸۸ هـ) تعلق دارد و در برخی بخشها نیز دارای نارساییها و اشکالاتی می باشد ولی ما آن را عینا ترجمه می کنیم و برای مراعات اختصار از شرح یا نقد آن خودداری می نماییم.

⁵⁷³ (۲) سوره آل عمران، ۴۵.

⁵⁷⁴ (۳) سوره زخرف، ۲۸.

⁵⁷⁵ (۴) سوره آل عمران، ۳۷.

(3) سورة زخرف، 28.

(4) سورة آل عمران، 37.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 298

و كان الله أعلم مريم بسلامتها و بسلامة ما حملته فلا يجوز أن يتطرق إليها خوف و الزهراء حملت بهما و هي لا تعلم ما يكون من حالها في الحمل و الوضع من السلامة و العطب فينبغي أن يكون في ذلك مثوبة زائدة و لذلك فضل المسلمون على الملائكة يوم بدر في القتال لأنهم كانوا بين الخوف و الرجاء في سلامتهم و الملائكة ليسوا كذلك و قيل لها لا تحزني^{٥٧٦}

و

قال النبي ص يا فاطمة إن الله يرضى لرضاك

و قيل لها فنفخنا فيه من روحنا^{٥٧٧} و فاطمة ع خامسة أهل العباء و افتخار جبرئيل بكل واحد منهم قوله من مثلي و أنا سادس خمسة و لها تساقط عليك رطبا جنيا فكلني و اشربي^{٥٧٨} يحتمل أن النخلة و النهر كانا موجودين قبل ذلك لأنه لم يبق لهما أثر مثل ما بقي لزمرم و المقام و موضع التنور و انفلاق البحر و رد الشمس و للزهراء ع حديث التمر الصيحاني و قدس الماء

و روى أنه بكت أم أيمن و قالت يا رسول الله فاطمة زوجتها و لم تنثر عليها شيئا فقال يا أم أيمن لم تكذبين فإن الله تعالى لما زوج فاطمة عليا أمر أشجار الجنة أن تنثر عليهم من حليها و حللها و ياقوتها و درها و زمردها و إستبرقها فأخذوا منها ما لا يعلمون

و تكلمت الملائكة مع مريم إن الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك على نساء العالمين^{٥٧٩} أراد نساء عالم أهل زمانها كقوله لبني إسرائيل و أني فضلتكم على العالمين^{٥٨٠} و ليسوا بأفضل من المسلمين قوله كنتم خير أمة^{٥٨١} ثم إن الصفات في هذه الآية يشاركها غيرها قوله إن الله اصطفى آدم إلى قوله ذرية بعضها من بعض^{٥٨٢} و فاطمة و ذريتها من جملتهم

576 (١) سورة مريم، ٢٤.

577 (٢) سورة تحریم، ١٢.

578 (٣) سورة مريم، ٢٥ و ٢٦.

579 (٤) سورة آل عمران، ٤٢.

580 (٥) سورة بقره، ٤٧.

581 (٦) سورة آل عمران، ١١٠.

582 (٧) سورة بقره، ٣٣ و ٣٤.

و قال النبي ص فاطمة سيدة نساء العالمين من الأولين و الآخرين

و إنها لتقوم في محرابها فيسلم عليها سبعون ألف ملك من المقربين و ينادونها بما نادت به الملائكة مريم

(1) سورة مريم، 24.

(2) سورة تحریم، 12.

(3) سورة مريم، 25 و 26.

(4) سورة آل عمران، 42.

(5) سورة بقره، 47.

(6) سورة آل عمران، 110.

(7) سورة بقره، 33 و 34.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 299

فيقولون يا فاطمة إن الله اصطفىك و طهرک و اصطفىك على نساء العالمين^{٥٨٣} و إنه كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد

عندها رزقا^{٥٨٤} و ليس في نفس الآية أن ذلك كان الله تعالى يخلقه اختراعا أو يأتيها به الملك و إنما هو يدل على كثرة

شكرها لله تعالى كما تقول رزقني الله اليوم درهما كما قال قل كل من عند الله^{٥٨٥} و للزهراء من هذا الباب ما لا ينكره مسلم

من حديث المقداد و خبر الطائر و الرمان و العنب و التفاح و السفرجل و غيرها و ذلك مما يقطع على أنها كانت تأكل ما لم

يكن لغيرها من جميع الخلق بعد هبوط آدم و حواء

و في الحديث أن النبي ص دخل على فاطمة و هي في مصلاها و خلفها جفنة يفور دخانها فأخرجت فاطمة الجفنة فوضعتها

بين أيديهما فسأل على ع أنى لك هذا قالت هو من فضل الله و رزقه إن الله يرزق من يشاء بغير حساب

و رزق مريم من الجنة و خلق فاطمة من رزق الجنة

⁵⁸³ (١) سورة آل عمران، ٤٢.

⁵⁸⁴ (٢) سورة آل عمران، ٣٧.

⁵⁸⁵ (٣) سورة نساء، ٧٨.

و فی الحدیث فناولنی جبرئیل رطباً من رطبها فأكلتها فتحولت ذلك نطفةً فی صلبی

و قد مدح الله تعالى مريم فی القرآن بعشرين مدحةً و صح فی الأخبار لفاطمةً عشرون اسماً كل اسم يدل علی فضيلةً ذكرها ابن بابويه فی كتاب مولد فاطمة ع و قال لها و مريم ابنت عمران التي أحصنت فرجها⁵⁸⁶ يريد بذلك العفاف لا الملامسة و الذرية لأنه لو لم يكن كذلك لجعل حملها له و وضعها و مخاضها بغير ما جرت به العادة فلما جعله علی مجرى العادة دل علی مقالنا و يؤكد ذلك الأخبار الواردة فی مدح التزويج و طلب الولد و ذم العزوبة و قال تعالى للزهراء و لأولادها إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت⁵⁸⁷ حسان بن ثابت

و جاءت بعيسى كبد الدجى

و إن مريم أحصنت فرجها

(1) سورة آل عمران، 42.

(2) سورة آل عمران، 37.

(3) سورة نساء، 78.

(4) سورة تحریم، 12.

(5) سورة احزاب، 33.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 300

و جاءت بسببى نبى الهدى

فقد أحصنت فاطم بعدها

ترجمه

⁵⁸⁶ (4) سورة تحریم، 12.

⁵⁸⁷ (5) سورة احزاب، 33.

: به حضرت مریم راجع به حضرت عیسی بشارت داده شد و خداوند در این باره فرمود: «همانا خداوند تو را به کلمه^{۵۸۸} بشارت می‌دهد، به حضرت فاطمه نیز در باره حسن و حسین (علیهما السلام) بشارت داده شد چنان که در روایت وارد شده که پیامبر اسلام به هنگام ولادت هر یک از ایشان به فاطمه مژده داده می‌فرمود: مبارک باشد، همانا فرزندی که از تو متولد گردید امامی خواهد بود که بر اهل بهشت سروری می‌نماید و خداوند متعال این امامت و سیادت را در نسل او کامل می‌کند، و منظور از آیه **و جعلها کلمة باقیة فی عقبه**، علی علیه السلام می‌باشد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مدت حمل - حامله بودن - مریم نه ساعت بوده است، و فاصله بین تولد حسن و حسین نیز طبق روایتی که وارد شده شش ماه بوده.

مریم دختر عمران بود و فاطمه دختر محمد (صلوات الله علیهم) و مردم به سبب پدرانشان شرافت و احترام یافتند.

مادر حضرت مریم نذر کرده بود فرزندی بیاورد که به سبب عبادت به خداوند مقرب شود، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم در همه حال بیش از سایر مردمان به خداوند تقرب می‌جست و این حالت موجب می‌شود که در آن وقتی که فاطمه را از خدا خواست، به سبب برتری و فضلی که بر سایر مردمان داشت، بالاتر از آنچه را که مادر مریم خواسته بود تقاضا نماید، حضرت مریم را مادرش نذر کرد ولی حضرت فاطمه را پدرش، و منزلت مادر مریم نظیر مقام و منزلت پدر فاطمه علیها السلام نبوده است.

بر اساس آیه: «زکریا متکفل نگهداری و تربیت مریم گردید»، حضرت زکریا مسئولیت نگهداری از مریم را عهده‌دار شد در حالی که نگهداری و تربیت حضرت فاطمه علیها السلام به عهده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده و تردیدی نیست که افضل از همه مردم و حتی انبیا بوده‌اند پس کفالت ایشان نیز ارزشمندتر از کفالت سایرین خواهد بود، ضمن آنکه کفالت یتیم مستحب است ولی کفالت فرزند واجب.

(۱) در اینجا منظور حضرت عیسی علیه السلام می‌باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 301

مریم عیسی را در زمان جاهلیت و حاکمیت کفر به دنیا آورد ولی فاطمه، حسن و حسین را پس از اسلام و بر فطرت اسلام به دنیا آورد.

خداوند حضرت مریم را بر سلامتی خود و فرزندش آگاه نمود و لذا دلیلی برای اینکه مریم خائف و ترسان باشد وجود نداشت، در حالی که به هنگام باردار بودن فاطمه بر حسن و حسین، او نمی‌دانست که در هنگام بارداری و زایمان در چه

حالی خواهد بود و این امر باعث می‌شود که ثواب فاطمه در این خصوص بیشتر باشد. و به همین سبب است که مقام مسلمانان در جنگ بدر از مقام ملائکه بالاتر بود زیرا آنان در باره سلامتی خود در خوف و رجا بودند در حالی که ملائکه چنین حالتی نداشتند و خطری آنها را تهدید نمی‌کرد.

به حضرت مریم گفته شد: «محزون مباش»، و پیامبر اسلام نیز به فاطمه فرمود:

ای فاطمه! همانا خداوند به خشنودی تو خشنود می‌گردد.

و به مریم گفته شد: «ما از روح خود در او دمیدیم»، و فاطمه پنجمین نفر از اصحاب کساء بود به طوری که جبرئیل بر ششمین فرد بودن در میان ایشان افتخار می‌کرد.

و خداوند در باره حضرت مریم فرمود: «درخت برای تو خرما می‌دهد، پس، از آن خرما بخود و از آب نهر نیز بیاشام» و احتمال می‌رود که آن نخل و نهر پیش از آن موجود بوده باشند زیرا اثری از آنها باقی نمانده است، در حالی که اثر زمزم، مقام ابراهیم، موضع تنور، شکافته شدن دریا و بازگشتن آفتاب برای علی علیه السلام باقی می‌باشند، و برای حضرت زهرا علیها السلام داستان خرما صیحانی - نوعی خرما سیاه و سخت - و آب مقدس اتفاق افتاد.

و روایت شده که به هنگام ازدواج حضرت فاطمه، ام ایمن گریه کرد و به پیامبر گفت: ای رسول خدا! فاطمه را شوهر می‌دهی و چیزی نثار او نمی‌نمایی؟ پس پیامبر فرمود: ای ام ایمن! چرا تکذیب می‌کنی؟ به درستی که خدای تعالی آنگاه که فاطمه و علی ازدواج نمودند به درختان بهشت فرمان داد تا آنچه از زر و زیور و سایر چیزهای گرانبه‌قیمت دارند فرو ریزند، و آنها به قدری از این تحفه‌های بهشتی برگرفتند که کسی اندازه آن را نمی‌داند.

ملائکه با حضرت مریم سخن گفتند و به او مژده دادند: «همانا خداوند تو را برگزید و تطهیر نمود و تو را برترین زنان عالم قرار داد» و مقصود خداوند از «نساء العالمین» زنان آن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 302

زمان بوده است، نظیر قول خدای تعالی به بنی اسرائیل که فرمود: «من شما را بر اهل دو عالم برتری دادم» در صورتی که به فرموده خداوند متعال در قرآن: «ای مسلمانان! شما بهترین امت می‌باشید» معلوم می‌شود که بنی اسرائیل برتر از مسلمانان نیستند - پس معلوم می‌شود که سیادت و برتری حضرت مریم مربوط به زنان زمان خودش بوده کما اینکه برتری بنی اسرائیل بر سایر مردمان مربوط به زمان خودشان بوده است - و خداوند در قرآن کریم فرموده است: «خداوند حضرت آدم را برگزید ... [تا آنجا که می‌فرماید] خاندان و ذریه‌ای که بعضی از آنها از بعضی دیگر می‌باشند» و فاطمه و ذریه وی از همین خاندان هستند که پیامبر در باره‌اش فرماید: «فاطمه علیها السلام سیده و سرور زنان دو عالم از

اولین و آخرین آنان است، و او هر گاه برای عبادت در محراب می‌ایستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او سلام می‌کنند» و آنچه را که ملائکه به مریم گفته بودند در شأن فاطمه بیان کرده و می‌گوید:

«خداوند تو را انتخاب نمود، تطهیر کرد و بر زنان دو عالم برتری و فضیلت بخشید».

و بر اساس آیه: «هر گاه حضرت زکریا نزد مریم می‌رفت، در نزد او غذایی می‌یافت» معلوم نشده که خداوند غذای مذکور را در همان زمان خلق می‌کرد یا اینکه فرشته‌ای غذای او را حاضر می‌نمود و از این آیه فقط استفاده می‌شود که حضرت مریم بسیار شکرگزار بوده کما اینکه در آیه آمده است: «بگو همه این نعمتها از جانب خداوند است»، و از این قبیل فضائل و مناقب برای حضرت فاطمه علیها السلام آنقدر است که هیچ مسلمانی آنها را انکار نمی‌کند، مثل حدیث مقداد، خبر طیر، انار، انگور، سیب، گلابی، و غیره، و این یک امر مسلم است که حضرت فاطمه علیها السلام میوه‌هایی تناول فرمود که بعد از هبوط آدم و حوا، هیچ کس از آن میوه‌ها نخورده بود، کما اینکه در روایت آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نزد دخترش حضرت فاطمه رفت در حالی که وی در محراب مشغول عبادت بود، و در پشت سر ایشان کاسه بزرگی بود که از آن بخار بر می‌خاست، و فاطمه پس از فراغت از عبادت آن کاسه را در مقابل پیامبر و علی (علیهم السلام) نهاد و در مقابل سؤال علی که گفت: این غذا چگونه فراهم آمده است، فرمود: از فضل خداوند متعال که هر که را خواهد بی حساب روزی دهد.

رزق حضرت مریم از بهشت بوده، در حالی که خلقت فاطمه از میوه‌های بهشتی بوده است کما اینکه در حدیث آمده است که رسول خدا فرمود: جبرئیل خرمایی از

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 303

خرماهای بهشتی را به من داد که آن را خوردم و در اثر آن نطفه‌ای در صلب من ایجاد گردید.

خداوند متعال مریم را بیست بار در قرآن مدح و تمجید نموده ولی فاطمه علیها السلام دارای بیست نام است که هر یک از آنها بر فضلی از فضائل او دلالت می‌کنند و شیخ صدوق (381 هـ) آن نامها را در کتاب مولد فاطمه آورده است.

و خداوند در باره مریم فرموده: «مریم دختر عمران عفت خویش را محفوظ داشت و خداوند بهشت را به او عطا نمود» و منظور از این آیه «عفت داشتن» است نه ملامسه، و بهشت نیز برای ذریه‌اش نمی‌باشد بلکه فقط به خود او اعطا گردیده است، پس اگر مقصود خداوند عدم ملامسه بود همانا حمل و زایمان او را غیر عادی قرار می‌داد، در حالی که خداوند در باره حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «جز این نیست که خداوند اراده نموده است تا هر گونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت پیامبر دور نماید» و در این آیه، عصمت را نه فقط برای فاطمه بلکه برای ذریه او نیز قرار داده است.

حسان بن ثابت در مقایسه بین مقام مریم و فاطمه گوید:

مریم عفت خود را حفظ کرد و عیسی را که مثل ماه شب چهارده بود به دنیا آورد و بعد از او فاطمه عفت خود را محفوظ داشت و دو سبط پیغمبر را که هدایتگر امت هستند به دنیا آورد.

[متن عربی]

47 / 159 - الفضاائل^{۵۸۹} و الروضة دخل رسول الله ص على علي فوجده هو و فاطمة ع يطحنان في الجاروش فقال النبي ص أيكما أعيأ فقال علي فاطمة يا رسول الله فقال لها قومي يا بنية فقامت و جلس النبي ص موضعها مع علي ع فواساه في طحن الحب^{۵۹۰}

ترجمه:

در کتاب فضائل نوشته ابن شاذان و در کتاب الروضة نقل شده است:

(1) فضائل ابن شاذان، ص 147.

(2) تنبيه الخواطر، ج 2 ص 230.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 304

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه علی علیه السلام شد و دید که او و فاطمه علیها السلام مشغول کار با آسیای دستی هستند، پیامبر خطاب به آنها فرمود: کدام یک از شما خسته هستید؟ علی علیه السلام پاسخ داد: فاطمه. پیامبر خطاب به او گفت: برخیز دخترم! پس فاطمه علیها السلام برخاست و پیامبر به جای وی نشسته و با علی علیه السلام مشغول آسیا کردن گردید.

[متن عربی]

48 / 160 - كشف الغمة^{۵۹۱} من كتاب معالم العترة، لعبد العزيز بن الأخضر بأسانیده مرفوعاً إلى قتادة عن أنس قال قال رسول الله ص خير نساءها مریم و خير نساءها فاطمة بنت محمد ص

ترجمه:

⁵⁸⁹ (۱) فضائل ابن شاذان، ص ۱۴۷.

⁵⁹⁰ (۲) تنبيه الخواطر، ج ۲ ص ۲۳۰.

⁵⁹¹ (۱) كشف الغمة، ج ۲ ص ۷۶.

انس بن مالک گوید: رسول خدا فرمود: بهترین زنان بنی اسرائیل مریم و بهترین زنان در این زمان فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

[متن عربی]

161/...- كشف الغمة^{۵۹۲} و بإسناده إلى أحمد بن حنبل^{۵۹۳} يرفعه إلى أنس أن النبي ص قال حسبك^{۵۹۴} من نساء العالمين مریم بنت عمران و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد ص و آسية بنت مزاحم امرأة فرعون^{۵۹۵}

(1) كشف الغمة، ج 2 ص 76.

(2) كشف الغمة، ج 2 ص 76.

(3) مسند احمد بن حنبل، ج 3 ص 135.

(4) مقصود از «حسبك» كفايت در مقام اقتدا می باشد یعنی بهترین الكوهای شما برای اقتدا و پیروی این چهار زن می باشند.

(5) و مراجعه شود به:

- مشکل الآثار، ج 1 ص 48- مستدرک حاکم، ج 3 ص 171 شماره 4745- استیعاب، ج 2 ص 750- تفسیر بغوی، ج 1 ص 291- مناقب ابن مغازلی، ص 363- المعجم الكبير، ج 22 ص 402

⁵⁹² (۲) كشف الغمة، ج ۲ ص ۷۶.

⁵⁹³ (۳) مسند احمد بن حنبل، ج ۳ ص ۱۳۵.

⁵⁹⁴ (۴) مقصود از «حسبك» كفايت در مقام اقتدا می باشد یعنی بهترین الكوهای شما برای اقتدا و پیروی این چهار زن می باشند.

⁵⁹⁵ (۵) و مراجعه شود به:

- مشکل الآثار، ج ۱ ص ۴۸- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۷۱ شماره ۴۷۴۵- استیعاب، ج ۲ ص ۷۵۰- تفسیر بغوی، ج ۱ ص ۲۹۱- مناقب ابن مغازلی، ص ۳۶۳- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۲ الكبير، ج ۲۳ ص ۷- العرائس، ص ۱۵۶/ خطی- تهذیب الکمال، ج ۲۲ ص ۱۴۳- اتمام الدراية: سیوطی، ص ۱۸- التدوین، ج ۱ ص ۴۸۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۱۲۶ و ۱۲۷- قصص الأنبياء: ابن کثیر، ج ۲ ص ۳۷۵- مرقاة المفاتیح، ج ۱۱ ص ۴۰۶- البداية و النهاية، ج ۲ ص ۶۱- الاصابة، ج ۴ ص ۳۶۶- تهذیب التهذیب، ج ۱۲ ص ۴۴۱- مشکاة المصابیح، ج ۳ ص ۲۶۸- تفسیر خازن بغدادی (۷۲۵ هـ)، ج ۱ ص ۲۹۱- الفصول المهمة، ص ۱۲۷- تفسیر ابن کثیر، ج ۱ ص ۳۷۰- روضة الاحباب: حسینی شیرازی هروی ص ۶۶۵/ خطی- صحیح ابن حبان، ج ۹ ص ۷۱ شماره ۶۹۶۴- مصابیح السنة، ج ۴ ص ۲۰۲ شماره ۴۸۵۰- سنن ترمذی، ج ۵ ص ۷۰۳ شماره ۳۸۷۸- موارد الطمان: هیثمی، ص ۵۴۹ شماره ۲۲۲۲- كفاية الطالب، ص ۳۶۳- اسد الغابة، ج ۵ ص ۴۳۷- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۲۳- تفسیر طبری، ج ۳ ص ۱۸۰- تاریخ بغداد، ج ۷ ص ۱۸۴- ذخائر العقبی، ص ۴۴- احیاء العلوم، ج ۲ ص ۲۹۴.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 305

ترجمه:

از انس بن مالک روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

بزرگترین زنان عالم مریم، خدیجه، فاطمه، آسیه می‌باشند.

المعجم الكبير، ج 23 ص 7- العرائس، ص 156/ خطی- تهذيب الكمال، ج 22 ص 143- اتمام الدراية: سيوطي، ص 18- التدوين، ج 1 ص 482- سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 126 و 127- قصص الأنبياء: ابن كثير، ج 2 ص 375- مرقاة المفاتيح، ج 11 ص 406- البداية و النهاية، ج 2 ص 61- الاصابة، ج 4 ص 366- تهذيب التهذيب، ج 12 ص 441- مشكاة المصابيح، ج 3 ص 268- تفسير خازن بغدادی (725 هـ)، ج 1 ص 291- الفصول المهمة، ص 127- تفسير ابن كثير، ج 1 ص 370- روضة الاحباب: حسيني شيرازي هروي ص 665/ خطی- صحيح ابن حبان، ج 9 ص 71 شماره 6964- مصابيح السنة، ج 4 ص 202 شماره 4850- سنن ترمذی، ج 5 ص 703 شماره 3878- موارد الطمان: هيثمي، ص 549 شماره 2222- كفاية الطالب، ص 363- اسد الغابة، ج 5 ص 437- مجمع الزوائد، ج 9 ص 223- تفسير طبري، ج 3 ص 180- تاريخ بغداد، ج 7 ص 184- ذخائر العقبی، ص 44- احياء العلوم، ج 2 ص 294.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 306

[متن عربی]

162/... و منه⁵⁹⁶ بإسناده عن أنس أن النبي ص قال حسبك من نساء العالمين مریم بنت عمران و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد ص 163/... و منه⁵⁹⁷ قالت عائشة لفاطمة علیها السلام أ لا أبشرك أني سمعت رسول الله ص يقول لسيدات نساء أهل الجنة أربع مریم بنت عمران و فاطمة بنت محمد و خدیجة بنت خویلد و آسیه بنت مزاحم امرأة فرعون

598

⁵⁹⁶ (1) كشف الغمة، ج 2 ص 76.

⁵⁹⁷ (2) كشف الغمة، ج 2 ص 76.

⁵⁹⁸ (3) و مراجعه شود به:

- فضائل الصحابه، ج 2 ص 760 شماره 1336- مستدرک حاکم، ج 3 ص 205 شماره 4853- المعجم الكبير، ج 23 ص 7 شماره 2- استيعاب، ج 2 ص 750- نظم درر السمطين، ص 178- الفصول المهمة، ص 145- تهذيب التهذيب، ج 12 ص 441 شماره 2861- البداية و النهاية، ج 2 ص 61-

ترجمه:

عایشه خطاب به حضرت فاطمه علیها السلام گفت:

بشارت باد تو را که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم:

سرور زنان بهشت چهار نفر هستند: مریم، فاطمه، خدیجه، و آسیه.

(1) كشف الغمة، ج 2 ص 76.

(2) كشف الغمة، ج 2 ص 76.

(3) و مراجعه شود به:

- فضائل الصحابه، ج 2 ص 760 شماره 1336- مستدرک حاکم، ج 3 ص 205 شماره 4853- المعجم الكبير، ج 23 ص 7 شماره 2- استيعاب، ج 2 ص 750- نظم درر السمطين، ص 178- الفصول المهمة، ص 145- تهذيب التهذيب، ج 12 ص 441 شماره 2861- البداية و النهاية، ج 2 ص 61- مجمع الزوائد، ج 9 ص 223- قصص الأنبياء: ابن كثير، ج 2 ص 378- طرح التثريب: زين الدين ابو الفضل (826 هـ)، ص 149- وسيلة المآل، ص 80- شرح ابن ابى الحديد، ج 2 ص 591- التبصير في الدين: اسفراييني (471 هـ)، ص 161.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 307

[متن عربی]

164/... و منه⁵⁹⁹ و من مسند أحمد⁶⁰⁰ عن عائشة قالت أقبلت فاطمة تمشي كأن مشيتها مشية رسول الله ص فقال مرحبا يا بنتي ثم أجلسها عن يمينه أو عن شماله ثم أسر إليها حديثا فبكت قلت استخصك رسول الله ص بحديثه ثم تبكين ثم أسر إليها حديثا فضحكت فقلت ما رأيت كالיום فرحا أقرب من حزن فسألته عما قال فقالت ما كنت لأفشي سر رسول الله ص حتى قبض رسول الله ص سألتها فقالت أسر إلي فقال إن جبرئيل عليه السلام كان يعارضني بالقرآن في كل عام مرة و

مجمع الزوائد، ج 9 ص 223- قصص الأنبياء: ابن كثير، ج 2 ص 378- طرح التثريب: زين الدين ابو الفضل (826 هـ)، ص 149- وسيلة المآل، ص 80- شرح ابن ابى الحديد، ج 2 ص 591- التبصير في الدين: اسفراييني (471 هـ)، ص 161.

⁵⁹⁹ (1) كشف الغمة، ج 2 ص 76.

⁶⁰⁰ (2) مسند احمد، ج 6 ص 282.

إنه عارضني به العام مرتين و لا أراه إلا قد حضر أجلي و إنك أول أهل بيتي لحوقا بي و نعم السلف أنا لك فبكيت لذلك فقال أ لا ترضين أن تكوني سيدة نساء هذه الأمة و نساء المؤمنين قالت فضحكت لذلك⁶⁰¹

(1) كشف الغمّة، ج 2 ص 79.

(2) مسند احمد، ج 6 ص 282.

(3) و مراجعه شود به:

- المعجم الكبير، ج 22 ص 417-420 شماره های 1031-1035- خصائص نسائي، ص 117 و 118 و 119- صحيح بخارى، ج 4 ص 203 و 204- طبقات ابن سعد، ج 8 ص 17- فضائل الصحابه، ج 2 ص 754 شماره 1322- فضائل الصحابه، ج 2 ص 762 شماره 1343- سنن ابن ماجه، ج 1 ص 518 شماره 1621- شرح الاخبار، ج 3 ص 23 شماره 958- الذرية الطاهرة، ص 141 شماره 177- الذرية الطاهرة، ص 142 و 143 شماره 179 و 180- الذرية الطاهرة، ص 144 شماره 182- الذرية الطاهرة، ص 146 و 147 شماره 185- مشكل الآثار، ج 1 ص 48- صحيح مسلم، ج 7 ص 142- مسند الطيالسي، ص 196 شماره 5217

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 308

ترجمه:

عایشه گوید:

⁶⁰¹ (3) و مراجعه شود به:

- المعجم الكبير، ج 22 ص 417-420 شماره های 1031-1035- خصائص نسائي، ص 117 و 118 و 119- صحيح بخارى، ج 4 ص 203 و 204- طبقات ابن سعد، ج 8 ص 17- فضائل الصحابه، ج 2 ص 754 شماره 1322- فضائل الصحابه، ج 2 ص 762 شماره 1343- سنن ابن ماجه، ج 1 ص 518 شماره 1621- شرح الاخبار، ج 3 ص 23 شماره 958- الذرية الطاهرة، ص 141 شماره 177- الذرية الطاهرة، ص 142 و 143 شماره 179 و 180- الذرية الطاهرة، ص 144 شماره 182- الذرية الطاهرة، ص 146 و 147 شماره 185- مشكل الآثار، ج 1 ص 48- صحيح مسلم، ج 7 ص 142- مسند الطيالسي، ص 196 شماره 5217- سنن ترمذی، ج 5 ص 700 شماره 3872- سنن ترمذی، ج 5 ص 701 شماره 3873- مناقب ابن مغزلی، ص 362 شماره 408- مصابيح السنة، ج 4 ص 184 شماره 4798- تذكرة الخواص، ص 278- امالي طوسی، ص 343- اسد الغابة، ج 5 ص 522- مقتل الحسين، ج 1 ص 54- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370- حلیة الاولیاء، ج 2 ص 5- صفة الصفوة، ج 2 ص 5- روضة الواعظین، ج 1 ص 150- ذخائر العقبی، ص 39- نظم درر السمطين، ص 178 و 179- البداية و النهاية، ج 2 ص 61- كشف اليقين، ص 355 و 356 شماره 418- الفصول المهمة، ص 146- تاريخ الاسلام، ج 1 ص 307- بحار الانوار، ج 14 ص 80- بحار الانوار، ج 37 ص 71- بحار الانوار، ج 21 ص 279- بحار الانوار، ج 35 ص 231- بحار الانوار، ج 37 ص 68- بحار الانوار، ج 43 ص 25- بحار الانوار، ج 43 ص 181.

فاطمه علیها السلام نزد پیامبر آمد در حالی که راه رفتن وی نظیر راه رفتن پیامبر بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دیدن او گفت: دخترم! مرحبا بر تو! و سپس او را در طرف راست یا چپ خود نشانید، آنگاه در گوش او سخنی گفت که وی را گریان نمود، من به فاطمه گفتم:

سنن ترمذی، ج 5 ص 700 شماره 3872- سنن ترمذی، ج 5 ص 701 شماره 3873- مناقب ابن مغزلی، ص 362 شماره 408- مصابیح السنه، ج 4 ص 184 شماره 4798- تذکره الخواص، ص 278- امالی طوسی، ص 343- اسد الغابه، ج 5 ص 522- مقتل الحسین، ج 1 ص 54- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 370- حلیه الاولیاء، ج 2 ص 5- صفة الصفوة، ج 2 ص 5- روضة الواعظین، ج 1 ص 150- ذخائر العقبی، ص 39- نظم درر السمطین، ص 178 و 179- البدایه و النهایه، ج 2 ص 61- کشف الیقین، ص 355 و 356 شماره 418- الفصول المهمه، ص 146- تاریخ الاسلام، ج 1 ص 307- بحار الانوار، ج 14 ص 80- بحار الانوار، ج 37 ص 71- بحار الانوار، ج 21 ص 279- بحار الانوار، ج 35 ص 231- بحار الانوار، ج 37 ص 68- بحار الانوار، ج 43 ص 25- بحار الانوار، ج 43 ص 181.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 309

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را همراز و هم صحبت خود قرار می دهد و تو به جای خوشحالی گریه می کنی؟ در این حال پیامبر سخن دیگری در گوش او گفت و فاطمه خندان گردید، پس گفتم: هرگز ندیده بودم که خوشحالی و غم این قدر به هم نزدیک باشند. پس از آن، از فاطمه در باره آنچه پیامبر در گوش او گفته بود سؤال کردم، در جواب من گفت: هرگز سر رسول خدا را افشا نخواهم کرد. تا اینکه پیامبر رحلت نمود، و مجددا در این باره سؤال کردم، فاطمه گفت:

پیامبر به من گفت: جبرئیل در هر سالی یک بار قرآن را به من عرضه می کرد⁶⁰² ولی امسال دو بار این کار را انجام داده و این عمل نشانگر آن است که اجل من فرا رسیده و تو در میان خاندان من اولین کسی هستی که به من ملحق خواهی شد، و من چه سلف نیکویی برای تو می باشم. و من وقتی این سخنان را از پیامبر شنیدم گریه ام گرفت، پس از آن پیامبر در دفعه دوم گفت: آیا راضی نیستی که سرور و سیده زنان این امت و زنان مؤمن باشی؟ و پدرم که این بشارت را داد، خنده ام گرفت.

[متن عربی]

⁶⁰² (۱) احتمالا مقصود عرضه تمام قرآن به صورت يك جا می باشد.

165/...- و منه^{۶۰۳} و روی ابن خالویه فی کتاب الآل عن أبی عبد الله الحنبلی عن محمد بن أحمد بن قضاة عن عبد الله بن محمد عن أبی محمد العسكري عن آباءه ع قال قال رسول الله ص لما خلق الله آدم و حواء تبخترا فی الجنة فقال آدم لحواء ما خلق الله خلقا هو أحسن منا فأوحى الله إلي جبرئیل ائت بعبدی الفردوس الأعلى فلما دخلا الفردوس نظرا إلى جاریة علی درنوک من درانیک الجنة و علی رأسها تاج من نور و فی أذنیها قرطان من نور قد أشرفت الجنان من حسن وجهها فقال آدم حبیبی جبرئیل من هذه الجاریة التي قد أشرفت الجنان من حسن وجهها فقال هذه فاطمة بنت محمد نبی من ولدك یكون فی آخر الزمان قال فما هذا التاج الذی علی رأسها قال بعلمها علی بن أبی طالب ع قال ابن خالویه البعل فی كلام العرب خمسة أشياء الزوج و الصنم من قوله أ تدعون

(1) احتمالا مقصود عرضه تمام قرآن به صورت یک جا می باشد.

(2) كشف الغمة، ج 2 ص 82 و 83.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 310

بعلا^{۶۰۴} و البعل اسم امرأة و بها سمیت بعلبك و البعل من النخل ما شرب بعروقه من غیر سقی و البعل السماء و العرب یقول السماء بعل الأرض

ترجمه:

ابن خالویه نحوی (370 ه) به صورت مسند در کتاب «الآل» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده که فرمود:

هنگامی که خداوند آدم و حوا را آفرید، آنها بر خویش مغرور شده و فخر فروشی نمودند، در این میان آدم به حوا گفت: خداوند تاکنون مخلوقی بهتر از ما را خلق ننموده است. و خداوند متعال به جبرئیل وحی نمود: این دو نفر را به «فردوس اعلی» ببر! هنگامی که آن دو وارد فردوس شدند با دختری روبرو گردیدند که بر روی فرش نشسته، تاجی از نور بر سر، و دو گوشواره از نور در گوش داشت، و تمام بهشت از نور چهره وی روشن گردیده بود، آدم گفت: ای جبرئیل! این دختر کیست که بهشت از نیکویی چهره اش درخشان می باشد؟ جبرئیل گفت: او فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و

⁶⁰³ (۲) كشف الغمة، ج ۲ ص ۸۲ و ۸۳.

⁶⁰⁴ (۱) سورة الصافات، ۱۲۵.

سلم است که فرزندان تو و پیامبر آخر الزمان است. آدم گفت: این تاج چیست که بر سر دارد؟ جبرئیل گفت: این شوهر او علی بن ابی طالب است.

آدم گفت: این گوشواره‌ها که در گوش دارد چیست؟ جبرئیل گفت: آنها دو فرزند او حسن و حسین هستند. آدم گفت: ای جبرئیل! آیا ایشان قبل از من آفریده شده‌اند؟ جبرئیل گفت: آری! او چهار هزار سال قبل از تو آفریده شده است.

ابن خالویه گوید: بعل، در زبان عرب به پنج چیز اطلاق می‌شود:

1- زوج و شوهر 2- بت، کما اینکه در سوره صافات: 125 آمده است: «آیا بت را عبادت می‌کنید؟».

3- نام زنی که اسم منطقه بعلبک^{۶۰۵} از آن گرفته شده است.

4- نوعی نخل که بدون نیاز به آبیاری رشد می‌کند.^{۶۰۶}

(1) سوره الصافات، 125.

(2) اکنون در لبنان واقع شده است.

(3) ریشه این نخل طویل بوده و در اعماق زمین فرو رفته از آب یا رطوبتهای اعماق زمین استفاده می‌کند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 311

5- سقف، کما اینکه عرب در محاورات خود گوید: «آسمان سقف زمین است».

[متن عربی]

166/...- و منه^{۶۰۷} و عن ابن خالویه من کتاب الال یرفعه إلی علی بن موسی الرضا عن آبائه عن علی ع قال قال رسول الله ص إذا کان یوم القیامة نادى مناد من بطنان العرش یا معشر الخلائق غضوا أبصارکم حتی تجوز فاطمة علیها السلام بنت محمد ص و زاد ابن عرفة عن رجاله یرفعه إلی أبی ایوب الأنصاری قال قال رسول الله ص إذا کان یوم القیامة نادى مناد

⁶⁰⁵ (۲) اکنون در لبنان واقع شده است.

⁶⁰⁶ (۳) ریشه این نخل طویل بوده و در اعماق زمین فرو رفته از آب یا رطوبتهای اعماق زمین استفاده می‌کند.

⁶⁰⁷ (۱) کشف الغمّة، ج ۲ ص ۸۳.

من بطنان العرش یا أهل الجمع نکسوا رءوسکم و غضبوا أبصارکم حتی تجوز فاطمة علیها السلام علی الصراط فتمر و معها سبعون ألف جارية من الحور العين^{۶۰۸}

(1) کشف الغمّة، ج 2 ص 83.

(2) و مراجعه شود به:

- مستدرک حاکم، ج 3 ص 166 شماره 4728- مستدرک حاکم، ج 3 ص 175 شماره 4757- مناقب ابن مغزلی، ص 355 و 402- مسائل علی بن جعفر، ص 255 شماره 851- اسد الغابة، ج 5 ص 523- کفایة الطالب، ص 212- المدهش: سبط ابن جوزی، ص 129- دلائل النبوة، ابو نعیم، ص 531- صواعق المحرقة، ص 188- مقتل الحسين، ج 1 ص 55- تذکرة الخواص، ص 320- تاریخ بغداد، ج 8 ص 141 و 148- لسان المیزان، ج 2 ص 314 و 451- لسان المیزان، ج 3 ص 237- تاج العروس، ج 8 ص 174- ذخائر العقبی، ص 48- میزان الاعتدال، ج 2 ص 18 و 93- الفصول المهمة، ص 127 و 129

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 312

ترجمه:

و باز ابن خالویه به سند مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند:

هنگامی که قیامت فرا می رسد منادی از عرش ندا می دهد: ای مردم! سرهای خود را پایین بیاورید و چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند.

⁶⁰⁸ (۲) و مراجعه شود به:

- مستدرک حاکم، ج 3 ص 166 شماره 4728- مستدرک حاکم، ج 3 ص 175 شماره 4757- مناقب ابن مغزلی، ص 355 و 402- مسائل علی بن جعفر، ص 255 شماره 851- اسد الغابة، ج 5 ص 523- کفایة الطالب، ص 212- المدهش: سبط ابن جوزی، ص 129- دلائل النبوة، ابو نعیم، ص 531- صواعق المحرقة، ص 188- مقتل الحسين، ج 1 ص 55- تذکرة الخواص، ص 320- تاریخ بغداد، ج 8 ص 141 و 148- لسان المیزان، ج 2 ص 314 و 451- لسان المیزان، ج 3 ص 237- تاج العروس، ج 8 ص 174- ذخائر العقبی، ص 48- میزان الاعتدال، ج 2 ص 18 و 93- الفصول المهمة، ص 127 و 129- کنز العمال، ج 13 ص 91 و 93 و 95- بحار الانوار، ج 8 ص 54- بحار الانوار، ج 37 ص 70- بحار الانوار، ج 43 ص 219- بحار الانوار، ج 43 ص 220- بحار الانوار، ج 43 ص 224- بحار الانوار، ج 43 ص 226- بحار الانوار، ج 22 ص 491.

و ابن عرفه همین روایت را به سند مرفوع از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده و در انتهای آن آورده: تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم از صراط عبور کند، و این در حالی است که هفتاد هزار حوریه او را مشایعت نموده و همراهی می‌کنند.

[متن عربی]

167/... - و منه ^{۶۰۹} عن نافع بن أبي الحمراء قال شهدت رسول الله ص ثمانية أشهر إذا خرج إلى صلاة الغداة مر بباب فاطمة عليها السلام فقال السلام عليكم أهل البيت ورحمة الله وبركاته الصلاة إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا ^{۶۱۱۶۱۰}

نظم درر السمطين، ص 182- مجمع الزوائد، ج 6 ص 212- جواهر البحار: نبهانی، ج 1 ص 321 و 360- تنزیه الشریعة، ج 1 ص 418- کنز العمال، ج 13 ص 91 و 93 و 95- بحار الانوار، ج 8 ص 54- بحار الانوار، ج 37 ص 70- بحار الانوار، ج 43 ص 219- بحار الانوار، ج 43 ص 220- بحار الانوار، ج 43 ص 226- بحار الانوار، ج 22 ص 491.

(1) کشف الغمة، ج 2 ص 83.

⁶⁰⁹ (۱) کشف الغمة، ج ۲ ص ۸۳.

⁶¹⁰ (۲) سوره احزاب، ۳۳.

⁶¹¹ (۳) و مراجعه شود به:

- مسند احمد، ج ۳ ص ۲۵۹، به نقل از انس بن مالک- مسند احمد، ج ۳ ص ۲۸۵، از انس احمد، ج ۶ ص ۲۹۸- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۷۲ شماره ۴۷۴۸- تفسیر طبری، ج ۲۲ ص ۸ و ۵- سنن بیهقی، ج ۲ ص ۱۴۹- طبقات المحدثین، ابن الشیخ (ق ۴ ه)، به نقل از ابن شاذان- المتفق و المقترق: خطیب بغدادی، ج ۱۰ ص ۱۵۱- ترجمة امير المؤمنين عليه السلام ج ۱ ص ۲۵۰- ترجمه امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۳ ص ۱۱- شواهد التنزیل، ج ۲ ص ۱۸ شماره ۶۳۷- شواهد التنزیل، ج ۲ ص ۲۰ شماره ۶۳۸- شواهد التنزیل، ج ۲ ص ۲۱ شماره ۶۳۹ و ۶۴۰- شواهد التنزیل، ج ۲ ص ۲۲ شماره ۶۴۱- المعجم الكبير، ج ۳ ص ۵۶ شماره ۲۶۷۱- انساب الاشراف، ج ۲ ص ۱۰۴ شماره ۳۸- مسند عبد بن حمید، ص ۱۶۰- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۶ ص ۱۸۱ شماره ۴۳۸- مناقب ابن مغزلی، ص ۷۷ و ۳۰۱- جمع الجوامع، ج ۲ ص ۲۷۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۱۳۴- سنن ترمذی، ج ۵ ص ۳۵۲ شماره ۳۲۰۶- تفسیر طبری، ج ۲۲ ص ۶- معرفة ما يجب لآل البيت: مقریزی (۸۴۵ ه)، ص ۲۰- الکامل فی الرجال، ج ۵ ص ۱۸۴۲- اللوامع فی الجمع بین الصحاح و الجوامع: سبط ابن جوزی، ص ۱۰۱- فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهین، ص ۳۹- اسد الغابة، ج ۵ ص ۵۲۱ و ۱۷۴ و ۶۶- تاریخ الاسلام، ج ۲ ص ۹۷- البداية و النهاية، ج ۸ ص ۲۰۵- المجالس، ج ۲ ص ۲۲۲- وفاء الوفاء، ج ۱ ص ۳۳۱ و ۳۱۹- تلخیص المتشابه: خطیب بغدادی، ج ۱ ص ۵۹۵- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۱۳۶- الکامل فی الرجال، ج ۷ ص ۲۵۲۴- تاریخ دمشق، ج ۱ ص ۲۵۱- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۱۲۱ و ۱۶۸- القول الفصل: علوی بن طاهر، ص ۲۲۹- البداية و النهاية، ج ۵ ص ۳۲۱- میزان الاعتدال، ج ۲ ص ۱۷- کتاب الکنی: بخاری، ص ۲۵- مناقب امیر المؤمنین: صنعانی کوفی، ج ۲ ص ۱۷۴ شماره ۶۵۲- مناقب خوارزمی، ص ۳۴- مسند طیبالسی، ج ۸ ص ۲۷۴- خصائص نسائی، ص ۴ و ۱۶- احکام القرآن، جصاص (۳۷۰ ه)، ج ۳ ص ۴۴۳- تفسیر الوصول: ابن ربیع، ص ۱۶۰- کفایة الطالب، ص ۲۳۲- مطالب السؤل، ص ۸- ریاض النضرة، ج ۲ ص ۱۸۸- فصول المهمة، ص ۸.

(2) سوره احزاب، 33.

(3) و مراجعه شود به:

- مسند احمد، ج 3 ص 259، به نقل از انس بن مالک - مسند احمد، ج 3 ص 285، از انس

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 313

مسند احمد، ج 6 ص 298- مستدرک حاکم، ج 3 ص 172 شماره 4748- تفسیر طبری، ج 22 ص 8 و 5- سنن بیهقی، ج 2 ص 149- طبقات المحدثین، ابن الشیخ (ق 4 ه)، به نقل از ابن شاذان- المتفق و المفترق: خطیب بغدادی، ج 10 ص 151- ترجمه امیر المؤمنین علیه السلام ج 1 ص 250- ترجمه امیر المؤمنین علیه السلام، ج 3 ص 11- شواهد التنزیل، ج 2 ص 18 شماره 637- شواهد التنزیل، ج 2 ص 20 شماره 638- شواهد التنزیل، ج 2 ص 21 شماره 639 و 640- شواهد التنزیل، ج 2 ص 22 شماره 641-644- المعجم الکبیر، ج 3 ص 56 شماره 2671- انساب الاشراف، ج 2 ص 104 شماره 38- مسند عبد بن حمید، ص 160- مصنف ابن ابی شیبہ، ج 6 ص 181 شماره 438- مناقب ابن مغازلی، ص 77 و 301- جمع الجوامع، ج 2 ص 272- سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 134- سنن ترمذی، ج 5 ص 352 شماره 3206- تفسیر طبری، ج 22 ص 6- معرفه ما يجب لآل البيت: مقریزی (845 ه)، ص 20- الکامل فی الرجال، ج 5 ص 1842- اللوامع فی الجمع بین الصحاح و الجوامع: سبط ابن الجوزی، ص 101- فضائل فاطمه الزهراء: ابن شاهین، ص 39- اسد الغابه، ج 5 ص 521 و 174 و 66- تاریخ الاسلام، ج 2 ص 97- البدايه و النهايه، ج 8 ص 205

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 314

ترجمه:

ابو الحمراء گوید:

من شاهد بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مدت هشت ماه هر گاه برای نماز صبح می‌رفت از در خانه فاطمه که عبور می‌کرد، می‌گفت: سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او نصیب شما باد، برای نماز برخیزید که خداوند در باره شما فرموده: «همانا خداوند اراده کرده است تا هر گونه رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور نماید و تطهیرتان فرماید».

[متن عربی]

168/...- و منه^{٦١٢} عن الحسين بن علي عن أبيه عن النبي ص أنه قال يا فاطمة إن

نزّهة المجالس، ج 2 ص 222- وفاء الوفاء، ج 1 ص 331 و 319- تلخيص المتشابه: خطيب بغدادی، ج 1 ص 595-
مختصر تاریخ دمشق، ج 17، ص 136- الكامل فی الرجال، ج 7 ص 2524- تاریخ دمشق، ج 1 ص 251- مجمع الزوائد، ج
9 ص 121 و 168- القول الفصل: علوی بن طاهر، ص 229- البداية و النهاية، ج 5 ص 321- میزان الاعتدال، ج 2 ص 17-
كتاب الكنى: بخارى، ص 25- مناقب امير المؤمنين: صنعاني كوفي، ج 2 ص 174 شماره 652- مناقب خوارزمي، ص 34-
مسند طيالسي، ج 8 ص 274- خصائص نسائي، ص 4 و 16- احكام القرآن، جصاص (370 هـ)، ج 3 ص 443- تفسير
الوصول: ابن ربيع، ص 160- كفاية الطالب، ص 232- مطالب السؤول، ص 8- رياض النضرة، ج 2 ص 188- فصول المهمة،
ص 8.

(1) كشف الغمة، ج 2 ص 84.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 315

الله ليغضب لغضبك و يرضى لرضاك^{٦١٣}

169/...- و منه^{٦١٤} و من كتاب أبي إسحاق الثعلبي عن جميع بن عمير عن عمته قالت سألت عائشة من كان أحب^{٦١٥} إلي رسول الله ص فقالت فاطمة عليها السلام قلت إنما أسألك عن

(1) مكرر حديث شماره 145.

⁶¹² (١) كشف الغمة، ج ٢ ص ٨٤.

⁶¹³ (١) مكرر حديث شماره ١٤٥.

⁶¹⁴ (٢) كشف الغمة، ج ٢ ص ٨٨.

⁶¹⁵ (٣) و مراجعه شود به:

- مستدرک حاکم، ج ٣ ص ١٧١ شماره ٤٧٤٤- مشکاة المصابيح، ج ٣ ص ٢٥٨- نظم درر السمطين، ص ١٧٧- وسيلة المأل، ص ٧٨- المختار في مناقب الاخيار، ص ٥٦- المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤٠٣ شماره ١٠٠٨- المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤٠٤ شماره ١٠٠٩- الجوهرة، ص ١٧- مسند فاطمة الزهراء، ص ٦٤ شماره ٥٤- تاريخ الاسلام، ج ٣ ص ٤٤- سير اعلام النبلاء، ج ٢ ص ١٢٥- امالي شيخ طوسي، ج ١ ص ٣٤٠- بحار الانوار، ج ٤٠ ص ١٢٠- سنن ترمذی، ج ٥ ص ٧٠١ شماره ٣٨٧٤- استيعاب، ج ٢ ص ٧٥١- اسد الغابة، ج ٥ ص ٥٢٢- الرياض النضرة، ج ٢ ص ١٦٢- ذخائر العقبی، ص ٣٥- جامع الاصول، ج ١٠ ص ٨١- مقتل الحسين، ج ١ ص ٥٧- تاريخ بغداد، ج ١١ ص ٤٣٠- ترجمة امير المؤمنين عليه السلام، ج ٢ ص ١٦٨ شماره ٦٥٠ و ٦٥١ الصحابة: روياني، ج ١٦ ص ٨- خصائص نسائي، ص ١١٠.

(2) کشف الغمّة، ج 2 ص 88.

(3) و مراجعه شود به:

- مستدرک حاکم، ج 3 ص 171 شماره 4744- مشکاه المصابیح، ج 3 ص 258- نظم درر السمطين، ص 177- وسیله المآل، ص 78- المختار فی مناقب الاخیار، ص 56- المعجم الكبير، ج 22 ص 403 شماره 1008- المعجم الكبير، ج 22 ص 404 شماره 1009- الجوهره، ص 17- مسند فاطمه الزهراء، ص 64 شماره 54- تاریخ الاسلام، ج 3 ص 44- سير اعلام النبلاء، ج 2 ص 125- امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 340- بحار الانوار، ج 40 ص 120 ح 7- سنن ترمذی، ج 5 ص 701 شماره 3874- استیعاب، ج 2 ص 751- اسد الغابه، ج 5 ص 522- الرياض النضرة، ج 2 ص 162- ذخائر العقبی، ص 35- جامع الاصول، ج 10 ص 81- مقتل الحسين، ج 1 ص 57- تاریخ بغداد، ج 11 ص 430- ترجمه امیر المؤمنین علیه السلام، ج 2 ص 168 شماره 650 و 651

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 316

الرجال قالت زوجها و ما يمنعه فو الله إن كان ما علمت صواما قواما جديرا أن يقول بما يحب الله و يرضى

ترجمه:

جميع بن عمير از عمه اش روايت کرده که گفت:

از عایشه پرسیدم: چه کسی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبوبتر از همه بود؟

عایشه گفت: فاطمه.

گفتم: من در باره مردان سؤال کردم.

گفت: شوهرش، به خداوند سوگند هیچ چیز مانع نمی شد از اینکه او در روزها روزه دار، و در شبها متعهد باشد و چیزی را بگوید که خداوند آن را دوست می دارد و به آن راضی می شود.

[متن عربی]

170/... و منه^{۶۱۶} و عن جابر قال ما رأيت فاطمة عليها السلام تمشي إلا ذكرت رسول الله ص تميل على جانبها الأيمن مرة و على جانبها الأيسر مرة

171/... و عن عائشة^{۶۱۷} و ذكرت فاطمة عليها السلام ما رأيت أصدق منها إلا أباه^{۶۱۸}

مسند الصحابة: روياني، ج 16 ص 8- خصائص نسائي، ص 110.

(1) كشف الغمة، ج 2 ص 89، به نقل از تفسیر ثعلبی.

(2) كشف الغمة، ج 2 ص 79، به نقل از تفسیر ثعلبی.

(3) و مراجعه شود به:

- حلیة الاولیاء، ج 2 ص 42- مسند ابی یعلی، ج 8 ص 153 شماره 4700- استیعاب، ج 2 ص 751- مستدرک حاکم، ج 3 ص 175 شماره 4756- مقتل الحسین، ج 1 ص 56- ذخائر العقبی، ص 44- تاریخ الاسلام، ج 2 ص 95

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 317

ترجمه:

عایشه در باره فاطمه علیها السلام می گفت:

کسی را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر پدرش.

[متن عربی]

⁶¹⁶ (۱) كشف الغمة، ج ۲ ص ۸۹، به نقل از تفسیر ثعلبی.

⁶¹⁷ (۲) كشف الغمة، ج ۲ ص ۷۹، به نقل از تفسیر ثعلبی.

⁶¹⁸ (۳) و مراجعه شود به:

- حلیة الاولیاء، ج ۲ ص ۴۲- مسند ابی یعلی، ج ۸ ص ۱۵۳ شماره ۴۷۰۰- استیعاب، ج ۲ ص ۷۵۱- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۷۵ شماره ۴۷۵۶- مقتل الحسین، ج ۱ ص ۵۶- ذخائر العقبی، ص ۴۴- تاریخ الاسلام، ج ۲ ص ۹۵ درر السمطین، ص ۱۸۲- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۱- اکمال الرجال: خطیب تبریزی، ص ۷۳۵- المختار فی مناقب الاخیار، ص ۵۶- الجوهرة، ص ۱۶- اتحاف السائل، ص ۲۸- مطالب العالیة، ج ۴ ص ۷۰- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۹.

172 /...- و منه^{۶۱۹} و من کتاب مولد فاطمة لابن بابويه روى أن النبي ص قال اشتاقت الجنة إلى أربع من النساء مريم بنت عمران و آسية بنت مزاحم زوجة فرعون و هى زوجة النبي ص فى الجنة و خديجة بنت خويلد زوجة النبي ص فى الدنيا و الآخرة و فاطمة بنت محمد ص

ترجمه:

روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفته:

بهشت مشتاق پذیرفتن چهار زن می‌باشد: مريم، آسيه، خديجه و فاطمه.

[متن عربی]

173 /...- و منه^{۶۲۰} و روى عن على ع قال كنا جلوسا عند رسول الله ص فقال أخبرونى أى شىء خير للنساء فعيينا بذلك كنا حتى تفرقنا فرجعت إلى فاطمة عليها السلام فأخبرتها الذى قال لنا رسول الله ص و ليس أحد منا علمه و لا عرفه فقالت و لكنى أعرفه خير للنساء أن لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال فرجعت إلى رسول الله ص فقلت يا رسول الله سألتنا أى شىء خير للنساء و خير لهن أن لا يرين الرجال و لا يراهن الرجال قال من أخبرك فلم تعلمه و أنت عندى قلت فاطمة فأعجب ذلك رسول الله ص و قال إن فاطمة بضعة

نظم درر السمطين، ص 182- مجمع الزوائد، ج 9 ص 201- اكمال الرجال: خطيب تبريزى، ص 735- المختار فى مناقب الاخير، ص 56- الجوهرة، ص 16- اتحاف السائل، ص 28- مطالب العالیه، ج 4 ص 70- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 389.

(1) كشف الغمة، ج 2 ص 92، به نقل از کتاب مولد فاطمة تأليف شيخ صدوق، شيخ عبد على جزايرى در تظلم الزهراء اين حديث را از قلائد الدرر تأليف ابو الحسن واحدى بدين شرح نقل نموده است: اشتاقت الجنة إلى أربع من النساء: مريم بنت عمران، و آسية بنت مزاحم زوجة فرعون، و خديجة بنت خويلد، و فاطمة.

(2) كشف الغمة، ج 2 ص 92، به نقل از کتاب مولد فاطمة نوشته شيخ صدوق رحمه الله.

⁶¹⁹ (۱) كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۲، به نقل از کتاب مولد فاطمة تأليف شيخ صدوق، شيخ عبد على جزايرى در تظلم الزهراء اين حديث را از قلائد الدرر تأليف ابو الحسن واحدى بدين شرح نقل نموده است: اشتاقت الجنة إلى أربع من النساء: مريم بنت عمران، و آسية بنت مزاحم زوجة فرعون، و خديجة بنت خويلد، و فاطمة.

⁶²⁰ (۲) كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۲، به نقل از کتاب مولد فاطمة نوشته شيخ صدوق رحمه الله.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 318

منی ۶۲۱

ترجمه:

از علی علیه السلام روایت شد که فرمود:

ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که آن حضرت فرمود: به من بگوئید که چه چیزی برای زنان بهتر است؟

همه ما از جواب بازماندیم و متفرق شدیم، و من نزد فاطمه آمدم و آنچه را که پیامبر از ما پرسیده بود و ما نتوانسته بودیم جواب دهیم، برای او باز گفتم. فاطمه گفت: ولی من جواب این سؤال را می دانم، بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند.

(1) و مراجعه شود به:

1- مجمع الزوائد، ج 4 ص 255- مجمع الزوائد، ج 9 ص 202- اسعاف الراغبین: ابن صباغ، ص 191- المختار فی مناقب الاخیار، ص 56- حلیة الاولیاء، ج 2 ص 40- حلیة الاولیاء، ج 2 ص 174- محجة البیضاء، ج 3 ص 104- مصباح الانوار، ص 224- مقتل الحسین، ج 1 ص 62- مناقب ابن مغزلی، ص 381 شماره 429- مکارم الاخلاق، ص 267- مستدرک الوسائل، ج 14 ص 289- دعائم الاسلام، ج 2 ص 214- وسائل الشیعة، ج 14 ص 43- کتاب الكبائر، ذهبی، ص 71- کنز العمال، ج 8 ص 315- کنز العمال، ج 16 ص 601- بحار الانوار، ج 37 ص 69- بحار الانوار، ج 97 ص 238- بحار الانوار، ج 98 ص 36.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 319

621 (1) و مراجعه شود به:

1- مجمع الزوائد، ج 4 ص 255- مجمع الزوائد، ج 9 ص 202- اسعاف الراغبین: ابن صباغ، ص 191- المختار فی مناقب الاخیار، ص 56- حلیة الاولیاء، ج 2 ص 40- حلیة الاولیاء، ج 2 ص 174- محجة البیضاء، ج 3 ص 104- مصباح الانوار، ص 224- مقتل الحسین، ج 1 ص 62- مناقب ابن مغزلی، ص 381 شماره 429- مکارم الاخلاق، ص 267- مستدرک الوسائل، ج 14 ص 289- دعائم الاسلام، ج 2 ص 214- وسائل الشیعة، ج 14 ص 43- کتاب الكبائر، ذهبی، ص 71- کنز العمال، ج 8 ص 315- کنز العمال، ج 16 ص 601- بحار الانوار، ج 37 ص 69- بحار الانوار، ج 97 ص 238- بحار الانوار، ج 98 ص 36.

علی علیه السلام گوید: من به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشتم و به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا! من پاسخ آن سؤال را می‌دانم و آن این است که بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنها را نبینند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چرا هنگامی که نزد من بودی این جواب را بیان نکردی، بگو بدانم چه کسی آن را به تو تعلیم داده است؟

گفتم: فاطمه علیها السلام، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این امر تعجب کردند و گفتند: همانا فاطمه پاره‌ای از تن من است.

[متن عربی]

174/... - و منه^{۶۲۲} و روی عن مجاهد قال خرج النبی ص و هو آخذ بید فاطمة علیها السلام فقال من عرف هذه فقد عرفها و من لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد و هی بضعة منی و هی قلبی و روحی التی بین جنبی فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله^{۶۲۳}

ترجمه:

از مجاهد روایت شده است:

روزی پیامبر در حالی که دست فاطمه را در دست گرفته بود گفت:

هر کس این دختر را می‌شناسد، که می‌شناسد و هر کس که نمی‌شناسد بداند که او فاطمه دختر محمد پیامبر خداست، و او پاره‌ای از وجود من، قلب من و روح من است، پس هر که

(1) کشف الغمة، ج 2 ص 93، به نقل از تفسیر ابو اسحاق ثعلبی.

(2) و مراجعه شود به:

⁶²² (۱) کشف الغمة، ج ۲ ص ۹۳، به نقل از تفسیر ابو اسحاق ثعلبی.

⁶²³ (۲) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸۰- المحتضر، ص ۱۳۳- مصباح الانوار، ص ۲۲۵- نزهة المجالس، ج ۲ ص ۲۲۸- ارشاد المهمة، ص ۱۲۸- ارشاد الساری، ج ۶ ص ۱۴۴- الجامع الصغیر، ص ۲۶۹- کنوز الحقائق، ص ۴۴ و ۱۰۳- منتخب الصحیحین، ص ۱۲۱، تألیف نبهانی.

- بحار الانوار، ج 43 ص 80- المحتضر، ص 133- مصباح الانوار، ص 225- نزهة المجالس، ج 2 ص 228- ارشاد المهمة، ص 128- ارشاد الساری، ج 6 ص 144- الجامع الصغير، ص 269- كنوز الحقائق، ص 44 و 103- منتخب الصحیحین، ص 121، تألیف نبهانی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 320

او را آزار دهد مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده است.

[متن عربی]

175/ ... و منه^{۶۲۴} و عنه ع قال قال رسول الله ص إن فاطمة شجنه مني يسخطني ما أسخطها و يرضيني ما أرضاها^{۶۲۵}

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

فاطمه پاره‌ای از وجود من است، پس هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک نموده و هر که او را خشنود نماید مرا خشنود نموده است.

[متن عربی]

176/ ...- و منه^{۶۲۶} و نقلت من كتاب لأبي إسحاق الثعلبي عن مجاهد قال خرج رسول الله ص و قد أخذ بيد فاطمة و قال من عرف هذه فقد عرفها و من لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد و هي بضعة مني و هي قلبي الذي بين جنبي فمن آذاها فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله

177/ ...- و منه^{۶۲۷} و عن جابر بن عبد الله قال قال رسول الله ص إن فاطمة شعرة مني فمن آذى شعرة مني فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله و من آذى الله لعنه الله ملء السموات و الأرض^{۶۲۸}

⁶²⁴ (۱) كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۳، به نقل از کتاب مولد فاطمة.

⁶²⁵ (۲) برخی از مصادر این حدیث را در پاورقی حدیث شماره ۱۲۵ آورده‌ایم.

⁶²⁶ (۳) كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۳، مکرر حدیث شماره ۱۷۴.

⁶²⁷ (۴) كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۳.

⁶²⁸ (۵) و مراجعه شود به:

- صواعق المحرقة، ص ۱۸۵- كنز العمال، ج ۱۳ ص ۸۲- كنز العمال، ج ۱۴ ص ۳- تاریخ دمشق، به نقل كنز العمال و الصواعق: ابن المفضل، به نقل كنز العمال از آن- الروض الازهر، ص ۳۶۰.

(1) کشف الغمّة، ج 2 ص 93، به نقل از کتاب مولد فاطمة.

(2) برخی از مصادر این حدیث را در پاورقی حدیث شماره 125 آورده‌ایم.

(3) کشف الغمّة، ج 2 ص 93، مکرر حدیث شماره 174.

(4) کشف الغمّة، ج 2 ص 93.

(5) و مراجعه شود به:

– صواعق المحرقة، ص 185– کنز العمال، ج 13 ص 82– کنز العمال، ج 14 ص 3– تاریخ دمشق، به نقل کنز العمال و الصواعق

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 321

ترجمه:

رسول خدا فرمود:

فاطمه جزئی از وجود من است، پس هر که او را آزار دهد مرا آزرده و هر که مرا بیازارد خدا را آزرده و هر که موجب آزرده‌گی خداوند گردد، خدا او را به اندازه آسمانها و زمین لعنت خواهد نمود- یعنی او را از رحمت خود محروم خواهد ساخت.

[متن عربی]

178/...- و منه^{۶۲۹} و عن حذيفة كان رسول الله ص لا ينام حتى يقبل عرض وجنة فاطمة عليها السلام أو بين ثدييها

179/...- و منه^{۶۳۰} و عن جعفر بن محمد ع كان النبي ص لا ينام ليلته حتى يضع وجهه بين ثديي فاطمة عليها السلام

180/...- و منه^{۶۳۱} و روى أن محمد بن أبي بكر قرأ و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبي^{۶۳۲} و لا محدث قلت و هل

تحدث الملائكة إلا الأنبياء قال مريم لم تكن نبيّة و سارة امرأة إبراهيم قد عانت الملائكة و بشروها بإسحاق و من وراء إسحاق يعقوب^{۶۳۳} و لم تكن نبيّة و فاطمة بنت محمد رسول الله ص كانت محدثة و لم تكن نبيّة^{۶۳۴}

⁶²⁹ (۱) کشف الغمّة، ج ۲ ص ۹۳، مکرر.

⁶³⁰ (۲) کشف الغمّة، ج ۲ ص ۹۳، مکرر.

ترجمه:

روایت شده که محمد بن ابی بکر رحمه الله آیه 51 از سوره حج را چنین تلاوت

المسلسلات: ابن المفضل، به نقل کنز العمال از آن - الروض الازهر، ص 360.

(1) كشف الغمة، ج 2 ص 93، مکرر.

(2) كشف الغمة، ج 2 ص 93، مکرر.

(3) كشف الغمة، ج 2 ص 94.

(4) سوره الحج، 52.

(5) اشاره به سوره هود، آیه 74.

(6) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 26 ص 79 - بحار الانوار، ج 43 ص 79.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 322

می‌کرد: و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث^{۶۳۵} راوی می‌گوید: از او پرسیدم:

آیا ملائکه غیر از انبیا با کس دیگر نیز گفتگو می‌کنند؟ گفت: بله، حضرت مریم پیامبر نبود در حالی که ملائکه با او سخن گفتند، و ساره همسر حضرت ابراهیم ملائکه را دید و آنها به وی در باره اسحاق و پس از او در باره یعقوب بشارت دادند در صورتی که او نیز پیامبر نبود، و فاطمه علیها السلام نیز با وجود اینکه پیامبر نبود ولی فرشتگان با او سخن می‌گفتند.

[متن عربی]

⁶³¹ (۳) كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۴.

⁶³² (۴) سوره الحج، ۵۲.

⁶³³ (۵) اشاره به سوره هود، آیه ۷۴.

⁶³⁴ (۶) و مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۷۹ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۷۹.

⁶³⁵ (۱) در حالی که در متن اصلی آیه «و لا محدث» وجود ندارد.

181/... و منه^{۶۳۶} و عن أم سلمة قالت كانت فاطمة بنت رسول الله ص أشبه الناس وجها و شبها برسول الله ص^{۶۳۷}

ترجمه:

ام سلمه گوید:

حضرت فاطمه عليها السلام از نظر صورت و اندام شبیه ترین مردم به پیامبر اسلام بود.

[متن عربی]

182/... و منه^{۶۳۸} و روى عن على ع عن فاطمة عليها السلام قالت قال لى رسول الله ص يا فاطمة من صلى عليك غفر الله له و ألحقه بى حيث كنت من الجنة

ترجمه:

حضرت فاطمه عليها السلام گفت: رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم به من فرمود:

ای فاطمه! هر که بر تو درود فرستد خداوند او را می‌آمرد و در هر جای بهشت که باشم او را به من ملحق می‌نماید.

(1) در حالی که در متن اصلی آیه «و لا محدث» وجود ندارد.

(2) کشف الغمّة، ج 2 ص 97.

(3) و مراجعه شود به:

- تاریخ دمشق، به نقل ارجح المطالب از آن- ارجح المطالب، ص 247- تاریخ جرجان، ص 128- مقتل الحسين، ج 1 ص 70.

(4) کشف الغمّة، ج 2 ص 98.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 323

⁶³⁶ (۲) کشف الغمّة، ج ۲ ص ۹۷.

⁶³⁷ (۳) و مراجعه شود به:

- تاریخ دمشق، به نقل ارجح المطالب از آن- ارجح المطالب، ص ۲۴۷- تاریخ جرجان، ص ۱۲۸- مقتل الحسين، ج ۱ ص ۷۰.

⁶³⁸ (۴) کشف الغمّة، ج ۲ ص ۹۸.

[متن عربی]

183/...- و منه^{۶۳۹} و روی عن الزهري عن علي بن الحسين ع قال قال علي بن أبي طالب لفاطمة عليها السلام سألت أباك فيما سألت أين تلقينه يوم القيامة قالت نعم قال لي اطلبيني عند الحوض قلت إن لم أجدك هاهنا قال تجديني إذن مستظلا بعرش ربي و لن يستظل به غيري قالت فاطمة فقلت يا أبت أهل الدنيا يوم القيامة عراه فقال نعم يا بنية فقلت و أنا عربانة قال نعم و أنت عربانة و إنه لا يلتفت فيه أحد إلى أحد قالت فاطمة عليها السلام فقلت له و اسوأ تاه يومئذ من الله عز و جل فما خرجت حتى قال لي هبط علي جبرئيل الروح الأمين ع فقال لي يا محمد أقرئ فاطمة السلام و أعلمها أنها استحييت من الله تبارك و تعالی فاستحيا الله منها فقد وعدنا أن يكسوها يوم القيامة حلتين من نور قال علي ع فقلت لها فهلا سألتيه عن ابن عمك فقالت قد فعلت فقال إن عليا أكرم علي الله عز و جل من أن يعرّيه يوم القيامة

ترجمه:

علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت:

آیا از پیامبر پرسیده‌ای که در روز قیامت وی را کجا ملاقات خواهی کرد؟

فاطمه گفت: بله پرسیدم و در جوابم فرمود: مرا در کنار حوض کوثر ملاقات نما. پس پرسیدم: اگر تو را در آنجا نیافتم؟ فرمود: مرا در سایه عرش پروردگرم خواهی دید در حالی که کسی غیر از من در آنجا نخواهد بود.

فاطمه گفت: پرسیدم: ای پدر! آیا اهل دنیا در روز قیامت عریان خواهند بود؟

پیامبر گفت: آری، ای دخترم! پرسیدم: آیا من نیز برهنه خواهم بود؟

گفت: آری، ولی در آن روز هیچ کس به کس دیگر توجه ندارد.

گفتم: وای بر برهنگی من در این روز. و هنوز از نزد پیامبر خارج نشده بودم که مرا خطاب قرار داده و گفت: اینک جبرئیل بر من نازل شده و می‌گوید: ای محمد! به فاطمه سلام برسان و او را آگاه کن که چون وی از خدا حیا می‌کند، خداوند نیز از اینکه او را برهنه محشور نماید حیا دارد و لذا وعده می‌کند که در آن روز او را با دو حجاب نورانی محشور

(1) کشف الغمّة، ج 2 ص 122 و 123.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 324

نماید.

علی علیه السلام گفت: در این حال به فاطمه گفتم: چرا در باره پسر عمویت نپرسیدی؟

گفت: پرسیدم و پیامبر فرمود: همانا علی در نزد خداوند گرامی تر از آن است که وی را برهنه محشور نماید.

[متن عربی]

49 / 184- فضائل شهر رمضان،^{۶۴۰} للصدوق عن محمد بن إبراهيم بن إسحاق عن أحمد بن محمد الكوفي عن المنذر بن محمد عن الحسن بن علي الخزاز عن الرضا ع قال في حديث طويل كانت فاطمة عليها السلام إذا طلع هلال شهر رمضان يغلب نورها الهلال و يخفى فإذا غابت عنه ظهر

ترجمه:

امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی طولانی گوید:

هر گاه هلال ماه رمضان طلوع می کرد- نام ماه در سه شب اول هر ماه را هلال گویند نورانیت فاطمه علیها السلام بر نور آن غلبه می کرد به طوری که نور هلال قابل مشاهده نبود، پس هنگامی که فاطمه غایب می گردید نور هلال مشاهده می شد.

[متن عربی]

14، 15، 1، 2، 3- 185 / ...- بشارة المصطفى^{۶۴۱} بالإسناد إلى أبي علي الحسن بن محمد الطوسي عن محمد بن الحسين المعروف بابن الصقال عن محمد بن معقل العجلي عن محمد بن أبي الصهبان عن ابن فضال عن حمزة بن حمران عن الصادق عن أبيه ع عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال صلى بنا رسول الله ص صلاة العصر فلما انفتل جلس في قبلته و الناس حوله فبينما هم كذلك إذ أقبل إليه شيخ من مهاجرة العرب عليه سمل قد تهلل و أخلق و هو لا يكاد يتمالك كبرا و ضعفا فأقبل عليه رسول الله ص يستحثه الخبر فقال الشيخ يا نبي الله أنا جئك الكبد فأطعمني و عارى الجسد فاكسني و فقير فأرشنني فقال ص ما أجد لك شيئا و لكن الدال على الخير كفاعله انطلق إلى منزل من يحب الله

(1) فضائل الأشهر الثلاثة، ص 99 شماره 84.

⁶⁴⁰ (۱) فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۹۹ شماره ۸۴.

⁶⁴¹ (۲) بشاره المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم، ص ۱۳۷- ۱۳۹.

(2) بشاره المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم، ص 137-139.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 325

و رسوله و یحبه الله و رسوله یؤثر الله علی نفسه انطلق إلى حجره فاطمة و كان بیته ملاصق بیت رسول الله ص الذی ینفرد به لنفسه من أزواجه و قال یا بلال قم فقف به علی منزل فاطمة فانطلق الأعرابی مع بلال فلما وقف علی باب فاطمة نادى بأعلى صوته السلام علیکم یا أهل بیت النبوة و مختلف الملائكة و مهبط جبرئیل الروح الأمين بالتنزیل من عند رب العالمین فقالت فاطمة و علیک السلام فمن أنت یا هذا قال شیخ من العرب أقبلت علی أیبک سید البشر مهاجرا من شقة و أنا یا بنت محمد عاری الجسد جائع الكبد فواسینی یرحمک الله و كان لفاطمة و علی فی تلك الحال و رسول الله ص ثلاثا ما طعموا فیها طعاما و قد علم رسول الله ص ذلك من شأنهما فعمدت فاطمة إلى جلد كبش مدبوغ بالقرظ كان ینام علیه الحسن و الحسین فقالت خذ هذا أیها الطارق فعسی الله أن یرتاح لك ما هو خیر منه قال الأعرابی یا بنت محمد شکوت إلیک الجوع فناولتینی جلد كبش ما أنا صانع به مع ما أجد من السغب قال فعمدت لما سمعت هذا من قوله إلى عقد كان فی عنقها أهدته لها فاطمة بنت عمها حمزة بن عبد المطلب فقطعته من عنقها و نبذته إلى الأعرابی فقالت خذه و بعه فعسی الله أن یعوضک به ما هو خیر منه فأخذ الأعرابی العقد و انطلق إلى مسجد رسول الله و النبی ص جالس فی أصحابه فقال یا رسول الله أعطتني فاطمة بنت محمد هذا العقد فقالت بعه فعسی الله أن یصنع لك قال فبکی النبی ص و قال و کیف لا یصنع الله لك و قد أعطتک فاطمة بنت محمد سیده بنات آدم فقام عمار بن یاسر رحمه الله علیه فقال یا رسول الله أ تاذن لی بشراء هذا العقد قال اشتريه یا عمار فلو اشترک فیہ الثقلان ما عذبهم الله بالنار فقال عمار بکم العقد یا أعرابی قال بشبعة من الخبز و اللحم و برده یمانیة أستر بها عورتی و أصلى فیها لربی و دینار یبلغنی إلى أهلی و كان عمار قد باع سهمه الذی نفله رسول الله ص من خیبر و لم یبق منه شیئا فقال لك عشرون دینارا و مائتا درهم هجرية و برده یمانیة و راحلتی تبلفک أهلك و شعبک من خبز البر و اللحم فقال الأعرابی ما أسخاک بالمال أیها الرجل و انطلق به عمار فوفاه ما ضمن له

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 326

و عاد الأعرابی إلى رسول الله ص فقال له رسول الله ص أشبعت و اكتسیت قال الأعرابی نعم و استغنیت بأبی أنت و أمی قال فاجز فاطمة بصنیعها فقال الأعرابی اللهم إنک إله ما استحدثناک و لا إله لنا نعبده سواک و أنت رازقنا علی کل الجهات اللهم أعط فاطمة ما لا عین رأت و لا أذن سمعت فأمن النبی ص علی دعائه و أقبل علی أصحابه فقال إن الله قد أعطی فاطمة فی الدنیا ذلك أنا أبوها و ما أحد من العالمین مثلی و علی بعلها و لو لا علی ما كان لفاطمة کفو أبدا و أعطها الحسن

و الحسين و ما للعالمين مثلهما سيدا شباب أسباط الأنبياء و سيدا شباب أهل الجنة و كان يزاؤه مقداد و عمار و سلمان فقال و أزيدكم قالوا نعم يا رسول الله قال أتاني الروح يعني جبرئيل ع أنها إذا هي قبضت و دفنت يسألها الملكان في قبرها من ربك فتقول الله ربي فيقولان فمن نبيك فتقول أبي فيقولان فمن وليك فتقول هذا القائم على شفيع قبري على بن أبي طالب ع ألا و أزيدكم من فضلها إن الله قد وكل بها رعيلا من الملائكة يحفظونها من بين يديها و من خلفها و عن يمينها و عن شمالها و هم معها في حياتها و عند قبرها و عند موتها يكثر الصلاة عليها و على أبيها و بعلمها و بنيتها فمن زارني بعد وفاتي فكأنما زارني في حياتي و من زار فاطمة فكأنما زارني و من زار علي بن أبي طالب فكأنما زار فاطمة و من زار الحسن و الحسين فكأنما زار عليا و من زار ذريتهما فكأنما زارهما فعمد عمار إلى العقد فطيبه بالمسك و لفه في بردة يمانية و كان له عبد اسمه سهم ابتاعه من ذلك السهم الذي أصابه بخيبر فدفع العقد إلى المملوك و قال له خذ هذا العقد فادفعه إلى رسول الله ص و أنت له فأخذ المملوك العقد فأتى به رسول الله ص و أخبره بقول عمار فقال النبي انطلق إلى فاطمة فادفع إليها العقد و أنت لها فجاء المملوك بالعقد و أخبرها بقول رسول الله ص فأخذت فاطمة عليها السلام العقد و أعتقت المملوك فضحك الغلام فقالت ما يضحك يا غلام فقال أضحكني عظم بركة هذا العقد أشبع جائعا و كسا عريانا و أغنى فقيرا و أعتق عبدا و رجع إلى ربه

بيان السمل بالتحريك الثوب الخلق قوله قد تهلل أي الرجل من قولهم تهلل وجهه إذا

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 327

استنار و ظهر فيه آثار السرور أو الثوب كناية عن انخراقة قوله يستحثة الخبر أي يسأله الخبر و يحثه و يرغبه على ذكر أحواله.

قوله أرشني قال الجزري يقع الرياش على الخصب و المعاش و المال المستفاد و منه حديث عائشة و يريش مملقها أي يكسوه و يعينه و أصله من الريش كان الفقير المملق لا نهوض به كالمقصود الجناح يقال راشه يريشه إذا أحسن إليه و القرظ ورق السلم يدبغ به و يقال ارتاح الله لفلان أي رحمه و السغب الجوع و قال الجزري يقال للقطعة من الفرسان رعلة و لجماعة الخيل رعيلا و منه حديث علي ع سراعاً إلى أمره رعيلا أي ركاباً على الخيل

ترجمه:

جابر بن عبد الله انصاري گوید:

روزی رسول خدا پس از به جای آوردن نماز عصر در محراب مسجد نشسته و مردم نیز اطراف او را گرفته بودند، در این حال پیر مردی از مهاجرین عرب که لباسهای کهنه‌ای بر تن داشت و از شدت ضعف قدرت حفظ خود را نداشت به نزد ایشان آمد، پیامبر که متوجه حضور وی شده بود به سوی او نگریسته و از احوالش سؤال کرد.

پیر مرد گفت: ای محمد! گرسنه‌ام غذایی به من بده، برهنه‌ام لباسی در اختیارم بگذار، فقیرم بی‌نیازم کن.

پیامبر فرمود: من چیزی ندارم که به تو بدهم ولی تو را به جایی راهنمایی می‌کنم که راهنمای به خیر مانند عامل به خیر است، برخیز و به سوی خانه آن کسی برو که خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسول هم وی را دوست می‌دارند، آن کسی که خدا را بر خود مقدم می‌دارد، به سوی خانه فاطمه برو.

سپس رسول خدا به بلال فرمود: برخیز و این اعرابی را تا در خانه فاطمه راهنمایی کن.

آن پیر مرد همراه بلال رفت تا به در خانه فاطمه رسیدند و با صدای رسا گفت: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و مختلف الملائكة و مهبط جبرئیل الروح الامین بالتنزیل من عند رب العالمین».

فاطمه فرمود: و علیک السلام، تو کیستی؟

پیر مرد گفت: من پیر مردی از عرب هستم که از راه دور به سوی پدر تو آمده‌ام، ای دختر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 328

محمد! من برهنه‌ام و گرسنه‌ام، مرا یاری کن، خدا تو را رحمت کند.

راوی گوید: آن زمان، هنگامی بود که پیامبر، علی و فاطمه سه روز بود که غذا نخورده بودند و رسول خدا هم از حال علی و زهرا آگاهی داشت.

به هر حال حضرت فاطمه پوستینی را که حسن و حسین روی آن می‌خوابیدند به آن پیر مرد داده و گفت: این را بگیر شاید که خدا بهتر از آن را هم به تو عطا فرماید.

پیر مرد گفت: ای دختر محمد! من از گرسنگی به تو شکایت می‌کنم و تو پوست گوسفندی را به من می‌دهی، من با وجود این ضعف و گرسنگی با این پوست چه کنم؟ و آن به چه درد من می‌خورد؟ راوی گوید: هنگامی که فاطمه این سخن را شنید گردن‌بند خود را که فاطمه بنت حمزه - دختر عمویش - برای وی هدیه کرده بود از گردن خویش باز کرد و به پیر مرد داد و گفت:

این گردنبندها را بفروش، شاید خداوند مهربان بهتر از این را به تو عطا فرماید.

پیر مرد پس از آنکه گردنبندها را گرفت به سوی مسجد بازگشت و خطاب به رسول خدا گفت: ای رسول خدا! این گردنبندها را دخترت فاطمه به من بخشید و گفت: آن را بفروش، شاید خداوند بهتر از آن را نصیب تو فرماید.

پیامبر با دیدن گردن بند گریه‌اش گرفت و گفت: چگونه خداوند به تو بهتر از آن نصیب نفرماید در حالی که فاطمه دختر بزرگترین پیامبر خدا آن را به تو عطا کرده است.

در این حال عمار یاسر برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می‌دهی که من این گردنبندها را بخرم؟

پیامبر فرمود: آن را خریداری کن، و الله اگر ثقلین در خریداری آن شرکت کنند خدا هرگز آنان را به آتش دوزخ عذاب نخواهد کرد.

عمار گفت: ای پیر مرد! این گردنبندها را به چه قیمتی می‌فروشی؟

پیر مرد گفت: به یک شکم نان و گوشت و یک برد یمانی که عورت خود را به وسیله آن بپوشانم و با آن برای خدا نماز بگذارم و یک دینار که به کمک آن به اهل و عیال خویش برسم.

عمار که سهم خود از غنائم خیبر را فروخته بود گفت: بیست دینار و دو بیست درهم، و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 329

یک برد یمانی، با شتری راهوار که به خودم تعلق دارد و تو را به آسانی به وطنت می‌رساند، با یک شکم نان گندم و گوشت به تو می‌دهم و آن را از تو خریداری می‌نمایم.

پیر مرد گفت: ای مرد، تو چقدر سخاوتمندی! سپس عمار آنچه را وعده کرده بود به او داد و گردنبندها را گرفت، بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اعرابی پیر گفت: آیا سیر شدی؟ آیا بدن خود را پوشانیدی؟

پیر مرد گفت: آری، پدر و مادرم به فدای تو، من دیگر بی‌نیاز گردیدم.

پیامبر فرمود: اکنون که چنین است برای فاطمه دعای خیری کن و محبت او را نسبت به خود جبران فرما.

پیر مرد فرمود: خداوند! تو پروردگاری هستی ازلی و ما غیر از تو را نمی‌پرستیم، تو رازق مطلق هستی، پس بار خدایا! به فاطمه چیزی عطا کن که تا امروز چشم هیچ کس مانند آن را ندیده باشد و گوش هیچ کس در باره آن چیزی نشنیده باشد.

پیامبر آمین گفت و رو به اصحاب کرده فرمود: خداوند این دعا را در دنیا، نسبت به فاطمه اجابت نموده است زیرا پدری به او عطا فرموده که کسی مثل آن را نداشته است و همسری که کسی نظیر و همانند او نیست و پسرانی که هیچ کس چون آنها را ندیده است و آنها سرور جوانان بهشت خواهند بود. سپس به سوی مقداد، عمار و سلمان بازگشته و گفت:

آیا می‌خواهید که بیش از این را برای شما بگویم؟

رسول خدا فرمود: جبرئیل نزد من آمده گفت: هنگامی که فاطمه رحلت نموده و دفن شود، دو فرشته از وی در باره خدا، پیغمبر و ولیش سؤال می‌کنند و او جواب می‌دهد که پروردگار من خداوند یگانه، پیامبرم پدرم و ولیم شوهرم می‌باشد که اکنون بر بالای قبر من ایستاده است.

و رسول خدا ادامه داد: بگذارید تا برخی دیگر از فضائل او را نیز برای شما بازگو کنم، خداوند متعال گروهی از فرشتگان را مأمور نموده که فاطمه را از هر چهار طرف محافظت نمایند، این فرشتگان در زمان حیات فاطمه، در قبر او، و هنگام رحلتش با او همراه می‌باشند و دروذهای فراوانی را نثار او، پدر، شوهر و فرزندان می‌نمایند.

پس کسی که مرا پس از فوت زیارت نماید مثل آن است که مرا در زمان حیاتم زیارت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 330

نموده، و کسی که فاطمه را زیارت کند مثل آن است که مرا زیارت کرده، و کسی که علی را زیارت کند مانند آن است که فاطمه را زیارت کرده باشد، و کسی که حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده و کسی که فرزندان حسن و حسین را زیارت کند چنان است که آن دو را زیارت کرده است.

پس از این سخنان عمار گردن بند فاطمه را با مشک خوشبو نمود و آن را در میان بردی یمانی پیچید و تحویل غلامی به نام سهیم داد و به او گفت: این را تحویل پیامبر بده، و خود آن غلام را نیز به پیامبر هدیه نمود.

آن غلام گردن بند را نزد رسول خدا آورده و سخنان عمار را برای ایشان بازگفت، پیامبر به او گفت: من تو را با این گردن بند به فاطمه بخشیدم، سهیم به نزد فاطمه آمد و سخن پیامبر را برای او بیان نمود، و فاطمه علیها السلام آن گردن بند را گرفته و غلام را آزاد کرد.

غلام مذکور پس از اینکه آزاد شد خندید و بسیار خوشحال بود، فاطمه گفت: ای مرد! برای چه می‌خندی؟

غلام گفت: عظمت برکت و خیر کثیر این گردن بند مرا خندان نموده است، زیرا گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشانید، فقیری را بی‌نیاز کرد، غلامی را آزاد نمود و در نهایت نیز به دست صاحب اصلیش بازگشت.

[متن عربی]

186/... - تفسیر فرات⁶⁴² عبید بن کثیر معنعنا عن أبي سعيد الخدري قال أصبح علي بن أبي طالب ع ذات يوم ساغبا فقال يا فاطمة هل عندك شيء تغذينيه قالت لا والذى أكرم أبي بالنبوة وأكرمك بالوصية ما أصبح الغداة عندى شيء و ما كان شيء أطعمناه مذ يومين إلا شيء كنت أوثرك به على نفسى و على ابنى هذين الحسن و الحسين فقال على يا فاطمة أ لا كنت أعلمتيني فأبغىكم شيئا فقالت يا أبا الحسن إني لأستحيى من إلهي أن أكلف نفسك ما لا تقدر عليه فخرج على بن أبى طالب من عند فاطمة عليها السلام واثقا بالله بحسن الظن فاستقرض دينارا فيينا الدينار فى يد على بن أبى طالب ع يريد أن يبتاع لعياله ما يصلحهم فتعرض له

(1) تفسیر فرات کوفى، ص 83 شماره 60.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 331

المقداد بن الأسود فى يوم شديد الحر قد لوحته الشمس من فوقه و آذته من تحته فلما رآه على بن أبى طالب ع أنكر شأنه فقال يا مقداد ما أزعجك هذه الساعة من رحلك قال يا أبا الحسن خل سبيلى و لا تسألنى عما ورائى فقال يا أخى إنه لا يسعنى أن تجاوزنى حتى أعلم علمك فقال يا أبا الحسن رغبة إلى الله و إليك أن تخلى سبيلى و لا تكشفنى عن حالى فقال له يا أخى إنه لا يسعك أن تكتمنى حالك فقال يا أبا الحسن أما إذ أبيت فو الذى أكرم محمدا بالنبوة و أكرمك بالوصية ما أزعجنى من رحلى إلا الجهد و قد تركت عيالى يتضاغون جوعا فلما سمعت بكاء العيال لم تحملنى الأرض فخرجت مهموما راكب رأسى هذه حالى و قصتى فانهملت عينا على بالبكاء حتى بلت دمعته لحيته فقال له أحلف بالذى حلفت ما أزعجنى إلا الذى أزعجك من رحلك فقد استقرضت دينارا فقد آثرتك على نفسى فدفع الدينار إليه و رجع حتى دخل مسجد النبى ص فصلى فيه الظهر و العصر و المغرب فلما قضى رسول الله ص المغرب مر بعلى بن أبى طالب و هو فى الصف الأول فغمزه برجله فقام على ع متعقبا خلف رسول الله ص حتى لحقه على باب من أبواب المسجد فسلم عليه فرد رسول الله ص السلام فقال يا أبا الحسن هل عندك شيء نتعشاه فتميل معك فمكث مطرقا لا يحير جوابا حياء من رسول الله ص و هو يعلم ما كان من أمر الدينار و من أين أخذه و أين وجهه و قد كان أوحى الله تعالى إلى نبيه محمد ص أن يتعشى الليلة عند على بن أبى طالب ع فلما نظر رسول الله ص إلى سكوته فقال يا أبا الحسن ما لك لا تقول لا فأنصرف أو تقول نعم فأمضى معك فقال حياء و تكرما فاذهب بنا فأخذ رسول الله ص يد [ى] على بن أبى طالب ع فانطلقا حتى دخلا على فاطمة الزهراء

عليها السلام و هي في مصلاها قد قضت صلاتها و خلفها جفنة تفور دخانا فلما سمعت كلام رسول الله ص في رحلها خرجت من مصلاها فسلمت عليه و كانت أعز الناس عليه فرد عليه السلام و مسح بيده على رأسها و قال لها يا بنتاه كيف أمسيت رحمك الله تعالى عشنا غفر الله لك و قد فعل فأخذت الجفنة فوضعتها بين يدي النبي ص و علي بن أبي طالب فلما نظر علي بن أبي طالب إلى طعام و شم ريحه رمى فاطمة ببصره رميا شحيحا قالت له فاطمة سبحان الله ما أشح نظرك و أشده هل أذنبت فيما بيني و بينك ذنبا استوجبت به السخطة قال و أي ذنب أعظم من ذنب أصبته أ ليس عهدي إليك اليوم الماضي و أنت تحلفين بالله مجتهدة ما طعمت طعاما مذ يومين قال

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 332

ف نظرت إلى السماء فقالت إلهي يعلم في سمائه و يعلم في أرضه أني لم أقل إلا حقا فقال لها يا فاطمة أني لك هذا الطعام الذي لم أنظر إلى مثل لونه قط و لم أشم مثل ريحه قط و ما آكل أطيب منه قال فوضع رسول الله ص كفه الطيبة المباركة بين كتفي علي بن أبي طالب ع فغمزها ثم قال يا علي هذا بدل دينارك و هذا جزء دينارك من عند الله إن الله يرزق من يشاء بغير حساب^{٦٤٣} ثم استعبر النبي ص باكيا ثم قال الحمد لله الذي هو أبي لكم أن تخرجا من الدنيا حتى يجزيكما و يجزيك يا علي مجرى زكريا و يجرى فاطمة مجرى مريم بنت عمران كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقا

^{٦٤٤} - كشف^{٦٤٥} عن أبي سعيد مثله ما،^{٦٤٦} جماعة عن أبي المفضل عن محمد بن جعفر بن مسكان عن عبد الله بن الحسين عن يحيى بن عبد الحميد الحماني عن قيس بن الربيع عن أبي هارون العبدى عن أبي سعيد مثله بيان قال الجوهرى لوحت الشيء بالنار أحميته و قال في النهاية فيه إن شئت دعوت الله أن يسمعك تضاعفهم في النار أى صياحهم و بكاءهم يقال ضغا يضغو ضغوا و ضغاء إذا صاح و منه الحديث و صببتي يتضاعفون حولي.

قوله رميا شحيحا الشح البخل مع حرص و هو لا يناسب المقام إلا بتكلف و يحتمل أن يكون أصله شحيحا بالسين المهملة من السح بمعنى السيلان كناية عن المبالغة في النظر و التحديق بالبصر و علي ما في النسخ يحتمل أن يكون من الحرص كناية عن المبالغة في النظر أو البخل كناية عن النظر بطرف البصر على وجه الغيظ

ترجمه:

ابو سعيد خدری روایت کرده است:

⁶⁴³ (١) آل عمران، ٣٧.

⁶⁴⁴ (٢) آل عمران، ٣٧.

⁶⁴⁵ (٣) كشف الغمة، ج ٢ ص ٩٥-٩٧.

⁶⁴⁶ (٤) امالی شیخ طوسی، ج ٢ ص ٦٢٦.

در صبح یکی از روزها علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت: آیا طعامی برای خوردن داریم؟

فاطمه گفت: نه، به حق خدایی که پدرم را به نبوت و پیامبری گرامی داشت و تو را به وصایت و جانشینی او، چیزی در خانه نداریم و دو روز است که چیزی نخورده‌ایم و مقدار

(1) آل عمران، 37.

(2) آل عمران، 37.

(3) کشف الغمّة، ج 2 ص 95-97.

(4) امالی شیخ طوسی، ج 2 ص 626.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 333

کمی غذا در خانه بوده است که آن را هم برای تو و فرزندانمان اختصاص دادم و خود از خوردن آن خودداری نمودم.

علی گفت: ای فاطمه! چرا مرا آگاه ننمودی تا غذایی تهیه نمایم؟

فاطمه گفت: ای ابو الحسن! من از خداوند شرم دارم از تو چیزی بخواهم که قدرت بر تهیه آن نداشته باشی.

علی علیه السلام با توکل و امید به کرم و بخشش خداوند متعال از خانه خارج گردید و یک دینار قرض کرد تا برای خرید طعام مصرف کند ولی در این هنگام مقدار را دید که مغموم و اندیشناک در زیر آفتاب سوزان راه می‌رود، پس به او نزدیک شده گفت:

ای مقدار! در زیر این آفتاب سوزان و در این موقع از روز برای چه از خانه خارج شده‌ای؟

مقداد گفت: ای برادر! مرا واگذار و در باره اسرار من پرسش مکن! علی علیه السلام گفت: ای برادر! من نمی‌توانم از تو در گذرم مگر آنکه بدانم بر تو چه می‌گذرد.

مقداد گفت: ای ابو الحسن! من رغبت دارم که مرا رها کنی و از احوال من جستجو نکنی.

علی گفت: ای برادر! تو نباید احوال خود را از من کتمان کنی.

مقداد گفت: ای ابو الحسن! اکنون که از من در نمی‌گذری و از پاسخ سؤالت معاف نمی‌داری، به حق آن خدایی که محمد را به پیامبری و تو را به وصایت او گرامی داشته، غیر از گرسنگی چیزی مرا از خانه‌ام بیرون نکشیده، هنگامی که گریه خانواده را شنیدم، آنها را گرسنه رها کرده و بیرون آمدم در حالی که مغموم و سرافکنده می‌باشم، این است حال و وضع من.

هنگامی که مقداد این را برای علی تعریف می‌کرد، علی علیه السلام گریه می‌کرد بدان گونه که محاسن او از اشک چشمش تر گردیده بود، پس به مقداد گفت:

سوگند به حق آنکه تو به حقش سوگند یاد نمودی، همان عاملی که تو را از خانه‌ات خارج کرده مرا نیز به بیرون از خانه کشانیده و من یک دینار قرض کرده‌ام ولی دوست دارم که تو را بر خود مقدم داشته و آن را به تو تقدیم نمایم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 334

پس علی علیه السلام آن دینار را به مقداد داد و خود به طرف مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و در آنجا بود تا نماز ظهر، عصر و مغرب را به جای آورد، هنگامی که نماز مغرب تمام شد رسول خدا متوجه علی علیه السلام که در صف اول نماز بود گردید و به آن حضرت اشاره نمود که برخیزد و هر دو برخاسته با هم از مسجد خارج شدند و پیامبر فرمود: ای علی! آیا غذایی داری که امشب ما را مهمان کنی؟ علی علیه السلام سر به زیر افکند و جوابی نداد، ولی پیامبر که توسط جبرئیل از قضایای آن روز اطلاع پیدا کرده بود و بر وی وحی شده بود که شام را میهمان علی علیه السلام باشد تسلیم نشده و به علی گفت: ای علی! یا بگو نه تا من بازگردم و یا بگو آری تا با تو بیایم.

علی گفت: ای رسول خدا! از شما در خجالت و شرمنده‌ام، بفرمایید و میهمان ما باشید.

پیامبر دست علی را گرفت و با هم به سوی خانه فاطمه علیها السلام رفتند، وقتی به خانه رسیدند مشاهده کردند که فاطمه در محراب عبادت ایستاده و به راز و نیاز با خدا مشغول است و در پشت سر او کاسه‌ای پر از غذای داغ که بخارش مشهود بود قرار دارد.

هنگامی که فاطمه صدای پیامبر را شنید از محراب خارج گردید و سلام نمود و پیامبر جواب وی را داده و دستی بر سر او کشید و گفت:

دخترم! روز را چگونه گذراندی؟ خدا تو را رحمت کند، شامی برای ما بیاور.

حضرت فاطمه آن کاسه غذا را برداشته و در مقابل پیامبر و علی گذارد، هنگامی چشم علی به کاسه غذا افتاد نگاهی توأم با سؤال و تعجب به فاطمه افکند، پس فاطمه گفت:

ای علی! نگاه تندى به من می‌کنی، آیا گناهی کرده‌ام که مستوجب غضب تو شده باشم؟

علی فرمود: چه گناهی بزرگتر از این که سوگند خوردی مدت دو روز است غذا نخورده‌ای؟

فاطمه نظری به آسمان افکنده و گفت: خداوندی که بر همه چیز آگاه است می‌داند که از من سخنی غیر از راستی و حقیقت صادر نشده است.

علی علیه السلام گفت: پس این غذایی که از نظر رنگ، بو و مزه نظیر آن را ندیده‌ام از کجا فراهم شده است؟ در این حال پیامبر دست خود را بر سینه علی گذارد و فرمود: ای علی! این غذا به عوض

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 335

آن دیناری است که تو به مقدار دادی، همانا خداوند هر کس را که خواهد بدون حساب روزی می‌دهد. سپس رسول خدا متأثر و گریان گردیده و فرمود:

حمد و سپاس از آن خدایی است که شما را از دنیا نبرد و در همین دنیا جزای کار نیکویتان را عطا فرمود، ای علی! خدا تو را نظیر حضرت زکریا و فاطمه را مثل مریم قرار داده است چرا که خداوند می‌فرماید: «هر گاه زکریا در محراب عبادت نزد مریم می‌رفت، غذایی را در نزد او حاضر می‌دید.»

علامه مجلسی این روایت را در کشف الغمه و امالی شیخ طوسی نیز دیده است.

[متن عربی]

187/... -الكافي^{٦٤٧} علی عن أبيه عن ابن أبي عمير عن إسحاق بن عبد العزيز عن زرارة عن أبي عبد الله ع قال جاءت فاطمة تشكو إلى رسول الله ص بعض أمرها فأعطاها رسول الله ص كربة و قال تعلمي ما فيها فإذا فيها من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يؤذى جاره و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليكرم ضيفه و من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فليقل خيرا أو ليسكت

بیان کرب النخل أصول السعف أمثال الكنف^{٦٤٨}

ترجمه:

⁶⁴⁷ (١) کافی، ج ٢ ص ٦٦٧ شماره ٦.

⁶⁴⁸ (٢) و مراجعه شود به:

- کافی، ج ٦ ص ٢٨٥ شماره ١- وسائل الشیعة، ج ٨ ص ٤٨٧ شماره ٣- الجنة الواقية، ص ٥٠٨.

امام صادق علیه السلام فرماید:

روزی فاطمه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفته و در باره بعضی مشکلات زندگی خود شکوه نمود، پس رسول خدا لوحی در اختیار دخترش قرار داد و گفت: آنچه را که در آن نوشته شده بیاموز.

و در آن لوح نوشته شده بود: کسی که به خداوند و آخرت ایمان دارد همسایه خود را آزار نمی‌دهد، و کسی که به خداوند و آخرت ایمان دارد میهمان خویش را گرامی می‌دارد،

(1) کافی، ج 2 ص 667 شماره 6.

(2) و مراجعه شود به:

- کافی، ج 6 ص 285 شماره 1- وسائل الشیعه، ج 8 ص 487 شماره 3- الجنة الواقیه، ص 508.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 336

و کسی که به خداوند و آخرت ایمان دارد یا سخن نیکو و شایسته می‌گوید و یا سکوت می‌کند.

[متن عربی]

14، 15- 53/188- الکافی⁶⁴⁹ العده عن البرقی عن إسماعیل بن مهران عن عبید بن معاویة عن معاویة بن شریح عن سیف بن عمیرة عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبی جعفر ع عن جابر بن عبد الله الأنصاری قال خرج رسول الله ص یرید فاطمة ع و أنا معه فلما انتهینا إلى الباب وضع یده علیه فدفعه ثم قال السلام علیکم فقالت فاطمة ع علیک السلام یا رسول الله قال أدخل قالت ادخل یا رسول الله قال أدخل أنا و من معی فقالت یا رسول الله لیس علی قناع فقال یا فاطمة خذی فضل ملحتک ففعلت ثم قال السلام علیکم فقالت و علیک السلام یا رسول الله قال أدخل قالت نعم ادخل یا رسول الله قال أنا و من معی قالت أنت و من معک قال جابر فدخل رسول الله ص و دخلت أنا و إذا وجه فاطمة أصفر كأنه بطن جرادة فقال رسول الله ص ما لی أری وجهک أصفر قالت یا رسول الله الجوع فقال اللهم مشبع الجوعه و رافع الضیعة أشبع فاطمة بنت محمد فقال جابر فو الله فنظرت إلى الدم ینحدر من قصاصها حتی عاد وجهها أحمر فما جاعت بعد ذلك الیوم

ترجمه:

جابر بن عبد الله انصاری گوید:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی خانه فاطمه علیها السلام رفت و من هم با او همراه بودم، پس هنگامی که به در خانه رسیدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زد و گفت: السلام علیکم.

فاطمه گفت: علیک السلام، ای رسول خدا! سؤال فرمود: داخل شوم؟ پاسخ داد:

داخل شوید ای رسول خدا.

پیامبر فرمود: آیا با این شخصی که همراه من است داخل شوم؟

فاطمه گفت: ای رسول خدا! من مقنعه‌ای بر سر ندارم.

پیامبر فرمود: گوشه ملافه - یا روپوش - خود را مقنعه قرار بده و سرت را بپوشان.

(1) کافی، ج 5 ص 528 ح 5.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 337

هنگامی که فاطمه چنان کرد، پیامبر مجددا سلام کرده اجازه ورود خواست و فاطمه گفت:

ای رسول خدا! داخل شوید.

پیامبر گفت: بله، آیا داخل شوم با کسی که همراه من است؟

فاطمه گفت: بله.

جابر می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و من داخل شدیم و در این حال متوجه شدم که چهره فاطمه زرد است مثل شکم ملخ زرد، رسول خدا گفت:

چرا صورتت رنگ پریده و زرد است؟

فاطمه گفت: ای رسول خدا! از گرسنگی.

سپس پیامبر خدا دعا نموده و فرمود: ای خدایی که گرسنگان را سیر می‌کنی، و افتادگان را دستگیری می‌نمایی، فاطمه را سیر نما.

جابر می‌گوید، به خداوند سوگند با این دعا خون در چهره فاطمه چنان جریان یافت که صورتش قرمز و گلگون گردید و بعد از آن روز هرگز گرسنه نشد.

[متن عربی]

189/... - تفسیر فرات^{۶۵۰} الحسین بن سعید معننا عن جعفر عن أبيه قال قال رسول الله ص إذا كان يوم القيامة نادى مناد من بطنان العرش يا معشر الخلائق غصوا أبصاركم حتى تمر بنت حبيب الله إلى قصرها فتمر إلى قصرها فاطمة ابنتي و عليها ريطتان خضراوان حوالیها سبعون ألف حوراء فإذا بلغت إلى باب قصرها وجدت الحسن قائما و الحسين نائما مقطوع الرأس فتقول للحسن من هذا فيقول هذا أخي إن أمه أبيك قتلوه و قطعوا رأسه فيأتيها النداء من عند الله يا بنت حبيب الله إني إنما أريتك ما فعلت به أمه أبيك لأني ادخرت لك عندي تعزية بمصيبتك فيه إني جعلت تعزيتك اليوم أني لا أنظر في محاسبة العباد حتى تدخل الجنة أنت و ذريتك و شيعتك و من أولاهم معروفا ممن ليس هو من شيعتك قبل أن أنظر في محاسبة العباد فتدخل فاطمة ابنتي الجنة و ذريتها و شيعتها و من أولاهم معروفا ممن ليس من شيعتها فهو

(1) تفسیر فرات، ص 269 شماره 362.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 338

قول الله عز و جل لا يحزنهم الفرع الأكبر^{۶۵۱} قال هول يوم القيامة و هم فی ما اشتتهت أنفسهم خالدون^{۶۵۲} هی و الله فاطمة و ذريتها و شيعتها و من أولاهم معروفا ممن ليس هو من شيعتها

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرماید:

⁶⁵⁰ (۱) تفسیر فرات، ص ۲۶۹ شماره ۳۶۲.

⁶⁵¹ (۱) الأنبياء، ۱۰۳.

⁶⁵² (۲) الأنبياء، ۱۰۲.

هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد منادی از عرش ندا می‌دهد: ای خلائق چشمان خود را ببندید تا دختر حبیب خدا به قصر خود برود. سپس فاطمه در حالی که دو چادر سبز بر سر کرده و هفتاد هزار فرشته او را همراهی می‌نمایند عبور می‌کند و هنگامی که بر در قصر می‌رسد مشاهده می‌کند که پسرش حسن ایستاده و حسین در حالی که سر ندارد خوابیده است.

فاطمه به حسن می‌گوید: این کیست که خوابیده؟

حسن می‌گوید: برادرم حسین است که به دست امت پدر شما کشته و سرش را بریده‌اند.

در همین موقع از طرف خدا خطاب می‌رسد:

ای دختر حبیب من! من این ظلم و ستمی را که امت پدرت مرتکب شده‌اند از آن جهت به تو نشان دادم تا آن تسلیت را که برای تو ذخیره نموده‌ام نشانت دهم، و تسلیت تو این است که امروز به حساب احدی رسیدگی نخواهم کرد مگر آنکه تو، فرزندان، شیعیان و آنهایی را که شیعه نبوده‌اند ولی به شما خدمتی کرده‌اند داخل بهشت شوید.

پیامبر ادامه دادند: و در همین موقع آن اشخاص داخل بهشت می‌شوند و این همان معنای کلام خداوند است که فرمود: «در روز جزع و فزع بزرگ هیچ چیز آنها را محزون نخواهد کرد»، و منظور از «یوم الفزع الاکبر» روز قیامت است و هول و هراسی که در این روز وجود دارد، که در آن روز فاطمه، فرزندان، شیعیان و دوستدارانش «از کسانی هستند که در آنجا که دوست دارند داخل می‌شوند و اقامت می‌کنند».

(1) الأنبياء، 103.

(2) الأنبياء، 102.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 339

[متن عربی]

190/...- الكافي⁶⁵³ محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن إسماعيل عن صالح بن عقبه عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر قال قال النبي ص لفاطمة يا فاطمة قومي فاخرجي تلك الصحيفة فقامت فأخرجت صحيفة فيها تريد و عراق يفور⁶⁵⁴ فأكل النبي ص و علي و فاطمة و الحسن و الحسين ع ثلاثة عشر يوما ثم إن أم أيمن رأَت الحسين معه

⁶⁵³ (۱) كافي، ج ۱ ص ۴۰۸ شماره ۷.

⁶⁵⁴ (۲) صحيح أن «عراق يفور» است و منظور از «عراق يفور» استخوان گوساله است که اطراف آن انباشته از گوشت باشد.

شیء فقالت له من أين لك هذا قال إنا لنأكله منذ أيام فأتت أم أيمن فاطمة ع فقالت يا فاطمة إذا كان عند أم أيمن شيء فإنا هو لفاطمة و ولدها و إذا كان عند فاطمة شيء فليس لأم أيمن منه شيء فأخرجت لها منه فأكلت منه أم أيمن و نفذت الصفحة فقال لها النبي ص أما لو لا أنك أطعمتها لأكلت منها أنت و ذريتك إلى أن تقوم الساعة ثم قال أبو جعفر ع و الصفحة عندنا يخرج بها قائمنا ع في زمانه

بیان قال الجوهری العرق العظم الذی أخذ عنه اللحم و الجمع عراق بالضم انتهى.

و المراد هنا العظم مع اللحم كما ورد في اللغة أيضا قال الفيروز آبادی العرق و كغراب العظم أكل لحمه و الجمع ككتاب و غراب نادر أو العرق العظم بلحمه فإذا أكل لحمه فعراق أو كلاهما لكليهما

ترجمه:

امام محمد باقر علیه السلام فرماید: پیامبر به فاطمه گفت:

ای فاطمه! برخیز و آن ظرف غذا را بیاور. فاطمه برخاست و ظرف غذایی که در آن نان ترید شده - تکه تکه شده - همراه با گوشت گوساله بود آورد، و پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین به مدت سیزده روز از آن ظرف غذا می خوردند تا اینکه ام ایمن تکه ای از آن را در دست حسین دیده و پرسید: این طعام را از کجا آورده ای؟ و آن حضرت در پاسخ فرمود:

چند روزی است که این گوشت گوساله را می خوریم. ام ایمن نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و گفت: هر چه در نزد من باشد از آن شما و فرزندان شماست اما اگر در نزد شما چیزی باشد آیا ام ایمن نمی تواند قسمتی از آن را داشته باشد؟ پس مقداری از آن غذا را به ام ایمن داد و چون وی از آن طعام خورد، ظرف غذا ناپدید گردید و پیامبر در این باره به فاطمه

(1) کافی، ج 1 ص 408 شماره 7.

(2) صحیح آن «یعفور» است و منظور از «عراق یعفور» استخوان گوساله است که اطراف آن انباشته از گوشت باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 340

فرمود: اگر از این غذا به ام ایمن نداده بودی^{۶۵۵}، همانا شما تا روز قیامت می توانستید از آن غذا مصرف نمایید.

امام باقر گوید: آن ظرف هم اکنون نزد ماست و قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زمان خود آن را ظاهر نموده و از طعامش مصرف خواهد نمود.

[متن عربی]

191/...-الكافي^{۶۵۶} محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن ابن بزيع عن صالح بن عقبه عن عقبه عن أبي جعفر ع قال ما عبد الله بشيء من التمجيد أفضل من تسبيح فاطمة ع و لو كان شيء أفضل منه لنحله رسول الله ص فاطمة^{۶۵۷}

ترجمه:

امام محمد باقر علیه السلام فرماید:

خداوند به ذکرى بهتر و بالاتر از تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام مورد تمجید و پرستش قرار نمی‌گیرد چرا که اگر چیزی بالاتر از آن وجود داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم می‌داد.

[متن عربی]

192/57- تفسیر فرات^{۶۵۸} سهل بن أحمد الدينورى معننا عن أبي عبد الله جعفر بن محمد ع قال قال جابر لأبي جعفر ع جعلت فداك يا ابن رسول الله حدثني بحديث في فضل جدتك فاطمة إذا أنا حدثت به الشيعة فرحوا بذلك

(1) یعنی اگر کسی غیر از ما از آن غذا نخورده بود.

(2) کافی، ج 3 ص 343 شماره 14.

(3) و مراجعه شود به:

- مصباح المبتدی، ص 297- تهذیب شیخ طوسی، ج 1 ص 164-المعتبر، ج 2 ص 248-مفتاح الفلاح، ص 49- محجة البيضاء، ج 2 ص 348- وسائل الشيعة، ج 4 ص 1024 شماره 8399.

⁶⁵⁶ (۲) کافی، ج ۳ ص ۳۴۳ شماره ۱۴.

⁶⁵⁷ (۳) و مراجعه شود به:

- مصباح المبتدی، ص ۲۹۷- تهذیب شیخ طوسی، ج ۱ ص ۱۶۴-المعتبر، ج ۲ ص ۲۴۸-مفتاح الفلاح، ص ۴۹- محجة البيضاء، ج ۲ ص ۳۴۸- وسائل الشيعة، ج ۴ ص ۱۰۲۴ شماره ۸۳۹۹.

⁶⁵⁸ (۴) تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۸ شماره ۴۰۳.

(4) تفسیر فرات کوفی، ص 298 شماره 403.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 341

قال أبو جعفر ع حدثني أبي عن جدي عن رسول الله ص قال إذا كان يوم القيامة نصب للأنبياء و الرسل منابر من نور فيكون منبري أعلى منابرهم يوم القيامة ثم يقول الله يا محمد اخطب فأخطب بخطبة لم يسمع أحد من الأنبياء و الرسل بمثلها ثم ينصب للأوصياء منابر من نور و ينصب لوصيي علي بن أبي طالب في أوساطهم منبر من نور فيكون منبره أعلى منابرهم ثم يقول الله يا علي اخطب فيخطب بخطبة لم يسمع أحد من الأوصياء بمثلها ثم ينصب لأولاد الأنبياء و المرسلين منابر من نور فيكون لابني و سبطي و ريحانتي أيام حياتي منبر من نور ثم يقال لهما اخطبا فيخطبان بخطبتين لم يسمع أحد من أولاد الأنبياء و المرسلين بمثلهما ثم ينادى المنادى و هو جبرئيل ع أين فاطمة بنت محمد أين خديجة بنت خويلد أين مريم بنت عمران أين آسية بنت مزاحم أين أم كلثوم أم يحيى بن زكريا فيقول الله تبارك و تعالى يا أهل الجمع لمن الكرم اليوم فيقول محمد و علي و الحسن و الحسين **الله الواحد القهار** فيقول الله تعالى يا أهل الجمع إني قد جعلت الكرم لمحمد و علي و الحسن و الحسين و فاطمة يا أهل الجمع طأطأوا الرءوس و غضوا الأبصار فإن هذه فاطمة تسير إلى الجنة فأتيتها جبرئيل بناقه من نوق الجنة مدبجة الجنين خطامها من اللؤلؤ المخفق الرطب عليها رحل من المرجان فتناخ بين يديها فتركبها فيبعث إليها مائة ألف ملك فيسيرون على يمينها و يبعث إليها مائة ألف ملك فيصيرون على يسارها و يبعث إليها مائة ألف ملك يحملونها على أجنحتهم حتى يسيرونها على باب الجنة فإذا صارت عند باب الجنة تلتفت فيقول الله يا بنت حبيبي ما التفاتك و قد أمرت بك إلى جنتي فتقول يا رب أحببت أن يعرف قدرى في مثل هذا اليوم فيقول الله يا بنت حبيبي ارجعي فانظري من كان في قلبه حب لك أو لأحد من ذريتك خذى بيده فأدخله الجنة قال أبو جعفر ع و الله يا جابر إنها ذلك اليوم لتلتقط شيعتها و محبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من الحب الرديء فإذا صار شيعتها معها عند باب الجنة يلقي الله في قلوبهم أن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 342

يلتفتوا فإذا التفتوا فيقول الله عز و جل يا أحبائي ما التفاتكم و قد شفعت فيكم فاطمة بنت حبيبي فيقولون يا رب أحبينا أن يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم فيقول الله يا أحبائي ارجعوا و انظروا من أحبكم لحب فاطمة انظروا من أطمعكم لحب فاطمة انظروا من كساكم لحب فاطمة انظروا من سقاكم شربة في حب فاطمة انظروا من رد عنكم غيبة في حب فاطمة خذوا بيده و أدخلوه الجنة قال أبو جعفر و الله لا يبقى في الناس إلا شاك أو كافر أو منافق فإذا صاروا بين الطبقات نادوا كما قال الله

تعالی فما لنا من شافعیین و لا صدیق حمیم^{۶۵۹} فیقولون فلو أن لنا کره فنکون من المؤمنین^{۶۶۰} قال أبو جعفر ع هیئات هیئات منعوا ما طلبوا و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و إنهم لکاذبون^{۶۶۱}

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرماید: جابر بن عبد الله به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

جانم به فدای تو ای فرزند رسول خدا! از تو می‌خواهم تا در باره فضل و برتری جدهات فاطمه علیها السلام حدیثی برایم نقل کنی که شیعیان از شنیدن آن خوشحال شوند.

امام فرمود: اجدادم از رسول خدا نقل کرده‌اند که ایشان فرمود:

هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد منبرهایی از نور برای پیامبران بر پا خواهد شد، در آن روز منبر من از منبر همه انبیا بالاتر خواهد بود، پس خدای متعال خواهد گفت:

ای محمد! برخیز و سخنرانی کن، من در آن روز خطبه‌ای ایراد خواهم نمود که هیچ یک از پیامبران شبیه آن را نشنیده باشند.

سپس منبرهایی از نور برای اوصیای انبیا نصب خواهد شد که منبر وصی من علی بن ابی طالب در وسط آنها و بالاتر از همه خواهد بود، آنگاه خداوند می‌گوید: ای علی! خطبه‌ای بخوان، و علی علیه السلام خطبه‌ای ایراد خواهد نمود که تا آن زمان کسی از اوصیا شبیه آن را نشنیده باشند. سپس منبرهایی از نور برای فرزندان انبیا بر پا خواهند کرد پس دو منبر برای حسن و

(1) شعراء، 100 و 101.

(2) شعراء، 102.

(3) انعام، 28.

⁶⁵⁹ (۱) شعراء، ۱۰۰ و ۱۰۱.

⁶⁶⁰ (۲) شعراء، ۱۰۲.

⁶⁶¹ (۳) انعام، ۲۸.

حسین بر پا می‌شود و سپس به آنها گفته می‌شود که برخیزند و خطبه‌ای ایراد نمایند و از آن دو خطبه‌ای صادر می‌شود که هیچ یک از فرزندان انبیا و مرسلین مثل آن را نشنیده‌اند.

سپس جبرئیل ندا می‌دهد: فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم کجاست؟ خدیجه کجاست؟ مریم کجاست؟ آسیه کجاست؟ ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجاست؟ وقتی آنها همه برخاستند خداوند متعال می‌فرماید: ای اهل محشر! در این روز کرامت از آن کیست؟

محمد، علی، حسن و حسین می‌گویند: کرامت مخصوص خداوندی است که یگانه و قهار می‌باشد. پس خداوند می‌فرماید: ای اهل محشر! من عزت و کرامت را برای محمد، علی، حسن و حسین و فاطمه قرار دادم، پس سر خود را فرود آورید و چشم خود را ببندید تا فاطمه به سوی بهشت رود.

در این هنگام جبرئیل ناچه‌ای از بهشت، برای حضرت فاطمه آماده می‌کند و دو پهلوی آن را با بهترین پارچه‌ها و زینتهای بهشتی پوشانیده و آن را می‌نشانند و فاطمه بر آن سوار می‌شود.

آنگاه در حالی که اطراف شتر را هزاران فرشته پر کرده‌اند، حضرت فاطمه علیها السلام به سوی بهشت می‌رود ولی هنگامی که بر در بهشت می‌رسد پشت سرش را می‌نگرد، و در این حال خطاب می‌رسد: ای دختر حبیب من! برای چه توقف کرده و پشت سرت را می‌نگری در حالی که من فرمان دادم تا داخل بهشت شوی؟

فاطمه می‌گوید: پروردگارا! دوست دارم در چنین روزی قدر و منزلت من شناخته شود.

خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیب من! بازگرد و در میان اهل محشر بنگر، و هر کسی که محبت تو یا یکی از فرزندان تو را در دل دارد دست او را بگیر و داخل بهشت نما.

امام باقر علیه السلام فرماید: ای جابر! به خداوند سوگند که فاطمه در آن روز شیعیان خود را به گونه‌ای از میان اهل محشر جدا می‌کند و نجات می‌دهد که پرنده دانه‌های نیکو را از میان دانه‌های بی‌ارزش جدا می‌کند.

هنگامی که فاطمه با شیعیانش بر در بهشت می‌رسند خداوند در دل شیعیان فاطمه القا می‌کند که بایستند، پس آنان می‌ایستند و پشت سر خود را می‌نگرند، خداوند عزیز و بزرگ می‌فرماید: ای دوستان من! برای چه پشت سر خود را می‌نگرید در حالی که من شفاعت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 344

فاطمه را در باره شما پذیرفته‌ام.

شیعیان جواب می دهند: پروردگارا! ما دوست داریم که در این چنین روزی قدر و منزلت ما شناخته شود.

خدا می فرماید: پس باز گردید و هر کسی را که شما را برای دوستی فاطمه دوست می داشته، و هر کسی را که برای محبت فاطمه شما را اطعام کرده و یا پوشانیده، و یا جرعه ای آب به شما داده، و یا در غیاب شما از شما دفاع و حمایت کرده، دست آنان را بگیرید و داخل بهشت نمایید.

امام باقر علیه السلام می فرماید: به خداوند سوگند که در محشر، از میان مردمان کسی باقی نمی ماند مگر اشخاص شکاک، کافر و منافق.

پس وقتی این سه گروه می بینند که چگونه مؤمنان به شفاعت فاطمه و شیعیان نجات می یابند می گویند: «ما شفیع و دوست مهربانی نداریم، ای کاش چاره ای می داشتیم و از مؤمنین محسوب می شدیم».

امام محمد باقر فرموده: هیئات، هیئات! که آنچه را می خواهند به آن نخواهند رسید و حتی اگر بازگردانده شوند و فرصت دیگری به آنها داده شود باز همان اعمالی را انجام خواهند داد که پیش از آن انجام داده اند که خداوند متعال فرماید: «اگر برمی گشتند باز مشغول همان کاری می شدند که نباید بشوند، همانا ایشان دروغگویانند».

[متن عربی]

58/193- تفسیر فرات محمد بن القاسم بن عبید معننا عن أبي عبد الله ع أنه قال **إنا أنزلناه في ليلة القدر^{٦٦٢} الليلة فاطمة و القدر الله فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر و إنما سميت فاطمة لأن الخلق فطموا عن معرفتها**

ترجمه:

امام صادق علیه السلام در تفسیر سوره قدر فرماید:

در آیه: **إنا أنزلناه في ليلة القدر^{٦٦٣}** منظور از «الليلة» فاطمه علیها السلام، و منظور از «القدر» خداوند است، پس هر که فاطمه را به واقع بشناسد ليلة القدر را درک کرده است، و همانا او را

(1) سوره قدر، 1.

(2) سوره قدر، 1.

⁶⁶² (١) سوره قدر، ١.

⁶⁶³ (٢) سوره قدر، ١.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 345

فاطمه نامیدند چون مردمان از کسب معرفت واقعی نسبت به وی عاجز هستند.

[متن عربی]

59 / 194 - مهج الدعوات⁶⁶⁴ عن الشيخ علي بن محمد بن علي بن عبد الصمد عن جده عن الفقيه عن أبي الحسن عن أبي البركات علي بن الحسين الجوزي عن الصدوق عن الحسن بن محمد بن سعيد عن فرات بن إبراهيم عن جعفر بن محمد بن بشرويه عن محمد بن إدريس بن سعيد الأنصاري عن داود بن رشيد و الوليد بن شجاع بن مروان عن عاصم عن عبد الله بن سلمان الفارسي عن أبيه قال خرجت من منزلي يوما بعد وفاة رسول الله ص بعشرة أيام فلقيني علي بن أبي طالب ع ابن عم الرسول محمد ص فقال لي يا سلمان جفوتنا بعد رسول الله ص فقلت حبيبي أبا الحسن مثلكم لا يجفى غير أن حزني علي رسول الله ص طال فهو الذي منعني من زيارتك فقال ع يا سلمان أتت منزل فاطمة بنت رسول الله ص فإنها إليك مشتاقه تريد أن تتحفك بتحفة قد أتحت بها من الجنة قلت لعلي ع قد أتحت فاطمة ع بشيء من الجنة بعد وفاة رسول الله ص قال نعم بالأمس قال سلمان الفارسي فهرولت إلى منزل فاطمة ع بنت محمد ص فإذا هي جالسة و عليها قطعة عبا إذا خمرت رأسها انجلي ساقها و إذا غطت ساقها انكشف رأسها فلما نظرت إلى اعتجرت ثم قال يا سلمان جفوتني بعد وفاة أبي ص قلت حبيبي أ أجفاكم قالت فمه اجلس و اعقل ما أقول لك إني كنت جالسة بالأمس في هذا المجلس و باب الدار مغلق و أنا أتفكر في انقطاع الوحي عنا و انصراف الملائكة عن منزلنا فإذا انفتح الباب من غير أن يفتحه أحد فدخل علي ثلاث جوار لم ير الرءون بحسنهن و لا كهيتتهن و لا نضارة وجوههن و لا أزكى من ريحهن فلما رأيتهن قمت إليهن متنكرة لهن فقلت بأبي أنتن من أهل مكة أم من أهل المدينة فقلن يا بنت محمد لسنا من أهل مكة و لا من أهل المدينة و لا من الأرض جميعا غير أننا جوار من الحور العين من دار السلام أرسلنا رب العزة إليك يا بنت محمد إنا إليك مشتاقات

(1) مهج الدعوات، ص 5.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 346

فقلت للتي أظن أنها أكبر سنا ما اسمك قالت اسمي مقدودة قلت و لم سميت مقدودة قالت خلقت للمقداد بن الأسود الكندي صاحب رسول الله ص فقلت للثانية ما اسمك قالت ذرة قلت و لم سميت ذرة و أنت في عيني نبيلة قالت خلقت لأبي

ذر الغفاری صاحب رسول الله ص فقلت للثالثة ما اسمک قالت سلمی قلت و لم سمیت سلمی قالت أنا لسلمان الفارسی مولى
 أیبک رسول الله ص قالت فاطمة ثم أخرجني لي رطباً أزرق كأمثال الخشكناج الكبار أبيض من الثلج و أزكى ريحا من
 المسك الأذفر فأحضرته فقالت لي يا سلمان أفطر عليه عشيتك فإذا كان غدا فجئني بنواه أو قالت عجمه قال سلمان
 فأخذت الرطب فما مررت بجمع من أصحاب رسول الله ص إلا قالوا يا سلمان أ معك مسك قلت نعم فلما كان وقت
 الإفطار أفطرت عليه فلم أجد له عجماً و لا نوى فمضيت إلى بنت رسول الله ص في اليوم الثاني فقلت لها إنى أفطرت على ما
 أتحتفيني به فما وجدت له عجماً و لا نوى قالت يا سلمان و لن يكون له عجم و لا نوى و إنما هو نخل غرسه الله في دار
 السلام بكلام علمنيه أبى محمد ص كنت أقوله غدوة و عشية قال سلمان قلت علمني [علميني] الكلام يا سيدتي فقالت إن
 سرک أن لا يمسک أذى الحمى ما عشت في دار الدنيا فواظب عليه ثم قال سلمان علمتني هذا الحرز فقالت **بسم الله**
الرحمن الرحيم بسم الله نور الله بسم الله نور على نور بسم الله الذى هو مدبر الأمور بسم الله الذى خلق
 النور من النور الحمد لله الذى خلق النور من النور و أنزل النور على الطور في **كتاب مسطور في رق منشور** بقدر مقدور على
 نبى محبوب الحمد لله الذى هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور و على السراء و الضراء مشكور و صلى الله على سيدنا محمد و
 آله الطاهرين قال سلمان فتعلمتهن فو الله لقد علمتهن أكثر من ألف نفس من أهل المدينة و مكة ممن بهم الحمى فكل برأ
 من مرضه بإذن الله تعالى

بيان الاعتجار لف العمامة على الرأس قولها ع فمه أى فما السبب في ترك زيارتنا أو اسكت و التنكر التغير على وجه
 الاستيحاش و الكراهة و لما كانت الذرة موضوعة

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 347

للصغيرة من النملة قالت ع أنت مع نبلک و شرفک لم سمیت باسم يدل على الحقارة و الخشكناج لعله معرب أى الخبز
 اليباس^{٦٦٥}

ترجمه:

سلمان فارسی گوید:^{٦٦٦}

⁶⁶⁵ (١) و مراجعه شود به:

- دلائل الامامة، ص ٢٨ و ٢٩- الثاقب في المناقب، ص ٢٩٩ و ٣٠٠ شماره ٢٥٣- الخرائج و الجرائح، ج ٢ ص ٥٣٤ شماره ٩- دعوات راوندی، ص
 ٢٠٨ شماره ٥٦٤- الجنة الواقية، ص ٨٤ و ١٦١- البلد الامين، ص ٥٢٧- معالم الزلفی، ص ٤٠٦- ناسخ التواريخ، ج ٢ ص ٣٨٨- عوالم العلوم، ج ١١
 ص ٨١ ح ٩- بحار الانوار، ج ٨٣ ص ٢٣ شماره ٦٨- بحار الانوار، ج ٩١ ص ١٩٦ شماره ٣- بحار الانوار، ج ٩١ ص ٢٢٧ شماره ٢- بحار الانوار،
 ج ٩٢ ص ٣٨ شماره ٢٢.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛؛ ص 347

روز پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از منزل خود خارج و با حضرت علی علیه السلام مواجه شدم، علی به من گفت: ای سلمان! تو بعد از پیامبر خدا بر ما جفا کردی.

گفتم: حبيب من ای ابو الحسن! در باره شما جفا نشده است، بلکه حزن و اندوه شدید من در رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مانع زیارت شما شد.

علی گفت: ای سلمان! بیا به منزل فاطمه دختر رسول خدا برویم زیرا او به تو لطف دارد و می‌خواهند از تحفه‌ای که از بهشت برایش آورده‌اند به تو بدهد.

گفتم: آیا بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای او از بهشت تحفه‌ای رسیده است؟

علی گفت: آری، دیروز تحفه‌ای از بهشت برای او آورده‌اند.

سلمان می‌گوید: من به سوی خانه فاطمه حرکت کردم، پس از ورودم به خانه دیدم که فاطمه نشسته و یک قطعه عبا در بر دارد ولی هر گاه آن را روی سرش می‌کشد پاهایش بیرون

(1) و مراجعه شود به:

- دلائل الامامة، ص 28 و 29- الثاقب فی المناقب، ص 299 و 300 شماره 253- الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 534 شماره 9- دعوات راوندی، ص 208 شماره 564- الجنة الواقية، ص 84 و 161- البلد الامین، ص 527- معالم الزلفی، ص 406- ناسخ التواریخ، ج 2 ص 388- عوالم العلوم، ج 11 ص 81 ح 9- بحار الانوار، ج 83 ص 23 شماره 68- بحار الانوار، ج 91 ص 196 شماره 3- بحار الانوار، ج 91 ص 227 شماره 2- بحار الانوار، ج 92 ص 38 شماره 22.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 348

می‌ماند، و هر گاه پاهایش را می‌پوشاند سرش نمایان می‌شود. وقتی چشم وی به من افتاد آن عبا را به سرش کشید و گفت: ای سلمان! تو بعد از رحلت پدرم به ما جفا کردی؟ گفتم: ای دختر رسول خدا، آیا امکان دارد که من بتوانم به شما جفا کنم؟

فاطمه فرمود: پس بنشین و در باره آنچه که به تو می‌گویم خوب بیندیش، من دیروز در همین مکان نشسته بودم و در خانه بسته بود و در باره انقطاع وحی از خاندان پیامبر فکر می‌کردم و اینکه فرشتگان دیگر در این خانه رفت و آمد نمی‌کنند که ناگاه در خانه باز شد و سه دختر وارد شدند که در نیکویی جمال و خوشبویی مانند آنها را ندیده بودم. وقتی چشمم به آنها افتاد بدون اینکه آنان را بشناسم از جای برخاستم و گفتم: آیا از اهل مکه یا مدینه هستید؟

گفتند: ما حوریه‌هایی از بهشت می‌باشیم که خدای مهربان برای زیارت شما فرستاده است زیرا ما بهشتیان اشتیاق دیدار شما را داریم.

فاطمه گفت: من به یکی از آنها که فکر می‌کردم به لحاظ سن بزرگتر است گفتم: نام تو چیست؟
گفت: مقدوده.

گفتم: برای چه این نام را برای تو گذارده‌اند؟

گفت: زیرا من برای مقداد بن اسود کندی آفریده شده‌ام.

سپس به دومی گفتم: نام تو چیست؟

گفت: نام من ذره است.

گفتم: برای چه تو را ذره نام نهاده‌اند؟

گفت: زیرا من برای ابو ذر آفریده شده‌ام.

به سومی گفتم: نام تو چیست؟

گفت: نام من سلمی است.

گفتم: چرا تو را به این نام می‌خوانند؟

گفت: برای اینکه مرا برای سلمان دوست رسول خدا خلق کرده‌اند.

فاطمه گفت: آن سه حوریه خرمایی به من دادند که مانند آن را ندیده بودم، پس فاطمه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 349

برخاسته و آن خرما را برای من آورد و فرمود: امشب با این خرما افطار کن و فردا هسته آن را نزد من بیاور.

سلمان می گوید: خرما را گرفتم و از خانه فاطمه خارج شدم، و از هر جا که عبور می کردم سؤال می کردند: آیا مشک و عنبر به همراه داری؟ می گفتم: آری.

هنگامی که وقت افطار شد با آن خرما افطار کردم ولی هسته‌ای در میان آن ندیدم، پس روز بعد نزد دختر پیامبر خدا رفتم و واقعه را برایش بیان نمودم فرمود:

ای سلمان! چنین خرمایی نباید هسته داشته باشد زیرا درخت آن را در بهشت با این دعایی که پدرم به من آموخته و من هر صبح و شام آن را می خوانم غرس شده است.

سلمان گفت: آن دعا را به من یاد بده.

فاطمه فرمود: اگر دوست داری که در دنیا دچار تب نشوی بر خواندن این دعا مداومت کن.

سلمان دوباره گفت: آن را به من تعلیم بده.

فاطمه گفت: می گویی: بسم الله النور، بسم الله نور النور، ... تا آخر.

سلمان می گوید: من این دعا را فراگرفتم و به بیش از هزار نفر از اهالی مدینه و مکه که دچار تب شده بودند تعلیم دادم و همه آنها به لطف خدا از تب نجات یافتند.

[متن عربی]

60 / 195- من بعض كتب المناقب،^{۶۶۷} یاسناده عن أسامة قال مررت بعلي و العباس و هما قاعدان في المسجد فقلا يا أسامة استأذن لنا على رسول الله ص فقلت يا رسول الله هذا علي و العباس يستأذنان فقال هل تدري ما جاء بهما قلت لا و

الله ما أدرى قال لكنى أدرى ما جاء بهما فأذن لهما فدخلتا فسلما ثم قعدا فقالا يا رسول الله أى أهلك أحب إليك قال فاطمة^{٦٦٨}

(1) مقتل الحسين، ج 1 ص 56.

(2) و مراجعه شود به:

- مسند الطيالسي، ص 88 شماره 633- مستدرک حاکم، ج 2 ص 452 شماره 3562

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 350

ترجمه:

اسامه می گوید:

از کنار علی و عباس که در مسجد نشسته بودند عبور می کردم که گفتند: ای اسامه! از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما اجازه ورود بگیر. پس من به پیامبر گفتم: ای رسول خدا! علی و عباس اجازه ورود می خواهند. پیامبر فرمود: آیا می دانی چه کار دارند؟ گفتم: به خداوند سوگند نمی دانم. پیامبر فرمود: ولی من می دانم، پس به آنها اجازه ورود بده.

اسامه گوید: آن دو وارد شدند، سلام کردند و نشسته سپس گفتند:

ای رسول خدا! کدام یک از افراد خانوادهات در نزد تو محبوبترند؟

پیامبر فرمود: فاطمه.

[متن عربی]

196/...- و منه^{٦٦٩} و یاسناده عن عبد الله بن الزبير عن أبيه عن عائشة أنها كانت إذا

⁶⁶⁸ (٢) و مراجعه شود به:

- مسند الطيالسي، ص 88 شماره 633- مستدرک حاکم، ج 2 ص 452 شماره 3562 ترمذی، ج 5 ص 678 شماره 3819- المعجم الكبير، ج 22 ص 403 شماره 1007- تفسیر ابن کثیر، ج 8 ص 85- تاریخ الاسلام، ج 2 ص 356 و 97- المعتصر من المختصر، ج 2 ص 353- فیض القدير، ج 1 ص 206- انوار المحمدية، ص 136- صواعق المحرقة، ص 114- جامع الصغير، ج 1 ص 30- كنز العمال، ج 12 ص 108 شماره 34218- فتح الكبير، ج 1 ص 249- تاریخ ابن عساکر، ج 2 ص 393- تاریخ بغداد، ج 9 ص 62- ذخائر العقبی، ص 35- وسیلة المأل، ص 78- الشرف المؤبد لآل محمد، ص 53- اتحاف السائل، ص 28.

سنن ترمذی، ج 5 ص 678 شماره 3819- المعجم الكبير، ج 22 ص 403 شماره 1007- تفسیر ابن کثیر، ج 8 ص 85- تاریخ الاسلام، ج 2 ص 356 و 97- المعتصر من المختصر، ج 2 ص 353- فیض القدير، ج 1 ص 206- انوار المحمدية، ص 136- صواعق المحرقة، ص 114- جامع الصغير، ج 1 ص 30- كنز العمال، ج 12 ص 108 شماره 34218- فتح الكبير، ج 1 ص 249- تاریخ ابن عساکر، ج 2 ص 393- تاریخ بغداد، ج 9 ص 62- ذخائر العقبی، ص 35- وسیله المآل، ص 78- الشرف المؤبد لآل محمد، ص 53- اتحاف السائل، ص 28.

(1) مقتل الحسين، ج 1 ص 56.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 351

ذکرت فاطمة بنت النبي ص قالت ما رأيت أحدا كان أصدق لهجة منها إلا أن يكون الذي ولدها^{٦٧٠}

ترجمه:

عایشه در باره حضرت فاطمه علیها السلام گوید:

هیچ کس را راستگوتر از او [فاطمه علیها السلام] ندیدم مگر پدرش را.

[متن عربی]

197/...- و منه^{٦٧١} و بإسناده عن أحمد بن محمد الثعلبي عن عبد الله بن حامد عن أبي محمد المزني عن أبي يعلى الموصلي عن سهل بن زنجلة الرازي عن عبد الله بن صالح عن ابن لهيعة عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله أن النبي ص أقام أياما لم يطعم طعاما حتى شق ذلك عليه و طاف في منازل أزواجه فلم يصب عند واحدة منهن شيئا فأتى فاطمة فقال يا بنية هل عندك شيء آكله فإني جائع فقالت لا و الله بأبي أنت و أمي فلما خرج من عندها بعث إليها جارة لها برغيفين و قطعة لحم فأخذته منها فوضعتة في جفنة لها و غطت عليها و قالت لأوثرن بها رسول الله ص على نفسي و من

⁶⁶⁹ (١) مقتل الحسين، ج ١ ص ٥٦.

⁶⁷⁰ (١) و مراجعه شود به:

- مستدرک حاکم، ج ٣ ص ١٧٥ شماره ٤٧٥٦- استيعاب، ج ٢ ص ٧٥١- الجوهرة، ص ١٦- ذخائر العقبی، ص ٤٤- اصابة، ج ٤ ص ٣٧٥- نظم درر السمطين، ص ١٨٢.

و مراجعه شود به پاورقی حدیث شماره ١٧١.

⁶⁷¹ (٢) مقتل الحسين، ج ١ ص ٧١، مکرر.

عندی و كانوا جميعا محتاجين إلى شعبة طعام فبعثت حسنا أو حسينا إلى رسول الله ص فرجع إليها فقالت بأبي أنت و أمي قد أتانا الله بشيء فخباته قال هلمى فأنته فكشفت عن الجفنة فإذا هي مملوءة خبزا و لحما فلما نظرت إليه بهتت فعرفت أنها كرامة من الله عز و جل فحمدت الله و صلت على نبيه فقال ص من أين لك هذا يا نبيه فقالت هو من عند الله إن الله يرزق من يشاء بغير حساب فحمد الله عز و جل و قال الحمد لله الذي جعلك شبيهة بسيدة نساء العالمين في نساء بني إسرائيل في وقتهم

(1) و مراجعه شود به:

- مستدرک حاکم، ج 3 ص 175 شماره 4756- استيعاب، ج 2 ص 751- الجوهرة، ص 16- ذخائر العقبى، ص 44- اصابة، ج 4 ص 375- نظم درر السمطين، ص 182.

و مراجعه شود به پاورقی حدیث شماره 171.

(2) مقتل الحسين، ج 1 ص 71، مکرر.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 352

فإنها كانت إذا رزقها الله تعالى فسئلت عنه قالت هو من عند الله إن الله يرزق من يشاء بغير حساب فبعث رسول الله ص إلى علي ثم أكل رسول الله ص و علي و فاطمة و الحسن و الحسين و جميع أزواج النبي ص و أهل بيته جميعا و شبعوا و بقيت الجفنة كما هي قالت فاطمة فأوسعت منها علي جميع جيرانی و جعل الله فيها البركة و الخير كما فعل الله بمريم ع

- المناقب^{٦٧٢} الثعلبي في تفسيره و ابن المؤذن في الأربعين بإسنادهما عن محمد بن المنكدر عن جابر مثله

مترجم

: متن و ترجمه این حدیث پیش از این آمده است و لذا از ترجمه مجدد آن خودداری می شود.

[متن عربی]

61 / 198- و من کتاب المناقب، المذكور^{٦٧٣} عن أبي الفرج محمد بن أحمد المكي عن المظفر بن أحمد بن عبد الواحد عن محمد بن علي الحلواني عن كريمة بنت أحمد بن محمد المروزي وأخبرني أيضاً به علياً قاضي القضاة محمد بن الحسين البغدادي عن الحسين بن محمد بن علي الزينبي عن الكريمة فاطمة بنت أحمد بن محمد المروزي بمكة حرسها الله تعالى عن أبي علي زاهر بن أحمد عن معاذ بن يوسف الجرجاني عن أحمد بن محمد بن غالب عن عثمان بن أبي شيبة عن ابن نمير عن مجالد عن ابن عباس قال خرج أعرابي من بني سليم يتبدي في البرية فإذا هو بضرب قد نفر من بين يديه فسعى وراءه حتى اصطاده ثم جعله في كفه و أقبل يزدلف نحو النبي ص فلما أن وقف يذائه ناداه يا محمد يا محمد و كان من أخلاق رسول الله ص إذا قيل له يا محمد قال يا محمد و إذا قيل له يا أحمد قال يا أحمد و إذا قيل له يا أبا القاسم قال يا أبا القاسم و إذا قيل له يا رسول الله قال لبيك و سعديك و تهلل وجهه فلما أن ناداه الأعرابي يا محمد يا محمد قال له النبي يا محمد يا محمد قال له أنت الساحر الكذاب الذي ما أظلت الخضراء و لا أقلت الغبراء من ذى لهجة هو أكذب منك أنت الذي تزعم أن لك في هذه الخضراء إليها بعث بك إلى الأسود و الأبيض و اللات و العزى

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 387.

(2) مقتل الحسين، ج 1 ص 71-75.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 353

لو لا أني أخاف أن قومي يسمونني العجول لضربتكم بسيفي هذا ضربة أقتلك بها فأسود بك الأولين و الآخرين فوثب إليه عمر بن الخطاب ليبطش به فقال النبي ص اجلس يا أبا حفص فقد كاد الحليم أن يكون نبيا ثم التفت النبي ص إلى الأعرابي فقال له يا أبا بني سليم هكذا تفعل العرب يتهمون علينا في مجالسنا يجبهوننا بالكلام الغليظ يا أعرابي و الذي بعثني بالحق نبيا إن من ضرب بي في دار الدنيا هو غدا في النار يتلظى يا أعرابي و الذي بعثني بالحق نبيا إن أهل السماء السابعة يسمونني أحمد الصادق يا أعرابي أسلم تسلم من النار يكون لك ما لنا و عليك ما علينا و تكون أخانا في الإسلام قال فغضب الأعرابي و قال و اللات و العزى لا أومن بك يا محمد أو يؤمن هذا الضب ثم رمى بالضب عن كفه فلما أن وقع الضب على الأرض ولي هاربا فناداه النبي ص أيها الضب أقبل إلى فأقبل الضب ينظر إلى النبي ص قال فقال له النبي ص أيها الضب من أنا فإذا هو ينطق بلسان فصيح ذرب غير قطع فقال أنت محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف فقال له النبي ص من تعبد قال أعبد الله عز و جل الذي فلق الحبة و برأ النسمة و اتخذ إبراهيم خيلا و اصطفاك يا محمد حبيبا ثم أنشأ يقول

ألا يا رسول الله إنك صادق	فبوركت مهديا و بوركت هاديا
شرعت لنا دين الحنيفه بعد ما	عبدنا كأمثال الحمير الطواغيا
فيا خير مدعو و يا خير مرسل	إلى الجن بعد الإنس لبيك داعيا
و نحن أناس من سليم و إننا	أتيناك نرجو أن ننال العواليا
أتيت ببرهان من الله واضح	فأصبحت فينا صادق القول زاكيا

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 354

فبوركت في الأحوال حيا و ميتا و بوركت مولودا و بوركت ناشيا

قال ثم أطبق على فم الضب فلم يحرجوا بما فلما أن نظر الأعرابي إلى ذلك قال وا عجا ضب اصطدته من البرية ثم أتيت به في كمي لا يفقه و لا ينفقه و لا يعقل يكلم محمدا ص بهذا الكلام و يشهد له بهذه الشهادة أنا لا أطلب أثرا بعد عين مد يمينك فأنا أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا عبده و رسوله فأسلم الأعرابي و حسن إسلامه ثم التفت النبي ص إلى أصحابه فقال لهم علموا الأعرابي سورا من القرآن قال فلما أن علم الأعرابي سورا من القرآن قال له النبي ص هل لك شيء من المال قال و الذي بعثك بالحق نبيا إنا أربعة آلاف رجل من بني سليم ما فيهم أفقر مني و لا أقل مالا ثم التفت النبي ص إلى أصحابه فقال لهم من يحمل الأعرابي على ناقه أضمن له على الله ناقه من نوق الجنة قال فوثب إليه سعد بن عبادة قال فداك أبي و أمي عندي ناقه حمراء و هي للأعرابي ثم التفت النبي ص إلى أصحابه فقال لهم من يتوج الأعرابي أضمن له على الله تاج التقى قال فوثب إليه أمير المؤمنين على بن أبي طالب ع و قال فداك أبي و أمي و ما تاج التقى فذكر من صفته قال فنزع على ع عمامته فعمم بها الأعرابي ثم التفت النبي ص فقال من يزود الأعرابي و أضمن له على الله عز و جل زاد التقوى قال فوثب إليه سلمان الفارسي فقال فداك أبي و أمي و ما زاد التقوى قال يا سلمان إذا كان آخر يوم من الدنيا لئنك الله عز و جل قول شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله فإن أنت قلتها لقيتني و لقيتك و إن أنت لم تقلها لم تلقني و لم ألقك أبدا قال فمضى سلمان حتى طاف تسعة أبيات من بيوت رسول الله ص فلم يجد عندهن شيئا فلما أن ولي راجعا نظر إلى حجرة فاطمة ع فقال إن يكن خير فمن منزل فاطمة بنت محمد ص ففرع الباب فأجابته من وراء

الباب من الباب فقال لها أنا سلمان الفارسي فقالت له يا سلمان و ما تشاء فشرح قصة الأعرابي و الضب مع النبي ص قالت له يا سلمان و الذي بعث محمدا ص بالحق نبيا إن لنا ثلاثا ما طعمنا و إن الحسن و الحسين قد اضطربا علي من شدة الجوع ثم رقدا كأنهما فرخان منتوفان و لكن لا أرد الخير إذا نزل الخير

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 355

ببای یا سلمان خذ درعی هذا ثم امض به إلى شمعون اليهودی و قل له تقول لك فاطمة بنت محمد أقرضني عليه صاعا من تمر و صاعا من شعير أرده عليك إن شاء الله تعالى ... قال فأخذ شمعون الدرع ثم جعل يقلبه في كفه و عيناه تذرفان بالدموع و هو يقول يا سلمان هذا هو الزهد في الدنيا هذا الذي أخبرنا به موسى بن عمران في التوراة أنا أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا عبده و رسوله فأسلم و حسن إسلامه ثم دفع إلى سلمان صاعا من تمر و صاعا من شعير فأتى به سلمان إلى فاطمة فطحنته بيدها و اختبزته خبزا ثم أتت به إلى سلمان فقالت له خذه و امض به إلى النبي ص قال فقال لها سلمان يا فاطمة خذي منه قرصا تعللين به الحسن و الحسين فقالت يا سلمان هذا شيء أمضيناه لله عز و جل لسنا نأخذ منه شيئا قال فأخذه سلمان فأتى به النبي ص فلما نظر النبي ص إلى سلمان قال له يا سلمان من أين لك هذا قال من منزل بنتك فاطمة قال و كان النبي ص لم يطعم طعاما منذ ثلاث قال فوثب النبي ص حتى ورد إلى حجرة فاطمة ففرع الباب و كان إذا قرع النبي ص الباب لا يفتح له الباب إلا فاطمة فلما أن فتحت له الباب نظر النبي ص إلى صفار وجهها و تغير حدقتيها فقال لها يا بنية ما الذي أراه من صفار وجهك و تغير حدقتيك فقالت يا أبت إن لنا ثلاثا ما طعمنا طعاما و إن الحسن و الحسين قد اضطربا علي من شدة الجوع ثم رقدا كأنهما فرخان منتوفان قال فأنبههما النبي ص فأخذ واحدا علي فخذة الأيمن و الآخر علي فخذة الأيسر و أجلس فاطمة بين يديها و اعتنقها النبي ص و دخل علي بن أبي طالب ع فاعتنق النبي ص من ورائه ثم رفع النبي ص طرفه نحو السماء فقال إلهي و سيدي و مولاي هؤلاء أهل بيتي اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا قال ثم وثبت فاطمة بنت محمد ص حتى دخلت إلى مخدع لها فصفت قدميها فصلت ركعتين ثم رفعت باطن كفيها إلى السماء و قالت إلهي و سيدي هذا محمد نبيك و هذا علي ابن عم نبيك و هذان الحسن و الحسين سبطا نبيك إلهي أنزل علينا مائدة من السماء كما أنزلتها على بني إسرائيل أكلوا منها و كفروا بها اللهم أنزلها علينا فإننا بها مؤمنون

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 356

قال ابن عباس و الله ما استتمت الدعوة فإذا هي بصحفة من ورائها يفور قنارها و إذا قنارها أزكى من المسك الأذفر فاحتضنتها ثم أتت بها إلى النبي ص و علي و الحسن و الحسين فلما أن نظر إليها علي بن أبي طالب ع قال لها يا فاطمة من أين لك هذا و لم يكن عهد عندها شيئا فقال له النبي ص كل يا أبا الحسن و لا تسأل الحمد لله الذي لم يمتني حتى رزقني

ولدا مثلها مثل مریم بنت عمران كلما دخل عليها زكريا المحراب وجد عندها رزقا قال يا مریم أنى لك هذا قالت هو من عند الله إن الله يرزق من يشاء بغير حساب^{٦٧٤} قال فأكل النبي ص و على و فاطمة و الحسن و الحسين و خرج النبي ص و تزود الأعرابي و استوى على راحلته و أتى بنى سليم و هم يومئذ أربعة آلاف رجل فلما أن وقف في وسطهم ناداهم بعلو صوته قولوا لا إله إلا الله محمد رسول الله قال فلما سمعوا منه هذه المقالة أسرعوا إلى سيوفهم فجردوها ثم قالوا له لقد صبوت إلى دين محمد الساحر الكذاب فقال لهم ما هو بساحر و لا كذاب ثم قال يا معشر بنى سليم إن إله محمد ص خير إله و إن محمدا ص خير نبي أتيت جاتعا فأطعمني و عاريا فكساني و راجلا فحملني ثم شرح لهم قصة الضب مع النبي ص و أنشدهم الشعر الذى أنشد في النبي ص ثم قال يا معشر بنى سليم أسلموا تسلموا من النار فأسلم في ذلك اليوم أربعة آلاف رجل و هم أصحاب الرايات الخضراء و هم حول رسول الله ص

- أقول وجدت هذا الحديث في كتاب قديم من مؤلفات العامة قال حدثنا أبو بكر أحمد بن علي الطرشيشي ببغداد سنة أربع و ثمانين و أربعمئة قال حدثنا كريمة بنت أحمد بن محمد بن حاتم المروزي بمكة حرسها الله بقرائها علينا في المسجد الحرام في ذى الحجة سنة إحدى و ثلاثين و أربعمئة قالت أخبرنا أبو علي زاهر بن أحمد الفقيه بسرخس قال حدثنا معاذ بن يوسف الجرجاني قال حدثنا أحمد بن محمد بن غالب عن عثمان بن أبي شيبة عن ابن نمير عن مجالد عن ابن عباس مثله بيان قال الجوهرى تبدى الرجل أقام بالبادية و ازدلف أى تقدم و قطع كفرح و كرم

(1) سورة آل عمران، 37.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 357

لم يقدر على الكلام و نقه الحديث كفرح فهمه و العشاء من النوق بضم العين و فتح الشين التى مضى لحملها عشرة أشهر أو ثمانية أو هي كالنساء من النساء و ذرفت عينه أى سال دمعتها و يقال علة بطعام و غيره أى شغله به و المخدع البيت الصغير الذى يكون داخل البيت الكبير و تضم ميمه و تفتح و يقال صبا فلان إذا خرج عن دين إلى دين غيره و قد تقلب الهمزة واوا

ترجمه:

ابن عباس گوید:

یکی از صحرائشینان از قبیله بنی سلیم در بیابان سوسماری دید و آن را گرفته در میان آستین لباس خویش جای داده به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرکت کرد و هنگامی که به او رسید با صدای بلند گفت: ای محمد! اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین بود که هر گاه به ایشان می گفتند: «یا محمد» در پاسخ می فرمودند: «یا محمد» و وقتی می گفتند: «یا احمد» در پاسخ می فرمودند: «یا احمد»، و همین طور بود در زمانی که به ایشان «ابو القاسم» می گفتند ولی هنگامی که به ایشان گفته می شد: «یا رسول الله» می فرمودند: «لیبک و سعدیک»، هنگامی که صحرائشین مذکور پیامبر را به لفظ «یا محمد، یا محمد» صدا زدند، پیامبر در پاسخ او گفتند: یا محمد، یا محمد؟

آن صحرائشین خطاب به رسول خدا گفت: تو همان جادوگر و دروغگویی هستی که آسمان در زیر خود و زمین بر روی خویش دروغگوتر از او ندیده است؟ آیا تو همان کسی هستی که خیال می کنی در آسمان خدایی داری که تو را بر هر انسان سیاه و سفید و بر هر موجودی، و بر بتهای لات و عزری مبعوث نموده است؟ اگر نمی ترسیدم که قبیله ام مرا عجول و کم صبر بنامند با این شمشیر ضربتی به تو می زدم و تو را به هلاکت می رساندم و بر همه سروری می نمودم.

در این حال عمر بن خطاب از جا برخاست تا او را مورد حمله قرار دهد، ولی پیامبر مانع او شده و فرمود: بنشین، زیرا مقام شخص صبور نزدیک به مقام پیامبری است، سپس رو به سوی عرب صحرائشین نموده و به او گفت:

ای عرب بنی سلیم! آیا کسی از عرب، چنین عملی را که تو انجام دادی انجام می دهد و این طور به ما و مجلس ما هجوم و توهین می کند و این گونه خشونت و درشتی می نماید؟ ای

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 358

اعرابی! سوگند به حق آن خدایی که مرا به پیامبری مبعوث کرده هر کس که در دنیا ضرری به من برساند در قیامت دچار آتش سوزاننده خواهد شد. ای مرد! سوگند به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث نموده، اهل آسمان هفتم مرا «احمد صادق» می نامند، ای مرد! اسلام بیاور تا از آتش در امان باشی، آنچه که مال ماست به تو تعلق خواهد داشت و تو برادر ما در دین اسلام خواهی بود.

عرب بادیه نشین عصبانی شد و گفت: به لات و عزری سوگند تا این سوسمار به تو ایمان نیاورد من ایمان نخواهم آورد. آن سوسمار را از آستین خود بیرون آورده رها کرد.

هنگامی که آن مرد سوسمار را رها کرد آن حیوان به سرعت از جمعیت دور می شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را صدا زده و فرمود: نزد من بیا. سوسمار بازگشت و نزد پیامبر آمده و به او نگاه کرد و ثابت ایستاد، پیامبر گفت: ای سوسمار، من کیستم؟

در این حال آن حیوان به زبانی فصیح گفت: تو محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف هستی.

پیامبر فرمود: تو چه کسی را می‌پرستی؟

حیوان گفت: عبادت می‌کنم خدایی را که دانه را می‌شکافد و انسان را می‌آفریند، و ابراهیم را خلیل خود و تو را حبیبش قرار داده است.

ای رسول خدا! همانا که تو صادق و راستگو می‌باشی تو هدایت‌شده‌ای با برکت و هدایت‌کننده‌ای پر برکت هستی تو دین پاک و حنیفی را برای ما آوردی بعد از آنکه ما مانند دراز گوش بی‌عقل و فهم بت‌ها را عبادت می‌کردیم پس ای بهترین دعوت‌کننده، و ای بهترین فرستاده تو را لیبیک می‌گویم که تاکنون چون تویی به سوی جن و انس نفرستاده‌اند ما مردمانی از قبیله سلیم هستیم.

و نزد تو آمده‌ایم تا به مقام برتر و بالاتری دست یابیم تو از جانب خداوند دلیل و برهانی واضح آورده‌ای و در نزد ما مردی راستگو و پاک هستی تو در حیات و مرگ موجب برکت هستی و در حال کودکی و نشو و نما نیز منشأ خیر و برکت بوده‌ای.

و آنگاه دهان سوسمار بسته شد و دیگر سخنی نگفت.

هنگامی که عرب صحرانشین این وضعیت را مشاهده کرد با خود گفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 359

وا عجباً! این حیوانی که من آن را از بیابانها شکار کردم و عقل و فهم ندارد با محمد صلی الله علیه و آله و سلم این گونه سخن می‌گوید و در باره نبوت او شهادت می‌دهد، بعد از آنچه که اکنون دیدم دیگر نیازی به نشانه برای اثبات حقانیت این مرد ندارم. و سپس به رسول خدا گفت:

دستت را دراز کن تا بیعت کنم، همانا شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا وجود ندارد و شهادت می‌دهم که تو فرستاده او هستی.

مرد صحرانشین، بدین صورت اسلام آورد، و اسلامش نیز نیکو بود.

پس از این سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به اصحاب خود نموده و فرمود: چند سوره از قرآن را به این فرد بیاموزید. چون چند سوره را آموخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او پرسید: آیا از مال دنیا چیزی داری؟

اعرابی گفت: سوگند به آنکه تو را به حق مبعوث نموده، در میان چهار هزار مرد از قبیله بنی سلیم، هیچ کس فقیرتر و نادارتر از من نیست.

پس پیامبر رو به اصحاب خود نموده و فرمود: چه کسی یک شتر به این شخص می‌دهد تا به عوض آن شتری در بهشت به او داده شود؟

سعد بن عبادہ انصاری^{۶۷۵} برخاست و گفت: پدر و مادرم به فدای تو، من شتری سرخ مو دارم که آن را به او می‌دهم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مجدداً خطاب به اصحابش فرمود: چه کسی عمامه‌ای به این شخص می‌دهد تا خدای تعالی به عوض آن تاجی از تقوی را در روز قیامت به او عطا نماید؟

علی بن ابی طالب علیه السلام از جا برخاست و گفت:

پدر و مادرم به فدای تو ای رسول خدا! تاج تقوی چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وصف آن تاج را برای علی علیه السلام بیان نمود و علی عمامه‌اش را از سر باز نموده و به سر آن شخص بست.

سپس پیامبر به اصحابش فرمود: چه کسی به این مرد توشه راه می‌دهد تا خداوند توشه تقوی به او عطا کند؟

(۱) سعد بن عبادہ انصاری از بزرگان انصار بود و پس از سر باز زدن از بیعت با ابو بکر و عمر به طور مرموزی به وسیله تیری سمی به قتل رسید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 360

سلمان فارسی برخاسته و پرسید: ای رسول خدا! توشه تقوی چیست؟

پیامبر فرمود: ای سلمان! هنگامی که روز آخر عمرت فرا می‌رسد خداوند شهادتین - یعنی لا إله إلا الله، و ان محمدا رسول الله - را به تو تلقین خواهد کرد و تو با گفتن آنها مرا ملاقات خواهی نمود و من نیز به ملاقات تو خواهم آمد.

راوی می‌گوید: سلمان رفت و خانه‌های پیامبر را جستجو کرد و در نزد زنان پیامبر غذایی نبود تا به او بدهند لذا متوجه خانه فاطمه شد و با خود گفت: اگر خیری باشد در منزل فاطمه دختر رسول خدا خواهد بود. پس در خانه فاطمه رازد و فاطمه از پشت در گفت:

کیست؟ چه حاجتی داری؟

⁶⁷⁵ (۱) سعد بن عبادہ انصاری از بزرگان انصار بود و پس از سر باز زدن از بیعت با ابو بکر و عمر به طور مرموزی به وسیله تیری سمی به قتل رسید.

سلمان قصه ایمان آوردن اعرابی و سایر وقایع را برای فاطمه علیها السلام بیان نمود و فاطمه فرمود: ای سلمان! سوگند به خداوندی که محمد را به حق مبعوث فرموده ما مدت سه روز است که غذایی نخورده‌ایم، حسن و حسین از شدت گرسنگی بهانه‌جویی می‌کنند و اکنون نیز به خواب رفته‌اند، ولی با وجود این اگر خیری بر در خانه من بیاید آن را رد نخواهم کرد، ای سلمان! این پیراهن را بگیر و نزد شمعون یهودی ببر و به او بگو: فاطمه دختر محمد می‌گوید: این پیراهن را رهن بردار و در مقابل آن یک من خرما و یک من جو بده تا به زودی به خواست خدا پول آن را می‌پردازم.

سلمان پیراهن را گرفته و همان گونه که فاطمه فرموده بود عمل کرد، هنگامی که شمعون یهودی آن پیراهن را در دست گرفت به آن می‌نگریست و اشک می‌ریخت و می‌گفت:

ای سلمان! این همان زهد و تقوای واقعی در دنیاست که حضرت موسی در تورات به ما وعده کرده است، و من اکنون شهادت می‌دهم که خدا یکی است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده اوست. بدین وسیله آن یهودی سرشناس اسلام آورد و آنچه را که فاطمه خواسته بود به سلمان داد و سلمان آنها را نزد فاطمه آورده و تحویل وی نمود.

حضرت فاطمه علیها السلام بلافاصله جو را آسیا نمود و خمیری ساخته و نان پخت، آنگاه همه آنها را به سلمان داد و به او فرمود: اینها را بگیر و به حضور پیامبر ببر.

سلمان گفت: ای فاطمه! یکی از این نانها را برای حسن و حسین بردار که آرام شوند.

فاطمه فرمود: ای سلمان! ما از چیزی که در راه خدا داده‌ایم، نمی‌خوریم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 361

سلمان نانها را گرفت و نزد پیامبر آورد. وقتی چشم رسول خدا به سلمان افتاد، پرسید:

ای سلمان! این نانها را از کجا آورده‌ای؟

سلمان گفت: از منزل دخترتان فاطمه.

پیامبر خدا که خود نیز سه روز غذایی نخورده بود، برخاست و به سوی منزل فاطمه رفت، و چون در را به صدا درآورد فاطمه در را باز کرد و هنگامی که پیامبر چهره زرد فاطمه و چشمان فرورفته او را مشاهده کرد فرمود: دخترم! چرا رنگ چهره‌ات زرد شده و چشمانت در حدقه به گودی رفته است.

فاطمه گفت: ای پدر! مدت سه روز است که طعامی نخورده‌ایم، و حسن و حسین از شدت گرسنگی بهانه‌گیری کردند و اکنون به خواب رفته‌اند.

رسول خدا وارد منزل شده و حسن و حسین را از خواب بیدار کرده هر یک را بر یکی از زانوهایش نشانید و فاطمه در مقابل پدر بر زمین نشست و پیامبر در حالی که متأثر شده بود او را در آغوش گرفت، در این حال علی نیز وارد شده و در کنار پیامبر نشست و پیامبر با دستش او را به سوی خود کشیده و آنگاه به سوی آسمان نگریسته و گفت:

ای خدا و مولای من! اینان اهل بیت من هستند، پروردگارا از تو می‌خواهم که هر گونه زشتی و پلیدی را از آنها دور کنی، و ایشان را از معاصی تطهیر و پاکیزه گردانی.

راوی گوید: سپس فاطمه برخاست و داخل اطاق مخصوص خود شد و پس از به جای آوردن دو رکعت نماز دستش را به سوی آسمان بلند کرده و گفت:

پروردگارا! این محمد پیامبر تو، و این علی پسر عموی او، و اینان حسن و حسین نوه‌های فرستاده و رسول تو هستند، خداوند! طعمی از آسمان برای ما فرو فرست مانند آن طعمی که بر بنی اسرائیل عطا نمودی، گر چه آنان کفران نعمت کردند، بار خدایا آن طعام را بر ما عطا کن، همانا خواهی دید که ما در مقابل آن شاکر و سپاسگزاریم.

ابن عباس گوید: سوگند به خداوند! هنوز دعای فاطمه به آخر نرسیده بود که کاسه‌ای پر از غذا، که از آن بخار متصاعد می‌شد فرود آمد و از آن بویی مانند مشک متصاعد گشت.

فاطمه علیها السلام آن غذا را برداشت و در مقابل پیامبر، علی و فرزندانش گذارد، وقتی چشم علی علیه السلام به آن غذا افتاد از فاطمه پرسید: این غذا را از کجا آوردی؟

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 362

پیامبر به علی علیه السلام فرمود: ای علی! بخور و جستجو مکن، سپاس خدایی را که مرا زنده نگاه داشت تا بینم که چگونه از دخترم همان معجزه‌ای صادر می‌شود که از مریم دختر عمران صادر شده بود همان مریمی که هر گاه زکریا در محراب عبادت نزد او می‌رفت طعمی می‌یافت و هنگامی که از او سؤال می‌کرد: این طعام از کجا آمده است؟ پاسخ می‌شنید: از طرف خدا، همان خدایی که هر که را خواهد بی حساب روزی دهد.

پس همه ایشان از آن غذا خوردند و پیامبر از خانه فاطمه خارج گردید.

ابن عباس در ادامه قصه اعرابی گوید: مرد بادیه‌نشین هنگامی که زاد و توشه راه را گرفت، بر شتر خویش سوار شد و نزد قبیله بنی سلیم بازگشت و هنگامی که به آنجا رسید با صدایی بلند فریاد برآورده و گفت: بگوئید که خداوند یکی است و محمد فرستاده اوست.

مردان قبیله وقتی این سخنان را از او شنیدند شمشیرها را برهنه کرده و اطراف او را گرفته و گفتند:

تو دین محمد را اختیار کرده‌ای در حالی که او فردی ساحر و دروغگوست؟

اعرابی گفت: چنین نیست، ای قبیله بنی سلیم، به درستی که معبود و خدای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین معبود است و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین پیامبر، من نزد او رفتم در حالی که گرسنه بودم و او سیرم کرد، برهنه بودم لباسم داد، پیاده بودم سوارم کرد، و آنگاه قصه سوسمار را برای آنان باز گفت و آن اشعاری را که برای رسول خدا سروده بود برای آنها بازخواند و در آخر گفت:

ای قبایل بنی سلیم! اسلام بیاورید تا از آتش جهنم در امان باشید.

پس در آن روز چهار هزار مرد شجاع اسلام آوردند و همیشه با پرچمهای سبز خود در خدمت پیامبر حاضر و آماده بودند.

[متن عربی]

62 / 199- و من الكتاب المذكور،^{۶۷۶} روی فی المراسیل أن الحسن و الحسين كان عليهما ثياب خلق و قد قرب العيد فقلا
لأمهما فاطمة ع إن بني فلان خيبت لهم الثياب الفاخرة

(1) مقتل الحسين، ج 1 ص 76.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 363

أ فلا تخيطين لنا ثيابا للعيد يا أماه فقالت يخاط لكما إن شاء الله فلما أن جاء العيد جاء جبرئيل بقميصين من حلل الجنة إلى رسول الله ص فقال له رسول الله ص ما هذا يا أخي جبرئيل فأخبره بقول الحسن و الحسين لفاطمة و بقول فاطمة يخاط لكما إن شاء الله ثم قال جبرئيل قال الله تعالى لما سمع قولها لا نستحسن أن نكذب فاطمة بقولها يخاط لكما إن شاء الله

ترجمه:

به صورت مرسل روایت شده است:

امام حسن و حسین لباسهای کهنه و مندرسی بر تن داشتند، پس در نزدیکی یکی از اعیاد به مادرشان فاطمه گفتند: برای فرزندان فلان کس لباس‌های تازه و فاخر دوخته‌اند، ای مادر! آیا برای عید ما لباسی نمی‌دوزی؟

فاطمه گفت: برای شما هم لباس دوخته می‌شود، ان شاء الله.

پس هنگامی که روز عید فرا رسید جبرئیل دو پیراهن از پارچه‌های بهشتی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد و پیامبر به او فرمود: ای جبرئیل! اینها چیست؟ جبرئیل ماجرای حسن و حسین و وعده مادر را به آنها برای پیامبر نقل کرد و گفت: خداوند هنگامی که سخنان فاطمه را در جواب کودکانش شنید فرمود: ما دوست نمی‌داریم که فاطمه در نزد فرزندان‌ش بد قول شود زیرا فاطمه در وعده‌ای که به فرزندان‌ش داده بود گفته بود: «ان شاء الله» یعنی اگر خداوند بخواهد.

[متن عربی]

200/... - و منه^{۶۷۷} و عن سعید الحفظ [الحافظ] الديلمی یا سنده عن أنس قال قال رسول الله ص بینما أهل الجنة فی الجنة یتنعمون و أهل النار فی النار یعذبون إذا لأهل الجنة نور ساطع فیقول بعضهم لبعض ما هذا النور لعل رب العزة اطلع فنظر إلینا فیقول لهم رضوان لا و لكن علی ع مازح فاطمة فتبسمت فأضاء ذلك النور من ثنایها

ترجمه:

ابن شیرویه دیلمی (509 ه) به صورت مسند از انس و او از رسول خدا نقل کرده:

در زمانی که اهل بهشت متنعم و اهل دوزخ در آتش عذاب می‌شوند، ناگهان مردم

(1) مقتل الحسین، ج 1 ص 70.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 364

بهشت نوری را مشاهده می‌نمایند، برخی از آنها از بعضی دیگر می‌پرسند: این نور چیست؟

شاید خداوند عزیز نظر رحمتی به ما نموده باشد؟

در این حال «رضوان» به آنها گوید: نه چنین نیست، بلکه علی علیه السلام با فاطمه مزاح نمود فاطمه لبخندی زد، پس این نور از دندانهای ثنایای وی ساطع گردید.

[متن عربی]

201/... و منه^{۶۷۸} و بالإسناد عن ابن عباس عن النبي ص قال لما أسرى بي و دخلت الجنة بلغت إلى قصر فاطمة فرأيت سبعين قصرًا من مرجانة حمراء مكللة باللؤلؤ أبوابها و حيطانها و أسرتها من عرق واحد

ترجمه:

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که فرمود:

هنگامی که مرا به معراج بردند و داخل بهشت شدم و به قصر فاطمه رسیدم هفتاد قصر دیدم که از مرجان سرخ ساخته شده و با انواع جواهر زینت شده بودند، و درها، دیوارها و پنجره‌های آن از یک جنس بودند.

[متن عربی]

202/... و منه^{۶۷۹} و قال الحسن ما كان في الدنيا أعبد من فاطمة ع كانت تقوم حتى تتورم قدمها^{۶۸۰}

ترجمه:

حسن بصری گوید:

(1) مقتل الحسين، ج 1 ص 71.

(2) مقتل الحسين، ج 1 ص 80.

(3) و مراجعه شود به:

⁶⁷⁸ (۱) مقتل الحسين، ج ۱ ص ۷۱.

⁶⁷⁹ (۲) مقتل الحسين، ج ۱ ص ۸۰.

⁶⁸⁰ (۳) و مراجعه شود به:

- ربيع الأبرار، ج ۲ ص ۱۰۴ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۹ - المنتخب، ص ۳۳ - مجموع الغرائب، ص ۶۲ - بحار الأنوار، ج ۴۳ ص ۸۴ - جلاء العيون، ص ۱۵۳ - الدمعة الساقية، ج ۱ ص ۲۹۰.

- ربیع الابرار، ج 2 ص 104- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 389- المنتخب، ص 33- مجموع الغرائب، ص 62- بحار الانوار، ج 43 ص 84- جلاء العیون، ص 153- الدمعة الساکبة، ج 1 ص 290.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 365

در دنیا هیچ کس عابدتر از فاطمه علیها السلام نبوده است، او آنقدر برای عبادت خدا در محراب می ایستاد که پاهایش ورم می کرد.

[متن عربی]

63 / 203 - تنبيه الخاطر⁶⁸¹ بینما النبى ص و الناس فى المسجد ينتظرون بلالا أن يأتي فيؤذن إذ أتى بعد زمان فقال له النبى ص ما حبسك يا بلال فقال إني اجتزت بفاطمة ع و هي تطحن واضعة ابنها الحسن عند الرحي و هي تبكي فقلت لها أيما أحب إليك إن شئت كفيتك ابنك و إن شئت كفيتك الرحي فقالت أنا أرفق بابني فأخذت الرحي فطحنت فذاك الذى حبسنى فقال النبى ص رحمتها رحمك الله

ترجمه:

روزی پیامبر و مردم در مسجد منتظر آمدن بلال بودند تا اذان بگوید ولی او تأخیر نمود. هنگامی که بلال آمد، پیامبر به او گفت: چه کاری برایت پیش آمده بود که تأخیر کردی؟

بلال گفت: از کنار خانه فاطمه علیها السلام عبور می کردم دیدم که وی مشغول کار با آسیا است و فرزندش حسن علیه السلام گریه می کند، پس به او گفتم: اجازه بدهید که یا بچه را نگهداری کنم و یا آسیا را بگردانم و شما به حسن رسیدگی کنید.

فاطمه گفت: من بهتر می توانم از فرزند خود نگهداری کنم.

پس من مشغول آسیا کردن شدم و این امر سبب تأخیرم گردید.

پیامبر فرمود: خدا تو را رحمت کند که به دخترم فاطمه رحم کردی.

[متن عربی]

204 /...- الفردوس^{۶۸۲} عن ابن عباس و أبي سعيد عن النبي ص قال فاطمة سيدة نساء العالمين ما خلا مريم بنت عمران^{۶۸۳}

(1) تنبيه الخواطر، ج 2 ص 230.

(2) الفردوس، ج 3 ص 145 شماره 4388.

(3) و مراجعه شود به:

- فضائل الصحابه، ج 2 ص 757 شماره 1331

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 366

205 /...- الفردوس^{۶۸۴} و عن المسور بن مخرمه عنه ص قال فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبني أو آذاها فقد آذاني

ترجمه:

مسور بن مخرمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده:

فاطمه جزئی از وجود من است، پس هر که او را به غضب آورد مرا غضبناک نموده، و

مسند احمد، ج 3 ص 64- سنن ترمذی، ج 5 ص 701 شماره 3873- خصائص نسائی، ص 117- صحیح ابن حبان، ج 9 ص 52 شماره 6913- مستدرک حاکم، ج 3 ص 168 شماره 4733- مناقب محمد بن سلیمان کوفی، ج 2 ص 193 شماره 665- المعجم الكبير، ج 22 ص 417 و 418 شماره 1030- المعجم الكبير، ج 22 ص 419 و 420 شماره 1034- المعجم

⁶⁸² (۲) الفردوس، ج ۳ ص ۱۴۵ شماره ۴۳۸۸.

⁶⁸³ (۳) و مراجعه شود به:

- فضائل الصحابه، ج ۲ ص ۷۵۷ شماره ۱۳۳۱ احمد، ج ۳ ص ۶۴- سنن ترمذی، ج ۵ ص ۷۰۱ شماره ۳۸۷۳- خصائص نسائی، ص ۱۱۷- صحیح ابن حبان، ج ۹ ص ۵۲ شماره ۶۹۱۳- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۶۸ شماره ۴۷۳۳- مناقب محمد بن سلیمان کوفی، ج ۲ ص ۱۹۳ شماره ۶۶۵- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۱۷ و ۴۱۸ شماره ۱۰۳۰- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۱۹ و ۴۲۰ شماره ۱۰۳۴- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۲۱ و ۴۲۲ شماره ۱۰۳۹- مشکل الآثار، ج ۱ ص ۴۸- فضائل ابن شاهین، ص ۴- استیعاب، ج ۲ ص ۷۵۰- اصابة، ج ۴ ص ۳۶۶- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۱- نهاية الارب، ج ۱۸ ص ۱۷۲- الحدائق: ابن جوزی، ج ۱ ص ۴۳۴- الجوهرة، ص ۱۷- شرح الاخبار، ج ۳ ص ۲۴ شماره ۹۵۴- الذرية الطاهرة، ص ۱۴۱ شماره ۱۷۷- كشف الغمة، ج ۲ ص ۸۲- اتحاف السائل، ص ۹- التفرغور الباسمة، ص ۴۳- مسند فاطمة الزهراء، ص ۵۷ شماره ۱۱۴- مصنف ابن ابی شیبه، ج ۱۲ ص ۱۲۷.

⁶⁸⁴ (۱) الفردوس، ج ۳ ص ۱۴۵ شماره ۴۳۸۹.

الکبیر، ج 22 ص 421 و 422 شماره 1039- مشکل الآثار، ج 1 ص 48- فضائل ابن شاهین، ص 4- استیعاب، ج 2 ص 750- اصابع، ج 4 ص 366- مجمع الزوائد، ج 9 ص 201- نهاية الارب، ج 18 ص 172- الحدائق: ابن جوزی، ج 1 ص 434- الجوهرة، ص 17- شرح الاخبار، ج 3 ص 24 شماره 954- الذریة الطاهرة، ص 141 شماره 177- كشف الغمة، ج 2 ص 82- اتحاف السائل، ص 9- الثغور الباسمة، ص 43- مسند فاطمة الزهراء، ص 57 شماره 114- مصنف ابن ابی شیبہ، ج 12 ص 127.

(1) الفردوس، ج 3 ص 145 شماره 4389.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 367

هر که او را آزار دهد مرا آزرده است.

[متن عربی]

206/...- الفردوس^{۶۸۵} و عن عمر بن الخطاب عنه ص فاطمة و علی و الحسن و الحسين فی حظيرة القدس فی قبة بیضاء
سقفها عرش الرحمن عز و جل^{۶۸۶}

ترجمه:

عمر بن خطاب از رسول خدا روایت کرده که فرمود:

فاطمه، علی، حسن و حسین در روز قیامت در فردوس برین، در قبه سفیدی که سقف آن عرش خداوند رحمان است جای می گیرند.

[متن عربی]

207/...-^{۶۸۷} قال السيد ابن طاوس قدس الله روحه فی کتاب سعد السعود قال وجدت فی کتاب ما نزل من القرآن الحكيم
فی النبی ص و أهل بيته ع تألیف محمد بن العباس بن علی بن مروان قال حدثنا محمد بن القاسم بن عبید البخاری عن

⁶⁸⁵ (۱) این حدیث را در الفردوس مشاهده نکردم.

⁶⁸⁶ (۲) و مراجعه شود به:

- مصباح الانوار، ص ۹۱- فرائد السمطين، ج ۱ ص ۴۹ شماره ۱۴- مناقب خوارزمی، ص ۲۴۰- مفتاح النجا، ص ۱۵- منتخب كنز العمال، ج ۵ ص ۹۲- القول الفصل: علوی بن طاهر حضر می، ص ۲۹- لسان المیزان، ج ۲ ص ۹۴- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۱۷۴- كنز العمال، ج ۱۳ ص ۸۴ و ۸۶- مناقب سيدنا علی، ص ۲۰ و ۲۶.

⁶⁸⁷ (۳) سعد السعود، ص ۹۰.

جعفر بن عبد الله العلوی عن یحیی بن هاشم عن جعفر بن سلیمان عن أبي هارون العبدی عن أبي سعيد الخدری قال
أهدیت إلى رسول الله ص قطیفة منسوجة بالذهب أهداها له ملك الحبشة فقال رسول الله ص لأعطينها رجلا يحب الله و
رسوله و یحبه الله و رسوله فمد أصحاب

(1) این حدیث را در الفردوس مشاهده نکردم.

(2) و مراجعه شود به:

- مصباح الانوار، ص 91- فرائد السمطين، ج 1 ص 49 شماره 14- مناقب خوارزمی، ص 240- مفتاح النجا، ص 15-
منتخب كنز العمال، ج 5 ص 92- القول الفصل: علوی بن طاهر حضرمی، ص 29- لسان المیزان، ج 2 ص 94- مجمع
الزوائد، ج 9 ص 174- كنز العمال، ج 13 ص 84 و 86- مناقب سيدنا علی، ص 20 و 26.

(3) سعد السعود، ص 90.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 368

رسول الله ص أعناقهم إليها فقال رسول الله ص أين علی قال عمار بن یاسر فلما سمعت ذلك وثبت حتى أتيت علیا ع
فأخبرته فجاء فدفع رسول الله ص القطیفة إليه فقال أنت لها فخرج بها إلى سوق الليل فنقضها سلکا سلکا فقسمها فی
المهاجرین و الأنصار ثم رجع إلى منزله و ما معه منها دینار فلما كان من غد استقبله رسول الله ص فقال یا أبا الحسن
أخذت أمس ثلاث آلاف مثقال من ذهب فأنا و المهاجرون و الأنصار نتغدى عندك غدا فقال علی ع نعم یا رسول الله فلما
كان الغد أقبل رسول الله ص فی المهاجرین و الأنصار حتى قرعوا الباب فخرج إليهم و قد عرق من الحياء لأنه ليس فی
منزله قليل و لا كثير فدخل رسول الله ص و دخل المهاجرون و الأنصار حتى جلسوا و دخل علی فاطمة فإذا هو بجفنة
مملوءة ثريدا علیها عراق یفور منها ریح المسك الأذفر فضرب علی بيده علیها فلم یقدر علی حملها فعاونته فاطمة علی
حملها حتى أخرجها فوضعها بین یدی رسول الله ص فدخل ص علی فاطمة فقال أي بنية أنى لك هذا قالت یا أبت هو من عند
الله إن الله یرزق من یشاء بغير حساب فقال رسول الله ص الحمد لله الذى لم یخرجنى من الدنيا حتى رأیت فی ابنتى ما
رأى زكريا فی مريم بنت عمران فقالت فاطمة یا أبت أنا خير أم مريم فقال رسول الله ص أنت فی قومك و مريم فی

قومها ٦٨٨

ترجمه:

ابو سعید خدری گفته:

قطیفه‌ای طلاباف از طرف پادشاه حبشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این قطیفه را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، هر یک از اصحاب به طرف رسول خدا گردن کشیدند و خود را به ایشان نشان دادند ولی پیامبر فرمود: علی کجاست؟

عمار یاسر می‌گوید: هنگامی که من این سخن را از پیامبر شنیدم خود را به علی علیه السلام رسانده و آنچه را دیده و شنیده بودم برایش بیان کردم و هنگامی که علی علیه السلام به حضور رسول خدا آمد، پیامبر آن قطیفه را به وی عطا کرد و فرمود: تو لایق این قطیفه هستی.

(1) و در مقتل الحسین ج 1 ص 76.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 369

علی علیه السلام قطیفه را گرفته به بازار برده و فروخت، سپس پول آن را میان مهاجرین و انصار تقسیم کرد و در حالی به سوی خانه‌اش بازگشت که حتی یک دینار نیز برای خود نگاه نداشته بود.

فردای آن روز پیامبر با علی علیه السلام مواجه گردید و خطاب به وی فرمود: ای علی! تو دیروز سه هزار مثقال طلا نصیب گردید، پس من با مهاجرین و انصار و فردا برای صرف صبحانه میهمان تو خواهیم بود.

علی گفت: باشد ای رسول خدا! فردای آن روز پیامبر با تعدادی از مهاجرین و انصار به سوی خانه علی علیه السلام حرکت کرده و در خانه علی را به صدا درآوردند، علی علیه السلام به استقبال آنها آمد ولی از شرم عرق بر پیشانی وی نشسته بود زیرا طعامی در منزل نداشت. به هر حال میهمانان داخل شده و نشستند.

در این حال علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام آمد و مشاهده نمود که ظرفی مملو از ترید با گوشت گوساله که بوی مشک از آن به مشام می‌رسید در نزد وی حاضر است، علی علیه السلام هنگامی که خواست آن ظرف را برداشته و نزد میهمانان برود دریافت که بسیار سنگین است لذا حضرت فاطمه علیها السلام نیز او را یاری داد تا غذا را آورده و در مقابل میهمانان قرار دادند.

پس از صبحانه پیامبر نزد فاطمه آمده و گفت: دخترم! آن غذا را از کجا تهیه کرده بودی؟

فاطمه گفت: آن طعام از جانب خداوند نصیب ما گردید زیرا وی هر که را خواهد روزی بی حساب عطا فرماید.

پیامبر فرمود: سپاس و حمد مخصوص خداوندی است که مرا زنده نگاه داشت تا از دخترم معجزه‌ای را ببینم که حضرت زکریا از مریم دیده بود.

پس فاطمه فرمود: ای پدر! من بهتر هستم یا مریم؟

پیامبر فرمود: تو در میان قوم خودت و او در میان قوم خودش.

[متن عربی]

64 / 208 - مصباح الأنوار،^{۶۸۹} عن أبي جعفر ع قال أقبلت فاطمة ع إلى

(1) مصباح الانوار، ص 221.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 370

رسول الله ص فعر ف فی وجهها الخمص قال یعنی الجوع فقال لها یا بنیه هاهنا فأجلسها علی فخذها الأیمن فقالت یا أبتاه
إنی جائعاً فرفع یدیه إلى السماء فقال اللهم رافع الوضعة و مشبع الجاعة أشبع فاطمة بنت نبیک قال أبو جعفر ع فوالله ما
جاعت بعد یومها حتی فارقت الدنیا^{۶۹۰}

ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود:

حضرت فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و پیامبر در چهره او آثار گرسنگی را تشخیص داد و به وی فرمود: دخترم! در اینجا بنشین، و او را روی زانوی راست خود نشانید - معلوم می شود که حضرت فاطمه علیها السلام در سنین کودکی بوده است - پس فاطمه گفت:

ای پدر! من گرسنه‌ام.

⁶⁸⁹ (۱) مصباح الانوار، ص ۲۲۱.

⁶⁹⁰ (۱) و مراجعه شود به: مقتل الحسین، ج ۱ ص ۶۷، به نقل از عمران بن حصین.

پس از آن، پیامبر دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: ای خدایی که افتادگان را رفعت می‌بخشی، و گرسنگان را سیر می‌کنی، فاطمه دختر پیامبرت را سیر کن.

امام باقر علیه السلام فرماید: به خداوند سوگند حضرت فاطمه علیها السلام پس از این روز، هرگز گرسنه‌اش نشد - یعنی گرسنه نماند - تا زمانی که وفات نمود.

[متن عربی]

209/... - و منه^{۶۹۱} و عن أمير المؤمنين ع قال إن فاطمة بنت محمد وجدت علة فجاءها رسول الله ص عائدا فجلس عندها و سأله عن حالها فقالت إني أشتهي طعاما طيبا فقام النبي ص إلى طاق في البيت فجاء بطبق فيه زبيب و كعك و أقط و قطف عنب فوضعه بين يدي فاطمة ع فوضع رسول الله ص يده في الطبق و سمى الله و قال كلوا بسم الله فأكلت فاطمة و رسول الله ص و علي و الحسن و الحسين فبينما هم يأكلون إذ وقف سائل على الباب فقال السلام عليكم أطمعونا مما رزقكم الله فقال النبي ص اخسأ فقالت فاطمة يا رسول الله ما هكذا تقول للمسكين فقال النبي ص إنه الشيطان و إن جبرئيل جاءكم بهذا الطعام من الجنة فأراد الشيطان أن يصيب منه و ما كان ذلك ينبغي له

ترجمه:

علی علیه السلام فرماید

(1) و مراجعه شود به: مقتل الحسين، ج 1 ص 67، به نقل از عمران بن حصین.

(2) مصباح الانوار، ص 221.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 371

روزی فاطمه علیها السلام بیمار شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عیادتش آمده در نزد او نشست و حالش را جویا شد، فاطمه گفت: دلم می‌خواهد طعام پاکیزه‌ای را تناول نمایم. پس پیامبر برخاست و از زیر سقف خانه^{۶۹۲} یک سینی آورد که در آن مقداری مویز، نان شیرینی^{۶۹۳}، کشک و خوشه‌ای انگور بود و آن را در مقابل فاطمه گذارد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستش را به سوی سینی برده بسم الله گفته فرمود: بخورید به نام خدا! فاطمه،

⁶⁹¹ (۲) مصباح الانوار، ص ۲۲۱.

⁶⁹² (۱) احتمالا مقصود طاقچه‌ای بوده که در آن اتاق وجود داشته است.

⁶⁹³ (۲) نوعی نان که با آرد و شیر پخته می‌شود.

رسول خدا، علی، حسن و حسین مشغول خوردن شدند که در این حال فقیری به در خانه آمده و پس از سلام گفت: از این غذایی که خدا به شما عطا کرده است به من هم بدهید.

پیامبر آشفته گردیده گفت: دور شو!! فاطمه گفت: پدر جان، تاکنون با هیچ فقیری چنین سخن نگفته بودی؟! پیامبر فرمود: او شیطان است، این طعام را جبرئیل از بهشت آورده و او می‌خواهد که از آن نصیبی ببرد، در صورتی که چنین نصیبی عاید او نخواهد شد.

[متن عربی]

210/... و منه^{۶۹۴} و عن حذیفه قال کان النبی ص لا ینام حتی یقبل عرض وجنه فاطمة ع أو بین ثدیها

مترجم:

این حدیث را پیش از این آورده و ترجمه کرده‌ایم.

[متن عربی]

211/... و منه^{۶۹۵} و عن جعفر بن محمد ع قال کان رسول الله ص لا ینام حتی یضع وجهه الکریم بین ثدی فاطمة ع

مترجم:

این حدیث نیز پیش از این آمده و ما آن را ترجمه کرده‌ایم.

(1) احتمالاً مقصود طاقچه‌ای بوده که در آن اتاق وجود داشته است.

(2) نوعی نان که با آرد و شیر پخته می‌شود.

(3) کشف الغمة، ج 2 ص 93، مکرر.

(4) کشف الغمة، ج 2 ص 93، مکرر.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 372

⁶⁹⁴ (۳) کشف الغمة، ج ۲ ص ۹۳، مکرر.

⁶⁹⁵ (۴) کشف الغمة، ج ۲ ص ۹۳، مکرر.

[متن عربی]

65 / 212- علل الشرائع^{۶۹۶} القطان عن السكری عن الجوهری عن شعيب بن واقد عن إسحاق بن جعفر بن محمد بن عیسی بن زید بن علی قال سمعت أبا عبد الله ع يقول إنما سميت فاطمةً محدثةً لأن الملائكة كانت تهبط من السماء فتناديها كما تنادي مريم بنت عمران فتقول يا فاطمة إن الله اصطفاك و طهرک و اصطفاك علی نساء العالمین یا فاطمة اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراكعين^{۶۹۷} فتحدثهم و يحدثونها فقالت لهم ذات ليلة أ ليست المفضلة علی نساء العالمین مريم بنت عمران فقالوا إن مريم كانت سيده نساء عالمها و إن الله عز و جل جعلك سيده نساء عالمک و عالمها و سيده نساء الأولین و الآخرین

کتاب دلائل الإمامة، للطبری عن أبي محمد هارون بن موسى التلعكبري عن الصدوق مثله^{۶۹۸}

ترجمه:

راوی گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود:

فاطمه علیها السلام از آن جهت محدثه نامیده شد که فرشتگان بر او فرود می آمدند و با او گفتگو می کردند همان گونه که با مريم بنت عمران گفتگو می کردند، آنها به فاطمه می گفتند: ای فاطمه! همانا خداوند تو را برگزیده، و از پلیدیها تطهیر نموده، و تو را بر زنان دو عالم برتری داده است، پس ای فاطمه! خدایت را سپاسگزار بوده وی را عبادت نما. آنها با یک دیگر گفتگو می کردند، شبی فاطمه به آنها گفت: آیا آنکه در این آیه، نسبت به زنان دو عالم، فضیلت و برتری داده شده، مريم دختر عمران نبوده است؟

فرشتگان گفتند: مريم بزرگ و برگزیده زنان زمان خود بوده ولی خداوند تو را بر تمامی زنان دو عالم از اولین تا آخرین ایشان برتری بخشیده است.

علامه مجلسی گوید: ابو جعفر طبری این روایت را در دلائل الامامة نقل نموده است.

[متن عربی]

66 / 213- علل الشرائع^{۶۹۹} أبي عن عبد الله بن الحسن المؤدب عن أحمد بن علی الأصبهانی عن إبراهيم بن محمد الثقفي عن إسماعيل بن بشار قال حدثنا علی بن جعفر

⁶⁹⁶ (۱) علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۸۲ و ۱۸۳ ب ۱۴۶ شماره ۲.

⁶⁹⁷ (۲) یا استفاده از سوره آل عمران، ۴۲ و ۴۳.

⁶⁹⁸ (۳) دلائل الامامة، ص ۱۰ و ۱۱.

(1) علل الشرائع، ج 1 ص 182 و 183 ب 146 شماره 2.

(2) با استفاده از سوره آل عمران، 42 و 43.

(3) دلائل الامامة، ص 10 و 11.

(4) علل الشرائع، ج 1 ص 182 و 183 ب 146 شماره 2.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 373

الحضرمی بمصر منذ ثلاثين سنة قال حدثنا سليمان قال محمد بن أبي بكر لما قرأ و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث قلت و هل يحدث الملائكة إلا الأنبياء قال إن مريم لم تكن نبیة و كانت محدثة و أم موسى بن عمران كانت محدثة و لم تكن نبیة و سارة امرأة إبراهيم قد عاينت الملائكة فبشروها بإسحاق و من وراء إسحاق يعقوب و لم تكن نبیة و فاطمة بنت رسول الله ص كانت محدثة و لم تكن نبیة⁷⁰⁰

قال الصدوق رحمه الله قد أخبر الله عز و جل فی كتابه بأنه ما أرسل من النساء أحدا إلى الناس فی قوله تبارک و تعالی و ما أرسلنا قبلك إلا رجالا نوحی إليهم⁷⁰¹ و لم یقل نساء و المحدثون ليسوا برسل و لا أنبياء

ترجمه:

شیخ صدوق (318 ه) گوید:

خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است که از میان زنان هیچ کس را برای نبوت و پیامبری انتخاب نکرده است چرا که تصریح کرده: «ای محمد! قبل از تو به کسی وحی نکردیم مگر آنکه مرد بود»، و زنان نامبرده در روایت «محدثه» بودند نه رسول یا نبی.

[متن عربی]

⁶⁹⁹ (4) علل الشرائع، ج 1 ص 182 و 183 ب 146 شماره 2.

⁷⁰⁰ (1) متن حدیث را پیش از این تحت شماره 180 ترجمه نموده‌ایم.

⁷⁰¹ (2) الأنبياء، 7.

67 / 214 - بصائر الدرجات الکافی^{۷۰۲} أحمد بن محمد و محمد بن الحسین عن ابن محبوب عن ابن رثاب عن أبي عبيدة قال سأل أبا عبد الله ع بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملوء علما فقال له ما الجامعة قال تلك صحيفة طولها سبعون ذراعا في عرض الأديم مثل فخذ الفالج فيها كل ما يحتاج الناس إليه و ليس من قضية إلا و فيها حتى أرش الخدش قال له فمصحف فاطمة فسكت طويلا ثم قال إنكم لتبحثون عما تريدون و عما لا تريدون إن فاطمة مكثت بعد رسول الله ص خمسة و سبعين يوما و قد كان دخلها حزن شديد على أبيها و كان جبرئيل يأتيها فيحسن عزاها على أبيها و يطيب نفسها و يخبرها عن أبيها و مكانه و يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها و كان على ع يكتب ذلك فهذا

(1) متن حدیث را پیش از این تحت شماره 180 ترجمه نموده‌ایم.

(2) الأنبياء، 7.

(3) بصائر الدرجات، ص 173 و 174 شماره 6.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 374

مصحف فاطمة^{۷۰۳}

ترجمه:

ابو عبیده گوید: برخی از دوستان ما از امام صادق علیه السلام در باره جفر سؤال کردند، امام فرمود: جفر عبارت از پوست گاوی است که علوم فراوانی بر آن نوشته شده است.

کسی پرسید: جامعه چیست؟

امام فرمود: جامعه صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذرع است و در آن هر چه که مورد نیاز مردم باشد نوشته شده است، حتی دیه خراشی کوچک.

و پرسیدند: مصحف فاطمه چیست؟

⁷⁰² (۳) بصائر الدرجات، ص ۱۷۳ و ۱۷۴ شماره ۶.

⁷⁰³ (۱) کافی، ج ۱ ص ۲۴۱ شماره ۵.

امام پس از مدتی مکث فرمود: شما در باره هر چیزی که مورد نیازتان هست یا نیست سؤال می‌کنید. و سپس فرمود:

فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر، هفتاد و پنج روز در حزن و اندوه شدید زندگی کرد، و در این مدت جبرئیل نزد او می‌آمد به او تسلیت می‌گفت و دلداری داده از محل نیکویی که پدرش در آن قرار دارد خبر می‌داد و از آنچه که پس از پیامبر اتفاق خواهد افتاد، و علی علیه السلام همه آن اخبار را می‌نوشت و بدین گونه مصحفی فراهم آمد و آن مصحف فاطمه است.

[متن عربی]

68/215- بصائر الدرجات أحمد بن محمد عن عمر بن عبد العزيز عن حماد بن عثمان قال سمعت أبا عبد الله ع يقول تظهر زنادقة سنة ثمانية و عشرين و مائة و ذلك لأنني نظرت في مصحف فاطمة قال فقلت و ما مصحف فاطمة فقال إن الله تبارك و تعالی لما قبض نبيه ص دخل علی فاطمة من وفاته من الحزن ما لا يعلمه إلا الله عز و جل فأرسل إليها ملكا يسلي عنها غمها و يحدثها فشكت ذلك إلى أمير المؤمنين ع فقال لها إذا أحسست بذلك و سمعت الصوت قولي لي فأعلمته فجعل يكتب كلما سمع حتى أثبت من ذلك مصحفا قال ثم قال أما إنه ليس من الحلال و الحرام و لكن فيه علم ما يكون

69- الكافي العدة عن أحمد بن محمد مثله

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمودند:

(1) کافی، ج 1 ص 241 شماره 5.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 375

در سال 128 هجری قمری زندیق‌هایی ظهور خواهند کرد. من با نگاه کردن در «مصحف فاطمه» این خبر را به دست آوردم.

حماد بن عثمان گوید: به امام عرض کردم: مصحف فاطمه چیست؟

امام فرمود: پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت فاطمه علیها السلام به شدت محزون و افسرده گردید، پس خداوند فرشته‌ای به سوی او می‌فرستاد تا وی را تسلی دهد و همدم او بوده با فاطمه هم صحبت شود. فاطمه علیها السلام این مطلب را برای علی علیه السلام فاش نمود و علی به او گفت: هر گاه آن فرشته آمد و با تو سخن گفت،

کلام او را برای من بازگو کن. و حضرت فاطمه علیها السلام شنیده‌هایش از آن فرشته را برای علی علیه السلام نقل می‌کرد و علی نیز آنها را می‌نوشت تا در نتیجه این مصحف فراهم آمد.

حماد گوید: امام بلافاصله فرمود: مطالب این مصحف در باره احکام حلال و حرام نیست، بلکه اخبار غیبی و آنچه که در آینده واقع خواهد شد، در این مصحف نوشته شده است.

علامه مجلسی گوید: کلینی (328 هـ) نیز این روایت را در کافی نقل نموده است.

[متن عربی]

69 / 216- و روی الحسن بن سلیمان فی کتاب المحتضر^{۷۰۴} من تفسیر الثعلبی یاسناده عن مجاهد قال خرج رسول الله ص و قد أخذ بيد فاطمة ع و قال من عرف هذه فقد عرفها و من لم يعرفها فهي فاطمة بنت محمد و هي بضعة مني و هي قلبی الذی بین جنبی فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله

مترجم:

ترجمه این حدیث پیش از این آمده است.

[متن عربی]

217 / ...- کتاب الدلائل،^{۷۰۵} للطبری عن أبي الفرج المعافى عن إسحاق بن محمد بن أحمد بن الحسن بن محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن جعفر بن محمد بن محمد عن أبيه عن عمه زيد بن علي قال حدثتني فاطمة بنت رسول الله ص قالت قال لي رسول الله ص أ لا

(1) المحتضر، ص 133، مکرر.

(2) دلائل الامامة، ص 2.

⁷⁰⁴ (۱) المحتضر، ص ۱۳۳، مکرر.

⁷⁰⁵ (۲) دلائل الامامة، ص ۲.

أبشرك إذا أراد الله أن يتحف زوجة وليه في الجنة بعث إليك تبعثين إليها من حليك

ترجمه:

حضرت فاطمه عليها السلام گفت:

پدرم خطاب به من فرمود:

به تو مژده می‌دهم هنگامی که خداوند اراده کند تا در بهشت، برای زوجه و همسر ویش تحفه‌ای عطا کند از تو می‌خواهد که بخشی از زیورهای خود را برایش بفرستی.

[متن عربی]

أقول: قد أوردنا كثيرا من فضائلها و مناقبها و سيرها صلى الله عليها في باب غصب فدك و باب فضائل أصحاب الكساء صلى الله عليه و آله و سلم

ترجمه:

در خاتمه این باب علامه مجلسی گوید:

و بسیاری از فضائل و مناقب حضرت فاطمه عليها السلام را در باب «غصب فدک» و «فضائل اصحاب کساء» نقل کرده‌ام.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 377

باب چهارم شیوه زندگی و برخی از مکارم اخلاق حضرت فاطمه عليها السلام

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 379

[متن عربی]

1/ 218- قرب الإسناد^{۷۰۶} السندي بن محمد عن أبي البختری عن أبي عبد الله عن أبيه ع قال تقاضى على و فاطمة إلى رسول الله ص في الخدمة فقضى على فاطمة بخدمه ما دون الباب و قضي على علي بما خلفه قال فقالت فاطمة فلا يعلم ما داخلني من السرور إلا الله يا كفاي رسول الله ص تحمل رقاب الرجال^{۷۰۷}

بيان تحمل رقاب الرجال أى تحمل أمور تحملها رقابهم من حمل القرب و الحطب و يحتمل أن يكون كناية عن التبرز من بين الرجال أو المشى على رقاب النائمين عند خروجها ليلا للاستقاء أى التحمل على رقابهم و لا يبعد أن يكون أصله ما تحمل فأسقطت كلمة ما من النساخ.

ثم اعلم أن المعروف فى اللغة كفاه لا أكفاه و لعل فيه أيضا تصحيفا

ترجمه:

حمیری (ح 310 هـ) در قرب الاسناد از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند:

علی و فاطمه علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقاضا کردند که آن حضرت کارهای خانه و بیرون خانه را بین آنها تقسیم نماید. پیامبر انجام کارهای داخل خانه را به عهده فاطمه نهاد و امور خارج از منزل را به عهده علی علیه السلام گذاشت. امام باقر علیه السلام می گوید: فاطمه علیها السلام می گفت:

هیچ کس جز خداوند نمی داند که من چقدر خوشحال شدم از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کارهای بیرون از خانه را به عهده من قرار نداد و مرا از مراد با مردان نجات داد.

(1) قرب الاسناد، ص 52 ح 170.

(2) وسائل الشیعة، ج 14 ص 123: 1.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 380

[متن عربی]

14، 15، 1-2 / 219 - عیون أخبار الرضا علیه السلام^{٧٠٨} بالأسانید الثلاثة عن الرضا عن آباءه عن علی بن الحسین ع أنه قال حدثنی أسماء بنت عمیس قالت كنت عند فاطمة ع إذ دخل علیها رسول الله ص و فی عنقها قلادة من ذهب كان اشتراها لها علی بن أبی طالب ع من فیء فقال لها رسول الله ص یا فاطمة لا یقول الناس إن فاطمة بنت محمد تلبس لباس الجبابرة فقطعتها و باعتها و اشترت بها رقبة فأعتقتها فسر بذلك رسول الله ص^{٧٠٩}

⁷⁰⁷ (٢) وسائل الشیعة، ج ١٤ ص ١٢٣: ١.

⁷⁰⁸ (١) عیون اخبار الرضا، ج ٢ ص ٤٤ ح ٦٢.

⁷⁰⁹ (٢) ذخائر العقبی، ص ٥١.

- صحیفة الرضا، ص ٢٥٦ ح ١٨٥ - بحار الانوار، ج ٤٣ ص ٢٦ ح ٢٨ - ینابيع المودة، ص ٢٠٠ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣ ص ٣٩١.

ترجمه:

شیخ صدوق (381 هـ) به سه سند از اسماء بنت عمیس روایت می‌کند:

من نزد حضرت فاطمه بودم هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه آن بانو گردید و در گردن او گردنبندی از طلا دید که حضرت علی علیه السلام از سهم خمس خویش برای فاطمه خریده بود، پس پیامبر به فاطمه علیها السلام فرمود:

ای فاطمه! آیا دوست می‌داری که مردم بگویند فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم است ولی لباس ستمگران و زیور زورگویان را مورد استفاده قرار می‌دهد؟ پس فاطمه آن گردنبند را باز کرد و فروخت و با پول آن برده‌ای را خریده و آزاد نمود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این کردار فاطمه خوشحال گردید.

[متن عربی]

2، 15-220/3- علل الشرائع⁷¹⁰ ابن مقبره عن محمد بن عبد الله الحضرمی عن جندل بن والی عن محمد بن عمر المازنی عن عبادة الكلبي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي بن الحسين عن فاطمة الصغرى عن الحسين بن علي عن أخيه الحسن بن علي بن أبي طالب ع قال رأيت أُمِّي فاطمة ع قامت في محرابها ليلة جمعتها فلم تزل راکعة ساجدة حتى اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعو للمؤمنين و المؤمنات و تسميهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو

(1) عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 44 ح 62.

(2) ذخائر العقبی، ص 51.

- صحیفه الرضا، ص 256 ح 185- بحار الانوار، ج 43 ص 26 ح 28- ینابیع المودة، ص 200- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 391.

(3) علل الشرائع، ج 1 ص 181 و 182.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 381

⁷¹⁰ (3) علل الشرائع، ج 1 ص 181 و 182.

لنفسها بشيء فقلت لها يا أمه لم لا تدعين لنفسك كما تدعين لغيرك فقالت يا بني الجار ثم الدار⁷¹¹

ترجمه:

شیخ صدوق (381 هـ) در علل الشرائع از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده:

شبهای جمعه مادرم فاطمه علیها السلام را می‌دیدم که تا طلوع صبح، در محرابش، مشغول رکوع و سجود و عبادت پروردگار است، و می‌شنیدم که برای مؤمنین دعا می‌کند و در دعایش نام آنها را ذکر می‌نماید ولی برای خود دعا نمی‌کند، به او گفتم: مادرم! چرا برای خودت دعا نمی‌کنی؟

آن حضرت در جواب می‌فرمود: پسر! اول باید همسایه را دعا کرد و بعد خود را.

[متن عربی]

4/221- علل الشرائع⁷¹² أحمد بن محمد بن عبد الرحمن المروزي عن جعفر المقرئ عن محمد بن الحسن الموصلي عن محمد بن عاصم عن أبي زيد الكحال عن أبيه عن موسى بن جعفر عن أبيه عن آبائه ع قال كانت فاطمة ع إذا دعت تدعو للمؤمنين و المؤمنات و لا تدعو لنفسها فقيل لها يا بنت رسول الله إنك تدعين للناس و لا تدعين لنفسك فقالت الجار ثم الدار⁷¹³

ترجمه:

شیخ صدوق در همین کتاب از ائمه طاهرين عليهم السلام روایت کرده:

(1) دلائل الامامة، ص 56- كشف الغمة، ج 2 ص 94- مصباح الانوار، ص 226- روضة الواعظين، ص 386- بحار الانوار، ج 90 ص 388 ح 2- كشف الغطاء، ص 309- ضيافة الاحزان، ص 265- محجة البيضاء، ج 4 ص 208- جلاء العيون، ج 1 ص 135- وسائل الشيعة، ج 4 ص 1151:8888.

(2) علل الشرائع، ج 1 ص 181.

⁷¹¹ (1) دلائل الامامة، ص 56- كشف الغمة، ج 2 ص 94- مصباح الانوار، ص 226- روضة الواعظين، ص 386- بحار الانوار، ج 90 ص 388 ح 2- كشف الغطاء، ص 309- ضيافة الاحزان، ص 265- محجة البيضاء، ج 4 ص 208- جلاء العيون، ج 1 ص 135- وسائل الشيعة، ج 4 ص 1151:8888.

⁷¹² (2) علل الشرائع، ج 1 ص 181.

⁷¹³ (3) مصادر أن با حديث قبل مشترك است.

(3) مصادر آن با حدیث قبل مشترک است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 382

حضرت فاطمه علیها السلام هر گاه دعا می کرد، برای مردان و زنان مؤمن دعا می نمود ولی برای خودش دعایی نمی کرد، پس به آن حضرت گفته شد: ای دختر پیامبر! تو برای مردم دعا می کنی ولی برای خود دعایی نمی نمایی؟
حضرت فاطمه فرمود: اول همسایه، بعد اهل خانه.

[متن عربی]

222 / 5- علل الشرائع⁷¹⁴ القطان عن السکری عن الحکم بن أسلم عن ابن علیة عن الحریری عن أبي الورد بن ثمامة عن علی ع أنه قال لرجل من بنی سعد أ لا أحدثک عنی و عن فاطمة إنها كانت عندی و كانت من أحب أهله إلیه و أنها استتقت بالقربة حتی أثر فی صدرها و طحنت بالرحی حتی مجلت یدها و کسحت البیت حتی اغبرت ثیابها و أوقدت النار تحت القدر حتی دكنت ثیابها فأصابها من ذلك ضرر شدید فقلت لها لو أتیت أباک فسألتیه خادما یکفیک ضر ما أنت فیه من هذا العمل فأتت النبی ص فوجدت عنده حدائا فاستتحت فانصرفت قال فعلم النبی ص أنها جاءت لحاجة قال فغدا علینا رسول الله ص و نحن فی لفاعنا فقال السلام علیکم فسکتنا و استحیینا لمکاننا ثم قال السلام علیکم فسکتنا ثم قال السلام علیکم فخشینا إن لم نرد علیه أن ینصرف و قد کان یفعل ذلك یسلم ثلاثا فإن أذن له و إلا انصرف فقلت و علیک السلام یا رسول الله ادخل فلم یعد أن جلس عند رءوسنا فقال یا فاطمة ما كانت حاجتک أمس عند محمد قال فخشیت إن لم نجبه أن یقوم قال فأخرجت رأسی فقلت أنا و الله أخبرک یا رسول الله إنها استتقت بالقربة حتی أثرت فی صدرها و جرت بالرحی حتی مجلت یدها و کسحت البیت حتی اغبرت ثیابها و أوقدت تحت القدر حتی دكنت ثیابها فقلت لها لو أتیت أباک فسألتیه خادما یکفیک ضر ما أنت فیه من هذا العمل قال أ فلا أعلمکما ما هو خیر لکما من الخادم إذا أخذتما منامکما فسبحا ثلاثا و ثلاثین و احمدا ثلاثا و ثلاثین و کبرا أربع و ثلاثین قال فأخرجت ع رأسها فقالت رضیت عن الله و رسوله ثلاث دفعات

(1) علل الشرائع، ج 2 ص 366.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 383

بیان قال الجزری مجلت یده تمجل مجلا إذا ثخن جلدھا فی العمل بالأشیاء الصلبة و منها

حدیث فاطمه أنها شکت إلى علی ع مجل یدها من الطحن

و قال

فی حدیث فاطمة أنها أوقدت القدر حتی دكنت ثيابها

دکن الثوب إذا اتسخ و اغبر لونه یدکن دکنا.

و قال اللفاح ثوب یجلل به الجسد کله کساء کان أو غیره و منه

حدیث علی و فاطمة و قد دخلنا فی لفاعنا

أی لحافنا.

و قال

فی حدیث فاطمة إنها جاءت إلى النبی ص فوجدت عنده حدائا

أی جماعة يتحدثون و هو جمع علی غیر قیاس حملا علی نظیره نحو سامر و سمار فإن السمار المحدثون.

قوله فلم يعد أن جلس أی لم يتجاوز عن الجلوس من عدا يعدو قال الجوهری عداه أی جاوزه و ما عدا فلان أن صنع کذا

ترجمه:

شیخ صدوق رحمه الله روایت کرده که حضرت علی علیه السلام به مردی از بنی سعد فرمود:

بگذار تا قصه‌ای در باره خودم و فاطمه برایت بگویم: فاطمه همسر من در میان خانواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از محبوبترین افراد بود، او با مشک به قدری آب می‌آورد که اثر آن در سینه‌اش به جای مانده بود، و به قدری با آسیا کار می‌کرد که دستهایش پینه بسته بود، و به قدری خانه را جارو می‌کرد که گرد و غبار بر لباسهایش می‌نشست، و به قدری در زیر دیگ آتش می‌افروخت که لباسهایش سیاه و چرکین می‌شد، و او به سبب این کارها دچار زحمت و رنج شدیدی شده بود.

یک روز به فاطمه گفتم: کاش نزد پیامبر می‌رفتی و از آن حضرت تقاضا می‌کردی که خادمی برایت در نظر بگیرد تا در کارهای خانه به تو کمک نماید. هنگامی که فاطمه برای بیان این تقاضا به حضور پیامبر رفت دید که عده‌ای در اطراف پیامبر نشسته و با او مشغول گفتگو هستند و لذا خجالت کشید و مراجعت نمود، پیامبر از این عمل فاطمه متوجه شد که

فاطمه برای حاجتی نزد او آمده لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فردای آن روز صبح زود، در حالی که ما هنوز در بستر بودیم به خانه ما آمد و از پشت در گفت: السلام علیکم. ما سکوت کردیم زیرا به دلیل وضعمان حیا داشتیم که با پیامبر روبرو شویم، رسول خدا برای دومین بار گفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 384

السلام علیکم. و ما باز هم سکوت کردیم. وقتی مرتبه سوم گفت: السلام علیکم، ترسیدم که اگر جواب نگوئیم مراجعت نماید پاسخ ایشان را داده و گفتم: و علیک السلام یا رسول الله! وارد شوید. وقتی پیامبر وارد شد خطاب به فاطمه گفت: چه حاجتی داشتی که دیروز به نزد من آمدی؟ من پیشدستی کردم- زیرا فاطمه از شرم سر خود را زیر لحاف کرده بود- و گفتم:

فاطمه به قدری مشک آب آورده که اثر آن بر سینه‌اش مانده است، و به قدری آسیا کرده که دستهایش پینه بسته، و به قدری جارو کرده که گرد و خاک لباسهایش را غبار آلود نموده، و به قدری در زیر دیگ آتش افروخته که لباسهایش سیاه و چرک شده است، و به دلیل این مشقتی که او متحمل می‌شود، من به او گفتم که نزد شما بیاید و خادمی مطالبه نماید تا در این گونه کارها یاور او باشد. پیامبر فرمود: آیا بهتر نیست چیزی به شما تعلیم نمایم که از خادم برای شما بهتر باشد، پس هر گاه خواستید بخوایید سی و سه مرتبه سبحان الله، و سی و سه مرتبه الحمد لله، و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوئید.

[متن عربی]

6/223- الکافی مکارم الأخلاق^{۷۱۵} عن زرارة عن أبي جعفر ع قال كان رسول الله ص إذا أراد السفر سلم علي من أراد التسليم عليه من أهله ثم يكون آخر من يسلم عليه فاطمة ع فيكون وجهه إلى سفره من بيتها و إذا رجع بدأ بها فسافر مرة و قد أصاب علي ع شيئاً من الغنيمه فدفعه إلى فاطمة فخرج فأخذت سوارين من فضة و علقت علي بابها سترا فلما قدم رسول الله ص دخل المسجد فتوجه نحو بيت فاطمة كما كان يصنع فقامت فرحة إلى أبيها صباة و شوقا إليه فنظر فإذا في يدها سواران من فضة و إذا علي بابها ستر فقعد رسول الله ص حيث ينظر إليها فبكت فاطمة و حزنت و قالت ما صنع هذا بي قبلها

(1) مکارم الاخلاق، ج 1 ص 212: 632- مسند احمد، ج 2 ص 21- مسند احمد، ج 5 ص 275- مسند احمد، ج 6 ص 283.

⁷¹⁵ (۱) مکارم الاخلاق، ج ۱ ص ۲۱۲: ۶۳۲- مسند احمد، ج ۲ ص ۲۱- مسند احمد، ج ۵ ص ۲۷۵- مسند احمد، ج ۶ ص ۲۸۳.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 385

فدعت ابنيها فنزعت الستر من بابها و خلعت السوارين من يديها ثم دفعت السوارين إلى أحدهما و الستر إلى الآخر ثم قالت لهما انطلقا إلى أبي فأقرئاه السلام و قولاً له ما أحدثنا بعدك غير هذا فشأنك به فجاءه فأبلغاه ذلك عن أمهما فقبلهما رسول الله ص و التزمهما و أقعد كل واحد منهما على فخذه ثم أمر بزينك السوارين فكسرا فجعلهما قطعاً ثم دعا أهل الصفه و هم قوم من المهاجرين لم يكن لهم منازل و لا أموال فقسمة بينهم قطعاً ثم جعل يدعو الرجل منهم العاري الذي لا يستتر بشيء و كان ذلك الستر طويلاً ليس له عرض فجعل يؤزر الرجل فإذا التقيا عليه قطعه حتى قسمة بينهم أوزاراً ثم أمر النساء لا يرفعن رءوسهن من الركوع و السجود حتى يرفع الرجل ثم قال رسول الله ص رحم الله فاطمة ليكسونها الله بهذا الستر من كسوة الجنة و ليحلينها بهذين السوارين من حلية الجنة -

ترجمه:

محمد بن يعقوب كليني (328 هـ) در کافی و طبرسي (520 هـ) در مكارم الاخلاق از امام محمد باقر عليه السلام روايت مي كنند:

هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواست مسافرت کند با اهل بیت خویش وداع می کرد و آخرین نفری را که وداع می نمود حضرت فاطمه علیها السلام بود، آنگاه از خانه فاطمه خارج شده و عازم مسافرت می شد، و هنگامی که از سفر برمی گشت اول وارد خانه دخترش، فاطمه می شد و او را دیدار می نمود.

در یکی از مسافرت های رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام مقداری از غنیمتهایی را که نصیب آن حضرت شده بود به فاطمه داد و آن حضرت از مال مذکور دو انگوی نقره و یک پرده برای در اتاق خود خریداری نمود. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مسافرت بازگشت وارد مسجد شد و سپس طبق معمول به خانه دخترش فاطمه علیها السلام آمد و حضرت فاطمه نیز طبق معمول از جای برخاست و با شوق فراوان از پدر خود استقبال نمود، پیامبر همین طور که متوجه دخترش بود ناگاه چشمش به انگوها و پرده ها افتاد، و بلافاصله بر زمین نشست و حالتی که حکایت از تعجب داشت به حضرت فاطمه علیها السلام نگریست، وقتی که پیامبر از خانه فاطمه خارج شد، آن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 386

بانو گریان و اندوهگین گردید و با خود گفت: پدرم قبلاً چنین برخوردی با من نداشته است.

و دانست که علت آن برخورد چیست، لذا پرده و النگو را در آورد و حسن و حسین را صدا کرده، پرده را به یکی و النگوها را به دیگری داد و به آنها فرمود: اینها را نزد پدرم رسول خدا ببرید و سلام مرا به ایشان برسانید و بگویید: ما بعد از مسافرت شما چیزی غیر از اینها اضافه ننموده‌ایم، اکنون آنها در اختیار شماست و هر کار که مفید می‌دانید با آنها انجام دهید.

هنگامی که حسن و حسین آمدند و پیام فاطمه را به پیامبر رسانیدند رسول خدا آنها را بوسید و به خود چسبانید و بر سر زانوهای خود جای داد و سپس دستور داد تا اجزای النگوها را از هم جدا نمودند و اهل صفا را که دسته‌ای از مهاجرین فقیر و بدون خانه بودند احضار کرده و آنها را بین ایشان تقسیم نمود و بعد از آن افرادی از اهل مدینه را که لباسی برای ستر عورت خود نداشتند خبر نمود و پرده را به تکه‌های مساوی - هر تکه به اندازه یک لنگ کوچک - تقسیم کرده به ایشان عطا کرد و به زنان دستور داد در حال نماز، پیش از مردان سر از رکوع و سجده برندارند زیرا مردان به علت کوچکی آن لنگی که عورت آنها را می‌پوشانید هر گاه به رکوع و سجده می‌رفتند عورت ایشان از پشت دیده می‌شد. و پس از این جریان رسول خدا فرمود: خدا فاطمه را رحمت کند، خدا در مقابل این پرده‌ای که او در راه خداوند انفاق نمود از لباسهای بهشتی و در عوض این دو النگویی که داد از زیورهای بهشت به او عطا می‌نماید.

[متن عربی]

224/... - عن الكاظم ع قال إن رسول الله ص دخل على ابنته فاطمة ع و في عنقها قلادة فأعرض عنها فقطعتها و رمت بها فقال لها رسول الله ص أنت مني اثنتيني يا فاطمة ثم جاء سائل فناولته القلادة

ترجمه:

و طبرسی در مکارم الاخلاق⁷¹⁶ از امام کاظم علیه السلام روایت کرده:

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی بر دخترش فاطمه علیها السلام وارد شد و در گردن او گلوبندی را

(1) مکارم الاخلاق، ج 1 ص 213: 633.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 387

مشاهده نمود، لذا از دخترش دوری نمود. فاطمه گردنبند را باز کرده و کنار نهاد، در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

⁷¹⁶ (1) مکارم الاخلاق، ج 1 ص 213: 633.

دخترم! تو پاره‌ای از وجود من هستی، اکنون نزد من بیا! و در این حال فقیری به در خانه آمد و فاطمه آن گردنبند را به او انفاق نمود.

[متن عربی]

7/225- المناقب^{۷۱۷} حلیة أبي نعیم و مسند أبي یعلی قالت عائشة ما رأیت أحدا قط أصدق من فاطمة غیر أیها

ترجمه:

ابن شهر آشوب (588 هـ) به نقل از حلیة الاولیاء تألیف ابو نعیم اصفهانی (430 هـ) و مسند ابو یعلی موصلی، از عایشه روایت کرده که او می‌گفت: هیچ کس را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر پدرش.

[متن عربی]

226/...- و رویا أنه کان بینهما شیء فقالت عائشة یا رسول الله سلها فإنها لا تکذب

و قد روی الحدیثین عطاء و عمرو بن دینار

ترجمه:

و نیز ابو نعیم و ابو یعلی در کتابهایشان روایت کرده‌اند: که بین فاطمه و عایشه مسأله‌ای پیش آمده بود و رسول خدا از عایشه در آن مورد سؤال کرد، پس عایشه در جواب گفت: ای رسول خدا از فاطمه بپرس زیرا او هرگز دروغ نمی‌گوید.

ابن شهر آشوب گوید: و این دو روایت را عطا و عمرو بن دینار نقل نموده‌اند.

[متن عربی]

227/...- الحسن البصری ما کان فی هذه الأمة أعبد من فاطمة کانت تقوم حتی تورم قدمایها

ترجمه:

ابن شهر آشوب^{۷۱۸} گوید: حسن بصری (110 هـ) گوید:

⁷¹⁷ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۹.

⁷¹⁸ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۹.

هیچ کس در بین امت عابدتر از حضرت فاطمه علیها السلام نبود، او آنقدر برای عبادت خدا برپا می‌ایستاد که پاهایش ورم می‌کرد.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 389.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 389.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 388

[متن عربی]

228/... - و قال النبي ص لها أي شيء خير للمرأة قالت أن لا ترى رجلا و لا يراها رجل فضمها إليه و قال ذرية بعضها من بعض^{٧١٩}

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود: چه چیزی برای زن بهتر و نیکوتر است؟

فاطمه گفت: اینکه او مردی را نبیند، و مردی نیز او را نبیند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این پاسخ خشنود گردید و او را در آغوش گرفته: فرمود. «خاندانی که برخی از آنها از بعض دیگرند».

[متن عربی]

229/... - و في الحلية الأوزاعي عن الزهري قال لقد طحنت فاطمة بنت رسول الله ص حتى مجلت يداها و طب الرحي في يدها

بیان طب أي تأني في الأمور و تطف و لعل المعنى أثرت فيها قليلا قليلا و لعل فيه تصحيفا

ترجمه:

و ابن شهر آشوب^{٧٢٠} گوید: در حلیه الاولیاء آمده: اوزاعی از زهری روایت کرده است:

فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر با آسیا کار کرد که دستش تاول زد و لذا قطعه‌ای پوست را به دسته آسیا بسته بود و با دست آن را می‌گرفت و آسیا می‌کرد.

[متن عربی]

230 / 8- **فی الصحیحین** إن علیا ع قال أشتکی مما أندأ بالقرب فقالت فاطمة ع و الله إنی أشتکی یدی مما أطحن بالرحی و کان عند النبی ص أساری فأمرها أن تطلب من النبی ص خادما فدخلت علی النبی ص و سلمت علیه و رجعت فقال أمير المؤمنین ع ما لك قالت و الله ما استطعت أن أکلم رسول الله ص من هیبته فانطلق علی معها إلی النبی ص فقال لهما لقد جاءت بکما حاجة فقال علی مجاراتهما فقال ص لا و لکنی أیبعهم و أنفق أثمانهم علی أهل الصفة و علمها تسبیح الزهراء

کتاب الشیرازی أنها لما ذكرت حالها و سألت جارية بکی رسول الله ص فقال یا فاطمة

(1) **سوره آل عمران، 34.**

(2) **مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 389.**

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 389

و الذی بعثنی بالحق إن فی المسجد أربعمائه رجل ما لهم طعام و لا ثياب و لو لا خشیتی خصله لأعطیتک ما سألت یا فاطمة إنی لا أرید أن ینفک عنک أجرک إلی الجاریه و إنی أخاف أن یخصمک علی بن أبی طالب ع یوم القیامه بین یدی الله عز و جل إذا طلب حقه منک ثم علمها صلاة التسبیح فقال أمير المؤمنین مضیت تریدین من رسول الله ص الدنیا فأعطانا الله ثواب الآخرة قال قال أبو هریره فلما خرج رسول الله ص من عند فاطمة أنزل الله علی رسوله **و إما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من ربک ترجوها**⁷²¹ یعنی عن قرابتک و ابتنتک فاطمة ابتغاء مرضاه الله یعنی طلب رحمة من ربک یعنی رزقا من ربک **ترجوها فقل لهم قولا میسورا**⁷²² یعنی قولا حسنا فلما نزلت هذه الآیه أنفذ رسول الله ص جاریه إلیها للخدمة و سماها **فضة**

ترجمه:

⁷²⁰ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۹.

⁷²¹ (۱) سوره اسراء، ۲۸.

⁷²² (۲) سوره اسراء، ۲۸.

ابن شهر آشوب^{۷۲۳} گوید: در صحیح بخاری و مسلم آمده:

علی علیه السلام آنقدر با مشک آب کشیده بود که از دشواری این کار شکایت داشت پس حضرت فاطمه علیها السلام به او گفت: من هم از کثرت کار با آسیا و دشواری آن خسته گردیده‌ام. و از آن جهت که در آن ایام اسیرانی در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت:

از پیامبر بخواه که یکی از این اسیران را به عنوان خادم در اختیارت قرار دهد. فاطمه علیها السلام به حضور پیامبر رفت، سلام کرد ولی از اظهار حاجت حیا نمود و لذا بدون آنکه سخنی بگوید مراجعت کرد. علی علیه السلام به او گفت: چه کردی؟

فاطمه علیها السلام گفت: به خداوند سوگند وقتی که هیبت پیامبر را دیدم نتوانستم با او سخن بگویم.

پس علی و فاطمه علیهما السلام با یک دیگر نزد پیامبر رفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنها گفت: گویا شما دو نفر چیزی می‌خواهید؟

علی علیه السلام گفت: خدایم ای برای فاطمه می‌خواهیم.

(1) سوره اسراء، 28.

(2) سوره اسراء، 28.

(3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 389 و 390.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 390

پیامبر فرمود: من این کار را انجام نمی‌دهم و تصمیم دارم آن اسیران را بفروشم و پول آن را برای اهل صغه انفاق نمایم. و به علی و فاطمه علیهما السلام تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را آموخت.

ابن شهر آشوب گوید: در کتاب ابو بکر شیرازی آمده:

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام حال خود را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرد و خادمه را مطالبه کرد، رسول خدا گریه کرد و گفت: دخترم! سوگند به آن که مرا مبعوث نموده، چهار صد مرد فقیر در مسجد

زندگی می‌کنند که نه غذا دارند و نه لباس، و من اگر از خصلتی نمی‌ترسیدم حتما آنچه را که خواستی به تو می‌بخشیدم، ای فاطمه! من نمی‌خواهم که اجر و ثواب تو نصیب کنیز گردد^{۷۲۴} همانا می‌ترسم که علی در روز قیامت حق خود را از تو مطالبه نماید. و سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز تسبیح را به فاطمه آموخت و علی علیه السلام فرمود: ای فاطمه! نزد رسول خدا آمدی تا حاجت دنیویت را برآورده سازد ولی خدای مهربان ثواب اخروی را به ما عطا نمود.

ابن شهر آشوب گوید: ابو هریره گفته:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نزد حضرت فاطمه علیها السلام خارج شد آیه 28 از سوره اسراء نازل شد که می‌فرماید: «اگر از ایشان اعراض کردی که رحمت پروردگار شامل حالت شود، پس لا اقل در جواب آنان سخن نیکو و شایسته بگو»، و منظور از رحمت پروردگار در این آیه همان رضایت خداوند است که رسول خدا برای جلب آن به دخترش پاسخ منفی داد، پس هنگامی که این آیه نازل گردید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کنیزی را برای خدمت به فاطمه علیها السلام در نظر گرفته و به خانه دخترش فرستاد که نامش فضا بود.

[متن عربی]

231/... - تفسیر الثعلبی عن جعفر بن محمد ع و تفسیر القشیری عن جابر الأنصاری أنه رأى النبي ص فاطمة و علیها كساء من أجله الإبل و هی تطحن بیدیها و ترضع ولدها فدمعت عینا رسول الله ص فقال یا بنتاه تعجلی مرارة الدنيا بحلاوة الآخرة فقالت یا رسول الله الحمد لله علی نعمائه و الشکر لله علی آلائه فأنزل الله و لسوف يعطیک ربک

(1) از این بیان آن بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم معلوم شد که انجام کارخانه اجر و ثواب دارد و اگر آن را کنیز انجام دهد، چیزی از اجر و پاداش مذکور نصیب زن نمی‌گردد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 391

فترضی ۷۲۶۷۲۵

ترجمه:

⁷²⁴ (۱) از این بیان آن بزرگوار صلی الله علیه و آله و سلم معلوم شد که انجام کارخانه اجر و ثواب دارد و اگر آن را کنیز انجام دهد، چیزی از اجر و پاداش مذکور نصیب زن نمی‌گردد.

⁷²⁵ (۱) سوره و الضحی، ۵.

⁷²⁶ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۹۰.

ثعلبی (437 هـ) در تفسیر خود از امام جعفر صادق علیه السلام و قشیری (529 هـ) از جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده‌اند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را در حالی دید که عبایی از پوست شتر پوشیده و با یک دست مشغول آسیا کردن و به کمک دست دیگر مشغول شیر دادن به فرزندش می‌باشد. چشمان رسول خدا از مشاهده این امر پر از اشک شد و به فاطمه فرمود: دخترم! سختیها و تلخیهای دنیا را در مقابل حلاوت و شیرینی آخرت قرار بده. فاطمه گفت: ای رسول خدا! خدا را سپاس می‌گویم به سبب نعمتهای فراوانی که به من عطا فرموده، و او را در مقابل محبتهایش شکر می‌گزارم. و نقل کرده‌اند که در این هنگام آیه و لسوف یعطیک ربک فترضی^{۷۲۷} بر پیامبر نازل گردید.

[متن عربی]

232/...- ابن شاهین فی مناقب فاطمة و أحمد فی مسند الأنصار یاسنادهما عن أبي هريرة و ثوبان أنهما قالا كان النبي ص يبدأ فی سفره بفاطمة و یختم بها فجعلت وقتا ستر من كساء خيبرية لقدم أبيها و زوجها فلما رآه النبي ص تجاوز عنها و قد عرف الغضب فی وجهه حتی جلس عند المنبر فنزعت قلاوتها و قرطیها و مسكتیها و نزت الستر فبعثت به إلى أبيها و قالت اجعل هذا فی سبیل الله فلما أتاه قال ع قد فعلت فداها أبوها ثلاث مرات ما لآل محمد و للدنيا فإنهم خلقوا للآخرة و خلقت الدنيا لهم و فی رواية أحمد فإن هؤلاء أهل بيتی و لا أحب أن يأكلوا طباتهم فی حياتهم الدنيا^{۷۲۸}

ترجمه:

ابن شاهین در کتاب فضائل فاطمه و احمد بن حنبل در کتاب مسند، به سندشان از ابو هریره و ثوبان روایت کرده‌اند:

هر گاه پیامبر از مسافرت بازمی‌گشت اولین کسی که به دیدن او می‌رفت دخترش فاطمه

(1) سوره و الضحی، 5.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 90.

(3) سوره و الضحی، 5.

(4) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 391.

⁷²⁷ (۳) سوره و الضحی، ۵.

⁷²⁸ (۴) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۹۱.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 392

بود و نیز هر گاه قصد سفر می نمود آخرین کسی که از او وداع می کرد فاطمه بود.

حضرت فاطمه علیها السلام در یکی از مسافرت‌های پیامبر، به هنگام بازگشت آنها، برای استقبال از پدر و شوهرش عبایی خیبری بر تن پوشید، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مسافرت بازگشت و طبق عادت به خانه دخترش وارد شد از دیدن آن عبا آثار غضب در چهره‌اش مشاهده شد، پس از خانه وی خارج شده به مسجد رفته و در کنار منبر بر زمین نشست.

حضرت فاطمه گردن‌بند و دو گوشواره و انگو و پرده را به حضور پدرش فرستاد و پیغام داد که آنها را در راه خدا مصرف نماید. هنگامی که آن اشیاء را به حضور پیامبر آوردند سه مرتبه فرمود: پدرش به فدای او باد، خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با دنیا چه کار؟ به درستی که آنها برای آخرت آفریده شده‌اند و دنیا را برای ایشان خلق کرده‌اند.

و در روایت احمد بن حنبل آمده است:

اینان اهل بیت من هستند، و من دوست ندارم نعمتهای پاکیزه‌ای را که خدا برای آنها در نظر گرفته در زندگی دنیوی به مصرف برسانند.

[متن عربی]

233/...- أبو صالح المؤذن فی کتابه بالإسناد عن علی ع أن النبی ص دخل علی ابنته فاطمة فإذا فی عنقها قلادة فأعرض عنها فقطعها [فقطعتها] فرمت بها فقال رسول الله أنت منی یا فاطمة ثم جاءها سائل فناولته القلادة

ترجمه:

ابو صالح مؤذن در کتاب اربعین خود، به سندش از علی علیه السلام روایت کرده:

روزی پیامبر وارد منزل دخترش فاطمه گردید و چون گردن‌بندی را برگردن او مشاهده نمود از او دوری کرد. فاطمه علیها السلام گردن‌بند را از گردن خود باز کرده به کناری انداخت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود:

ای فاطمه! تو پاره‌ای از وجود من هستی.

در این حال فقیری به در خانه فاطمه آمد و آن حضرت گردن‌بندش را به وی صدقه داد.

[متن عربی]

234 /...- أبو القاسم القشيري في كتابه قال بعضهم انقطعت في البادية عن القافلة

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 393

فوجدت امرأةً فقلت لها من أنت فقالت و قل سلام فسوف تعلمون^{٧٢٩} فسلمت عليها فقلت ما تصنعين هاهنا قالت من يهد الله فلا مضل له^{٧٣٠} فقلت أ من الجن أنت أم من الإنس قالت يا بني آدم خذوا زينتكم^{٧٣١} فقلت من أين أقبلت قالت ينادون من مكان بعيد^{٧٣٢} فقلت أين تقصدان قالت و لله على الناس حج البيت^{٧٣٣} فقلت متى انقطعت قالت و لقد خلقنا السماوات و الأرض ... في ستة أيام^{٧٣٤} فقلت أ تشتهين طعاما فقالت و ما جعلناهم جسدا لا يأكلون الطعام^{٧٣٥} فأطعمتها ثم قلت هرولى و لا تعجلي قالت لا يكلف الله نفسا إلا وسعها^{٧٣٦} فقلت أردفك فقالت لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا^{٧٣٧} فنزلت فأركبتها فقالت سبحان الذي سخر لنا هذا^{٧٣٨} فلما أدركنا القافلة قلت أ لك أحد فيها قالت يا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض^{٧٣٩} ما محمد إلا رسول^{٧٤٠} يا يحيى خذ الكتاب^{٧٤١} يا موسى إني أنا^{٧٤٢} الله فصحت بهذه الأسماء فإذا أنا بأربعة شباب متوجهين نحوها فقلت من هؤلاء منك قالت المال و البنون زينة الحياة الدنيا^{٧٤٣} فلما أتوها قالت يا أبت استأجره إن خير من استأجرت القوى

(1) سورة زخرف، 89.

(2) سورة زمر، 38.

729 (١) سورة زخرف، ٨٩.

730 (٢) سورة زمر، ٣٨.

731 (٣) سورة اعراف، ٢٩.

732 (٤) سورة فصلت، ٤٤.

733 (٥) سورة آل عمران، ٩٧.

734 (٦) سورة ق، ٣٨.

735 (٧) سورة انبياء، ٨.

736 (٨) سورة بقره، ٢٨٦.

737 (٩) سورة انبياء، ٢٢.

738 (١٠) سورة زخرف، ١٣.

739 (١١) سورة ص، ٢٦.

740 (١٢) سورة آل عمران، ١٤٤.

741 (١٣) سورة مريم، ١٢.

742 (١٤) سورة طه، ١١.

743 (١٥) سورة كهف، ٤٦.

(3) سوره اعراف، 29.

(4) سوره فصلت، 44.

(5) سوره آل عمران، 97.

(6) سوره ق، 38.

(7) سوره انبیاء، 8.

(8) سوره بقره، 286.

(9) سوره انبیاء، 22.

(10) سوره زخرف، 13.

(11) سوره ص، 26.

(12) سوره آل عمران، 144.

(13) سوره مریم، 12.

(14) سوره طه، 11.

(15) سوره کهف، 46.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 394

الأمین⁷⁴⁴ فكافوني بأشياء فقالت و الله يضاعف لمن يشاء⁷⁴⁵ فزادوا علي فسألتهم عنها فقالوا هذه أمنا فضة جارية الزهراء

ع ما تكلمت منذ عشرين سنة إلا بالقرآن⁷⁴⁶

⁷⁴⁴ (1) سوره قصص، ۲۶.

⁷⁴⁵ (۲) سوره بقره، ۲۶۱.

⁷⁴⁶ (۳) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۹۱ و ۳۹۲.

ترجمه:

ابو القاسم قشیری در تفسیر خود از شخصی روایت کرده:

در بیابان از قافله‌ای که با آن همراه بودم دور افتادم و در این حال با زنی همراه شدم و به او گفتم: کیستی؟

گفت: **و قل سلام فسوف يعلمون**^{۷۴۷}.

پس به او سلام کردم و گفتم: اینجا چه کار می‌کنی؟

گفت: **من یهد الله فما له من مضل**^{۷۴۸}.

گفتم: جن هستی یا انسان؟

گفت: **یا بنی آدم خذوا زینتکم**^{۷۴۹}.

گفتم: از کجا می‌آیی؟

گفت: **ینادون من مکان بعید**^{۷۵۰}.

گفتم: به کجا می‌روی؟

گفت: **و لله علی الناس حج البیت**^{۷۵۱}.

گفتم: چند روز است که از قافله دور افتاده‌ای؟

گفت: **و لقد خلقنا السماوات و الأرض و ما بینهما فی سته أيام**^{۷۵۲}.

گفتم: آیا گرسنه نشده‌ای؟

⁷⁴⁷ (۴) سوره زخرف، ۸۹.

⁷⁴⁸ (۵) سوره زمر، ۳۸.

⁷⁴⁹ (۶) سوره اعراف، ۲۹.

⁷⁵⁰ (۷) سوره فصلت، ۴۴.

⁷⁵¹ (۸) سوره آل عمران، ۹۷.

⁷⁵² (۹) سوره ق، ۳۸.

(1) سوره قصص، 26.

(2) سوره بقره، 261.

(3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 391 و 392.

(4) سوره زخرف، 89.

(5) سوره زمر، 38.

(6) سوره اعراف، 29.

(7) سوره فصلت، 44.

(8) سوره آل عمران، 97.

(9) سوره ق، 38. ۷۵۳

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص 395

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 395

گفت: و ما جعلناهم جسدا لا يأكلون الطعام^{۷۵۴}.

پس به وی مقداری غذا داده و گفتم: آهسته تر برو و شتاب مکن.

گفت: لا يكلف الله نفسا إلا وسعها^{۷۵۵}.

گفتم: آیا می خواهی بر پشت حیوان من سوار شوی؟

⁷⁵³ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ۱ جلد، انتشارات مهام -

تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.

⁷⁵⁴ (۱) سوره انبیاء، ۸.

⁷⁵⁵ (۲) سوره بقره، ۲۸۶.

گفت: لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا^{۷۵۶}.

پس من پیاده شدم و او را به جای خود سوار کردم، وی در مقام تشکر گفت: سبحان الذي سخر لنا هذا^{۷۵۷}.

هنگامی که به قافله رسیدیم، به او گفتم: آیا کسی را در این قافله داری؟

گفت: یا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض^{۷۵۸}، و ما محمد إلا رسول^{۷۵۹}، یا يحيى خذ الكتاب^{۷۶۰}، موسى إني أنا^{۷۶۱} و بدین وسیله صاحبان این نامها را صدا زد و بلافاصله چهار جوان خود را به او رسانیدند.

گفتم: اینها چه نسبتی با تو دارند؟

گفت: المال و البنون زينة الحياة الدنيا^{۷۶۲}، هنگامی که آن جوانان به نزد او رسیدند گفت: یا أبت استأجره إن خير من استأجرت القوى الأمين^{۷۶۳}، پس آنان هدایایی را به من عطا کردند و او گفت: و الله يضاعف لمن يشاء^{۷۶۴} و لذا فرزندانش چیزهایی دیگری نیز بر

(1) سوره انبياء، 8.

(2) سوره بقره، 286.

(3) سوره انبياء، 22.

(4) سوره زخرف، 13.

(5) سوره ص، 26.

(6) سوره آل عمران، 144.

⁷⁵⁶ (۳) سوره انبياء، ۲۲.

⁷⁵⁷ (۴) سوره زخرف، ۱۳.

⁷⁵⁸ (۵) سوره ص، ۲۶.

⁷⁵⁹ (۶) سوره آل عمران، ۱۴۴.

⁷⁶⁰ (۷) سوره مريم، ۱۲.

⁷⁶¹ (۸) سوره طه، ۱۱.

⁷⁶² (۹) سوره كهف، ۴۶.

⁷⁶³ (۱۰) سوره قصص، ۲۶.

⁷⁶⁴ (۱۱) سوره بقره، ۲۶۱.

(7) سوره مریم، 12.

(8) سوره طه، 11.

(9) سوره کهف، 46.

(10) سوره قصص، 26.

(11) سوره بقره، 261.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 396

آنچه داده بودند افزودند، و من از آنان پرسیدم: این زن کیست؟

گفتند: او مادر ما و نامش فضا و خادم حضرت فاطمه بوده، و مدت بیست سال است که جز به کمک آیات قرآن سخن نمی گوید.

[متن عربی]

237/ الکافی^{۷۶۵} محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عیسی عن فرات بن أحنف^{۷۶۶} قال سمعت أبا عبد الله ع يقول ليس على وجه الأرض بقله أشرف ولا أنفع من الفرفخ وهو بقله فاطمة ع ثم قال لعن الله بنی أمیه هم سموها بقله الحمقاء بغضا لنا و عداوة لفاطمة ع

ترجمه:

کلینی (328 ه) در کتاب کافی از امام صادق روایت می کند:

در روی زمین هیچ گیاهی بهتر و مفیدتر از خرفه وجود ندارد، و این سبزی مورد علاقه حضرت فاطمه علیها السلام بوده است. خداوند بنی امیه را لعنت کند که به دلیل بغض و عداوتی که نسبت به فاطمه و فرزندان او داشتند آن را «بقله الحمقاء» می نامیدند.

[متن عربی]

⁷⁶⁵ (۱) الفروع من الکافی، ج ۶ ص ۳۶۷: ۱.

⁷⁶⁶ (۲) فرات بن احنف ضعیف است و لذا سند این روایت غیر قابل اعتماد است.

238 / الکافی^{۷۶۷} محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن أبي يحيى الواسطي عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله ع قال بقله رسول الله ص الهندباء و بقله أمير المؤمنين ع الباذرودج و بقله فاطمة ع الفرغخ

ترجمه:

و نیز کلینی در همین کتاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از میان سبزیها به کاسنی علاقمند بود و علی علیه السلام به ریحان و فاطمه علیها السلام به خرفه.

[متن عربی]

239 / 13- التهذيب^{۷۶۸} محمد بن علی بن محبوب عن محمد بن الحسين عن محسن بن

(1) الفروع من الکافی، ج 6 ص 367: 1.

(2) فرات بن احنف ضعیف است و لذا سند این روایت غیر قابل اعتماد است.

(3) الفروع من الکافی، ج 6 ص 363 و 364: 10.

(4) تهذيب، ج 1 ص 465: 168.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 397

أحمد عن محمد بن جناب عن يونس عن أبي عبد الله ع قال إن فاطمة ع كانت تأتي قبور الشهداء في كل غداة سبت فتأتي قبر حمزة و تترحم عليه و تستغفر له^{۷۶۹}

ترجمه:

⁷⁶⁷ (۳) الفروع من الکافی، ج ۶ ص ۳۶۳ و ۳۶۴: ۱۰.

⁷⁶⁸ (۴) تهذيب، ج ۱ ص ۴۶۵: ۱۶۸.

⁷⁶⁹ (۱) من لا يحضره الفقيه، ج ۱ ص ۱۸۰: ۵۳۷- دعوات راوندی، ص ۲۷۲: ۷۸۱- وسائل الشیعة، ج ۲ ص ۸۷۹: ۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲ ص

شیخ طوسی (460 هـ) در کتاب تهذیب از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

در صبح هر روز شنبه، حضرت فاطمه علیها السلام به زیارت قبور شهدای احد می‌رفت و در میان آنها در کنار قبر حضرت حمزه توقف بیشتر می‌نمود و برای او طلب رحمت و مغفرت می‌کرد.

[متن عربی]

15 / 241- تفسیر العیاشی عن ابي بصير عن ابي عبد الله ع قال رأيت فاطمة ع في النوم كأن الحسن و الحسين ذبحا أو قتلا فأحزنها ذلك فأخبرت به رسول الله ص فقال يا رؤيا فتمثلت بين يديه قال أنت أريت فاطمة هذا البلاء قالت لا فقال يا أضغاث أنت أريت فاطمة هذا البلاء قالت نعم يا رسول الله قال فما أردت بذلك قالت أردت أن أحزنها فقال لفاطمة اسمعي ليس هذا بشيء^{٧٧٠}

ترجمه:

عیاشی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام نقل نموده:

حضرت فاطمه علیها السلام به خواب دید که گویا سر حسن و حسین را بریده‌اند و یا آنها را کشته‌اند، بنا بر این هنگامی که از خواب بیدار شد اندوهگین به نظر می‌رسید لذا آنچه را دیده بود برای پیامبر نقل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از رؤیا^{٧٧١} خواست تا مجسم شود سپس به او گفت: آیا تو چنین خواب خوفناکی را به فاطمه القا نموده‌ای؟

گفت: هرگز.

پس پیامبر اضغاث^{٧٧٢} را احضار نمود و به او گفت: آیا تو فاطمه علیها السلام را به این خواب مبتلا

(1) من لا یحضره الفقیه، ج 1 ص 180: 537- دعوات راوندی، ص 272: 781- وسائل الشیعة، ج 2 ص 879: 2- بحار الانوار، ج 102 ص 300: 27.

(2) برهان، ج 2 ص 55.

(3) ظاهرا رؤیا فرشته‌ای از فرشتگان خداست که وظیفه او القای خواب به بندگان است. و الله العالم.

⁷⁷⁰ (2) برهان، ج 2 ص 55.

⁷⁷¹ (3) ظاهرا رؤیا فرشته‌ای از فرشتگان خداست که وظیفه او القای خواب به بندگان است. و الله العالم.

⁷⁷² (4) ظاهرا و با توجه به آیه اضغاث احلام، اضغاث از شیاطین می‌باشد که خوابهای بد و خوفناک را به بندگان وانمود می‌نماید.

(4) ظاهراً و با توجه به آیه اضغاث احلام، اضغاث از شیاطین می‌باشد که خوابهای بد و خوفناک را به بندگان وانمود می‌نماید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 398

کرده‌ای؟

گفت: آری.

پیامبر فرمود: مقصود تو از این کردار چه بود؟

گفت: قصد آزار و اندوه او را داشتم.

پس از آن پیامبر به فاطمه فرمود: کلام او را بشنو و بدان که آنچه از نظر تو گذشته چیزی نیست.

[متن عربی]

16 / 242 - نوادر الراوندی،⁷⁷³ یاسناده عن موسی بن جعفر عن آبائه ع قال قال علی ع استأذن أعمی علی فاطمة ع فحجبتة فقال رسول الله ص لها لم حجبتیه و هو لا یراک فقالت ع إن لم یکن یرانی فإنی أراه و هو یشم الريح فقال رسول الله ص أشهد أنك بضعة منی⁷⁷⁴

ترجمه:

قطب الدین راوندی (573 ه) در کتاب نوادر از علی علیه السلام نقل کرده:

شخصی که نابینا بود از حضرت فاطمه اجازه خواست تا به حضور او برود، حضرت فاطمه اجازه داد ولی در طول ملاقات حجاب بر سر داشت.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: چرا حجاب در بر نمودی در حالی که او تو را نمی‌دید؟

حضرت فاطمه گفت: اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم، و او بوی تن مرا نیز حس می‌کند.

پیامبر فرمود: شهادت می‌دهم که تو پاره‌ای از وجود من هستی.

⁷⁷³ (۱) النوادر، ص ۱۳.

⁷⁷⁴ (۲) مناقب ابن مغزلی، ص ۳۸۰ شماره ۴۲۸.

[متن عربی]

243/... - و بهذا الإسناد قال سأل رسول الله ص أصحابه عن المرأة ما هي قالوا عورة قال فمتى تكون أدنى من ربها فلم يدروا فلما سمعت فاطمة ع ذلك قالت أدنى ما تكون من ربها أن تلزم قعر بيتها فقال رسول الله ص إن فاطمة بضعة مني

ترجمه:

و باز در همین کتاب از علی علیه السلام روایت شده:

(1) النوادر، ص 13.

(2) مناقب ابن مغازلی، ص 380 شماره 428.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 399

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از اصحابش پرسید: زن چیست؟

گفتند: زن «عورت»^{۷۷۵} است.

پیامبر سؤال فرمود: در چه هنگامی زن به خداوند نزدیکتر است؟

ولی اصحاب پیامبر نتوانستند به این سؤال وی پاسخ بگویند؛ هنگامی که این سؤال به فاطمه عرضه شد، گفت: هنگامی زن به خداوند نزدیکتر است که در کنج خانه‌اش قرار داشته و از اختلاط با نامحرمان به دور باشد.

چون این پاسخ به گوش رسول خدا رسید فرمود: همانا فاطمه پاره‌ای از وجود من است.

[متن عربی]

235/9- الدروع الواقية^{۷۷۶} من کتاب زهد النبی ص لأبی جعفر أحمد القمی أنه لما نزلت هذه الآية علی النبی ص و إن جهنم لموعدهم أجمعین لها سبعة أبواب لكل باب منهم جزء مقسوم^{۷۷۷} بکی النبی ص بکاء شديدا و بکت صحابته لبكائه - و لم يدروا ما نزل به جبرئیل ع و لم يستطع أحد من صحابته أن يكلمه و كان النبی ص إذا رأى فاطمة ع فرح بها فانطلق

⁷⁷⁵ (۱) یعنی باید از نگاه نامحرم به دور باشد.

⁷⁷⁶ (۲) الدروع الواقية، ص ۲۷۱ / خطی.

⁷⁷⁷ (۳) سوره حجر، ۴۳ و ۴۴.

بعض أصحابه إلى باب بيتها فوجد بين يديها شعيرا و هي تطحن فيه و تقول **و ما عند الله خير و أبقى**^{٧٧٨} فسلم عليها و أخبرها بخبر النبي ص و بكائه فنهضت و التفت بشملة لها خلقه قد خيبت في اثني عشر مكانا بسعف النخل فلما خرجت نظر سلمان الفارسي إلى الشملة و بكى و قال وا حزناه إن بنات قيصر و كسرى لفي السندس و الحرير و ابنة محمد ص عليها شملة صوف خلقه قد خيبت في اثني عشر مكانا فلما دخلت فاطمة على النبي ص قالت يا رسول الله إن سلمان تعجب من لباسي فو الذي بعثك بالحق ما لي و لعلني منذ خمس سنين إلا مسك كبش نعلف عليها بالنهار بعيرنا فإذا كان الليل افترشناه و إن مرفقتنا لمن آدم حشوها ليف فقال النبي ص يا سلمان إن ابنتي

(1) یعنی باید از نگاه نامحرم به دور باشد.

(2) الدرود الواقية، ص 271 /خطي.

(3) سورة حجر، 43 و 44.

(4) سورة قصص، 60.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 400

لفي الخيل السوابق ثم قالت يا أبت فديتك ما الذي أبكاك فذكر لها ما نزل به جبرئيل من الآيتين المتقدمتين قال فسقطت فاطمة ع على وجهها و هي تقول الويل ثم الويل لمن دخل النار فسمع سلمان فقال يا ليتني كنت كبشا لأهلي فأكلوا لحمي و مزقوا جلدي و لم أسمع بذكر النار و قال أبو ذر يا ليت أمي كانت عاقرا و لم تلدني و لم أسمع بذكر النار و قال مقداد يا ليتني كنت طائرا في القفار و لم يكن على حساب و لا عقاب و لم أسمع بذكر النار و قال علي ع يا ليت السباع مزقت لحمي و ليت أمي لم تلدني و لم أسمع بذكر النار ثم وضع علي ع يده على رأسه و جعل يبكي و يقول وا بعد سفراه وا قلة زاده في سفر القيامة يذهبون في النار و يتخطفون مرضي لا يعاد سقيمهم و جرحي لا يداوي جريحهم و أسرى لا يفك أسرهم من النار يأكلون و منها يشربون و بين أطباقها يتقلبون و بعد لبس القطن مقطعات النار يلبسون و بعد معانقة الأزواج مع الشياطين مقرنون^{٧٧٩}

ترجمه:

⁷⁷⁸ (٤) سورة قصص، ٦٠.

⁷⁷⁹ (١) بحار الانوار، ج ٨ ص ٣٠٣: ٦٢- عوالم العلوم، ج ١١ ص ١٣٠.

سید بن طاوس (644 هـ) در کتاب الدرر الواقیة، به نقل از کتاب زهد النبی نوشته ابو جعفر احمد قمی (ق 4 هـ) روایت نموده:

هنگامی که آیات و این جهنم لموعدهم أجمعین لها سبعة أبواب لكل باب منهم جزء مقسوم^{۷۸۰} نازل گردید پیامبر اسلام به شدت گریان شد و اصحاب آن حضرت نیز گریستند در حالی که نمی دانستند چه آیه ای بر پیامبر نازل شده و کسی نیز قدرت نداشت با آن حضرت سخن بگوید و علت گریه شدید او را جویا شود.

چون پیامبر خدا هر گاه فاطمه را می دید خوشحال می شد لذا یکی از اصحاب پیامبر به سوی خانه فاطمه علیها السلام روان گردید، چون بر در خانه آن حضرت رسید مشاهده نمود که وی مشغول آسیا کردن جو می باشد و در آن حال این آیه را می خواند:

(1) بحار الانوار، ج 8 ص 303: 62- عوالم العلوم، ج 11 ص 130.

(2) سوره حجر، 43-44.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 401

و ما عند الله خیر و أبقى^{۷۸۱}، آن شخص به فاطمه علیها السلام سلام کرد و آنچه را که برای رسول خدا داده بود شرح داد، حضرت فاطمه دست از کار کشید و لباسی را که دوازده جای آن با برگ نخل وصله شده بود پوشید و از اطاق خارج شد تا به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برود، سلمان فارسی هنگامی که نظرش به لباس فاطمه علیها السلام افتاد منقلب شده به شدت گریان گردید و گفت:

دختران قیصر و کسری غرق در ابریشم هستند در حالی که لباس دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پشمینه ای مندرس و پر از وصله است.

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام نزد پیامبر رسید در باره تعجب سلمان فارسی از لباسش سخن گفت و فرمود: سوگند به خداوندی که تو را مبعوث فرموده مدت پنج سال است که من و علی غیر از یک پوست گوسفند که روزها شترمان روی آن علف می خورد و شبها آن را به جای تشک مورد استفاده قرار می دهیم چیز دیگری نداریم و متکای ما از جنس پوست است که درون آن را با لیف خرما پر کرده ایم.

780 (۲) سوره حجر، ۴۳-۴۴.

781 (۱) سوره قصص، ۶۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با شنیدن این سخنان به سوی سلمان بازگشته فرمود: دخترم فاطمه از گروه «سابقین» است^{۷۸۲}.

بعد از این سخنان فاطمه علیها السلام خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جانم به فدای شما، چه چیزی باعث شده بود که شما آنقدر گریان شوید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن دو آیه‌ای را که بر وی نازل شده بود برای فاطمه تلاوت نمود، پس از شنیدن آن آیات، فاطمه سر خود را به زیر افکند و فرمود: وای بر آن کسی که داخل دوزخ شود.

هنگامی که سلمان آن دو آیه را شنیده و سخنان فاطمه را در مورد آنها استماع نمود، گفت: کاش که من نسبت به خانواده‌ام گوسفندی می‌بودم و آنان گوشت مرا می‌خوردند و پوستم را پاره پاره می‌کردند ولی قصه جهنم را نمی‌شنیدم.

و ابو ذر غفاری گفت: ای کاش از مادر متولد نشده بودم و چنین سخنانی را نمی‌شنیدم.

و مقداد گفت: ای کاش پرنده‌ای بودم و در بیابانها می‌زیستم و از حساب و عقاب آزاد

(1) سوره قصص، 60.

(2) اشاره به اینکه آن حضرت از مصادیق آیه السابقون السابقون، أولئک المقربون می‌باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 402

بودم و در باره جهنم و عذاب آن چیزی به گوشم نمی‌خورد.

و علی علیه السلام فرمود: ای کاش درندگان مرا پاره پاره می‌کردند و مادرم مرا به دنیا نمی‌آورد، و چنین سخنانی به گوشم نمی‌رسید، سپس علی علیه السلام به شدت گریست و دست خود را بر سر نهاده و گفت:

آه از دوری سفر آخرت، آه از کم بودن توشه راه! آنان که در این سفر وارد آتش می‌شوند چون بیمارانی هستند که از آنها عیادتی به عمل نمی‌آید، و مجروحینی هستند که زخمهای آنها مداوا نمی‌شود، و اسیرانی هستند که دوران اسارتشان پایان نمی‌پذیرد، از آتش می‌خورند، از آن می‌نوشند، و در میان طبقات جهنم رفت و آمد می‌کنند، در حالی که پیش از آن لباسهای نرم بر تن می‌پوشیدند، اکنون لباسهای آتشین بر تن می‌کنند و در حالی که قبل از آن همنشین زنان خود بودند، در آتش، همنشین شیاطین خواهند بود.

⁷⁸² (۲) اشاره به اینکه آن حضرت از مصادیق آیه السابقون السابقون، أولئک المقربون E می‌باشد.

[متن عربی]

10 / 236 - كشف الغمة^{٧٨٣} من مسند أحمد بن حنبل^{٧٨٤} عن ثوبان مولى رسول الله قال كان رسول الله إذا سافر آخر عهده بإنسان من أهله فاطمة و أول من يدخل عليه إذا قدم فاطمة ع قال فقدم من غزاة فأتاها فإذا هو بمسح على بابها و رأى على الحسن و الحسين ع قلبين من فضة فرجع و لم يدخل عليها فلما رأت ذلك فاطمة ظنت أنه لم يدخل عليها من أجل ما رأى فهتكت الستر و نزع القلبين من الصبيين فقطعتهما فبكى الصبيان فقسمته بينهما فانطلقا إلى رسول الله ص و هما يبكيان فأخذه رسول الله ص منهما و قال يا ثوبان اذهب بهذا إلى بنى فلان أهل بيت بالمدينة و اشتر لفاطمة قلادة من عصب و سوارين من عاج فإن هؤلاء أهل بيتي و لا أحب أن يأكلوا طبيباتهم في حياتهم الدنيا

بيان القلب بالضم السوار

قال الجزري في حديث ثوبان أن فاطمة حلت الحسن و الحسين بقلبين من فضة

القلب السوار.

و قال و فيه

أنه قال لثوبان اشتر لفاطمة قلادة من عصب و سوارين من عاج

قال الخطابي في المعالم إن لم تكن الثياب اليمانية فلا أدري ما هو و ما أرى أن القلادة تكون منها و قال

(1) كشف الغمة، ج 2 ص 77 و 78.

(2) مسند احمد، ج 5 ص 275.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 403

أبو موسى يحتمل عندى أن الرواية إنما هى العصب بفتح الصاد و هو أطناب مفاصل الحيوان و هو شيء مدور فيحتمل أنهم كانوا يأخذون عصب بعض الحيوانات الطاهرة فيقطعونه و يجعلونه شبه الخرز فإذا يبس يتخذون منه القلائد و إذا جاز و أمكن أن يتخذ من عظام السلحفاة و غيرها الأسورة جاز و أمكن أن يتخذ من عصب أشباهها خرز ينظم القلائد.

783 (١) كشف الغمة، ج ٢ ص ٧٧ و ٧٨.

784 (٢) مسند احمد، ج ٥ ص ٢٧٥.

قال ثم ذكر لي بعض أهل اليمن أن العصب سن دابة بحرية تسمى فرس فرعون يتخذ منها الخرز و غير الخرز من نصاب سكين و غيره و يكون أبيض^{٧٨٥}

ترجمه:

محقق اربلی (694 هـ) از مسند احمد بن حنبل، به سندش از ثوبان نقل کرده است:

هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسافرت می‌رفت آخرین کسی را که از او وداع می‌کرد دخترش فاطمه علیها السلام بود و هر گاه بازمی‌گشت اولین کسی را که دیدار می‌کرد حضرت فاطمه بود.

یک بار که رسول خدا از یکی از جنگها بازمی‌گشت، هنگامی که بر در خانه دخترش آمد حسن و حسین را دید که دستبندهای نقره به دست دارند و لذا نزد فاطمه نرفته از همان جا مراجعت نمود. هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام با این صحنه روبرو شد و علت آن را دریافت، پرده‌ای را که تازه خریداری کرده بود، و دستبندهایی را که بر دستهای حسن و حسین بود در آورده به فرزندانش داد و آنها را به حضور رسول خدا فرستاد تا آن اشیاء را به پیامبر تحویل دهند که در باره آنها هر طور که صلاح می‌داند عمل کند، حسن و حسین در حالی که گریان بودند نزد رسول خدا آمدند. رسول خدا آنها را از آنان گرفت و به ثوبان داد و به او فرمود: اینها را نزد فلان قبیله ببر و در مقابل یک جامه یمانی و دو دستبند از جنس عاج خریداری کن. آنها اهل بیت من هستند و من دوست ندارم که در این دنیا از اشیاء نفیس و گرانبه استفاده نمایند.

این روایت در مسند احمد به طریق دیگری از ثوبان روایت شده که در آن آمده:

(1) بشارة المصطفى، ص 203- مشکاة المصابیح، ج 2 ص 499- ذخائر العقبی، ص 51- نظم درر السمطین، ص 177- وسیلة النجاة، ص 226.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 404

پیامبر به ثوبان فرمود: در مقابل اینها گردنبندی از جنس درختچه یمانی و دو دستبند از جنس عاج خریداری نما.

[متن عربی]

14/240- تفسیر القمی إنما النجوى من الشيطان لیحزن الذین آمنوا و لیس بضارهم شیئا إلا یأذن الله و علی الله فلیتوکل المؤمنون^{٧٨٦} قال فإنه حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال كان سبب نزول هذه الآية

⁷⁸⁵ (١) بشارة المصطفى، ص 203- مشکاة المصابیح، ج 2 ص 499- ذخائر العقبی، ص 51- نظم درر السمطین، ص 177- وسیلة النجاة، ص 226.

أن فاطمة ع رأت في منامها أن رسول الله ص هم أن يخرج هو و فاطمة و علي و الحسن و الحسين ع من المدينة فخرجوا حتى جاوزوا من حيطان المدينة فتعرض لهم طريقان فأخذ رسول الله ص ذات اليمين حتى انتهى بهم إلى موضع فيه نخل و ماء فاشترى رسول الله ص شاء كبراء و هي التي في إحدى أذنيها نقط بيض فأمر بذبحها فلما أكلوا ماتوا في مكانهم فانتبهت فاطمة باكية ذعرة فلم تخبر رسول الله ص بذلك فلما أصبحت جاء رسول الله ص بحمار فأركب عليه فاطمة ع و أمر أن يخرج أمير المؤمنين و الحسن و الحسين ع من المدينة كما رأت فاطمة في نومها فلما خرجوا من حيطان المدينة عرض له طريقان فأخذ رسول الله ص ذات اليمين كما رأت فاطمة حتى انتهوا إلى موضع فيه نخل و ماء فاشترى رسول الله ص شاء كما رأت فاطمة ع فأمر بذبحها فذبحت و شويت فلما أرادوا أكلها قامت فاطمة و تنحت ناحية منهم تبكي مخافة أن يموتوا فطلبها رسول الله ص حتى وقع عليها و هي تبكي فقال ما شأنك يا بنية قالت يا رسول الله إني رأيت البارحة كذا و كذا في نومي و قد فعلت أنت كما رأيته فتنحيت عنكم فلا أراكم تموتون فقام رسول الله ص فصلى ركعتين ثم ناجى ربه فنزل عليه جبرئيل فقال يا محمد هذا شيطان يقال له - الدهار و هو الذي أرى فاطمة هذه الرؤيا و يؤدي المؤمنين في نومهم ما يفتنون به فأمر جبرئيل فجاء به إلى رسول الله ص فقال له أنت أريت فاطمة هذه الرؤيا

(1) سورة مجادله، 10.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 405

فقال نعم يا محمد فبذق عليه ثلاث بزقات فشجه في ثلاث مواضع ثم قال جبرئيل لمحمد قل يا محمد إذا رأيت في منامك شيئاً تكرهه أو رأى أحد من المؤمنين فليقل أعوذ بما عادت به ملائكة الله المقربون و أنبياءه المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رأيت و من رؤياي و يقرأ الحمد و المعوذتين و قل هو الله و يتفل عن يساره ثلاث تفلات فإنه لا يضره ما رأى و أنزل الله على رسوله إنما النجوى من الشيطان^{٧٨٧} الآية

بیان ما رأيت كبراء و أشكالها فيما عندنا من كتب اللغة بهذا المعنى

ترجمه:

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش گوید:

⁷⁸⁶ (١) سورة مجادله، ١٠.

⁷⁸⁷ (١) سورة مجادله، ١٠.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: **إِنَّمَا النُّجُوى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بَضَارِهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ اللَّهُ فليَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**^{۷۸۸} فرمود:

سبب نزول این آیه آن است که در شبی، حضرت فاطمه علیها السلام در خواب دید که پیامبر، فاطمه، علی، حسن و حسین تصمیم به خروج از مدینه گرفته و پس از آنکه از دیوارهای مدینه عبور کردند، بر سر دو راهی رسیدند، رسول خدا راهی را که در سمت راست قرار داشت انتخاب کرد، سپس همگی ایشان رفتند تا به محلی که در آن نخلهای زیادی بود و آب فراوانی وجود داشت رسیدند، آنگاه پیامبر گوسفندی خریداری نمودند که در یکی از گوشه‌هایش خال و نقطه‌های سفیدی وجود داشت، و فرمان داد تا آن را ذبح کنند و بین مردم پخش کنند، و چون مردمان از آن قربانی خوردند همگی مسموم شده مردند. حضرت فاطمه از جای برخاست در حالی که ترسان و گریان بود، ولی در باره آنچه در خواب دیده بود چیزی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگفت.

هنگام صبح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که الاغی به همراه داشت نزد فاطمه آمد و دخترش را بر آن سوار نمود و فرمود که با علی، حسن و حسین و خود پیامبر، از مدینه خارج شوند و آنان نیز همان طور که فاطمه علیها السلام در خواب دیده بودند از شهر خارج شدند، از دیوارهای مدینه که عبور کردند به یک دو راهی رسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همان طور که فاطمه علیها السلام در خواب دیده بود راه دست راست را برگزیدند و پس از طی آن راه به نخلستان

(1) سوره مجادله، 10.

(2) سوره مجادله، 10.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 406

و آب رسیدند؛ در آنجا پیامبر گوسفندی خرید و دستور داد آن را ذبح و کباب کنند. کباب که آماده شد حضرت فاطمه برخاست و از سایرین فاصله گرفت و از ترس اینکه مبادا در اثر خوردن آن کباب کسی از آنها بمیرد شروع به گریه کرد: در این حال پیامبر نیز برخاسته و به دنبال فاطمه رفت و چون او را گریان دید پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه علیها السلام جریان خواب خود را در شب گذشته بیان نمود و گفت: می‌ترسم آن خواب تعبیر شود و جامه واقعیت بر تن کند و در اثر خوردن این کباب مرگ شما را دریابد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جای برخاست، دو رکعت نماز به جای آورد و با خداوند راز و نیاز کرد، و در این حال جبرئیل بر وی نازل شد و گفت: ای رسول خدا! آنچه باعث خواب شب گذشته فاطمه شده، شیطانی به نام «دهار» است، و اوست که مؤمنان را به سبب چنین خوابهایی آزار و اذیت می‌کند. و آن شیطان را به نزد پیامبر آورد. پیامبر از او پرسید: آیا تو بودی که فاطمه را به چنین خوابی مبتلا کردی؟ دهار گفت: آری. پیامبر سه مرتبه آب دهانش را به سوی او پرتاب کرد به طوری که سه قسمت از بدن او را خیس کرد.

پس از آن جبرئیل به پیامبر گفت: هر گاه تو یا یکی از مؤمنین خوابی آشفته و ترسناک دیدید بگویید:

اعوذ بما عادت به ملائکة الله المقربون و أنبیاء المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رأیت و من رؤیای.

و سپس سوره حمد و معوذتین - یعنی سوره فلق و ناس - و سوره قل هو الله احد را بخواند و سه مرتبه آب دهان خود را به طرف چپ بیندازد. پس اگر این اعمال را انجام دهد آسیبی به او نمی‌رسد.

و امام صادق در پایان این سخن فرماید: و در این باره آیه **إنما النجوى ...**^{۷۸۹} نازل گردید^{۷۹۰}.

(1) سوره مجادله، 10.

(2) تفسیر قمی، ج 2 ص 353-355.

این روایت در تفسیر قمی سندی ندارد و در کتابهای دیگر نیز سندی برای آن پیدا نکردم و تا زمانی که سند صحیح و معتبری برای این گونه روایات پیدا نکنیم نمی‌توانیم به آنها اعتماد داشته باشیم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 407

باب پنجم ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 409

[متن عربی]

⁷⁸⁹ (۱) سوره مجادله، ۱۰.

⁷⁹⁰ (۲) تفسیر قمی، ج ۲ ص ۳۵۳-۳۵۵.

این روایت در تفسیر قمی سندی ندارد و در کتابهای دیگر نیز سندی برای آن پیدا نکردم و تا زمانی که سند صحیح و معتبری برای این گونه روایات پیدا نکنیم نمی‌توانیم به آنها اعتماد داشته باشیم.

1/241 - إقبال الأعمال⁷⁹¹ بإسناده إلى شيخنا المفيد في كتاب حدائق الرياض قال ليله

791 (۱) اقبال الاعمال، ص ۵۸۴: بإسنادنا إلى شيخنا المفيد في كتاب ...

و شيخ ابو جعفر طوسی (۴۶۰ هـ) در امالی گوید: روی آن امیر المؤمنین علیه السلام دخل بفاطمة بعد وفاة اختها رقية زوجة عثمان بستة عشر يوما، و ذلك بعد رجوعه من بدر، و ذلك لأيام خلعت من شوال. و روی أنه دخل بها يوم الثلاثاء لست خلون من ذی الحجة. و الله تعالى أعلم. ترجمه: روایت شده که امیر مؤمنان علی علیه السلام در حالی که ۱۶ روز از فوت رقیه خواهر بزرگ حضرت فاطمه علیها السلام که همسر عثمان بود، گذشته بود، فاطمه را به خانه‌اش برد، و این در زمان بازگشت آن حضرت از جنگ بدر بود، و در حالی بود که چند روز از ماه شوال می‌گذشت. و نیز روایت شده که ازدواج آنها در روز سه شنبه ششم ذی الحجة بوده است. و البته خداوند بر اینکه کدام قول صحیح می‌باشد دانایتر است.

- امالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۴۲، به صورت مرسل/ بیروت- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۹۷ ح ۷، از امالی طوسی- وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۱۷۸ ح ۲، از او و محقق دانشمند ابو الفتح اربلی (۶۹۴ هـ) در کشف الغمّة گوید: عن جعفر بن محمد قال: تزوج علی علیه السلام فاطمة في شهر رمضان، و بنی بها في ذی الحجة من السنة الثانية من الهجرة. ترجمه: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: عقد علی و فاطمه علیها السلام در ماه رمضان، و ازدواج آنها در ذی حجه سال دوم هجری بوده است.

- کشف الغمّة، ج ۱ ص ۳۶۴/ بیروت- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۳۶ ضمن شماره ۳۳ و ابو بشر محمد بن احمد رازی دولابی (۳۱۰ هـ) در الذریة الطاهرة گفته: أخبرني محمد بن ابراهيم بن هاشم، عن ابيه، عن محمد بن عمر قال: حدثني ابن سيرة، عن اسحاق بن عبد الله بن أبي فروة، عن جعفر بن محمد عليه السلام قال: تزوج علي فاطمة عليها السلام في صفر في السنة الثانية، و بنی بها في ذی الحجة علی رأس اثنتین و عشرين شهرا من التاريخ. ترجمه: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: عقد علی و فاطمه علیها السلام در ماه صفر سال دوم هجری و ازدواج آنها در رأس بیست و دو ماه بعد از هجرت و در ماه ذی الحجة بوده است- الذریة الطاهرة، ص ۹۳ و ۹۴ شماره ۸۴/ قم: ۱۴۰۷ هـ- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۱۳۶ ضمن شماره ۳۳- که در بالا نقل شد- و در آن به جای «صفر» ماه رمضان آمده است.

- ذخائر العقبی، ص ۲۶/ مصر، به نقل از امام صادق علیه السلام- اکمال الرجال: خطیب العمری التبریزی، ص ۷۳۵/ دمشق، نام کامل آن الاکمال في اسماء الرجال است پیش از دمشق در دهلی (۱۳۰۰ هـ) و کلکته (۳۱۹ هـ) نیز منتشر شده است.

- بحار الانوار، ج ۱۹ ص ۱۹۲ ذیل شماره ۴۵، به نقل از کتاب المنتقی في مولود المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم تألیف سعید الدین محمد بن مسعود کازرونی (۷۵۸ هـ) که در اصل به زبان فارسی بوده و توسط ملا عبد العزیز ابن قره چلبی زاده (۱۰۶۸ هـ) به عربی برگردانیده شده است و علامه مجلسی از متن عربی روایت کرده است. نام دیگر این کتاب المنتقی في السير است [کشف الظنون ۲ / ۱۸۵۱- التراث العربی في خزانة مخطوطات مكتبة المرعشي: سيد احمد حسینی ۵ / ۲۶۴]: في السنة الثانية من الهجرة تزوج علی بن ابی طالب علیه السلام فاطمة علیها السلام بنت رسول الله في صفر لئلا یبقین منه، و بنی بها في ذی الحجة؛ و قد روی أنه تزوجها في رجب بعد مقدم رسول الله المدينة بخمسة أشهر و بنی بها [بعد] مرجعه من بدر؛ و الأول أصح؛ و روی عن بعض أهل التاريخ أن تزويجها كان في شهر ربيع الأول من سنة اثنتين من الهجرة و بنی بها فيها. ترجمه: در سال دوم هجرت علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را به عقد خود در آورد در حالی که اواخر ماه صفر بود، و در ماه ذی حجه او را به ازدواج خود در آورد. و نیز روایت شده که عقد آنها در ماه رجب یعنی پنج ماه پس از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه و ازدواج آنها پس از بازگشت علی علیه السلام از جنگ بدر بوده است؛ و صحیحتر همان نظریه اول است؛ و بعضی از اهل تاریخ نیز روایت کرده‌اند که عقد و ازدواج آنها- هر دو- در ماه ربیع الاول سال دوم هجری بوده است.

- المنتقی باب دوم، حوادث سال دوم هجری و نیز شیخ طوسی (۴۶۰ هـ) در مصباح المتهدجين آورده است: في اول يوم من ذی الحجة زوج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمة من امیر المؤمنین علیهما السلام، و روی أنه كان يوم السادس. ترجمه: ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام در روز اول ذی حجه بوده، و روایت شده است که در روز ششم از این ماه بوده است- مصباح المتهدجين، ص ۴۶۵- الجنة الواقية (مصباح كفعمی)، ص ۵۱۴- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۲، ح ۲ و ابو عبد الله محمد بن سعد زهری واقدی معروف به ابن سعد كاتب واقدی (۳۶۰ هـ) در طبقات الكبير گوید: محمد بن عمر، حدثني عبد الله بن محمد بن عمر بن علي، عن أبيه قال: تزوج علي بن ابی طالب فاطمة بنت رسول الله عليهم السلام في رجب بعد مقدم النبي صلی الله علیه و آله و سلم المدينة بخمس أشهر و بنی بها [بعد] مراجعه من بدر. ترجمه: از محمد بن عمر بن علی روایت شده: عقد علی و فاطمه علیهما السلام در اولین ماه رجب بعد از ورود پیامبر به مدینه، یعنی پنج ماه پس از هجرت بوده و ازدواج آنها بعد از بازگشت علی علیه السلام از جنگ بدر بوده است.

- طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۱۳/ لیدن: ۱۳۲۱ هـ- تذكرة الخواص، ص ۳۱۷، به نقل از طبقات ابن سعد- الثغور الباسمة، ص ۲۷/ بیروت: ۱۴۰۸ هـ، به نقل از طبقات- نظم درر السمطين، ص ۱۸/ مطبعة القضاء- مفتاح النجا في مناقب آل العباء: بدخشانی حارثی (۱۱۲۶ هـ) خطی مرعشی و ابو عبد الله محمد بن اسحاق اصفهانی، معروف به ابن منده (۳۹۵ هـ) در کتاب معرفة الصحابة گفته: تزوج علی علیه السلام فاطمة علیها السلام بالمدينة بعد سنة من الهجرة، و بنی بها بعد ذلك بنحو من سنة. ترجمه: علی علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را يك سال بعد از هجرت به مدینه، به عقد خود در آورد و حدود يك سال پس از آن او را به خانه‌اش برد.

(1) اقبال الاعمال، ص 584: یاسنادنا إلی شیخنا المفید فی کتاب ...

و شیخ ابو جعفر طوسی (460 هـ) در امالی گوید: روی آن امیر المؤمنین علیه السلام دخل بفاطمة بعد وفاة اختها رقیة زوجة عثمان بستة عشر یوما، و ذلك بعد رجوعه من بدر، و ذلك لأیام خلت من شوال. و روی أنه دخل بها یوم الثلاثاء لست خلون من ذی الحجة. و الله تعالی أعلم. ترجمه: روایت شده که امیر مؤمنان علی علیه السلام در حالی که 16 روز از فوت رقیه خواهر بزرگ حضرت فاطمه علیها السلام که همسر عثمان بود، گذشته بود، فاطمه را به خانه‌اش برد، و این در زمان بازگشت آن حضرت از جنگ بدر بود، و در حالی بود که چند روز از ماه شوال می‌گذشت. و نیز روایت شده که ازدواج آنها در روز سه شنبه ششم ذی الحجة بوده است. و البته خداوند بر اینکه کدام قول صحیح می‌باشد دانایتر است.

- امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 42، به صورت مرسل / بیروت - بحار الانوار، ج 43 ص 97 ح 7، از امالی طوسی - وسائل الشیعه، ج 14 ص 178 ح 2، از او و محقق دانشمند ابو الفتح اربلی (694 هـ) در کشف الغمة گوید: عن جعفر بن محمد قال: تزوج علی علیه السلام فاطمة فی شهر رمضان، و بنی بها فی ذی الحجة من السنة الثانية من الهجرة. ترجمه: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: عقد علی و فاطمه علیها السلام در ماه رمضان، و ازدواج آنها در ذی حجه سال دوم هجری بوده است.

- کشف الغمة، ج 1 ص 364 / بیروت - بحار الانوار، ج 43 ص 136 ضمن شماره 33 و ابو بشر محمد بن احمد رازی دولابی (310 هـ) در الذریة الطاهرة گفته: أخبرنی محمد بن ابراهیم بن هاشم، عن ابيه، عن محمد بن عمر قال: حدثنی ابن سبرة، عن اسحاق بن عبد الله بن ابي فروة، عن جعفر بن محمد علیه السلام قال: تزوج علی فاطمة علیها السلام فی صفر فی السنة الثانية، و بنی بها فی ذی الحجة علی رأس إثنين و عشرين شهرا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 410

- کشف الغمة، ج 1 ص 364 / بیروت: 1403 هـ به نقل از کتاب معرفة الصحابة- الثغور الباسمة، ص 27، به نقل از کتاب المعرفة- البدء و التاريخ، ج 5 ص 20 / مصر، عین عبارت منقول از ابن منده- مقتل الحسين، ج 1 ص 83 / نجف: 1367 هـ، به نقل از ابن منده در کتاب المعرفة و جمال الدین محمد زرنندی حنفی مدنی (750 هـ) در نظم درر السمطين گوید: كان بناء علی علیه السلام بفاطمة علیها السلام بعد بدر بأربعة أشهر فی صفر لیلتان یقین منه ... و كانت وقعة بدر فی السابع عشر من رمضان فی السنة الثانية من الهجرة. ترجمه: ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام، چهار ماه بعد از جنگ بدر، در 28 صفر بوده ... و جنگ بدر در 17 رمضان سال دوم هجرت واقع شد.

- نظم درر السمطين، ص 189 / مطبعة القضاء و علامه یوسف بن اسماعیل نیهانی بیروتی در کتاب الشرف المؤبد لآل محمد و نیز در الانوار المحمدية، ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام را در سال دوم هجرت دانسته و در کتاب نخست، عقد آن دو را در محرم و ازدواجشان را در ذی حجه آورده است- الشرف المؤبد، ص 55 / بیروت: 1309 هـ: افسست- الانوار المحمدية من المواهب الدنیة، ص 146 / بیروت: 1312 / 1310 هـ، این کتاب به نام الفضائل المحمدية در 632 صفحه، نیز منتشر شده است.

یعنی من التاريخ. ترجمه: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: عقد علی و فاطمه علیها السلام در ماه صفر سال دوم هجری و ازدواج آنها در رأس بیست و دو ماه بعد از هجرت و در ماه ذی الحجة بوده است - الذریة الطاهرة، ص 93 و 94 شماره 84 / قم: 1407 هـ - بحار الانوار، ج 43 ص 136 ضمن شماره 33- که در بالا نقل شد - و در آن به جای «صفر» ماه رمضان آمده است.

- ذخائر العقبی، ص 26 / مصر، به نقل از امام صادق علیه السلام - اکمال الرجال: خطیب العمری التبریزی، ص 1735 دمشق، نام کامل آن الاکمال فی اسماء الرجال است پیش از دمشق در دهلی (1300 هـ) و کلکته (319 هـ) نیز منتشر شده است.

- بحار الانوار، ج 19 ص 192 ذیل شماره 45، به نقل از کتاب المنتقی فی مولود المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم تألیف سعید الدین محمد بن مسعود کازرونی (758 هـ) که در اصل به زبان فارسی بوده و توسط ملا عبد العزیز ابن قره چلبی زاده (1068 هـ) به عربی برگردانیده شده است و علامه مجلسی از متن عربی روایت کرده است. نام دیگر این کتاب المنتقی فی السیر است [کشف الظنون 2 / 1851 - التراث العربی فی خزانه مخطوطات مکتبه المرعشی: سید احمد حسینی 264 / 5]: فی السنة الثانیة من الهجرة تزوج علی بن ابی طالب علیه السلام فاطمة علیها السلام بنت رسول الله فی صفر لیلیال بقین منه، و بنی بها فی ذی الحجة؛ و قد روی أنه تزوجها فی رجب بعد مقدم رسول الله المدينة بخمسة أشهر و بنی بها [بعد] مرجعه من بدر؛ و الأول أصح؛ و روی عن بعض أهل التاريخ أن تزویجها کان فی شهر ربیع الأول من سنة اثنتین من الهجرة و بنی بها فیها. ترجمه: در سال دوم هجرت علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را به عقد خود در آورد در حالی که او آخر ماه صفر بود، و در ماه ذی حجه او را به ازدواج خود در آورد. و نیز روایت شده که عقد آنها در ماه رجب یعنی پنج ماه پس از ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه و ازدواج آنها پس از بازگشت علی علیه السلام از جنگ بدر بوده است؛ و صحیحتر همان نظریه اول است؛ و بعضی از اهل تاریخ نیز روایت کرده اند که عقد و ازدواج آنها - هر دو - در ماه ربیع الاول سال دوم هجری بوده است.

- المنتقی باب دوم، حوادث سال دوم هجری و نیز شیخ طوسی (460 هـ) در مصباح المتجهدين آورده است: فی اول يوم من ذی الحجة زوج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمة من أمير المؤمنین علیهما السلام، و روی أنه کان يوم السادس. ترجمه: ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام در روز اول ذی حجه بوده، و روایت شده است که در روز ششم از این ماه بوده است - مصباح المتجهدين، ص 465 - الجنة الواقیة (مصباح کفعمی)، ص 514 - بحار الانوار، ج 43، ص 92، ح 2 و ابو عبد الله محمد بن سعد زهری واقدی معروف به ابن سعد کاتب واقدی (360 هـ) در طبقات الکبیر گوید:

إحدى و عشرين من المحرم و كانت ليلة خميس سنة ثلاث من الهجرة كان زفاف فاطمة ابنة رسول الله ص إلى منزل أمير المؤمنين ع يستحب صومه شكرا لله تعالى لما وفق من جمع

أخبرنا محمد بن عمر، حدثني عبد الله بن محمد بن عمر بن علي، عن أبيه قال: تزوج علي بن ابي طالب فاطمة بنت رسول الله عليهم السلام في رجب بعد مقدم النبي صلى الله عليه و آله و سلم المدينة بخمس أشهر و بنى بها [بعد] مراجعه من بدر. ترجمه: از محمد بن عمر بن علي روایت شده: عقد علي و فاطمه عليهما السلام در اولین ماه رجب بعد از ورود پیامبر به مدینه، یعنی پنج ماه پس از هجرت بوده و ازدواج آنها بعد از بازگشت علي عليه السلام از جنگ بدر بوده است.

- طبقات ابن سعد، ج 8، ص 13/ لیدن: 1321 هـ - تذكرة الخواص، ص 317، به نقل از طبقات ابن سعد - الثغور الباسمة، ص 27/ بيروت: 1408 هـ، به نقل از طبقات - نظم درر السمطين، ص 18/ مطبعة القضاء - مفتاح النجا في مناقب آل العباء: بدخشانی حارثی (1126 هـ) خطی مرعشی و ابو عبد الله محمد بن اسحاق اصفهانی، معروف به ابن منده (395 هـ) در کتاب معرفة الصحابة گفته: تزوج علي عليه السلام فاطمة عليها السلام بالمدينة بعد سنة من الهجرة، و بنى بها بعد ذلك بنحو من سنة. ترجمه: علي عليه السلام حضرت فاطمه عليها السلام را يك سال بعد از هجرت به مدینه، به عقد خود در آورد و حدود يك سال پس از آن او را به خانه اش برد.

- كشف الغمة، ج 1 ص 364/ بيروت: 1403 هـ به نقل از كتاب معرفة الصحابة - الثغور الباسمة، ص 27، به نقل از كتاب المعرفة - البدء و التاريخ، ج 5 ص 20/ مصر، عين عبارت منقول از ابن منده - مقتل الحسين، ج 1 ص 83/ نجف: 1367 هـ، به نقل از ابن منده در كتاب المعرفة و جمال الدين محمد زرندي حنفي مدني (750 هـ) در نظم درر السمطين گوید: كان بناء علي عليه السلام بفاطمة عليها السلام بعد بدر بأربعة أشهر في صفر ليلتان بقين منه ... و كانت وقعة بدر في السابع عشر من رمضان في السنة الثانية من الهجرة. ترجمه:

ازدواج علي و فاطمه عليهما السلام، چهار ماه بعد از جنگ بدر، در 28 صفر بوده ... و جنگ بدر در 17 رمضان سال دوم هجرت واقع شد.

- نظم درر السمطين، ص 189/ مطبعة القضاء و علامه يوسف بن اسماعيل نبهانی بیروتی در كتاب الشرف المؤبد لآل محمد و نیز در الانوار المحمدية، ازدواج علي و فاطمه عليهما السلام را در سال دوم هجرت دانسته و در كتاب نخست، عقد آن دو را در محرم و ازدواجشان را در ذی حجه آورده است - الشرف المؤبد، ص 55/ بيروت: 1309 هـ: افسر - الانوار المحمدية من المواهب الدنية، ص 146/ بيروت: 1310/1312 هـ، این کتاب به نام الفضائل المحمدية در 632 صفحه، نیز منتشر شده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 412

حجته و صفوته

ترجمه:

شیخ مفید در کتاب حدائق الرياض گوید:

شب پنجشنبه 21 محرم شب ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام بوده است و لذا مستحب است که روز بیست و یکم محرم را به شکرانه ازدواج آن دو روزه بگیریم.

[متن عربی]

242/... إقبال الأعمال⁷⁹² و من تاریخ بغداد⁷⁹³ یأسنادہ إلى ابن عباس قال لما زفت

(1) اقبال الاعمال، ص 584.

⁷⁹² (1) اقبال الاعمال، ص 584.

⁷⁹³ (2) تاریخ بغداد، ج 5 ص 7 / مصر: حدثنا ابو الحسن محمد بن أحمد بن رزق إملاء في سنة (406)، أخبرنا احمد بن محمد بن رميح النسوي الحافظ، حدثنا الفضل بن محمد الجندی بمكة، حدثنا عبد الرحمن بن محمد ابن اخت عبد الرزاق، حدثنا توبة بن علوان البصرى، حدثنا شعبه، عن أبي حمزة، عن ابن عباس قال: لما زفت ...

تذکر: توبة بن علوان بصرى از نظر حال رجالی «مجهول» است، اگر تضعیف ازدی را که ذهبی (789 ه) آن را در کتاب الضعفاء، ج 1 ص 119 شماره 1046 نقل کرده و گفته است: «متروک»، نادیده بگیریم، و به هر حال نامبرده یا ضعیف است و حدیثش متروک، و یا مجهول می‌باشد و در هر دو صورت، وجود او موجب می‌شود تا سند حدیث ضعیف باشد، البته در سند حدیث اشکالات دیگری نیز وجود دارد مانند ناشناخته بودن ابو حمزه و عبد الرحمن بن محمد ابن اخت عبد الرزاق.
- تنزیه الشریعة المرفوعة، ج 1 ص 43: توبة بن علوان بصرى از شعبه و اهل عراق احادیثی را روایت کرده که در واقع، هرگز آنها، چنین احادیثی را نقل نکرده‌اند.

- لسان المیزان، ج 2 ص 74 شماره 283: ازدی در باره او گفته است: «متروک» و ابن حبان بستی در باره او گفته است: او از شعبه و اهل عراق احادیثی را نقل کرده است که آنها هرگز روایت نکرده‌اند، و در بعضی موارد از اهل یمن نیز روایت کرده است.
تذکر: از این کلام معلوم می‌شود که توبة بن علوان بصرى جاعل حدیث بوده و احادیث جعلی خود را از زبان شعبه، اهل عراق و یمن، به صحابه پیامبر و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می‌داده است.

روایت ابن عباس را به نقل از خطیب بغدادی و تاریخ بغداد، تعداد کثیری از علما روایت کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:
- عیون الاخبار في مناقب الاخيار: محمد بن علی حسینی بغدادی، ص 45 / خطی مرعشی- المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین: ابن حبان (354 ه)، ج 1 ص 205 / بیروت- مقتل الحسين: خطیب خوارزمی، ج 1 ص 66، به نقل از عبدوس بن عبد الله اجازة، از ابو طاهر ثقفی، از محمد بن ابراهیم عاصمی، از مفضل بن محمد جندی ... الخ: خطیب خوارزمی، ص 239 / تیریز، به نقل از ابن شبرویه، از عبدوس بن عبد الله ... الخ- فرائد السمطين: حموی (722 ه)، ج 1 ص 96 / بیروت، به هشت واسطه از ابو سعد فضل بن محمد جندی ... الخ- میزان الاعتدال، ج 1 ص 168 / مصر- لسان المیزان، ج 2 ص 74 / حیدرآباد- ذخائر العقبی، ص 32 / مصر- اخبار الدول و آثار الاول: احمد بن یوسف قرمانی دمشقی، ص 88 / بغداد- وسیلة المأل: با کثیر حضرمی، ص 86 / خطی ظاهریه دمشق- ینابیع المودة، ص 197 / اسلامبول، به نقل از تاریخ مدینة دمشق- ارشاد القلوب: دلمی، ج 2، ص 232 / نجف- روضة الواعظین، ج 1 ص 147 / نجف: 1386 ه.

(2) تاریخ بغداد، ج 5 ص 7 / مصر: حدثنا ابو الحسن محمد بن أحمد بن رزق إملاء فی سنة (406)، أخبرنا احمد بن محمد بن رميح النسوی الحافظ، حدثنا الفضل بن محمد الجندی بمكة، حدثنا عبد الرحمن بن محمد ابن اخت عبد الرزاق، حدثنا توبة بن علوان البصری، حدثنا شعبه، عن أبي حمزة، عن ابن عباس قال: لما زفت ...

تذکر: توبة بن علوان بصری از نظر حال رجالی «مجهول» است، اگر تضعیف ازدی را که ذهبی (789 ه) آن را در کتاب الضعفاء، ج 1 ص 119 شماره 1026 نقل کرده و گفته است: «متروک»، نادیده بگیریم، و به هر حال نامبرده یا ضعیف است و حدیثش متروک، و یا مجهول می‌باشد و در هر دو صورت، وجود او موجب می‌شود تا سند حدیث ضعیف باشد، البته در سند حدیث اشکالات دیگری نیز وجود دارد مانند ناشناخته بودن ابو حمزه و عبد الرحمن بن محمد ابن اخت عبد الرزاق.

- تنزیه الشریعة المرفوعة، ج 1 ص 43: توبة بن علوان بصری از شعبه و اهل عراق احادیثی را روایت کرده که در واقع، هرگز آنها، چنین احادیثی را نقل نکرده‌اند.

- لسان المیزان، ج 2 ص 74 شماره 283: ازدی در باره او گفته است: «متروک» و ابن حبان بستی در باره او گفته است: او از شعبه و اهل عراق احادیثی را نقل کرده است که آنها هرگز روایت نکرده‌اند، و در بعضی موارد از اهل یمن نیز روایت کرده است.

تذکر: از این کلام معلوم می‌شود که توبة بن علوان بصری جاعل حدیث بوده و احادیث جعلی خود را از زبان شعبه، اهل عراق و یمن، به صحابه پیامبر و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می‌داده است.

روایت ابن عباس را به نقل از خطیب بغدادی و تاریخ بغداد، تعداد کثیری از علما روایت کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

- عیون الاخبار فی مناقب الاخیار: محمد بن علی حسینی بغدادی، ص 45 / خطی مرعشی - المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین: ابن حبان (354 ه)، ج 1 ص 205 / بیروت - مقتل الحسین: خطیب خوارزمی، ج 1 ص 66، به نقل از عبدوس بن عبد الله اجازة، از ابو طاهر ثقفی، از محمد بن ابراهیم عاصمی، از مفضل بن محمد جندی ... الخ

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 413

فاطمة ع إلى علی ع كان النبی ص قدامها و جبرئیل عن یمینها و میکائیل عن یسارها و سبعون ألف ملک خلفها یسبحون الله و یقدسونه حتی طلع الفجر

ترجمه:

سید بن طاوس (664 هـ) در اقبال الاعمال، به نقل از تاریخ بغداد نوشته خطیب بغدادی (463 هـ)، به سندش از ابن عباس روایت کرده است:

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام را در شب ازدواج به خانه علی علیه السلام می بردند، پیامبر در مقابل او، و جبرئیل در سمت راست، و میکائیل در سمت چپ او، و هفتاد هزار فرشته در پشت سر او حرکت می کردند و در آن حال خدا را تسبیح می گفتند و تقدیس می کردند، و این تقدیس و تسبیح آنها تا صبح - طلوع فجر - ادامه داشته است.

[متن عربی]

2/243- مصباح⁷⁹⁴ فی أول یوم من ذی الحجۃ زوج رسول الله ص فاطمة ع من أمیر المؤمنین ع و روی أنه کان یوم السادس⁷⁹⁵

ترجمه:

شیخ طوسی (460 هـ) در مصباح المتهدین می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز اول ماه ذی حجه، حضرت فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام

مناقب: خطیب خوارزمی، ص 239/ تبریز، به نقل از ابن شیرویه، از عبدوس بن عبد الله ... الخ - فرائد السمطين: حموی (722 هـ)، ج 1 ص 96/ بیروت، به هشت واسطه از ابو سعد فضل بن محمد جندی ... الخ - میزان الاعتدال، ج 1 ص 168/ مصر - لسان المیزان، ج 2 ص 74/ حیدرآباد - ذخائر العقبی، ص 32/ مصر - اخبار الدول و آثار الاول: احمد بن یوسف قرمانی دمشقی، ص 88/ بغداد - وسیلة المآل: با کثیر حضرمی، ص 86/ خطی ظاهریه دمشق - ینابیع المودة، ص 197/ اسلامبول، به نقل از تاریخ مدینة دمشق - ارشاد القلوب: دیلمی، ج 2، ص 232/ نجف - روضة الواعظین، ج 1 ص 147/ نجف: 1386 هـ.

(1) مصباح المتهدین، ص 465.

(2) مصباح کفعمی، ص 514 - عوالم العلوم و المعارف، ج 11 ص 136 / 1405 هـ.

⁷⁹⁴ (1) مصباح المتهدین، ص 465.

⁷⁹⁵ (2) مصباح کفعمی، ص 514 - عوالم العلوم و المعارف، ج 11 ص 136 / 1405 هـ.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 414

در آورد و روایت شده است که در روز ششم ماه بوده است.

[متن عربی]

244 / 3- عیون أخبار الرضا علیه السلام^{۷۹۶} جعفر بن نعیم الشاذانی عن أحمد بن إدريس عن ابن هاشم^{۷۹۷} عن علی بن معبد عن الحسين بن خالد عن أبي الحسن علی بن موسی الرضا عن أبيه عن آباءه عن علی ع قال قال لی رسول الله ص یا علی لقد عاتبنی رجال من قریش فی أمر فاطمة و قالوا خطبناها إلیک فمئنتنا و زوجت علیا فقلت لهم و الله ما أنا منعکم و زوجته بل الله منعکم و زوجة فهبط علی جبرئیل فقال یا محمد إن الله جل جلاله یقول لو لم أخلق علیا لما کان لفاطمة ابنتک کفو علی وجه الأرض آدم فمن دونه

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام الهمدانی عن علی عن أبيه عن علی بن معبد مثله^{۷۹۸}

ترجمه:

شیخ ابو جعفر صدوق (381 ه) در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام از علی علیه السلام روایت کرده است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به من گفت: ای علی! جمعی از مردان قبیله قریش مرا در باره فاطمه مورد عتاب قرار داده و گفتند: ما او را از تو خواستگاری کردیم ولی نپذیرفتی و او را به ازدواج علی علیه السلام در آوردی؟

در جواب آنها گفتم: به خداوند سوگند من نبودم که خواستگاری شما را رد کردم بلکه خدا خواستگاری شما را نپذیرفت و او را برای علی انتخاب کرد، زیرا جبرئیل بر من فرود آمد و گفت: همانا خدای جلیل می فرماید: اگر من علی را خلق نکرده بودم از آدم به بعد شوهری که شایسته او باشد در روی زمین یافت نمی شد.

(1) عیون اخبار الرضا، ج 1 ص 225 شماره 3/ تهران: 1378 ه.

(2) ابراهیم بن هاشم.

⁷⁹⁶ (۱) عیون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۲۲۵ شماره ۳/ تهران: ۱۳۷۸ ه.

⁷⁹⁷ (۲) ابراهیم بن هاشم.

⁷⁹⁸ (۳) عیون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۲۲۵ شماره ۴: و حدثنا بهذا الحديث أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی، حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن علی بن معبد ... الخ- کتاب مولد فاطمة: شیخ صدوق، به نقل عیون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۲۲۶ ذیل شماره ۴- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۴۱ و

(3) عیون اخبار الرضا، ج 1 ص 225 شماره 4: و حدثنا بهذا الحديث أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني، حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن علي بن معبد ... الخ- كتاب مولد فاطمة: شيخ صدوق، به نقل عیون اخبار الرضا، ج 1 ص 226 ذیل شماره 4- عوالم العلوم، ج 11 ص 141 و 142.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 415

[متن عربی]

4/245- الأمالی للطوسی⁷⁹⁹ المفید عن محمد بن الحسين عن الحسين بن محمد الأسدي عن جعفر بن عبد الله العلوي عن يحيى بن هاشم الغساني عن محمد بن مروان عن جوير بن سعد عن الضحاک بن مزاحم قال سمعت علي بن أبي طالب ع يقول أتاني أبو بكر و عمر فقالوا لو أتيت رسول الله ص فذكرت له فاطمة قال فأتيته فلما رأني رسول الله ص ضحك ثم قال ما جاء بك يا أبا الحسن حاجتك قال فذكرت له قرابتي و قدمي في الإسلام و نصرتي له و جهادي فقال يا علي صدقت فأنت أفضل مما تذكر فقلت يا رسول الله فاطمة تزوجنيها فقال يا علي إنه قد ذكرها قبلك رجال فذكرت ذلك لها فرأيت الكراهة في وجهها و لكن علي رسلک حتى أخرج إليك فدخل عليها فقامت فأخذت رداءه و نزعته نعليه و أتته بالوضوء فوضأته بيدها و غسلت رجليه ثم قعدت فقال لها يا فاطمة فقالت لبيك لبيك حاجتك يا رسول الله قال إن علي بن أبي طالب من قد عرفت قرابته و فضله و إسلامه و إني قد سألت ربي أن يزوجك خير خلقه و أحبهم إليه و قد ذكر من أمرک شيئاً فما ترين فسكتت و لم تول وجهها و لم ير فيه رسول الله ص كراهة فقام و هو يقول الله أكبر سكوتها إقرارها

(1) امالی، ج 1 ص 38/ بيروت: أخبرنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان قال: حدثنا ابو نصر محمد بن الحسين البصير الشهرزوري قال: حدثنا الحسين بن محمد الأسدي قال: حدثنا أبو عبد الله جعفر بن عبد الله بن جعفر العلوي المحمدي قال: حدثنا يحيى بن هاشم الغساني قال: حدثنا محمد بن مروان قال: حدثني جوير بن سعد، عن الضحاک بن مزاحم قال: سمعت علي بن ابى طالب يقول: أتاني ابو بكر و عمر ... الخ- بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، ص 261 و 262/ نجف: 1383 هـ: حدثنا ابو عبد الله جعفر بن عبد الله بن جعفر العلوي قال: حدثنا يحيى بن هاشم الغساني قال: حدثني محمد بن مروان قال: حدثني جوير بن سعيد، عن الضحاک بن مزاحم ... الخ- المحتضر، ص 136- بحار الانوار، ج

⁷⁹⁹ (1) امالی، ج 1 ص 38/ بيروت: أخبرنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان قال: حدثنا ابو نصر محمد بن الحسين البصير الشهرزوري قال: حدثنا الحسين بن محمد الأسدي قال: حدثنا أبو عبد الله جعفر بن عبد الله بن جعفر العلوي المحمدي قال: حدثنا يحيى بن هاشم الغساني قال: حدثنا محمد بن مروان قال: حدثني جوير بن سعد، عن الضحاک بن مزاحم قال: سمعت علي بن ابى طالب يقول: أتاني ابو بكر و عمر ... الخ- بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، ص 261 و 262/ نجف: 1383 هـ: حدثنا ابو عبد الله جعفر بن عبد الله بن جعفر العلوي قال: حدثنا يحيى بن هاشم الغساني قال: حدثني محمد بن مروان قال: حدثني جوير بن سعيد، عن الضحاک بن مزاحم ... الخ- المحتضر، ص 136- بحار الانوار، ج 1 ص 274 شماره 30، قسمتی از روایت، از «فزوجنی رسول الله ثم أتانی» تا آخر، به نقل از امالی شیخ طوسی- وسائل الشیعة، ج 14 ص 206 شماره 3، بخش مذکور از روایت- غایة المرام، ص 453 شماره 10، به نقل از شیخ طوسی- تفسیر نور الثقلین، ج 1 ص 277 شماره 116، بخشی از روایت- عوالم العلوم، ج 11 ص 180 و 181 شماره 21/ 1405 هـ.

1 ص 274 شماره 30، قسمتی از روایت، از «فزوجنی رسول الله ثم أتانی، تا آخر، به نقل از امالی شیخ طوسی - وسائل الشیعة، ج 14 ص 206 شماره 3، بخش مذکور از روایت - غایة المرام، ص 453 شماره 10، به نقل از شیخ طوسی - تفسیر نور الثقلین، ج 1 ص 277 شماره 116، بخشی از روایت - عوالم العلوم، ج 11 ص 180 و 181 شماره 21 / 1405 ه.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 416

فأتاه جبرئیل ع فقال یا محمد زوجها علی بن أبی طالب فإن الله قد رضیها له و رضیه لها قال علی فزوجنی رسول الله ص ثم أتانی فأخذ بیدی فقال قم بسم الله و قل علی برکة الله و ما شاء الله لا قوة إلا بالله توکلت علی الله ثم جاءنی حتی أقعدنی عندها ع ثم قال اللهم إنهما أحب خلقک إلی فأحبهما و بارک فی ذریتهما و اجعل علیهما منک حافظا و إنی أعیذهما بک و ذریتهما من الشیطان الرجیم

بیان الرسل بالكسر التانی و الرفق

ترجمه:

شیخ طوسی (460 ه) در امالی از استادش شیخ مفید (413 ه) به اسنادش از امام علی علیه السلام آورده است که گفت: ابو بکر و عمر پیش من آمدند و گفتند: کاش نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رفتی و در باره ازدواج با فاطمه علیها السلام گفتگویی می کردی؟

علی علیه السلام گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتم و آن حضرت تا مرا دید لبخندی زد و گفت:

ای ابو الحسن! آیا چیزی می خواهی؟

من مراتب خویشی، و سبقت در ایمان به اسلام، یاری کردنم به او و جهادهایی که داشتم و تلاشهای که برای پیشرفت اسلام کرده بودم برای آن حضرت بازگو کردم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! هر چه گفتی راست است و من آنها را تصدیق می کنم و شهادت می دهم که مقام تو برتر از آن است که گفتی. گفتم: یا رسول الله! حال که چنین است اجازه دهید تا فاطمه علیها السلام را به همسری خود برگزینم.

پیامبر فرمود: ای علی قبل از تو مردان دیگری نیز چنین خواسته ای داشتند، ولی هر گاه تقاضای آنها را با فاطمه در میان می گذاشتم در چهره او علامت عدم رضایت را مشاهده می کردم، حال نیز، تو باید چند لحظه ای صبر کنی تا نزد او بروم و خواسته تو را با او در میان گذارم و برگردم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد فاطمه علیها السلام رفت،

فاطمه برخاست و عبا و نعلین‌های پدرش را گرفت و برای او آب آورد تا وضو بگیرد و پاهایش را بشوید، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست و به فاطمه گفت: دخترم! فاطمه گفت: هر چه می‌خواهید بگوئید. پیامبر فرمود: علی بن ابی طالب که تو قرابت او را با ما می‌شناسی، و فضل و برتری او را بر دیگران می‌دانی، و چگونگی اسلام و ایمان او را دیده‌ای، و نیز می‌دانی که من از خدای خود

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 417

خواستاهم که تو را برای بهترین و محبوبترین بندگانش تزویج کند، همانا در باره ازدواج با تو گفتگویی با من داشته، نظر خودت در باره این امر چیست؟ فاطمه هنگامی که این سخن را شنید چیزی نگفته و سکوت کرد، و از خجالت چهره‌اش را برگردانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست در حالی که با خود می‌گفت: الله اکبر، خدا بزرگ است، همانا سکوت فاطمه نشانه رضایت اوست.

در این حال جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و گفت: ای محمد! فاطمه را به ازدواج علی درآور که همانا خداوند از این وصلت خشنود است و آن دو نیز شایسته یک دیگر می‌باشند.

علی علیه السلام می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دخترش را به ازدواج من درآورد و آنگاه نزد من آمده دستم را گرفته و فرمود: با یاد و نام خدا برخیز و این ذکر را بخوان که: «علی برکة الله، و ما شاء الله، و لا قوة إلا بالله، و توکلت علی الله»- یعنی: بر سفره برکت خدا می‌نشینم، و راضی می‌شوم بر آنچه او بخواهد، همانا قدرت و قوتی نیست مگر از جانب خدا، پس به او توکل می‌کنم و یاری می‌طلبم.

سپس مرا کنار فاطمه نشانید و گفت: خداوندا! اینان محبوبترین مردم در نزد من می‌باشند، پس آنان را دوست بدار، و خیر و برکت به فرزندان آنها عطا کن، و آنان را از هر آسیبی حافظ باش، من آنها و فرزندانشان را از شر شیطان فریبکار به تو می‌سپارم.

[متن عربی]

5/246- الأمامی للطوسی جماعة عن أبي غالب أحمد بن محمد الزراري عن خاله عن الأشعري عن البرقي عن ابن أسباط عن داود عن يعقوب بن شعيب عن أبي عبد الله ع قال لما زوج رسول الله ص عليا فاطمة ع دخل عليها و هي تبكي فقال لها ما يبكيك فو الله لو كان في أهل بيتي خير منه زوجتك و ما أنا زوجتك و لكن الله زوجك و أصدق عنك الخمس ما دامت السموات و الأرض قال علي ع قال رسول الله ص قم فبع الدرع فقمت فبعته و أخذت الثمن و دخلت علي رسول الله ص فسكبت الدراهم في حجره فلم يسألني كم هي و لا أنا أخبرته ثم قبض قبضة و دعا بلالا فأعطاه فقال ابتع لفاطمة طيبا ثم قبض رسول الله ص من الدراهم بكتلتا يديه فأعطاه أبا بكر و قال ابتع لفاطمة ما يصلحها من ثياب و أثاث البيت و أردفه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 418

بعمار بن یاسر و بعده من أصحابه فحضروا السوق فكانوا يعترضون الشيء مما يصلح فلا يشترونه حتى يعرضوه على أبي بكر فإن استصلحه اشتروه فكان مما اشتروه قميص بسبعة دراهم و خمار بأربعة دراهم و قطيفة سوداء خيبرية و سرير مزمل بشريط و فراشين من خيش مصر حشو أحدهما ليف و حشو الآخر من جز الغنم و أربع مرافق من آدم الطائف حشوها إذخر و ستر من صوف و حصير هجري و رحى لليد و مخضب من نحاس و سقاء من آدم و قعب للبن و شن للماء و مطهرة مزفتة و جرة خضراء و كيزان خزف حتى إذا استكمل الشراء حمل أبو بكر بعض المتاع و حمل أصحاب رسول الله ص الذين كانوا معه الباقي فلما عرض المتاع على رسول الله ص جعل يقلبه بيده و يقول بارك الله لأهل البيت قال على ع فأقمت بعد ذلك شهرا أصلى مع رسول الله ص و أرجع إلى منزلي و لا أذكر شيئا من أمر فاطمة ع ثم قلن أزواج رسول الله ص أ لا نطلب لك من رسول الله ص دخول فاطمة عليك فقلت افعلن فدخلن عليه فقالت أم أيمن يا رسول الله لو أن خديجة باقية لقرت عينها بزفاف فاطمة و إن عليا يريد أهله فقر عين فاطمة ببعلمها و اجمع شملها و قر عيوننا بذلك فقال فما بال علي لا يطلب مني زوجته فقد كنا نتوقع ذلك منه قال علي فقلت الحياء يمنعي يا رسول الله فالتفت إلى النساء فقال من هاهنا فقالت أم سلمة أنا أم سلمة و هذه زينب و هذه فلانة و فلانة فقال رسول الله ص هيتوا لابنتي و ابن عمي في حجرى بيتا فقالت أم سلمة فى أى حجره يا رسول الله فقال رسول الله فى حجرتك و أمر نساء أن يزين و يصلحن من شأنها قالت أم سلمة فسألت فاطمة هل عندك طيب ادخرته لنفسك قالت نعم فأنت بقارورة فسكبت منها فى راحتى فشممت منها رائحة ما شممت مثلها قط فقلت ما هذا فقالت كان دحية الكلبي يدخل على رسول الله ص فيقول لى يا فاطمة هاتى الوسادة فأطرحيها لعمك فأطرح له الوسادة فيجلس عليها فإذا نهض سقط من بين ثيابه شيء فيأمرنى بجمعه فسأل على ع رسول الله ص عن ذلك فقال هو عنبر يسقط من أجنحة جبرئيل قال على ثم قال لى رسول الله يا على اصنع لأهلك طعاما فاضلا ثم قال من عندنا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 419

اللحم و الخبز و عليك التمر و السمن فاشترت تمرا و سمنا فحسر رسول الله ص عن ذراعه و جعل يشدخ التمر فى السمن حتى اتخذه حيسا و بعث إلينا كبشا سمينا فذبح و خبز لنا خبز كثير ثم قال لى رسول الله ص ادع من أحببت فأتيت المسجد و هو مشحن بالصحابة فأحييت [فحييت] أن أشخص قوما و أدع قوما ثم سعدت على ربوة هناك و ناديت أجييوا إلى وليمة فاطمة فأقبل الناس أرسالا فاستحييت من كثرة الناس و قللة الطعام فعلم رسول الله ص ما تداخلنى فقال يا على إنى سأدعو الله بالبركة قال على فأكل القوم عن آخرهم طعامى و شربوا شرابى و دعوا لى بالبركة و صدروا و هم أكثر من أربعة آلاف رجل و لم ينقص من الطعام شيء ثم دعا رسول الله ص بالصحاف فملئت و وجه بها إلى منازل أزواجه ثم أخذ

صحفه و جعل فیها طعاما و قال هذا لفاطمه و بعلها حتی إذا انصرفت الشمس للغروب قال رسول الله ص یا أم سلمه هلمی فاطمه فانطلقت فأتت بها و هی تسحب أذیالها و قد تصببت عرقا حیاء من رسول الله ص فعثرت فقال رسول الله ص أقالک الله العثره فی الدنيا و الآخرة فلما وقفت بین یدیه كشف الرداء عن وجهها حتی رآها علی ع ثم أخذ یدها فوضعها فی ید علی ع و قال بارک الله لک فی ابنه رسول الله یا علی نعم الزوجه فاطمه و یا فاطمه نعم البعل علی انطلقا إلى منزلکما و لا تحدثا أمرا حتی آتیكما قال علی فأخذت بید فاطمه و انطلقت بها حتی جلست فی جانب الصفه و جلست فی جانبها و هی مطرقة إلى الأرض حیاء منی و أنا مطرق إلى الأرض حیاء منها ثم جاء رسول الله ص فقال من هاهنا فقلنا ادخل یا رسول الله مرحبا بک زائرا و داخلا فدخل فأجلس فاطمه من جانبه ثم قال یا فاطمه ایتینی بماء فقامت إلى قعب فی البيت فملأته ماء ثم أتته به فأخذ جرعه فتمضمض بها ثم مجها فی القعب ثم صب منها علی رأسها ثم قال أقبلی فلما أقبلت نضح منه بین ثدیها ثم قال أدبری فأدبرت فنضح منه بین کتفیهما ثم قال اللهم هذه ابنتی و أحب الخلق إلى اللهم و هذا أخی و أحب الخلق إلى اللهم اجعله لک ولیا و بک حفیا و بارک له فی أهله ثم قال یا علی ادخل بأهلك بارک الله لک و رحمت الله و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 420

برکاته علیکم ... إنه حمید مجید

بیان مزمل ای ملفوف و الشریط خوص مفتول یشرط به السریر و نحوه و قال الفیروز آبادی الخیش ثیاب فی نسجها رقه و خیوطها غلاظ من مشاقه الكتان أو من أغلظ العصب قوله من جز الغنم بالكسر أي الصوف الذی جز من الغنم و المخضب کمنبر المرکن.

قوله فقر عین فاطمه ظاهره أنه بصیغه الأمر بناء علی أن مجردة یكون متعدیا أيضا لكنه لم یرد فیما عندنا من كتب اللغة.

و قال الجوهری جمع الله شملهم أي ما تشنت من أمرهم و شنت الله شمله أي ما اجتمع من أمره و قال الشدخ كسر الشیء الأجوف و قال الحیس هو تمر یخلط بسمن و أقط و السحب الجر و القعب قدح من خشب قوله ص و بک حفیا قال الجوهری تقول حفیت به بالكسر أي بالغت فی إكرامه و إطفاه انتهى أي مطیعا لک غایه الإطاعة أو مشفقا علی الخلق ناصحا لهم بسبب إطاعة أمرک

ترجمه:

در امالی شیخ طوسی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است:

آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را به ازدواج علی علیه السلام در آورد، نزد دخترش آمد و دید که حضرت فاطمه علیها السلام گریه می کند، پس به او گفت: چرا گریه می کنی؟ به خداوند سوگند اگر در میان اهل بیتم

کسی بهتر از علی بود همانا تو را به ازدواج او در می آوردم، فکر نکنی که من تو را از پیش خود به ازدواج علی علیه السلام در آوردم، بلکه خدا تو را برای علی تزویج نموده و تا زمانی که آسمانها و زمین پا بر جا باشند، خمس اموال مردم را مهریه تو قرار داده است.

علی علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به من فرمود: برخیز و زره خود را بفروش! برخاستم و زره را فروختم و پول آن را گرفته نزد پیامبر آوردم و آنها را در مقابل او نهادم، آن حضرت از من پرسید که آن پولها چه مقدار است و من نیز چیزی در این باره به آن حضرت نگفتم، سپس بلال را صدا کرد و مشتی از آن پولها را به وی داد و گفت: این پولها را بگیر و با آنها برای فاطمه [علیها السلام] عطر خریداری کن! و بعد از او ابو بکر را احضار نمود و دو مشت از آن پولها را به او داده و گفت: با این پولها، برای فاطمه [علیها السلام] لباس و اثاثیه منزل

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 421

خریداری کن. و آنگاه عمار یاسر و گروه آنها وارد بازار شدند و هر چیزی را که لازم می دانستند در نظر گرفتند ولی آنها را خریداری نمی کردند تا اینکه ابو بکر بیاید، سپس آنها را به وی نشان می دادند و اگر ابو بکر می پسندید آن را خریداری می نمودند.

برخی از آنچه ایشان خریداری کردند عبارت است از:

- 1- یک پیراهن به قیمت هفت درهم 2- روبنده ای به قیمت چهار درهم، شاید منظور از «خمار» روسری، مقنعه یا چادر باشد.
- 3- یک قطیفه مشکی خیبری 4- تختی که وسط آن را با لیف خرما بافته بودند.
- 5- دو عدد تشک با روکشی از کتان مصری که یکی از آنها با لیف خرما و دیگری با پشم گوسفند پر شده بود.
- 6- چهار بالش - یا متکا، یا پشتی - با رویه ای از پوست حیوانات طائف که درون آنها از علف اذخر (گیاه خشک و سبز رنگی شبیه کاه و نرمتر از آن است که دارای بوی خوش نیز می باشد) پر شده بود.
- 7- پرده ای از جنس پشم 8- حصیری بافت یمن 9- یک آسیای دستی 10- طشت مسی 11- مشک آبی از جنس پوست 12- ظرف مخصوص شیر - که از جنس چوب می تراشیدند.
- 13- ظرفی برای آبخوری 14- آفتابه ای قیراندود 15- سبویی سبز رنگ - که در آن روغن، آرد یا چیزهای دیگر نگهداری می کردند.

16- دو کوزه کوچک سفالی هنگامی که خرید آنها کامل شد، مقداری از اثاثیه را ابو بکر و باقی را سایر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حمل کرده به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بردند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 422

هنگامی که لوازم خریداری شده به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشان داده شد، پیامبر آنها را زیر و رو کرده و گفت: خدا اینها را برای اهل بیت مبارک کند.

علی علیه السلام می گوید: من پس از این کارها، به مدت یک ماه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز می خواندم و بدون اینکه در باره فاطمه علیها السلام چیزی به آن حضرت بگویم به منزل خود بازمی گشتم. روزی زنان پیامبر به من گفتند: آیا می خواهی که ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخواهیم تا فاطمه را به خانهات بیاورد و شما زندگی مشترکتان را شروع کنید؟ گفتم: بله. وقتی آنها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتند ام ایمن^{۸۰۰} گفت: ای رسول خدا! اگر خدیجه علیها السلام زنده بود چشمانش در اشتیاق دیدار ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام روشن می شد، همانا علی علیه السلام دوست دارد که فاطمه را به خانه اش ببرد، پس چشم آنها را دیدار یک دیگر روشن نما تا چشمهای ما نیز روشن شود. رسول خدا فرمود: چرا علی همسر خود را از من مطالبه نمی کند و شما را واسطه کرده است، در حالی که ما از خود او انتظار این کار را داشتیم. علی علیه السلام گفت: من گفتم: ای رسول خدا! من از شما خجالت کشیدم و حیا مانع از این امر می شد.

پس پیامبر در این حال خطاب به همسران خود فرمود: کدام یک از شما حاضر هستید؟

ام سلمه گفت: من ام سلمه^{۸۰۱} و این زینب^{۸۰۲} و این فلان کس و فلان کس. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

(1) نام او ام ایمن برکه بنت ثعلبه بن عمرو بن حصن حبشی، مادر شهید «ایمن بن عبید خزرجی» و همسر محبوب زید بن

⁸⁰⁰ (۱) نام او ام ایمن برکه بنت ثعلبه بن عمرو بن حصن حبشی، مادر شهید «ایمن بن عبید خزرجی» و همسر محبوب زید بن حارثه است که برای او اسامه را به دنیا آورد. او از زنانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او وعده بهشت داده و در دوران حیاتش به او مادر خطاب می کرد زیرا ام ایمن ندیم و خدمتکار آمنه بود و پس از وفات او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگهداری و مراقبت می کرد، و لذا پیامبر همیشه به او احترام می گذاشت و به دیدار او ملاقات او می رفت. آن بانو از زنانی است که به شدت مورد اعتماد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و لذا در کارهای داخلی خانه پیامبر دخالت و کمک می کرد و مورد احترام فرزندان آن حضرت نیز بوده است.

⁸⁰¹ (۲) ام سلمه دختر ابو امیه مخزومی (۲۸ قیل هـ - ۶۰ هـ) در سال پنجم هجرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد، بنا بر این، در زمان ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام که در سال دوم هجرت واقع شده، جزء همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبوده است.

⁸⁰² (۳) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو همسر به نام زینب داشته است:

الف: زینب دختر خزیمه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ماه رمضان سال سوم هجری با او ازدواج کرد.
ب: زینب دختر جحش، دختر عمه پیامبر، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ذی قعدة سال پنجم و به روایتی سال سوم با او ازدواج کرد.
و از آنچه گفتیم معلوم می شود که هیچ يك از آن دو در جریان ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبوده اند، به نظر می رسد که رسول خدا در این زمان دو همسر داشته اند: ۱- سوده ۲- عایشه.

حارثه است که برای او اسامه را به دنیا آورد. او از زنانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او وعده بهشت داده و در دوران حیاتش به او مادر خطاب می کرد زیرا ام ایمن ندیم و خدمتکار آمنه بود و پس از وفات او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگهداری و مراقبت می کرد، و لذا پیامبر همیشه به او احترام می گذاشت و به دیدار و ملاقات او می رفت. آن بانو از زنانی است که به شدت مورد اعتماد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و لذا در کارهای داخلی خانه پیامبر دخالت و کمک می کرد و مورد احترام فرزندان آن حضرت نیز بوده است.

(2) ام سلمه دختر ابو امیه مخزومی (28 قبل هـ - 60 هـ) در سال پنجم هجرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرد، بنا بر این، در زمان ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام که در سال دوم هجرت واقع شده، جزء همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبوده است.

(3) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو همسر به نام زینب داشته است:

الف: زینب دختر خزیمه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ماه رمضان سال سوم هجری با او ازدواج کرد.

ب: زینب دختر جحش، دختر عمه پیامبر، که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ذی قعدة سال پنجم و به روایتی سال سوم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 423

فرمود: یکی از حجره های خانه را برای دخترم فاطمه و پسر عمویم علی آماده کنید. ام سلمه گفت: ای رسول خدا! کدام حجره را؟ پیامبر فرمود: حجره خودت را^{۸۰۳}، و سپس به زنان خویش دستور داد تا فاطمه علیها السلام را زینت کنند و لوازم عروسی او را فراهم نمایند.

ام سلمه گوید: به فاطمه گفتم: آیا عطری برای خودت ذخیره نموده ای؟ گفت: آری. و یک شیشه عطر آورد و مقداری از آن را در میان دست من ریخت، چنان بویی از آن برخاست که تا آن زمان استشمام نکرده بودم، به فاطمه گفتم: این عطر را از کجا آورده ای؟

گفت: هر گاه دحیه کلبی^{۸۰۴} به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آمد، پیامبر به من می فرمود: برای عمویت پشتی بگذار! من برای او پشتی می گذاشتم و در این حال متوجه می شدم که چیزی از میان لباسهای او فرو می ریزد و او به

⁸⁰³ (۱) از آنچه در پاورقی های قبل گفتیم معلوم گردید که در این تاریخ ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبوده تا در خانه او حجره ای هم داشته باشد.

⁸⁰⁴ (۲) وی دحیه بن خلیفه کلبی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده که بر اساس اخبار فریقین، جبرئیل در هیئت او بر آن حضرت نازل می شده است.

من می فرمود که آنها را جمع کنم و این عطرها همانهاست که جمع می کردم. پس علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره سؤال کرد و آن حضرت فرمود: آن عبارت از عنبری است که از بالهای جبرئیل فرو می ریزد.

علی علیه السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من گفت: ای علی! غذای فراوانی برای عروسی و خانواده‌ات تدارک کن. و سپس فرمود: گوشت و نان را من می دهم، خرما و روغن به عهده تو. من خرما و روغن فراهم کردم و نزد پیامبر بردم، آن حضرت آستینهای لباسش را بالا زد و خرما را تمیز کرده در روغن ریخت و غذایی درست کرد که آن را «حیس» می گفتند، و گوسفند فربه‌ی ذبح کرد، و نان فراوانی تدارک نمود، سپس به من گفت: هر کس را که دوست داری دعوت کن.

هجری با او ازدواج کرد.

و از آنچه گفتیم معلوم می شود که هیچ یک از آن دو در جریان ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبوده‌اند، به نظر می رسد که رسول خدا در این زمان دو همسر داشته‌اند: 1- سوده 2- عایشه.

(1) از آنچه در پاورقی‌های قبل گفتیم معلوم گردید که در این تاریخ ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبوده تا در خانه او حجره‌ای هم داشته باشد.

(2) وی دحیه بن خلیفه کلبی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده که بر اساس اخبار فریقین، جبرئیل در هیئت او بر آن حضرت نازل می شده است.

در برخی از منابع اسلامی مانند کتاب المعارف تألیف ابن قتیبه دینوری (279 هـ) و سیره النبی تألیف ابن هشام (218 هـ) روایاتی در تحسین او آمده که دلالت بر حسن حال وی دارند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 424

پس وارد مسجد شدم و دیدم که مسجد پر از صحابه پیامبر است، حیا کردم که در میان آن جمع عده‌ای را دعوت کنم و عده‌ای را دعوت ننمایم، پس بر یک بلندی قرار گرفتم و خطاب به همه گفتم: همه شما را به صرف ولیمه عروسی فاطمه [علیها السلام] دعوت می کنم. آنان پذیرفتند و گروه گروه به طرف خانه پیامبر حرکت کردند و من از کثرت جمعیت و قلت غذا خجالت می کشیدم، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آنچه که در ذهن من می گذشت مطلع گردید،

در برخی از منابع اسلامی مانند کتاب المعارف تألیف ابن قتیبه دینوری (279 هـ) و سیره النبی تألیف ابن هشام (218 هـ) روایاتی در تحسین او آمده که دلالت بر حسن حال وی دارند.

گفت: ای علی! من دعا می‌کنم که خدا به غذای شما برکت بدهد. علی علیه السلام گفت: آن جمعیت که تعداد آنها بیش از چهار هزار نفر بود همگی از غذا و آبی که فراهم کرده بودیم خوردند و نوشیدند و سیر شدند ولی از غذا چیزی کم نشد.

سپس پیامبر دستور داد تا کاسه‌هایی را پر از غذا کردند و آنها را برای زنان خویش فرستاد و کاسه‌ای نیز پر از غذا کرد و فرمود: این کاسه نیز برای علی و فاطمه بماند. هنگامی که غروب آفتاب نزدیک شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ام سلمه فرمود: فاطمه را بیاور! ام سلمه به دنبال حضرت فاطمه رفت و او را در حالی که پایین لباسش بر زمین کشیده می‌شد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنان حیا می‌کرد که یک بار بر زمین افتاد که در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: خداوند تو را در دنیا و آخرت از افتادن نگاهدارد. هنگامی که فاطمه به مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید، آن حضرت حجاب از چهره فاطمه برداشت تا علی علیه السلام او را ببیند، سپس دست فاطمه را گرفت و در دست علی علیه السلام قرار داد و فرمود: ای علی! خدا قدم دختر رسول خدا را برای تو مبارک کند، ای علی! همانا فاطمه خوب همسری، و ای فاطمه! همانا علی خوب شوهری است، پس به سوی خانه خود بروید و صبر کنید تا پیام.

علی علیه السلام گفت: دست فاطمه را گرفتم و با هم به خانه رفتیم و در آنجا او در گوشه‌ای نشست و من در کنار او نشستم، و هر دو از حیا و خجالت به زمین نگاه می‌کردیم تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و فرمود: چه کسانی اینجا هستند؟ گفتیم: ای رسول خدا [صلی الله علیه و آله و سلم]! بفرمایید، شما چه زائر خوب و نیکی‌ی هستید! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و نشست و فاطمه نیز در کنار او نشست، پیامبر به او فرمود: برخیز و مقداری آب برای من بیاور! فاطمه برخاست و ظرفی را پر از آب کرده به حضور پیامبر آورد، سپس پیامبر جرعه‌ای از آن آب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 425

را بر گرفت و مضمضه کرده و داخل ظرف ریخت و فاطمه را به نزد خود خواند و کفی از آن آب را به سینه فاطمه پاشید و به او گفت: برگرد! و چون فاطمه برگشت کف دیگر از آب را در میان دو کتف وی پاشید و گفت: «خدایا! این دختر من است که محبوبترین مردم در نزد من می‌باشد، خدایا! این برادر من است که محبوبترین مردم در نزد من می‌باشد. پروردگارا! علی را ولی و مطیع خود قرار بده و اهل و عیالش را برایش مبارک گردان». و سپس گفت: ای علی! حال نزد همسرت برو، از خداوند می‌خواهم که برکت و رحمتش را نصیب شما نماید، همانا او حمید و مجید است^{۸۰۵}.

[متن عربی]

⁸⁰⁵ (۱) امالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۳۹-۴۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۲۹، صدر روایت- عوالم العلوم و المعارف، ج ۱۱ ص ۱۸۸-۱۹۱، شماره ۳۰، به نقل از امالی طوسی.

6/247- الأمالی للطوسی جماعة عن أبي غالب الزراري عن الكليني عن عدة من أصحابه عن أحمد بن محمد عن الوشاء عن الخيبري عن يونس بن ظبيان عن أبي عبد الله ع قال سمعته يقول لو لا أن الله خلق أمير المؤمنين لفاطمة ما كان لها كفو على الأرض

ترجمه:

در امالی شیخ طوسی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام آمده که آن حضرت فرمود: اگر خداوند متعال امیر المؤمنین علی علیه السلام را خلق نمی‌کرد، در تمام زمین انسانی که کفو و شایسته همسری با حضرت فاطمه علیها السلام باشد یافت نمی‌شد.⁸⁰⁶

(1) امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 39-42- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 129، صدر روایت- عوالم العلوم و المعارف، ج 11 ص 188-191، شماره 30، به نقل از امالی طوسی.

(2) امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 42/ بیروت: 1401 هـ- الفردوس: ابن شیرویه دیلمی (509 هـ)، ج 3 ص 373 شماره 5130: ام سلمة: لو لم يخلق علي ما كان لفاطمة كفو- كشف الغمة، ج 1 ص 472، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: لو لا علی لم یکن لفاطمة کفو- بحار الانوار، ج 43 ص 141 ح 37، به نقل از كشف الغمة- بحار الانوار، ج 43 ص 145 ح 49، به نقل از مصباح الانوار و المحتضر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 426

[متن عربی]

⁸⁰⁶ (2) امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 42/ بیروت: 1401 هـ- الفردوس: ابن شیرویه دیلمی (509 هـ)، ج 3 ص 373 شماره 5130: ام سلمة: لو لم يخلق علي ما كان لفاطمة كفو- كشف الغمة، ج 1 ص 472، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: لو لا علی لم یکن لفاطمة کفو- بحار الانوار، ج 43 ص 141 ح 37، به نقل از كشف الغمة- بحار الانوار، ج 43 ص 145 ح 49، به نقل از مصباح الانوار و المحتضر

138- مصباح الانوار، ص 228- کافی، ج 1 ص 461 ح 10: لو لا أن الله تبارك و تعالی خلق أمير المؤمنين عليه السلام لفاطمة عليها السلام ما كان لها كفو على ظهر الأرض من آدم و من دونه- من لا يحضره الفقيه، ج 3 ص 393 ح 4383، مرسل معلوم- تهذيب، ج 7 ص 470 ح 90 (1882): أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن الخيبري، عن المفضل، عن الصادق عليه السلام ... الخ- مناقب ابن شهر آشوب، ج 2 ص 29، به نقل از مفضل- بحار الانوار، ج 43 ص 107، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب- بشارة المصطفى صلی الله علیه و آله و سلم، ص 267/ نجف: عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام- الدعمة الساكية، ج 1 ص 268- محجة البيضاء، ج 4 ص 210- بحار الانوار، ج 100 ص 375 شماره 117، به نقل از مصباح الانوار- وسائل الشيعية، ج 14 ص 49 شماره 6- مستدرک الوسائل، ج 14 ص 187- انوار النعمانية، ج 1 ص 21- الوافي، ج 3 ص 748- التفضيل، ص 22- جلاء العيون، ج 1 ص 156- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1 ص 177 ح 3 و 4- مقتل الحسين، ج 1 ص 66: عن ام سلمة قالت: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ... الخ- ينابيع المودة، ص 177 و 181 و 237 و 250- خصال: ج 2 ص 414 شماره 3- امالی صدوق، ص 472 شماره 18- علل الشرائع، ج 1 ص 178 شماره 3.

248 / 7- الأمالی للطوسی^{۸۰۷} روی آن امیر المؤمنین ع دخل بفاطمه بعد وفاة أختها رقية زوجة عثمان بستة عشر يوماً و ذلك بعد رجوعه من بدر و ذلك لأيام خلت من شوال و روی أنه دخل بها يوم الثلاثاء لست خلون من ذی الحجة و الله تعالی أعلم

کتاب المحتضر، ص 133 و 136 و 138- مصباح الانوار، ص 228- کافی، ج 1 ص 461 ح 10: لو لا أن الله تبارک و تعالی خلق امیر المؤمنین علیه السلام لفاطمه علیها السلام ما كان لها كفؤ علی ظهر الأرض من آدم و من دونه- من لا یحضره الفقیه، ج 3 ص 393 ح 4383، مرسل معلوم- تهذیب، ج 7 ص 470 ح 90 (1882): أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزیز، عن الخیبری، عن المفضل، عن الصادق علیه السلام ... الخ- مناقب ابن شهر آشوب، ج 2 ص 29، به نقل از مفضل- بحار الانوار، ج 43 ص 107، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب- بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ص 267 / نجف: عن یونس بن ظیان، عن أبی عبد الله علیه السلام- الدمعة الساکبة، ج 1 ص 268- محجة البیضاء، ج 4 ص 210- بحار الانوار، ج 100 ص 375 شماره 17، به نقل از مصباح الانوار- وسائل الشیعة، ج 14 ص 49 شماره 6- مستدرک الوسائل، ج 14 ص 187- انوار النعمانیة، ج 1 ص 21- الوافی، ج 3 ص 748- التفضیل، ص 22- جلاء العیون، ج 1 ص 156- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 1 ص 177 ح 3 و 4- مقتل الحسین، ج 1 ص 66: عن ام سلمة قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ... الخ- ینابیع المودة، ص 177 و 181 و 237 و 250- خصال: ج 2 ص 414 شماره 3- امالی صدوق، ص 472 شماره 18- علل الشرائع، ج 1 ص 178 شماره 3.

(1) امالی طوسی، ج 1 ص 42- بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، ص 267.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 427

ترجمه:

در امالی شیخ طوسی آمده:

روایت شده است که عروسی علی و فاطمه علیها السلام بعد از بازگشت علی از جنگ بدر و در اوایل ماه شوال، در حالی که 16 روز از وفات رقیه خواهر حضرت فاطمه می گذشت واقع شد. و روایت شده که این امر در روز سه شنبه ششم ذی حجه واقع شده است.

[متن عربی]

249 / 8- الخصال^{۸۰۸} الطالقانی عن الحسن بن علی العدوی عن عمرو بن المختار عن یحیی الحماني عن قیس بن الربیع عن الأعمش عن عبايہ بن ربیع عن أبي أيوب الأنصاري قال إن رسول الله ص مرض مرضه فأتته فاطمة ع توعده و هو ناقيه من مرضه فلما رأته ما برسول الله ص من الجهد و الضعف خنقتها العبرة حتى جرت دمعتها على خدها فقال النبي ص لها يا فاطمة إن الله جل ذكره اطلع إلى الأرض اطلاعة فاختار منها بعلك فأوحى إلى أنكحتك أ ما علمت يا فاطمة أن لكرامة الله إياك زوجك أقدمهم سلما و أعظمهم حلما و أكثرهم علما قال فسرت بذلك فاطمة ع و استبشرت بما قال لها رسول الله ص فأراد رسول الله ص أن يزيدها مزيد الخير كله من الذي قسمه الله له و لمحمد و آل محمد فقال يا فاطمة لعلی ثمان خصال إيمانه بالله و برسوله و علمه و حكمته و زوجته و سبطاه الحسن و الحسين و أمره بالمعروف و نهيهِ عن المنكر و قضاؤه بكتاب الله يا فاطمة إنا أهل بيت أعطينا سبع خصال لم يعطها أحد من الأولين قبلنا و لا يدركها أحد من الآخرين بعدنا نبينا خير الأنبياء و هو أبوك و وصينا خير الأوصياء و هو بعلك و شهيدنا سيد الشهداء و هو حمزة عم أبيك و منا من له جناحان يطير بهما في الجنة و هو جعفر و منا سبطا هذه الأمة و هما ابناك

ترجمه:

شیخ صدوق (381 هـ) در کتاب خصال از ابو ایوب انصاری روایت کرده:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شده بود، به هنگام دوران نقاهت حضرت فاطمه علیها السلام به عیادت او آمد و چون حال پیامبر و ضعف او را مشاهده نمود گریه‌اش گرفت و قطره‌های اشک بر

(1) خصال، ج 2 ص 412 شماره 16.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 428

گونه‌اش جاری شد، پیامبر که حال او را مشاهده کرد به او فرمود: ای فاطمه! همانا خداوند جلیل در یکی از نظاره‌هایش بر زمین همسر تو را انتخاب کرد و سپس به من وحی کرد تا تو را به ازدواج او درآورم. ای فاطمه! آیا می‌دانی که این از کرم و موهبت خداوندی است که تو را به کسی تزویج نموده است که اولین مردم در اسلام آوردن، و بزرگترین آنها در حلم و صبوری است، و علم او از همه مردم بیشتر می‌باشد. ابو ایوب انصاری گوید: حضرت فاطمه علیها السلام وقتی این گفته‌ها را شنید خوشحال شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواست تا خوشحالی او را بیشتر کند و لذا فرمود:

ای فاطمه! همانا در علی هشت خصلت نیکو وجود دارد:

1- ایمان به خداوند و رسولش دارد 2- علم او فراوان است 3- از نعمت حکمت برخوردار می‌باشد 4- همسری چون تو دارد 5- دو فرزند نیکو چون حسن و حسین دارد 6- آمر به معروف است 7 نهی کننده از منکرات می‌باشد 8- بر اساس کتاب نازل شده از جانب خدا، قضاوتی شایسته دارد.

ای فاطمه! همانا ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت خصلت نیکو به ما عطا کرده که آنها را به احدی قبل از ما عطا نکرده و به هیچ کس بعد از ما نیز عطا نخواهد کرد:

1- پیامبر ما بهترین پیامبران است، و او پدر توست 2- وصی ما بهترین اوصیا است، و او شوهر توست 3- شهید ما سرور شهیدان است، و او حمزه عموی پدر توست 4- از ماست آن کسی که دو بال دارد و با آنها در بهشت پرواز می‌کند، و او جعفر و از خانواده ماست 5- دو سبط این امت نیز از ما هستند، و آنها دو پسران تو هستند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 429

[متن عربی]

9/250- الأمالی للصدوق^{۸۰۹} أبی و العطار عن محمد العطار عن محمد بن عبد الجبار عن أبی أحمد الأزدي عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن ابن عباس قال قال رسول الله ص إن الله تبارك و تعالی آخی بینی و بین علی بن أبی طالب و زوجه ابنتی من فوق سبع سماواته و أشهد علی ذلك مقربی ملائکته و جعله لی وصیا و خلیفة فعلی منی و أنا منه محبه محبی و مبغضه مبغضی و إن الملائكة لتتقرب إلی الله بمحبته

ترجمه:

شیخ صدوق در امالی از ابن عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود:

همانا خدای تبارک و تعالی بین من و علی برادری برقرار کرد، و دخترم فاطمه را در بالای آسمانهای هفتگانه به او تزویج نمود، و ملائکه مقربش را بر آن ازدواج شاهد گرفت، و او را وصی و خلیفه من قرار داد، پس علی از من و من از علی هستم، دوست علی دوست من و دشمن وی دشمن من خواهد بود، و همانا ملائکه به واسطه علی به خداوند تقرب می‌جویند.

[متن عربی]

⁸⁰⁹ (۱) امالی صدوق، ص ۲۲۳ ح ۲: حدثنا أبی قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار، عن محمد بن عبد الجبار، عن أبی أحمد الأزدي، ... الخ. همان طور که مشاهده می‌کنید، در سندی که علامه مجلسی نقل کرده تصحیف و اشتباه رخ داده، و صحیح همان است که از امالی نقل کردیم- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۳۸ ح ۳، به نقل از امالی.

10 / 251 - الأمالی للصدوق^{۸۱۰} ابن الولید عن سعد عن ابن عیسی عن علی بن الحکم عن الحسین بن أبی العلاء عن الصادق عن آباءه ع قال قال أمير المؤمنين ع دخلت أم أيمن على النبي ص و في ملحفتها شيء فقال لها رسول الله ص ما معك يا أم أيمن فقالت إن فلانة أملكوها فنثروا عليها فأخذت من نثارها ثم بكت أم أيمن و قالت يا رسول الله فاطمة زوجتها و لم تنثر عليها شيئاً فقال رسول الله ص يا أم أيمن لم تكذبين فإن الله تبارك و تعالی لما زوجت فاطمة علياً ع أمر أشجار الجنة أن تنثر عليهم من حليها و حللها و ياقوتها و درها و زمردها و إستبرقها فأخذوا منها ما لا يعلمون و لقد نحل الله طوبى في مهر فاطمة ع فجعلها في منزل على ع

(1) امالی صدوق، ص 223 ح 2: حدثنا أبی قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار، عن محمد بن عبد الجبار، عن أبی أحمد الأزدی، ... الخ. همان طور که مشاهده می‌کنید، در سندی که علامه مجلسی نقل کرده تصحیف و اشتباه رخ داده، و صحیح همان است که از امالی نقل کردیم - عوالم العلوم، ج 11 ص 138 ح 3، به نقل از امالی.

(2) امالی صدوق، ص 236 شماره 3: حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال: حدثنی سعد بن عبد الله قال: حدثنی احمد بن محمد بن عیسی قال: حدثنی علی بن الحکم قال: ... الخ.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 430

تفسیر العیاشی^{۸۱۱} عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبی جعفر ع مثله^{۸۱۲}

⁸¹⁰ (۲) امالی صدوق، ص ۲۳۶ شماره ۳: حدثنا محمد بن الحسن بن احمد بن الولید قال: حدثنی سعد بن عبد الله قال: حدثنی احمد بن محمد بن عیسی قال: حدثنی علی بن الحکم قال: ... الخ.

⁸¹¹ (۱) تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۲۱۱ و ۲۱۲ شماره ۴۵/تهران.

⁸¹² (۲) و مراجعه کنید به:

- مناقب ابن مغزلی، ص ۳۴۱ شماره ۳۹۳، به دو سند و تفاوت در عبارات: أخبرنا ابو الحسن أحمد بن المظفر بن أحمد العطار، أخبرنا ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان المزنی الملقب بابن السقاء الحافظ الواسطی، حدثنا علی بن العباس البجلي، حدثنا علی بن المثنی الطهاوی، حدثنا زید بن الحباب، حدثنا ابن لهيعة و هو عبد الله بن لهيعة بن عقبة، حدثنا ابو الزبير، عن جابر بن عبد الله قال: دخلت ام أيمن ... الخ. و سند دوم نیز بدین شرح است: أخبرنا ابو طالب محمد بن أحمد بن عثمان، أخبرنا ابو عبد الله محمد بن زید بن مروان، حدثنا محمد بن علی بن شاذان، حدثنا الحسن بن محمد بن عبد الواحد، حدثنا زید بن الحباب، حدثنا ... الخ.

و همین روایت با تفاوتهایی در عبارت، در ص ۳۴۲ و ۳۴۳ به شماره ۳۹۴ به سند ذیل آمده است: أخبرنا ابو نصر احمد بن موسى الطحان إجازة عن القاضي ابي الفرج احمد بن علی الخیوطی، حدثنا ابو الحسن علی بن احمد بن نوح، حدثنا احمد بن هارون الکرخی الضریر، حدثنا کامل بن طلحة، حدثنا ابن لهيعة، عن ابي الزبير محمد بن مسلم بن تدرس، عن جابر: ... الخ- تاریخ دمشق(ترجمة علی علیه السلام)، ج ۱ ص ۲۳۳ و ۲۳۴ شماره ۲۹۸: أخبرنا أبو القاسم الحسين بن الحسن بن محمد الأسدي، أنبأنا أبو القاسم بن أبي العلاء قال: قرأ على أبو نصر احمد بن المظفر بن الطوسي، حدثكم عبد الله بن حبان بن عبد العزيز الموصلي، أنبأنا ابراهيم بن عبد العزيز، أنبأنا عبد العزيز بن حبان، أنبأنا سليمان بن شعيب المصري، أنبأنا عبد الله بن لهيعة، حدثني ... الخ- روضة الواعظين، ج ۱ ص ۱۷۶، از امام صادق علیه السلام- زهة المجالس: صفوری بغدادی(۸۸۴هـ)، ج ۲ ص ۲۲۳- تفسیر البرهان، ج ۲ ص ۲۹۴ شماره ۱۹، از امالی صدوق- بحار الانوار، ج ۱۰۰ ص ۲۷۹ شماره ۱، از امالی صدوق- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۴۲ شماره ۶۱، از تفسیر عیاشی- عوالم العلوم، ج ۱۱ ص ۱۸۴ و ۱۸۵ شماره ۲۷، از امالی و تفسیر عیاشی.

ترجمه:

شیخ صدوق در امالی از امام علی علیه السلام روایت کرده:

روزی ام ایمن به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد در حالی که با خود پارچه‌ای داشت و در آن چیزی پیچیده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او گفت: ای ام ایمن! این چیست که با خود داری؟ ام ایمن گفت: به عروسی فلان دختر رفته بودم، از آن چیزهایی که نذر او کرده و نثارش می‌کردند مقداری برداشته‌ام. ام ایمن پس از این سخن به گریه افتاد و گفت:

(1) تفسیر عیاشی، ج 2 ص 211 و 212 شماره 45/ تهران.

(2) و مراجعه کنید به:

- مناقب ابن مغزلی، ص 341 شماره 393، به دو سند و تفاوت در عبارات: أخبرنا ابو الحسن أحمد بن المظفر بن أحمد العطار، أخبرنا ابو محمد عبد الله بن محمد بن عثمان المزني الملقب بابن السقاء الحافظ الواسطي، حدثنا علي بن العباس البجلي، حدثنا علي بن المثنى الطهاوي، حدثنا زيد بن الحباب، حدثنا ابن لهيعة و هو عبد الله بن لهيعة بن عقبه، حدثنا ابو الزبير، عن جابر بن عبد الله قال: دخلت ام أيمن ... الخ.

و سند دوم نیز بدین شرح است: أخبرنا ابو طالب محمد بن أحمد بن عثمان، أخبرنا ابو عبد الله محمد بن زيد بن مروان، حدثنا محمد بن علي بن شاذان، حدثنا الحسن بن محمد بن عبد الواحد، حدثنا زيد بن الحباب، حدثنا ...

الخ.

و همین روایت با تفاوت‌هایی در عبارت، در ص 342 و 343 به شماره 394 به سند ذیل آمده است: أخبرنا ابو نصر احمد بن موسى الطحان إجازة عن القاضي ابي الفرج احمد بن علي الخيوطي، حدثنا ابو الحسن علي بن احمد بن نوح، حدثنا احمد بن هارون الكرخي الضرير، حدثنا كامل بن طلحة، حدثنا ابن لهيعة، عن ابي الزبير محمد بن مسلم بن تدرس، عن جابر: ... الخ- تاريخ دمشق (ترجمه علی علیه السلام)، ج 1 ص 233 و 234 شماره 298: أخبرنا أبو القاسم الحسين بن الحسن بن محمد الأسدي، أنبأنا أبو القاسم بن أبي العلاء قال: قرأ علي أبو نصر احمد بن المظفر بن الطوسي، حدثكم عبد الله بن حبان بن عبد العزيز الموصلی، أنبأنا ابراهيم بن عبد العزيز، أنبأنا عبد العزيز بن حبان، أنبأنا سليمان بن شعيب المصري، أنبأنا عبد الله بن لهيعة، حدثني ... الخ- روضة الواعظين، ج 1 ص 176، از امام صادق علیه السلام- نزهة المجالس: صفوری بغدادی (884 هـ)، ج 2 ص 223- تفسیر البرهان، ج 2 ص 294 شماره 19، از امالی صدوق- بحار الانوار، ج 100 ص 279 شماره 1، از امالی صدوق- بحار الانوار، ج 8 ص 142 شماره 61، از تفسیر عیاشی- عوالم العلوم، ج 11 ص 184 و 185 شماره 27، از امالی و تفسیر عیاشی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 431

ای رسول خدا تو فاطمه را تزویج کردی ولی چیزی برایش نثار نکردی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وی گفت: چرا سخن کذب می‌گویی؟ همانا خداوند تبارک و تعالی به هنگام ازدواج فاطمه با علی به درختان بهشت دستور داد تا از ثمره‌های نیکوی خود نثار آنها کنند، و آنان به قدری از آنها برگرفتند که حساب ندارد، و خداوند درخت طوبی را جزء مهریه فاطمه قرار داده و آن را در منزل علی نهاد.

عیاشی سمرقندی (ح 320 ه) در تفسیر خود این روایت را از عمرو بن شمر، از جابر، از امام باقر، از پدرانش، از علی علیهم السلام نقل نموده است.

[متن عربی]

11 / 252 - تفسیر علی بن ابراهیم^{۸۱۳} **أبی عن بعض أصحابه رفعه^{۸۱۴} قال كانت فاطمة ع لا يذكرها أحد لرسول الله ص إلا أعرض عنه حتى أيس الناس منها فلما أراد أن يزوجه من علي أسر إليها فقالت يا رسول الله أنت أولى بما تری غير أن نساء قریش تحدثنی عنه أنه رجل دحداح البطن طويل الذراعین ضخم الكرادیس أنزع عظیم العینین و السکنه [مشاشار کمشاشیر البعیر] ضاحک السن لا مال له فقال لها رسول الله ص یا فاطمة أ ما علمت أن الله أشرف علی الدنيا فاخترنی علی رجال العالمین ثم اطع فاختر علیا علی رجال العالمین ثم اطع فاخترک علی نساء العالمین یا فاطمة إنه لما أسرى بی إلى السماء وجدت مكتوبا علی صخرة بيت المقدس لا إله إلا الله محمد رسول الله أیدته بوزیره و نصرته بوزیره فقلت لجبرئیل و من وزیری فقال علی بن أبی طالب فلما انتهیت إلى سدره المنتهی وجدت مكتوبا علیها إنی **أنا الله لا إله إلا أنا محمد صفوتی****

(1) تفسیر قمی، ج 2 ص 336-338/ بیروت: 1387 ه- بحار الانوار، ج 8 ص 137 شماره 49، قطعه‌ای- بحار الانوار، ج 18 ص 408 شماره 118، قطعه‌ای- تفسیر البرهان، ج 4 ص 247 شماره 2.

(2) روایت فاقد سند معتبر می‌باشد و هر چه جستجو کردم سند دیگری که دارای اعتبار باشد برای آن پیدا نکردم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 432

⁸¹³ (۱) تفسیر قمی، ج ۲ ص ۳۳۶-۳۳۸/ بیروت: ۱۳۸۷ ه- بحار الانوار، ج ۸ ص ۱۳۷ شماره ۴۹، قطعه‌ای- بحار الانوار، ج ۱۸ ص ۴۰۸ شماره ۱۱۸، قطعه‌ای- تفسیر البرهان، ج ۴ ص ۲۴۷ شماره ۲.

⁸¹⁴ (۲) روایت فاقد سند معتبر می‌باشد و هر چه جستجو کردم سند دیگری که دارای اعتبار باشد برای آن پیدا نکردم.

أيدته بوزيره و نصرته بوزيره فقلت لجبرئيل و من وزيرى قال على بن أبى طالب ع فلما جاوزت السدره انتهيت إلى عرش رب العالمين وجدت مكتوبا على قائمه من قوائم العرش **أنا الله لا إله إلا أنا** محمد حبيبي أيدته بوزيره و نصرته بوزيره فلما دخلت الجنة رأيت فى الجنة شجرة طوبى أصلها فى دار على و ما فى الجنة قصر و لا منزل إلا و فيها فتر منها و أعلاها أسفاط حلل من سندس و إستبرق يكون للعبد المؤمن ألف ألف سفت فى كل سفت مائة ألف حلة ما فيه حلة تشبه الأخرى على ألوان مختلفه و هو ثياب أهل الجنة وسطها ظل ممدود عرض الجنة **كعرض السماء و الأرض أعدت للذين آمنوا بالله و رسوله** يسير الراكب فى ذلك الظل مسيره مائة عام فلا يقطعه و ذلك قوله **و ظل ممدود**^{٨١٥} و أسفلها ثمار أهل الجنة و طعامهم متدل فى بيوتهم يكون فى القضيبي منها مائة لون من الفاكهه مما رأيتم فى دار الدنيا و ما لم تروه و ما سمعتم به و ما لم تسمعوا مثلها و كلما يجتنى منها شيء نبتت مكانها أخرى **لا مقطوعه و لا ممنوعه** و يجرى نهر فى أصل تلك الشجرة تنفجر منها الأنهار الأربعة **أنهار من ماء غير آسن و أنهار من لبن لم يتغير طعمه و أنهار من خمر لذة للشاربين و أنهار من عسل مصفى**^{٨١٦} يا فاطمه إن الله أعطانى فى على سبع خصال هو أول من ينشق عنه القبر معى و هو أول من يقف معى على الصراط فيقول للنار خذى ذا و ذرى ذا و أول من يكسى إذا كسيت و أول من يقف معى على يمين العرش و أول من يقرع معى باب الجنة و أول من يسكن معى عليين و أول من يشرب معى من الرحيق المختوم **ختامه مسك و فى ذلك فليتنافس المتنافسون**^{٨١٧} يا فاطمه هذا ما أعطاه الله عليا فى الآخرة و أعد له فى الجنة إذا كان فى الدنيا لا مال له فأما ما قلت إنه بطين فإنه مملوء من علم خصه الله به و أكرمه من بين أمتى و أما ما قلت إنه أنزع عظيم العينين فإن الله خلقه بصفه آدم ع و أما طول يديه فإن الله عز و جل طولها ليقتل بها أعداءه و أعداء رسوله و به يظهر الله الدين **و لو كره المشركون** و به يفتح الله الفتوح و يقاتل المشركين على تنزيل القرآن و المنافقين من أهل البغى و النكث و الفسوق

(1) سورة الواقعة، 30.

(2) سورة محمد صلى الله عليه و آله و سلم، 15.

(3) سورة المطففين، 26.

⁸¹⁵ (١) سورة الواقعة، ٣٠.⁸¹⁶ (٢) سورة محمد صلى الله عليه و آله و سلم، ١٥.⁸¹⁷ (٣) سورة المطففين، ٢٦.

علی تأویله و یخرج الله من صلبه سیدی شباب أهل الجنة و یزین بهما عرشه یا فاطمة ما بعث الله نبیا إلا جعل له ذریة من صلبه و جعل ذریته من صلب علی و لو لا علی ما كانت لی ذریة فقالت فاطمة یا رسول الله ما أختار علیة أحدا من أهل الأرض فزوجها رسول الله ص فقال ابن عباس عند ذلك و الله ما كان لفاطمة کفو غیر علی ع

إيضاح الدحاح القصیر السمین و اندح بطنه اندحاحا اتسع و کل عظیمین التقیا فی مفصل فهو کردوس نحو المنکبیین و الرکبتین و الوركین و الأنزع هو الذی انحسر الشعر عن جانبی جبهته و السکنه کقرحه مقر الرأس من العنق و لم أجد لمشار معنی فی اللغة و لعله کان فی الأصل له مشاش کمشاش البعیر و المشاش رءوس العظام و لم تکن تلك الفقرة فی بعض النسخ و هو أصوب.

قوله إلا و فیها فتر بالفاء المكسورة ما بین طرف الإبهام و طرف المشیرة و فی بعضها بالقاف قال الفیروزآبادی القتر القدر و یحرك و فی بعضها قنو بالكسر أى عذق و التدلل التذلی و الآسن الآجن المتغیر و قد مر شرح سائر أجزاء الخبر فی کتاب الفتن و کتاب أحوال أمير المؤمنین ع

ترجمه:

علی بن ابراهیم قمی (307 هـ) در تفسیر خود، از پدرش و او از برخی اصحابش روایت کرده:

کسی برای خواستگاری از فاطمه علیها السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌رفت مگر اینکه پیامبر از او روی برمی‌گرداند و به وی جواب منفی می‌داد تا آنجا که عموم مردان از ازدواج با فاطمه علیها السلام مأیوس شدند.

آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نظر گرفت حضرت فاطمه علیها السلام را برای علی علیه السلام تزویج نماید و با فاطمه در این باره مشورت کرد ...

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود: آیا نمی‌دانی آنگاه که خداوند نظری به زمین افکند، مرا از میان مردان عالم انتخاب کرد، و سپس نظری کرد و علی علیه السلام را برگزید، سپس توجهی دیگر نمود و تو را از میان زنان دو عالم انتخاب کرد؟

ای فاطمه! وقتی مرا به معراج بردند دیدم بر سنگ بیت المقدس نوشته شده: خدایی غیر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 434

از خدای یکتا نیست، محمد رسول خداست، من او را به وسیله وزیرش تأیید و یاری نموده‌ام، به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب.

هنگامی که به سدره المنتهی رسیدیم دیدم بر آن نوشته شده: من خداوندی هستم که غیر از او معبودی نیست، محمد را که حبیب من است به وسیله وزیرش تأیید و نصرت کرده‌ام. به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب.

وقتی از سدره المنتهی گذشتم و به عرش پروردگار رسیدم دیدم که بر یکی از قائمه‌های عرش نوشته شده: من خدایی هستم که غیر از او معبودی نیست، محمد برگزیده و حبیب من است که او را به وسیله وزیرش تأیید و یاری نموده‌ام.

وقتی داخل بهشت شدم درخت طوبی را دیدم که ریشه‌اش در خانه علی بود، و در آنجا هیچ قصر و منزلی نبود مگر اینکه در آن شاخه‌ای از این درخت وجود داشت، بالای درخت سبدهایی پر از سندس و استبرق وجود داشت و هر سبدی را هزار هزار سبد بود و در هر سبدی صد هزار حله، و هیچ حله‌ای در آن نبود که به دیگری شباهت داشته باشد، زیرا آنها دارای رنگهای مختلف بودند و لباسهای اهل بهشت از آنهاست، در وسط بهشت سایه‌ای است ممتد که پهنای آن به قدر پهنای تمام آسمانها و زمین است و خداوند آن را برای ایمان آورندگان به خداوند و رسولش آماده کرده است. حال اگر شخص سواری مدت صد سال در آن سایه راه طی کند، آن سایه تمام نمی‌شود و همین است قول خداوند در قرآن که می‌فرماید: **و ظل ممدود**^{۸۱۸}، و میوه‌های اهل بهشت از آن درخت آویزان است، و غذای هر کسی در خانه خود از شاخه آن آویزان شده است و در هر شاخه آن درخت صد رنگ میوه وجود دارد که بخشی از آن رنگها را هرگز در دنیا ندیده است. هر گاه آن میوه‌ها از درخت چیده شود میوه دیگری به جای آن به وجود می‌آید و آن میوه‌ها هرگز ممنوع نمی‌شوند و رشد آنها هرگز قطع نمی‌گردد. نه‌ری در زیر این درخت از کنار ریشه‌اش جریان دارد که چهار نهر دیگر از آن منشعب می‌شود و آن چهار نهر همان است که خداوند در قرآن فرموده: «نهرهایی از آبی که فاسد نمی‌شوند، نهرهایی از شیری از طعم آن تغییر

(1) **سوره الواقعة، 30.**

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 435

نمی‌کند، نهرهایی از شربتهای گوارا، نهرهایی از عسل مصفا».

ای فاطمه! همانا خداوند به علی هفت خصلت عطا فرموده است:

- 1- علی اولین کسی است که با من از قبر خارج می‌شود 2- علی اولین کسی است که با من بر لبه صراط می‌ایستد و به آتش می‌گوید: این را بسوزان و آن را رها کن 3- علی اولین کسی است که بدنش بعد از من پوشیده می‌شود 4- علی اولین کسی است که با من در طرف راست عرش توقف خواهد کرد 5- علی اولین کسی است که با من در بهشت را خواهد کوبید 6- علی اولین کسی است که با من ساکن علیین خواهد شد 7- علی اولین کسی است که با من از

آشامیدنیهای دست ناخورده و ناب خواهد نوشید «همان آشامیدنی که مهر آن از مشک است و مشتاقین به آن رغبت فراوان دارند».

ای فاطمه! اینها نعمتهایی هستند که خداوند آنها را برای علی در آخرت و بهشت اختصاص داده، در صورتی که در دنیا زاهد باشد.

... به وسیله مجاهدتهای علی است که خدا دین خود را ظاهر می کند و لو که مشرکان را خوش نیاید، و به وسیله اوست که خداوند فتح و پیروزی به اسلام عطا می فرماید و مشرکین بر اساس تنزیل، و منافقین از اهل بغی و پیمان شکنان و فاسقین بر اساس تأویل قرآن کشته می شوند، و خداوند از صلب او دو سرور جوانان بهشت را که بهشت به وسیله آنها زینت می شود، خارج می نماید.

فاطمه جان! خدا هیچ پیامبری را مبعوث ننموده مگر اینکه ذریه و نسل وی را از صلب او قرار داده ولی نسل مرا از صلب علی قرار داده است، اگر علی نبود ذریه و نسلی برای من باقی نمی ماند.

پس از این گفتگوها حضرت فاطمه علیها السلام گفت: ای رسول خدا! من احدی از اهل زمین را بر علی مقدم نخواهم کرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را برای علی علیه السلام تزویج کرد.

ابن عباس در این باره می گوید: به خداوند سوگند غیر از علی علیه السلام کسی لیاقت و شایستگی همسری با فاطمه علیها السلام را نداشت.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 436

[متن عربی]

12/253- الأمالی للصدوق^{۸۱۹} ابن الولید عن الصفار عن سلمة بن الخطاب عن إبراهيم بن مقاتل عن حامد بن محمد عن عمر بن هارون عن الصادق عن آبائه عن علی ع قال لقد هممت بتزویج فاطمة ابنة محمد ص و لم أتجرأ أن أذكر ذلك للنبي و إن ذلك ليختلج في صدری لیلی و نهاری حتی دخلت علی رسول الله ص فقال یا علی قلت لبيك یا رسول الله قال هل لك في التزویج قلت رسول الله أعلم و إذا هو يريد أن يزوجني بعض نساء قريش و إني لخائف علی فوت فاطمة فما شعرت بشيء إذ أتاني رسول رسول الله ص فقال لی أجب النبي ص و أسرع فما رأينا رسول الله ص أشد فرحاً منه اليوم قال فأتيته مسرعاً فإذا هو في حجرة أم سلمة فلما نظر إلي تهلل وجهه فرحاً و تبسم حتى نظرت إلي بياض أسنانه يبرق فقال أبشر يا علی فإن الله عز و جل قد كفاني ما قد كان أهمني من أمر تزویجك فقلت و كيف ذلك یا رسول الله قال أتاني

⁸¹⁹ (۱) امالی شيخ صدوق، ص ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ شماره ۱: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال:

حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن سلمة بن الخطاب البراوستاني، عن إبراهيم بن مقاتل قال: حدثني حامد بن محمد، عن عمرو بن هارون ... الخ.

جبرئیل و معه من سنبل الجنة و قرنفلها فناولنيهما فأخذتهما و شممتهما فقلت ما سبب هذا السنبل و القرنفل فقال إن الله تبارك و تعالی أمر سكان الجنان من الملائكة و من فيها أن يزینوا الجنان كلها بمغارسها و أشجارها و ثمارها و قصورها و أمر ريحها فهبت بأنواع العطر و الطيب و أمر حور عينها بالقراءة فيها بسورة طه و طواسين و يس و حمعسق ثم نادى مناد من تحت العرش ألا إن اليوم يوم وليمة على بن أبي طالب ع ألا إني أشهدكم أني قد زوجت فاطمة بنت محمد من على بن أبي طالب رضی منی بعضهما لبعض ثم بعث الله تبارك و تعالی سحابة بيضاء فقطرت عليهم من لؤلئها و زبرجدها و يواقيتها و قامت الملائكة فنثرت من سنبل الجنة و قرنفلها هذا مما نثرت الملائكة ثم أمر الله تبارك و تعالی ملكا من ملائكة الجنة يقال له راحيل و ليس في الملائكة أبلغ منه فقال اخطب يا راحيل فخطب بخطبة لم يسمع بمثلها أهل السماء و لا أهل الأرض ثم نادى مناد ألا يا ملائكتي و سكان جنتي باركوا على على بن أبي طالب حبيب محمد و فاطمة بنت محمد فقد باركت

(1) امالی شيخ صدوق، ص 448 و 449 و 450 شماره 1: حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد قال:

حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن سلمة بن الخطاب البراوستاني، عن ابراهيم بن مقاتل قال: حدثني حامد بن محمد، عن عمرو بن هارون ... الخ.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 437

عليهما ألا إني قد زوجت أحب النساء إلي من أحب الرجال إلي بعد النبيين و المرسلين فقال راحيل الملك يا رب و ما برکتک فيهما بأكثر مما رأينا لهما في جنانك و دارك فقال عز و جل يا راحيل إن من برکتی عليهما أن أجمعهما على محبتی و أجمعهما حجة على خلقی و عزتی و جلالی لأخلقن منهما خلقا و لأنشئن منهما ذرية أجمعلهم خزاني في أرضی و معادن لعلمي و دعاء إلى دينی بهم أحتج على خلقی بعد النبيين و المرسلين فأبشر يا على فإن الله عز و جل أكرمك كرامة لم يكرم بمثلها أحدا و قد زوجتك ابنتی فاطمة على ما زوجك الرحمن و قد رضيت لها بما رضی الله لها فدونك أهلك فإنك أحق بها منی و لقد أخبرني جبرئيل ع أن الجنة مشتاقه إليكما و لو لا أن الله عز و جل قدر أن يخرج منكما ما يتخذه على الخلق حجة لأجاب فيكما الجنة و أهلها فنعم الأخ أنت و نعم الختن أنت و نعم الصاحب أنت و كفاك برضی الله رضی قال على ع فقلت يا رسول الله بلغ من قدری حتى إني ذكرت في الجنة و زوجني الله في ملائكته فقال إن الله عز و جل إذا

أكرم وليه و أحبه أكرمه بما لا عين رأت و لا أذن سمعت فحباها الله لك يا علي فقال علي ع رب أوزعني أن أشكر نعمتك
التي أنعمت علي -^{٨٢٠} فقال رسول الله ص آمين

عيون أخبار الرضا عليه السلام^{٨٢١} محمد بن علي بن الشاه عن أحمد بن المظفر عن محمد بن زكريا عن مهدي بن سابق
عن الرضا عن آبائه عن علي ع مثله عيون أخبار الرضا عليه السلام^{٨٢٢} الدقاق عن ابن زكريا القطان عن ابن حبيب عن
أحمد بن الحارث عن أبي معاوية عن الأعمش عن الصادق ع عن آبائه عن علي ع مثله

ترجمه:

شيخ صدوق در امالی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود:

(1) سوره نمل، 19.

(2) عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1 ص 222-224 شماره 1.

(3) عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1 ص 225 شماره 2 و در آخر آمده است: «این حدیث طریق دیگری نیز دارد که در کتاب مدینه العلم نقل کرده‌ام».

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 438

من عزم خود را جزم کردم که با فاطمه علیها السلام ازدواج کنم ولی جرات نمی‌کردم این مطلب را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان بگذارم، این آرزو در هر شب و روز در سینه من شعله می‌کشید تا اینکه بالاخره به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم. آن حضرت به من فرمود: ای علی! گفتم: بفرمایید ای رسول خدا! فرمود: تصمیم به ازدواج گرفته‌ای؟ گفتم: رسول خدا بهتر می‌داند. و دانستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قصد دارد بعضی از زنان قریش را برایم تزویج کند، ولی من نگران بودم که مبادا فاطمه علیها السلام از دستم برود.

روزی پیامبر شخصی را نزد من فرستاد و مرا احضار کرد، من که از شدت خوشحالی سر از پا نمی‌شناختم به حضور آن حضرت که در حجره ام سلمه مشرف شدم و دیدم که آن بزرگوار به قدری شادمان است و خوشحال که سابقه نداشت، و

⁸²⁰ (1) سوره نمل، 19.

⁸²¹ (2) عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1 ص 222-224 شماره 1.

⁸²² (3) عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1 ص 225 شماره 2 و در آخر آمده است: «این حدیث طریق دیگری نیز دارد که در کتاب مدینه العلم نقل کرده‌ام».

هنگامی که چشمم به ایشان افتاد، دیدم که چشمانش می‌درخشید و سفیدی دندانهایش از سرور و خنده‌ای که داشت مشاهده می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای علی! به تو مژده می‌دهم که خداوند آن غم که در باره ازدواج تو داشتیم برطرف کرد. گفتم: چگونه ای رسول خدا؟

گفت: جبرئیل نزد من آمد و سنبل و قرنفل بهشتی به من داد، من آنها را گرفتم و بوییدم و به جبرئیل گفتم: این سنبل و قرنفل برای چیست؟ گفت: خدای توانا به ملائکه و ساکنین بهشت دستور داده که بهشت را با میوه‌های درختان، درخت‌ها و گیاهان زیبا و قصرها زینت کنند و باد بهشت را فرمان داده تا عطر و بوی آنها را در سراسر بهشت منتشر سازند، و حور العین بهشت را فرمان داده تا سوره طه، و طواسین و یس و حمعسق را تلاوت کند، سپس منادی از زیر عرش ندا در داده: آگاه باشید که امروز روز ولیمه و عروسی علی بن ابی طالب است، بدانید که من شما را شاهد می‌گیریم بر اینکه فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای علی بن ابی طالب، به رضایت خود تزویج نمودم.

آنگاه خداوند تبارک و تعالی ابر سفیدی را فرستاد تا قطرات خود را به صورت لؤلؤ و زبرجد و یاقوت بر سر آنان بیارد، و پس از آن ملائکه برخاستند و سنبل و قرنفل نثار اهل بهشت کردند، و این سنبل و قرنفل از آنها می‌باشد. پس از آن خداوند ملکی را که نامش راحیل است و در میان ملائکه خطیبی بلیغ‌تر و فصیح‌تر از او وجود ندارد مأموریت داد تا خطبه‌ای بخواند. راحیل خطبه‌ای ایراد نمود که اهل آسمان‌ها و زمین نظیر آن را نشنیده

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 439

بودند سپس منادی ندا داد: ای ملائکه و ساکنین بهشت، ازدواج علی را که حبیب محمد است با دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم تبریک بگویید، زیرا من هم به ایشان تبریک گفته‌ام. آگاه و شاهد باشید که من بعد از پیامبران، محبوبترین زنان را برای محبوبترین مردان تزویج نمودم.

راحیل گفت: خداوند! بیش از اینکه ما می‌بینیم و در بهشت به ایشان داده‌ای، چه چیز دیگری به آنها عطا خواهی کرد؟

خدای متعال فرمود: ای راحیل! برکت بیشتری که به آنها می‌دهم، این است که آنان با محبت من زندگی خواهند کرد و آنان را برای خلق خود حجت و دلیل قرار می‌دهم، به عزت و جلالم سوگند، مخلوقی از آنان به وجود می‌آورم و از آن دو، نسلی ایجاد می‌کنم که خزانه داران من در زمین، و معدن علم من، و طرفداران و هدایت‌کنندگان مردم به سوی دین من خواهند بود و بعد از پیامبران و رسولان، به وسیله آنان بر خلق اتمام حجت خواهم نمود.

[و رسول خدا ادامه داد:] ای علی! به تو مژده می‌دهم زیرا خداوند تو را به قدری گرامی داشته و اکرام کرده که احدی را چنان عزیز و گرامی نداشته. ای علی! من دخترم فاطمه را بر همان چیزی تزویج نمودم که خداوند رحمان او را تزویج نمود، و به آن چیزی برای فاطمه راضی شده‌ام که خدا راضی شده است، اکنون او زن توست و در اختیار تو می‌باشد و تو

از من به وی سزاوارتری. و جبرئیل به من خبر داده که بهشت به شما دو نفر اشتیاق دارد و اگر نبود اینکه خداوند عز و جل مقدر نموده فرزندان از شما به وجود بیاید که بر خلق حجت باشند، در این صورت اشتیاق بهشت و اهل آن را پاسخ می‌داد و شما را هر چه زودتر داخل بهشت می‌نمود. پس ای علی! تو بهترین برادر و بهترین داماد و بهترین مصاحب هستی و برای تو همین بس که خداوند از تو راضی و خشنود است.

علی می‌گوید: به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: آیا مقام من به جایی رسیده که در بهشت نامی از من برده شود و خدا ملائکه را برای ازدواج من شاهد بگیرد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا خدای عز و جل هر گاه ولی و دوست خود را گرامی بدارد به گونه‌ای گرامی می‌دارد که چشمی ندیده و گوش‌ی نشنیده باشد و خداوند این مقام را به تو عطا فرموده است.

علی علیه السلام گفت: پروردگارا به من توفیق بده تا در برابر نعمت‌های تو شکر گزار باشم. و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 440

پیامبر فرمود: آمین. ۸۲۳

823 (۱) تفسیر فرات کوفی، ص ۴۱۳- ۴۱۵ شماره ۵۵۲/۱: حدثنا أبو القاسم عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن الحسيني قال: حدثنا فرات بن

إبراهيم الكوفي قال: حدثنا محمد بن علي بن عمرو بن طريف [أ]:
 طريف [الحجري قال: حدثنا عقبة بن مكرم الضبي قال: حدثنا أبو تراب عمرو [ب، أ] (خ ل): [عمر] ابن عبد الله بن هارون الطوسي الخراساني قال: حدثنا أحمد بن عبد الله أبو علي الهروي الشيباني قال: حدثنا محمد بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه عن أبائه عن علي بن أبي طالب عليهم السلام قال:

لقد هممت بتزويج فاطمة الزهراء [عليها السلام] [ص. ب] حيناً وإن ذلك متخلخل في قلبي ليلي ونهاري ولم أجترئ أن أذكر ذلك لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم فقال لي: يا علي. قلت: لبيك يا رسول الله. فقال [ر: قال]: هل لك في التزويج؟ قلت: رسول الله أعلم. إذا هو يريد أن يزوجني بعض نساء قريش. وإني لخائف على فوت فاطمة، فما شعرت بشيء يوماً إذا أتاني [رسول. أ، ب] رسول الله فقال: يا علي أجب رسول الله وأسرع فما رأينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بأشد فرحاً منه اليوم.

قال: فأتيت مسرعاً فإذا هو في حجرة أم سلمة فلما نظر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تهلل وجهه وتبسم حتى نظرت إلى أسنانه تيرق فقال: أبشر يا علي! فإن الله قد كفاني ما كان قد أهدى من امر تزويجك. قلت: وكيف ذلك يا رسول الله؟ فقال: أتاني جبرئيل عليه السلام ومع من سنبل الجنة وقرنفلها وطيبها [ر، أ]: و لبيها فأخذتها وشممتها فقلت له:

يا جبرئيل ما سبب هذا السنبل والقرنفل؟ فقال: إن الله تبارك وتعالى أمر سكان الجنة من الملائكة ومن فيها أن يزينا الجنة كلها بمغارسها وأشجارها وأثمارها وقصورها، وأمر ريحاً فهبت بأنواع الطيب والعطر، فأمر حور عينها بالغناء فيها بسورة طه و يس وطواسين و [حم. ب] عسق ثم نادى مناد من تحت العرش: ألا إن اليوم يوم وليمة علي بن أبي طالب عليه السلام ألا إنني أشهدكم أني قد زوجت فاطمة بنت محمد بن عبد الله إلى [خ (خ ل): من] علي بن أبي طالب [ع. ب] رضي مني بعضهم لبعض، ثم بعث الله سبحانه [سحابة. خ] بيضاء فقطرت عليهم من لؤلؤها ويوقيتها وزبرجدها، فقامت [خ: و قامت] الملائكة فتناثرت من سنبل الجنة وقرنفلها، وهذا مما نثر الملائكة، ثم أمر الله تبارك وتعالى [خ] ملكاً من الملائكة يقال له: راحيل- وليس في الملائكة أبلغ منه- فقال له: اخطب يا راحيل، فخطب بخطبة لم يسمع بها أهل السماء و [لا. أ، ب] أهل الأرض، ثم نادى مناد: يا ملائكتي وسكان [سماواتي و. ب] جنتي باركوا علي تزويج علي بن أبي طالب و فاطمة [ر] فقد باركت أنا عليهما ألا إنني زوجت أحب النساء إلي [إلي. أ. خ: من] أحب الرجال إلي بعد النبيين والمرسلين فقال راحيل الملك: يا رب و ما بركتك لهما بأكثر مما رأينا من إكرام لهما في جناتك و دورك و هما بعد في الدنيا؟ فقال: من بركتي فيهما- أو قال عليهما- إنني أجمعهما على محبتي و أجعلهما معدنين لحجتي إلى يوم القيامة، و عزتي و جلالي لأخلقن منهما خلقاً و لأنشئن منهما ذرية فأجعلهم خزاناً في أرضي و معادن لعلمي و دعائم لكتابي ثم أحتج على خلقي [بهم] بعد النبيين والمرسلين. يا علي فإن الله تبارك و تعالى قد أكرمك بكرامة لم يكرم [الله، أ، ر] بمثلها أحداً، قد زوجتك فاطمة ابنتي على ما زوجك الرحمن فوق عرشه و قد رضيت لها ما رضي الله [لها. ب] فدونك أهلك فانك أحق بها [ر:

لها] مني و لقد أخبرني جبرئيل [عليه السلام. ر] أن الجنة و أهلها لمشتاقا إليكما، و لو لا أن الله قدر أن يخرج منكما ما يتخذ به على الخلق حجة لأجاب فيكما الجنة و أهلها، فعمم الأخ أنت و نعم الخلف، [خ: الختن] أنت و نعم صاحب أنت، و كفاك برضا [أ، ر] الله رضي.

(1) تفسير فرات كوفى، ص 413-415 شماره 552 /1: حدثنا أبو القاسم عبد الرحمن بن محمد بن عبد الرحمن الحسينى قال: حدثنا فرات بن إبراهيم الكوفى قال: حدثنا محمد بن على بن عمرو بن طريف [أ]:

طريف [الحجرى قال: حدثنا عقبه بن مكرم الضبى قال: حدثنا أبو تراب عمرو [ب، أ (خ ل): عمر] ابن عبد الله بن هارون الطوسى الخراسانى قال: حدثنا أحمد بن عبد الله أبو على الهروى الشيبانى قال: حدثنا محمد بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين عن أبيه عن آباءه عن على بن أبي طالب عليهم السلام قال:

لقد هممت بتزويج فاطمة الزهراء [عليها السلام] [ص. ب] حيناً و إن ذلك متخلخل فى قلبى ليلى و نهارى و لم أجتري أن أذكر ذلك لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى دخلت على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ذات يوم فقال لى: يا على. قلت: لبيك يا رسول الله. فقال [ر: قال]: هل لك فى التزويج؟ فقلت: رسول الله أعلم. إذا هو يريد أن يزوجنى بعض نساء قريش.

و إنى لخائف على فوت فاطمة، فما شعرت بشيء يوماً إذا أتانى [رسول. أ، ب] رسول الله فقال: يا على أجب رسول الله و أسرع فما رأينا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بأشد فرحاً منه اليوم.

قال: فأتيته مسرعاً فاذا هو فى حجرة أم سلمة فلما نظر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم تهلل وجهه و تبسم حتى نظرت إلى أسنانه تبرق فقال: أبشر يا على! فان الله قد كفانى ما كان قد أهمنى من امر تزويجك. قلت: و كيف ذلك يا رسول الله؟

فقال: أتانى جبرئيل عليه السلام و معه من سنبل الجنة و قرنفلها و طيبها [ر، أ: و لينها] فأخذتها و شممتها فقلت له:

يا جبرئيل ما سبب هذا السنبل و القرنفل؟ فقال: إن الله تبارك و تعالى أمر سكان الجنة من الملائكة و من فيها أن يزينا الجنة كلها بمغارسها و أشجارها و أثمارها و قصورها، و أمر ريحا فهبت بأنواع الطيب و العطر، فأمر حور عينها بالغناء فيها

فقال على [ابن أبي طالب عليه السلام ر، أ]: يا رسول الله بلغ من قدرى حتى أتى ذكرت فى الجنة فزوجني الله فى ملائكته؟ فقال: يا على إن الله [تعالى. ر] إذا أكرم وليه أكرمه بما لا عين رأت و لا أذن سمعت و إنما سمعت و إنما حباك الله فى الجنة بما لا عين رأت و لا أذن سمعت. فقال على بن أبي طالب [عليه السلام أ، ر] يا (رب أوزعني أن أشكر نعمتك التى أنعمت على و على والدي و أن أعمل صالحاً ترضاه و أصلح لي فى ذريتي) فقال رسول الله [ر]:

النبى [صلى الله عليه و آله و سلم: أمين يا رب العالمين و يا خير الناصرين.

- دلائل الإمامة، ص ١٩ و ٢٠: أخبرني أبو الحسين محمد بن هارون بن موسى التلعكبري، قال حدثنا أبي، قال حدثنا أبو على احمد بن محمد بن جعفر الصولي قال حدثنا عبد العزيز يحيى، قال حدثنا أبو القاسم التستري، قال حدثنا أبو الصلت عبد السلام بن صالح عن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن علي عن آباءه عن علي عليه السلام لما زوجني النبي صلى الله عليه و آله و سلم بفاطمة قال لى: أبشر كان الله قد كفانى ما أهمنى من امر تزويجك، قلت: و ما ذلك؟ قال: أتانى جبرئيل بسنبلة من سنابل الجنة و قرنفل من قرنفلها، فأخذتهما و شممتهما و قلت: يا جبرئيل ما شأنهما؟ فقال: إن الله أمر ملائكة الجنة و سكانها أن يزينا الجنة بأشجارها و انبارها و قصورها، و دورها، و يموتها، و منازلها، و غرفها، و أمر الحور العين أن يقرأن أممعتسق، و يس، و نادى مناد يقول: أن الله يقول إنى قد زوجت فاطمة بنت محمد من علي بن أبي طالب، ثم بعث الله سبحانه فأمطرت عليهم الدر و الياقوت و اللؤلؤ و الجوهر و نثرت السنبل و القرنفل فهذا مما نثر على الملائكة- روضة الواعظين، ج ١ ص ١٤٤-١٤٦، عين أنچه از امالى

صدوق در بحار الانوار أمدته است- كنز الدقائق، ج ١٢ ص ١٨٦- الانوار النعمانية، ج ١ ص ٦٩- جلاء العيون، ج ١ ص ١٧٣- الدفعة الساكنة، ج ١ ص ٢٦٩- مدينة المعاجز، ص ١٤٧- عوالم العلوم، ج ١١ ص ١٨٥-١٨٧ شماره ٢٨.

بسورۀ طه و یس و طواسین و [حم. ب] عسق ثم نادى مناد من تحت العرش: ألا إن اليوم يوم وليمة على بن أبى طالب عليه السلام ألا إنى أشهدكم أنى قد زوجت فاطمة بنت محمد بن عبد الله إلى [خ (خ ل): من] على بن أبى طالب [ع. ب] رضى منى بعضهم لبعض، ثم بعث الله سبحانه [سحابة. خ] بيضاء فقطرت عليهم من لؤلؤها و يواقيتها و زبرجدها، فقامت [خ: و قامت] الملائكة فتناثرت من سنبل الجنة و قرنفلها، و هذا مما نثرت الملائكة، ثم [أمر الله تبارك و تعالى. خ] ملكا من الملائكة يقال له: راحيل - و ليس فى الملائكة أبلغ منه - فقال له: اخطب يا راحيل، فخطب بخطبة لم يسمع بمثلها أهل السماء [و لا. أ، ب] أهل الأرض، ثم نادى مناد: يا ملائكتى و سكان [سماواتى و. ب] جنتى باركوا على تزويج على بن أبى طالب و فاطمة [ر] فقد باركت أنا عليهما ألا إنى زوجت أحب النساء إلى [إلى. أ. خ: من] أحب الرجال إلى بعد النبيين و المرسلين فقال راحيل الملك: يا رب و ما برکتك لهما بأكثر مما رأينا من إكرام لهما فى جنانك و دورك و هما بعد فى الدنيا؟ فقال: من برکتى فيهما - أو قال عليهما - إنى أجمعهما على محبتى و أجعلهما معدنين لحجتى إلى يوم القيامة، و عزتى و جلالى لأخلقن منهما خلقا و لأنشئن منهما ذرية فأجعلهم خزانا فى أرضى و معادن لعلمى و دعائم لكتابتى ثم أحتج على خلقى [بهم] بعد النبيين و المرسلين.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 441

[متن عربى]

13 / 254 - تفسير فرات⁸²⁴ عقبه بن مكرم الضبى عن محمد بن على بن عمرو بن عمرو بن عبد الله بن هارون الطوسى عن أحمد بن عبد الله الشيبانى عن محمد بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين عن أبيه عن آباءه عن على ع مثله و فى آخره فإنما حباك الله

فأبشر يا على فان الله تبارك و تعالى قد أكرمك بكرامة لم يكرم [الله، أ، ر] بمثلها أحدا، قد زوجتك فاطمة ابنتى على ما زوجك الرحمن فوق عرشه و قد رضيت لها ما رضى الله [لها. ب] فدونك أهلك فانك أحق بها [ر]:

لها] منى و لقد أخبرنى جبرئيل [عليه السلام. ر] أن الجنة و أهلها لمشتاقه إليكما، و لو لا أن الله قدر أن يخرج منكما ما يتخذ به على الخلق حجة لأجاب فيكما الجنة و أهلها، فنعم الأخ أنت و نعم الخلف، [خ: الختن] أنت و نعم صاحب أنت، و كفاك برضا [أ، ر] الله رضى.

فقال على [ابن أبى طالب عليه السلام ر، أ]: يا رسول الله بلغ من قدرى حتى أنى ذكرت فى الجنة فزوجنى الله فى ملائكته؟ فقال: يا على إن الله [تعالى. ر] إذا أكرم وليه أكرمه بما لا عين رأت و لا أذن سمعت و إنما سمعت و إنما حباك الله فى

الجنة بما لا عين رأت و لا أذن سمعت. فقال علي بن أبي طالب [عليه السلام أ، ر] يا رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي و علي والدي و أن أعمل صالحا ترضاه و أصلح لي في ذريتي) فقال رسول الله [ر]:

النبي [صلى الله عليه و آله و سلم: آمين يا رب العالمين و يا خير الناصرين.

- دلائل الامامة، ص 19 و 20: اخبرني ابو الحسين محمد بن هارون بن موسى التلعكبري، قال حدثنا أبي، قال حدثنا ابو علي احمد بن محمد بن جعفر الصولي قال حدثنا عبد العزيز يحيي، قال حدثنا ابو القاسم التستري، قال حدثنا ابو الصلت عبد السلام بن صالح عن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي عن آباءه عن علي عليهم السلام لما زوجني النبي صلى الله عليه و آله و سلم بفاطمة قال لي: ابشر كان الله قد كمانى ما هممتي من امر تزويجك، قلت: و ما ذاك؟ قال: اتاني جبرئيل بسنبلة من سنابل الجنة و قرنفل من قرنفلها، فأخذتهما و شممتهما و قلت: يا جبرئيل ما شأنهما؟ فقال: ان الله امر ملائكة الجنة و سكانها أن يزينوا الجنة بأشجارها و انبارها و قصورها، و دورها، و يموتها، و منازلها، و غرفها، و أمر الحور العين أن يقرأ أن جمعسق، و يس، و نادى مناد يقول: أن الله يقول إني قد زوجت فاطمة بنت محمد من علي بن أبي طالب، ثم بعث الله سحابة فأمطرت عليهم الدر و الياقوت و اللؤلؤ و الجواهر و نثرت السنبل و القرنفل فهذا مما نثر علي الملائكة- روضة الواعظين، ج 1 ص 144-146، عين آنچه از امالی صدوق در بحار الأنوار آمده است- كنز الدقائق، ج 12 ص 186-الانوار النعمانية، ج 1 ص 69-جلاء العيون، ج 1 ص 173-الدمعة الساكية، ج 1 ص 269-مدينة المعاجز، ص 147-عوامل العلوم، ج 11 ص 185-187 شماره 28.

(1) تفسير فرات، ص 415 ذيل شماره 552.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 442

في الجنة بما لا عين رأت و لا أذن سمعت فقال علي بن أبي طالب ع يا رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي و علي والدي و أن أعمل صالحا ترضاه و أصلح لي في ذريتي فقال النبي ص آمين يا رب العالمين و يا خير الناصرين

ترجمه:

فرات بن ابراهيم كوفي (حدود 330 هـ) حديث پیشین را در تفسير خود نقل کرده و در آخر آن آورده است:

همانا خداوند در بهشت تو را به گونه‌ای تکریم نموده که کسی به چشم ندیده و به گوش نشنیده است. پس علی علیه السلام گفت: پروردگارا! مرا از کسانی قرار ده که به خاطر نعمتهایی که به او و پدر و مادرش عطا فرموده‌ای تو را

شکرگزار باشند، و عمل صالح و شایسته انجام دهم تا تو راضی و خشنود گردی، و ذریه مرا صالح قرار بده. سپس پیامبر فرمود: اجابت فرما ای پروردگار عالمیان و ای بهترین یاری کنندگان.

[متن عربی]

14/255- قرب الإسناد⁸²⁵ ابن طریف عن ابن علوان عن جعفر عن أبيه ع قال كان فراش علي و فاطمة حين دخلت عليه إهاب كبش إذا أراد أن يناما عليه قلباه فناما علي صوفه قال و كانت و سادتهما أدا حشوها ليف قال و كان صداقها درعا من حديد

ترجمه:

ابو العباس عبد الله بن جعفر حمیری قمی (ح 310 ه) در قرب الاسناد، از امام

(1) قرب الاسناد، ص 112 شماره 388- الکافی، ج 5 ص 377 شماره 3، به نقل از امام صادق علیه السلام: زوج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیا فاطمة علیهما السلام درع حطمیة، و کان فراشها إهاب كبش يجعلان الصوف إذا اضطجعا تحت جنوبهما- کافی، ج 5 ص 378 شماره 5: کان صداق فاطمة جرد برد حبرة و درع حطمیة، و کان فراشها إهاب كبش یلقیانه و یفرشانه و ینامان علیه- بحار الانوار، ج 43 ص 144 شماره 2، به نقل از کافی- وسائل الشیعة، ج 15 ص 10 شماره 6، به نقل از کافی- سنن الکبری، ج 8 ص 21- اصابة، ج 4 ص 377- بحار الانوار، ج 43 ص 143 ح 38، و 40 و 41- عوالم العلوم، ج 11 ص 198 و 199 ح 5 و 8 و 10.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 443

باقر علیه السلام روایت کرده که گفت:

هنگامی که فاطمه و علی علیهما السلام ازدواج کردند زیرانداز آنها پوست گوسفند بود که هر گاه می خواستند بخوابند آن را برمی گردانیدند و روی پشم آن می خوابیدند، و متکای آنان از پوستی بود که داخل آن را از لیف خرما پر کرده بودند.

و امام باقر علیه السلام می گفت: مهریه فاطمه علیها السلام یک زره آهنی بود.

⁸²⁵ (1) قرب الاسناد، ص 112 شماره 388- الکافی، ج 5 ص 377 شماره 3، به نقل از امام صادق علیه السلام: زوج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیا فاطمة علیهما السلام درع حطمیة، و کان فراشها إهاب كبش يجعلان الصوف إذا اضطجعا تحت جنوبهما- کافی، ج 5 ص 378 شماره 5: کان صداق فاطمة جرد برد حبرة و درع حطمیة، و کان فراشها إهاب كبش یلقیانه و یفرشانه و ینامان علیه- بحار الانوار، ج 43 ص 144 شماره 2، به نقل از کافی- وسائل الشیعة، ج 15 ص 10 شماره 6، به نقل از کافی- سنن الکبری، ج 8 ص 21- اصابة، ج 4 ص 377- بحار الانوار، ج 43 ص 143 ح 38، و 40 و 41- عوالم العلوم، ج 11 ص 198 و 199 ح 5 و 8 و 10.

[متن عربی]

15 / 256 - الأمالی الطوسی^{۸۲۶} أبو عمرو عن ابن عقدة عن محمد بن أحمد بن الحسن عن موسى بن إبراهيم المروزی عن موسى بن جعفر عن أبيه عن جده ع عن جابر بن عبد الله قال لما زوج رسول الله ص فاطمة من علي أتاه أناس من قريش فقالوا إنك زوجت عليا بمهر خسيس فقال ما أنا زوجت عليا و لكن الله عز و جل زوجه ليلة أسرى بي عند سدره المنتهى أوحى الله إلي السدره أن انثرى ما عليك فنثرت الدر و الجوهر و المرجان فابتدر الحور العين فالتقطن فهن يتهادينه و يتفاخرن و يقلن هذا من نثار فاطمة بنت محمد ص فلما كانت ليلة الزفاف أتى النبي ببغلة الشهباء و ثنى عليها قطيفة و قال لفاطمة اركبي و أمر سلمان أن يقودها و النبي ص يسوقها فيبينما هو في بعض الطريق إذ سمع النبي ص ما أهبطكم إلي الأرض قالوا جئنا ننف فاطمة إلي علي بن أبي طالب فكبر جبرئيل و كبر

(1) امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 263، در آن به جای «ابو عمرو»، «ابو عمر» آمده است - من لا يحضره الفقيه، ج 3 ص 401 شماره 4402 - مناقب ابن مغازلی، ص 343 شماره 395 - تاریخ مدینه دمشق، ج 1 ص 234 شماره 299 - المحتضر، ص 137 - حلیه الابرار، ج 1 ص 108 - مدینه المعاجز، ص 148 - المحاسن المجتمعه، ص 191 / خطی - وسائل الشیعه، ج 14 ص 62 شماره 4 - بحار الانوار، ج 100 ص 274 شماره 31.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 444

میکائیل و کبرت الملائکه و کبر محمد ص فوق التکبیر علی العرائس من تلك اللیله

بیان الوجبه السقطه مع الهده أو صوت الساقط و فی بعض النسخ وحیه بالحاء المهمله و الیاء المثناه و الوحی الکلام الخفی

ترجمه:

شیخ طوسی (460 ه) در امالی از جابر بن عبد الله رحمه الله روایت کند که گفت:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را برای علی علیهما السلام تزویج نمود عده‌ای از قریشیان نزد آن حضرت آمده و گفتند: تو دخترت را با مهریه کم به ازدواج علی علیه السلام در آوردی. پیامبر گفت: من او را برای علی تزویج نکردم بلکه خداوند عز و جل در شب معراج او را برای علی علیه السلام تزویج کرد و وحی کرد به «سدره المنتهی»

⁸²⁶ (۱) امالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۲۶۳، در آن به جای «ابو عمرو»، «ابو عمر» آمده است - من لا يحضره الفقيه، ج ۳ ص ۴۰۱ شماره ۴۴۰۲ - مناقب ابن مغازلی، ص ۳۴۳ شماره ۳۹۵ - تاریخ مدینه دمشق، ج ۱ ص ۲۳۴ شماره ۲۹۹ - المحتضر، ص ۱۳۷ - حلیه الابرار، ج ۱ ص ۱۰۸ - مدینه المعاجز، ص ۱۴۸ - المحاسن المجتمعه، ص ۱۹۱ / خطی - وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۶۲ شماره ۴ - بحار الانوار، ج ۱۰۰ ص ۲۷۴ شماره ۳۱.

که جواهرات خود را به پای ملائک بریزد، و حور العین از آن جواهرات جمع می‌کردند و به داشتن آنها مباهات می‌کردند و می‌گفتند: اینها برگرفته از جواهراتی است که به خاطر ازدواج فاطمه نثار کردند.

هنگامی که عروسی علی و فاطمه فرا رسید رسول خدا اسب خود به نام «شهباء» را آورد و بر آن قטיפه‌ای افکند و به فاطمه گفت تا بر آن سوار شود، و به سلمان فرمان داد تا افسار آن را به دست گیرد در این حال ناگهان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوجه جبرئیل و میکائیل شد که هر یک با هفتاد هزار فرشته دیگر به زمین آمده‌اند، پس از آنها سؤال فرمود: به چه دلیل از آسمان هبوط- فرود آمدن- کرده‌اید؟ گفتند: آمده‌ایم فاطمه را تا خانه علی بدرقه کنیم، پس در آن روز جبرئیل، میکائیل، و ملائکه و محمد صلی الله علیه و آله و سلم همگی تکبیر می‌گفتند و از آن تاریخ، گفتن تکبیر در عروسی‌ها رایج گردید.

[متن عربی]

16 / 257 - عیون أخبار الرضا علیه السلام^{۸۲۷} یاسناد التمیمی عن الرضا عن آبائه ع قال قال النبی ص ما زوجت فاطمة إلا بعد ما أمرنی الله عز و جل بتزویجها

ترجمه:

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که

(۱) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۵۹ شماره ۲۲۶: حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلم بن البراء الجعابی قال: حدثنی ابو محمد الحسن بن عبد الله بن محمد بن العباس الرازی التمیمی قال: حدثنی سیدی علی بن موسی الرضا ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ما زوجت فاطمة إلا لما أمرنی الله بتزویجها.
برخی از مصادر این حدیث را در پاورقی حدیث شماره ۲۴ / ۲۶۵ آورده‌ایم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: ۴۴۵

فرمود: فاطمه را به ازدواج علی علیه السلام در نیاوردم مگر پس از آنکه خداوند عز و جل فرمان ازدواج او با علی علیه السلام را صادر نمود.

⁸²⁷ (۱) عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲ ص ۵۹ شماره ۲۲۶: حدثنا محمد بن عمر بن محمد بن سلم بن البراء الجعابی قال: حدثنی ابو محمد الحسن بن عبد الله بن محمد بن العباس الرازی التمیمی قال: حدثنی سیدی علی بن موسی الرضا ... قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ما زوجت فاطمة إلا لما أمرنی الله بتزویجها.
برخی از مصادر این حدیث را در پاورقی حدیث شماره ۲۴ / ۲۶۵ آورده‌ایم.

[متن عربی]

17/258- عیون أخبار الرضا عليه السلام^{۸۲۸} بالأسانيد الثلاثة عن الرضا عن آبائه ع قال قال رسول الله ص أتاني ملك فقال يا محمد إن الله يقرأ عليك السلام و يقول لك قد زوجت فاطمة من علي فزوجها منه و قد أمرت شجرة طوبى أن تحمل الدر و الياقوت و المرجان و إن أهل السماء قد فرحوا لذلك و سيولد منها ولدان سيذا شباب أهل الجنة و بهما يزين أهل الجنة فأبشر يا محمد فإنك خير الأولين و الآخرين

صح،^{۸۲۹} عنه ع مثله^{۸۳۰}

ترجمه:

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا، به سه سند از امام رضا علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است: فرشته‌ای به نزد من آمد و گفت: ای محمد! همانا خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من فاطمه را برای علی تزویج نمودم، پس تو نیز

(1) عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 27 شماره 12، و آن سه سند عبارتند از: حدثنا ابو الحسن محمد بن علی بن الشاده الفقيه المروودی قال: حدثنا ابو بكر بن محمد بن عبد الله النيسابوري قال: حدثنا ابو القاسم عبد الله بن احمد بن عامر بن سليمان الطائي بالبصرة قال: حدثنا أبي قال: حدثني علي بن موسى الرضا ... و حدثنا ابو منصور احمد بن ابراهيم بن بكر الخوري بنيسابور قال: حدثنا ابو اسحاق ابراهيم بن هارون بن محمد الخوري قال: حدثنا جعفر بن محمد بن زياد الفقيه الخوري بنيسابور قال: حدثنا احمد بن عبد الله الهروي الشيباني عن الرضا عليه السلام ... و حدثني ابو عبد الله الحسين بن محمد الأشثاني الرازي العدل ببلخ قال: حدثني علي بن محمد بن مهرويه القزويني، عن داود بن سليمان الفراء، عن الرضا عليه السلام ... الخ.

(2) صحيفه الرضا، ص 64 شماره 108 پ.

⁸²⁸ (۱) عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۷ شماره ۱۲، و آن سه سند عبارتند از: حدثنا ابو الحسن محمد بن علی بن الشاده الفقيه المروودی قال: حدثنا ابو بكر بن محمد بن عبد الله النيسابوري قال: حدثنا ابو القاسم عبد الله بن احمد بن عامر بن سليمان الطائي بالبصرة قال: حدثنا أبي قال: حدثني علي بن موسى الرضا ... و حدثنا ابو منصور احمد بن ابراهيم بن بكر الخوري بنيسابور قال: حدثنا ابو اسحاق ابراهيم بن هارون بن محمد الخوري قال: حدثنا جعفر بن محمد بن زياد الفقيه الخوري بنيسابور قال: حدثنا احمد بن عبد الله الهروي الشيباني عن الرضا عليه السلام ... و حدثني ابو عبد الله الحسين بن محمد الأشثاني الرازي العدل ببلخ قال: حدثني علي بن محمد بن مهرويه القزويني، عن داود بن سليمان الفراء، عن الرضا عليه السلام ... الخ.

⁸²⁹ (۲) صحيفه الرضا، ص ۶۴ شماره ۱۰۸ پ.

⁸³⁰ (۳) و مراجعه شود به:

- المحتضر، ص ۱۳۵- ذخائر العقبی، ص ۳۱- مقتل الحسين، ج ۱ ص ۶۵- مناقب خوارزمی ص ۲۴۶- كشف الغمة، ج ۱ ص ۳۵۳- روضة الواعظین ص ۱۷۷.

(3) و مراجعه شود به:

- المحتضر، ص 135- ذخائر العقبی، ص 31- مقتل الحسین، ج 1 ص 65- مناقب خوارزمی ص 246- کشف الغمّة، ج 1 ص 353- روضة الواعظین ص 177.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 446

او را به ازدواج علی در آور، فرمان دادم تا شجره طوبی جواهرات خود را به پای آنها فرو ریزد، و اهل آسمان از این نثار خشنود شدند، و به زودی از او فرزندی متولد می‌شود که سروران جوانان اهل بهشت هستند و اهل بهشت به آنها مباحثات می‌کنند. پس ای محمد! بشارت باد بر تو که همانا تو بهترین آدمیان از اولین و آخرین آنها هستی.

همین حدیث در صحیفه الرضا نیز روایت شده است.

[متن عربی]

18 / 259- الأمالی الطوسی^{۸۳۱} الحفار عن الجعابی عن علی بن أحمد العجلی عن عباد بن یعقوب عن عیسی بن عبد الله العلوی عن أبیه عن أبیه عن جده عن علی ع قال جاء رسول الله ص یطلبنی فقال أين أخی یا أم ایمن قالت و من أخوک قال علی قالت یا رسول الله تزوجه ابنتک و هو أخوک قال نعم أما و الله یا أم ایمن لقد زوجتها کفوا شریفا و جیها فی الدنيا و الآخرة و من المقربین

ترجمه:

شیخ طوسی در امالی به سندش از علی علیه السلام روایت کرده:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دنبال من می‌گشت، پس گفتم: ای ام ایمن! آیا می‌دانی برادرم کجاست؟ ام ایمن گفت: برادرت چه کسی است؟ فرمود: علی علیه السلام، گفتم: ای رسول خدا! آیا دخترت را به ازدواج برادرت در آوردی؟! فرمود: بله، اما به خداوند سوگند ای ام ایمن، او را به همسری مردی در آوردم که کفوی شریف و آبرومند در دنیا و آخرت است و او از مقربان می‌باشد.

[متن عربی]

⁸³¹ (۱) امالی طوسی، ج ۱ ص ۳۶۴ و ۳۶۵- المحتضر، ص ۱۳۸- غایة المرام، ص ۴۹۰ شماره ۲۸.

19 / 260- ما، الأمالی الطوسی^{۸۳۲} الحسين بن إبراهيم القزويني عن محمد بن وهبان عن علي بن حبيش عن العباس بن محمد بن الحسين عن أبيه عن صفوان عن الحسين بن أبي غندر عن إسحاق بن عمار و أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال إن الله تبارك و تعالی أمره

(1) امالی طوسی، ج 1 ص 364 و 365- المحتضر، ص 138- غاية المرام، ص 490 شماره 28.

(2) امالی طوسی، ج 2 ص 678.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 447

فاطمه ع ربع الدنيا فربعها لها و أمهرها الجنة و النار تدخل أعداءها النار و تدخل أولیاءها الجنة و هي الصديقة الكبرى و علی معرفتها دارت القرون الأولى

ترجمه:

و نیز شیخ طوسی در امالی به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

همانا خداوند تبارک و تعالی مهریه فاطمه را ربع دنیا قرار داد، پس یک چهارم دنیا به آن حضرت تعلق دارد، و مهریه او را بهشت و جهنم قرار داد، بنا بر این دشمنان او داخل جهنم و آتش می‌شوند و دوستانش داخل بهشت، و او صدیقه کبری است و بر محور معرفت او تاریخ صدر اسلام شکل گرفت.

[متن عربی]

20 / 261- قرب الإسناد^{۸۳۳} محمد بن الوليد عن ابن بكير قال سمعت أبا عبد الله ع يقول زوج رسول الله ص عليا فاطمة صلوات الله عليهما علی درع له حطمية تسوی ثلاثين درهما

21 / 261- أقول سیأتی فی تزویج أبي جعفر الثاني ع أنه قال إن محمد بن علی بن موسی یخطب أم الفضل بنت عبد الله المأمون و بذل لها من الصداق مهر جدته فاطمة و هو خمسمائة درهم جیاد

⁸³² (۲) امالی طوسی، ج ۲ ص ۶۷۸.

⁸³³ (۱) قرب الاسناد، ص ۱۷۳ شماره ۶۳۴- کافی، ج ۵ ص ۳۷۷ شماره ۴: بعض اصحابنا، عن علی بن الحسين، عن العباس بن عامر، عن عبد الله بن بكير، عن أبي عبد الله عليه السلام ... الخ- تهذيب، ج ۷ ص ۳۶۴ شماره ۱۴۷۷- بحار الانوار، ج ۱۰۰ ص ۳۴۷ شماره ۶.

ترجمه:

عبد الله بن جعفر حمیری در کتاب قرب الاسناد از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام درآورد، مهر او را زره حطمیه قرار داد که ارزش آن سی درهم بود.

علامه مجلسی می گوید: در کتاب تزویج امام محمد تقی از بحار الانوار آمده است که آن حضرت ام الفضل دختر عبد الله مأمون را به مهر جدهاش حضرت فاطمه علیها السلام، یعنی 500 درهم نقره سالم به عقد و ازدواج خود درآورد.

(1) قرب الاسناد، ص 173 شماره 634- کافی، ج 5 ص 377 شماره 4: بعض اصحابنا، عن علی بن الحسین، عن العباس بن عامر، عن عبد الله بن بکیر، عن أبي عبد الله علیه السلام ... الخ- تهذیب، ج 7 ص 364 شماره 1477- بحار الانوار، ج 100 ص 347 شماره 6.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 448

[متن عربی]

262 / 21- الخرائج و الجرائح⁸³⁴ روی أنه لما كان وقت زفاف فاطمة ع اتخذ النبي ص طعاما و خبيصا و قال لعلی ادع الناس قال علی ع جئت إلى الناس فقلت أجيئوا الوليمة فأقبلوا فقال النبي ص أدخل عشرة فدخلوا و قدم إليهم الطعام الثريد فأكلوا ثم أطعمهم السمن و التمر فلا يزداد الطعام إلا بركة فلما أطعم الرجال عمد إلى ما فضل منها فتفل فيها و بارک علیها و بعث منها إلى نساءه و قال قل لهن كلن و أطعمن من غشیکن ثم إن رسول الله ص دعا بصحفة فجعل فيها نصيبا فقال هذا لك و لأهلك و هبط جبرئیل فی زمرة من الملائكة بهدية فقال لأم سلمة املئي القعب ماء فقال لی یا علی اشرب نصفه ثم قال لفاطمة اشربي و أبقى ثم أخذ الباقي فصبه علی وجهها و نحرها ثم فتح السلّة فإذا فيها كعك و موز و زبيب فقال هذا هدية جبرئیل ثم ألقب من يده سفرجله فشققها نصفين و أعطى علیا و قال هذه هدية من الجنة إليكما و أعطى علیا نصفا و فاطمة نصفا

ترجمه:

قطب الدين سعيد بن عبد الله هبة الله راوندی (571 هـ) در کتاب الخرائج و الجرائح به صورت مرسل روایت کرده است:

⁸³⁴ (1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 535 و 536 شماره 10- علوم العلوم، ج 11 ص 196 و 197 شماره 38، به نقل از الخرائج و الجرائح- دلائل الامامة، ص 20 و 21 و 22- مدينة المعاجز، ص 147- مستدرک الوسائل، ج 14 ص 199 شماره 5، به نقل از مدينة المعاجز.

هنگامی که وقت عروسی حضرت فاطمه فرا رسید پیغمبر اکرم غذایی از خرما و روغن که آن را خبیص می گویند، تهیه کرد و به حضرت علی فرمود: مردم را برای ولیمه فاطمه دعوت کن.

امیر المؤمنین علیه السلام می گوید: من نزد مردم آمدم و گفتم: بیایید و از ولیمه عروسی استفاده نمایید! وقتی مردم آمدند، رسول خدا فرمود که ده نفر ده نفر سر سفره حاضر شوند. پیامبر خدا پس از اینکه غذا به آنان داد روغن و خرما هم به ایشان عطا کرد. غذا همچنان برکت می کرد، هنگامی که غذای مردها را داد متوجه غذا شد و آب دهان مبارک خود را به آن زد و از خدا خواست که به آن برکت دهد و از آن غذا برای زنانش فرستاد و فرمود: بخورید.

(1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 535 و 536 شماره 10- علوم العلوم، ج 11 ص 196 و 197 شماره 38، به نقل از الخرائج و الجرائح- دلائل الامامة، ص 20 و 21 و 22- مدینه المعاجز، ص 147- مستدرک الوسائل، ج 14 ص 199 شماره 5، به نقل از مدینه المعاجز.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 449

سپس پیغمبر خدا کاسه‌ای خواست و مقداری غذا در میان آن ریخت و به من فرمود:

این غذا برای تو و زوجهات می باشد.

آنگاه جبرئیل با گروهی از ملائکه نازل شدند و هدیه‌ای آوردند.

رسول خدا به ام سلمه فرمود: این ظرف را پر از آب کن! بعدا به من فرمود: یا علی! نصف این آب را بیاشام! سپس به فاطمه فرمود: تو نیز مقداری از این آب را بیاشام! آنگاه پیامبر خدا باقیمانده آن آب را گرفت و به صورت و گلوی فاطمه پاشید.

رسول خدا پس از این جریان سبدی را باز کرد و مقداری نان قندی و موز و کشمش در میان آن بود پس از آن فرمود: اینها هدیه جبرئیل است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک گلابی را که فرمود: هدیه بهشتی است، دو قسمت نمود، یک قسمت آن را به علی و قسمت دیگرش را به فاطمه زهرا عطا کرد.

[متن عربی]

22 / 263 - مناقب آل ابی طالب^{۸۳۵} ابن عباس و ابن مسعود و جابر و البراء و أنس و أم سلمة و السدی و ابن سیرین و الباقر ع فی قوله تعالی و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا^{۸۳۶} قالوا هو محمد و علی و الحسن و الحسین ع و کان ربک قدیرا^{۸۳۷} القائم فی آخر الزمان لأنه لم یجتمع نسب و سبب فی الصحابة و القرابة إلا له فلأجل ذلك استحق الميراث بالنسب و السبب و فی رواية البشر الرسول و النسب فاطمة و الصهر علی ع

تفسیر الثعلبی، قال ابن سیرین نزلت فی النبی و علی زوج فاطمة و هو ابن عمه و زوج ابنته فكان نسبا و صهرا

ابن الحجاج

و وصیه یوم الغدیر

بالمصطفی و بصهره

(1) مناقب آل ابی طالب: ابو جعفر بن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی (588 هـ) به نقل از تفسیر ثعلبی، تاریخ بغداد، الاشراف حلیة الاشراف، الاولیاء، الابانة، صحاح اهل سنت و فضائل الصحابه.

(2) سوره الواقعة، 30.

(3) سوره الفرقان، 54.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 450

کعب بن زهیر

صهر النبی و خیر الناس کلهم

⁸³⁵ (۱) مناقب آل ابی طالب: ابو جعفر بن علی بن شهر آشوب سروری مازندرانی (۵۸۸ هـ) به نقل از تفسیر ثعلبی، تاریخ بغداد، الاشراف حلیة الاشراف، الاولیاء، الابانة، صحاح اهل سنت و فضائل الصحابه.

⁸³⁶ (۲) سوره الواقعة، ۳۰.

⁸³⁷ (۳) سوره الفرقان، ۵۴.

الصادق ع أوحى الله تعالى إلى رسول الله ص قل لفاطمة لا تعصى علياً^{٨٣٨} فإنه إن غضب غضبت لغضبه

838 (١) مناقب، ج ٢ ص ٢٠٦ و ٢٠٧ / بيروت: ١٤١٢ هـ: غضبت لغضبه و در مصادر ذيل نیز آیه: ا و هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و

صهرا] در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام تأویل شده است:

- مناقب، ج ٣ ص ٢٨٢ و ٢٨٧ و ٣١٣ و ٣٩٩- شواهد التنزیل، ج ١ ص ٥٣٨: به دو سند. ا و هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا] الفرقان، ٥٤] أخبرونا عن ابن عقدة قال: حدثنا محمد بن منصور، قال: حدثنا أحمد بن الرحمن قال: حدثنا الحسن بن محمد بن فرقد الأسدي قال: حدثنا الحكم بن ظهير قال: حدثنا السدي [في] قوله: ا و هو الذي خلق من الماء بشرا] قال: نزلت في النبي صلى الله عليه وآله وسلم و علي، و علي، زوج فاطمة عليا و هو ابن عمه و زوج ابنته، كان نسبا/ ٩٩/ ب/ و كان صهرا.

و أخبرونا عن أبي بكر السبيعي قال: حدثنا علي بن العباس المقانعي قال: حدثنا جعفر بن محمد بن الحسين قال: حدثنا حسين الأشقر قال: حدثنا أبو قتيبة التيمي قال: سمعت ابن سيرين يقول:

ا فجعله نسبا و صهرا] قال: هو علي بن أبي طالب.

- تفسير فرات كوفی، ص ٢٩٢ شماره ٣٩٤: حدثنا علي بن محمد بن مخلد الجعفي معننا: عن ابن عباس رضی الله عنه في قول الله عز و جل] ر:

تعالى: ا و هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا] قال: خلق الله نطفة بيضاء مكونة فجعلها في صلب آدم ثم نقلها من صلب آدم إلى صلب شيث و من صلب شيث إلى صلب أنوش و من صلب أنوش إلى صلب قينان حتى توارثتها كرام الأصلاب في مطهرات الأرحام حتى جعلها الله في صلب عبد المطلب ثم قسمها نصفين فألقى نصفها] ر، أ: فألقاها] إلى صلب عبد الله و نصفها إلى صلب أبي طالب و هي سلالة فولد من عبد] أ، ب: لعبد] الله محمد] صلى الله عليه وآله وسلم. أ، ب] و من أبي] أ، ب: و لأبي] طالب] عليه السلام] علي] عليه السلام. أ، ب.

ر: عليهما الصلاة و السلام] فذلك قول الله] ب: قوله. تعالى. ب، ر:] ا و هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا] زوج فاطمة بنت محمد] صلى الله عليه وآله وسلم. ب] فعلي من محمد و محمد من علي و الحسن و فاطمة] عليهم السلام. ب] نسب و علي الصهر] ب: صهر].

- تأويل الآيات الظاهرة: سيد شرف الدين حسيني استرآبادی (بعد ٩٥٠ هـ)، ج ١ ص ٣٧٦-٣٧٩: ا و هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا] معناه و تأويله: إن الله سبحانه خلق من الماء الذي هو النطفة بشرا و هو الإنسان. و قوله: ا فجعله نسبا و صهرا] فالنسب ما يرجع إليه من ولادة قريبة، و الصهر خلط يشبه القرابة. و قيل: النسب الذي لا يحل نكاحه، و الصهر الذي يحل نكاحه كبنات العم و العممة و الخال و الخالة. و المعنى بذلك أمير المؤمنين عليه السلام. و هذه فضيلة عظيمة و منقبة جسيمة تفرد بها دون غيره حيث أبان الله سبحانه فضله فيها بقوله: ا و هو الذي خلق] تفرد بخلقه و أفردته عن خلقه و جعله نسبا لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و ابن عم، زوج ابنته كما ورد من طريق العامة عن ابن سيرين أنه قال: نزلت هذه الآية في النبي صلى الله عليه وآله وسلم و علي بن أبي طالب عليه السلام، و زوجة فاطمة ابنته و هو ابن عمه و زوج ابنته فكان نسبا و صهرا.

و يؤيده ما رواه محمد بن العباس- رحمه الله- قال: حدثنا علي بن عبد الله بن أسد، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن أحمد بن معمر الأسدي، عن الحسن بن محمد الأسدي، عن الحكم بن ظهير، عن السدي، عن أبي مالك، عن ابن عباس قال: قوله عز و جل: ا و هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و

صهرا] نزلت في النبي صلى الله عليه وآله وسلم و علي عليه وآله وسلم و علي عليه السلام، زوج النبي صلى الله عليه وآله وسلم و هو ابن عمه،

فكان له نسبا و صهرا. و قال أيضا: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، قال: حدثنا المغيرة بن محمد، عن رجاء بن سلمة، عن نائل بن جبج، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفي، عن عكرمة، عن ابن عباس في قوله عز و جل: ا و هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا] قال: خلق الله آدم] و

خلق نطفة من الماء فمزجها بنوره ثم أودعها آدم، ثم أودعها ابنه شيث، ثم أنوش ثم قينان ثم أبا فابا حتى أودعها إبراهيم عليه السلام، ثم أودعها إسماعيل عليه السلام ثم أما فاما و أبا فابا من طاهر الأصلاب إلى مطهرات الأرحام حتى صارت إلى عبد المطلب فانفرد ذلك النور فرقتين فرقة إلى عبد الله فولد محمدا صلى الله عليه وآله وسلم، و فرقة إلى أبي طالب فولد عليا عليه السلام. ثم ألق الله النكاح بينهما فزوج الله عليا فاطمة عليهما السلام، فذلك قوله عز و جل: ا و هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا] و كان ربك قديرا]. و يؤيده ما رواه الشيخ أبو جعفر محمد ابن بابويه- رحمه الله- في

أماليه (ه) بإسناده إلى أنس بن مالك قال: ركب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم بغلته فانطلق إلى جبل آل فلان فنزل و قال: يا أنس خذ البغلة و انطلق إلى موضع كذا و كذا تجد عليا جالسا يسبح بالحصى، فأقرئه مني السلام و احملة على البغلة و انت به. قال أنس: فذهبت فوجدت عليا عليه السلام كما قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فحملته على البغلة و أتيت به إليه، فلما بصر برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: السلام عليك يا رسول الله. قال، و عليك السلام يا أبا الحسن اجلس فإن هذا مكان جلس فيه سبعون مرسلا) عليهم السلام)، ما جلس فيه أحد من الأنبياء (إلا و أنا خير منه. و قد جلس في موضع كل نبي أخ له، ما جلس من الإخوة أحد إلا و أنت خير منه: قال أنس: فنظرت] ت] إلى سحابة قد أظلتها و دنت من رؤوسهما، فمد النبي صلى الله عليه وآله وسلم يده إلى السحابة فتناول منها عقودا ففعلها بينه و بين علي و قال: كل يا أخي هذه هدية من الله تعالى إلي ثم إليك. قال أنس: فقلت: يا رسول الله علي أخوك؟ قال: نعم علي أخي. فقلت: يا رسول الله صف لي كيف علي أخوك. قال: إن الله عز و جل خلق ماء من تحت العرش قبل أن يخلق آدم بثلاثة آلاف عام فأسكنه لؤلؤة خضراء في غامض علمه إلى أن خلق آدم، فلما خلق آدم نقل الماء من اللؤلؤة فأجراه في صلب آدم إلى أن قبضه الله. ثم نقله إلى صلب شيث فلم يزل ينتقل ذلك الماء من ظهر إلى ظهر حتى صار إلى عبد المطلب، فشقه الله نصفين فصار نصفه في أبي عبد الله و نصفه في أبي طالب، فأنا من نصف الماء و علي من النصف الآخر، فعلي أخي في الدنيا و الآخرة. ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و آله و سلم: ا و هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا] و كان ربك قديرا]. و في المعنى ما رواه الشيخ أبو جعفر محمد بن جعفر

(1) مناقب، ج 2 ص 206 و 207/ بیروت: 1412 هـ: غضبت لغضبه و در مصادر ذیل نیز آیه: و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام تأویل شده است:

- مناقب، ج 3 ص 282 و 287 و 313 و 399- شواهد التنزیل، ج 1 ص 538: به دو سند. و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا [الفرقان، 54] أخبرونا عن ابن عقدة قال: حدثنا محمد بن منصور، قال: حدثنا أحمد بن الرحمن قال: حدثنا الحسن بن محمد بن فرقد الأسدي قال: حدثنا الحكم بن ظهير قال: حدثنا السدي [في] قوله: و هو الذی خلق من الماء بشرا قال: نزلت في النبي صلى الله عليه وآله وسلم و علي، و علي، زوج فاطمة عليا و هو ابن عمه و زوج ابنته، كان نسبا / 99 ب / و كان صهرا.

و أخبرونا عن أبي بكر السبيعي قال: حدثنا علي بن العباس المقانعي قال: حدثنا جعفر بن محمد بن الحسين قال: حدثنا محمد بن عمرو قال: حدثنا حسين الأشقر قال: حدثنا أبو قتيبة التيمي قال: سمعت ابن سيرين يقول:

فجعله نسبا و صهرا قال: هو علي بن أبي طالب.

الحائري في كتابه «كتاب ما اتفق فيه من الأخبار في فضل الأئمة الأطهار» حديثا مسندا يرفعه إلى مولانا علي بن الحسين عليهما السلام قال: كنت خلف عمي الحسن و أبي الحسين عليهما السلام في بعض طرقات المدينة و أنا يومئذ غلام قد باهرت الحلم أوكدت، فلقبهما جابر بن عبد الله الأنصاري و أنس بن مالك و جماعة من قریش و الأنصار، فسلم هنا لك جابر حتى انكب على أيديهما و أرجلهما يقبلهما. فقال له رجل من قریش كان نسيبا لمروان: أتصنع هذا يا أبا عبد الله و أنت في سنك و موضعك من صحبة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم؟ و كان جابر قد شهد بدرا، فقال له: إليك عني فلو علمت يا أبا قریش من فضلها و مكانها ما أعلم لقبلت ما تحت أقدامهما من التراب. ثم أقبل جابر على أنس فقال: يا أبا حمزة أخبرني رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فيهما بأمر ما ظننت أنه يكون في بشر. فقال له أنس: و ما الذي أخبرك به يا أبا عبد الله؟ قال علي بن الحسين عليهما السلام: فانطلق الحسن و الحسين عليهما السلام و وقفت أنا أسمع محاوراة القوم. فأنشأ جابر يحدث، قال: بينا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ذات يوم في المسجد و قد حف [به] من حوله إذ قال لي: يا جابر ادع لي ابني حسنا و حسينا و كان شديد الكف بهما فانطلقت فدعوتهما، و أقبلت أحمل هذا مرة و هذا مرة حتى جئت بهما.

فقال لي- و أنا أعرف السرور في وجهه لما رأى من حنوني عليهما- أ تحبهما يا جابر؟ قلت: و ما يمنعني من ذلك فذاك أبي و امي و مكانهما منك مكانهما؟! فقال: ألا أخبرك من فضلها؟ قلت: بلى فذاك أبي و امي. قال: إن الله تبارك و تعالی لما أحب أن يخلقني خلقني نطفة بيضاء فأودعها صلب آدم، فلم يزل ينقلها من صلب طاهر إلى رحم طاهر إلى نوح و إبراهيم، ثم كذلك إلى عبد المطلب لم يصبني من دنس الجاهلية شيء، ثم افتقرت تلك النطفة شطرين إلى أبي عبد الله و إلى أبي طالب، فولدني أبي عبد الله، فحتم الله بي النبوة، و ولد عمي أبو طالب عليا فحتمت به الوصية، ثم اجتمعت النطفتان مني و من علي و فاطمة فولدنا الجهر و الجهيرة فحتم الله بهما أسباط النبوة، و جعل ذريتي منهما و أمرني بفتح مدينة- أو قال مدائن- الكفر، و أقسم ربي ليظهرن منهما ذرية طيبة يملأ الأرض عدلا بعد ما ملئت جورا. فهما طهران مطهران، و هما سيदा شباب أهل الجنة، طوبى لمن أحبهما و أباهما و أمهما، و الويل لمن عاداهم و أبغضهم. فهذه لذوي البصائر تبصرة و لذوي الألباب تذكرة، إذا فكر فيها ذو اللب و جدّها منقبة لأمير المؤمنين عليه السلام في المناقب فاضلة، و منزلة في المنازل سامية عالية و من هاهنا صارت نفس النبي صلى الله عليه و آله و سلم المقدسة نفسه، و لحمه لحمه، و دمه دمه، و هو شريكه في أمره، و نظيره في نجره، و طاهر كطهارته، و معصوم كعصمته، و للنبي صلى الله عليه و آله و سلم النبوة و الزعامة، و له الاخوة و الوصية و الإمامة، صلى الله عليهما و على ذريتهما صلاة دائمة إلى يوم القيامة- البرهان، ج 3 ص 170 و 171، شامل 12 حديث از محمد بن يعقوب كليني، علي بن ابراهيم قمی، محمد بن عباس ماهيار، شيخ صدوق، شيخ طوسي، ابن شهر آشوب و ثعلبي در كتابهايشان- خصائص الوحي المبين ص 230 شماره 174، به نقل از تفسير ثعلبي، مسندا از ابن سيرين- العمدة، ص 350 و 351 شماره 492/ تهران: 1412 هـ، به نقل از تفسير ثعلبي- غاية المرام، ص 375، به نقل از ابن بطريق، مسندا از ابن سيرين- اللوامع النورانية، ص 260-262، شماره 531 و 532، چهار حديث الدلائل: سيد شهاب الدين احمد حسيني شافعي شيرازي، ص 165 از امام باقر و ابن سيرين- نظم در السمطين، ص 92، از تفسير الكشف و البيان تأليف ثعلبي- الجامع لأحكام القرآن، قرطبي (671 هـ)، ج 13 ص 60/ مصر: 1357 هـ- البحر المحیط: ابو حيان اندلسي (754 هـ)، ج 6 ص 507/ مصر- نور الابصار: شبلنجي، ص 124- بحار الانوار، ج 35 ص 361 شماره 3 و 4- بحار الانوار، ج 15 ص 13 شماره 16- بحار الانوار، ج 17 ص 361 شماره 18- بحار الانوار، ج 39 ص 122 شماره 6- تفسير نور الثقلين، ج 4 ص 23 شماره 77- بحار الانوار، ج 22 ص 110 ذیل شماره 76- بحار الانوار، ج 37 ص 44 شماره 22.

- تفسیر فرات کوفی، ص 292 شماره 394: حدثنا علی بن محمد بن مخلد الجعفی معنعنا: عن ابن عباس رضی الله عنه فی قول الله عز و جل [ر: تعالی]: **و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا** قال: خلق الله نطفةً بیضاء مکنونةً فجعلها فی صلب آدم ثم نقلها من صلب آدم إلى صلب شیث و من صلب شیث إلى صلب أنوش و من صلب أنوش إلى صلب قینان حتی توارثتها کرام الأصلاب فی مطهرات الأرحام حتی جعلها الله فی صلب عبد المطلب ثم قسمها نصفین فألقى نصفها [ر، أ: فألقاها] إلى صلب عبد الله و نصفها إلى صلب أبي طالب و هی سلاله فولد من عبد [أ، ب: لعبد] الله محمد [صلی الله علیه و آله و سلم. أ، ب] و من أبي [أ، ب: و لأبي] طالب [علیه السلام] علی [علیه السلام. أ، ب].

ر: علیهما الصلاة و السلام] فذلک قول الله [ب: قوله. تعالی. ب، ر]: **و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا** زوج فاطمة بنت محمد [صلی الله علیه و آله و سلم. ب] فعلى من محمد و محمد من علی و الحسن و فاطمة [علیهم السلام. ب] نسب و علی الصهر [ب: صهر].

- تأویل الآيات الظاهرة: سید شرف الدین حسینی استرآبادی (بعد 950 هـ)، ج 1 ص 376-379: **و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا** معناه و تأویله: إن الله سبحانه خلق من الماء الذی هو النطفة بشرا و هو الإنسان. و قوله **فجعله نسبا و صهرا** فالنسب ما یرجع إليه من ولادةً قریبةً، و الصهر خلط یشبه القرابة. و قیل: النسب الذی لا یحل نکاحه، و الصهر الذی یحل نکاحه کبنات العم و العمه و الخال و الخالة. و المعنى بذلک أمير المؤمنین علیه السلام. و هذه فضیلة عظیمة و منقبة جسیمة تفرد بها دون غیره حیث أبان الله سبحانه فضله فیها بقوله: **و هو الذی خلق** تفرد بخلقه و أفرده عن خلقه و جعله نسبا لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم **أخا و ابن عم**

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 451

صهرا، زوج ابنته كما ورد من طریق العامة عن ابن سیرین أنه قال: نزلت هذه الآية فی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن أبي طالب علیه السلام، زوجه فاطمة ابنته و هو ابن عمه و زوج ابنته فكان نسبا و صهرا.

و يؤيده ما رواه محمد بن العباس - رحمه الله - قال: حدثنا علی بن عبد الله بن أسد، عن إبراهيم بن محمد الثقفي، عن أحمد بن معمر الأسدي، عن الحسن بن محمد الأسدي، عن الحكم بن ظهير، عن السدي، عن أبي مالك، عن ابن عباس قال: قوله عز و جل: **و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا** نزلت فی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام، زوج النبی صلی الله علیه و آله و سلم علیا علیه السلام ابنته و هو ابن عمه، فكان له نسبا و صهرا. و قال أيضا: حدثنا عبد العزيز بن يحيى، قال: حدثنا المغيرة بن محمد، عن رجاء بن سلمة، عن نائل بن نجیح، عن عمرو بن شمر، عن جابر الجعفی، عن عكرمة، عن ابن عباس فی قوله عز و جل: **و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا**. قال: خلق الله آدم [و] خلق نطفةً من الماء فمزجها بنوره ثم أودعها آدم، ثم أودعها ابنه شیث، ثم أنوش ثم قینان ثم أبا فآبا حتى أودعها إبراهيم علیه السلام، ثم أودعها إسماعیل علیه السلام ثم أما فاما و أبا فآبا من طاهر الأصلاب إلى مطهرات الأرحام حتی

صارت إلى عبد المطلب فانفرق ذلك النور فرقتين فرقة إلى عبد الله فولد محمدا صلى الله عليه وآله وسلم، وفرقة إلى أبي طالب فولد عليا عليه السلام. ثم أَلَفَ اللهُ النكاح بينهما فزوج الله عليا بفاطمه عليهما السلام، فذلك قوله عز وجل: **وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا.** ويؤيده ما رواها لشيخ أبو جعفر محمد ابن بابويه - رحمه الله - في أماليه (ه) بإسناده إلى أنس بن مالك قال: ركب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم بغلته فانطلق إلى جبل آل فلان فنزل وقال: يا أنس خذ البغلة وانطلق إلى موضع كذا وكذا تجد عليا جالسا يسبح بالحصى، فأقرئه مني السلام واحمله على البغلة وأتت به. قال أنس: فذهبت فوجدت عليا عليه السلام كما قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فحملته على البغلة وأتيت به إليه، فلما بصر برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: السلام عليك يا رسول الله. قال، و عليك السلام يا أبا الحسن اجلس فإن هذا مكان جلس فيه سبعون مرسلا (عليهم السلام)، ما جلس فيه أحد من الأنبياء إلا وأنا خير منه. وقد جلس في موضع كل نبي أخ له، ما جلس من الإخوة أحد إلا وأنا خير منه: قال أنس: فنظر [ت] إلى سحابة قد أظلتها ودنت من رؤوسهما، فمد النبي صلى الله عليه وآله وسلم يده إلى السحابة فتناول منها عنقودا عنب فجعله بينه وبين علي وقال: كل يا أخي هذه هدية من الله تعالى إلى ثم إليك. قال أنس: فقلت: يا رسول الله علي أخوك؟ قال: نعم علي أخي. فقلت: يا رسول الله صف لي كيف علي أخوك. قال: إن الله عز وجل خلق ماء من تحت العرش قبل أن يخلق آدم بثلاثة آلاف عام فأسكنه لؤلؤة خضراء في غامض علمه إلى أن خلق آدم، فلما خلق آدم نقل الماء من اللؤلؤة فأجراه في صلب آدم إلى أن قبضه الله. ثم نقله إلى صلب شيث فلم يزل ينتقل ذلك الماء من ظهر إلى ظهر حتى صار إلى عبد المطلب، فشقه الله نصفين فصار نصفه في أبي عبد الله ونصفه في أبي طالب، فأنا من نصف الماء و علي من النصف الآخر، فعلى أخي في الدنيا والآخرة. ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: **وهو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا وكان ربك قديرا.** وفي المعنى ما رواه الشيخ أبو جعفر محمد بن جعفر الحائري في كتابه «كتاب ما اتفق فيه من الأخبار في فضل الأئمة الأطهار»، حديثا مسندا يرفعه إلى مولانا علي بن الحسين عليهما السلام قال: كنت

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 452

أمشي خلف عمي الحسن و أبي الحسين عليهما السلام في بعض طرقات المدينة و أنا يومئذ غلام قد باهرت الحلم أوكدت، فلقبهما جابر بن عبد الله الأنصاري و أنس بن مالك و جماعة من قريش و الأنصار، فسلم هنا لك جابر حتى انكب على أيديهما و أرجلهما يقبلهما. فقال له رجل من قريش كان نسيبا لمروان: أتصنع هذا يا أبا عبد الله و أنت في سنك و موضعك من صحبة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟ و كان جابر قد شهد بدرا، فقال له: إليك عنى فلو علمت يا أخا قريش من فضلها و مكانها ما أعلم لقبك ما تحت أقدامهما من التراب. ثم أقبل جابر على أنس فقال: يا أبا حمزة أخبرني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيهما بأمر ما ظننت أنه يكون في بشر. فقال له أنس: و ما الذي أخبرك به يا أبا عبد الله؟ قال علي بن الحسين عليهما السلام: فانطلق الحسن و الحسين عليهما السلام و وقفت أنا أسمع محاوره القوم. فأنشأ جابر يحدث، قال: بينا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم في المسجد و قد حف [به] من حوله إذ قال لي:

یا جابر ادع لی ابنی حسنا و حسینا و کان شدید الکف بهما فانطلقت فدعوتهما، و أقبلت أحمل هذا مرة و هذا مرة حتی جئته بهما.

فقال لی - و أنا أعرف السرور فی وجهه لما رأى من حنونی علیهما-: أ تحبهما یا جابر؟ قلت: و ما یمنعنی من ذلك فداک أبی و امی و مکانهما منک مکانهما؟! فقال: ألا اخبرک من فضلها؟ قلت: بلی فداک أبی و امی. قال: إن الله تبارک و تعالی لما أحب أن یخلقنی خلقنی نطفة بیضاء فأودعها صلب آدم، فلم یزل ینقلها من صلب طاهر إلی رحم طاهر إلی نوح و إبراهیم، ثم کذلک إلی عبد المطلب لم یصبنی من دنس الجاهلیة شیء، ثم افتقرت تلك النطفة شطرين إلی أبی عبد الله و إلی أبی طالب، فولدنی أبی عبد الله، فختم الله بی النبوة، و ولد عمی أبو طالب علیا فختمت به الوصیة، ثم اجتمعت النطفتان منی و من علی و فاطمة فولدنا الجهر و الجهیرة فختم الله بهما أسباط النبوة، و جعل ذریتی منهما و أمرنی بفتح مدینة- أو قال مدائن - الکفر، و أقسم ربی لیظهرن منهما ذریة طيبة یملاً الأرض عدلا بعد ما ملئت جورا. فهما طهران مطهران، و هما سیدا شباب أهل الجنة، طوبی لمن أحبهما و أباهما و أمهما، و الویل لمن عاداهم و أبغضهم. فهذه لذوی البصائر تبصرة و لذوی الألباب تذکرة، إذا فکر فیها ذو اللب وجدها منقبة لأمیر المؤمنین علیه السلام فی المناقب فاضلة، و منزلة فی المنازل سامیة عالیة و من هاهنا صارت نفس النبی صلی الله علیه و آله و سلم المقدسة نفسه، و لحمه لحمه، و دمه دمه، و هو شریکه فی أمره، و نظیره فی نجره، و طاهر کطهارته، و معصوم کعصمته، و للنبی صلی الله علیه و آله و سلم النبوة و الزعامة، و له الاخوة و الوصیة و الإمامة، صلی الله علیهما و علی ذریتهما صلاة دائمة إلی یوم القیامة- البرهان، ج 3 ص 170 و 171، شامل 12 حدیث از محمد بن یعقوب کلینی، علی بن ابراهیم قمی، محمد بن عباس ماهیار، شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب و ثعلبی در کتابهایشان- خصائص الوحی المبین ص 230 شماره 174، به نقل از تفسیر ثعلبی، مسندا از ابن سیرین- العمدة، ص 350 و 351 شماره 492/ تهران: 1412 هـ، به نقل از تفسیر ثعلبی- غایة المرام، ص 375، به نقل از ابن بطریق، مسندا از ابن سیرین- اللوامع النورانیة، ص 260-262، شماره 531 و 532، چهار حدیث

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 453

عوتب النبی ص فی أمر فاطمة فقال لو لم یخلق الله علی بن أبی طالب ما کان لفاطمة کفو و فی خبر لولاک لما کان لها کفو علی وجه الأرض^{۸۳۹}

المفضل عن أبی عبد الله ع قال لو لا أن الله تعالی خلق أمیر المؤمنین لم یکن لفاطمة کفو علی وجه الأرض آدم فمن دونه^{۸۴۰}

⁸³⁹ (۱) مصادر آن را در حدیث شماره ۲۴۴/ ۳ آورده‌ایم.

⁸⁴⁰ (۲) مناقب، ج ۲ ص ۲۰۷

و قالوا تزوج النبی ص من الشیخین و زوج من عثمان بنتین قلنا التزویج لا یدل علی الفضل و إنما هو مبني علی إظهار الشهادتین ثم إنه ص تزوج فی جماعه و أما عثمان ففي زواجه خلاف کثیر و أنه کان زوجهما من کافرین قبله و لیست حکم فاطمه مثل ذلك لأنها ولیدة الإسلام و من أهل العباء و المباهلة و المهاجرة فی أصعب وقت و ورد فیها آیه التتطیر و افتخر جبرئیل بكونه منهم و شهد الله لهم بالصدق و لها أمومه الأئمة إلى يوم القيامة و منها الحسن و الحسين و عقب الرسول ص و هی سیده نساء العالمین و زوجها من أصلها و لیس بأجنبي و أما الشیخان فقد توسلا إلى النبی ص بذلك و أما علی فتوسل النبی ص إليه بعد ما رد خطبتهما و العاقد بینهما هو الله تعالی و القابل جبرئیل و الخاطب راحیل و الشهود حملة العرش و صاحب النثار رضوان و طبق النثار شجرة طوبی و النثار الدر و

توضیح الدلائل: سید شهاب الدین احمد حسینی شافعی شیرازی، ص 165 از امام باقر و ابن سیرین - نظم درر السمطین، ص 92، از تفسیر الكشف و البیان تألیف ثعلبی - الجامع لأحكام القرآن، قرطبی (671 هـ)، ج 13 ص 60 / مصر: 1357 هـ - البحر المحيط: ابو حیان اندلسی (754 هـ)، ج 6 ص 507 / مصر - نور الابصار: شبلنجی، ص 124 - بحار الانوار، ج 35 ص 361 شماره 3 و 4 - بحار الانوار، ج 15 ص 13 شماره 16 - بحار الانوار، ج 17 ص 361 شماره 18 - بحار الانوار، ج 39 ص 122 شماره 6 - تفسیر نور الثقلین، ج 4 ص 23 شماره 77 - بحار الانوار، ج 22 ص 110 ذیل شماره 76 - بحار الانوار، ج 37 ص 44 شماره 22.

(1) مصادر آن را در حدیث شماره 244 / 3 آورده ایم.

(2) مناقب، ج 2 ص 207

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 454

الیاقوت و المرجان و الرسول هو المشاطة و أسماء صاحبة الحجلة و ولید هذا النکاح الأئمة ع

ابن شاهین المروزی فی کتاب فضائل فاطمة ع یاسناده عن الحسین بن واقد عن أبی بريدة عن أبیه و البلاذری فی التاریخ بأسانیده أن أباً بکر خطب إلى النبی ص فاطمة ع فقال أنتظر لها القضاء ثم خطب إليه عمر فقال أنتظر لها القضاء الخبر^{۸۴۱}

مسند أحمد و فضائله و سنن أبی داود و إبانة ابن بطه و تاریخ الخطیب و کتاب ابن شاهین و اللفظ له بالإسناد عن خالد الحذاء و أبی ایوب و عکرمة و أبی نجیح و عبیده بن سلیمان کلهم عن ابن عباس أنه لما زوج النبی ص فاطمة علیا قال له النبی أعطها شیئا قال ما عندی شیء قال فأین درعک الحطمية و فی روایة غیره أنه قال علی عندی قال فأعطاها إياها^{۸۴۲}

⁸⁴¹ (۱) مناقب، ج ۲ ص ۲۰۸.

مصادر حدیث خواستگاری ابو بکر و عمر از حضرت فاطمه علیها السلام و پاسخ منفی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنها را به زودی معرفی خواهیم نمود.

تاریخی الخطیب و البلاذری و حلیهٔ اَبی نعیم و إبانة العکبری سفیان الثوری عن الأعمش عن الثوری عن علقمة عن ابن مسعود قال أصاب فاطمة صبيحة يوم العرس رعدة فقال لها النبي ص يا فاطمة زوجتك سيدا في الدنيا و إنه في الآخرة لمن الصالحين* يا فاطمة لما أراد الله تعالى أن أملكك [يملكك] بعلي أمر الله تعالى جبرئيل فقام في السماء الرابعة فصف الملائكة صفوفًا ثم خطب عليهم فزوجك من علي ثم أمر الله سبحانه شجر الجنان فحملت الحلي و الحلل ثم أمرها فنثرت على الملائكة فمن أخذ منهم يومئذ شيئًا أكثر مما أخذ غيره افتخر به إلى يوم

(1) مناقب، ج 2 ص 208.

مصادر حديث خواستگاری ابو بکر و عمر از حضرت فاطمه عليها السلام و پاسخ منفي رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم به آنها را به زودی معرفی خواهیم نمود.

(2) مناقب، ج 2 ص 208: مسند أحمد و فضائله، و سنن أبي داود، و إبانة ابن بطة، و تاريخ الخطيب، و كتاب ابن شاهين، و اللفظ بالإسناد عن خالد الحذاء، و أبي أيوب، و عكرمه و أبي نجیح و عبيدة بن سليمان كلهم عن ابن عباس، انه لما زوج النبي فاطمة عليا قال له النبي صلى الله عليه و آله و سلم: «فأعطاها شيئًا» قال: ما عندي شيء، قال: «فأين درعك الحطمية»، و في رواية غيره أنه قال علي عندي قال: «فأعطاها إياها» - مسند احمد، ج 1 ص 80- فضائل الصحابه، ج 1 ص 134 شماره 198- سنن ابى داود، ج 1 ص 490.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 455

القيامة قالت أم سلمة لقد كانت فاطمة ع تفتخر على النساء لأنها من خطب عليها جبرئيل ع^{٨٤٣}

⁸⁴² (٢) مناقب، ج ٢ ص ٢٠٨: مسند أحمد و فضائله، و سنن أبي داود، و إبانة ابن بطة، و تاريخ الخطيب، و كتاب ابن شاهين، و اللفظ بالإسناد عن خالد الحذاء، و أبي أيوب، و عكرمه و أبي نجیح و عبيدة بن سليمان كلهم عن ابن عباس، انه لما زوج النبي فاطمة عليا قال له النبي صلى الله عليه و آله و سلم: «فأعطاها شيئًا» قال: ما عندي شيء، قال: «فأين درعك الحطمية»، و في رواية غيره أنه قال علي عندي قال: «فأعطاها إياها» - مسند احمد، ج ١ ص ٨٠- فضائل الصحابه، ج ١ ص ١٣٤ شماره ١٩٨- سنن ابى داود، ج ١ ص ٤٩٠.

⁸⁴³ (١) مناقب، ج ٣ ص ١٨- حلية الاولياء، ج ٥ ص ٥٩: حدثنا محمد بن عمرو بن سالم قال: حدثنا احمد بن عمرو بن خالد السلفي، و ما سمعته إلا منه، قال: حدثنا أبي قال: حدثنا عبيد الله بن موسى قال: حدثنا سفیان الثوری، عن الأعمش، عن ابراهيم، عن علقمة، عن عبد الله بن مسعود- تاريخ بغداد، ج ٤ ص ١٢٨ شماره ١٨٠٥: أخبرنا الحسن بن أبي بكر، أخبرنا محمد بن الحسن بن مقسم العطار، حدثنا أبو عمرو أحمد بن خالد، حدثنا أبي و أخبرنا ابو بكر البرقاني عبد الله بن ابراهيم بن ايوب بن ماسي، حدثنا احمد بن خالد بن عمرو بن خالد السلفي الحمصي ... الخ- مقتل الحسين، ج ١ ص ٦٤/ تهران- مناقب خوارزمي، ص ٢٣٥/ تيريز- فراند السمطين، ج ٢ ص ٥٩ شماره ٣٨٥/ بيروت- ذخائر العقبى، ص ٣١/ مصر، بيروت- كشف الغمة، ج ١ ص ٣٤٩- لسان الميزان، ج ٦ ص ٩ شماره ٢٧، و در انتهای روایت گفته است: «هذا باطل ما تفوه به الثوری اصلا»- تنزيه الشريعة المرفوعة، ج ١ ص ٤١٦ شماره ٣٠ و در آن آمده است: «این حدیث از طریق خالد بن عمرو بن سلفی از عبيد الله بن موسى نقل شده و احتمالا یکی از آن دو این روایت را جعل کرده‌اند».

(1) مناقب، ج 3 ص 18- حلیة الاولیاء، ج 5 ص 59: حدثنا محمد بن عمرو بن سالم قال: حدثنا احمد بن عمرو بن خالد السلفی، و ما سمعته إلا منه، قال: حدثنا أبی قال: حدثنا عبید الله بن موسی قال: حدثنا سفیان الثوری، عن الأعمش، عن ابراهیم، عن علقمة، عن عبد الله بن مسعود- تاریخ بغداد، ج 4 ص 128 شماره 1805: أخبرنا الحسن بن أبی بکر، أخبرنا محمد بن الحسن بن مقسم العطار، حدثنا أبو عمرو أحمد بن خالد، حدثنا أبی و أخبرنا ابو بکر البرقانی عبد الله بن ابراهیم بن ایوب بن ماسی، حدثنا احمد بن خالد بن عمرو بن خالد السلفی الحمصی ... الخ- مقتل الحسين، ج 1 ص 64/ تهران- مناقب خوارزمی، ص 235/ تبریز- فرائد السمطين، ج 2 ص 59 شماره 385/ بیروت- ذخائر العقبی، ص 31/ مصر، بیروت- كشف الغمة، ج 1 ص 349- لسان المیزان، ج 6 ص 9 شماره 27، و در انتهای روایت گفته است: «هذا باطل ما تفوه به الثوری اصلا»- تنزیه الشریعة المرفوعة، ج 1 ص 416 شماره 30 و در آن آمده است: «این حدیث از طریق خالد بن عمرو بن سلفی از عبید الله بن موسی نقل شده و احتمالا یکی از آن دو این روایت را جعل کرده اند».

تذکر: عبید الله بن موسی الهاشمی از نواده گان امام رضا علیه السلام و از ثقات است و اهل سنت او را صرفا به دلیل شیعه بودن مورد تضعیف قرار داده اند، ولی خالد بن عمرو سلفی از جاعلین حدیث می باشد [تهذیب التهذیب، 1/ 216 شماره 61، تنزیه الشریعة 1/ 56 شماره 8، المغنی 1/ 205 شماره 1867، الضعفاء الصغیر: بخاری ص 40 شماره 103، میزان الاعتدال 1/ 626، الضعفاء و المتروکین: نسائی ص 17337، التاریخ الکبیر، 3/ 164 شماره 563]- لسان المیزان، ج 3 ص 54 و 55 شماره 210 در شرح احوال سفیان بن محمد الفزاری المصیصی که در آن آمده است: کان یسرق الحدیث و یسوی الأسانید، متروک الحدیث، روی احادیث موضوعه، سوء الحال، و پس از نقل حدیث گوید: «این حدیث دروغ

تذکر: عبید الله بن موسی الهاشمی از نواده گان امام رضا علیه السلام و از ثقات است و اهل سنت او را صرفا به دلیل شیعه بودن مورد تضعیف قرار داده اند، ولی خالد بن عمرو سلفی از جاعلین حدیث می باشد [تهذیب التهذیب، 1/ 216 شماره 61، تنزیه الشریعة 1/ 56 شماره 8، المغنی 1/ 205 شماره 1867، الضعفاء الصغیر: بخاری ص 40 شماره 103، میزان الاعتدال 1/ 626، الضعفاء و المتروکین: نسائی ص 17337، التاریخ الکبیر، 3/ 164 شماره 563]- لسان المیزان، ج 3 ص 54 و 55 شماره 210 در شرح احوال سفیان بن محمد الفزاری المصیصی که در آن آمده است: کان یسرق الحدیث و یسوی الأسانید، متروک الحدیث، روی احادیث موضوعه، سوء الحال، و پس از نقل حدیث گوید: «این حدیث دروغ است»- تاریخ دمشق، ج 1 ص 236- 238 شماره 301: «أخبرنا ابو القاسم علی بن ابراهیم علوی و ابو الحسن علی بن احمد الغسانی قالا: أنبأنا و أبو منصور بن خیرون أنبأنا أبو بکر الخطیب، أنبأنا الحسن بن أبی بکر، أنبأنا محمد بن الحسن بن مقسم العطار، أنبأنا أبو عمر و أحمد بن خالد، أنبأنا أبی. قال: و أنبأنا أبو بکر الرقانی أنبأنا عبد الله بن ابراهیم بن ایوب بن ناصر [كذا] أنبأنا أحمد بن خالد بن عمرو السلفی الحمصی حدثني أبی أنبأنا الله بن موسی- جیلولة: و أخبرنا أبو الحسن السلفی أنبأنا عبد العزيز بن أحمد، أنبأنا عبد الرحمن بن عثمان بن/ 90 / أ/ القاسم بن أبی نصر، أنبأنا أبو علي محمد بن هارون بن شعيب، أنبأنا أحمد بن ابراهیم العامري، أنبأنا أبو الأخيل خالد بن عمرو السلفی أنبأنا عبید الله بن موسی الكوفي عن سفیان الثوري عن الأعمش، عن ابراهیم عن علقمة، عن عبد الله بن مسعود، قال: أصابت فاطمة- زاد الخطیب: بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قالا:- صبيحة العرس رعدة، فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قال السلفی: يا فاطمة، إني قد زوجتك سيدي و إنه في الآخرة لمن الصالحين. يا فاطمة إني و قال السلفی إنه- لما أردت أن أملكك لعلي أمر الله جبرئيل فقام في السماء الرابعة فصف الملائكة صفوفًا ثم خطب عليهم/ 112 / ب/ ز/ جبرئيل فزوجك من علي ثم أمر- زاد السلفی: الله- شجر الجنان فحملت الحلي و الحلل ثم أمرها فنثرته على الملائكة، فمن أخذ منهم- و قال السلفی: منها. و قالا:

أكثر مما أخذ صاحبه أو أحسن افتخر إلى يوم القيامة- و قال السلفی: افتخر به على صاحبه. و قالا:- قالت أم سلمة: فلقد كانت فاطمة تفخر على النساء- و قال السلفی: تفخر على النساء- و تقول: [أنا] أول من خطب عليها جبرئيل. [قال]: و الحدیث على لفظ مقسم، قال الخطیب: [هذا] غريب جدا، تفرد به أبو الأخيل بهذا الإسناد، و قد تابعه بعض الناس فرواه عن عبید الله كذلك.

- رشفة الصادي، ص 9/ مصر، از انس بن مالك به صورت مرسل، به نقل از سيره ملا- وسيلة المال، ص 85، به نقل از سيره ملا- كتاب الموضوعات: ابن جوزی (597 هـ)، ج 1 ص 419. با تصريح و تأكيد بر جعلی بودن حدیث- اللالی المصنوعة في الاحاديث الموضوعة: سيوطی)

است»- تاریخ دمشق، ج 1 ص 236-238 شماره 301: «أخبرنا أبو القاسم علي بن ابراهيم علوي و ابو الحسن علي بن احمد الغساني قالا: أنبأنا و أبو منصور بن خيرون أنبأنا أبو بكر الخطيب، أنبأنا الحسن بن أبي بكر، أنبأنا محمد بن الحسن بن مقسم العطار، أنبأنا أبو عمر و أحمد بن خالد، أنبأنا أبي. قال: و أنبأنا أبو بكر الرقاني أنبأنا عبد الله بن إبراهيم بن أيوب بن ناصر [كذا] أنبأنا أحمد بن خالد بن عمرو السفلي الحمصي حدثني أبي أنبأنا

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 456

و قد اشتهر في الصحاح بالأسانيد عن أمير المؤمنين ع و ابن عباس و ابن مسعود و جابر الأنصاري و أنس بن مالك و البراء بن عازب و أم سلمة بألفاظ مختلفة و معاني متفقة أن أبا بكر و عمر خطبا إلى النبي ص فاطمة إنها صغيرة⁸⁴⁴

عبید الله بن موسی - جیلولة: و أخبرنا أبو الحسن السلمي أنبأنا عبد العزيز بن أحمد، أنبأنا عبد الرحمن بن عثمان بن /90 / أ/ القاسم بن أبي نصر، أنبأنا أبو علي محمد بن هارون بن شعيب، أنبأنا أحمد بن إبراهيم العامري، أنبأنا أبو الأخيل خالد بن عمرو السلفي أنبأنا عبید الله بن موسی الكوفي عن سفيان الثوري عن الأعمش، عن إبراهيم عن علقمة، عن عبد الله بن مسعود، قال: أصابت فاطمة - زاد الخطيب: بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قالا:- صبيحة العرس رعدة، فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و قال السلمي: يا فاطمة، إني قد زوجتك سيذا و إنه في الآخرة لمن الصالحين.

يا فاطمة إني و قال السلمي إنه - لما أردت أن أملكك لعلي أمر الله جبرئيل فقام في السماء الرابعة فصف الملائكة صفوفًا ثم خطب عليهم / 112 / ب / ز / جبرئيل فزوجك من علي ثم أمر - زاد السلمي: الله - شجر الجنان فحملت الحلي و الحلل ثم أمرها فنثرته علي الملائكة، فمن أخذ منهم - و قال السلمي: منها. و قالا:

أكثر مما أخذ صاحبه أو أحسن افتخر إلى يوم القيامة - و قال السلمي: افتخر به علي صاحبه. و قالا:- قالت أم سلمة: فلقد كانت فاطمة تفخر علي النساء - و قال السلمي: تتفخر علي النساء - و تقول: [أنا] أول من خطب عليها جبرئيل. [قال]: و

⁸⁴⁴ (١) حديث خواستگاری ابو بكر و عمر و جواب منفي رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم به آنها در مصادر و منابع فراوانی آمده و جزء مسلمات تاریخ می باشد - مراجعه کنید به:

- مناقب، ج ٣ ص ١٢٣ - فضائل الصحابه، ج ١ ص ١١٨ شماره ١٧٣ - خصائص نسائي، ص ١١٤ و ٣١ / مصر - مشکاة المصابيح، ج ٣ ص ٢٤٦ / دمشق - فرائد السمطين، ج ١ ص ٨٨ شماره ٥٨ - سعد الشموس، ص ٢١٠ / مصر - مرآة المفاتيح، ج ١١ ص ٣٤٥ الاشراف، ج ٢ ص ٨٣ بمبئی - وسيلة النجاة، ص ١٣٢ و ٢١٣ - تذكرة الخواص، ص ٣١٦ / تبريز - فضائل سيده النساء: ابو حفص عمر بن احمد بن شاهين مروزی، ص ١٥ / خطی - منتخب كنز العمال، ج ٥ ص ٩٩ و ٨٠١ مصر - مجمع الزوائد، ج ٩ ص ٢٠٤ / مصر - اسد الغابة، ج ١ ص ٢٨٦ / مصر - الاصابية، ج ٤ ص ٣٧٤ / مصر - الثغور الباسمة، ص ٣١ / بيروت: ١٤٠٨ هـ - تاريخ بغداد، ج ١٤ ص ٣٦٣ / مصر - لسان العرب، ج ١١ ص ٣٢٧ / بيروت - الروض الفائق، ص ٢١٤ / مصر - محاضرات الادباء، ج ٤ ص ٤٧٧ / مصر - المواهب اللدنية، ج ٢ ص ٤ / مصر - مناقب ابن مغزلي، ص ٣٤٦ / تهران - الاتحاف في فضل الاشراف: سمهودی، ص ٦٠ / خطی، به نقل از سنن ابو داود سجستانی - المصنف: عبد الرزاق، ج ٥ ص ٤٨٥ - مسند فاطمة الزهراء: سيوطی، ص ٨١ - ٨٣ شماره ٢١٦ - اتحاف السائل: مناوی (١٠٣١ هـ)، ص ٣٥ / مصر - صحيح ابن حبان، ج ٩ ص ٤٩ / بيروت (الاحسان) - المعجم الكبير، ج ٢٢ ص ٤٠٨ / بغداد و

الحديث على لفظ مقسم، قال الخطيب: [هذا] غريب جدا، تفرد به أبو الأخيل بهذا الإسناد، و قد تابعه بعض الناس فرواه عن عبيد الله كذلك.

- رشفة الصادي، ص 9/ مصر، از انس بن مالك به صورت مرسل، به نقل از سيره ملا- وسيلة المأل، ص 85، به نقل از سيره ملا- كتاب الموضوعات: ابن جوزي (597 هـ)، ج 1 ص 419. با تصريح و تأكيد بر جعلی بودن حديث- اللآلی المصنوعة في الاحاديث الموضوعية: سيوطي (911 هـ)، ج 1 ص 398

(1) حديث خواستگاری ابو بكر و عمر و جواب منفي رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم به آنها در مصادر و منابع فراوانی آمده و جزء مسلمات تاريخ می باشد- مراجعه کنید به:

- مناقب، ج 3 ص 123- فضائل الصحابه، ج 1 ص 118 شماره 173- خصائص نسائي، ص 114 و 31/ مصر- مشكاة المصابيح، ج 3 ص 246/ دمشق- فرائد السمطين، ج 1 ص 88 شماره 58- سعد الشموس، ص 210/ مصر- مرقاة المفاتيح، ج 11 ص 345

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 457

و روى ابن بطة في الإبانة أنه خطبها عبد الرحمن فلم يجبه و في رواية غيره أنه قال بكذا من المهر فغضب ص و مد يده إلى حصي فرفعها فسبحت في يده فجعلها في ذيله فصارت درا و مرجانا يعرض به جواب المهر و لما خطب على ع قال سمعتك يا رسول الله تقول كل سبب و نسب منقطع إلا سببي و نسبي⁸⁴⁵ فقال النبي ص أما السبب فقد سبب الله و أما النسب فقد قرب الله و هش و بش في

تحفة الاشراف، ج 2 ص 83/ بمبئي- وسيلة النجاة، ص 132 و 213- تذكرة الخواص، ص 316/ تبريز- فضائل سيده النساء: ابو حفص عمر بن احمد بن شاهين مروزي، ص 15/ خطي- منتخب كنز العمال، ج 5 ص 99 و 801 مصر- مجمع

⁸⁴⁵ (1) حديث «كل سبب و نسب منقطع يوم القيامة ما خلا سببي و نسبي» از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم است که در ذیل آمده است: - البيان و التعريف: ابن حمزه حسيني، ج 2 ص 145/ حلب، به نقل از ابو نعيم در معرفة و طبقات ابن سعد و مسند ابن راهويه- الطبقات الكبرى، ج 8 ص 463/ بيروت- تاريخ بغداد، ج 6 ص 182/ مصر- محاضرات الادباء، ج 4 ص 479/ بيروت- السنن الكبرى، ج 7 ص 63/ حيدرآباد- شرح ابن ابي الحديد، ج 3 ص 124/ مصر- تذكرة الحفاظ، ج 3 ص 117/ مصر- الجامع الصغير: سيوطي، ص 236/ مصر- احياء الميت بفنائيل اهل البيت، ص 51/ بيروت: 1408 هـ- حلية الاولياء، ج 7 ص 314- فيض القدير، ج 5 ص 35- مجمع الزوائد، ج 8 ص 216 و ج 9 ص 173- مستدرك الصحيحين، ج 3 ص 172 شماره 4747/ بيروت- الفتح الكبير: نبهاني، ج 2 ص 324/ مصر- التدوين، ج 2 ص 98/ خطي دانشگاه- جالية الكدر: برزنجي، ص 195/ مصر- عقد الفريد، ج 2 ص 32/ مصر- كتاب الزينة: ابو حاتم بن حمدان رازي، ج 2 ص 131/ مصر- تاريخ الاسلام: ذهبي، ج 2 ص 254/ مصر- مفردات القرآن: راغب اصفهاني، ص 4/ مصر- طبقات الشافعية الكبرى: تاج الدين عبد الوهاب، ج 1 ص 100/ مصر- شواهد التنزيل، ج 1 ص 407- المصنف: عبد الرزاق، ج 6 ص 163.

الزوائد، ج 9 ص 204 / مصر - اسد الغابة، ج 1 ص 286 / مصر - الاصابة، ج 4 ص 374 / مصر - الثغور الباسمة، ص 31 / بيروت: 1408 هـ - تاريخ بغداد، ج 14 ص 363 / مصر - لسان العرب، ج 11 ص 327 / بيروت - الروض الفائق، ص 214 / مصر - محاضرات الادباء، ج 4 ص 477 / مصر - المواهب اللدنية، ج 2 ص 4 / مصر - مناقب ابن مغازلي، ص 346 / تهران - الاتحاف في فضل الاشراف: سمهودي، ص 60 / خطي، به نقل از سنن ابو داود سجستاني - المصنف: عبد الرزاق، ج 5 ص 485 - مسند فاطمة الزهراء: سيوطي، ص 81 - 83 شماره 216 - اتحاف السائل: مناوي (1031 هـ)، ص 35 / مصر - صحيح ابن حبان، ج 9 ص 49 / بيروت (الاحسان) - المعجم الكبير، ج 22 ص 408 / بغداد و

(1) حديث «كل سبب و نسب منقطع يوم القيامة ما خلا سببي و نسبي» از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم است كه در

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 458

وجهه و قال أ لك شيء أزوجك منها فقال لا يخفى عليك حالي إن لي فرسا و بغلا و سيفا و درعا فقال بع الدرع

و روى أنه أتى سلمان إليه و قال أجب رسول الله ص فلما دخل عليه قال أ بشر يا على فإن الله قد زوجك بها في السماء قبل أن أزوجكها في الأرض و لقد أتاني ملك و قال أ بشر يا

مصادر ذیل آمده است:

- البيان و التعريف: ابن حمزه حسيني، ج 2 ص 145 / حلب، به نقل از ابو نعيم در معرفة و طبقات ابن سعد و مسند ابن راهويه - الطبقات الكبرى، ج 8 ص 463 / بيروت - تاريخ بغداد، ج 6 ص 182 / مصر - محاضرات الادباء، ج 4 ص 479 / بيروت - السنن الكبرى، ج 7 ص 63 / حيدرآباد - شرح ابن ابى الحديد، ج 3 ص 124 / مصر - تذكرة الحفاظ، ج 3 ص 117 / مصر - الجامع الصغير: سيوطي، ص 236 / مصر - احياء الميت بفضائل اهل البيت، ص 51 / بيروت: 1408 هـ - حلية الاولياء، ج 7 ص 314 - فيض القدير، ج 5 ص 35 - مجمع الزوائد، ج 8 ص 216 و ج 9 ص 173 - مستدرک الصحيحين، ج 3 ص 172 شماره 4747 / بيروت - الفتح الكبير: نبهاني، ج 2 ص 324 / مصر - التدوين، ج 2 ص 98 / خطي دانشگاه - جالية الكدر: برزنجي، ص 195 / مصر - عقد الفريد، ج 2 ص 32 / مصر - كتاب الزينة: ابو حاتم بن حمدان رازي، ج 2 ص 131 / مصر - تاريخ الاسلام: ذهبي، ج 2 ص 254 / مصر - مفردات القرآن: راغب اصفهاني، ص 4 / مصر - طبقات الشافعية الكبرى: تاج الدين عبد الوهاب، ج 1 ص 100 / مصر - شواهد التنزيل، ج 1 ص 407 - المصنف: عبد الرزاق، ج 6 ص 163.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 459

محمد باجماع الشمل و طهارة النسل قلت و ما اسمک قال نسطائیل من موکلی قوائم العرش سألت الله هذه البشارة و
جبرئیل علی أثری

أبو بريدة عن أبيه أن عليا ع خطب فاطمة فقال له النبي ص مرحبا و أهلا فقبل لعلی يكفيك من رسول الله ص إحداهما
أعطاك الأهل و أعطاك الرحب

ابن بطة و ابن المؤذن و السمعاني في كتبهم بالإسناد عن ابن عباس و أنس بن مالك قالا بينما رسول الله ص جالس إذ جاء
علي فقال يا علي ما جاء بك قال جئت أسلم عليك قال هذا جبرئيل يخبرني أن الله عز و جل زوجك فاطمة و أشهد علي
تزوجها أربعين ألف ملك و أوحى الله إلي شجرة طوبى أن انثرى عليهم الدر و الياقوت فنثرت عليهم الدر و الياقوت
فابتدرن إليه الحور العين يلتقطن في أطباق الدر و الياقوت و هن يتهادينه بينهن إلى يوم القيامة و كانوا يتهادون و يقولون
هذه تحفة خير النساء و في رواية ابن بطة عن عبد الله فمّن أخذ منه يومئذ شيئا أكثر مما أخذ صاحبه أو أحسن افتخر به
علي صاحبه إلى يوم القيامة

ابن مردويه في كتابه بإسناده عن علقمة قال لما تزوج علي فاطمة تناثر ثمار الجنة علي الملائكة

عبد الرزاق بإسناده إلى أم أيمن في خبر طويل عن النبي ص و عقد جبرئيل و ميكائيل في السماء نكاح علي و فاطمة فكان
جبرئيل المتكلم عن علي و ميكائيل الراد عنى و في حديث خباب بن الأرت أن الله تعالى أوحى إلى جبرئيل زوج النور من
النور و كان الولي الله و الخطيب جبرئيل و المنادى ميكائيل و الداعي إسرافيل و الناثر عزرائيل و الشهود ملائكة السماوات
و الأرضين ثم أوحى إلى شجرة طوبى أن انثرى ما عليك فنثرت الدر الأبيض و الياقوت الأحمر و الزبرجد الأخضر و اللؤلؤ
الربط فبادرن الحور العين يلتقطن و يهدين بعضهن إلى بعض

الصادق ع في خبر أنه دعاه رسول الله ص و قال أبشر يا علي فإن الله قد كفاني ما كان همنى من تزويجك^{٨٤٦}

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛؛ ص 459

ذكر ابن شهر آشوب مختصرا مما مر برواية الصدوق رحمه الله ثم قال و قد جاء في بعض الكتب أنه خطب راحيل في البيت
المعمور في جمع من أهل

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 460

⁸⁴⁶ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، 1 جلد، انتشارات مهام -
تهران، چاپ: اول، 1379 ش.

السموات السبع فقال الحمد لله الأول قبل أولية الأولين الباقي بعد فناء العالمين نحمده إذ جعلنا ملائكة روحانيين و بر بوبيته مدعنين و له على ما أنعم علينا شاكرين حجبنا من الذنوب و سترنا من العيوب أسكننا في السماوات و قربنا إلى السراقات و حجب عنا النهم للشهوات و جعل نهمتنا و شهوتنا في تقديسه و تسييحه الباسط رحمته الواهب نعمته جل عن إلحاد أهل الأرض من المشركين و تعالی بعظمته عن إفك الملحدين ثم قال بعد كلام اختار الملك الجبار صفوة كرمه و عبد عظمته لأمته سيده النساء بنت خير النبيين و سيد المرسلين و إمام المتقين فوصل حبله بحبل رجل من أهله و صاحبه المصدق دعوته المبادر إلى كلمته- على الوصول بفاطمه البتول ابنة الرسول و روى أن جبرئيل روى عن الله تعالی عقيبها قوله عز و جل الحمد ردائي و العظمة كبريائي و الخلق كلهم عبيدي و إمائي زوجت فاطمة أمتي من على صفوتي اشهدوا ملائكتي و كان بين تزويج أمير المؤمنين و فاطمة ع في السماء إلى تزويجهما في الأرض أربعين يوما زوجها رسول الله ص من على أول يوم من ذی الحجة و روى أنه كان يوم السادس منه

ترجمه:

ابن شهر آشوب مازندرانی (588 هـ) در کتاب مناقب آل ابی طالب به نقل از ابن عباس، ابن مسعود، جابر بن عبد الله انصاری، براء بن عازب، انس بن مالک، سدی، محمد بن سیرین و امام محمد باقر علیه السلام در باره آیه 54 از سوره فرقان که می فرماید:

«پروردگار شما هموست که از آب بشری خلق می کند و آن را نسبت و داماد قرار می دهد» نقل کرده که گفتند:

منظور از این افراد: حضرت محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام و حضرت قائم در آخر الزمان است، زیرا در میان صحابه نسب و سبب و قرابت جمع نشد مگر برای آن حضرت، بدین جهت است که میراث به وسیله نسب و سبب به افراد می رسد.

بنا به روایتی منظور از کلمه بشر که در آیه شریفه است، حضرت رسول و مقصود از نسب حضرت فاطمه و منظور از کلمه صهر (داماد) حضرت علی می باشد.

و در تفسیر ثعلبی آمده که ابن سیرین گفته: این آیه در شأن پیامبر و علی علیهما السلام نازل شد که فاطمه علیها السلام را به همسری برگزید، و علی پسر عموی پیامبر و شوهر دخترش بود پس نسب و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 461

صهر- دامادی- در او جمع شده است.

ابن حجاج در شعری می گوید:

سوگند به مصطفی و به دامادش و سوگند به وصی او که در روز غدیر معرفی کرد.

و کعب بن زهیر گوید:

داماد پیامبر بهترین مردم است.

و امام صادق علیه السلام فرماید: خداوند متعال به پیامبرش وحی کرد: به فاطمه بگو که با علی مخالفت نداشته و از خواسته‌های او اطاعت کند، زیرا هر گاه او غضب کند، من نیز به سبب غضب او غضبناک می گردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در باره تزویج فاطمه به علی علیهما السلام مورد سرزنش قرار دادند و رسول خدا در پاسخ آنها فرمود: اگر خدای تعالی علی را خلق نمی کرد، کفوی برای فاطمه وجود نداشت و هیچ کس شایستگی ازدواج با فاطمه را نداشت.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر خداوند تعالی علی علیه السلام را خلق نکرده بود کسی شایستگی همسری فاطمه علیها السلام را نداشت.

و گفته‌اند: پیامبر عایشه دختر ابو بکر را به زنی گرفت و نیز حفصه دختر عمر بن خطاب را، و دو دخترش را نیز به ازدواج عثمان در آورد- منظور رقیه و زینب هستند که خواهران بزرگ فاطمه علیها السلام بودند. می گوئیم: ازدواج هیچ فضلی را برای آنها اثبات نمی کند زیرا اساس در صحت آن، اظهار شهادتین توسط طرفین است، ضمن آنکه پیامبر فقط از اینها زن نگرفت بلکه اشخاص دیگری نیز وجود داشتند که دخترانشان را تزویج نمود- اگر در ازدواج فضلی باشد پس چرا فقط آن را به اینها نسبت می دهید؟- و اما در باره ازدواج عثمان نیز اختلاف شدید وجود دارد ضمن آنکه دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبل از ازدواج با او، با اشخاص دیگری که کافر بودند نیز ازدواج کرده بودند، در حالی که وضعیت حضرت فاطمه غیر از این بود. زیرا او در زمان ظهور اسلام به دنیا آمد، و او از اصحاب کساء و مباحله و از مهاجرینی است که در بدترین شرایط اقدام به مهاجرت نمودند، و در شأن او آیه تطهیر نازل شد، و جبرئیل بر اینکه جزء اصحاب کساء باشد افتخار می کرد، و خداوند بر صدق و درستی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 462

آنها شهادت داده است و از بطن اوست تمامی ائمه اسلام تا روز قیامت، و از اوست حسن و حسین و سایر نواده گان پیامبر، و او سرور زنان دو عالم است، و او ازدواج کرد با کسی که چون خودش بود و از ارزشهای او فاصله نداشت. اما ابو

بکر و عمر به واسطه دختری که به رسول خدا دادند خود را به پیامبر نزدیک کردند در حالی که در باره علی علیه السلام چنین نبوده زیرا خود رسول خدا پس از جواب رد دادن به آن دو، دخترش را به علی علیه السلام تزویج نمود.

عقدکننده آنها برای یک دیگر خداوند متعال بوده است، و قابل جبرئیل بوده، و خواننده خطبه ملکی به نام راحیل، و شهود عقد حمل کنندگان عرش، و نثارکننده بهشت رضوان (خازن بهشت)، و طبق نثار شجره طوبی، و آنچه نثار کردند در و یاقوت و مرجان، و واسطه ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و اسماء که از زنان مقدس بود نگاهبان حجله عروسی - بعدا خواهیم گفت که در این تاریخ اسماء در مدینه نبوده است - و فرزندان و ثمره‌های این ازدواج ائمه طاهرین علیهم السلام بوده‌اند. ابن شاهین مروزی در فضائل فاطمه به اسنادش از بریده اسلمی، و بلاذری در انساب الاشراف به اسانیدش نقل کرده‌اند که ابو بکر فاطمه را خواستگاری کرد و پیامبر فرمود که در این رابطه منتظر فرمان الهی هستم و سپس عمر خواستگاری کرد و پیامبر به او نیز همین پاسخ را داد.

در مسند احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، سنن ابی داود سجستانی و ابانه ابن بطه، و تاریخ بغداد، و فضائل فاطمه ابن شاهین مروزی که لفظ حدیث در اینجا از آن است، از خالد حذاء و ابو ایوب انصاری و عکرمه و ابو نجیح و عبیده بن سلیمان، و همه آنها از ابن عباس روایت کرده‌اند که وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را به ازدواج علی علیهما السلام در آورد به او فرمود: چیزی به فاطمه هدیه کن! علی علیه السلام گفت: چیزی ندارم. پیامبر فرمود: زره حطمیه تو کجاست؟ و در روایات دیگری به جای زره چیزهای دیگر آمده است - علی گفت: همین جاست. پیامبر فرمود: همان را به او هدیه کن.

در تاریخ بغداد، انساب الاشراف، حلیة الاولیاء و الابانه عکبری از سفیان ثوری از اعمش، از ثوری، از علقمه، از ابن مسعود روایت شده است که گفت: در صبح عروسی علی و فاطمه، به نوعی نگرانی برای فاطمه پیش آمد، پیامبر به او فرمود: ای فاطمه! تو را به ازدواج مردی در آوردم که در دنیا سرور و در آخرت از صالحان است. ای فاطمه!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 463

هنگامی که خداوند اراده نمود تا تو را به ازدواج علی در آورد، فرمان داد تا جبرئیل در آسمان چهارم ملائکه را در صف‌هایی منظم کند و برای آنها سخنرانی کند و سپس تو را به ازدواج علی در آورد. سپس خداوند فرمان داد تا درختان بهشت ثمره‌های خود را به پای ملائک بریزند، پس هر که در این روز بیشتر از سایر ملائک از این نثار خداوندی برمی گرفت بر دیگری افتخار می کند تا روز قیامت.

ام سلمه می گوید: فاطمه علیها السلام همواره بر سایر زنان برتری می‌جست و فخر می‌فروخت، برای اینکه او کسی بود که جبرئیل خطبه عقدش را خوانده بود.

و مشهور است در صحاح اهل سنت به سندهای مختلف، از امام علی علیه السلام و ابن عباس، و ابن مسعود و جابر و انس و براء بن عازب و ام سلمه، به الفاظ مختلف و معنی واحد به اینکه:

ابو بکر و عمر از فاطمه خواستگاری کردند پیامبر فرمود: او هنوز کوچک است.

ابن بطه در ابانۀ روایت کرده که عبد الرحمن نیز از فاطمه خواستگاری کرد و در روایتی آمده است که مهر سنگینی هم پیشنهاد کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غضب کرد و مقدار زیادی جواهرات گران قیمت را به معجزه‌ای در مقابل او نهاد و با این بیان در واقع به او گفت که «ما را به پول و جواهرات نیازی نیست».

ولی هنگامی که علی علیه السلام برای خواستگاری آمد، به پیامبر عرضه داشت: ای رسول خدا! شنیده‌ام که فرمودید: هر سبب و نسبی در روز قیامت منقطع خواهد بود جز سبب من. پیامبر فرمود: اما سبب که از جانب خداوند است، و اما نسب نیز چیزی است که خداوند اسباب آن را فراهم می‌کند. و سپس چهره پیامبر فروزان شد و بشاش شد و گفت:

آیا تصمیم داری که با فاطمه ازدواج کنی؟ علی گفت: حال من بر شما مخفی نیست و می‌دانید که فقط یک اسب، الاغ، شمشیر و زره دارم. پیامبر فرمود: زره را بفروش.

و روایت شده که سلمان نزد علی علیه السلام آمد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را احضار کرده.

سپس هنگامی که علی علیه السلام داخل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مژده باد ای علی که خداوند متعال فاطمه را در آسمان به تو تزویج نموده قبل از آنکه در زمین چنین ازدواجی رخ داده باشد و فرشته‌ای نزد من آمده و گفت: بشارت باد بر تو ای محمد به اجتماع و یگانگی آنها و طهارت و پاکی نسلشان، گفتم: نام تو چیست؟ گفت: نسطائیل و یکی از موکلان عرش هستم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 464

و از خدا خواستم تا به من اجازه دهد که بشارت این وصلت را من به تو بدهم.

ابو بریده از پدرش روایت کرده: علی علیه السلام از فاطمه خواستگاری کرد و رسول خدا فرمود: مرحبا و اهلا. سپس به علی علیه السلام گفته شد: برای تو کافی بود که رسول خدا یکی از آنها را نثارت کند: اهل و یا طاقت، توان فراخی سینه و صبوری را.

ابن بطه، ابن مؤذن و سمعانی در کتابهایشان - یعنی الابانۀ، اربعین و فضائل الصحابه - با سندهایشان از ابن عباس و انس بن مالک روایت کرده‌اند: روزی رسول خدا نشسته بود که علی علیه السلام نزد او آمد، رسول خدا به او گفت: ای علی، برای چه کاری آمده‌ای؟ علی گفت:

آمدهام تا بر شما سلام کنم. رسول خدا گفت: هم اکنون جبرئیل بر من نازل شده و خبر داد که خداوند فاطمه را برای تو تزویج نموده و بر ازدواج شما چهل هزار ملک را شاهد گرفته، و به شجره طوبی فرمان داده تا در و یاقوت خود را به پای ملائک بریزد و او نیز چنان کرده و حوری‌های بهشتی از آن جواهرات بهشتی در طبق‌های مختلف جمع کرده‌اند و برداشتن آنها تا روز قیامت به یک دیگر مباحات می‌کنند و به یک دیگر می‌گویند: اینها تحفه ازدواج بهترین زنان است.

و در روایت ابن بطه از عبد الله بن عباس آمده است: هر کس در این روز جواهرات بیشتری جمع کرده باشد تا روز قیامت بر سایر فرشتگان مباحات خواهد کرد.

ابن مردویه اصفهانی در کتابش، به سندش از علقمه روایت کرده: روزی که علی و فاطمه عروسی کردند ثمره‌های بهشتی به پای ملائک ریخته شد.

و عبد الرزاق صنعایی به سندش از ام ایمن در خبری طویل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است:

خطبه ازدواج علی و فاطمه را جبرئیل و میکائیل در آسمانها خواندند و در آن هنگام جبرئیل و کیل علی و میکائیل و کیل فاطمه بود.

و در حدیث خباب بن ارت آمده: خداوند به جبرئیل وحی نمود: نور را با نور تزویج کن! و پس ولی و صاحب اختیار خدا بود، و خطیب جبرئیل، و منادی میکائیل، داعی اسرافیل، و نثارکننده عزرائیل، و شهود عقد ملائکه آسمانها و زمین‌ها. سپس به شجره طوبی وحی کرد تا جواهراتش را نثار ملائکه کند و او نیز چنین کرد و حوریان آنها را جمع می‌کردند و به آنها مباحات می‌نمودند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 465

و از امام صادق علیه السلام در خبری آمده است: رسول خدا علی را صدا زده و گفت: بشارت باد تو را که خداوند تو را از غمی که در باره ازدواج داشتی، کفایت کرد. و سپس ابن شهر آشوب، پس از ذکر مختصر آنچه گذشت، و آن را به روایت شیخ صدوق بیان کرد، می‌گوید: در بعضی از کتابها آمده است که راحیل - از فرشتگان مقرب الهی - خطبه عقد فاطمه را در آسمان هفتم خوانده است نه جبرئیل در آسمان چهارم، و در خطبه چنین گفته:

حمد خدایی را که ازلی است و قبل از هر موجودی وجود داشته، و باقی است بعد از آنکه همه موجودات فانی می‌شوند، حمد و سپاس می‌گوییم او را که ملائکه روحانی را آفرید و ما را از آنان قرار داد، و به ربوبیت و مقام الهی او اذعان می‌کنیم، و او را به دلیل نعمتهایی که به ما عطا فرموده شکر می‌گوییم. سپاس می‌گذاریم به دلیل اینکه ما را از ارتکاب گناه نگاه داشته و عیب‌های ما را پوشانیده، و ما را در آسمانها جای داده، و به ملکوت خویش نزدیک فرموده، و میل به شهوات را از ما پوشانده، و تمام همت و شهوت ما را معطوف به تقدیس و تسبیح خود نموده است. همانا حمد و سپاس

اختصاص به خدایی دارد که رحمتش را بسط داده، نعمتش را بی‌هیچ محدودیتی بخشش نموده، و بالاتر از آن است که الحاد مشرکین زمین و عناد و دشمنی ملحدین خدشه‌ای در جلال و عظمت کبریائیش ایجاد نماید،- و سپس گفت:- خداوندی که مالک همه کس و همه چیز است فاطمه علیها السلام سرور زنان و دختر بهترین انبیا و سرور مرسلین و امام متقین را در نظر گرفته و او را به مردی از اهل رسول خدا و مصاحب او، که تصدیق کننده نبوت او بوده و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزیده پیوند می‌دهد و آنها را به ازدواج یک دیگر درمی‌آورد.

سپس روایت می‌کند: جبرئیل در دنباله آن خطبه، قول خداوند عز و جل را نقل کرد:

الحمد لله ردائی، و العظمة کبریائی، و الخلق کلهم عبیدی و إمائی، زوجت فاطمة أمتی من علی صفوتی، اشهدوا ملائکتی.

و بین تزویج فاطمه در آسمان و تزویج او در زمین چهل روز بوده است، و رسول خدا او را در اول ذی حجه و به روایتی در ششم ذی حجه به ازدواج علی علیه السلام درآورد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 466

[متن عربی]

23 / 264- معانی الأخبار^{۸۴۷} الخصال^{۸۴۸} و الأمالی^{۸۴۹} ابن مسرور عن ابن عمر عن المعلى عن البزنطی عن علی بن جعفر قال سمعت أبا الحسن موسى بن جعفر ع يقول بینا رسول الله ص جالس إذ دخل علیه ملك له أربعة و عشرون وجها فقال له رسول الله ص حبیبی جبرئیل لم أرك فی مثل هذه الصورة فقال الملك لست بجبرئیل أنا محمود بعثنی الله عز و جل أن أزوج النور من النور قال من ممن فقال فاطمة من علی قال فلما ولی الملك إذا بین كتفيه محمد رسول الله علی وصیه فقال له رسول الله ص منذ کم كتب هذا بین كتفیک فقال من قبل أن یخلق الله عز و جل آدم باثنین و عشرين ألف عام و فی روایة بأربعة و عشرين ألف عام

ترجمه:

شیخ ابو جعفر صدوق در کتاب معانی الاخبار از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت می‌کند که فرمود:

⁸⁴⁷ (۱) معانی الاخبار، ج ۱ ص ۱۰۳ و ۱۰۴ شماره ۱: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال: حدثنی الحسن بن محمد بن عامر، عن معلى بن محمد،

عن احمد بن محمد بزنطی، عن علی بن جعفر قال ... الخ.

⁸⁴⁸ (۲) خصال، ج ۲ ص ۶۴۰ شماره ۱۷ به جای حسن بن محمد بن عامر، حسین بن محمد بن عامر را آورده است.

⁸⁴⁹ (۳) امالی، ص ۴۷۴ و ۴۷۵ شماره ۹، مثل خصال.

زمانی رسول خدا نشسته بود، ملکی به حضور آن حضرت مشرف شد که دارای بیست و چهار صورت بود^{۸۵۰}.

رسول اکرم به او فرمود: ای حبیب من جبرئیل! من تا به حال تو را با این صورت ندیده بودم؟

گفت: من جبرئیل نیستم، بلکه نام من «محمود» است. خدا مرا فرستاده که نور را برای نور تزویج نمایم.

پیغمبر خدا فرمود: که را برای که تزویج کنی؟

گفت: فاطمه را برای علی، هنگامی که آن ملک مراجعت نمود، دیدند در میان دو کتف او نوشته بود: محمد رسول خدا و

علی جانشین اوست. پیغمبر خدا به وی فرمود: چند وقت

(1) معانی الاخبار، ج 1 ص 103 و 104 شماره 1: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال: حدثني الحسن بن محمد بن عامر، عن معلى بن محمد، عن احمد بن محمد بن زبني، عن علي بن جعفر قال ... الخ.

(2) خصال، ج 2 ص 640 شماره 17 به جای حسن بن محمد بن عامر، حسین بن محمد بن عامر را آورده است.

(3) امالی، ص 474 و 475 شماره 9، مثل خصال.

(4) در آیه اول از سوره فاطر نیز خداوند متعال تصریح کرده که برای فرشتگان چهره‌های متعدد قرار داده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 467

است که این عبارت در میان دو کتف تو نوشته شده است؟

گفت: بیست و دو هزار سال قبل از اینکه حضرت آدم آفریده شود.

[متن عربی]

24 / 265 - مناقب آل أبي طالب^{۸۵۱} عبد الله بن ميمون حدثنا أبو هريرة عن أبي الزبير عن جابر الأنصاري في حديث محمود و أنبأني أبو يعلى العطار و أبو المؤيد الخطيب بنحو هذا الخبر إلا أنهما رويا ملك له عشرون رأسا في كل رأس ألف لسان و كان اسم الملك صرصائل

⁸⁵⁰ (۴) در آیه اول از سوره فاطر نیز خداوند متعال تصریح کرده که برای فرشتگان چهره‌های متعدد قرار داده است.

⁸⁵¹ (۱) مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۹۸-۴۰۵.

أبو بكر مردويه في فضائل أمير المؤمنين بالإسناد عن أنس بن مالك و كتاب أبي القاسم سليمان الطبري بإسناده عن شعبة عن عمرو بن مرة عن إبراهيم عن مسروق عن ابن مسعود كلاهما أن النبي ص قال إن الله تعالى أمرني أن أزوج فاطمة من علي^{٨٥٢}

(1) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 398-405.

(2) حدیث: «ان الله امرني أن أزوج فاطمه من علي عليهما السلام» در مصادر عديده، عينا يا با تفاوتهاي در الفاظ و عبارات آمده است، برخی از این منابع و مصادر عبارتند از:

- حلیة الاولیاء، ج 5 ص 59- تاریخ بغداد، ج 4 ص 210- کافی، ج 5 ص 568 شماره 54- من لا یحضره الفقیه، ج 3 ص 393 شماره 4382- تهذیب، ج 7 ص 470 شماره 90- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2 ص 59 شماره 226- مناقب ابن مغزلی، ص 342- الاوائل: ابو هلال عسکری، ص 53- مقتل الحسین: خوارزمی، ج 1 ص 46 و 76 و 66 و 60 و 80- مناقب خوارزمی، ص 67 و 234 و 238 و 239- تذکره الخواص، ص 316- الریاض النضره، ج 2 ص 180 و 183- ذخائر العقبی، ص 27 و 29 و 31- اسد الغابه، ج 1 ص 206- کفایة الطالب، ص 180

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 468

کتاب ابن مردويه قال ابن سيرين قال عبيدة إن عمر بن الخطاب ذكر عليا فقال ذاك صهر رسول الله ص نزل جبرئيل علي رسول الله ص فقال إن الله يأمرک أن تزوج فاطمة من علي

ابن شاهين بالإسناد عن أبي أيوب قال النبي ص أمرت بتزويجك من البيضاء و في رواية من السماء

⁸⁵² (٢) حدیث: «ان الله امرني أن أزوج فاطمه من علي عليهما السلام» در مصادر عديده، عينا يا با تفاوتهاي در الفاظ و عبارات آمده است، برخی از این منابع و مصادر عبارتند از:

- حلیة الاولیاء، ج 5 ص 59- تاریخ بغداد، ج 4 ص 210- کافی، ج 5 ص 568 شماره 54- من لا یحضره الفقیه، ج 3 ص 393 شماره 4382- تهذیب، ج 7 ص 470 شماره 90- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2 ص 59 شماره 226- مناقب ابن مغزلی، ص 342- الاوائل: ابو هلال عسکری، ص 53- مقتل الحسین: خوارزمی، ج 1 ص 46 و 76 و 66 و 60 و 80- مناقب خوارزمی، ص 67 و 234 و 238 و 239- تذکره الخواص، ص 316- الریاض النضره، ج 2 ص 180 و 183- ذخائر العقبی، ص 27 و 29 و 31- اسد الغابه، ج 1 ص 206- کفایة الطالب، ص 180- ج 2 ص 156- لسان المیزان، ج 2 ص 382، ج 4 ص 77 و ج 6 ص 9- مجمع الزوائد، ج 9 ص 204- تاریخ دمشق (ترجمة علی)، ج 1 ص 231 و 232 و 238- نظم درر السمطين، ص 184 و 185- الاصابة، ج 2 ص 81- الثاقب في المناقب، ص 288 شماره 246- كشف الغمة، ج 1 ص 352- مائة منقبة، ص 61 شماره 15- امالی صدوق، ص 474 شماره 19- الجوهره، ص 16- صحيفة الرضا، ص 172 شماره 108- المحتضر، ص 135- روضة الواعظین، ج 1 ص 177.

الضحاک أن النبي ص قال لفاطمة إن علي بن أبي طالب ممن قد عرفت قرابته و فضله من الإسلام و إني سألت ربي أن يزوجك خير خلقه و أحبهم إليه و قد ذكر من أمرک شيئاً فما ترين فسکت فخرج رسول الله ص و هو يقول الله أكبر سكوتها إقرارها^{٨٥٣}

میزان الاعتدال، ج 2 ص 156- لسان المیزان، ج 2 ص 382، ج 4 ص 77 و ج 6 ص 9- مجمع الزوائد، ج 9 ص 204- تاریخ دمشق (ترجمة علی)، ج 1 ص 231 و 232 و 238- نظم درر السمطين، ص 184 و 185- الاصابة، ج 2 ص 81- الثاقب فی المناقب، ص 288 شماره 246- كشف الغمة، ج 1 ص 352- مائة منقبة، ص 61 شماره 15- امالي صدوق، ص 474 شماره 19- الجوهره، ص 16- صحيفه الرضا، ص 172 شماره 108- المحتضر، ص 135- روضة الواعظين، ج 1 ص 177.

(1) طبقات ابن سعد، ج 8 ص 12 و 13- الذرية الطاهرة، ص 95 شماره 86- تاريخ دمشق (ترجمة علی)، ج 1 ص 213 شماره 294- ذخائر العقبی، ص 29- تذكرة الخواص، ص 318- رشفة الصادي، ص 7- عمل اليوم و الليلة، ص 163

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 469

و روی ابن مردويه أنه ص قال لعلی تکلم خطيباً لنفسک فقال الحمد لله الذي قرب من حامديه و دنا من سائليه و وعد الجنة من يتقيه و أنذر بالنار من يعصيه نحمده على قديم إحسانه و أياديه حمد من يعلم أنه خالقه و باريه و مميته و محييه و مسائله عن مساويه و نستعينه و نستهديه و نؤمن به و نستكفيه و نشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له شهادة تبلغه و ترضيه و أن محمدا عبده و رسوله ص صلاة تزلفه و تحظيه و ترفعه و تصطفيه و النكاح مما أمر الله به و يرضيه و اجتماعنا مما قدره الله و أذن فيه و هذا رسول الله ص زوجني ابنته فاطمة على خمسمائة درهم و قد رضيت فأسألوه و اشهدوا^{٨٥٤} و في خبر و قد زوجتك ابنتي فاطمة على ما زوجك الرحمن و قد رضيت بما رضى الله لها فدونك أهلك فإنك أحق بها مني و في خبر فنعلم الأخ أنت و نعم الختن أنت و نعم الصحاب أنت و كفاك برضى الله رضى فخر على ساجدا شكرا لله تعالى و هو يقول **رب أوزعني أن أشكر نعمتك التي أنعمت علي^{٨٥٥} الآية** فقال النبي ص آمين فلما رفع رأسه قال النبي ص بارک الله عليكما و بارک فيكما و أسعد جدكما و جمع بينكما و أخرج منكما الكثير الطيب ثم أمر

⁸⁵³ (١) طبقات ابن سعد، ج 8 ص 12 و 13- الذرية الطاهرة، ص 95 شماره 86- تاريخ دمشق (ترجمة علی)، ج 1 ص 213 شماره 294- ذخائر العقبی، ص 29- تذكرة الخواص، ص 318- رشفة الصادي، ص 7- عمل اليوم و الليلة، ص 163- ابن مغزالي، ص 346 شماره 398- المعجم الكبير،

ج 22 ص 411- مصنف عبد الرزاق، ج 5 ص 487 شماره 9782- كشف اليقين، ص 239

⁸⁵⁴ (١) مناقب خوارزمي، ص 241- كشف الغمة، ج 1 ص 348- الاوائل: ابو هلال عسکري، ص 53- الرياض النضرة، ج 2 ص 183- فرائد السمطين، ج 1 ص 89 شماره 59- ذخائر العقبی، ص 30- كفاية الطالب، ص 298- رشفة الصادي، ص 9/ مصر.

⁸⁵⁵ (٢) سورة نمل، 19.

مناقب ابن مغازلی، ص 346 شماره 398- المعجم الكبير، ج 22 ص 411- مصنف عبد الرزاق، ج 5 ص 487 شماره 9782- كشف اليقين، ص 239

(1) مناقب خوارزمی، ص 241- كشف الغمة، ج 1 ص 348- الاوائل: ابو هلال عسکری، ص 53- الرياض النضرة، ج 2 ص 183- فرائد السمطين، ج 1 ص 89 شماره 59- ذخائر العقبی، ص 30- كفاية الطالب، ص 298- رشفة الصادي، ص 9/ مصر.

(2) سورة نمل، 19.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 470

النبي ص بطبق بسر و أمر بنهبه و دخل حجرة النساء و أمر بضرب الدف

الحسين بن علي ع في خبر زوج النبي ص فاطمة عليا علي أربعمائه و ثمانين درهما

و روى أن مهرها أربعمائه مثقال فضة

و

روى أنه كان خمسمائة درهم

و هو أصح^{٨٥٦}

⁸⁵⁶ (١) در باره میزان مهریه حضرت فاطمه علیها السلام هفت نظریه وجود دارد:

نظریه اول: اینکه مهر حضرت فاطمه علیها السلام «درع حطمیه» بوده است، این نظریه در مصادر ذیل آمده است:
- طبقات ابن سعد، ج ۸ ص ۱۲- مسند حمیدی، ج ۱ ص ۲۲ شماره ۳۸- صحیح ابن حبان، ج ۹ ص ۴۹ شماره های ۶۹۰۵ و ۶۹۰۶- مناقب صنعانی، ج ۲ ص ۱۸۵ شماره ۶۵۹- المعجم الكبير، ج ۲۲ ص ۴۰۹ شماره ۱۰۲۱- ترجمة على عليه السلام، ج ۱ ص ۲۲۶- ۲۳۰ شماره های ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳- سنن ابو داود، ج ۱ ص ۴۹۰- دلائل النبوة، ج ۳ ص ۱۶۰- امالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۳۹- مناقب خوارزمی، ص ۳۳۵ شماره ۳۵۶- الفقه الاکبر، ج ۳ ص ۶- روضة الواعظین، ج ۱ ص ۱۴۷ نظریه دوم: اینکه مهریه آن حضرت ۵۰۰ درهم بوده است، این نظریه در مصادر ذیل بیان شده است:

- دلائل الامامة، ص ۱۸- السنن الكبرى، ج ۳ ص ۳۹۹- مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۹۹- مدينة المعاجز، ص ۱۴۶- بحار الانوار، ج ۵۰ ص ۷۶.

نظریه سوم: اینکه مهریه آن حضرت يك «زره حطمیه» به مبلغ ۳۰ درهم بوده است. این نظریه در مصادر ذیل آمده است:

- قرب الاسناد، ص ۱۷۳ شماره ۶۳۴- کافی، ج ۵ ص ۳۷۷ شماره ۳ و ۴.

نظریه چهارم: اینکه مهریه آن حضرت يك «بعیر شتر» بوده است، این نظریه در مصادر ذیل آمده است:

(1) در باره میزان مهریه حضرت فاطمه علیها السلام هفت نظریه وجود دارد:

نظریه اول: اینکه مهر حضرت فاطمه علیها السلام «درع حطمیه» بوده است، این نظریه در مصادر ذیل آمده است:

- طبقات ابن سعد، ج 8 ص 12- مسند حمیدی، ج 1 ص 22 شماره 38- صحیح ابن حبان، ج 9 ص 49 شماره‌های 6905 و 6906- مناقب صنعانی، ج 2 ص 185 شماره 659- المعجم الکبیر، ج 22 ص 409 شماره 1021- ترجمه علی علیه السلام، ج 1 ص 226-230 شماره‌های 291 و 292 و 293- سنن ابو داود، ج 1 ص 490- دلائل النبوة، ج 3 ص 160- امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 39- مناقب خوارزمی، ص 335 شماره 356- الفقه الاکبر، ج 3 ص 6- روضة الواعظین، ج 1 ص 147 نظریه دوم: اینکه مهریه آن حضرت 500 درهم بوده است، این نظریه در مصادر ذیل بیان شده است:
- دلائل الامامة، ص 18- السنن الکبری، ج 3 ص 399- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 399- مدینه المعاجز، ص 146- بحار الانوار، ج 50 ص 76.

نظریه سوم: اینکه مهریه آن حضرت یک «زره حطمیه» به مبلغ 30 درهم بوده است. این نظریه در مصادر ذیل آمده است:

- قرب الاسناد، ص 173 شماره 634- کافی، ج 5 ص 377 شماره 3 و 4.

نظریه چهارم: اینکه مهریه آن حضرت یک «بعیر شتر» بوده است، این نظریه در مصادر ذیل آمده است:

- طبقات ابن سعد، ج 8 ص 12

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 471

و سبب الخلاف فی ذلك ما

-
- طبقات ابن سعد، ج 8 ص 12 الباسمة، ص 30- فضائل فاطمة: ابن شاهین مروزی، ص 30/ خطی- اعلام النساء، ج 3 ص 1199.
 - نظریه پنجم: اینکه مهریه آن حضرت 400 درهم بوده است، این نظریه در مصادر ذیل بیان شده است:
 - مناقب خوارزمی، ص 337 شماره 357- کفایة الطالب، ص 298- تهذیب، ج 7 ص 364 شماره 1477- بحار الانوار، ج 43 ص 105 و 143.
 - نظریه ششم: اینکه مهریه آن حضرت «جرد برد، و درع حطمیه» بوده است، این نظریه در مصادر ذیل مطرح شده است:
 - کافی، ج 5 ص 377 ح 5- السنن الکبری، ج 8 ص 21- الاصابة، ج 4 ص 377- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 400- وسائل الشیعه، ج 15 ص 10 شماره 6.
 - نظریه هفتم: مهر آن حضرت 480 درهم بوده که آن را از فروش «زره آهنی» به دست آورد. این نظریه مشهور و به نظر نگارنده صحیح‌ترین نظر می‌باشد. به مصادر ذیل مراجعه شود:
 - المصنف: عبد الرزاق، ج 5 ص 485- طبقات ابن سعد، ج 8 ص 12- مسند احمد، ج 1 ص 80- مناقب ابن مغازلی، ص 350 شماره 400- کشف الغمّة، ج 1 ص 368- تزویج فاطمة الزهراء: رویانی، ص 3/ خطی- الرياض النضرة، ج 2 ص 180- مجمع الزوائد، ج 4 ص 282، و ج 9 ص 205.

روی عمرو بن أبی المقدم و جابر الجعفی عن أبی جعفر ع قال کان صداق فاطمة برد حبرة و إهاب شاءة علی عرار

و روی عن الصادق ع قال کان صداق فاطمة درع حطیمة و إهاب كبش أو جدی

رواه أبو یعلی فی المسند عن مجاهد

کافی الكلینی زوج النبی ص فاطمة من علی علی جرد برد

الثغور الباسمة، ص 30- فضائل فاطمة: ابن شاهین مروزی، ص 30/ خطی- اعلام النساء، ج 3 ص 1199.

نظریه پنجم: اینکه مهریه آن حضرت 400 درهم بوده است، این نظریه در مصادر ذیل بیان شده است:

- مناقب خوارزمی، ص 337 شماره 357- کفایة الطالب، ص 298- تهذیب، ج 7 ص 364 شماره 1477- بحار الانوار، ج 43 ص 105 و 143.

نظریه ششم: اینکه مهریه آن حضرت «جرد برد، و درع حطیمة» بوده است، این نظریه در مصادر ذیل مطرح شده است:

- کافی، ج 5 ص 377 ح 5- السنن الکبری، ج 8 ص 21- الاصابة، ج 4 ص 377- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 400- وسائل الشیعة، ج 15 ص 10 شماره 6.

نظریه هفتم: مهر آن حضرت 480 درهم بوده که آن را از فروش «زره آهنی» به دست آورد. این نظریه مشهور و به نظر نگارنده صحیح ترین نظر می باشد. به مصادر ذیل مراجعه شود:

- المصنف: عبد الرزاق، ج 5 ص 485- طبقات ابن سعد، ج 8 ص 12- مسند احمد، ج 1 ص 80- مناقب ابن مغزلی، ص 350 شماره 400- کشف الغمة، ج 1 ص 368- تزویج فاطمة الزهراء: رویانی، ص 3/ خطی- الریاض النضرة، ج 2 ص 180- مجمع الزوائد، ج 4 ص 282، و ج 9 ص 205.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 472

و قيل للنبي ص قد علمنا مهر فاطمة في الأرض فما مهرها في السماء قال سل عما يعينك و دع ما لا يعينك قيل هذا مما يعيننا يا رسول الله قال كان مهرها في السماء خمس الأرض فمن مشى عليها مغضبا لها و لولدها مشى عليها حراما إلى أن تقوم الساعة

و في الجلاء و الشفاء في خبر طويل عن الباقر ع و جعلت نحلته من على خمس الدنيا و ثلث الجنة و جعلت لها في الأرض أربعة أنهار الفرات و نيل مصر و نهروان و نهر بلخ فزوجها أنت يا محمد بخمسائة درهم تكون سنة لأمتك

و في حديث خباب بن الأرت ثم قال النبي ص زوجت فاطمة ابنتي منك بأمر الله تعالى على صداق خمس الأرض و أربعمائة و ثمانين درهما الآجل خمس الأرض و العاجل أربعمائة و ثمانين درهما

و قد روى حديث خمس الأرض عن الصادق ع عن يعقوب بن شعيب

إسحاق بن عمار و أبو بصير قال الصادق ع إن الله تعالى مهر فاطمة ربع الدنيا فربعها لها و مهرها الجنة و النار فتدخل أولياءها الجنة و أعداءها النار

أمالى أبي جعفر الطوسي قال الصادق ع في خبر و سكب الدراهم في حجره فأعطى منها قبضة كانت ثلاثه و ستين أو سته و ستين إلى أم أيمن لمتاع البيت و قبضة إلى أسماء بنت عميس للطيب و قبضة إلى أم سلمة للطعام و أنفذ عمارا و أبا بكر و بلالا لاتباع ما يصلحها

أقول ثم ذكر نحو مما نقلنا عن أمالي الشيخ إلى قوله و جرة خضراء و كيزان خزف

ثم قال و في رواية و نطع من آدم و عباء قطواني و قربة ماء

وهب بن وهب القرشي و كان من تجهيز على داره انتشار رمل لين و نصب خشبة من حائط إلى حائط للثياب و بسط إهاب كبش و مخدة ليف

أبو بكر مردويه في حديثه فمكث على تسعا و عشرين ليلة فقال له جعفر و عقيل سله أن يدخل عليك أهلك فعرفت أم أيمن ذلك و قالت هذا من أمر النساء و خلت به أم سلمة فطالبت بذلك فدعاه النبي ص و قال حبا و كرامة فأنتي الصحابة بالهدايا فأمر بطحن البر و خبزه و أمر عليا بذبح البقر و الغنم فكان النبي ص يفصل و لم ير على يده أثر دم فلما فرغوا من الطبخ أمر النبي ص أن ينادى على رأس داره أجيئوا رسول الله و ذلك كقوله و

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 473

أذن في الناس بالحج⁸⁵⁷ فأجابوا من النخلات و الزروع فبسط النطوع في المسجد و صدر الناس و هم أكثر من أربعة آلاف رجل و سائر نساء المدينة و رفعوا منها ما أرادوا و لم ينقص من الطعام شيء ثم عادوا في اليوم الثاني و أكلوا و في اليوم الثالث أكلوا مبعوثه أبي أيوب ثم دعا رسول الله ص بالصحاف فملئت و وجه إلى منازل أزواجه ثم أخذ صحفة و قال هذا

لفاطمة و بعلها ثم دعا فاطمة و أخذ يدها فوضعها في يد علي و قال بارك الله لك في ابنة رسول الله يا علي نعم الزوج فاطمة و يا فاطمة نعم البعل علي و كان النبي ص أمر نساءه أن يزينها و يصلحن من شأنها في حجرة أم سلمة فاستدعين من فاطمة ع طيبا فأنت بقارورة فستلت عنها فقالت كان دحية الكلبي يدخل علي رسول الله ص فيقول لي يا فاطمة هاتي الوسادة فاطرحيها لعمك فكان إذا نهض سقط من بين ثيابه شيء فيأمرني بجمعه فستل رسول الله ص عن ذلك فقال هو عنبر يسقط من أجنحة جبرئيل و أتت بماء ورد فسألت أم سلمة عنه فقالت هذا عرق رسول الله ص كنت آخذه عند قيلولة النبي ص عندي و روى أن جبرئيل أتى بحلة قيمتها الدنيا فلما لبستها تحيرت نسوة قريش منها و قلن من أين لك هذا قالت هذا من عند الله

تاريخ الخطيب و كتاب ابن مردويه و ابن المؤذن و شيرويه الديلمي بأسانيدهم عن علي بن الجعد عن ابن بسطام عن شعبة بن الحجاج و عن علوان عن شعبة عن أبي حمزة الضبعي عن ابن عباس و جابر أنه لما كانت الليلة التي زفت فاطمة إلى علي ع كان النبي ص أمامها و جبرئيل عن يمينها و ميكائيل عن يسارها و سبعون ألف ملك من خلفها يسبحون الله و يقدسونه حتى طلع الفجر

كتاب مولد فاطمة عن ابن بابويه في خبر أمر النبي ص بنات عبد المطلب و نساء المهاجرين و الأنصار أن يمضين في صحبة - فاطمة و أن يفرحن و يرجزن و يكبرن و يحمدن و لا يقلن ما لا يرضى الله قال جابر فأركبها علي ناقته و في رواية علي بغلته الشهباء و أخذ

(1) سورة الحج، 27.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 474

سلمان زمامها و حولها سبعون ألف حوراء و النبي ص و حمزة و عقيل و جعفر و أهل البيت يمشون خلفها مشهرين سيوفهم و نساء النبي ص قدامها يرجزن فأنشأت أم سلمة شعر

و اشكرنه في كل حالات

سرن بعون الله جاراتي

من كشف مكروه و آفات

و اذكرن ما أنعم رب العلي

أنعشنا رب السماوات

فقد هدانا بعد كفر و قد

تفدی بعمات و خالات

بالوحي منه و الرسالات

و اذكرن ما يحسن في المحاضر

بدينه مع كل عبد شاكر

و الشكر لله العزيز القادر

و خصها منه بطهر طاهر

و من لها وجه كوجه القمر

بفضل من خص بأى الزمر

أعنى عليا خير من فى الحضر

كريمة بنت عظيم الخطر

و أذكر الخير و أبدية

ما فيه من كبر و لا تيه

فالله بالخير يجازيه

ذى شرف قد مكنت فيه

فما أرى شيئاً يدانيه

و سرن مع خير نساء الورى

يا بنت من فضله ذو العلى

يا نسوة استرن بالمعاجر

و اذكرن رب الناس إذ يخصنا

و الحمد لله على إفضاله

سرن بها فالله أعطى ذكرها

فاطمة خير نساء البشر

فضلك الله على كل الورى

زوجك الله فتى فاضلا

فسرن جاراتى بها إنها

ثم قالت معاذة أم سعد بن معاذ شعر

أقول قولاً فيه ما فيه

محمد خير بنى آدم

بفضله عرفنا رشدنا

و نحن مع بنت نبى الهدى

فى ذروة شامخة أصلها

ثم قالت عائشة شعر

ثم قالت حفصة شعر

و كانت النسوة يرجعن أول بيت من كل رجز ثم يكبرن و دخلن الدار ثم أنفذ

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 475

رسول الله ص إلى علي و دعاه إلى المسجد ثم دعا فاطمة فأخذ يديها و وضعها في يده و قال بارك الله في ابنة رسول الله

کتاب ابن مردويه أن النبي سأل ماء فأخذ منه جرعة فتمضمض بها ثم مجها في القعب ثم صبها على رأسها ثم قال أقبلي فلما أقبلت نضح من بين ثدييها ثم قال أدبري فلما أدبرت نضح من بين كتفيها ثم دعا لهما كتاب ابن مردويه اللهم بارك فيهما و بارك عليهما و بارك لهما في شليلهما و روى أنه قال اللهم إنهما أحب خلقك إلي فأحبهما و بارك في ذريتهما و اجعل عليهما منك حافظا و إني أعيدهما بك و ذريتهما من الشيطان الرجيم و روى أنه دعا لها فقال أذهب الله عنك الرجس و طهرك تطهيرا

و روى أنه قال مرحبا ببحرين يلتقيان و نجمين يقتربان ثم خرج إلى الباب يقول طهركما و طهر نسلكما أنا سلم لمن سالمكما و حرب لمن حاربكما أستودعكما الله و أستخلفه عليكما و باتت عندها أسماء بنت عميس أسبوعا بوصية خديجة إليها فدعا لها النبي ص في دنياها و آخرتها ثم أتاهما في صبيحتهما و قال السلام عليكم أدخل رحمكم الله ففتحت أسماء الباب و كانا نائمين تحت كساء فقال علي حالكما فأدخل رجليه بين أرجلها فأخبر الله عن أورادهما **تتجافى جنوبهم عن المضاجع**^{٨٥٨} الآية فسأل عليا كيف وجدت أهلک قال نعم العون علي طاعة الله و سأل فاطمة فقالت خير بعل فقال اللهم اجمع شملهما و ألف بين قلوبهما و اجعلهما من ورثة جنّة النعيم و ارزقهما ذرية طاهرة طيبة مباركة و اجعل في ذريتهما البركة و اجعلهم أئمة يهدون بأمرک إلى طاعتک و يأمرن بما يرضیک ثم أمر بخروج أسماء و قال جزاك الله خيرا ثم خلا بها بإشارة الرسول ص

و روى شرحبيل يأسناده قال لما كان صبيحة عرس فاطمة جاء النبي بعس فيه لبن فقال لفاطمة اشربي فداك أبوك و قال لعلي اشرب فداك ابن عمك

ترجمه:

ابن شهر آشوب (588 هـ)، به نقل از عبد الله بن ميمون، از ابو هريره، و از ابو الزبير،

(1) سورة السجدة، 16.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 476

از جابر بن عبد الله انصاری در حدیث محمود، و ابو یعلی عطار، و ابو المؤید خطیب خوارزمی مثل خبر فوق را روایت کرده‌اند.

ابو بکر ابن مردویه اصفهانی در فضائل امیر المؤمنین به سندش از انس بن مالک، و از کتاب ابو القاسم سلیمان طبری به سندش از شعبه، از عمرو بن مره، از ابراهیم، از مسروق، از ابن مسعود، هر دو از پیامبر روایت کرده‌اند که فرمود: همانا خداوند متعال فرمان داده است تا فاطمه را به ازدواج علی در آورم.

و در کتاب ابن مردویه آمده: ابن سیرین گفت: عیبده گفت: عمر بن خطاب علی علیه السلام را یاد کرد و گفت: او داماد رسول خداست که جبرئیل در باره او به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا خداوند به تو دستور داده که فاطمه را به ازدواج علی در آوری.

و ابن شاهین مروزی به سندش از ابو ایوب انصاری از پیامبر گفته: خداوند به من فرمان داد تا تو را به ازدواج علی در آورم.

و ضحاک از پیامبر نقل کرده که به فاطمه علیها السلام گفت: همانا علی بن ابی طالب علیه السلام از کسانی است که مراتب قرابت و فضل او را در اسلام می‌شناسی، و من از خدا خواسته‌ام که تو را به بهترین خلقش تزویج کند و علی در باره ازدواج، تو سخن گفته است، نظر تو چیست؟ فاطمه سکوت کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خارج شد و گفت: الله اکبر، سکوت او اقرار اوست به رضایت.

و ابن مردویه روایت کرده است که پیامبر به علی گفت: او را برای خودت عقد کن و خطبه بخوان، پس علی علیه السلام گفت:

«حمد و سپاس از آن خداوندی است که به خود نزدیک می‌کند حمدکنندگان را، و برمی‌آورد حاجتهای حاجتمندان در گاهش را، و وعده کرد بهشت را برای کسانی که تقوا پیشه کردند، و وعده عذاب با آتش داد به کسانی که او را معصیت می‌کنند، حمد و سپاس می‌گوییم بر احسان دیرینه‌اش، حمد گفتن کسی که می‌داند خدا خالق و پرورش دهنده و میراننده و زنده‌کننده او، و نگهدارنده او از بدی‌هاست و یاری می‌جوئیم از او و طلب هدایت می‌کنیم، و به او ایمان داریم و به او توکل می‌کنیم، و شهادت می‌دهیم که معبودی غیر از خدای یگانه نیست، واحد است و شریکی ندارد، شهادتی که او را راضی می‌کند، و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 477

شهادت می‌دهیم که محمد بنده و فرستاده اوست، درودی که او را خشنود می‌سازد و رفعت مقامش را نشان می‌دهد. و نکاح از آن اموری است که خداوند به آن فرمان داده و از آن خشنود می‌شود، و ازدواج ما و اجتماعمان از اموری است که

خداوند مقدر کرده و اجازه داده است، و این رسول خداست که دخترش فاطمه را به مهر پانصد درهم به ازدواج من درمی آورد، و من نیز راضی هستم و می پذیرم و از شما می خواهم که بر این امر شاهد و گواه باشید».

و در خبری آمده است که پیامبر فرمود: دخترم فاطمه را به ازدواج تو درمی آورم به مهری که خداوند تعیین کرده، و راضی هستم به آنچه که رضای خدا در آن است، این تو و این خانواده و اهل تو، که همانا تو بر او سزاوارتر از من هستی. و در خبر دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! چه برادر نیکویی هستی تو، و چه قوم و خویشی، و چه مصاحب نیکویی، و کافی است که خدا از تو راضی باشد. پس علی علیه السلام در حالی که سجده کرده بود شکر خدای را به جای آورده و می گفت: پروردگارا مرا در مقابل نعمتهایی که ارزانی داشته ای شکر گزارم قرار ده! و رسول خدا فرمود: آمین! سپس وقتی علی علیه السلام سر برداشت، پیامبر به او گفت: مبارک باد بر شما، و خداوند در زندگی شما برکت قرار دهد و جد شما را خوشنود سازد و شما را نسبت به هم مهربان گرداند و از شما ثمره های پاک خارج نماید، سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا جشن بگیرند.

از امام حسین علیه السلام روایت شده: پیامبر فاطمه را در مقابل 480 درهم از مهر، به ازدواج علی علیه السلام در آورد، و روایت شده که مهر آن حضرت چهار صد مثقال طلا بوده است، و روایت شده که 500 درهم بوده است و روایت اخیر صحیح تر است.

و سبب اختلاف روایتی است از امام باقر علیه السلام که فرموده: مهر فاطمه یک برد یمانی و پوست دباغ نشده ای از گوسفند زرد رنگ بوده، و از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که فرمود: مهر فاطمه علیها السلام یک زره حطمیه و پوست دباغ نشده او جدی بود. که این روایت را ابو یعلی در مسندش از مجاهد نیز روایت کرده است.

و کلینی در کافی نقل کرده که مهر فاطمه جامه ای گرانقیمت بوده است.

و به پیامبر گفته شد: همانا دانستیم که مهر فاطمه در زمین چیست، مهر او در آسمان چه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 478

بوده است؟ پیامبر فرمود: سؤال کنید از آن چیزهایی که به نفع شماست نه از آن چیزهایی که خیری برای شما ندارد. گفته شد: این از اموری است که برای ما خیر دارد. پیامبر فرمود: مهر او در آسمان یک پنجم زمین است پس هر که در زمین راه برود در حالی که بر او و فرزندان او غضب کرده باشد، قدم زدن او در زمین حرام است تا روز قیامت.

و در کتاب جلاء و شفاء در ضمن خبری طولانی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که گفت:

مهر فاطمه یک پنجم دنیا و یک سوم بهشت بوده است و در زمین چهار نهر برای حضرت فاطمه علیها السلام است: نهرهای فرات، نیل، نهروان و بلخ. و خداوند به پیامبر فرمود: ای محمد! تو فاطمه را به مهریه پانصد درهم به ازدواج علی در آور تا سنتی در بین امت تو باشد.

و در حدیث خباب بن ارت آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم فاطمه را به مهریه یک پنجم زمین و 480 درهم، به فرمان الهی به ازدواج تو درمی آورم، آنچه که بعدا به او تعلق می گیرد یک پنجم زمین است و آنچه از هم اکنون به او تعلق دارد همان 480 درهم است.

و حدیث یک پنجم زمین را به نقل از یعقوب بن شعیب، از امام صادق علیه السلام نیز روایت کرده اند.

و از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند: خداوند متعال مهریه فاطمه را یک چهارم دنیا قرار داده است و در آخرت نیز مهر او را ورود دوستدارانش به بهشت و دشمنانش به جهنم.

در امالی طوسی از امام صادق علیه السلام نقل شده: علی علیه السلام پولها را در دامن پیامبر قرار داد و پیامبر مشتتی از آن را که 63 یا 66 درهم بود به ام ایمن داد تا لوازم ضروری زندگی را خریداری نماید، و مشتتی از آن را به اسماء بنت عمیس داد تا با آن عطر خریداری کند، و مشتتی را هم در اختیار ام سلمه قرار داد تا با آن طعام فراهم کند و ابو بکر و عمار و بلال را فرستاد تا آنچه را که لازم است خریداری نمایند.

علامه مجلسی گوید: روایت امالی طولانی است تا آنجا که جهیزیه فاطمه را برمی شمارد و می گوید: سبوی سبز رنگ و دو کوزه سفالی و سپس می گوید: و در روایتی آمده:

زیراندازی به عنوان سفره، عبای قطوانی و مشککی برای آب.

وهب بن وهب قرشی گوید: از چیزهایی که علی علیه السلام برای خانه اش فراهم کرد، عبارتند از:

1- پخش کردن ماسه نرم در اتاق

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 479

2- نصب چوبی بین دو دیوار که روی آن لباس پهن می کردند- رخت آویز افقی 3- پهن کردن زیرانداز 4- قرار دادن یک پشتی در اتاق.

ابو بکر ابن مردویه اصفهانی در حدیثش در باره ازدواج فاطمه علیها السلام گفته است: علی علیه السلام بیست و نه شب صبر کرد تا اینکه جعفر و عقیل به او گفتند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخواه تا همسرت را به تو تحویل

دهد، و ام ایمن از این موضوع آگاه شد و گفت: این کارها به زنان مربوط می‌شود. و این مطلب را با ام سلمه در میان نهاد، و از پیامبر درخواست کردند و پیامبر پذیرفت و صحابه با هدایای خود در جشن عروسی آن دو شرکت کردند و از ولیمه عروسی که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراهم آمده بود، استفاده کردند و نقل کرده‌اند که در آن روز 4000 نفر از آن طعام خوردند و برای زنان خود نیز بردند در حالی که چیزی از آن غذا کم نشد و همچنان باقی ماند با وجود اینکه سه روز از آن تناول می‌کردند.^{۸۵۹} و روایت شده که در آن شب - شب عروسی - جبرئیل لباسی برای فاطمه آورد که از کثرت زیبایی نمی‌شد قیمت‌گذاری کرد، به طوری که همسران پیامبر از مشاهده آن حیرت کرده بودند و می‌پرسیدند که این لباس از کجاست و او جواب می‌داد: از طرف خدا.

در تاریخ خطیب بغدادی، و کتاب ابن مردویه اصفهانی و ابن مؤذن نیشابوری و ابن شیرویه دیلمی، به اسنادشان از علی بن جعد، از ابن بسطام، از شعبه بن حجاج، و از علوان، از شعبه، از ابو حمزه ضبعی، از ابن عباس و جابر بن عبد الله روایت کرده‌اند که در عروسی فاطمه پیامبر در مقابل او، جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ و هفتاد هزار ملک در پشت سر فاطمه حرکت می‌کردند و تسبیح و تقدیس خداوند می‌گفتند تا آنکه صبح شد.

در کتاب مولد فاطمه تألیف شیخ صدوق در خبری آمده: پیامبر به دختران عبدالمطلب و زنان مهاجرین و انصار دستور داد تا همراه فاطمه باشند و شادی کنند و رجز بخوانند و تکبیر و تحمید خداوند را بگویند، و چیزی که رضای خدا در آن نباشد بر زبان نیاورند. جابر می‌گوید: فاطمه را بر ناقه‌ای سوار کردند - و در روایتی آمده او را بر شهباء اسب رسول خدا

(1) این قسمت روایت را پیش از این ترجمه کرده‌ام. مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 480

سوار نمودند - و سلمان زمام ناقه را بر دست گرفت و در اطراف فاطمه هفتاد هزار ملک بودند و پیامبر و حمزه و عقیل و جعفر و سایر اهل بیت پیامبر با او بودند و در پشت سرش حرکت می‌کردند و زنان پیامبر در مقابل او رجز می‌خواندند، ام سلمه شعر می‌خواند:

- ای هووهای من! به یاری خدا با من همراه شوید و خدا را در هر حال سپاس گویند.

- به یاد آورید که خدای بزرگ بر ما منت نهاد و ما را از بلاها و آفت‌ها رهایی بخشید.

- کافر بودیم ما را راهنمایی و هدایت کرد، فرسوده بودیم ما را توانا نمود.

- همراه بهترین زنان بروید که جان تمام خویشان و بستگان به فدای او باد.
 - ای دختر کسی که خدا او را به سبب پیامبری و وحی، او را بر دیگران برتری بخشید.
 - سپس عایشه گفت:
 - ای زنان، خود را پوشیده دارید و جز سخنان نیکو سخنی بر زبان نرانید.
 - نام پروردگار جهان را بر زبان آورید که با دین خود ما و مسلمانان را گرامی داشت.
 - خدای بخشاینده و پروردگار بزرگ و توانا را سپاسگزاریم.
 - ببرید این بانوی بزرگ را، که خدا با ارزانی داشتن همسری پاک و خوب او را محبوب خود گردانیده است.
 - و بعد از او حفصه گفت:
 - فاطمه بهترین زنان است که چهره‌ای چون ماه تابان دارد.
 - خدای، تو را به سبب پدری که به آیت‌های قرآنی مخصوص است بر دیگران برتری داده است.
 - مردی با فضیلت را شوهر تو قرار داده که از همگان برتر و بالاتر است.
 - همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ببرید او را که او بزرگواری از تبار بزرگان است.
 - و سپس معاذ، مادر سعد بن معاذ گفت:
 - سخن خیری را می‌گویم که در آن همه چیز مستور است.
 - محمد بهترین آدمیان است که در او هیچ کبر و گمراهی وجود ندارد.
 - به برکت وجود او ما راه هدایت و رستگاری را شناختیم و خدا نیز ما را به خیر راهنمون کرده است.
- زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 481
- و ما به همراه دختر پیامبر هدایت و شرف می‌رویم.

- به سوی خانه‌ای که از آن نسلی پدید بیاید که ریشه‌اش بلند مرتبه باشد به طوری که کسی مانند آنها را ندیده باشد.

در این حال دیگر زنانی که همراه فاطمه علیها السلام بودند، بیت اول هر رجز را تکرار می‌کردند و تکبیر گویان داخل خانه علی و فاطمه شدند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دنبال علی علیه السلام فرستاد و او را از مسجد خواست و دست فاطمه را در دست علی علیهما السلام قرار داد و گفت:

خداوند این ازدواج را برای دختر رسولش مبارک گرداند.

و در کتاب ابن مردویه اصفهانی آمده است که پیامبر آبی خواست و جرعه‌ای از آن را بر گرفته مضمضه کرد و سپس به ظرف بازگردانید و کفی از آن را بر سر فاطمه پاشید و به او گفت: جلو بیا! و کفی نیز بر سینه‌اش پاشید و فرمود: باز گرد! و چون برگشت کفی دیگر از آب را بین دو کتف او پاشید و سپس برای آنها دعا کرد و گفت: خداوندا! در آنها، بر آنها و برای آنها برکت قرار ده.

و روایت شده است که فرمود: خدایا آنها محبوبترین مردم در نزد من هستند، پس آنان را دوست بدار و در فرزندانشان برکت قرار ده و خودت آنها را محافظت فرما، و من آنها را به تو می‌سپارم، پس از شر شیطان محفوظشان بدار.

و نیز روایت شده که فرمود: خداوندا! رجس و پلیدی را از آنها دور کن و ایشان را تطهیر نما.

و نیز روایت شده که فرمود: درود بر دو رودی که با یک دیگر ملاقات می‌کنند و دو ستاره‌ای که با همدیگر جمع می‌شوند. و سپس بیرون خانه رفته و فرمود: خدایا! آنها را پاکیزه گردان و نسلشان را پاک قرار ده، من در صلح و سلامت با کسی که با شما در صلح و سازش باشد، و در ستیز هستم با کسانی که با شما بجنگند. از خدا برای شما طلب خیر می‌کنم و شما را به او می‌سپارم. و اسماء بنت عمیس بنا به وصیت و قولی که به حضرت خدیجه علیها السلام داده بود، شب را در خانه آنها ماند تا مراقب فاطمه باشد و رسول خدا برای دنیا و آخرت او دعای خیر نمود.

صبح روز بعد پیامبر نزد آن دو بازگشت و گفت: سلام بر شما، آیا اجازه می‌دهید داخل

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 482

شوم؟ اسماء در خانه را گشود ولی علی و فاطمه در خواب بودند، سپس پیامبر به اسماء گفت: بگذار بخوابند و با آنها کاری نداشته باش! و خود در گوشه‌ای از عبايي که آنها بر روی خویش کشیده بودند، قرار گرفت و خداوند به این امر خبر داد و فرمود: تتجافی جنوبهم عن المضاجع.

بعدا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از علی پرسید: همسرت چگونه زنی است؟

علی گفت: نیکو یآوری است برای اطاعت از خدا.

رسول خدا همین سؤال را از فاطمه علیها السلام کرد، و آن حضرت گفت: شوهری خوب و شایسته است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آنها دعا کرد و فرمود: خداوند! در میان آنها الفت برقرار نما، و آنان و فرزندان را نعمت بهشت نصیب فرما، به آنها فرزندان پاک، طیب و مبارک روزی نما، و در ذریه آنها برکت قرار داده و آنها را امامانی هدایتگر به سوی اطاعت خود قرار ده، و آنان را به آنچه که رضایت تو در آن است، راهنمایی فرما. و سپس به اسماء دستور داد تا برود و به کارهای زندگی خودش رسیدگی کند و برای او دعای بسیار کرد.

و شرحییل به سندش روایت کرده: صبح عروسی، پیامبر برای فاطمه و علی ظرفی شیر برد و به فاطمه گفت: پدر به فدایت باد، این را بنوش و به علی گفت: پسر عمویت به فدای تو، این شیر را بنوش.

[متن عربی]

25 / 266 - مکارم الأخلاق⁸⁶⁰ عن جابر عن أبي جعفر ع قال لما تزوج علي فاطمة

(1) مکارم الاخلاق، ج 1 ص 285 شماره‌های 882 و 883 - کافی ج 5 ص 377 شماره 3: عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: زوج رسول الله عليا فاطمة عليهم السلام على درع حطمية، و كان فراشها أهاب كبش يجعلان الصوف إذا اضطجعا تحت جنوبهما - کافی، ج 5 ص 377 شماره 1: عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن ابن أبي يعفور قال: سمعت أبا عبد الله يقول: إن عليا تزوج فاطمة عليهما السلام على جرد برد و درع و فراش كان من إهاب كبش

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 483

بسط البيت کتیا و کان فراشهما إهاب كبش و مرفقهما محشوة ليفا و نصبوا عودا يوضع عليه السقاء فستره بكساء

⁸⁶⁰ (1) مکارم الاخلاق، ج 1 ص 285 شماره‌های 882 و 883 - کافی ج 5 ص 377 شماره 3: عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام: زوج رسول الله عليا فاطمة عليهم السلام على درع حطمية، و كان فراشها أهاب كبش يجعلان الصوف إذا اضطجعا تحت جنوبهما - کافی، ج 5 ص 377 شماره 1: عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي، عن ابن أبي يعفور قال: سمعت أبا عبد الله يقول: إن عليا تزوج فاطمة عليهما السلام على جرد برد و درع و فراش كان من إهاب كبش، عن أبي مريم الأنصاري، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان صداق فاطمة عليها السلام جرد برد حبرة و درع حطمية، و كان فراشها اهاب كبش بلقيانه و يفرشانه و ينمان عليه.

عن الحسين بن نعيم عن أبي عبد الله ع قال سمعته يقول أدخل رسول الله ص فاطمة علي و سترها عباءة و فرشها إهاب كبش و وسادتها آدم محشوة بمسد

بيان قال الفيروزآبادي المسد جبل من ليف أو ليف المقل أو من أي شيء كان

ترجمه:

شیخ ابو نصر طبرسی در مکارم الاخلاق از امام باقر علیه السلام روایت کرده که گفت:

هنگامی که علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را تزویج نمود در خانه‌اش فرش‌ای از ماسه پهن کرد، و تشک آنها یک پوست گوسفند بود، و متکای آنها پوستی بود که داخل آن را از لیف خرما پر کرده بودند، و رخت آویزی در خانه نصب کرد که بر آن مشک آب را آویزان می‌کردند، و بر درب خانه نیز پرده‌ای نصب نمود.

و حسین بن نعییم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را در حالی به خانه علی فرستاد که روپوش او یک عبا، و زیر انداز او از پوست خرما و متکای او پوستی بود که داخل آن را از لیف خرما پر کرده بودند.

[متن عربی]

26 / 267 - كشف الغمة⁸⁶¹ روی الحافظ محمد بن محمود النجار عن رجال ذكرهم قال سمعت أسماء بنت عميس تقول سمعت سيدتي فاطمة ع تقول ليلة دخل بي علي بن أبي طالب ع أفزعني في فراشي فقلت أ فزعت يا سيده النساء قالت سمعت الأرض

کافی، ج 5 ص 377 و 378 شماره 5: عدة من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن محمد بن الوليد الخزاز، عن يونس بن يعقوب، عن أبي مريم الأنصاري، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان صداق فاطمة عليها السلام جرد برد حبرة و درع حطمية، و كان فراشها اهاب كبش يلقىانه و يفرشانه و ينمان عليه.

(1) كشف الغمة، ج 1 ص 285-المحتضر، ص 96- مدينة المعاجز، ص 111- ارجح المطالب، ص 678- مفتاح النجا، ص 31/ خطی مرعشی- بحار الانوار، ج 41 ص 271 شماره 26، به نقل از الطرائف.

⁸⁶¹ (1) كشف الغمة، ج 1 ص 285-المحتضر، ص 96- مدينة المعاجز، ص 111- ارجح المطالب، ص 678- مفتاح النجا، ص 31/ خطی مرعشی- بحار الانوار، ج 41 ص 271 شماره 26، به نقل از الطرائف.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 484

تحدثه و يحدثها فأصبحت و أنا فزعة فأخبرت والدي ص فسجد سجدةً طويلةً ثم رفع رأسه و قال يا فاطمة أبعثي بطيب النسل فإن الله فضل بعلك علي سائر خلقه و أمر الأرض أن تحدثه بأخبارها و ما يجري علي وجهها من شرق الأرض إلى غربها

ترجمه:

محقق اربلی (694 هـ) در کشف الغمه به نقل از محمد بن محمود نجار، به سندش از اسماء بنت عمیس روایت کرده که می گفت:

از مولایم فاطمه علیها السلام شنیدم که می گفت: شبی که به خانه علی رفتم دچار جزع و فزع شدم، گفتم: ای بانوی زنان! ترسیدی؟! فرمود: آری، زیرا شنیدم که زمین با علی علیه السلام گفتگو می کرد و آن حضرت هم با زمین مشغول گفتگو بود، وقتی من این جریان را برای پدرم شرح دادم، آن بزرگوار سجده طولانی به جای آورد، آنگاه سرش را بلند کرد و به من فرمود:

ای فاطمه! مژده باد تو را به پاکیزگی نسل، زیرا خدای توانا شوهر تو را بر سایر مردم فضیلت و برتری داده است و به زمین دستور فرموده که اخبار خود و آنچه را که در شرق و غرب آن رخ دهد برای او شرح دهد.

[متن عربی]

27 / 268 - إقبال الأعمال⁸⁶² أخبرني محمد بن النجار فيما أجازه لي من كتاب تذييله على تاريخ الخطيب في ترجمة أحمد بن محمد الدلال حدث عن أحمد بن محمد الأطروش و أبي بكر محمد بن الحسن بن دريد الأزدي روى عنه أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن يوسف البزاز و أبو محمد الحسن بن محمد بن يحيى الفحام السامريان أخبرنا أبو علي ضياء بن أحمد بن أبي علي و أبو حامد عبد الله بن مسلم بن ثابت و يوسف بن الميال بن كامل قالوا أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الباقي البزاز أخبرنا أبو الحسين محمد بن أحمد البرسي قال حدثني القاضي أحمد بن محمد بن يوسف السامري حدثنا أبو الطيب أحمد بن محمد الشاهد المعروف بالدلال أخبرنا محمد بن أحمد المعروف بالأطروش أخبرنا أبو عمرو سليمان بن أبي معشر عن سليمان بن عبد الرحمن عن محمد بن عبد الرحمن عن أسماء بنت وائل بن الأسقع عن أسماء بنت عميس مثله

(1) اقبال الاعمال، ص 585.

862 (1) اقبال الاعمال، ص 585.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 485

ترجمه:

سید بن طاوس حدیث پیشین را به سندی که در اینجا آمده است از اسماء بنت عمیس روایت کرده است.

[متن عربی]

28/269- كشف الغمة^{۸۶۳} من مناقب الخوارزمی^{۸۶۴} عن علی ع قال خطبت فاطمة إلى رسول الله ص فقالت لی مولاة هل علمت أن فاطمة قد خطبت إلى رسول الله ص قلت لا قالت فقد خطبت فما يمنعك أن تأتي رسول الله ص فيزوجك فقلت و عندي شيء أتزوج به قالت إنك إن جئت إلى رسول الله زوجك فو الله ما زالت تزجيني حتى دخلت على رسول الله ص و كان لرسول الله ص جلاله و هيبة فلما قعدت بين يديه أفحمت فو الله ما استطعت أن أتكلم فقال رسول الله ص ما جاء بك أ لك حاجة فسكت فقال لعلك جئت تخطب فاطمة فقلت نعم فقال و هل عندك من شيء تستحلها به فقلت لا و الله يا رسول الله قال ما فعلت الدرع التي سلحتكها فقلت عندي فو الذي نفس على بيده إنها لحطمية ما ثمنها أربعمئة درهم فقال ص قد زوجتكها فابعث بها إليها فاستحلها بها فإن كانت لصدقا فاطمة بنت رسول الله ص^{۸۶۵}

بیان قال الجزری

فی حدیث علی ع ما زالت تزجینی حتی دخلت علیه

أی تسوقنی و تدفعنی

(1) كشف الغمة، ج 1 ص 348.

(2) مناقب خوارزمی، ص 241.

(3) و مراجعه شود به:

⁸⁶³ (۱) كشف الغمة، ج ۱ ص ۳۴۸.

⁸⁶⁴ (۲) مناقب خوارزمی، ص ۲۴۱.

⁸⁶⁵ (۳) و مراجعه شود به:

- السنن الكبرى، ج ۷ ص ۲۳۴- الموفقیات، ص ۳۷۴- اسد الغابة، ج ۵ ص ۲۷- ذخائر العقبی، ص ۲۷- الثغور الباسمة، ج ۱ ص ۲۸ و ۲۹- مسند حمیدی، ج ۱ ص ۲۲ شماره ۳۸- منتخب كنز العمال، ج ۵ ص ۱۰۰- وسیلة المأل، ص ۸۱/خطی.

- السنن الكبرى، ج 7 ص 234-الموفقیات، ص 374-اسد الغابة، ج 5 ص 27-ذخائر العقبی، ص 27-الثغور الباسمة، ج 1 ص 28 و 29-مسند حمیدی، ج 1 ص 22 شماره 38-منتخب کنز العمال، ج 5 ص 100-وسيلة المآل، ص 81/خطی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 486

ترجمه:

محقق اربلی در کشف الغمة، به نقل از مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام تألیف خوارزمی، از علی علیه السلام روایت کرده که گفت:

من به حضور رسول خدا رفتم و فاطمه را خواستگاری نمودم، یکی از کنیزان به من گفت: آیا می‌دانی که فاطمه را از رسول اکرم خواستگاری نموده‌اند؟ گفتم: نه. گفت: آری، او خواهان دارد، چه مانعی دارد که نزد پیغمبر خدا مشرف شوی تا فاطمه را برای تو تزویج نماید؟ من گفتم: آخر من چیزی ندارم که ازدواج نمایم؟ گفت: اگر تو نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شوی حتما فاطمه را به تو خواهد داد. وی همچنان اصرار می‌نمود تا اینکه بالاخره من به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شدم. آن حضرت خیلی با عظمت و با ابهت بود، وقتی در حضور آن بزرگوار نشستم سکوت اختیار نمودم. به خداوند سوگند که قدرت سخن گفتن نداشتم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: برای چه نزد من آمدی، آیا حاجتی داری؟ من سکوت کردم. فرمود: شاید برای خواستگاری فاطمه آمده باشی؟ گفتم: آری. فرمود: آیا چیزی داری که با او ازدواج نمایی؟ گفتم: نه به خداوند سوگند، فرمود: آن زرهی که سلاح تو بود، چه شد؟ گفتم: حاضر است، به حق آن خدایی که جان علی در دست قدرت او می‌باشد، آن زره قیمتش بیش از چهار صد درهم نیست.

فرمود: مانعی ندارد، من فاطمه را با همان زره برای تو تزویج می‌نمایم، آن را برای زهرا بفرست و با وی ازدواج کن.

[متن عربی]

29 / 270- کشف الغمة^{۸۶۶} و عنه عن أنس قال كنت عند النبي ص فغشيه الوحي فلما أفاق قال لي يا أنس أ تدرى ما جئني به جبرئيل من عند صاحب العرش قال قلت لله ورسوله أعلم قال أمرني أن أزوج فاطمة من علي فانطلق فادع لي أبا بكر و عمر و عثمان و عليا و طلحة و الزبير و بعددهم من الأنصار قال فانطلقت فدعوتهم له فلما أن أخذوا مجالسهم قال رسول الله ص

(1) كشف الغمة، ج 1 ص 348.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 487

الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدرته المطاع في سلطانه المرهوب من عذابه المرغوب إليه فيما عنده النافذ أمره في أرضه و سمائه الذي خلق الخلق بقدرته و ميزهم بأحكامه و أعزهم بدينه و أكرمهم بنبيه محمد إن الله جعل المصاهرة نسبا لاحقا و أمرا مفترضا و شج بها الأرحام و ألزمها الأنام فقال تبارك اسمه و تعالی جده و هو الذي خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و كان ربك قديرا^{٨٦٧} فأمر الله يجرى إلى قضائه و قضاؤه يجرى إلى قدره فلكل قضاء قدر و لكل قدر أجل و لكل أجل كتاب يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده أم الكتاب^{٨٦٨} ثم إنني أشهدكم أنني قد زوجت فاطمة من علي على أربعمائه مثقال فضة إن رضی بذلك علي و كان غائبا قد بعثه رسول الله ص في حاجة ثم أمر رسول الله ص بطبق فيه بسر فوضع بين أيدينا ثم قال انتهبوا فيينا نحن كذلك إذ أقبل علي فتبسم إليه رسول الله ص ثم قال يا علي إن الله أمرني أن أزوجك فاطمة و قد زوجتكها علي أربعمائه مثقال فضة أ رضيت قال رضيت يا رسول الله ثم قام علي فخر الله ساجدا فقال النبي ص جعل الله فيكم الخير الكثير الطيب و بارك فيكما قال أنس و الله لقد أخرج منها الكثير الطيب^{٨٦٩}

قب،^{٨٧٠} لابن شهر آشوب: خطب النبي ص على المنبر في تزويج فاطمة خطبة رواها يحيى بن معين في أماليه و ابن بطة في الإبانة بإسنادهما عن أنس بن مالك مرفوعا: و روينا عن الرضاع و ذكر نحوه^{٨٧١}

(1) سورة الفرقان، 54.

(2) سورة الرعد، 39.

(3) مناقب خوارزمي، ص 241.

⁸⁶⁷ (١) سورة الفرقان، ٥٤.

⁸⁶⁸ (٢) سورة الرعد، ٣٩.

⁸⁶⁹ (٣) مناقب خوارزمي، ص ٢٤١.

⁸⁷⁰ (٤) مناقب آل أبي طالب، ج ٣ ص ١٢٧.

⁸⁷¹ (٥) و مراجعه شود به:

- فرائد السمطين، ج ١ ص ٨٩ شماره ٥٩- رشفة الصادي، ص ٩/ مصر- ذخائر العقبى، ص ٣٠ المحرقة، ص ٨٤- كفاية الطالب، ص ٢٩٨.

(4) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 127.

(5) و مراجعه شود به:

- فرائد السمطين، ج 1 ص 89 شماره 59- رشفة الصادى، ص 9/ مصر- ذخائر العقبى، ص 30

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 488

بيان قال الجزرى وشجت العروق و الأغصان اشتبكت و منه حديث على ع و وشج بينها و بين أزواجها أى خلط و ألف

ترجمه:

و نیز در همان کتاب از انس بن مالک روایت است که گفت: من در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم که وحی بر آن بزرگوار نازل شد، وقتی حال طبیعی خود را یافت به من فرمود:

آیا می‌دانی جبرئیل از طرف خدای عرش چه دستوری برای من آورد؟

گفتم: خدا و رسول او بهتر می‌دانند.

فرمود: خدا مرا مأمور نموده زهرا را برای علی تزویج نماید.

سپس به من فرمود: برو ابو بکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر و مطابق تعداد ایشان را از انصار نزد من بیاور! وقتی من ایشان را دعوت نمودم و در مجلس آن حضرت حاضر شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطبه مفصلی خواند سپس به اهل مجلس فرمود: من شما را شاهد می‌گیرم بر اینکه فاطمه را با مهریه چهار صد مثقال نقره برای علی بن ابی طالب اگر راضی باشد تزویج نمودم. زیرا آن موقع رسول خدا حضرت علی را به دنبال کاری فرستاده بود. بعد از این جریان رسول خدا دستور داد تا یک طبق بسر (خرمای کال) در پیش ما نهادند و به ما فرمود: از اینها برگیرید.

در همین موقع بود که حضرت علی وارد شد، رسول خدا به صورت علی علیه السلام لبخندی زد و به وی فرمود:

خدا مرا مأمور کرده که فاطمه را برای تو تزویج نمایم، من او را با مهریه چهار صد مثقال نقره برای تو عقد کردم، آیا راضی هستی؟ گفت: آری یا رسول الله! سپس علی برخاست و سجده شکر به جای آورد و پیغمبر خدا به او فرمود: خدا خیر فراوانی به شما عطا کرده و به شما برکت داده است.

انس می‌گوید: به خداوند سوگند که از فاطمه خیر فراوان و کثیری به ظهور رسید.

صواعق المحرقة، ص 84 - كفاية الطالب، ص 298.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 489

[متن عربی]

30 / 271 - كشف الغمة^{٨٧٢} و من المناقب عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله ص يا فاطمة زوجتك سيدا في الدنيا و إنه في الآخرة لمن الصالحين لما أراد الله أن أملكك من على أمر الله جبرئيل فقام في السماء الرابعة و صف الملائكة صفوفاً ثم خطب عليهم فزوجك من على ثم أمر الله شجر الجنان فحملت الحلى و الحلل ثم أمرها ففثرت على الملائكة فمن أخذ منها شيئاً أكثر مما أخذه غيره افتخر به إلى يوم القيامة^{٨٧٣}

(1) كشف الغمة، ج 1 ص 350 و 349.

(2) مناقب خوارزمي، ص 337 شماره 358: أخبرني ابو منصور شهردار بن شيرويه بن شهردار الديلمي، أخبرني ابو علي الحسن بن احمد الحداد، اخبرنا ابو نعيم الحافظ، عن محمد بن عمر بن سلم، عن محمد بن عمر بن خالد السلفي، عن أبيه، عن محمد بن موسى، عن الثوري، عن الأعمش، عن ابراهيم، عن علقمة، عن عبد الله بن مسعود قال: ...
- تاريخ بغداد، ج 4 ص 128 شماره 1805: أخبرنا الحسن بن أبو بكر، أخبرنا محمد بن الحسن بن مقسم العطار، حدثنا ابو عمرو أحمد بن خالد، حدثنا أبي و أخبرنا ابو بكر البرقاني عبد الله بن ابراهيم بن ايوب بن موسى، حدثنا احمد بن خالد بن عمرو بن خالد السلفي الحمصي قال: حدثنا أبي قال: حدثنا عبيد الله بن موسى، حدثنا سفيان الثوري، عن الأعمش، عن ابراهيم، عن علقمة عن عبد الله بن مسعود قال: ...

⁸⁷² (١) كشف الغمة، ج ١ ص ٣٥٠ و ٣٤٩.

⁸⁷³ (٢) مناقب خوارزمي، ص ٣٣٧ شماره ٣٥٨: أخبرني ابو منصور شهردار بن شيرويه بن شهردار الديلمي، أخبرني ابو علي الحسن بن احمد الحداد، اخبرنا ابو نعيم الحافظ، عن محمد بن عمر بن سلم، عن محمد بن عمر بن خالد السلفي، عن أبيه، عن محمد بن موسى، عن الثوري، عن الأعمش، عن ابراهيم، عن علقمة، عن عبد الله بن مسعود قال: ...
- تاريخ بغداد، ج ٤ ص ١٢٨ شماره ١٨٠٥: أخبرنا الحسن بن أبو بكر، أخبرنا محمد بن الحسن بن مقسم العطار، حدثنا ابو عمرو أحمد بن خالد، حدثنا أبي و أخبرنا ابو بكر البرقاني عبد الله بن ابراهيم بن ايوب بن موسى، حدثنا احمد بن خالد بن عمرو بن خالد السلفي الحمصي قال: حدثنا أبي قال: حدثنا عبيد الله بن موسى، حدثنا سفيان الثوري، عن الأعمش، عن ابراهيم، عن علقمة عن عبد الله بن مسعود قال: ...
- مقتل الحسين، ج ١ ص ٦٤، مثل مناقب- الرياض النضرة، ج ٢ ص ١٩٣- حلية الاولياء، ج ٥ ص ٥٩: حدثنا محمد بن عمر بن سالم قال: حدثنا احمد بن عمرو بن خالد السلفي- و ما سمعته الا منه- قال: حدثنا أبي قال: حدثنا عبيد الله بن موسى قال: حدثنا سفيان الثوري عن الاعمش عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله بن مسعود قال: «رأيت فاطمة صبيحة يوم العرس رعدة، فقال لها النبي صلى الله عليه و آله و سلم: يا فاطمة زوجتك سيدا في الدنيا و إنه في الآخرة لمن الصالحين، يا فاطمة لما أراد الله تعالى أن أملكك بعلي أمر الله جبريل فقام في السماء الرابعة فصف الملائكة صفوفاً ثم خطب عليهم فزوجك من على، ثم أمر الله شجر الجنان فحملت الحلى و الحلل، ثم أمرها ففثرت على الملائكة، فمن أخذ منهم شيئاً يومئذ أكثر مما أخذ غيره افتخر به إلى يوم القيامة». قالت أم سلمة- لقد كانت فاطمة تفتخر على النساء لأن أول من خطب عليها جبريل عليه السلام: غريب من حديث الثوري عن الاعمش، و عبيد الله بن موسى و من فوقه أعلام ثقات، و النظر في حال عمرو بن خالد السلفي- الفصول المهمة، ص ١٢٦- نور الابصار، ص ٤٢- مرقاة المفاتيح، ج ١١ ص ٣٥٠ درر السمطين، ص ١٨٥- تاريخ الخميس، ج ١ ص ٣٦٢.

- مقتل الحسين، ج 1 ص 64، مثل مناقب- الرياض النضرة، ج 2 ص 193- حلیة الاولیاء، ج 5 ص 59: حدثنا محمد بن عمر بن سالم قال: حدثنا احمد بن عمرو بن خالد السلفی- و ما سمعته الا منه- قال: حدثنا ابي قال: حدثنا عبيد الله بن موسى قال: حدثنا سفيان الثوري عن الاعمش عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله بن مسعود قال: «أصابت فاطمة صبيحة يوم العرس رعدة، فقال لها النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا فاطمة زوجتك سيدا في الدنيا و إنه في الآخرة لمن الصالحين، يا فاطمة لما أراد الله تعالى أن أملكك بعلي أمر الله جبريل فقام في السماء الرابعة فصف الملائكة صفوفا ثم خطب عليهم فزوجتك من علي، ثم أمر الله شجر الجنان فحملت الحلي والحلل، ثم أمرها فنثرته على الملائكة، فمن أخذ منهم شيئا يومئذ أكثر مما أخذ غيره افتخر به الى يوم القيامة». قالت أم سلمة: لقد كانت فاطمة تفتخر على النساء لأن أول من خطب عليها جبريل عليه السلام: غريب من حديث الثوري عن الاعمش، و عبيد الله بن موسى و من فوقه أعلام ثقات، و النظر في حال عمرو بن خالد السلفی- الفصول المهمة، ص 126- نور الابصار، ص 42- مرقاة المفاتيح، ج 11 ص 350

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 490

و منه عن ابن عباس^{٨٧٤} قال كانت فاطمة تذكر لرسول الله ص فلا يذكرها أحد إلا صد عنه

874 (١) مناقب خوارزمي، ص ٣٣٧- ٣٣٩ شماره ٣٩٩: أنبأني ابو العلاء الحسن بن احمد العطار الهمداني، أخبرنا محمود بن اسماعيل بن محمد بن محمد الاصبهاني، أخبرنا أحمد بن محمد بن الحسين التالي، أخبرنا سليمان بن احمد بن ايوب الطبراني، حدثنا اسحاق بن ابراهيم الصنعاني، عن عبد الرزاق، عن يحيى بن العلاء الجلي، عن عمه شعيب بن خالد، عن حنظلة بن سبرة بن المسيب بن نجبة، عن أبيه، عن جده، عن ابن عباس قال: ... - حلية الاولیاء، ج ٢ ص ٧٥: حدثنا سليمان بن أحمد حدثنا اسحاق بن ابراهيم أخبرنا عبد الرزاق عن يحيى بن العلاء الرازي عن عمه شعيب بن خالد عن حنظلة بن سمرة بن المسيب بن نجبة عن أبيه عن جده عن ابن عباس قال: لما زوج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة عليا دخل، فلما رآه النساء و ثبن و بينهن و بين رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم سترة، فتخلفت أسماء بنت عميس كما أنت على رسلك من أنت؟ قالت: التي أحرس ابنتك فان الفتاة ليلة يبني بها لا بد لها من امرأة تكون قريبة منها إن عرضت لها حاجة أو أرادت شيئا أفضت بذلك اليها. قال: «فإني أسأل إلهي أن يحرسك من بين يديك و من خلفك و عن يمينك و عن شمالك من الشيطان الرجيم». قال ابن عباس: فأخبرتني أسماء أنها رمت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلم يزل يدعو لهم خاصة لا يشركهما في دعائه أحدا حتى توارى في حجرته- كفاية الطالب، ص ٣٠٤: أخبرنا ابو الحسن بن ابي عبد الله البغدادي بدمشق عن المبارك بن الحسن بن احمد، أخبرنا ابو القاسم بن اليسرى، أخبرنا ابن بطة الحافظ حدثنا ابو الحسن محمد بن احمد بن ابي سهل، و أبو محمد جعفر بن نصير الحمدي قالوا: حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن مسروق الطوسي، حدثنا محمد بن حميد الرازي حدثنا هارون بن المغيرة، قال: حدثني عمرو بن قيس عن شعيب بن خالد الجلي عن عثمان بن حنظلة بن سبرة بن المسيب بن نجبية عن أبيه عن جده عن عبد الله بن عباس، قال: كانت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تذكر فلا يذكرها أحد لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلا اعرض عنه. فقال سعد بن معاذ الأنصاري لعلي عليه السلام: إني و الله ما أرى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يريد بها غيرك. فقال علي [عليه السلام]: أ ترى ذلك و ما أنا بواحد من الرجلين، ما أنا بالذي له دنيا يلتتمس ما عندي، لقد علم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إنه ما لي حمراء و لا بيضاء، فقال له سعد: لتفرجنها عني اعزم عليك لتفعلن. قال: فقال: له علي عليه السلام: فأقول ما ذا؟ قال: تقول له جنتك خاطبا الى الله تعالى و إلى رسوله فاطمة بنت محمد فان لي في ذلك فرجا. فانطلق علي عليه السلام حتى تعرض لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: كأن لك حاجة؟ فقال: هات فقال: جنتك خاطبا الى الله تعالى و إلى رسوله فاطمة بنت محمد. فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مرحبا و حبا، و لم يزد على ذلك، ثم تفرقا، فلقى عليا سعد بن معاذ فقال له سعد: ما صنعت؟ قال: قد فعلت الذي كلفتنني فما أرفعه و أبركه قد انكحك، و الذي بعته بالحق إن النبي لا يخلف و لا يكذب اعزم لتلقينه غدا و لتقولن يا رسول الله متى تبين لي؟ فقال له: هذه اشد من أولا اقول حاجتي. فقال له: فانطلق حتى لقي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله متى تبين لي؟ فقال له: الليلة إن شاء الله ثم انصرف، فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بلالا فقال: اني قد زوجت فاطمة ابنتي لابن عمي، و أنا احب ان تكون من اخلاق أمي الطعام عند النكاح، اذهب يا بلال الى الغنم فخذ شاة و خمسة امداد شعيرا فاجعل لي قصعة فلعلي اجمع عليها المهاجرين و الانصار. قال: ففعل ذلك و أتاه حين فرغ و وضعها بين يديه، قال: فطعن في اعلاها ثم ثقل فيها و برك ثم قال: ادع الناس الى المسجد و لا تفارق رفقة الى غيرها فجعلوا يردون عليه رفقة رفقة كلما وردت رفقة نهضت أخرى حتى تتابعوا ثم كفت فتقل عليه و برك ثم قال: يا بلالا حملها الى امهاتك فقل لهن: كلن و أطعمن من غشيقن ففعل ذلك بلال ثم إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دخل على النساء فقال لهن: إني زوجت ابنتي لابن عمي و قد علمتن منزلتها مني و إني دافعتها اليه، ألا فدونكن ابنتكن فممن الى الفتاة فعلقن عليها من حليهن و طيبنها و جعلن في بيتها فراشا حشوه الليف، و وسادة و كساء خبيريا و مخضبا، و اتخذن أم ايمن بوابة، ثم إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم جاء و هتف بفاطمة و هي في بعض بيوتها فأقبلت فلما رأت زوجها مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حصرت و بكت، فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أذن مني فدننت منه فأخذ بيدها و يد علي عليه السلام، فلما أراد ان يجعل كفها في كف علي عليه السلام حصرت و دمعت عينها فرفع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم رأسه الى علي عليه السلام و أشفق أن يكون بكاؤها

من اجل انه ليس له شيء، فقال لها: ما ألوتك نفسي و لقد اصبت بك القدر، و زوجتك خير أهلي، و أيم الله لقد زوجتك سيديا في الدنيا و إنه في الآخرة لمن الصالحين.

قال: فدتا منها و أمكنه من كفها، فقال لهما: اذهبا الى بيتكما، جمع الله بينكما، و اصلح بالكما، فلا تهيجا شيئا حتى آتيتكما فأقبلا حتى جلسا مجلسهما، و عندها امهات النساء و بينهن و بين علي عليه السلام حجاب، و فاطمة عليها السلام مع النساء، ثم اقبل النبي صلى الله عليه و آله و سلم حتى دق الباب، فقالت له ام ايمن: من هذا؟ فقال: أنا رسول الله.

ففتحت له الباب و هي تقول: بأبي أنت و أمي. فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: أتم أخي يا ام ايمن، قالت: و من اخوك؟ فقال: علي بن ابي طالب. فقالت: يا رسول الله هو اخوك و زوجته ابنتك؟ فقال: نعم. فقالت: إنما معرف الحلال و الحرام بك فدخل و خرج النساء مسرعات و بقيت اسماء بنت عميس فلما بصرت برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم مقبلا تهيأت لتخرج فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: علي رسلك من أنت؟ فقالت: انا اسماء بنت عميس بأبي أنت و أمي إن الفتاة ليلة بنائها لا غناء بها من امرأة إن حدث لها حاجة افضت بها اليها. فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ما اخرك الا ذلك. فقالت: اي و الذي بعثك بالحق ما اكذب و الروح الامين يأتيك.

فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: فاسأل إلهي ان يحرسك من فوقك و من تحتك، و من بين يديك، و من خلفك، و عن يمينك، و عن شمالك، من الشيطان الرجيم، ناوليني المخضب و املئيه ماء، قال: فنهضت اسماء بنت عميس فملأت المخضب ماء ثم أتته به فملا فاه ثم مجه فيه ثم قال: اللهم إنهما مني و أنا منهما، اللهم كما اذهبت عني الرجس و طهرتني تطهيرا فاذهب عنهما الرجس، و طهرهما تطهيرا.

ثم دعا فاطمة عليها السلام فقامت اليه و عليها النقبة و إزارها فضرب كفا من ماء بين ثدييها و أخرى بين عاتقها و على هامتها ثم نضح جلدها و جسده ثم التزمها ثم قال: اللهم إنهما مني و أنا منهما، اللهم فكما اذهبت عني الرجس و طهرتني تطهيرا فطهرهما، ثم امرها ان تشرب بقية الماء و تتمضمض و تستنشق و تتوضأ ثم دعا بمخضب آخر فصنع به كما صنع بالآخر، و دعا عليا عليه السلام فصنع به كما صنع بصاحبته، و دعا له كما دعا لها ثم أغلق عليهما الباب و انطلق.

فزع عبد الله بن عباس عن اسماء بنت عميس انه لم يزل يدعو لهما خاصة حتى وارته حجرته ما شرك معهما في دعائه احدا.

قلت: هكذا رواه ابن بطه العكبري الحافظ و هو حسن عال.

و ذكر اسماء في هذا الحديث و نسبتها الى بنت عميس غير صحيح و أسماء بنت عميس هي الخثعمية امرأة جعفر بن ابي طالب، و هي التي تزوجها ابو بكر فولدت له محمد بن ابي بكر، و ذلك بذى الحليفة مخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في حجة الوداع، فلما مات ابو بكر تزوجها علي بن ابي طالب فولدت له، و ما أرى نسبتها في هذا الحديث إلا غلطا وقع من بعض الرواة أو من بعض الوراقين، لأن أسماء التي حضرت في عرس فاطمة عليها السلام إنما هي اسماء بنت يزيد بن السكن الأنصاري و اسماء بنت عميس كانت مع زوجها جعفر بأرض الحبشة، هاجر بها الهجرة الثانية الى أرض الحبشة و ولدت لجعفر بن ابي طالب أولاده كلهم بأرض الحبشة، و بقي جعفر و زوجته اسماء بأرض الحبشة حتى هاجر النبي صلى الله عليه و آله و سلم الى المدينة، و كانت وقعة بدر و أحد و الخندق و غيرها من المغازي الى ان فتح الله عز و جل على رسوله صلى الله عليه و آله و سلم قرى خيبر في سنة سبع، و قدم المدينة و قد فتح الله عز و جل على يديه و قدم جعفر بامرأته و أهله فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: ما ادري بأيهما أسر بفتح خيبر أم بقدم جعفر.

و كان زواج فاطمة من علي عليهما السلام بعد وقعة بدر بأيام يسيرة، فصح بهذا ان اسماء المذكورة في هذا الحديث إنما هي اسماء بنت يزيد، و لها احاديث عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم روى عنها شهر بن حوشب و غيره من الناس، حقق ذلك مؤلف الكتاب (محمد بن يوسف الكنجي) من كتب الحفاظ من نقلة الاخبار - المصنف: عبد الرزاق صنعاني، ج ٥ ص ٤٨٥ - ٤٨٩ شماره های ٩٧٨١ و ٩٧٨٢ و ٩٧٨١ - عبد الرزاق عن معمر عن أيوب عن

عكرمة و أبي يزيد المدني أو أحدهما - شك أبو بكر - أن أسماء ابنة عميس قالت: لما أهديت فاطمة [إلى] علي لم نجد في بيته إلا رملا مبسوطا، و سادة حشوها ليف، و جرة، و كوزا، فأرسل النبي صلى الله عليه و آله و سلم [إلى] علي: لا تحدثن حدثا. أو قال: لا تقرين أهلك. حتى أتيتك، فجاء النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال: أتم أخي؟ فقالت أم أسامة بن زيد، و كانت حبشية، و كانت امرأة سالحة: يا نبي الله! هو أخوك و زوجته ابنتك؟ - و كان النبي صلى الله عليه و آله و سلم أخى بين أصحابه، و أخى بين علي و نفسه - فقال: إن ذلك يكون يا أم ايمن، قال: فدعا النبي صلى الله عليه و آله و سلم بإناء فيه ماء، فقال فيه ما شاء الله أن يقول، ثم نضح [إلى] صدر علي و وجهه، ثم دعا فاطمة، فقامت إليه تعثر في مرطها من الحياء، فضح عليها من ذلك الماء، و قال لها ما شاء الله أن يقول، ثم قال لها: أما أني لم ألك، أنكحك أحب أهلي إلي، ثم رأى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم سوادا من وراء الستر - أو من وراء الباب - فقال: من هذا؟ [قالت: أسماء] قال: ابنة عميس؟ قالت: نعم، يا رسول الله! قال: أجننت كرامة لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم مع ابنته؟ قالت: نعم، إن الفتاة ليلة بيني بها، لا بد لها من إمرة تكون قريبا [منها]، إن عرضت حاجة افضت بذلك إليها، قالت: فدعا لي دعاء إنه لأوثق عملي عندي ثم قال لعلي: دونك أهلك، ثم خرج، فولى، قالت: فما زال يدعو لهما حتى توارى في حجره.

٩٧٨٢ - عبد الرزاق عن يحيى بن العلاء البجلي عن عمه شعيب بن خالد عن حنظلة بن سمرة بن المسيب عن أبيه عن جده عن ابن عباس قال: كانت فاطمة تذكر لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فلا يذكرها أحد إلا صد عنه، حتى يسوا منها، فلقى سعد بن معاذ عليا، فقال: إني و الله ما أرى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، يحبسها إلا عليك، قال: فقال له علي: لم ير ذلك، قال: فو الله ما أنا بواحد من الرجلين، ما أنا بصاحب دنيا يلتمس ما عندي، و قد علم مالي صفراء و لا بيضاء، و لا أنا بالكافر الذي يترفق بها عن دينه - يعني يتألفه بها - إني لأول من أسلم. فقال سعد: فإني أعزم عليك لتفرجها عني، فإن في ذلك فرجا. قال: فأقول ما ذا؟ قال: تقول: جئت خاطبا إلي الله و إلى رسوله صلى الله عليه و آله و سلم فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله و سلم، قال: فانطلق علي فعرض على النبي صلى الله عليه و آله و سلم و هو يصلي. فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: كأن لك حاجة يا علي! قال: أجل، جئت خاطبا إلى الله و رسوله فاطمة ابنة محمد صلى الله عليه و آله و سلم، فقال له النبي صلى الله عليه و آله و سلم: مرحبا، كلمة ضعيفة، ثم رجع علي إلى سعد بن معاذ، فقال له: ما فعلت؟ قال: فعلت الذي أمرتني به، فلم يزد علي أن رحب بي كلمة ضعيفة، فقال سعد: أنكحك و الذي بعثه بالحق، إنه لا خلف الآن، و لا كذب عنده، عزمت عليك لتأتيه غدا، فتقولن يا نبي الله! متى تبنيني؟ قال علي: هذه أشد من الأولى، أولا أقول: يا رسول الله! حاجتي؟ قال: قل كما أمرتك، فانطلق علي، فقال: يا رسول الله! متى تبنيني؟ قال: الثالثة إن شاء الله، ثم دعا بلالا، فقال: يا بلال! إني زوجت ابنتي ابن عمي، و أنا أحب أن يكون من سنة أممي إطعام الطعام عند النكاح، فأنت الغنم، فخذ شاة، و أربعة أمداد أو خمسة، فاجعل لي قصعة لعلي أجمع عليها المهاجرين و الأنصار، فإذا فرغت منها فأدني بها. فانطلق ففعل ما أمره، ثم أتاه بقصعة، فوضعها بين يديه، فطعن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في رأسها، ثم قال: أدخل على الناس زفة زفة، و لا تغادرن زفة إلى غيرها - يعني إذا فرغت زفة لم تعد ثانية - فجعل الناس يردون كلما فرغت زفة و ردت أخرى، حتى فرغ الناس، ثم عمد النبي صلى الله عليه و آله و سلم إلى ما فضل منها فتقل فيه، و بارك، و قال: يا بلال! احملها إلى أمهاتك، و قل لهن: كلن، و أطعن من غشيكن، ثم إن النبي صلى الله عليه و آله و سلم قام حتى دخل على النساء، فقال: إني دافعا إليه الآن إن شاء الله، فدونكن

ابنتنك، فقام النساء فغلفنها من طيبهن، و حليهن، ثم إن النبي صلى الله عليه و آله و سلم سترته، و تخلفت أسماء ابنة عميس، فقال لها النبي صلى الله عليه و آله و سلم: على رسلك، من أنت؟ قالت: أنا الذي حرس ابنتك، فإن الفتاة ليلة يبنى بها، لا بد لها من امرأة تكون قريبا منها، إن عرضت لها حاجة، و إن أرادت شيئا أفضت بذلك إليها، قال:

فإني أسأل إلهي أن يحرسك من بين يديك، و من خلفك، و عن يمينك، و عن شمالك، من الشيطان الرجيم، ثم خفرت، و بكت، فأشفق النبي صلى الله عليه و آله و سلم أن يكون بكأوها لأن عليا لا مال له، فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: ما يبكيك؟ فما ألوتك في نفسي، و قد طلبت لك خير أهلي، و الذي نفسي بيده لقد زوجتك سعيدا في الدنيا، و إنه في الآخرة لمن الصالحين، فلأزمها، فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم إيتيني بالمخضب فامله ماء، فأنت أسماء بالمخضب فملته ماء، ثم مسح صلى الله عليه و آله و سلم فيه، و غسل فيه قدميه و وجهه، ثم دعا فاطمة، فأخذ كفا من ماء فضرب به على رأسها، و كفا بين ثدييها، ثم رش جلده و جلدها، ثم التزمها فقال: اللهم إنها مني و أنا منها، اللهم كما أذهبت عني الرجس، و طهرتني، فطهرها! ثم دعا بمخضب آخر، ثم دعا عليا، فصنع به كما صنع بها، و دعا له كما دعا لها، ثم قال: أن قوما إلى بيتكما، جمع الله بينكما، و بارك في سركما، و أصلح بالكما، ثم قام فأغلق عليهما بابه بيده.

قال ابن عباس: فأخبرتني أسماء بنت عميس أنها رقت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فلم يزل يدعو لهما خاصة، لا يشركهما في دعائه أهداء، حتى توارى في حجرة- لسان الميزان، ج ٦ ص ٩ شماره ٢٧، به صورت مختصر: [مخلد] ابن عمرو الحمصي الكلاعي* عن عبيد الله بن موسى* كذا

سماه ابن حبان و تكلم فيه* و صوابه خالد بن عمر كمام* قال ابن حبان روى عن عبيد الله عن الثوري عن الاعمش عن ابراهيم النخعي عن علقمة عن ابن مسعود قال اصابت فاطمة صبيحة العرس رعدة فقال لها النبي صلى الله عليه و آله و سلم: زوجتك سيدا في الدنيا و هو في الآخرة من الصالحين يا فاطمة انه لما اردت ان اصلك يعلى امر الله جبرئيل فقام في السماء الرابعة و وصف الملائكة صفوفها ثم زوجك من علي ثم امر الله شجر الجنان فحملت الحلي و الحلل ثم امر بها فنثرها على الملائكة فمن اخذ يومئذ شيئا اكثر مما اخذ صاحبه افترح به على صاحبه الى يوم القيامة حدثاه الحسين بن عبد الله القطان حدثنا ابو الحسين بن بسطام الحراني حدثنا مخلد* هذا باطل ما تفوه به الثوري اصلا- مجمع الزوائد، ج ٩ ص ٢٠٥-٢٠٨: و عن انس بن مالك

قال: جاء أبو بكر إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقعد بين يديه فقال: يا رسول الله قد علمت مناصحتي و قدمي في الإسلام و اني و اني. قال: و ما ذاك؟ قال: تزوجني فاطمة.

فسكت عنه أو قال فأعرض عنه. فرجع أبو بكر إلى عمر فقال: هلكت و أهلكت. قال: و ما ذاك؟ قال: خطبت فاطمة إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فأعرض عني قال: مكانك حتى أتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم. فأتى عمر النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقعد بين يديه فقال: يا رسول الله قد علمت مناصحتي و قدمي في الإسلام و اني و اني. قال: و ما ذاك؟ قال: تزوجني فاطمة.

فأعرض، فرجع عمر إلى أبي بكر فقال: ينتظر أمر الله فيها انطلق بنا إلى علي حتى نأمره أن يطلب مثل الذي طلبنا قال علي فأتيتني و أنا في سبيل فقالا: بنت عمك تخطب فنبهاني لأمر فقمت أجز رداي طرف على عاتقي و طرف آخر في الأرض حتى أتيت النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقعدت بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقلت: يا رسول الله قد علمت قدمي في الإسلام و مناصحتي و اني و اني. قال: و ما ذاك يا علي؟ قلت: تزوجني فاطمة. قال: و ما عندك؟ قلت: فرسى و بدني يعني درعي. قال: أما فرسك فلا بد لك منه و أما بدنيك فيعها. فيعتها باريعمائة و ثمانين درهما فأتيت بها النبي صلى الله عليه و آله و سلم فوضعتها في حجرة فقبض منها قبضة فقال: يا بلال ابغنا بها طيبا و أمرهم أن يجزوها ففعل لها سريرا مشرطا بالشريط و وسادة من أدم حشوها ليف و ملأ البيت كئيبا يعني رملا. و قال:

إذا أتتك فلا تحدث شيئا حتى أتيتك. فجاءت مع أم أيمن فقعدت في جانب البيت و أنا في جانب، فجاء النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال: أها هنا أختي؟ فقالت أم أيمن: أخوك و قد زوجته ابنتك؟ فقال لفاطمة: إيتيني بماء فقامت إلى قعب في فجعلت فيه ماء فأتته به فمخ فيه ثم قال لها: قومي! فنضح بين ثدييها و على رأسها. ثم قال: اللهم أعيذها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم. ثم قال: إيتيني بماء. فعملت الذي يريد فملأت القعب ماء فأتيت به فاخذ منه بفيه ثم مجة فيه ثم صب على رأسي و بين يدي، ثم قال: اللهم إني أعيذ بك و ذريته من الشيطان الرجيم. ثم قال: ادخل على أهلك بسم الله و البركة. رواه الطبراني و فيه يحيى بن يعلى الأسلمي و هو ضعيف، و عن أنس أن عمر بن الخطاب أتى أبا بكر فقال: يا أبا بكر ما يمنعك أن تزوج فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: لا يزوجني. قال: إذا لم يزوجك فمن يزوج و انك من أكرم الناس عليه و أقدمهم في الإسلام. قال: فانطلق أبو بكر إلى بيت عائشة فقال: يا عائشة إذا رأيت من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم طيب نفس و إقبالا عليك فاذكري له اني ذكرت فاطمة فلعل الله عز و جل أن يبسر لها لي. قال: فجاء رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فرأت منه طيب نفس و إقبالا، فقالت: يا رسول الله إن أبا بكر ذكر فاطمة و أمرني أذكرها. قال: حتى ينزل القضاء. قال: فرجع إليها أبو بكر، فقالت: يا أبتاه وددت أني لم اذكر له الذي ذكرت. فلقى أبو بكر عمر فذكر أبو بكر لعمر ما أخبرته عائشة، فانطلق عمر إلى حفصة فقال: يا حفصة إذا رأيت من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم إقبالا يعني عليك فاذكري له و اذكري فاطمة لعل الله أن يبسر لها لي. قال: فلقى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حفصة فرأت طيب نفس و رأته منه إقبالا فذكرت له فاطمة رضي الله عنها فقال: حتى ينزل القضاء. فلقى عمر حفصة فقالت له: يا أبتاه وددت أني لم اكن ذكرت له شيئا. فانطلق عمر إلى علي بن أبي طالب رضي الله عنه فقال: ما يمنعك من فاطمة. فقال: أخشى أن لا يزوجني. قال: فان لم يزوجك فمن يزوج؟ و أنت أقرب خلق الله إليه. فانطلق علي إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و لم يكن له مثل عائشة و لا مثل حفصة، قال: فلقى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فقال: اني اريد أن اتزوج فاطمة. قال: فافعل- قال: ما عندى الا درعي الحطمية. قال: فاجمع ما قدرت عليه و إيتني به. قال: فأتى باثنتي عشرة اوقية اربعمائة و ثمانين فأتى بها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فزوجه فاطمة رضي الله عنها فقبض ثلاث قبضات فدفعها إلى ام ايمن فقال: اجعلي منها قبضة في الطيب أحسبه قال: و الباقي فيما يصلح المرأة من المتاع، فلما فرغت من الجهاز و أدخلتهم بيتا قال: يا علي لا تحدثن الي اهلك شيئا حتى أتيتك فاتأهم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فاذا فاطمة متقنعة و على قاعد و أم ايمن في البيت، فقال: يا ام ايمن إيتيني بقدح من ماء! فأتته بقعب فيه ماء فشرب منه ثم مجة فيه ثم ناوله فاطمة فشربت و أخذ منه فضرب جبينها و بين كتفيها و صدرها ثم دفعه إلى علي، فقال: يا علي اشرب! ثم أخذ منه فضرب به جبينه و بين كتفيه، ثم قال: اهل بيتي فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا!! فخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ام ايمن و قال:

يا علي اهلك. و في رواية قال: خطب على رضي الله عنه فاطمة رضي الله عنها إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال و ذكر الحديث. رواه اليزار و فيه محمد بن ثابت بن اسلم و هو ضعيف.

و عن ابن عباس قال: كانت فاطمة تذكر لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فلا يذكرها احد الا صد عنه حتى يتسوا منها فلقى سعد بن معاذ عليا فقال: إني و الله ما أرى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يحسبها إلا عليك، فقال له علي عليه السلام: فهل ترى ذلك ما انا بأحد الرجلين، ما أنا بصاحب دنيا يلتمس ما عندى و قد علم مالي صفراء و لا بيضاء و ما أنا بالكافر الذي بها عن دينه يعني يتألفه بها اني لأول من اسلم. فقال سعد: اني اعزم عليك لتفرجنها عني فان لي في ذلك فرجا. قال: أقول ما ذا قال تقول: جئت خاطبا إلى الله و إلى رسوله فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله و سلم. فقال النبي

نظم درر السمطين، ص 185- تاريخ الخميس، ج 1 ص 362.

(1) مناقب خوارزمي، ص 337-339 شماره 399: أنبأني ابو العلاء الحسن بن احمد العطار الهمداني، أخبرنا محمود بن اسماعيل بن محمد بن محمد بن محمد الاصبهاني، أخبرنا أحمد بن محمد بن الحسين التالي، أخبرنا سليمان بن احمد بن ايوب الطبراني، حدثنا اسحاق بن ابراهيم الصنعاني، عن عبد الرزاق، عن يحيى بن العلاء الجلي، عن عمه شعيب بن خالد، عن حنظلة بن سبرة بن المسيب بن نجبة، عن أبيه، عن جده، عن ابن عباس قال: ...

- حلية الاولياء، ج 2 ص 75: حدثنا سليمان بن أحمد حدثنا اسحاق بن ابراهيم أخبرنا عبد الرزاق عن يحيى بن العلاء الرازي عن عمه شعيب بن خالد عن حنظلة بن سمره بن المسيب بن نجبة عن أبيه عن جده عن ابن عباس قال: لما زوج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة عليا دخل، فلما رآه النساء و ثبن و بينهن و بين رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ستره، فتخلفت أسماء بنت عميس كما أنت على رسلك من أنت؟ قالت: التي أحرس ابنتك فان الفتاة ليلة يبنى بها لا بد لها من امرأة تكون قريبة منها إن عرضت لها حاجة أو أرادت شيئاً أفضت بذلك إليها. قال: «فإني أسأل إلهي أن يحرسك من بين يديك و من خلفك و عن يمينك و عن شمالك من الشيطان الرجيم». قال ابن عباس: فأخبرتني أسماء أنها رمقت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلم يزل يدعو لهم خاصة لا يشركهما في دعائه أحدا حتى توارى في حجرته - كفاية الطالب، ص 304: أخبرنا ابو الحسن بن ابى عبد الله البغدادي بدمشق عن المبارك بن الحسن بن احمد، أخبرنا ابو القاسم بن البسري، أخبرنا ابن بطة الحافظ حدثنا ابو الحسن محمد بن احمد بن ابى سهل، و أبو محمد جعفر بن نصير الحمدي قالوا: حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن مسروق الطوسي، حدثنا محمد بن حميد الرازي حدثنا هارون بن المغيرة، قال: حدثني عمرو بن قيس عن شعيب بن خالد الجلي عن عثمان بن حنظلة بن سبرة بن المسيب بن نجبية عن

صلى الله عليه وآله وسلم: مرحبا، كلمة ضعيفة، ثم رجع إلى سعد فقال له: قد فعلت الذي أمرتني به فلم يزد على أن رحب بي كلمة ضعيفة. فقال سعد: أنكحك و الذي بعته بالحق إنه لا خلف و لا كذب عنده أعزم عليك لتأنيته الآن فلتقولن يا نبي الله متى تبنيني. فقال علي: هذه أشد على من الأولى او لا أقول يا رسول الله حاجتي. قال: قل كما أمرتك.

فانطلق علي. فقال: يا رسول الله متى تبنيني. قال: الليلة إن شاء الله. ثم دعا بلالا، فقال: يا بلال إني قد زوجت ابنتي ابن عمي و أنا أحب أن يكون من سنة أمتي الطعام عند النكاح فانت الغنم فخذ شاة و أربعة أمداد و اجعل لي قصعة أجمع عليها المهاجرين و الانصار فاذا فرغت فاندي. فانطلق ففعل ما أمره به ثم أتاه بقصعة فوضعها بين يديه فطعن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في رأسها و قال: أدخل الناس على زفة زفة و لا تغادرن زفة إلي غيرها يعني اذا فرغت زفة فلا يعودون ثانية. فجعل الناس يردون كلما فرغت زفة و ردت أخرى حتى فرغ الناس ثم عمد النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى ما فضل منها فتقل فيه و بارك و قال: يا بلال احملها إلى أمهاتك و قل لهن: كلن و أطعمن من غشيك. ثم قام النبي صلى الله عليه وآله وسلم حتى دخل على النساء فقال: إني زوجت بنتي ابن عمي و قد علمتن منزلتها مني و أنا دافعها إليه فدونكن. فقمن النساء فغلفنها من طيبهن و ألبسها من ثيابهن و حلينها من حلينها ثم إن النبي صلى الله عليه وآله وسلم دخل فلما رأينه النساء ذهبن و بين النبي صلى الله عليه وآله وسلم ستر و تخلفت أسماء بنت عميس رضی الله عنها فقال لها النبي صلى الله عليه وآله وسلم: على رسلك من أنت؟ قالت: أنا التي أحرس ابنتك. ان الفتاة ليلة بنائها لا بد لها من امرأة قريبة منها ان عرضت لها حاجة أو أرادت أمرا أفضت بذلك إليها، قال: فإني أسأل إلهي أن يحرسك من بين يديك و من خلفك و عن يمينك و عن شمالك من الشيطان الرجيم. ثم صرخ فاطمة فأقبلت فلما رأت عليا جالسا إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بكت فحشى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان يكون بكواها ان عليا لا مال له فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: ما يبكيك ما الوتك في نفسي و قد أصبت لك خير أهلي و الذي نفسي بيده لقد زوجتك سعيدا في الدنيا و إنه في الآخرة لمن الصالحين فلان منها. فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا أسماء اينيني بالمخضب. فأتت أسماء بالمخضب فمخ النبي صلى الله عليه وآله وسلم في وجهه و مسح في وجهه و قدميه ثم دعا فاطمة فأخذ كفا من ماء فضرب به على رأسها و كفا بين ثدييها ثم رش جلده و جلدها ثم التزمها، فقال: اللهم انها مني و اني منها. اللهم كما اذهبت عنى الرجس و طهرتني فطهرهما. ثم دعا بمخضب آخر ثم دعا عليا فصنع به كما صنع بها ثم دعا له كما دعا لها ثم قال لهما: فوما إلى بينكما جمع الله بينكما في سركما و أصلح بالكما، ثم قام و أغلق عليهما بابهما بيده. قال ابن عباس: فاخبرتني أسماء بنت عميس رضی الله عنها انها رمقت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لم يزل يدعو يدعو لهما خاصة لا يشركها في دعائه احد حتى توارى في حجرته صلى الله عليه وآله وسلم. رواه الطبراني و فيه يحيى بن يعلى و هو متروك- نظم درر السمطين، ص 187 و 188-

الاتحاف، في فضل الاشراف، ص 60- يناير المودة، ص 176.

ابیه عن جده عن عبد الله بن عباس، قال: كانت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تذكر فلا يذكرها احد لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلا اعرض عنه.

فقال سعد بن معاذ الانصاري لعلي عليه السلام: إني والله ما أرى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يريد بها غيرك. فقال علي [عليه السلام]:

أ ترى ذلك و ما أنا بواحد من الرجلين، ما أنا بالذى له دنيا يلتمس ما عندي، لقد علم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إنه ما لي حمراء و لا بيضاء، فقال له سعد: لتفرجنها عنى اعزم عليك لتفعلن. قال: فقال: له علي عليه السلام: فأقول ما ذا؟ قال:

تقول له جئتكم خاطبا الى الله تعالى و إلى رسوله فاطمة بنت محمد فان لي في ذلك فرجا. فانطلق علي عليه السلام حتى تعرض لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: كأن لك حاجة؟ فقال: هات فقال: جئتكم خاطبا الى الله تعالى و إلى رسوله فاطمة بنت محمد. فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مرحبا و حبا، و لم يزده علي ذلك، ثم تفرقا، فلقى عليا سعد بن معاذ فقال له سعد: ما صنعت؟ قال: قد فعلت الذى كلفتني فما أرفعه و أبركه قد انكحك، و الذى بعته بالحق إن النبي لا يخلف و لا يكذب اعزم لتلقينه غدا و لتقولن يا رسول الله متى تبين لي؟ فقال له: هذه اشد من

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 491

الاولى أولا اقول حاجتي. فقال له: فانطلق حتى لقي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله متى تبين لي؟ فقال له: الليلة إن شاء الله ثم انصرف، فدعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بلالا فقال: اني قد زوجت فاطمة ابنتي بابن عمي، و أنا احب ان تكون من اخلاق أمتي الطعام عند النكاح، اذهب يا بلال الى الغنم فخذ شاة و خمسة امداد شعيرا فاجعل لي قصعة فلعلى اجمع عليها المهاجرين و الانصار، قال: ففعل ذلك و أتاه حين فرغ و وضعها بين يديه، قال: فطعن في اعلاها ثم تفل فيها و برک ثم قال: ادع الناس الى المسجد و لا تفارق رفقة الى غيرها فجعلوا يردون عليه رفقة رفقة كلما وردت رفقة نهضت أخرى حتى تتابعوا ثم كفت فتفل عليه و برک ثم قال: يا بلالا احملها الى امهاتك فقل لهن: كلن و أطعمن من غشيكن ففعل ذلك بلال ثم إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم دخل على النساء فقال لهن: إني زوجت ابنتي لابن عمي و قد علمتن منزلتها مني و إني دافعتها اليه، ألا فدونكن ابنتكن فقمن الى الفتاة فعلقن عليها من حليهن و طيبنها و جعلن في بيتها فراشا حشوه الليف، و وسادة و كساء خيبريا و مخضبا، و اتخذن أم ايمن بوابة، ثم إن رسول الله صلى الله

عليه و آله و سلم جاء و هتف بفاطمة و هي في بعض بيوته فأقبلت فلما رأت زوجها مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حصرت و بكت، فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: أدن مني فدنت منه فأخذ بيدها و يد على عليه السلام، فلما أراد ان يجعل كفها في كف على عليه السلام حصرت و دمعت عينها فرفع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم رأسه الى على عليه السلام و أشفق أن يكون بكاؤها من اجل انه ليس له شيء، فقال لها: ما ألوّتك نفسي و لقد اصبت بك القدر، و زوجتك خير أهلي، و أيم الله لقد زوجتك سيّدا في الدنيا و إنه في الآخرة لمن الصالحين.

قال: فدنا منها و أمكنه من كفها، فقال لهما: اذهبا الى بيتكما، جمع الله بينكما، و اصلح بالكما، فلا تهيجا شيئا حتى آتيكما فأقبلا حتى جلسا مجلسهما، و عندها امهات النساء و بينهن و بين على عليه السلام حجاب، و فاطمة عليها السلام مع النساء، ثم اقبل النبي صلى الله عليه و آله و سلم حتى دق الباب، فقالت له ام ايمن: من هذا؟ فقال: أنا رسول الله.

ففتحت له الباب و هي تقول: بأبي أنت و أمي. فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: أثم أخي يا ام ايمن، قالت: و من اخوك؟ فقال: على بن ابي طالب. فقالت: يا رسول الله هو اخوك و زوجته ابنتك؟ فقال: نعم. فقالت: إنما معرف الحلال و الحرام بك فدخل و خرج النساء مسرعات و بقيت اسماء بنت عميس فلما بصرت برسول الله صلى الله عليه و آله و سلم مقبلا تهيات لتخرج فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: على رسلك من أنت؟ فقالت: انا اسماء بنت عميس بأبي انت و أمي إن الفتاة ليلة بنائها لا غناء بها من امرأة إن حدث لها حاجة افضت بها اليها. فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ما اخرك الا ذلك. فقالت: اي و الذي بعثك بالحق ما اكذب و الروح الامين يأتيك.

فقال لها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: فاسأل إلهي ان يحرسك من فوقك و من تحتك، و من بين يديك، و من خلفك، و عن يمينك، و عن شمالك، من الشيطان الرجيم، ناوليني المخضب و املئيه ماء، قال: فنهضت اسماء بنت عميس فملأت المخضب ماء ثم أتته به فملأ فاه ثم مجه فيه ثم قال: اللهم إنهما مني و أنا منهما، اللهم كما اذهبت عنى الرجس و طهرتنى تطهيرا فاذهب عنهما الرجس، و طهرهما تطهيرا.

ثم دعا فاطمة عليها السلام فقامت اليه و عليها النقبة و إزارها فضرب كفا من ماء بين ثدييها و أخرى بين عاتقيها و

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 492

بأخرى على هامتها ثم نضح جلدها و جسده ثم التزمها ثم قال: اللهم إنهما مني و أنا منهما، اللهم فكما اذهبت عنى الرجس و طهرتنى تطهيرا فطهرهما، ثم امرها ان تشرب بقیة الماء و تتمضمض و تستنشق و تتوضأ ثم دعا بمخضب آخر فصنع به كما صنع بالآخر، و دعا عليا عليه السلام فصنع به كما صنع بصاحبته، و دعا له كما دعا لها ثم أغلق عليهما الباب و انطلق.

فزع عبد الله بن عباس عن أسماء بنت عميس انه لم يزل يدعو لهما خاصة حتى وارته حجرته ما شرك معهما في دعائه احدا.

قلت: هكذا رواه ابن بطة العكبرى الحافظ و هو حسن عال.

و ذكر اسماء في هذا الحديث و نسبتها الى بنت عميس غير صحيح و أسماء بنت عميس هي الخثعمية امرأة جعفر بن ابي طالب، و هي التي تزوجها ابو بكر فولدت له محمد بن ابي بكر، و ذلك بذى الحليفة مخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في حجة الوداع، فلما مات ابو بكر تزوجها علي بن ابي طالب فولدت له، و ما أرى نسبتها في هذا الحديث إلا غلطا وقع من بعض الرواة أو من بعض الوراقين، لأن أسماء التي حضرت في عرس فاطمة عليها السلام إنما هي اسماء بنت يزيد بن السكن الانصاري و اسماء بنت عميس كانت مع زوجها جعفر بأرض الحبشة، هاجر بها الهجرة الثانية الى ارض الحبشة و ولدت لجعفر بن ابي طالب أولاده كلهم بأرض الحبشة، و بقي جعفر و زوجته اسماء بأرض الحبشة حتى هاجر النبي صلى الله عليه و آله و سلم الى المدينة، و كانت وقعة بدر و أحد و الخندق و غيرها من المغازي الى ان فتح الله عز و جل على رسوله صلى الله عليه و آله و سلم قرى خيبر في سنة سبع، و قدم المدينة و قد فتح الله عز و جل على يديه و قدم يومئذ جعفر بامرأته و أهله فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: ما ادرى بأيهما أسر بفتح خيبر أم بقدم جعفر.

و كان زواج فاطمة من علي عليهما السلام بعد وقعة بدر بأيام يسيرة، فصح بهذا ان اسماء المذكورة في هذا الحديث إنما هي اسماء بنت يزيد، و لها احاديث عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم روى عنها شهر بن حوشب و غيره من الناس، حقق ذلك مؤلف الكتاب (محمد بن يوسف الكنجي) من كتب الحفاظ من نقله الاخبار - المصنف: عبد الرزاق صنعاني، ج 5 ص 485-489 شماره های 9781 و 9782: 9781- عبد الرزاق عن معمر عن أيوب عن عكرمة و أبي يزيد المديني أو أحدهما - شك أبو بكر - أن أسماء ابنة عميس قالت: لما أهديت فاطمة [إلى] علي لم نجد في بيته إلا رملا مبسوطا، و سادة حشوها ليف، و جرة، و كوزا، فأرسل النبي صلى الله عليه و آله و سلم إلى [علي]: لا تحدثن حدثا - أو قال: لا تقرين أهلک - حتى آتيك، فجاء النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال: أثم أخي؟ فقالت أم أسامة بن زيد، و كانت حبشية، و كانت امرأة صالحه: يا نبي الله! هو أخوك و زوجته ابنتك؟ - و كان النبي صلى الله عليه و آله و سلم أخي بين أصحابه، و أخي بين علي و نفسه - فقال: إن ذلك يكون يا أم أيمن، قال: فدعا النبي صلى الله عليه و آله و سلم بإناء فيه ماء، فقال فيه ما شاء الله أن يقول، ثم نضح [علي] صدر علي و وجهه، ثم دعا فاطمة، فقامت إليه تعثر في مرطها من الحياء، فنضح عليها من ذلك الماء، و قال لها ما شاء الله أن يقول، ثم قال لها: أما أني لم آلك، أنكحتك أحب أهلي إلي، ثم رأى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم سوادا من وراء الستر - أو من وراء الباب - فقال: من هذا؟ [قالت: أسماء] قال:

أسماء ابنة عميس؟ قالت: نعم، يا رسول الله! قال: أ جئت كرامة لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مع ابنته؟ قالت: نعم، إن الفتاة ليلة يبني بها، لا بد لها من إمرة تكون قريبا [منها]، إن عرضت حاجة أفضت بذلك إليها، قالت: فدعا لى دعاء إنه لأوثق عملى عندى ثم قال لعلى: دونك أهلك، ثم خرج، فولى، قالت: فما زال يدعو لهما حتى توارى فى حجره.

9782- عبد الرزاق عن يحيى بن العلاء البجلي عن عمه شعيب بن خالد عن حنظلة بن سمره بن المسيب عن أبيه عن جده عن ابن عباس قال: كانت فاطمة تذكر لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فلا يذكرها أحد إلا صد عنه، حتى يسوا منها، فلقي سعد بن معاذ عليا، فقال: إني والله ما أرى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، يحبسها إلا عليك، قال: فقال له على: لم ير ذلك، قال: فوالله ما أنا بواحد من الرجلين، ما أنا بصاحب دنيا يلتمس ما عندى، وقد علم مالى صفراء ولا بيضاء، ولا أنا بالكافر الذى يترفق بها عن دينه - يعنى يتألفه بها - إني لأول من أسلم. فقال سعد: فإني أعزم عليك لتفرجها عني، فإن فى ذلك فرجا. قال: فأقول ما ذا؟ قال: تقول: جئت خاطبا إلى الله وإلى رسوله صلى الله عليه وآله وسلم فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله وسلم، قال: فانطلق على فعرض على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وهو يصلى. فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: كأن لك حاجة يا على! قال: أجل، جئت خاطبا إلى الله ورسوله فاطمة ابنة محمد [صلى الله عليه وآله وسلم] فقال له النبي صلى الله عليه وآله وسلم: مرحبا، كلمة ضعيفة، ثم رجع على إلى سعد بن معاذ، فقال له: ما فعلت؟ قال: فعلت الذى أمرتنى به، فلم يزد على أن رحب بي كلمة ضعيفة، فقال سعد: أنكحك والذى بعته بالحق، إنه لا خلف الآن، ولا كذب عنده، عزمت عليك لتأتينه غدا، فتقولن يا نبي الله! متى تبيننى؟ قال على: هذه أشد من الأولى، أولا أقول: يا رسول الله [الله] حاجتى؟ قال: قل كما أمرتك، فانطلق على، فقال: يا رسول الله! متى تبيننى؟ قال: الثالثة إن شاء الله، ثم دعا بلالا، فقال: يا بلال! إني زوجت ابنتى ابن عمى، وأنا أحب أن يكون من سنة أمتى إطعام الطعام عند النكاح، فأت الغنم، فخذ شاة، وأربعة أمداد أو خمسة، فاجعل لى قصعة لعلى أجمع عليها المهاجرين والأنصار، فإذا فرغت منها فأدنى بها. فانطلق ففعل ما أمره، ثم أتاه بقصعة، فوضعها بين يديه، فطعن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فى رأسها، ثم قال: أدخل على الناس زفة زفة، ولا تغادرن زفة إلى غيرها - يعنى إذا فرغت زفة لم تعد ثانية - فجعل الناس يردون كلما فرغت زفة وردت أخرى، حتى فرغ الناس، ثم عمد النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى ما فضل منها فتفل فيه، وبارك، وقال: يا بلال! احمليها إلى أمهاتك، وقل لهن: كلن، وأطعمن من غشيكن، ثم إن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قام حتى دخل على النساء، فقال: إني دافعها إليه الآن إن شاء الله، فدونكن ابنتكن، فقام النساء فغلفنها من طبيهن، وجليهن، ثم إن النبي صلى الله عليه وآله وسلم و آلته وسلم ستره، وتخلفت أسماء ابنة عميس، فقال لها النبي صلى الله عليه وآله وسلم: على رسلك، من أنت؟ قالت: أنا الذى حرس ابنتك، فإن الفتاة ليلة يبني بها، لا بد لها من امرأة تكون قريبا منها، إن عرضت لها حاجة، وإن أرادت شيئا أفضت بذلك إليها، قال:

فإني أسأل إلهي أن يحرسك من بين يديك، ومن خلفك، وعن يمينك، وعن شمالك، من الشيطان الرجيم، ثم خفرت، و بكت، فأشفق النبي صلى الله عليه وآله وسلم أن يكون بكاؤها لأن عليا لا مال له، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: ما بيكيك؟ فما ألوتك فى نفسى، وقد طلبت لك خير أهلى، والذى نفسى بيده لقد زوجتك سعيدا فى الدنيا، وإنه فى الآخرة

لمن الصالحين، فلازمها، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم إيتيني بالمخضب فامليه ماء، فأنت أسماء بالمخضب فملأته ماء، ثم مج

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 494

النبي صلى الله عليه وآله وسلم فيه، و غسل فيه قدميه و وجهه، ثم دعا فاطمة، فأخذ كفا من ماء فضرب به على رأسها، و كفا بين ثدييها، ثم رش جلده و جلدها، ثم التزمها فقال: اللهم إنها مني و أنا منها، اللهم كما أذهبت عني الرجس، و طهرتني، فطهرها! ثم دعا بمخضب آخر، ثم دعا عليا، فصنع به كما صنع بها، و دعا له كما دعا لها، ثم قال: أن قوما إلى بيتكما، جمع الله بينكما، و بارك في سركما، و أصلح بالكما، ثم قام فأغلق عليهما بابه بيده.

قال ابن عباس: فأخبرتني أسماء بنت عميس أنها رمقت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فلم يزل يدعو لهما خاصة، لا يشرکہما في دعائه أحدا، حتى توارى في حجره - لسان الميزان، ج 6 ص 9 شماره 27، به صورت مختصر: [مخلد] ابن عمرو الحمصي الكلاعي* عن عبيد الله بن موسى* كذا سماه ابن حبان و تكلم فيه* و صوابه خالد بن عمر كام* قال ابن حبان روى عن عبيد الله عن الثوري عن الاعمش عن ابراهيم النخعي عن علقمة عن ابن مسعود قال اصابت فاطمة صبيحة العرس رعدة فقال لها النبي صلى الله عليه وآله وسلم: زوجتك سيدا في الدنيا و هو في الآخرة من الصالحين يا فاطمة انه لما اردت ان اصلك بعلي امر الله جبرئيل فقام في السماء الرابعة وصف الملائكة صفوفًا ثم زوجك من علي ثم امر الله شجر الجنان فحملت الحلي و الحلل ثم امر بها فنثرها على الملائكة فمن اخذ يومئذ شيئا اكثر مما اخذ صاحبه افتخر به على صاحبه الى يوم القيامة حدثناه الحسين بن عبد الله القطان حدثنا ابو الحسين بن بسطام الحراني حدثنا مخلد* هذا باطل ما تفوه به الثوري اصلا- مجمع الزوائد، ج 9 ص 205-208: و عن انس بن مالك قال: جاء أبو بكر الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقعد بين يديه فقال: يا رسول الله قد علمت مناصحتي و قدمي في الاسلام و اني و اني. قال: و ما ذاك؟ قال: تزوجني فاطمة.

فسكت عنه أو قال فأعرض عنه. فرجع أبو بكر الى عمر فقال: هلكت و أهلكت. قال: و ما ذاك؟ قال: خطبت فاطمة الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فأعرض عني قال: مكانك حتى أتى النبي صلى الله عليه وآله وسلم. فأتى عمر النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقعد بين يديه فقال: يا رسول الله قد علمت مناصحتي و قدمي في الاسلام و اني و اني. قال: و ما ذاك؟ قال: تزوجني فاطمة.

فأعرض، فرجع عمر إلى أبي بكر فقال: ينتظر أمر الله فيها انطلق بنا الى علي حتى نأمره أن يطلب مثل الذي طلبنا قال علي فأتياني و أنا في سبيل فقالا: بنت عمك تخطب فنبهاني لأمر فقمتم أجزر رداي طرف علي عاتقي و طرف آخر في الارض

حتى أتیت النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقعدت بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقلت: یا رسول الله قد علمت قدمی فی الاسلام و مناصحتی و إنی و إنی. قال: و ما ذاک یا علی؟ قلت: تزوجنی فاطمة. قال: و ما عندک؟ قلت: فرسی و بدنی یعنی درعی. قال: أما فرسک فلا بد لک منه و أما بدنک فبعها. فبعتها بربعمائة و ثمانین درهما فأتیت بها النبی صلی الله علیه و آله و سلم فوضعتها فی حجره فقبض منها قبضة فقال: یا بلال ابغنا بها طيبا و أمرهم أن یجهزوها فجعل لها سریرا مشرطا بالشريط و وسادة من آدم حشوها ليف و ملأ البيت كثيبا یعنی رملا. و قال:

إذا أتتک فلا تحدث شیئا حتی آتیک. فجاءت مع أم أيمن فقعدت فی جانب البيت و أنا فی جانب، فجاء النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: أ هاهنا اخی؟ فقالت أم أيمن: أحوک و قد زوجته ابنتک؟ فقال لفاطمة: ایتینی بماء فقامت إلی قعب فی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 495

البيت فجعلت فيه ماء فأنته به فمخ فيه ثم قال لها: قومی! فنضح بین ثدييها و علی رأسها. ثم قال: اللهم أعيذها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم. ثم قال: ایتینی بماء. فعلمت الذي يريده فملأت القعب ماء فأتيته به فاخذ منه بفيه ثم مخه فيه ثم صب علی رأسی و بین یدی، ثم قال: اللهم إني أعيذه بك و ذريته من الشيطان الرجيم. ثم قال: ادخل علی أهلك بسم الله و البركة. رواه الطبرانی و فيه يحيى بن يعلى الاسلمى و هو ضعيف، و عن أنس أن عمر بن الخطاب أنى ابا بكر فقال: یا أبا بكر ما يمنعک أن تزوج فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: لا یزوجنی. قال: اذا لم یزوجک فمن یزوج و انک من أکرم الناس علیه و أقدمهم فی الاسلام. قال: فانطلق أبو بكر الی بيت عائشة فقال: یا عائشة اذا رأیت من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم طيب نفس و إقبالا عليك فاذکری له انی ذکرت فاطمة فلعل الله عز و جل أن یيسرها لی. قال: فجاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرأت منه طيب نفس و اقبالا، فقالت: یا رسول الله إن أبا بكر ذکر فاطمة و أمرنی أذکرها. قال: حتی ینزل القضاء. قال: فرجع إليها أبو بكر، فقالت: یا أبتاه وددت أنى لم اذکر له الذى ذکرت. فلقی أبو بكر عمر فذکر أبو بكر لعمر ما أخبرته عائشة، فانطلق عمر الی حفصة فقال: یا حفصة اذا رأیت من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اقبالا یعنی عليك فاذکرینى له و اذکری فاطمة لعل الله أن یيسرها لی. قال: فلقی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حفصة فرأت طيب نفس و رأته منه إقبالا فذکرت له فاطمة رضی الله عنها فقال: حتی ینزل القضاء. فلقی عمر حفصة فقالت له: یا أبتاه وددت أنى لم أکن ذکرت له شیئا. فانطلق عمر الی علی بن أبی طالب رضی الله عنه فقال: ما یمنعک من فاطمة. فقال: أخشى أن لا یزوجنی. قال: فان لم یزوجک فمن یزوج؟ و أنت اقرب خلق الله إلیه. فانطلق علی الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و لم یکن له مثل عائشة و لا مثل حفصة، قال: فلقی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

سلم، فقال: انى اريد أن اتزوج فاطمة. قال: فافعل - قال: ما عندى الا درعى الحطيمية. قال: فاجمع ما قدرت عليه و ايتنى به. قال: فأتى باثنتى عشرة اوقية اربعمائه و ثمانين فأتى بها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فزوجه فاطمة رضى الله عنها فقبض ثلاث قبضات فدفعها الى ام ايمن فقال: اجعلى منها قبضة فى الطيب أحسبه قال: و الباقي فيما يصلح المرأة من المتاع، فلما فرغت من الجهاز و أدخلتهم بيتا قال: يا على لا تحدثن الى اهلك شيئا حتى آتيك فأتاهم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فاذا فاطمة متقنعة و على قاعد و أم ايمن فى البيت، فقال: يا ام ايمن ايتينى بقدر من ماء! فأنته بقعب فيه ماء فشرب منه ثم مج فيه ثم ناوله فاطمة فشربت و أخذ منه فضرب جبينها و بين كتفيها و صدرها ثم دفعه الى على، فقال: يا على اشرب! ثم اخذ منه فضرب به جبينه و بين كتفيه، ثم قال: اهل بيتى فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا!! فخرج رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ام ايمن و قال:

يا على اهلك. و فى رواية قال: خطب على رضى الله عنه فاطمة رضى الله عنها الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال و ذكر الحديث. رواه البزار و فيه محمد بن ثابت بن اسلم و هو ضعيف.

و عن ابن عباس قال: كانت فاطمة تذكر لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فلا يذكرها احد الا صد عنه حتى يئسوا منها فلقى سعد بن معاذ عليا فقال: إني و الله ما أرى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يحسبها إلا عليك، فقال له على عليه السلام: فهل ترى ذلك ما انا بأحد الرجلين، ما أنا بصاحب دنيا يلتمس ما عندى و قد علم مالى صفراء و لا بيضاء و ما أنا بالكافر الذى

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 496

حتى يئسوا منها فلقى سعد بن معاذ عليا فقال إني و الله ما أرى رسول الله ص يحسبها إلا

يترفق بها عن دينه يعنى يتألفه بها انى لأول من اسلم. فقال سعد: انى اعزم عليك لتفرجنها عنى فان لى فى ذلك فرجا. قال: أقول ما ذا قال تقول: جئت خاطبا إلى الله و إلى رسوله فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله و سلم. فقال النبى صلى الله عليه و آله و سلم: مرحبا، كلمة ضعيفة، ثم رجع إلى سعد فقال له: قد فعلت الذى أمرتنى به فلم يزد على أن رحب بى كلمة ضعيفة. فقال سعد: أنكحك و الذى بعته بالحق إنه لا خلف و لا كذب عنده أعزم عليك لتأتينه الآن فلتقولن يا نبى الله متى تبيننى. فقال على: هذه أشد على من الاولى او لا أقول يا رسول الله حاجتى. قال: قل كما أمرتك.

فانطلق على. فقال: يا رسول الله متى تبيننى. قال: الليلة إن شاء الله. ثم دعا بلالا، فقال: يا بلال إني قد زوجت ابنتى ابن عمى و أنا أحب أن يكون من سنة أمتى الطعام عند النكاح فأت الغنم فخذ شاة و أربعة أمداد و اجعل لى قصعة أجمع عليها

المهاجرین و الانصار فاذا فرغت فاذنی. فانطلق ففعل ما أمره به ثم اتاه بقصعة فوضعها بين يديه فطعن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في رأسها وقال: أدخل الناس على زفة زفة ولا تغادرن زفة إلى غيرها يعني اذا فرغت زفة فلا يعودون ثانية. فجعل الناس يردون كلما فرغت زفة وردت أخرى حتى فرغ الناس ثم عمد النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى ما فضل منها فتفل فيه وبارك وقال: يا بلال احملها إلى أمهاتك و قل لهن: كلن و أطعمن من غشيكن. ثم قام النبي صلى الله عليه وآله وسلم حتى دخل على النساء فقال: إني زوجت بنتي ابن عمي و قد علمتن منزلتها مني و أنا دافعها إليه فدونكن. فقم النساء فغلفنهن من طبيهن و ألبسنهن من ثيابهن و حليهن من حليهن ثم إن النبي صلى الله عليه وآله وسلم دخل فلما رأيته النساء ذهبن و بين النبي صلى الله عليه وآله وسلم ستر و تخلفت أسماء بنت عميس رضی الله عنها فقال لها النبي صلى الله عليه وآله وسلم: علي رسلک من أنت؟ قالت: أنا التي أحرس ابنتک. ان الفتاة ليلة بناؤها لا بد لها من امرأة قريبة منها ان عرضت لها حاجة أو أرادت أمرا أفضت بذلك إليها، قال: فإني أسأل إلهي أن يحرسک من بين يديک و من خلفک و عن يمينک و عن شمالک من الشيطان الرجيم. ثم صرخ بفاطمة فأقبلت فلما رأت عليا جالسا الى النبي صلى الله عليه وآله وسلم بكت فحشى النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان يكون بكاؤها ان عليا لا مال له فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: ما يبكيك ما الوتك في نفسي و قد أصبت لك خير أهلي و الذي نفسي بيده لقد زوجتك سعيدا في الدنيا و إنه في الآخرة لمن الصالحين فلان منها. فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا أسماء ايتيني بالمخضب. فأتت أسماء بالمخضب فمخض النبي صلى الله عليه وآله وسلم فيه و مسح في وجهه و قدميه ثم دعا فاطمة فأخذ كفا من ماء فضرب به على رأسها و كفا بين ثدييها ثم رش جلده و جلدها ثم التزمها، فقال: اللهم انها مني و اني منها. اللهم كما اذهبت عنى الرجس و طهرتني فطهرهما. ثم دعا بمخضب آخر ثم دعا عليا فصنع به كما صنع بها ثم دعا له كما دعا لها ثم قال لهما: قوما الي بيتكما جمع الله بينكما في سركما و أصلح بالكما، ثم قام و أغلق عليهما بابهما بيده. قال ابن عباس: فاخبرتني أسماء بنت عميس رضی الله عنها انها رمقت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لم يزل يدعو يدعو لهما خاصة لا يشرکها في دعائه احد حتى توارى في حجرته صلى الله عليه وآله وسلم. رواه الطبراني و فيه يحيى بن يعلى و هو متروک - نظم درر السمطين، ص 187 و 188-الاتحاف، في فضل الاشراف، ص 60- ينابيع المودة، ص 176.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 497

عليک فقال له علي فلم ترى ذلك فو الله ما أنا بواحد الرجلين ما أنا بصاحب دنيا يلتمس ما عندي و قد علم ما لي صفراء و لا بيضاء قال سعد فإني أعزم عليك لتفرجنها عني فإن لي في ذلك فرجا قال فأقول ما ذا قال تقول جئت خاطبا إلى الله و إلى رسوله فاطمة بنت محمد ص قال فانطلق علي فعرض للنبي ص و هو ثقيل حصر فقال له النبي ص كان لك حاجة يا علي قال أجل جئتک خاطبا إلى الله و إلى رسوله فاطمة بنت محمد فقال له النبي ص مرحبا كلمة ضعيفة فعاد إلى سعد فأخبره فقال أنكحك فو الذي بعته بالحق إنه لا خلف الآن و لا كذب عنده أعزم عليك لتأتينه غدا و لتقولن يا نبي الله متى تبين [تبين] لي قال علي هذا أشد علي من الأولى أ و لا أقول يا رسول الله حاجتي قال قل كما أمرتک فانطلق علي فقال يا رسول

الله متى تبين [تبين] لى قال الليلة إن شاء الله ثم دعا بلالا فقال يا بلال إني قد زوجت ابنتي من ابن عمي و أنا أحب أن يكون من سنة أمتي الطعام عند النكاح فأت الغنم فخذ شاة منها و أربعة أمداد فاجعل لى قصعة لعلى أجمع عليها المهاجرين و الأنصار فإذا فرغت منها فأذني بها فانطلق ففعل ما أمر به ثم أتاه بقصعة فوضعها بين يديه فطعن رسول الله فى رأسها ثم قال أدخل على الناس زفة زفة لا تغادر زفة إلى غيرها يعنى إذا فرغت زفة لم تعد ثانية فجعل الناس يزفون كلما فرغت زفة وردت أخرى حتى فرغ الناس ثم عمد النبي ص إلى فضل ما فيها فتفل فيه و بارك و قال يا بلال احملها إلى أمهاتك و قل لهن كلن و أطعن من غشيكن ثم إن النبي ص قام حتى دخل على النساء فقال إني زوجت ابنتي ابن عمي و قد علمتن منزلتها منى و إني لدافعها إليه ألا فدونكن ابنتكن فقام النساء فغلفنها من طبيهن و حليهن و جعلن فى بيتها فراشا حشوه ليف و وسادة و كساء خبيريا و مخضبا و اتخذن أم أيمن بوابه ثم إن النبي ص دخل فلما رآه النساء وثبن و بينهن و بين النبي ص ستره و تخلفت أسماء بنت عميس فقال لها النبي ص كما أنت على رسلك من أنت قالت أنا التى أحرس ابنتك إن الفتاة ليلة يبني بها لا بد لها من امرأة تكون قريبة منها إن عرضت لها حاجة أو أرادت

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 498

شيئا أفضت بذلك إليها قال فإني أسأل الله أن يحرسك من بين يديك و من خلفك و عن يمينك و عن شمالك من الشيطان الرجيم ثم صرخ بفاطمة فأقبلت فلما رأت عليا جالسا إلى جنب رسول الله ص حصرت و بكت فأشفق النبي ص أن يكون بكاؤها لأن عليا لا مال له فقال لها النبي ص ما يبكيك فو الله ما ألوتك و نفسى فقد أصبت لك خير أهلى و ايم الذى نفسى بيده لقد زوجتك سيدا فى الدنيا و إنه فى الآخرة لمن الصالحين فلان منها و أمكنته من كفها فقال النبي ص يا أسماء اثينى بالمخضب فملأته ماء فمج النبي ص فيه و غسل قدميه و وجهه ثم دعا بفاطمة فأخذ كفا من ماء فضرب به على رأسها و كفا بين يديها ثم رش جلده و جلدها ثم التزمها فقال اللهم إنها منى و أنا منها اللهم كما أذهبت عنى الرجس و طهرتنى فطهرها ثم دعا بمخضب آخر ثم دعا عليا ع فصنع به كما صنع بها ثم دعا له كما دعا لها ثم قال قوما إلى بيتكما جمع الله بينكما و بارك فى نسلكما و أصلح بالكما ثم قام فأغلق عليه بابه قال ابن عباس فأخبرتني أسماء بنت عميس أنها رمقت رسول الله ص فلم يزل يدعو لهما خاصة و لا يشرکہما فى دعائه أحدا حتى توارى فى حجرته

بيان قوله ع ما أنا بواحد الرجلين أى لست ممن يشار إليه و يعرف من بين الناس حتى يقال إنه أحد الرجلين المعروفين و يحتمل أن يكون قوله ما أنا بصاحب دنيا تفصيلا للرجلين فذكر أحدهما و أحال الآخر على الظهور أى لست بمعروف بين الناس أو لم يمهلته المخاطب لذكر الآخر.

و قال الجزرى

فی حدیث تزویج فاطمة ع أنه صنع طعاما و قال لبلال أدخل الناس علی زفة زفة

أی طائفة بعد طائفة و زمرة بعد زمرة سمیت بذلک لزیفها فی مشیها و إقبالها بسرعة قوله لا تغادر زفة أی لا تترك جماعة مائلا إلی غیرهم و تفسیره لا یخلو من بعد.

و قال فی النهایة

فی حدیث زواج فاطمة ع فلما رأت علیا جالسا إلی جنب النبی ص حصرت و بکت

أی استحیت و انقطعت كأن الأمر ضاق بها کما یضیق الحبس علی المحبوس.

و قال

قال النبی ص لفاطمة ما ینیکک فما ألوتک و نفسی و قد أصبت لک خیر أهلی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 499

أی ما قصرت فی أمرک و أمری حیث اخترت لک علیا زوجا.

قوله فلان منها من للتبعیض أی لان شیء منها و المعنی حصول بعض اللین و الانقیاد منها.

قوله ثم رش جلده و جلدها لعله ص رش أولا علیهما ثم خص علیا ع بالرش و الأظهر ثم رش جلدها کما سیأتی

ترجمه:

و نیز در کشف الغمة از کتاب مناقب خوارزمی، از عبد الله بن مسعود روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود: شوهر تو در دنیا سرور و در آخرت از صالحان خواهد بود. وقتی خدا تصمیم گرفت که تو را برای علی تزویج کنم، به جبرئیل دستور داد تا در آسمان چهارم در میان صفوف ملائکه بایستد و برای آنان خطبه بخواند و تو را برای علی عقد نماید.

آنگاه به درختان بهشت فرمود: تا زیور و حله‌های خود را بر سر ملائکه نثار نمایند، هر کسی بیشتر از آنها برگرفته باشد، تا روز قیامت به آن فخر و مباهات می‌نماید.

نیز از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: در باره خواستگاری حضرت فاطمه به رسول خدا پیشنهاد می‌شد، احدی راجع به ازدواج فاطمه با رسول خدا مذاکره نمی‌کرد مگر اینکه از او اعراض می‌کرد تا اینکه مردم از ازدواج فاطمه زهرا مأیوس شدند.

روزی سعد بن معاذ با حضرت علی ملاقات نمود و به وی گفت: به خداوند سوگند من جز این نمی‌بینم که رسول خدا فاطمه را برای تو نگاه داشته باشد.

علی علیه السلام فرمود: چگونه یک چنین پیش بینی را می‌کنی؟ به خداوند سوگند من بیشتر از یک مرد نیستم، من ثروت دنیوی ندارم که کسی به آن طمع کند، رسول خدا می‌داند که من طلا و نقره‌ای ندارم.

سعد گفت: من از تو تقاضا می‌نمایم این خواسته مرا انجام دهی، زیرا من خوشحال می‌شوم.

علی فرمود: من به پیامبر خدا چه بگویم؟ گفت: به رسول خدا بگو: من آمده‌ام فاطمه را از خدا و رسول او خواستگاری نمایم، وقتی علی علیه السلام به حضور پیغمبر خدا مشرف شد، رسول خدا به وی فرمود: یا علی گویا حاجتی داشته باشی؟ گفت: آری، من آمده‌ام که فاطمه را از خدا و رسول او خواستگاری کنم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 500

پیامبر خدا فرمود: مرحبا خوش آمدی.

حضرت علی نزد سعد بازگشت و فرمود: رسول خدا فرموده: فاطمه را به عقد تو خواهم درآورد.

سعد گفت: به حق آن خدایی که او را به پیغمبری مبعوث نموده آن حضرت خلف وعده نمی‌کند و دروغ نزد او نیست، من از تو خواهش می‌کنم که فردا به حضور آن حضرت بروی و بگویی: ای رسول خدا! این موضوع را برای من معلوم کن.

علی علیه السلام فرمود: این مرتبه از مرتبه اول برای من مشکل تر است، آیا نه چنین است که من حاجت خود را به آن بزرگوار گفته‌ام.

سعد گفت: اینکه می‌گویم قبول کن! حضرت علی برای دومین بار نزد پیامبر خدا آمد و گفت: یا رسول الله! وقت ازدواج مرا تعیین کن! فرمود: امشب است.

پس از این جریان پیغمبر خدا بلال را خواست و به او فرمود: من دخترم فاطمه را برای پسر عمویم تزویج نمودم. من دوست دارم که اتم در موقع عروسی غذا بدهند، برو یک گوسفند و چهار ظرف غذا و یک کاسه یا سینی بزرگ نزد من بیاور تا شاید مهاجرین و انصار را دعوت کنم و غذا بدهم، هر گاه اینها را آماده نمودی مرا آگاه کن.

بلال رفت و پس از اینکه مأموریت خود را انجام داد کاسه را در مقابل رسول خدا نهاد.

پیامبر پس از اینکه دست مبارک خود را روی غذای آن کاسه نهاد به بلال فرمود: مردم را دسته دسته دعوت کن، مشروط بر اینکه دو مرتبه نیابند.

مردم پیوسته دسته دسته می آمدند و غذا می خوردند تا اینکه عموم آنان از غذا خوردن فراغت حاصل نمودند.

سپس پیغمبر اکرم متوجه ما بقی غذا شد و آب دهان مبارک خود را به آن زد و به بلال فرمود: این غذا را برای زنان من ببر و بگو: خودشان بخورند و به اطرافیان خود هم بدهند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از این جریان برخاست و نزد زنان آمد و فرمود:

من دخترم را برای پسر عمویم تزویج نمودم، در صورتی که شما مقام و منزلت فاطمه را نزد من می دانید، شما هم به فکر دختر خود باشید - یعنی به او رسیدگی کنید.

زنان برخاستند و حضرت فاطمه را با آن عطرهایی که داشتند، معطر و خوشبو نمودند و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 501

زر و زیور به وی دادند، فرش و متکای لیف و کساء خیبری در میان خانه اش انداختند و خضاب برایش آوردند و ام ایمن را محافظ او قرار دادند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داخل شد، وقتی زنان آن حضرت را دیدند از جای برخاستند ولی بین رسول خدا و زنان یک پرده آویخته بودند.

اسماء بنت عمیس به جای خود ماند، پیامبر به او فرمود: تو کیستی؟ گفت: من کسی هستم که دختر تو را مواظبت می نمایم، زیرا هر دختری باید در شب عروسی زنی را داشته باشد که مواظب او باشد، تا اگر احتیاجی رخ دهد یا منظوری داشته باشد وی انجام دهد.

پیامبر خدا فرمود: من از خدا می خواهم که تو را از چهار طرف از شر شیطان رجیم حفظ فرماید ...

سپس پیغمبر خدا به فاطمه فرمود: به خداوند سوگند که من در باره تو و خودم کوتاهی ننمودم، من بهترین اهل خود را برای تو انتخاب نمودم، سوگند به حق آن خدایی که جان من در دست اوست من تو را برای شخصی تزویج نمودم که در دنیا بزرگ و در آخرت از نیکوکاران به شمار می‌رود.

سپس حضرت رسول به اسماء فرمود: طشت بیاور، اسماء طشت را پر از آب نمود و آورد، رسول خدا پس از اینکه آب دهان مبارک خود را در آن ریخت پاها و صورت حضرت علی را با آن شستشو داد.

آنگاه فاطمه اطهر را صدا زد و یک مشت از آن آب را بر سر آن بانو ریخت و یک مشت هم در جلو او پاشید و سپس از آب آن به بدن علی و زهرا پاشید.

رسول خدا پس از این جریان نزدیک فاطمه آمد و فرمود:

پروردگارا! این فاطمه از من و من از او می‌باشم، بار خدایا! همچنان که پلیدیها را از من دور نمودی و مرا پاک و پاکیزه کردی فاطمه را هم پاکیزه بگردان.

پیامبر خدا پس از این عمل طشت دیگری خواست و حضرت علی بن ابی طالب را احضار نمود و همان را که برای فاطمه انجام داده بود با علی نیز انجام داد.

آنگاه همان دعایی را در حق علی کرد که در حق فاطمه کرده بود. سپس به علی و فاطمه علیهما السلام فرمود: برخیزید به سوی خانه خود بروید، خدا شما را خیر و برکت عطا نماید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 502

رسول خدا بعد از این دعاها برخاست و در خانه آنها را بست.

ابن عباس می‌گوید: اسماء بنت عمیس برایم گفت: پیامبر خدا پیوسته در حق علی و زهرا دعا می‌کرد و کسی را در دعاها ی آنان شریک نمی‌کرد تا اینکه داخل حجره خویش گردید.

[متن عربی]

31 / 272 - کشف الغمة^{۸۷۵} قال الخوارزمی^{۸۷۶} و أنبأني أبو العلاء الحافظ الهمداني يرفعه

⁸⁷⁵ (۱) كشف الغمة، ج ۱ ص ۳۵۲ و ۳۵۳.

⁸⁷⁶ (۲) مناقب خوارزمی، ص ۳۴۰ و ۳۴۱ شماره ۳۶۰: أنبأني أبو العلاء الحافظ الهمداني هذا، و الامام الاجل نجم الدين ابو منصور محمد بن الحسين بن محمد البغدادي قال: أنبأنا نور الهدى ابو طالب الحسين بن محمد بن علي الزينبي، عن الامام محمد بن احمد بن علي بن الحسن بن شاذان، حدثني

(1) كشف الغمة، ج 1 ص 352 و 353.

(2) مناقب خوارزمي، ص 340 و 341 شماره 360: أنبأني أبو العلاء الحافظ الهمداني هذا، و الامام الاجل نجم الدين ابو منصور محمد بن الحسين بن محمد البغدادي قالوا: أنبأنا نور الهدى ابو طالب الحسين بن محمد بن علي الزينبي، عن الامام محمد بن احمد بن علي بن الحسن بن شاذان، حدثني القاضي المعافي بن زكريا، عن الحسن بن علي العاصمي، عن صهيب بن عباد بن صهيب، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي بن الحسين، عن أبيه قال: ... الخ.

تذكر: سند این روایت مرفوع است و معافی بن زکریا نیز ناشناخته می باشد.

- مائة منقبة لابن شاذان، ص 35 شماره 15: حدثني القاضي المعافي بن زكريا قال: حدثني الحسن بن علي العاصمي قال: حدثني صهيب بن عباد، عن أبيه عباد بن صهيب ... الخ- المحتضر، ص 133، از امام حسن عليه السلام- مناقب ابن مغازلي، ص 344 و 345 شماره 396: حدثنا القاضي ابو الحسن محمد بن علي المعروف بابن الراسبي الشافعي إملاء في جامع واسط، حدثنا ابو القاسم عبد الله بن تميم القاضي، حدثنا أبو أحمد محمد بن الحسين حدثنا عمر بن الربيع حدثني شيخ صالح من أهل مكة حدثنا دينار بن عبد الله الأنصاري حدثنا محمد بن جنيد عن الأعمش عن ثابت عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: كنت ذات يوم في المسجد أصلي إذ هبط علي ملك له عشرون رأسا فوثبت لأقبل رأسه، فقال: مه يا محمد أنت أكرم علي الله من أهل السموات و أهل الأرضين أجمعين. و قبل رأسي و يدي فقلت: حبيبي جبرئيل ما هذه الصورة التي لم تهبط علي في مثلها قط؟

قال: ما أنا بجبرئيل و لكن أنا ملك يقال لي محمود، بين كتفي مكتوب «لا إله الا الله محمد رسول الله» بعثني الله أزواج النور. قلت: ما النور؟ قال: فاطمة من علي، و هذا جبرئيل و إسرافيل و إسماعيل صاحب السماء الدنيا و سبعون ألف ملك من الملائكة قد حضروا.

القاضي المعافي بن زكريا، عن الحسن بن علي العاصمي، عن صهيب بن عباد بن صهيب، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن علي بن الحسين، عن أبيه قال: ... الخ.

تذكر: سند این روایت مرفوع است و معافی بن زکریا نیز ناشناخته می باشد.

- مائة منقبة لابن شاذان، ص ۳۵ شماره ۱۵: حدثني القاضي المعافي بن زكريا قال: حدثني الحسن بن علي العاصمي قال: حدثني صهيب بن عباد، عن أبيه عباد بن صهيب ... الخ- المحتضر، ص ۱۳۳، از امام حسن عليه السلام- مناقب ابن مغازلي، ص ۳۴۴ و ۳۴۵ شماره ۳۹۶: حدثنا القاضي ابو الحسن محمد بن علي المعروف بابن الراسبي الشافعي إملاء في جامع واسط، حدثنا ابو القاسم عبد الله بن تميم القاضي، حدثنا أبو أحمد محمد بن الحسين حدثنا عمر بن الربيع حدثني شيخ صالح من أهل مكة حدثنا دينار بن عبد الله الأنصاري حدثنا محمد بن جنيد عن الأعمش عن ثابت عن أنس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: كنت ذات يوم في المسجد أصلي إذ هبط علي ملك له عشرون رأسا فوثبت لأقبل رأسه، فقال: مه يا محمد أنت أكرم علي الله من أهل السموات و أهل الأرضين أجمعين. و قبل رأسي و يدي فقلت: حبيبي جبرئيل ما هذه الصورة التي لم تهبط علي في مثلها قط؟ قال: ما أنا بجبرئيل و لكن أنا ملك يقال لي محمود، بين كتفي مكتوب «لا إله الا الله محمد رسول الله» بعثني الله أزواج النور. قلت: ما النور؟ قال: فاطمة من علي، و هذا جبرئيل و إسرافيل و إسماعيل صاحب السماء الدنيا و سبعون ألف ملك من الملائكة قد حضروا.

فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا علي قد زوجتك علي ما زوجك الله من فوق سبع سمواته: ثم التفت النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى محمود فقال: مذكم كتب هذا بين كتفيك؟ فقال: من قبل أن يخلق الله آدم بألفي عام. و ناوله جبرئيل قدحا فيه خلوق من الجنة و قال: حبيبي مر فاطمة أن يلطخ رأسها و بدنهما من هذا الخلوق. فكانت فاطمة عليها السلام إذا حك رأسها شم أهل المدينة رائحة الخلوق. المعاجز، ص ۱۵۸ شماره ۴۳۶- عوالم العلوم،

ج ۱۱ ص ۱۸۴ شماره ۲۶، به نقل از كشف الغمه.

فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا علي قد زوجتك علي ما زوجك الله من فوق سبع سمواته: ثم التفت النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى محمود فقال: مذ كم كتب هذا بين كتفيك؟ فقال: من قبل أن يخلق الله آدم بألفي عام. و ناوله جبرئيل قدحا فيه خلوق من الجنة و قال: حبيبي مر فاطمة أن يلطخ رأسها و بدنها من هذا الخلق. فكانت فاطمة عليها السلام إذا حك رأسها شم أهل المدينة رائحة الخلق.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 503

إلى الحسين بن علي ع قال بينا رسول الله ص في بيت أم سلمة إذ هبط عليه ملك له عشرون رأسا في كل رأس ألف لسان يسبح الله و يقده بلغة لا تشبه الأخرى و راحته أوسع من سبع سماوات و سبع أرضين فحسب النبي ص أنه جبرئيل فقال يا جبرئيل لم تأتني في مثل هذه الصورة قط قال ما أنا جبرئيل أنا صرصائل بعثني الله إليك لتزوج النور من النور فقال النبي ص ممن قال ابنتك فاطمة من علي بن أبي طالب فزوج النبي ص فاطمة من علي بشهادة جبرئيل و ميكائيل و صرصائل قال فنظر النبي ص فإذا بين كتفي صرصائل لا إله إلا الله محمد رسول الله علي بن أبي طالب مقيم الحجة فقال النبي ص يا صرصائل منذ كم هذا كتب بين كتفيك قال من قبل أن يخلق الله الدنيا باثني عشر ألف سنة

و من كتاب المناقب،⁸⁷⁷ عن بلال بن حمامة قال طلع علينا رسول الله ص ذات يوم و وجهه مشرق كدارة القمر فقام إليه عبد الرحمن بن عوف فقال يا رسول الله ما هذا النور قال بشاره

مدينة المعاجز، ص 158 شماره 436- عوالم العلوم، ج 11 ص 184 شماره 26، به نقل از كشف الغمه.

(1) مناقب خوارزمي، ص 341 شماره 361: أنبأني ابو العلاء الحافظ الهمداني و نجم الدين ابو منصور محمد بن الحسين بن محمد البغدادي قال: أنبأنا نور الهدى ابو طالب الحسين بن محمد بن علي الزينبي، عن الامام محمد بن احمد بن شاذان، حدثنا ابراهيم بن محمد المذارى الخياط، عن احمد بن محمد بن سعيد الرفاء البغدادي، عن احمد بن عليل، عن ابن داود بن عبد الله انصاري، عن موسى بن علي القرشي، عن قنبر بن احمد، عن كعب بن نوفل، عن بلال بن حمامة ... الخ - مقتل

⁸⁷⁷ (1) مناقب خوارزمي، ص 341 شماره 361: أنبأني ابو العلاء الحافظ الهمداني و نجم الدين ابو منصور محمد بن الحسين بن محمد البغدادي قال: أنبأنا نور الهدى ابو طالب الحسين بن محمد بن علي الزينبي، عن الامام محمد بن احمد بن شاذان، حدثنا ابراهيم بن محمد المذارى الخياط، عن احمد بن محمد بن سعيد الرفاء البغدادي، عن احمد بن عليل، عن ابن داود بن عبد الله انصاري، عن موسى بن علي القرشي، عن قنبر بن احمد، عن كعب بن نوفل، عن بلال بن حمامة ... الخ - مقتل الحجابة، ج 1 ص 206: أخرجه ابو موسى المدائني - مائة منقبة، ص 166 و 167 شماره 92: حدثني ابراهيم بن المذارى الخياط رحمه الله قال: حدثني احمد بن محمد بن سعيد الرفاء البغدادي في طريق مكة قال: حدثني احمد بن عليل قال: حدثني عبد الله بن داود انصاري، عن موسى بن علي القرشي، حدثني قنبر بن احمد بن قنبر، عن ابيه، عن جده قنبر قال: حدثني كعب بن نوفل، عن بلال بن حمامة قال: ... - اصابة، ج 2 ص 81 - صواعق المحرقة، ص 103 - كتاب الآل، به نقل كشف الغمة از آن.

الحسین، ج 1 ص 60- تاریخ بغداد، ج 4 ص 210 شماره 1897، به سندش از داود بن قبیصه انصاری- اسد الغابۀ، ج 1 ص 206: أخرجه ابو موسى المدائنی- مائۀ منقبۀ، ص 166 و 167 شماره 92: حدثني ابراهيم بن المذارى الخياط رحمه الله قال: حدثني احمد بن محمد بن سعيد الرفاء البغدادي في طريق مكة قال: حدثني احمد بن عليل قال: حدثني عبد الله بن داود انصاري، عن موسى بن علي القرشي، حدثني قنبر بن احمد بن قنبر، عن ابيه، عن جده قنبر قال: حدثني كعب بن نوفل، عن بلال بن حمامة قال: ...

- اصابة، ج 2 ص 81- صواعق المحرقة، ص 103- كتاب الآل، به نقل كشف الغمة از آن.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 504

أتتني من ربي في أخي و ابن عمي و ابنتي و أن الله زوج عليا من فاطمة و أمر رضوان خازن الجنان فهز شجرة طوبى فحملت رقاعا يعني صكاكا بعدد محبي أهل بيتي و أنشأ من تحتها ملائكة من نور و دفع إلي كل ملك صكا فإذا استوت القيامة بأهلها نادى الملائكة في الخلائق فلا يبقى محب لأهل البيت إلا دفعت إليه صكا فيه فكاكه من النار بأخي و ابن عمي و ابنتي فكاك رقاب رجال و نساء من أمتي من النار

الخرائج^{٨٧٨} عن النبي ص مثله

المناقب^{٨٧٩} تاريخ بغداد بالإسناد عن بلال بن حمامة مثله ثم قال و في رواية أنه يكون في الصكوك براءة من العلي الجبار لشيعته علي و فاطمة من النار

ترجمه:

و نیز در كشف الغمة از مناقب خوارزمی از امام حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده است که گفت:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خانه ام سلمه بود که فرشته‌ای بر آن حضرت نازل شد که بیست سر داشت و در هر سرش هزار زبان بود که با آنها خداوند را تسبیح و تقدیس می‌کرد، پیامبر فکر کرد که او جبرئیل است و لذا خطاب به او فرمود: ای جبرئیل چرا با این هیأت بر ما نازل شده‌ای؟ آن فرشته گفت: من جبرئیل نیستم بلکه صرصائیل می‌باشم و به سوی تو مأمور شده‌ام تا نور را با نور تزویج نمایم، پیامبر فرمود: چه کسی را به چه کسی؟ صرصائیل گفت:

⁸⁷⁸ (١) الخرائج و الجرائح، ص ٥٣٦ شماره ١١.

⁸⁷⁹ (٢) مناقب ابن شهر آشوب، ج ٣ ص ١٢٣- غاية المرام، ص ٥٨٦ شماره ٨٥.

دخترت فاطمه علیها السلام را برای علی علیه السلام. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را برای علی علیه السلام تزویج نمود و جبرئیل و میکائیل و صرصائیل را بر این امر شاهد گرفت. سپس پیامبر به سوی صرصائیل نگاه کرد و دید که در میان دو کتف او نوشته شده: «نیست خدایی جز خدای یگانه، محمد رسول خداست، و علی بن ابی طالب در بهشت اقامت دارد». پیامبر به آن فرشته گفت: ای صرصائیل، در چه زمانی این نوشته در بین دو کتف تو نگاشته شده است؟ او گفت:

دوازده هزار سال قبل از اینکه خداوند دنیا را خلق کند.

و در کتاب مناقب خوارزمی از بلال بن حمامه روایت شده است که گفت:

(1) الخرائج و الجرائح، ص 536 شماره 11.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 123- غایة المرام، ص 586 شماره 85.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 505

یک روز پیغمبر خدا در حالی نزد ما آمد که صورت مبارکش نظیر قرص ماه روشن و نورانی بود، عبد الرحمن بن عوف برخاست و گفت: یا رسول الله! این چه نوری است؟! فرمود: برای مزدهای است که از طرف پروردگارم در باره برادر و پسر عمویم و دخترم به من داده شده، و آن مژده این است که خدا فاطمه را برای علی تزویج نموده است، و به خزانه دار بهشت دستور داده درخت طوبی را تکان دهد تا ورقه‌هایی به عدد دوستان اهل بیت من تدارک نماید و در زیر آن درخت ملائکه‌ای از نور آفرید و به هر یک از آنان یک ورقه عطا کرد، روزی که قیامت به پا شود ملائکه محبین اهل بیت را در میان خلایق ندا می‌کنند، و احدی از دوستان اهل بیت من باقی نمی‌ماند مگر اینکه به وسیله شفاعت علی و فاطمه از جهنم نجات خواهند یافت.

[متن عربی]

32 / 273- کشف الغمة⁸⁸⁰ و من المناقب⁸⁸¹ عن ابن عباس قال لما أن كانت ليلة زفت فاطمة إلى علي بن أبي طالب كان النبي ص قدامها و جبرئيل عن يمينها و ميكائيل عن يسارها و سبعون ألف ملك من ورائها يسبحون الله و يقدسونه حتى طلع الفجر

^{۸۸۲} و من المناقب، ^{۸۸۳} عن علی ع قال قال رسول الله ص أتانی ملک فقال یا محمد إن الله

(1) كشف الغمة، ج 1 ص 353.

(2) مناقب خوارزمی، ص 342 و 343 شماره 362: أخبرنا ابو منصور شهردار بن شیرویه الدیلمی الهمدانی فیما کتب إلی من همدان، أخبرنا ابو الفتح عبدوس بن عبد الله بن عبدوس الهمدانی کتابه، حدثنا ابو طاهر، حدثنا ابو بکر محمد بن ابراهیم بن علی العاصمی باصبهان، حدثنا المفضل بن محمد ابن اخت عبد الرزاق، أخبرنا توبه بن علوان البصری، حدثنی شعبه، عن أبي حمزة، عن ابن عباس قال: ... الخ.

این حدیث مکرر است و پیش از این در باره آن سخن گفته‌ایم.

(3) كشف الغمة، ج 1 ص 353.

(4) مناقب خوارزمی، ص 342 شماره 363: أخبرنی الشیخ الثقة العدل الحافظ ابو بکر محمد بن عبید الله بن نصر الزاغونی، حدثنا ابو الحسن محمد بن اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الباقرحی، حدثنا ابو عبد الله الحسین بن الحسن بن علی بن بندار، حدثنا ابو بکر احمد بن ابراهیم بن الحسن بن محمد بن شاذان، حدثنا ابو القاسم عبد الله بن احمد بن عامر الطائی، حدثنی أبي احمد بن عامر بن سلیمان، حدثنی ابو الحسن علی بن موسی الرضا، عن آباءه، حدثنی علی بن ابی طالب قال: ... الخ.

این حدیث نیز پیش از این آمده است و در باره آن گفتگو کرده‌ایم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 506

⁸⁸¹ (۲) مناقب خوارزمی، ص ۳۴۲ و ۳۴۳ شماره ۳۶۲: أخبرنا ابو منصور شهردار بن شیرویه الدیلمی الهمدانی فیما کتب إلی من همدان، أخبرنا ابو الفتح عبدوس بن عبد الله بن عبدوس الهمدانی کتابه، حدثنا ابو طاهر، حدثنا ابو بکر محمد بن ابراهیم بن علی العاصمی باصبهان، حدثنا المفضل بن محمد ابن اخت عبد الرزاق، أخبرنا توبه بن علوان البصری، حدثنی شعبه، عن أبي حمزة، عن ابن عباس قال: ... الخ. این حدیث مکرر است و پیش از این در باره آن سخن گفته‌ایم.

⁸⁸² (۳) كشف الغمة، ج ۱ ص ۳۵۳.

⁸⁸³ (۴) مناقب خوارزمی، ص ۳۴۲ شماره ۳۶۳: أخبرنی الشیخ الثقة العدل الحافظ ابو بکر محمد بن عبید الله بن نصر الزاغونی، حدثنا ابو الحسن محمد بن اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الباقرحی، حدثنا ابو عبد الله الحسین بن الحسن بن علی بن بندار، حدثنا ابو بکر احمد بن ابراهیم بن الحسن بن محمد بن شاذان، حدثنا ابو القاسم عبد الله بن احمد بن عامر الطائی، حدثنی أبي احمد بن عامر بن سلیمان، حدثنی ابو الحسن علی بن موسی الرضا، عن آباءه، حدثنی علی بن ابی طالب قال: ... الخ. این حدیث نیز پیش از این آمده است و در باره آن گفتگو کرده‌ایم.

عز و جل یقرأ عليك السلام و يقول قد زوجت فاطمة من علي فزوجها منه و قد أمرت شجرة طوبى أن تحمل الدر و
الياقوت و المرجان و إن أهل السماء قد فرحوا لذلك و سيولد منهما ولدان سيدا شباب أهل الجنة و بهما يزين الجنة
فأبشر يا محمد فإنك خير الأولين و الآخرين

و^{٨٨٤} من المناقب،^{٨٨٥} عن أم سلمة و سلمان الفارسي و علي بن أبي طالب ع و كل قالوا إنه لما

884 (١) كشف الغم، ج ١ ص ٣٥٣-٣٦٣.

885 (٢) مناقب خوارزمي، ص ٣٤٢-٣٥٤ شماره ٣٦٤: أنبأني مهذب الأئمة ابو المظفر عبد الملك بن علي بن محمد الهمداني- نزيل بغداد، أخبرنا محمد بن عبد الباقي بن محمد الأصارى و ابو القاسم هبة الله بن عبد الواحد بن الحسين- الحسين: خ-ل- قالوا: أخبرنا أبو القاسم علي بن المحسن التنوخي إنا، أخبرنا أبو بكر أحمد بن إبراهيم بن عبد الصمد بن الحسن بن محمد بن شاذان البراز، حدثنا أبو بكر محمد بن الحسن بن الحسين بن الخطاب بن فرات بن حيان العجلي قراءة علينا من لفظه و من كتابه، حدثنا الحسن بن محمد الصفار الضرير، حدثنا عبد الوهاب بن جابر، حدثنا محمد بن عمير، عن ابوب، عن عاصم الأحول، عن محمد ابن سيرين، عن أم سلمة و سلمان الفارسي و علي بن أبي طالب عليه السلام قال: ... الخ- كفاية الطالب، ص ٣٠٢ و ٣٠٣، به صورت مختصر و با تفاوتهای در الفاظ و تعابیر: أخبرنا ابو الحسن بن ابى عبد الله اليعقادي بدمشق عن المبارک بن الحسن بن احمد، أخبرنا ابو القاسم بن اليسري، أخبرنا ابو عبد الله محمد، حدثنا محمد بن مخلد العطار، حدثنا احمد بن محمد بن انس القرطي، أخبرنا معبد بن عمر البصري، حدثنا جعفر بن سليمان الضبعي، أخبرني جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، ان أبا بكر أتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال:

يا رسول الله زوجني فاطمة. فأعرض عنه، فاتاه عمر فقال: يا رسول الله زوجني فاطمة. فأعرض عنه فأتيا عبد الرحمن بن عوف فقالا: أنت أكثر قریش مالا، فلو أتيت رسول الله فخطبت فاطمة زادك الله مالا الى مالك و شرفا الى شرفك، فأتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال: يا رسول الله زوجني فاطمة. فأعرض عنه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فاتاهما فقال:

قد نزل بي مثل الذي نزل بكما، فأتيا علي بن ابى طالب و هو يسقي نخلات له فقالا: قد عرفنا قرابتك من رسول الله و قدمك في الاسلام، فلو أتيت رسول الله فخطبت اليه فاطمة لزدك الله فضلا الى فضلك و شرفا الى شرفك، فقال: لقد نيتهمني فانطلقا فتوضأ ثم اغتسل و لبس كساء قطريا و صلى ركعتين، ثم أتى النبي عليهما السلام فقال:

يا رسول الله زوجني فاطمة، قال: إذا زوجتكها فاتصدقها؟ قال: اصدقها سيفي و فرسي و درعي و ناضحي، فقال:

أما ناضحك فلا غناء بك عنه، و أما سيفك و فرسك فلا غناء بك عنهما، تقائل بهما المشركين، و أما درعك فشأنك بها.

قال: فانطلق علي عليه السلام فباع درعه بأربعمائة درهم و ثمانين درهما قطرية فصبها بين يدي النبي صلى الله عليه و آله و سلم فلم يسأله كم هي و لم يخبر رسول الله ما هي فأخذ منها رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قبضة فدفعها الى مقداد بن الأسود فقال:

ابتع من هذا ما تجهز به فاطمة و أكثر لها من الطيب، فانطلق المقداد بن الاسود فاشترى لها رحي و قرية و وسادة من آدم و حصيرا قطريا فجاء به فوضعه بين يدي النبي صلى الله عليه و آله و سلم و أسماء بنت عميس فقالت له: يا رسول الله خطب ذوو الانساب و الاموال من قریش فلم تزوجهم و زوجتها من هذا الغلام؟ فقال لها: يا اسماء أما انك ستزوجين بهذا الغلام و تلدين له غلاما. قال: فاما كان من الليل بعث رسول الله الى سلمان، فقال: يا سلمان انتني ببغلتني الشهباء فاتاه ببغلته الشهباء فحمل عليهما فاطمة عليها السلام فكان سلمان رضي الله عنه يقود و رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقوم بها فبينما هو كذلك إذ سمع حسا خلف ظهره فالتفت فاذا هو بجبرئيل و ميكائيل و إسرافيل في جمع كثير من الملائكة، قال جبرئيل: و ما انزلكم؟ قالوا: نزلنا نرف فاطمة الى زوجها، فكير جبرئيل ثم كبر ميكائيل ثم كبر اسرافيل ثم كبر الملائكة ثم كبر النبي صلى الله عليه و آله و سلم ثم كبر سلمان الفارسي، فصار التكبير خلف العرائس سنة من تلك الليلة فجاء بها فأدخلها على عليه السلام فأجلسها الى جنبه على الحصير القطري، ثم قال: يا علي هذه بنتي فمن اكرمها فقد اكرمني و من أهانها فقد أهانني ثم قال: اللهم بارك فيهما و عليهما و اجعل منهما ذرية طيبة انك سميع الدعاء.

ثم وثب فتعلقت به و بكت، فقال لها: ما يبكيك فلقد زوجتك اعظمهم حلما و أكثرهم علما.

قلت: هذا سند مشهور عند اهل النقل و الحمد لله- مناقب ابن مغازلي، ص ٣٤٧ شماره ٣٩٩، به طور مختصر و تفاوتهای در الفاظ و عبارات: أخبرنا أحمد بن محمد بن عبد الوهاب إجازة أخبرنا أحمد بن علي بن جعفر الخيوطي حدثنا أبو عبد الله محمد بن الحسين الزعفراني حدثنا أحمد بن أبي خيثمة حدثنا الحسين بن حماد حدثنا يحيى بن يعلى الأسلمي عن سعيد بن أبي عروبة عن قتادة عن أنس بن مالك قال: جاء أبو بكر إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقعد بين يديه، فقال: رسول الله قد علمت مناصحتي [و قدمني في الاسلام و إنني ... قال: و ما ذاك؟ قال:] تزوجني فاطمة؟ قال: فسكت عنه أو قال: فأعرض عنه، قال: فرجع أبو بكر إلى عمر فقال: هلكت و أهلكت. قال: و ما ذاك؟ قال: خطبت فاطمة إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فأعرض عني، قال: مكانك حتى أتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فأطلب منه مثل الذي طلبت.

فأتى عمر النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقعد بين يديه فقال: يا رسول الله قد علمت مناصحتي و قدمني في الاسلام و إنني ... قال: و ما ذاك؟ قال: تزوجني فاطمة. قال: فأعرض عني. قال فرجع عمر إلى أبي بكر فقال: إنه ينتظر أمر الله فيها. فانطلق بنا إلى علي حتى نأمره بطلب الذي طلبنا.

قال علي: فأتيتني و أنا اعالج فسبلا. فقال: ألا أتيت ابن عمك تخطب ابنته؟ قال: فنبهاني لأمر فقممت أجر رداي طرفا على عاتقي و طرفا على الأرض حتى أتيت النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقعدت بين يديه، فقلت: رسول الله قد علمت قدمني في الاسلام و مناصحتي و إنني ... قال: و ما ذاك يا علي؟ قال: تزوجني فاطمة. قال: و ما عندك؟

قال: قلت: عندي فرسي و درعي. قال: أما فرسك فلا بد لك منها، و أما درعك فبعتها بأربعمائة، و ثمانين درهما.

(1) كشف الغمه، ج 1 ص 353-363.

(2) مناقب خوارزمی، ص 342-354 شماره 364: أنبأني مذهب الأئمة أبو المظفر عبد الملك بن علي بن محمد الهمداني - نزيل بغداد، أخبرنا محمد بن عبد الباقي بن محمد الأنصاري و أبو القاسم هبة الله بن عبد الواحد بن الحسين - الحسين: خ ل- قال: أخبرنا أبو القاسم علي بن المحسن التنوخي إذنا، أخبرنا أبو بكر أحمد بن إبراهيم بن عبد الصمد بن الحسن بن محمد بن شاذان البزاز، حدثنا أبو بكر محمد بن الحسن بن الحسين بن الخطاب بن فرات بن حيان العجلي قراءة علينا من لفظه و من كتابه، حدثنا الحسن بن محمد الصفار الضيرير، حدثنا عبد الوهاب بن جابر، حدثنا محمد بن عمير، عن ايوب، عن عاصم الأحول، عن محمد ابن سيرين، عن ام سلمة و سلمان الفارسي و علي بن ابي طالب عليه السلام قال: ... الخ - كفاية الطالب، ص 302 و 303، به صورت مختصر و با تفاوتهاي در الفاظ و تعابير: أخبرنا ابو الحسن بن ابي عبد الله البغدادي بدمشق عن المبارك بن الحسن بن احمد، أخبرنا ابو القاسم بن البصري، أخبرنا ابو عبد الله محمد، حدثنا محمد بن مخلد العطار، حدثنا احمد بن محمد بن انس القرطبي، أخبرنا معبد بن عمر البصري، حدثنا جعفر بن سليمان الضبيعي، أخبرني جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه عليهم السلام، ان أبا بكر اتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال:

يا رسول الله زوجني فاطمة. فأعرض عنه، فأتاه عمر فقال: يا رسول الله زوجني فاطمة. فأعرض عنه فأتيا عبد الرحمن بن عوف فقالا: أنت اكثر قريش مالا، فلو اتيت رسول الله فخطبت فاطمة زادك الله مالا الى مالك و شرفا الى شرفك، فأتى النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال: يا رسول الله زوجني فاطمة. فأعرض عنه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فأتهما فقال:

فأنتيت بها فوضعتها في حجره، فقبض منها قبضة، فقال: يا بلال أبغنا بها طيبا! قال: و أمرهم أن يجهزونها، فجعل لها سريرا مشرطا بالشرط، و وسادة من آدم حشوها ليف و ملء البيت كثيبا يعني رملا و قال لي: إذا جاءتك فلا تحدث شيئا حتى أتيتك. فجاءت مع أم أيمن حتى قعدت في ناحية البيت و أنا في جانب البيت، قال: و جاء النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال: ها هنا أخي؟ فقلت له: أخوك و قد زوجته ابنتك؟ قال: نعم [فدخل فقال لفاطمة: انتني بماء. فقامت إلى قعب في البيت فجعلت فيه ماء فأنته به فمج فيه ثم قال لها: قومي. فنضح على رأسها و بين ثدييها و قال: اللهم إني أعيدها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم، ثم قال لها: أدبري. فأدبرت فنضح بين كتفيها و قال: اللهم إني أعيدها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم. ثم قال: انتني بماء. فعلمت الذي يريد فقمت فملأت القعب ماء فأنتيت به فأخذ منه بفيه ثم مجه فيه ثم صب على رأسي و بين ثديي، ثم قال: اللهم إني أعيده بك و ذريته من الشيطان الرجيم، ثم قال: أدبر! فأدبرت فصب بين كتفي، ثم قال: اللهم إني أعيده بك و ذريته من الشيطان الرجيم] ثم قال: ادخل بأهلك بسم الله و البركة- عمل اليوم و الليلة: ابن سني، ص ١٦٣ به نقل از نسائي در عمل اليوم و الليلة، به سندش از ابو غسان نهدي، مثل آنچه كه از مناقب ابن مغازلي آوردیم- عمل اليوم و الليلة: نسائي، به نقل ابن سني از آن- مجمع الزوائد، ج ٩، ص ٢٠٩-٢١١، بخشهایی از روایت، به نقل از بزاز و طبرانی- ذخائر العقبی، ص ٣٣، بخشهایی از روایت- الذرية الطاهرة: دولابي، ص ٩٥ شماره ٨٧، بخشی از آن با تفاوت در الفاظ: حدثني ابو جعفر محمد بن عوف بن سفيان، حدثنا ابو غسان مالك بن اسماعيل النهدي، حدثنا عبد الرحمن بن حميد الرواسي، حدثنا عبد الكريم بن سليط، عن ابن بريده، عن أبيه بريده قال: قال نفر من الأنصار لعلي بن ابي طالب عليه السلام: اخطب فاطمة عليها السلام. فأتى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فسلم عليه. فقال صلى الله عليه و آله و سلم له: ما حاجة علي بن ابي طالب؟ قال: يا رسول الله! ذكرت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم. فقال: مرحبا و أهلا. لم يزد عليها. فخرج ... الخ.

قد نزل بی مثل الذی نزل بکما، فأتیا علی بن ابی طالب و هو یسقی نخلات له فقالا: قد عرفنا قرابتک من رسول الله و قدمک فی الاسلام، فلو أتیت رسول الله فخطبت الیه فاطمة لزادک الله فضلا الی فضلک و شرفا الی شرفک، فقال: لقد نبهتانی فانطلقا فتوضأ ثم اغتسل و لبس کساء قطریا و صلی رکعتین، ثم أتى النبی علیهما السلام فقال:

یا رسول الله زوجنی فاطمة، قال: إذا زوجتکها فاتصدقها؟ قال: اصدقها سیفی و فرسی و درعی و ناضحی، فقال:

أما ناضحک فلا غناء بک عنه، و أما سیفک و فرسک فلا غناء بک عنهما، تقاتل بهما المشرکین، و أما درعک فشأنک بها.

قال: فانطلق علی علیه السلام فباع درعه بأربعمائة درهم و ثمانین درهما قطریة فصبها بین یدی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فلم یسأله کم هی و لم یخبر رسول الله ما هی فأخذ منها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قبضة فدفعها الی مقداد بن الاسود فقال:

ابتع من هذا ما تجهز به فاطمة و أكثر لها من الطیب، فانطلق المقداد بن الاسود فاشتری لها ریحی و قربة و وسادة من آدم و حصیرا قطریا فجاء به فوضعه بین یدی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و أسماء بنت عمیس فقالت له: یا رسول الله خطب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 507

الیک ذوو الانساب و الاموال من قریش فلم تزوجهم و زوجتها من هذا الغلام؟ فقال لها: یا أسماء أما انک ستزوجین بهذا الغلام و تلدین له غلاما. قال: فاما کان من اللیل بعث رسول الله الی سلمان، فقال: یا سلمان ائتنی ببغلتی الشهباء فأتاه ببغلته الشهباء فحمل علیهما فاطمة علیها السلام فكان سلمان رضی الله عنه یقود و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقوم بها فبینا هو كذلك إذ سمع حسا خلف ظهره فالتفت فاذا هو بجبرئیل و میکائیل و إسرافیل فی جمع کثیر من الملائكة، قال جبرئیل: و ما انزلکم؟ قالوا: نزلنا نرف فاطمة الی زوجها، فکبر جبرئیل ثم کبر میکائیل ثم کبر اسرافیل ثم کبرت الملائكة ثم کبر النبی صلی الله علیه و آله و سلم ثم کبر سلمان الفارسی، فصار التکبیر خلف العرائس سنة من تلك اللیلة فجاء بها فأدخلها علی علیه السلام فأجلسها الی جنبه علی الحصیر القطری، ثم قال: یا علی هذه بنتی فمن اکرمتها فقد اکرمتنی و من أهانها فقد أهاننی ثم قال: اللهم بارک فیهما و علیهما و اجعل منهما ذریة طیبة انک سمیع الدعاء.

ثم وثب فتعلقت به و بکت، فقال لها: ما یبکیک فلقد زوجتک اعظمهم حلما و أكثرهم علما.

قلت: هذا سند مشهور عند اهل النقل و الحمد لله - مناقب ابن مغزلی، ص 347 شماره 399، به طور مختصر و تفاوتی در الفاظ و عبارات: أخبرنا أحمد بن محمد بن عبد الوهاب إجازة أخبرنا أحمد بن علی بن جعفر الخیوطی حدثنا أبو عبد الله

محمد بن الحسین الزعفرانی حدثنا أحمد بن أبي خيثمة حدثنا الحسين بن حماد حدثنا يحيى بن يعلى الأسلمى عن سعيد بن أبي عروبة عن قتادة عن أنس بن مالك قال: جاء أبو بكر إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقعد بين يديه، فقال: رسول الله قد علمت مناصحتي [و قدمي في الاسلام و إني و إني ... قال: و ما ذاك؟ قال:] تزوجني فاطمة؟ قال: فسكت عنه أو قال: فأعرض عنه، قال: فرجع أبو بكر إلى عمر فقال: هلكت و أهلكت. قال: و ما ذاك؟ قال: خطبت فاطمة إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فأعرض عني، قال: مكانك حتى آتي النبي صلى الله عليه وآله وسلم فأطلب منه مثل الذي طلبت.

فأتى عمر النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقعد بين يديه فقال: يا رسول الله قد علمت مناصحتي و قدمي في الاسلام و إني و إني ... قال: و ما ذاك؟ قال: تزوجني فاطمة. قال: فأعرض عني. قال فرجع عمر إلى أبي بكر فقال: إنه ينتظر أمر الله فيها. فانطلق بنا إلى علي حتى نأمره يطلب الذي طلبنا.

قال علي: فأتياني و أنا اعالج فسيلا. فقال: ألا أتيت ابن عمك تخطب ابنته؟ قال: فنبهاني لأمر فقامت أجز رداي طرفا علي عاتقى و طرفا علي الأرض حتى أتيت النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقعدت بين يديه، فقلت: رسول الله قد علمت قدمي في الاسلام و مناصحتي و إني و إني ... قال: و ما ذاك يا علي؟ قال: تزوجني فاطمة. قال: و ما عندك؟

قال: قلت: عندى فرسى و درعى. قال: أما فرسك فلا بد لك منها، و أما درعى فبعتها بأربعمئة، و ثمانين درهما.

فأتيته بها فوضعتها في حجره، فقبض منها قبضة، فقال: يا بلال أبغنا بها طيبا! قال: و أمرهم أن يجهزونها، فجعل لها سريرا مشرطا بالشرط، و وسادة من آدم حشوها ليف و ملء البيت كثيبا يعنى رملا و قال لي: إذا جاءتك فلا تحدث شيئا حتى آتيك.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 508

أدرکت فاطمة بنت رسول الله ص مدرک النساء خطبها أكابر قريش من أهل الفضل و السابقة في الإسلام و الشرف و المال و كان كلما ذكرها رجل من قريش لرسول الله ص أعرض عنه رسول الله ص بوجهه حتى كان الرجل منهم يظن في نفسه أن رسول الله ص ساخط عليه أو قد نزل على رسول الله ص فيه وحى من السماء و لقد خطبها من رسول الله ص أبو بكر فقال له رسول الله ص أمرها إلى ربها و خطبها بعد أبي بكر عمر بن الخطاب فقال له رسول الله ص كمقالته لأبي بكر قال و إن أبا بكر و عمر كانا ذات يوم جالسين في مسجد رسول الله ص و معهما سعد بن معاذ الأنصاري ثم الأوسى فتذاكروا من فاطمة بنت رسول الله ص فقال أبو بكر قد خطبها

قال: فجاءت مع أم أيمن حتى قعدت في ناحية البيت و أنا في جانب البيت، قال: و جاء النبي صلى الله عليه و آله و سلم فقال:

هاهنا أختي؟ فقلت له: أخوك و قد زوجته ابنتك؟ [قال: نعم] فدخل فقال لفاطمة: ائتنى بماء. فقامت إلى قعب في البيت فجعلت فيه ماء فأنته به فمخ فيه ثم قال لها: قومي. فنضح على رأسها و بين ثدييها و قال: اللهم إني أعيذها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم، ثم قال لها: أدبرى. فأدبرت فنضح بين كتفيها و قال: اللهم إني أعيذها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم.

ثم قال: ائتنى بماء. فعلمت الذي يريد فقمت فملأت القعب ماء فأتيته به فأخذ منه بفيه ثم مجه فيه ثم صب على رأسي و بين ثديي، ثم قال: اللهم إني أعيذها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم، ثم قال: أدبر! فأدبرت فصب بين كتفي، ثم قال: اللهم إني أعيذها بك و ذريتها من الشيطان الرجيم [ثم قال:] ادخل بأهلك بسم الله و البركة - عمل اليوم و الليلة: ابن سني، ص 163 به نقل از نسائي در عمل اليوم و الليلة، به سندش از ابو غسان نهدي، مثل آنچه كه از مناقب ابن مغازلي آورديم - عمل اليوم و الليلة: نسائي، به نقل ابن سني از آن - مجمع الزوائد، ج 9، ص 209-211، بخشهایی از روایت، به نقل از بزاز و طبرانی - ذخائر العقبی، ص 33، بخشهایی از روایت - الذرية الطاهرة: دولابي، ص 95 شماره 87، بخشی از آن با تفاوت در الفاظ: حدثني ابو جعفر محمد بن عوف بن سفیان، حدثنا ابو غسان مالك بن اسماعيل النهدي، حدثنا عبد الرحمن بن حميد الرواسي، حدثنا عبد الكريم بن سليط، عن ابن بريده، عن أبيه بريده قال: قال نفر من الأنصار لعلي بن ابي طالب عليه السلام: اخطب فاطمة عليها السلام. فأتى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فسلم عليه. فقال صلى الله عليه و آله و سلم له: ما حاجة علي بن ابي طالب؟

قال: يا رسول الله! ذكرت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

فقال: مرحبا و أهلا. لم يزد عليها.

فخرج ... الخ.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 509

الأشراف من رسول الله ص فقال إن أمرها إلى ربها إن شاء أن يزوجه زوجها و إن علي بن أبي طالب لم يخطبها من رسول الله ص و لم يذكرها له و لا أراه يمنع من ذلك إلا قلة ذات اليد و إنه ليقع في نفسي أن الله عز و جل و رسوله ص إنما يحبسانها عليه قال ثم أقبل أبو بكر علي عمر بن الخطاب و علي سعد بن معاذ فقال هل لكما في القيام إلى علي بن أبي

طالب حتى نذكر له هذا فإن منعه قلة ذات اليد واسيناه و أسعفناه فقال له سعد بن معاذ وفقك الله يا أبا بكر فما زلت موفقا قوموا بنا على بركة الله و يمنه قال سلمان الفارسي فخرجوا من المسجد و التمسوا عليا في منزله فلم يجدوه و كان ينضح ببعير كان له الماء على نخل رجل من الأنصار بأجرة فانطلقوا نحوه فلما نظر إليهم على ع قال ما وراءكم و ما الذي جئتم له فقال أبو بكر يا أبا الحسن إنه لم يبق خصلة من خصال الخير إلا و لك فيها سابقة و فضل و أنت من رسول الله ص بالمكان الذي قد عرفت من القرابة و الصحبة و السابقة و قد خطب الأشراف من قريش إلى رسول الله ص ابنته فاطمة فردهم و قال إن أمرها إلى ربها إن شاء أن يزوجه زوجها فما يمنعك أن تذكرها لرسول الله ص و تخطبها منه فإني أرجو أن يكون الله عز و جل و رسوله ص إنما يحبسانها عليك قال فتغرغرت عينا على بالدموع و قال يا أبا بكر لقد هيجت مني ساكنا و أيقظتني لأمر كنت عنه غافلا و الله إن فاطمة لموضع رغبة و ما مثلي قعد عن مثلها غير أنه يمنعني من ذلك قلة ذات اليد فقال أبو بكر لا تقل هذا يا أبا الحسن فإن الدنيا و ما فيها عند الله تعالى و رسوله كهباء منثور قال ثم إن علي بن أبي طالب ع حل عن ناضحه و أقبل يقوده إلى منزله فشدته فيه و لبس نعله و أقبل إلى رسول الله ص فكان رسول الله ص في منزل زوجته أم سلمة ابنة أبي أمية بن المغيرة المخزومي فدق على ع الباب فقالت أم سلمة من الباب فقال لها رسول الله ص من قبل أن يقول علي أنا على قومي يا أم سلمة فافتح لي الباب و مريه بالدخول فهذا رجل يحبه الله و رسوله و يحبهما فقالت أم سلمة فداك أبي و أمي و من هذا الذي تذكر فيه هذا و أنت لم تره فقال مه يا أم سلمة فهذا رجل ليس بالخرق و لا بالنزق هذا أخي و ابن عمي و أحب الخلق إلى

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 510

قالت أم سلمة فقامت مبادرة أكاد أن أعثر بمرطى ففتحت الباب فإذا أنا بعلي بن أبي طالب ع و و الله ما دخل حين فتحت حتى علم أنني قد رجعت إلى خدرى ثم إنه دخل على رسول الله ص فقال السلام عليك يا رسول الله و رحمة الله و بركاته فقال له النبي ص و عليك السلام يا أبا الحسن اجلس قالت أم سلمة فجلس علي بن أبي طالب ع بين يدي رسول الله ص و جعل ينظر إلى الأرض كأنه قصد الحاجة و هو يستحيي أن يبديها فهو مطرق إلى الأرض حياء من رسول الله ص فقالت أم سلمة فكان النبي ص علم ما في نفس علي ع فقال له يا أبا الحسن إنى أرى أنك أتيت لحاجة فقل حاجتك و أهد ما في نفسك فكل حاجة لك عندي مقضية قال علي ع فقلت فداك أبي و أمي إنك لتعلم أنك أخذتني من عمك أبي طالب و من فاطمة بنت أسد و أنا صبي لا عقل لى فغذيتني بغذائك و أدبتني بأديك فكنت إلى أفضل من أبي طالب و من فاطمة بنت أسد في البر و الشفقة و إن الله تعالى هدانى بك و على يديك و استنقذنى مما كان عليه آبائى و أعمامى من الحيرة و الشك و إنك و الله يا رسول الله ذخرى و ذخيرتى فى الدنيا و الآخرة يا رسول الله فقد أحببت مع ما شد الله من عضدى بك أن يكون لى بيت و أن يكون لى زوجة أسكن إليها و قد أتيتك خاطبا راغبا أخطب إليك ابنتك فاطمة فهل أنت مزوجى يا رسول الله قالت أم سلمة فرأيت وجه رسول الله ص يتهلل فرحا و سرورا ثم تبسم فى وجه علي ع فقال يا أبا الحسن فهل

معك شيء أزوجك به فقال علي ع فداك أبي و أمي و الله ما يخفي عليك من أمري شيء أملك سيفي و درعي و ناضحي و ما أملك شيئاً غير هذا فقال له رسول الله ص يا علي أما سيفك فلا غني بك عنه تجاهد به في سبيل الله و تقاتل به أعداء الله و ناضحك تنضح به علي نخلك و أهلك و تحمل عليه رحلك في سفرك و لكني قد زوجتك بالدرع و رضيت بها منك يا أبا الحسن أبشرك قال علي ع قلت نعم فداك أبي و أمي بشرني فإنك لم تنزل ميمون النقيب مبارك الطائر رشيد الأمر صلى الله عليك فقال لي رسول الله ص أبشر يا أبا الحسن فإن الله عز و جل قد زوجكها في السماء من قبل أن أزوجك في الأرض و لقد هبط علي في موضعي من قبل أن تأتيني ملك من السماء له وجوه شتى و أجنحة شتى لم أر قبله من الملائكة مثله فقال لي السلام عليك و رحمة الله و بركاته أبشر يا محمد باجتماع الشمل و طهارة النسل فقلت و ما ذاك أيها الملك فقال

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 511

لی یا محمد أنا سیطائیل الملک الموکل یا حدی قوائم العرش سألت ربي عز و جل أن يأذن لي في بشارتك و هذا جبرئيل ع في أثرى يخبرك عن ربك عز و جل بكرامة الله عز و جل قال النبي ص فما استتم كلامه حتى هبط علي جبرئيل فقال السلام عليك و رحمة الله و بركاته يا نبي الله ثم إنه وضع في يدي حريرة بيضاء من حرير الجنة و فيه سطران مكتوبان بالنور فقلت حبيبي جبرئيل ما هذه الحريرة و ما هذه الخطوط فقال جبرئيل يا محمد إن الله عز و جل اطلع إلى الأرض اطلاعة فاختارك من خلقه فبعثك برسالته ثم اطلع إلى الأرض ثانية فاختار لك منها أخوا و وزيراً و صاحباً و ختنا فزوجه ابنتك فاطمة فقلت حبيبي جبرئيل و من هذا الرجل فقال لي يا محمد أخوك في الدنيا و ابن عمك في النسب علي بن أبي طالب و إن الله أوحى إلى الجنان أن تزخر في فتزخرفت الجنان و إلى شجرة طوبى احملي الحلى و الحلل و تزينت الحور العين و أمر الله الملائكة أن تجتمع في السماء الرابعة عند البيت المعمور فهبط من فوقها إليها و سعد من تحتها إليها و أمر الله عز و جل رضوان فنصب منبر الكرامة على باب البيت المعمور و هو الذي خطب عليه آدم عرض الأسماء على الملائكة و هو منبر من نور فأوحى إلى ملك من ملائكة حجه يقال له - راحيل أن يعلو ذلك المنبر و أن يحمده بمحامده و يمجده و يتمجده و أن يثنى عليه بما هو أهله و ليس في الملائكة أحسن منطلقاً و لا أحلى لغةً من راحيل الملك فعلا المنبر و حمد ربه و مجده و قدسه و أثنى عليه بما هو أهله فارتجت السماوات فرحا و سرورا قال جبرئيل ثم أوحى الله إلى أن اعقد عقدة النكاح فإنني قد زوجت أمتي فاطمة بنت حبيبي محمد عبدی علي بن أبي طالب فعقدت عقدة النكاح و أشهدت علي ذلك الملائكة أجمعين و كتب شهادتهم في هذه الحريرة و قد أمرني ربي عز و جل أن أعرضها عليك و أن أختتمها بخاتم مسك و أن أدفعها إلى رضوان و إن الله عز و جل لما أشهد الملائكة علي تزويج علي من فاطمة أمر شجرة طوبى أن تنثر حملها من الحلى و الحلل فنثرت ما فيها فالتقطته الملائكة و الحور العين و إن الحور العين ليتهادينه و يفخرن به إلى يوم القيامة يا محمد إن الله عز و جل أمرني أن آمرک أن تزوج عليا في الأرض فاطمة و تبشرهما

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 512

بغلامین زکینین نجیبین طاهرین طیبین خیرین فاضلین فی دنیا و الآخرة یا أبا الحسن فو الله ما عرج الملك من عندی حتى دقت الباب ألا و إنی منفذ فیک أمر ربی عز و جل امض یا أبا الحسن أمامی فإنی خارج إلی المسجد و مزوجک علی رءوس الناس و ذاکر من فضلک ما تقر به عینک و أعین محیبک فی دنیا و الآخرة قال علی فخرجت من عند رسول الله ص مسرعا و أنا لا أعقل فرحا و سرورا فاستقبلنی أبو بکر و عمر فقالا ما وراءک فقلت زوجنی رسول الله ص ابنته فاطمة و أخبرنی أن الله عز و جل زوجنیها من السماء و هذا رسول الله ص خارج فی أثری لیظهر ذلك بحضرة الناس ففرحا بذلك فرحا شديدا و رجعا معی إلی المسجد فما توسطناه حتى لحق بنا رسول الله ص و إن وجهه لیتهلل سرورا و فرحا فقال یا بلال فأجابه فقال لیبیک یا رسول الله قال اجمع إلی المهاجرین و الأنصار فجمعهم ثم رقی درجة من المنبر فحمد الله و أثنی علیه و قال معاشر المسلمین إن جبرئیل أتانی آنفا فأخبرنی عن ربی عز و جل أنه جمع الملائكة عند البيت المعمور و أنه أشهدهم جميعا أنه زوج أمته فاطمة ابنة رسول الله ص من عبده علی بن أبی طالب و أمرنی أن أزوجه فی الأرض و أشهدکم علی ذلك ثم جلس و قال لعلی ع قم یا أبا الحسن فاخطب أنت لنفسک قال فقام فحمد الله و أثنی علیه و صلی علی النبی ص و قال الحمد لله شکرا لأنعمه و أیادیه و لا إله إلا الله شهادة تبغیه و ترضیه و صلی الله علی محمد صلاة تزلفه و تحظیه و النکاح مما أمر الله عز و جل به و رضیه و مجلسنا هذا مما قضاه الله و أذن فیہ و قد زوجنی رسول الله ص ابنته فاطمة و جعل صداقها درعی هذا و قد رضیت بذلك فاسألوه و اشهدوا فقال المسلمون لرسول الله ص زوجته یا رسول الله فقال نعم فقالوا بارک الله لهما و علیهما و جمع شملهما و انصرف رسول الله ص إلی أزواجه فأمرهن أن یدفنن لفاطمة فضربن بالدفوف قال علی فأقبل رسول الله ص فقال یا أبا الحسن انطلق الآن فبع درعک و ائتنی بثمنه حتى أهیی لک و لابنتی فاطمة ما یصلحكما

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 513

قال علی فانطلقت فبعته بأربعمائة درهم سود هجریة من عثمان بن عفان فلما قبضت الدراهم منه و قبض الدرع منی قال یا أبا الحسن لست أولى بالدرع منك و أنت أولى بالدرهم منی فقلت بلی قال فإن الدرع هدیة منی إلیک فأخذت الدرع و الدراهم و أقبلت إلی رسول الله ص فطرح الدرع و الدراهم بین یدیه و أخبرته بما کان من أمر عثمان فدعا له بخیر و قبض رسول الله ص قبضة من الدراهم و دعا بأبی بکر فدفعها إلیه و قال یا أبا بکر اشتر بهذه الدراهم لابنتی ما یصلح لها فی بیتهما و بعث معه سلمان و بلالا لیعیناه علی حمل ما یشتریه قال أبو بکر و كانت الدراهم التي أعطانیها ثلاثة و ستین درهما فانطلقت و اشتريت فراشا من خيش مصر محشوا بالصوف و نطعا من آدم و وسادة من آدم حشوها من ليف النخل و عباءة خیبرية و قربة للماء و کیزانا و جرارا و مطهرة للماء و ستر صوف رقیقا و حملناه جميعا حتى وضعناه بین یدي رسول الله ص فلما نظر إلیه بکی و جرت دموعه ثم رفع رأسه إلی السماء و قال اللهم بارک لقوم جل آئیتهم الخرف قال علی و دفع

رسول الله ص باقی ثمن الدرع إلى أم سلمة فقال اترکی هذه الدراهم عندک و مکثت بعد ذلك شهرا لا أعاود رسول الله ص فی أمر فاطمة بشيء استحياء من رسول الله ص غير أني كنت إذا خلوت برسول الله يقول لي يا أبا الحسن ما أحسن زوجتك و أجملها أبشر يا أبا الحسن فقد زوجتك سيدة نساء العالمين قال علي فلما كان بعد شهر دخل علي أخى عقيل بن أبى طالب فقال يا أخى ما فرحت بشيء كفرحى بتزويجك فاطمة بنت محمد ص يا أخى فما بالك لا تسأل رسول الله ص يدخلها عليك فنقر عينا باجتماع شملكما قال علي و الله يا أخى إنى لأحب ذلك و ما يمنعني من مسألته إلا الحياء منه فقال أقسمت عليك إلا قمت معى فقمنا نريد رسول الله ص فلقينا فى طريقنا أم أيمن مولاة رسول الله ص فذكرنا ذلك لها فقالت لا تفعل و دعنا نحن نكلمه فإن كلام النساء فى هذا الأمر أحسن و أوقع بقلوب الرجال ثم انثنت راجعة فدخلت إلى أم سلمة فأعلمتها بذلك و أعلمت نساء النبي ص فاجتمعن عند رسول الله ص و كان فى بيت عائشة فأحرقن به و قطن فديناك بآبائنا و أمهاتنا يا رسول الله قد اجتمعنا لأمر لو أن خديجة فى الأحياء لقرت بذلك عينها قالت أم سلمة فلما ذكرنا خديجة بكى رسول الله ص ثم قال خديجة و أين مثل

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 514

خديجة صدقتني حين كذبنى الناس و وازرتني على دين الله و أعانتني عليه بمالها إن الله عز و جل أمرني أن أبشر خديجة ببيت فى الجنة من قصب الزمرد لا صخب فيه و لا نصب قالت أم سلمة فقلنا فديناك بآبائنا و أمهاتنا يا رسول الله إنك لم تذكر من خديجة أمرا إلا و قد كانت كذلك غير أنها قد مضت إلى ربها فهناها الله بذلك و جمع بيننا و بينها فى درجات جنته و رضوانه يا رحمة يا رسول الله و هذا أخوك فى الدنيا و ابن عمك فى النسب علي بن أبى طالب يحب أن تدخل عليه زوجته فاطمة ع و تجمع بها شمله فقال يا أم سلمة فما بال علي لا يسألني ذلك فقلت يمنعه الحياء منك يا رسول الله قالت أم أيمن فقال لي رسول الله ص انطلقى إلى علي فأتيني به فخرجت من عند رسول الله ص فإذا علي ينتظرني ليسألني عن جواب رسول الله ص فلما رأيته قال ما وراك يا أم أيمن قلت أجب رسول الله ص قال ع فدخلت عليه و قمن أزواجه فدخلن البيت و جلست بين يديه مطرفا نحو الأرض حياء منه فقال أ تحب أن تدخل عليك زوجتك فقلت و أنا مطرق نعم فداك أبى و أمى فقال نعم و كرامة يا أبا الحسن أدخلها عليك فى ليلتنا هذه أو فى ليلة غد إن شاء الله فقمت فرحا مسرورا و أمر ص أزواجه أن يزين فاطمة ع و يطيبنها و يفرشن لها بيتا ليدخلنها علي بعلمها ففعلن ذلك و أخذ رسول الله ص من الدراهم التى سلمها إلى أم سلمة عشرة دراهم فدفعها إلى و قال اشتر سمنا و تمرا و أقطا فاشترت و أقبلت به إلى رسول الله ص فحسر عن ذراعيه و دعا بسفرة من آدم و جعل يشدخ التمر و السممن و يخلطهما بالأقط حتى اتخذه حيسا ثم قال يا علي ادع من أحببت فخرجت إلى المسجد و أصحاب رسول الله ص متوافرون فقلت أجيئوا رسول الله ص فقاموا جميعا و أقبلوا نحو النبي ص فأخبرته أن القوم كثير فجلل السفرة بمنديل و قال أدخل على عشرة بعد عشرة ففعلت و جعلوا يأكلون و يخرجون و لا ينقص الطعام حتى لقد أكل من ذلك الحيس سبعمائة رجل و امرأة ببركة النبي ص قالت أم سلمة ثم دعا

بابتها فاطمة و دعا بعلى ع فأخذ عليا يمينه و فاطمة بشماله و جمعهما إلى صدره فقبل بين أعينهما و دفع فاطمة إلى على و قال يا على نعم الزوجة زوجتك ثم أقبل على فاطمة و قال يا فاطمة نعم البعل بعلك ثم قام يمشی بينهما حتى أدخلهما بيتهما

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 515

الذی هیئ لهما ثم خرج من عندهما فأخذ بعضادتي الباب فقال طهركما الله و طهر نسلكما أنا سلم لمن سالمكما و حرب لمن حاربكما أستودعكما الله و أستخلفه عليكما قال على و مكث رسول الله ص بعد ذلك ثلاثا لا يدخل علينا فلما كان في صبيحة اليوم الرابع جاءنا ليدخل علينا فصادف في حجرتنا أسماء بنت عميس الخثعمية فقال لها ما يقفك هاهنا و في الحجرة رجل فقالت فداك أبي و أمي إن الفتاة إذا زفت إلى زوجها تحتاج إلى امرأة تتعاهدها و تقوم بحوائجها فأقمت هاهنا لأفضي حوائج فاطمة ع قال ص يا أسماء قضى الله لك حوائج الدنيا و الآخرة قال على ع و كانت غداة قره و كنت أنا و فاطمة تحت العباء فلما سمعنا كلام رسول الله ص لأسماء ذهبنا لنقوم فقال بحقي عليكما لا تفترقا حتى أدخل عليكما فرجعنا إلى حالنا و دخل ص و جلس عند رءوسنا و أدخل رجله فيما بيننا و أخذت رجله اليمنى فضممتها إلى صدرى و أخذت فاطمة رجله اليسرى فضممتها إلى صدرها و جعلنا ندفي رجله من القر حتى إذا دفتنا قال يا على ائتنى بكوز من ماء فأتيته فتنفل فيه ثلاثا و قرأ فيه آيات من كتاب الله تعالى ثم قال يا على اشربه و اترك فيه قليلا ففعلت ذلك فرش باقى الماء على رأسى و صدرى و قال أذهب الله عنك الرجس يا أبا الحسن و طهرك تطهيرا و قال ائتنى بماء جديد فأتيته به ففعل كما فعل و سلمه إلى ابنته ع و قال لها اشربى و اتركى منه قليلا ففعلت فرشه على رأسها و صدرها و قال ص أذهب الله عنك الرجس و طهرك تطهيرا و أمرنى بالخروج من البيت و خلا بابتها و قال كيف أنت يا بنية و كيف رأيت زوجك قالت له يا أبت خير زوج إلا أنه دخل على نساء من قريش و قلن لى زوجك رسول الله ص من فقير لا مال له فقال لها يا بنية ما أبوك بفقير و لا بعلك بفقير و لقد عرضت على خزائن الأرض من الذهب و الفضة فاخترت ما عند ربي عز و جل يا بنية لو تعلمين ما علم أبوك لسمجت الدنيا فى عينيك و الله يا بنية ما ألوتك نصحا إن زوجتك أقدمهم سلما و أكثرهم علما و أعظمهم حلما يا بنية إن الله عز و جل اطلع إلى الأرض اطلاعة فاختر من أهلها رجلين فجعل أحدهما أباك و الآخر بعلك يا بنية نعم الزوج زوجك لا تعصى له أمرا

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 516

ثم صاح بى رسول الله ص يا على فقلت لبيك يا رسول الله قال ادخل بيتك و الطف بزوجتك و ارفق بها فإن فاطمة بضعة منى يؤلمنى ما يؤلمها و يسرنى ما يسرها أستودعكما الله و أستخلفه عليكما قال على ع فو الله ما أغضبته و لا أكرهتها على أمر حتى قبضها الله عز و جل و لا أغضبته و لا عصت لى أمرا و لقد كنت أنظر إليها فتنكشف عنى الهموم و الأحزان قال

علی ع ثم قام رسول الله ص لينصرف فقالت له فاطمة يا أبت لا طاقة لي بخدمة البيت فأخدمني خادما تخدمني و تعينني
 علي أمر البيت فقال لها يا فاطمة أ و لا تريدین خیرا من الخادم فقال علی قولي بلی قالت یا أبت خیرا من الخادم فقال
 تسبیحین الله عز و جل فی کل یوم ثلاثا و ثلاثین مرة و تحمدینه ثلاثا و ثلاثین مرة و تکبیرینه أربعاً و ثلاثین مرة فذلک مائة
 باللسان و ألف حسنة فی المیزان یا فاطمة إنک إن قلتها فی صبیحة کل یوم کفاک الله ما أهمک من أمر الدنيا و الآخرة

تبیان أقول روى مثل تلك الرواية من كتاب كفاية الطالب تأليف محمد بن يوسف الكنجي الشافعي بإسناده عن ابن عباس
 باختصار و تغییر ترکنه لتکرر مضامینه ثم قال قال محمد بن یوسف هكذا رواه ابن بطه و هو حسن عال و ذکر أسماء بنت
 عمیس فی هذا الحدیث غیر صحیح لأن أسماء هذه امرأة جعفر بن أبي طالب تزوجها بعده أبو بكر فولدت له محمدا فلما
 مات أبو بكر تزوجها علی بن أبي طالب ع و إن أسماء التي حضرت فی عرس فاطمة ع إنما هی أسماء بنت یزید بن السكن
 الأنصاری و أسماء بنت عمیس كان مع زوجها جعفر بالحبشة و قدم بها یوم فتح خیبر سنة سبع و كان زواج فاطمة ع بعد
 وقعة بدر بأیام یسیره فصح بهذا أن أسماء المذكورة فی هذا الحدیث إنما هی بنت یزید و لها أحادیث عن النبی ص انتهى.

أقول المرط كساء من صوف أو خز كان يؤتزر بها و الخدر بالكسر الستر قوله ع مما كان علیه آبائي أي الحيرة فی بعض
 الأمور التي اهتدى إليه أمير المؤمنين و خص به من العلوم الربانية و الشرك إنما هو للأعمام أو يكون المراد بعض الأجداد
 من جهة الأم و قال الجزري فی ميمون النقيبة أي منجح الفعال مظفر المطالب و النقيبة النفس و قيل الطبيعة و الخليفة و قال
 طائر الإنسان ما حصل له فی علم الله مما قدر له و منه الحدیث بالميمون طائره أي

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 517

بالمبارک حظه و یجوز أن يكون أصله من الطیر السانح و البارح قوله ع تزلفه أي تقر به قوله و تحظیه من باب الإفعال یقال
 فلان أحظی منی أي أقرب إليه منی قوله ثم انثنت أي انصرفت قال الجوهری ثنیته صرفته عن حاجته و قال الجزری
 الصخب الضجة و اضطراب الأصوات للخصام و منه حدیث خدیجة لا صخب فیہ و لا نصب قوله فجعل السفره أي ستر ما فیها
 بمندیل لئلا یرى الآكلون ما فیها فیحصل فیها البركة و قد تكرر ذلك فی الأخبار المشتملة علی إعجاز البركة

ترجمه:

و نیز در کشف الغمه، به نقل از مناقب خوارزمی (568 هـ) از عبد الله بن عباس روایت کرده است که گفت:

زمان عروسی فاطمه و علی علیهما السلام پیامبر در مقابل آنها، و جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ و هفتاد
 هزار فرشته در پشت سر فاطمه علیها السلام او را بدرقه می کردند و تا طلوع فجر خداوند را به خاطر این وصلت مبارک
 تسبیح و تقدیس می نمودند.

و باز هم از مناقب خوارزمی از علی علیه السلام روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فرشته‌ای بر من نازل شد و گفت: خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من فاطمه را برای علی تزویج نمودم و فرمان دادم تا شجره طوبی جواهرات رنگارنگ خود را نثار اهل آسمان کند و اهل آسمان نیز از این کار خوشنود و شادمان گردیدند، و به زودی از آنها دو پسر متولد می‌شود که سروران جوانان بهشت هستند و همانا بهشت به آنها مباحث می‌کند و آنها را زینت خود می‌شناسد، پس ای محمد! بشارت بر تو باد که بهترین مردم از اولین و آخرین آنها هستی.

و باز هم از مناقب خوارزمی از ام سلمه، سلمان فارسی و علی علیه السلام روایت نموده که همگی گفته‌اند:

هنگامی که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سن بلوغ رسید بزرگان قریش که سبقت در اسلام داشتند و اهل فضل و کمال و جاه و جلال و دارای اموال بودند، خواستگار فاطمه شدند، ولی هر گاه یکی از آنان راجع به این موضوع با پیامبر خدا مذاکره می‌کرد آن حضرت بنحوی از او اعراض می‌نمود که بعضی گمان می‌کردند: رسول خدا با او خشمناک شده است! یا اینکه در این باره از آسمان وحی بر آن بزرگوار نازل گردیده!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 518

ابو بکر فاطمه را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواستگاری نمود، ولی پیامبر فرمود: اختیار فاطمه با خدای سبحان است.

بعد از ابو بکر عمر بن خطاب به خواستگاری فاطمه علیها السلام آمد ولی رسول خدا همان جوابی را به وی داد که به ابو بکر فرموده بود.

روزی ابو بکر و عمر و سعد بن معاذ در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند، و راجع به فاطمه مذاکره می‌کردند. ابو بکر گفت: اشراف قریش در حضور پیامبر خدا خواستگار فاطمه زهرا شدند، آن بزرگوار فرمود: اختیار فاطمه با خداوند می‌باشد. هر گاه که بخواهد وسیله ازدواج وی را مهیا می‌نماید.

علی بن ابی طالب فاطمه زهرا را از رسول خدا خواستگاری ننموده و با وی مذاکره نکرده. من علت عدم خواستگاری علی را جز تهی دستی چیز دیگری نمی‌بینم من این طور دریافته‌ام که خدا و رسول خدا فاطمه را برای علی نگاه داشته‌اند.

سپس ابو بکر متوجه عمر بن خطاب و سعد بن معاذ شد و گفت: آیا صلاح می‌دانید نزد علی بن ابی طالب برویم و راجع به این موضوع با وی مذاکره نماییم؟ چنانچه معلوم شود تهی دستی و فقر مانع علی است ما به وی کمک کنیم. سعد بن معاذ گفت: ای ابو بکر خداوند تو را موفق نماید، برخیزید تا به امید خداوند برویم.

سلمان فارسی می‌گوید: آنان از مسجد خارج و برای یافتن علی به سوی منزل آن روانه حضرت شدند ولی او را نیافتند.

علی با اشتر خود آب برای درخت خرما یکی از انصار می کشید و اجرت می گرفت.

هنگامی که آنان به سوی علی رفتند و چشم آن حضرت به آنان افتاد، فرمود: چه خبر دارید و برای چه منظوری نزد من آمده اید؟ ابو بکر گفت:

یا علی! هیچ خصلت نیکویی نیست مگر اینکه تو در آن سبقت گرفته ای، تو نزد پیامبر از نظر قرابت و رفاقت و سبقت مقامی داری که می دانی. گروهی از اشراف قریش برای خواستگاری فاطمه نزد ایشان رفتند و آن بزرگوار آنان را رد کرد و در جوابشان فرمود:

«اختیار فاطمه در دست خداست اگر بخواهد او را شوهر دهد می دهد».

یا علی! چه مانعی دارد که تو فاطمه را از پیامبر اسلام خواستگاری نمایی؟ زیرا من

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 519

امیدوارم که خدا و رسول خدا فاطمه را برای تو نگاه داشته باشند.

راوی می گوید: چشمان مبارک حضرت امیر پر از اشک شدند و فرمود: ای ابو بکر! تو فکر آرام مرا به هیجان آوردی و مرا برای مطلبی که از آن غافل بودم بیدار کردی. به خداوند سوگند که من به فاطمه زهرا رغبت دارم و شخصی چون من البته نسبت به زهرا بی میل نیست. ولی تنها چیزی که مانع من است تهی دستی می باشد.

ابو بکر گفت: یا علی! این سخن را مگوی زیرا دنیا و آنچه که در آن است به نظر خدا و رسول ناچیز می باشد.

علی علیه السلام پس از این جریان شتر خود را باز نمود و آن را به منزل برد و بست. آنگاه نعلین های خود را پوشید و به سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که در خانه زوجه اش ام سلمه بود روانه شد. وقتی علی دق الباب نمود، ام سلمه گفت: کیست که دق الباب می کند؟ پیامبر اکرم قبل از اینکه حضرت بگوید: منم، فرمود: برخیز در را باز کن و به وی بگو که وارد شود. وی مردی است که خدا و رسول او را دوست دارند و او هم خدا و رسول را دوست دارد.

ام سلمه گفت: پدر و مادرم به فدای تو یا رسول الله این کیست که تو هنوز او را ندیده ای و این چنین در باره اش می فرمایی؟

فرمود: ای ام سلمه آرام باش! این مردی است عاقل و خویشتن دار. وی برادر و پسر عمو و محبوبترین مردم نزد من است.

ام سلمه می گوید: من با سرعت برای باز کردن در رفتم به طوری که پایم به دامنم پیچید و نزدیک بود بیفتم. هنگامی که در را گشودم با علی بن ابی طالب مواجه شدم. آن حضرت وارد خانه نشد تا زمانی که یقین پیدا کرد که من به جایگاه خود باز گشتم، آنگاه داخل شد بر رسول خدا و گفت: السلام علیک یا رسول الله! و پیامبر سلام او را پاسخ داد و فرمود: بنشین ای ابو الحسن.

علی در حضور پیامبر خدا نشست و دیده به زمین دوخت، گویا حاجتی داشت ولی از اظهار آن خجالت می کشید، لذا سر خود را به زیر افکنده سخنی نمی گفت. چنین می نمود که پیامبر از قلب علی آگاه بود، لذا به وی فرمود: این طور گمان می کنم که حاجتی داشته باشی، چه مانعی دارد، حاجت قلبی خود را بگو، زیرا حاجت تو نزد من روا خواهد شد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 520

علی گفت: پدرم و مادرم به فدایت ای رسول خدا! تو خودت مرا از عمویت ابو طالب و فاطمه بنت اسد گرفتی، من کودکی بودم تو مرا با خویشتن هم غذا کردی، تو نسبت به من از لحاظ نیکویی و شفقت از پدرم ابو طالب و مادرم فاطمه بنت اسد افضل و برتری، خدای رؤف مرا به وسیله تو و در دست تو هدایت نمود، خداوند مرا از آن سرگردانیها و حیرتی که پدران و عموهایم به آن دچار بودند نجات داد. یا رسول الله تو در دنیا و آخرت برای من ذخیره و پناهگاه هستی. یا رسول الله من دوست دارم با این همه رعایتی که نسبت به من فرموده‌ای خانه و همسری داشته باشم که با او انس بگیرم. یا رسول الله! من نزد تو آمده‌ام تا تقاضا نمایم که دخترت فاطمه را برای من تزویج فرمایی، آیا این تقاضا را می پذیری؟

ام سلمه می گوید: دیدم صورت مبارک پیامبر خدا از شدت فرج و خوشحالی می درخشید.

آنگاه به حضرت علی فرمود: آیا تو چیزی داری که من فاطمه را به تو بدهم؟

علی علیه السلام گفت: پدر و مادرم به فدایت! اوضاع زندگی من از تو مخفی نیست. من فقط یک شمشیر و یک زره و یک شتر دارم که با آن آب می کشم. من غیر از اینها چیزی ندارم.

رسول خدا فرمود: علی جان! تو از شمشیرت مستغنی نیستی، زیرا می خواهی با آن در راه خداوند جهاد کنی و با دشمنان او بجنگی، شتر خود را برای اینکه آب از برای درختان خرما و خانهات بکشی و بار سفر را به پشت آن بگذاری لازم داری. آری من فاطمه را با همان زره‌ای که داری به همسری تو در می آورم.

ای علی! میل داری که به تو مژده‌ای بدهم؟ آری، پدر و مادرم به فدای تو! تو همیشه در گفتار خود با برکت و هدایت کننده بوده‌ای، درود خداوند بر تو باد.

پیامبر فرمود: ای ابو الحسن! قبل از اینکه من فاطمه را در زمین به همسری تو درآورم خداوند وی را در آسمان برای تو تزویج کرده است. قبل از اینکه تو نزد من بیایی در باره همین موضوع ملکی نزد من آمد که دارای چندین صورت و چندین پر و بال بود و من در میان ملائکه نظیر او را ندیده بودم. او به من درود و سلام فرستاد و گفت: رحمت و برکات خداوند بر تو باد! سپس گفت: مژده باد تو را به یگانگی و پاکیزگی نسل. گفتم: این چه بشارتی است؟ گفت: نام من سیطائیل است، من موکل یکی از قائمه‌های عرش می‌باشم، از خداوند خواهش کردم به من اجازه دهد که به تو مژده دهم، این جبرئیل است که به دنبال من می‌آید و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 521

می‌خواهد تو را از کرامت پروردگار آگاه نماید. سخن وی تمام نشده بود که جبرئیل نازل شده گفت: سلام بر تو و رحمت و برکات خداوند نثارت باد! سپس حریری سفید از حریر بهشتی که دو سطر از نور بر آن نوشته شده بود، در میان دست من نهاد. گفتم: ای حبیب من! این حریر و این خط چیست؟ گفت: ای محمد! خدای علیم توجهی به زمین کرد و تو را از میان خلق خود برگزید و به پیامبری مبعوث نمود. بار دیگر توجهی به زمین کرد و وزیر، همصحب و دامادی برای تو انتخاب نمود و دخترت فاطمه را برای او تزویج کرد.

گفتم: این مرد کیست؟ گفت: ای محمد وی که در دنیا برادر و پسر عموی توست، علی بن ابی طالب می‌باشد. خدای توانا به بهشت دستور داد تا خود را زینت نماید. به درخت طوبی امر کرد تا زر و زیور خود را آماده کند. حور العین خویشتن را زینت کنند. به ملائکه دستور داد که در آسمان چهارم نزد بیت المعمور اجتماع نمایند. ملائکه ما فوق بیت المعمور به جانب آن نزول و ملائکه پایین بیت المعمور به طرف آن صعود نمودند.

خدای رحمان و رحیم به رضوان امر نموده که منبر کرامت را بر در بیت المعمور نصب نماید، این همان منبری است از نور که حضرت آدم بر فراز آن رفت و نامهای موجودات را بر ملائکه عرضه نمود.

خدا به یکی از ملائکه حجب خویش که او را راحیل می‌گویند، وحی کرد تا بر فراز آن منبر رود و حمد و ثنای خداوند را آن طور که باید و شاید به جای آورد. در میان ملائکه از لحاظ نیکویی بیان و شیرین زبانی بهتر از راحیل وجود ندارد.

راحیل بر فراز منبر رفت و به شایستگی حمد و ثنای خدا را به جای آورد و بدین جهت اهل آسمانها غرق سرور شدند.

جبرئیل گفت: خدای سبحان به من دستور داده که عقد نکاح را جاری کنم، زیرا خداوند کنیز خودش فاطمه اطهر دختر حبیب خودش محمد را برای بنده‌اش علی بن ابی طالب تزویج کرده. من عقد نکاح را جاری کردم و جمیع ملائکه را بر آن شاهد گرفتم، شهادت آنان بر این پارچه حریر نوشته شده. خدای من دستور داد که این حریر را به تو عرضه نمایم و آن را به وسیله عطر و مشک مهر نمایم و به رضوان تحویل دهم.

خدای جهان پس از اینکه ملائکه را بر این ازدواج شاهد گرفت به درخت طوبی امر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 522

فرمود تا زر و زیور و حله‌ها را نثار کند. ملائکه و حور العین آنها را برگرفتند و تا قیامت به آنها مباحثات می‌نمایند.

ای محمد! خدای تعالی به من فرموده به تو بگویم که فاطمه را برای علی بن ابی طالب تزویج نمایم و ایشان را به دو پسری بشارت دهی که در دنیا و آخرت با ذکاوت، نجیب، طاهر، طیب، خیرخواه و با فضیلت خواهند بود.

آنگاه پیامبر خدا به علی بن ابی طالب فرمود:

به خداوند سوگند هنوز آن ملک از نزد من بالا نرفته بود که دق الباب نمودی. من امر پروردگارم را در باره تو اجرا خواهم کرد.

ابو الحسن! تو قبل از من برو تا به مسجد بیایم و فاطمه را در حضور مردم برای تو تزویج کنم و به قدری از فضایل تو بگویم که چشم تو و دوستانت در دنیا و آخرت روشن شود.

علی علیه السلام می‌فرماید: من از حضور آن حضرت با سرعت خارج شدم و از کثرت خوشحالی سر از پای نمی‌شناختم. عمر و ابو بکر به استقبال من آمدند و گفتند: چه خبر؟! گفتم: حضرت رسول دخترش فاطمه را برایم تزویج نمود و فرمود: خدا در آسمان فاطمه را برای تو تزویج کرده است. این پیغمبر است که می‌آید تا موضوع را در حضور مردم بگوید.

آنان خوشحال شدند و با من به سوی مسجد بازگشتند. هنوز ما به وسط مسجد نرسیده بودیم که پیامبر خدا در حالی که از کثرت خوشحالی نور از صورت مبارکش می‌بارید، به ما ملحق شد.

آنگاه بلال را خواست، بلال گفت: لیبیک یا رسول الله! فرمود: مهاجرین و انصار را نزد من بیاور! هنگامی که آنان حضور یافتند آن حضرت پا به پله منبر نهاد و پس از حمد و ثنای خدای جهانیان فرمود:

ای مردم! جبرئیل نزد من آمد و گفت: خدای سبحان ملائکه را از بیت المعمور جمع کرده و آنان را شاهد گرفته که فاطمه زهرا دختر محمد را برای علی بن ابی طالب تزویج نموده و مرا هم مأمور کرده که این امر را در زمین انجام دهم و شما را بر آن شاهد بگیرم.

سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نشست و به حضرت علی علیه السلام فرمود: برخیز و خطبه‌ای برای خویشتن بخوان. علی علیه السلام برخاست و پس از حمد و ثنای خداوند این خطبه را خواند:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 523

بدانید که پیغمبر معظم اسلام دخترش فاطمه را به عقد من در آورده و زره مرا مهریه وی قرار داده و من به این ازدواج راضی می‌باشم.

مسلمانان به رسول خدا گفتند: ای رسول خدا! دخترت فاطمه را برای علی تزویج نمودی؟ فرمود: آری.

گفتند: خداوند این ازدواج را مبارک و یگانگی بین ایشان را حفظ نماید! سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متوجه زنان خویش گردید و به ایشان دستور داد تا مراسم عروسی را شروع نمایند.

حضرت علی می‌فرماید: رسول خدا بازگشت و به من فرمود: هم اکنون برو و زره خود را بفروش و پول آن را نزد من بیاور تا وسیله عروسی شما را مهیا نمایم. من رفتم و زره خود را به چهار صد درهم هجریه به عثمان بن عفان فروختم، هنگامی که من پول‌ها را گرفتم و زره را تحویل دادم، عثمان گفت:

ای ابو الحسن! من از تو نسبت به این زره سزاوارتر نیستم، ولی تو نسبت به این پولها از من سزاوارتری. گفتم: آری. گفت: پس من این زره را به تو هدیه می‌کنم. من زره را با پولها از او گرفتم و به حضور پیغمبر خدا مشرف شدم و جریان عثمان را برایش شرح دادم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یک مشت از آن پولها را برگرفت و ابو بکر را احضار کرده آن پولها را به وی داد و فرمود: این پولها را ببر و برای دخترم فاطمه لوازم منزل خریداری نما. آنگاه سلمان و بلال را با وی فرستاد تا آنچه را که می‌خرد ایشان بیاورند.

ابو بکر می‌گوید: آن پولهایی که رسول خدا به من داد مبلغ شصت و سه درهم بودند.

من به بازار رفتم و یک نوع تشک با روکش کتان مصری که با پشم پر شده بود، سفره‌ای چرمی و یک پشتی که از لیف خرما پر شده بود، و عبایی خیبری، یک مشک آب، چند کوزه، ظرف آب سفالی بزرگ، یک آفتابه و چادری پشمی خریدم. آنگاه آنها را آوردیم و به حضور پیغمبر اکرم تقدیم کردیم.

وقتی چشم رسول خدا به آنها افتاد، اشکهایش جاری شد پس از آن سر مبارک خود را به طرف آسمان بلند کرد و فرمود:

بار خدایا! به خاندانی که ظرفهای ایشان سفالی است، خیر و برکت عطا کن! حضرت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 524

امیر می‌فرماید: پیامبر خدا باقیمانده پول زره را به ام سلمه داد و فرمود: این پول نزد تو باشد.

مدت یک ماه بود که من راجع به فاطمه با رسول اکرم گفتگو نمی‌کردم. زیرا از ایشان خجالت می‌کشیدم. ولی آن بزرگوار هر گاه من به حضورش مشرف می‌شدم می‌فرمود:

زوجه تو بسیار نیکوست! ای ابو الحسن! مژده باد تو را، زیرا من سرور زنان عالم را برای تو تزویج نموده‌ام.

یک ماه بعد برادرم عقیل نزد ام آمد و گفت: یا علی! برای هیچ نعمتی این قدر خوشحال نشدم که تو با فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ازدواج کرده‌ای. چرا از رسول خدا تقاضا نمی‌کنی که فاطمه را در اختیار تو بگذارد تا چشمان ما به وسیله جمع شما روشن شود؟

علی علیه السلام فرمود: آری من خیلی مایلیم که این آرزو برآورده شود، هیچ مانعی در کار نیست، ولی از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خجالت می‌کشم.

عقیل گفت: تو را به خداوند سوگند، برخیز و با من به حضور رسول خدا بیا! وقتی برخاستیم که به حضور آن حضرت مشرف شویم در بین راه با ام ایمن خدمتکار پیامبر اکرم مواجه شدیم، و چون وی را از تصمیم خود آگاه نمودیم، گفت: شما این کار را انجام ندهید، بگذارید ما زنان این مطلب را با آن حضرت در میان بگذاریم زیرا سخن زنان در این باره بهتر در دل مردان جای خواهد گرفت.

پس از این جریان من نزد ام سلمه رفتم و او را از این موضوع آگاه نمودم، وی هم زنان پیغمبر اکرم را آگاه و جمع نمود، آنان به حضور پیامبر که در خانه عایشه بود رفتند و پس از اینکه در اطراف آن حضرت حلقه زدند گفتند:

ای رسول خدا! پدر و مادرمان به فدای تو! ما برای موضوعی نزد تو آمده‌ایم که اگر خدیجه زنده بود موجب روشنی چشمش می‌شد.

ام سلمه می‌گوید: وقتی ما نام خدیجه کبری را بردیم آن حضرت گریان شد و فرمود: مثل خدیجه پیدا نخواهد شد. خدیجه در آن هنگام که مردم مرا تکذیب کردند، مرا تصدیق نمود، و مرا با ثروت خود برای پیشرفت دین خدا یاری نمود.

خدا به من دستور داد خدیجه را به قصر زمردی که در بهشت دارد و هیچ رنج و زحمتی در آن نیست بشارت دهم.

ام سلمه می گوید: گفتم: پدر و مادرمان به فدای تو باد! آری خدیجه همین طور بود که می فرمایید، و اکنون او به جوار رحمت پروردگار خویشتن رفته، خدا این نعمت را برای او مبارک نماید و ما را هم با او در درجات بهشتی و رضوان و رحمت خود جای دهد.

ای رسول خدا! این علی برادر و پسر عموی تو می باشد. او دوست دارد که تو اجازه دهی همسرش فاطمه را به منزل خویش برد تا با یک دیگر مأنوس شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ام سلمه فرمود: پس چرا علی این موضوع را با من در میان نمی گذارد؟ گفت: از شما خجالت می کشد.

ام ایمن می گوید: پیغمبر خدا به من فرمود: برو علی را نزد من بیاور. وقتی من به سراغ علی رفتم دیدم آن حضرت در انتظار من می باشد تا جواب رسول خدا را برایش بگویم. وقتی مرا دید، سؤال فرمود: چه خبر؟ گفتم: پیامبر خدا تو را می خواهد.

حضرت علی می فرماید: هنگامی که من به محضر آن برگزیده خدا مشرف شدم، زنان آن حضرت برخاستند و به حجره های خود رفتند. من در حالی در حضور رسول خدا نشستم که به زمین نگاه می کردم، زیرا از آن بزرگوار خجالت می کشیدم.

پیغمبر خدا به من فرمود: آیا دوست داری که همسرت را به خانه ببری؟ من همان طور که به زمین می نگریستم، گفتم: آری، پدر و مادرم به فدایت باد.

فرمود: بسیار خوب، امشب یا فردا شب این خواسته تو برآورده خواهد شد. و من با خوشحالی زاید الوصفی برخاستم.

سپس آن حضرت به زنان خود دستور داد: فاطمه را زینت و معطر نمایید، یک اطاق برایش فرش کنید تا شوهرش نزد او بیاید.

پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبلغ ده درهم از آن پولهایی را که به ام سلمه داده بود، پس گرفت و به من داد و فرمود: برو روغن و خرما و کشک خریداری کن. من آنها را خریدم و به حضور پیامبر آوردم. ایشان آستین های خود را بالا زد و سفره ای خواست و خرما و کشک را با یک دیگر مخلوط نمود و غذایی درست کرد که آن را حیسن می گویند.

سپس فرمود: علی جان! هر که را دوست داری دعوت کن. من به سوی مسجد رفتم، اصحاب پیامبر اکثرا در مسجد بودند. به آنان گفتم: دعوت پیغمبر خدا را اجابت نمایید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 526

ایشان عموماً برخاستند و متوجه آن حضرت شدند.

من به پیامبر خدا گفتم: مهمانها زیادند.

رسول خدا پارچه‌ای روی سفره انداخت و به من فرمود: مهمانها را ده نفر ده نفر نزد من بفرست. من اطاعت نمودم، آنان پیوسته غذا می‌خوردند و خارج می‌شدند، ولی غذا کم نمی‌شد تا اینکه به برکت پیغمبر خدا تعداد هفتصد نفر مرد و زن از آن غذا خوردند.

ام سلمه می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه و علی علیهما السلام را خواست، علی را سمت راست و فاطمه را طرف چپ خود جای داد و به سینه مبارک خویش چسبانید و میان چشم ایشان را بوسید، آنگاه پس از اینکه فاطمه را به حضرت علی سپرد، فرمود:

ای علی! همسرت خوب همسری است. سپس متوجه فاطمه شد و فرمود: شوهرت خوب شوهری می‌باشد.

آنگاه آن حضرت برخاست و میان ایشان راه رفت و آنان را داخل آن حجره‌ای کرد که برای ایشان مهیا شده بود.

سپس از حجره خارج شد و گفت: خدا خود شما و نسل شما را پاک و پاکیزه نماید. من با کسی که با شما دوستی نماید، دوست هستم و دشمن هستم با کسی که با شما دشمنی کند.

من شما را به خداوند می‌سپارم.

حضرت امیر می‌فرماید: پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مدت سه روز نزد ما نیامد. وقتی صبح روز چهارم فرا رسید آن حضرت آمد که نزد ما بیاید با اسماء بنت عمیس روبرو شد. به وی فرمود: برای چه اینجا ایستاده‌ای، در صورتی که مردی در میان این حجره است؟

گفت: پدر و مادرم به فدایت! هر گاه دختری به خانه شوهر برود احتیاج به زنی دارد که خواسته‌های او را انجام دهد. من اینجا ایستاده‌ام که اگر فاطمه فرمانی داشته باشد انجام دهم.

رسول اکرم به وی فرمود: خدا حوائج دنیوی و اخروی تو را روا نماید.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: اول صبح بود که من و فاطمه زیر عبا خوابیده بودیم.

گفتگوی رسول خدا و اسماء را شنیدیم و تصمیم گرفتیم که برخیزیم ولی آن حضرت به ما فرمود: به حق آن حقی که من به گردن شما دارم از یک دیگر جدا نشوید تا من نزد شما بیایم.

ما به جای خود بازگشتیم و آن حضرت آمد و بالای سر ما نشست و پاهای مبارک خود را

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 527

زیر عباى ما داخل نمود. من پای راست آن بزرگوار را به سینه خویش چسباندم و فاطمه پای او را به سینه خود چسبانید. ما بدین وسیله پاهای مبارک آن حضرت را گرم نمودیم.

سپس پیغمبر خدا فرمود: علی جان! یک کوزه آب برای من بیاور. وقتی آب را برای آن حضرت آوردم سه مرتبه از آب دهان مبارک خود به آن آب زد و چندین آیه از قرآن مجید را بر آن خواند.

سپس به من فرمود: از این آب بیاشام و مختصری از آن را باقی بگذار! من این امر را اطاعت نمودم و آن حضرت باقیمانده آن آب را بر سر و سینه من پاشید و فرمود:

ای ابو الحسن! خداوند هر نوع پلیدی را از تو دور نمود و تو را پاک کرد.

سپس فرمود: مقداری دیگر آب برایم بیاور. و من اطاعت نمودم، آن بزرگوار نیز همان عمل را انجام داد و آن آب را به فاطمه زهرا عطا کرد و به وی فرمود: بیاشام و مختصری از آن را باقی بگذار. فاطمه اطاعت کرد و رسول اکرم باقیمانده آن آب را بر سر و سینه او پاشید و به او فرمود: خداوند هر نوع پلیدی را از تو دور کرد و تو را پاک و پاکیزه نمود.⁸⁸⁶

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص 527

گاه به من فرمود تا از حجره خارج شدم و آن حضرت با فاطمه داخل اطاق ماند و به فاطمه فرمود: شوهرت را چگونه یافتی؟ گفت: پدر جان! علی بهترین شوهر است ولی زنان قریش به من می گویند: شوهر تو تهی دست است. پیامبر به وی فرمود: ای دختر عزیزم! پدر و شوهر تو فقیر نیستند، زیرا خزانه های طلا و نقره زمین به من عرضه شد ولی من آنچه را که نزد پروردگارم مهیا شد انتخاب نمودم. اگر آنچه را که پدرت می داند تو نیز می دانستی دنیا در نظرت ناچیز می آمد، به خداوند سوگند من از خیرخواهی در حق تو کوتاهی نکرده ام، من تو را به علی دادم که از لحاظ اسلام بر همه مقدم و از نظر علم و حلم از همه برتر است.

⁸⁸⁶ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، جلد 1، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، 1379 ش.

دختر عزیزم! خدای توانا توجهی به زمین کرد و دو نفر مرد را انتخاب نمود یکی از آنها را پدر تو و دیگری را شوهر تو قرار داده است. دخترم! شوهر تو خوب شوهری است. مبدا نسبت به وی نافرمانی کنی! سپس آن برگزیده خدا مرا صدا زد، گفتم: لیبک یا رسول الله! فرمود: داخل حجره خویشتن شو و در باره همسرت مهربانی و مدارا کن، زیرا فاطمه پاره تن من است. آنچه که وی را ناراحت کند مرا ناراحت می نماید و آنچه که او را مسرور نماید مرا مسرور می کند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 528

حضرت امیر می فرماید: به خداوند سوگند من فاطمه را غضبناک و ناراحت ننمودم تا از دنیا رحلت نمود. فاطمه هم مرا خشمناک نکرد و از من نافرمانی ننمود. هر گاه من محزون و اندوهناک می شدم برای رفع غم و اندوه خود به فاطمه نظر می کردم.

علی علیه السلام می فرماید: و چون رسول خدا برخاست که برود، فاطمه به او گفت: پدر جان! من طاقت اداره کردن امور خانه را ندارم، کنیزی برای من بگیر تا در امور خانه معین و یاور من باشد.

پیامبر در جوابش فرمود: آیا دوست نداری که چیزی بهتر از خدمتکار به تو عطا کنم؟

حضرت امیر به فاطمه فرمود: بگو: آری. فاطمه فرمود: آنچه از خادم بهتر است می خواهم.

رسول خدا فرمود: در هر روزی سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگو. این صد مرتبه کار زبان است، ولی در میزان عمل دارای هزار ثواب خواهد بود. فاطمه جان! اگر تو این اذکار را هر روز صبح بگویی خداوند امور دنیوی و اخروی تو را عهده دار خواهد شد.

[متن عربی]

33 / 274 - کشف الغمّة^{۸۸۷} و نقلت من کتاب الذریة الطاهرة، تصنیف أبی بشر محمد بن أحمد بن حماد الأنصاری المعروف بالدولابی من نسخة بخط الشيخ ابن وضاح الحنبلی الشهربانی و أجاز لی أن أروی عنه کل ما یروی عن مشایخه و هو یروی کثیرا و أجاز لی السید جلال الدین بن عبد الحمید بن فخار الموسوی الحائری أدام الله شرفه أن أرویه عنه عن الشیخ عبد العزیز بن الأخضر المحدث إجازة فی محرم سنة عشر و ستمائة و عن الشیخ برهان الدین أبی الحسین أحمد بن علی الغزنوی إجازة فی ربيع الأول سنة أربع عشرة و ستمائة کلاهما عن الشیخ الحافظ أبی الفضل محمد بن ناصر السلامی یأسناده و السید أجاز لی قدیما روایة کلما یرویه و بهذا الكتاب فی ذی الحجة من سنة ست و سبعین و ستمائة عن

علی ع قال خطب أبو بكر و عمر إلى رسول الله ص فأبى رسول الله ص فقال عمر أنت لها يا علي فقال ما لي من شيء إلا
درعی آرهنها فزوجه رسول الله ص فاطمة فلما بلغ ذلك

(1) كشف الغمّة، ج 1 ص 363-365.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 529

فاطمة بكت قال فدخل عليها رسول الله ص فقال ما يبكيك يا فاطمة فوالله لقد أنكحتك أكثرهم علما و أفضلهم حلما و
أولهم سلما⁸⁸⁸

و عن جعفر بن محمد ع قال تزوج علي فاطمة في شهر رمضان و بنى بها في ذي الحجة من السنة الثانية من الهجرة

و عن مجاهد عن علي ع قال خطبت فاطمة إلى رسول الله ص فقالت مولاة لي هل

(1) ذرية الطاهرة، ص 93 شماره 83: حدثنا احمد بن يحيى الصوفي، حدثنا اسماعيل بن أبان، حدثنا ابو مريم، عن أبي

اسحاق، عن الحارث، عن علي عليه السلام قال: ... الخ- شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد، ج 2 ص 236/ مصر - كنز
العمال، ج 6 ص 393 بخش اخير روايت را كه رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم در آن خطاب به حضرت فاطمه عليها
السلام می گوید:

⁸⁸⁸ (1) ذرية الطاهرة، ص 93 شماره 83: حدثنا احمد بن يحيى الصوفي، حدثنا اسماعيل بن أبان، حدثنا ابو مريم، عن أبي اسحاق، عن الحارث، عن علي عليه السلام قال: ... الخ- شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد، ج 2 ص 236/ مصر - كنز العمال، ج 6 ص 393 بخش اخير روايت را كه رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم در آن خطاب به حضرت فاطمه عليها السلام می گوید: « فوالله لقد أنكحتك أكثرهم علما و أفضلهم حلما و أولهم سلما» در بسیاری از مصادر شیعه و غیر شیعه آمده است، برخی از آنها عبارتند از: - المصنف: عبد الرزاق، ج 5 ص 490 شماره 9783: عن وكيع قال: أخبرني شريك، عن أبي اسحاق: إن عليا لما تزوج فاطمة قالت للنبي صلى الله عليه و آله و سلم: زوجتني اعيمش عظيم البطن، فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: لقد زوجتك و إنه لأول أصحابي سلما، و أكثرهم علما و أعظمهم حلما- انساب الاشراف، ج 1 ص 157 شماره 37: حدثنا عبد الرحمن بن صالح الأزدي، حدثنا وكيع بن الجراح، أنبأنا شريك، عن أبي اسحاق ... الخ- المصنف: ابن ابى شيبه، ج 6 ص 160، به نقل از فضل بن دكين، از شريك- تاريخ دمشق (ترجمة على)، ج 1 ص 242-245 شماره های 305، 307، 310: أخبرنا ابو القاسم هبة الله بن عبد الله، أنبأنا ابو بكر الخطيب، أنبأنا ابو الحسن محمد بن عبد الواحد، أنبأنا ابو الحسن علي بن عمر بن احمد الدارقطني، أنبأنا أحمد بن محمد بن سعيد، أنبأنا الحسن بن علي بن عفان، أنبأنا محمد بن الصلت، أنبأنا شداد بن رشيد الجعفي، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي بريدة، عن أبيه قال: قال لي النبي صلى الله عليه و آله و سلم: هل لك أن نعود فاطمة فأتاها فدخل عليها فقال: كيف تجدينك؟ فشكت إليه، فقال صلى الله عليه و آله و سلم: ما الوثك أن زوجتك أقدمهم سلما و أعلمهم علما و أحلمهم حلما و روايت شماره 306 نیز به سند متصل از سليمان بن بريدة، از بريدة نقل شده است و روايت شماره 307 به سند متصل از انس بن مالك و روايت شماره 308 به سند متصل از عايشه و روايت شماره 309 نیز از عايشه و روايت شماره 310 به سند منفصل از اسماء بنت عميس نقل شده اند.

«فوالله لقد انكحتك أكثرهم علما و أفضلهم علما و أولهم سلما» در بسیاری از مصادر شیعه و غیر شیعه آمده است، برخی از آنها عبارتند از:

- المصنف: عبد الرزاق، ج 5 ص 490 شماره 9783: عن وكيع قال: أخبرني شريك، عن أبي اسحاق: إن عليا لما تزوج فاطمة قالت للنبي صلى الله عليه و آله و سلم: زوجتني اعيمش عظيم البطن، فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: لقد زوجتك و إنه لأول أصحابي سلما، و أكثرهم علما و أعظمهم حلما- انساب الاشراف، ج 1 ص 157 شماره 37: حدثنا عبد الرحمن بن صالح الأزدي، حدثنا وكيع بن الجراح، أنبأنا شريك، عن أبي اسحاق ... الخ- المصنف: ابن ابى شيبه، ج 6 ص 160، به نقل از فضل بن دكين، از شريك- تاريخ دمشق (ترجمة على)، ج 1 ص 242-245 شماره های 305، 307-310: أخبرنا ابو القاسم هبة الله بن عبد الله، أنبأنا ابو بكر الخطيب، أنبأنا ابو الحسن محمد بن عبد الواحد، أنبأنا ابو الحسن على بن عمر بن احمد الدارقطني، أنبأنا أحمد بن محمد بن سعيد، أنبأنا الحسن بن علي بن عفان، أنبأنا محمد بن الصلت، أنبأنا شداد بن رشيد الجعفي، عن جابر بن يزيد الجعفي، عن أبي بريدة، عن أبيه قال: قال لي النبي صلى الله عليه و آله و سلم: هل لك أن نعود فاطمة، فأتاها فدخل عليها فقال: كيف تجدينك؟ فشكت إليه، فقال صلى الله عليه و آله و سلم: ما الوتك أن زوجتك أقدمهم سلما و أعلمهم علما و أحلمهم حلما و روایت شماره 306 نیز به سند متصل از سليمان بن بريدة، از بريدة نقل شده است و روایت شماره 307 به سند متصل از انس بن مالك و روایت شماره 308 به سند متصل از عايشه و روایت شماره 309 نیز از عايشه و روایت شماره 310 به سند منفصل از اسماء بنت عميس نقل شده اند.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 530

علمت أن فاطمة قد خطبت إلي رسول الله ص قلت لا قالت فقد خطبت فما يمنعك أن تأتي رسول الله ص فيزوجك فقلت و هل عندي شيء أتزوج به فقالت إنك إن جئت إلي رسول الله ص زوجك فوالله ما زالت ترجيني [تزوجيني] حتى دخلت علي رسول الله ص و كانت له جلاله و هيبة فلما قعدت بين يديه أفحمت فوالله ما استطعت أن أتكلم فقال ما جاء بك أ لك حاجة فسكت فقال لعلك جئت تخطب فاطمة قلت نعم قال فهل عندك من شيء تستحلها به قلت لا و الله يا رسول الله فقال ما فعلت الدرع التي سلحتكها فقلت عندي و الذي نفسي بيده إنها لحطيمه ما ثمنها إلا أربعمائة درهم قال قد زوجتكها فابعث بها فإن كانت لصداق بنت رسول الله ص⁸⁸⁹

⁸⁸⁹ (١) ذرية الطاهرة، ص ٩٤ و ٩٥ شماره ٨٥: حدثنا أحمد بن عبد الجبار، حدثنا يونس بن بكير، عن أبي اسحاق قال: حدثني عبد الله بن أبي نجیح، عن مجاهد، عن علي بن ابى طالب قال: ... الخ- كشف الغمة، ج ١ ص ٣٤٨، به نقل از مناقب خوارزمی- مناقب خوارزمی، ص ٣٣٥ شماره ٣٥٦: أخبرنا ابو الحسن على بن أحمد العاصمي، أخبرنا اسماعيل بن احمد الواعظ، أخبرنا ابو بكر احمد بن الحسين البيهقي، أخبرنا ابو عبد الله الحافظ و ابو بكر أحمد بن الحسن قالا: حدثنا ابو العباس محمد بن يعقوب، حدثنا احمد بن عبد الجبار، حدثنا يونس بن بكير، عن أبي اسحاق قال: حدثني عبد الله بن أبي نجیح، عن مجاهد، عن علي عليه السلام قال: ... الخ.

بیان تقول سلحته و أسلحه إذا أعطيته سلاحا و قال الجزری

فی حدیث زواج فاطمة أنه قال لعلی أین درعک الحطمیة

هی التي تحطم السیوف أی تکسرها و قیل هی العریضة الثقیلة و قیل هی منسوبه إلى بطن من عبد القیس یقال لهم حطمة بن محارب كانوا یعملون الدروع و هذا أشبه الأقوال

ترجمه:

محقق اربلی در کشف الغمه به نقل از کتاب ذریة الطاهرة تألیف ابو بشر محمد بن احمد دولابی (310 یا 320 هـ) به سند متصل از علی علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود:

ابو بکر و عمر از پیغمبر اسلام خواهان فاطمه زهرا شدند. ولی رسول اکرم نپذیرفت.

عمر به من گفت: ای علی! تو لیاقت فاطمه را داری. گفتم: من غیر از زرهام که آن را گرو می‌گذارم، چیزی ندارم. وقتی پیامبر خدا فاطمه را برای حضرت امیر تزویج نمود و این موضوع به گوش آن بانوی معظمه رسید، گریان شد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفت: برای چه گریه می‌کنی؟ به خداوند سوگند

(1) ذریة الطاهرة، ص 94 و 95 شماره 85: حدثنا أحمد بن عبد الجبار، حدثنا یونس بن بکیر، عن أبي اسحاق قال: حدثني عبد الله بن أبي نجیح، عن مجاهد، عن علی بن ابی طالب قال: ... الخ - کشف الغمة، ج 1 ص 348، به نقل از مناقب خوارزمی - مناقب خوارزمی، ص 335 شماره 356: أخبرنا ابو الحسن علی بن أحمد العاصمی، أخبرنا اسماعیل بن احمد الواعظ، أخبرنا ابو بکر احمد بن الحسین البیهقی، أخبرنا ابو عبد الله الحافظ و ابو بکر أحمد بن الحسن قالوا: حدثنا ابو العباس محمد بن یعقوب، حدثنا احمد بن عبد الجبار، حدثنا یونس بن بکیر، عن أبي اسحاق قال: حدثني عبد الله بن أبي نجیح، عن مجاهد، عن علی علیه السلام قال: ... الخ.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 531

من تو را برای شخصی تزویج نموده‌ام که علم و حلمش از همه بیشتر می‌باشد و از همه در اسلام سبقت گرفته است.

و امام صادق علیه السلام فرموده است: ازدواج علی و فاطمه علیهما السلام در ماه رمضان واقع شد و عروسی آنها در ذی حجه سال دوم هجری بوده است.

و از مجاهد، از علی علیه السلام روایت کرده است که گفت: عده‌ای برای خواستگاری فاطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه می‌کردند، پس یکی از موالی من گفت: آیا می‌دانی که عده‌ای فاطمه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستگاری کرده‌اند؟ گفتم: نه. گفت: چه چیزی مانع می‌شود که تو فاطمه علیها السلام را خواستگاری کنی؟ گفتم: آیا من [از مال دنیا] چیزی دارم که بتوانم کسی را به همسری خود درآورم؟ گفت: من تردید ندارم که تو اگر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر وی فاطمه را برای تو تزویج خواهد نمود. به خداوند سوگند هیچ امیدی به پذیرفته شدن تقاضایم نداشتیم ولی با وجود این نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتم تا خواسته‌ام را بیان کنم ولی آن حضرت چنان جلال و هیبتی داشت که نتوانستم تقاضایم را بیان نمایم ولی تا در حضور او نشستم خود آن حضرت فرمود: مثل اینکه آمده‌ای تا فاطمه را خواستگاری کنی؟ گفتم: بله. گفت:

آیا از مال دنیا چیزی داری که مهریه او کنی تا خداوند او را بر تو حلال کند؟ گفتم: نه چیزی ندارم. فرمود: پس آن زهری را که در جنگها بر تن می‌کردی چه کرده‌ای؟ گفتم: آن در نزد من موجود است، ولی ای رسول خدا! جنس آن از آهن است و بیش از چهار صد درهم ارزش ندارد. فرمود: من او را به همین مقدار از مهریه به همسری تو در آوردم.

[متن عربی]

34/275- كشف الغمة^{۸۹۰} و عن عطاء بن أبي رباح قال لما خطب علي فاطمة أتاها رسول الله ص فقال إن عليا قد ذكرك فسكتت فخرج فزوجها

و عن ابن بريده عن أبيه قال قال نفر من الأنصار لعلی بن ابي طالب ع اخطب فاطمة فأتی رسول الله ص فسلم علیه فقال له ما حاجتک علی بن ابي طالب قال یا رسول الله ذكرت فاطمة بنت رسول الله ص فقال مرحبا و أهلا لم یزد علیها فخرج علی علی أولتک الرهط

(1) كشف الغمة، ج 1 ص 366 و 367.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 532

من الأنصار و كانوا ينتظرونه قالوا ما وراک قال ما أدری غیر أنه ص قال مرحبا و أهلا قالوا یکفیک من رسول الله أحدهما أعطاک الأهل و الرحب فلما کان بعد ذلک قال یا علی إنه لا بد للعرس من ولیمة فقال سعد عندی کیش و جمع له رهط من

الأنصار أصعاً من ذرةٍ فلما كان ليلةَ البناء قال لا تحدثن شيئاً حتى تلقاني فدعا رسول الله ص بماء فتوضأ منه ثم أفرغه على علي و قال اللهم بارك فيهما و بارك عليهما و قال ابن ناصر في نسليهما^{٨٩١}

و عن أسماء بنت عميس^{٨٩٢} قالت كنت في زفاف فاطمة بنت رسول الله ص فلما أصبحنا جاء النبي ص إلى الباب فقال يا أم أيمن ادعي لي أخي قالت هو أخوك و تنكحه ابنتك قال نعم يا أم أيمن قالت و سمع النساء صوت النبي ص ففتحن و اختبیت أنا في ناحية فجاء علي ع فنضح النبي ص من الماء و دعا له ثم قال ادعي لي فاطمة فجاءت خرقة من

(1) مسند احمد بن حنبل، ج 5 ص 359- طبقات الكبرى، ج 8 ص 34- ذرية الطاهرة، ص 96 ح 87 و 86: [86] حدثنا أحمد بن عبد الجبار، حدثنا يونس، عن عباد بن منصور، عن عطاء بن ابي رباح، قال: لما خطب علي فاطمة، أتاه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال: إن علياً قد ذكرك. فسكتت، فخرج فزوجها.

[87] حدثني ابو جعفر محمد بن عوف بن سفيان الطائي، حدثنا أبو غسان مالك بن اسماعيل النهدي، حدثنا عبد الرحمن بن حميد الرواسي، حدثنا عبد الكريم بن سليط، عن ابن بريده، عن أبيه، قال: قال نفر من الانصار لعلي بن أبي طالب: عليك فاطمة. فأتي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فسلم عليه. فقال له: ما حاجة علي بن أبي طالب؟ قال:

يا رسول الله ذكرت فاطمة بنت رسول الله. فقال: مرحبا و أهلاً. لم يزد عليها. فخرج علي على أولئك الرهط من الانصار- و كانوا ينتظرونه. قالوا: ما ورائك؟ قال: ما أدري غير انه قال لي: مرحبا و أهلاً. قالوا: يكفيك من رسول الله أحدهما، اعطاك الاهل و اعطاك لمرحب. فلما كان بعد ما زوجه قال: يا علي، لا بد للعرس من وليمة، فقال سعد: عندي كبش. و جمع له رهط من الانصار أصعاً من ذرة. فلما كان ليلة البناء، قال: لا تحدثن شيئاً حتى تلقاني. فدعا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بماء فتوضأ منه، ثم أفرغه على علي و قال: اللهم بارك فيهما، و بارك عليهما، عوالم العلوم، ج 11 ص 165- ذخائر العقبى، ص 58.

⁸⁹¹ (١) مسند احمد بن حنبل، ج ٥ ص ٣٥٩- طبقات الكبرى، ج ٨ ص ٣٤- ذرية الطاهرة، ص ٩٦ ح ٨٧ و ٨٦: [٨٦] حدثنا أحمد بن عبد الجبار، حدثنا يونس، عن عباد بن منصور، عن عطاء بن ابي رباح، قال: لما خطب علي فاطمة، أتاه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فقال: إن علياً قد ذكرك. فسكتت، فخرج فزوجها.

[٨٧] حدثني ابو جعفر محمد بن عوف بن سفيان الطائي، حدثنا أبو غسان مالك بن اسماعيل النهدي، حدثنا عبد الرحمن بن حميد الرواسي، حدثنا عبد الكريم بن سليط، عن ابن بريده، عن أبيه، قال: قال نفر من الانصار لعلي بن أبي طالب: عليك فاطمة. فأتي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فسلم عليه. فقال له: ما حاجة علي بن أبي طالب؟ قال: يا رسول الله ذكرت فاطمة بنت رسول الله. فقال: مرحبا و أهلاً. لم يزد عليها. فخرج علي على أولئك الرهط من الانصار- و كانوا ينتظرونه. قالوا: ما ورائك؟ قال: ما أدري غير انه قال لي: مرحبا و أهلاً. قالوا: يكفيك من رسول الله أحدهما، اعطاك الاهل و اعطاك لمرحب. فلما كان بعد ما زوجه قال: يا علي، لا بد للعرس من وليمة، فقال سعد: عندي كبش. و جمع له رهط من الانصار أصعاً من ذرة. فلما كان ليلة البناء، قال: لا تحدثن شيئاً حتى تلقاني. فدعا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بماء فتوضأ منه، ثم أفرغه على علي و قال: اللهم بارك فيهما، و بارك عليهما، عوالم العلوم، ج ١١ ص ١٦٥- ذخائر العقبى، ص ٥٨.

⁸⁹² (٢) أسماء بنت عميس در زمان ازدواج فاطمه عليها السلام در حبشه بوده است و آنکه در جریان زفاف و ازدواج آن حضرت حاضر بوده خواهرش «سلمی بنت عمیس» و اسماء بنت یزید بن سکن انصاری بود، بوده است.

(2) اسماء بنت عمیس در زمان ازدواج فاطمه علیها السلام در حبشه بوده است و آنکه در جریان زفاف و ازدواج آن حضرت حاضر بوده خواهرش «سلمی بنت عمیس» و اسماء بنت یزید بن سکن انصاری بود، بوده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 533

الحیاء فقال لها رسول الله ص اسكنی لقد أنكحتك أحب أهل بيتی إلى ثم نضح علیها من الماء و دعا لها قالت ثم رجع رسول الله ص فرأى سوادا بین یدیه فقال من هذا فقلت أنا أسماء بنت عمیس قال جئت فی زفاف فاطمة تکرمینها قلت نعم قالت فدعا لی

قال علی بن عیسی و حدثنی السید جلال الدین عبد الحمید بن فخار الموسوی بما هذا معناه و ربما اختلف الألفاظ قال قالت أسماء بنت عمیس هذه حضرت وفاة خدیجة ع فبکت فقلت أ تبکین و أنت سیده نساء العالمین و أنت زوجة النبی ص مبشرة علی لسانه بالجنة فقالت ما لهذا بکیت و لكن المرأة لیلة زفافها لا بد لها من امرأة تفضی إليها بسرهما و تستعین بها علی حوائجها و فاطمة حدیثه عهد بصبا و أخاف أن لا یكون لها من یتولی أمرها حیثئذ فقلت یا سیدتی لك علی عهد الله إن بقیت إلى ذلك الوقت أن أقوم مقامک فی هذا الأمر فلما كانت تلك اللیلة و جاء النبی ص أمر النساء فخرجن و بقیت فلما أراد الخروج رأى سوادی فقال من أنت فقلت أسماء بنت عمیس فقال ألم آمرک أن تخرجی فقلت بلی یا رسول الله فداک أبی و أمی و ما قصدت خلافاک و لکنی أعطیت خدیجة عهدا و حدثته فبکی فقال بالله لهذا وقفت فقلت نعم و الله فدعا لی

عدنا إلى ما أورده الدولابي و عن أسماء بنت عمیس قالت لقد جهزت فاطمة بنت رسول الله ص إلى علی بن أبی طالب ع و ما كان حشو فرشهما و وسائدهما إلا لیف و لقد أولم علی لفاطمة ع فما كانت ولیمة ذلك الزمان أفضل من ولیمته رهن درعه عند یهودی و كانت ولیمته أصعا من شعیر و تمر و حیس

⁸⁹³ (۱) ذخائر العقبی، ص ۵۸ و ۵۹- ذریة الطاهرة، ص ۹۷ و ۹۸: ۸۸ و ۸۹: [۸۸] حدثنا ابو خال یزید بن سنان، حدثنا صالح بن حاتم، حدثني، ایوب السختیانی، عن ابی یزید المدیني، عن أسماء بنت عمیس قالت: كنت فی زفاف فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فلما اصبحنا جاء النبی صلی الله علیه و آله و سلم الی الباب، فقال: یا أم ایمن ادعی لی أخی. قالت: هو أخوک و تنکحه ابنتک؟! قال: نعم أم ایمن. قال [ت]: و سمعن النساء صوت النبی صلی الله علیه و آله و سلم فتحبان. قالت: و اختبأت أنا فی ناحية، فجاء علی، فنضح النبی صلی الله علیه و آله و سلم علیه من الماء و دعا له، ثم قال: ادعی لی فاطمة. فجاءت خرفة من الحیاء، فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اسکنی، فقد أنكحتک أحب أهل بيتی الی. ثم نضح النبی صلی الله علیه و آله و سلم [علیها] من الماء، و لها. قالت: ثم رجع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرأى سوادا بین یدیه، فقال: من هذا؟ قلت: أنا. قال: اسماء بنت عمیس؟ قلت: نعم. قال: جئت فی زفاف فاطمة بنت رسول الله تکرمینها؟ قلت: نعم. قالت: فدعا لی.

[۸۹] حدثني النضر بن سلمة المروزي، حدثنا محمد بن الحسن، و یحیی بن المغيرة بن قزعة، عن محمد بن موسى الفطري، عن عون بن محمد، عن امه، عن جدتها أسماء بنت عمیس قالت: لقد جهزت فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الی جدک علی بن ابی طالب و ما كان حشو

(1) ذخائر العقبی، ص 58 و 59- ذریة الطاهرة، ص 97 و 98: 88 و 89: [88] حدثنا ابو خال یزید بن سنان، حدثنا صالح بن حاتم، حدثنی، ایوب السختیانی، عن ابی یزید المدینی، عن أسماء بنت عمیس قالت: كنت فی زفاف فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فلما اصبحنا جاء النبی صلی الله علیه و آله و سلم الی الباب، فقال: یا أم ایمن ادعی لی أخی. قالت: هو أخوک و تنکحه ابنتک؟! قال: نعم أم ایمن. قال [ت]: و سمعن النساء صوت النبی صلی الله علیه و آله و سلم فتخبأن. قالت: و اختبأت أنا فی ناحية، فجاء علی، فنضح النبی صلی الله علیه و آله و سلم علیه من الماء و دعا له، ثم قال: ادعی لی فاطمة. فجاءت خرقة من الحیاء، فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اسکنی، فقد انکحتک أحب اهل بیتی الی. ثم نضح النبی صلی الله علیه و آله و سلم [علیها] من الماء، و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 534

بیان قال الجزری

فی حدیث تزویج فاطمة ع فلما أصبح دعاها فجاءت خرقة من الحیاء

أی خجله مدهوشه من الخرق التحیر و یحتمل أن یكون بالحاء المهملة و الزاء المعجمة فالمراد تقارب الخطو فی المشی قال الجوهری الحزق القصیر المتقارب الخطو و كذا الحزقة و روى أنها أتته تعثر فی مرطها من الخجل و قال الجوهری و قضینا إلیه ذلك الأمر أی أنهیناه إلیه

ترجمه:

محقق اربلی (695 ه) در کشف الغمة گفته است:

و از عطاء بن ابی رباح روایت شده: هنگامی که علی از فاطمه علیهما السلام خواستگاری کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نزد فاطمه آمد و گفت: علی از تو خواستگاری کرده است. و فاطمه

دعا لها. قالت: ثم رجع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرأى سوادا بین یدیه، فقال: من هذا؟ قلت: أنا. قال: أسماء بنت عمیس؟ قلت: نعم. قال: جئت فی زفاف فاطمة بنت رسول الله تکریمه؟ قلت: نعم. قالت: فدعا لی.

فرشهما و ساندھما الا لیفا. و لقد أولم علی لفاطمة، فما كان ولیمة ذلك الزمان أفضل من ولیمته، رهن علی درعه عند یهودی بشطر شعیر، و كانت ولیمته أصعا من شعیر و تمر و حبس- طبقات الكبرى، ج ۸ ص ۲۴- فضائل الصحابة، ج ۲ ص ۵۶۸ و ۵۶۹ شماره ۹۵۸- فضائل الصحابة، ج ۲ ص ۷۶۲ شماره ۱۳۴۲- المصنف: عبد الرزاق، ج ۵ ص ۴۸۵- المصنف: عبد الرزاق، ج ۱۱ ص ۲۲۸- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۷۳ و ۱۷۴ شماره ۳۵۰/۴۷۵۲- مسند ابن راهویه، ل ۱۲، شماره ۱۴۳- مجمع الزوائد، ج ۹ ص ۲۰۹، به چند طریق از طبرانی- مطالب العالیة، ج ۲ ص ۳۱، به نقل از مسند ابن راهویه- عوالم، ج ۱۱ ص ۱۶۶- خصائص: نسائی، ص ۱۱۴- انساب الاشراف، ج ۱ ص ۱۶۱ (۲۲۴) به اختصار- تاریخ دمشق (ترجمة علی)، ج ۱ ص ۲۴۵ و ۲۴۶ شماره ۳۱۱.

[89] حدثني النضر بن سلمة المروزي، حدثنا محمد بن الحسن، و يحيى بن المغيرة بن قزعة، عن محمد بن موسى الفطري، عن عون بن محمد، عن امه، عن جدتها أسماء بنت عميس قالت: لقد جهزت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الي جدك علي بن ابي طالب و ما كان حشو فرشهما و وسائدهما الا ليفا. و لقد أولم علي لفاطمة، فما كان وليمة ذلك الزمان أفضل من وليمته، رهن علي درعه عند يهودى بشطر شعير، و كانت وليمته أصعا من شعير و تمر و حيس - طبقات الكبرى، ج 8 ص 24- فضائل الصحابة، ج 2 ص 568 و 569 شماره 958- فضائل الصحابة، ج 2 ص 762 شماره 1342- المصنف: عبد الرزاق، ج 5 ص 485- المصنف: عبد الرزاق، ج 11 ص 228- مستدرک حاکم، ج 3 ص 173 و 174 شماره 350 /4752- مسند ابن راهويه، ل 12 أ، شماره 143- مجمع الزوائد، ج 9 ص 209، به چند طریق از طبرانی- مطالب العالیة، ج 2 ص 31، به نقل از مسند ابن راهويه- عوالم، ج 11 ص 166- خصائص: نسائي، ص 114- انساب الاشراف، ج 1 ص 161 (224) به اختصار- تاریخ دمشق (ترجمه علی)، ج 1 ص 245 و 246 شماره 311.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 535

به جای جواب سکوت کرد، و پیامبر از نزد او خارج شد و وی را به همسری علی در آورد.

و ابن بریده از پدرش بریده روایت کرده: یکی از انصار به علی علیه السلام گفت: فاطمه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستگاری کن! علی علیه السلام نزد پیامبر آمد و سلام کرد، آن حضرت به او گفت: چه می خواهی ای علی؟! علی گفت: آمده ام تا فاطمه را خواستگاری کنم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مرحبا و اهلا. و دیگر چیزی نگفت. علی علیه السلام از نزد ایشان خارج شد و از او سؤال گردید که چه شد. گفت: نمی دانم ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جواب خواسته من گفت: مرحبا و اهلا. پس گفتند: از کسی چون رسول خدا کافی است که به تو یکی از دو مورد اهل و رحب را عطا کند. چند روز که از این قضیه گذشت پیامبر به علی گفت: ای علی! لازم است که در عروسی ولیمه داده شود. در این حال سعد انصاری گفت: من برای این کار گوسفندی هدیه می کنم. و ولیمه ای فراهم آمد که انصار و سایر مسلمانان گروه گروه وارد می شدند و از آن می خوردند ولی ولیمه همچنان باقی بود و ذره ای از آن کاسته نمی شد.

پس از آن در شبی که بنا بود فاطمه علیها السلام را به خانه علی علیه السلام ببرند پیامبر به آن دو فرمود:

کاری از شما سر نزنند تا من نزد شما بیایم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آن دو وارد شد و با آبی که از آن وضو گرفته بود قطراتی بر روی علی علیه السلام پاشید و برای آنها دعا کرد و گفت:

خدایا برکت را در آنها و برای آنها و در فرزندانشان قرار ده.

و ابن ناصر گفته است: رسول خدا فرمود: خدایا در نسل آنها برکت قرار ده.

و از اسماء بنت عمیس روایت شده که گفت: من در شب زفاف فاطمه حضور داشتم، هنگامی که صبح شد پیامبر در کنار در اطاق فاطمه قرار گرفت و خطاب به ام ایمن که در آن شب در منزل فاطمه باقی مانده بود تا مراقب او باشد، گفت: ای ام ایمن! برادرم علی را صدا بزن! ام ایمن گفت: ای رسول خدا! او برادر توست در حالی که دختری را به همسری او در آورده‌ای؟ پیامبر فرمود: بله، او برادر دینی من است. اسماء گفت: در این حال همسران رسول خدا صدای او را شنیدند و خوشحالی کردند و علی علیه السلام به شنیدن صدای آنها از اطاق خارج شد و پیامبر برای او دعا کرد و سپس فرمود: فاطمه را صدا کن! فاطمه در حالی که کاملاً خود را پوشانیده بود و از پیامبر خجالت می‌کشید، خارج شد و پیامبر به او فرمود:

آرام باش که تو را به محبوبترین اهل بیتم تزویج نموده‌ام. و سپس قطراتی از آب را بر او

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 536

پاشید و برایش دعا کرد. سپس بازگشت و اسماء را دید و برایش دعا کرد که در رابطه با کار فاطمه کمک کرده است.

محقق اربلی از سید بن فخار موسوی شبیه این روایت را نقل کرده و گفته است: اسماء گفت: هنگامی که خدیجه وفات کرد گریه می‌نمود، به او گفتم: تو سرور زنان دو عالم هستی و گریه می‌کنی؟ تو همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستی که پیامبر با زبان خودش به تو وعده بهشت داده است ولی گریه می‌کنی؟ گفت: چرا گریه نکنم در حالی که هر دختری در شب زفافش نیاز به زنی دارد که مراقبش باشد و بدون سر و صدا نیازهایش را برآورده کند و من می‌ترسم فاطمه بزرگ شود و چنین کسی را نداشته باشد. و من به او اطمینان دادم: ای خاتون من! بر ذمه من این عهد باشد که اگر تا آن زمان زنده بودم، آنچه را که یک مادر برای دخترش انجام می‌دهد انجام دهم. پس هنگامی که رسول خدا به زنان دستور داد تا از منزل فاطمه خارج شوند من ماندم، و فردای آن روز که رسول خدا نزد علی و فاطمه آمده بود مرا دید و پرسید: تو کیستی؟ گفتم: اسماء. فرمود: مگر نگفته بودم که از منزل فاطمه خارج شوید؟

گفتم: پدر و مادرم به فدایت! گفته بودی، و من نیز قصد تخلف از فرمان شما را نداشتم، ولی با همسران خدیجه فلان عهد و پیمان را داشتم. وقتی پیامبر داستان عهد و پیمان مرا با خدیجه شنید، گریست و برای من دعا کرد^{۸۹۴}.

و از اسماء بنت عمیس روایت شده: جهیزیه حضرت فاطمه را من تحویل علی دادم و آنها فرش خاصی نداشتند، و متکا- یا پشتی- آنها چیزی جز از جنس لیف خرما نبود، و ولیمه‌ای که علی علیه السلام در شب عروسی داد، بهترین ولیمه در آن زمان بود و آن را از پولی که از رهن زره‌اش در نزد شمعون یهودی به دست آمده بود، فراهم کرد. و ولیمه آن شب نان جو، خرما و خرمای تفتیده در روغن بود.

⁸⁹⁴ (۱) برای اطلاع بیشتر در باره این حدیث به آنچه که از دولابی روایت کردم مراجعه کنید.

[متن عربی]

35 / 276 - كشف الغمة^{٨٩٥} و من كتاب كفاية الطالب^{٨٩٦} في مناقب علي بن أبي طالب ع

(1) برای اطلاع بیشتر در باره این حدیث به آنچه که از دولابی روایت کردم مراجعه کنید.

(2) كشف الغمة، ج 1 ص 367 و 368.

(3) كفاية الطالب، ص 299-301: اخبرنا الاجل ابو غالب منصور بن احمد بن محمد بن السكن، المعروف

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 537

باب المعوج المراتبی بها، اخبرنا ابن الحضير، اخبرنا علي بن احمد بن يوسف حدثنا عبد الله بن جابر، حدثنا عبد المؤمن بن عبد المحسن، اخبرنا ابو القاسم بن محمد بن السكن، المعروف المعوج المراتبی بها، اخبرنا ابن حمزة، قال حدثنا سلامة بن علي ابو الفتح الموصلي حدثنا احمد بن عباس، حدثنا ابراهيم بن محمد بن مهدي، حدثنا احمد بن زو الاصبهاني عن عبيد الله بن موسى، حدثنا اسراييل عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة قال: قال: رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: (أيها الناس هذا علي بن أبي طالب أنتم تزعمون أنني أنا زوجته ابنتي فاطمة، و لقد خطبها إلى اشراف قريش فلم اجب كل ذلك اتوقع الخبر من السماء حتى جاءني جبرئيل عليه السلام ليلة اربع و عشرين من شهر رمضان فقال: يا محمد! العلي الأعلى يقرأ عليك السلام، و قد جمع الروحانيين و الكروبيين في واد يقال له الافيح تحت شجرة طوبى، و زوج فاطمة عليا و أمرني فكنت الخاطب، و الله تعالى الولي و أمر شجرة طوبى فحملت الحلي و الحلل و الدر و الياقوت ثم نثرته، و أمر الحور العين إجتمعن، فلقطن فهن يتهادينه الى يوم القيامة و يقلن هذا نثار فاطمة.

⁸⁹⁵ (٢) كشف الغمة، ج ١ ص ٣٦٧ و ٣٦٨.

⁸⁹⁶ (٣) كفاية الطالب، ص ٢٩٩-٣٠١: اخبرنا الاجل ابو غالب منصور بن احمد بن محمد بن السكن، المعروف المعوج المراتبی بها، اخبرنا ابن الحضير، اخبرنا علي بن احمد بن يوسف حدثنا عبد الله بن جابر، حدثنا عبد المؤمن بن عبد المحسن، اخبرنا ابو القاسم بن محمد، حدثنا أبي و محمد بن حمزة، قال حدثنا سلامة بن علي ابو الفتح الموصلي حدثنا احمد بن عباس، حدثنا ابراهيم بن محمد بن مهدي، حدثنا احمد بن زو الاصبهاني عن عبيد الله بن موسى، حدثنا اسراييل عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة قال: قال: رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: (أيها الناس هذا علي بن أبي طالب أنتم تزعمون أنني أنا زوجته ابنتي فاطمة، و لقد خطبها إلى اشراف قريش فلم اجب كل ذلك اتوقع الخبر من السماء حتى جاءني جبرئيل عليه السلام ليلة اربع و عشرين من شهر رمضان فقال: يا محمد! العلي الأعلى يقرأ عليك السلام، و قد جمع الروحانيين و الكروبيين في واد يقال له الافيح تحت شجرة طوبى، و زوج فاطمة عليا و أمرني فكنت الخاطب، و الله تعالى الولي و أمر شجرة طوبى فحملت الحلي و الحلل و الدر و الياقوت ثم نثرته، و أمر الحور العين إجتمعن، فلقطن فهن يتهادينه الى يوم القيامة و يقلن هذا نثار فاطمة.

قلت: و ما كتبناه إلا من هذا الوجه.

اخبرنا محمد بن عبد الكريم بن محمد بن احمد السدي، اخبرنا عبد الحق ابن عبد الخالق البغدادي، اخبرنا ابو سعد محمد بن عبد الملك بن اسد، اخبرنا ابو علي الحسن بن شاذان، اخبرنا محمد بن الحسن بن يعقوب بن مقسم المقرئ، حدثنا ابو عمرو احمد بن خالد بن عمرو بن ابي الاخيل الحمصي، قال: حدثني أبي، قال حدثنا عبيد الله بن موسى، حدثنا سفيان الثوري عن الاعمش عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله، قال: اصاب فاطمة عليها السلام صبيرة العرس رعدة فقال لها النبي صلى الله عليه و آله و سلم: يا فاطمة إنما زوجتك سيدا في الدنيا، و انه في الآخرة لمن الصالحين، يا فاطمة لما اردت ان املكك عليا أمر الله تعالى جبرئيل فقام في السماء الرابعة فصف الملائكة صفوفًا، ثم خطب عليهم جبرئيل فزوجك من علي، ثم أمر شجر الجنان فحملت الحلي و الحلل ثم أمرها فثرتة على الملائكة، فمن اخذ منهم يومئذ أكثر مما اخذ صاحبه أو احسن افتخر به على صاحبه الى يوم القيامة.

قلت أم سلمة: فلقد كانت فاطمة تفتخر على النساء، لأن أول من خطب عليها جبرئيل عليه السلام.

قلت: هذا حديث حسن عال رزقناه عاليًا.

رواه ابو علي بن شاذان في مشيخته الصغرى و هو شيخ الامنة، روى عنه الحفاظ كأبي بكر الخطيب و البيهقي، و فيه مناقب كثيرة لعلي بن ابي طالب عليه السلام، منها: ان الله عز و جل زوجه في السماء و كان هو وليه، و منها:

ان جبرئيل خطب لعقده نكاحه، و منها: شهود الملائكة أملاكه، و منها: تخصيصه بنثار شجر الجنة على عرسه، و منها: شهادة النبي صلى الله عليه و آله و سلم له بالسيادة في الدنيا و الآخرة، و منها: انه في الآخرة لمن الصالحين، و مع الصالحين، و هم الأنبياء و المرسلون، و قد دعا الأنبياء و الرسل بمثل ذلك، كما اخبر الله عنهم بقوله عز و جل: ﴿...﴾ و أدخلني برحمتك في عبادك الصالحين E- حلية الاولياء، ج ٥ ص ٩٥- تاريخ بغداد، ج ٤ ص ١٢٨ و ٢١٠

الغاية، ج ١ ص ٢٠٦- الرياض النضرة، ج ٢ ص ١٨٤- ذخائر العقبى، ص ٣٢- صواعق المحرقة، ص ١٠٣.

احمد بن عباس، حدثنا ابراهيم بن محمد بن مهدى، حدثنا احمد بن زو الاصبهاني عن عبيد الله بن موسى، حدثنا اسراييل عن سماك بن حرب عن جابر بن سمرة قال: قال: رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: (أيها الناس هذا علي بن أبي طالب أنتم تزعمون أنني أنا زوجته ابنتي فاطمة، ولقد خطبها إلى اشراف قريش فلم اجب كل ذلك اتوقع الخبر من السماء حتى جاءني جبرئيل عليه السلام ليلة اربع و عشرين من شهر رمضان فقال: يا محمد! العلي الأعلى يقرأ عليك السلام، و قد جمع الروحانيين و الكروبيين في واد يقال له الافيح تحت شجرة طوبى، و زوج فاطمة عليا و أمرني فكنت الخاطب، و الله تعالى الولي و أمر شجرة طوبى فحملت الحلي و الحلل و الدر و الياقوت ثم نثرته، و أمر الحور العين إجتمعن، فلقطن فهن يتهادينه الي يوم القيامة و يقلن هذا نثار فاطمة.

قلت: و ما كتبناه إلا من هذا الوجه.

اخبرنا محمد بن عبد الكريم بن محمد بن احمد السیدی، اخبرنا عبد الحق ابن عبد الخالق البغدادي، اخبرنا ابو سعد محمد بن عبد الملك بن اسد، اخبرنا ابو علي الحسن بن شاذان، اخبرنا محمد بن الحسن بن يعقوب بن مقسم المقرئ، حدثنا ابو عمرو احمد بن خالد بن عمرو بن ابى الاخيل الحمصي، قال: حدثني أبي، قال حدثنا عبيد الله بن موسى، حدثنا سفيان الثوري عن الاعمش عن ابراهيم عن علقمة عن عبد الله، قال: اصاب فاطمة عليها السلام صبيحة العرس رعدة فقال لها النبي صلى الله عليه وآله وسلم: يا فاطمة إنما زوجتك سيدا في الدنيا، و انه في الآخرة لمن الصالحين، يا فاطمة لما اردت ان املكك عليا أمر الله تعالى جبرئيل فقام في السماء الرابعة فصف الملائكة صفوا، ثم خطب عليهم جبرئيل فزوجك من علي، ثم أمر شجر الجنان فحملت الحلي و الحلل ثم أمرها فنثرته على الملائكة، فمن اخذ منهم يومئذ اكثر مما اخذ صاحبه أو احسن افتخر به علي صاحبه الي يوم القيامة.

قالت أم سلمة: فلقد كانت فاطمة تفتخر على النساء، لأن أول من خطب عليها جبرئيل عليه السلام.

قلت: هذا حديث حسن عال رزقناه عاليا.

رواه ابو علي بن شاذان في مشيخته الصغرى و هو شيخ الائمة، روى عنه الحفاظ كأبي بكر الخطيب و البيهقي، و فيه مناقب كثيرة لعلی بن ابی طالب علیه السلام، منها: ان الله عز و جل زوجه في السماء و كان هو وليه، و منها:

ان جبرئيل خطب لعقده نكاحه، و منها: شهود الملائكة أملاكه، و منها: تخصيصه بنثار شجر الجنة على عرسه، و منها: شهادة النبي صلى الله عليه وآله وسلم له بالسيادة في الدنيا و الآخرة، و منها: انه في الآخرة لمن الصالحين، و مع الصالحين، و هم الأنبياء و المرسلون، و قد دعا الأنبياء و الرسل بمثل ذلك، كما اخبر الله عنهم بقوله عز و جل: **و أدخلني برحمتك في**

عبادك الصالحين - حلية الاولياء، ج 5 ص 95- تاريخ بغداد، ج 4 ص 128 و 210

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 538

تألیف محمد بن یوسف الکنجی الشافعی عن أبي هريرة قال قالت فاطمة يا رسول الله زوجتني علي بن أبي طالب و هو فقير لا مال له فقال يا فاطمة أما ترضين أن الله اطلع إلى الأرض اطلاعةً فاختر منها رجلين أحدهما أبوك و الآخر بعلك

و عن جابر بن سمره قال قال رسول الله ص أيها الناس هذا علي بن أبي طالب و أنتم تزعمون أني أنا زوجته ابنتي فاطمة و لقد خطبها إلى أشرف قريش فلم أحب كل ذلك أتوقع الخبر من السماء حتى جاءني جبرئيل ليلئاً أربع و عشرين من شهر رمضان فقال يا محمد العلي الأعلى يقرأ عليك السلام و قد جمع الروحانيين و الكروبيين في واد يقال له الأفيح تحت شجرة طوبى و زوج فاطمة عليا و أمرني فكنت الخاطب و الله تعالى الولي و أمر شجرة طوبى فحملت الحلي و الحلل و الدر و الياقوت ثم نثرته و أمر الحور العين فاجتمعن فلقطن فهن يتهادينه إلى يوم القيامة و يقلن هذا نثار فاطمة

و عن علقمة عن عبد الله أنه قال أصاب فاطمة ع ليلة صبيحة العرس رعدةً فقال لها النبي ص زوجتك سيدا في الدنيا و إنه في الآخرة لمن الصالحين يا فاطمة لما أردت أن أملكك بعلي أمر الله شجر الجنان فحملت حليا و حللا و أمرها فنثرت علي الملائكة فمن أخذ منه يومئذ شيئا أكثر مما أخذ منه صاحبه أو أحسن افتخر به علي صاحبه إلى يوم القيامة قالت أم سلمة فلقد كانت فاطمة تفتخر علي النساء لأن أول من خطب عليها جبرئيل

و روى أن رسول الله ص دخل علي فاطمة ليلة عرسها بقدرح من لبن فقال اشربي هذا فداك أبوك ثم قال لعلي ع اشرب فداك ابن عمك

و روى أنه لما زفت فاطمة إلى علي ع نزل جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و معهم سبعون ألف ملك و قدمت بغلة رسول الله ص الدلدل و عليها فاطمة ع مشتملة قال فأمسك جبرئيل باللجام و أمسك إسرافيل بالركاب و أمسك ميكائيل بالثفر و رسول الله ص يسوى عليها الثياب فكبر جبرئيل و كبر إسرافيل و كبر ميكائيل و كبرت الملائكة و جرت السنة

اسد الغابة، ج 1 ص 206-الرياض النضرة، ج 2 ص 184- ذخائر العقبى، ص 32- صواعق المحرقة، ص 103.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 539

بالتكبير في الزفاف إلى يوم القيامة

بيان قال في النهاية الاشتمال افتعال من الشملة و هو كساء يتغطى به و يتلفف فيه و قال ثفر الدابة الذي يجعل تحت ذنبها

ترجمه:

و نیز در کشف الغمه، از کفایه الطالب تألیف محمد بن یوسف گنجی شافعی (568 هـ)، از ابو هریره روایت شده است که گفت:

فاطمه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا راضی می‌شوی به اینکه بدانی خداوند متعال از میان مردان زمین دو نفر را برگزیده است: یکی پدرت را و دیگری شوهرت را؟

و از جابر بن سمره روایت شده است: روزی پیامبر فرمود: این علی بن ابی طالب است، شما گمان می‌کنید که من خود دخترم را به او تزویج نمودم در حالی که تعدادی از اشراف و ثروتمندان قریش خواستگاری او را کرده بودند، من در باره ازدواج دخترم منتظر فرمان آسمانی بودم تا اینکه در شب بیست و چهارم ماه رمضان جبرئیل نزد من آمد و گفت:

ای محمد! خدای علی اعلی به تو سلام می‌رساند. همانا او ملائکه روحانی و کروییین را در محلی به نام افیح در زیر درخت طوبی جمع کرده و فاطمه را به عقد علی بن ابی طالب در آورده است، و من خطبه عقد آنها را خواندم و خداوند خود متولی این امر بود. سپس خداوند تعالی به درخت طوبی دستور داد تا زر و زیور را نثار فاطمه و علی کنند و حور العین از آن زر و زیورها جمع کردند و تا روز قیامت به داشتن آنها افتخار خواهند کرد.

و از علقمه، از عبد الله روایت شده است که گفت: صبح شب عروسی نوعی ناراحتی بر فاطمه عارض گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: تو را به ازدواج مردی در آوردم که سرور است در دنیا و در آخرت نیز از صالحان خواهد بود، ای فاطمه! هنگامی که خواستم تو را به ازدواج علی در آورم خداوند به درختان بهشتی دستور داد تا زیورهای خود را نثار ملائکه کنند و در آن روز هر فرشته‌ای که بیشتر از سایرین، از آن زیورها برداشته است تا روز قیامت بر سایرین افتخار خواهد کرد.

ام سلمه می‌گوید: همانا فاطمه همواره بر سایر زنان مباحات می‌کرد زیرا او اولین زنی بود که خطبه عقدش را جبرئیل خوانده بود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 540

روایت شده که در شب عروسی حضرت فاطمه علیها السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظرفی شیر آورد و به وی فرمود: پدرت به فدایت، از این شیر بیاشام. آنگاه به حضرت امیر هم فرمود: پسر عمویت به فدایت، از این شیر بیاشام.

نیز روایت شده: در شب عروسی فاطمه جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با هفتاد هزار ملک نازل شدند. فاطمه زهرا در حالی که بر استر پیامبر اکرم سوار، بود آمد. سپس جبرئیل مهار آن را گرفت. اسرافیل رکاب آن را گرفت و میکائیل به دنبال آن بود و پیغمبر خدا لباسهای فاطمه را می‌آراست.

سپس جبرئیل و اسرافیل و میکائیل و ملائکه تکبیر گفتند: بدین جهت است که گفتن تکبیر در شب عروسی تا قیامت مرسوم و مستحب است.

[متن عربی]

36 / 277 - كشف الغمة^{۸۹۷} و عن جعفر بن محمد عن آبائه ع أن أبا بكر أتى النبي ص فقال يا رسول الله ص زوجني فاطمة فأعرض عنه فأتاه عمر فقال مثل ذلك فأعرض عنه فأتيا عبد الرحمن بن عوف فقالا أنت أكثر قریش مالا فلو أتيت رسول الله ص فخطبت إليه فاطمة زادك الله مالا إلى مالك و شرفا إلى شرفك فأتى النبي ص فقال له ذلك فأعرض عنه فأتاهما فقال قد نزل بي مثل الذى نزل بكما فأتيا على بن أبى طالب و هو يسقى نخلات له فقالا قد عرفنا قرابتك من رسول الله ص و قدمتك فى الإسلام فلو أتيت رسول الله ص فخطبت إليه فاطمة لزدك الله فضلا إلى فضلک و شرفا إلى شرفک فقال لقد نبهتانی فانطلق فتوضأ ثم اغتسل و لبس كساء قطريا و صلى ركعتين ثم أتى النبي ص و قال يا رسول الله زوجني فاطمة قال إذا زوجتكها فما تصدقها قال أصدقها سيفي و فرسى و درعى و ناضحي قال أما ناضحك و سيفك و فرسك فلا غنى بك عنها تقاتل المشركين و أما درعك فشأنك بها فانطلق على و باع درعه بأربعمائة و ثمانين درهما قطريا فصبها بين يدي النبي ص

(1) كشف الغمة، ج 1 ص 368 و 369.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 541

فلم يسأله عن عددها و لا هو أخبره عنها فأخذ منها رسول الله ص قبضة فدفعها إلى المقداد بن الأسود فقال ابتع من هذا ما تجهز به فاطمة و أكثر لها من الطيب فانطلق المقداد فاشترى لها رحي و قربة و وسادة من آدم و حصيرا قطريا فجاء به فوضعه بين يدي النبي ص و أسماء بنت عميس معه فقالت يا رسول الله خطب إليك ذوو الأسنان و الأموال من قریش و لم تزوجهم فزوجتها من هذا الغلام فقال يا أسماء أما إنك ستزوجين بهذا الغلام و تلدين له غلاما هذا مع ما روى أنها كانت فى الحبشة غريب فإنها تزوجت بأمر المؤمنين ع و ولدت منه كما ذكر ص فلما كان الليل قال لسلمان ائتنى ببغلتى

الشهباء فأتاه بها فحمل عليها فاطمة ع فكان سلمان يقودها و رسول الله ص يقوم بها فيينا هو كذلك إذ سمع حسا خلف ظهره فالتفت فإذا هو جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل في جمع كثير من الملائكة فقال يا جبرئيل ما أنزلكم قال نزل فاطمة إلى زوجها فكبر جبرئيل ثم كبر ميكائيل ثم كبر إسرافيل ثم كبرت الملائكة ثم كبر النبي ص ثم كبر سلمان الفارسي فصار التكبير خلف العرائس سنة من تلك الليلة فجاء بها فأدخلها على علي ع فأجلسها إلى جنبه على الحصير القطري ثم قال يا علي هذه بنتي فمن أكرمها فقد أكرمني و من أهانها فقد أهانني ثم قال اللهم بارك لهما و بارك عليهما و اجعل لهما ذرية طيبة إنك سميع الدعاء ثم وثب فتعلقت به و بكت فقال لها ما يبكيك فقد زوجتك أعظمهم حلما و أكثرهم علما^{٨٩٨}

إيضاح قال الجزري فيه أنه ع كان متوشحا بثوب قطري هو ضرب من البرود فيه

(1) كفاية الطالب، ص 302 و 303 و در آخرش آمده است: «و این سند مشهور است».

و سند مذکور برای این روایت عبارت است از: أخبرنا ابو الحسن بن أبي عبد الله بغدادی بدمشق، عن المبارک بن الحسن بن احمد، أخبرنا أبو القاسم بن البصري، أخبرنا ابو عبد الله محمد، حدثنا محمد بن مخلد العطار، حدثنا احمد بن محمد بن أنس القرطبي، أخبرنا معبد بن عمر البصري، حدثني جعفر بن سليمان الضبعي، أخبرني جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام ... الخ- الرياض النضرة، ج 2 ص 180 و 181- مجمع الزوائد، ج 9 ص 209.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 542

حمره و لها أعلام فيها بعض الخشونة و قيل هي حلل جياذ تحمل من قبل البحرين و قال الأزهری في أعراض البحرين قرية يقال لها قطر و أحسب الثياب القطرية نسبت إليها فكسروا القاف للنسبة و خففوا^{٨٩٩}

37 / 278- كشف الغمة^{٩٠٠} قد أورد صاحب كتاب الفردوس^{٩٠١} في الأحاديث عن النبي ص لو لا علي لم يكن لفاطمة كفو

⁸⁹⁸ (١) كفاية الطالب، ص ٣٠٢ و ٣٠٣ و در آخرش آمده است: «و این سند مشهور است».

و سند مذکور برای این روایت عبارت است از: أخبرنا ابو الحسن بن أبي عبد الله بغدادی بدمشق، عن المبارک بن الحسن بن احمد، أخبرنا أبو القاسم بن البصري، أخبرنا ابو عبد الله محمد، حدثنا محمد بن مخلد العطار، حدثنا احمد بن محمد بن أنس القرطبي، أخبرنا معبد بن عمر البصري، حدثني جعفر بن سليمان الضبعي، أخبرني جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام ... الخ- الرياض النضرة، ج ٢ ص ١٨٠ و ١٨١- مجمع الزوائد، ج ٩ ص ٢٠٩.

⁸⁹⁹ (١) این حدیث نیز تکرار احادیثی است که پیش از این مکرر ترجمه شده و لذا از ترجمه آن خودداری می‌شود.

⁹⁰⁰ (٢) كشف الغمة، ج ٢ ص ٩٨.

⁹⁰¹ (٣) الفردوس، ج ٥ ص ٣١٩ شماره ٨٣١٠.

و روی صاحب الفردوس^{۹۰۲} أيضا عن ابن عباس عن النبي ص يا علي إن الله زوجك فاطمة و جعل صداقها الأرض فمن مشى عليها مبغضا لك مشى حراما

ترجمه:

ابن شیرویه دیلمی (۵۰۹ هـ) در فردوس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که گفت: اگر علی نبود، کفو و همتایی برای فاطمه پیدا نمی‌شد.

و نیز از ابن عباس از پیامبر روایت کرده که فرمود: ای علی! همانا خداوند فاطمه را برای تو تزویج نمود و مهریه او را زمین قرار داد، پس هر که در زمین حرکت کند در حالی که بر تو غضبناک باشد، قدم زدنش در زمین حرام است.

[متن عربی]

279/... - كشف الغمة^{۹۰۳} و روی ابن بابویه من حدیث طویل آورده فی تزویج أمير المؤمنين بفاطمة ع أنه أخذ فی فیه ماء و دعا فاطمة فأجلسها بین یدیه ثم مج الماء فی

(1) این حدیث نیز تکرار احادیثی است که پیش از این مکرر ترجمه شده و لذا از ترجمه آن خودداری می‌شود.

(2) كشف الغمة، ج 2 ص 98.

(3) الفردوس، ج 5 ص 319 شماره 8310.

(4) ابن عراق کنانی (۹63 هـ) در تنزیه الشریعه، ج 1 ص 411 این حدیث را از ابن عباس نقل کرده و گوید:

«این حدیث از طریق ذراع و او از ابن عباس روایت شده و ذراع متهم به جعل این حدیث است، اگر چه در سند این روایت راویان مشکوک و ضعیف دیگری نیز وجود دارند»- کتاب الموضوعات: ابن جوزی، ج 1 ص 416- اللالی المصنوعة، ج 1 ص 396.

(5) كشف الغمة، ج 2 ص 98.

⁹⁰² (۴) ابن عراق کنانی (۹۶۳ هـ) در تنزیه الشریعه، ج ۱ ص ۴۱۱ این حدیث را از ابن عباس نقل کرده و گوید: «این حدیث از طریق ذراع و او از ابن عباس روایت شده و ذراع متهم به جعل این حدیث است، اگر چه در سند این روایت راویان مشکوک و ضعیف دیگری نیز وجود دارند»- کتاب الموضوعات: ابن جوزی، ج ۱ ص ۴۱۶- اللالی المصنوعة، ج ۱ ص ۳۹۶.

⁹⁰³ (۵) كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۸.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 543

المخضب و هو المرن و غسل قدمیه و وجهه ثم دعا فاطمة ع و أخذ کفا من ماء فضرب به علی رأسها و کفا بین یدیها ثم رش جلدھا ثم دعا بمخضب آخر ثم دعا علیا فصنع به کما صنع بها ثم التزمهما فقال اللهم إنهما منی و أنا منهما اللهم کما أذبت عنی الرجس و طهرتني تطهیرا فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا ثم قال قوما إلی بیتکما جمع الله بینکما و بارک فی سیرکما و أصلح بالکما ثم قام فأغلق علیهما الباب بیده قال ابن عباس فأخبرتني أسماء أنها رمقت رسول الله ص فلم یزل یدعو لهما خاصة لا یشرکهما فی دعائه أحدا حتی تواری فی حجرته و فی رواية أنه قال بارک الله لکما فی سیرکما و جمع شملکما و ألف علی الإیمان بین قلبکما شأنک بأهلك السلام علیکما⁹⁰⁴

280/... - کشف الغمة⁹⁰⁵ و روى عن جابر بن عبد الله قال لما زوج رسول الله ص فاطمة من علی ع كان الله تعالى مزوجه من فوق عرشه و كان جبرئیل الخاطب و كان میکائیل و إسرافیل فی سبعین ألفا من الملائكة شهودا و أوحى الله إلی شجرة طوبی أن انثری ما فیک من الدر و الياقوت و اللؤلؤ و أوحى الله إلی الحور العين أن التقطنه فهن يتهادينه إلی يوم القيامة فرحا بتزويج فاطمة علیا⁹⁰⁶

281/... - کشف الغمة⁹⁰⁷ و عن شرحبیل بن سعید قال دخل رسول الله ص علی فاطمة فی صبيحة عرسها بقدح فيه لبن فقال اشربی فداک أبوک ثم قال لعلی ع اشرب فداک ابن عمک⁹⁰⁸

(1) این حدیث را به طور کامل پیش از این ترجمه کرده ایم، لذا از تکرار آن خودداری می کنم.

(2) کشف الغمة، ج 2 ص 98 و 99.

(3) این روایت نیز قبل از این ترجمه شده است.

(4) کشف الغمة، ج 2 ص 99.

⁹⁰⁴ (1) این حدیث را به طور کامل پیش از این ترجمه کرده ایم، لذا از تکرار آن خودداری می کنم.

⁹⁰⁵ (2) کشف الغمة، ج 2 ص 98 و 99.

⁹⁰⁶ (3) این روایت نیز قبل از این ترجمه شده است.

⁹⁰⁷ (4) کشف الغمة، ج 2 ص 99.

⁹⁰⁸ (5) پیش از این ترجمه شده است.

(5) پیش از این ترجمه شده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 544

282/... - كشف الغمة^{۹۰۹} و عن شرحبیل بن سعید الأنصاری قال لما كانت صبيحة العرس أصاب فاطمة ع رعدة فقال لها رسول الله ص زوجته سيدا في الدنيا و إنه في الآخرة لمن الصالحين^{۹۱۰}

283/... - كشف الغمة^{۹۱۱} و عن أبي جعفر ع قال شكت فاطمة ع إلى رسول الله ص عليا فقالت يا رسول الله ما يدع شيئا من رزقه إلا وزعه بين المساكين فقال لها يا فاطمة أ تسخطيني في أخي و ابن عمي إن سخطه سخطي و إن سخطي لسخط الله فقالت أعوذ بالله من سخط الله و سخط رسوله

284/... - كشف الغمة^{۹۱۲} و روى عن الأصبع بن نباتة قال سمعت أمير المؤمنين ع يقول و الله لأتكلمن بكلام لا يتكلم به غيري إلا كذاب ورثت نبي الرحمة و زوجتي خير نساء الأمة و أنا خير الوصيين

ترجمه:

از اصبع بن نباته روایت شده: از حضرت امیر شنیدم که می فرمود: به خداوند سوگند سخنی می گویم که هر کس غیر از من بگوید، کذاب است: من وارث پیغمبر رحمت می باشم. همسرم بهترین زنان امت است، من بهترین اوصیا و جانشینان هستم.

[متن عربی]

285/38- الكافي^{۹۱۳} العدة عن سهل عن البنزطي عن عبد الكريم بن عمرو عن ابن أبي يعفور قال سمعت أبا عبد الله ع يقول إن عليا تزوج فاطمة ع على جرد برد و درع و فراش كان من إهاب كبش

بیان قوله علی جرد برد ای برد خلق

(1) كشف الغمة، ج 2 ص 99.

⁹⁰⁹ (۱) كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۹.

⁹¹⁰ (۲) مکررا ترجمه شده است.

⁹¹¹ (۳) كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۹.

⁹¹² (۴) كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۹.

⁹¹³ (۵) کافی، ج ۵ ص ۳۷۷ ح ۱.

(2) مکررا ترجمه شده است.

(3) کشف الغمّة، ج 2 ص 99.

(4) کشف الغمّة، ج 2 ص 99.

(5) کافی، ج 5 ص 377 ح 1.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 545

ترجمه:

محمد بن یعقوب کلینی (328 ه) در کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: علی فاطمه علیهما السلام را به مهریه‌ای مرکب از سه چیز تزویج نمود:

1- یک دست لباس نرم راه راه 2- زره 3- زیر اندازی از پوست قوچ.

[متن عربی]

39 / 286 - الکافی⁹¹⁴ محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن فضال عن ابن بکیر قال سمعت أبا عبد الله ع يقول زوج رسول الله ص فاطمة علی درع حطیمة یسوی ثلاثین درهما

ترجمه:

کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را به زره‌ای حطمیة که قیمتش برابر سی درهم بود، تزویج نمود.

[متن عربی]

40 / 287 - الکافی⁹¹⁵ أحمد بن محمد عن علی بن الحکم عن معاویة بن وهب عن أبي عبد الله ع قال زوج رسول الله ص علیا فاطمة علی درع حطیمة و کان فراشها إهاب کبش یجعلان الصوف إذا اضطجعا تحت جنوبهما

⁹¹⁴ (۱) کافی، ج ۵ ص ۳۷۷ ح ۲ و ۴ به سند دیگر.

⁹¹⁵ (۲) کافی، ج ۵ ص ۳۷۷ ح ۳.

ترجمه:

کلینی در کافی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را در ازای زره‌ای آهنی به عقد ازدواج علی علیه السلام در آورد. و زیرانداز آنها پوست قوچی بود که به هنگام خواب آن را برمی‌گرداندند و در روی نرم آن می‌خوابیدند.

[متن عربی]

41 / 288- الکافی بعض أصحابنا عن علی بن الحسین عن العباس بن عامر عن عبد الله بن أبي بكير عن أبي عبد الله ع قال زوج رسول الله ص عليا فاطمة علي درع حطمية تساوي ثلاثين درهما^{۹۱۶}

(1) کافی، ج 5 ص 377 ح 2 و 4 به سند دیگر.

(2) کافی، ج 5 ص 377 ح 3.

(3) طی شماره 39 / 286 ترجمه شده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 546

بيان يمكن الجمع بين تلك الروايات بوجه الأول أن يكون المراد كون الدرع جزءا للمهر.

الثاني أن يكون المعنى أنه لو كان هذا اليوم لساوي ثلاثين درهما و إن كانت قيمته في ذلك الزمان أكثر.

الثالث أن يقال إنه كان يسوي ثلاثين درهما لكن بيع بخمسائة درهم.

الرابع أن يكون بعض الأخبار محمولا على التقيّة

42 / 289- الکافی^{۹۱۷} عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن الوليد الخزاز عن يونس بن يعقوب عن أبي مریم الأنصاري عن أبي جعفر ع قال كان صداق فاطمة جرد برد حبرة و درع حطمية و كان فراشها إهاب كبش يلقبانه و يفرشانه و ينامان عليه

ترجمه:

⁹¹⁶ (۳) طی شماره ۳۹ / ۲۸۶ ترجمه شده است.

⁹¹⁷ (۱) کافی، ج ۵ ص ۳۷۷ و ۳۷۸ ح ۵.

امام باقر علیه السلام فرموده:

مهریه فاطمه دو چیز بود:

1- یک دست لباس زرد راه راه.

2- زره آهنی.

و زیر انداز آنها پوست قوچی بود که به هنگام خواب آن را برمی گرداندند و بر روی نرمتر آن می خوابیدند.

[متن عربی]

43 / 290 - الكافي⁹¹⁸ عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن علي بن أسباط عن داود عن يعقوب بن شعيب قال لما زوج رسول الله ص عليا فاطمة دخل عليها و هي تبكي فقال لها ما يبكيك فو الله لو كان في أهلي خير منه ما زوجتكم و ما أنا زوجتكم و لكن الله زوجك و أصدق عنك الخمس ما دامت السماوات و الأرض

ترجمه:

يعقوب بن شعيب گوید:

هنگامی که رسول خدا فاطمه را به ازدواج علی علیه السلام درآورد، بر او وارد شد و فرمود:

(1) کافی، ج 5 ص 377 و 378 ح 5.

(2) کافی، ج 5 ص 378 شماره 6.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 547

چرا گریه می کنی؟ به خداوند سوگند اگر بهتر از علی در خاندان من بود همانا تو را برای وی تزویج نمی کردم، و من تو را برای او تزویج نکردم بلکه خداوند تزویج نمود و مهریه تو را یک پنجم زمین قرار داد تا زمانی که زمین و آسمان برپا باشند.

[متن عربی]

⁹¹⁸ (۲) کافی، ج ۵ ص ۳۷۸ شماره ۶.

291 / 44- الکافی⁹¹⁹ علی بن محمد عن عبد الله بن إسحاق عن الحسين بن علي بن سليمان عن حدثه عن أبي عبد الله ع قال إن فاطمة ع قالت لرسول الله ص زوجتني بالمهر الخسيس فقال لها رسول الله ص ما أنا زوجتك و لكن الله زوجك من السماء و جعل مهرک خمس الدنيا ما دامت السماوات و الأرض

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرماید:

فاطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مرا به مهریه اندک تزویج نمودی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من تو را تزویج نکردم بلکه فرمان ازدواج تو از آسمان صادر شده است و خداوند مهریه تو را یک پنجم دنیا قرار داده است.

[متن عربی]

292 / 45- الکافی⁹²⁰ علی عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل بن دراج عن أبي عبد الله ع قال لا غيرة في الحلال بعد قول رسول الله ص لا تحدثا شيئا حتى أرجع إليكما فلما أتاهما أدخل رجله بينهما في الفراش

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرموده:

غیرت ورزیدن در باره حلال جایز نیست بعد از آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی و فاطمه علیهما السلام فرمود: کاری از شما سر نزدند تا من به شما ملحق شوم و برایتان دعا کنم. و آنگاه که بر آنان وارد شد پایش را در رختخواب بین آن دو نفر قرار داد.

(1) کافی، ج 5 ص 378 شماره 7.

(2) کافی، ج 5 ص 537 شماره 1- وسائل الشیعة، ج 14 ص 176 شماره 1.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 548

⁹¹⁹ (1) کافی، ج 5 ص 378 شماره 7.

⁹²⁰ (2) کافی، ج 5 ص 537 شماره 1- وسائل الشیعة، ج 14 ص 176 شماره 1.

[متن عربی]

46 / 293- الکافی^{۹۲۱} علی عن أبيه عن أبي عبد الله البرقي رفعه قال لما زوج رسول الله ص فاطمة قالوا بالرفاء و البنين قال لا بل علي الخير و البركة

إيضاح قال الجزري فيه نهى أن يقال للمتزوج بالرفاء و البنين الرفاء اللتيام و الاتفاق و البركة و النماء و إنما نهى عنه كراهية لأنه كان من عاداتهم و لهذا سن فيه غيره

ترجمه:

کلینی به طور مرفوع از محمد بن خالد برقی روایت کرده است:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را برای علی علیهما السلام تزویج نمود مردم گفتند: به امید همدلی و همسری و فرزندان بسیار، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بلکه به امید خیر و برکت.

[متن عربی]

47 / 294- الکافی^{۹۲۲} محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن معروف عن ابن مهزيار عن مخلص بن موسى عن إبراهيم بن علي عن علي بن يحيى اليربوعي عن أبان بن تغلب عن أبي جعفر ع قال قال رسول الله ص إنما أنا بشر مثلکم أتزوج فيکم و أزوجکم إلا فاطمة فإن تزويجها نزل من السماء

ترجمه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

همانا من نیز مثل شما بشر هستم و مانند شما ازدواج می کنم ولی فاطمه مانند شما نیست زیرا ازدواج او بر اساس فرمانی که از آسمان نازل شد صورت گرفت.

[متن عربی]

⁹²¹ (۱) کافی، ج ۵ ص ۵۶۸ شماره ۵۲.

⁹²² (۲) کافی، ج ۵ ص ۵۶۸ شماره ۵۴- من لا يحضره الفقيه، ج ۳ ص ۳۹۳ شماره ۴۳۸۲- مقتل الحسين، ج ۱ ص ۸۰- مکارم الاخلاق، ص ۲۰۹.

48 / 295- تفسیر فرات^{۹۲۳} علی بن محمد بن مخلد الجعفی معنعنا عن ابن عباس رضی الله عنه فی قول الله تعالی و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا^{۹۲۴} قال خلق الله نطفةً بیضاء مکنونةً فجعلها فی صلب آدم ثم نقلها من صلب آدم إلى صلب شیث و من صلب

(1) کافی، ج 5 ص 568 شماره 52.

(2) کافی، ج 5 ص 568 شماره 54- من لا یحضره الفقیه، ج 3 ص 393 شماره 4382- مقتل الحسین، ج 1 ص 80- مکارم الاخلاق، ص 209.

(3) تفسیر فرات کوفی، ص 292 شماره 394.

(4) سوره فرقان، 54.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 549

شیث إلى صلب أنوش و من صلب أنوش إلى صلب قینان حتی توارثتها کرام الأصلاب فی مطهرات الأرحام حتی جعلها الله فی صلب عبد المطلب ثم قسمها نصفین فألقى نصفها إلى صلب عبد الله و نصفها إلى صلب أبي طالب و هی سلاله تولد من عبد الله محمدا و من أبي طالب علیا علیهما الصلاة و السلام فذلک قول الله تعالی و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و زوج فاطمة بنت محمد علیا فعلى من محمد و محمد من علی و الحسن و الحسین و فاطمة نسب و علی الصهر

ترجمه:

فرات بن ابراهیم در تفسیرش از ابن عباس در باره آیه: و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا^{۹۲۵} گفته:

خداوند نطفه سفیدی آفرید و آن را در صلب آدم قرار داد، سپس از آدم به شیث و از او به انوش، و از وی به صلب قینان، و همین طور به وراثت در صلب مردان پاک و زنان پاکیزه منتقل کرد تا آن را در صلب عبد المطلب قرار داد و آن نطفه را به دو قسمت کرد و بخشی را در صلب عبد الله و بخش دیگر را در صلب ابو طالب قرار داد و از عبد الله محمد و از ابو طالب علی متولد گردید و این معنی قول خداوند در آیه مذکور است.

⁹²³ (۳) تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۲ شماره ۳۹۴.

⁹²⁴ (۴) سوره فرقان، ۵۴.

⁹²⁵ (۱) سوره فرقان، ۵۴.

و سپس پیامبر فاطمه را به ازدواج علی درآورد، پس علی از محمد و محمد از علی است و حسن و حسین و فاطمه نسب و علی علیهم السلام صهر است.

[متن عربی]

49 / 296 - مصباح الأنوار،^{۹۲۶} و کتاب المختصر،^{۹۲۷} للحسن بن سلیمان نقلا من کتاب الفردوس^{۹۲۸} عن النبی ص أنه قال لو لا علی لم یکن لفاطمه کفو

[متن عربی]

و منه رفعه یاسناده عن ابن عباس أن النبی ص قال لعلی ع یا علی إن الله عز و جل زوجک فاطمه و جعل صداقها الأرض فمن مشی علیها مبغضا لک مشی علیها حراما^{۹۲۹-۹۳۰}

(1) سوره فرقان، 54.

(2) مصباح الانوار، ص 228.

(3) المختصر، ص 133.

(4) الفردوس، ج 3 ص 373 شماره 5130.

(5) الفردوس، ج 5 ص 319 شماره 8310.

(6) مکرر حدیث شماره 37 / 278 می باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 551

باب ششم کیفیت معاشرت حضرت فاطمه با حضرت علی علیهما السلام

⁹²⁶ (۲) مصباح الانوار، ص ۲۲۸.

⁹²⁷ (۳) المختصر، ص ۱۳۳.

⁹²⁸ (۴) الفردوس، ج ۳ ص ۳۷۳ شماره ۵۱۳۰.

⁹²⁹ (۵) الفردوس، ج ۵ ص ۳۱۹ شماره ۸۳۱۰.

⁹³⁰ (۶) مکرر حدیث شماره ۳۷ / ۲۷۸ می باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 553

[متن عربی]

1/297-1- **علل الشرائع**⁹³¹ القطان عن السکری عن الحسین بن علی العبدی عن عبد العزیز بن مسلم عن یحیی بن عبد الله عن ابيه عن أبي هريرة قال صلى بنا رسول الله ص الفجر ثم قام بوجه كئيب و قمنا معه حتى صار إلى منزل فاطمة ع فأبصر عليا نائما بين يدي الباب على الدقعاء فجلس النبي ص فجعل يمسح التراب عن ظهره و يقول قم فداك أبي و أمي يا أبا تراب ثم أخذ بيده و دخلا منزل فاطمة فمكثنا هنيئاً ثم سمعنا ضحكا عاليا ثم خرج علينا رسول الله ص بوجه مشرق فقلنا يا رسول الله دخلت بوجه كئيب و خرجت بخلافه فقال كيف لا أفرح و قد أصلحت بين اثنين أحب أهل الأرض إلى أهل السماء

بیان الدقعاء التراب و الأخبار المشتملة علی منازلهم مأولة بما يرجع إلى ضرب من المصلحة لظهور فضلها علی الناس أو غیر ذلك مما خفی علینا جهته

ترجمه:

شیخ صدوق (381 ه) در کتاب علل الشرائع، از ابو هریره روایت کرده:

روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را به جای آورد. آنگاه با چهره‌ای اندوهناک برخاست و ما هم با آن حضرت برخاستیم. آن بزرگوار به سوی منزل فاطمه رفت و حضرت علی را دید که جلوی در روی خاکها خوابیده است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خاکها را از پشت امیر المؤمنین پاک نمود و فرمود: برخیز پدر و مادرم به فدای تو ای ابو تراب! سپس دست علی علیه السلام را گرفت و با یک دیگر داخل منزل حضرت زهرا شدند. ما مختصری مکث نمودیم آنگاه صدای خنده‌ای به گوش ما رسید. پس از آن دیدیم پیامبر خدا با صورتی خندان و

(1) علل الشرائع، ج 1 ص 155 ح 1.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 554

درخشان از خانه فاطمه خارج شد. گفتیم: یا رسول الله! با صورتی و اندوهناک وارد و با چهره‌ای خوشحال باز گشتی؟! فرمود: چرا خوشحال نباشم، در این حال که بین دو نفر را که نزد اهل آسمان محبوب‌ترین مردم زمین هستند صلح و سازش دادم.

⁹³¹ (1) علل الشرائع، ج 1 ص 155 ح 1.

علامه مجلسی می‌فرماید: این گونه اخباری را که مشتمل بر نزاع بین حضرت امیر و حضرت زهرا می‌باشند باید تأویل و تفسیر نمود، از قبیل اینکه منظور از آنها اظهار فضائل و مناقب ایشان باشد و امثال آن که برای من معلوم نیست.

[متن عربی]

2/298- عِلل الشرائع^{۹۳۲} القطان عن السکری عن عثمان بن عمران عن عبید الله بن موسی عن عبد العزیز عن حبیب بن اُبی ثابت قال کان بین علی و فاطمة ع کلام فدخل رسول الله ص و ألقى له مثال فاضطجع علیه فجاءت فاطمة ع فاضطجعت من جانب و جاء علی ع فاضطجع من جانب قال فأخذ رسول الله ص ید علی فوضعها علی سرته و أخذ ید فاطمة فوضعها علی سرته فلم یزل حتی أصلح بینهما ثم خرج فقیل له یا رسول الله دخلت و أنت علی حال و خرجت و نحن نری البشری فی وجهک قال و ما یمنعنی و قد أصلحت بین اثنین أحب من علی وجه الأرض إلی

قال الصدوق رحمه الله لیس هذا الخبر عندی بمعتمد و لا هو لی بمعتمد فی هذه العلة لأن علیا و فاطمة ع ما کانا ليقع بینهما کلام یحتاج رسول الله ص إلی الإصلاح بینهما لأنه ع سید الوصیین و هی سیده نساء العالمین مقتدیان بنبی الله ص فی حسن الخلق **مصباح الأنوار**^{۹۳۳}، عن حبیب مثله بیان المثال بالکسر الفراش ذکره الفیروزآبادی

ترجمه:

و نیز در همان کتاب از حبیب بن ابی ثابت روایت می‌کند که گفت: بین زهرا و علی بن ابی طالب علیهما السلام گفتگویی در گرفت. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ایشان وارد شد، فرشی برای حضرتش گسترده و خوابید. علی نیز آمد و کنار آن بزرگوار قرار گرفت و پیامبر بین ایشان را صلح و سازش داد سپس خارج شد. به آن حضرت گفته شد: ای رسول خدا!

(1) عِلل الشرائع، ج 1 ص 156 شماره 2.

(2) مصباح الانوار، ص 225.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 555

شما با حال مخصوصی وارد بر علی و زهرا شدی، ولی اکنون می‌بینیم با این همه خوشحالی خارج گردیدی؟! فرمود: چگونه شاد نباشم، در این حالی که بین دو نفر را که نزد من محبوب‌ترین اهل زمین می‌باشند، صلح و سازش دادم.

⁹³² (۱) عِلل الشرائع، ج ۱ ص ۱۵۶ شماره ۲.

⁹³³ (۲) مصباح الانوار، ص ۲۲۵.

شیخ صدوق می‌گوید: این خبر نزد من معتبر و مورد اعتماد نیست. زیرا بین علی و فاطمه سخنی در نمی‌گرفت که رسول خدا بیاید و بین ایشان را صلح و سازش بدهد. علی علیه السلام سید الوصیین می‌باشد و فاطمه سیده زنان عالم است و ایشان از نظر اخلاق به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقتدا می‌کردند، پس دلیلی برای اختلاف در بین آنها وجود ندارد.

این روایت در مصباح الانوار نیز از حبيب بن ابی ثابت نقل شده است.

[متن عربی]

299 / 3- علل الشرائع^{۹۳۴} **أبی عن سعد عن الحسن بن عرفه عن وكيع عن محمد بن إسرائيل عن أبي صالح عن أبي ذر رحمة الله عليه قال كنت أنا و جعفر بن أبي طالب مهاجرين إلى بلاد الحبشة فأهديت لجعفر جارية قيمتها أربعة آلاف درهم فلما قدمنا المدينة أهداها لعلی ع تخدمه فجعلها علی فی منزل فاطمة فدخلت فاطمة ع يوما فنظرت إلى رأس علی ع فی حجر الجارية فقالت یا أبا الحسن فعلتها فقال لا و الله یا بنت محمد ما فعلت شيئا فما الذي تريدین قالت تأذن لی فی المصير إلى منزل أبي رسول الله ص فقال لها قد أذنت لك فتجللت بجلالها [بجلبابها] و تبرقت ببرقعها و أرادت النبي ص فهبط جبرئيل ع فقال یا محمد إن الله یقرئک السلام و یقول لك إن هذه فاطمة قد أقبلت تشکو علیا فلا تقبل منها فی علی شيئا فدخلت فاطمة فقال لها رسول الله ص جئت تشکین علیا قالت إی و رب الكعبة فقال لها ارجعی إلیه فقولی له رغم أنفی لرضاک فرجعت إلى علی ع فقالت له یا أبا الحسن رغم أنفی لرضاک تقولها ثلاثا فقال لها علی شکوتنی إلى خلیلی و حبیبی رسول الله ص و اسوأ تاه من رسول الله ص أشهد الله یا فاطمة أن الجارية حرة لوجه الله و أن الأربعمائة درهم التي فضلت من عطائی صدقة علی فقراء أهل المدينة**

(1) علل الشرائع، ج 1 ص 163 شماره 2.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 556

ثم تلبس و انتعل و أراد النبي ص فهبط جبرئيل ع فقال یا محمد إن الله یقرئک السلام و یقول لك قل لعلی قد أعطیتک الجنة بعثتک الجارية فی رضی فاطمة و النار بالأربعمائة درهم التي تصدقت بها فأدخل الجنة من شئت برحمتی و أخرج من النار من شئت بعفوی فعندها قال علی ع أنا قسیم الله بین الجنة و النار

قب أبو منصور الكاتب في كتاب الروح و الريحان عن أبي ذر مثله بشا،^{٩٣٥} والدي أبو القاسم و عمار بن ياسر و ولده سعد جميعا عن إبراهيم بن نصر الجرجاني عن محمد بن حمزة المرعشي عن محمد بن الحسن عن محمد بن جعفر عن حمزة بن إسماعيل عن أحمد بن الخليل عن يحيى بن عبد الحميد عن شريك عن ليث بن أبي سليم عن مجاهد عن ابن عباس مثله بأدنى تغيير و قد أوردناه في باب أنه ع قسيم الجنة و النار^{٩٣٦}

300/4- المناقب ابن شهر آشوب^{٩٣٧} لما انصرفت فاطمة من عند أبي بكر أقبلت علي أمير المؤمنين ع فقالت له يا ابن أبي طالب اشتملت شيمه الجنين و قعدت حجرة الظنين فنقضت قادمة الأجدل فخانك ريش الأعزل أضرعت خدك يوم أضعت جدك افترتست الذئاب و افترشت التراب ما كفتت قائلا و لا أغنيت باطلا هذا ابن أبي قحافة يبتزني نحيلة أبي و بليغة ابني [ابني] و الله لقد أجهر في خصامي و ألفتته ألد في كلامي حتى منعنتي القيلة نصرها و المهاجرة وصلها و غضت الجماعة دوني طرفها فلا دافع و لا مانع خرجت كاظمة و عدت راغمة و لا خيار لي ليتني مت قبل هينتي و دون زلتى عذيري الله منك عاذا و منك حاميا و يلاي في كل شارق و يلاي مات العمد و وهنت العضد و شكواي إلي أبي و عدواي

(1) بشاره المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم، ص 122 و 123.

(2) بحار الانوار، ج 39 ص 207 و 208 شماره 26، به نقل از بشاره المصطفى - حلية الابرار، ص 378- غاية المرام، ص 686- برهان، ج 4 ص 224 شماره 8.

(3) مناقب ابن شهر آشوب، ج 2 ص 50- احتجاج، ج 1 ص 145.

تذکر: متن کامل خطبه حضرت فاطمه و توضیح نکاتی در باره آن به زودی خواهد آمد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 557

إلى ربى اللهم أنت أشد قوة فأجابها أمير المؤمنين لا ويل لك بل الويل لشانتك نهني عن وجدك يا بنىة الصفوة و بقية النبوة فما ونيت عن ديني و لا أخطأت مقدورى فإن كنت تريدن البلغة فرزقك مضمون و كفيلك مأمون و ما أعد لك خير مما قطع عنك فاحتسبى الله فقالت حسبى الله و نعم الوكيل

⁹³⁵ (١) بشاره المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم، ص ١٢٢ و ١٢٣.

⁹³⁶ (٢) بحار الانوار، ج ٣٩ ص ٢٠٧ و ٢٠٨ شماره ٢٦، به نقل از بشاره المصطفى- حلية الابرار، ص ٣٧٨- غاية المرام، ص ٦٨٦- برهان، ج ٤ ص ٢٢٤ شماره ٨.

⁹³⁷ (٣) مناقب ابن شهر آشوب، ج ٢ ص ٥٠- احتجاج، ج ١ ص ١٤٥.

تذکر: متن کامل خطبه حضرت فاطمه و توضیح نکاتی در باره آن به زودی خواهد آمد.

بیان أقول قد مر تصحیح کلماتها و شرحها فی أبواب فدک

ترجمه:

هنگامی که فاطمه علیها السلام از نزد ابو بکر بازگشت پیش علی علیه السلام آمده گفت:

ای فرزند ابو طالب! آیا همچون جنین پرده‌نشین شده‌ای و چون کسی که به او تهمت زده‌اند در گوشه خانه نشسته‌ای؟ تو آن کسی بودی که پره‌های بزرگ شاهین را شکستی، حال چه شده که این پره‌های بی‌ارزش دست و پای تو را بسته‌اند. ابو بکر هدیه پدرم را از من به زور گرفته آشکارا به دشمنی من برخاسته، و از لجاج و عناد خود روی بر نمی‌تابد چندان که اوس و خزرج از من بریدند و مهاجران نیز از حمایت من خودداری کردند و مردم نیز یاری کردن را فراموش نمودند، و امروز برای دفع ستم‌های آن مرد نه یآوری دارم و نه مددکاری. امروز خشم خود را فرو خوردم و از خانه خارج شدم ولی با خواری بازگشتم. تو شیر مردی بودی که گرگ‌ها را در هم می‌کوبیدی، ولی امروز در را به روی خود بسته‌ای. آیا توان دفاع از حق را از تو گرفته‌اند؟ آیا قدرت برگرداندن این باطل را نداری؟ چرا که من دیگر قدرت دفاع از خود را ندارم. ای کاش قبل از امروز مرده بودم و شاهد این خواری و مذلت نبودم! اگر با تو به تندی سخن گفتم، و یا از یاری نکردنت برآشفتم، از خدا مطالبه عفو و بخشش می‌کنم.

وای بر من از هر صبحی که سر برآورد در حالی که پناهگاه بزرگ من از دنیا رفته و نبودنش مرا این چنین پریشان و ناتوان ساخته است. امروز دیگر چه می‌توانم بکنم جز آنکه شکایت این مردم را به پدرم بکنم و از خداوند طلب یاری کنم؟ بار الها قدرت تو از همه کس بیشتر است پس خودت داد مرا از این نامردمان بستان.

و علی علیه السلام به فاطمه گفت: ای دختر آنکه خداوند انتخابش کرد، و ای یادگار پیامبر، غم مخور، بلکه شایسته است آن که حق تو را پایمال نموده آه و ناله پیشه کند زیرا آن حق دامن او را خواهد سوزاند، اما بدان که من به دلیل سستی و ضعف گوشه‌نشین نشده‌ام، بلکه آنچه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 558

در توان داشتم به کار بستم ولی نتیجه‌ای نگرفتم و آنها را به خداوند واگذار کردم، که خداوند عهده‌دار امر آنهاست و از مکر و نیرنگ اینان نیز در امان است.

پس فاطمه آرام گرفت و فرمود: خداوند مرا کافی است و او بهترین وکیل برای بندگان خویش است.

[متن عربی]

301/5- مناقب ابن شهر آشوب^{۹۳۸} معقل بن یسار و أبو قبیل و ابن إسحاق و حبيب بن أبی ثابت و عمران بن الحصین و ابن غسان و الباقر ع مع اختلاف الروایات و اتفاق المعنی أن النسوة قلن یا بنت رسول الله خطبک فلان و فلان فردهم أبوک و زوجک عائلا فدخل رسول الله ص فقالت یا رسول الله زوجتني عائلا فهز رسول الله ص بيده معصمها و قال لا یا فاطمة و لكن زوجتک أقدمهم سلما و أكثرهم علما و أعظمهم حلما أما علمت یا فاطمة أنه أخي فی الدنيا و الآخرة فضحکت و قالت رضیت یا رسول الله

و فی روایة أبی قبیل لم أزوجک حتی أمرنی جبرئیل

و فی روایة عمران بن الحصین و حبيب بن أبی ثابت أما إني قد زوجتک خیر من أعلم

و فی روایة ابن غسان زوجتک خیرهم

و فی کتاب ابن شاهین^{۹۳۹} عبد الرزاق عن معمر عن أيوب عن عكرمة قال النبی ص أنكحتک أحب أهلی إلی

ترجمه:

و نیز در مناقب ابن شهر آشوب، از معقل بن یسار، ابو قبیل، ابن اسحاق، حبيب بن ابی ثابت، عمران بن حصین و ابن غسان و امام باقر علیه السلام، به اختلاف جزئی در عبارات آمده است:

زنان قریش به حضرت فاطمه گفتند: فلان و فلان خواستگار تو بودند، پدر تو آنان را رد کرد و تو را به مردی شوهر داد که تهی دست است. هنگامی که پیغمبر اکرم نزد دخترش

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 122.

(2) فضائل ابن شاهین، ص 49 شماره 35- طبقات الكبرى، ج 8 ص 23- کنز العمال، ج 11 ص 306 شماره 32930- تاریخ دمشق، ج 1 ص 232 ذیل شماره 296

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 559

آمد، فاطمه علیها السلام سخن زنان قریش را به پدر عرض کرد.

⁹³⁸ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۲۲.

⁹³⁹ (۲) فضائل ابن شاهین، ص ۴۹ شماره ۳۵- طبقات الكبرى، ج ۸ ص ۲۳- کنز العمال، ج ۱۱ ص ۳۰۶ شماره ۳۲۹۳۰- تاریخ دمشق، ج ۱ ص

پیامبر اکرم به دست مبارک خود مچ دست فاطمه را تکان داد و به وی فرمود: نه! ای فاطمه! بلکه تو را به شخصیتی دادم که از لحاظ اسلام بر همه مقدم و از نظر علم از همه اعلم و از نظر حلم از همه بزرگتر است.

ای فاطمه! آیا نمی‌دانی که علی در دنیا و آخرت برادر من است؟

فاطمه زهرا پس از این سخنان خندید و گفت: یا رسول الله! راضی شدم.

و در روایت ابو قبیل آمده است: تو را به ازدواج علی علیه السلام در نیاوردم مگر پس از آنکه جبرئیل در این مورد به من فرمان داد. و در روایت عمران و حبیب آمده است که پیامبر فرمود: تو را به بهترین کسی که می‌شناختم تزویج نمودم.

و در کتاب ابن شاهین از عکرمه آمده است: تو را به محبوبترین افراد در نزد خود تزویج نمودم.

[متن عربی]

6/302- کتاب الروضة الفضائل^{۹۴۰} فضائل ابن شاذان^{۹۴۱} عن ابن عباس يرفعه إلى سلمان الفارسي رضي الله عنه قال كنت واقفا بين يدي رسول الله أسكب الماء على يديه إذا دخلت فاطمة و هي تبكي فوضع النبي ص يده على رأسها و قال ما يبكيك لا أبكي الله عينيک يا حورية قالت مررت علی ملا من نساء قریش و هن مخضبات فلما نظرن إلى وقعوا فی و فی ابن عمی فقال لها و ما سمعتي منهن قالت قلن کان قد عز علی محمد أن یزوج ابنته من رجل فقیر قریش و أقلهم مالا فقال لها و الله یا بنیة ما زوجتک و لکن الله زوجک من علی فکان بدوه منه و ذلك أنه خطبک فلان و فلان فعند ذلك جعلت أمرک إلى الله تعالی و أمسکت عن الناس فینا صلیت یوم الجمعة صلاة الفجر إذ سمعت حفيف الملائكة و إذا بحبيبي جبرئیل و معه سبعون صفا من الملائكة متوجین مقرطین مدملجین فقلت ما هذه القعقة من السماء یا أخي جبرئیل فقال یا محمد إن الله عز و جل اطلع إلى الأرض اطلاعة فاختار منها من الرجال

(1) کتاب الروضة فی الفضائل، ص 127/ خطی مرعشی.

(2) در کتاب فضائل ابن شاذان این روایت را پیدا نکردیم.

⁹⁴⁰ (۱) کتاب الروضة فی الفضائل، ص ۱۲۷/ خطی مرعشی.

⁹⁴¹ (۲) در کتاب فضائل ابن شاذان این روایت را پیدا نکردیم.

علیا ع و من النساء فاطمة ع فزوج فاطمة من علی فرفعت رأسها و تبسّمت بعد بكائها و قالت رضیت بما رضی الله و رسوله فقال ص أ لا أزیدک یا فاطمة فی علی رغبة قالت بلی قال لا یرد علی الله عز و جل ركبان أکرم منا أربعة أخی صالح علی ناقته و عمی حمزة علی ناقتی العضاء و أنا علی البراق و بعلک علی بن أبی طالب علی ناقة من نوق الجنة فقالت صف لی الناقة من أی شیء خلقت قال ناقة خلقت من نور الله عز و جل مدبجة الجنین صفراء حمراء الرأس سوداء الحدق قوائمها من الذهب خطامها من اللؤلؤ الرطب عیناها من الياقوت و بطنها من الزبرجد الأخضر علیها قبة من لؤلؤة بیضاء یرى باطنها من ظاهرها و ظاهرها من باطنها خلقت من عفو الله عز و جل تلك الناقة من نوق الله لها سبعون ألف رکن بین الرکن و الرکن سبعون ألف ملک یسبحون الله عز و جل بأنواع التسبیح لا یمر علی ملا من الملائكة إلا قالوا من هذا العبد ما أکرمه علی الله عز و جل أ تراہ نبیا مرسلأ أو ملکا مقربا أو حامل عرش أو حامل کرسی فینادی مناد من بطنان العرش أیها الناس لیس هذا نبی مرسل و لا ملک مقرب هذا علی بن أبی طالب صلوات الله و سلامه علیه فیبدرون رجالا رجالا فیقولون **إنا لله و إنا إلیه راجعون** حدثونا فلم نصدق و نصحونا فلم نقبل و الذین یحبونه تعلقوا بالعروة الوثقی كذلك ینجون فی الآخرة یا فاطمة أ لا أزیدک فی علی رغبة قالت زدنی یا أبتاه قال النبی ص إن علیا أکرم علی الله من هارون لأن هارون أغضب موسی و علی لم یغضبنی قط و الذی بعث أباک بالحق نبیا ما غضبت علیه یوما قط و ما نظرت فی وجه علی إلا ذهب الغضب عنی یا فاطمة أ لا أزیدک فی علی رغبة قالت زدنی یا نبی الله قال هبط علی جبرئیل و قال یا محمد اقرأ علیا من السلام السلام فقامت و قالت فاطمة ع رضیت بالله ربا و بک یا أبتاه نبیا و بابن عمی بعلا و ولیا

ترجمه:

در کتاب الروضة، و فضائل ابن شاذان از سلمان فارسی روایت شده که گفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 561

روزی من در حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده بودم و آب به دستهای مبارک آن حضرت می ریختم حضرت فاطمه در حالی وارد شد که گریان بود. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست مبارک خود را روی سر فاطمه نهاد و فرمود: چه باعث گریه تو شده؟ خدا چشم تو را گریان نکند ای حوریه! گفت: من به گروهی از زنان قریش رسیدم، چشم آنان که به من افتاد راجع به پسر عمویم طعنه زدند. فرمود: چه سخنی از ایشان شنیدی؟ گفت: می گویند: ناگوار است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم دختر خود را به مردی از قریش بدهد که فقیر است.

فرمود: دختر جان! من تو را شوهر ندادم، بلکه خدا تو را برای علی تزویج نموده است.

زیرا فلانی و فلانی خواستگار تو بودند و من در آن هنگام سکوت اختیار نمودم و امر ازدواج تو را به خداوند واگذار کردم، تا اینکه نماز صبح جمعه را خواندم و صدای ملائکه را شنیدم، ناگاه جبرئیل را با هفتاد هزار ملک از ملائکه دیدم که تاج به سر نهاده‌اند و گوشواره به گوش کرده‌اند و النگو به دست کرده‌اند. گفتم:

ای جبرئیل! این سر و صداها چیست که از آسمان می‌شنوم؟

گفت: یا محمد! خدای توانا توجهی به زمین کرد و از میان مردان علی و از زنان فاطمه علیهما السلام را برگزید. تو فاطمه را برای علی تزویج کن.

حضرت فاطمه علیها السلام سر خود را به جانب آسمان بلند کرد و پس از گریستن تبسمی کرد و گفت: راضی شدم به رضای خدا و رسول او.

رسول خدا فرمود: آیا می‌خواهی بیش از این راجع به مقام علی بگویم تا به وی رغبت پیدا کنی؟ گفت: آری.

فرمود: در روز قیامت جز چهار نفر کسی دیگر به صورت سواره محشور نمی‌شود:

1- برادرم حضرت صالح که بر ناقه خود سوار است 2- عمویم حمزه که بر ناقه عضباء سوار می‌شود 3- من که بر براق سوارم 4- شوهر تو علی بن ابی طالب که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار خواهد شد.

فاطمه گفت: وصف آن ناقه را برای من بگو که از چه چیزی آفریده شده؟

رسول اکرم فرمود: شتری است که از نور خدا آفریده شده: دو پهلوی آن آراسته،

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 562

زرد رنگ، سر آن قرمز، سیاه چشم، پاهای آن از طلا، پوزه آن از جواهر، چشمان آن از یاقوت، شکم آن از زبرجد سبز، قبه‌ای از جواهر سفید بر پشت آن است، باطن آن از ظاهر آن، و ظاهر آن از باطن آن دیده می‌شود. آن ناقه از عفو خدا آفریده شده است. این شتر که از شترهای خدا می‌باشد دارای هفتاد هزار رکن است. بین هر رکن تا رکن دیگر هفتاد هزار ملک می‌باشد که مشغول انواع و اقسام تسبیح پروردگار جهان هستند.

علی به هر یک از گروه ملائکه عبور می‌کند، می‌گویند: این بنده کیست، چقدر خدای رؤف او را گرامی داشته است؟! گویا پیغمبری مرسل باشد یا ملکی مقرب یا حامل عرش و یا حامل کرسی باشد.

آنگاه منادی از وسط عرش ندا می‌کند: ای مردم! این شخص پیغمبر مرسل و ملک مقرب نیست. بلکه این علی بن ابی طالب است. سپس گروهی دسته دسته به تعجیل می‌آیند و می‌گویند: انا لله و انا الیه راجعون. این مطالب را برای ما می‌گفتند ولی ما تصدیق نمی‌کردیم، ما را نصیحت می‌نمودند ولی نمی‌پذیرفتیم، افرادی که این علی را دوست داشته باشند به دستاویزی محکم چنگ زده‌اند و در آخرت این چنین نجات پیدا می‌کنند.

ای فاطمه! دوست داری بیشتر از این راجع به علی بگویم تا رغبت تو به وی بیشتر شود؟

گفت: آری.

فرمود: علی از هارون (جانشین حضرت موسی) پیش خدا عزیزتر است، زیرا هارون موسی را به غضب درآورد، اما علی بن ابی طالب هرگز مرا به غضب نیاورده است.

ای فاطمه! باز هم دوست داری که از مقام علی برای تو شرح دهم؟

گفت: آری، ای رسول خدا! فرمود: جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! از طرف سلام (خداوند) به علی سلام برسان. فاطمه از جای برخاست و گفت: راضی شدم که خداوند پروردگار من باشد و تو ای پدر جان، پیغمبر من باشی و پسر عمویم شوهر و ولی من باشی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 563

[متن عربی]

7/303- الکافی^{۹۴۲} علی عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله ع قال كان أمير المؤمنين ع يحتطب و يستقي و يکنس و كانت فاطمة ع تطحن و تعجن و تخبز

الأمالی للشیخ الطوسی^{۹۴۳} الحسین بن إبراهيم القزوينی عن محمد بن وهبان عن أحمد بن إبراهيم عن الحسن بن علی الزعفرانی عن البرقی عن أبيه عن ابن أبي عمير مثله

ترجمه:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

⁹⁴² (۱) کافی، ج ۵ ص ۸۶ شماره ۱.

⁹⁴³ (۲) امالی شیخ طوسی، ج ۲ ص ۲۷۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۳ ص ۱۶۹- تنبیه الخواطر، ج ۲ ص ۷۹.

علی و فاطمه علیهما السلام پس از ازدواج کارهای خود را چنین تقسیم کردند که علی علیه السلام هیزم جمع آوری می‌کرد، آب می‌آورد و جارو می‌کرد و فاطمه علیها السلام آسیا می‌کرد، خمیر درست می‌کرد و نان می‌پخت.

مثل این روایت در امالی شیخ طوسی نیز نقل شده است.

[متن عربی]

8 / 304- أمالی شیخ الطوسی^{۹۴۴} الحسين عن ابن وهبان عن علي بن حبيش عن العباس بن محمد بن الحسين عن أبيه عن صفوان عن الحسين بن أبي غندر عن ابن أبي يعفور عن أبي عبد الله ع قال أوحى الله تعالى إلى رسول الله ص قل لفاطمة لا تعصى عليا فإنه إن غضب غضبت لغضبه

ترجمه:

در امالی شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

خداوند به پیامبر وحی کرد که به فاطمه بگویند: با علی مخالفت مکن زیرا اگر او غضب کند خداوند نیز به غضب او غضبناک می‌گردد.

(1) کافی، ج 5 ص 86 شماره 1.

(2) امالی شیخ طوسی، ج 2 ص 274- من لا يحضره الفقيه، ج 3 ص 169- تنبيه الخواطر، ج 2 ص 79.

(3) امالی طوسی، ج 2 ص 280- مناقب ابن شهر آشوب، ج 2 ص 29- مصباح الانوار، ص 235.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 564

[متن عربی]

9 / 305- و في الديوان المنسوبة^{۹۴۵} أبياتها إلى أمير المؤمنين، أنه قال في مرضه مخاطبا لفاطمة ما روى عن أبي العلاء الحسن العطار عن الحسن المقرئ عن أبي عبد الله الحافظ عن علي بن أحمد المقرئ عن زيد بن مسكان عن عبيد الله بن محمد البلوي أنه ع أنشد هذه الأبيات و هو محموم يرثي فاطمة ع

⁹⁴⁴ (۳) امالی طوسی، ج ۲ ص ۲۸۰- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲ ص ۲۹- مصباح الانوار، ص ۲۳۵.

⁹⁴⁵ (۱) دیوان مذکور به هنگام تحقیق در دسترس نبود.

و إن حیاتی منک یا بنت أحمد	یاظهار ما أخفیته لشدید
و لكن لأمر الله تعنوا رقابنا	و لیس علی أمر الإله جلید
أ تصرعنی الحمی لدیك و أشتکی	إلیك و ما لی فی الرجال ندید
أصر علی صبر و أقوى علی منی	إذا صبر خوار الرجال بعید
و فی هذه الحمی دلیل بأنها	لموت البرایا قائد و برید

بیان و إن حیاتی منک ای اشتدت حیاتی بسببک حیث لا بد لی من إظهار ما أخفیته من المرض کذا خطر بالبال و قیل منک ای من بعدک و قیل ای حیاتی منک و بسببک و أنا شدید یاظهار ما أخفیته ای لا أظهره و لا یخفی بعدهما تعنوا ای تخضع و الجلید الصلب و الندید المثل و النظیر و الخوار الضعیف و الصیاح

ترجمه:

در دیوان منسوب به علی علیه السلام آمده است که در فراق فاطمه علیها السلام این شعر را سروده در حالی که از دوری فاطمه تب کرده بود:

- حقا که زندگی من بعد از تو ای دختر احمد به آشکار نمودن چیزی که مخفی کرده‌ام سخت است- ولی گردنهای ما برای تقدیر خداوند فروتنی می‌کند و برای انجام امر او هیچ عملی سخت نخواهد بود- آیا تب مرا از پای می‌اندازد و به شکایت وامی‌دارد، در صورتی که در میان مردان نظیر من وجود ندارد- من صبر می‌کنم و به حاجت خویشتن نایل و پیروز می‌شوم آن هنگام که بسیار بعید است صبر بتواند مردان را سست نماید

(1) دیوان مذکور به هنگام تحقیق در دسترس نبود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 565

- این تب علامت و دلیلی است و در آن برای مرگ و موت مردم یک نوع نشانه و قاصدی است.

[متن عربی]

10 / 306 - دعوات الراوندی،^{۹۴۶} عن سوید بن غفله قال أصابت علیا ع شدة فأتت فاطمة ع رسول الله ص فدقت الباب فقال أسمع حس حیبی بالباب یا أم ایمن قومی و انظری ففتحت لها الباب فدخلت فقال ص لقد جئنا فی وقت ما كنت تأتینا فی مثله فقالت فاطمة یا رسول الله ص ما طعام الملائكة عند ربنا فقال التحمید فقالت ما طعامنا قال رسول الله ص و الذی نفسی بیده ما أقتبس فی آل محمد شهرا نارا و أعلمک خمس کلمات علمنیهن جبرئیل ع قالت یا رسول الله ما الخمس الکلمات قال یا رب الأولین و الآخرین یا ذا القوة المتین و یا راحم المساکین و یا أرحم الراحمین و رجعت فلما أبصرها علی ع قال بأبی أنت و أمی ما وراءک یا فاطمة قالت ذهبت للدنيا و جئت للآخرة قال علی ع خیر أمامک خیر أمامک

ترجمه:

در کتاب سلوة الحزین معروف به دعوات تألیف راوندی (571 هـ) از سوید بن غفله روایت شده که گفت:

علی علیه السلام دچار تهی دستی شدیدی شد. حضرت فاطمه علیها السلام برای این موضوع به حضور رسول اکرم مشرف شد. هنگامی که دق الباب نمود، رسول خدا فرمود:

من احساس می‌کنم که حیبهام پشت در باشد، ای ام ایمن برخیز بین کیست؟

وقتی ام ایمن در را باز کرد و فاطمه زهرا داخل شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمود:

زمانی نزد ما آمدی که هیچ وقت نمی‌آمدی؟! گفت: یا رسول الله! غذای ملائکه نزد خدای ما چیست؟ فرمود: گفتن الحمد لله. گفت: غذای ما چیست؟ فرمود: سوگند به حق آن خدایی که جان من در دست قدرت اوست مدت یک ماه است که آتش در خانه ما روشن نشده (یعنی غذای پختنی نخورده‌ایم) ولی من آن پنج کلمه‌ای را به تو یاد می‌دهم که جبرئیل به

(1) دعوات، ص 47 شماره 116 - نظم درر السمطین، ص 190 - بحار الانوار، ج 90 ص 272 شماره 3.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 566

من تعلیم داده است.

گفت: کدام پنج کلمه یا رسول الله؟

فرمود: بگو: یا رب الاولین و الآخرین، یا ذو القوة المتین، و یا راحم المساکین، و یا ارحم الراحمین.

⁹⁴⁶ (۱) دعوات، ص 47 شماره 116 - نظم درر السمطین، ص 190 - بحار الانوار، ج 90 ص 272 شماره 3.

فاطمه پس از شنیدن این کلمات مراجعت نمود، وقتی چشم حضرت امیر به وی افتاد، گفت: پدر و مادرم به فدایت چه خبر آوردی؟

گفت: من به منظور کار دنیا رفتم، ولی با توشه‌ای اخروی بازگشتم.

علی علیه السلام دو مرتبه فرمود: برایت خیر باشد.

[متن عربی]

11 / 307 - مصباح الأنوار،^{۹۴۷} عن جعفر بن محمد ع قال شکت فاطمة إلى رسول الله ص عليا فقالت يا رسول الله لا يدع شيئا من رزقه إلا وزعه علي المساكين فقال لها يا فاطمة أ تسخطيني في أخي و ابن عمي إن سخطه سخطي و إن سخطي سخط الله عز و جل

12 / 308 - أمالي الشيخ الطوسي^{۹۴۸} جماعة عن أبي غالب الزراري عن خاله عن الأشعري عن أبي عبد الله عن منصور بن العباس عن إسماعيل بن سهل الكاتب عن أبي طالب الغنوي عن علي بن أبي حمزة عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال حرم الله عز و جل علي علي النساء ما دامت فاطمة حية قلت و كيف قال لأنها طاهرة لا تحيض

بیان هذا التعلیل یحتمل وجهین الأول أن یكون المراد أنها لما كانت لا تحيض حتی یكون له ع عذر فی مباشرة غيرها فلذا حرم الله علیه غيرها رعاية لحرمتها.

الثانی أن یكون المعنی أن جلالتها منعت من ذلك و عبر عن ذلك ببعض ما یلزمه من الصفات التي اختصت بها

ترجمه:

شیخ طوسی در امالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده:

(1) مصباح الانوار، ص 235.

(2) امالی طوسی، ج 1 ص 42- المحتضر، ص 136.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 567

⁹⁴⁷ (۱) مصباح الانوار، ص ۲۳۵.

⁹⁴⁸ (۲) امالی طوسی، ج ۱ ص ۴۲- المحتضر، ص ۱۳۶.

تا زمانی که حضرت فاطمه زنده بود خداوند متعال زنان دیگر را برای علی علیه السلام حرام کرده بود.

ابو بصیر اسدی که راوی این حدیث است، گوید: پرسیدم: چگونه؟

امام فرمود: چون فاطمه علیها السلام همیشه طاهر بود و هرگز حیض نشد.

علامه مجلسی در باره این حدیث دو احتمال داده است: احتمال اول: چون حیض نمی‌شده لذا علی علیه السلام عذری برای ازدواج با زنان دیگر نداشته است.

احتمال دوم: جلالت و عظمت شأن فاطمه مانع از ازدواج مجدد علی علیهما السلام بوده است.

[متن عربی]

13/309 - مناقب ابن شهر آشوب^{۹۴۹} سئل عالم فقیل إن الله تعالی قد أنزل هل أتى فی أهل البيت و لیس شیء من نعیم الجنة إلا و ذکر فيه إلا الحور العین قال ذلك إجلالا لفاطمة ع

ترجمه:

از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال شد:

سوره مبارکه: هل اتی که در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده حاوی هر نعمتی هست، ولی نامی از حور العین در این سوره برده نشده؟

فرمود: این نوعی احترام و تجلیل است که خداوند از فاطمه زهرا نموده است.

[متن عربی]

310/... - مناقب ابن شهر آشوب^{۹۵۰} سفیان الثوری عن الأعمش عن أبي صالح فی قوله و إذا النفوس زوجت^{۹۵۱} قال ما من مؤمن يوم القيامة إلا إذا قطع الصراط زوجة الله علی باب الجنة بأربع نسوة من نساء الدنيا و سبعین ألف حوریه من حور الجنة إلا علی بن أبی طالب فإنه زوج البتول فاطمة فی الدنيا و هو زوجها فی الآخرة فی الجنة لیست له زوجة فی الجنة غیرها من نساء الدنيا لکن له فی الجنان سبعون ألف حورا لكل حور سبعون ألف خادم

⁹⁴⁹ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۰۶.

⁹⁵⁰ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۰۶.

⁹⁵¹ (۳) سوره تکویر، ۷.

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 106.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 106.

(3) سوره تکویر، 7.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 568

أقول سیأتی بعض أخبار هذا الباب فی باب غسلها و دفنها ع

ترجمه:

ابو صالح مفسر در تفسیر سخن خداوند که می‌فرماید: **و إذا النفوس زوجت**^{۹۵۲} گفته: در روز قیامت مؤمنی نیست مگر اینکه پس از عبور از صراط خداوند متعال چهار زن از زنان دنیا را برای او تزویج می‌کند و هفتاد هزار حوری از حوریه‌های بهشتی را، مگر علی بن ابی طالب را، که او همان گونه که در دنیا همسر فاطمه بوده است در آخرت نیز همسرش خواهد بود و برای او همسر دیگری از زنان دنیا وجود نخواهد داشت ولی برایش هفتاد هزار حوریه بهشتی خواهد بود که هر کدام از آنها هفتاد هزار خادم خواهند داشت.

(1) سوره تکویر، 7.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 569

باب هفتم ظلمها و ستمهایی که به حضرت فاطمه علیها السلام شد بیماری و شهادت وی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 571

[متن احادیث و ترجمه آنها]

[متن عربی]

1/311- الخصال^{۹۵۳} ابن الولید عن الصفار عن ابن معروف عن محمد بن سهیل^{۹۵۴} البحرانی یرفعه إلی أبی عبد الله الصادق ع قال البکاءون خمسۀ آدم و یعقوب و یوسف و فاطمۀ بنت محمد و علی بن الحسین ع فأما آدم فبکی علی الجنۀ حتی صار فی خدیہ أمثال الأودیۀ و أما یعقوب فبکی علی یوسف حتی ذهب بصره و حتی قیل له تالله تفتؤا تذکر یوسف حتی تكون حرصا أو تكون من الهالکین و أما یوسف فبکی علی یعقوب حتی تأذی به أهل السجن فقالوا له إما أن تبکی باللیل و تسکت بالنهار و إما أن تبکی بالنهار و تسکت باللیل فصالحهم علی واحدۀ منهما و أما فاطمۀ فبکت علی رسول الله ص حتی تأذی به أهل المدینۀ فقالوا لها قد آذیتینا بکثرۀ بکائک فكانت تخرج إلی المقابر مقابر الشهداء فتبکی حتی تقضى حاجتها ثم تنصرف و أما علی بن الحسین فبکی علی الحسین ع عشرين سنۀ أو أربعین سنۀ^{۹۵۵} ما وضع بین یدیه طعام إلا بکی حتی قال له مولی له جعلت فداک یا ابن رسول الله إنی أخاف علیک أن تكون من الهالکین قال إنما أشکوا بثی و حزنی إلی الله و أعلم من الله ما لا تعلمون إنی لم أذکر مصرع بنی فاطمۀ إلا خنقتنی لذلك عبرۀ

الأمالی^{۹۵۶} الحسین بن أحمد بن إدريس عن أبيه عن ابن عيسى عن ابن معروف مثله

ترجمه:

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب خصال، به سندش از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

(1) کتاب خصال، ج 1 ص 272 و 273 شماره 15.

(2) محمد بن سهیل بحرانی ناشناخته است.

(3) تردید از جانب راوی است.

(4) امالی شیخ صدوق، ص 121 شماره 5.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 572

افرادی که فوق العاده گریه کردند پنج نفر بودند: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه، دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن الحسین علیهم السلام.

⁹⁵³ (1) کتاب خصال، ج 1 ص 272 و 273 شماره 15.

⁹⁵⁴ (2) محمد بن سهیل بحرانی ناشناخته است.

⁹⁵⁵ (3) تردید از جانب راوی است.

⁹⁵⁶ (4) امالی شیخ صدوق، ص 121 شماره 5.

حضرت آدم از فراق بهشت به قدری گریه کرد که اثر اشک در دو گونه مبارکش نظیر جوی باقی ماند.

حضرت یعقوب به قدری از فراق یوسف گریه نمود که چشمان خود را از دست داد و بدو گفتند: به خداوند سوگند یوسف را از خاطر نخواهی برد تا آنکه افسرده یا نابود گردی.

حضرت یوسف به قدری برای پدرش یعقوب گریست که اهل زندان ناراحت شدند و به وی گفتند: یا باید شب گریان و روز ساکت شوی و یا اینکه روز گریان و شب ساکت باشی.

یوسف با یکی از پیشنهادهای ایشان موافقت نمود.

حضرت فاطمه در فراق پیغمبر به قدری گریه کرد که اهل مدینه خسته و ناراحت شده به او گفتند: تو به واسطه کثرت گریهات ما را اذیت می کنی. لذا حضرت زهرا از مدینه خارج و به سوی قبر شهدا می رفت، وقتی ناراحتیهای قلبی خود را با گریستن خالی می کرد به سوی مدینه بازمی گشت.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مدت بیست یا چهل سال بر حضرت حسین گریست. هیچ غذایی در مقابل آن حضرت نمی گذاشتند مگر اینکه گریان می شد.

کار آن حضرت به جایی رسید که یکی از غلامانش به وی گفت: ای پسر رسول خدا! فدای تو شوم، من می ترسم تو خود را (به واسطه کثرت گریه) هلاک نمایی! فرمود: چاره ای نیست جز اینکه از غم و اندوه خود به خداوند شکایت کنم. من چیزهایی را می دانم که شما نمی دانید. من یاد آور قتلگاه فرزندان فاطمه علیها السلام نمی شوم مگر اینکه گریه راه گلویم را مسدود می کند.

[متن عربی]

2/312- أمالی شیخ طوسی^{۹۵۷} المفید عن الصدوق عن أبيه عن أحمد بن إدريس

(1) امالی طوسی، ج 1 ص 191- بحار الانوار، ص 28 ص 41 شماره 4- اثبات الهداء، ج 1 ص 572 شماره 217.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 573

⁹⁵⁷ (۱) امالی طوسی، ج ۱ ص ۱۹۱- بحار الانوار، ص ۲۸ ص ۴۱ شماره ۴- اثبات الهداء، ج ۱ ص ۵۷۲ شماره ۲۱۷.

عن محمد بن عبد الجبار عن ابن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عكرمة عن عبد الله بن العباس قال لما حضرت رسول الله ص الوفاة بكى حتى بليت دموعه لحيته فقيل له يا رسول الله ما يبكيك فقال أبكي لذريتي و ما تصنع بهم شرار أمتي من بعدى كأني بفاطمة بنتي و قد ظلمت بعدى و هي تنادى يا أبتاه فلا يعينها أحد من أمتي فسمعت ذلك فاطمة ع فبكت فقال رسول الله ص لا تبكين يا بنية فقلت لست أبكي لما يصنع بي من بعدك و لكنى أبكي لفراقك يا رسول الله فقال لها أبشري يا بنت محمد بسرعة اللحاق بي فإنك أول من يلحق بي من أهل بيتي

ترجمه:

شیخ طوسی در امالی به سندش از عبد الله بن عباس روایت کرده:

هنگامی که وفات پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک گردید آن حضرت به قدری گریست که محاسن مبارکش تر شد. عرض شد: یا رسول الله! چرا گریه می کنی؟ فرمود: برای ذریه و فرزندانم و آن ستمهایی که از جفاکاران امتم بعد از من به ایشان می رسد، می گریم. گویا می بینم دخترم فاطمه زهرا بعد از من مظلوم واقع شده، هر چه صدا می زند: یا ابتاه! احدی از امت من به فریاد او نمی رسد. وقتی فاطمه این مطلب را شنید، گریان شد. پیغمبر اکرم به وی فرمود: دخترم، گریان مباش! فاطمه گفت: پدر جان! من برای ظلم هایی که بعد از تو خواهم دید گریه نمی کنم، بلکه برای فراق اشک می ریزم. پیغمبر فرمود: دخترم، مژده باد تو را! زیرا تو اولین کسی هستی که در میان اهل بیتم به من ملحق خواهد شد.

[متن عربی]

3/ 313- قصص الأنبياء عليهم السلام⁹⁵⁸ الصدوق عن السناني عن الأسدي عن البرمكي عن جعفر بن سليمان عن عبد الله بن يحيى عن الأعمش عن عباية عن ابن عباس قال دخلت فاطمة على رسول الله ص في مرضه الذي توفي فيه قال نعت إلى نفسي فبكت فاطمة فقال لها لا تبكين فإنك لا تمكثين من بعدى إلا اثنتين و سبعين يوما و نصف يوم حتى تلحقى بي و لا تلحقى [تلحقين] بي حتى تتحفي بثمار الجنة فضحكت فاطمة ع

ترجمه:

در کتاب قصص الأنبياء، از شیخ صدوق، از عبد الله بن عباس روایت شده است

(1) قصص الأنبياء: راوندی، ص 309 شماره 411- اثبات الهداة، ج 2 ص 130 شماره 548.

⁹⁵⁸ (1) قصص الأنبياء: راوندی، ص 309 شماره 411- اثبات الهداة، ج 2 ص 130 شماره 548.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 574

که گفت:

فاطمه زهرا علیها السلام در آن بیماری که رسول خدا از دنیا رحلت نمود، به حضور آن حضرت آمد. پیامبر خدا فرمود: گریان مباش! زیرا تو بعد از من بیشتر از هفتاد و دو روز و نیم زنده نخواهی بود که به من ملحق می‌شوی و به من ملحق نمی‌شوی تا اینکه از میوه‌های بهشتی به عنوان تحفه به تو عطا شود. حضرت فاطمه پس از شنیدن این بشارت خندان شد.

[متن عربی]

4/314- الخرائج^{۹۵۹} قال أبو عبد الله ع إن فاطمة مكنت بعد رسول الله ص خمسة و سبعين يوما و كان دخلها حزن شديد على أبيها و كان جبرئيل يأتيها و يطيب نفسها و يخبرها عن أبيها و مكانه في الجنة و يخبرها ما يكون بعدها في ذريتها و كان علي يكتب ذلك

ترجمه:

قطب الدین راوندی در الخرائج و الجرائح از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

حضرت فاطمه بعد از پدر بزرگوارش مدت هفتاد و پنج روز زنده بود و از فراق پدر خود دچار غم و اندوه شدیدی شده بود. جبرئیل نزد آن بانو می‌آمد و او را تسلی و از مکان پدرش که در بهشت است خبر می‌داد. و نیز او را از مصائبی که بعدا فرزندانش به آن مبتلا می‌شدند آگاه می‌کرد و حضرت علی علیه السلام این گونه مطالب را می‌نوشت.

[متن عربی]

5/315- المناقب^{۹۶۰} دخلت أم سلمة على فاطمة ع فقالت لها كيف أصبحت عن ليلتك يا بنت رسول الله ص قالت أصبحت بين كمد و كرب فقد النبي و ظلم الوصي هتك و الله حجابيه من أصبحت إمامته مقبضة على غير ما شرع الله في التنزيل و سنه النبي ص في التأويل و لكنها أحقاد بدريه و ترات أحديه كانت عليها قلوب النفاق مكتمنه لإمكان الوشاء فلما استهدف الأمر أرسلت علينا شآبيب الآثار من مخيلة الشقاق فيقطع وتر

⁹⁵⁹ (۱) الخرائج و الجرائح، ج ۲ ص ۵۲۶ ذیل شماره ۱- کافی، ج ۱ ص ۴۵۸ شماره ۱- اثبات الهداة، ج ۴ ص ۴۴۱ شماره ۱۳- مناقب، ج ۳ ص

۱۱۶.

⁹⁶⁰ (۲) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲ ص ۲۰۳.

(1) الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 526 ذیل شماره 1- کافی، ج 1 ص 458 شماره 1- اثبات الهداء، ج 4 ص 441 شماره 13- مناقب، ج 3 ص 116.

(2) مناقب ابن شهر آشوب، ج 2 ص 203.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 575

الإيمان من قسى صدورها و لبئس على ما وعد الله من حفظ الرسالة و كفالة المؤمنين أحرزوا عائدتهم غرور الدنيا بعد استنصار ممن فتك بأبائهم فى مواطن الكرب و منازل الشهادات

أقول كان الخبر فى المأخوذ منه مصحفا محرفا و لم أجده فى موضع آخر أصححه به فأوردته على ما وجدته

ترجمه:

... علامه مجلسی گوید: این حدیث تحریف شده و مغلوط است و من آن را در جای دیگر نیافتم که بتوانم آن را تصحیح نمایم.⁹⁶¹

[متن عربی]

6/316- من بعض كتب المناقب،⁹⁶² عن سعد بن عبد الله الهمداني عن سليمان بن إبراهيم عن أحمد بن موسى بن مردويه عن جعفر بن محمد بن مروان عن أبيه عن سعيد بن محمد الجرمي عن عمرو بن ثابت عن أبيه عن حبة عن علي ع قال غسلت النبي ص فى قميصه فكانت فاطمة تقول أرنى القميص فإذا شمته غشى عليها فلما رأيت ذلك غيبته

ترجمه:

در بعضی کتب که در باره مناقب و فضائل علی علیه السلام نوشته شده از علی علیه السلام روایت شده است:

من بدن پیغمبر خدا را با پیراهنش غسل دادم. فاطمه زهرا می گفت: پیراهن پدرم را به من نشان بده. هنگامی که آن پیراهن را بویید غش کرد!! وقتی من با این منظره مواجه شدم پیراهن رسول خدا را پنهان نمودم.

⁹⁶¹ (۱) مترجم گوید: ما نیز به دلیل مغلوط بودن عبارات از ترجمه روایت خودداری کردیم گر چه متن کامل این گفتار به زودی می آید و ترجمه خواهد شد.

⁹⁶² (۲) مقتل الحسين، ج ۱ ص ۷۷.

[متن عربی]

7 / 317- من لا يحضره الفقيه^{۹۶۳} روى أنه لما قبض النبي ص امتنع بلال من الأذان قال لا أؤذن لأحد بعد رسول الله ص و إن فاطمة ع قالت ذات يوم إني أشتهي أن

(1) مترجم گوید: ما نیز به دلیل مغلوب بودن عبارات از ترجمه روایت خودداری کردیم گر چه متن کامل این گفتار به زودی می آید و ترجمه خواهد شد.

(2) مقتل الحسين، ج 1 ص 77.

(3) من لا يحضره الفقيه، ج 3 ص 137- روضة الواعظین، ص 181.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 576

أسمع صوت مؤذن أبي ع بالأذان فبلغ ذلك بلالا فأخذ في الأذان فلما قال الله أكبر الله أكبر ذكرت أباهما و أيامه فلم تتمالك من البكاء فلما بلغ إلى قوله أشهد أن محمدا رسول الله شهقت فاطمة ع و سقطت لوجهها و غشى عليها فقال الناس لبلال أمسك يا بلال فقد فارقت ابنة رسول الله ص الدنيا و ظنوا أنها قد ماتت فقطع أذانه و لم يتمه فأفاقت فاطمة ع و سألته أن يتم الأذان فلم يفعل و قال لها يا سيده النسوان إني أخشى عليك مما تنزلينه بنفسك إذا سمعت صوتي بالأذان فأعفته عن ذلك

ترجمه:

شیخ صدوق رحمه الله در من لا يحضره الفقيه روایت کرده است:

وقتی پیغمبر خدا از دنیا رحلت نمود بلال از گفتن اذان خودداری کرد، و گفت: من بعد از پیامبر اسلام برای احدی اذان نخواهم گفت.

روزی فاطمه زهرا فرمود: دوست دارم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم. و چون این سخن به گوش بلال رسید، مشغول گفتن اذان شد. هنگامی که بلال دو مرتبه گفت: الله اکبر، حضرت فاطمه به یاد روزگار پدرش رسول خدا افتاد و نتوانست

⁹⁶³ (۳) من لا يحضره الفقيه، ج ۳ ص ۱۳۷- روضة الواعظین، ص ۱۸۱.

از گریه خودداری نماید. و زمانی که بلال گفت: اشهد أن محمدا رسول الله، فاطمه علیها السلام صیحه‌ای زد و با صورت خود سقوط و غش کرد!! مردم به بلال گفتند: از گفتن اذان خودداری کن! زیرا فاطمه دختر پیغمبر رحلت کرد. مردم فکر کردند که فاطمه از دار دنیا رفته است! بلال اذان را تمام نکرده قطع نمود. پس از آنکه فاطمه زهرا به هوش آمد به بلال گفت: اذان را تمام کن. ولی بلال نپذیرفت و به آن حضرت گفت: ای برترین زنان! من از اینکه هر گاه صدای اذان مرا می‌شنوی و این همه ناراحت می‌شوی می‌ترسم. لذا حضرت فاطمه علیها السلام وی را معاف نمود.

[متن عربی]

8/318- معانی الأخبار حدثنا أحمد بن الحسن القطان قال حدثنا عبد الرحمن بن محمد الحسيني قال حدثنا أبو الطيب محمد بن الحسين بن حميد اللخمي قال حدثنا أبو عبد الله محمد بن زكريا قال حدثنا محمد بن عبد الرحمن المهلبی قال حدثنا عبد الله بن محمد بن سليمان عن أبيه عن عبد الله بن الحسن عن أمه فاطمة بنت الحسين ع قالت لما اشتدت علة فاطمة بنت رسول الله ص و غلبها اجتمع عندها نساء المهاجرين و الأنصار فقلن لها يا بنت رسول الله كيف أصبحت عن عنتك فقالت ع أصبحت و الله عائفة لديناكم قالية

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 577

لرجالکم لفظتہم قبل أن عجمتہم و شنأتہم بعد أن سبرتہم فقبحا لفلول الحد و خور القنأة و خطل الرأی و بئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم و فی العذاب هم خالدون لا جرم لقد قلدتہم ربقتہا و شننت علیہم غارها فجعدا و عقرا و سحقا للقوم الظالمین و یحہم أنى زحزحوها عن رواسی الرسالۃ و قواعد النبوءۃ و مہبط الوحی الامین و الطیبین بأمر الدنیا و الدین ألا ذلك هو الخسران المبین و ما نقموا من أبی الحسن نقموا و الله منه نكیر سیفہ و شدۃ وطنہ و نکال وقتعته و تمرہ فی ذات الله عز و جل و الله لو تکافوا عن زمام نبذہ رسول الله ص إلیہ لاعتقلہ و لساہر بہم سیرا سجحا لا یکلم خشاشہ و لا یتعتع راکبہ و لأوردہم منہلا نمیرا فضفاضا تطفح ضفتاہ و لأصدرہم بطانا قد تحیر بہم الری غیر متحل منہ بطائل إلا بغمر الماء و ردعہ شررہ الساغب و لفتحت علیہم برکات من السماء و الأرض و سیأخذہم الله بما كانوا یکسبون ألا ہلم فاسمع و ما عشت أراک الدهر العجب و إن تعجب فقد أعجبک الحادث إلی أى سناد استندوا و بأى عروۃ تمسکوا استبدلوا الذنابی و الله بالقوادم و العجز بالکاهل فرغما لمعاطس قوم یحسبون أنهم یحسنون صنعا ألا إنہم هم المفسدون و لکن لا یشعرون أ فمن یهدی إلی الحق أحق أن یتبع أمن لا یهدی إلا أن یهدی فما لکم کیف تحکمون أما لعمر إلهک لقد لقحت فنظرۃ ریشما تنتج ثم احتلبوا طلاع القعب دما عییطا و ذعافا ممقرا هنالک یخسر المبطلون و یعرف التالون غب ما سن الأولون ثم طیبوا عن أنفسکم أنفسا و طأمنوا للفتنۃ جأشا و أبشروا بسیف صارم و ہرج شامل و استبداد من الظالمین یدع فیئکم زہیدا و زرکم حصیدا فیا حسرتی لکم و أنى بکم و قد عمیت قلوبکم علیکم أ نلزمکموها و أنتم لها کارہون

(1) معانی الاخبار، ج 2 ص 354-356 شماره 1 و در خاتمه گوید: قال مصنف هذا الكتاب- رحمه الله:- سألت أبا أحمد الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري عن معنى هذا الحديث فقال: أما قولها صلوات الله عليها: «عائفة» فالعائفة الكارهة يقال: «عفت الشيء» و «القالية» المغضبة، يقال: «قلت فلانا» إذا أبغضته كما قال الله تبارك و تعالی: ما ودعك ربك و ما قلى و قولها عليها السلام: «لفظتم» هو طرح الشيء من الفم كراهة له، تقول: «عضضت على الطعام ثم لفظته» إذا رميت به من فمك. و قولها: «قبل أن عجمتم» يقال: «عجمت الشيء إذا عضضت عليه، و «عود معجوم» إذا عض. و «شئاتهم» أبغضتهم، و الاسم منه «الشئان». و قولها: «سبرتهم» أى امتحنتهم، يقال:

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 578

ثم قال و حدثنا بهذا الحديث أبو الحسن علي بن محمد بن الحسن المعروف بابن مقبرة القزويني قال أخبرنا أبو عبد الله جعفر بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن علي بن أبي طالب ع قال حدثنا محمد بن علي الهاشمي قال حدثنا عيسى بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علي بن أبي طالب ع قال حدثني أبي عن أبيه عن جده عن علي بن أبي طالب ع قال لما حضرت فاطمة ع الوفاة دعنتي فقال أ منفذ أنت وصيتي و عهدى قال قلت بلى أنفذها فأوصت إليه و قالت إذا أنا مت فادفني ليلا و لا تؤذنين رجلين ذكرتهما قال فلما اشتدت علتها اجتمع إليها نساء المهاجرين و الأنصار فقلن كيف أصبحت يا بنت رسول الله من علتك فقالت أصبحت و الله عائفة لديناكم و ذكر الحديث نحوه

قال الصدوق رحمه الله سألت أبا أحمد الحسين بن عبد الله بن سعيد العسكري عن معنى هذا الحديث فقال أما قولها صلوات الله عليها عائفة إلى آخر ما ذكره و سنورها في تضاعيف ما سنذكره في شرح الخطبة على اختلاف رواياتها

964 (1) معانی الاخبار، ج ۲ ص ۳۵۴-۳۵۶ شماره ۱ و در خاتمه گوید: قال مصنف هذا الكتاب- رحمه الله:- سألت أبا أحمد الحسن بن عبد الله بن سعيد العسكري عن معنى هذا الحديث فقال: أما قولها صلوات الله عليها: «عائفة» فالعائفة الكارهة يقال: «عفت الشيء» و «القالية» المغضبة، يقال: «قلت فلانا» إذا أبغضته كما قال الله تبارك و تعالی: ما ودعك ربك و ما قلى و قولها عليها السلام: «لفظتم» هو طرح الشيء من الفم كراهة له، تقول: «عضضت على الطعام ثم لفظته» إذا رميت به من فمك. و قولها: «قبل أن عجمتم» يقال: «عجمت الشيء إذا عضضت عليه، و «عود معجوم» إذا عض. و «شئاتهم» أبغضتهم، و الاسم منه «الشئان». و قولها: «سبرتهم» أى امتحنتهم، يقال: «عجمت الشيء إذا عضضت عليه، و «عود معجوم» إذا عض. و «شئاتهم» أبغضتهم، و الاسم منه «الشئان». و قولها: «سبرتهم» أى امتحنتهم، يقال:

نقموا من أبي الحسن» أي ما الذي أنكروا عليه. و «تتمره» أي تغضبه يقال: «تتمر الرجل» إذا غضب و تشبه بالنمر. و قولها: «تكافوا» أي كفوا أيديهم عنه. و «الزمام» مثل في هذا. «لاعتلقه» لأخذه بيده. و «السجح» السير السهل. «لا يكلم» لا يجرح و لا يدمى. و «الخشاش» ما يكون في أنف البعير من الخشب. و «لا يتعتع» أي لا يكره و لا يقلق و «المنهل» مورد الماء و «النمير» الماء النامي في الحشد. و «الفضفاض» الكثير و «الضفتان» جانبا النهر. و «البطان» جمع «بطين» و هو الريان. «غير متحل منه بطائل» أي كان لا يأخذ من ماله قليلا و لا كثيرا: «إلا بغمر الماء» كان يشرب بالغمر، و «الغمر» القدح الصغير. و «ردعه سورة الساعب» أي كان يأكل من ذلك قدر ما يردع ثوران الجوع. و «الذبابي» ما يلي الذنب من الجناح. و «القوادم» ما تقدم منه و «العجز» معروف. و «المعاطس»: الأنوف. و قولها: «فنظرة» أي انتظروا و ريثما تنتجوا» تقول: حتى تلد. «ثم احتلبوا طلاع القلب» أي ملأ القلب و القعب العس من الخشب و «الدم العبيط» الطري. و «الزعاف السم» و «المقر» المر و «الهرج» القتل و «الزهيد» القليل.

ترجمه:

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار از عبد الله بن حسن مثنی، از فاطمه بنت

«سبرت الرجل» اختبرته و خبرته. و قولها: «فقبحا لفلول الحد» يقال: «سيف مفلول» إذا انثلم حده. و «الخور» الضعف. و «الخلط» الاضطراب. و قولها: «لقد قلدتهم ربقتها» الربقة ما يكون في عنق الغنم و غيرها من الخيوط و الجمع الربق، و «شنتت» صببت، يقال: «شنتت الماء و شنتته» إذا صببته. «و جدعا» شتم من جدع الأنف. و «عقرا» من قولك: «عقرت الشيء». «سحقا» أي بعدا. و «زحزحوها» أي نحوها. و «الرواسي» الاصول الثابتة و كذلك «القواعد» و «الطيين» العالمين. و «ما نقموا من أبي الحسن» أي ما الذي أنكروا عليه. و «تنمره» أي تغضبه يقال: «تنمر الرجل» إذا غضب و تشبه بالنمر. و قولها: «تكافوا» أي كفوا أيديهم عنه. و «الزمام» مثل في هذا. «لاعتلقه» لأخذه بيده. و «السجح» السير السهل. «لا يكلم» لا يجرح و لا يدمي. و «الخشاش» ما يكون في أنف البعير من الخشب. و «لا يتعتع» أي لا يكره و لا يقلق و «المنهل» مورد الماء و «التمير» الماء النامي في الحشد. و «الفضاض» الكثير و «الضفتان» جانبا النهر. و «البطان» جمع «بطين» و هو الريان. «غير متحل منه بطائل» أي كان لا يأخذ من مالهم قليلا و لا كثيرا: «إلا بغمر الماء» كان يشرب بالغمر، و «الغمر» القدح الصغير. «و ردعه سورة السابغ» أي كان يأكل من ذلك قدر ما يردع ثوران الجوع. و «الذنابي» ما يلي الذنب من الجناح. و «القوادم» ما تقدم منه و «العجز» معروف. و «المعاطس»: الانوف. و قولها: «فنظرة» أي انتظروا «ريثما تنتجوا» تقول: حتى تلد. ثم احتلبوا طلاع القلب، أي ملأ القلب و القعب العس من الخشب و «الدم العبيط» الطرى. و «الزعاف السم» و «الممقر» المر و «الهرج» القتل و «الزهيد» القليل.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 579

حسین روایت کرده: ... ۹۶۵

[متن عربی]

9 / 319- الإحتجاج^{۹۶۶} قال سويد بن غفلة لما مرضت فاطمة ع المرضة التي توفيت فيها اجتمع إليها نساء المهاجرين و الأنصار يعدنها فقلن لها كيف أصبحت من علتك يا ابنة رسول الله فحمدت الله و صلت على أبيها ص ثم قالت أصبحت و الله عائفة لذيالكن قالية لرجالكن لفظتهم بعد أن عجمتهم و شنأتهم بعد أن سبرتهم فقبحا لفلول الحد و اللعب بعد الجد و قرع الصفاة و صدع القنأة و خطل الآراء و زلل الأهواء و بئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم و في العذاب هم

⁹⁶⁵ (۱) ترجمه آن را در حدیث بعد بخوانید.

⁹⁶⁶ (۲) احتجاج، ج ۱ ص ۲۸۶-۲۹۲ شماره ۵۰- شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶ ص ۲۳۳، به نقل از کتاب سقیفه تألیف جوهری- بلاغات النساء، ص ۱۹، از عطیه عوفی- معانی الاخبار، ص ۳۵۴، به دو سند- امالی شیخ طوسی، ج ۱ ص ۲۳۸، از ابن عباس، به دو سند- کشف الغمّة، ج ۲ ص ۱۱۴- اعلام النساء، ج ۴ ص ۱۲۸- دلائل الإمامة، ص ۳۹ و ۴۰، به دو سند

خالدون لا جرم لقد قلدتهم ربقتها و حملتهم أوقتها و شنتت عليهم غارها فجدها و عقرا و بعدا للقوم الظالمين ويحهم أنى زعزعوها عن رواسى الرسالة و قواعد النبوة و الدلالة و مهبط الروح الأمين و الطيبين بأمر الدنيا و الدين ألا ذلك هو الخسران المبين و ما الذى نقموا من أبى الحسن نقموا منه و الله نكير سيفه و قلة مبالاته بحتفه و شدة وطأته و نکال وقعته و تتمره فى ذات الله و تالله لو مالوا عن المحجة اللائحة و زالوا عن قبول الحجة الواضحة لردهم إليها و حملهم عليها و لسار بهم سيرا سجحا لا يكلم خشاشه و لا يكل سائره و لا يمل راکبه و لأوردهم منهلا نميرا صافيا رويا تطفح ضفتاه و لا يترنق جانباه و لأصدرهم بطانا و نصح لهم

(1) ترجمه آن را در حدیث بعد بخوانید.

(2) احتجاج، ج 1 ص 286-292 شماره 50- شرح ابن ابى الحديد، ج 16 ص 233، به نقل از کتاب سقیفه تألیف جوهری- بلاغات النساء، ص 19، از عطیه عوفی- معانی الاخبار، ص 354، به دو سند- امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 238، از ابن عباس، به دو سند- کشف الغمّة، ج 2 ص 114- اعلام النساء، ج 4 ص 128- دلائل الإمامة، ص 39 و 40، به دو سند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 580

سرا و إعلانا و لم یکن یحلی من الغنى بطائل و لا یحظى من الدنيا بنائل غیر ری الناهل و شعبه الكل و لبان لهم الزاهد من الراغب و الصادق من الکاذب و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم برکات من السماء و الأرض و لكن کذبوا فأخذناهم بما كانوا یکسبون و الذين ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا و ما هم بمعجزین ألا لهم فاستمع و ما عشت أراک الدهر عجا و إن تعجب فعجب قولهم لیت شعری إلى أى سناد استندوا و على أى عماد اعتمدوا و بأیه عروه تمسکوا و على أیه ذریه أقدموا و احتنکوا لبئس المولى و لبئس العشير و بئس للظالمین بدلا استبدلوا و الله الذنابی بالقوادم و العجز بالکاهل فرغما لمعاطس قوم یحسبون أنهم یحسنون صنعا ألا إنهم هم المفسدون و لكن لا یشعرون و یحهم أ فمن یهدى إلى الحق أحق أن یتبع أمن لا یهدى إلا أن یهدى فما لكم کیف تحکمون أما لعمری لقد لقت فنظرة ریشما تنتج ثم احتلبوا ملء القعب دما عییطا و ذعافا مبیذا هنالك یخسر المبطلون و یعرف التالون غب ما أسس الأولون ثم طیبوا عن دنیاکم أنفسا و اطمئنوا للفتنة جأشا و أبشروا بسیف صارم و سطوة معتد غاشم و بهرج شامل و استبداد من الظالمین یدع فیئکم زهیذا و جمعکم حصیدا فیا حسرة لكم و أنى بکم و قد عمیت علیکم أ نلزمکموها و أنتم لها کارهون قال سويد بن غفلة فأعادت النساء قولها ع على رجالهن فجاء إليها قوم من وجوه المهاجرین و الأنصار معتذرين و قالوا یا سیده النساء لو کان أبو الحسن ذکر لنا هذا الأمر من قبل أن نبرم العهد و نحکم العقد لما عدلنا عنه إلى غیره فقالت ع إلیکم عنی فلا عذر بعد تعذیرکم و لا أمر بعد تقصیرکم

ترجمه:

در کتاب احتجاج از سوید بن غفله روایت شده است:

چون فاطمه علیها السلام بیمار شد به آن بیماری که موجب رحلت آن حضرت گردید به هنگام شدت یافتن بیماریش گروهی از زنان مهاجر و انصار به عیادتش جمع شدند و بر آن حضرت سلام کرده گفتند: ای دختر رسول خدا! وضع بیماریت چگونه است و با آن چه می کنی؟ آن حضرت ستایش خداوند سبحان کرده بر پدرش درود فرستاد، و سپس گفت:

حالم به گونه ای است که از دنیای شما بسی بیزار و مردانتان را دشمن می دارم! حال و قالشان را آزمودم و از آنچه کردند، بسی ناخشنودم و آنان را به کناری نهادم. چرا که چون

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 581

تیغ زنگار خورده نابرا و چون نیزه از قد دو نیم شده، و صاحبان اندیشه های تیره و نارسایند.

چه بد ذخیره ای از پیش برای خود فرستادند. خشم خداوند را به جان خریدند و در آتش و نیران پاینده اند.

از سر ناچاری ریسمان امور و وظایف را به گردن آنان انداخته، سنگینی و مسئولیت کار را بدانها واگذاردم و ننگ عدالت کشی را بر آنها بار کردم. نفرین ابد بر این مکاران، دور باشند از رحمت حق این ستمکاران، وای بر آنان! از چه رو تمرکز حق را در مرکز خود سبب نگشتند؟ و از این راه خلافت را از پایه های نبوت دور داشتند و از سرایی که محل نزول جبرئیل بود، به دیگر سرا بردند و از ید قدرت کاردانان دین و دنیا خارج ساختند! به هوش! که زبانی بس بزرگ است! چه چیزی سبب گردید تا از علی علیه السلام عیبجویی کنند؟

عیب او گفتند؛ زیرا شمشیرش، خویش و بیگانه، شجاع و ترسو نمی شناخت. دریافتند که او به مرگ توجهی ندارد. دیدند که او چگونه بر آنها می تازد و آنان را به وادی فنا می افکند. و برخی را برای عقوبت و سرمشق دیگران باقی می گذارد. به کتاب خدا مسلط و دانا، و خشم او در راه خوشنودی خداوند بود. به خداوند سوگند اگر از طریق آشکار و نمایان حق منحرف شده از قبول دلایل و حجت های روشن و مبین، امتناع می نمودند، آنان را به راه مستقیم، هادی و رهنمون می شد و از انحراف و اعوجاج آنان جلوگیری می نمود. به خداوند سوگند، اگر مردانتان در خارج نشدن زمام امور، از دستان علی پای می فشردند و تدبیر کار را آنچنان که پیامبر بدو سپرده بود، تحویل او می دادند علی آن را به سهولت راه می برد و این شتر را به سلامت به مقصد می رساند، آن گونه که حرکت این شتر رنج آور نمی شد. علی آنان را به آبشخوری صاف و مملو و وسیع هدایت می کرد که آب از اطرافش سرازیر می شد و هرگز رنگ کدورت به خود نمی گرفت. او آنان را از این آبشخور سیراب به در می آورد.

علی خیر و نیکی را در نهان و آشکار برای آنان خوش می‌دارد. او اگر بر مسند می‌نشست هرگز بهره‌ای فراوان از بیت المال را به خود اختصاص نمی‌داد و از فزونی و ثروت دنیا جز به مقدار نیاز برداشت نمی‌کرد، به مقدار آبی که تشنگی را فرو نشاند و خوراکی که گرسنگی را برطرف نماید. (در آن هنگام) مرد پارسا، از تشنه حطام دنیا باز شناخته می‌شد و راستگو از دروغگو متمایز می‌گشت، در این صورت ابواب برکات آسمانی و زمین بر آنان گشوده

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 582

می‌شد. و خداوند به زودی آنان را به سبب اعمال و کردارشان مؤاخذه خواهد کرد. زیرا اگر ساکنان قریه‌ای ایمان آورده خدا ترسی پیشه می‌ساختند برکات زمین و آسمان را بر آنان فرو می‌ریختیم. اما آنان دروغ گفتند و ما آنان را در برابر آنچه که به دست آورده بودند، گرفتار آوردیم «و کسانی از اینان که ستم روا داشتند نتیجه سوء کردارشان را به زودی خواهند یافت.

آنان هرگز بر ما چیرگی نخواهند یافت».

بیایید! و بشنوید! روزگار چه طرفه معجونی در نهان دارد و چه بازیچه‌ها یکی از پس دیگری آشکار می‌سازد.

ای کاش می‌دانستم به چه پناهگاهی تکیه داده‌اند؟ و کدامین ستون را پشتیبان گرفته‌اند؟ و به کدامین ریسمان تمسک جسته‌اند؟ و بر چه خاندانی پیشقدم شده، استیلا جسته‌اند؟

شگفتا! که بد سرپرستی انتخاب کرده و بد دوستانی برگزیده‌اند. و ستمکاران [که به جای خداوند شیطان را اطاعت نمودند] چه بد مبادله کردند. اینان روی بال، به جای پره‌های بزرگ، دم را قرار داده‌اند، سر واگذارده دم اختیار نمودند.

به خاک مذلت ساییده باد بینی قومی که «خیال کردند با این اعمال کار خوبی را انجام داده‌اند. بدانید که آنان فاسدند، ولی خود نمی‌دانند».

وای بر آنان! «آیا آن کس که مردم را به راه راست فرا می‌خواند، سزاوار پیروی است یا آنکه خود راه نمی‌داند؟ وای بر شما! چه بد داوری می‌کنید».

اما به جان خود سوگند که نطفه این بسته شده است. [و شتر این فتنه آبستن شده به همین زودی خواهد زایید] انتظار کشید تا این فساد در پیکر اجتماع اسلامی منتشر شود. از پستان شتر پس از این خون و زهری که زود هلاک‌کننده است، بدوشید. «در اینجاست که پویندگان راه باطل زیان بینند، و مسلمانانی که در پی خواهند آمد، در می‌یابند که احوال مسلمانان صدر اسلام چگونه بوده است. قلبتان با فتنه‌ها آرام خواهد گرفت. بشارتتان باد به شمشیرهای کشیده و برا، و حمله جائر و متجاسر ستمکار، و درهم شدن امور همگان و خود رأیی ستمگران! غنایم و حقوق شما را اندک خواهند داد.

و جمع شما را با شمشیرهایشان دور خواهند کرد. و شما جز میوه حسرت برداشت نخواهید نمود. کارتان به کجا خواهد انجامید؟

در حالی که «حقایق امور بر شما مخفی گردیده است. آیا شما را به کاری وادارم که از آن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 583

کراهت دارید؟».

زنان حاضر در مجلس سخنان حضرت فاطمه علیها السلام را پیش مردان خود بازگو و تکرار کردند. متعاقب آن، گروهی از بزرگان و رؤسای مهاجرین و انصار در حالی که اعتذار می‌جستند و اظهار ندامت، نزد حضرت زهرا علیها السلام آمدند و به آن حضرت گفتند: ای سرور زنان عالم! اگر ابو الحسن (علی علیه السلام) برای ما حقایق را عنوان می‌کرد قبل از آنکه ما با دیگری (ابو بکر) عهد وثیق و پیمان استوار و محکم بسته باشیم، هرگز از او روی بر نتافته به دیگری میل نمی‌کردیم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

من مسئولیت بازگویی حقایق را داشتم (نصیحتی بود از من به شما) حجت را بر شما تمام کردم. عذر شما، عذر مقبول و پسندیده‌ای نیست و تقصیر و کوتاهی شما مسلم و هیچ بهانه و توجیهی بعد از آن متصور نیست.

[متن عربی]

10 / 320 - أمالی طوسی^{۹۶۷} الحفار عن إسماعيل بن علي الدعبلی عن أحمد بن علي الخزاز عن أبي سهل الدقاق عن عبد الرزاق و قال الدعبلی و حدثنا إسحاق بن إبراهيم الديری عن عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود عن ابن عباس قال دخلن نسوة من المهاجرین و الأنصار علی فاطمة بنت رسول الله ص يعدنها فی علتها فقلن السلام عليك يا بنت رسول الله ص كيف أصبحت فقالت أصبحت و الله عائفة لدنياكن قالية لرجالكن لفظتهم بعد إذ عجمتهم و سئمتهم بعد أن سبرتهم فقبحا لأفون الرأي و خطل القول و خور القنائة و لبئس ما قدمت لهم أنفسهم أن سخط الله عليهم و فی العذاب هم خالدون لا جرم و الله لقد قلدتهم ربقتها و شنت عليهم غارها فجدا و رغما للقوم الظالمين

(1) امالی طوسی، ج 1 ص 384 به بعد 238- کشف الغمة، ج 2 ص 114- بلاغات النساء، ص 19 مکرر دو حدیث قبل است، با شرحی بر الفاظ مشکل آن.

⁹⁶⁷ (۱) امالی طوسی، ج ۱ ص ۳۸۴ به بعد ۲۳۸- کشف الغمة، ج ۲ ص ۱۱۴- بلاغات النساء، ص ۱۹ مکرر دو حدیث قبل است، با شرحی بر الفاظ مشکل آن.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 584

ويحهم أنى زحزحوها عن أبي الحسن ما نقموا و الله منه إلا نكير سيفه و نکال وقعه و تنمره في ذات الله و تالله لو تكافوا عليه عن زمام نبذه إليه رسول الله ص لاعتلقه ثم لسا ر بهم سيرة سجحا فإنه قواعد الرسالة و رواسى النبوة و مهبط الروح الأمين و الطيبين بأمر الدين و الدنيا و الآخرة ألا ذلك هو الخسران المبين و الله لا يكتلم خشاشه و لا يتعتع راكمه و لأوردهم منهلا رويافضا تطفح ضفته و لأصدرهم بطانا قد خثر بهم الرى غير متحل بطائل إلا تغمر الناهل و ردع سورة سغب و لفتحت عليهم بركات من السماء و الأرض و سيأخذهم الله بما كانوا يكسبون فهلم فاسمع فما عشت أراك الدهر عجا و إن تعجب بعد الحادث فما بالهم بأى سند استندوا أم بأية عروة تمسكوا لبئس المولى و لبئس العشير و بئس للظالمين بدلا استبدلوا الذنابى بالقوادم و الحرون بالقاحم و العجز بالكاهل فتعسا لقوم يحسبون أنهم يحسنون صنعا ألا إنهم هم المفسدون و لكن لا يشعرون أ فمن يهدى إلى الحق أحق أن يتبع أمن لا يهدى إلا أن يهدى فما لكم كيف تحكمون لقت نظرة ريثما تنتج ثم احتلبوا طلاع القعب دما عبيطا و ذعافا مييدا هنالك يخسر المبطلون و يعرف التالون غب ما أسس الأولون ثم طيبوا بعد ذلك عن أنفسكم لفتنها ثم اطمئنوا للفتنة جأشا و أبشروا بسيف صارم و هرج دائم شامل و استبداد من الظالمين فزرع فيئكم زهيدا و جمعكم حصيدا فيا حسرة لهم و قد عميت عليهم الأنباء أ نلزمكموها و أنتم لها كارهون

بيان أقول روى صاحب كشف الغمة الروايتين اللتين أوردتهما الصدوق عن كتاب السقيفة بحذف الإسناد و رواه ابن أبي الحديد في شرح نهج البلاغة عن أحمد بن عبد العزيز الجوهري عن محمد بن زكريا عن محمد بن عبد الرحمن إلى آخر ما أوردته الصدوق و إنما أوردتها مكررة للاختلاف الكثير بين رواياتها و شدة الاعتناء بشأنها و لنشرها لاحتياج جل فقراتها إلى الشرح و البيان زيادة على ما أوردته الصدوق و الله المستعان.

قولها ع عائفة أى كارهه يقال عاف الرجل الطعام يعافه عيافا إذا كرهه و القالية

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 585

المبغضة قال تعالى ما ودعك ربك و ما قلى^{٩٦٨} و لفظت الشىء من فمى أى رميته و طرحته و العجم العضم تقول عجمت العود أعجمه بالضم إذا عضته و شناه كمنعه و سمعه أبغضه و سبرتهم أى اختبرتهم فعلى ما فى أكثر الروايات المعنى طرحتهم و أبغضتهم بعد امتحانهم و مشاهدة سيرتهم فطرحتهم ثم لما اختبرتهم شنتهم و أبغضتهم أى تأكد إنكارى بعد الاختبار و يحتمل أن يكون الأول إشارة إلى شناعة أطوارهم الظاهرة و الثانى إلى خبث سرائرهم الباطنة.

قولها ع قبحا لفلول الحد إلى قولها خالدون قبحا بالضم مصدر حذف فعله إما من قولهم قبحه الله قبحا أو من قبح بالضم قباحة فحرف الجر على الأول داخل على المفعول وعلى الثاني على الفاعل و الفلول بالضم جمع فل بالفتح و هو الثلمة و الكسر في حد السيف و حكي الخليل في العين أنه يكون مصدرا و لعله أنسب بالمقام و حد الشيء شباهته و حد الرجل بأسه و الخور بالفتح و التحريك الضعف و القناة الرمح و الخطل بالتحريك المنطق الفاسد المضطرب و خطل الرأي فساده و اضطرابه.

قولها ع اللعب بعد الجد أي أخذتم دينكم باللعب و الباطل بعد أن كنتم مجدين فيه آخذين بالحجة.

قولها ع و قرع الصفاة الصفاة الحجر الأملس أي جعلتم أنفسكم مقرعا لخصامكم حتى قرعوا صفاتكم أيضا قال الجزري في حديث معاوية يضرب صفاتها بمعوله و هو تمثيل أي اجتهد عليه و بالغ في امتحانه و اختباره و منه الحديث لا يقرع لهم صفاة أي لا ينالهم أحد بسوء انتهى.

أقول لا يبعد أن يكون كناية عن عدم تأثير حيلتهم بعد ذلك و فلول حدهم كما أن من يضرب السيف على الصفاة لا يؤثر فيها و يفل السيف.

و صدع القناة شقها و السامة الملال و

قال الجزري في حديث علي إياك و مشاورة النساء فإن رأيهن إلى أفن

الأفن النقص و رجل أفن و مأفون أي ناقص العقل و قوله تعالى **أن سخط الله**^{٩٦٩} هو المخصوص بالذم أو علة الذم و المخصوص محذوف أي لبئس شيئا

(1) سورة الضحى، 3.

(2) سورة المائدة، 80.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 586

ذلك لأن كسبهم السخط و الخلود.

قولها ع لا جرم لقد قلدتهم ربقتها لا جرم كلمة تورد لتحقيق الشيء و الربقة في الأصل عروة في حبل تجعل في عنق البهيمة أو يدها تمسكها و يقال للحبل الذى تكون فيه الربقة ربق و تجمع على ربق و أرباق و الضمير في ربقتها راجع إلى الخلافة المدلول عليه بالمقام أو إلى فدك أو حقوق أهل البيت ع أى جعلت إثمها لازمة لرقابهم كالقلائد.

قولها و شننت عليهم غارها الشن رش الماء رشا متفرقا و السن بالمهملة الصب المتصل و منه قولهم شنت عليهم الغارة إذا فرقت عليهم من كل وجه.

قولها و حملتهم أوقتها قال الجوهري الأوق الثقل يقال ألقى عليه أوقه و قد أوقته تأويقا أى حملته المشقة و المكروه.

قولها ع فجدعا و عقرا الجددع قطع الأنف أو الأذن أو الشفة و هو بالأنف أخص و يكون بمعنى الحبس و العقير بالفتح الجرح و يقال فى الدعاء على الإنسان عقرا له و حلقا أى عقرا الله جسده و أصابه بوجع فى حلقة و أصل العقير ضرب قوائم البعير أو الشاة بالسيف ثم اتسع فيه فاستعمل فى القتل و الهلاك و هذه المصادر يجب حذف الفعل منها و السحق بالضم البعد.

قولها ع ويحهم أنى زحزوها عن رواسى الرسالة ويح كلمة تستعمل فى الترحم و التوجع و التعجب و الزحزحة التنجيه و التبعيد و الزعزعة التحريك و الرواسى من الجبال الثوابت الرواسخ و قواعد البيت أساسه.

قولها ع و الطبين هو بالطاء المهملة و الباء الموحدة الفطن الحاذق.

قولها ع و ما نعموا من أبى الحسن إلى قولها فى ذات الله و فى كشف الغمة و ما الذى نعموا من أبى الحسن يقال نعمت على الرجل كضربت و قال الكسائى كعلمت لغة أى عتبت عليه و كرهت شيئا منه و التنكير الإنكار و التنكر التغيير عن حال يسرك إلى حال تكرهها و الاسم النكير و ما هنا يحتمل المعنيين و الأول أظهر أى إنكار سيفه فإنه ع كان لا يسلم سيفه إلا لتغيير المنكرات و الوطأة الأخذة الشديدة و الضغطة و أصل الوطء الدوس بالقدم و يطلق على الغزو و القتل لأن من يطأ الشيء برجليه فقد استقصى فى هلاكه و إهانته و النكال العقوبة التى تنكل الناس و الوقعة صدمة الحرب و تنمر فلان أى تغيير

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 587

و تنكر و أوعد لأن النمر لا تلقاه أبدا إلا متنكرا غضبان. قولها فى ذات الله قال الطيبى ذات الشيء نفسه و حقيقته و المراد ما أضيف إليه و قال الطبرسى فى قوله تعالى **و أصلحوا ذات بينكم**⁹⁷⁰ كناية عن المنازعة و الخصومة و الذات هى الخلقة و البنية يقال فلان فى ذاته صالح أى فى خلقته و بنيته يعنى أصلحوا نفس كل شيء بينكم أو أصلحوا حال كل نفس بينكم و قيل معناه و أصلحوا حقيقة وصلكم و كذلك معنى اللهم أصلح ذات بين أى أصلح الحال التى بها يجتمع المسلمون انتهى.

أقول فالمراد بقولها في ذات الله أي في الله و لله بناء على أن المراد بالذات الحقيقة أو في الأمور و الأحوال التي تتعلق بالله من دينه و شرعه و غير ذلك كقوله تعالى **إنه عليم بذات الصدور**^{٩٧١} أي المضمرة التي في الصدور.

قولها ع و تالله لو مالوا أي بعد أن مكنوه في الخلافة قولها ع و تالله لو تكافوا إلى قولها بما كانوا يكسبون التكاف تفاعل من الكف و هو الدفع و الصرف و الزمام ككتاب الخيط الذي يشد في البرة أو الخشاش ثم يشد في طرفه المقود و قد يسمى المقود زماما و نبذه أي طرحه و في الصحاح اعتلقه أي أحبه و لعله هنا بمعنى تعلق به و إن لم أجد فيما عندنا من كتب اللغة.

و السجح بضمسين اللين السهل و الكلم الجرح و الخشاش بكسر الخاء المعجمة ما يجعل في أنف البعير من خشب و يشد به الزمام ليكون أسرع لانقياده و تعتعت الرجل أي أقلقته و أزعجته.

و المنهل المورد و هو عين ماء ترده الإبل في المراعى و تسمى المنازل التي في المفاوز على طرق السفار مناهل لأن فيها ماء قاله الجوهري و قال ماء نمير أي ناجع عذبا كان أو غيره و قال الصدوق نقلا عن الحسين بن عبد الله بن سعيد العسكري النمير الماء النامي في الجسد و قال الجوهري الروى سحابة عظيمة القطر شديدة الوقع و يقال شربت شربا روياء و الفضفاض الواسع يقال ثوب فضفاض و عيش فضفاض و درع فضفاضة و ضفتا النهر بالكسر و قيل و بالفتح أيضا جانباه و تطفح أي تمتلئ حتى تفيض.

(1) سورة الانفال، 1.

(2) سورة آل عمران، 119.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 588

و رنق الماء كفرح و نصر و ترنق كدر و صار الماء رونقة غلب الطين على الماء و الترنوق الطين الذي في الأنهار و المسيل فالظاهر أن المراد بقولها و لا يترنق جانباه أنه لا ينقص الماء حتى يظهر الطين و الحمأ من جانبي النهر و يتكدر الماء بذلك و بطن كعلم عظم بطنه من الشبع و منه الحديث تغدو خماسا و تروح بطانا و المراد عظم بطنهم من الشرب.^{٩٧٢}

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ص 588

⁹⁷¹ (٢) سورة آل عمران، ١١٩.

⁹⁷² مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد ٤٣ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ١ جلد، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، ١٣٧٩ ش.

تحير الماء أى اجتمع و دار كالمتحير يرجع أقصاه إلى أدناه و يقال تحيرت الأرض بالماء إذا امتلأت و لعل الباء بمعنى فى أى تحير فيهم الرى أو للتعدية أى صاروا حيارى لكثرة الرى و الرى بالكسر و الفتح ضد العطش.

و فى رواية الشيخ قد خثر بالخاء المعجمة و الثاء المثلثة أى أثقلهم من قولك أصبح فلان خائر النفس أى ثقيل النفس غير طيب و لا نشيط و حلى منه بخير كرمى أى أصاب خيرا و قال الجوهرى قولهم لم يحل منها بطائل أى لم يستفد منها كثير فائدة و التحلى التزين و الطائل الغناء و المزية و السعة و الفضل و التغمر هو الشرب دون الرى مأخوذ من الغمر بضم الغين المعجمة و فتح الميم و هو القدح الصغير.

و الناهل العطشان و الريان و المراد هنا الأول و الردع الكف و الدفع و الردعة الدفعة منه و فى جميع الروايات سوى معنى الأخبار سورة الساعب و فيه شررة الساعب و لعله من تصحيف النساخ و الشرر ما يتطاير من النار و لا يبعد أن يكون من الشره بمعنى الحرص.

و سورة الشىء بالفتح حدته و شدته و السغب الجوع.

و قال الفيروزآبادى الحظوة بالضم و الكسر و الحظة كعدة المكانة و الحظ من الرزق و حظى كل واحد من الزوجين عند صاحبه كرمى و النائل العطية و لعل فيه شبه القلب.

و قال الفيروزآبادى الكافل العائل و الذى لا يأكل أو يصل الصيام و الضامن انتهى.

أقول يمكن أن يكون هنا بكل من المعنيين الأولين و يحتمل أن يكون بمعنى كافل اليتيم فإنه لا يحل له الأكل إلا بقدر البلغة و حاصل المعنى أنه لو منع كل منهم الآخرين عن الزمام الذى نبذه رسول الله ص و هو تولى أمر الأمة لتعلق به أمير المؤمنين ع أو أخذه محبا له و لسلك بهم طريق الحق من غير أن يترك شيئا من أوامر الله أو يتعدى حدا من حدوده و من غير أن يشق على الأمة و يكلفهم فوق طاقتهم و وسعهم و لغازوا بالعيش الرغيد فى الدنيا و

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 589

الآخرة و لم يكن ينتفع من دنياهم و ما يتولى من أمرهم إلا بقدر البلغة و سد الخلة.

قولها ع ألا هلم فاسمع فى رواية ابن أبى الحديد ألا هلمن فاسمعن و ما عشتن أراكن الدهر عجا إلى أى لجا لجتوا و استندوا و بأى عروة تمسكوا لبئس المولى و لبئس العشير و ل بئس للظالمين بدلا قال الجوهرى هلم يا رجل بفتح الميم بمعنى تعال يستوى فيه الواحد و الجمع و التأنيث فى لغة أهل الحجاز و أهل نجد يصرفونها فيقولون للاثنين هلمنا و للجمع هلموا و للمرأة هلمى و للنساء هلمن و الأول أفصح و إذا أدخلت عليه النون الثقيلة قلت هلمن يا رجل و للمرأة هلمن

بكسر الميم و فى التثنية هلمان للمؤنث و المذكر جميعا و هلمن يا رجال بضم الميم و هلمنان يا نسوة انتهى و على الروايات الآخر الخطاب عام.

قولها و ما عشتن أى أراكن الدهر شيئا عجيبا لا يذهب عجه و غرابته مدة حياتكن أو يتجدد لكن كل يوم أمر عجيب متفرع على هذا الحادث الغريب.

و قال الجوهري شعرت بالشيء أشعر به شعرا أى فطنت له و منه قولهم ليت شعري أى ليتنى علمت و اللجأ محركة الملاذ و المعقل كالملجأ و لجأت إلى فلان إذا استندت إليه و اعتضدت به و السناد ما يستند إليه.

و قال الجوهري احتنك الجراد الأرض أى أكل ما عليها و أتى على نبتها و قوله تعالى حاكيا عن إبليس لأحتنكن ذريته^{٩٧٣} قال الفراء يريد لأستولين عليهم و المراد بالذرية ذرية الرسول ص.

و المولى الناصر و المحب و العشير صاحب المخالط المعاشر و ل بئس للظالمين بدلا أى بئس البديل من اختاروه على إمام العدل و هو أمير المؤمنين ع.

قولها ع استبدلوا إلى قولها كيف تحكمون الذنابي بالضم ذنب الطائر و منبت الذنب و الذنابي فى الطائر أكثر استعمالا من الذنب و فى الفرس و البعير و نحوهما الذنب أكثر و فى جناح الطائر أربع ذنابي بعد الخوافى و هى ما دون الريشات العشر من مقدم الجناح التى تسمى قوادم و الذنابي من الناس السفلة و الأتباع.

و الحرون فرس لا ينقاد و إذا اشتدت به الجرى وقف و قحم فى الأمر قحوما رمى بنفسه

(1) سورة اسراء، 62.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 590

فيه من غير روية استعير الأول للجبان و الجاهل و الثانى للشجاع و العالم بالأمر الذى يأتى بها من غير احتياج إلى ترو و تفكر و العجز كالعضد مؤخر الشيء يؤنث و يذكر و هو للرجل و المرأة جميعا و الكاهل الحارك و هو ما بين الكتفين و كاهل القوم عمدتهم فى المهمات و عدتهم للشدائد و الملمات و رغما مثلثة مصدر رغم أنفه أى لصق بالرغام بالفتح و هو التراب و رغم الأنف يستعمل فى الذل و العجز عن الانتصار و الانقياد على كره و المعاطس جمع معطس بالكسر و الفتح و هو الأنف و قرئ فى الآية يهدى بفتح الهاء و كسرهما و تشديد الدال فأصله يهتدى و بتخفيف الدال و سكون الهاء.

قولها ع أما لعمر إلهك إلى آخر الخبر و في بعض نسخ ابن أبي الحديد أما لعمر الله و في بعضها أما لعمر إلهكن و العمر بالفتح و الضم بمعنى العيش الطويل و لا يستعمل في القسم إلا العمر بالفتح و رفعه بالابتداء أي عمر الله قسمي و معنى عمر الله بقاءه و دوامه.

و لقتت كعلمت أي حملت و الفاعل فعلتهم أو فعالهم أو الفتنة أو الأزمنة و النظرة بفتح النون و كسر الظاء التأخير و اسم يقوم مقام الإنظار و نظرة إما مرفوع بالخبرية و المبتدأ محذوف كما في قوله تعالى فنظرة إلى ميسرة⁹⁷⁴ أي فالواجب نظرة و نحو ذلك و إما منصوب بالمصدرية أي انتظروا أو انظروا نظرة قليلة و الأخير أظهر كما اختاره الصدوق.

و ريثما تنتج أي قدر ما تنتج يقال نتجت الناقة على ما لم يسم فاعله تنتج نتاجا و قد نتجها أهلها نتجا و أنتجت الفرس إذا حان نتاجها.

و القعب قدح من خشب يروى الرجل أو قدح ضخم و احتلاب طلاع القعب هو أن يمتلئ من اللبن حتى يطلع عنه و يسهل و العبيط الطرى و الذعاف كغراب السم و المقر بكسر القاف الصبر و ربما يسكن و أمقر أي صار مرا و المبيد المهلك و أمضه الجرح أوجعه و غب كل شيء عاقبته و طاب نفس فلان بكذا أي رضى به من دون أن يكرهه عليه أحد و طاب نفسه عن كذا أي رضى ببذله. و نفسا منصوب على التمييز و في كتاب ناظر عين الغريبين طمأنته سكتته فاطمأن و

(1) سورة اسراء، 62.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 591

الجأش مهموزا النفس و القلب أي اجعلوا قلوبكم مطمئنة لنزول الفتنة و السيف الصارم القاطع و الغشم الظلم و الهرج الفتنة و الاختلاط و في رواية ابن أبي الحديد و قرح شامل فالمراد بشمول القرح إما للأفراد أو للأعضاء.

و الاستبداد بالشيء التفرد به و الضمير المرفوع في يدع راجع إلى الاستبداد و الفيء الغنيمة و الخراج و ما حصل للمسلمين من أموال الكفار من غير حرب و الزهيد القليل و الحصيد المحصود و على رواية زرعم كناية عن أخذ أموالهم بغير حق و على رواية جمعكم يحتمل ذلك و أن يكون كناية عن قتلهم و استئصالهم.

و أنى بكم أي و أنى تلحق الهداية بكم و عميت عليكم بالتخفيف أي خفيت و التبست و بالتشديد على صيغة المجهول أي لبست و قرئ في الآية بهما.

و الضمائر فيها قيل هي راجعة إلى الرحمة المعبر عن النبوة بها و قيل إلى البينة و هي المعجزة أو اليقين و البصيرة في أمر الله و في المقام يحتمل رجوعها إلى رحمة الله الشاملة للإمامة و الاهتداء إلى الصراط المستقيم بطاعة إمام العدل أو إلى الإمامة الحقّة و طاعة من اختاره الله و فرض طاعته أو إلى البصيرة في الدين و نحوها و إليكم عنى أى كفوا و أمسكوا و قولها بعد تعذيركم أى تقصيركم و المعذر المظهر للعدر اعتلالا من غير حقيقة^{٩٧٥}

11- کتاب دلائل الإمامة للطبري،^{٩٧٦} عن محمد بن هارون بن موسى التلعكبري عن أبيه عن محمد بن همام عن أحمد البرقي عن أحمد بن محمد بن عيسى عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن ابن سنان عن ابن مسكان عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال قبضت فاطمة ع في جمادى الآخرة يوم الثلاثاء لثلاث خلون منه سنة إحدى عشرة من الهجرة و كان سبب وفاتها أن قنفذا مولى عمر لكزها بنعل السيف بأمره فأسقطت محسنا و مرضت من ذلك مرضا شديدا و لم تدع أحدا ممن آذاها يدخل عليها

(1) امالی شیخ طوسی، خطبه حضرت فاطمه عليها السلام در بستر بیماری را از ابن عباس رحمه الله روایت کرده و بر کلمات و جملات آن شرحی نیز نگاشته که چون متن خطبه را قبل از این ترجمه کردیم، و شرح‌های شیخ طوسی نیز برای عموم مفید نمی‌باشد لذا از ترجمه هر دو بخش این روایت خودداری می‌کنیم.

(2) دلائل الامامة، ص 45 و 46 و 47.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 592

و كان الرجلان من أصحاب النبي ص سألا أمير المؤمنين ص أن يشفع لهما إليها فسألها أمير المؤمنين ع فلما دخلا عليها قالا لها كيف أنت يا بنت رسول الله قالت بخير بحمد الله ثم قالت لهما ما سمعتما النبي يقول فاطمة بضعة مني فمن آذاها فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله قالوا بلى قالت فو الله لقد آذيتماني قال فخرجا من عندها ع و هي ساخطة عليهما قال محمد بن همام و روى أنها قبضت لعشر بقين من جمادى الآخرة و قد كمل عمرها يوم قبضت ثمانى عشرة سنة و خمسا و ثمانين يوما بعد وفاة أبيها فغسلها أمير المؤمنين ع و لم يحضرها غيره و الحسن و الحسين و زينب و أم كلثوم و فضة جاريتها و أسماء بنت عميس و أخرجها إلى البقيع في الليل و معه الحسن و الحسين و صلى عليها و لم يعلم بها و لا حضر وفاتها و لا صلى عليها أحد من سائر الناس غيرهم و دفنها بالروضه و عمى موضع قبرها و أصبح البقيع ليله دفنت و فيه

⁹⁷⁵ (١) امالی شیخ طوسی، خطبه حضرت فاطمه عليها السلام در بستر بیماری را از ابن عباس رحمه الله روایت کرده و بر کلمات و جملات آن شرحی نیز نگاشته که چون متن خطبه را قبل از این ترجمه کردیم، و شرح‌های شیخ طوسی نیز برای عموم مفید نمی‌باشد لذا از ترجمه هر دو بخش این روایت خودداری می‌کنیم.

⁹⁷⁶ (٢) دلائل الامامة، ص ٤٥ و ٤٦ و ٤٧.

أربعون قبرا جددا و إن المسلمين لما علموا وفاتها جاءوا إلى البقيع فوجدوا فيه أربعين قبرا فأشكل عليهم قبرها من سائر القبور فضج الناس و لام بعضهم بعضا و قالوا لم يخلف نبيكم فيكم إلا بنتا واحدةً تموت و تدفن و لم تحضروا وفاتها و الصلاة عليها و لا تعرفوا قبرها ثم قال ولاة الأمر منهم هاتم من نساء المسلمين من ينبش هذه القبور حتى نجدها فنصلي عليها و نزور قبرها فبلغ ذلك أمير المؤمنين صلوات الله عليه فخرج مغضبا قد احمرت عيناه و درت أوداجه و عليه قباة الأصفر الذي كان يلبسه في كل كريبه و هو متوكئ على سيفه ذى الفقار حتى ورد البقيع فسار إلى الناس النذير و قالوا هذا على بن أبي طالب قد أقبل كما ترونه يقسم بالله لئن حول من هذه القبور حجر ليضعن السيف على غابر الآخر فتلقاه عمر و من معه من أصحابه و قال له ما لك يا أبا الحسن و الله لننبشن قبرها و لنصلين عليها فضرب على ع بيده إلى جوامع ثوبه فهزه ثم ضرب به الأرض و قال له يا ابن السوداء أما حقى فقد تركته مخافة أن يرتد الناس عن دينهم و أما قبر فاطمة فو الذي نفس على بيده لئن رمت و أصحابك شيئا من ذلك لأسقين الأرض من دمائكم فإن شئت فاعرض يا عمر فتلقاه أبو بكر فقال يا أبا الحسن بحق رسول الله و بحق من فوق العرش إلا خليت عنه فإننا غير فاعلين شيئا تكرهه قال فخلي عنه و تفرق الناس و لم يعودوا إلى ذلك

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 593

ترجمه:

ابو جعفر طبری امامی در دلائل الامامة از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

حضرت فاطمه عليها السلام روز سه شنبه، سوم ماه جمادی الثانی سال یازدهم هجری از دنیا رحلت نمود. علت وفات آن حضرت همان ضربه‌ای بود که قنفذ غلام عمر به امر او وارد کرده بود.

حضرت زهرا به علت آن ضربه محسن را سقط نمود و بدین جهت به شدت بیمار شد و اجازه نداد احدی از آن افرادی که وی را اذیت کرده بودند نزد او وارد شوند.

آن دو نفر که از اصحاب پیامبر خدا بودند (ابو بکر و عمر) از حضرت علی علیه السلام تقاضا نمودند نزد فاطمه برای ایشان شفاعت نماید.

حضرت امیر برای آنان اجازه گرفت و به حضور آن حضرت رفتند و گفتند: ای دختر پیغمبر! حال شما چطور است؟

فرمود: خدای را شکر، خوبم. آنگاه به ایشان فرمود: آیا نشنیدید که پیامبر خدا می‌فرمود: فاطمه پاره‌ای از تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خداوند را اذیت کرده؟ گفتند: شنیده‌ایم.

فرمود: به خداوند سوگند که شما مرا اذیت کرده‌اید. آنان از نزد فاطمه خارج شدند در حالی که آن بانو همچنان بر آنان خشمناک بود.

محمد بن همام می‌گوید: روایت شده: حضرت فاطمه در روز بیستم ماه جمادی الآخر از دنیا رحلت نمود. عمر مبارکش هجده سال و هشتاد و پنج روز بود. حضرت علی علیه السلام آن بانو را غسل داد. به هنگام غسل دادن وی غیر از حضرت علی علیه السلام، حسنین علیهما السلام، زینب، ام کلثوم، فضه خادمه و اسماء بنت عمیس کسی دیگر حضور نداشت. آنگاه جنازه آن بانو را شبانه با حضور حسنین علیهما السلام به جانب بقیع حمل نمودند و نماز بر بدن مبارک خواندند، کسی از فوت ایشان مطلع نشد، احدی از مردم بر بدن آن بانو نماز نخواند مگر آن افرادی که گفته شد. علی علیه السلام بدن مبارکش را در روضه مقدسه دفن و موضع قبرش را پنهان کرد. صبح آن شبی که فاطمه علیها السلام را دفن نمودند اثر چهل قبر جدید در قبرستان بقیع مشاهده می‌شد.

هنگامی که مسلمانان از رحلت حضرت فاطمه آگاه و متوجه بقیع شدند با چهل قبر جدید مواجه گردیدند، نتوانستند قبر حضرت زهرا را از میان آن چهل قبر تشخیص دهند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 594

عموم مردم از این مصیبت ضجه کردند و یک دیگر را ملامت نمودند و گفتند: پیغمبر شما بیش از یک دختر یادگاری نهاد، فاطمه رحلت کرد و دفن شد و شما به هنگام مردنش حاضر نشدید، نماز بر جنازه‌اش نگذاشتید و محل قبر او را هم نمی‌دانید! زعمای قوم گفتند: گروهی از زنان مسلمان را احضار کنید که این قبرها را بشکافند تا جنازه فاطمه را به دست بیاوریم و بر بدن او نماز بخوانیم و قبرش را زیارت کنیم.

هنگامی که خبر این توطئه به گوش حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام رسید، در حالی آمد که خشمناک، چشمان مبارکش سرخ، رگهای گردنش بیرون زده، قبای زرد رنگی پوشیده بود که آن را به هنگام غضب و ناراحتی می‌پوشید و دست بر ذو الفقار گرفته بود، آمد تا وارد بقیع شد. شخصی به میان مردم رفت و گفت: این علی بن ابی طالب است که با این حالت آمده و سوگند می‌خورد که اگر یک سنگ از این قبور جابجا شود شمشیر را در میان همه شما بگذارد و تا آخرین نفر شما را نابود نماید.

عمر در حالی که با یارانش بود، با حضرت امیر علیه السلام ملاقات کرد و گفت:

ای ابو الحسن! چه منظور داری؟ به خداوند سوگند ما قبر فاطمه را می‌شکافیم و بر جنازه‌اش نماز می‌گذاریم.

حضرت امیر لباسهای وی را گرفت و او را از جای بر کند و بر زمین زد و فرمود:

ای ابو السوداء! من حق (یعنی مقام خلافت) خود را بدین جهت از دست دادم که مبادا مردم از دین خویش برگردند.

اما در باره قبر فاطمه: به حق آن خدایی که جان علی در دست قدرت اوست اگر تو و یارانت راجع به این قبرها عملی انجام دهید زمین را از خون شما سیراب خواهم کرد. عمر! از این خیال در گذر! پس از عمر ابو بکر با حضرت امیر ملاقات نمود و گفت:

ای ابو الحسن! تو را به حق پیغمبر اسلام و آن کسی که بالای عرش است سوگند می‌دهم که از عمر دست برداری، زیرا ما از انجام دادن عملی که تو نمی‌پسندی خودداری می‌کنیم.

راوی می‌گوید: علی علیه السلام عمر را رها کرد و مردم پراکنده شدند و به دنبال مقصود خود بازنگشتند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 595

[متن عربی]

12 / 322 - أمالی الطوسی⁹⁷⁷ ابن حمويه عن أبي الحسين عن أبي خليفه عن العباس بن الفضل عن محمد بن أبي رجاء عن إبراهيم عن سعد عن أبي إسحاق عن عبد الله بن علي بن أبي رافع عن أبيه عن سلمى امرأة أبي رافع قالت مرضت فاطمة فلما كان اليوم ماتت فيه قالت هيئي لي ماء فصببت لها فاغتسلت كأحسن ما كانت تغتسل ثم قالت اتئيتني بثياب جدد فلبستها ثم أتت البيت الذي كانت فيه فقالت افرشي لي في وسطه ثم اضطجعت و استقبلت القبلة و وضعت يدها تحت خدها و قالت إني مقبوضة الآن فلا أكشفن فإني قد اغتسلت قالت و ماتت فلما جاء علي أخبرته فقال لا تكشف فحملها يغسلها ع

بيان لعلها ع إنما نهت عن كشف العورة و الجسد للتنظيف و لم تنه عن الغسل

ترجمه:

شیخ طوسی از سلمی همسر ابو رافع روایت کرده:

در آن روزی که حضرت زهرا می‌خواست از دنیا رحلت کند به من فرمود:

آبی برای من بیاور. آب را حاضر کردم و او با آن غسل نیکویی به جای آورد و سپس گفت: لباسهای جدیدی نزد من بیاور. وقتی من لباسها را آوردم و او آنها را پوشید وارد خانه شد و فرمود: بستم را در میان خانه بینداز. آنگاه آن بانو رو

به قبله خوابید و دستهای مبارک خود را زیر گونه خویش نهاد و فرمود: من به زودی قبض روح می‌شوم، مبدا لباس من در آورده شود، زیرا من غسل کرده‌ام. این بفرمود و از دنیا رفت.

هنگامی که حضرت علی آمد و من جریان را برایش شرح دادم فرمود: آری مبدا بدن فاطمه باز و بدون لباس باشد. آنگاه آن بزرگوار جسد زهرا را اطهر را برد و غسل داد.

[متن عربی]

13 / 323 - أمالی الصدوق^{۹۷۸} الدقاق عن الأسدي عن النخعي عن النوفلي عن

(1) امالی طوسی، ج 2 ص 413.

(2) امالی شیخ صدوق، ص 99- ارشاد القلوب، ص 295- المحتضر، ص 109

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 596

ابن البطائنی عن أبيه عن ابن جبير عن ابن عباس في خبر طويل قد أئبنتاه في باب ما أخبر النبي ص بظلم أهل البيت قال ص و أما ابنتي فاطمة فإنها سيدة نساء العالمين من الأولين و الآخرين و هي بضعه مني و هي نور عيني و هي ثمرة فؤادي و هي روحی التي بين جنبي و هي الحوراء الإنسية متى قامت في محرابها بين يدي ربها جل جلاله زهر نورها لملائكة السماء كما يزهر نور الكواكب لأهل الأرض و يقول الله عز و جل لملائكته يا ملائكتي انظروا إلى أمتي فاطمة سيدة إمامي قائمة بين يدي ترتعد فرائصها من خيفتي و قد أقبلت بقلبها على عبادتي أشهدكم أني قد آمنت شيعتها من النار و إنني لما رأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدى كأنني بها و قد دخل الذل بيتها و انتهكت حرمتها و غصبت حقها و منعت إرثها و كسر جنبها و أسقطت جنينها و هي تنادي يا محمداه فلا تجاب و تستغيث فلا تغاث فلا تزال بعدى محزونة مكروبة باكية تتذكر انقطاع الوحي عن بيتها مرة و تتذكر فراقی أخرى و تستوحش إذا جنها الليل لفقد صوتي الذي كانت تستمع إليه إذا تهجدت بالقرآن ثم ترى نفسها ذليلة بعد أن كانت في أيام أبيها عزيزة فعند ذلك يؤنسها الله تعالى ذكره بالملائكة فنادت بما نادت به مريم بنت عمران فتقول يا فاطمة إن الله اصطفاك و طهرک و اصطفاك على نساء العالمين^{۹۷۹} يا فاطمة اقتني

⁹⁷⁸ (۲) امالی شیخ صدوق، ص ۹۹- ارشاد القلوب، ص ۲۹۵- المحتضر، ص ۱۰۹ السمطين، ج ۲ ص ۳۴ شماره ۳۷۱- غاية المرام، ص ۴۸ شماره

۱۰.

⁹⁷⁹ (۱) سوره آل عمران، ۴۲.

لربک و اسجدی و ارکعی مع الراكعين^{۹۸۰} ثم یبتدی بها الوجع فتمرض فیبعث الله عز و جل إليها مریم بنت عمران
 تمرضها و تؤنسها فی علتها فتقول عند ذلك یا رب إني قد سئمت الحیاء و تبرمت بأهل الدنيا فألحقني بأبي فیلحقها الله عز
 و جل بی فتكون أول من یلحقني من أهل بیتي فتقدم علی محزونة مكروبة مغمومة مغصوبة مقتولة فأقول عند ذلك اللهم
 العن من ظلمها و عاقب من غضبها و ذل من أذلها و خلد فی نارک من ضرب جنبيها حتی ألتقت ولدها فتقول الملائكة عند
 ذلك

فرائد السمطين، ج 2 ص 34 شماره 371- غاية المرام، ص 48 شماره 10.

(1) سوره آل عمران، 42.

(2) سوره آل عمران، 43.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 597

آمین

ترجمه:

شیخ صدوق در امالی از ابن عباس رحمه الله روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فاطمه دختر من برترین زنان از اولین تا آخرین آنهاست. فاطمه زهرا پاره تن من است.

زهرا نور دو چشم من است. زهرا میوه قلب من است. زهرا روح و جان من است. زهرا حوریه‌ای است که به قیافه انسان
 در آمده. هنگامی که فاطمه در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می‌ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور
 ستارگان از برای اهل زمین می‌درخشد.

خداوند به ملائکه خود می‌فرماید: ای ملائکه من! به فاطمه که برترین کنیزان من است نظر کنید که چگونه در مقابل من
 قرار گرفته است. اعضاء و جوارح او از خوف من می‌لرزد.

فاطمه با توجه قلبی مشغول عبادت من شده است من شما را شاهد می‌گیرم که شیعیان وی را در امان می‌گذارم.

سپس پیامبر خدا فرمود: هر گاه زهرا را مشاهده می‌کنم، آن ستمهایی به یادم می‌آید که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا می‌بینم که ذلت داخل خانه وی شده باشد. احترامش از دست رفته باشد. حقش را غصب کرده باشند. از دریافت ارث خود ممنوع شده باشد.

پهلوی او شکسته شده باشد. جنین وی سقط شده باشد و او فریاد می‌زند:

وا محمداه! ولی کسی به دادش نمی‌رسد، استغاثه می‌کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من دائماً محزون، غصه‌دار و گریان خواهد بود، گاهی یادآور می‌شود که وحی از خانه‌اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، شبها برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی‌شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام پدر عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید.

در همین زمان است که خدای رؤف ملائکه را مونس فاطمه قرار می‌دهد. ایشان فاطمه را به همان گونه ندا می‌کنند که حضرت مریم را ندا کردند و به وی می‌گویند:

ای فاطمه! خداوند تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خویش باش و با افراد سجده‌کننده و رکوع‌کننده سجود و رکوع نمای. سپس درد و بیماری بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خداوند سبحان مریم بنت عمران را می‌فرستد تا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 598

پرستار و مونس فاطمه باشد.

در همین حال است که فاطمه می‌گوید:

پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می‌نماید، زهرا اول کسی است از اهل بیت من که به من ملحق خواهد شد. فاطمه زهرا در حالی که محزون، غصه‌دار، مغموم، با حقی غصب گشته و شهید شده، بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام می‌گویم:

بار خدایا! هر کسی را که به فاطمه ظلم کرده باشد لعن کن! آن کسی را که حق زهرا را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی را که فاطمه را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی را که ضربه به پهلوی فاطمه زد به طوری که بچه خود را سقط نمود، او را در دوزخ جاودانی کن! ملائکه می‌گویند: آمین!

[متن عربی]

14، 1، 15-14 / 324- أمالی الصدوق⁹⁸¹ ابن المتوکل عن محمد العطار عن ابن أبي الخطاب عن حماد بن عيسى عن الصادق عن أبيه ع قال قال جابر بن عبد الله سمعت رسول الله ص يقول لعلي بن أبي طالب ع قبل موته بثلاث سلام عليك يا أبا الريحانين أوصيك بريحانتي من الدنيا فعن قليل ينهد ركنك و الله خليفتي عليك فلما قبض رسول الله ص قال علي ع هذا أحد ركني الذي قال لي رسول الله ص فلما ماتت فاطمة ع قال علي هذا الركن الثاني الذي قال رسول الله ص

- مع أبي عن سعد عن ابن عيسى عن محمد بن يونس عن حماد مثله

ترجمه:

شیخ صدوق در کتاب امالی خود از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه روز قبل از رحلت خود به علی علیه السلام می فرمود:

ای پدر دو نوگل من! سلام بر تو باد، من در باره دو نوگل دنیوی خود به تو توصیه و سفارش می نمایم، طولی نمی کشد که تو دو رکن زندگی خویش را از دست خواهی داد، من تو را به خداوند می سپارم.

(1) امالی صدوق، ص 117 شماره 4.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 599

هنگامی که پیامبر اسلام از جهان رحلت کرد، علی بن ابی طالب فرمود:

این یکی از آن دو رکن من بود که رسول خدا به من خبر داد. و پس از آنکه حضرت فاطمه از دنیا رفت، فرمود: این دومین رکنی بود که پیغمبر خدا به من خبر داد.

[متن عربی]

15 / 325- أقول وجدت في بعض الكتب خبرا في وفاتها ع فأحببت إيرادها و إن لم آخذه من أصل يعول عليه روى ورقة بن عبد الله الأزدي قال خرجت حاجا إلى بيت الله الحرام راجيا لثواب الله رب العالمين فبينما أنا أطوف و إذا أنا بجارية سمراء و مليحة الوجه عذبة الكلام و هي تنادى بفصاحة منطقها و هي تقول اللهم رب الكعبة الحرام و الحفظة الكرام و زمزم و المقام و المشاعر العظام و رب محمد خير الأنام صلي الله عليه و آله البررة الكرام أسألك أن تحشرنى مع ساداتي الطاهرين و أبنائهم الغر المحجلين الميامين ألا فاشهدوا يا جماعة الحجاج و المعتمرين أن موالى خيرة الأخيار و صفوة الأبرار و الذين علا قدرهم على الأقدار و ارتفع ذكرهم في سائر الأمصار المرتدين بالفخار قال ورقة بن عبد الله فقلت يا

جاريةً إني لأظنك من موالى أهل البيت ع فقالت أجل قلت لها و من أنت من مواليم قالت أنا فضة أمه فاطمة الزهراء ابنة محمد المصطفى صلى الله عليها و على أبيها و بعلها و بنيتها فقلت لها مرحبا بك و أهلا و سهلا فلقد كنت مشتاقا إلى كلامك و منطقت فأريد منك الساعة أن تجيبيني من مسألة أسألك فإذا أنت فرغت من الطواف قفى لى عند سوق الطعام حتى آتيك و أنت مثابة مأجورة فافترقنا فلما فرغت من الطواف و أردت الرجوع إلى منزلى جعلت طريقى على سوق الطعام و إذا أنا بها جالسة فى معزل عن الناس فأقبلت عليها و اعتزلت بها و أهديت إليها هدية و لم أعتقد أنها صدقة ثم قلت لها يا فضة أخبريني عن مولاتك فاطمة الزهراء ع و ما الذى رأيت منها عند وفاتها بعد موت أبيها محمد ص قال ورقة فلما سمعت كلامى تغرغرت عينها بالدموع ثم انتحبت نادبةً و قالت يا ورقة بن

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 600

عبد الله هيجت على حزنا ساكنا و أشجانا فى فؤادى كانت كامنة فاسمع الآن ما شاهدت منها ع اعلم أنه لما قبض رسول الله افتجع له الصغير و الكبير و كثر عليه البكاء و قل العزاء و عظم رزؤه على الأقرباء و الأصحاب و الأولياء و الأحباب و الغرباء و الأنساب و لم تلق إلا كل باك و باكية و نادب و نادبةً و لم يكن فى أهل الأرض و الأصحاب و الأقرباء و الأحباب أشد حزنا و أعظم بكاء و انتحابا من مولاتى فاطمة الزهراء ع و كان حزنها يتجدد و يزيد و بكاؤها يشتد فجلست سبعة أيام لا يهدأ لها أئين و لا يسكن منها الحنين كل يوم جاء كان بكاؤها أكثر من اليوم الأول فلما فى اليوم الثامن أبدت ما كتمت من الحزن فلم تطق صبرا إذ خرجت و صرخت فكأنها من فم رسول الله ص تنطق فتبادرت النسوان و خرجت الولائد و الولدان و ضج الناس بالبكاء و النحيب و جاء الناس من كل مكان و أطفئت المصابيح لكيلا تتبين صفحات النساء و خيل إلى النسوان أن رسول الله ص قد قام من قبره و صارت الناس فى دهشة و حيرة لما قد رهقهم و هى ع تنادى و تندب أباه و أبتاه و صغياها و محمداه و أبا القاسماه و ربيع الأرامل و اليتامى من للقبلة و المصلى و من لابنتك الوالهة الثكلي ثم أقبلت تعثر فى أذيالها و هى لا تبصر شيئا من عبرتها و من تواتر دمعته حتى دنت من قبر أبيها محمد ص فلما نظرت إلى الحجره وقع طرفها على المئذنة فقصرت خطاها و دام نحيبها و بكاها إلى أن أغمى عليها فتبادرت النسوان إليها فنضحن الماء عليها و على صدرها و جبينها حتى أفاقت فلما أفاقت من غشيتها قامت و هى تقول رفعت قوتي و خاننى جلدى و شمت بى عدوى و الكمد قاتلى يا أبتاه بقيت والهة وحيدة و حيرانه فريده فقد انخمد صوتى و انقطع ظهري و تنغص عيشى و تكدر دهرى فما أجد يا أبتاه بعدك أنيسا لوحشتى و لا رادا لدمعتى و لا معينا لضعفى فقد فنى بعدك محكم التنزيل و مهبط جبرئيل و محل ميكائيل انقلبت بعدك يا أبتاه الأسباب و تغلقت دونى الأبواب فأنا للدنيا بعدك قاليةً و عليك ما ترددت أنفاسى باكية لا ينفد شوقى إليك و لا حزنى عليك

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 601

ثم نادت يا أبتاه و لباه ثم قالت

و فؤادی و الله صب عنید

إن حزنی علیک حزن جدید

و اکتیابی علیک لیس بیید

کل یوم یزید فیه شجونى

فبکائی کل وقت جدید

جل خطبى فبان عنى عزائى

أو عزاء فإنه لجلید

إن قلبا علیک یألف صبیرا

ثم نادت يا أبتاه انقطعت بك الدنيا بأنوارها و زوت زهرتها و كانت ببهجتك زاهرة فقد اسود نهارها فصار يحكى حنادسها رطبها و يابسها يا أبتاه لا زلت آسفة عليك إلى التلاق يا أبتاه زال غمضى منذ حق الفراق يا أبتاه من للأرامل و المساكين و من للأمم إلى يوم الدين يا أبتاه أمسينا بعدك من المستضعفين يا أبتاه أصبحت الناس عنا معرضين و لقد كنا بك معظمين فى الناس غير مستضعفين فأى دمعاً لفراقك لا تنهمل و أى حزن بعدك عليك لا يتصل و أى جفن بعدك بالنوم يكتحل و أنت ربيع الدين و نور النبیین فكيف للجبال لا تمور و للبحار بعدك لا تغور و الأرض كيف لم تتزلزل رميت يا أبتاه بالخطب الجليل و لم تكن الرزية بالقليل و طرقت يا أبتاه بالمصاب العظيم و بالفادح المهول بكتك يا أبتاه الأملاك و وقفت الأفلاك فمبرك بعدك مستوحش و محرابك خال من مناجاتك و قبرك فرح بمواراتك و الجنة مشتاقه إليك و إلى دعائك و صلاتك يا أبتاه ما أعظم ظلمة مجالسك فوا أسفاه عليك إلى أن أقدم عاجلا عليك و أتكلم أبو الحسن المؤمن أبو ولديك الحسن و الحسين و أخوك و وليك و حبيبك و من ربيته صغيرا و واخيته كبيرا و أحلى أحبابك و أصحابك إليك من كان منهم سابقا و مهاجرا و ناصر و الشكل شاملنا و البكاء قاتلنا و الأسى لازمنا ثم زفرت زفرة و أنت أنه كادت روحها أن تخرج ثم قالت

بعد فقدى لخاتم الأنبياء

قل صبرى و بان عنى عزائى

ويك لا تبخلى بفيض الدماء

عين يا عين اسكبي الدمع سحا

و كهف الأيتام و الضعفاء

يا رسول الإله يا خيرة الله

و الطير و الأرض بعد بكى السماء

قد بكتك الجبال و الوحش جمعا

يا سيدى مع البطحاء	و بكاك الحجون و الركن و المشعر
للقرآن فى الصبح معلنا و المساء	و بكاك المحراب و الدرس
غريبا من سائر الغرباء	و بكاك الإسلام إذ صار فى الناس
علاه الظلام بعد الضياء	لو ترى المنبر الذى كنت تعلقه
فلقد تنغصت الحياة يا مولائى	يا إلهى عجل وفاتى سريعا

قالت ثم رجعت إلى منزلها و أخذت بالبكاء و العويل ليلها و نهارها و هى لا ترقأ دمعتها و لا تهدأ زفرتها و اجتمع شيوخ أهل المدينة و أقبلوا إلى أمير المؤمنين ع فقالوا له يا أبا الحسن إن فاطمة ع تبكى الليل و النهار فلا أحد منا يتهنأ بالنوم فى الليل على فرشنا و لا بالنهار لنا قرار على أشغالنا و طلب معاشنا و إنا نخبرك أن تسألها إما أن تبكى ليلا أو نهارا فقال ع حبا و كرامة فأقبل أمير المؤمنين ع حتى دخل على فاطمة ع و هى لا تفيق من البكاء و لا ينفع فيها العزاء فلما رأته سكنت هنيئة له فقال لها يا بنت رسول الله ص إن شيوخ المدينة يسألونى أن أسألك إما أن تبكين أباك ليلا و إما نهارا فقالت يا أبا الحسن ما أقل مكثى بينهم و ما أقرب مغيبى من بين أظهرهم فو الله لا أسكت ليلا و لا نهارا أو ألحق بأبى رسول الله ص فقال لها على ع افعلى يا بنت رسول الله ما بدا لك ثم إنه بنى لها بيتا فى البقيع نازحا عن المدينة يسمى بيت الأحران و كانت إذا أصبحت قدمت الحسن و الحسين ع أمامها و خرجت إلى البقيع باكية فلا تزال بين القبور باكية فإذا جاء الليل أقبل أمير المؤمنين ع إليها و ساقها بين يديه إلى منزلها و لم تزل على ذلك إلى أن مضى لها بعد موت أبيها سبعة و عشرون يوما و اعتلت العلة التى توفيت فيها فبقيت إلى يوم الأربعين و قد صلى أمير المؤمنين ع صلاة الظهر و أقبل يريد المنزل إذا استقبلته الجوارى باكيات حزينات فقال لهن ما الخبر و ما لى أراكن متغيرات الوجوه و الصور فقلن يا أمير المؤمنين أدرك ابنه عمك الزهراء ع و ما نظنك تدركها فأقبل أمير المؤمنين ع مسرعا حتى دخل عليها و إذا بها ملقاة على فراشها و هو من قباطى مصر و هى تقبض يمينا و تمد شمالا فألقى الرداء عن عاتقه و العمامة عن رأسه و حل أزراره و أقبل حتى أخذ رأسها و تركه فى حجره و ناداها يا زهراء فلم تكلمه فناداها

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 603

يا بنت محمد المصطفى فلم تكلمه فناداها يا بنت من حمل الزكاة فى طرف رداءه و بذلها على الفقراء فلم تكلمه فناداها يا ابنة من صلى بالملائكة فى السماء مثنى مثنى فلم تكلمه فناداها يا فاطمة كلمينى فأنا ابن عمك على بن أبى طالب قال

ففتحت عينيها في وجهه و نظرت إليه و بكت و بكى و قال ما الذى تجدينه فأنا ابن عمك على بن أبى طالب فقالت يا ابن العم إنى أجد الموت الذى لا بد منه و لا محيص عنه و أنا أعلم أنك بعدى لا تصبر على قلة التزويج فإن أنت تزوجت امرأةً اجعل لها يوماً و ليلةً و اجعل لأولادى يوماً و ليلةً يا أبا الحسن و لا تصح فى وجوههما فيصبحان يتيمين غريبين منكسرين فإنهما بالأمس فقدما جدهما و اليوم يفقدان أمهما فالويل لأمه تقتلهما و تبغضهما ثم أنشأت تقول

و اسبل الدمع فهو يوم الفراق

ابكنى إن بكيت يا خير هاد

فقد أصبحا حليف اشتياق

يا قرين البتول أوصيك بالنسل

تنس قتيل العدى بطف العراق

ابكنى و ابك لليتامى و لا

يحلف الله فهو يوم الفراق

فارقوا فأصبحوا يتامى حيارى

قالت فقال لها على ع من أين لك يا بنت رسول الله هذا الخبر و الوحي قد انقطع عنا فقالت يا أبا الحسن رقدت الساعةً فرأيت حبيبي رسول الله ص فى قصر من الدر الأبيض فلما رأنى قال هلمى إلى يا بنىةً فإنى إليك مشتاق فقلت و الله إنى لأشد شوقاً منك إلى لقائك فقال أنت الليلة عندى و هو الصادق لما وعد و الموفى لما عاهد فإذا أنت قرأت يس فاعلم أنى قد قضيت نحبي فغسلنى و لا تكشف عنى فإنى طاهرةً مطهرةً و ليصل على معك من أهلى الأذى فالأذى و من رزق أجرى و ادفنى ليلاً فى قبرى بهذا أخبرنى حبيبي رسول الله ص فقال على و الله لقد أخذت فى أمرها و غسلتها فى قميصها و لم أكشفه عنها فو الله لقد كانت ميمونة طاهرةً مطهرةً ثم حنطتها من فضلة حنوط رسول الله ص و كفتتها و أدرجتها فى أكفانها فلما هممت أن أعقد الرداء ناديت يا أم كلثوم يا زينب يا سكينه يا فضة يا حسن يا حسين هلموا تزودوا من أمكم فهذا الفراق و اللقاء فى الجنة فأقبل الحسن و الحسين ع و هما يناديان وا حسرتا لا تنطفئ أبداً من فقد جدنا محمد

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 604

المصطفى و أمنا فاطمة الزهراء يا أم الحسن يا أم الحسين إذا لقيت جدنا محمداً المصطفى فأقرئيه منا السلام و قولى له إنا قد بقينا بعدك يتيمين فى دار الدنيا فقال أمير المؤمنين ع إنى أشهد الله أنها قد حنت و أنت و مدت يديها و ضمتهما إلى صدرها ملياً و إذا بهاتف من السماء ينادى يا أبا الحسن ارفعهما عنها فلقد أبكيا و الله ملائكة السماوات فقد اشتاق الحبيب إلى المحبوب قال فرفعتهما عن صدرها و جعلت أعقد الرداء و أنا أنشد بهذه الأبيات

و فقدك فاطم أدهى التכול

فراقك أعظم الأشياء عندى

علی خل مضی أسنی سبیل

سأبکی حسرة و أنوح شجوا

فجزنی دائم أبکی خلیلی

ألا یا عین جودی و أسعدینی

ثم حملها علی یده و أقبل بها إلی قبر أبیها و نادى السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا نور الله السلام علیک یا صفوة الله منى السلام علیک و التحیة واصله منى إلیک و لدیک و من ابنتک النازلة علیک بفنائک و إن الودیعة قد استردت و الرهینة قد أخذت فوا حزناه علی الرسول ثم من بعده علی البتول و لقد اسودت علی الغبراء و بعدت عنی الخضراء فوا حزناه ثم وا أسفاه ثم عدل بها علی الروضة فصلی علیه فی أهله و أصحابه و موالیه و أحبائه و طائفة من المهاجرین و الأنصار فلما واراها و ألحدها فی لحدها أنشأ بهذه الأبیات یقول

و صاحبها حتی الممات علیل

أرى علل الدنيا علی كثيرة

و إن بقائی عندکم لقلیل

لکل اجتماع من خلیلین فرقة

دلیل علی أن لا یدوم خلیل

و إن افتقادی فاطما بعد أحمد

ترجمه:

علامه مجلسی گوید:

در بعضی از کتابها روایتی در باره وفات حضرت فاطمه علیها السلام یافتیم که دوست دارم آن را بنویسم:

ورقة بن عبد الله ازدی می گوید: من برای رضای خداوند به مکه مشرف شدم، در آن زمانی که مشغول طواف بودم با کنیزکی که گندمگون و خوش صورت و خوش کلام بود

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 605

مواجه شدم، وی با فصاحت و بلاغتی که داشت این دعا را می خواند:

اللهم رب الكعبة الحرام، و ...

ای گروه حجاج! آگاه باشید که آقایان من خوبترین خوبان و برگزیدگان نیکان می‌باشند، افرادی هستند که قدر و منزلت آنان از دیگران برتر است و نام ایشان در همه شهرها مشهور و این لباس افتخار را بر تن کرده‌اند.

ورقه بن عبد الله می‌گوید: من به آن کنیزک گفتم: من این طور گمان می‌کنم که تو از دوستداران اهل بیت باشی؟ گفت: آری، گفتم: از کدام دوستان ایشان هستی؟ گفت: من فضا کنیز فاطمه زهرا دختر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشم.

گفتم: خوش آمدی! و از دیدارت خوشحال هستم که من مشتاق سخن و گفتار تو بودم، اکنون از تو خواهش می‌کنم هنگامی که از طواف فراغت حاصل کردی در بازار طعام توقف کن تا من بیایم، این عمل برای تو ثواب دارد. پس از این گفتگوها از یک دیگر جدا شدیم.

پس از آنکه من از طواف فراغت حاصل نمودم و به سوی منزل خود روانه شدم و از طریق بازار طعام می‌رفتم دیدم فضا در کناری نشسته است. به سوی او رفتم و او را به کناری بردم و هدیه‌ای به وی دادم که صدقه نبود. سپس به او گفتم: مرا از بانویت فاطمه زهرا آگاه کن و آنچه را که وی بعد از فوت پدرش دید، برایم شرح بده! ورقه بن عبد الله می‌گوید: وقتی او سخن مرا شنید چشمانش پر از اشک شد، آنگاه با ناله و ندبه گفت:

ای ورقه بن عبد الله! غم و اندوه مرا تجدید کردی، اندوهی را که در قلب من نهان بود برانگیختی! اکنون بشنو تا آنچه را که از حضرت فاطمه مشاهده نمودم بگویم:

بدان موقعی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت کرد مردم از صغیر و کبیر برای آن حضرت ضجه و گریه کردند، مصیبت رحلت پیامبر خدا برای نزدیکان و یاران، و دوستان بسیار بزرگ بود، هیچ زن و مردی دیده نمی‌شد مگر اینکه مشغول گریه و ناله و ندبه بود.

در میان اهل زمین و اصحاب و خویشاوندان و دوستان کسی نبود که حزن و غم و اندوه وی از بانوی من فاطمه زهرا شدیدتر باشد. غم و غصه بانوی من همچنان زیاد می‌شد و گریه‌اش شدت می‌گرفت.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 606

هفت روز بود که ناله فاطمه علیها السلام آرام نمی‌شد هر روزی که می‌گذشت گریه حضرت زهرا از روز گذشته بیشتر می‌شد، در روز هشتم فاطمه کلیه غم و اندوه درونی خود را ظاهر کرد و به علت کم طاقتی خارج شد و فریاد کشید، گویا با دهان مبارک پیامبر سخن می‌گوید.

در همین موقع بود که زنان مدینه دویدند، کودکان از جایگاه خود خارج شدند، صدای مردم به گریه و ضجه بلند شد، مردم از هر طرف آمدند، چراغها را خاموش کردند که صورت زنان پیدا نباشد، زنان خیال می کردند که پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سر از قبر بیرون آورده! مردم به علت آن منظره دلخراش دچار وحشت و حیرت شده بودند. حضرت زهرا برای پدر بزرگوارش ناله و ندبه می کرد و می فرمود:

وا ابتاه! وا صفیاه! وا محمداه! وا ابا القاسماه! وا ربیع الارامل و الیتامی! من للقبلة و المصلی؟ من لا بنتک الوالهة و الثکلی!
سپس در حالی که دامن لباسش به زمین کشیده می شد به سوی قبر پدر بزرگوارش روانه گردید. او از شدت اشک چیزی را نمی دید و همچنان می آمد تا نزدیک قبر پدر فقیدش رسید. و چون به سوی حجره رفت و چشمش به محلی که در آنجا اذان گفته می شود افتاد پاهایش از رفتن باز ماند، ناله و گریه وی همچنان ادامه داشت تا اینکه غش کرد.
آنگاه زنان دویدند و آب بر بدن و سینه و صورت او پاشیدند تا به هوش آید آن هنگام که به هوش آمد، برخاست و فرمود:

قدرت و قوت من تمام شد، طاقتم به سر آمد، دشمن من مرا شماتت و سرزنش کرد، غم و اندوه مرا می کشد، پدر جان! من سرگردان و تنها و حیران مانده ام، زبان و صدای من ساکت شد، پشت من خم و زندگی من ناگوار و روزگارم تیره و تار گردید.

پدر جان! بعد از تو انیس و مونس ندارم، کسی نیست که مرا از گریه آرام نماید و به هنگام ناتوانی یار و معین من باشد.

پدر جان! بعد از تو مکان نزول قرآن از بین رفت، محل هبوط جبرئیل و میکائیل ناپدید شد.

پدر جان! بعد از تو اسباب (خیر و برکت) دگرگون شد، درهای چاره به روی من بسته شد! بعد از تو دنیا را ترک نموده ام.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 607

پدر جان! تا نفس می کشم برای تو گریه می کنم و مشتاق تو می باشم و غم و اندوه من برای تو ادامه دارد.

سپس ندا سر داد: پدر جان! پدر جان! و بعد این اشعار را خواند:

1- حقا که غم و اندوه من برای تو تجدید می شود. به خداوند سوگند که قلب من فرو می ریزد.

2- و در هر روزی آه و افسوس من افزون خواهد شد، رنجی که برای فقدان تو می برم، تمام نخواهد شد.

3- این پیش آمد ناگوار عزا و مصیبت مرا بزرگ نمود، گریه من همه وقت تجدید می‌شود.

4- حقا آن قلبی که در عزا و مصیبت تو صبور باشد بسیار شکيبا و پر طاقت خواهد بود.

آنگاه فرمود: پدر جان! بعد از رفتن تو نورهای دنیا منقطع شد، دنیا آن تر و تازگی را که با بودن تو داشت از دست داد و روزگار تیره و تار گردید. تاریکی‌های دنیا تر و خشک آن را فرا گرفت.

پدر جان! من تا آن هنگام که تو را ملاقات نمایم تأسف می‌خورم.

پدر جان! پس از مفارقت تو چشم من به خواب نرفته.

پدر جان! کیست که به داد بیوه زنان و بینوایان برسد؟ کیست که تا روز قیامت به داد امت تو برسد؟

پدر جان! ما بعد از تو ضعیف و ناتوان شدیم.

پدر جان! مردم از ما روگردان شده‌اند، در صورتی که ما به واسطه تو در میان مردم معظم و بزرگ به شمار می‌رفتیم. کدام اشک است که در فراق تو فرو نریزد؟! کدام غم و اندوه است که بعد از تو برای مصیبت تو دائمی نباشد؟! کدام چشم است که بعد از تو به خواب رود؟! در صورتی که تو بهار دین و نور پیامبران بودی، چگونه است که کوهها خراب نشدند و دریاها فرو نرفتند و زمین طعمه زلزله نگردد؟! پدر جان! من دچار مصیبت بزرگی شدم، این مصیبت من مصیبت کوچکی نیست.

پدر جان! من مغلوب این عزای بزرگ و این پیش آمد هولناک گردیدم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 608

پدر جان! ملائکه برای تو گریان شدند و افلاک از حرکت ایستادند، منبرت بعد از تو دچار وحشت و محرابت از وجود تو خالی شد، قبر تو برای اینکه تو را در بر گرفته خوشحال و بهشت به تو و دعا و نماز تو مشتاق گردید.

پدر جان! آن مجالسی که تو داشتی (با رفتن تو) دچار ظلمت بزرگی شده‌اند. برای تو متأسفم تا اینکه به همین زودی نزد تو بیایم. ابو الحسن تو را از دست داد، همان ابو الحسنی که: مؤتمن، پدر دو فرزند تو حسن و حسین، برادر تو دوست تو و محبوب تو می‌باشد.

همان علی که تو او را از زمان کودکی پرورش دادی در زمان بزرگسالی او با وی برادر شدی، همان علی که محبوبترین دوستان و اصحاب تو بود، همان علی که در اسلام آوردن و هجرت نمودن و یاری کردن تو بر همه سبقت گرفت، ما تو را از دست دادیم، گریه قاتل ما خواهد بود، تأسف همراه و مونس ما گردید.

سپس آن بانو فریادی زد و ناله‌ای کرد که نزدیک بود روح از بدنش مفارقت نماید، آنگاه این اشعار را قرائت کرد:

1- صبر من کم و عزای من آشکار شد بعد از آنکه خاتم انبیا را از دست دادم.

2- ای چشم من، اشک فراوان بریز! ای چشم من، وای بر تو، بخل مکن و خون گریه کن! 3- ای رسول خدا! ای برگزیده خدا! ای پناهگاه یتیمان و ضعیفان! 4- حقا که کوه‌ها و وحوش و پرندگان و زمین بعد از گریه آسمان برای تو گریان شدند.

6- محراب عبادت و مجلس درس قرآن که در هر صبح و شام تشکیل می‌شد برای تو گریه می‌کنند.

7- دین اسلام که در میان مردم یکی از غربا به شمار می‌رود در مصیبت تو گریان شد.

8- کاش آن منبری را که بر فراز آن می‌رفتی می‌دیدي که چگونه بعد از نور وجودت، اکنون ظلمت آن را فرا گرفته.

9- ای خدای زهرا اجل مرا به زودی برسان! زیرا زندگی من تیره و تار گردید.

سپس به جانب منزل خود بازگشت و شب و روز شروع به گریه و ناله کرد، اشک وی خشک نمی‌شد و ناله و ضجه‌اش آرام نمی‌گرفت.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 609

بزرگان اهل مدینه اجتماع کردند و به حضور امیر المؤمنین علی علیه السلام آمدند و گفتند:

ای ابو الحسن! فاطمه شب و روز گریه می‌کند، هیچ کدام از ما شب در رختخواب به خواب نمی‌رویم، در حالی که روزها به علت مشغله و طلب معاش قرار و آرام نداریم، ما از تو تقاضا می‌کنیم که فاطمه یا شب گریه کند و یا روز.

حضرت امیر فرمود: مانعی ندارد. علی علیه السلام این موضوع را با فاطمه علیها السلام در میان نهاد ولی متوجه شد که آن حضرت از گریه ساکت نمی‌شود و تسلیت گفتن برای او ثمری ندارد.

در این حال فاطمه علیها السلام گفت: ای ابو الحسن! من چندان مکثی در میان این مردم نخواهم کرد و به زودی از میان این مردم می‌روم، علی جان به خداوند سوگند من شب و روز از گریه آرام نخواهم گرفت تا اینکه به پدرم ملحق شوم.

حضرت امیر فرمود: باشد، هر طور که میل داری انجام بده.

علی علیه السلام بعد از آن، اطاقی خارج از شهر مدینه برای حضرت فاطمه علیها السلام ساخت که آن را بیت الاحزان می گفتند. به هنگام صبح فاطمه حسن و حسین علیهم السلام را برمی داشت و به بقیع می رفت و همچنان تا شب مشغول گریه بود. و چون شب فرا می رسید حضرت امیر می آمد و فاطمه را به منزل باز می گردانید.

حضرت فاطمه پس از فوت پدر بزرگوارش مدت بیست و هفت روز این برنامه را انجام می داد، آنگاه مریض شد و تا چهل روز زنده بود و سپس از دنیا رحلت کرد.

به هنگام رحلت آن حضرت، علی علیه السلام نماز ظهر را خوانده به سوی منزل بازگشت.

کنیزان را دید در حالی به استقبال آن حضرت آمدند در حالی که گریان و محزون بودند.

امام علیه السلام به ایشان فرمود: چه خبر شده، چرا شما را ناراحت و مضطرب می بینم؟! گفتند: یا امیر المؤمنین! دختر عموی خود زهرا را دریاب، گر چه گمان نمی کنیم حاصلی داشته باشد.

حضرت علی به سرعت به سوی اطاق فاطمه رفت و بر آن بانو وارد شد، ناگاه دید فاطمه در میان بستر خویش (کتان سفید مصری) افتاده و به طرف راست و چپ می غلطد.

علی علیه السلام ردا را از دوش خود و عمامه را از سر مبارک خویش افکند و لباس خود را درآورد، آنگاه آمد و سر مبارک حضرت زهرا را به دامن گرفت و فرمود: ای زهرا!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 610

ولی حضرت فاطمه سخنی نگفت. برای دومین بار فرمود: ای دختر محمد مصطفی! فاطمه زهرا باز جوابی نداد! علی علیه السلام برای سومین بار صدا زد:

ای دختر آن کسی که زکات را در دامن عبای خود برای فقرا می برد! جوابی نشنید.

ای دختر آن کسی که با ملائکه نماز خواند! حضرت زهرا علیها السلام جوابی نداد.

علی علیه السلام صدا زد:

ای فاطمه، با من سخن بگو! من پسر عموی تو علی بن ابی طالب هستم.

فاطمه چشمان خود را به روی او باز کرد، آنگاه آن بانو گریست و علی علیه السلام هم گریان شد و به زهرای اطهر فرمود: مگر تو را چه شده؟ من پسر عمویت علی هستم.

فاطمه گفت: ای پسر عمو! من اکنون آن مرگی را مشاهده می‌کنم که نمی‌توان از دست آن گریخت. من می‌دانم که تو بعد از من نمی‌توانی ازدواج نکنی، یا علی! اگر ازدواج کردی یک شب و یک روز نزد همسرت و یک شب و یک روز پیش فرزندان من باش.

علی جان! به صورت حسن و حسینم سیلی نزن، زیرا ایشان یتیم و دل شکسته‌اند، دیروز بود که آنان جد بزرگوار خود را از دست دادند، امروز هم مادر خود را از دست می‌دهند.

وای بر آن امتی که آنان را می‌کشند و با ایشان بغض و دشمنی می‌ورزند!! آنگاه اشعاری را بدین ترتیب خواند:

1- اگر گریه می‌کنی بر من گریه کن ای بهترین هدایت‌کنندگان، و اشک بریز که روز فراق رسید.

2- ای همسر بتول! من در باره نسل خود به تو سفارش می‌کنم، زیرا که ایشان ملازم اسلام می‌باشند.

3- برای من و یتیم‌های من گریه کن، مخصوصاً کشته و قتیل کربلا را فراموش نکنی.

4- ایشان مفارقت می‌کنند و یتیمانی حیران و سرگردان می‌شوند، خداوند مقرر کرده که روز فراق است.

حضرت امیر به زهرای اطهر فرمود: ای دختر رسول خدا! تو این مطلب را از کجا می‌گویی، در صورتی که وحی خدا از خاندان ما قطع شده است؟! فاطمه گفت: ای ابو الحسن! من امروز خواب دیدم که پدر بزرگوارم در میان قصری از

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 611

جواهرات سفید است، چون مرا دید فرمود:

دخترم! نزد من بیا، زیرا من مشتاق تو هستم.

گفتم: پدر جان! به خداوند سوگند که من بیشتر شوق ملاقات تو را دارم.

پدر فرمود: تو امشب نزد من خواهی بود.

گفتار پدرم همیشه راست است و به وعده خود وفا خواهد کرد.

علی جان! هنگامی که دیدی من سوره یس را قرائت نمودم بدان که اجلم فرا رسیده، مرا غسل بده، ولی بدنم را برهنه نکن، زیرا من پاک و مطهر می باشم.

علی جان! خودت و اهل خانه ام که به من نزدیک هستند بر جنازه ام نماز بخوانید.

علی جان! مرا شبانه به خاک بسپار، این نحوه را پدرم پیغمبر خدا به من خبر داده.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: به خداوند سوگند من متصدی امر آن بانو شدم و بدن وی را از زیر پیراهن غسل دادم، به خداوند سوگند که بدن فاطمه زهرا پاک و مطهر بود، آنگاه بدن مقدس او را از باقیمانده حنوط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حنوط کردم، سپس پیکر مبارکش را در میان کفنهایش جای دادم و چون تصمیم گرفتم کفن او را گره بزنم، صدا زدم:

ای ام کلثوم، زینب، سکینه، فزه، حسن و حسین! بیاید و مادر خود را برای آخرین بار ببینید، روز فراق آمد و ملاقات شما در بهشت خواهد بود.

حسینی و حسین علیهما السلام در حالی آمدند که فریاد می زدند: آه از این حسرتی که هیچ وقت به علت از دست دادن جدمان، پیامبر خدا و مادرمان، فاطمه زهرا از بین نخواهد رفت.

ای مادر حسن و حسین! هنگامی که جد ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات نمودی سلام ما را به آن حضرت برسان و به آن بزرگوار بگو:

ما بعد از تو در دار دنیا یتیم ماندیم! حضرت علی می فرماید: من خداوند را شاهد می گیرم که فاطمه زهرا آه و ناله کرد، دستهای خود را دراز نمود و حسنین را چند لحظه ای به سینه خود چسبانید. ناگاه هاتفی از آسمان ندا در داد:

ای ابو الحسن! حسین را از روی سینه فاطمه بردار، به خداوند سوگند که ملائکه آسمانها را گریان کردند، زیرا دوست مشتاق لقای دوست است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 612

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: من حسنین را از روی سینه زهرا برداشتم و در حال بستن بندهای کفن این اشعار را سرودم:

1- مفارقت تو برایم بزرگترین امور است، و از دست دادن تو سخت ترین مصیبت.

2- من برای حسرت و غم آن کسی گریه و ناله می‌کنم که بهترین راه را برای مرگ پیمود.

3- ای چشم من! با من مساعدت و همراهی کن که محزون دائمی هستم و برای دوست خودم گریان.

سپس امیر المؤمنین علی علیه السلام جسد فاطمه زهرا را روی دست خویشتن گرفت و به سوی قبر پدرش رسول خدا آورد و فرمود:

سلام بر تو ای رسول خدا! سلام بر تو ای حبیب خدا! سلام بر تو ای نور خدا! سلام بر تو ای برگزیده خدا! درود و تحیت من و دخترت فاطمه که بر تو وارد می‌شود بر تو باد. حقا که امانت مسترد گردید.

آه از حزن رسول! آه از حزن بتول! دنیا برای من تیره و تار شد. خوشحالی و سرور از من دور شد. آه از حزن و تأسف من! آنگاه جنازه آن بانو را نزدیک قبر پیغمبر خدا آورد و با گروهی از اهل خانه خود و اصحاب و دوستان و برخی از مهاجرین و انصار بر بدن مبارک حضرت زهرا نماز خواند.

و چون پیکر فاطمه را به خاک سپرد و در لحد جای داد اشعاری خواند بدین مضمون:

1- مصایب و مشکلات دنیا برای من زیاد است، همنشین دنیا که دنیا طلب باشد تا زمان مرگ علیل خواهد بود.

2- بعد از آنکه دو نفر با هم دوستی نمودند البته فراقی وجود خواهد داشت، حقا که بقای من نزد شما قلیل و اندک خواهد بود.

3- حقا از دست دادن فاطمه زهرا که بعد از رسول خدا برای من اتفاق افتاد دلیل بر این است که هیچ دوستی تا ابد برقرار نخواهد بود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 613

[متن عربی]

16/326- المناقب⁹⁸² قبض النبی ص و لها یومئذ ثمانی عشرة سنة و سبعة أشهر و عاشت بعده اثین و سبعین یوما و یقال خمسة و سبعین یوما و قیل أربعة أشهر و قال القربانی قد قیل أربعین یوما و هو أصح و توفیت ع لیلة الأحد لثلاث عشرة لیلة خلت من شهر ربیع الآخر سنة إحدى عشرة من الهجرة و مشهدها بالقیع و قالوا إنها دفنت فی بیتها و قالوا قبرها بین قبر رسول الله ص و منبره

⁹⁸² (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۳۲ به بعد.

السمعاني في الخصائص و ابن مردويه في فضائل أمير المؤمنين ع و الزمخشري في الفائق عن جابر قال رسول الله ص لعل قبل موته السلام عليك أبا الريحانتين أوصيك بريحانتى من الدنيا فعن قليل ينهد ركناك عليك قال فلما قبض رسول الله ص قال علي هذا أحد الركنين فلما ماتت فاطمة قال علي هذا هو الركن الثاني

البخارى و مسلم و الحلي و مسند أحمد بن حنبل روت عائشة أن النبي ص دعا فاطمة في شكواه الذي قبض فيه فسارها بشيء فبكت ثم دعاها فسارها فضحكت فسألت عن ذلك فقالت أخبرني النبي ص أنه مقبوض فبكت ثم أخبرني أنى أول أهله لحوقا به فضحكت

كتاب ابن شاهين قالت أم سلمة و عائشة إنها لما سئلت عن بكائها و ضحكها قالت أخبرني النبي ص أنه مقبوض ثم أخبر أن بنى سيصبيهم بعدى شدة فبكت ثم أخبرني أنى أول أهله لحوقا به فضحكت

و فى رواية أبى بكر الجعابى و أبى نعيم الفضل بن دكين و الشعبى عن مسروق و فى السنن عن القزوينى و الإبانة عن العكبرى و المسند عن الموصلى و الفضائل عن أحمد بأسانيدهم عن عروة عن مسروق قالت عائشة أقبلت فاطمة تمشى كأن مشيتها مشية رسول الله ص فقال رسول الله ص مرحبا بابنتى فأجلسها عن يمينه و أسر إليها حديثا فبكت ثم أسر إليها حديثا فضحكت فسألتها عن ذلك فقالت ما أفشى سر رسول الله ص حتى إذا قبض سألتها فقالت إنه أسر إلى فقال إن جبرئيل كان يعارضنى بالقرآن كل سنة مرة و إنه عارضنى به العام مرتين و لا أرانى إلا و قد حضر أجلي و إنك لأول أهل بيتى

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 132 به بعد.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 614

لحوقا بى و نعم السلف أنا لك بكيث لذلك ثم قال أ لا ترضين أن تكونى سيده نساء المؤمنين فضحكت لذلك

و روى أنها ما زالت بعد أبيها معصبة الرأس ناحلة الجسم منهددة الركن باكية العين محترقة القلب يغشى عليها ساعة بعد ساعة و تقول لولديها أين أبوكما الذى كان يكرمكما و يحملكما مرة بعد مرة أين أبوكما الذى كان أشد الناس شفقة عليكما فلا يدعكما تمشيان على الأرض و لا أراه يفتح هذا الباب أبدا و لا يحملكما على عاتقه كما لم يزل يفعل بكما ثم مرضت و مكثت أربعين ليلة ثم دعت أم أيمن و أسماء بنت عميس و عليا ع و أوصت إلى على بثلاث أن يتزوج بابنة أختها أمامة لحبها أولادها و أن يتخذ نعشا لأنها كانت رأت الملائكة تصوروا صورته و وصفته له و أن لا يشهد أحد جنازتها ممن ظلمها و أن لا يترك أن يصلى عليها أحد منهم

و ذکر مسلم عن عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن عروة عن عائشة في خبر طويل يذكر فيه أن فاطمة أرسلت إلى أبي بكر تسأل ميراثها من رسول الله القصة قال فهجرتة و لم تكلمه حتى توفيت و لم يؤذن بها أبو بكر يصلي عليها

الواقدي أن فاطمة لما حضرتها الوفاة أوصت علياً أن لا يصلي عليها أبو بكر و عمر فعلم بوصيتها

عيسى بن مهران عن مخول بن إبراهيم عن عمر بن ثابت عن أبي إسحاق عن ابن جبير عن ابن عباس قال أوصت فاطمة أن لا يعلم إذا ماتت أبو بكر و لا عمر و لا يصلياً عليها قال فدفنها علي ع ليلاً و لم يعلمها بذلك

تاريخ أبي بكر بن كامل قالت عائشة عاشت فاطمة بعد رسول الله ص ستة أشهر فلما توفيت دفنها علي ليلاً و صلى عليها علي

و روى فيه عن سفيان بن عيينة و عن الحسن بن محمد و عبد الله بن أبي شيبه عن يحيى بن سعيد القطان عن معمر عن الزهري أن فاطمة ع دفنت ليلاً و عنه في هذا الكتاب أن أمير المؤمنين و الحسن و الحسين ع دفنوها ليلاً و غيبوا قبرها

تاريخ الطبري إن فاطمة دفنت ليلاً و لم يحضرها إلا العباس و علي و المقداد و الزبير و

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 615

في رواياتنا أنه صلى عليها أمير المؤمنين و الحسن و الحسين و عقيل و سلمان و أبو ذر و المقداد و عمار و بريدة و في رواية و العباس و ابنه الفضل و في رواية و حذيفة و ابن مسعود

الأصبغ بن نباتة أنه سأل أمير المؤمنين ع عن دفنها ليلاً فقال إنها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها و حرام علي من يتولاها أن يصلي على أحد من ولدها

و روى أنه سوى قبرها مع الأرض مستويا و قالوا سوى حواليتها قبورا مزورة مقدار سبعة حتى لا يعرف قبرها

و روى أنه رش أربعين قبراً حتى لا يبين قبرها من غيره من القبور فيصلوا عليها

أبو عبد الله حمويه بن علي البصري و أحمد بن حنبل و أبو عبد الله بن بطه بأسانيدهم قالت أم سلمى امرأة أبي رافع اشكت فاطمة شكواها التي قبضت فيها و كنت أمرضها فأصبحت يوماً أسكن ما كانت فخرج علي إلى بعض حوائجه فقالت اسكبي لي غسلًا فسكبت فقامت و اغتسلت أحسن ما يكون من الغسل ثم لبست أثوابها الجدد ثم قالت افرشي فراشي وسط البيت ثم استقبلت القبلة و نامت و قالت أنا مقبوضة و قد اغتسلت فلا يكشفني أحد ثم وضعت خدها علي يدها و ماتت

و قالت أسماء بنت عميس أوصت إلي فاطمة أن لا يغسلها إذا ماتت إلا أنا و علي فأعنت عليا علي غسلها

کتاب البلاذري أن أمير المؤمنين ع غسلها من معقد الإزار و إن أسماء بنت عميس غسلتها من أسفل ذلك

أبو الحسن الخزاز القمي في الأحكام الشرعية سئل أبو عبد الله ع عن فاطمة من غسلها فقال غسلها أمير المؤمنين لأنها كانت صديقةً و لم يكن ليغسلها إلا صديق و روى أن أمير المؤمنين ع قال عند دفنها السلام عليك إلى آخر ما سيأتي نقلًا من الكافي و روى أنه لما صار بها إلى القبر المبارك خرجت يد فتناولتها و انصرف

عبد الرحمن الهمداني و حميد الطويل أنه ع أنشأ علي شفير قبرها

برد الهموم الماضيات و كيل

ذكرت أبا ودي فبت كأنني

و كل الذي دون الفراق قليل

لكل اجتماع من خليلين فرقة

دليل علي أن لا يدوم خليل

و إن افتقادی فاطما بعد أحمد

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 616

فأجاب هاتف

و ليس له إلا الممات سبيل

يريد الفتى أن لا يموت خليله

و إن بقائي بعدكم لقليل

فلا بد من موت و لا بد من بلى

فإن بكاء الباقيات قليل

إذا انقطعت يوما من العيش مدتي

و يحدث بعدى للخليل بديل

ستعرض عن ذكرى و تنسى مودتي

بیان أبا ودی أی من کان یلازم ودی و حبیبی و الحاصل أنى ذکرتم محبوبی فبت کأنتی لشدۀ همومی ضامن لرد کل هم و حزن کان لی قبل ذلک و قوله فلا بد من موت لعله من تتمۀ آیاته ع لا کلام الهاتف و لو کان من کلام الهاتف فلعله ألقاه علی وجه التلقین

ترجمه:

در مناقب ابن شهر آشوب روایت شده است:

موقعی که پیغمبر اسلام از دنیا رحلت کرد از عمر حضرت فاطمه هجده سال و هفت ماه گذشته بود، بعد از پدر بزرگوارش مدت هفتاد و دو روز زنده بود. هفتاد و پنج روز و چهار ماه هم گفته شده.

قربانی گفته: چهل روز زنده بود و این قول صحیح است. فاطمه زهرا در شب یک شنبه، سیزدهم ماه ربیع الاول سال یازدهم پس از هجرت از دنیا رحلت نمود. قبر مقدسش در بقیع است. گفته‌اند: قبرش در خانه خودش می‌باشد. قول دیگر آن است که قبرش ما بین قبر و منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

گروهی از علمای اهل تسنن از جابر نقل نموده‌اند که گفت:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قبل از رحلت خود به حضرت علی بن ابی طالب فرمود:

سلام بر تو باد، ای پدر دو نوگل من! من در باره این دو گل دنیوی خود به تو توصیه می‌کنم، طولی نمی‌کشد که دو رکن تو از بین خواهد رفت.

جابر می‌گوید: هنگامی که رسول خدا از دنیا رفت حضرت علی فرمود: این یکی از آن دو رکن من بود که پیغمبر خدا فرمود. هنگامی که فاطمه از دنیا رفت علی علیه السلام فرمود: این دومین رکن من بود.

روایت شده که حضرت زهرا بعد از فوت پدر بزرگوارش دائماً سر خود را می‌بست، جسمش ناتوان بود، قوت خود را از دست داده بود، چشمانش گریان و قلبی سوخته داشت، ساعت به ساعت غش می‌کرد و به حسنین علیهما السلام می‌فرمود:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 617

پدر (یعنی جد) شما که شما را گرامی می‌داشت و مرتب شما را در آغوش می‌گرفت کجاست؟ کجاست آن جد شما که از همه مردم بیشتر به شما مهربان بود، نمی‌گذاشت که روی زمین راه بروید، افسوس که هرگز نخواهم دید جد شما در خانه مرا باز نماید و شما را به دوش خود بگیرد، در صورتی که دائماً این عمل را انجام می‌داد.

سپس حضرت زهرا مریض شد و مدت چهل شب بیماری او ادامه پیدا کرد.

آنگاه ام ایمن و اسماء بنت عمیس و علی علیه السلام را خواست و به علی سه وصیت کرد:

1- با امامه دختر خواهرش ازدواج نماید، زیرا که او فرزندان حضرت زهرا را دوست می‌داشت.

2- از برای حضرت فاطمه تابوت بسازد، زیرا ملائکه صورت تابوت را به او نشان داده بودند و آن بانو اوصاف آن را برای حضرت امیر شرح داد.

3- احدی از آن افرادی که در حق آن بانو ظلم کرده بودند در تشییع جنازه‌اش حاضر نشوند و بر جنازه‌اش نماز نخوانند.

مسلم و واقدی و ابن عباس و دیگران روایت کرده‌اند که حضرت فاطمه وصیت کرد:

ابو بکر و عمر به جنازه‌اش نماز نخوانند و جنازه‌اش را شبانه به خاک بسپارند.

در تاریخ طبری می‌نگارد: فاطمه علیها السلام شبانه دفن شد، و غیر از عباس و علی و مقداد و زبیر کسی در تشییع جنازه آن بانو حاضر نشد.

در روایت ما نقل شده که: حضرت علی، حسن، حسین، عقیل، سلمان، ابو ذر، مقداد عمار و بریده، بنا به روایتی: عباس و پسرش فضل و طبق روایت دیگر حذیفه و ابن مسعود به جنازه آن حضرت نماز خواندند.

اصیغ بن نباته می‌گوید: از حضرت علی در باره اینکه فاطمه شبانه دفن گردید جویا شدند، فرمود: به علت اینکه فاطمه زهرا بر گروهی خشمناک بود و راضی نبود که آنان برای تشییع جنازه‌اش حاضر شوند. و بر کسانی که آنان را دوست نداشته باشند حرام است که بر جنازه احدی از فرزندان فاطمه نماز بخوانند.

روایت شده: حضرت علی قبر فاطمه علیها السلام را با زمین یکسان نمود.

گفته‌اند: علی علیه السلام تعداد هفت قبر شبیه به قبر فاطمه تشکیل داد که قبر آن بانو شناخته

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 618

نشود.

روایت شده که چهل قبر برای حضرت زهرا ترتیب داد تا قبر واقعی آن بانو تشخیص داده نشود و کسی حتی بر قبر او نماز نخواند.

از سلمی زوجه ابو رافع روایت شده که گفت: من حضرت فاطمه را در آن بیماری که از دنیا رفت پرستاری می کردم، یک روز حضرت علی به دنبال کار خود رفت و حضرت زهرا به من فرمود: آب بیاور تا غسل کنم. وقتی آب آوردم آن بانو برخاست و نیکوترین غسل را به جای آورد، آنگاه لباسهای جدید خود را پوشید، سپس به من فرمود: رختخواب مرا در میان اطاق بینداز. وقتی رختخواب وی را انداختم او رو به قبله خوابید و فرمود: من قبض روح می شوم. مبادا کسی بدنم را برهنه کند چون غسل کرده‌ام. این بفرمود و صورت خود را روی دست خویش نهاد و از دنیا رحلت کرد.

ابو الحسن خزاز قمی می‌نگارد: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: چه کسی فاطمه زهرا را غسل داد؟ فرمود: علی علیه السلام. زیرا حضرت زهرا صدیقه بود و غیر از شخص صدیق کسی حق نداشت وی را غسل بدهد.

روایت شده: هنگامی که حضرت علی بن ابی طالب جنازه مبارک فاطمه علیها السلام را نزدیک قبر آورد، دستی از قبر بیرون آمد و آن جنازه را برگرفت و بازگشت.

عبد الرحمن همدانی و حمید طویل نقل کرده‌اند: حضرت امیر المؤمنین اشعاری را کنار قبر فاطمه زهرا علیها السلام سرود بدین مضمون:

من دوست خود را به خاطر آوردم، گویا من برای به دوش کشیدن غم و اندوههای گذشته وکیل می‌باشم. بعد از اجتماع هر دو نفر بر دوستی یک دیگر، البته فراق و جدایی خواهد بود، و کلیه دردها در مقابل فراق و جدایی قلیل و اندک می‌باشد. اینکه من فاطمه را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دست می‌دهم دلیل بر این است که هیچ دوستی دائمی نخواهد بود.

هاتفی در جواب آن حضرت این اشعار را گفت:

جوانمرد چنین می‌پسندد که دوستش هرگز نمیرد، در صورتی که غیر از مردن راهی برای وی نخواهد بود. پس مرگ و نابود شدن را چاره‌ای نیست، و بقای من بعد از شما قلیل و اندک است. چون مدتی از مرگ گذشت، گریه گریه‌کنندگان کاهش می‌یابد. به زودی از یاد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 619

من خواهی رفت و دوستی مرا فراموش خواهی کرد و دوست دیگری در عوض من خواهد آمد.

[متن عربی]

17 / 327 - المناقب^{۹۸۳} قال أبو جعفر الطوسي الأصوب أنها مدفونة في دارها أو في الروضة يؤيد قوله قول النبي ص إن بين قبری و منبری روضة من رياض الجنة و في البخاری بین بیته و منبری و فی الموطأ و الحلیة و الترمذی و مسند أحمد بن حنبل ما بین بیته و منبری و قال ص منبری علی ترعة من ترع الجنة و قالوا حد الروضة ما بین القبر إلی المنبر إلی الأساطین التي تلی صحن المسجد

أحمد بن محمد بن أبي نصر قال سألت أبا الحسن ع عن قبر فاطمة فقال دفنت في بيتها فلما زادت بنو أمية في المسجد صارت في المسجد

يزيد بن عبد الملك عن أبيه عن جده قال دخلت على فاطمة ع فبدأتني بالسلام ثم قالت ما غذا بك قلت طلب البركة قالت أخبرني أبي و هو ذا من سلم عليه أو على ثلاثة أيام أوجب الله له الجنة قلت لها في حياته و حياتك قالت نعم و بعد موتنا ترجمه:

در مناقب ابن شهر آشوب از شیخ ابو جعفر طوسی روایت شده است:

نظر صحیح آن است که قبر فاطمه زهرا در روضه مقدسه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.

عقیده شیخ طوسی را قول پیامبر اکرم که می فرماید: ما بین قبر و منبر من یکی از باغهای بهشت است، تأیید می کند.

احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: به حضرت ابی الحسن علیه السلام گفتم: قبر فاطمه زهرا کجاست؟ فرمود: حضرت زهرا در میان حجره خودش دفن شد. هنگامی که بنی امیه مسجد حضرت رسول را توسعه دادند قبر آن بانوی معظمه جزء مسجد شد.

و یزید بن عبد الملک نوفلی، از پدرش، از جدش روایت کرده است که گفت: من بر

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 414.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 620

حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم، او در سلام پیش دستی کرد و گفت: چه چیزی تو را به اینجا آورده است؟ گفتم: طلب برکت.

آن حضرت گفت: برکت این است که پدرم فرموده و گفت: هر کس بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا بر من سه روز پی در پی درود فرستد بهشت بر او واجب می شود.

گفتم: در زمان حیات او و شما؟

گفت: هم در زمان حیات و هم بعد از آن.

[متن عربی]

18/328- كشف الغمة^{۹۸۴} روى أن أبا جعفر ع أخرج سفظاً أو حقا و أخرج منه كتاباً فقرأه و فيه وصية فاطمة ع بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصت به فاطمة بنت محمد ص أوصت بحوائطها السبعة إلى علي بن أبي طالب فإن مضى فإلى الحسن فإن مضى فإلى الحسين فإن مضى فإلى الأكبر من ولدى شهد المقداد بن الأسود و الزبير بن العوام و كتب علي بن أبي طالب

و عن أسماء بنت عميس قالت أوصتني فاطمة ع أن لا يغسلها إذا ماتت إلا أنا و علي فغسلتها أنا و علي ع

و قيل قالت فاطمة ع لأسماء بنت عميس حين توضأت وضوءها للصلاة هاتي طيبى الذى أتطيب به و هاتي ثيابى التى أصلى فيها فتوضأت ثم وضعت رأسها فقالت لها اجلسى عند رأسى فإذا جاء وقت الصلاة فأقيمىنى فإن قمت و إلا فأرسلنى إلى علي فلما جاء وقت الصلاة قالت الصلاة يا بنت رسول الله فإذا هى قد قبضت فجاء علي فقالت له قد قبضت ابنة رسول الله قال علي متى قالت حين أرسلت إليك قال فأمر أسماء فغسلتها و أمر الحسن و الحسين ع يدخلان الماء و دفنها ليلا و سوى قبرها فعوتب علي ذلك فقال بذلك أمرتنى

و روى أنها بقيت بعد أبيها أربعين صباحا و لما حضرتها الوفاة قالت لأسماء إن جبرئيل أتى النبى ص لما حضرته الوفاة بكافور من الجنة فقسمه أثلاثا ثلثا لنفسه و ثلثا لعلى و ثلثا

(1) كشف الغمة، ج 2 ص 125-129.

لی و کان أربعین درهما فقالت یا أسماء اتیننی ببقیة حنوط والدی من موضع کذا و کذا فضعیه عند رأسی فوضعتہ ثم تسجت بثوبها و قالت انتظریننی هنیئہ و ادعیننی فإن أجتک و إلا فاعلمی أنى قد قدمت علی أبی ص فانتظرتها هنیئہ ثم نادتها فلم تجبها فنادت یا بنت محمد المصطفی یا بنت أکرم من حملته النساء یا بنت خیر من وطئ الحصا یا بنت من کان من ربه **قاب قوسین أو أدنی** قال فلم تجبها فکشفت الثوب عن وجهها فإذا بها قد فارقت الدنیا فوقعت علیها تقبلها و هی تقول فاطمة إذا قدمت علی أیبک رسول الله فأقرئیه عن أسماء بنت عمیس السلام فیینا هی كذلك إذ دخل الحسن و الحسین فقالا یا أسماء ما ینیم أمانا فی هذه الساعة قالت یا ابنی رسول الله لیست أمکما نائمة قد فارقت الدنیا فوقع علیها الحسن یقبلها مرة و یقول یا أمه کلمینى قبل أن تفارق روحى بدنى قالت و أقبل الحسین یقبل رجلها و یقول یا أمه أنا ابنک الحسین کلمینى قبل أن یتصدع قلبى فأموت قالت لهما أسماء یا ابنی رسول الله انطلقا إلى أیبکما علی فأخبراه بموت أمکما فخرجا حتى إذا كانا قرب المسجد رفعا أصواتهما بالبكاء فابتدرهما جمیع الصحابة فقالوا ما یبیکما یا ابنی رسول الله لا أبکی الله أعینکما لعلکما نظر تما إلى موقف جدکما فبکیتما شوقا إليه فقالا لا أ و لیس قد ماتت أمانا فاطمة صلوات الله علیها قال فوقع علی ع علی وجهه یقول بمن العزاء یا بنت محمد کنت بک أتعزى ففیم العزاء من بعدک ثم قال

و کل الذی دون الفراق قليل

لکل اجتماع من خلیین فرقة

دلیل علی أن لا یدوم خلیل

و إن افتقادی فاطما بعد أحمد

ثم قال ع یا أسماء غسلیها و حنطیها و کفنیها قال فغسلوها و کفنها و حنطوها و صلوا علیها لیلا و دفنوها بالبقیع و ماتت بعد العصر

و قال ابن بابویه رحمه الله جاء هذا الخبر کذا و الصحیح عندى أنها دفنت فی بیئها فلما زاد بنو أمیة فی المسجد صارت فی المسجد.

قلت الظاهر و المشهور مما نقله الناس و أرباب التوارىخ و السیر أنها ع دفنت بالبقیع كما تقدم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 622

و روى مرفوعا إلى سلمی أم بنی رافع قالت کنت عند فاطمة بنت محمد ص فی شکواها التي ماتت فیها قالت فلما کان فی بعض الأيام و هی أخف ما نراها فغدا علی بن أبی طالب فی حاجته و هو یرى یومئذ أنها أمثل ما كانت فقالت یا أمه اسکبى لی غسلا ففعلت فاغتسلت كأشد ما رأيتها ثم قالت لی أعطینى ثیابى الجدد فأعطيتها فلبست ثم قالت ضعی فراشى و

استقبلینی ثم قالت إني قد فرغت من نفسي فلا أكشفن إني مقبوضة الآن ثم توسدت يدها اليمنى و استقبلت القبلة فقبضت فجاء علي ع و نحن نصيح فسأل عنها فأخبرته فقال إذا و الله لا تكشف فاحتملت في ثيابها فغيبت

أقول إن هذا الحديث قد رواه ابن بابويه رحمه الله كما ترى و قد روى أحمد بن حنبل في مسنده عن أم سلمى قالت اشتكت فاطمة ع شكواها التي قبضت فيه فكنت أمرضها فأصبحت يوماً كأمثل ما رأيتها في شكواها ذلك قالت و خرج علي ع لبعض حاجته فقالت يا أمه اسكبي لي غسلاً فسكبت لها غسلاً فاغتسلت كأحسن ما رأيتها تغتسل ثم قالت يا أمه أعطيني ثيابي الجدد فأعطيتها فلبستها ثم قالت يا أمه قدمي لي فراشي وسط البيت ففعلت فاضطجعت و استقبلت القبلة و جعلت يدها تحت خدها ثم قالت يا أمه إني مقبوضة الآن و قد تطهرت فلا يكشفني أحد فقبضت مكانها قالت فجاء علي ع فأخبرته

و اتفاهما من طرق الشيعة و السنة على نقله مع كون الحكم على خلافه عجيب فإن الفقهاء من الطريقتين لا يجيزون الدفن إلا بعد الغسل إلا في مواضع ليس هذا منه فكيف روي هذا الحديث و لم يعللاه و لا ذكره فقهاء و لا نبها على الجواز و لا المنع و لعل هذا أمر يخصها ع و إنما استدلل الفقهاء على أنه يجوز للرجل أن يغسل زوجته بأن عليا غسل فاطمة ع و هو المشهور و روى ابن بابويه مرفوعاً إلى الحسن بن علي ع أن عليا غسل فاطمة ع و عن علي أنه صلى على فاطمة و كبر عليها خمسا و دفنها ليلاً

و عن محمد بن علي ع أن فاطمة ع دفنت ليلاً

بيان قد بينا في كتاب المزار أن الأصح أنها مدفونة في بيتها و أما ما ذكره من ترك غسلها

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 623

فالأولى أن يؤول بما ذكرنا سابقاً من عدم كشف بدنيتها للتنظيف فلا تنافي للأخبار الكثيرة الدالة على أن عليا ع غسلها و يؤيد ما ذكرنا من التأويل ما مر في رواية ورقة فلا تغفل

ترجمه:

و در کتاب كشف الغمه روایت شده است:

امام باقر علیه السلام کیسه‌ای آورد و نامه‌ای از میان آن درآورد که وصیت حضرت فاطمه بدین شرح در آن نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیت نامه فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. فاطمه وصیت کرده که بستانهای هفتگانه اش برای علی بن ابی طالب باشد. چنانچه علی از دنیا رفت مال حسن بن علی و اگر حسن از دنیا رحلت نماید مال حسین باشد و اگر حسین از دنیا رفت مال بزرگترین فرزندانش باشد.

مقداد بن اسود و زبیر بن عوام شهود این وصیت نامه و علی بن ابی طالب آن را نوشته است.

گفته شده: فاطمه علیها السلام پس از اینکه برای نماز وضو گرفت به اسماء بنت عمیس فرمود:

آن عطری را که من استعمال می کنم بیاور و آن لباسهایی را که با آنها نماز می خوانم حاضر کن! آنگاه سر مبارک خود را به زمین گذاشت و به اسماء فرمود: بالای سر من بنشین، هنگامی که وقت نماز فرا رسید مرا صدا کن، اگر بلند شدم که هیچ، و الا شخصی را به دنبال حضرت علی بفرست.

هنگامی که وقت نماز شد اسماء صدا زد: ای دختر رسول خدا! وقت نماز است. ناگاه اسماء دریافت که آن جگر گوشه پیغمبر اسلام قبض روح شده. وقتی حضرت امیر آمد اسماء به آن حضرت گفت: فاطمه زهرا از دنیا رحلت کرده.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کی؟! گفت: آن هنگام که به دنبال تو فرستادم. علی علیه السلام به اسماء دستور داد تا فاطمه را غسل داد و به حسن و حسین علیهما السلام امر کرد تا آب آوردند. آنگاه جنازه آن بانو را شبانه به خاک سپرد. و چون به آن حضرت برای این عمل اعتراض کردند، فرمود: حضرت زهرا خودش این طور وصیت کرده است.

روایت شده: حضرت فاطمه بعد از فوت پدر بزرگوارش مدت چهل روز زنده بود.

به هنگام رحلت به اسماء فرمود: در زمان فوت پدرم جبرئیل کافور بهشتی آورد. پدرم آن را سه قسمت کرد. یک قسمت برای خودش، یک قسمت برای علی و یک قسمت هم برای

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 624

من. آنگاه به اسماء فرمود: باقیمانده حنوط پدرم را که در فلان موضع است بیاور و نزد سرم بگذار.

اسماء می گوید: وقتی من امر آن بانو را اجرا نمودم لباس خود را روی خویشتن کشیدم و به من فرمود: پس از چند لحظه مرا صدا بزن، اگر جواب تو را گفتم که هیچ و الا بدان که نزد پدر بزرگوارم رفته ام.

اسماء بعد از چند لحظه ای آن بانوی مظلومه را صدا زد، ولی جوابی نشنید، دوباره صدا زد: ای دختر محمد مصطفی، ای دختر بهترین کسی که مادرش وی را حمل کرد، ای دختر بهترین کسی که بر روی سنگریزه ها پا نهاد، ای دختر آن کسی که مقامش به قاب قوسین او ادنی رسید! اما جوابی نگرفت.

وقتی اسماء لباس آن حضرت را از روی بدنش برداشت ناگاه دید از دنیا رفته است.

اسماء بدن آن بانو را حرکت می‌داد و می‌گفت:

ای فاطمه! زمانی که نزد پدر بزرگوارت رفتی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان.

در همان حینی که اسماء این سخن را می‌گفت حسنین علیهما السلام از راه رسیدند و گفتند:

اسماء! مادر ما در چنین ساعتی به خواب نمی‌رفت؟! گفت: مادر شما خواب نرفته، بلکه از دنیا رفته است.

امام حسن روی بدن مادر افتاد و پیکر مقدس او را حرکت می‌داد و می‌فرمود:

مادر جان! قبل از اینکه روح از بدن من مفارقت کند با من تکلم کن! آنگاه امام حسین آمد و پاهای مبارک مادر را حرکت می‌داد و می‌بوسید و می‌فرمود:

مادر جان! من فرزند تو حسینم. قبل از اینکه هلاک شوم و بمیرم با من صحبت کن! اسماء به ایشان گفت: ای فرزندان پیغمبر اسلام نزد پدرتان علی بروید و آن حضرت را از فوت مادرتان آگاه نمایید.

حسنین علیهما السلام از خانه خارج و به سوی مسجد روانه شدند، هنگامی که نزدیک مسجد رسیدند صدا به گریه بلند کردند. گروهی از صحابه به حضور ایشان آمدند و گفتند: برای چه گریانید؟! خدا چشم شما را نگریاند! شاید نظر شما به جای جدتان رسول خدا افتاد و از

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 625

کثرت علاقه‌ای که به او دارید گریان شدید؟

فرمودند: نه، آیا نه چنین است که مادر ما از دنیا رحلت کرده است؟ حضرت امیر علیه السلام پس از شنیدن این خبر جانگداز به رو درافتاد و فرمود:

ای دختر حضرت محمد! من غم و اندوه خود را بعد از تو به که بگویم؟ من درد دلهای خود را برای تو می‌گفتم، اکنون برای چه کسی درد دل کنم؟

آنگاه اشعاری^{۹۸۵} سرود.

سپس به اسماء فرمود: فاطمه زهرا را غسل بده، حنوط کن، کفن بپوشان. موقعی که غسل و کفن آن بانوی بزرگ خاتمه یافت نماز بر بدنش خواندند و شبانه او را در بقیع دفن کردند.

فوت آن بانو بعد از عصر واقع شد.

ابن بابویه می گوید: گر چه این روایت می گوید: حضرت فاطمه را در بقیع دفن کردند، ولی آنچه را که من صحیح می دانم این است که آن بانو در میان خانه خود دفن شد. پس از آنکه بنی امیه مسجد حضرت رسول را توسعه دادند آن قبر جزء مسجد شد.

[متن عربی]

19 / 329 - كشف الغمة^{۹۸۶} و نقلت من كتاب الذرية الطاهرة للدولابي^{۹۸۷} في وفاتها ع ما نقله من رجاله قال لبثت فاطمة بعد النبي ص ثلاثة أشهر و قال ابن شهاب ستة أشهر و قال الزهري ستة أشهر و مثله عن عائشة و مثله عن عروة بن الزبير و عن أبي جعفر محمد بن علي ع خمسا و تسعين ليلة في سنة إحدى عشرة و قال ابن قتيبة في معارفه مائة يوم و قيل ماتت في سنة إحدى عشرة ليلة الثلاثاء لثلاث ليال من شهر رمضان و هي بنت تسع و عشرين سنة أو نحوها

و قيل دخل العباس على بن أبي طالب و فاطمة بنت رسول الله ص و أحدهما يقول لصاحبه أينما أكبر فقال العباس ولدت يا علي قبل بناء قريش البيت بسنوات و ولدت ابنتي و قريش تبني البيت و رسول الله ص ابن خمس و ثلاثين سنة قبل النبوة بخمس سنين

(1) که قبلا ترجمه کردیم.

(2) كشف الغمة، ج 2 ص 128-132.

(3) الذرية الطاهرة، ص 151-156 شماره 195-206.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 626

و روی أنها أوصت عليا ع و أسماء بنت عميس أن يغسلاها

⁹⁸⁶ (۲) كشف الغمة، ج ۲ ص ۱۲۸-۱۳۲.

⁹⁸⁷ (۳) الذرية الطاهرة، ص ۱۵۱-۱۵۶ شماره ۱۹۵-۲۰۶.

و عن ابن عباس قال مرضت فاطمة مرضا شديدا فقالت لأسماء بنت عميس أ لا ترين إلي ما بلغت فلا تحمليني علي سرير ظاهر فقالت لا لعمرى و لكن أصنع نعشا كما رأيت يصنع بالحيشة قالت فأرنيه فأرسلت إلي جرائد رطبة فقطعت من الأسواق ثم جعلت علي السرير نعشا و هو أول ما كان النعش فتبسمت و ما رأيت متبسمة إلا يومئذ ثم حملناها فدناها ليلا و صلى عليها العباس بن عبد المطلب و نزل في حفرتها هو و علي و الفضل بن عباس

و عن أسماء بنت عميس أن فاطمة بنت رسول الله ص قالت لأسماء إني قد استقبحت ما يصنع بالنساء أنه يطرح علي المرأة الثوب فيصفيها لمن رأى فقالت أسماء يا بنت رسول الله أنا أريك شيئا رأيت به بأرض الحيشة قال فدعت بجريدة رطبة فحسنتها ثم طرحت عليها ثوبا فقالت فاطمة ع ما أحسن هذا و أجمله لا تعرف به المرأة من الرجل قال قالت فاطمة فإذا مت فاغسليني أنت و لا يدخلن علي أحد فلما توفيت فاطمة ع جاءت عائشة تدخل عليها فقالت أسماء لا تدخل فكلمت عائشة أبا بكر فقالت إن هذه الخنعية تحول بيننا و بين ابنة رسول الله ص و قد جعلت لها مثل هودج العروس فقالت أسماء لأبي بكر أمرتني أن لا يدخل عليها أحد و أريتها هذا الذي صنعت و هي حية فأمرتني أن أصنع لها ذلك فقال أبو بكر اصنعي ما أمرتك فانصرف و غسلها علي ع و أسماء

و روى الدولابي حديث الغسل الذي اغتسلته قبل وفاتها و كونها دفنت به و لم تكشف و قد تقدم ذكره

و روى من غير هذا أن أبا بكر و عمر عاتبا عليا ع كونه لم يؤذنهما بالصلاة عليها فاعتذر أنها أوصته بذلك و حلف لهما فصدقاها و عذراه و قال علي ع عند دفن فاطمة ع كالمناجى بذلك رسول الله ص عند قبره السلام عليك يا رسول الله عني و عن ابنتك النازلة في جوارك إلي آخر ما سيأتي

ثم قال علي بن عيسى الحديث ذو شجون أنشدني بعض الأصحاب للقاضي أبي بكر بن أبي قريعة

عن كل معضلة سخيقة

يا من يسائل ذاتها

فلربما كشفت جيفة

لا تكشفن مغطى

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 627

كالطبل من تحت القطيفة

و لرب مستور بدا

لکننی أخفیه خیفه	إن الجواب لحاضر
ألقي سياستها الخليفة	لو لا اعتداء رعية
هاماتنا أبدا نقيفه	و سيوف أعداء بها
محمد جملا طريفه	لنشرت من أسرار آل
مالك و أبو حنيفه	تغنيكم عما رواه
في يوم السقيفه	و أريتكم أن الحسين أصيب
بالليل فاطمة الشريفة	و لأي حال لحدث
عن و طء حجرتها المنيفه	و لما حمت شيخيكم
ماتت بغصتها أسيفه	أوه لبنت محمد

و قد ورد من كلامها ع في مرض موتها ما يدل على شدة تألمها و عظم موجدتها و فرط شكايته ممن ظلمها و منعها حقها
 أعرضت عن ذكره و ألغيت القول فيه و نكبت عن إيراده لأن غرضي من هذا الكتاب نعت مناقبهم و مزايهم و تنبيه
 الغافل عن موالاتهم فرمبا تنبه و والاهم و وصف ما خصهم الله به من الفضائل التي ليست لأحد سواهم فأما ذكر الغير و
 البحث عن الشر و الخير فليس من غرض هذا الكتاب و هو موكول إلى يوم الحساب و إلى الله تصير الأمور.

بيان النقف كسر الهامة عن الدماغ أو ضربها أشد ضرب أو برمح أو عصا

ترجمه:

و نیز در کشف الغمه، از کتاب الذریة الطاهرة تألیف دولابی روایت شده:

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مدت سه ماه بعد از پدر خود زنده بود. ولی ابن شهاب زهری و عایشه و عروه بن زبیر
 گفته‌اند: آن بانو شش ماه بعد از رحلت پدر خود زندگی کرد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: فاطمه زهرا مدت نود و پنج روز بعد از پدر بزرگوارش زنده بود و در سال
 یازدهم هجری از دنیا رفت.

ابن قتیبه می گوید: مدت صد روز زنده بود.

گفته شده: حضرت زهرا ی اطهر در سال یازدهم هجری، شب سه شنبه، سوم ماه رمضان در سن بیست و نه سالگی رحلت نمود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 628

ابن عباس می گوید: آن هنگام که بیماری حضرت فاطمه شدت یافت، به اسماء بنت عمیس فرمود: آیا نمی بینی من در چه حالی هستم؟ مبادا مرا روی تخته ای بگذارید که جنازه ام ظاهر باشد! اسماء گفت: نه به جان خودم سوگند، بلکه نظیر آن تابوتی را برای تو درست می کنم که در حبشه دیده ام.

حضرت زهرا به وی فرمود: پس نمونه آن را به من نشان بده! اسماء فرستاد تا از بازار شاخه های تازه خرما آوردند. آنگاه آن تابوتی را که در حبشه دیده بود، ساخت و آن اولین تابوتی بود که ساخته شد.

حضرت زهرا پس از دیدن آن تابوت خندان شد و هیچ وقت غیر از آن موقع خندان نشده بود. سپس پیکر آن بانو را شبانه بردیم و دفن نمودیم و عباس بن عبد المطلب بر جنازه آن بانو نماز خواند. عباس و علی و فضل بن عباس در قبر آن بانو وارد شدند.

از اسماء بنت عمیس روایت شده که گفت: فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به وی فرمود: من این عمل را زشت می دانم که یک پارچه روی جنازه زنان می اندازند زیرا هر کسی از حجم و وصف آن جنازه آگاه می شود.

اسماء گفت: ای دختر رسول خدا! من نظیر آن تابوتی را که در سرزمین حبشه دیده ام، به تو نشان می دهم. آنگاه فرستاد تا شاخه های تازه خرما آوردند و او تابوتی نیکو ساخت و یک پارچه روی آن انداخت.

حضرت زهرا فرمود: چقدر این تابوت خوب است، زیرا جنازه ای که در میان آن باشد تشخیص داده نمی شود که جنازه زن یا جنازه مرد است.

سپس حضرت فاطمه به اسماء فرمود: پس از آنکه من مردم تو مرا غسل بده، احدی حق ندارد نزد من بیاید. و هنگامی که فاطمه از دنیا رحلت نمود، عایشه آمد که نزد جنازه اش برود، اسماء به وی گفت: مبادا نزد فاطمه بروی! عایشه به ابو بکر شکایت کرد و گفت:

اسماء نمی گذارد من نزد دختر رسول خدا بروم، اسماء یک هودج نظیر هودج عروس برای فاطمه ساخته است.

اسماء در جواب ابو بکر گفت: فاطمه به من دستور داده که کسی نزد جنازه اش نرود، من

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 629

این را در زمان حیات فاطمه طبق دستور شخص آن بانو ساخته‌ام.

ابو بکر گفت: مانعی ندارد، آنچه را که فاطمه دستور داده انجام بده. ابو بکر این بگفت و بازگشت. آنگاه بدن آن حضرت را علی و اسماء غسل دادند.

[متن عربی]

330 / 20- روضة الواعظین⁹⁸⁸ مرضت فاطمة ع مرضا شديدا و مكثت أربعين ليلة في مرضها إلى أن توفيت صلوات الله عليها فلما نعت إليها نفسها دعت أم أيمن و أسماء بنت عميس و وجهت خلف علي و أحضرتة فقالت يا ابن عم إنه قد نعت إلى نفسي و إني لا أرى ما بي إلا أنني لاحق بأبي ساعة بعد ساعة و أنا أوصيك بأشياء في قلبي قال لها علي ع أوصيني بما أحببت يا بنت رسول الله فجلس عند رأسها و أخرج من كان في البيت ثم قالت يا ابن عم ما عهدتني كاذبة و لا خائنة و لا خالفتك منذ عاشرتني فقال ع معاذ الله أنت أعلم بالله و أبر و أتقى و أكرم و أشد خوفا من الله من أن أوبخك بمخالفتي قد عز علي مفارقتك و تفقدك إلا أنه أمر لا بد منه و الله جددت علي مصيبة رسول الله ص و قد عظمت وفاتك و فقدك ف **إنا لله و إنا إليه راجعون** من مصيبة ما أفجعها و ألمها و أمضها و أحزنها هذه و الله مصيبة لا عزاء لها و رزية لا خلف لها ثم بكيا جميعا ساعة و أخذ علي رأسها و ضمها إلى صدره ثم قال أوصيني بما شئت فإنك تجدني فيها أمضي كما أمرتني به و أختار أمرك علي أمري ثم قالت جزاك الله عني خير الجزاء يا ابن عم رسول الله أوصيك أولا أن تتزوج بعدى بانه أختي أمامة فإنها تكون لولدي مثلي فإن الرجال لا بد لهم من النساء قال فمن أجل ذلك قال أمير المؤمنين ع أربع ليس لي إلى فراقه سبيل - بنت أبي العاص أمامة أوصتني بها فاطمة بنت محمد ص ثم قالت أوصيك يا ابن عم أن تتخذ لي نعشا فقد رأيت الملائكة صوروا صورته فقال لها صفيه لي فوصفته فاتخذها لها فأول نعش عمل علي وجه الأرض ذاك و ما رأى أحد قبله و لا عمل أحد

(1) روضة الواعظين، ج 1 ص 181.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 630

ثم قالت أوصيك أن لا يشهد أحد جنازتي من هؤلاء الذين ظلموني و أخذوا حقي فإنهم عدوى و عدو رسول الله ص و لا تترك أن يصلي علي أحد منهم و لا من أتباعهم و ادفني في الليل إذا هدأت العيون و نامت الأبصار ثم توفيت صلوات الله

⁹⁸⁸ (1) روضة الواعظين، ج 1 ص 181.

عليها و علي أبيها و بعلها و بنيتها فصاحت أهل المدينة صيحة واحدة و اجتمعت نساء بني هاشم في دارها فصرخوا صرخة واحدة كادت المدينة أن تتزعزع من صراخهن و هن يقلن يا سيدتاه يا بنت رسول الله و أقبل الناس مثل عرف الفرس إلى علي ع و هو جالس و الحسن و الحسين ع بين يديه يبكيان فبكى الناس لبكائهما و خرجت أم كلثوم و عليها برقععة و تجر ذيلها متجللة برداء عليها تسبجها و هي تقول يا أبتاه يا رسول الله الآن حقا فقدناك فقدا لا لقاء بعده أبدا و اجتمع الناس فجلسوا و هم يضجون و ينتظرون أن تخرج الجنازة فيصلون عليها و خرج أبو ذر و قال انصرفوا فإن ابنه رسول الله ص قد أخر إخراجها في هذه العشية فقام الناس و انصرفوا فلما أن هدأت العيون و مضى شطر من الليل أخرجها علي و الحسن و الحسين ع و عمار و المقداد و عقيل و الزبير و أبو ذر و سلمان و بريدة و نفر من بني هاشم و خواصه صلوا عليها و دفنوها في جوف الليل و سوى علي ع حواليتها قبورا مزورة مقدار سبعة حتى لا يعرف قبرها و قال بعضهم من الخواص قبرها سوى مع الأرض مستويا فمسح مسحاً سواء مع الأرض حتى لا يعرف موضعه

ترجمه:

در کتاب روضه الواعظین روایت شده است:

حضرت فاطمه به شدت بیمار شد و مدت چهل روز ادامه داشت تا اینکه وفات یافت، هنگامی که یقین به مرگ پیدا کرد، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را خواست و فرستاد تا حضرت امیر علیه السلام هم آمد، آنگاه فرمود: پسر عمو! اجل من فرا رسیده، من ساعت به ساعت خودم را این طور می بینم که دارم به پدرم ملحق می شوم. در باره این مطالبی که در قلب خود دارم به تو وصیت می کنم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: ای دختر پیغمبر هر وصیتی که دوست داری بکن، سپس بالای

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 631

سر حضرت زهرا نشست و دستور داد تا افرادی که در اطاق بودند خارج شدند.

پس از آن حضرت فاطمه فرمود: پسر عمو! آیا در این مدتی که تو با من معاشرت داشتی، دروغ و خیانت و مخالفتی از من دیدی؟

حضرت امیر علیه السلام فرمود: ابد!!! به خداوند پناه می برم! تو به وجود خداوند داناتری و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و گرامی تر و از خدا خائف تر از آنی که من تو را به علت مخالفت کردن سرزنش نمایم. حقا که فراق و فقدان تو برای من بسیار ناگوار است، ولی چه باید کرد، چاره ای نیست. به خداوند سوگند که تو مصیبت پیامبر خدا را برای من تجدید کردی، حقا که فوت و از دست رفتن تو خیلی برای من سنگین و بزرگ است. انا لله و انا الیه راجعون به خداوند سوگند

که این مصیبت دردناکترین و غصه‌دارترین مصیبتی است که هیچ تسلیت و تعزیتی با آن برابری نمی‌کند و جانشین آن نخواهد شد!! سپس حضرت علی و زهرا علیهما السلام مدتی گریستند، آنگاه علی علیه السلام سر مبارک فاطمه علیها السلام را بلند کرد و به سینه خود نهاد و به آن بانو فرمود:

هر وصیتی که داری بکن، زیرا من هر دستوری که تو صادر کنی اجرا می‌نمایم و امر تو را بر امر خودم مقدم می‌دارم.

حضرت فاطمه فرمود: ای پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، خداوند تو را بهترین جزا عطا کند! من اولاً به تو وصیت می‌کنم که بعد از من با امامه دختر خواهرم ازدواج نمایی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم خواهد بود، و مردان چاره‌ای ندارند جز آنکه ازدواج نمایند.

لذا حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: چهار چیز است که من نمی‌توانم از آنها مفارقت نمایم. یکی از آنها امامه دختر ابو العاص است. زیرا حضرت زهرا وصیت کرده من با وی ازدواج کنم.

خلاصه: سپس حضرت فاطمه گفت:

پسر عمو! من به تو وصیت می‌کنم که تابوتی برایم تهیه نمایی، زیرا دیدم که ملائکه شکل و تصویری از آن تابوت را به من نشان دادند.

امیر المؤمنین فرمود: اوصاف آن تابوت را برای من شرح بده.

زهرا مشخصات آن را شرح داد و علی علیهما السلام آن را تهیه نمود. آن تابوت اولین تابوتی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 632

بود که در روی زمین ساخته شد، کسی قبلاً نظیر آن را ندیده بود و بعداً هم ساخته نشد.

حضرت فاطمه پس از این جریان به حضرت علی رو کرد و گفت: مبدا احدی از این گروهی که در حق من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند برای تشییع جنازه‌ام حاضر شوند!! زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا می‌باشند. مبدا بگذاری احدی از آنان و پیروانشان به جنازه‌ام نماز بخوانند!! مرا شبانه در آن هنگام که چشمها همه به خواب رفته باشند، دفن کن. پس از این وصیت بود که فاطمه زهرا از دنیا رفت.

آنگاه اهل مدینه عموماً صدا به ضجه و فریاد بلند کردند، زنان بنی هاشم در میان خانه حضرت فاطمه اجتماع نمودند و به نحوی صدا به صیحه و گریه بلند کردند که نزدیک بود مدینه طیبه به علت گریه آنان از جا کنده شود! مردم فریاد می‌زدند:

یا سیدتاه! یا بنت رسول الله! مردم همچنان پشت سر یک دیگر به حضور حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شدند و آن بزرگوار نشسته بود و حسنین علیهما السلام در حضور آن حضرت مشغول گریه بودند و مردم به واسطه گریه آنان اشک می ریختند! ام کلثوم در حالی خارج شد که رو بنده به صورت داشت و دامن لباسش به زمین کشیده می شد، فریاد می زد و می گفت:

ای پدر بزرگوارم، یا رسول الله! گویا که هم اکنون تو را به نحوی از دست دادیم که بعدا ملاقاتی در کار نخواهد بود! مردم مدینه اجتماع کردند و نشستند، در انتظار بودند که جنازه حضرت فاطمه خارج شود و بر آن نماز بخوانند.

ولی ابو ذر بیرون آمد و به مردم گفت: برگردید، زیرا خارج کردن جنازه دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به تأخیر افتاد. مردم برخاستند و رفتند.

هنگامی که چشم مردم به خواب رفت و قسمتی از شب گذشته بود علی بن ابی طالب و حسنین علیهم السلام با عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابو ذر، سلمان، بریده و گروهی از بنی هاشم جنازه مبارک حضرت زهرا را خارج نمودند و بر بدن آن بانو نماز خوانده او را شبانه به خاک سپردند.

آنگاه حضرت علی در اطراف قبر فاطمه علیها السلام صورت هفت قبر تشکیل داد که قبر مطهر فاطمه تشخیص داده نشود. بعضی از خواص گفته اند که قبر حضرت زهرا را با زمین یکسان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 633

نمودند تا محل قبر مشخص نباشد.

[متن عربی]

21/331- الکافی^{۹۸۹} أحمد بن مهران رحمه الله رفعه و أحمد بن إدريس عن محمد بن عبد الجبار الشيباني قال حدثني القاسم بن محمد الرازي قال حدثني علي بن محمد الهرمزاني عن أبي عبد الله الحسين بن علي ع قال لما قبضت فاطمة ع دفنها أمير المؤمنين ع سرا و عفا على موضع قبرها ثم قام فحول وجهه إلى قبر رسول الله ص ثم قال السلام عليك يا رسول الله عني و السلام عليك عن ابنتك و زائرتك و البائتة في الثرى ببقعتك و المختار الله لها سرعة اللحاق بك قل يا رسول الله عن صفيتك صبرى و عفا عن سيده نساء العالمين تجلدى إلا أن فى التأسى لى بسنتك فى فرقتك موضع تعز فلقد وسدتك فى ملحودة قبرك و فاضت نفسك بين نحري و صدرى بلى و فى كتاب الله لى أنعم القبول **إنا لله و إنا إليه راجعون** قد استرجعت الوديعه و أخذت الرهينه و أخلست الزهراء فما أقبح الخضراء و الغبراء يا رسول الله أما حزني فسرمد و أما ليلي فمسهد و هم لا يبرح من قلبى أو يختار الله لى دارك التى أنت فيها مقيم كمد مقيح و هم مهيج سرعان ما

فرق بیننا و إلى الله أشكو و ستنبئك ابنتك بتظافر أمتك على هضمها فأحفظها السؤال و استخبرها الحال فكم من غليل معتلج بصدرها لم تجد إلى بته سيلا و ستقول و يحكم الله و هو خير الحاكمين و السلام عليكما سلام مودع لا قال و لا سئم فإن أنصرف فلا عن ملالة و إن أقم فلا عن سوء ظن بما وعد الله الصابرين واهما واهما و الصبر أيمن و أجمل و لو لا غلبة المستولين لجعلت المقام و اللبث لزاما معكوبا و لأعولت إعوال الثكلي على جليل الرزية فبعين الله تدفن ابنتك سرا و تهضم حقها و يمنع إرثها و لم يتباعد العهد و لم يخلق منك الذكر و إلى الله يا رسول الله المشتكى و فيك يا رسول الله أحسن العزاء صلى الله عليك

(1) كافي، ج 1 ص 458 شماره 3.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 634

و عليها السلام و الرضوان

بيان العفو المحو و الانحاء و التجلد القوة قوله ع إلا أن في التأسى لى بسنتك أى بسنة فرقتك و المعنى أن المصيبة بفراقك كانت أعظم فكما صبرت على تلك مع كونها أشد فلأن أصبر على هذه أولى و التأسى الاقتداء بالصبر فى هذه المصيبة كالصبر فى تلك و فاضت نفسه خرجت روحه.

قوله ع فى كتاب الله أنعم القبول أى فيه ما يصير سببا لقبول المصائب أنعم القبول و استعار ع لفظ الوديعه و الرهينة لتلك النفس الكريمة لأن الأرواح كالوديعه و الرهن فى الأبدان أو لأن النساء كالودائع و الرهائن عند الأزواج و يمكن أن يقرأ استرجعت و قرائنه على بناء المعلوم و المجهول.

و التخالس التسالب و السهود قلة النوم أو يختار أى إلى أن يختار و الكمد بالفتح و بالتحريك الحزن الشديد و مرض القلب منه و هو إما خبر لقوله هم أو كل منهما خبر مبتدأ محذوف و الهضم الظلم و الإحفاء المبالغة فى السؤال و الغليل حرارة الجوف و اعتلجت الأمواج التطمت

و فى نهج البلاغه و كشف الغمة و السلام عليكما سلام مودع

. و عكفه يعكفه حبسه و الإعوال رفع الصوت بالبكاء و الصياح قوله فبعين الله أى تدفن ابنتك سرا متلبسا بعلم من الله و حضوره و شهوده قوله ع و فيك أى فى إطاعة أمرك

ترجمه:

در کتاب کافی از امام حسین علیه السلام روایت شده است:

هنگامی که فاطمه زهرا قبض روح شد، حضرت علی آن بانو را مخفیانه به خاک سپرد و موضع قبر مقدسش را محو نمود. آنگاه برخاست و رو به سوی قبر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم کرد و گفت:

یا رسول الله! سلام من و سلام دخترت فاطمه بر تو باد، همان دخترت که به زیارت تو آمده و در بقعه تو خوابیده و خداوند خواست که به سرعت به تو ملحق شود.

ای رسول خدا! از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی من قلیل و اندک شده، قدرت من از دوری برترین زنان فاطمه ضعیف گردید، ولی برای مقاومت تأسی نمودن به تو موجب تسلیت من خواهد شد. من تو را به دست خود به خاک سپردم، در صورتی که جان مقدس تو در گلو و سینه من بود. آری آنچه که در قرآن است می‌پذیرم و می‌گویم: انا لله و انا الیه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 635

راجعون، یا رسول الله! آن امانتی را که به من دادی پس گرفته شد! سپرده باز گرفته شد! فاطمه زهرا را بردی، یا رسول الله چقدر این آسمان سبز و زمین غبار آلود در نظر من تیره و تار است!! غم و اندوه من همیشگی گردیده! شب من با بیخوابی می‌گذرد! این غم از قلب من خارج نمی‌شود تا آن زمانی که خداوند مرا در آن خانه‌ای که تو در آن هستی وارد نماید! در دلم دردی است که آن را جریحه‌دار می‌کند و هم و غمی است تکانه‌دهنده! چه زود بین ما جدایی افتاد! من درد دل خود را برای خداوند می‌گویم.

دخترت به زودی تو را از اینکه امت تو متحد شدند و حق او را پایمال کردند آگاه خواهد کرد! جریان را از فاطمه‌ات جویا شود و شرح حال را از وی بخواه! چه غم و غصه‌هایی که در دل او جایگزین شدند! او نمی‌توانست برای کسی درد دل کند. وی همه آنها را برای تو خواهد گفت. خداوند که بهترین حکم‌کنندگان است حکم خواهد کرد. سلام من بر شما باد، سلامی که به منزله وداع من باشد، نه آن سلامی که شما را ترک نمایم، اگر بازگردم از ملالت و خستگی نیست و اگر نزد قبر تو اقامت گزینم به علت بدگمانی نیست که خداوند به صابرين وعده ثواب داده است.

صبر و شکیبایی مبارکتر و نیکوتر است. اگر برای غلبه افرادی که بر او مستولی شدند نبود بر خود لازم می‌دانستم که نزد قبر تو اقامت گزینم و معتکف گردم و برای این مصیبت بزرگ نظیر زن جوان مرده ناله و فریاد می‌کردم. خداوند می‌بیند که دختر تو مخفیانه دفن می‌شود! حق وی غصب شد! از گرفتن ارث ممنوع گردید! در صورتی که از زمان تو تا به حال چندان مدتی نگذشته و ذکر تو متروک نشده است! یا رسول الله من به خداوند شکایت می‌کنم و پیمودن راهی که تو رفتی برای من بهترین تسلیت است.

یا رسول الله صلوات خداوند بر تو و سلام و خشنودی خداوند بر فاطمه باد!

[متن عربی]

22 / 332- الکافی^{۹۹۰} محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن ابن رئاب

(1) کافی، ج 1 ص 241 شماره 5.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 636

عن أبي عبيدة قال سألت أبا عبد الله ع بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور مملوء علما قال له فالجامعة قال تلك صحيفة طولها سبعون ذراعا في عرض الأديم مثل فخذ الفالج فيها كل ما يحتاج الناس إليه و ليس من قضية إلا و هي فيها حتى أورش الخدش قال فمصحف فاطمة ع قال فسكت طويلا ثم قال إنكم لتبحثون عما تريدون و عما لا تريدون إن فاطمة مكثت بعد رسول الله ص خمسة و سبعين يوما و كان دخلها حزن شديد على أبيها و كان جبرئيل يأتيها فيحسن عزاءها على أبيها و يطيب نفسها و يخبرها عن أبيها و مكانه و يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها و كان على ع يكتب ذلك فهذا مصحف فاطمة ع

ترجمه:

در کتاب کافی آمده است که ابو عبیده گفته:

یکی از شیعیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به جفر جويا شد حضرت صادق فرمود: جفر پوست گاوی است که مملو از علم است. گفت: معنی جامعه چیست؟ فرمود:

جامعه صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع^{۹۹۱} است و به پهنای یک پوست و به ضخامت یک طناب خیلی ضخیم است. در آن صحیفه آنچه را که مردم احتیاج داشته باشند موجود و مرقوم است. هیچ قضیه و مطلبی نیست که در آن نباشد، حتی دیه و جریمه خراشیدگی در آن نوشته شده است.

⁹⁹⁰ (۱) کافی، ج ۱ ص ۲۴۱ شماره ۵.

⁹⁹¹ (۱) يك ذراع از آرنج دست انسان است تا سر انگشتان.

راوی جو یا شد: مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟

امام صادق علیه السلام پس از سکوتی طولانی فرمود: شما در باره مطالب اعم از آنکه بدانها احتیاج دارید و یا ندارید، سؤال و جستجو می‌کنید؟! حضرت فاطمه مدت هفتاد و پنج روز بعد از رحلت پدر بزرگوارش زنده و به علت از دست دادن پدر خویش دچار غم و اندوه شدیدی بود. جبرئیل نزد آن بانوی معظم می‌آمد و به وی تسلیت می‌گفت و خاطر او را آرام می‌کرد، وی را از مقام و مکان پدر بزرگوارش آگاه می‌نمود. و آن حضرت را از مصایبی که بعداً فرزندانش بدانها دچار می‌شوند، مطلع می‌کرد و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام آن مطالب را می‌نوشت و این

(1) یک ذراع از آرنج دست انسان است تا سر انگشتان.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 637

مصحف فاطمه است.

[متن عربی]

23 / 333 - الكافي⁹⁹² العدة عن أحمد بن محمد عن القاسم عن جده عن أبي بصير عن أبي عبد الله عن آباءه ع قال قال أمير المؤمنين ع إن أسقاطكم إذا لقوكم يوم القيامة و لم تسموهم يقول السقط لأبيه ألا سميتني و قد سمى رسول الله ص محسنا قبل أن يولد

بیان یحتمل أن یكون و قد سمى كلام السقط

ترجمه:

و در همان کتاب از امام علی علیه السلام روایت شده است که گفت:

آن کودکانی که از شما سقط می‌شوند و نامی برای آنان نمی‌گذارید روز قیامت که شما را ملاقات می‌کنند خواهند گفت: چرا نام ما را تعیین نکردید، در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کودک حضرت فاطمه را قبل از اینکه متولد شود محسن نامید؟!

[متن عربی]

24 / 334 - الکافی^{۹۹۳} العدة عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله ع قال سمعته يقول عاشت فاطمة بعد رسول الله ص خمسة و سبعين يوماً لم تر كاشرة و لا ضاحكة تأتي قبور الشهداء في كل جمعة مرتين الإثنين و الخميس فتقول ع هاهنا كان رسول الله و هاهنا كان المشركون

و في رواية أبان عن أبي عبد الله ع أنها كانت تصلي هناك و تدعو حتى ماتت ع

- کا، علی عن أبيه عن ابن أبي عمير عن هشام مثله

ترجمه:

و در کتاب کافی از هشام بن سالم روایت شده که گفته:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: حضرت فاطمه بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مدت هفتاد و پنج روز زنده بود و کسی در این مدت وی را خندان و خوشحال ندید! در هر هفته ای دو مرتبه که روزهای دو شنبه و پنج شنبه بود کنار قبر شهیدان می آمد و می فرمود: پیامبر خدا در اینجا بود و مشرکین در آنجا بودند.

(1) کافی، ج 6 ص 18 شماره 2.

(2) کافی، ج 3 ص 228 شماره 3.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 638

در روایت ابان از حضرت صادق نقل می کند که فرمود:

حضرت فاطمه بر سر قبر شهدا نماز خواند و دعا کرد تا از دنیا رحلت نمود.

[متن عربی]

25 / 335 - الکافی^{۹۹۴} حمید عن ابن سماعه عن أحمد بن الحسن عن أبان عن محمد بن المفضل قال سمعت أبا عبد الله ع يقول جاءت فاطمة ع إلى سارية في المسجد و هي تقول و تخاطب النبي ص

⁹⁹³ (۲) کافی، ج ۳ ص ۲۲۸ شماره ۳.

⁹⁹⁴ (۱) کافی، ج ۸ ص ۳۷۵ شماره ۵۶۴- نثر الدر، ج ۴ ص ۱۱- الفائق: زمخشری، ج ۳ ص ۲۱۷- الطرائف، ص ۲۶۵.

قد کان بعدک أنباء و هنبئة

لو کنت شاهدها لم یکثر الخطب

إنا فقدناک فقد الأرض وابلها

و اختل قومک فاشهدهم و لا تغب

بیان قال الجزری الهنبئة واحدة الهنابث و هی الأمور الشداد المختلفة و الهنبئة الاختلاط فی القول و الشهود الحضور و الخطب بالفتح الأمر الذی تقع فیہ المخاطبة و الشأن و الحال و الوابل المطر الشدید

ترجمه:

در کافی از محمد بن مفضل از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

فاطمه زهرا نزد یکی از ستون‌های مسجد حضرت رسول آمد و به پیغمبر خدا این چنین خطاب کرد و این دو شعر را خواند:

1- پدر جان! بعد از تو قیل و قال‌ها و سر و صداهایی به پا شد که اگر تو می‌بودی و مشاهده می‌کردی این اختلافات زیاد نمی‌شد.

2- ما تو را آن طور از دست دادیم که زمین باران رحمت خود را از دست بدهد، امور امت تو مختل و نامنظم شد، بیا و مشاهده کن و غایب مباش!

[متن عربی]

26/336- إقبال الأعمال⁹⁹⁵ روینا عن جماعة من أصحابنا ذکرناهم فی کتاب التعریف

(1) کافی، ج 8 ص 375 شماره 564- نثر الدر، ج 4 ص 11- الفائق: زمخشری، ج 3 ص 217- الطرائف، ص 265.

(2) اقبال الاعمال، ص 633.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 639

للمولد الشريف أن وفاة فاطمة ع صارت يوم ثالث جمادى الآخرة

ترجمه:

در اقبال الاعمال از کتاب التعریف للمولد الشريف روایت شده: وفات حضرت فاطمه در روز سوم جمادى الثاني بوده است.

[متن عربی]

27 /337- المناقب أنشدت الزهراء ع بعد وفاة أبيها ص

و قد رزئنا به محضا خليقته	صافي الضرائب و الأعراق و النسب
و كنت بدرا و نورا يستضاء به	عليك تنزل من ذى العزة الكتب
و كان جبرئيل روح القدس زائرنا	فغاب عنا و كل الخير محتجب
فليت قبلك كان الموت صادفنا	لما مضيت و حالت دونك الحجب
إنا رزئنا بما لم يرز ذو شجن	من البرية لا عجم و لا عرب
ضاقت على بلاد بعد ما رحبت	و سيم سبطاك خسفا فيه لى نصب
فأنت و الله خير الخلق كلهم	و أصدق الناس حيث الصدق و الكذب
فسوف نبكيك ما عشنا و ما بقيت	منا العيون بتهمال لها سكب

عمرو بن دينار عن الباقر ع قال ما رئيت فاطمة ع ضاحكة قط منذ قبض رسول الله ص حتى قبضت

بيان الرزء بالضم و الهمزة المصيبة بفقد الأعره و رزئنا على صيغة المجهول أى أصبنا و أسقطت الهمزة للتخفيف و قوله محضا خليقته مفعول ثان لرزئنا على التجريد كقولهم لقيت بزید أسدا أى رزئت به بشخص محض الخليفة لا يشوبها كدر و

سوء و الضریبة الطبیعة و السجیة و الأعراق جمع عرق بالكسر و هو الأصل من كل شیء و الشجن بالتحریك الهم و الحزن و العجم بالضم و بالتحریك خلاف العرب و قال الجزری الخسف النقصان و الهوان و سیم كلف و ألزم و هملت عینه فاضت

ترجمه:

در مناقب ابن شهر آشوب آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مرثیه او سرود:

1- حقا که ما دچار مصیبت شخصی شدیم که مخلوقی منحصر به فرد و دارای طبیعت و رگ و ریشه و حسب و نسب صاف و پاکی بود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 640

2- پدر جان! تو همان ماه شب چهارده و نوری بودی که موجودات از نور آن بهره‌مند می‌شدند، از طرف خداوند با عزت کتبی به تو نازل می‌گردید.

3- جبرئیل که روح القدس است به زیارت ما می‌آمد، ولی اکنون از نظر ما غایب شده و کلیه اخبار آسمانی بر ما پوشیده و نامعلوم است.

4- پدر جان! ای کاش مرگ قبل از تو ما را ربوده بود، در آن هنگام که تو درگذشتی و پرده‌ها بین ما و تو حایل شدند.

5- پدر جان! ما به مصیبتی مبتلا شدیم که هیچ مصیبت زده‌ای در میان خلق عرب و عجم به آن مبتلا نشد.

6- دنیا با آن وسعتی که برای من داشت اکنون تنگ شده، دو سبط تو حسن و حسین در نظر مردم دچار نقص و ذلتی شده‌اند که مرا رنج می‌دهد.

7- پدر جان! به خداوند سوگند که تو بهترین خلق بودی، هر کجا که راست و دروغی در کار بود تو راستگوترین مردم بودی.

8- پدر جان! تا ما زنده و چشمان ما باقی و دارای اشک باشند برای تو گریه می‌کنیم.

و عمرو بن دینار از امام صادق علیه السلام نقل کرده: بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگز حضرت فاطمه علیها السلام خندان و خوشحال دیده نشد.

[متن عربی]

28 / 338 - الإحتجاج^{۹۹۶} فیما احتج به الحسن ع علی معاویة و أصحابه أنه قال لمغیره بن شعبه أنت ضربت فاطمة بنت رسول الله ص حتی آدميتها و ألفت ما فی بطنها استذلالا منک لرسول الله ص و مخالفه منک لأمره و انتهاکا لحرمته و قد قال رسول الله ص أنت سیده نساء أهل الجنة و الله مصیرک إلی النار

ترجمه:

در کتاب احتجاج آمده است: امام حسن علیه السلام در احتجاجاتی که با معاویه و اصحابش داشت خطاب به مغیره بن شعبه گفت:

تو همان کسی هستی که فاطمه دختر پیغمبر خدا را زدی و بدنش را خون آلود نمودی،

(1) احتجاج، ج 2 ص 40.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 641

او بدین جهت جنین خود را سقط کرد. تو این عمل را به علت اینکه رسول خدا را ذلیل شمردی و با امر آن حضرت مخالفت کنی و نسبت به آن بزرگوار هتک حرمت کرده باشی انجام دادی. در صورتی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا اطهر می فرمود:

ای فاطمه! تو برترین زنان اهل بهشت می باشی. ای مغیره! بدان که خداوند تو را طعمه آتش جهنم خواهد کرد.

[متن عربی]

29 / 339 - أقول، وجدت فی کتاب سلیم بن قیس الهلالی^{۹۹۷} بروایة أبان بن أبی عیاش عنه عن سلمان و عبد الله بن العباس قالوا توفي رسول الله ص يوم توفي فلم يوضع فی حفرته حتی نکث الناس و ارتدوا و أجمعوا علی الخلاف و اشتغل علی ع برسول الله ص حتی فرغ من غسله و تکفینه و تحنيطه و وضعه فی حفرته ثم أقبل علی تألیف القرآن و شغل عنهم بوصیة رسول الله ص فقال عمر لأبی بکر یا هذا إن الناس أجمعین قد بايعوك ما خلا هذا الرجل و أهل بيته فابعث إلیه فبعث إلیه ابن عم لعمر یقال له قنفذ فقال له یا قنفذ انطلق إلی علی فقل له أجب خلیفة رسول الله فبعثا مرارا و أبی علی ع أن یأتیهم فوثب عمر غضبان و نادى خالد بن الولید و قنفذا فأمرهما أن یحملا حطبا و نارا ثم أقبل حتی انتهى إلی باب علی و فاطمة صلوات الله علیهما و فاطمة قاعدة خلف الباب قد عصبت رأسها و نحل جسمها فی وفاة رسول الله ص فأقبل عمر

⁹⁹⁶ (۱) احتجاج، ج ۲ ص ۴۰.

⁹⁹⁷ (۱) کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۴۹ - عوالم، ج ۱۱ ص ۲۲۰ - ۲۲۴ شماره ۱.

حتى ضرب الباب ثم نادى يا ابن أبى طالب افتح الباب فقال فاطمة يا عمر ما لنا و لك لا تدعنا و ما نحن فيه قال افتحى الباب و إلا أحرقتنا عليكم فقالت يا عمر أ ما تتقى الله عز و جل تدخل على بيتى و تهجم على دارى فأبى أن ينصرف ثم دعا عمر بالنار فأضرمها فى الباب فأحرق الباب ثم دفعه عمر فاستقبلته فاطمة ع و صاحت يا أبتاه يا رسول الله فرفع السيف و هو فى غمده فوجأ به جنبها فصرخت فرفع السوط فضرب به ذراعها فصاحت يا أبتاه

(1) كتاب سليم بن قيس، ص 249- عوالم، ج 11 ص 220-224 شماره 1.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 642

فوثب على بن أبى طالب ع فأخذ بتلابيب عمر ثم هزه فصرعه و وجأ أنفه و رقبتة و هم بقتله فذكر قول رسول الله ص و ما أوصاه به من الصبر و الطاعة فقال و الذى كرم محمدا بالنبوة يا ابن صهاك لو لا كتاب من الله سبق لعلمت أنك لا تدخل بيتى فأرسل عمر يستغيث فأقبل الناس حتى دخلوا الدار فكاثروه و ألقوا فى عنقه حبلا فحالت بينهم و بينه فاطمة عند باب البيت فضربها قنفاذ الملعون بالسوط فماتت حين ماتت و إن فى عضدها كمثل الدمليج من ضربته لعنه الله فألجأها إلى عضادة بيتها و دفعها فكسر ضلعها من جنبها فألقت جنينا من بطنها فلم تزل صاحبة فراش حتى ماتت صلى الله عليها من ذلك شهيدة و ساق الحديث الطويل فى الداهية العظمى و المصيبة الكبرى إلى أن قال ابن عباس ثم إن فاطمة ع بلغها أن أبا بكر قبض فدكا فخرجت فى نساء بنى هاشم حتى دخلت على أبى بكر فقالت يا أبا بكر تريد أن تأخذ منى أرضا جعلها لى رسول الله ص فدعا أبو بكر بدواة ليكتب به لها فدخل عمر فقال يا خليفة رسول الله لا تكتب لها حتى تقيم البينة بما تدعى فقالت فاطمة ع على و أم أيمن يشهدان بذلك فقال عمر لا تقبل شهادة امرأة أعجمية لا تفصح و أما على فيجر النار إلى قرصته فرجعت فاطمة مغتاضة فمرضت و كان على يصلى فى المسجد الصلوات الخمس فلما صلى قال له أبو بكر و عمر كيف بنت رسول الله إلى أن ثقلت فسألا عنها و قالا قد كان بيننا و بينها ما قد علمت فإن رأيت أن تأذن لنا لنعتذر إليها من ذنبنا قال ذاك إليكما فقاما فجلسا بالباب و دخل على ع على فاطمة ع فقال لها أيتها الحررة فلان و فلان بالباب يريدان أن يسلما عليك فما تريدين قالت البيت بيتك و الحررة زوجتك افعل ما تشاء فقال سدى قناعك فسدت قناعها و حولت وجهها إلى الحائط فدخل و سلما و قالا ارضى عنا رضى الله عنك فقالت ما دعا إلى هذا فقالا اعترفنا بالإساءة و رجونا أن تعفى عنا فقالت إن كنتما صادقين فأخبرانى عما أسألكما عنه فإنى لا أسألكما عن أمر إلا و أنا عارفة بأنكما تعلمانه فإن صدقتما علمت أنكما صادقان فى مجيئكما قالا سلى عما بدا لك قالت نشدتكما بالله هل سمعتما رسول الله ص يقول فاطمة بضعة منى فمن آذاها فقد آذانى قالا نعم فرفعت يدها إلى السماء فقالت اللهم إنهما قد آذيانى فأنا أشكوهما إليك و إلى رسولك لا و الله لا أرضى عنكما أبدا حتى ألقى أبى رسول الله ص و أخبره بما صنعتما

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 643

فیکون هو الحاكم فيكما قال فعند ذلك دعا أبو بكر بالويل و الثبور و جزع جزعا شديدا فقال عمر تجزع يا خليفة رسول الله من قول امرأة قال فبقيت فاطمة ع بعد وفاة أبيها ع أربعين ليلة فلما اشتد بها الأمر دعت عليا ع و قالت يا ابن عم ما أراني إلا لما بي و أنا أوصيك أن تتزوج بأمامة بنت أختي زينب تكون لولدي مثلي و اتخذ لي نعشا فإني رأيت الملائكة يصفونه لي و أن لا يشهد أحد من أعداء الله جنازتي و لا دفني و لا الصلاة على قال ابن عباس فقبضت فاطمة ع من يومها فارتجت المدينة بالبكاء من الرجال و النساء و دهش الناس كيوم قبض فيه رسول الله ص فأقبل أبو بكر و عمر يعزيان عليا ع و يقولان له يا أبا الحسن لا تسبقنا بالصلاة على ابنة رسول الله فلما كان الليل دعا علي ع العباس و الفضل و المقداد و سلمان و أبا ذر و عمارا فقدم العباس فصلى عليها و دفنوها فلما أصبح الناس أقبل أبو بكر و عمر و الناس يريدون الصلاة على فاطمة ع فقال المقداد قد دفنا فاطمة البارحة فالتفت عمر إلى أبي بكر فقال لم أقل لك إنهم سيفعلون قال العباس إنها أوصت أن لا تصليا عليها فقال عمر لا تتركون يا بني هاشم حسدكم القديم لنا أبدا إن هذه الضغائن التي في صدوركم لن تذهب و الله لقد هممت أن أنبشها فأصلى عليها فقال علي ع و الله لو رمت ذاك يا ابن صهاك لا رجعت إليك يمينك لئن سللت سيفي لا غمدته دون إزهاق نفسك فانكسر عمر و سكت و علم أن عليا ع إذا حلف صدق ثم قال علي ع يا عمر أ لست الذي هم بك رسول الله ص و أرسل إلى فجئت متقلدا سيفي ثم أقبلت نحوك لأقتلك فأنزل الله عز و جل **فلا تعجل عليهم إنما نعد لهم عدا**^{٩٩٨}

أقول تمام الخبر مع الأخبار الأخر المشتملة على ما وقع عليها من الظلم أوردتها في كتاب الفتن

ترجمه:

علامه مجلسی گوید:

در کتاب سلیم بن قیس هلالی به روایت ابان بن ابی عیاش از او، از سلمان و عبد الله بن عباس روایت شده که گفتند:

(1) **سوره مریم، 84.**

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 644

هنگامی که پیامبر اسلام رحلت کرد هنوز جنازه مقدس آن حضرت را به خاک نسپرده بودند که مردم عهد و پیمان خود را شکستند و مرتد شدند و علم مخالفت را برافراشتند.

اما حضرت علی مشغول غسل و کفن و حنوط جسد مبارک پیغمبر عزیز اسلام شد تا اینکه آن جسد مقدس را به خاک سپرد. سپس علی علیه السلام طبق وصیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مشغول جمع آوری قرآن مجید شد.

پس از این جریان عمر به ابو بکر گفت: مردم عموماً غیر از علی و اهل بیتش با تو بیعت کردند، به دنبال وی بفرست تا بیاید و بیعت کند. ابو بکر پسر عموی عمر را که نامش قنقذ بود، خواست و به او گفت: نزد علی برو، به وی بگو: خلیفه پیغمبر تو را خواسته! چندین مرتبه قنقذ این مأموریت را انجام داد ولی حضرت امیر نزد آنان نیامد. عمر در حالی که خشمناک بود برجست و خالد بن ولید و قنقذ را خواست، به آنان دستور داد تا هیزم و آتش برداشتند و به سوی خانه حضرت روانه شدند. در آن هنگام حضرت زهرا علیها السلام پشت در نشسته بود و جسم آن بانو پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ناتوان شده بود.

عمر به در خانه علی که رسید دق الباب کرد و فریاد زد: ای پسر ابی طالب! در را باز کن! حضرت زهرا فرمود:

ما را با تو چه کار که نمی گذاری به عزاداری خویشتن مشغول باشیم؟! عمر به حضرت فاطمه گفت: در را باز کن! و الا آتش به جان شما می زنیم! فاطمه زهرا در جوابش فرمود: آیا از خدای توانا نمی ترسی که داخل خانه من می شوی و به خانام حمله و هجوم می کنی؟! ولی او حاضر نشد که برگردد! آتش خواست و در خانه را آتش زد. وقتی در سوخت، او در را باز کرد! در همین لحظه بود که حضرت زهرا در مقابل وی قرار گرفت و فریاد زد:

پدر جان! ای رسول خدا! او شمشیر خود را همان طور که در غلاف بود، بلند کرد و به پهلوی فاطمه علیها السلام زد، وقتی ناله آن بانوی مظلومه بلند شد با تازیانه به نحوی به ساق دست آن حضرت نواخت که صیحه ای زد و پدر خود رسول خدا را به فریاد طلبید.

هنگامی که حضرت امیر با این منظره مواجه شد از جای برجست و کمر بند او را گرفت و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 645

او را از جای کند و بر زمین افکند آنگاه بینی و گردن وی را کوبید و تصمیم گرفت که او را به قتل رساند! ولی دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به یاد آورد که به آن حضرت فرموده بود: باید صبور و شکیبا باشی، لذا فرمود: ای پسر صهاک! سوگند به حق آن خدایی که حضرت محمد را به مقام نبوت گرامی داشت اگر نه چنین بود که من به خاطر امر خداوند باید صبر کنم تو می دیدی که نمی توانستی داخل خانه من شوی! و عمر پیوسته استغاثه می کرد! در این هنگام

مردم به میان خانه علی ریختند و بر آن حضرت غلبه یافته ریسمان به گردن مقدسش انداختند! فاطمه زهرا نزدیک در آمد که حضرت امیر را از دست آنان رها کند، ولی قنفذ آن بانوی مظلومه را هدف تازیانه قرار داد! و اثر آن تازیانه نظیر یک بازوبند به بازوی آن حضرت بود تا زمانی که رحلت فرمود.

آنگاه آن بانو را به نحوی به در کوبید که دنده و پهلویش شکست و جنین خود را که در رحم داشت سقط کرد! پس از آن زهرا علیها السلام چنان در بستر بیماری افتاد که دیگر برنخاست و به شهادت رسید.

سپس حضرت فاطمه مطلع گشت که ابو بکر فدک را گرفته! آن مظلومه با گروهی از زنان نزد ابو بکر آمد و فرمود:

آیا می‌خواهی زمینی را که پدرم پیغمبر خدا به من عطا فرموده بگیری؟! ابو بکر دوات خواست تا بنویسد که فدک مال فاطمه باشد.

عمر وارد شد و به او گفت: ای خلیفه پیامبر خدا! مبادا سند فدک را برای زهرا بنویسی مگر اینکه برای ادعای خود شاهد بیاورد.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: علی و ام ایمن برای مدعای من شهادت می‌دهند.

عمر گفت: شهادت زن عجمی که فصاحت ندارد قبول نیست. علی هم روی خمیر خود آتش می‌کشد^{۹۹}!!

(1) سنگ خود را به سینه می‌زند و به نفع خود سخن می‌گوید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 646

حضرت فاطمه با حالتی خشمناک مراجعت کرد و بیمار گردید.

یک روز علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد نمازهای پنج‌گانه را به جای می‌آورد که ابو بکر و عمر به آن حضرت گفتند:

دختر رسول خدا در چه حال است؟

چون از آن جریانی که بین ما و او گذشت آگاهی، چنانچه صلاح بدانی از آن بانو کسب اجازه کن تا ما نزد او بیاییم و از گناه خود عذرخواهی نماییم؟ حضرت امیر فرمود: اختیار با شما.

⁹⁹⁹ (۱) سنگ خود را به سینه می‌زند و به نفع خود سخن می‌گوید.

آنان برخاستند و بر در خانه حضرت زهرا آمدند. حضرت علی نزد فاطمه آمد و گفت:

ای بانوی آزاده! فلانی و فلانی آمده‌اند و تصمیم دارند سلامی به تو بگویند، نظرت چیست؟

فاطمه زهرا فرمود: خانه خانه تو می‌باشد و من همسر تو. هر عملی که می‌خواهی انجام بده.

حضرت علی به فاطمه زهرا گفت: مقنعه خود را بر سر کن. آن بانو مقنعه خویش را در بر کرد و صورت خود را به سمت دیوار نمود.

سپس آنان به حضور آن بانو آمدند و پس از اینکه سلام کردند به حضرت زهرا گفتند: از ما راضی باش تا خداوند از تو راضی شود. ما قبول داریم که به تو ستم کردیم و تقاضای عفو و بخشش داریم.

فرمود: اگر شما راست می‌گویید این موضوعی را که من از شما می‌پرسم جواب بگویید و میدانم که جواب آن را می‌دانید. اگر جواب مرا درست گفتید یقین دارم برای این مطلبی که گفتید آمده‌اید. گفتند: آنچه در نظر داری بپرس.

فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا نشنیدید که پدرم پیغمبر خدا در باره من می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

گفتند: چرا. آن حضرت دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! این دو نفر مرا اذیت کردند، من شکایت ایشان را به تو و به پیامبرت می‌کنم!! نه، به خداوند سوگند من هرگز از شما راضی نخواهم شد تا اینکه نزد پدر بزرگوارم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 647

بروم و او را از این ظلم و ستمی که در باره من کردید آگاه نمایم و آن حضرت در باره شما قضاوت نماید! ابو بکر پس از شنیدن این مطلب صدا به وا ویلا بلند کرد و دچار جزع و فزع شدیدی شد! عمر گفت: ای خلیفه پیامبر خدا! آیا جا دارد که تو از سخن یک زن این طور جزع و فزع کنی؟! راوی می‌گوید: حضرت زهرا مدت چهل روز بعد از رحلت پدر بزرگوارش زنده بود.

هنگامی که بیماری آن بانو شدید شد، حضرت علی بن ابی طالب را خواست و به آن حضرت فرمود: پسر عمو! من خودم را آماده سفر آخرت می‌بینم. به تو وصیت می‌کنم که با دختر خواهرم ازدواج نمایی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم می‌باشد. یک تابوت برای من پیش بینی کن، زیرا ملائکه اوصاف آن را برای من شرح داده‌اند. مبدا در موقع تشییع جنازه و دفن و نماز خواندن بر بدن من احدی از دشمنان خدا حاضر گردند!! ابن عباس می‌گوید: حضرت زهرا همان روز از دنیا

رحلت کرد. مردان و زنان مدینه عموماً غرق ضجه و گریه شدند و مردم دچار مصیبتی گردیدند که در روز رحلت پدرش حضرت رسول دچار شده بودند. ابو بکر و عمر نزد حضرت امیر آمدند و پس از اظهار تسلیت به آن حضرت گفتند: مبادا قبل از ما بر جسد دختر پیامبر نماز بگزاری! ولی هنگامی که شب شد علی بن ابی طالب علیه السلام عباس، فضل، مقداد، سلمان، ابو ذر و عمار را خواست. آنگاه بر بدن مبارک آن مظلومه نماز خواندند و او را به خاک سپردند.

و چون صبح شد ابو بکر و عمر با مردم مدینه آمدند که بر بدن فاطمه زهرا نماز بخوانند.

ولی مقداد گفت: فاطمه را شب گذشته به خاک سپردیم. عمر به ابو بکر گفت: قبلاً گفتم که ایشان کار خودشان را خواهند کرد!! عباس گفت: فاطمه زهرا خودش وصیت کرد که شما بر بدنش نماز نخوانید! عمر گفت: ای بنی هاشم! شما آن حسدی را که از قدیم الایام با ما داشتید هرگز ترک نخواهید کرد، آن دشمنی و کینه‌هایی که در سینه شماست از بین نخواهد رفت؟! به خداوند سوگند تصمیم دارم که قبر فاطمه را نبش کنم و بر جنازه‌اش نماز بخوانم! حضرت علی علیه السلام فرمود: ای پسر صهاک! به خداوند سوگند اگر چنین عملی را

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 648

انجام دهی سوگندی را که خورده‌ای به تو بازمی گردانم و اگر این شمشیرم را از غلاف بکشم آن را غلاف نمی‌کنم تا اینکه تو را هلاک نمایم. عمر جا خورد و ساکت شد، زیرا می‌دانست علی هر گاه سوگند بخورد طبق سوگند خود عمل خواهد کرد.

آنگاه علی فرمود: آیا تو آن کسی نیستی که پیامبر تصمیم گرفت تو را بکشد، آن حضرت به دنبال من فرستاد، من با شمشیر کشیده به سوی تو آمدم که تو را به قتل برسانم و خدای علیم این آیه را نازل کرد:

بر علیه آنان عجله منماید، زیرا ما آنچه را که باید برای آنان آماده کنیم آماده کرده‌ایم.^{۱۰۰۰}

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص 648

[متن عربی]

30 / 340- مصباح الأنوار،^{۱۰۰۱} عن جعفر بن محمد عن آبائه ع قال ماتت فاطمة ع ما بین المغرب و العشاء

¹⁰⁰⁰ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ۱ جلد، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.

و عن عبد الله بن الحسن عن أبيه عن جده ع أن فاطمة بنت رسول الله ص لما احتضرت نظرت نظرا حادا ثم قالت السلام على جبرئيل السلام على رسول الله اللهم مع رسولك اللهم في رضوانك و جوارك و دارك دار السلام ثم قالت أ ترون ما أرى فقيل لها ما ترى قالت هذه مواكب أهل السماوات و هذا جبرئيل و هذا رسول الله و يقول يا بنية اقدمي فما أمامك خير لك

و عن زيد بن علي ع أن فاطمة ع لما احتضرت سلمت على جبرئيل و على النبي ص و سلمت على ملك الموت و سمعوا حس الملائكة و وجدوا رائحة طيبة كأطيب ما يكون من الطيب

و عن أبي جعفر ع قال إن فاطمة عاشت بعد رسول الله ص ستة أشهر

و عن أبي جعفر ع قال مكثت فاطمة ع في مرضها خمسة عشر يوما و توفيت

و عن جعفر بن محمد ع قال شهد دفنها سلمان الفارسي و المقداد بن الأسود و أبو ذر الغفاري و ابن مسعود و العباس بن عبد المطلب و الزبير بن العوام

و عن أبي جعفر عن آبائه ع أن فاطمة بنت رسول الله ص عاشت بعد النبي ص ستة أشهر ما رثيت ضاحكة و عنه ع أن فاطمة كفتت في سبعة أثواب

(1) مصباح الانوار، ص 259 به بعد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 649

و عن حسين بن علوان عن سعد بن طريف عن أبي جعفر ع قال بدو مرض فاطمة بعد خمسين ليلة من وفاة رسول الله ص فعلمت أنها الوفاة فاجتمعت لذلك تأمر عليا بأمرها و توصيه بوصيتها و تعهد إليه عهدا و أمير المؤمنين ع يجزع لذلك و يطيعها في جميع ما تأمره فقالت يا أبا الحسن إن رسول الله ص عهد إلي و حدثني أنني أول أهله لحوقا به و لا بد مما لا بد منه فاصبر لأمر الله تعالى و ارض بقضائه قال و أوصته بغسلها و جهازها و دفنها ليلا ففعل قال و أوصته بصدقتها و تركتها قال فلما فرغ أمير المؤمنين من دفنها لقيه الرجلان فقالا له ما حملك على ما صنعت قال وصيتها و عهدا

ترجمه:

در کتاب مصباح الانوار از امام جعفر صادق، از پدران مقدسش عليهم السلام روایت شده است:

حضرت زهرا ما بین نماز مغرب و عشا از دنیا رفت.

عبد الله بن حسن روایت می کند که هنگامی که رحلت حضرت زهرا نزدیک شد، نظری خاص کرد و فرمود:

سلام بر جبرائیل، سلام به رسول خدا، بار خدایا! مرا با رسول خود محشور کن.

پروردگارا! مرا در بهشت و جوار خود جای بده. خانه تو خانه سلامتی است.

سپس فرمود: آیا آنچه را که من می بینم شما هم می بینید؟ زیرا این مرکبهای اهل آسمانهاست، این جبرئیل و این پیغمبر خداست که به من می فرماید: دخترم بیا، زیرا این نعمتهایی که تو در پیش داری برایت بهتر است.

زید بن علی علیه السلام می گوید: زمانی که وفات حضرت فاطمه نزدیک شد آن بانو به جبرئیل و حضرت رسول و ملک الموت سلام کرد: حاضرین احساسات ملائکه را شنیدند و بهترین بوی مشک را استشمام نمودند.

و امام باقر علیه السلام گفت: فاطمه علیها السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شش ماه زندگی کرد. و در روایت دیگر از آن حضرت آمده است: فاطمه پانزده روز بیمار بود و سپس وفات نمود.

و امام صادق فرموده است: شاهدان دفن حضرت فاطمه سلمان فارسی، مقداد بن اسود، ابو ذر غفاری، عبد الله بن مسعود، عباس بن عبد المطلب و زبیر بن عوام بودند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 650

و امام باقر علیه السلام از پدراننش روایت نمود که حضرت فاطمه در دوره شش ماهه زندگانی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگز نخندید.

و از امام باقر علیه السلام روایت است که فاطمه علیها السلام را در هفت قطعه پارچه کفن کردند.

و باز از امام باقر روایت شده: ابتدای بیماری حضرت فاطمه پنجاه شب بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و وقتی آن حضرت دریافت که از این بیماری بهبود نخواهد جست لذا توصیه هایش را به علی علیه السلام فرمود، و در این حال علی علیه السلام بسیار ناله و زاری می کرد و پس از آن نیز به همه توصیه ها و سفارش های فاطمه علیها السلام عمل کرد.

و فاطمه علیها السلام به علی علیه السلام گفت: ای ابو الحسن! رسول خدا به من خبر داده که اولین شخص از خانواده او هستم که به حضرتش خواهم پیوست، پس گریزی از مرگ نیست، در مقابل امر خداوند صبر پیشه کن و به رضای او راضی باش. و امام باقر علیه السلام فرموده:

و علی علیه السلام را به غسل، کفن و دفن شبانه خویش سفارش کرد و علی نیز اطاعت نمود، و او را در باره صدقات و ارثیه‌اش توصیه‌هایی کرد.

هنگامی که علی علیه السلام از دفن فاطمه علیها السلام فراغت یافت، دو نفر او را ملاقات کرده و پرسیدند: آن دو چیزی که با خود حمل می‌کنی چیست؟ علی علیه السلام فرمود: وصیت فاطمه و سفارش‌های اوست.

[متن عربی]

31 / 341- علل الشرائع^{۱۰۰۲} حدثنا علی بن أحمد قال حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن یحیی عن عمرو بن أبي المقدم و زیاد بن عبد الله قال أتى رجل أبا عبد الله ع فقال له یرحمک الله هل تشیع الجنازة بنا و یمشی معها بمجمرة و قندیل أو غیر ذلك مما یضأ به قال فتغیر لون أبي عبد الله ع من ذلك و استوی جالسا ثم قال إنه جاء شقی من الأشقیاء إلى فاطمة بنت محمد ص فقال لها أ ما علمت أن علیا قد خطب بنت أبي جهل فقالت حقا ما تقول فقال حقا ما أقول ثلاث مرات فدخلها من الغيرة ما لا تملك نفسها و ذلك أن الله تبارک و تعالی کتب علی النساء غیرة و کتب علی الرجال جهادا و جعل للمحتسبة الصابرة

(1) علل الشرائع، ج 1 ص 185 شماره 2.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 651

منهن من الأجر ما جعل للمرابط المهاجر فی سبیل الله قال فاشتد غم فاطمة ع من ذلك و بقیة متفكرة هی حتی أمست و جاء اللیل حملت الحسن علی عاتقها الأيمن و الحسين علی عاتقها الأيسر و أخذت بید أم کلثوم اليسری بیدها الیمنی ثم تحولت إلى حجرة أبيها فجاء علی ع فدخل فی حجرته فلم یر فاطمة ع فاشتد لذلك غمه و عظم علیه و لم یعلم القصة ما هی فاستحیا أن یدعوها من منزل أبيها فخرج إلى المسجد فصلى فيه ما شاء الله ثم جمع شیئا من کثیر المسجد و اتکأ علیه فلما رأى النبی ص ما بفاطمة من الحزن أفاض علیه الماء ثم لبس ثوبه و دخل المسجد فلم یزل یصلی بین راکع و

¹⁰⁰² (1) علل الشرائع، ج 1 ص 185 شماره 2.

ساجد و كلما صلی رکعتین دعا الله أن یذهب ما بفاطمه من الحزن و الغم و ذلك أنه خرج من عندها و هی تتقلب و تتنفس الصعداء فلما رآها النبی ص أنها لا یهنؤها النوم و لیس لها قرار قال لها قومی یا بنیه فقامت فحمل النبی ص الحسن و حملت فاطمه الحسین و أخذت بیب أم کلثوم فانتهی إلى علی ع و هو نائم فوضع النبی رجله علی رجل علی فغمزه و قال قم یا أبا تراب فکم ساکن أزعجتہ ادع لی أبا بکر من داره و عمر من مجلسه و طلحة فخرج علی ع فاستخرجهما من منزلهما و اجتمعوا عند رسول الله فقال رسول الله ص یا علی أ ما علمت أن فاطمه بضعة منی و أنا منها فمن آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله و من آذاها بعد موتی کان کمن آذاها فی حیاتی و من آذاها فی حیاتی کان کمن آذاها بعد موتی قال فقال علی بلی یا رسول الله قال فقال فما دعاک إلى ما صنعت فقال علی و الذی بعثک بالحق نبیا ما کان منی مما بلغها شیء و لا حدثت بها نفسی فقال النبی ص صدقت و صدقت ففرحت فاطمه ع بذلك و تبسمت حتی رئی ثغرها فقال أحدهما لصاحبه إنه لعجب لحینه ما دعاه إلى ما دعانا هذه الساعة قال ثم أخذ النبی ص بیب علی ع فشیک أصابعه بأصابعه فحمل النبی ص الحسن و حمل الحسین علی ع و حملت فاطمه ع أم کلثوم و أدخلهم النبی ص بیتهم و وضع علیهم قطیفة و استودعهم الله ثم خرج و صلی بقیة اللیل فلما مرضت فاطمه ع مرضها الذی ماتت فیہ أتیها عائدین و استأذنا علیها فأبت أن تأذن لهما فلما رأى ذلك أبو بکر أعطی الله عهدا لا یظله سقف بیت حتی یدخل علی فاطمه ع و یتراضاها فبات لیلہ فی الصقیع ما أظله شیء ثم إن عمر أتى علیا ع فقال له إن أبا بکر شیخ رقیق القلب و قد کان مع رسول الله ص فی الغار فله صعبة و قد أتیناها غیر هذه المرة مرارا نرید الإذن علیها و هی تأبی أن تأذن لنا حتی ندخل علیها فنتراضی فإن رأیت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 652

أن تستأذن لنا علیها فافعل قال نعم فدخل علی علی فاطمه ع فقال یا بنت رسول الله قد کان من هذین الرجلین ما قد رأیت و قد ترددنا مرارا کثیرة و رددتهما و لم تأذنی لهما و قد سألانی أن أستأذن لهما علیک فقالت و الله لا آذن لهما و لا أکلمهما کلمة من رأسی حتی ألقى أبی فأشکوهما إليه بما صنعاه و ارتکباه منی قال علی ع فإنی ضمننت لهما ذلك قالت إن كنت قد ضمننت لهما شیئا فالبیت بیتهک و النساء تتبع الرجال لا أخالف علیک بشیء فأذن لمن أحببت فخرج علی ع فأذن لهما فلما وقع بصرهما علی فاطمه ع سلما علیها فلم ترد علیهما و حولت وجهها عنهما فتحولا و استقبلا وجهها حتی فعلت مرارا و قالت یا علی جاف الثوب و قالت لنسوة حولها حولن وجهی فلما حولن وجهها حولها فإلیها فقال أبو بکر یا بنت رسول الله إنما أتیاک ابتغاء مرضاتک و اجتناب سخطک نسألك أن تغفری لنا و تصفحی عما کان منا إلیک قالت لا أکلمكما من رأسی کلمة واحدة حتی ألقى أبی و أشکوكما إليه و أشکو صنعكما و فعالكما و ما ارتکبتما منی قالوا إنا جئنا معتذرین مبتغین [مبتغیین] مرضاتک فاعفری و اصفحی عنا و لا تؤاخذینا بما کان منا فالتفتت إلى علی ع و قالت إنی لا أکلمهما من رأسی کلمة حتی أسألهما عن شیء سمعاه من رسول الله ص فإن صدقانی رأیت رأیی قال اللهم ذلك لها و إنا لا نقول إلا حقا و لا نشهد إلا صدقا فقالت أنشدكما بالله أ تذكرا أن رسول الله ص استخرجكما فی جوف اللیل بشیء کان حدث من أمر علی

فقالا اللهم نعم فقالت أنشدكما بالله هل سمعتما النبي ص يقول فاطمة بضعة مني و أنا منها من آذاها فقد آذاني و من آذاني فقد آذى الله و من آذاها بعد موتي فكان كمن آذاها في حياتي و من آذاها في حياتي كان كمن آذاها بعد موتي قال اللهم نعم فقالت الحمد لله ثم قالت اللهم إني أشهدك فاشهدوا يا من حضرني أنهما قد آذيانى في حياتي و عند موتي و الله لا أكلمكما من رأسى كلمة حتى ألقى ربي فأشكوكما إليه بما صنعتما به و بى و ارتكبتما منى فدعا أبو بكر بالويل و الثبور و قال ليت أمى لم تلدنى فقال عمر عجباً للناس كيف ولو كأمورهم و أنت شيخ قد خرفت تجزع لغضب امرأة و تفرح برضاها و ما لمن

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 653

أغضب امرأة و قاما و خرجا قال فلما نعى إلى فاطمة ع نفسها أرسلت إلى أم أيمن و كانت أوثق نسائها عندها و فى نفسها فقالت يا أم أيمن إن نفسى نعتت إلى فادعى لى عليا فدعته لها فلما دخل عليها قالت له يا ابن العم أريد أن أوصيك بأشياء فاحفظها على فقال لها قولى ما أحببت قالت له تزوج فلانة تكون مربية لولدى من بعدى مثلى و اعمل نعشا رأيت الملائكة قد صورته لى فقال لها على أرىنى كيف صورته فأرته ذلك كما وصفت له و كما أمرت به ثم قالت فإذا أنا قضيت نجبى فأخرجنى من ساعتك أى ساعة كانت من ليل أو نهار و لا يحضرن من أعداء الله و أعداء رسوله للصلاة على قال على ع أفعل فلما قضت نجبها صلى الله عليها و هم فى ذلك فى جوف الليل أخذ على ع فى جهازها من ساعته كما أوصته فلما فرغ من جهازها أخرج على الجنائز و أشعل النار فى جريد النخل و مشى مع الجنائز بالنار حتى صلى عليها و دفنها ليلا فلما أصبح أبو بكر و عمر عاودا عائدين لفاطمة فلقيا رجلا من قريش فقالا له من أين أقبلت قال عزيزت عليا بفاطمة قالا و قد ماتت قال نعم و دفنت فى جوف الليل فجزعا جزعا شديدا ثم أقبلا إلى على ع فلقياها فقالا له و الله ما تركت شيئا من غوائلنا و مساءتنا و ما هذا إلا من شىء فى صدرك علينا هل هذا إلا كما غسلت رسول الله ص دوننا و لم تدخلنا معك و كما علمت ابنتك أن يصيح بأبى بكر أن انزل عن منبر أبى فقال لهما على ع أ تصدقانى إن حلفت لكما قالا نعم فحلف فأدخلهما على المسجد قال إن رسول الله ص لقد أوصانى و قد تقدم إلى أنه لا يطلع على عورته أحد إلا ابن عمه فكنت أغسله و الملائكة تقلبه و الفضل بن العباس يناولنى الماء و هو مربوط العينين بالخرقة و لقد أردت أن أنزع القميص فصاح بى صائح من البيت سمعت الصوت و لم أر الصورة لا تنزع قميص رسول الله ص و لقد سمعت الصوت يكرره على فأدخلت يدى من بين القميص فغسلته ثم قدم إلى الكفن فكفنته ثم نزع القميص بعد ما كفنته و أما الحسن ابني فقد تعلمان و يعلم أهل المدينة أنه كان يتخطى الصفوف حتى يأتى النبي ص و هو ساجد فيركب ظهره فيقوم النبي ص و يده على ظهر الحسن و الأخرى على ركبته حتى يتم الصلاة قالا نعم قد علمنا ذلك ثم قال تعلمان و يعلم أهل المدينة أن الحسن كان يسعى إلى النبي ص و يركب على رقبته و يدلى الحسن رجليه على صدر النبي ص حتى يرى بريق خلخاله من أقصى

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 654

المسجد و النبي ص يخطب و لا يزال على رقبته حتى يفرغ النبي ص من خطبته و الحسن على رقبته فلما رأى الصبي على منبر أبيه غيره شق عليه ذلك و الله ما أمرته بذلك و لا فعله عن أمرى و أما فاطمة فهي المرأة التي استأذنت لكما عليها فقد رأيتما ما كان من كلامها لكما و الله لقد أوصتني أن لا تحضرا جنازتها و لا الصلاة عليها و ما كنت الذى أخالف أمرها و وصيتها إلى فيكما فقال عمر دع عنك هذه الهممة أنا أمضى إلى المقابر فأنبشها حتى أصلى عليها فقال له على ع و الله لو ذهبت تروم من ذلك شيئا و علمت أنك لا تصل إلى ذلك حتى يندر عنك الذى فيه عيناك فإنى كنت لا أعاملك إلا بالسيف قبل أن تصل إلى شيء من ذلك فوقع بين على ع و عمر كلام حتى تلاحيا و استبس و اجتمع المهاجرون و الأنصار فقالوا و الله ما نرضى بهذا أن يقال فى ابن عم رسول الله و أخيه و وصيه و كادت أن تقع فتنة فتفرقا

بيان الصعداء بالمد تنفس ممدود قوله ص و صدقت إما تأكيد للأول أو على بناء المجهول من المخاطب أو على الغيبة أى صدقت فاطمة ع لأنها لم تذكر إلا ما سمعت و الصقيع الذى يسقط من السماء بالليل شبيه بالثلج و يقال أجفيت السرح من ظهر الفرس إذا رفعت عنه و جافاه عنه أى أبعدته و لعل المعنى خذ الثوب و ارفعه قليلا حتى أتحوّل من جانب إلى جانب و الهممة تنويم المرأة الطفل بصوتها و ندر الشيء يندر ندرا سقط و شذ و الملاحاة المنازعة و المباسلة المصاولة فى الحرب و المستبسلى الذى يوطن نفسه على الموت و استبسلى أى طرح نفسه فى الحرب و هو يريد أن يقتل لا محالة

ترجمه:

در کتاب علل الشرائع روایت شده که شخصی نزد امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت: آیا مشروع است در موقع تشییع جنازه منقل و چراغ و امثال اینها که روشنی داشته باشند، ببرند؟

رنگ حضرت صادق علیه السلام از شنیدن این مطلب تغییر کرد، آنگاه پس از اینکه برخاست و نشست، فرمود:

یکی از افراد شقی و پست فطرت نزد فاطمه زهرا آمد و به وی گفت: آیا نمی‌دانی که حضرت امیر دختر ابو جهل را خواستگاری نموده؟

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 655

حضرت فاطمه فرمود: این سخنی که تو می‌گویی، آیا حقیقت دارد؟ سه مرتبه گفت:

آری حقیقت دارد.

حضرت زهرا فوق العاده ناراحت شد، ... هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه زهرا را محزون و مغموم دید، لباس خود را پوشید و متوجه مسجد گردید و پی در پی به نماز می ایستاد و هر گاه دو رکعت نماز به جای می آورد دعا می کرد که خدای توانا غم و اندوه زهرا را برطرف نماید.

زیرا آن هنگام که پیغمبر خدا از نزد فاطمه خارج شد، آن بانو ناراحت بود و آه عمیق و طولانی می کشید. پس از آنکه پیامبر خدا دید چشم فاطمه به خواب نمی رود و قرار و آسایش ندارد، فرمود:

دخترم برخیز! حضرت زهرا برخاست، رسول خدا امام حسن را برداشت و فاطمه اطهر امام حسین را برداشت و دست ام کلثوم را گرفت تا به نزد حضرت علی بن ابی طالب بروند، حضرت امیر در آن زمان خواب بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با پای مبارک خود پای علی را فشار داد و به وی فرمود:

ای ابو تراب! ... برخیز! ابو بکر را از خانه خود و عمر را از مجلس خود با طلحه نزد من حاضر کن! حضرت امیر رفت و آنان را از منزلشان به حضور پیغمبر اعظم اسلام آورد. وقتی آنان نزد رسول خدا اجتماع نمودند، آن حضرت به علی بن ابی طالب فرمود:

آیا نمی دانی فاطمه پاره تن من است و من از او می باشم، کسی که فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و کسی که وی را بعد از موت من اذیت کند مثل این است که او را در زمان حیات من اذیت کرده باشد و کسی که فاطمه را در زمان حیات من اذیت کرده باشد مثل این است که وی را بعد از موت من اذیت کرده باشد؟! علی علیه السلام گفت: چرا یا رسول الله! فرمود: پس چه باعث شد که تو این عمل را انجام دادی؟! حضرت امیر گفت: سوگند به آن خدایی که تو را به پیغمبری مبعوث نموده چنین مطلبی که به گوش فاطمه رسیده از من سر نزده و اصلاً یک چنین خیالی هم نداشته‌ام.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 656

حضرت رسول فرمود: فاطمه راست گفت و تو نیز راست گفتی^{۱۰۰۳}.

پس از این جریان حضرت زهرا خوشحال گردید و به نحوی لبخند زد که دندانهایش دیده شد.

یکی از آن دو نفر به رفیق خود گفت: خیلی تعجب می کنم! چه باعث شد که رسول خدا ما را در این ساعت خواست؟!^{۱۰۰۴} سپس پیامبر خدا دست علی را گرفت و انگشتهای مبارک خود را در میان انگشتان حضرت امیر نهاد، آنگاه حسن را

¹⁰⁰³ (۱) معلوم می شود کسی که این خبر را به حضرت زهرا داده دروغ گفته است لذا حضرت صادق علیه السلام چنان که در صدر حدیث خواندیم او را از افراد شقی معرفی کرده است.

¹⁰⁰⁴ (۲) در فرض صحت این خبر این نکته بسیار مهم و قابل توجه است که گاهی برای روشن شدن مطلب مهمی، واقعه‌ای اتفاق می افتد تا اهمیت و ارزش مطلب بر همگان واضح و بر ملا گردد. از جمله این واقعه است که برای نشان دادن مقام حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها باید این امر

برداشت و علی علیه السلام حسین را برگرفت و حضرت زهرا ام کلثوم را، و داخل خانه علی شدند. و پیغمبر خدا یک قطیفه روی ایشان انداخت و آنان را به خداوند سپرد و برگشت و بقیه شب را به نماز مشغول شد.

زمانی که حضرت فاطمه دچار آن بیماری گشت که از دنیا رفت، ابو بکر و عمر برای عیادت حضرت زهرا علیها السلام آمدند و اذن ورود خواستند، ولی آن حضرت اجازه نداد. ابو بکر که با این منظره مواجه شد، با خدا عهد کرد که زیر سایه و سقف نرود تا اینکه نزد حضرت فاطمه برود و از آن حضرت رضایت حاصل کند.

لذا یک شب در زیر آسمان خوابید و زیر سقف و سایه نرفت.

پس از این جریان عمر به حضور حضرت امیر آمد و گفت: ابو بکر پیر مردی است دل نازک، ابو بکر در غار با پیغمبر بوده، افتخار رفاقت با آن حضرت را دارد، ما غیر از این مرتبه مکررا نزد فاطمه آمدیم و اذن ورود خواستیم ولی وی به ما اجازه نداد تا مشرف

(1) معلوم می‌شود کسی که این خبر را به حضرت زهرا داده دروغ گفته است لذا حضرت صادق علیه السلام چنان که در صدر حدیث خواندیم او را از افراد شقی معرفی کرده است.

(2) در فرض صحت این خبر این نکته بسیار مهم و قابل توجه است که گاهی برای روشن شدن مطلب مهمی، واقعه‌ای اتفاق می‌افتد تا اهمیت و ارزش مطلب بر همگان واضح و بر ملا گردد. از جمله این واقعه است که برای نشان دادن مقام حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها باید این امر اتفاق افتد و در هنگام شب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر و عمر را طلب کنند و خطاب به امیر المؤمنین علیه السلام که همسر فاطمه زهراست، در باره رضایت و خوشنودی حضرت زهرا علیها السلام مطالبی بفرمایند که آن دو نفر حساب کار خود را بکنند و بدانند که رضایت فاطمه زهرا چقدر اهمیت دارد. و بعدها در هنگام عیادت حضرت زهرا علیها السلام، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن شب اشاره کند و یادآوری نماید که به خاطر دارید در آن شب پدرم در باره من چه فرمود

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 657

شویم و رضایت او را حاصل نماییم، اگر صلاح می‌دانی که از آن حضرت برای ما اجازه ملاقات بگیری به موقع است.

حضرت امیر فرمود: مانعی ندارد.

اتفاق افتد و در هنگام شب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر و عمر را طلب کنند و خطاب به امیر المؤمنین علیه السلام که همسر فاطمه زهراست، در باره رضایت و خوشنودی حضرت زهرا علیها السلام مطالبی بفرمایند که آن دو نفر حساب کار خود را بکنند و بدانند که رضایت فاطمه زهرا چقدر اهمیت دارد. و بعدها در هنگام عیادت حضرت زهرا علیها السلام، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن شب اشاره کند و یادآوری نماید که به خاطر دارید در آن شب پدرم در باره من چه فرمود

امیر المؤمنین علی علیه السلام نزد حضرت زهرا آمد و به وی فرمود:

ای دختر رسول خدا! تو از جریان این دو نفر با اطلاعی که چند مرتبه به نزد تو آمدند و تو ایشان را رد کرده‌ای و اذن ورود به آنان نداده‌ای. ایشان از من خواسته‌اند که از تو برای آنان اذن ورود بگیرم.

حضرت فاطمه زهرا فرمود: به خداوند سوگند من به ایشان اجازه ورود نخواهم داد و با آنان یک کلمه تکلم نخواهم کرد تا اینکه پدرم را ملاقات کنم و از این عملی که ایشان با من انجام دادند به آن حضرت شکایت نمایم.

علی علیه السلام فرمود: من برای آنان ضمانت داده‌ام.

فاطمه علیها السلام فرمود: اکنون که ضمانت کردی مانعی ندارد، زیرا خانه خانه تو است، زنان باید تابع مردان باشند، من راجع به هیچ موضوعی با تو مخالفت نخواهم کرد، به هر کسی که دوست داری اجازه ورود بده.

علی علیه السلام خارج شد و به آن دو نفر اذن ورود داد. آنان وارد شدند و پس از آنکه چشمشان به حضرت زهرا افتاد، سلام کردند. ولی آن حضرت جواب سلام آنان را نداد و صورت مبارک خود را از آن دو برگردانید. آنان برخاستند و در مقابل صورت آن حضرت قرار گرفتند و این عمل را چند مرتبه انجام دادند.

حضرت فاطمه به زنانی که در اطراف آن بانو بودند، فرمود: صورت مرا برگردانید! وقتی صورت او را برگردانیدند، آن دو نفر برخاستند و در مقابل صورت حضرت زهرا نشستند. ابو بکر گفت:

ای دختر رسول خدا! ما آمده‌ایم که از تو رضایت حاصل نمایم و از خشم تو بر حذر باشیم.

تقاضا داریم که تو ما را در باره آن اجحافی که نسبت به تو کرده‌ایم عفو فرمایی؟

زهراى اطهر فرمود: من اصلا با شما یک کلمه سخن نمی‌گویم تا اینکه پدرم را ملاقات

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 658

کنم و از شما راجع به این رفتاری که با من داشتید، به آن حضرت شکایت نمایم.

گفتند: ما آمده‌ایم که از تو پوزش بطلبیم و رضایت حاصل کنیم. خواهش می‌کنیم که از ما درگذری و از ما مؤاخذه ننمایی.

حضرت زهرا متوجه حضرت امیر شد و فرمود:

من با اینان یک کلمه تکلم نمی‌کنم تا در باره یک موضوعی که ایشان از رسول خدا شنیده‌اند جويا شوم، اگر راست بگویند من صلاح خود را بهتر می‌دانم.

آنان گفتند: بار خدایا! تو شاهد باش که هر چه فاطمه جويا شود ما جواب وی را راست خواهیم گفت.

حضرت زهرا فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا به خاطر دارید که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیمه شبی شما را از منزل خودتان احضار کرد؟ گفتند: آری و الله! حضرت فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا نشنیدید که پیغمبر خدا فرمود:

فاطمه پاره تن من است و من از فاطمه می‌باشم، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده، کسی که زهرا را بعد از موت من اذیت کند مثل این است که در زمان حیات من او را اذیت نموده باشد، کسی که در زمان حیات من او را اذیت نماید مثل کسی است که وی را بعد از فوت من اذیت کرده باشد؟ گفتند: آری و الله! چنین بوده است.

سپس حضرت فاطمه فرمود: پروردگارا! من تو را شاهد می‌گیرم و این افرادی را که حضور دارند شهود قرار می‌دهم که این دو نفر مرا در زمان حیات و موقع مردن اذیت و آزار نمودند.

به خداوند سوگند که من اصلا یک کلمه با شما تکلم نخواهم کرد تا آنکه خدای خود را ملاقات نمایم و راجع به این رفتاری که شما با من داشتید، به پروردگار خود شکایت کنم.

ناگاه صدای ابو بکر به «وا ویلا» بلند شد و گفت: ای کاش مادر مرا نمی‌زاد!! عمر گفت: تعجب می‌کنم از این مردم که چگونه تو را سرپرست و متصدی امور خود قرار دادند، در صورتی که تو پیر مردی ضعیف و خرفت هستی و برای غضب یک زن جزع و فزع می‌کنی و برای خوشنودی او خوشحال می‌شوی! چه مانعی دارد که شخصی یک زن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 659

را خشمناک کند. آنگاه برخاستند و خارج شدند.

هنگامی که حضرت فاطمه به فرا رسیدن مرگ خویشتن یقین پیدا کرد به دنبال ام ایمن که نزد آن حضرت از موثقتترین زنان محسوب می‌شد فرستاد، پس از آنکه حاضر شد، حضرت زهرا به وی فرمود:

اجل من فرا رسیده، علی علیه السلام را نزد من بیاور! هنگامی که حضرت امیر آمد فاطمه زهرا به آن حضرت گفت:

پسر عمو! من در نظر دارم وصیتی بکنم، وصیت مرا گوش کن.

امیر المؤمنین علی علیه السلام پاسخ داد: هر چه دوست داری بگو.

حضرت فاطمه فرمود: فلان زن را که برای فرزندانم نظیر خود من می‌باشد تزویج نما.

یک تابوت که ملائکه شکل آن را به من نشان دادند از برایم درست کن.

حضرت امیر فرمود: شکل آن تابوت چگونه است؟

حضرت اوصاف آن تابوت را برای علی علیه السلام شرح داد و فرمود: موقعی که من از دنیا رحلت کردم هر ساعتی از شب و روز که بود، جنازه مرا بردار. مبادا احدی از دشمنان خدا و رسول برای نماز خواندن به جنازه‌ام حاضر شوند!! علی علیه السلام فرمود: مانعی ندارد.

هنگامی که فاطمه زهرا از دنیا رفت علی بن ابی طالب علیه السلام بنا به وصیت آن حضرت جنازه‌اش را شبانه برداشت.

آنگاه شاخه‌های خرما را آتش زدند و به دنبال جنازه آوردند و از روشنایی آن آتش استفاده کردند تا اینکه نماز بر بدن حضرت فاطمه خواندند و جسد مقدس آن حضرت را شبانه دفن کردند.

وقتی صبح شد ابو بکر و عمر به منظور عیادت حضرت فاطمه حرکت کردند. در بین راه با مردی از قریش مصادف شدند و از او سؤال کردند: از کجا می‌آیی؟ گفت: به مناسبت فوت حضرت زهرا به علی بن ابی طالب تسلیت گفتم.

گفتند: آیا فاطمه مرد؟! گفت: آری، او را شبانه دفن نمودند. آنان به شدت ناراحت شدند و به طرف علی علیه السلام رفتند و به آن حضرت گفتند:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 660

به خداوند سوگند که تو چیزی از عیوب ما را باقی ننهادی، این کارهای تو حاکی از آن کینه‌ای است که در سینه خود داری. آیا نه چنین است که در موقع غسل پیامبر اسلام هم ما را خبر نکردی و با خویشتن همدست نمودی و نیز به پسر یار دادی که پای منبر ابو بکر آمد و فریاد زد: از منبر پدرم فرود آی!! حضرت امیر علیه السلام در جواب ایشان فرمود: اگر من سوگند بخورم شما حرف مرا تصدیق می‌نمایید؟ گفتند: آری.

حضرت علی علیه السلام پس از اینکه سوگند خورد ایشان را داخل مسجد کرد و به آنان فرمود:

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به من وصیت کرد و فرمود: مبدا غیر از تو که پسر عموی من می باشی احدی در غسل من شرکت کند، لذا من جسد آن بزرگوار را غسل می دادم و ملائکه آن جسد مقدس را حرکت می دادند و فضل بن عباس در حالی که چشمانش به وسیله دستمالی بسته بود آب غسل را می ریخت. من تصمیم گرفتم که پیراهن رسول خدا را از بدن مبارکش بیرون آورم، ناگاه صدایی از خانه بلند شد که من صاحب آن صدا را ندیدم ولی به طور مکرر به من تذکر می داد: مبدا پیراهن پیامبر خدا را از بدن مقدسش خارج نمایی! لذا من دست خود را زیر پیراهن آن حضرت کردم و جسد شریفش را غسل دادم، آنگاه کفن به من تقدیم شد و بدن مبارک او را کفن نمودم، سپس پیراهن وی را از جسدش خارج نمودم.

اما فرزندم حسن (که می گویند: پای منبر آمد و به ابو بکر گفت: از منبر پدرم فرود آی!):

آیا غیر از این است که شما و عموم اهل مدینه می دانید که حسن در میان صف نماز جماعت راه می رفت تا نزد پیغمبر معظم اسلام که در حال سجده بود می آمد و بر پشت مبارک آن حضرت سوار می شد و چون سر از سجده برمی داشت یک دست خود را به پشت حسن و دست دیگرش را روی زانوی مبارک خود می نهاد تا اینکه نماز را به این کیفیت تمام می کرد؟

گفتند: آری ما این موضوع را کاملاً می دانیم.

آنگاه حضرت امیر فرمود: شما و اهل مدینه عموماً قبول دارید که فرزندم حسن به جانب پیامبر معظم اسلام می شتافت و پس از اینکه بر گردن مقدس آن حضرت سوار می شد پاهای خود را به نحوی بر سینه مبارک آن بزرگوار آویزان می نمود که برق خلخالهای حسن از

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 661

انتهای مسجد مشاهده می شد، و حسن همچنان در آغوش رسول خدا بود تا آن حضرت از خواندن خطبه و سخنرانی فراغت حاصل می نمود؟ زمانی که آن کودک، دیگری را به جای جد خود بر فراز منبر ببیند طبیعی است که ناراحت می شود و این منظره برایش ناگوار خواهد شد.

به خداوند سوگند من این مطلبی را که شما می گویند به وی تعلیم ندادم و او را مأمور ننمودم.

اما فاطمه زهرا: فاطمه همان زنی بود که (به شما اجازه عیادت نداد و) من برای شما از او اجازه گرفتم و شما سخنانی را که وی با شما گفت دیدید و شنیدید، به خداوند سوگند فاطمه زهرا خودش به من وصیت کرد که شما در تشییع جنازه اش حاضر نشوید و نماز بر جسدش نخوانید. من هم شخصی نبودم که با وصیتی که او در باره شما کرده بود مخالفت نمایم.

عمر به حضرت علی گفت: این توجیهاات را کنار بگذار! من می‌روم قبر فاطمه زهرا را می‌شکافم و بر بدنش نماز می‌خوانم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند اگر به دنبال یک چنین منظوری بروی به آن نمی‌رسی تا اینکه چشمانت از کاسه سرت خارج شوند! زیرا من قبل از اینکه تو به این منظور برسی جز با شمشیر با تو معامله‌ای نخواهم کرد! سپس بین حضرت امیر و عمر سخنانی درشت رد و بدل شد و علی علیه السلام تصمیم نبرد گرفت.

آنگاه گروهی از مهاجرین و انصار اجتماع نمودند و گفتند: به خداوند سوگند ما راضی نیستیم که این گونه سخنان در باره پسر عمو و برادر و وصی پیغمبر خدا گفته شود. نزدیک بود فتنه‌ای بپا شود، ولی پراکنده شدند.

[متن عربی]

32 / 342- و منه¹⁰⁰⁵ أبی عن أحمد بن إدريس عن ابن عيسى عن البزنطي عن عبد الرحمن بن سالم عن المفضل قال قلت لأبي عبد الله جعلت فداك من غسل فاطمة

(1) علل الشرائع، ج 1 ص 184 شماره 1.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 662

قال ذاك أمير المؤمنين ع قال فكأنني استعظمت ذلك من قوله فقال كأنك ضقت مما أخبرتك به قلت قد كان ذلك جعلت فداك قال لا تضيقن فإنها صديقة لا يغسلها إلا صديق أ ما علمت أن مريم لم يغسلها إلا عيسى ع

- الكافي محمد بن يحيى عن ابن عيسى عن عبد الرحمن بن سالم مثله

ترجمه:

و در کتاب علل الشرائع و کافی از مفضل روایت شده است که گفت:

به امام جعفر صادق عرض کردم: فدایت شوم چه کسی فاطمه زهرا را غسل داد؟ فرمود:

¹⁰⁰⁵ (1) علل الشرائع، ج 1 ص 184 شماره 1.

حضرت علی علیه السلام. ولی من از سخن آن بزرگوار تعجب کردم. امام فرمود: گویا از سخن من شگفت زده شدی؟
گفتم: آری، فدای تو کردم. فرمود: تعجب منماید! زیرا چون حضرت فاطمه صدیقه بود غیر از شخص صدیق کسی دیگر
نباید او را غسل دهد. آیا نمی‌دانی که حضرت مریم را غیر از عیسی علیه السلام کسی غسل نداد.

[متن عربی]

33 / 343- قرب الإسناد^{۱۰۰۶} ابن طریف عن ابن علوان عن جعفر عن أبيه ع أن عليا ع غسل امرأته فاطمة ع بنت رسول
الله ص

ترجمه:

در قرب الاسناد از امام باقر علیه السلام روایت شده که علی علیه السلام خودش فاطمه را غسل داد.

[متن عربی]

34 / 344- علل الشرائع^{۱۰۰۷} علی بن أحمد بن محمد عن الأسدی عن النخعی عن النوفلی عن ابن البطائنی عن أبيه قال
سألت أبا عبد الله ع لأی علة دفنت فاطمة ع باللیل و

(1) قرب الاسناد، ص 88 شماره 294- دعائم الاسلام، ج 1 ص 228- کافی، ج 3 ص 159 شماره 13- دلائل الامامة، ص
46- بحار الانوار، ج 78 ص 299 شماره 17.

(2) علل الشرائع، ج 1 ص 185 ح 1.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 663

لم تدفن بالنهار قال لأنها أوصت أن لا یصلی علیها الرجلان الأعرابیان

بیان الأعرابیان الکافران لقوله تعالی الأعراب أشد کفرا و نفاقا^{۱۰۰۸}

¹⁰⁰⁶ (۱) قرب الاسناد، ص ۸۸ شماره ۲۹۴- دعائم الاسلام، ج ۱ ص ۲۲۸- کافی، ج ۳ ص ۱۵۹ شماره ۱۳- دلائل الامامة، ص ۴۶- بحار الانوار، ج
۷۸ ص ۲۹۹ شماره ۱۷.

¹⁰⁰⁷ (۲) علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۸۵ ح ۱.

ترجمه:

در علل الشرائع از بطائنی روایت شده که گفت:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام جویا شدم که: برای چه حضرت زهرا شبانه دفن شد و او را روز به خاک نسپردند؟

فرمود: به علت اینکه آن دو نفر مرد اعرابی- ابو بکر و عمر- به جنازه اش نماز نگزارند.

[متن عربی]

35 / 345- علل الشرائع أمالی الصدوق^{۱۰۰۹} ابن موسی عن ابن زکریا القطان عن ابن حبيب عن محمد بن عبید الله و عبد الله بن الصلت الجحدری قال حدثنا ابن عائشة عن عبد الله بن عبد الرحمن الهمدانی عن أبيه قال لما دفن علی بن أبی طالب ع فاطمة ع قام علی شفیق القبر و ذلک فی جوف اللیل لأنه کان دفنها لیلاً ثم أنشأ یقول

و کل الذی دون الممات قلیل

لکل اجتماع من خلیلین فرقة

دلیل علی آن لا یدوم خلیل

و إن افتقادی واحدا بعد واحد

و یحدث بعدی للخلیل خلیل

ستعرض عن ذکرى و تنسی مودتی

ترجمه:

در علل الشرائع و امالی صدوق از عبد الرحمن همدانی روایت شده که وقتی علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را دفن می کرد شب بود، پس بر فراز قبر آن حضرت ایستاد و این اشعار را قرائت کرد:

برای هر اجتماعی جدایی است و آنچه نمردنی است بسیار قلیل است از دست دادن من یکی بعد از دیگری را، دلیل بر آن است که هیچ دوستی دوام نخواهد داشت و با مرگ از بین خواهد رفت

1008 (۱) سوره التوبة، ۹۷.

1009 (۲) امالی صدوق، ص ۳۹۷- روضة الواعظین، ص ۱۸۴- الاخبار الموفقیات، ص ۱۹۳- کفایة الطالب، ص ۳۷۰.

(1) سورة التوبة، 97.

(2) امالی صدوق، ص 397- روضة الواعظین، ص 184- الاخبار الموفقیات، ص 193- کفایة الطالب، ص 370.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 664

3- آیا به زودی از یاد من می‌روی و محبت تو از یادم می‌رود، و آیا بعد از تو کس دیگری پیدا می‌شود که جای تو را بگیرد؟

[متن عربی]

36 / 346- کتاب الدلائل للطبری،¹⁰¹⁰ عن أحمد بن محمد الخشاب عن زكريا بن يحيى عن ابن أبي زائدة عن أبيه عن محمد بن الحسن عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال لما قبض رسول الله ص ما ترك إلا الثقلين - كتاب الله و عترته أهل بيته و كان قد أسر إلى فاطمة صلوات الله عليها أنها لاحقته به أول أهل بيته لحوقا قالت بينا أنى بين النائمة و اليقظة بعد وفاة أبي بأيام إذ رأيت كأن أبي قد أشرف على فلما رأيته لم أملك نفسي أن ناديت يا أبتاه انقطع عنا خبر السماء فبينما أنا كذلك إذ أتتني الملائكة صفوفًا يقدمها ملكان حتى أخذاني فصعدا بي إلى السماء فرفعت رأسي فإذا أنا بقصور مشيدة و بساتين و أنهار تطرد و قصر بعد قصر و بستان بعد بستان و إذا قد اطلع على من تلك القصور جوار كأنهن اللعب فهن يتباشرن و يضحكن إلى و يقلن مرحبا بمن خلقت الجنة و خلقنا من أجل أبيها فلم تزل الملائكة تصعد بي حتى أدخلوني إلى دار فيها قصور في كل قصر من البيوت ما لا عين رأت و فيها من السندس و الإستبرق على أسرة و عليها ألحاف من ألوان الحرير و الديباج و آنية الذهب و الفضة و فيها موائد عليها من ألوان الطعام و في تلك الجنان نهر مطرد أشد بياضا من اللبن و أطيّب رائحة من المسك الأذفر فقلت لمن هذه الدار و ما هذا النهر فقالوا هذه الدار الفردوس الأعلى الذي ليس بعده جنّة و هي دار أبيك و من معه من النبيين و من أحب الله قلت فما هذا النهر قالوا هذا الكوثر الذي وعده أن يعطيه إياه فقلت فأين أبي قالوا الساعة يدخل عليك فبينما أنا كذلك إذ برزت لي قصور هي أشد بياضا و أنور من تلك و فرش هي أحسن من تلك الفرش و إذا بفرش مرتفعة على أسرة و إذا أبي ص جالس على تلك الفرش و معه جماعة فلما رأني أخذني فضمني و قبل ما بين عيني و قال مرحبا بابنتي و أخذني و أقعدني في حجره ثم قال لي يا حبيبتي أ ما ترين ما أعد الله لك و ما تقدمين عليه فأراني قصورا

(1) دلائل الامامة، ص 43 و 44.

¹⁰¹⁰ (1) دلائل الامامة، ص 43 و 44.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 665

مشرقات فيها ألوان الطرائف و الحلی و الحلل و قال هذه مسكنك و مسكن زوجك و ولديك و من أحبك و أحبهما فطیبي نفسا فإنك قادمة على إلى أيام قالت فطار قلبی و اشتد شوقی و انتبعت من رقدتی مرعوبة قال أبو عبد الله قال أمير المؤمنين ع فلما انتبعت من مرقدها صاحت بی فأتیتهما فقلت لها ما تشتكین فخبرتنی بخبیر الرؤیا ثم أخذت على عهد الله و رسوله أنها إذا توفت لا أعلم أحدا إلا أم سلمة زوج رسول الله ص و أم أيمن و فضة و من الرجال ابنيها و عبد الله بن عباس و سلمان الفارسی و عمار بن یاسر و المقداد و أبو [أبا] ذر و حذيفة و قالت إني أحللتك من أن ترانی بعد موتی فكن مع النسوة فیمن یغسلنی و لا تدفنی إلا لیلا و لا تعلم أحدا قبری فلما كانت اللیلة التي أراد الله أن یكرمها و یقبضها إلیه أقبلت تقول و علیکم السلام و هی تقول لی یا ابن عم قد أتانی جبرئیل مسلما و قال لی السلام یقرأ علیک السلام یا حبیبة حبيب الله و ثمرة فؤاده الیوم تلحقین بالرفیع الأعلى و جنة المأوی ثم انصرف عنی ثم سمعناها ثانیة تقول و علیکم السلام فقالت یا ابن عم هذا و الله میکائیل و قال لی کقول صاحبه ثم تقول و علیکم السلام و رأیناها قد فتحت عینیها فتحا شديدا ثم قالت یا ابن عم هذا و الله الحق و هذا عزرائیل قد نشر جناحه بالمشرق و المغرب و قد وصفه لی أبی و هذه صفته فسمعناها تقول و علیک السلام یا قابض الأرواح عجل بی و لا تعذبنی ثم سمعناها تقول إلیک ربی لا إلی النار ثم غمضت عینیها و مدت یدیها و رجليها كأنها لم تكن حیة قط

ترجمه:

ابو جعفر طبری در کتاب دلائل الامامه، و از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رحلت نمود، غیر از ثقلین یعنی قرآن و عترت و اهل بیت خود چیزی به یادگار ننهاد.

آن حضرت آهسته به فاطمه زهرا فرمود: تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم به من ملحق خواهی شد.

حضرت زهرا می فرماید: چند روز بعد از رحلت پدر بزرگوارم در بین خواب و بیداری بودم که پدرم را در عالم خواب دیدم. وقتی آن حضرت را دیدم نتوانستم خودداری کنم لذا به وی گفتم:

پدر جان! وحی و اخبار آسمانی از ما بریده شد. در همان حینی که من سخن می گفتم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 666

ناگاه دیدم چند صف از ملائکه که دو ملک در جلو آنها بودند نزد من آمدند و مرا گرفته به جانب آسمان بردند، و چون سر خود را بلند کردم مواجه شدم با قصرهایی برافراشته و بستانها و نهرهایی فراوان. پس از هر قصر، قصری دیگری و پس از هر بستان، بستان دیگری به چشم می‌خورد. ناگاه دیدم دخترانی از آن قصرها به سوی من می‌آیند در حالی که مزاح می‌کردند و به یک دیگر مژده می‌دادند و به من لبخند می‌زدند و می‌گفتند: مرحبا به کسی که بهشت برای او خلق شده و ما برای خاطر پدرش آفریده شده‌ایم! و ملائکه همچنان مرا بالا می‌بردند تا اینکه مرا داخل محلی نمودند که دارای قصرهایی بود، در هر قصری خانه‌هایی بود که هیچ چشمی ندیده بود.

سندس و استبرق‌هایی بر فراز تخت‌هایی بود. انواع و اقسام لحافهای رنگارنگ حریر و دیبا بر فراز آنها گسترده بودند. ظرفهایی از طلا و نقره وجود داشت، سفره‌هایی در آنجا بود که حاوی غذاهای رنگارنگ بودند. در آن بهشت نهری بود که از شیر سفیدتر و از مشک اذفر خوشبوتر بود.

من گفتم: این خانه مال کیست و این نهر چیست؟

گفتند: این فردوس اعلی است که بالاتر از آن بهشتی وجود ندارد. این خانه به پدرت رسول خدا و پیغمبرانی که با آن حضرت باشند و آن افرادی که محبوب خدا هستند تعلق دارد.

گفتم: پس این نهر چیست؟ گفتند: این همان کوثری است که خدا به پدر بزرگوارت وعده داده است. گفتم: پدرم کجاست؟ گفتند: هم اکنون نزد تو می‌آید.

در همین حال بودیم که قصرهایی بر من نمودار شد که از قصرهای قبلی سفیدتر و نورانی‌تر بودند، فرش آنها از فرش قصرهای سابق بهتر بود. فرشی را دیدم که بر فراز تختی انداخته بودند و پدرم رسول خدا روی آن نشسته بود و گروهی در حضور آن حضرت بودند. هنگامی که پدرم مرا دید میان چشمانم را بوسید و فرمود: مرحبا به دخترم! آنگاه مرا گرفت و در کنار خود جای داد و به من فرمود:

ای حبیبه من! آیا نمی‌بینی که خدا چه نعمت‌ها برای تو آماده کرده و نزد چه نعمت‌هایی خواهی آمد؟ سپس قصرهایی نورانی به من نشان داد که حاوی زر و زیور و حله‌هایی الوان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 667

و رنگارنگ بودند.

آنگاه به من فرمود: اینجا مسکن تو و شوهرت و دو فرزندت و کسی که تو و ایشان را دوست داشته باشد می‌باشد، خوشحال باش زیرا تا چند روز دیگر نزد من خواهی آمد.

پس از این جریان قلب من تپید و شوقم زیاد گردید و در حالی که دچار ترس شده بودم از خواب پریدم.

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: حضرت امیر علیه السلام فرمود: وقتی فاطمه زهرا علیها السلام از خواب پرید مرا صدا زد، من نزد او آمدم و گفتم: تو را چه شده؟! وی جریان خواب خود را شرح داد و از من تعهد گرفت هر گاه او از دنیا برود من از زنان غیر از ام سلمه زوجه رسول خدا، ام ایمن، فزه، و از مردان غیر از دو فرزندش، عبد الله بن عباس، سلمان فارسی، عمار بن یاسر، مقداد، ابو ذر و حذیفه کسی را آگاه ننمایم.

فاطمه به من گفت: من به تو اجازه می دهم که پس از فوت جسمم را مشاهده کنی، تو با زنان بدن مرا غسل بده و شبانه مرا به خاک بسپار، و کسی را از محل قبر من آگاه منماید.

وقتی آن شبی فرا رسید که خدای مهربان فاطمه را گرامی داشت و او را قبض روح نمود، حضرت زهرا می فرمود: علیکم السلام، و به من می گفت:

ای پسر عمو! این جبرئیل است که به من سلام می کند و می گوید: این حبیبه حبیب خدا و میوه قلب اوست! خدا به تو سلام می رساند، تو امروز در بهشت وارد خواهی شد. این مژده را به من داد و رفت.

حضرت امیر می فرماید: برای دومین بار شنیدم که حضرت زهرا فرمود: و علیکم السلام. آنگاه به من فرمود: ای پسر عمو! این میکائیل است که نظیر جبرئیل به من مژده می دهد.

برای سومین بار فاطمه علیها السلام فرمود: و علیکم السلام. آنگاه چشمان خود را به سرعت باز کرد و به من فرمود:

ای پسر عمو! به خداوند سوگند که این حق است، این عزرائیل است که پر و بال خود را در مشرق و مغرب گسترده است. پدرم این اوصاف او را برای من شرح داده بود.

سپس شنیدیم که حضرت زهرا می فرمود: و علیکم السلام یا قابض الارواح! زودتر مرا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 668

قبض روح کن و اسباب ناراحتی مرا فراهم نکن! پس از این جریان شنیدیم که می فرمود: خداوند! به سوی تو می آیم، نه به سوی آتش.

سپس چشمان خود را بست و دست و پای خود را کشید و گویا اصلا فاطمه هرگز زنده نبوده است.

[متن عربی]

37 / 347- أمالی الصدوق^{۱۰۱۱} المكتب عن العلوی عن الفزاری عن محمد بن الحسين الزیات عن سليمان بن حفص المروزی عن ابن طریف عن ابن نباتة قال سئل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع عن علّة دفنه لفاطمة بنت رسول الله ص ليلا فقال إنها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها و حرام علي من يتولاهم أن يصلي على أحد من ولدها

ترجمه:

اصیغ بن نباته گوید: از علی علیه السلام در باره اینکه چرا فاطمه را شبانه دفن کرد، پرسیدم. آن حضرت در جواب من گفت:

حضرت فاطمه علیها السلام بر برخی از مردم به شدت غضبناک بود و نمی‌خواست که تحت هیچ شرایطی آنها بر جنازه او حاضر شوند و یا کسی از فرزندان و هواداران آنها بر او نماز بگذارند، به همین دلیل او را شبانه و مخفیانه دفن کردم.

[متن عربی]

38 / 348- أمالی الطوسی^{۱۰۱۲} المفید عن محمد بن أحمد المنصوری عن سلمان بن سهل عن عیسی بن إسحاق القرشی عن حمدان بن علی الخفاف عن ابن حمید عن الثمالی عن أبي جعفر الباقر عن أبيه ع عن محمد بن عمار بن یاسر عن أبيه قال لما مرضت فاطمة بنت رسول الله ص مرضتها التي توفيت فيها و ثقلت جاءها العباس بن عبد المطلب عائدا فقیل له إنها ثقیلة و لیس یدخل علیها أحد فانصرف إلى داره و أرسل إلى علی ع فقال لرسوله قل له یا ابن أخ عمك یقرئك السلام و یقول لك الله قد فجأنی من الغم بشكأة حبیبة رسول الله ص و قرء عینی و عینی فاطمة ما هدنی و إنی لأظنها أولنا لحوقا برسول الله ص یختار لها و یحبوها و یزلفها لربه فإن كان من أمرها ما لا بد منه فاجمع أنا لك الفداء

(1) امالی صدوق، ص 524 ح 9.

(2) امالی طوسی، ج 1 ص 155 شماره 1.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 669

المهاجرین و الأنصار حتی یصیبوا الأجر فی حضورها و الصلاة علیها و فی ذلك جمال للدين فقال علی ع لرسوله و أنا حاضر عنده أبلغ عمی السلام و قل لا عدمت إشفاقک و تحیتک و قد عرفت مشورتک و لرأیک فضله إن فاطمة بنت رسول الله

¹⁰¹¹ (۱) امالی صدوق، ص ۵۲۴ ح ۹.

¹⁰¹² (۲) امالی طوسی، ج ۱ ص ۱۵۵ شماره ۱.

ص لم تزل مظلومة من حقها ممنوعة و عن ميراثها مدفوعة لم تحفظ فيها وصية رسول الله ص و لا رعى فيها حقه و لا حق الله عز و جل و كفى بالله حاكما و من الظالمين منتقما و أنا أسألك يا عم أن تسمح لي بترك ما أشرت به فإنها وصتني بستر أمرها قال فلما أتى العباس رسوله بما قال علي ع قال يغفر الله لابن أخي فإنه لمغفور له إن رأى ابن أخي لا يطعن فيه إنه لم يولد لعبد المطلب مولود أعظم بركة من علي إلا النبي ص إن عليا لم يزل أسبقهم إلى كل مكرمة و أعلمهم بكل فضيلة و أشجعهم في الكريهة و أشدهم جهادا للأعداء في نصره الحنيفة و أول من آمن بالله و رسوله ص

ترجمه:

در امالی شیخ طوسی از عمار یاسر روایت شده است که گفت:

در آن بیماری که فاطمه زهرا از دنیا رفت و حال او وخیم شد و عباس بن عبد المطلب برای عیادت آن حضرت آمد، به عباس گفتند: حال فاطمه مساعد نیست و کسی نزد او نمی‌رود. عباس به سوی خانه خویش بازگشت و شخصی را نزد حضرت علی فرستاد و گفت: از قول من به حضرت امیر بگو: عموی تو به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: به خداوند سوگند که غم و اندوه حبیبه و نور چشم رسول خدا و نور چشم من مرا به شدت رنج می‌دهد، من این طور گمان می‌کنم آن بانو زودتر از همه ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ملحق شود و خدا او را برمی‌گزیند و به رحمت خود نزدیک می‌کند.

فدایت شوم! اگر فاطمه علیها السلام رحلت کرد مهاجرین و انصار را آگاه و جمع کن تا برای تشییع جنازه‌اش و نماز خواندن بر بدنش حاضر شوند و ثواب ببرند، زیرا این عمل باعث سرافرازی دین می‌شود.

راوی می‌گوید: من در حضور حضرت امیر بودم که به فرستاده عباس بن عبد المطلب فرمود: سلام مرا به عمویم برسان و به وی بگو: لطف و مرحمت تو زیاد باد! من از مشورت تو آگاه شدم، رأی و نظریه تو بسیار نیکوست. ولی فاطمه دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دائما

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 670

مظلوم، از حق خود ممنوع، از میراث خویشتن محروم بوده است. ملاحظه آن وصیتی را که پیامبر در باره‌اش کرده نمودند. حق آن حضرت و حق خدا را رعایت نکردند، کافی است که خدا بین ما و آنان حکم کند و از ظالمین انتقام بگیرد.

ای عمو جان! من از تو خواهش می‌کنم از این مطلبی که گفתי، صرف نظر فرمایی، زیرا فاطمه به من وصیت کرده که امر فوت او را پوشیده بدارم.

فرستاده عباس نزد او بازگشت و جواب حضرت امیر را برای وی شرح داد. عباس گفت: خدا برادرزاده مرا پیامرزد، زیرا رأی برادرزاده من محکم و صحیح است، غیر از رسول خدا نوزادی برای عبدالمطلب متولد نشد که از لحاظ خیر و برکت از علی علیه السلام برتر باشد، حقا که علی در هر بزرگواری و فضیلتی بر همه آنان سبقت گرفت، علی از همه شجاع تر است، علی برای نصرت و یاری دین خدا از همه بیشتر با دشمنان جهاد نمود. علی اولین کسی است که به خداوند و رسول او ایمان آورد.

[متن عربی]

39/349- الخصال^{۱۰۱۳} محمد بن عمیر البغدادی عن أحمد بن الحسن بن عبد الکریم عن عباد بن صهیب عن عیسی بن عبد الله العمری عن أبیه عن جده عن علی ع قال خلقت الأرض لسبعة بهم یرزقون و بهم یمطرون و بهم ینصرون أبو ذر و سلمان و المقداد و عمار و حذیفه و عبد الله بن مسعود قال علی ع و أنا إمامهم و هم الذین شهدوا الصلاة علی فاطمة

- الکشی جبرئیل بن أحمد عن الحسين بن خرزاد عن ابن فضال عن ثعلبة عن زرارة عن أبي جعفر عن أبیه عن جده ع مثله

ترجمه:

در کتابهای خصال و رجال کشی از علی علیه السلام روایت شده که گفت:

زمین به خاطر هفت نفر خلق شده که مردم به واسطه آنان رزق و روزی داده می‌شوند و باران برای آنان می‌آید و یاری می‌شوند (آن هفت نفر عبارتند از): ابو ذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه، و عبد الله بن مسعود.

(۱) خصال، ج ۲ ص ۳۶۰ و ۳۶۱ شماره ۵۰.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: ۶۷۱

حضرت امیر می‌فرماید: من امام آنان هستم، ایشان بودند که بر بدن فاطمه علیها السلام نماز خواندند.

[متن عربی]

40/350- أمالی مفید^{۱۰۱۴} عن أمالی طوسی^{۱۰۱۵} المفید عن الصدوق عن أبیه عن أحمد بن إدريس عن محمد بن عبد الجبار عن القاسم بن محمد الرازی عن علی بن محمد الهرمرازی عن علی بن الحسين عن أبیه الحسين ع قال لما مرضت

فاطمه بنت رسول الله ص وصت إلى علي بن أبي طالب ع أن يكتفم أمرها و يخفي خبرها و لا يؤذن أحدا بمرضاها ففعل ذلك و كان يمرضها بنفسه و تعينه على ذلك أسماء بنت عميس رحمها الله على استسرار بذلك كما وصت به فلما حضرتها الوفاة وصت أمير المؤمنين ع أن يتولى أمرها و يدفنها ليلا و يعفى قبرها فتولى ذلك أمير المؤمنين ع و دفنها و عفى موضع قبرها فلما نفص يده من تراب القبر هاج به الحزن فأرسل دموعه على خديه و حول وجهه إلى قبر رسول الله ص فقال السلام عليك يا رسول الله السلام عليك من ابنتك و حبيبتك و قره عينك و زائرتك و البائتة في الثرى ببقيعك المختار الله لها سرعة اللحاق بك قل يا رسول الله عن صفيتك صبرى و ضعف عن سيده النساء تجلدى إلا أن فى التأسى لى بسنتك و الحزن الذى حل بى لفراقك موضع التعزى و لقد وسدتك فى ملحود قبرك بعد أن فاضت نفسك على صدرى و غمضتک بيدي و توليت أمرک بنفسى نعم و فى كتاب الله أنعم القبول **إنا لله و إنا إليه راجعون**^{١٠١٦} قد استرجعت الوديعه و أخذت الرهينه و اختلست الزهراء فما أقبح الخضراء و الغبراء يا رسول الله أما حزنى فسرمد و أما ليلى فمسهد لا يبرح الحزن من قلبى أو يختار الله لى دارك التى فيها أنت مقيم كمد مقيح و هم مهيج سرعان ما فرق الله بيننا و إلى الله أشكو و ستنبئك ابنتك بتظاهر أمتك على و على هضمها حقها فاستخبرها الحال فكم من غليل معتلج بصدرها لم تجد إلى بثه سبيلا و ستقول و **يحكم الله و هو خير الحاكمين**

(1) امالى مفيد، ص 281 شماره 7.

(2) امالى طوسى، ج 1 ص 107.

(3) سوره بقره، 156.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 672

سلام عليك يا رسول الله سلام مودع لا سئم و لا قال فإن أنصرف فلا عن ملالة و إن أقم فلا عن سوء ظنى بما وعد الله الصابرين الصبر أيمن و أجمل و لو لا غلبه المستولين علينا لجعلت المقام عند قبرك لزاما و التلبث عنده معكوبا و لأعولت إعوالم الثكلى على جليل الرزية فبعين الله تدفن بنتك سرا و يهتضم حقها قهرا و يمنع إرثها جهرا و لم يطل العهد و لم يخلق منك الذكر فإلى الله يا رسول الله المشتكى و فيك أجمل العزاء فصلوات الله عليها و عليك و رحمة الله و بركاته^{١٠١٧}

¹⁰¹⁴ (١) امالى مفيد، ص ٢٨١ شماره ٧.

¹⁰¹⁵ (٢) امالى طوسى، ج ١ ص ١٠٧.

¹⁰¹⁶ (٣) سوره بقره، ١٥٦.

¹⁰¹⁷ (١) زيارت معروف قبر رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم منسوب به امير المؤمنين على عليه السلام.

ترجمه:

در امالی مفید معروف به المجالس و امالی ابن الشیخ معروف به امالی طوسی از امام حسین علیه السلام روایت شده:

هنگامی که فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد به حضرت علی علیه السلام وصیت کرد که موضوع بیماری وی را مخفی بدارد و احدی را از آن مطلع ننماید. علی علیه السلام به وصیت او عمل کرد. و شخصا پرستاری فاطمه زهرا را عهده‌دار بود و اسماء بنت عمیس در این کار کمک می‌کرد. چون هنگام رحلت فاطمه فرا رسید وصیت کرد که حضرت امیر متصدی امر آن بانو شود، شبانه او را دفن کند و قبر مطهرش را مخفی نماید.

علی علیه السلام این وصیت را پذیرفت و شبانه او را به خاک سپرد و قبرش را مخفی نمود.

هنگامی که از دفن فاطمه فارغ شد، ناگهان حزن و اندوه شدیدی به حضرتش هجوم آورد و اشک از چشمانش سرازیر شد، و چهره خود را به سوی قبر رسول خدا بازگردانید و گفت:

سلام من بر تو باد ای رسول خدا! و سلام بر تو از سوی دخترت و نور چشمت که به زیارتت آمده، همو که در بقعات زیر خاک آرمیده است و خداوند برای او چنان خواست که هر چه زودتر به تو ملحق شود. ای رسول خدا! صبرم از فراق دختر برگزیده‌ات کاهش یافته و شکیبایی من از دوری سرور زنان از دست رفته، (ولی چاره‌ای نیست) جز آنکه همان گونه که در مصیبت جانگدازت شکیبایی ورزیدم در اینجا نیز صبر پیشه کنم. چرا که من خود با دست خویش تو را در قبر نهادم و (به هنگام جان دادن سر در

(1) زیارت معروف قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منسوب به امیر المؤمنین علی علیه السلام.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 673

آغوش من داشتی آن طور که) جان تو از میان سینه و گلوی من گذشت.

آری در کتاب خدا برای من برترین پذیرش و تحمل آمده است که فرموده: «ما همه از خداییم و همگی به سوی او بازمی‌گردیم». امانت بازگردانده و گروگان تحویل داده و زهرا از دستم ربوده شد، ای رسول خدا! چقدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می‌کند.

راجع به اندوهم چه بگویم که همیشگی است و شبم که به بیداری می‌گذرد، و غم از دلم رخت نمی‌بندد تا خداوند خانه‌ای را که تو در آن اقامت داری برایم برگزیند. غصه‌ای دارم جگر سوز و اندوهی شورانگیز، چه زود میان ما جدایی افتاد، و تنها به خدا شکایت می‌برم.

به زودی دخترت تو را خبر می‌دهد از همدست شدن امتت علیه من، پس به اصرار از او پرس و احوال را از او جویا شو که چه بسا سوزها داشت که در سینه‌اش می‌جوشید و راهی برای شرح و بیرون ریختن آن نداشت و اکنون خواهد گفت، و خدا داوری خواهد کرد و او بهترین داوران است.

سلام بر شما سلام وداع کننده‌ای که نه خشمگین است و نه دلتنگ، که اگر بازگردم از روی دلتنگی نیست و اگر بمانم از بدگمانی نسبت به آنچه خداوند به صابران وعده داده، نمی‌باشد. آه، آه! باز هم شکیبایی مبارک‌تر و زیباتر است که اگر بیم غلبه چیره‌شوندگان نمی‌بود برای همیشه در اینجا می‌ماندم و درنگ می‌نمودم و بر این مصیبت بزرگ چونان زنان عزیز مرده شیون می‌کردم، (چرا که) همچنان که خداوند نظاره می‌فرماید، دخترت پنهانی (و دور از چشم بیگانگان) به خاک سپرده می‌شود و (اما آشکارا در پیش چشم همگان) حشش پایمال و از ارتش ممنوع می‌گردد با آنکه دیر زمانی نگذشته و یاد تو کهنه نگشته است. ای رسول خدا، شکایت نزد خداوند بلند مرتبه برده می‌شود و بهترین صبر و دلداری و عزاداری در باره توست، درود و رحمت و برکات خداوند یکتا و آفریدگار جهانیان بر تو و او باد!

[متن عربی]

41/351- عیون المعجزات، للسید المرتضی رحمه الله روی أن فاطمة ع توفیت و لها ثمان عشرة سنة و شهران و أقامت بعد النبی ص خمسة و سبعین یوما و روی أربعین یوما

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 674

و تولى غسلها و تكفينها أمير المؤمنين ع و أخرجها و معه الحسن و الحسين فى الليل و صلوا عليها و لم يعلم بها أحد و دفنها فى البقيع و جدد أربعين قبرا فاستشكل على الناس قبرها فأصبح الناس و لام بعضهم بعضا و قالوا إن نبينا ص خلف بنتا و لم نحضر وفاتها و الصلاة عليها و دفنها و لا نعرف قبرها فنزورها فقال من تولى الأمر هاتوا من نساء المسلمين من تنبش هذه القبور حتى نجد فاطمة ع فنصلى عليها و نزور قبرها فبلغ ذلك أمير المؤمنين ع فخرج مغضبا قد احمرت عيناه و قد تقلد سيفه ذا الفقار حتى بلغ البقيع و قد اجتمعوا فيه فقال ع لو نبشتم قبرا من هذه القبور لوضعت السيف فيكم فتولى القوم عن البقيع

ترجمه:

سید مرتضی رحمه الله در کتاب عیون المعجزات گوید: روایت شده که سن حضرت زهرا به هنگام وفات هجده سال و دو ماه بود و بعد از پیغمبر خدا مدت هفتاد و پنج روز و به روایتی چهل روز زنده بود.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام متصدی غسل و کفن آن بانو شد. با امام حسن و امام حسین جنازه آن بانوی مظلومه را شبانه خارج نمود، نماز بر بدنش خواندند کسی را از این جریان آگاه ننمودند، علی علیه السلام جسد مقدسش را در بقیع دفن کرد، صورت چهل قبر تشکیل داد تا قبر او تشخیص داده نشود. و هنگامی که مردم شنیدند یک دیگر را ملامت و سرزنش کردند و گفتند:

پیغمبر ما یک دختر به جای نهاد و ما موقع فوت و نماز و دفن او حاضر نشدیم و محل قبر او را نمی‌شناسیم که زیارتش کنیم! ابو بکر گفت: زنان مسلمین را بیاورید تا این قبرها را بشکافند و ما جنازه فاطمه را پیدا کنیم و بر آن نماز بخوانیم و قبرش را زیارت نماییم.

و چون این سخن به گوش حضرت علی علیه السلام رسید، در حالی خارج شد که خشمناک و چشمان مبارکش سرخ و شمشیر خود ذو الفقار را حمایل کرده بود. با همین حالت آمد تا وارد بقیع که آنان اجتماع کرده بودند شد، آنگاه فرمود:

اگر یکی از این قبرها را بشکافید این شمشیر را در میان شما می‌گذارم (و همه را از دم شمشیر می‌گذرانم). پس از این جریان بود که آن گروه از بقیع خارج شدند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 675

[متن عربی]

42 / 352- التهذيب¹⁰¹⁸ سلمة بن الخطاب عن موسى بن عمر بن يزيد عن علي بن النعمان عن ابن مسكان عن سليمان بن خالد عن أبي عبد الله ع قال سألته عن أول من جعل له النعش فقال فاطمة بنت رسول الله ص

ترجمه:

شیخ طوسی در کتاب تهذیب از سلیمان بن خالد روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در اسلام اولین تابوت برای چه کسی ساخته شد؟

فرمود: برای فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

[متن عربی]

43 / 353- التهذيب¹⁰¹⁹ سلمة بن الخطاب عن أحمد بن يحيى بن زكريا عن أبيه عن حميد بن المثنى عن أبي عبد الرحمن الحذاء عن أبي عبد الله ع قال أول نعش أحدث في الإسلام نعش فاطمة إنها اشتكت شكوتها التي قبضت فيها و

قالت لأسماء إنني نحللت و ذهب لحمي أ لا تجعلين لي شيئاً يسترنى قالت أسماء إنني إذ كنت بأرض الحبشة رأيتهم يصنعون شيئاً أ فلا أصنع لك فإن أعجبك أصنع لك قالت نعم فدعت بسرير فأكبته لوجهه ثم دعت بجرائد فشدته على قوائمه ثم جللته ثوبا فقالت هكذا رأيتهم يصنعون فقالت اصنعي لي مثله استريني سترك الله من النار

ترجمه:

در تهذیب از ابو عبد الرحمن حذاء، از امام صادق روایت شده که گفت:

اولین تابوتی که در اسلام ساخته شد، تابوت فاطمه علیها السلام بود. زیرا آن بانو در آن بیماری که از دنیا رفت، به اسماء، فرمود: من لاغر شده‌ام و گوشت بدنم از بین رفته است، آیا چیزی که بدنم را پوشاند، برای من درست نمی‌کنی؟ اسماء گفت: زمانی که من در حبشه بودم نوعی تابوت می‌ساختند. مایل هستی من شکل آن را نشان دهم؟ فرمود: مانعی ندارد. اسماء گفت تا تختی را آوردند، آنگاه آن تخت را وارونه بر روی زمین نهاد، دستور داد تا شاخه‌های خرمايي هم آوردند، آن شاخه‌های خرما را به پایه‌های آن تخت تابید و یک پارچه روی آنها انداخت و گفت: این شکل همان تابوتی است که من دیدم.

(1) تهذیب، ج 1 ص 469 شماره 184.

(2) تهذیب، ج 1 ص 469- طبقات، ج 8 ص 28.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 676

فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: نظیر این تابوت را برای من بساز و بدنم را به وسیله آن پوشان! خدا بدن تو را از آتش محفوظ بدارد!

[متن عربی]

44/354- من بعض كتب المناقب القديمة¹⁰²⁰، اختلف الروایات فی وقت وفاتها ففی روایة أنها بقیت بعد رسول الله ص شهرین و فی روایة ثلاثة أشهر و فی روایة مائة يوم و فی روایة ثمانية أشهر

¹⁰¹⁹ (2) تهذیب، ج 1 ص 469- طبقات، ج 8 ص 28.

¹⁰²⁰ (1) تهذیب التهذیب، ص 134 به بعد.

و عن على بن أحمد العاصمى بإسناده عن موسى بن جعفر عن آبائه ع عن على ع أن فاطمة لما توفي رسول الله ص كانت تقول وا أبتاه من ربه ما أدناه وا أبتاه جنان الخلد مثواه وا أبتاه يكرمه ربه إذا أتاه يا أبتاه الرب و الرسل تسلم عليه حين تلقاه فلما ماتت فاطمة ع قال على بن أبى طالب يرثيها

لكل اجتماع من خليلين فرقة

الآيات

و ذكر الحاكم أن فاطمة لما ماتت أنشأ على ع

يا ليتها خرجت مع الزفرات

نفسى على زفراتها محبوسة

أبكى مخافة أن تطول حياتى

لا خير بعدك فى الحياة و إنما

و عن سيد الحفاظ أبى منصور الديلمى بإسناده أن عبد الله بن الحسن دخل على هشام بن عبد الملك و عنده الكلبى فقال هشام لعبد الله بن الحسن يا أبا محمد كم بلغت فاطمة بنت رسول الله من السن فقال بلغت ثلاثين فقال للكلبى ما تقول قال بلغت خمسا و ثلاثين فقال هشام لعبد الله أ لا تسمع ما يقول الكلبى فقال عبد الله يا أمير المؤمنين سلنى عن أمى فأنا أعلم بها و سل الكلبى عن أمه فهو أعلم بها

و عن العاصمى بإسناده عن محمد بن عمر قال توفيت فاطمة بنت محمد ص لثلاث ليال خلون من شهر رمضان و هى بنت تسع و عشرين أو نحوها

و ذكر أبو عبد الله بن مندة الأصفهاني فى كتاب المعرفة أن عليا تزوج فاطمة بالمدينة بعد سنة من الهجرة و بنى بها بعد ذلك بنحو من سنة و ولدت لعلى الحسن و الحسين و المحسن و

(1) تذهيب التهذيب، ص 134 به بعد.

أم کلثوم الكبرى و زينب الكبرى

و قال محمد بن إسحاق توفيت و لها ثمان و عشرون سنه و قيل سبع و عشرون سنه و في رواية أنها ولدت على رأس سنه إحدى و أربعين من مولد النبي ص فيكون سنها على هذا ثلاثا و عشرين و الأكثر على أنها كانت بنت تسع و عشرين أو ثلاثين ع

و ذكر وهب بن منبه عن ابن عباس أنها بقيت أربعين يوما بعده و في رواية سنه أشهر و ساق ابن عباس الحديث إلى أن قال لما توفيت ع شقت أسماء جيبها و خرجت فتلقاها الحسن و الحسين فقالا أين أمنا فسكتت فدخلنا البيت فإذا هي ممتدة فحركها الحسين فإذا هي ميتة فقال يا أخاه أجزك الله في الوالدة و خرجا يناديان يا محمداه يا أحمداه اليوم جدد لنا موتك إذ ماتت أمنا ثم أخبرا عليا و هو في المسجد فغشى عليه حتى رش عليه الماء ثم أفاق فحملها حتى أدخلها بيت فاطمة و عند رأسها أسماء تبكي و تقول وا يتامي محمد كنا نتعزى بفاطمة بعد موت جدكما فبمن نتعزى بعدها فكشف علي عن وجهها فإذا برقعته عند رأسها فنظر فيها فإذا **بسم الله الرحمن الرحيم** هذا ما أوصت به فاطمة بنت رسول الله ص أوصت و هي تشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا عبده و رسوله و أن الجنة حق و النار حق و أن الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله **يبعث من في القبور** يا علي أنا فاطمة بنت محمد زوجني الله منك لأكون لك في الدنيا و الآخرة أنت أولى بي من غيري حنطني و غسلني و كفني بالليل و صل علي و ادفني بالليل و لا تعلم أحدا و أستودعك الله و أقرأ علي ولدي السلام إلى يوم القيامة فلما جن الليل غسلها علي و وضعها على السرير و قال للحسن ادع لي أبا ذر فدعاه فحملاه إلى المصلى فصلى عليها ثم صلى ركعتين و رفع يديه إلى السماء فنادى هذه بنت نبيك فاطمة أخرجتها من الظلمات إلى النور فأضاءت الأرض ميلا في ميل فلما أرادوا أن يدفنها نودوا من بقعة من البقيع إلى إلى فقد رفع تربتها مني فنظروا فإذا هي بقبر محفور فحملوا السرير إليها فدفنها فجلس علي على شفير القبر فقال يا أرض استودعتك وديعتي هذه بنت رسول الله فنودي منها يا علي أنا أرفق بها منك فارجع و لا تهتم فرجع و انسد القبر و استوى بالأرض فلم يعلم أين كان إلى يوم القيامة

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 678

ترجمه:

در بعضی کتابهای قدیمی مناقب آمده: در باره زمان وفات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اختلاف است. در یک روایت می گوید: آن بانوی معظم بعد از پدر بزرگوارش مدت دو ماه زنده بود.

در روایت دیگری می گوید: مدت سه ماه زنده بود. در یک روایت است که مدت صد روز و در حدیث دیگری می گوید: مدت هشت ماه بعد از رحلت پدرش و

حاکم نیشابوری روایت می کند: هنگامی که حضرت فاطمه از دنیا رحلت نمود حضرت امیر این اشعار را سرود:

- جان من با ناله‌های خود حبس شده، ای کاش جان من با ناله‌هایم خارج می‌شد.

- بعد از تو خیری در زندگانی نخواهد بود، جز این نیست که از خوف طولانی شدن زندگیم می‌گیریم.

- و

وهب بن منبه از ابن عباس نقل می‌کند که گفت:

حضرت زهرا مدت چهل روز و به قولی شش ماه بعد از پدر بزرگوارش زنده بود، تا آنجا که می‌گوید:

پس از آنکه فاطمه علیها السلام رحلت کرد اسماء گریبان خود را پاره کرد و خارج شد، آنگاه با حسنین علیهما السلام مصادف شد، ایشان به وی فرمودند:

مادر ما کجاست؟ اسماء جوابی نداد. آنان وارد خانه شدند دیدند مادر بزرگوارشان خوابیده است. امام حسین مادر خود را حرکت داد دید از دنیا رفته است.

آنگاه در حالی خارج شدند که می‌فرمودند:

یا حمده! یا حمده! امروز به علت فوت مادرمان مصیبت تو برای ما تجدید شد.

پس از این جریان متوجه حضرت امیر که در مسجد بود شدند و آن حضرت را از رحلت مادرشان آگاه نمودند.

امیر المؤمنین علی علیه السلام بعد از شنیدن این خبر دلخراش غش کرد، آب به صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد، آنگاه حسنین علیهما السلام را برداشت و داخل خانه حضرت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 679

زهرا علیها السلام شد. اسماء را دید که بالای سر زهرا نشسته گریه می‌کند و می‌گوید:

یتیمان حضرت محمد چه کنند، بعد از فوت جد شما دل ما به فاطمه خوش بود! بعد از فاطمه به چه کسی دل خوش کنیم! آنگاه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام صورت مبارک فاطمه زهرا را باز کرد رقعته‌ای نزد سر آن بانوی معظمه یافت که در آن نوشته بود:

بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیتی است که فاطمه دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرده است:

فاطمه شهادت می‌دهد که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد، حضرت محمد بنده و پیامبر خدا می‌باشد. بهشت بر حق و دوزخ بر حق است، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نخواهد بود، خداوند کلیه افرادی را که در قبرها مدفونند بر خواهد انگیزد.

یا علی! من فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشم. خدا مرا در دنیا و آخرت برای تو تزویج نمود.

یا علی! تو از دیگران برای (غسل و کفن) من مقدم هستی، مرا حنوط کن غسل بده، شبانه مرا دفن کن، شبانه بر بدنم نماز بگذار، شبانه به خاکم بسپار، احدی را از فوت من آگاه منمائی، من تو را به خداوند می‌سپارم، و فرزندانم به درود تا روز قیامت! و چون شب فرا رسید حضرت علی علیه السلام پیکر مقدس حضرت فاطمه را غسل داد و در میان تابوت نهاد و به حضرت حسن فرمود: ابو ذر را بیاور! هنگامی که ابو ذر آمد بدن مبارک آن بانوی مظلومه را به محل نماز آوردند و بر آن نماز خواندند، آنگاه علی علیه السلام دستهای مبارک خود را به جانب آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! این جنازه دختر پیغمبر توست که او را از دنیای ظلمانی به طرف نور بردی و نور وجودش وجب به وجب به وسعتی تام و تمام زمین را درنوردید و روشن و منور نمود.

هنگامی که تصمیم گرفتند جنازه آن بانو را دفن کنند صدایی از یکی از بقعه‌های بقیع شنیدند که می‌گفت:

بیا به سوی من! به سوی من! زیرا تربت و خاک وی از من گرفته شده است. و چون نگاه کردند با قبوری حفر شده و آماده مواجه شدند. تابوت را به سوی آن قبر بردند و جنازه را در آن دفن نمودند. سپس حضرت امیر بر فراز قبر نشست و فرمود:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 680

ای قبر! من امانت خود را به تو می‌سپارم، این جنازه دختر رسول خدا است.

ناگاه ندایی شنیدند که می‌گفت:

یا علی! من از تو به وی مهربانترم. برگرد و مغموم و مهموم مباش! علی علیه السلام بازگشت و قبر را مسدود و با زمین هم سطح نمود. آن قبر تا قیامت معلوم نخواهد شد.

[متن عربی]

15- 355/45- أقول قال أبو الفرج في مقاتل الطالبیین^{۱۰۲۱}، كانت وفاة فاطمة ع بعد وفاة النبي ص بمدة يختلف في مبلغها فالمكثر يقول ثمانية أشهر و المقلل يقول أربعين يوماً إلا أن الثبت في ذلك ما روى عن أبي جعفر محمد بن علي ع أنها توفيت بعده بثلاثة أشهر حدثني بذلك الحسن بن علي عن الحارث عن ابن سعد عن الواقدي عن عمرو بن دينار عن أبي جعفر محمد بن علي ع

ترجمه:

ابو الفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین می نویسد: در باره اینکه حضرت فاطمه علیها السلام چقدر بعد از پدر بزرگوارش زنده بود اختلاف است، حد اکثر آن را هشت ماه و حد اقل آن را چهل روز نوشته اند.

ولی آنچه که صحیح و ثابت به نظر می رسد این است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آن بانوی مظلومه مدت هفتاد و پنج روز زنده بود.

[متن عربی]

46/356- مصباح طوسی^{۱۰۲۲} و کفعمی^{۱۰۲۳}، المصباحین فی الثالث من جمادی الآخرة کان وفاة فاطمة ع سنة إحدى عشرة

ترجمه:

در مصباح کفعمی و مصباح المتجهدين آمده است: در سوم جمادی الثانی سال یازده هجری وفات حضرت فاطمه علیها السلام واقع شد.

(1) مقاتل الطالبیین، ص 31.

(2) مصباح المتجهدين، ص 554.

(3) مصباح کفعمی، ص 511- اقبال الاعمال، ص 633.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 681

1021 (۱) مقاتل الطالبیین، ص ۳۱.

1022 (۲) مصباح المتجهدين، ص ۵۵۴.

1023 (۳) مصباح کفعمی، ص ۵۱۱- اقبال الاعمال، ص ۶۳۳.

[متن عربی]

47/357- مصباح المتجهد^{۱۰۲۴} فی الیوم الحادی و العشرین من رجب كانت وفاة الطاهرة فاطمة ع فی قول ابن عباس

بیان أقول لا يمكن التطبيق بين أكثر تواريخ الولادة و الوفاة و مدة عمرها الشريف و لا بين تواريخ الوفاة و بین ما مر

فی الخبر الصحيح أنها ع عاشت بعد أبيها خمسة و سبعين يوما

إذ لو كان وفاة الرسول ص فی الثامن و العشرین من صفر كان على هذا وفاتها فی أواسط جمادى الأولى و لو كان فی ثانى عشر ربيع الأول كما ترويه العامة كان وفاتها فی أواخر جمادى الأولى و ما

- رواه أبو الفرج عن الباقر ع من كون مكثها بعده ص ثلاثة أشهر

يمكن تطبيقه على ما هو المشهور من كون وفاتها فی ثالث جمادى الآخرة و يدل عليه أيضا ما مر من خبر أبى بصير عن أبى عبد الله ع برواية الطبرى بأن يكون ع لم يتعرض للأيام الزائدة لقلتها و الله يعلم

ترجمه:

در مصباح شیخ طوسی آمده است:

وفات حضرت زهرا بنا بر قول ابن عباس در روز بیست و یکم ماه رجب بود.

مؤلف گوید: اکثر تواریخ راجع به ولادت و وفات و مدت عمر شریف حضرت زهرا علیها السلام با یک دیگر قابل تطبیق نیستند. نیز تواریخ وفات آن بانو با آن روایت صحیحی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام قبلا گذشت که فرمود: مدت عمر آن حضرت بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز بود تطبیق نمی کنند. زیرا اگر وفات پیامبر خدا در روز بیست و هشتم ماه صفر بوده باشد وفات حضرت زهرا علیها السلام در اواسط ماه جمادى الاولى بوده و اگر رحلت رسول خدا چنانچه اهل سنت می گویند، در روز دوازدهم ماه ربيع الاول بوده باشد وفات فاطمه علیها السلام اواخر ماه جمادى الاولى بوده است.

آن روایتی را که ابو الفرج از امام محمد باقر نقل کرده که حضرت فاطمه علیها السلام مدت سه ماه بعد از پدرش زنده بود می توان با اینکه مشهور است شهادت آن حضرت در سوم جمادى الآخر بوده تطبیق کرد و آن روایتی که ابو بصیر به روایت طبری از حضرت صادق نقل نموده است نیز این موضوع را تأیید می نماید و ممکن است که متعرض آن چند روز

(1) مصباح المتهدجين، ص 566.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 682

اضافی نشده باشد.

[متن عربی]

48 /358- أقول فی الدیوان المنسوب إلیه ع، أنه أنشد بعد وفاة فاطمة ع

و أنا و هذا الموت ليس يحول	ألا هل إلى طول الحياة سبيل
فلى أمل من دون ذاك طويل	و إني و إن أصبحت بالموت موقنا
و إن نفوسا بينهن تسيل	و للدهر ألوان تروح و تغتدى
لكل امرئ منها إليه سبيل	و منزل حق لا معرج دونه
و كل عزيز ما هناك ذليل	قطعت بأيام التعزز ذكره
و صاحبها حتى الممات عليل	أرى علل الدنيا على كثيرة
فهل لى إلى من قد هويت سبيل	و إني لمشتاق إلى من أحبه
و قد مات قبلى بالفراق جميل	و إني و إن شطت بي الدار نازحا
أضر به يوم الفراق رحيل	فقد قال فى الأمثال فى البين قائل
و كل الذى دون الفراق قليل	لكل اجتماع من خليلين فرقة
دليل على أن لا يدوم خليل	و إن افتقادی فاطما بعد أحمد
لعمرك شيء ما إليه سبيل	و كيف هناك [هناك] العيش من بعد فقدهم

و يظهر بعدی للخیل عدیل	سيعرض عن ذكرى و تنسى مودتى
إذا غبت یرضاه سواى بدیل	و ليس خلیلی بالملول و لا الذی
و یحفظ سرى قلبه و دخیل	و لكن خلیلی من یدوم وصاله
فإن بکاء الباکیات قلیل	إذا انقطعت یوما من العیش مدتی
و ليس إلى ما یتغیه سبیل	یرید الفتی أن لا یموت حبیبه
و لكن رزء الأکرمین جلیل	و ليس جلیلا رزء مال و فقده
و فى القلب من حر الفراق غلیل	لذلك جنبی لا یؤاتیہ مضجع

بیان خبر أنى محذوف و منزل عطف على ألوان و المعرج محل الإقامة و شطت الدار و نزحت بعدت و الباء للتعدية و التضريب مبالغة فى الضرب و البین الفراق أى أضرب المثل الذى قاله القائل فى يوم الفراق الذى هو رحيل و المثل قوله لكل اجتماع و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 683

فاطم مرخم فاطمة لضرورة الشعر و البديل البدل و دخيل الرجل الذى يداخله فى أموره و يختص به لا يؤاتيه أى لا يوافقه و الغليل العطش

و منه، قوله ع عند رحلتها ع

و ما لسواه فى قلبى نصيب	حبيب ليس يعدله حبيب
و عن قلبى حبيبي لا يغيب	حبيب غاب عن عيني و جسمي

بیان حبیب فی الموضوعین خبر مبتدی محذوف أو الثانی خبر الأول

و منه، مخاطبا لها بعد وفاتها

قبر الحبيب فلم یرد جوابی

ما لی وقفت علی القبور مسلما

أ نسیت بعدی خلۀ الأحباب

أ حبيب ما لك لا ترد جوابنا

و منه، مجيبا لنفسه من قبلها ع

و أنا رهین جنادل و تراب

قال الحبيب و كيف لی بجوابکم

و حجت عن أهلی و عن أترابی

أكل التراب محاسنی فنسیتکم

عنی و عنکم خلۀ الأحباب

فعلیکم منی السلام تقطعت

بیان الجنادل الأحجار و التراب الموافق فی السن.

و فی شرح الديوان روی أن الأبیات الأخيرة سمعت من هاتف

ترجمه:

علامه مجلسی گوید:

در دیوان شعری که به علی علیه السلام منسوب شده است نوشته:

بعد از وفات حضرت فاطمه، علی علیه السلام اشعاری در مرثیه فاطمه سرود، آن اشعار این است:

1- آیا به سوی زندگانی طولانی راه و طریقی هست؟ از کجا خواهد بود در صورتی که (چیزی بین انسان و مرگ) حایل نخواهد شد.

- 2- حقا که من اگر چه به مرگ یقین دارم، ولی در عین حال امیدی بسیار برای زنده ماندن در من وجود دارد.
 - 3- روزگار دارای رنگهایی است که شب را صبح می کند، و نفوس در بین آنها جاری
- زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 684
- است.
- 4- روزگار را منزل بر حقی می باشد که محل اقامت نزد آن نیست، و برای هر مردی از روزگار به طرف آن راهی خواهد بود.
 - 5- من یاد او را به وسیله روزهای عزت قطع نمودم، و هر عزیزی در اینجا دلیل و خوار خواهد شد.
 - 6- مرضهای دنیا را برای خود فراوان می بینم، صاحب آن امراض تا موقع مردن علیل خواهد بود.
 - 7- من مشتاق آن کسی هستم که او را دوست می دارم، آیا به سوی آن کس که او را دوست دارم راهی هست؟
 - 8- خانه مرا دور کرده است، ولی در عین حال آن شخصی که قبل از من از فراق مرده است نیکو بود.
 - 9- گوینده ای در داستانها راجع به جدایی مثلی زده و من آن را در روز کوچ نمودن زیاد مثل می زنم.
 - 10- حقا که از دست دادن من فاطمه را بعد از احمد صلی الله علیه و آله و سلم دلیلی است بر اینکه هیچ دوستی دائمی نخواهد بود.
 - 11- بعد از نایافتن آنان زندگی در اینجا چگونه خواهد بود، به جان تو سوگند این مطلبی است که راهی به سوی آن نخواهد بود.
 - 12- به زودی از یاد نمودن من اعراض می شود و دوستی فراموش می گردد، و بعد از من دوستی برای دوست نظیر من ظاهر خواهد شد.
 - 13- شخص ملول و آن کسی که چون من غایب شوم وی را راضی کند دوست من نخواهد بود.
 - 14- ولی دوست من آن است که وصال او دائمی باشد، قلب او مرا حفظ کند و برای کارهای من دخیل باشد.
 - 15- هنگامی که یک روز از فوت بگذرد یقینا گریه افراد گریه کننده قلیل خواهد شد.

16- اراده جوانمرد آن است که دوست او نمیرد، در حالی که راهی به سوی آنچه که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 685

می خواهد وجود ندارد.

17- مصیبت مال و مفقود شدن آن بزرگ نخواهد بود ولی مصیبت اشخاص بزرگوار بزرگ است.

18- برای این جهت است که پهلو و پیکرم موافق آرام گرفتن در خوابگاهی نیست، و در دل من از حرارت فراق تشنگی جایگزین است.

و نیز به هنگام رحلت حضرت زهرا می فرماید:

- دوستی که نظیر او دوستی نخواهد بود، و در قلب من غیر از او بهره‌ای وجود ندارد.

- دوستی که از پیش چشم و جسم من غایب شد، ولی از قلب من غایب نخواهد بود.

و خطاب به حضرت زهرا بعد از فوت او می فرماید:

- مرا چه شده که بر روی قبرها توقف می نمایم، و بر قبر دوست سلام می کنم ولی او جواب سلام مرا نمی دهد.

- ای دوست تو را چه شده که جواب سلام ما را نمی دهی، آیا بعد از من دوستی دوستان را فراموش کردی.

جواب از زبان حضرت زهرا:

- دوست در جواب گفت: من چگونه جواب شما را بگویم، در صورتی که رهین سنگهای فراوان و خاک قرار گرفتم.

- حقا که خاک اعضای نیکوی بدنم را خورد و من شما را فراموش کردم و از نظر اهل خانه و همسالهایم ناپدید شدم.

- از من بر شما سلام باد که رشته دوستی و محبت من و شما با بازماندگانم قطع شد.

[متن عربی]

49 / 359- مصباح الأنوار،^{۱۰۲۵} عن أبي جعفر ع قال إن فاطمة بنت رسول الله ص مكثت بعد رسول الله ص ستين يوماً ثم مرضت فاشتدت عليها فكان من دعائها في شكواها يا حي يا قيوم برحمتك أستغيث فأغثنى اللهم زحزحني عن النار و أدخلني الجنة و ألقني

(1) مصباح الانوار، ص 260 و 262.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 686

بأبي محمد ص فكان أمير المؤمنين ع يقول لها يعافيك الله و يبيحك فتقول يا أبا الحسن ما أسرع اللحاق بالله و أوصت بصدقته و متاع البيت و أوصته أن يتزوج أمانة بنت أبي العاص و قالت بنت أختي و تحنن على ولدي قال و دفنها ليلاً

و عن ابن عباس قال رأته فاطمة في منامها النبي ص قالت فشكوت إليه ما نالنا من بعده قالت فقال لي رسول الله ص لكم الآخرة التي أعدت للمتقين و إنك قادمة علي عن قريب

و عن جعفر بن محمد عن آبائه ع قال لما حضرت فاطمة الوفاة بكت فقال لها أمير المؤمنين يا سيدتي ما يبكيك قالت أبكي لما تلقى بعدى فقال لها لا تبكي فو الله إن ذلك لصغير عندي في ذات الله قال و أوصته أن لا يؤذن بها الشيخين ففعل

ترجمه:

در مصباح الانوار از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

فاطمه اطهر بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مدت شصت روز زنده بود، هنگامی که بیماری آن بانو شدید شد، در دعای خود گفت:

یا حی! یا قیوم، به رحمت تو چنگ می‌زنم پس به فریادم برس! خداوندا، مرا از آتش رهایی بخش و در بهشت داخل فرما و به پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم ملحق نما! حضرت امیر به وی می‌فرمود: خدا تو را عافیت می‌دهد و باقی می‌دارد. فاطمه اطهر می‌گفت: ای ابا الحسن! من به سرعت به سوی خداوند می‌روم، آنگاه راجع به صدقه‌ها و اثاث خانه وصیت نمود، و نیز وصیت کرد که امیر المؤمنین با امامه که دختر خواهرش بود ازدواج کند که با فرزندانش مهربانی می‌نماید. سپس آن حضرت را شبانه دفن کرد.

ابن عباس می گوید: حضرت فاطمه زهرا فرمود: پدر خود را در خواب دیدم و راجع به آن ظلم و ستمهایی که به ما شد به آن حضرت شکایت کردم. رسول خدا در جوابم فرمود:

آن آخرتی که برای پرهیزکاران آماده شده برای شماست و تو به زودی نزد من خواهی آمد.

حضرت امام جعفر صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می کند که فرمودند: هنگامی که فوت حضرت زهرا نزدیک شد گریه کرد، حضرت علی علیه السلام از وی سؤال کرد: ای بانوی من! چرا گریه می کنی؟ فرمود: برای آن مصیبتهایی که تو بعد از من خواهی دید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 687

امیر المؤمنین فرمود: گریان مباش، به خداوند سوگند آن مصائب نزد من برای رضای خداوند کوچک و ناچیزند، آنگاه فاطمه به علی وصیت کرد که به ابو بکر و عمر اجازه تشییع جنازه و نماز ندهد، و حضرت علی وصیت آن بانو را اجرا نمود.

[متن عربی]

50- کتاب الدلائل للطبری،^{۱۰۲۶} عن أبي إسحاق الباقري عن فلاجية عن أبي عبد الله عن أبي أحمد عن محمد بن بغداد عن محمد بن الصلت عن عبد الله بن سعيد عن أبي جريح عن جعفر بن محمد عن أبيه عن فاطمة ع أنها أوصت لأزواج النبي ص لكل واحدة منهن باثنتي عشرة أوقية و لנסاء بني هاشم مثل ذلك و أوصت لأمامة بنت أبي العاص بشيء

و یاسناد آخر عن عبد الله بن حسن عن زيد بن علي أن فاطمة ع تصدقت بمالها على بني هاشم و بني عبد المطلب و أن علیا ع تصدق علیهم و أدخل معهم غیرهم

ترجمه:

در کتاب دلائل الامامه از امام باقر علیه السلام در باره حضرت فاطمه روایت شده:

حضرت فاطمه وصیت کرد که به هر یک از زنان پیغمبر خدا و زنان بنی هاشم دوازده اوقیه بدهند. نیز وصیت کرده که به امامه هم چیزی بپردازند.

طبق روایت دیگری زید بن علی می‌فرماید: حضرت زهراى اطهر علیها السلام کلیه اموال خود را به بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب صدقه داد. حضرت امیر هم کلیه اموال خود را به ایشان و دیگران صدقه داد.

(1) دلائل الامامة، ص 42- السنن الكبرى، ج 6 ص 161 و 282 به دو سند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 689

ضمائم باب هفتم

خطبه حضرت فاطمه علیها السلام این خطبه در جلد 29 بحار الانوار، صفحات 215-333، با تحقیق و پاورقی شیخ عبد الزهراء علوی نقل شده است که آن را عینا از آنجا نقل می‌کنیم، و سپس توضیحاتی در باره اسناد و مصادر این خطبه ارائه خواهد شد و متن تصحیح شده آن را با ترجمه به فارسی تقدیم می‌نماییم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 691

خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در بحار الانوار با شرح علامه مجلسی

اعلم أن هذه الخطبة من الخطب المشهورة التي روتها الخاصة و العامة بأسانيد متضافرة.

1- قال عبد الحميد بن أبي الحديد^{١٠٢٧} في شرح كتابه عليه السلام إلى عثمان بن حنيف عند ذكر الأخبار الواردة في فدك، حيث قال: الفصل الأول فيما ورد من الأخبار و السير المنقولة من أفواه أهل الحديث و كتب الشيعة و رجالهم. و جميع ما نوره في هذا الفصل من كتاب أبي بكر أحمد بن عبد العزيز الجوهري في السقيفة و فدك- و أبو بكر الجوهري هذا عالم محدث كثير الأدب ثقة ورع أثنى عليه المحدثون و رووا عنه مصنفاته و غير مصنفاته ثم قال:

قال أبو بكر: حدثني محمد بن زكريا، عن جعفر بن محمد بن عمارة، عن أبيه، عن الحسن بن صالح قال: حدثني ابن خالات من بنی هاشم^{١٠٢٨} عن زينب بنت علي بن أبي طالب عليه السلام.

قال: و قال جعفر بن محمد بن عمارة: حدثني أبي، عن جعفر بن محمد^{١٠٢٩} بن علي بن الحسين، عن أبيه.

قال أبو بكر: و حدثني عثمان بن عمران العجيفي، عن نائل بن نجيح، عن عمرو بن شمر،^{١٠٣٠}

¹⁰²⁷ (١) در شرحی که بر نهج البلاغه نوشته است: ١٦/ ٢١٠-٢١٣، با تغییراتی در الفاظ و معانی.

¹⁰²⁸ (٢) جاء في شرح النهج: قال أبو بكر فحدثني محمد بن زكريا، قال: حدثني جعفر بن محمد بن عمارة الكندي، قال: حدثني أبي عن الحسين بن صالح بن حي، قال: حدثني رجلان من بني هاشم.

¹⁰²⁹ (٣) لا توجد في المصدر: ابن عمارة حدثني أبي عن جعفر بن محمد.

(1) در شرحی که بر نهج البلاغه نوشته است: 210 / 16 - 213، با تغییراتی در الفاظ و معانی.

(2) جاء فی شرح النهج: قال أبو بكر فحدثني محمد بن زكريا، قال: حدثني جعفر بن محمد بن عمارة الكندي، قال: حدثني أبي عن الحسين بن صالح بن حي، قال: حدثني رجلان من بني هاشم.

(3) لا توجد في المصدر: ابن عمارة حدثني ابي عن جعفر بن محمد.

(4) في شرح النهج: نجیح بن عمیر.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 692

عن جابر الجعفی، عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام.

قال أبو بكر: و حدثني أحمد بن محمد بن زيد،¹⁰³¹ عن عبد الله بن محمد بن سليمان، عن أبيه، عن عبد الله¹⁰³² بن الحسن.

قالوا جميعا: لما بلغ فاطمة عليها السلام إجماع أبي بكر علي منعها فدك، لانت¹⁰³³ خمارها و أقبلت في لمة من حفدتها و نساء قومها تطأ ذبولها،¹⁰³⁴ ما تخرم مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه و آله حتى دخلت على أبي بكر - و قد حشد الناس من المهاجرين و الأنصار - فضربت بينهم و بينها¹⁰³⁵ ريطه بيضاء، و قال بعضهم: قبطية، و قالوا: قبطية - بالكسر و الضم - .. ثم أنت أنه أجهش¹⁰³⁶ لها لقوم بالبكاء، ثم أمهلت طويلا حتى سكنوا من فورتهم، ثم قالت:

¹⁰³⁰ (4) في شرح النهج: نجیح بن عمیر.

¹⁰³¹ (1) في المصدر: يزيد بدلا من: زيد.

¹⁰³² (2) في المصدر: زيادة: ابن حسين بعد الله.

¹⁰³³ (3) في (س): لانت و هو غلط.

¹⁰³⁴ (4) في شرح النهج: في ذبولها.

¹⁰³⁵ (5) في المصدر: فضرب بينها و بينهم.

¹⁰³⁶ (6) جاء في حاشية (ك) ما يلي: في حديث فاطمة عليها السلام فأجهشت، و يروى: فجهشت، و المعنى واحد. و الجهش: ان يفرع الانسان إلى غيره، و هو مع ذلك يريد البكاء كالصبي يفرع إلى امه و قد تهيأ للبكاء، مجمع البحرين. انظر: المجمع 4 / 131.

أبتدى بحمد من هو أولى بالحمد و الطول و المجد، الحمد لله على ما أنعم و له الشكر بما ألهم .. و ذكر خطبة طويلاً جدا ثم ^{١٠٣٧} قالت فى آخرها: ف اتقوا الله حق تقاته و أطيعوه فيما أمركم به .. إلى آخر الخطبة

، انتهى كلام ابن أبى الحديد ^{١٠٣٨}

2- و قد أورد الخطبة على بن عيسى الإربلى فى كتاب كشف الغمة، ^{١٠٣٩} قال: نقلتها من كتاب السقيفة تأليف أحمد ^{١٠٤٠} بن عبد العزيز الجوهري من نسخة قديمة ^{١٠٤١} مقروءة على مؤلفها

(1) فى المصدر: يزيد بدلا من: زيد.

(2) فى المصدر: زيادة: ابن حسين بعد الله.

(3) فى (س): لانت و هو غلط.

(4) فى شرح النهج: فى ذيولها.

(5) فى المصدر: ف ضرب بينها و بينهم.

(6) جاء فى حاشية (ك) ما يلى: فى حديث فاطمة عليها السلام فأجهشت، و يروى: فجهشت، و المعنى واحد. و الجهش: ان يفرغ الانسان إلى غيره، و هو مع ذلك يريد البكاء كالصبي يفرغ الى امه و قد تهيأ للبكاء، مجمع البحرين.

انظر: المجمع 4 / 131.

(7) فى المصدر: طويلاً جيدة، قالت ...

(8) حكاة العلامة الاميني فى غديره 7 / 192 و ما بعدها، باختلاف يسير.

(9) كشف الغمة 1 / 480 - 492.

(10) فى المصدر: من كتاب السقيفة عن عمر بن شبه تأليف أبى بكر احمد.

¹⁰³⁷ (٧) فى المصدر: طويلاً جيدة، قالت ...

¹⁰³⁸ (٨) حكاة العلامة الاميني فى غديره 7 / 192 و ما بعدها، باختلاف يسير.

¹⁰³⁹ (٩) كشف الغمة 1 / 480 - 492.

¹⁰⁴⁰ (١٠) فى المصدر: من كتاب السقيفة عن عمر بن شبه تأليف أبى بكر احمد.

¹⁰⁴¹ (١١) وضع فى (ك) على كلمة: قديمة رمز: خ، أى فى نسخة.

(11) وضع فی (ک) علی کلمة: قدیمة رمز: خ، آی فی نسخة.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 693

المذكور، قرئت علیه فی ربیع الآخر سنة اثنین و عشرين و ثلاثمائة، روى عن رجاله من عدة طرق: أن فاطمة علیها السلام لما بلغها إجماع أبي بكر .. إلى آخر الخطبة.

و قد أشار إليها المسعودی فی مروج الذهب. ١٠٤٢

و قال السيد المرتضى رضى الله عنه فى الشافى، ١٠٤٣ أخبرنا أبو عبد الله محمد ابن عمران المرزبانى، عن محمد بن أحمد ١٠٤٤ الكاتب، عن أحمد بن عبيد الله النحوى، ١٠٤٥ عن الزيدى، عن شرفى ١٠٤٦ بن قظامى، عن محمد بن إسحاق، عن صالح بن كيسان، عن عروة عن عائشة.

قال المرزبانى: و حدثنى أحمد بن محمد المكى، عن محمد بن القاسم اليمانى، ١٠٤٧ قال:

حدثنا ابن عائشة قالوا: لما قبض رسول الله صلى الله عليه و آله أقبلت فاطمة علیها السلام فى لمة من حفتها إلى أبى بكر ..

و فى الرواية الأولى: قالت عائشة: لما سمعت فاطمة (ع) إجماع أبى بكر على منعها فدك لانت ١٠٤٨ خمارها على رأسها و اشتملت بجلبائها، و أقبلت فى لمة من حفتها- ثم اتفقت الروایتان من هاهنا- و نساء قومها .. و ساق الحديث نحو ما مر إلى قوله: افتتحت كلامها بالحمد لله عز و جل و الثناء عليه و الصلاة على رسول الله صلى الله عليه و آله، ثم قالت: لقد جاءكم رسول من أنفسكم ... إلى آخرها.

أقول: و سيأتى أسانيد أخرى سنورها من كتاب أحمد بن أبى طاهر.

1042 (١) مروج الذهب ٢/٣٠٤.

1043 (٢) الشافعى ٤/٦٩-٧٢، باختلاف يسير.

1044 (٣) فى (س) محمد بن أبى محمد، و هو غلط، اذ هو ابو طاهر محمد بن احمد بن محمد الكاتب، من شيوخ ابن مندة، كما ذكره ابن خلكان ٦/١٩٦.

1045 (٤) فى المصدر: احمد بن عبيد بن ناصح النحوي.

1046 (٥) فى المصدر: الشرقى.

1047 (٦) فى المصدر: حدثنا ابو العينا محمد بن القاسم السيمامى.

1048 (٧) كذا فى مطبوع البحار، و فى نسخة على (ك) و المصدر: لانت، و هو الظاهر كما سيأتى فى بيان المصنف رحمه الله.

3- و روی الصدوق رحمه الله بعض فقراتها المتعلقة بالعلل في علل الشرائع¹⁰⁴⁹ عن ابن المتوكل عن السعدآبادي، عن البرقي عن إسماعيل بن مهران عن أحمد بن

(1) مروج الذهب 2 / 304.

(2) الشافعي 4 / 69-72، باختلاف يسير.

(3) في (س) محمد بن أبي محمد، و هو غلط، اذ هو ابو طاهر محمد بن احمد بن محمد الكاتب، من شيوخ ابن مندة، كما ذكره ابن خلكان 6 / 196.

(4) في المصدر: احمد بن عبيد بن ناصح النحوي.

(5) في المصدر: الشرقي.

(6) في المصدر: حدثنا ابو العينا محمد بن القاسم السيمامي.

(7) كذا في مطبوع البحار، و في نسخة علي (ك) و المصدر: لاثت، و هو الظاهر كما سيأتي في بيان المصنف رحمه الله.

(8) علل الشرائع، 248 حديث 2.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 694

محمد بن جابر عن زينب بنت علي عليه السلام.

4- قال: و أخبرنا¹⁰⁵⁰ علي بن حاتم عن محمد بن أسلم عن عبد الجليل الباقطاني¹⁰⁵¹ عن الحسن بن موسى الخشاب عن عبد الله بن محمد العلوي عن رجال من أهل بيته عن زينب بنت علي عن فاطمة عليها السلام بمثله.

¹⁰⁴⁹ (٨) علل الشرائع، ٢٤٨ حديث ٢.

¹⁰⁵⁰ (١) علل الشرائع، ٢٤٨ حديث ٣، باختلاف يسير.

¹⁰⁵¹ (٢) في المصدر، الباقطاني.

5- و أخبرني ١٠٥٢ علي بن حاتم عن ابن أبي عمير ١٠٥٣ عن محمد بن عماره عن محمد بن إبراهيم المصري عن هارون بن يحيى ١٠٥٤ عن عبيد الله بن موسى العبسي عن حفص الأحمر عن زيد بن علي عن عمته زينب بن [بنت] علي عن فاطمة عليها السلام، و زاد ١٠٥٥ بعضهم علي بعض في اللفظ.

أقول: قد أوردت ما رواه في المجلد الثالث، ١٠٥٦ و إنما أوردت الأسانيد هنا ليعلم أنه روى هذه الخطبة بأسانيد جمه.

6- و روى الشيخ المفيد الأبيات المذكورة فيها بالسند المذكور في أوائل الباب. ١٠٥٧ 7- و روى السيد ابن طاوس رضي الله عنه في كتاب الطرائف ١٠٥٨ موضع الشكوى و الاحتجاج من هذه الخطبة عن الشيخ أسعد بن شفروه ١٠٥٩ في كتاب الفائق ١٠٦٠ عن الشيخ المعظم عندهم الحافظ الثقة بينهم أحمد بن موسى بن مردويه الأصفهاني في كتاب المناقب قال: أخبرنا إسحاق بن عبد الله بن إبراهيم عن ١٠٦١ شرفي بن قطامي عن صالح بن كيسان عن الزهري عن عروه عن عائشة.

(1) علل الشرائع، 248 حديث 3، باختلاف يسير.

(2) في المصدر، الباقلاني.

(3) أي قاله في علل الشرائع، 248 حديث 4.

(4) في المصدر، محمد بن أبي عمير.

(5) في العلل زيادة: الناشب، بعد يحيى.

(6) في المصدر زيادة: بمثله، قبل و زاد.

(7) أورد ذلك في بحار الأنوار 6 / 107 - 108 حديث 1.

1052 (٣) أي قاله في علل الشرائع، ٢٤٨ حديث ٤.

1053 (٤) في المصدر، محمد بن أبي عمير.

1054 (٥) في العلل زيادة: الناشب، بعد يحيى.

1055 (٦) في المصدر زيادة: بمثله، قبل و زاد.

1056 (٧) أورد ذلك في بحار الأنوار ٦ / ١٠٧ - ١٠٨ حديث ١.

1057 (٨) الظاهر أن المقصود هو الأبيات الواردة في حديث ٣٢ من الباب السابق الواردة في ضمن حديث امالي الشيخ المفيد.

1058 (٩) الطرائف، ٢٦٣ - ٢٦٤ حديث ٣٦٨.

1059 (١٠) في المصدر: سفروه [و الصحيح: الشفروه، محمد الروحاني].

1060 (١١) في الطرائف زيادة: عن الأربعين.

1061 (١٢) في المصدر: قال: حدثنا أحمد بن عبيد بن ناصح النحوي، قال: حدثنا الزياتي محمد بن زياد قال: حدثنا ... بدلا من: عن.

(8) الظاهر أن المقصود هو الآيات الواردة في حديث 32 من الباب السابق الواردة في ضمن حديث امالي الشيخ المفيد.

(9) الطرائف، 263-266 حديث 368.

(10) في المصدر: سقروة [و الصحيح: الشقروة، محمد الروحاني].

(11) في الطرائف زيادة: عن الأربعين.

(12) في المصدر: قال: حدثنا أحمد بن عبيد بن ناصح النحوي، قال: حدثنا الزيد بن محمد بن زياد قال: حدثنا ...، بدلا من: عن.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 695

8- و رواها الشيخ أحمد بن أبي طالب الطبرسي في كتاب الإحتجاج^{١٠٦٢} مرسلًا، و نحن نوردها بلفظه، ثم نشير إلى موضع التخالف بين الروايات في أثناء شرحها إن شاء الله تعالى.

قال رحمه الله تعالى: روى عبد الله بن الحسن بإسناده عن آبائه عليهم السلام: أنه لما أجمع أبو بكر^{١٠٦٣} على منع فاطمة عليها السلام فدك، و بلغها ذلك لاتت^{١٠٦٤} خمارها على رأسها و اشتملت بجلبابها و أقبلت في لمة من حفدتها و نساء قومها تطأ ذيلها، ما تخرم مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى دخلت على أبي بكر- و هو في حشد من المهاجرين و الأنصار و غيرهم- فنيطت دونها ملاءة، فجلست ثم أتت أنه أجهدش القوم لها بالبكاء، فارتج المجلس، ثم أمهلت هنيئة حتى إذا سكن نشيج القوم و هدأت فورتهم، افتتحت الكلام بحمد الله و الثناء عليه و الصلاة على رسول الله (ص)،^{١٠٦٥} فعاد القوم في بكائهم فلما أمسكوا عادت في كلامها.

فقلت عليها السلام: الحمد لله على ما أنعم، و له الشكر على ما ألهم، و الثناء بما قدم من عموم نعم ابتدأها، و سبوغ آلاء أسداها، و تمام منن والها،^{١٠٦٦} جم عن الإحصاء عددها، و نأى عن الجزاء أمدها، و تفاوتت عن الإدراك أبدها، و ندبهم لاستزادتها بالشكر لاتصالها، و استحمد إلى الخلائق بإجزالها، و ثنى بالندب إلى أمثالها، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، كلمة جعل الإخلاص تأويلها، و ضمن القلوب موصولها، و أنار في الفكرة^{١٠٦٧} معقولها، الممتنع من الأبصار رؤيته،

¹⁰⁶² (١) الإحتجاج ٩٧-١٠٨ (طبعة النجف، ١/ ١٣١-١٤٥). و ذكر جملة من مصادر الخطبة شيخنا الأميني في غدیره، ٧/ ١٩٢.

¹⁰⁶³ (٢) في المصدر زيادة: و عمر.

¹⁰⁶⁴ (٣) في المصدر: لانت، و كذا في نسخة جاءت على حاشية المطبوع من البحار، و هي الظاهر كما سيذكره المصنف رحمه الله في بيانه.

¹⁰⁶⁵ (٤) في المصدر: رسوله.

¹⁰⁶⁶ (٥) في المصدر: أولها، و هي التي ذكرها المصنف رحمه الله في بيانه الآتي.

¹⁰⁶⁷ (٦) في المصدر: في التفكير.

و من الألسن صفتة، و من الأوهام كیفیتة، ابتدع الأشياء لا من شيء كان قبلها، و أنشأها بلا احتذاء أمثلة امتثلها، كونها بقدرته، و ذرأها بمشيئته، من غير حاجة منه إلى تكوينها، و لا فائدة له في تصويرها، إلا تثبيتا لحكمته، و تنبيها على طاعته، و إظهارا لقدرته،

(1) الاحتجاج 97-108 (طبعة النجف، 1/ 131-145). و ذكر جملة من مصادر الخطبة شيخنا الأميني في غديره، 7/ 192.

(2) في المصدر زيادة: و عمر.

(3) في المصدر: لائت، و كذا في نسخة جاءت على حاشية المطبوع من البحار، و هي الظاهر كما سيذكره المصنف رحمه الله في بيانه.

(4) في المصدر: رسوله.

(5) في المصدر: أولها، و هي التي ذكرها المصنف رحمه الله في بيانه الآتي.

(6) في المصدر: في التفكير.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 696

و^{١٠٦٨} تعبدا لبريته، و إعزازا لدعوته، ثم جعل الثواب على طاعته، و وضع العقاب على معصيته، زيادة^{١٠٦٩} لعباده عن^{١٠٧٠} نعمته و حياشة منه^{١٠٧١} إلى جنته، و أشهد أن أبي محمدا (ص) عبده و رسوله، اختاره و انتجبه^{١٠٧٢} قبل أن أرسله، و سماه قبل أن اجتباه،^{١٠٧٣} و اصطفاه قبل أن ابتعثه، إذ الخلائق بالغيب مكنونة، و بستر الأهوايل مصونة، و بنهاية العدم مقرونة، علما من الله تعالى بمائل الأمور،^{١٠٧٤} و إحاطة بحوادث الدهور، و معرفة بمواقع المقدور،^{١٠٧٥} ابتعثه الله تعالى^{١٠٧٦} إتماما

1068 (١) لا توجد الواو في المصدر.

1069 (٢) في المصدر: زيادة، و هو الظاهر لما سيأتي، و في طبعة من الاحتجاج كما في الأصل.

1070 (٣) في المصدر: من بدلا من: عن.

1071 (٤) في المصدر: و حياشته لهم، و في طبعة النجف من الاحتجاج: و حياشة لهم.

1072 (٥) لا توجد: انتجبه في المصدر.

1073 (٦) في المصدر: اجتياه. و هي نسخة بدل على مطبوع البحار.

1074 (٧) في طبعة النجف: بما يلي الأمور.

1075 (٨) في الاحتجاج: الأمور، بدلا من: المقدور.

لأمره، و عزيمة على إمضاء حكمه، و إنفاذا لمقادير حتمه،^{١٠٧٧} فرأى الأمم فرقا في أديانها، عكفا على نيرانها، عابدة لأوثانها، منكرة لله مع عرفانها، فأنا الله بمحمد^{١٠٧٨} صلى الله عليه و آله ظلمها، و كشف عن القلوب بهمها، و جلى عن الأبصار غممها، و قام في الناس بالهداية، و أنقذهم^{١٠٧٩} من الغواية، و بصرهم من العمياء، و هداهم إلى الدين القويم، و دعاهم إلى الطريق المستقيم، ثم قبضه الله إليه قبض رافة و اختيار، و رغبة و إيثار بمحمد^{١٠٨٠} صلى الله عليه و آله عن^{١٠٨١} تعب هذه الدار في راحة، قد حف بالملائكة الأبرار، و رضوان الرب الغفار، و مجاورة الملك الجبار، صلى الله على أبي نبيه و أمينه على الوحي و صفيه^{١٠٨٢} و خيرته من الخلق و رضيه،^{١٠٨٣} و السلام عليه و رحمة الله و

(1) لا توجد الواو في المصدر.

(2) في المصدر: زيادة، و هو الظاهر لما سيأتي، و في طبيعة الاحتجاج كما في الأصل.

(3) في المصدر: من بدلا من: عن.

(4) في المصدر: و حياشته لهم، و في طبعة النجف من الاحتجاج: و حياشة لهم.

(5) لا توجد: انتجبه في المصدر.

(6) في المصدر: اجتباه. و هي نسخة بدل على مطبوع البحار.

(7) في طبعة النجف: بما يلي الأمور.

(8) في الاحتجاج: الأمور، بدلا من: المقدور.

(9) لا توجد: تعالى في المصدر.

¹⁰⁷⁶ (٩) لا توجد: تعالى في المصدر.

¹⁰⁷⁷ (١٠) في نسخة من المصدر: رحمته.

¹⁰⁷⁸ (١١) في الاحتجاج: بأبي محمد صلى الله عليه و آله و سلم.

¹⁰⁷⁹ (١٢) في المصدر: فأنقذهم.

¹⁰⁸⁰ (١٣) في الاحتجاج: فمحمد، و في نسخة على مطبوع البحار: محمد، و في توضيح المصنف رحمه الله- الآتي:-

بمحمد.

¹⁰⁸¹ (١٤) في الاحتجاج: من بدلا من: عن.

¹⁰⁸² (١٥) لا يوجد في المصدر: على الوحي و صفيه.

¹⁰⁸³ (١٦) في الاحتجاج: و صفيه.

(10) فى نسخة من المصدر: رحمته.

(11) فى الاحتجاج: بأبى محمد صلى الله عليه وآله وسلم.

(12) فى المصدر: فأنقذهم.

(13) فى الاحتجاج: فمحمد، و فى نسخة على مطبوع البحار: محمد، و فى توضيح المصنف رحمه الله- الآتى :-

بمحمد.

(14) فى الاحتجاج: من بدلا من: عن.

(15) لا يوجد فى المصدر: على الوحي و صفيه.

(16) فى الاحتجاج: و صفيه.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 697

برکاته.

ثم التفتت^{١٠٨٤} إلى أهل المجلس، و قالت: أنتم عباد الله نصب أمره و نهيته، و حملة دينه و وحيه، و أمناء الله على أنفسكم، و بلغاؤه إلى الأمم، و زعمتم حق لكم لله^{١٠٨٥} فيكم عهد^{١٠٨٦} قدمه إليكم، و بقية استخلفها عليكم، كتاب الله الناطق، و القرآن الصادق، و النور الساطع، و الضياء اللامع، بينة بصائرهم، منكشفة سرائره، متجلية^{١٠٨٧} ظواهره، مغتبطة^{١٠٨٨} به أشياعه، قائد إلى الرضوان اتباعه، مؤد إلى النجاة إسماعه،^{١٠٨٩} به تنال حجج الله المنورة، و عزائمه المفسرة، و محارمه المحذرة، و بيناته الجالية، و براهينه الكافية، و فضائله المندوبة، و رخصه الموهوبة، و شرائعه المكتوبة، فجعل الله الإيمان تطهيرا لكم من الشرك، و الصلاة تنزيها لكم عن الكبر، و الزكاة تزكية للنفس، و نماء فى الرزق، و الصيام تثبيتا للإخلاص، و الحج تشييدا

¹⁰⁸⁴ (١٧) فى (س): التفتت، و هو غلط.

¹⁰⁸⁵ (١٨) فى الاحتجاج: زعيم حق له، بدلا من: زعمتم حق لكم لله.

¹⁰⁸⁶ (١٩) فى المصدر: و عهد.

¹⁰⁸⁷ (٢٠) فى طبعة النجف من الاحتجاج: مبخليه.

¹⁰⁸⁸ (٢١) فى (س): معتبط.

¹⁰⁸⁹ (٢٢) فى الاحتجاج: استماعه.

للدین، و العدل تنسیقا للقلوب، و طاعتنا نظاما للملء، و إمامتنا أمانا من الفرقة،^{١٠٩٠} و الجهاد عزا للإسلام، و الصبر معونة على استیجاب الأجر، و الأمر بالمعروف مصلحة للعامء، و بر الوالدين وقایة من السخط، و صلة الأرحام منامة^{١٠٩١} للعدد، و القصاص حقنا للدماء، و الوفاء بالنذر تعريضا للمغفرة، و توفية المكاييل و الموازين تغييرا للبخس، و النهی عن شرب الخمر تنزيها عن الرجس، و اجتناب القذف حجابا عن اللعنة، و ترك السرقة إیجابا للعة،^{١٠٩٢} و حرم الله الشرك إخلاصا له بالربوبیة، ف اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن إلا و أنتم مسلمون،^{١٠٩٣} و أطيعوا الله

(17) فی (س): التفت، و هو غلط.

(18) فی الاحتجاج: زعيم حق له، بدلا من: زعمتم حق لكم لله.

(19) فی المصدر: و عهد.

(20) فی طبعة النجف من الاحتجاج: مبخليه.

(21) فی (س): مغتبط.

(22) فی الاحتجاج: استماعه.

(23) فی الاحتجاج: للفرقة.

(24) فی المصدر: منساة فی العمر و منامة ...

(25) فی طبعة النجف من الاحتجاج: بالعة.

(26) آل عمران، 102.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 698

¹⁰⁹⁰ (٢٣) فی الاحتجاج: للفرقة.

¹⁰⁹¹ (٢٤) فی المصدر: منساة فی العمر و منامة ...

¹⁰⁹² (٢٥) فی طبعة النجف من الاحتجاج: بالعة.

¹⁰⁹³ (٢٦) آل عمران، ١٠٢.

فيما أمركم به و نهاكم عنه فإنه إنما يخشى الله من عباده العلماء.^{١٠٩٤} ثم قالت: أيها الناس! اعلّموا أنى فاطمة و أبى محمد صلى الله عليه و آله، أقول عودا و بدءا،^{١٠٩٥} و لا أقول ما أقول غلطا، و لا أفعل ما أفعل شططا لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم^{١٠٩٦}، فإن تعزوه و تعرفوه تجدوه أبى دون نساءكم، و أبا ابن عمى دون رجالكم، و لنعم المعزى إليه صلى الله عليه و آله و سلم، فبلغ الرسالة، صادعا بالندارة، ماثلا عن مدرجة المشركين، ضاربا بوجههم، آخذا بأظامهم، داعيا إلى سبيل ربه بالحكمة و الموعظة الحسنه، يكسر^{١٠٩٧} الأصنام، و ينكث الهام، حتى انهزم الجمع و ولوا الدبر، حتى تفرى الليل عن صبحه، و أسفر الحق عن محضه، و نطق زعيم الدين، و خرست شقاشق الشياطين، و طاح و شيط النفاق، و انحلت عقد الكفر و الشقاق، و فهتم بكلمة الإخلاص فى نفر من البيض الخماص، و كنتم على شفا حفرة من النار، مذقة الشارب، و نهزة الطامع، و قبسة العجلان، و موطئ الأقدام، تشربون الطرق، و تقتاتون الورق،^{١٠٩٨} أدلة خاسئين، تخافون أن يتخطفكم الناس من حولكم، فأنقذكم الله تبارك و تعالى بمحمد صلى الله عليه و آله بعد اللتيا و التى، و بعد أن منى بهم الرجال، و ذؤبان العرب، و مردة أهل الكتاب كلما أوقدوا نارا للحرب أطفأها الله،^{١٠٩٩} أو نجم قرن للشيطان، و فغرت فاغرة من المشركين، قذف أخاه فى لهواتها، فلا ينكفى حتى يطاء صماخها^{١١٠٠} بأخمصه، و يخمد لهبها بسيفه، مكدودا فى ذات الله، و^{١١٠١} مجتهدا فى أمر الله، قريبا من رسول الله، سيد أولياء الله،^{١١٠٢} مشمرا ناصحا، مجدا كادحا،^{١١٠٣} و أنتم فى رفاهية من العيش،

(1) فاطر، 28.

(2) فى المصدر: و بدوا.

(3) التوبة، 128.

(4) فى المصدر: يجف.

¹⁰⁹⁴ (١) فاطر، ٢٨.

¹⁰⁹⁵ (٢) فى المصدر: و بدوا.

¹⁰⁹⁶ (٣) التوبة، ١٢٨.

¹⁰⁹⁷ (٤) فى المصدر: يجف.

¹⁰⁹⁸ (٥) فى المصدر: القدر.

¹⁰⁹⁹ (٦) المائدة، ٦٤، و لا توجد فى المصدر.

¹¹⁰⁰ (٧) فى الاحتجاج: جناحها.

¹¹⁰¹ (٨) لا توجد الواو فى المصدر.

¹¹⁰² (٩) فى المصدر: سيدا فى أولياء الله.

¹¹⁰³ (١٠) فى الاحتجاج زيادة: لا تأخذ فى الله لومة لائم، قبل كلمة: و أنتم.

(5) في المصدر: القدر.

(6) المائدة، 64، و لا توجد في المصدر.

(7) في الاحتجاج: جناحها.

(8) لا توجد الواو في المصدر.

(9) في المصدر: سيدا في أولياء الله.

(10) في الاحتجاج زيادة: لا تأخذه في الله لومة لائم، قبل كلمة: و أنتم.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 699

و ادعون فاكهون آمنون، تتربصون بنا الدوائر، و تتكفون الأخبار، و تنكصون عند النزال، و تفرون عند¹¹⁰⁴ القتال، فلما اختار الله لنيبه دار أنبيائه، و مأوى أصفياه، ظهر فيكم حسيك¹¹⁰⁵ النفاق، و سمل جلاب الدين، و نطق كاظم الغاوين، و نبغ حامل الأقلين، و هدر فنيق المبطلين، فخطر في عرصاتكم، و أطلع الشيطان رأسه من مغرزه هاتفا بكم، فألفاكم لدعوته مستجيبين، و للفر¹¹⁰⁶ فيه ملاحظين، ثم استنهضكم فوجدكم خفافا، و أحشمكم¹¹⁰⁷ فألفاكم غضابا، فوسمتم غير إبلكم، و أوردتم غير شربكم،¹¹⁰⁸ هذا و العهد قريب، و الكلم رحيب، و الجرح لما يندمل، و الرسول لما يقبر، ابتدارا زعمتم خوف الفتنة ألا في الفتنة سقطوا و إن جهنم لمحيط¹¹⁰⁹ة بالكافرين، فهبها¹¹¹⁰ منكم! و كيف بكم؟! و أنى تؤفكون؟ و كتاب الله بين أظهركم، أموره ظاهرة، و أحكامه زاهرة، و أعلامه باهرة، و زواجه لائحة، و أوامره واضحة، قد¹¹¹¹ خلفتموه وراء ظهوركم، أ رغبة عنه تريدون ..؟!،¹¹¹² أم بغيره تحكمون؟! بس للظالمين بدلا¹¹¹³، و من يبتغ غير الإسلام دينا فلن يقبل منه و هو

¹¹⁰⁴ (١) في المصدر: من، بدلا من: عند.

¹¹⁰⁵ (٢) في الاحتجاج: حسيكة.

¹¹⁰⁶ (٣) في المصدر: و للفر.

¹¹⁰⁷ (٤) في طبعة النجف من الاحتجاج: احشمكم، و ما في المتن أظهر.

¹¹⁰⁸ (٥) في المصدر: و وردتم غير مشربكم.

¹¹⁰⁹ (٦) التوبة، ٤٩.

¹¹¹⁰ (٧) في الاحتجاج: و قد.

¹¹¹¹ (٨) في (ك) نسخه بدل: تدبرون.

¹¹¹² (٩) الكهف، ٥٠.

في الآخرة من الخاسرين،^{١١١٣} ثم^{١١١٤} لم تلبثوا إلا ريث أن تسكن نفرتها، و يسلس قيادها، ثم أخذتم تورون وقدها، و تهبجون جمرتها، و تستجيبون لهتاف الشيطان الغوى، و إطفاء أنوار الدين الجلى، و إهماد^{١١١٥} سنن النبي الصفى، تسرون حصوا^{١١١٦} في ارتغاء، و تمشون لأهله و ولده في الخمر^{١١١٧} و الضراء،

(1) في المصدر: من، بدلا من: عند.

(2) في الاحتجاج: حسكة.

(3) في المصدر: و للعزة.

(4) في طبعة النجف من الاحتجاج: احشمكم، و ما في المتن أظهر.

(5) في المصدر: و وردتم غير مشربكم.

(6) التوبة، 49.

(7) في الاحتجاج: و قد.

(8) في (ك) نسخه بدل: تدبرون.

(9) الكهف، 50.

(10) آل عمران، 85.

(11) لا توجد ثم في (ك).

(12) في المصدر: إهمال.

(13) في الاحتجاج: تشربون حسوا.

¹¹¹³ (١٠) آل عمران، ٨٥.

¹¹¹⁴ (١١) لا توجد ثم في (ك).

¹¹¹⁵ (١٢) في المصدر: إهمال.

¹¹¹⁶ (١٣) في الاحتجاج: تشربون حسوا.

¹¹¹⁷ (١٤) في المصدر: الخمرة.

(14) فى المصدر: الخمره.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 700

و نصبر¹¹¹⁸ منكم على مثل حز المدى، و وخز السنان فى الحشا، و أنتم¹¹¹⁹ تزعمون ألا إرث لنا أ فحكم الجاهلية ييغون و من أحسن من الله حكما لقوم يوقنون¹¹²⁰ أ فلا تعلمون؟! بلى، تجلى¹¹²¹ لكم كالشمس الضاحية أنى ابنته أيها المسلمون، أ أغلب على إرثيه¹¹²²؟! يا ابن أبى قحافة، أ فى كتاب الله أن ترث أباك و لا أرث أبى؟! لقد جئت شيئا فريا¹¹²³ أ فعلى عمد تركتم كتاب الله و نبذتموه وراء ظهوركم إذ يقول: و ورث سليمان داود؟!¹¹²⁴ و قال فيما اقتص من خبر يحيى بن زكريا (ع) إذ قال: رب¹¹²⁵ هب لى من لدنك وليا يرثنى و يرث من آل يعقوب،¹¹²⁶ و قال: و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فى كتاب الله*،¹¹²⁷ و قال:

يوصيكم الله فى أولادكم للذكر مثل حظ الأنثيين،¹¹²⁸ و قال: إن ترك خيرا الوصية للوالدين و الأقربين بالمعروف حقا على المتقين،¹¹²⁹ و زعمتم ألا¹¹³⁰ حظوة لى و لا أرث من أبى و لا رحم بيننا، أ فخصكم الله بآية أخرج منها أبى (ص)؟!¹¹³¹ أم هل تقولون أهل¹¹³² ملتين لا يتوارثان؟!، أ و لست¹¹³³ أنا و أبى من أهل مله واحدة؟! أم أنتم أعلم بخصوص القرآن و عمومه

¹¹¹⁸ (١٥) - فى الاحتجاج: و يصير.

¹¹¹⁹ (١٦) فى المصدر زيادة: الآن.

¹¹²⁰ (١٧) المائدة، ٥٠.

¹¹²¹ (١٨) فى طبعة النجف من الاحتجاج: قد تجلى.

¹¹²² (١٩) فى المصدر: ارثى.

¹¹²³ (٢٠) سورة مريم: ٢٧.

¹¹²⁴ (٢١) النمل، ١٦.

¹¹²⁵ (٢٢) فى طبعة النجف من الاحتجاج: فهب لى، بدلا من: رب هب.

¹¹²⁶ (٢٣) مريم، ٥.

¹¹²⁷ (٢٤) الأنفال، ٧٥.

¹¹²⁸ (٢٥) النساء، ١١.

¹¹²⁹ (٢٦) البقرة، ١٨٠.

¹¹³⁰ (٢٧) فى المصدر: ان لا، و المعنى واحد.

¹¹³¹ (٢٨) فى الاحتجاج: ابى صلى الله عليه و آله و سلم منها.

¹¹³² (٢٩) فى المصدر زيادة: ان قبل: أهل.

¹¹³³ (٣٠) فى مطبوع البحار: و لست.

(15) - فی الاحتجاج: و یصیر.

(16) فی المصدر زیادة: الآن.

(17) المائدة، 50.

(18) فی طبعه النجف من الاحتجاج: قد تجلی.

(19) فی المصدر: ارثی.

(20) سورة مریم: 27.

(21) النمل، 16.

(22) فی طبعه النجف من الاحتجاج: فهب لی، بدلا من: رب هب.

(23) مریم، 5. ۱۱۳۴

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص 700

(24) الأنفال، 75.

(25) النساء، 11.

(26) البقرة، 180.

(27) فی المصدر: ان لا، و المعنی واحد.

(28) فی الاحتجاج: ابی صلی الله علیه و آله و سلم منها.

(29) فی المصدر زیادة: ان قبل: أهل.

¹¹³⁴ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ۱ جلد، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.

(30) في مطبوع البحار: و لست.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 701

من أبى و ابن عمى؟!¹¹³⁵ فدونكما مخطومة¹¹³⁶ مرحولة تلقاك يوم حشرک، فنعم الحكم الله، و الزعيم محمد، و الموعد القيامة، و عند الساعة ما تخسرون،¹¹³⁷ و لا ينفعكم إذ تندمون، و لكل نيا مستقر¹¹³⁸ و سوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه و يحل عليه عذاب مقيم*.¹¹³⁹ ثم رمت بطرفها نحو الأنصار فقالت: يا معاشر الفتية¹¹⁴⁰ و أعضاء الملة، و أنصار الإسلام،¹¹⁴¹ ما هذه الغميمة في حقى، و السنة عن ظلامتى، أ ما كان رسول الله صلى الله عليه و آله أبى يقول:

المرء يحفظ في ولده، سرعان ما أحدثتم، و عجلان ذا إهالة، و لكم طاقة بما أحاول، و قوة على ما أطلب و أزاول، أ تقولون مات محمد صلى الله عليه و آله، فخطب جليل استوسع وهنه،¹¹⁴² و استنهر فتقه، و انفتق رتقه، و أظلمت الأرض لغيبته، و كسفت¹¹⁴³ النجوم لمصيبته، و أكدت الآمال، و خشعت الجبال، و أضيع الحريم، و أزيلت الحرمة¹¹⁴⁴ عند مماته، فتلك و الله النازلة الكبرى، و المصيبة العظمى، لا¹¹⁴⁵ مثلها نازلة، و لا باثقة عاجلة، أعلن بها كتاب الله جل ثناؤه في أفنيتمكم¹¹⁴⁶ في¹¹⁴⁷ مساكم و مصبحكم، هتافا¹¹⁴⁸ و صراخا، و تلاوة و إحانا، و لقبله ما حل¹¹⁴⁹ بأنبياء الله و رسله،

¹¹³⁵ (١) الظاهر أنه: دونكها- بالهاء- كما في المصدر، حيث تعرض قدس سره لبيان مرجع الضمير في هذه الكلمة، يؤيده الفعل الذي بعدها، أعني:

تلقاك، و يحتمل صحة: دونكما، فيكون المخاطب بالثنية: ابا بكر و عمر.

¹¹³⁶ (٢) في(س): مخطومة.

¹¹³⁷ (٣) في المصدر زيادة: ان قبل: اهل.

¹¹³⁸ (٤) الأنعام، ٦٧.

¹¹³⁹ (٥) الزمر، ٤٠.

¹¹⁴⁰ (٦) في المصدر: النقية.

¹¹⁴¹ (٧) في الاحتجاج: و حضنة الاسلام، و في طبعة النجف منه حصنة الاسلام.

¹¹⁴² (٨) كذا في المصدر: و قد قرأ في المطبوع من البحار: وهيه، كما جاء في بيانه قدس سره، و الوهي: الشق في الشيء كما نص عليه في القاموس

٤/٢٠٢.

¹¹⁴³ (٩) في المصدر زيادة: الشمس و القمر و انتثرت النجوم.

¹¹⁴⁴ (١٠) خ. ل: رحمه، جاءت على مطبوع البحار.

¹¹⁴⁵ (١١) في(س): الا.

¹¹⁴⁶ (١٢) في المصدر زيادة: بهتف في افنيتمكم.

¹¹⁴⁷ (١٣) في المصدر: و في.

¹¹⁴⁸ (١٤) في طبعة النجف من الاحتجاج: يهتف في افنيتمكم هتافا.

¹¹⁴⁹ (١٥) في(س): حلت.

(1) الظاهر أنه: دونكها- بالهاء- كما في المصدر، حيث تعرض قدس سره لبيان مرجع الضمير في هذه الكلمة، يؤيده الفعل الذي بعدها، أعني: تلقاك، و يحتمل صحة: دونكما، فيكون المخاطب بالتثنية: ابا بكر و عمر.

(2) في (س): محظومة.

(3) في المصدر زيادة: ان قبل: اهل.

(4) الأنعام، 67.

(5) الزمر، 40.

(6) في المصدر: النقية.

(7) في الاحتجاج: و حضة الاسلام، و في طبعه النجف منه حصة الاسلام.

(8) كذا في المصدر: و قد تقرأ في المطبوع من البحار: وهيه، كما جاء في بيانه قدس سره، و الوهي: الشق في الشيء كما نص عليه في القاموس 4 / 402.

(9) في المصدر زيادة: الشمس و القمر و انتشرت النجوم.

(10) خ. ل: رحمه، جاءت على مطبوع البحار.

(11) في (س): الا.

(12) في المصدر زيادة: بهتف في افنيتم.

(13) في المصدر: و في.

(14) في طبعه النجف من الاحتجاج: يهتف في افنيتم هتافا.

(15) في (س): حلت.

حكم فصل و قضاء حتم: و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أ فإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً و سيجزى الله الشاكرين.¹¹⁵⁰ إليها بنى قبيلة! أ أهضم تراث أبى¹¹⁵¹ و أنتم بمراى منى و مسمع، و مبتد¹¹⁵² و مجمع؟؛ تلبسكم الدعوة، و تشملكم الخبرة، و أنتم ذا¹¹⁵³ العدد و العدة، و الأداة و القوة، و عندكم السلاح و الجنة، توافيكم الدعوة فلا تجيبون، و تأتيكم الصرخة فلا تغيثون، و أنتم موصوفون بالكفاح، معروفون بالخير و الصلاح، و النجبة التي انتجبت،¹¹⁵⁴ و الخيرة التي اختيرت،¹¹⁵⁵ قاتلتم العرب، و تحملتم الكد و التعب، و ناطحتم الأمم، و كافحتم البهم، فلا نبرح¹¹⁵⁶ أو تبرحون، نأمركم فتأتمرون، حتى إذا دارت بنا رحى الإسلام، و در حلب الأيام، و خضعت ثغرة [نصرة] الشرك، و سكنت فورة الإفك، و خمدت نيران الكفر، و هدأت دعوة الهرج، و استوسق نظام الدين، فأنى حرتم¹¹⁵⁷ بعد البيان، و أسررتهم بعد الإعلان، و نكصتم بعد الإقدام، و أشركتم بعد الإيمان أ لا تقاتلون قوما¹¹⁵⁸ نكثوا أيمانهم¹¹⁵⁹ و هموا بإخراج الرسول و هم بدؤكم أول مرة أ تخشونهم فالله أحق أن تخشوه إن كنتم مؤمنين¹¹⁶⁰ ألا قد¹¹⁶¹ أرى أن قد أخذتم إلى الخفض، و أبعدهم من هو أحق باليسر و القبض، و خلوتم بالدعة، و نجوتم من الضيق بالسعة،¹¹⁶² فمجمتتم ما وعيتتم،

(1) آل عمران، 144.

(2) فى (ك) وضع على: أبى رمز نسخة بدل، و فى (س): ابىه، بوصل هاء الوقف.

(3) فى المصدر: مندى.

¹¹⁵⁰ (١) آل عمران، ١٤٤.

¹¹⁵¹ (٢) فى (ك) وضع على: أبى رمز نسخة بدل، و فى (س): ابىه، بوصل هاء الوقف.

¹¹⁵² (٣) فى المصدر: مندى.

¹¹⁵³ (٤) فى الاحتجاج: ذوو، و هو الصحيح.

¹¹⁵⁴ (٥) فى المصدر: النخبة التي انتجبت.

¹¹⁵⁵ (٦) فى المصدر زيادة: لنا أهل البيت.

¹¹⁵⁶ (٧) فى الاحتجاج: لا نبرح، و تقرأ ما فى (س): فلا تبرح، و ما اثبتناه هو الظاهر.

¹¹⁵⁷ (٨) لا توجد: حرتم فى (س)، و فى (ك) نسخة بدل: جرتتم، و قد تعرض لهما المصنف قدس سره فى ايضاحه. و فى المصدر: حرتم.

¹¹⁵⁸ (٩) فى الاحتجاج: يؤسا لقوم، بدلا من الا تقاتلون قوما، فلا تكون آية.

¹¹⁵⁹ (١٠) فى المصدر: من بعد عهدهم، و لا تعد حينئذ من القرآن.

¹¹⁶⁰ (١١) التوبة، ١٣.

¹¹⁶¹ (١٢) فى المصدر: الا و قد.

¹¹⁶² (١٣) فى المصدر: بالضيق من السعة.

(4) فى الاحتجاج: ذوو، و هو الصحيح.

(5) فى المصدر: النخبة التى انتخبت.

(6) فى المصدر زيادة: لنا أهل البيت.

(7) فى الاحتجاج: لا نبرح، و تقرأ ما فى (س): فلا تبرح، و ما اثبتناه هو الظاهر.

(8) لا توجد: حرتم فى (س)، و فى (ك) نسخة بدل: جرتم، و قد تعرض لهما المصنف قدس سره فى ايضاحه. و فى المصدر: حرتم.

(9) فى الاحتجاج: بؤسا لقوم، بدلا من الا تقاتلون قوما، فلا تكون آية.

(10) فى المصدر: من بعد عهدهم، و لا تعد حينئذ من القرآن.

(11) التوبة، 13.

(12) فى المصدر: الا و قد.

(13) فى المصدر: بالضيق من السعة.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 703

و دسعتم الذى تسوغتم، ف: **إن تكفروا أنتم و من فى الأرض جميعا فإن الله لغنى حميد¹¹⁶³ ألا و قد قلت ما قلت¹¹⁶⁴ على** معرفة منى بالخذلة¹¹⁶⁵ التى خامر تكم، و الغدرة التى استشعرتها قلوبكم، و لكنها فيضة النفس، و نفثة الغيظ، و خور القنا،¹¹⁶⁶ و بثة الصدر، و مقدمة الحجة، فدونكموها فاحتقبوها دبرة الظهر، نقبة الخف، باقية العار، موسومة بغضب الله¹¹⁶⁷ و

¹¹⁶³ (١) ابراهيم، ٨.

¹¹⁶⁴ (٢) فى المصدر زيادة: هذا.

¹¹⁶⁵ (٣) فى الاحتجاج: بالجدلة.

¹¹⁶⁶ (٤) فى المصدر: القناة.

¹¹⁶⁷ (٥) فى الاحتجاج: الجبار، بدلا من لفظ الجلالة.

سَنَارُ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةٌ ب: نَارِ اللَّهِ الْمَوْقَدَةِ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْتَدَةِ^{١١٦٨} فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَى مَنقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.^{١١٦٩} وَأَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ف: اَعْمَلُوا* ... إِنَّا عَامِلُونَ^{١١٧٠} وَ اَنْتَظَرُوا إِنَّا مَنتَظَرُونَ.^{١١٧١} فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَثْمَانَ فَقَالَ: يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)! لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رءُوفًا رَحِيمًا، وَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا، وَ عِقَابًا عَظِيمًا، فَإِنَّ^{١١٧٣} عَزْوَانَهُ وَجَدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النِّسَاءِ، وَ أَخَا لِبَعْلِكَ^{١١٧٤} دُونَ الْأَخْلَاءِ،^{١١٧٥} آثَرَهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ، وَ سَاعَدَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يَجِبُكُمْ إِلَّا كُلُّ^{١١٧٦} سَعِيدٍ، وَ لَا يَغْضُكُم [بِغَضِّكُمْ] إِلَّا كُلُّ شَقِيٍّ،^{١١٧٧} فَأَتَمَّتْ عَتْرَةً

(1) ابراهيم، 8.

(2) في المصدر زيادة: هذا.

(3) في الاحتجاج: بالجدلة.

(4) في المصدر: القناة.

(5) في الاحتجاج: الجبار، بدلا من لفظ الجلالة.

(6) الهمزة، 6-7.

(7) الشعراء، 227.

(8) هود، 121.

¹¹⁶⁸ (٦) الهمزة، ٦-٧.

¹¹⁶⁹ (٧) الشعراء، ٢٢٧.

¹¹⁷⁰ (٨) هود، ١٢١.

¹¹⁷¹ (٩) هود، ١٢٢.

¹¹⁷² (١٠) في المصدر: وقال: يا بنت.

¹¹⁷³ (١١) في الاحتجاج: إن.

¹¹⁷⁴ (١٢) خ. ل: إلفك، و هي كذلك في المصدر.

¹¹⁷⁵ (١٣) خ، ل: الاخاء، جاءت على (ك).

¹¹⁷⁶ (١٤) لا توجد في المصدر: كل.

¹¹⁷⁷ (١٥) في الاحتجاج: شقي بعيد، بدلا من: كل شقي.

(9) هود، 122.

(10) في المصدر: و قال: يا بنت.

(11) في الاحتجاج: إن.

(12) خ. ل: إلفك، و هي كذلك في المصدر.

(13) خ، ل: الاخاء، جاءت على (ك).

(14) لا توجد في المصدر: كل.

(15) في الاحتجاج: شقى بعيد، بدلا من: كل شقى.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 704

رسول الله (ص) الطيبون، و الخيرة المنتجبون، على الخير أدلتنا، و إلى الجنة مسالکنا، و أنت يا خيرة النساء و ابنة خير الأنبياء صادقة في قولك، سابقة في وفور عقلك، غير مردودة عن حقك، و لا مصدودة عن صدقك، و¹¹⁷⁸ و الله ما عدوت رأى رسول الله صلى الله عليه و آله و لا عملت إلا بإذنه، و إن¹¹⁷⁹ الرائد لا يكذب أهله، و إنى أشهد الله و كفى به شهيدا أنى سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول:

نحن معاصر الأنبياء لا نورث ذهبا و لا فضة و لا دارا و لا عقارا و إنما نورث الكتب¹¹⁸⁰ و الحكمة و العلم و النبوة، و ما كان لنا من طعمة فلولى الأمر بعدنا أن يحكم فيه بحكمه، و قد جعلنا ما حاولته في الكراع و السلاح يقاتل به¹¹⁸¹ المسلمون و يجاهدون الكفار، و يجالدون المردة، ثم¹¹⁸² الفجار، و ذلك يجمع من المسلمين، لم أتفرد به¹¹⁸³ وحدى، و لم أستبد بما كان الرأى فيه¹¹⁸⁴ عندى، و هذه حالى و مالى هي لك و بين يديك لا نزوى¹¹⁸⁵ عنك و لا ندر دونك، و أنت سيده¹¹⁸⁶

1178 (١) لا توجد الواو في المصدر.

1179 (٢) لا توجد: إن في المصدر.

1180 (٣) في المصدر: الكتاب، و كذا جاءت في نسخة على مطبوع البحار.

1181 (٤) في المصدر: بها بدلا من: به.

1182 (٥) لا توجد: ثم في المصدر.

1183 (٦) في الاحتجاج: لم انفرد به.

1184 (٧) لا توجد: فيه، في المصدر.

أمة أبيك، و الشجرة الطيبة لبنيك، لا يدفع¹¹⁸⁷ ما لك من فضلك، و لا يوضع من¹¹⁸⁸ فرعك و أصلك، حكمك نافذ فيما ملكت يداي، فهل ترين أن أخالف في ذلك أباك صلى الله عليه و آله و سلم؟!.

فقلت عليها السلام: سبحان الله! ما كان¹¹⁸⁹ رسول الله صلى الله عليه و آله عن كتاب الله صارفا،¹¹⁹⁰ و لا لأحكامه مخالفا، بل كان يتبع أثره، و يقفو سوره، أفتجمعون إلى الغدر اعتلالا عليه بالزور، و هذا بعد

(1) لا توجد الواو في المصدر.

(2) لا توجد: إن في المصدر.

(3) في المصدر: الكتاب، و كذا جاءت في نسخة على مطبوع البحار.

(4) في المصدر: بها بدلا من: به.

(5) لا توجد: ثم في المصدر.

(6) في الاحتجاج: لم انفرد به.

(7) لا توجد: فيه، في المصدر.

(8) في المصدر: لا ندفع.

(9) في الاحتجاج: و انك و انت سيدة.

(10) في المصدر: لا ندفع.

(11) في الاحتجاج: في بدلا من: من.

(12) في المصدر زيادة: أبي.

¹¹⁸⁵ (8) في المصدر: لا ندفع.

¹¹⁸⁶ (9) في الاحتجاج: و انك و انت سيدة.

¹¹⁸⁷ (10) في المصدر: لا ندفع.

¹¹⁸⁸ (11) في الاحتجاج: في بدلا من: من.

¹¹⁸⁹ (12) في المصدر زيادة: أبي.

¹¹⁹⁰ (13) في الاحتجاج: صادفاه و هو الظاهر.

(13) فى الاحتجاج: صادفا، و هو الظاهر.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 705

وفاته شبيه بما بغى له من الغوائل فى حياته، هذا كتاب الله حكما عدلا،¹¹⁹¹ و ناطقا فصلا، يقول:

يرثنى و يرث من آل يعقوب¹¹⁹³ و ورث سليمان داود¹¹⁹⁴ فبين¹¹⁹⁵ عز و جل فيما وزع عليه¹¹⁹⁶ من الأقساط، و شرع من الفرائض و الميراث، و أباح من حظ الذكران و الإناث ما أزاح¹¹⁹⁷ علة المبطلين، و أزال التنظني و الشبهات فى الغابرين، كلا! بل سولت لكم أنفسكم أمرا فصبر جميل و الله المستعان على ما تصفون.¹¹⁹⁸ فقال أبو بكر: صدق الله و صدق¹¹⁹⁹ رسوله و صدقت¹²⁰⁰ ابنته، أنت معدن الحكمة، و موطن الهدى و الرحمة، و ركن الدين، و عين الحجة، لا أبعد صوابك، و لا أنكر خطابك، هؤلاء المسلمون بينى و بينك قلدوني ما تقلدت، و باتفاق منهم أخذت ما أخذت، غير مكابر و لا مستبد و لا مستأثر، و هم بذلك شهود.

فالتفت فاطمة عليها السلام الناس¹²⁰¹ و قالت: معاشر الناس! المسرعة¹²⁰² إلى قيل الباطل، المغضية على الفعل القبيح الخاسر أ فلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها،¹²⁰³ كلا بل ران على قلوبكم، ما أسأتم من أعمالكم، فأخذ بسمعكم و أبصاركم، و لبئس ما تأولتم، و ساء ما به أشرتم، و شر ما منه اعتضتم¹²⁰⁴، لتجدن و الله محمله ثقيلًا، و غبه و بيلا، إذا كشف لكم الغطاء، و

1191 (١) فى (ك): و عدلا.

1192 (٢) مريم، ٦.

1193 (٣) فى المصدر زيادة: و بقول، بعد: يعقوب.

1194 (٤) النمل، ١٦.

1195 (٥) فى الاحتجاج: و بين.

1196 (٦) لا توجد: عليه فى المصدر.

1197 (٧) فى المصدر زيادة: به.

1198 (٨) يوسف، ١٨، و لا توجد الآية فى المصدر.

1199 (٩) لا توجد: صدق فى المصدر.

1200 (١٠) لا توجد: صدق فى المصدر.

1201 (١١) فى (ك) وضع على: الناس، رمز نسخة بدل، و فى المصدر: الى الناس، و هو الظاهر.

1202 (١٢) توجد نسخة بدل فى (ك) هنا، و هي: المبتغية.

1203 (١٣) سورة محمد صلى الله عليه و آله و سلم، ٢٤. و فى الأصل: أفلا تتدبرون، و عليه فلا تكون آية.

1204 (١٤) فى المصدر: اغتصبتم.

-
- (1) فی (ک): و عدلا.
 - (2) مریم، 6.
 - (3) فی المصدر زیادة: و بقول، بعد: یعقوب.
 - (4) النمل، 16.
 - (5) فی الاحتجاج: و بین.
 - (6) لا توجد: علیه فی المصدر.
 - (7) فی المصدر زیادة: به.
 - (8) یوسف، 18، و لا توجد الآیة فی المصدر.
 - (9) لا توجد: صدق فی المصدر.
 - (10) لا توجد: صدق فی المصدر.
 - (11) فی (ک) وضع علی: الناس، رمز نسخه بدل، و فی المصدر: الی الناس، و هو الظاهر.
 - (12) توجد نسخه بدل فی (ک) هنا، و هی: المبتغیة.
 - (13) سورة محمد صلی الله علیه و آله و سلم، 24. و فی الأصل: أفلا تتدبرون، و علیه فلا تكون آیة.
 - (14) فی المصدر: اغتصبتم.

بان ما وراءه^{١٢٠٥} الضراء، و بدا لكم من ربكم ما لم تكونوا تحتسبون و **خسر هنالك المبطلون**.^{١٢٠٦} ثم عطفت^{١٢٠٧} على قبر النبي صلى الله عليه و آله و قالت:

قد كان بعدك أنباء و هنبئة	لو كنت شاهدها لم تكبر ^{١٢٠٨} الخطب
إنا فقدناك فقد الأرض وابلها	و اختل قومك فاشهدهم و قد نكبوا ^{١٢٠٩} و كل أهل له قربي و منزلة ^{١٢١٠} عند الإله على الأدينين مقترب
أبدت رجال لنا نجوى صدورهم	لما مضيت و حالت دونك الترب
تجهمتنا رجال و استخف بنا	لما فقدت و كل الأرض مغتصب
و كنت بدرا و نورا يستضاء به	عليك تنزل ^{١٢١١} من ذى العزة الكتب
و كان جبريل بالآيات يؤنسنا	فقد فقدت فكل ^{١٢١٢} الخير محتجب
فليت قبلك كان الموت صادفنا	لما مضيت و حالت دونك الكتب
إنا رزينا بما لم يرز ذو شجن	من البرية لا عجم و لا عرب

^{١٢١٣} ثم انكفأت عليها السلام- و أمير المؤمنين عليه السلام يتوقع رجوعها إليه و يتطلع طلوعها عليه- فلما استقرت بها الدار، قالت لأمير المؤمنين عليه السلام: يا ابن أبي طالب عليك السلام:^{١٢١٤} اشتملت شملة الجنين، و قعدت حجرة الظنين، نقضت قادمة الأجدل، فخانك ريش الأعزل، هذا

¹²⁰⁵ (١) في الاحتجاج: بادرانه.

¹²⁰⁶ (٢) غافر، ٧٨.

¹²⁰⁷ (٣) في (ك): عطف، و هو غلط.

¹²⁰⁸ (٤) في المصدر: لم تكثر، و هو الظاهر.

¹²⁰⁹ (٥) في الاحتجاج: و لا تغب.

¹²¹⁰ (٦) في (ك): و منزلتي.

¹²¹¹ (٧) في طبعة النجف من الاحتجاج: ينزل.

¹²¹² (٨) في المصدر: و كل.

¹²¹³ (٩) لا يوجد البيت الأخير في المصدر.

(1) فی الاحتجاج: بادرائه.

(2) غافر، 78.

(3) فی (ک): عطف، و هو غلط.

(4) فی المصدر: لم تكثر، و هو الظاهر.

(5) فی الاحتجاج: و لا تغب.

(6) فی (ک): و منزلتی.

(7) فی طبعه النجف من الاحتجاج: ينزل.

(8) فی المصدر: و کل.

(9) لا يوجد البيت الأخير فی المصدر.

(10) لا يوجد: عليك السلام، فی المصدر، و هو الظاهر.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 707

ابن أبي قحافة يبتزني نجيلاً¹²¹⁵ أبي و بلغة¹²¹⁶ ابني، لقد أجهر¹²¹⁷ في خصامي، و ألفيته ألد في كلامي، حتى حبستني قبلة نصرها، و المهاجرة وصلها، و غضت الجماعة دوني طرفها، فلا دافع و لا مانع، خرجت كاظمة، و عدت راغمة، أضرعت خدك يوم أضعت خدك، افترست الذئاب و افترشت التراب، ما كفت قاتلا، و لا أغنيت باطلا،¹²¹⁸ و لا خيار لي، ليتني مت قبل

¹²¹⁴ (١٠) لا يوجد: عليك السلام، في المصدر، و هو الظاهر.

¹²¹⁵ (١) في المصدر: نحلة.

¹²¹⁶ (٢) خ. ل: بليغة، جاءت على مطبوع البحار.

¹²¹⁷ (٣) في المصدر: اجهد.

¹²¹⁸ (٤) في الاحتجاج: طائلا.

هنيئتي^{١٢١٩}، و دون زلتي،^{١٢٢٠} عذيري الله منك^{١٢٢١} عاذايا، و منك حاميا، و يلاي! في كل شارق،^{١٢٢٢} مات العمدة، و هت^{١٢٢٣} العضة، شكواي إلى أبي، و عدواي إلى ربي، اللهم أنت أشد^{١٢٢٤} قوة و حولا، و أحد^{١٢٢٥} بأسا و تنكيلا.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: لا ويل عليك،^{١٢٢٦} الويل لشانئك، نهني^{١٢٢٧} عن وجدك يا ابنه الصفوة، و بقية النبوة، فما نيت عن ديني، و لا أخطأت مقدوري، فإن كنت تريدن البلغة، فرزقك مضمون، و كفيك مأمون، و ما أعد لك أفضل مما قطع عنك، فاحتسبي الله.

فقلت: حسبي الله .. و أمسكت.

أقول: وجدت هذه الخطبة في كتاب بلاغات النساء لأبي الفضل أحمد بن أبي طاهر،^{١٢٢٨}

(1) في المصدر: نحلة.

(2) خ. ل: بليغة، جاءت على مطبوع البحار.

(3) في المصدر: اجهد.

(4) في الاحتجاج: طائلا.

(5) في (ك) نسخة بدل: هنتي: و لعة: هينتي، كما جاءت لغة، و يأتي من المصنف طاب ثراه ذكرها، و سلف منا بيانها.

(6) في المصدر: ذلتي، و هو الظاهر.

(7) في الاحتجاج: منه.

¹²¹⁹ (٥) في (ك) نسخة بدل: هنتي: و لعة: هينتي، كما جاءت لغة، و يأتي من المصنف طاب ثراه ذكرها، و سلف منا بيانها.

¹²²⁰ (٦) في المصدر: ذلتي، و هو الظاهر.

¹²²¹ (٧) في الاحتجاج: منه.

¹²²² (٨) هنا سقط جاء في المصدر: ويلاي في كل غارب.

¹²²³ (٩) في المصدر: و وهن.

¹²²⁴ (١٠) في الاحتجاج: انك أشد منهم.

¹²²⁵ (١١) في المصدر: و اشد، بدلا من: و أحد.

¹²²⁶ (١٢) في الاحتجاج: لك بل، بدلا من: عليك.

¹²²⁷ (١٣) في طبعة النجف: ثم نهني.

¹²²⁸ (١٤) بلاغات النساء ١٤ - ٢٠، باختلاف ذكرنا جله.

(8) هنا سقط جاء في المصدر: ویلای فی کل غارب.

(9) فی المصدر: و وهن.

(10) فی الاحتجاج: انک أشد منهم.

(11) فی المصدر: و اشد، بدلا من: و أحد.

(12) فی الاحتجاج: لک بل، بدلا من: علیک.

(13) فی طبعة النجف: ثم نهني.

(14) بلاغات النساء 14-20، باختلاف ذكرنا جله.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 708

فأحبت إيرادها لما فيه من الاختلاف، مع ما أوردنا سابقا.

9- قال أبو الفضل: ذكرت لأبي الحسين زيد بن علي بن الحسين¹²²⁹ بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب صلوات الله عليهم كلام فاطمة عليها السلام عند منع أبي بكر إياها فدك، و قلت له: إن هؤلاء يزعمون أنه مصنوع، و أنه من كلام أبي العيناء- الخبر منسوق على¹²³⁰ البلاغة على الكلام- فقال لي: رأيت مشايخ آل أبي طالب يروونه عن آبائهم، و يعلمونه أبناءهم، و قد حدثني أبي عن جدي يبلغ به فاطمة (ع) على هذه الحكاية، و رواه مشايخ الشيعة و تدارسوه بينهم قبل أن يولد جد أبي العيناء، و قد حدث به الحسن بن علوان عن عطية العوفى أنه سمع عبد الله بن الحسن يذكر¹²³¹ عن أبيه، ثم قال أبو الحسين: و كيف يذكر هذا من كلام فاطمة فينكر، و هم يروون¹²³² من كلام عائشة عند موت أبيها ما هو أعجب من كلام فاطمة، فيحققونه¹²³³ لو لا عداوتهم لنا أهل البيت ..

ثم ذكر الحديث، قال: لما أجمع أبو بكر على منع فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم و عليها فدك، و بلغ ذلك فاطمة (ع) لاثت¹²³⁴ خمارها على رأسها و أقبلت في لمء من حفتها و نساء قومها¹²³⁵ تطأ ذبولها، ما تخرم من مشية

¹²²⁹ (١) في (س): ابن زيد، بين الحسين و علي، و هي لا توجد في المصدر، و لعل بن علي: عن علي، كما سيأتي، فراجع.

¹²³⁰ (٢) في (ك): وضع رمز (ز) زائد على كلمة علي، و لا توجد في المصدر.

¹²³¹ (٣) في المصدر: يذكره.

¹²³² (٤) في بلاغات النساء: فينكرونه و هم يرون.

¹²³³ (٥) في المصدر: يتحققونه.

¹²³⁴ (٦) في (س): لاثت.

رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم شيئاً حتى دخلت على أبي بكر - و هو في حشد من المهاجرين و الأنصار فنيطت دونها ملاءة، ثم أنت أنه أجهش القوم لها بالبكاء، و ارتج المجلس، و أمهلت حتى سكن نشيج القوم و هدأت فورتهم، فافتتحت الكلام بحمد الله و الثناء عليه و الصلاة على رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم، فعاد القوم في بكائهم، فلما أمسكوا عادت في كلامها فقالت: لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم^{١٢٣٦} فإن تعزوه^{١٢٣٧}

(1) في (س): ابن زيد، بين الحسين و علي، و هي لا توجد في المصدر، و لعل بن علي: عن علي، كما سيأتي، فراجع.

(2) في (ك): وضع رمز (ز) زائد على كلمة علي، و لا توجد في المصدر.

(3) في المصدر: يذكره.

(4) في بلاغات النساء: فينكرونه و هم يرون.

(5) في المصدر: يتحققونه.

(6) في (س): لاتت.

(7) لا يوجد في المصدر: و نساء قومها.

(8) التوبة، 128.

(9) في المصدر: تعرفوه.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 709

تجدوه أبي دون نسائكم^{١٢٣٨} و أخا ابن عمي دون رجالكم، فبلغ النذارة، صادعا بالرسالة، ما تلا علي^{١٢٣٩} مدرجة المشركين، ضاربا لتبجهم، آخذا بكظمهم، يجذ^{١٢٤٠} الأصنام، و ينكت^{١٢٤١} الهام، حتى هزم الجمع و ولوا الدبر، و تفرى^{١٢٤٢} الليل عن

¹²³⁵ (٧) لا يوجد في المصدر: و نساء قومها.

¹²³⁶ (٨) التوبة، ١٢٨.

¹²³⁷ (٩) في المصدر: تعرفوه.

¹²³⁸ (١٠) في بلاغات النساء: دون آياتكم.

صبحه، و أسفر الحق عن محضه، و نطق زعيم الدين، و خرست شقاشق الشياطين: و كنتم على شفا حفرة من النار^{١٢٤٣} مذقة الشارب، و نهزة الطامع، و قبسة العجلان، و موطى الأقدام، تشربون الطرق، و تقتاتون الورق، أدلة خاشعين تخافون أن يتخطفكم الناس^{١٢٤٤} من حولكم، فأنذكم الله برسوله صلى الله عليه [و آله] و سلم بعد اللتيا و التيا، و بعد ما منى بهم الرجال، و ذؤبان العرب،^{١٢٤٥} كلما حشوا نارا للحرب^{١٢٤٦} و نجم قرن للضلال، و فغرت فاغرة من المشركين، قذف بأخيه فى لهواتها، و لا ينكفى حتى يطاء سماخها^{١٢٤٧} بأخمصه، و يخمد لهبها^{١٢٤٨} بحدده،^{١٢٤٩} مكدودا فى ذات الله، قريبا من رسول الله، سيدا فى أولياء الله، و أنتم فى بلهنية^{١٢٥٠} و ادعون آمنون، حتى إذا اختار الله لنبيه صلى الله عليه [و آله] دار أنبيائه، ظهرت حسيكة^{١٢٥١} النفاق، و سمل^{١٢٥٢} جلباب الدين، و نطق كاظم الغاوين، و نبع حامل الأقلين،^{١٢٥٣} و هدر فنيق المبطلين،

(10) فى بلاغات النساء: دون آباتكم.

(11) فى المصدر: مائلا على، و الظاهر فيهما أنه: عن بدلا من: على.

(12) فى البلاغات: يهشم.

(13) فى (س): ينكت.

(14) فى المصدر: تغرى.

¹²³⁹ (١١) فى المصدر: مائلا على، و الظاهر فيهما أنه: عن بدلا من: على.

¹²⁴⁰ (١٢) فى البلاغات: يهشم.

¹²⁴¹ (١٣) فى (س): ينكت.

¹²⁴² (١٤) فى المصدر: تغرى.

¹²⁴³ (١٥) آل عمران، ١٠٣.

¹²⁴⁴ (١٦) الأنفال، ٢٦.

¹²⁴⁵ (١٧) جاءت هنا زيادة فى نسخة من بلاغات النساء: و مرده أهل الكتاب.

¹²⁴⁶ (١٨) فى المصدر زيادة أطفأها.

¹²⁴⁷ (١٩) فى بلاغات النساء: صماخها- بالصاد-، و قد جاء فى اللغة بالسين، كما فى الصحاح ١/ ٤٢٦.

¹²⁴⁸ (٢٠) فى (س): ألهبها.

¹²⁴⁹ (٢١) (ك): بجده.

¹²⁵⁰ (٢٢) جاء فى حاشية (ك): و أنتم فى بلهنية من العيش، أى سعة، صحاح.

¹²⁵¹ (٢٣) فى المصدر: خلة النفاق، و جاء فى حاشية (ك): و قوله: فى صدره عليك حسيكة ... أى ضغن و عداوة.

صحاح.

¹²⁵² (٢٤) فى (ك): شمل.

¹²⁵³ (٢٥) فى المصدر: الأقلين.

(15) آل عمران، 103.

(16) الأنفال، 26.

(17) جاءت هنا زيادة في نسخة من بلاغات النساء: و مردة أهل الكتاب.

(18) في المصدر زيادة أطفأها.

(19) في بلاغات النساء: صماخها- بالصاد-، و قد جاء في اللغة بالسين، كما في الصحاح 426 / 1.

(20) في (س): ألهبها.

(21) (ك): بجده.

(22) جاء في حاشية (ك): و أنتم في بلهنية من العيش، أي سعة، صحاح.

(23) في المصدر: خلّة النفاق، و جاء في حاشية (ك): و قوله: في صدره عليك حسيكئة ... أي ضغن و عداوة.

صحاح.

(24) في (ك): شمل.

(25) في المصدر: الآفلين.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 710

يخطر^{١٢٥٤} في عرصاتكم، و أطلع الشيطان رأسه من مغرزه^{١٢٥٥} صارخا بكم، فوجدكم لدعائه مستجيبين، و للغرة فيه ملاحظين، فاستنهضكم فوجدكم خفافا، و أحمشكم^{١٢٥٦} فألفاكم غضابا، فوسمتم غير إيلكم، و أوردتموها غير شربكم، هذا و العهد قريب، و الكلم رحيب، و الجرح لما يندمل، بدارا زعمتم^{١٢٥٧} خوف الفتنة، ألا في الفتنة سقطوا و إن جهنم لمحيطة

¹²⁵⁴ (٢٦) في بلاغات النساء: فخطر.

¹²⁵⁵ (٢٧) في (س): معرزه.

¹²⁵⁶ (٢٨) في المصدر: و اجمشكم.

¹²⁵⁷ (٢٩) في نسخة من بلاغات النساء: انما زعمتم.

بالكافرين^{١٢٥٨} فهبها منكم و أنى بكم^{١٢٥٩} و أنى توفكون، و هذا كتاب الله بين أظهركم، زواجه بينة، و شواهد لائحة، و أوامره واضحة، أ رغبة عنه تدبرون، أم بغيره تحكمون بئس للظالمين بدلا^{١٢٦٠} و من يبتغ غير الإسلام دينا فلن يقبل منه و هو فى الآخرة من الخاسرين،^{١٢٦١} ثم لم تريثوا أختها^{١٢٦٢} إلا ريث أن تسكن نفرتها،^{١٢٦٣} تسرون حسوا فى ارتقاء،^{١٢٦٤} و نصبر منكم على مثل حز المدى، و أنتم الآن^{١٢٦٥} تزعمون أن لا إرث لنا، أ فحكم الجاهلية ييغون و من أحسن من الله حكما لقوم يوقنون،^{١٢٦٦} ويها! يا معشر المهاجرة أبتز^{١٢٦٧} إرث أبيه؟!.

أ فى الكتاب أن ترث أباك و لا أرث أبى؟! لقد جئت شيئا فريا^{١٢٦٨} فدونها مخطومة

(26) فى بلاغات النساء: فخطر.

(27) فى (س): معرزه.

(28) فى المصدر: و اجمشكم.

(29) فى نسخة من بلاغات النساء: انما زعمتم.

(30) التوبة، 49.

(31) فى (ك): وضع على: و أنى بكم ... رمز نسخة بدل.

(32) الكهف، 50.

(33) آل عمران، 85

¹²⁵⁸ (٣٠) التوبة، ٤٩.

¹²⁵⁹ (٣١) فى (ك): وضع على: و أنى بكم ... رمز نسخة بدل.

¹²⁶⁰ (٣٢) الكهف، ٥٠.

¹²⁶¹ (٣٣) آل عمران، ٨٥

¹²⁶² (٣٤) فى (س): لم تريثوا، و هي نسخة فى (ك)، و لا معنى لها، و لا أثر لها فى كتب اللغة التى بأيدينا، و لا توجد: اختها فى المصدر.

¹²⁶³ (٣٥) فى المصدر: نغرتها.

¹²⁶⁴ (٣٦) جاءت الجملة فى المصدر هكذا: تشرىون حسوا و تسرون فى ارتغاء.

¹²⁶⁵ (٣٧) فى مطبوع البحار: اللاني.

¹²⁶⁶ (٣٨) المائدة، ٥٠.

¹²⁶⁷ (٣٩) فى المصدر: ويها معشر المهاجرين أبتز.

¹²⁶⁸ (٤٠) مريم، ٢٧.

(34) فى (س): لم ترثبوا، و هى نسخة فى (ك)، و لا معنى لها، و لا أثر لها فى كتب اللغة التى بأيدينا، و لا توجد: اختها فى المصدر.

(35) فى المصدر: نغرتها.

(36) جاءت الجملة فى المصدر هكذا: تشربون حسوا و تسرون فى ارتغاء.

(37) فى مطبوع البحار: اللائى.

(38) المائدة، 50.

(39) فى المصدر: ويها معشر المهاجرين أ أبتز.

(40) مريم، 27.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 711

مرحولة تلقاك يوم حشرك، فنعلم الحكم الله، و الزعيم محمد، و الموعد القيامة، و عند الساعة يخسر المبطلون^{١٢٤٩} و لكل نيا مستقر و سوف تعلمون.^{١٢٧٠} ثم انحرقت إلى قبر النبي صلى الله عليه [و آله] و سلم و هى تقول:

قد كان بعدك أنباء و هنبئة

لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب

إنا فقدناك فقد الأرض وابلها

و اختل قومك فاشهدهم و لا تغب

قال: فما رأينا يوما كان أكثر باكيا و لا باكية من ذلك اليوم.^{١٢٧١}

ثم قال أحمد بن أبى طاهر:^{١٢٧٢} حدثنى جعفر بن محمد- رجل من أهل ديار مصر لقيته بالرافقة-^{١٢٧٣} قال: حدثنى أبى قال: أخبرنا موسى بن عيسى قال: أخبرنا عبد الله بن يونس قال:

¹²⁶⁹ (١) الجائفة، ٢٧.

¹²⁷⁰ (٢) الأنعام، ٦٧.

¹²⁷¹ (٣) أقول: قد وردت قطعة من خطبها سلام الله عليها من قولها: أنتم الآن تزعمون ... الى: يخسر المبطلون فى الغدير ٧/ ١٩٢ حاكيا إياها عن أكثر من مصدر.

أخبرنا جعفر الأحمر عن زيد بن علي رحمه الله عليه عن عمته زينب بنت الحسين عليهما السلام، قالت: لما بلغ فاطمة عليها السلام إجماع أبي بكر على منعها فدك لاثث^{١٢٧٤} خمارها و خرجت في حشدة نساءها و لمه من قومها، تجر أذراعها،^{١٢٧٥} ما تخرم من مشية^{١٢٧٦} رسول الله صلى الله عليه [و آله] شيئا، حتى وقفت على أبي بكر - و هو في حشد من المهاجرين و الأنصار - فأنت أنه أجهش لها القوم بالبكاء، فلما سكنت فورتهم قالت:

أبدأ بحمد الله - ثم أسبلت بينها و بينهم سجفا-^{١٢٧٧} ثم قالت: الحمد لله على ما أنعم، و لها^{١٢٧٨}

(1) الجاثية، 27.

(2) الأنعام، 67.

(3) أقول: قد وردت قطعة من خطبتها سلام الله عليها من قولها: أنتم الآن تزعمون ... الى: يخسر المبطلون في الغدير /7
192 حاكيا إياها عن أكثر من مصدر.

(4) بلاغات النساء 14-19.

(5) الراقفة: بلد متصل البناء بالرقفة ... و تسمى: الرقة. انظر: مراصد الاطلاع 2/ 595، و معجم البلدان 3/ 15-16.

(6) في (س): لانت.

(7) في المصدر: اذراعها.

(8) في (س): مشيته.

(9) السجف: الستر، قاله في القاموس 3/ 150 و غيره.

(10) كذا، و الصحيح: و له، كما في المصدر.

¹²⁷² (٤) بلاغات النساء ١٤-١٩.

¹²⁷³ (٥) الراقفة: بلد متصل البناء بالرقفة ... و تسمى: الرقة. انظر: مراصد الاطلاع ٢/ ٥٩٥، و معجم البلدان ٣/ ١٥-١٦.

¹²⁷⁴ (٦) في (س): لانت.

¹²⁷⁵ (٧) في المصدر: اذراعها.

¹²⁷⁶ (٨) في (س): مشيته.

¹²⁷⁷ (٩) السجف: الستر، قاله في القاموس ٣/ ١٥٠ و غيره.

¹²⁷⁸ (١٠) كذا، و الصحيح: و له، كما في المصدر.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 712

الشكر على ما ألهم، و الثناء بما قدم من عموم نعم ابتدأها، و سبوغ آلاء أسداها، و إحسان منن والها،^{١٢٧٩} جم عن الإحصاء عددها، و نأى عن المجازاة أمدها، و تفاوت عن الإدراك آمالها، و استثنى^{١٢٨٠} الشكر بفضائلها، و استحمد إلى الخلائق بإجزالها، و ثنى بالندب إلى أمثالها، و أشهد أن لا إله إلا الله، كلمة جعل الإخلاص تأويلها، و ضمن القلوب موصولها، و أنار^{١٢٨١} في الفكرة معقولها، الممتنع من الأبصار رؤيته، و من الأوهام الإحاطة به، ابتدع الأشياء لا من شيء قبله، و احتذاها بلا مثال لغير فائدة زادت، إلا إظهارا لقدرته، و تعبدا لبريته، و إعزازا لدعوته، ثم جعل^{١٢٨٢} الثواب على طاعته، و العقاب^{١٢٨٣} على معصيته، زيادة^{١٢٨٤} لعباده عن نعمته، و حياشا لهم إلى^{١٢٨٥} جنته، و أشهد أن أبى محمدا عبده و رسوله، اختاره قبل أن يجتبله، و اصطفاه قبل أن ابتعثه،^{١٢٨٦} و سماه قبل أن استنجه، إذ الخلائق بالغيوب مكنونه، و بستر الأهاويل مصونة، و بنهاية العدم مقرونة، علما من الله عز و جل بمائل الأمور، و إحاطة بحوادث الدهور، و معرفة بمواضع المقدور، ابتعثه الله عز و جل^{١٢٨٧} إتماما لأمره^{١٢٨٨} و عزيمة على إمضاء حكمه، فرأى الأمم صلى الله عليه [و آله] فرقا في أديانها، عكفا على نيرانها، عابدة لأوثانها، منكرة لله مع عرفانها، فأثار الله عز و جل بمحمد صلى الله عليه [و آله] ظلمها، و فرج عن القلوب بهمها، و جلا عن الأبصار غممها، ثم قبض الله نبيه صلى الله عليه [و آله] قبض رافة و اختيار، رغبة بأبى صلى الله عليه [و آله] عن^{١٢٨٩} هذه الدار، موضوع عنه العبء و

(1) خ. ل. اولها، جاءت على مطبوع البحار.

(2) في مطبوع البحار: و استثنى، و لا معنى لها.

¹²⁷⁹ (١) خ. ل. اولها، جاءت على مطبوع البحار.

¹²⁸⁰ (٢) في مطبوع البحار: و استثنى، و لا معنى لها.

¹²⁸¹ (٣) في المصدر: و انى.

¹²⁸² (٤) جاءت على (ك) نسخة بدل: حل.

¹²⁸³ (٥) في (ك): وضع العقاب.

¹²⁸⁴ (٦) كذا، و الصحيح: زيادة- بالذال المعجمة- و هي بمعنى الدفع و الطرد و الابعاد كما سيأتي في بيان المصنف قدس سره.

¹²⁸⁵ (٧) في (س): على، بدلا من: الى، و في المصدر: و جياشا لهم.

¹²⁸⁶ (٨) في (س): انبعثه، و ما في المتن اظهر.

¹²⁸⁷ (٩) في المصدر: تعالى عز و جل.

¹²⁸⁸ (١٠) لا توجد: لأمره في مطبوع البحار.

¹²⁸⁹ (١١) في مطبوع البحار: عزت بدلا من: عن.

(3) في المصدر: و انى.

(4) جاءت على (ك) نسخة بدل: حل.

(5) فى (ك): وضع العقاب.

(6) كذا، و الصحيح: زيادة- بالذال المعجمة- و هى بمعنى الدفع و الطرد و الابعاد كما سيأتى فى بيان المصنف قدس سره.

(7) فى (س): على، بدلا من: الى، و فى المصدر: و جياشا لهم.

(8) فى (س): انبعثه، و ما فى المتن اظهر.

(9) فى المصدر: تعالى عز و جل.

(10) لا توجد: لأمره فى مطبوع البحار.

(11) فى مطبوع البحار: عزت بدلا من: عن.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 713

الأوزار، محتف¹²⁹⁰ بالملائكة الأبرار، و مجاورة الملك الجبار، و رضوان الرب الغفار، صلى الله على محمد نبى الرحمة و أمينه على وحيه، و صفيه من الخلائق، و رضيه صلى الله عليه [و آله] و سلم و رحمة الله و بركاته.

ثم أنتم عباد الله- تريد أهل المجلس- نصب أمر الله و نهيه، و حملة دينه و وحيه، و أمناء الله على أنفسكم، و بلغاؤه إلى الأمم، زعمتم حق لكم¹²⁹¹ الله¹²⁹² فيكم عهد قدمه إليكم، و نحن¹²⁹³ بقیة استخلفنا عليكم، و معنا كتاب الله، بينة بصائر، و آى¹²⁹⁴ فينا منكشفة سرائره، و برهان منجلیة ظواهره، مديم للبرية¹²⁹⁵ اسماعه، قائد إلى الرضوان اتباعه، مؤد إلى النجاة

¹²⁹⁰ (١) فى مطبوع البحار: و متحف.

¹²⁹¹ (٢) فى (س): ملكه، بدلا من لكم.

¹²⁹² (٣) فى المصدر: الله ... فتصبح جملة استفهامية مستقلة.

¹²⁹³ (٤) لا توجد فى مطبوع البحار: نحن.

¹²⁹⁴ (٥) جمع آية.

¹²⁹⁵ (٦) فى المصدر: البرية.

استماعه، فيه بيان^{١٢٩٦} حجج الله المنورة، و عزائمه المفسرة، و محارمه المحذرة، و بيناته^{١٢٩٧} الجالية، و جملة الكافية، و فضائله المندوبة، و رخصه الموهوبة،^{١٢٩٨} و شرائعه المكتوبة، ففرض الله الإيمان تطهيرا لكم من الشرك، و الصلاة تنزيها عن الكبر، و الصيام تثبيتا للإخلاص، و الزكاة تزييدا في الرزق، و الحج تسلياً للدين، و العدل تنسكاً^{١٢٩٩} للقلوب، و طاعتنا نظاماً للملة،^{١٣٠٠} و إمامتنا لما^{١٣٠١} من الفرقة، و حبنا عزا للإسلام، و الصبر منجاةً، و القصاص حقنا للدماء، و الوفاء بالندى تعرضاً للمغفرة، و توفية المكاييل و الموازين تغييراً للبخسة،^{١٣٠٢} و النهى عن شرب الخمر تنزيها عن الرجس، و قذف المحصنات اجتناباً للعة، و ترك السرقة إيجاباً للعة، و حرم الله عز و جل

(1) في مطبوع البحار: و متحف.

(2) في (س): ملكه، بدلا من لكم.

(3) في المصدر: الله ... فتصبح جملة استفهامية مستقلة.

(4) لا توجد في مطبوع البحار: نحن.

(5) جمع آية.

(6) في المصدر: البرية.

(7) في حاشية مطبوع البحار: فيه تنال ... و قد وضع عليها في (ك) رمز النسخة (خ ص).

(8) في المصدر: و تبيانه.

(9) في (س): المرهوبة.

(10) كذا، و الظاهر: تنسيكا ... أي تطهيرا و تطيبا، كما في القاموس 3/ 321.

¹²⁹⁶ (٧) في حاشية مطبوع البحار: فيه تنال ... و قد وضع عليها في (ك) رمز النسخة (خ ص).

¹²⁹⁷ (٨) في المصدر: و تبيانه.

¹²⁹⁸ (٩) في (س): المرهوبة.

¹²⁹⁹ (١٠) كذا، و الظاهر: تنسيكا ... أي تطهيرا و تطيبا، كما في القاموس ٣/ ٣٢١.

¹³⁰⁰ (١١) لا توجد في المصدر: للملة.

¹³⁰¹ (١٢) في (ك): خط على كلمة: لما. و في المصدر: امنا.

¹³⁰² (١٣) في المصدر: تعبيراً للبخسة.

(11) لا توجد في المصدر: للملة.

(12) في (ك): خط على كلمة: لما. و في المصدر: امنا.

(13) في المصدر: تعبيراً للنحسة.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 714

الشرك إخلاصاً له بالربوبية ف: اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن إلا و أنتم مسلمون^{١٣٠٣} و أطيعوه فيما أمركم به و نهاكم عنه، فإنه إنما يخشى الله من عباده العلماء.^{١٣٠٤} ثم قالت: أيها الناس! أنا فاطمة، و أبي محمد صلى الله عليه [و آله] أقولها بدءاً على عودي^{١٣٠٥} لقد جاءكم رسول من أنفسكم^{١٣٠٦} ثم ساق الكلام على ما رواه زيد بن علي عليه السلام في رواية أبيه.

ثم قالت- في متصل كلامها-: أ فعلى محمد تركتم كتاب الله، و نبذتموه وراء ظهوركم، إذ يقول الله تبارك و تعالى: و ورث سليمان داود،^{١٣٠٧} و قال الله عز و جل- فيما قص^{١٣٠٨} من خبر يحيى بن زكريا: رب هب لي من لدنك وليا يرثني و يرث من آل يعقوب،^{١٣٠٩} و قال عز ذكره: و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله*،^{١٣١٠} و قال: يوصيكم الله في أولادكم للذكر مثل حظ الأنثيين،^{١٣١١} و قال: إن ترك خيرا الوصية للوالدين و الأقربين بالمعروف حقا على المتقين^{١٣١٢} و زعمتم ألا حظوة لي و لا إرث من أبي،^{١٣١٣} و لا رحم بيننا، أ فخصمكم الله بآية أخرج نبيه صلى الله عليه [و آله] منها؟! أم تقولون أهل ملتين لا يتوارثون؟! أ و لست أنا و أبي من أهل مله واحدة؟

¹³⁰³ (١) آل عمران، ١٠٢.

¹³⁰⁴ (٢) فاطر، ٢٨.

¹³⁰⁵ (٣) في المصدر: أقولها عودا على بده.

¹³⁰⁶ (٤) التوبة، ١٢٨.

¹³⁰⁷ (٥) النمل، ١٦.

¹³⁰⁸ (٦) في مطبوع البحار: اقتص.

¹³⁰⁹ (٧) مريم، ٥-٦.

¹³¹⁰ (٨) الأحزاب، ٦.

¹³¹¹ (٩) النساء، ١١.

¹³¹² (١٠) البقرة، ١٨٠.

¹³¹³ (١١) في المصدر: ان لاحق لي ارث لي من ابي.

أم^{١٣١٤} لعلكم أعلم بخصوص القرآن و عمومه من النبي صلى الله عليه [و آله]؟! أ فحكم الجاهلية يبغون و من أحسن من
الله حكما لقوم يوقنون^{١٣١٥} أ أغلب على إرثي ظلما و جورا؟!^{١٣١٦}

(1) آل عمران، 102.

(2) فاطر، 28.

(3) في المصدر: اقولها عودا على بده.

(4) التوبة، 128.

(5) النمل، 16.

(6) في مطبوع البحار: اقتص.

(7) مريم، 5-6.

(8) الأحزاب، 6.

(9) النساء، 11.

(10) البقرة، 180.

(11) في المصدر: ان لا حق لي ارث لي من ابى.

(12) لا توجد في المصدر: ام.

(13) المائدة، 50. و في المصدر و المطبوع من البحار: تبغون، و عليه فلا تكون آية.

(14) في المصدر: جورا و ظلما.

¹³¹⁴ (١٢) لا توجد في المصدر: ام.

¹³¹⁵ (١٣) المائدة، ٥٠. و في المصدر و المطبوع من البحار: تبغون، و عليه فلا تكون آية.

¹³¹⁶ (١٤) في المصدر: جورا و ظلما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 715

و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون.¹³¹⁷ و ذكر أنها لما فرغت من كلام أبي بكر و المهاجرين عدلت إلى مجلس الأنصار، فقالت:

معشر البقية، و أعضاء الملة، و حصون الإسلام: ما هذه الغميرة [الغميزة] في حقي و السنة عن ظلامتي؟

أ ما كان رسول الله صلى الله عليه [و آله] يقول: المرء يحفظ في ولده؟! سرعان ما أجدبتم فأكدبتم، و عجلان ذا إهالة، أ تقولون¹³¹⁸ مات رسول الله صلى الله عليه [و آله] فخطب جليل استوسع و هيه، و استنهر فتقه، و بعد وقته، و أظلمت الأرض لغيبته، و اكتأبت خيرة الله لمصيبته، و خشعت الجبال، و أكدت الآمال، و أضيع الحريم، و أزيلت الحرمه عند مماته صلى الله عليه [و آله]؟! و تلك نازلةً عمن بها¹³¹⁹ كتاب الله في أفئيتكم في ممساكم و مصبحكم، يهتف بها¹³²⁰ في أسماعكم، و لقلبه ما حلت¹³²¹ بأنبياء الله عز و جل و رسله و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أ فإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً و سيجزى الله الشاكرين¹³²² إليها بنى قبيلة! أ أهضم تراث أبيه و أنتم بمرأى منه و مسمع؟! تلبسكم الدعوة، و تشملكم¹³²³ الحيرة، و فيكم العدد و العدة، و لكم الدار، و عندكم الجنن، و أنتم الأولي يحبه الله¹³²⁴ التي انتجب¹³²⁵ لدينه و أنصار رسوله، و أهل الإسلام، و الخيرة التي اختار لنا أهل البيت، فبادبتم العرب، و ناهضتم الأمم، و كافحتم البهم، لا نبرح نأمركم و تأثمرون،¹³²⁶ حتى دارت لكم بنا رحي¹³²⁷ الإسلام، و در حلب الأنام، و خضعت نعمة الشرك، و باخت نيران الحرب، و هدأت دعوة الهرج، و استوثق¹³²⁸ نظام

(1) الشعراء، 227.

(2) في بلاغات النساء: ذا اهانة تقولون.

1317 (1) الشعراء، 227.

1318 (2) في بلاغات النساء: ذا اهانة تقولون.

1319 (3) في المصدر: و تلك نازل علينا بها.

1320 (4) لا يوجد في مطبوع البحار: بها.

1321 (5) في المصدر: و قبله حلت.

1322 (6) آل عمران: 144.

1323 (7) في المصدر: و تملككم.

1324 (8) في بلاغات النساء: و أنتم الال نخبة الله.

1325 (9) في المصدر: انتخب.

1326 (10) في بلاغات النساء: تأثمرون.

1327 (11) في مطبوع البحار: بناها.

1328 (12) خ. ل: استوسق، جاءت على حاشية (ك) و هي كذلك في المصدر.

(3) في المصدر: و تلك نازل علينا بها.

(4) لا يوجد في مطبوع البحار: بها.

(5) في المصدر: و قبله حلت.

(6) آل عمران: 144.

(7) في المصدر: و تملككم.

(8) في بلاغات النساء: و أنتم الآل نخبه الله.

(9) في المصدر: انتخب.

(10) في بلاغات النساء: تأمرون.

(11) في مطبوع البحار: بناها.

(12) خ. ل: استوسق، جاءت على حاشية (ك) و هي كذلك في المصدر.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 716

الدين، فأني جرتم^{١٣٢٩} بعد البيان، و نكصتم بعد الإقدام، و أسررتم بعد الإعلان، لقوم نكثوا أيمانهم: أ تخشونهم فالله أحق أن تخشوه إن كنتم مؤمنين.^{١٣٣٠} ألا قد أرى أن قد أخلدتم إلى الخفض، و ركنتم إلى الدعء، فعجتتم عن الدين، و مججتتم^{١٣٣١} الذي وعيتتم، و وسعتتم^{١٣٣٢} الذي سوغتم ف: إن تكفروا أنتم و من في الأرض جميعا فإن الله لغني حميد.^{١٣٣٣} ألا و قد قلت الذي قلته على معرفة مني بالخذلان الذي خامر صدوركم، و استشعرتهم قلوبكم، و لكن قلته فيضة النفس، و

¹³²⁹ (١) في المصدر: حرتم.

¹³³⁰ (٢) التوبة، ١٣.

¹³³¹ (٣) في المصدر: و بحجتتم.

¹³³² (٤) في بلاغات النساء: و دستعتم.

¹³³³ (٥) ابراهيم، ٨.

نفثة الغیظ، و بثة الصدر، و معذرة الحجة، فدونكموها فاحتقبوها مدبرة الظهر، ناقبة الخف،^{١٣٣٤} باقية العار، موسومة بشنار الأبد، موصولة ب: نار الله الموقدة التي تطلع على الأفئدة.^{١٣٣٥} فبعين الله ما تفعلون: و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون!^{١٣٣٦} و أنا ابنة نذير لكم بين يدي عذاب شديد،^{١٣٣٧} ف اعملوا ... إنا عاملون و انتظروا إنا منتظرون.^{١٣٣٨}

قال أبو الفضل: و قد ذكر قوم أن أبا العیناء ادعی هذا الكلام، و قد رواه قوم و صحوه و كتبناه علی ما فيه.

و حدثني عبد الله بن أحمد العبدی عن الحسين بن علوان عن عطية العوفی أنه سمع أبا بكر يومئذ يقول لفاطمة عليها السلام: يا بنت رسول الله! لقد كان صلي الله عليه [و آله] و سلم بالمؤمنين رحيمًا،^{١٣٣٩} و علی الكافرين عذابا أليما، و إذا عزوانه كان أباك دون النساء، و أخا ابن عمك دون الرجال، آثره علی كل حميم، و ساعده علی الأمر العظيم، لا يجبكم إلا العظيم السعادة، و لا يبغضكم إلا الردی

(1) في المصدر: حرتم.

(2) التوبة، 13.

(3) في المصدر: و بحجتم.

(4) في بلاغات النساء: و دستعم.

(5) ابراهيم، 8.

(6) في المصدر: ناكبة الحق.

(7) الهمزة، 6-7.

(8) الشعراء، 227.

(9) سبأ، 46.

¹³³⁴ (٦) في المصدر: ناكبة الحق.

¹³³⁵ (٧) الهمزة، ٦-٧.

¹³³⁶ (٨) الشعراء، ٢٢٧.

¹³³⁷ (٩) سبأ، ٤٦.

¹³³⁸ (١٠) هود، ١٢١ و ١٢٢.

¹³³⁹ (١١) في المصدر: رؤوفا رحيمًا.

(10) هود، 121 و 122.

(11) فی المصدر: رؤوفا رحیما.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 717

الولادة، و أنتم عتره الله الطيبون، و خيرة الله المنتجبون،^{١٣٤٠} على الآخرة أدلتنا، و باب الجنة لسالكنا، و أما منعك ما سألت فلا ذلك لي، و أما فدك و ما جعل أبوك لك،^{١٣٤١} فإن منعك فأنا ظالم، و أما الميراث فقد تعلمين أنه صلى الله عليه [و آله] قال: لا نورث ما^{١٣٤٢} أبقيناه صدقة.

قالت: إن الله يقول عن نبي من أنبيائه: يرثني و يرث من آل يعقوب،^{١٣٤٣} و قال: و ورث سليمان داود،^{١٣٤٤} فهذان^{١٣٤٥} نبیان، و قد علمت أن النبوة لا تورث و إنما يورث ما دونها، فما لي أمتع إرث أبي؟! أ أنزل الله في الكتاب إلا فاطمة (ع) بنت محمد صلى الله عليه [و آله] فتدلى عليه فأقنع به؟

فقال: يا بنت رسول الله صلى الله عليه [و آله]! أنت عين الحجة، و منطق الرسالة، لا يد لي بجوابك، و لا أدفعك عن صوابك، و لكن هذا أبو الحسن بيني و بينك هو الذي أخبرني بما تفقدت، و أنبأني بما أخذت و تركت.

قالت: فإن يكن ذلك كذلك فصبر لمر الحق، و الحمد لله إله الحق.^{١٣٤٦}

و ما وجدت هذا الحديث على التمام إلا عند أبي هفان.^{١٣٤٧} أقول: لا يخفى على ذي عينين أن ما ألحقوه في آخر الخبر لا يوافق شيئاً من الروايات، و لا يلائم ما مر من الفقرات و التظلمات و الشكايات، و سنوضح القول في ذلك إن شاء الله تعالى.

و لنوضح تلك الخطبة الغراء الساطعة عن سيده النساء صلوات الله عليها التي تحير من العجب منها و الإعجاب بها أحلام الفصحاء و البلغاء، و نبني الشرح على رواية الاحتجاج و نشير أحياناً إلى الروايات الأخر.

¹³⁴⁰ (١) في المصدر: المنتخبون.

¹³⁴¹ (٢) في بلاغات النساء: لك ابوك.

¹³⁴² (٣) في (س): و ما.

¹³⁴³ (٤) مريم، ٦.

¹³⁴⁴ (٥) النمل، ١٦.

¹³⁴⁵ (٦) في (س): فهذا بدلا من: فهذان.

¹³⁴⁶ (٧) في المصدر: اله الخلق، قال ابو الفضل- أي صاحب بلاغات النساء.

¹³⁴⁷ (٨) الى هنا ما نقل عن بلاغات النساء.

(1) في المصدر: المنتخبون.

(2) في بلاغات النساء: لك ابوك.

(3) في (س): و ما.

(4) مريم، 6.

(5) النمل، 16.

(6) في (س): فهذا بدلا من: فهذان.

(7) في المصدر: اله الخلق، قال ابو الفضل - أى صاحب بلاغات النساء.

(8) الى هنا ما نقل عن بلاغات النساء.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 718

قوله: أجمع أبو بكر .. أى أحكم النية والعزيمة عليه. ¹³⁴⁸ لاثت خمارها على رأسها .. أى عصبته وجمعته، ¹³⁴⁹ يقال: لاثت العمامة على رأسه يلوثها لوثاً أى شدها وربطها .. ¹³⁵⁰ والجلباب - بالكسر - يطلق على الملحفة ¹³⁵¹ والرداء والإزار ¹³⁵² والثوب الواسع للمرأة دون الملحفة، ¹³⁵³ والثوب كالمقنعة تغطي بها المرأة رأسها وصدرها وظهرها، ¹³⁵⁴ والأول هنا أظهر.

أقبلت في لمة من حفدتها .. اللمة - بضم اللام و تخفيف الميم - الجماعة، ¹³⁵⁵ قال في النهاية: في حديث فاطمة (ع) أنها خرجت في لمة من نسائها تتوطأ ذيلها إلى أبي بكر فعاتبته .. أى في جماعة من نسائها، قيل: هي ما بين الثلاثة إلى العشرة، وقيل: اللمة: المثل في السن والترب.

¹³⁴⁸ (1) قاله في لسان العرب 8/ 57، و قال في تاج العروس 5/ 307: الاجماع: العزم على الأمر و الاحكام عليه.

¹³⁴⁹ (2) نص على المعنى الأول في الصحاح 1/ 291، و لسان العرب 2/ 186، و على الثاني في النهاية 4/ 275.

¹³⁵⁰ (3) كما في لسان العرب 2/ 186، و النهاية 4/ 275، و تاج العروس 1/ 644.

¹³⁵¹ (4) قاله في مجمع البحرين 2/ 23، و الصحاح 1/ 101، و النهاية 1/ 283.

¹³⁵² (5) نص على الأخير في لسان العرب 1/ 273، و صرح بالجميع في النهاية لابن الأثير.

¹³⁵³ (6) كما جاء في القاموس 1/ 47، و تاج العروس 1/ 186 و غيرهما.

¹³⁵⁴ (7) انظر: النهاية 1/ 283، و لسان العرب 1/ 273.

¹³⁵⁵ (8) قاله في مجمع البحرين 5/ 165، و لسان العرب 12/ 548.

و ١٣٥٦ قال الجوهري: الهاء عوض من الهمزة الذاهبة من وسطه،^{١٣٥٧} و هو مما أخذت عينه كسر^{١٣٥٨} و مذ و أصلها فعلة من الملاءمة، و هي الموافقة. انتهى.^{١٣٥٩} أقول: و يحتمل أن يكون بتشديد الميم. قال الفيروزآبادي:^{١٣٦٠} اللمة بالضم - صاحب و

(1) قاله في لسان العرب 57 / 8، و قال في تاج العروس 307 / 5: الاجماع: العزم على الأمر و الاحكام عليه.

(2) نص على المعنى الأول في الصحاح 291 / 1، و لسان العرب 186 / 2، و على الثانى فى النهاية 275 / 4.

(3) كما فى لسان العرب 186 / 2، و النهاية 275 / 4، و تاج العروس 644 / 1.

(4) قاله فى مجمع البحرين 23 / 2، و الصحاح 101 / 1، و النهاية 283 / 1.

(5) نص على الأخير فى لسان العرب 273 / 1، و صرح بالجميع فى النهاية لابن الأثير.

(6) كما جاء فى القاموس 47 / 1، و تاج العروس 186 / 1 و غيرهما.

(7) انظر: النهاية 283 / 1، و لسان العرب 273 / 1.

(8) قاله فى مجمع البحرين 165 / 5، و لسان العرب 548 / 12.

(9) لا توجد الواو فى المصدر.

(10) الى هنا قاله الجوهري فى الصحاح 2026 / 5.

(11) فى المصدر: كسه.

(12) أى انتهى كلام النهاية 273 / 4، و انظر: لسان العرب 548 / 12.

(13) فى القاموس 177 / 4.

¹³⁵⁶ (٩) لا توجد الواو فى المصدر.

¹³⁵⁷ (١٠) الى هنا قاله الجوهري فى الصحاح ٢٠٢٦ / ٥.

¹³⁵⁸ (١١) فى المصدر: كسه.

¹³⁵⁹ (١٢) أى انتهى كلام النهاية ٢٧٣ / ٤، و انظر: لسان العرب ٥٤٨ / ١٢.

¹³⁶⁰ (١٣) فى القاموس ١٧٧ / ٤.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 719

الأصحاب في السفر و المونس للواحد و الجمع.¹³⁶¹ و الحفدة- بالتحريك-: الأعوان و الخدم.¹³⁶² تطأ ذيولها .. أى كانت أوثابها طويلة تستر قدميها، و تضع عليها قدمها عند المشى، و جمع الذيل باعتبار الأجزاء أو تعدد الثياب.

ما تخرم مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه و آله .. و في بعض النسخ: من مشى رسول الله صلى الله عليه و آله، و الخرم: الترك،¹³⁶³ و النقص و العدول،¹³⁶⁴ و المشية- بالكسر- الاسم من مشى يمشى مشياً،¹³⁶⁵ أى لم تنقص مشيتها من مشية صلى الله عليه و آله شيئاً كأنه هو بعينه، قال في النهاية:¹³⁶⁶ فيه ما خرمت من صلاة رسول الله .. شيئاً: أى ما تركت، و منه الحديث: «لم أخرم منه حرفاً» أى لم أدع.

و الحشد- بالفتح و قد يحرك-: الجماعة.¹³⁶⁷ و في الكشف:¹³⁶⁸ إن فاطمة عليها السلام لما بلغها إجماع أبي بكر على منعها فدكا لاثت خمارها و أقبلت في ليممة من حفدتها و نساء قومها، تجر أذراعها، و تطأ في ذيولها، ما تخرم من مشية رسول الله صلى الله عليه و آله ... حتى دخلت على أبي بكر- و قد حشد المهاجرين و الأنصار- فضرب بينهم برية بيضاء، و قيل قبطية ... فأنت أنه أجهد لها القوم بالبكاء، ثم أمهلت طويلاً حتى سكنوا من فورتهم ...، ثم قالت (ع): أبتدئ بحمد من هو أولى بالحمد و الطول و المجد، الحمد لله على ما أنعم ..

فنيطت دونها ملاءة .. الملاءة- بالضم و المد- الرية¹³⁶⁹ و الإزار، و نيظت بمعنى علق¹³⁷⁰

(1) و انظر: تاج العروس 63 / 9.

(2) كما في مجمع البحرين 38 / 3، و الصحاح 466 / 2.

¹³⁶¹ (1) و انظر: تاج العروس 63 / 9.

¹³⁶² (2) كما في مجمع البحرين 38 / 3، و الصحاح 466 / 2.

¹³⁶³ (3) قال في لسان العرب 12 / 170- 171: الخارم: التارك، و نحوه في تاج العروس 8 / 272.

¹³⁶⁴ (4) نص عليهما في الصحاح 5 / 1912، و لسان العرب 12 / 170- 171.

¹³⁶⁵ (5) كما في لسان العرب 15 / 281.

¹³⁶⁶ (6) النهاية: 2 / 27.

¹³⁶⁷ (7) كما في القاموس 1 / 288، و لسان العرب 3 / 150 و غيرهما.

¹³⁶⁸ (8) كشف الغمة 2 / 40- 41 بنصه.

¹³⁶⁹ (9) نص عليه في الصحاح 1 / 73، و القاموس 1 / 29، و قال في لسان العرب 1 / 160: الملاء- بالضم و المد جمع ملاءة، و هي الإزار و الرية،

و نحوه في النهاية 4 / 352.

¹³⁷⁰ (10) كما في مجمع البحرين 4 / 277، و الصحاح 3 / 1165 و غيرهما.

(3) قال في لسان العرب 12 / 170-171: الخارم: التارك، و نحوه في تاج العروس 8 / 272.

(4) نص عليهما في الصحاح 5 / 1912، و لسان العرب 12 / 170-171.

(5) كما في لسان العرب 15 / 281.

(6) النهاية: 2 / 27.

(7) كما في القاموس 1 / 288، و لسان العرب 3 / 150 و غيرهما.

(8) كشف الغمة 2 / 40-41 بنصه.

(9) نص عليه في الصحاح 1 / 73، و القاموس 1 / 29، و قال في لسان العرب 1 / 160: الملاء- بالضم و المد جمع ملاءة، و هي الازار و الريطة، و نحوه في النهاية 4 / 352.

(10) كما في مجمع البحرين 4 / 277، و الصحاح 3 / 1165 و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 720

أى ضربوا بينها عليها السلام و بين القوم سترا و حجابا، و الريطة- بالفتح- الملاءة إذا كانت قطعة واحدة، و لم تكن لفقين،¹³⁷¹ أو هي كل ثوب لين رقيق.¹³⁷² و القبطية- بالكسر-: ثياب بيض رفاق من كتان تتخذ بمصر، و قد يضم لأنهم يغيرون في النسبة.¹³⁷³ و الجهش: أن يفرغ الإنسان إلى غيره و هو مع ذلك يريد البكاء كالصبي يفرغ إلى أمه و قد تهيأ للبكاء،¹³⁷⁴ يقال: جهش إليه كمنع و أجهش.¹³⁷⁵ و الارتجاج: الاضطراب.¹³⁷⁶ قوله: هنيئاً .. أى صبرت زمانا قليلا.¹³⁷⁷ و الشيج: صوت معه توجع و بكاء كما يردد الصبي بكاءه في صدره.¹³⁷⁸ و هدأت- كمنعت-: أى سكنت.¹³⁷⁹ و فورة الشيء

¹³⁷¹ (1) ذكره في لسان العرب 7 / 307، و مجمع البحرين 4 / 250، و قال في القاموس 2 / 362: الريطة: كل ملاءة غير ذات لفقين كلها نسج واحد و قطعة واحدة، أو كل ثوب لين رقيق.

¹³⁷² (2) النهاية 4 / 289، و لسان العرب 7 / 307.

¹³⁷³ (3) كما في الصحاح 3 / 1151، و مثلها لسان العرب 7 / 373، إلا أنه ضبطه بالضم.

¹³⁷⁴ (4) قاله في مجمع البحرين 4 / 131، و لسان العرب 6 / 276، و تاج العروس 4 / 291.

¹³⁷⁵ (5) جاء في القاموس 2 / 266، و تاج العروس 4 / 291، و لسان العرب 6 / 276.

¹³⁷⁶ (6) انظر مجمع البحرين 2 / 303، و الصحاح 1 / 317 و غيرهما.

¹³⁷⁷ (7) صرح به في لسان العرب 1 / 366، و مجمع البحرين 1 / 479.

¹³⁷⁸ (8) ذكره في النهاية 5 / 53، و مجمع البحرين 2 / 322.

¹³⁷⁹ (9) نص عليه في القاموس 1 / 33، و لسان العرب 1 / 180 و غيرهما.

شدته، و فار القدر أى جاشت.^{١٣٨٠} قولها صلوات الله عليها: بما قدم .. أى بنعم أعطاها العباد قبل أن يستحقوها، و يحتمل أن يكون المراد بالتقديم الإيجاد و الفعل من غير ملاحظة معنى الابتداء، فيكون تأسيساً.

و السبوغ: الكمال.^{١٣٨١}

(1) ذكره في لسان العرب 307 /7، و مجمع البحرين 250 /4، و قال في القاموس 362 /2: الریطة: كل ملاءة غير ذات لفقين كلها نسج واحد و قطعة واحدة، او كل ثوب لين رقيق.

(2) النهاية 289 /4، و لسان العرب 307 /7.

(3) كما في الصحاح 1151 /3، و مثلها لسان العرب 373 /7، الا أنه ضبطه بالضم.

(4) قاله في مجمع البحرين 131 /4، و لسان العرب 276 /6، و تاج العروس 291 /4.

(5) جاء في القاموس 266 /2، و تاج العروس 291 /4، و لسان العرب 276 /6.

(6) انظر مجمع البحرين 303 /2، و الصحاح 317 /1 و غيرها.

(7) صرح به في لسان العرب 366 /1، و مجمع البحرين 479 /1.

(8) ذكره في النهاية 53 /5، و مجمع البحرين 322 /2.

(9) نص عليه في القاموس 33 /1، و لسان العرب 180 /1 و غيرها.

(10) ذكره في الصحاح 783 /2، و لسان العرب 67 /5.

(11) نص عليه في الصحاح 783 /2، و لسان العرب 67 /5.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 721

و الآلاء: النعماء جمع ألى - بالفتح و القصر و قد يكسر الهمزة -^{١٣٨٢} و أسدى و أولى و أعطى بمعنى واحد.^{١٣٨٣} قولها: والاهها .. أى تابعها،^{١٣٨٤} بإعطاء نعمة بعد أخرى بلا فصل.

¹³⁸⁰ (١٠) ذكره في الصحاح ٧٨٣ /٢، و لسان العرب ٦٧ /٥.

¹³⁸¹ (١١) نص عليه في الصحاح ٧٨٣ /٢، و لسان العرب ٦٧ /٥.

و جم الشيء أى كثير،^{١٣٨٥} و الجم: الكثير،^{١٣٨٦} و التعديء بعن لتضمين معنى التعدى و التجاوز.

قولها عليها السلام: و نأى^{١٣٨٧} عن الجزاء أمدها .. الأمد - بالتحريك -: الغاية المنتهى،^{١٣٨٨} أى بعد عن الجزاء بالشكر غايتها، فالمراد بالأمد إما الأمد المفروض، إذ لا أمد لها على الحقيقة، أو الأمد الحقيقي لكل حد من حدودها المفروضة، و يحتمل أن يكون المراد بأمدها ابتداؤها، و قد مر فى كثير من الخطب بهذا المعنى.

و قال فى النهاية فى حديث الحجاج: «قال للحسن: ما أمدك؟ قال: سنتان من خلافة^{١٣٨٩} عمر»، أراد أنه ولد لسنتين من خلافته، و للإنسان أمدان، مولده و موته. انتهى.^{١٣٩٠} و إذا حمل عليه يكون أبلغ، و يحتمل - على بعد - أن يقرأ بكسر الميم، قال الفيروزآبادى:^{١٣٩١} الأمد: المملو من خير و شر، و السفينة المشحونة.^{١٣٩٣} و تفاوت عن الإدراك أمدها .. التفاوت: البعد،^{١٣٩٤} و الأبد: الدهر و الدائم^{١٣٩٥} و القديم

(1) كما فى لسان العرب 43 / 14، و مجمع البحرين 29 / 1 و غيرهما.

(2) قاله فى النهاية 356 / 2، و لسان العرب 376 / 14، و مجمع البحرين 215 / 1.

(3) كذا فى مجمع البحرين 463 / 1، و الصحاح 2530 / 6 و غيرهما.

(4) فى (س): كسر، و هو غلط.

(5) كما فى مجمع البحرين 30 / 6، و الصحاح 1889 / 5، و غيرهما.

¹³⁸² (١) كما فى لسان العرب ٤٣ / ١٤، و مجمع البحرين ٢٩ / ١ و غيرهما.

¹³⁸³ (٢) قاله فى النهاية ٣٥٦ / ٢، و لسان العرب ٣٧٦ / ١٤، و مجمع البحرين ٢١٥ / ١.

¹³⁸⁴ (٣) كذا فى مجمع البحرين ٤٦٣ / ١، و الصحاح ٢٥٣٠ / ٦ و غيرهما.

¹³⁸⁵ (٤) فى (س): كسر، و هو غلط.

¹³⁸⁶ (٥) كما فى مجمع البحرين ٣٠ / ٦، و الصحاح ١٨٨٩ / ٥، و غيرهما.

¹³⁸⁷ (٦) جاء فى مجمع البحرين ٣٠ / ٦، و الصحاح ١٨٨٩ / ٥، و غيرهما.

¹³⁸⁸ (٧) قاله فى القاموس ٢٧٥ / ١، و الصحاح ٤٤٢ / ٢، و مجمع البحرين ٨ / ٣.

¹³⁸⁹ (٨) فى المصدر: لخلافة.

¹³⁹⁰ (٩) انتهى كلام صاحب النهاية ٦٥ / ١.

¹³⁹¹ (١٠) فى القاموس ٢٧٥ / ١.

¹³⁹² (١١) الظاهر من القاموس أن: الأمد ك: صاحب.

¹³⁹³ (١٢) و انظر ما جاء فى تاج العروس ٢٩١ / ٢.

¹³⁹⁴ (١٣) قال فى لسان العرب ٦٩ / ٢، و الصحاح ٢٦٠ / ١ و غيرهما، تفاوت: تباعد.

¹³⁹⁵ (١٤) كذا فى مجمع البحرين ٥ / ٣، و الصحاح ٤٣٩ / ٢، و غيرهما.

(6) جاء في مجمع البحرين 30 / 6، و الصحاح 1889 / 5، و غيرهما.

(7) قاله في القاموس 275 / 1، و الصحاح 442 / 2، و مجمع البحرين 8 / 3.

(8) في المصدر: لخلافه.

(9) انتهى كلام صاحب النهاية 65 / 1.

(10) في القاموس 275 / 1.

(11) الظاهر من القاموس أن: الأمد ك: صاحب.

(12) و انظر ما جاء في تاج العروس 291 / 2.

(13) قال في لسان العرب 69 / 2، و الصحاح 260 / 1 و غيرهما، تفاوت: تباعد.

(14) كذا في مجمع البحرين 5 / 3، و الصحاح 439 / 2، و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 722

الأزلي، و بعده عن الإدراك لعدم الانتهاء.

و ندبهم لاستزادتها بالشكر لاتصالها .. يقال: ندبه للأمر و إليه فانتدب .. أي دعاه فأجاب،¹³⁹⁶ و اللام في قولها: لاتصالها .. لتعليق الندب .. أي رغبتهم في استزادة النعمة بسبب الشكر لتكون نعمة متصلة لهم غير منقطعة عنهم، و جعل اللام الأولى للتعليل و الثانية للصلة بعيد، و في بعض النسخ: لإفضالها، فيحتمل تعلقه بالشكر.

و استحمد إلى الخلائق بإجزالها .. أي طلب منهم الحمد بسبب إجزال النعم و إكمالها عليهم، يقال: أجزلت له من العطاء .. أي أكثرت،¹³⁹⁷ و أجزاك النعم كأنه طلب الحمد أو طلب منهم الحمد حقيقة لإجزال النعم، و على التقديرين: التعديّة بإلى لتضمين معنى الانتهاء أو التوجه، و هذه التعديّة في الحمد شائع بوجه آخر، يقال: أحمد إليك الله، قيل: أي أحمدته معك، و

¹³⁹⁶ (1) ذكره في لسان العرب 1 / 754، و مثله في مجمع البحرين 2 / 170، و الصحاح 1 / 223، و لم ترد فيهما لفظة: و إليه.

¹³⁹⁷ (2) كما جاء في مجمع البحرين 5 / 337، و الصحاح 4 / 1655، و غيرهما.

قيل: أى أحمد إليك نعمه الله بتحديثك إياها،¹³⁹⁸ و يحتمل أن يكون استحمد بمعنى تحمد، يقال: فلان يتحمد على .. أى يمتن،¹³⁹⁹ فيكون إلى بمعنى على، و فيه بعد.

و ثنى بالنذب إلى أمثالها .. أى بعد أن أكمل لهم النعم الدنيوية ندبهم إلى تحصيل أمثالها من النعم الأخروية أو الأعم منها و من مزيد النعم الدنيوية، و يحتمل أن يكون المراد بالنذب إلى أمثالها أمر العباد بالإحسان و المعروف، و هو إنعام على المحسن إليه و على المحسن أيضا، لأنه به يصير مستوجبا للأعواض و المثوبات الدنيوية و الأخروية.

كلمة جعل الإخلاص تأويلها .. المراد بالإخلاص جعل الأعمال كلها خالصة لله تعالى، و عدم شوب الرياء و الأغراض الفاسدة، و عدم التوسل بغيره تعالى فى شىء من الأمور، فهذا تأويل كلمة التوحيد، لأن من أيقن بأنه الخالق و المدبر، و بأنه لا شريك له فى الإلهية فحق له أن لا يشرك فى العبادة غيره، و لا يتوجه فى شىء من الأمور إلى غيره.

و ضمن القلوب موصولها .. هذه الفقرة تحتل وجوها:

(1) ذكره فى لسان العرب 1/ 754، و مثله فى مجمع البحرين 2/ 170، و الصحاح 1/ 223، و لم ترد فيهما لفظه: و إليه.

(2) كما جاء فى مجمع البحرين 5/ 337، و الصحاح 4/ 1655، و غيرهما.

(3) كذا فى لسان العرب 3/ 157، و النهاية 1/ 437، و غيرهما.

(4) قاله فى لسان العرب 3/ 157، و فى الصحاح 1/ 417 نحوه، إلا أنه قال: أى يمن.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 723

الأول: أن الله تعالى ألزم و أوجب على القلوب ما تستلزمه هذه الكلمة من عدم تركه تعالى، و عدم زيادة صفاته الكمالية الموجودة و أشباه ذلك مما يؤول إلى التوحيد.

الثانى: أن يكون المعنى جعل ما يصل إليه العقل من تلك الكلمة مدرجا فى القلوب مما أراهم من الآيات فى الآفاق و فى أنفسهم، أو بما فطروهم عليه من التوحيد.

الثالث: أن يكون المعنى لم يكلف العقول الوصول إلى منتهى دقائق كلمة التوحيد و تأويلها، بل إنما كلف عامة القلوب بالإدعان بظاهر معناها، و صريح مغزاها، و هو المراد بالموصول.

¹³⁹⁸ (3) كذا فى لسان العرب 3/ 157، و النهاية 1/ 437، و غيرهما.

¹³⁹⁹ (4) قاله فى لسان العرب 3/ 157، و فى الصحاح 1/ 417 نحوه، إلا أنه قال: أى يمن.

الرابع: أن يكون الضمير في موصولها راجعا إلى القلوب، أى لم يلزم القلوب إلا ما يمكنها الوصول إليها من تأويل تلك الكلمة الطيبة، و الدقائق المستنبطة منها أو مطلقها، و لو لا التفكيك لكان أحسن الوجوه بعد الوجه الأول، بل مطلقا.

و أنار في الفكر معقولها .. أى أوضح^{١٤٠٠} في الأذهان ما يتعقل من تلك الكلمة بالتفكر في الدلائل و البراهين، و يحتمل إرجاع الضمير إلى القلوب أو الفكر - بصيغة الجمع - أى أوضح بالتفكر ما يعقلها العقول، و هذا يؤيد الوجه الرابع من وجوه الفقرة السابقة.

الممتنع من الأبصار رؤيته .. يمكن^{١٤٠١} أن يقرأ الأبصار - بصيغة الجمع و المصدر -، و المراد بالرؤية العلم الكامل و الظهور التام.

و من الألسن صفته .. الظاهر أن الصفة هنا مصدر، و يحتمل المعنى المشهور بتقدير أى بيان صفته.

لا من شيء .. أى مادة.

بلا احتذاء أمثلة امثلها .. احتذى مثاله اقتدى به^{١٤٠٢} و امثلها .. أى تبعها.^{١٤٠٣} و لم يتعد عنها .. أى لم يخلقها على وفق صنع غيره.

و تنبيها على طاعته .. لأن ذوى العقول يتنبهون بمشاهدة مصنوعاته بأن شكر خالقها و

(1) كما جاء في لسان العرب 5 / 240، و النهاية 5 / 125، و غيرهما.

(2) في (ك): و يمكن.

(3) ذكره في القاموس: 4 / 316، و لسان العرب: 14 / 170، و غيرهما.

(4) جاء في لسان العرب 11 / 614، و القاموس المحيط 4 / 49، و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 724

المنعم بها واجب، أو أن خالقها مستحق للعبادة، أو بأن من قدر عليها يقدر على الإعادة و الانتقام.

¹⁴⁰⁰ (١) كما جاء في لسان العرب 5 / 240، و النهاية 5 / 125، و غيرهما.

¹⁴⁰¹ (٢) في (ك): و يمكن.

¹⁴⁰² (٣) ذكره في القاموس: 4 / 316، و لسان العرب: 14 / 170، و غيرهما.

¹⁴⁰³ (٤) جاء في لسان العرب 11 / 614، و القاموس المحيط 4 / 49، و غيرهما.

و تعبدا لبريته .. أى خلق البرية ليتعبدهم، أو خلق الأشياء ليتعبد البرايا بمعرفته و الاستدلال بها عليه.

و إعزازا لدعوته. أى خلق الأشياء ليغلب و يظهر دعوة الأنبياء إليه بالاستدلال بها.

زيادة لعباده عن نعمته، و حياشاً لهم إلى جنته ..

الذود و الزياد- بالذال المعجمة- .. السوق و الطرد و الدفع^{١٤٠٤} و الإبعاد.

و حشت الصيد أحوشه إذا جئته من حواليه لتصرفه إلى الحباله.^{١٤٠٥} و لعل التعبير بذلك لنفور الناس بطباعهم عما يوجب دخول الجنة.

قبل أن اجتبله .. الجبل: الخلق، يقال: جبلهم الله .. أى خلقهم، و جبله على الشيء ..

أى طبعه عليه،^{١٤٠٦} لعل المعنى أنه تعالى سماه لأنبيائه قبل أن يخلقه، و لعل زيادة البناء للمبالغة تنبيهها على أنه خلق عظيم، و فى بعض النسخ- بالحاء المهملة- يقال: اجتبل الصيد .. أى أخذه بالحباله،^{١٤٠٧} فيكون المراد به الخلق أو البعث مجازاً، و فى بعضها: قبل أن اجتباه .. أى اصطفاه^{١٤٠٨} بالبعثة، و كل منها لا يخلو من تكلف.

و بستر الأهاويل^{١٤٠٩} مصنونه .. لعل المراد بالستر عدم أو حجب الأصلاب و الأرحام، و نسبته إلى الأهاويل لما يلحق الأشياء فى تلك الأحوال من موانع الوجود و عوائقه، و يحتمل أن يكون المراد أنها كانت مصنونه عن الأهاويل بستر عدم، إذ هى إنما تلحقها بعد الوجود، و قيل: التعبير من قبيل التعبير عن درجات عدم بالظلمات.

(1) كما فى لسان العرب 3/ 167، و القاموس 1/ 293، و غيرهما.

(2) قاله فى القاموس 2/ 270، و مثله فى مجمع البحرين 4/ 135 إلا أنه قال: عن الحباله، و هو غلط ظاهراً.

(3) نص عليه فى لسان العرب 11/ 98، و نحوه فى القاموس 3/ 345، و ليس فيه لفظه: عليه.

(4) قاله فى المصباح المنير 1/ 146، و الصحاح 4/ 1665، إلا أنه بدل: (أخذه) فى الأول، (صاده)، و فى الثانى: (اصطاده).

¹⁴⁰⁴ (١) كما فى لسان العرب 3/ ١٦٧، و القاموس ١/ ٢٩٣، و غيرهما.

¹⁴⁰⁵ (٢) قاله فى القاموس ٢/ ٢٧٠، و مثله فى مجمع البحرين ٤/ ١٣٥ إلا أنه قال: عن الحباله، و هو غلط ظاهراً.

¹⁴⁰⁶ (٣) نص عليه فى لسان العرب ١١/ ٩٨، و نحوه فى القاموس ٣/ ٣٤٥، و ليس فيه لفظه: عليه.

¹⁴⁰⁷ (٤) قاله فى المصباح المنير ١/ ١٤٦، و الصحاح ٤/ ١٦٦٥، إلا أنه بدل: (أخذه) فى الأول، (صاده)، و فى الثانى: (اصطاده).

¹⁴⁰⁸ (٥) جاء فى لسان العرب ١٤/ ١٣٠، و الصحاح ٦/ ٢٢٩٨، و غيرهما.

¹⁴⁰⁹ (٦) الأهاويل: جمع الأهوال، و هو جمع الهول، و هو الخوف و الأمر الشديد، كما فى النهاية ٥/ ٢٨٣.

(5) جاء في لسان العرب 14 / 130، و الصحاح 6 / 2298، و غيرهما.

(6) الأهاويل: جمع الأهوال، و هو جمع الهول، و هو الخوف و الأمر الشديد، كما في النهاية 5 / 283.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 725

بمائل^{١٤١٠} الأمور- على صيغة الجمع- .. أى عواقبها، و فى بعض النسخ بصيغة المفرد.

و معرفة بمواقع المقدور .. أى لمعرفته تعالى بما يصلح و ينبغى من أزمته الأمور الممكنة المقدور و أمكنتها، و يحتمل أن يكون المراد بالمقدور: المقدر، بل هو أظهر.

إتماماً لأمره .. أى للحكمة التى خلق الأشياء لأجلها، و الإضافة فى مقادير حتمه من قبيل إضافة الموصوف إلى الصفة .. أى مقاديره المحتومة.

و قولها عليها السلام: عكفا على نيرانها .. تفصيل و بيان للفرق بذكر بعضها، يقال: عكف على الشئ-ء- كضرب و نصر- أى أقبل عليه مواظباً^{١٤١١} و لازمه فهو عاكف، و يجمع على عكف- بضم العين و فتح الكاف المشددة- كما هو الغالب فى فاعل الصفة نحو شهد و غيب.

و النيران .. جمع نار، و هو قياس مطرد فى جمع الأجوف، نحو: تيجان و جيران.

منكرة لله مع عرفانها .. لكون معرفته تعالى فطرية، أو لقيام الدلائل الواضحة الدالة على وجوده سبحانه، و الضمير (فى ظلمها) راجع إلى الأمم، و الضميران التاليان له يمكن إرجاعهما إليها و إلى القلوب و الأبصار.

و الظلم- بضم الظاء و فتح اللام- جمع ظلمة^{١٤١٢} استعيرت هنا للجهالة.

و البهم جمع بهمة- بالضم- و هى مشكلات الأمور.^{١٤١٣} و جلوت الأمر .. أوضحته و كشفتة.^{١٤١٤} و الغمم جمع غمة يقال أمر غمة أى مبهم ملتبس،^{١٤١٥} قال الله تعالى: ثم لا يكن أمركم غممة،^{١٤١٦}

¹⁴¹⁰ (١) قال في المصباح ١ / ٣٨: آل الشئ يؤول أولاً مآلاً: رجع، و الإيال- ككتاب- اسم منه ... و المونل:

المرجع وزنا و معنى.

¹⁴¹¹ (٢) ذكره فى القاموس ٣ / ١٧٧، و تاج العروس ٦ / ٣٠٣، و لسان العرب ٩ / ٢٥٥، و زاد فى الأخير: عكف يعكف و يعكف .. لزم المكان.

¹⁴¹² (٣) كذا فى مجمع البحرين ٦ / ١٠٩، و لسان العرب ١٢ / ٣٧٧.

¹⁴¹³ (٤) انظر: لسان العرب ١٢ / ٥٧، و النهاية ١ / ١٦٧، و غيرهما.

¹⁴¹⁴ (٥) كما فى النهاية ١ / ٢٩٠، و لسان العرب ١٤ / ١٥٠.

¹⁴¹⁵ (٦) قاله فى القاموس ٤ / ١٥٧، و الصحاح ٥ / ١٩٩٨، و غيرهما.

(1) قال في المصباح 38 / 1: آل الشيء يؤول أولاً مآلاً: رجع، و الإيال - ككتاب - اسم منه ... و الموثل:

المرجع وزنا و معنى.

(2) ذكره في القاموس 177 / 3، و تاج العروس 303 / 6، و لسان العرب 255 / 9، و زاد في الأخير: عكف يعكف و يعكف ..
لزم المكان.

(3) كذا في مجمع البحرين 109 / 6، و لسان العرب 377 / 12.

(4) انظر: لسان العرب 57 / 12، و النهاية 167 / 1، و غيرهما.

(5) كما في النهاية 290 / 1، و لسان العرب 150 / 14.

(6) قاله في القاموس 157 / 4، و الصحاح 1998 / 5، و غيرهما.

و ذكر جمعه في مجمع البحرين 128 / 6.

(7) يونس، 71.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 726

قال أبو عبيدة: مجازها ظلمة و ضيق،¹⁴¹⁷ و تقول: غممت الشيء: إذا غطيته و سترته.¹⁴¹⁸ و العمياء: الغواية و اللجاج، ذكره الفيروز آبادي.¹⁴¹⁹ و اختيار .. أى من الله له ما هو خير له، أو باختيار منه صلى الله عليه و آله و رضى و كذا الإيثار، و الأول أظهر فيهما.

بمحمد صلى الله عليه و آله عن تعب هذه الدار .. لعل الظرف متعلق بالإيثار بتضمين معنى الضنة أو نحوها، و فى بعض النسخ: محمد - بدون الباء فتكون الجملة استثنائية أو مؤكدة للفقرة السابقة، أو حالياً بتقدير الواو، و

فى بعض كتب المناقب القديمة: فمحمد صلى الله عليه و آله

و ذكر جمعه في مجمع البحرين 6 / 128.

¹⁴¹⁶ (7) يونس، 71.

¹⁴¹⁷ (1) جاء في لسان العرب 12 / 442، و الصحاح 6 / 128.

¹⁴¹⁸ (2) كما في النهاية 3 / 388، و الصحاح 5 / 1998، و مجمع البحرين 6 / 128، و تاج العروس 5 / 8.

¹⁴¹⁹ (3) في القاموس 4 / 366، و قارن ب: لسان العرب 15 / 97.

، و هو أظهر،

و فی روایة كشف الغمة: رغبته بمحمد صلی الله علیه و آله عن تعب هذه الدار

، و

فی روایة أحمد بن أبی طاهر: بأبی صلی الله علیه و آله عزت هذه الدار ..

و هو أظهر، و لعل المراد بالدار: دار القرار، و لو كان المراد الدنيا تكون الجملة معترضة، و علی التقادیر لا یخلو من تكلف.

نصب أمره .. قال الفيروز آبادی: ^{١٤٢٠} النصب - بالفتح -: العلم المنسوب و یحرك .. و هذا نصب عینی - بالضم و الفتح - .. أى نصبكم الله لأوامره و نواهیه، و هو خبر الضمیر، و عباد الله منصوب علی النداء.

و بلغاؤه إلى الأمم .. أى تؤدون الأحكام إلى سائر الناس لأنكم أدرکتهم صحبة الرسول صلی الله علیه و آله.

زعمتم حق لكم .. أى زعمتم أن ما ذكر ثابت لكم، و تلك الأسماء صادقة عليكم بالاستحقاق، و يمكن أن یقرأ علی الماضي المجهول، و فی إيراد لفظ الزعم إشعار بأنهم ليسوا متصفين بها حقيقة، و إنما يدعون ذلك كذبا، و يمكن أن يكون حق لكم .. جملة أخرى مستأنفة .. أى زعمتم أنكم كذلك و كان یحق لكم و ینبغی أن تكونوا كذلك لكن قصرتم، و

(1) جاء فی لسان العرب 442 / 12، و الصحاح 128 / 6.

(2) كما فی النهاية 388 / 3، و الصحاح 1998 / 5، و مجمع البحرين 128 / 6، و تاج العروس 8 / 5.

(3) فی القاموس 366 / 4، و قارن ب: لسان العرب 97 / 15.

(4) القاموس 132 - 133، و نحوه فی تاج العروس 486 - 487، و لسان العرب 759 - 760، و غیرهما.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 727

فی بعض النسخ: و زعمتم حق لكم ^{١٤٢١} فیکم و عهد،

و فی کتاب المناقب القديم: زعمتم أن لا حق لی فیکم عهدا قدمه إلیکم

¹⁴²⁰ (٤) القاموس ١٣٢ / ١ - ١٣٣، و نحوه فی تاج العروس ٤٨٦ - ٤٨٧، و لسان العرب ٧٥٩ - ٧٦٠، و غیرهما.

¹⁴²¹ (١) فی (ك): له، بدلا من: لكم.

.. فيكون عهدا منصوبا ب اذكروا و نحوه، و فى الكشف: إلى الأمم حولكم^{١٤٢٢} الله فيكم عهد.

قولها عليها السلام: لله فيكم عهد و بقیة .. العهد: الوصیة،^{١٤٢٣} و بقیة الرجل ما يخلفه فى أهله، و المراد بهما القرآن، أو بالأول ما أوصاهم به فى أهل بيته و عترته، و بالثانى القرآن.

و فى رواية أحمد بن أبى طاهر: و بقیة استخلفنا عليكم، و معنا كتاب الله .. فالمراد بالبقية أهل البيت عليهم السلام، و بالعهد ما أوصاهم به فيهم.

و البصائر - جمع بصيرة - و هى الحجّة،^{١٤٢٤} و المراد بانكشاف السرائر: وضحها عند حملة القرآن و أهله.

مغتبط به أشياعه .. الغبطة أن يتمنى المرء مثل حال المغبوط من غير أن يريد زوالها منه، تقول: غبطته فإغتبط،^{١٤٢٥} و الباء للسببية .. أى أشياعه مغبوطون بسبب اتباعه، و تلك الفقرة غير موجودة فى سائر الروايات.

مؤد إلى النجاة إسماعه .. - على بناء الإفعال - .. أى تلاوته، و فى بعض نسخ الإحتجاج و سائر الروايات: استماعه.

و المراد بالعزائم: الفرائض، و بالفضائل: السنن، و بالرخص: المباحات، بل ما يشمل المكروهات، و بالشرائع: ما سوى ذلك من الأحكام كالحدود و الديات أو الأعم،^{١٤٢٦} و أما الحجج و البيئات و البراهين فالظاهر أن بعضها مؤكدة لبعض، و يمكن تخصيص كل منها ببعض ما يتعلق بأصول الدين لبعض المناسبات،

و فى رواية ابن أبى طاهر: و بيناته الجالية، و جملة الكافية

.. فالمراد بالبيئات: المحكمات، و بالجمال: المتشابهات، و وصفها بالكافية

(1) فى (ك): له، بدلا من: لكم.

(2) فى (ك): حولكم.

(3) كما فى مجمع البحرين 3 / 112، و الصحاح: 2 / 515، و غيرهما.

¹⁴²² (٢) فى (ك): حولكم.

¹⁴²³ (٣) كما فى مجمع البحرين 3 / 112، و الصحاح: 2 / 515، و غيرهما.

¹⁴²⁴ (٤) كما فى الصحاح 2 / 592، و تاج العروس 3 / 48، و غيرهما.

¹⁴²⁵ (٥) جاء فى لسان العرب 7 / 359 - 360، و الصحاح 3 / 1146، و انظر: مجمع البحرين 4 / 262.

¹⁴²⁶ (٦) فى (ك): و الأعم.

(4) كما في الصحاح 2/ 592، و تاج العروس 3/ 48، و غيرهما.

(5) جاء في لسان العرب 7/ 359-360، و الصحاح 3/ 1146، و انظر: مجمع البحرين 4/ 262.

(6) في (ك): و الأعم.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 728

لدفع توهم نقص فيها لإجمالها، فإنها كافية فيما أريد منها، و يكفي معرفة الراسخين في العلم بالمقصود منها، فإنهم المفسرون لغيرهم، و يحتمل أن يكون المراد بالجمال العمومات التي يستنبط منها الأحكام الكثيرة.

تزكية للنفس .. أي من دنس الذنوب، أو من رذيلة البخل، إشارة إلى قوله تعالى:

تطهرهم و تزكيتهم بها.¹⁴²⁷ و نماء في الرزق .. إيماء إلى قوله تعالى: و ما آتيتم من زكاة تريدون وجه الله فأولئك هم المضعفون¹⁴²⁸ على بعض التفاسير.¹⁴²⁹ تثبيتها للإخلاص .. أي لتشديد الإخلاص و إبقائه، أو لإثباته و بيانه، و يؤيد الأخير أن في بعض الروايات: تبيننا، و تخصيص الصوم بذلك لكونه أمرا عدما لا يظهر لغيره تعالى، فهو أبعد من الرياء، و أقرب إلى الإخلاص، و هذا أحد الوجوه في تفسير

الحديث المشهور:

الصوم لي و أنا أجزى به

، و قد شرحناه في حواشي الكافي،¹⁴³⁰ و سيأتي في كتاب الصوم إن شاء الله تعالى.¹⁴³¹ تشييدا للدين .. إنما خص التشييد به لظهوره و وضوحه و تحمل المشاق فيه، و بذل النفس و المال له، فالإتيان به أدل دليل على ثبوت الدين، أو يوجب استقرار الدين في النفس لتلك العلة و غيرهما¹⁴³² مما لا نعرفه، و يحتمل أن يكون إشارة إلى ما ورد في الأخبار الكثيرة من أن علة الحج التشرف بخدمة الإمام و عرض النصره عليه، و تعلم شرائع الدين منه،¹⁴³³

1427 (١) التوبة، ١٠٣.

1428 (٢) الروم، ٣٩.

1429 (٣) كما في التبيان للشيخ الطوسي ٨/ ٢٥٥، و مجمع البيان للشيخ الطبرسي ٤/ ٣٠٦ و غيرهما.

1430 (٤) للعلامة المجلسي حاشية على أصول الكافي، لا نعلم بطبعها، ذكرها مفصلا شيخنا الطهراني في الذريعة ٦/ ١٨١.

1431 (٥) بحار الأنوار- كتاب الصوم-: ٩٣/ ٢٥٥ حديث ٣١. و ذكره في مرآة العقول ١٦/ ١٩٩- ٢٠١ عند شرحه للحديث ٦ من الباب الأول من كتاب الصيام.

1432 (٦) في (ك): و غيرها.

1433 (٧) كما في عيون الأخبار ٢/ ٢٦٢ حديث ٢٨، ٢٩، ٣٠، و علل الشرائع ٤٥٩ حديث ١ و ٢ و ٤، و انظر: جامع أحاديث الشيعة.

(1) التوبة، 103.

(2) الروم، 39.

(3) كما فى التبيان للشيخ الطوسى 8 / 255، و مجمع البيان للشيخ الطبرسى 4 / 306 و غيرهما.

(4) للعلامة المجلسى حاشية على أصول الكافى، لا نعلم بطبعها، ذكرها مفصلا شيخنا الطهرانى فى الذريعة 6 / 181.

(5) بحار الأنوار - كتاب الصوم -: 93 / 255 حديث 31. و ذكره فى مرآة العقول 16 / 199 - 201 عند شرحه للحديث 6 من الباب الأول من كتاب الصيام.

(6) فى (ك): و غيرها.

(7) كما فى عيون الأخبار 2 / 262 حديث 28، 29، 30، و علل الشرائع 459 حديث 1 و 2 و 4، و انظر: جامع أحاديث الشيعة.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 729

فالتشديد لا يحتاج إلى تكلف.

و فى العلل و رواية ابن أبى طاهر: تسليية للدين

، فعمل المعنى تسليية للنفس، بتحمل المشاق و بذل الأموال بسبب التقيد بالدين، أو المراد بالتسليية: الكشف^{١٤٣٤} و الإيضاح، فإنها كشف الهم، أو المراد بالدين: أهل الدين، أو^{١٤٣٥} أسند إليه مجازا، و الظاهر أنه تصحيف: تسنيية،^{١٤٣٦} و كذا فى الكشف. و فى بعض نسخ العلل أى يصير سببا لرفع الالدين و علوه.

و التنسيق: التنظيم.^{١٤٣٧} و فى العلل: مسكا للقلوب أى ما يمسكها، و فى القاموس: المسكة بالضم -: ما يتمسك به و ما يمسك الأبدان من الغذاء و الشراب، .. و الجمع كصرد .. و المسك - محركة الموضع يمسك الماء.^{١٤٣٨} و فى رواية ابن أبى طاهر و الكشف: تنسكا للقلوب .. أى عبادة لها،^{١٤٣٩} لأن العدل أمر نفسانى يظهر آثاره على الجوارح.

¹⁴³⁴ (١) كما قاله فى مجمع البحرين ١ / ٢٢٣، و لسان العرب ١٤ / ٣٩٤، و غيرهما.

¹⁴³⁵ (٢) الظاهر: و، بدلا من: أو.

¹⁴³⁶ (٣) يقال: سنت النار: علا ضوءها، و سناه ... أى فتحه و سهله. و انظر ما ذكره الجوهري فى الصحاح ٦ / ٢٣٨٤.

¹⁴³⁷ (٤) كما فى لسان العرب ١٠ / ٣٥٣، و الصحاح ٤ / ١٥٥٨.

و الصبر معونة على استيجاب الأجر .. إذ به يتم فعل الطاعات و ترك السيئات.

وقاية من السخط .. أى سخطهما، أو سخط الله تعالى، و الأول أظهر.

منماة للعدد .. المنماة: اسم مكان أو مصدر ميمي .. أى يصير سببا لكثرة عدد الأولاد و العشائر كما أن قطعها يذر الديار بلاقع^{١٤٤٠} من أهلها.

تغييرا للبخس .. و فى سائر الروايات: للبخسة .. أى لثلا ينقص مال من ينقص المكيال و الميزان، إذ التوفية موجبة للبركة و كثرة المال، أو لثلا ينقصوا أموال الناس فيكون المقصود أن هذا أمر يحكم العقل بقبه.

(1) كما قاله فى مجمع البحرين 1/ 223، و لسان العرب 14 / 394، و غيرهما.

(2) الظاهر: و، بدلا من: أو.

(3) يقال: سنت النار: علا ضوءها، و سناه ... أى فتحه و سهله. و انظر ما ذكره الجوهري فى الصحاح 6 / 2384.

(4) كما فى لسان العرب 10 / 353، و الصحاح 4 / 1558.

(5) الى هنا ما فى القاموس 3 / 319، و قارن بتاج العروس 7 / 177.

(6) ذكره فى الصحاح 4 / 1612، و لسان العرب 10 / 498، و تاج العروس 7 / 187.

(7) يقال: مكان بلقع: خال، و ارض بلاقع، جمعوا لأنهم جعلوا كل جزء منها بلقعا، قاله فى لسان العرب 8 / 21.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 730

عن الرجس .. أى النجس،^{١٤٤١} أو ما يجب التنزه عنه عقلا، و الأول أوضح فى التعليل، فيمكن الاستدلال على نجاستها.

حجابا عن اللعنة .. أى لعنة الله، أو لعنة المقذوف أو القاذف، فيرجع إلى الوجه الأخير فى السابقة، و الأول أظهر، إشارة إلى قوله تعالى: **لعنوا فى الدنيا و الآخرة**.^{١٤٤٢} إيجابا للعبة .. أى للعبة عن التصرف فى أموال الناس مطلقا، أو يرجع إلى ما مر، و

¹⁴³⁸ (٥) الى هنا ما فى القاموس ٣ / ٣١٩، و قارن بتاج العروس ٧ / ١٧٧.

¹⁴³⁹ (٦) ذكره فى الصحاح ٤ / ١٦١٢، و لسان العرب ١٠ / ٤٩٨، و تاج العروس ٧ / ١٨٧.

¹⁴⁴⁰ (٧) يقال: مكان بلقع: خال، و ارض بلاقع، جمعوا لأنهم جعلوا كل جزء منها بلقعا، قاله فى لسان العرب ٨ / ٢١.

¹⁴⁴¹ (١) كما فى مجمع البحرين ٤ / ٧٤، و لسان العرب ٦ / ٩٥، و غيرهما.

كذا الفقرة التالية. و في الكشف - بعد قوله - للعفة: و التنزه عن أموال الأيتام، و الاستئثار بفيئهم إجارة من الظلم، و العدل في الأحكام إيناسا للرعية، و التبرى من الشرك إخلاصا للربوبية.

عودا و بدءا .. أى أولا و آخرًا،^{١٤٤٣} و في رواية ابن أبي الحديد و غيره: أقول عودا على بدء .. و المعنى واحد.

و الشطط - بالتحريك - البعد عن الحق،^{١٤٤٤} و مجاوزة الحد في كل شيء.^{١٤٤٥} و في الكشف:

ما أقول ذلك سرفا و لا شططا من أنفسكم .. أى لم يصبه شيء من ولادة الجاهلية بل عن نكاح طيب، كما روى عن الصادق عليه السلام،^{١٤٤٦} و قيل: أى من جنسكم من البشر ثم من العرب ثم من بنى إسماعيل.^{١٤٤٧} **عزيز عليه ما عنتم .. أى شديد**^{١٤٤٨} شاق عليه عنتم،^{١٤٤٩} و ما يلحقكم من الضرر بترك

(1) كما في مجمع البحرين 74 / 4، و لسان العرب 95 / 6، و غيرهما.

(2) النور، 23.

(3) كما نص عليه في القاموس 8 / 1، و لسان العرب 27 / 1.

(4) جاء في مجمع البحرين 258 / 4، و النهاية 475 / 2، و غيرهما.

(5) قال في الصحاح 1138 / 3: الشطط: مجاوزة القدر في كل شيء، و نحوه في تاج العروس 169 / 5، و لسان العرب 7 / 334.

(6) يعد هذا من ضروريات المذهب إن لم يكن من ضروريات الدين، و ما أجمل قول أمير المؤمنين عليه تناسختهم كرائم الأصلاب إلى مطهرات الأرحام. و قد جاءت روايات بهذا المضمون تجد منها في اصول الكافي 1 / 441 حديث 9 و 10

¹⁴⁴² (٢) النور، ٢٣.

¹⁴⁴³ (٣) كما نص عليه في القاموس ٨ / ١، و لسان العرب ٢٧ / ١.

¹⁴⁴⁴ (٤) جاء في مجمع البحرين ٢٥٨ / ٤، و النهاية ٤٧٥ / ٢، و غيرهما.

¹⁴⁴⁵ (٥) قال في الصحاح ١١٣٨ / ٣: الشطط: مجاوزة القدر في كل شيء، و نحوه في تاج العروس ١٦٩ / ٥، و لسان العرب ٣٣٤ / ٧.

¹⁴⁴⁶ (٦) يعد هذا من ضروريات المذهب إن لم يكن من ضروريات الدين، و ما أجمل قول أمير المؤمنين عليه تناسختهم كرائم الأصلاب إلى مطهرات الأرحام. و قد جاءت روايات بهذا المضمون تجد منها في اصول الكافي ١ / ٤٤١ حديث ٩ و ١٠ [الاسلامية ١ / ٣٦٧ باب مولد النبي صلى الله عليه و آله و سلم]، و تفسير فرات الكوفي: ٢٠٧، و بحار الأنوار ٣ / ١٥، ٣، ٦ و ٧ و ١٢ و غيرها جملة من الروايات.

¹⁴⁴⁷ (٧) حكاه و ما قبله في مجمع البيان ٨٦ / ٥ عن السدي و غيره.

¹⁴⁴⁸ (٨) كذا جاء معنى: العزيز في مجمع البحرين ٢٦ / ٤، و الصحاح ٨٨٥ / ٣.

¹⁴⁴⁹ (٩) قال في مجمع البحرين ٢ / ٢١١: العنت: الوقوع في الاثم، و العنت: الفجور و الزنا، و العنت: الهلاك، و اصله المشقة و الصعوبة، و العنت: الوقوع في أمر شاق، و العنت: الخطأ - و هو مصدر من باب تعب - ... و العنت - أيضا - الضرر و الفساد.

[الاسلامية 1/ 367 باب مولد النبي صلى الله عليه وآله وسلم]، و تفسير فرات الكوفي: 207، و بحار الأنوار 3/ 15 و 6 و 7 و 12 و غيرها جملةً من الروايات.

(7) حكاه و ما قبله فى مجمع البيان 5/ 86 عن السدى و غيره.

(8) كذا جاء معنى: العزيز فى مجمع البحرين 4/ 26، و الصحاح 3/ 885.

(9) قال فى مجمع البحرين 2/ 211: العنت: الوقوع فى الاثم، و العنت: الفجور و الزنا، و العنت: الهلاك، و اصله المشقة و الصعوبة، و العنت: الوقوع فى أمر شاق، و العنت: الخطأ - و هو مصدر من باب تعب - ... و العنت - أيضا - الضرر و الفساد.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 731

الإيمان أو مطلقا.

حريص عليكم .. أى على إيمانكم و صلاح شأنكم.

بالمؤمنين رؤف رحيم .. أى رحيم بالمؤمنين منكم و من غيركم، و الرأفة: شدة الرحمة،¹⁴⁵⁰ و التقديم لرعاية الفواصل.

و قيل: رءوف بالمطيعين رحيم بالمدنبيين.

و قيل: رءوف بأقربائه رحيم بأوليائه.

و قيل: رءوف بمن رآه رحيم بمن لم يره، فالتقديم للاهتمام بالمتعلق.

فإن تعزوه .. يقال: عزوته إلى أبيه .. أى نسبته إليه،¹⁴⁵¹ أى إن ذكرت من نسبه و عرفتموه تجدوه أبى و أبا ابن عمى، فالأخوة ذكرت استطرادا، و يمكن أن يكون الانتساب أعم من النسب، و مما طرأ أخيرا، و يمكن أن يقرأ: و آخى - بصيغة الماضى -، و فى بعض الروايات:

فإن تعزروه و توقروه.

صادعا بالندارة .. الصدع: الإظهار، تقول: صدعت الشيء، أى أظهرته، و صدعت بالحق: إذا تكلمت به جهارا،¹⁴⁵² قال الله تعالى: فاصدع بما تؤمر.¹⁴⁵³ و الندارة - بالكسر الإنذار¹⁴⁵⁴ و هو الإعلام على وجه التخويف.¹⁴⁵⁵ و المدرجة: المذهب و

¹⁴⁵⁰ (1) ذكره فى الصحاح 4/ 1362، و القاموس 3/ 142، و فيها بدل شدة الرحمة: اشد الرحمة.

¹⁴⁵¹ (2) كذا فى لسان العرب 15/ 52، و الصحاح 6/ 2425 و غيرهما.

¹⁴⁵² (3) كما جاء فى الصحاح 3/ 124، و لسان العرب 8/ 196.

المسلک،^{۱۴۵۶} و فی الكشف: ناکباً^{۱۴۵۷} عن سنن مدرجةً المشرکین، و فی روایة ابن أبی طاهر: مائلا علی مدرجةً .. أى قائماً للرد علیهم، و هو تصحیف.^{۱۴۵۸}

(1) ذكره في الصحاح 4 / 1362، و القاموس 3 / 142، و فيها بدل شدة الرحمة: اشد الرحمة.

(2) كذا في لسان العرب 15 / 52، و الصحاح 6 / 2425 و غيرهما.

(3) كما جاء في الصحاح 3 / 124، و لسان العرب 8 / 196.

(4) الحجر، 94.

(5) كذا في القاموس 2 / 140، و تاج العروس 3 / 561، و غيرهما.

(6) قاله في مجمع البحرين 3 / 491، و في الصحاح 2 / 825: الإنذار: الإبلاغ، و لا يكون إلا في التخويف.

(7) نص عليه في الصحاح 1 / 314، و لسان العرب 2 / 267.

(8) أى مائلا.

(9) قال في لسان العرب 11 / 614: مثل الشيء: قام منتصباً.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 732

ضاربا ثبجهم آخذاً بأكظامهم .. الثبج - بالتحريك - وسط الشيء و معظمه،^{۱۴۵۹} و الكظم بالتحريك - مخرج النفس من الحلق ..^{۱۴۶۰} أى كان صلى الله عليه و آله لا يبالي بكثرة المشركين و اجتماعهم و لا يداريهم في الدعوة.

¹⁴⁵³ (4) الحجر، 94.

¹⁴⁵⁴ (5) كذا في القاموس 2 / 140، و تاج العروس 3 / 561، و غيرهما.

¹⁴⁵⁵ (6) قاله في مجمع البحرين 3 / 491، و في الصحاح 2 / 825: الإنذار: الإبلاغ، و لا يكون إلا في التخويف.

¹⁴⁵⁶ (7) نص عليه في الصحاح 1 / 314، و لسان العرب 2 / 267.

¹⁴⁵⁷ (8) أى مائلا.

¹⁴⁵⁸ (9) قال في لسان العرب 11 / 614: مثل الشيء: قام منتصباً.

¹⁴⁵⁹ (1) صرح به في النهاية 1 / 206، و الصحاح 1 / 301، و القاموس 1 / 180، و تاج العروس 2 / 13، و لسان العرب 2 / 219.

¹⁴⁶⁰ (2) ذكره في مجمع البحرين 6 / 154، و لسان العرب 12 / 520، و غيرهما.

داعيا إلى سبيل ربه .. كما أمره سبحانه: ادع إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتى هى أحسن.^{١٤٦١} و قيل: المراد بالحكمة: البراهين القاطعة و هى للخواص، و بالموعظة الحسنه:

الخطابات المقنعة و العبر النافعة، و هى للعوام، و بالمجادلة بالتى^{١٤٦٢} هى أحسن .. إلزام المعاندين و الجاحدين بالمقدمات المشهورة و المسلمة، و أما المغالطات و الشعريرات فلا يناسب درجة أصحاب النبوات.

يكسر الأصنام و ينكث الهام .. النكث:^{١٤٦٣} إلقاء الرجل على رأسه،^{١٤٦٤} يقال: طعنه فنكثه، و الهام جمع الهامة- بالتخفيف فيهما- و هى الرأس،^{١٤٦٥} و المراد قتل رؤساء المشركين و قمعهم و إذلالهم، أو المشركين مطلقا، و قيل: أريد به إلقاء الأصنام على رؤوسها، و لا يخفى بعده لا سيما بالنظر إلى ما بعده، و فى بعض النسخ: ينكس الهام، و فى الكشف و غيره: يجذ

(1) صرح به فى النهاية 206 / 1، و الصحاح 301 / 1، و القاموس 180 / 1، و تاج العروس 13 / 2، و لسان العرب 219 / 2.

(2) ذكره فى مجمع البحرين 154 / 6، و لسان العرب 520 / 12، و غيرهما.

(3) النحل، 125.

(4) فى (ك): التى.

(5) قال فى النهاية 114 / 5: فى حديث علي: امرت بقتال الناكثين و القاسطين و المارقين، النكث: نقض العهد، و الاسم النكث- بالكسر- و قد نكث ينكث، و أراد بهم أهل وقعة الجمل لأنهم بايعوه ثم نقضوا بيعته و قاتلوه، و أراد ب: القاسطين أهل الشام، و ب: المارقين الخوارج، و نحوه فى لسان العرب 196-197، و تاج العروس 651 / 1، 206 / 5، و 67 / 7.

(6) قال فى الصحاح 986 / 3: نكست الشيء انكسه نكسا: قلبته على رأسه، و ما ذكر المصنف رحمه الله هنا من المعنى كلمة: نكث- بالثاء- يطابق نكس- بالسين- فتأمل، و سيأتى تعرض منه لها بالسين، و انظر ما ذكره فى لسان العرب 6 / 341.

¹⁴⁶¹ (٣) النحل، ١٢٥.

¹⁴⁶² (٤) فى (ك): التى.

¹⁴⁶³ (٥) قال فى النهاية ١١٤ / ٥: فى حديث علي: امرت بقتال الناكثين و القاسطين و المارقين، النكث: نقض العهد، و الاسم النكث- بالكسر- و قد نكث ينكث، و أراد بهم أهل وقعة الجمل لأنهم بايعوه ثم نقضوا بيعته و قاتلوه، و أراد ب: القاسطين أهل الشام، و ب: المارقين الخوارج، و نحوه فى لسان العرب ١٩٦-١٩٧، و تاج العروس ١ / ٦٥١، ٥ / ٢٠٦، و ٧ / ٦٧.

¹⁴⁶⁴ (٦) قال فى الصحاح ٩٨٦ / ٣: نكست الشيء انكسه نكسا: قلبته على رأسه، و ما ذكر المصنف رحمه الله هنا من المعنى كلمة: نكث- بالثاء- يطابق نكس- بالسين- فتأمل، و سيأتى تعرض منه لها بالسين، و انظر ما ذكره فى لسان العرب ٦ / ٣٤١.

¹⁴⁶⁵ (٧) كذا فى مجمع البحرين ٦ / ١٩٠، و الصحاح ٥ / ٢٠٦٣، و غيرهما.

(7) کذا فی مجمع البحرین 6 / 190، و الصحاح 5 / 2063 و غیرهما.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 733

الأصنام، من قولهم: جذذت الشيء .. أى كسرتة،¹⁴⁶⁶ و منه قوله تعالى: **فجعلهم جذاذا**.¹⁴⁶⁷ حتى تفرى الليل عن صبحه، و أسفر الحق عن محضه .. و الواو مكان حتى - كما فى رواية ابن أبى طاهر - أظهر، و تفرى الليل .. أى انشق¹⁴⁶⁸ حتى ظهر ضوء الصباح، و أسفر الحق عن محضه و خالصه،¹⁴⁶⁹ و يقال: أسفر الصبح .. أى أضاء.¹⁴⁷⁰ و نطق زعيم الدين .. زعيم القوم سيدهم و المتكلم عنهم، و الزعيم أيضا - الكفيل¹⁴⁷¹ و الإضافة لامية، و يحتمل البيانية ..

و خرس شقاشق الشياطين .. خرس - بكسر الراء - و الشقاشق جمع شقشقة بالكسر - و هى شىء كالريء يخرجها البعير من فيه إذا هاج، و إذا قالوا للخطيب ذو شقشقة، فإنما يشبه بالفحل،¹⁴⁷² و إسناد الخرس إلى الشقاشق مجازى.

و طاح وشيظ النفاق .. يقال: طاح فلان يطوح إذا هلك أو أشرف على الهلاك و تاه فى الأرض و سقط،¹⁴⁷³ و الوشيظ - بالمعجمتين -: الرذل و السفلة من الناس، و منه قولهم: إياكم و الوشائظ،¹⁴⁷⁴ و قال الجوهرى:¹⁴⁷⁵ الوشيظ: ليف من الناس ليس أصلهم واحدا، و بنو فلان وشيظة فى قومهم .. أى هم حشو فيهم.

و الوسيط - بالمهملتين -: أشرف القوم نسبا و أرفعهم محلا،¹⁴⁷⁶ و كذا فى بعض النسخ، و هو أيضا مناسب.

(1) ذكره فى مجمع البحرین 3 / 179 و الصحاح 2 / 561، و غیرهما.

(2) الأنبياء، 58.

¹⁴⁶⁶ (1) ذكره فى مجمع البحرین 3 / 179 و الصحاح 2 / 561، و غیرهما.

¹⁴⁶⁷ (2) الأنبياء، 58.

¹⁴⁶⁸ (3) قاله فى لسان العرب 15 / 153، و الصحاح 2 / 561، و غیرهما.

¹⁴⁶⁹ (4) توجد فى (ك) عبارة هنا فى: أى كشف الغطاء عن محضه و خالصه. و قد خط عليها فى (س).

¹⁴⁷⁰ (5) كما جاء فى القاموس 2 / 49، و الصحاح 2 / 686، و غیرهما.

¹⁴⁷¹ (6) صرح به فى لسان العرب 12 / 266، و القاموس 4 / 124 - 125.

¹⁴⁷² (7) نص عليه فى الصحاح 4 / 1503، و لسان العرب 10 / 185، و غیرهما.

¹⁴⁷³ (8) قاله فى القاموس 1 / 238، و تاج العروس 2 / 193، و لسان العرب 2 / 535.

¹⁴⁷⁴ (9) كما فى النهاية 5 / 188، و لسان العرب 2 / 465، إلا أنه لم توجد فيهما: الرذل و.

¹⁴⁷⁵ (10) صرح به فى الصحاح 3 / 1181، و ذكره فى النهاية 5 / 188 عن الجوهرى.

¹⁴⁷⁶ (11) جاء فى القاموس 2 / 391، و الصحاح 3 / 1181، و غیرهما.

(3) قاله في لسان العرب 153 / 15، و الصحاح 561 / 2، و غيرهما.

(4) توجد في (ك) عبارة هنا في: أي كشف الغطاء عن محضه و خالصه. و قد خط عليها في (س).

(5) كما جاء في القاموس 49 / 2، و الصحاح 686 / 2 و غيرهما.

(6) صرح به في لسان العرب 266 / 12، و القاموس 124 - 125 / 4.

(7) نص عليه في الصحاح 1503 / 4، و لسان العرب 185 / 10 و غيرهما.

(8) قاله في القاموس 238 / 1، و تاج العروس 193 / 2، و لسان العرب 535 / 2.

(9) كما في النهاية 188 / 5، و لسان العرب 465 / 2، إلا أنه لم توجد فيهما: الرذل و.

(10) صرح به في الصحاح 1181 / 3، و ذكره في النهاية 188 / 5 عن الجوهرى.¹⁴⁷⁷

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص 733

(11) جاء في القاموس 391 / 2، و الصحاح 1181 / 3 و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 734

و فهتم بكلمة الإخلاص في نفر من البيض الخماص .. يقال: فاه فلان بالكلام كقال .. أي لفظ به كتفوه.¹⁴⁷⁸ و كلمة الإخلاص: كلمة التوحيد، و فيه تعريض بأنه لم يكن إيمانهم عن قلوبهم، و البيض جمع أبيض و هو من الناس خلاف الأسود،¹⁴⁷⁹ و الخماص - بالكسر - جمع خميص، و الخماصة تطلق على دقة البطن خلقة و على خلوه من الطعام، يقال: فلان خميص البطن من أموال الناس أي عفيف عنها، و في الحديث: كالطير تغدو خماصا و تروح بطانا.¹⁴⁸⁰ و المراد بالبيض الخماص: إما أهل البيت عليهم السلام - و يؤيده ما في كشف الغمة: في نفر من البيض الخماص، الذين أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم

¹⁴⁷⁷ مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، جلد، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.

¹⁴⁷⁸ (۱) نص عليه في مجمع البحرين 6 / 357، و الصحاح 6 / 2245.

¹⁴⁷⁹ (۲) ذكره في القاموس 2 / 325، و لسان العرب 7 / 122، و غيرهما.

¹⁴⁸⁰ (۳) جاء في لسان العرب 7 / 29 - 30، و تاج العروس 4 / 390، و لاحظ: النهاية 2 / 80.

تطهيراً^{١٤٨١} و وصفهم بالبيض لبياض وجوههم، أو هو من قبيل وصف الرجل بالأغر، و بالخماص لكونهم ضامرى البطون بالصوم و قلة الأكل، أو لعفتهم^{١٤٨٢} عن أكل أموال الناس بالباطل، أو المراد بهم من آمن من العجم كسلمان رضى الله عنه و غيره، و يقال لأهل فارس: بيض، لغلبة البياض على ألوانهم و أموالهم، إذ الغالب فى أموالهم الفضة، كما يقال لأهل الشام: حمر، لحمرة ألوانهم و غلبة الذهب فى أموالهم، و الأول أظهر. و يمكن اعتبار نوع تخصيص فى المخاطبين، فىكون المراد بهم غير الراسخين الكاملين فى الإيمان، و بالبيض الخماص: الكمل منهم.

و كنتم على شفا حفرة من النار ..^{١٤٨٣} شفا كل شىء طرفه^{١٤٨٤} و شفيره .. أى كنتم على شفير جهنم مشرفين على دخولها لشرككم و كفركم.

مذقة الشارب و نهزة الطامع .. مذقة الشارب: شربته،^{١٤٨٥} و النهزة - بالضم الفرصة ..^{١٤٨٦}

(1) نص عليه فى مجمع البحرين 357 /6، و الصحاح 2245 /6.

(2) ذكره فى القاموس 325 /2، و لسان العرب 122 /7، و غيرهما.

(3) جاء فى لسان العرب 29-30 /7، و تاج العروس 390 /4، و لاحظ: النهاية 80 /2.

(4) اشارة الى الآية 33 من سورة الأحزاب.

(5) فى (ك): و لعفتهم.

(6) آل عمران، 103.

(7) كما جاء فى مجمع البحرين 247 /6، و النهاية 489 /2.

(8) ذكره فى لسان العرب 340 /1، و مجمع البحرين 235 /5، و غيرهما.

1481 (٤) اشارة الى الآية ٣٣ من سورة الأحزاب.

1482 (٥) فى (ك): و لعفتهم.

1483 (٦) آل عمران، ١٠٣.

1484 (٧) كما جاء فى مجمع البحرين ٢٤٧ /٦، و النهاية ٤٨٩ /٢.

1485 (٨) ذكره فى لسان العرب ٣٤٠ /١، و مجمع البحرين ٢٣٥ /٥، و غيرهما.

1486 (٩) كما أورده فى الصحاح ٩٠٠ /٣، و مجمع البحرين ٣٩ /٤.

(9) كما أورده في الصحاح 3/ 900، و مجمع البحرين 4/ 39.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 735

أى محل نهزته .. أى كنتم قليلين أذلاء يتخطفكم الناس بسهولة، و كذا قولها عليها السلام:

و قبسة العجلان و موطى الأقدام .. و القبسة- بالضم [بالفتح]- شعله من نار يقتبس من معظمها،^{١٤٨٧} و الإضافة إلى العجلان لبيان القلة و الحقارة، و وطء الأقدام مثل مشهور فى المغلوبيّة و المذلة.

تشربون الطرق و تفتانون^{١٤٨٨} الورق .. الطرق- بالفتح-: ماء السماء الذى تبول فيه الإبل و تبعر،^{١٤٨٩} و الورق- بالتحريك- ورق الشجر،^{١٤٩٠} و فى بعض النسخ: و تفتانون القد، و هو- بكسر القاف و تشديد الدال- سير يقدر من جلد غير مدبوغ،^{١٤٩١} و المقصود وصفهم بخبائث المشرب و جشوبة^{١٤٩٢} المأكل، لعدم اهتدائهم إلى ما يصلحهم فى دنياهم، و لفقهم و قلة ذات يدهم، و خوفهم من الأعداء.

أدلة خاسئين تخافون أن يتخطفكم الناس من حولكم .. الخاسئ: المبعد المطرود،^{١٤٩٣} و التخطف: استلاب الشيء^{١٤٩٤} و أخذه بسرعة، اقتبس من قوله تعالى: و اذكروا إذ أنتم قليل مستضعفون فى الأرض تخافون أن يتخطفكم الناس فأواكم و أيدكم بنصره و رزقكم من الطيبات لعلكم تشكرون.^{١٤٩٥}

فى نهج البلاغة: عن أمير المؤمنين عليه السلام: أن الخطاب فى تلك الآية لقريش خاصة، و المراد بالناس سائر العرب أو الأعم.

(1) قاله فى تاج العروس 4/ 211، و لسان العرب 6/ 167، و هما قد ذكرا هذا المعنى فى لفظة القبس، لا:

1487 (١) قاله فى تاج العروس 4/ 211، و لسان العرب 6/ 167، و هما قد ذكرا هذا المعنى فى لفظة القبس، لا:

القبسة.

1488 (٢) كذا، و الظاهر: تفتانون. و كذا ما يأتى قريبا.

1489 (٣) جاء فى لسان العرب 10/ 216، و الصحاح 4/ 1513.

1490 (٤) صرح به فى مجمع البحرين 5/ 246، و لسان العرب 10/ 374، و غيرهما.

1491 (٥) كذا فى الصحاح 2/ 522، و لسان العرب 3/ 344.

1492 (٦) طعام جشب و مجشوب ... أى غليظ خشن بين الجشوبة: اذا اسىء طحنه حتى يصير مفلقا، و قيل:

هو الذى لا أدم له، قاله فى لسان العرب 1/ 265.

1493 (٧) كما جاء فى مجمع البحرين 1/ 121، و القاموس 1/ 13 و غيرهما.

1494 (٨) جاء فى القاموس 3/ 135، و مجمع البحرين 5/ 47.

1495 (٩) الأنفال، 26.

القبسة.

(2) كذا، و الظاهر: تقناتون. و كذا ما يأتى قريبا.

(3) جاء فى لسان العرب 216 / 10، و الصحاح 1513 / 4.

(4) صرح به فى مجمع البحرين 246 / 5، و لسان العرب 374 / 10، و غيرهما.

(5) كذا فى الصحاح 522 / 2، و لسان العرب 344 / 3.

(6) طعام جشِب و مجشوب ... أى غليظ خشن بين الجشوبة: اذا اسىء طحنه حتى يصير مفلقا، و قيل:

هو الذى لا أدم له، قاله فى لسان العرب 265 / 1.

(7) كما جاء فى مجمع البحرين 121 / 1، و القاموس 13 / 1 و غيرهما.

(8) جاء فى القاموس 135 / 3، و مجمع البحرين 47 / 5.

(9) الأنفال، 26.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 736

و اللتيا .. بفتح اللام و تشديد الياء تصغير التى،¹⁴⁹⁶ و جوز بعضهم فيه ضم اللام،¹⁴⁹⁷ و هما كنايةان عن الداھية الصغيرة و الكبيرة.¹⁴⁹⁸ و بعد أن منى بهم الرجال، و ذؤبان العرب، و مردة أهل الكتاب .. يقال: منى بكذا على صيغة المجهول - أى ابتلى،¹⁴⁹⁹ و بهم الرجال - كصرد - الشجعان منهم لأنهم لشدة بأسهم لا يدرى من أين يؤتون،¹⁵⁰⁰ و ذؤبان العرب: لصوصهم و صعاليكهم¹⁵⁰¹ الذين لا مال لهم و لا اعتماد عليهم، و المردة: العتاة¹⁵⁰² المتكبرون المجاوزون للحد.

¹⁴⁹⁶ (1) ذكره فى الصحاح 6 / 2479، و القاموس 4 / 384، و مجمع البحرين 1 / 372.

¹⁴⁹⁷ (2) كما نص عليه فى تاج العروس 10 / 322، و القاموس 4 / 384، و غيرهما.

¹⁴⁹⁸ (3) قال فى مجمع الأمثال 1 / 92، و فرائد الألي 1 / 76، معا: هما الداھية الكبيرة و الصغيرة، و كنى عن الكبيرة بلفظ التصغير تشبيها بالحية، فإنها اذا كثر سمها صغرت، لأن السم يأكل جسدها!

¹⁴⁹⁹ (4) كما ورد فى لسان العرب 15 / 293، و القاموس 4 / 391، و تاج العروس 10 / 348.

¹⁵⁰⁰ (5) جاء فى الصحاح 5 / 1875، و القاموس 4 / 82، و غيرهما.

¹⁵⁰¹ (6) لاحظ القاموس 1 / 67، و تاج العروس 1 / 248، و لسان العرب 1 / 377 - 378، و النهاية 2 / 171.

¹⁵⁰² (7) انظر: تاج العروس 2 / 499، و القاموس 1 / 337، و لسان العرب 3 / 400.

أو نجم^{١٥٠٣} قرن للشيطان، و فغرت فاغرة من المشركين، قذف أخاه في لهواتها .. نجم الشىء - كنصر - نجومًا: ظهر و طلع،^{١٥٠٤} و المراد بالقرن: القوة، و فسر قرن الشيطان بأتمته و متابعيه،^{١٥٠٥} و فغرفاه .. أى فتحه، و فغرفوه .. أى انفتح - يتعدى و لا يتعدى -،^{١٥٠٦} و الفاغرة من المشركين: الطائفة العادية منهم تشبيها بالحية أو السبع، و يمكن تقدير الموصوف مذكرا على أن يكون التاء للمبالغة.

و القذف: الرمي، و يستعمل في الحجارة كما أن الحذف يستعمل في الحصا، يقال هم بين حاذف و قاذف.^{١٥٠٧}

(1) ذكره في الصحاح 2479 /6، و القاموس 384 /4، و مجمع البحرين 372 /1.

(2) كما نص عليه في تاج العروس 322 /10، و القاموس 384 /4، و غيرهما.

(3) قال في مجمع الأمثال 92 /1، و فرائد اللآلى 76 /1، معا: هما الداهية الكبيرة و الصغيرة، و كنى عن الكبيرة بلفظ التصغير تشبيها بالحية، فإنها اذا كثر سمها صغرت، لأن السم يأكل جسدها!

(4) كما ورد في لسان العرب 293 /15، و القاموس 391 /4، و تاج العروس 348 /10.

(5) جاء في الصحاح 1875 /5، و القاموس 82 /4، و غيرهما.

(6) لاحظ القاموس 67 /1، و تاج العروس 248 /1، و لسان العرب 377-378 /1، و النهاية 171 /2.

(7) انظر: تاج العروس 499 /2، و القاموس 337 /1، و لسان العرب 400 /3.

(8) كذا، و الظاهر: و نجم.

(9) قاله في مجمع البحرين 173 /6، و الصحاح 2039 /5، و غيرهما.

(10) كما في القاموس 258 /4، و تاج العروس 306 /9.

(11) صرح به في الصحاح 782 /2، و القاموس 110 /2.

¹⁵⁰³ (٨) كذا، و الظاهر: و نجم.

¹⁵⁰⁴ (٩) قاله في مجمع البحرين ١٧٣ /٦، و الصحاح ٢٠٣٩ /٥، و غيرهما.

¹⁵⁰⁵ (١٠) كما في القاموس ٢٥٨ /٤، و تاج العروس ٣٠٦ /٩.

¹⁵⁰⁶ (١١) صرح به في الصحاح ٧٨٢ /٢، و القاموس ١١٠ /٢.

¹⁵⁰⁷ (١٢) جاء في لسان العرب ٢٧٧ /٩، و الصحاح ١٤١٤ /٤، و ذكر في الأخير العصا بدلا من: الحصا، و الظاهر ما أثبتناه.

(12) جاء في لسان العرب 277 /9، و الصحاح 1414 /4، و ذكر في الأخير العصا بدلا من: الحصا، و الظاهر ما أثبتناه.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 737

و اللهوات- بالتحريك- جمع لهاة، و هى اللحمه فى أقصى سقف الفم،¹⁵⁰⁸ و فى بعض الروايات: فى مهواتها- بالضم-¹⁵⁰⁹ و هى بالتسكين:

الحفرة¹⁵¹⁰ و ما بين الجبلين و نحو ذلك.¹⁵¹¹ و على أى حال، المراد أنه صلى الله عليه و آله كلما أراداه طائفة من المشركين أو عرضت له داهية عظيمة بعث عليها عليه السلام لدفعها و عرضه للمهالك.

و فى رواية الكشف و ابن أبى طاهر: كلما حشوا نارا للحرب، و نجم قرن للضلال.

قال الجوهري:¹⁵¹² حششت النار .. أو قدتها.

فلا ينكفى حتى يطاء صماخها بأخمصه، و يخمد لهبها بسيفه .. انكفاً- بالهمزة- أى رجع، من قولهم: كفأت القوم كفاً: إذا أرادوا وجها فصرفتهم عنه إلى غيره فانكفئوا .. أى رجعوا.¹⁵¹³ و الصماخ- بالكسرة- ثقب الأذن، و الأذن نفسها، و بالسین- كما فى بعض الروايات لغة فيه.¹⁵¹⁴ و الأخص: ما لا يصيب الأرض من باطن القدم¹⁵¹⁵ عند المشى، و وطء الصماخ بالأخص عبارة عن القهر و الغلبة على أبلغ وجه، و كذا إخماد اللهب بماء السيف استعاره بليغة شائعة.

مكدودا فى ذات الله .. المكدود: من بلغه التعب¹⁵¹⁶ و الأذى، و ذات الله: أمره و دينه، و

(1) أورده فى النهاية 284 /4، و قريب منه فى مجمع البحرين 385 /1، و القاموس 388 /4، و تاج العروس 335 /10، و لسان العرب 261-262 /15

¹⁵⁰⁸ (1) أورده فى النهاية 284 /4، و قريب منه فى مجمع البحرين 385 /1، و القاموس 388 /4، و تاج العروس 335 /10، و لسان العرب 261 /15-262.

¹⁵⁰⁹ (2) الظاهر أنها بالفتح، كما فى الصحاح و لسان العرب و النهاية.

¹⁵¹⁰ (3) كما نص عليه ابن الأثير فى النهاية 285 /5.

¹⁵¹¹ (4) ذكره فى مجمع البحرين 484 /1، و الصحاح 2538 /6، و لسان العرب 370 /15.

¹⁵¹² (5) صرح بذلك فى الصحاح 1001 /3، و قارن بما جاء فى لسان العرب 258 /6، و غيره.

¹⁵¹³ (6) نص عليه فى لسان العرب 143 /1، و الصحاح 67 /1.

¹⁵¹⁴ (7) قاله فى الصحاح 421 /1، و لسان العرب 34 /3، و غيرهما.

¹⁵¹⁵ (8) أورده فى مجمع البحرين 170 /4، و القاموس 302 /2.

¹⁵¹⁶ (9) كما جاء فى الصحاح 530 /2، و النهاية 155 /4، و لسان العرب 378 /3.

(2) الظاهر أنها بالفتح، كما في الصحاح و لسان العرب و النهاية.

(3) كما نص عليه ابن الأثير في النهاية 5 / 285.

(4) ذكره في مجمع البحرين 1 / 484، و الصحاح 6 / 2538، و لسان العرب 15 / 370.

(5) صرح بذلك في الصحاح 3 / 1001، و قارن بما جاء في لسان العرب 6 / 258، و غيره.

(6) نص عليه في لسان العرب 1 / 143، و الصحاح 1 / 67.

(7) قاله في الصحاح 1 / 421، و لسان العرب 3 / 34، و غيرهما.

(8) أوردته في مجمع البحرين 4 / 170، و القاموس 2 / 302.

(9) كما جاء في الصحاح 2 / 530، و النهاية 4 / 155، و لسان العرب 3 / 378.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 738

كلما يتعلق به سبحانه، و في الكشف: مكدودا دءوبا^{١٥١٧} في ذات الله.

سيد أولياء الله .. بالجر - صفة الرسول (ص) أو بالنصب عطا على الأحوال السابقة، و يؤيد الأخير ما في

رواية ابن أبي طاهر: سيدي في أولياء الله.

و التشمير في الأمر: الجد و الاهتمام فيه.^{١٥١٨} و الكدح: العمل و السعي،^{١٥١٩} و قال الجوهرى: ^{١٥٢٠} الدعاء: الخفض ... تقول:

منه ودع الرجل .. فهو وديع أى ساكن و وادع أيضا .. يقال: نال فلان المكارم وادعا من غير كلفة.

و قال: الفكاهة - بالضم - المزاح، .. و بالفتح - مصدر - فكه الرجل بالكسر - فهو فكه إذا كان طيب النفس مزاحا، و الفكه -

أيضا - الأشر^{١٥٢١} و البطر، و قرىء: و نعمة كانوا فيها

¹⁵¹⁷ (١) دأب في العمل: اذا جد و تعب قاله في مجمع البحرين ٢ / ٥٤.

¹⁵¹⁸ (٢) كذا في مجمع البحرين ٣ / ٣٥٤، و النهاية ٥٠٠، إلا أن فيهما: الاجتهاد بدلا من: الاهتمام، و أضاف في الأخير: الهم.

¹⁵¹⁹ (٣) ذكره في القاموس ١ / ٢٤٥، و مجمع البحرين ٢ / ٤٠٦.

¹⁵²⁰ (٤) جاء في الصحاح ٣ / ١٢٩٦، و لسان العرب ٨ / ٣٨١، و غيرهما.

¹⁵²¹ (٥) لا توجد الواو في المصدر.

(1) دأب في العمل: اذا جد و تعب قاله في مجمع البحرين 54 / 2.

(2) كذا في مجمع البحرين 354 / 3، و النهاية 500، إلا أن فيهما: الاجتهاد بدلا من: الاهتمام، و أضاف في الأخير: الهم.

(3) ذكره في القاموس 245 / 1، و مجمع البحرين 406 / 2.

(4) جاء في الصحاح 1296 / 3، و لسان العرب 381 / 8، و غيرهما.

(5) لا توجد الواو في المصدر.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 739

فكهين^{١٥٢٢} أى أشرين، و فاكهين .. أى ناعمين، و المفاكهة: الممازحة.^{١٥٢٣} و فى رواية ابن أبى طاهر: و أنتم فى بلهنية وادعون آمنون .. قال الجوهرى:^{١٥٢٤} هو فى بلهنية من العيش أى سعة و رفاهية، و هو ملحق بالخماسى بألف فى آخره، و إنما صارت ياء لكسرة^{١٥٢٥} ما قبلها، و فى الكشف: و أنتم فى رفهنية .. و هى مثلها لفظا و معنى.^{١٥٢٦} تتربصون بنا الدوائر .. الدوائر: صروف الزمان^{١٥٢٧} و حوادث الأيام و العواقب المذمومة، و أكثر ما تستعمل الدائرة فى تحول النعمة إلى الشدة، أى كنتم تنتظرون نزول البلايا علينا و زوال النعمة و الغلبة عنا.

تتوكفون الأخبار .. التوكف: التوقع،^{١٥٢٨} و المراد أخبار المصائب و الفتن، و فى بعض النسخ: تتواكفون الأخبار، يقال: واكفه فى الحرب أى واجهه.^{١٥٢٩} و تنكصون عند النزال .. النكوص: الإحجام و الرجوع عن الشيء،^{١٥٣٠} و النزال - بالكسر - أن ينزل القران عن إبلهما إلى خيلهما فيتضاربا،^{١٥٣١} و المقصود من تلك الفقرات أنهم لم يزالوا منافقين لم يؤمنوا قط.

¹⁵²² (١) الدخان، ٢٦.

¹⁵²³ (٢) كما أورده فى الصحاح ٢٢٤٣ / ٦، و لسان العرب ٥٢٣ / ١٣ - ٥٢٤.

¹⁵²⁴ (٣) الصحاح ٢٠٨٠ / ٦، و انظر: لسان العرب ٥٨ / ١٣، و القاموس ٢٨١ / ٤.

¹⁵²⁵ (٤) كذا جاء فى لسان العرب، إلا أن فى المصدر: لكثرة.

¹⁵²⁶ (٥) كما فى القاموس: ٢٢٨ / ٤.

¹⁵²⁷ (٦) كذا جاء فى مجمع البحرين ٣ / ٣٠٤، و اضاف: التى تدور و تحيط بالانسان مرة بخير و مرة بشر، و تكون الدولة لكفار. و قال فى لسان العرب ٢٩٧ / ٤: و دارت عليه الدوائر ... أى نزلت به الدواهي، و الدائرة:

الهزيمة و السوء، يقال: عليهم دائرة السوء و فى الحديث: فجعل الدائرة عليهم ... أى الدولة بالغلبة و النصر، و قوله عز و جل: | و يتربص بكم الدوائر | قبل: الموت أو القتل.

¹⁵²⁸ (٧) كما فى الصحاح ١٤٤١ / ٤، و لسان العرب ٣٦٤ / ٩، و غيرهما.

¹⁵²⁹ (٨) كذا جاء فى لسان العرب ٣٦٤ / ٩، و القاموس ٢٠٦ / ٣.

ظهر فيكم حسيكة النفاق، و سمل جلباب الدين، و نطق كاظم الغاوين، و نبغ حامل

(1) الدخان، 26.

(2) كما أورده في الصحاح 6/ 2243، و لسان العرب 13/ 523-524.

(3) الصحاح 6/ 2080، و انظر: لسان العرب 13/ 58، و القاموس 4/ 281.

(4) كذا جاء في لسان العرب، إلا أن في المصدر: لكثرة.

(5) كما في القاموس: 4/ 228.

(6) كذا جاء في مجمع البحرين 3/ 304، و اضاف: التي تدور و تحيط بالانسان مرة بخير و مرة بشر، و تكون الدولة لكفار. و قال في لسان العرب 4/ 297: و دارت عليه الدوائر ... أي نزلت به الدواهي، و الدائرة:

الهزيمة و السوء، يقال: عليهم دائرة السوء و في الحديثه فيجعل الدائرة عليهم ... أي الدولة بالغبلة و النصره، و قوله عز و جل و يتربص بكم الدوائر قبل: الموت أو القتل.

(7) كما في الصحاح 4/ 1441، و لسان العرب 9/ 364، و غيرهما.

(8) كذا جاء في لسان العرب 9/ 364، و القاموس 3/ 206.

(9) راجع مجمع البحرين 4/ 189، و الصحاح 3/ 1060، و غيرهما.

(10) قاله في القاموس 4/ 56، و تاج العروس 8/ 133، و لسان العرب 11/ 657.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 740

الأقلين، و هدر فنيق المبطلين .. الحسيكة: العداوة، قال الجوهرى: ^{١٥٣٢} الحسك: حسك السعدان، الواحدة حسكة، .. و قولهم في صدره على حسيكة و حساكة .. أي ضغن و عداوة .. و في بعض الروايات: حسكة النفاق .. فهو على الاستعارة.

¹⁵³⁰ (٩) راجع مجمع البحرين 4/ ١٨٩، و الصحاح 3/ ١٠٦٠، و غيرهما.

¹⁵³¹ (١٠) قاله في القاموس 4/ ٥٦، و تاج العروس 8/ ١٣٣، و لسان العرب 11/ ٦٥٧.

¹⁵³² (١) الصحاح 4/ ١٥٧٩، و قارن بمجمع البحرين 5/ ٢٦٢.

و سمل الثوب - كنصر - صار خلقا. ^{١٥٣٣} و الجلباب - بالكسر - الملحفة، ^{١٥٣٤} و قيل: ثوب واسع للمرأة غير الملحفة. ^{١٥٣٥} و قيل: هو إزار و رداء. و قيل: هو كالمقنعة تغطي به المرأة رأسها و ظهرها و صدرها. ^{١٥٣٦} و الكظوم: السكوت. ^{١٥٣٧} و نبغ الشيء - كمنع و نصر - أي ظهر - ^{١٥٣٨} و نبغ الرجل: إذا لم يكن في إرث الشعر، ثم قال و أجاد. ^{١٥٣٩} و الخامل: من خفي ذكره و صوته و كان ساقطا لا نباهة له. ^{١٥٤٠} و المراد بالأقلين: الأذلون، و في بعض الروايات: الأولين.

و في الكشف: فنطق كاظم و نبغ حامل، و هدر فنيق الكفر، يخطر في عرصاتكم .. و الهدر: ترديد البعير صوته في حنجرتة. ^{١٥٤١} و الفنيق: الفحل المكرم من الإبل الذي لا يركب و لا يهان لكرامته على أهله. ^{١٥٤٢}

(1) الصحاح 4 / 1579، و قارن بمجمع البحرين 5 / 262.

(2) جاء في لسان العرب 11 / 345، و الصحاح 5 / 1723.

(3) كما أورده في النهاية 1 / 283، و مجمع البحرين 2 / 23، و الصحاح 1 / 101.

(4) كذا قاله في تاج العروس 1 / 186 و القاموس 1 / 47، و لسان العرب 1 / 272.

(5) قاله في النهاية 1 / 283.

(6) نص عليه في الصحاح 5 / 2022، و لسان العرب 12 / 520.

(7) لا توجد أي ظهر، في (س)، و هي مثبتة في كتب اللغة.

¹⁵³³ (٢) جاء في لسان العرب ١١ / ٣٤٥، و الصحاح ٥ / ١٧٢٣.

¹⁵³⁴ (٣) كما أورده في النهاية ١ / ٢٨٣، و مجمع البحرين ٢ / ٢٣، و الصحاح ١ / ١٠١.

¹⁵³⁵ (٤) كذا قاله في تاج العروس ١ / ١٨٦ و القاموس ١ / ٤٧، و لسان العرب ١ / ٢٧٢.

¹⁵³⁶ (٥) قاله في النهاية ١ / ٢٨٣.

¹⁵³⁷ (٦) نص عليه في الصحاح ٥ / ٢٠٢٢، و لسان العرب ١٢ / ٥٢٠.

¹⁵³⁸ (٧) لا توجد أي ظهر، في (س)، و هي مثبتة في كتب اللغة.

¹⁵³⁹ (٨) صرح بذلك في الصحاح ٤ / ١٣٢٧، و لسان العرب ٨ / ٤٥٣، و انظر: القاموس ٣ / ١١٣، بمعنى أنه لم يكن الشاعر وارثا للشعر من آخر، بل قد قال الشعر و أجاد فيه.

¹⁵⁴⁰ (٩) نكرة في القاموس ٣ / ٣٧١، و تاج العروس ٧ / ٣١٠، و لسان العرب ٨ / ٤٥٣، و انظر: القاموس ٣ / ١١٣، بمعنى أنه لم يكن الشاعر وارثا للشعر من آخر، بل قد قال الشعر و أجاد فيه.

¹⁵⁴¹ (١٠) كما أورده في مجمع البحرين ٣ / ٥١٨، و الصحاح ٢ / ٨٥٣، و لسان العرب ١١ / ٢٢١.

¹⁵⁴² (١١) كذا جاء في النهاية ٣ / ٤٧٣، و لسان العرب ١ / ٣١٣، و غيرهما.

(8) صرح بذلك في الصحاح 4/ 1327، و لسان العرب 8/ 453، و انظر: القاموس 3/ 113، بمعنى أنه لم يكن الشاعر وارثا للشعر من آخر، بل قد قال الشعر و أجاد فيه.

(9) ذكره في القاموس 3/ 371، و تاج العروس 7/ 310، و لسان العرب 8/ 453، و انظر: القاموس 3/ 113، بمعنى أنه لم يكن الشاعر وارثا للشعر من آخر، بل قد قال الشعر و أجاد فيه.

(10) كما أورده في مجمع البحرين 3/ 518، و الصحاح 2/ 853، و لسان العرب 11/ 221.

(11) كذا جاء في النهاية 3/ 473، و لسان العرب 1/ 313، و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 741

فخطر في عرصاتكم، و أطلع الشيطان رأسه من مغرزه هاتفا بكم، فألفاكم لدعوته مستجيبين، و للعرزة فيه ملاحظين .. يقال: خطر البعير بذنبه يخطر بالكسر - خطرا و خطرانا إذا رفعه مرة بعد مرة و ضرب به فخذيه،^{١٥٤٣} و منه قول الحجاج - لما نصب المنجنيق على الكعبة - ..

خطارة كالجمل الفنيق^{١٥٤٤} شبه رميها بخطران الفنيق.^{١٥٤٥} و مغرز الرأس -^{١٥٤٦} بالكسر -: ما يختفي فيه، و قيل: لعل في الكلام تشبيها للشيطان بالقنفذ، فإنه إنما يطلع رأسه عند زوال الخوف، أو بالرجل الحريص المقدم على أمر فإنه يمد عنقه إليه.

و الهتاف: الصياح.^{١٥٤٧} و أفاكم .. أى وجدكم.^{١٥٤٨} و الغرة - بالكسر - الاغترار^{١٥٤٩} و الانخداع،^{١٥٥٠} و الضمير المجرور راجع إلى الشيطان.

و ملاحظة الشيء: مراعاته، و أصله من اللحظ و هو النظر بمؤخر العين،^{١٥٥١} و هو إنما يكون عند تعلق القلب بشيء، أى وجدكم الشيطان لشدة قبولكم للانخداع كالذى كان مطمح نظره أن يغتر بأباطيله.

1543 (١) قاله الجوهرى في الصحاح ٢/ ٦٤٨، و ابن منظور في لسان العرب ٤/ ٢٥٠.

1544 (٢) هذا عجز لبيت قد سقط في (س) و كتب في حاشية (ك)، و كتب عليه (عجز) و لم يكتب بعد (صح)، و صدره هو: اعدتها للمسجد العتيق.

1545 (٣) جاء في لسان العرب ٤/ ٢٥٠، و النهاية ٢/ ٤٦.

1546 (٤) قال في تاج العروس ٤/ ٦٤: غرز الإبرة في الشيء و غرزها: أدخلها.

أقول: فعليه يحتمل أن يكون مغرز اسم مكان، و يكون المعنى: ان الشيطان حيث كان لبعثة النبي صلى الله عليه و آله و سلم خرسا و داخلا في مدخله، لذا فقد اغتتم الفرصة برحلته و وفاته صلى الله عليه و آله و سلم فخرج من مدخله و هتف بالناس فوجدهم لدعوته مستجيبين ...

1547 (٥) كذا أورده في الصحاح ٤/ ١٤٢٢، و القاموس ٣/ ٢٠٦، و غيرهما.

1548 (٦) ذكره في مجمع البحرين ١/ ٣٧٧، و القاموس ٤/ ٣٨٦.

1549 (٧) كما ورد في مجمع البحرين ٣/ ٤٢٢، و النهاية ٣/ ٣٥٥.

1550 (٨) جاء في تاج العروس ٣/ ٤٤٣ - ٤٤٥، و لسان العرب ٥/ ١٢.

و يحتمل أن يكون للعزة- بتقديم المهملة على المعجمة-. و فى الكشف: و للعزة ملاحظين .. أى وجدكم طالبين للعزة.

(1) قاله الجوهري فى الصحاح 2/ 648، و ابن منظور فى لسان العرب 4/ 250.

(2) هذا عجز لبيت قد سقط فى (س) و كتب فى حاشية (ك)، و كتب عليه (عجز) و لم يكتب بعد (صح)، و صدره هو: اعدتها للمسجد العتيق.

(3) جاء فى لسان العرب 4/ 250، و النهاية 2/ 46.

(4) قال فى تاج العروس 4/ 64: غرز الإبرة فى الشيء و غرزها: أدخلها.

اقول: فعليه يحتمل أن يكون مغرز اسم مكان، و يكون المعنى: ان الشيطان حيث كان لبعثة النبي صلى الله عليه و آله و سلم خرسا و داخلا فى مدخله، لذا فقد اغتنم الفرصة برحلته و وفاته صلى الله عليه و آله و سلم فخرج من مدخله و هتف بالناس فوجدهم لدعوته مستجيبين ...

(5) كذا أورده فى الصحاح 4/ 1442، و القاموس 3/ 206، و غيرهما.

(6) ذكره فى مجمع البحرين 1/ 377، و القاموس 4/ 386.

(7) كما ورد فى مجمع البحرين 3/ 422، و النهاية 3/ 355.

(8) جاء فى تاج العروس 3/ 443-445، و لسان العرب 5/ 12.

(9) قاله فى القاموس 2/ 398، و الصحاح 3/ 1178، و مجمع البحرين 4/ 290.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 742

ثم استنهضكم فوجدكم خفاقا،¹⁵⁵² و أحمشكم فألغاكم غضا، فوسمتم غير إيلكم، و أوردتم غير شربكم .. النهوض: القيام، و استنهضه لأمر .. أى أمره بالقيام إليه.¹⁵⁵³ فوجدكم خفاقا .. أى مسرعين إليه.

¹⁵⁵¹ (9) قاله فى القاموس 2/ 398، و الصحاح 3/ 1178، و مجمع البحرين 4/ 290.

¹⁵⁵² (1) كذا، و الظاهر: خفاقا، كما سيأتي.

¹⁵⁵³ (2) أورده فى الصحاح 3/ 1111، و مجمع البحرين 4/ 233، و القاموس 2/ 347-348.

و أحمشت الرجل: أغضبته، و أحمشت النار ألهبته^{١٥٥٤} أى حملكم الشيطان على الغضب فوجدكم مغضبين لغضبه أو من عند أنفسكم، و فى المناقب القديم: عطافا- بالعين المهملة و الفاء- من العطف بمعنى الميل و الشفقة^{١٥٥٥} و لعله أظهر لفظا و معنى.

و الوسم: أثر الكى، يقال وسمته- كوعدته- و سما^{١٥٥٦} و الورود: حضور الماء للشرب، و الإيراد: الإحضار^{١٥٥٧} و الشرب- بالكسر -: الحظ من الماء^{١٥٥٨} و هما كنايتان عن أخذ ما ليس لهم بحق من الخلافة و الإمامة و ميراث النبوة. و فى الكشف: و أوردتموها شربا ليس لكم.

هذا و العهد قريب، و الكلم رحيب، و الجرح لما يندمل، و الرسول لما يقبر .. الكلم:

الجرح^{١٥٥٩} و الرحب- بالضم- السعة^{١٥٦٠} و الجرح- بالضم- الاسم، و بالفتح: المصدر^{١٥٦١} و لما يندمل .. أى لم يصلح^{١٥٦٢} بعد.

و قبرته: دفنته^{١٥٦٣}.

(1) كذا، و الظاهر: خفاقا، كما سيأتى.

(2) أورده فى الصحاح 3/ 1111، و مجمع البحرين 4/ 233، و القاموس 2/ 347-348.

(3) كما جاء فى النهاية 1/ 441، و لسان العرب 6/ 288، و غيرهما.

(4) قاله فى الصحاح 4/ 1405، و القاموس 3/ 176.

(5) نص عليه فى الصحاح 2/ 549، و لسان العرب 3/ 457، و غيرهما.

¹⁵⁵⁴ (٣) كما جاء فى النهاية 1/ ٤٤١، و لسان العرب ٦/ ٢٨٨، و غيرهما.

¹⁵⁵⁵ (٤) قاله فى الصحاح ٤/ ١٤٠٥، و القاموس ٣/ ١٧٦.

¹⁵⁵⁶ (٥) نص عليه فى الصحاح ٢/ ٥٤٩، و لسان العرب ٣/ ٤٥٧، و غيرهما.

¹⁵⁵⁷ (٦) كذا أورده فى الصحاح ٢/ ٥٤٩، و لسان العرب ٣/ ٤٥٧، و غيرهما.

¹⁵⁵⁸ (٧) جاء فى مجمع البحرين ٢/ ٨٧، و الصحاح ١/ ١٥٣.

¹⁵⁵⁹ (٨) صرح به فى الصحاح ٥/ ٢٠٢٣، و مجمع البحرين ٦/ ١٥٧.

¹⁵⁶⁰ (٩) أورده فى مجمع البحرين ٢/ ٦٨، و الصحاح ١/ ١٣٤.

¹⁵⁶¹ (١٠) ذكره فى لسان العرب ٢/ ٤٢٢، و الصحاح ١/ ٣٥٨.

¹⁵⁶² (١١) قاله فى القاموس ٣/ ٣٧٧، و مجمع البحرين ٥/ ٣٧٢، و غيرهما.

¹⁵⁶³ (١٢) كذا ورد فى مجمع البحرين ٣/ ٤٤٦، و القاموس ٢/ ١١٣.

(6) كذا أورده فی الصحاح 2/ 549، و لسان العرب 3/ 457، و غیرهما.

(7) جاء فی مجمع البحرین 2/ 87، و الصحاح 1/ 153.

(8) صرح به فی الصحاح 5/ 2023، و مجمع البحرین 6/ 157.

(9) أورده فی مجمع البحرین 2/ 68، و الصحاح 1/ 134.

(10) ذكره فی لسان العرب 2/ 422، و الصحاح 1/ 358.

(11) قاله فی القاموس 3/ 377، و مجمع البحرین 5/ 372، و غیرهما.

(12) كذا ورد فی مجمع البحرین 3/ 446، و القاموس 2/ 113.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 743

ابتدارا زعمتم خوف الفتنة ألا في الفتنة سقطوا و إن جهنم لمحيطة بالكافرين ..^{١٥٦٤} ابتدارا مفعول له للأفعال السابقة، و يحتمل المصدر بتقدير الفعل، و في بعض الروايات: بدارا زعمتم خوف الفتنة .. أي ادعيتهم و أظهرتم للناس كذبا^{١٥٦٥} و خديعة إنا إنما اجتمعنا في السقيفة دفعا للفتنة مع أن الغرض كان غضب الخلافة عن أهلها، و هو عين الفتنة.

و الالتفات في - سقطوا - لموافقة^{١٥٦٦} الآية الكريمة.

فهيئات منكم، و كيف بكم، و أنى تؤفكون، و كتاب الله بين أظهركم ..: هيئات للتباعد^{١٥٦٧} و فيه معنى التعجب كما صرح به الشيخ الرضى،^{١٥٦٨} و كذلك كيف^{١٥٦٩} و أنى تستعملان في التعجب.^{١٥٧٠} و أفكه - كضربه -: صرفه عن الشيء و قلبه،^{١٥٧١}

1564 (١) التوبة: ٤٩.

1565 (٢) قاله في المصباح المنير ١/ ٣٠٧، و تاج العروس ٨/ ٣٢٤، و غيرهما.

1566 (٣) في (س): الموافقة، و ما أثبتناه هو الظاهر.

1567 (٤) كما جاء في مجمع البحرین ٦/ ٣٦٨، و النهاية ٥/ ٢٩٠، و لسان العرب ١٣/ ٥٥٣، و الصحاح ٦/ ٢٢٥٨.

1568 (٥) في شرحه على الكافية ٢/ ٦٤.

1569 (٦) و انظر: لسان العرب ٩/ ٣١٢، و المصباح المنير ٢/ ٢٣٧، و مجمع البحرین ٥/ ١١٨.

1570 (٧) و قد تستعمل انى فيه و في الاستفهام معا، كما في قوله تعالى: \ قال يا مريم انى لك هذا... E.

1571 (٨) صرح بذلك في القاموس ٣/ ٢٩٢، و لسان العرب ١٤/ ٣٩١، و مجمع البحرین ٥/ ٢٥٦.

أى إلى أين يصرفكم الشيطان و أنفسكم و الحال إن كتاب الله بينكم، و فلان بين أظهر قوم و بين ظهرا نبيهم .. أى مقيم بينهم محفوف من جانيه أو من جوانبه بهم. ١٥٧٢ و الزاهر: المتلألئ المشرق. ١٥٧٣

و فى الكشف: بين أظهركم قائمة فرائضه، واضحة دلائله، نيرة شرائعه، زواجره واضحة، و أوامره لائحة.

أرغبة عنه، بئس للظالمين بدلا

.. أى من الكتاب ما اختاروه من الحكم الباطل.

(1) التوبة: 49.

(2) قاله فى المصباح المنير 1 / 307، و تاج العروس 8 / 324، و غيرهما.

(3) فى (س): الموافقة، و ما أثبتناه هو الظاهر.

(4) كما جاء فى مجمع البحرين 6 / 368، و النهاية 5 / 290، و لسان العرب 13 / 553، و الصحاح 6 / 2258.

(5) فى شرحه على الكافية 2 / 64.

(6) و انظر: لسان العرب 9 / 312، و المصباح المنير 2 / 237، و مجمع البحرين 5 / 118.

(7) و قد تستعمل انى فيه و فى الاستفهام معا، كما فى قوله تعالى: **قال يا مريم أنى لك هذا**

(8) صرح بذلك فى القاموس 3 / 292، و لسان العرب 14 / 391، و مجمع البحرين 5 / 256.

(9) نص عليه فى مجمع البحرين 3 / 392، و لسان العرب 4 / 523.

(10) جاء فى تاج العروس 3 / 249، و قال فى مجمع البحرين 3 / 321: **و زهر السراج و القمر و الوجه كمنع - زهورا: تلالاً، و**

نحوه فى القاموس 2 / 43، و لسان العرب 4 / 332.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 744

¹⁵⁷² (٩) نص عليه فى مجمع البحرين ٣ / ٣٩٢، و لسان العرب ٤ / ٥٢٣.

¹⁵⁷³ (١٠) جاء فى تاج العروس ٣ / ٢٤٩، و قال فى مجمع البحرين ٣ / ٣٢١: **و زهر السراج و القمر و الوجه كمنع- زهورا: تلالاً، و نحوه فى القاموس**

٢ / ٤٣، و لسان العرب ٤ / ٣٣٢.

ثم لم تلبثوا إلا ريث أن تسكن نفرتها، ويسلس قيادها، ثم أخذتم توروون وقدتها، و تهيجون جمرتها، و تستجيبون لهتاف الشيطان الغوى، و إطفاء أنوار الدين الجلى، و إهماد سنن النبى الصفى ..

ريث- بالفتح- بمعنى قدر^{١٥٧٤} و هى كلمة يستعملها أهل الحجاز كثيرا، و قد يستعمل مع ما يقال: لم يلبث إلا ريثما فعل كذا،^{١٥٧٥} و

فى الكشف هكذا: ثم لم تبرحوا ريثا

، و قال بعضهم: هذا و لم تريثوا^{١٥٧٦} إلا ريث.

و فى رواية ابن أبى طاهر: ثم لم تريثوا ..^{١٥٧٧} أختها

، و على التقديرين ضمير المؤنث راجع إلى فتنة وفاة الرسول صلى الله عليه و آله.

و حت الورق من الغصن:^{١٥٧٨} نثرها .. أى لم تصبروا إلى ذهاب أثر تلك المصيبة.

و نفرت^{١٥٧٩} الدابة- بالفتح-: ذهابها^{١٥٨٠} و عدم انقيادها.

و السلس- بكسر اللام-: السهل اللين المنقاد، ذكره الفيروزآبادى.^{١٥٨١} و فى مصباح اللغة:^{١٥٨٢} سلس سلسا من باب تعب: سهل و لان.

و القيادة- بالكسر-: ما يقاد به الدابة من جبل^{١٥٨٣} و غيره.

¹⁵⁷⁴ (١) لا توجد في (س): قدر.

¹⁵⁷⁵ (٢) كما أورده في النهاية ٢/ ٢٨٧، و لسان العرب ٢/ ١٥٧- ١٥٨، و غيرهما.

¹⁵⁷⁶ (٣) هنا كلمة في مطبوع البحار لا تقرأ، و لعلها: حتها.

¹⁵⁷⁷ (٤) أى لم يبطئوا، و لعل مراده أن كلمة: تريثوا اخت لم تبرحوا ريثا، فى المعنى.

¹⁵⁷⁸ (٥) قال فى مجمع البحرين ٢/ ١٩٧: من باب قتل: ازاله، و فى القاموس ١/ ١٤٥: حته ... أى فركه و قشره، و فى لسان العرب ٢/ ٢٢: و الحت و الانحلت و التحات و التحتت: سقوط الورق عن الغصن و غيره، و تحات الشيء ... أى تناثر.

¹⁵⁷⁹ (٦) الظاهر أنه: نفور، أو: نفار.

¹⁵⁸⁰ (٧) قال فى مجمع البحرين ٣/ ٥٠٠: نفرت الدابة تنفر نفورا و نفارا: جزعت و تباعدت، و نحوه فى القاموس ٢/ ١٤٦، و فى لسان العرب ٥/

٢٢٤: نفر الطيب و غيره: شرد.

¹⁵⁸¹ (٨) القاموس ٢/ ٢٢٢.

¹⁵⁸² (٩) المصباح المنير ١/ ٢٤٤.

¹⁵⁸³ (١٠) كما جاء فى القاموس ١/ ٣٣١، و الصحاح ٢/ ٥٢٩، و غيرهما.

و فى الصحاح:^{١٥٨٤} ورى الزند يرى وريا: إذا خرجت ناره، و فيه لغة أخرى: ورى الزند

(1) لا توجد فى (س): قدر.

(2) كما أورده فى النهاية 287 / 2، و لسان العرب 157 / 2 - 158، و غيرهما.

(3) هنا كلمة فى مطبوع البحار لا تقرأ، و لعلها: حتها.

(4) أى لم يبطئوا، و لعل مراده أن كلمة: تريثوا اخت لم تبرحوا ريثا، فى المعنى.

(5) قال فى مجمع البحرين 197 / 2: من باب قتل: ازاله، و فى القاموس 145 / 1: حته ... أى فركه و قشره، و فى لسان العرب 22 / 2: و الحت و الانحتات و التحات و التحتت: سقوط الورق عن الغصن و غيره، و تحات الشيء ... أى تناثر.

(6) الظاهر أنه: نفور، أو: نفار.

(7) قال فى مجمع البحرين 500 / 3: نفرت الدابة تنفر نفورا و نفارا: جزعت و تباعدت، و نحوه فى القاموس 146 / 2، و فى لسان العرب 224 / 5: نفر الطيبى و غيره: شرد.

(8) القاموس 222 / 2.

(9) المصباح المنير 244 / 1.

(10) كما جاء فى القاموس 331 / 1، و الصحاح 529 / 2، و غيرهما.

(11) كما جاء فى القاموس 331 / 1، و الصحاح 529 / 2، و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 745

يرى - بالكسر - فيهما و أورثته أنا و كذلك وريته تورية و فلان يستورى زناد الضلالة.

و وقدة النار - بالفتح -: و قودها،^{١٥٨٥} و وقدها: لهبها،^{١٥٨٦} الجمره: المتوقد من الحطب،^{١٥٨٧} فإذا برد فهو فحم، و الجمر - بدون التاء - جمعها [كذا].

و الهتاف - بالكسر [بالضم] - الصياح، و هتف به .. أى دعاه،^{١٥٨٨} و إهماد النار إطفاءها^{١٥٨٩} بالكلية.

و الحاصل، أنكم إنما صبرتم حتى استقرت الخلافة المغصوبة عليكم، ثم شرعتم فى تهيج الشرور و الفتن و اتباع الشيطان، و إبداع البدع، و تغيير السنن.

تسرون حسوا فى ارتغاء، و تمشون لأهله و ولده فى الخمر و الضراء، و نصبر منكم على مثل حظ المدى، و وخز السنان فى الحشا .. الإسرار ضد الإعلان.^{١٥٩٠} و الحسو - بفتح الحاء و سكون السين المهملتين - : شرب المرق و غيره شيئاً بعد شىء.^{١٥٩١} و الارتغاء: شرب الرغوة، و هو زبد اللبن، قال الجوهري:^{١٥٩٢} الرغوة - مثلثة ... زبد اللبن .. و ارتغيت شربت الرغوة. و فى المثل - يسر حسوا فى ارتغاء يضرب لمن يظهر أمرا و يريد غيره، قال الشعبى - لمن سأله عن رجل قبل أم امرأته قال:^{١٥٩٣} يسر حسوا فى ارتغاء، و قد حرمت عليه امرأته. و قال الميداني: قال أبو زيد و الأصمعي: أصله الرجل يؤتى باللبن فيظهر أنه يريد الرغوة خاصة و لا يريد غيرها فيشربها و هو فى ذلك ينال من اللبن،

(1) قال فى الصحاح 2/ 553: الوقدة: اشد من الحر، و نحوه فى القاموس 1/ 346 بحذف كلمة من، و زاد عليه فى تاج العروس 2/ 539: و من المجاز: طبختهم و قدة الصيف.

(2) قال فى الصحاح 2/ 553: وقدت النار ... و وقدا و قدة و وقدا و وقدانا: أى توقدت ... و الاتقاد مثل التوقد. و قال فى القاموس 1/ 346: الوقد - محرقة - النار، و اتقادها كالوقد.

(3) قال فى مجمع البحرين 3/ 249: جمرة النار: القطعة الملتهبة، و الجمع جمر. و قال فى القاموس 1/ 39: الجمرة: النار المتقدة، و الجمع: جمر.

(4) كما أورده فى النهاية 5/ 243، و نحوه فى لسان العرب 9/ 344، إلا أنه ضبط: الهتاف بضم الهاء.

¹⁵⁸⁵ (١) قال فى الصحاح 2/ 553: الوقدة: اشد من الحر، و نحوه فى القاموس 1/ 346 بحذف كلمة من، و زاد عليه فى تاج العروس 2/ 539: و من المجاز: طبختهم و قدة الصيف.

¹⁵⁸⁶ (٢) قال فى الصحاح 2/ 553: وقدت النار ... و وقدا و قدة و وقدا و وقدانا: أى توقدت ... و الاتقاد مثل التوقد. و قال فى القاموس 1/ 346: الوقد - محرقة - النار، و اتقادها كالوقد.

¹⁵⁸⁷ (٣) قال فى مجمع البحرين 3/ 249: جمرة النار: القطعة الملتهبة، و الجمع جمر. و قال فى القاموس 1/ 39: الجمرة: النار المتقدة، و الجمع: جمر.

¹⁵⁸⁸ (٤) كما أورده فى النهاية 5/ 243، و نحوه فى لسان العرب 9/ 344، إلا أنه ضبط: الهتاف بضم الهاء.

¹⁵⁸⁹ (٥) الى هنا جاء فى مجمع البحرين 3/ 168، و انظر: الصحاح 2/ 556 و غيره.

¹⁵⁹⁰ (٦) قاله فى مجمع البحرين 3/ 329، و المصباح المنير 1/ 330، و الصحاح 2/ 683.

¹⁵⁹¹ (٧) كذا جاء فى القاموس 4/ 317، و تاج العروس 1/ 88، و لاحظ: لسان العرب 14/ 176.

¹⁵⁹² (٨) الصحاح 6/ 2360.

¹⁵⁹³ (٩) لا توجد فى المصدر.

(5) الى هنا جاء في مجمع البحرين 3/ 168، و انظر: الصحاح 2/ 556 و غيره.

(6) قاله في مجمع البحرين 3/ 329، و المصباح المنير 1/ 330، و الصحاح 2/ 683.

(7) كذا جاء في القاموس 4/ 317، و تاج العروس 1/ 88، و لاحظ: لسان العرب 14/ 176.

(8) الصحاح 6/ 2360.

(9) لا توجد قال في المصدر.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 746

يضرب لمن يريك أنه يعينك و إنما يجبر النفع إلى نفسه.¹⁵⁹⁴ و الخمر - بالتحريك -: ما واراك من شجر و غيره، يقال توارى الصيد عنى فى خمر الوادى، و منه قولهم دخل فلان فى خمار الناس - بالضم - أى ما يواريه و يستتره منهم.¹⁵⁹⁵ و الضراء - بالضاد المعجمة المفتوحة و الراء المخففة -: الشجر الملتف فى الوادى، و يقال لمن ختل صاحبه و خادعه: يدب له الضراء و يمشى له الخمر¹⁵⁹⁶، و قال الميدانى: قال ابن الأعرابى:

الضراء ما انخفض من الأرض.¹⁵⁹⁷ و الحز - بفتح الحاء المهملة -: القطع، أو قطع الشيء من غير إبانة¹⁵⁹⁸ و المدى - بالضم -: جمع مديئة و هى السكين و الشفرة،¹⁵⁹⁹ و الوخز: الطعن بالرمح و نحوه لا يكون نافذاً، يقال و خزه بالخنجر.¹⁶⁰⁰

و فى رواية ابن أبى طاهر: وبيها معشر المهاجرة! ابتز إرث أبيه؟

.. قال الجوهري: ¹⁶⁰¹ إذا أغرته بالشىء قلت وبيها يا فلان و هو تحريض، انتهى.¹⁶⁰² و لعل الأنسب هنا التعجب. و الهاء فى (أبيه) فى الموضوعين. و إرثيه - بكسر الهمزة - بمعنى الميراث¹⁶⁰³ للسكت، كما فى سورة الحاقة: «كتائبه» و «حسابيه» و **«ماليه»** و

¹⁵⁹⁴ (1) مجمع الأمثال 2/ 417، و لاحظ: فرائد اللال 2/ 366، و المستقصى فى أمثال العرب 2/ 412.

¹⁵⁹⁵ (2) كذا أورده فى الصحاح 2/ 650، و لسان العرب 4/ 256، و غيرهما.

¹⁵⁹⁶ (3) قاله فى مجمع الأمثال 2/ 417، و فرائد اللال 2/ 366، و الصحاح 6/ 2409.

¹⁵⁹⁷ (4) مجمع الأمثال 2/ 417، و مثله فى فرائد اللال 2/ 366.

¹⁵⁹⁸ (5) ذكره فى النهاية 1/ 377، و لسان العرب 5/ 344، و غيرهما.

¹⁵⁹⁹ (6) صرح به فى مجمع البحرين 1/ 387، و النهاية 4/ 310.

¹⁶⁰⁰ (7) كما جاء فى الصحاح 3/ 901، و لسان العرب 5/ 428، و غيرهما.

¹⁶⁰¹ (8) الصحاح 6/ 2257، و فيه: اذا غربت انسانا بشىء قلت:

(1) مجمع الأمثال 2 / 417، و لاحظ: فرائد اللآل 2 / 366، و المستقصى في أمثال العرب 2 / 412.

(2) كذا أورده في الصحاح 2 / 650، و لسان العرب 4 / 256، و غيرهما.

(3) قاله في مجمع الأمثال 2 / 417، و فرائد اللآل 2 / 366، و الصحاح 6 / 2409.

(4) مجمع الأمثال 2 / 417، و مثله في فرائد اللآل 2 / 366.

(5) ذكره في النهاية 1 / 377، و لسان العرب 5 / 344، و غيرهما.

(6) صرح به في مجمع البحرين 1 / 387، و النهاية 4 / 310.

(7) كما جاء في الصحاح 3 / 901، و لسان العرب 5 / 428، و غيرهما.

(8) الصحاح 6 / 2257، و فيه: اذا غربت انسانا بشيء قلت:

(9) قال في الصحاح 6 / 2257: و به كلمة تقال في الاستحاث، و أنشد ابن السكيت:

فإنه مواشك مستعجل

و هو اذا قيل له ويها كل

فإنه آخر به أن ينكل

و هو اذا قيل له ويها قل

و قال في القاموس 4 / 296: و به - و تكسر الهاء، و ويها: اغراء و يكون للواحد و الجمع و المذكر و المؤنث. و في لسان العرب 13 / 563 عين ما ذكره الماتن هنا.

(10) كذا في مجمع البحرين 2 / 233 و الصحاح 1 / 272.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 747

¹⁶⁰² (9) قال في الصحاح 6 / 2257: و به كلمة تقال في الاستحاث، و أنشد ابن السكيت:

و هو اذا قيل له ويها كل z فإنه مواشك مستعجل z و هو اذا قيل له ويها قل z فإنه آخر به أن ينكل z و قال في القاموس 4 / 296: و به - و تكسر الهاء، و ويها: اغراء و يكون للواحد و الجمع و المذكر و المؤنث. و في لسان العرب 13 / 563 عين ما ذكره الماتن هنا.

¹⁶⁰³ (10) كذا في مجمع البحرين 2 / 233 و الصحاح 1 / 272.

«سلطانيه»،^{١٦٠٤} تثبت في الوقف و تسقط في الوصل، و قرئ بإثباتها في الوصل أيضا.

و في الكشف: ثم أنتم أولا تزعمون أن لا إرث ليه ...^{١٦٠٥} فهو أيضا كذلك.

كالشمس الضاحية .. أى الظاهرة البينة، يقال: فعلت ذلك الأمر ضاحية .. أى علانية.^{١٦٠٦} شيئا فريا .. أى أمرا عظيما^{١٦٠٧} بديعا، و قيل: أى أمرا منكرا قبيحا، و هو مأخوذ من الافتراء بمعنى الكذب.^{١٦٠٨} و اعلم: أنه قد وردت الروايات المتضافرة - كما ستعرف - فى أنها عليها السلام ادعت أن فدكا كانت نحلة لها من رسول الله صلى الله عليه و آله، فلعل عدم تعرضها صلوات الله عليها فى هذه الخطبة لتلك الدعوى ليأسها عن قبولهم إياها، إذ كانت الخطبة بعد ما رد أبو بكر شهادة أمير المؤمنين عليه السلام و من شهد معه، و قد كانت^{١٦٠٩} المنافقون الحاضرون معتقدين لصدقه، فتمسكت بحديث الميراث لكونه من ضروريات الدين.

و زعمتم أن لا حظوة لى .. الحظوة - بكسر الحاء و ضمها و سكون الظاء المعجمة -: المكانة و المنزلة،^{١٦١٠} و يقال: حظيت المرأة عند زوجها إذا دنت من قلبه.^{١٦١١} و

فى الكشف: فرعتم أن لا حظ لى و لا إرث لى من أبيه، أ فحكم الله بآية أخرج أبى منها؟! أم تقولون أهل ملتين لا يتوارثان؟! أم أنتم أعلم بخصوص القرآن و عمومه من أبى؟! أ فحكم الجاهلية ...^{١٦١٢} الآية.

إبها معاشر المسلمة، أ أبتز إرثيه! الله أن ترث أباك و لا أرث أبيه

(1) الحاقه: 25, 26, 28, 29.

(2) فى (ك) اليه، و ما فى المتن اوفق سياقاً لقوله: فهو أيضا كذلك. إلا أن تقرأ: إليه.

(3) قاله فى الصحاح 217 / 10، و تاج العروس 2407 / 9، و غيرهما.

¹⁶⁰⁴ (١) الحاقه: ٢٥، ٢٦، ٢٨، ٢٩.

¹⁶⁰⁵ (٢) فى (ك) اليه، و ما فى المتن اوفق سياقاً لقوله: فهو أيضا كذلك. إلا أن تقرأ: إليه.

¹⁶⁰⁶ (٣) قاله فى الصحاح ٢١٧ / ١٠، و تاج العروس ٢٤٠٧ / ٩، و غيرهما.

¹⁶⁰⁷ (٤) الى هنا ما ذكره فى مجمع البحرين ٣٢٩ / ١، و الصحاح ٢٤٥٤ / ٦، و القاموس ٣٧٤ / ٤، و تاج العروس ٢٧٩ / ١٠، و لسان العرب ١٥٤ / ١٥.

¹⁶⁰⁸ (٥) من قوله: أمرا عظيما الى قوله: الكذب، جاء بنصه فى مجمع البيان ٥١٢ / ٦.

¹⁶⁰⁹ (٦) كذا.

¹⁶¹⁰ (٧) كما فى القاموس ٣١٨ / ٤، و نص عليه فى لسان العرب ١٨٥ / ١٤، و مجمع البحرين ١٠٣ / ١.

¹⁶¹¹ (٨) ذكره فى مجمع البحرين ١٠٣ / ١، و النهاية ٤٠٥ / ١، و غيرهما.

¹⁶¹² (٩) المائدة ٥٠.

(4) الى هنا ما ذكره في مجمع البحرين 1/ 329، و الصحاح 6/ 2454، و القاموس 4/ 374، و تاج العروس 10/ 279، و لسان العرب 15/ 154.

(5) من قوله: أمرا عظيما الى قوله: الكذب، جاء بنصه في مجمع البيان 6/ 512.

(6) كذا.

(7) كما في القاموس 4/ 318، و نص عليه في لسان العرب 14/ 185، و مجمع البحرين 1/ 103.

(8) ذكره في مجمع البحرين 1/ 103، و النهاية 1/ 405، و غيرهما.

(9) المائدة 50.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 748

لقد جئت شيئا فريا.

¹⁶¹³ فدونها مخطومة مرحولة .. الضمير راجع إلى فدك المدلول عليها بالمقام، و الأمر بأخذها للتهديد.

و الخطام - بالكسر - كل ما يوضع ¹⁶¹⁴ في أنف البعير ليقاد به. ¹⁶¹⁵ و الرحل - بالفتح - للناقة كالسرج للفرس، و رحل البعير - كمنع - شد على ظهره الرحل. ¹⁶¹⁶ شبهتها عليها السلام في كونها مسلمة لا يعارضه في أخذها أحد بالناقة المنقادة المهيأة للركوب.

و الزعيم محمد - ¹⁶¹⁷ في بعض الروايات - و الغريم .. أى طالب الحق. ¹⁶¹⁸ و عند الساعة ما تخسرون .. ¹⁶¹⁹ كلمة (ما) مصدرية .. أى فى القيامة يظهر خسرانكم.

¹⁶¹³ (١) مريم: ٢٧.

¹⁶¹⁴ (٢) في (س): يؤخذ بدلا من: يوضع.

¹⁶¹⁵ (٣) كما في القاموس ٤/ ١٠٨، و تاج العروس ٨/ ٢٨٢، و لسان العرب ٢/ ١٨٧.

¹⁶¹⁶ (٤) ذكره في مجمع البحرين ٥/ ٣٨١، و لاحظ: الصحاح ٤/ ١٧٠٧، و تاج العروس ٧/ ٢٤٠.

¹⁶¹⁷ (٥) كذا، و لعل هنا واو ساقطة قبل جملة في بعض الروايات.

¹⁶¹⁸ (٦) قال في القاموس ٤/ ١٥٦: الغريم: الدائن و المدين، ضد و نحوه في مجمع البحرين ٦/ ١٢٦.

¹⁶¹⁹ (٧) جاء في الغدير ٧/ ١٩٢: و عند الساعة يخسر المبطلون.

و: لكل نبي مستقر...^{١٦٢٠} أي لكل خبر،^{١٦٢١} - يريد نبأ^{١٦٢٢} العذاب أو الإيعاد به - وقت استقرار و وقوع.

و سوف تعلمون - عند وقوعه - من يأتيه عذاب يخزيه .. الاقتباس من موضعين:

أحدهما: سورة الأنعام، و الآخر: في سورة هود في قصة نوح عليه السلام حيث قال: **إن تسخروا منا فإننا نسخر منكم كما تسخرون فسوف تعلمون من يأتيه عذاب يخزيه و يحل عليه عذاب مقيم،^{١٦٢٣} فالعذاب الذي يخزيهم الغرق، و العذاب المقيم عذاب النار.**

(1) مريم: 27.

(2) في (س): يؤخذ بدلا من: يوضع.

(3) كما في القاموس 108 / 4، و تاج العروس 282 / 8، و لسان العرب 187 / 2.

(4) ذكره في مجمع البحرين 381 / 5، و لاحظ: الصحاح 1707 / 4، و تاج العروس 240 / 7.

(5) كذا، و لعل هنا واو ساقطة قبل جملة في بعض الروايات.

(6) قال في القاموس 156 / 4: الغريم: الدائن و المديون، ضد و نحوه في مجمع البحرين 126 / 6.

(7) جاء في الغدير 192 / 7: و عند الساعة يخسر المبطلون.

(8) الأنعام: 67.

(9) كما في القاموس: 29 / 1، و النهاية 5 / 3.

(10) قد تقرأ الكلمة: بناء.

(11) هود: 38، 39.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 749

¹⁶²⁰ (٨) الأنعام: ٦٧.

¹⁶²¹ (٩) كما في القاموس: ٢٩ / ١، و النهاية ٥ / ٣.

¹⁶²² (١٠) قد تقرأ الكلمة: بناء.

¹⁶²³ (١١) هود: ٣٨، ٣٩.

ثم رمت بطرفها .. الطرف - بالفتح - مصدر طرفت عين فلان: إذا نظرت^{١٦٢٤} وهو أن ينظر ثم يغمض، و الطرف - أيضا - العين.^{١٦٢٥} و المعشر: الجماعة.^{١٦٢٦} و الفتية - بالكسر -: جمع فتى و هو الشاب و الكريم السخي.^{١٦٢٧}

و فى المناقب: يا معشر البقية، و أعضاد الملة، و حصنة الإسلام ..

و فى الكشف: يا معشر البقية، و يا عماد الملة، و حصنة الإسلام.

و الأعضاد: جمع عضد - بالفتح - الأعوان، يقال: عضدته كنصرته لفظا و معنى.^{١٦٢٨} ما هذه الغميرة فى حقى و السنة عن ظلامتى .. قال الجوهرى: ليس فى فلان غميرة أى مطعن، و نحوه ذكر الفيروز آبادى،^{١٦٢٩} و هو لا يناسب المقام إلا بتكلف.

و قال الجوهرى:^{١٦٣٠} رجل غمز أى ضعيف.

و قال الخليل فى كتاب العين:^{١٦٣١} الغميرة - بفتح الغين المعجمة و الزاى ضعفة فى العمل و جهلة فى العقل و يقال:^{١٦٣٢} سمعت كلمة فاعتمزتها فى عقله أى علمت أنه أحمق. و هذا المعنى أنسب.

و فى الكشف: ما هذه الفترة - بالفاء المفتوحة و سكون التاء - و هو السكون،^{١٦٣٣} و هو أيضا مناسب.

و فى رواية ابن أبى طاهر بالراء المهملة، و لعله من قولهم غمر على أخيه .. أى حقد و

(1) كما فى المصباح المنير 2/ 20، و تاج العروس 6/ 180، و غيرهما.

(2) ذكره فى مجمع البحرين 5/ 89، و القاموس 3/ 166، و تاج العروس 6/ 176.

(3) قاله فى القاموس 2/ 90، و مجمع البحرين 3/ 404.

¹⁶²⁴ (١) كما فى المصباح المنير 2/ 20، و تاج العروس 6/ 180، و غيرهما.

¹⁶²⁵ (٢) ذكره فى مجمع البحرين 5/ 89، و القاموس 3/ 166، و تاج العروس 6/ 176.

¹⁶²⁶ (٣) قاله فى القاموس 2/ 90، و مجمع البحرين 3/ 404.

¹⁶²⁷ (٤) جاء فى الصحاح 6/ 2451-2452، و تاج العروس 10/ 275، و مجمع البحرين 1/ 325.

¹⁶²⁸ (٥) صرح به فى القاموس 1/ 314، و مجمع البحرين 3/ 102، و تاج العروس 2/ 424.

¹⁶²⁹ (٦) القاموس 2/ 185.

¹⁶³⁰ (٧) الصحاح 3/ 889.

¹⁶³¹ (٨) كتاب العين: 4/ 384.

¹⁶³² (٩) فى المصدر: و تقول.

¹⁶³³ (١٠) قاله فى النهاية 3/ 384، و لسان العرب 5/ 30-31.

(4) جاء في الصحاح 6/ 2451-2452، و تاج العروس 10/ 275، و مجمع البحرين 1/ 325.

(5) صرح به في القاموس 1/ 314، و مجمع البحرين 3/ 102، و تاج العروس 2/ 424.

(6) القاموس 2/ 185.

(7) الصحاح 3/ 889.

(8) كتاب العين: 4/ 384.

(9) في المصدر: و تقول.

(10) قاله في النهاية 3/ 384، و لسان العرب 5/ 30-31.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 750

ضغن، أو من قولهم: غمر عليه .. أى أغمى عليه، أو من الغمر بمعنى الستر،^{١٦٣٤} و لعله كان بالضاد المعجمة فصحف، فإن استعمال إغماض العين - فى مثل هذا المقام - شائع.

و السنه - بالكسر - مصدر و سن يوسن - كعلم يعلم - و سنا و سنه، و السنه: أول النوم أو النوم الخفيف، و الهاء عوض عن الواو.^{١٦٣٥} و الظلامه - بالضم - كالمظلمه - بالكسر - ما أخذه الظالم منك فتطلبه عنده،^{١٦٣٦} و الغرض تهيج الأنصار لنصرتها أو توبيخهم على عدمها.

و فى الكشف - بعد ذلك - : أ ما كان لرسول الله صلى الله عليه و آله أن يحفظ ...؟!.

سرعان ما أحدثتم و عجلان ذا إهالة

.. سرعان - مثلثة السين - و عجلان - بفتح العين كلاهما من أسماء الأفعال بمعنى سرع و عجل، و فيهما معنى التعجب أى ما أسرع و أعجل.^{١٦٣٧} و فى رواية ابن أبى طاهر: سرعان ما أجدبتم فأكدبتم، يقال: أجدب القوم أى أصابهم الجدب،^{١٦٣٨} و

¹⁶³⁴ (١) ذكره في مجمع البحرين ٣/ ٤٣٣، و القاموس ٢/ ١٠٧.

¹⁶³⁵ (٢) قاله في لسان العرب ١٣/ ٤٤٩، و لاحظ: تاج العروس ٩/ ٣٦١.

¹⁶³⁶ (٣) ذكره في مجمع البحرين ٦/ ١١٠، و الصحاح ٥/ ١٩٧٧.

¹⁶³⁷ (٤) جاء في القاموس ٣/ ٣٧، و لم يذكر عجلان فيه و فى كتب اللغة أنها اسم فعل. قال في الصحاح ٤/ ١٧٦٠: و عجلان: بين العجلة، و عجلان:

اسم رجل، و ام عجلان: طائر، و ذكر في القاموس ٤/ ١٢ أن لها معنيين: الأول: بمعنى العاجل، و الثانى: الشعبان لسرعة مضيه و نفاذه. و انظر أيضا:

مجمع البحرين ٤/ ٣٤٥، و الصحاح ٣/ ١٢٢٨.

أكدى الرجل إذا قل خيره^{١٦٣٩} و الإهالة- بكسر الهمزة الودك^{١٦٤٠} و هو دسم اللحم،^{١٦٤١} و قال الفيروز آبادي:^{١٦٤٢}
قولهم^{١٦٤٣} سرعان إذا إهالة أصله أن رجلا كانت له نعجة عجفاء و كانت،^{١٦٤٤}

(1) ذكره في مجمع البحرين 433 /3، و القاموس 107 /2.

(2) قاله في لسان العرب 449 /13، و لاحظ: تاج العروس 361 /9.

(3) ذكره في مجمع البحرين 110 /6، و الصحاح 1977 /5.

(4) جاء في القاموس 37 /3، و لم يذكر عجلان فيه و في كتب اللغة أنها اسم فعل. قال في الصحاح 1760 /4: و عجلان: بين العجلة، و عجلان: اسم رجل، و ام عجلان: طائر، و ذكر في القاموس 12 /4 أن لها معنيين: الأول: بمعنى العاجل، و الثاني: الشعبان لسرعة مضيه و نفاذه. و انظر أيضا: مجمع البحرين 345 /4، و الصحاح 1228 /3.

(5) كما في مجمع البحرين 22 /2، و القاموس 44 /1، و غيرهما.

(6) كذا في الصحاح 2472 /6، و مجمع البحرين 357 /1.

(7) صرح به في المصباح المنير 37 /1، و الصحاح 1629 /4.

(8) كما في الصحاح 1613 /4، و المصباح المنير 372 /2، و غيرهما.

(9) القاموس 37 /3.

(10) في المصدر: اما سرعان، بدل: قولهم.

(11) لا توجد: كانت في المصدر، و ذكر رغامها- بالمعجمة.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 751

¹⁶³⁸ (٥) كما في مجمع البحرين ٢٢ /٢، و القاموس ٤٤ /١، و غيرهما.

¹⁶³⁹ (٦) كذا في الصحاح ٢٤٧٢ /٦، و مجمع البحرين ٣٥٧ /١.

¹⁶⁴⁰ (٧) صرح به في المصباح المنير ٣٧ /١، و الصحاح ١٦٢٩ /٤.

¹⁶⁴¹ (٨) كما في الصحاح ١٦١٣ /٤، و المصباح المنير ٣٧٢ /٢، و غيرهما.

¹⁶⁴² (٩) القاموس ٣٧ /٣.

¹⁶⁴³ (١٠) في المصدر: اما سرعان، بدل: قولهم.

¹⁶⁴⁴ (١١) لا توجد: كانت في المصدر، و ذكر رغامها- بالمعجمة.

رعامها يسيل من منخريها لهزالها، فليل له: ما هذا الذى يسيل؟^{١٦٤٥} فقال: ودكها، فقال السائل:

سرعان ذا إهالة،^{١٦٤٦} و نصب إهالة على الحال، و ذا إشارة إلى الرعام،^{١٦٤٧} أو تمييز على تقدير نقل الفعل، كقولهم تصيب زيد عرقا، و التقدير سرعان إهالة هذه، و هو مثل^{١٦٤٨} يضرب لمن يخبر بكينونة الشيء قبل وقته، انتهى.

و الرعام - بالضم - ما يسيل من أنف الشاة و الخيل،^{١٦٤٩} و لعل المثل كان بلفظ عجلان فاشتبه على الفيروزآبادى أو غيره، أو كان كل منهما مستعملا فى هذا المثل، و غرضها صلوات الله عليها التعجب من تعجيل الأنصار و مبادرتهم إلى إحداث البدع و ترك السنن و الأحكام، و التخاذل عن نصره عتره سيد الأنام مع قرب عهدهم به، و عدم نسيانهم ما أوصاهم به فيهم، و قدرتهم على نصرتها و أخذ حقها ممن ظلمها، و لا يبعد أن يكون المثل إخبارا مجملا بما يترتب على هذه البدعة من المفاسد الدينية و ذهاب الآثار النبوية.

فخطب جليل استوسع وهيه، و استنهر فتقه، و انفتق رتقه، و اظلمت الأرض لغيته، و كسفت النجوم لمصيبته .. الخطب - بالفتح - : الشأن و الأمر عظم أو صغر.^{١٦٥٠} و الوهى - كالرمى - : الشق و الخرق،^{١٦٥١} يقال: و هى الثوب إذا بلى و تخرق.^{١٦٥٢} و استوسع و استنهر - استفعل - من النهر - بالتحريك - بمعنى السعة^{١٦٥٣} أى اتسع^{١٦٥٤} و الفتق: الشق^{١٦٥٥} و الرتق ضده،^{١٦٥٦} و انفتق .. أى انشق، و الضمائر المجرورات

(1) لا يوجد فى المصدر: الذى يسيل.

(2) فى المصدر: ذلك بدلا من: سرعان اهالة.

(3) فى القاموس، أى سرع هذا الرغام حال كونه اهالة، بدلا من: و ذا إشارة الى الرعام.

¹⁶⁴⁵ (١) لا يوجد فى المصدر: الذى يسيل.

¹⁶⁴⁶ (٢) فى المصدر: ذلك بدلا من: سرعان اهالة.

¹⁶⁴⁷ (٣) فى القاموس، أى سرع هذا الرغام حال كونه اهالة، بدلا من: و ذا إشارة الى الرعام.

¹⁶⁴⁸ (٤) لا يوجد فى المصدر: و هو مثل.

¹⁶⁴⁹ (٥) كذا فى لسان العرب ٢٤٥/١٢، و القاموس ١٢١/٤، و غيرهما.

¹⁶⁵⁰ (٦) كذا فى القاموس المحيط ١/٦٢، و تاج العروس ١/٢٣٧، و لسان العرب ١/٣٦٠.

¹⁶⁵¹ (٧) ذكره فى لسان العرب ١٥/٤١٧، و القاموس ٤/٤٠٢، إلا أن فيهما: التخرق، بدلا من: الخرق.

¹⁶⁵² (٨) قاله فى النهاية ٥/٢٣٤.

¹⁶⁵³ (٩) كما فى القاموس ٢/١٥٠، و لسان العرب ٥/٢٣٧.

¹⁶⁵⁴ (١٠) صرح به فى لسان العرب ٥/٢٣٨، و ٨/٣٩٣، و الصحاح ٢/٨٤٠، و ٣/١٢٩٨.

¹⁶⁵⁵ (١١) ذكره فى مجمع البحرين ٥/٢٢٣، و الصحاح ٤/١٥٣٩.

¹⁶⁵⁶ (١٢) جاء به فى الصحاح ٤/١٤٨٠، و مجمع البحرين ٥/١٦٦، و غيرهما.

(4) لا يوجد في المصدر: و هو مثل.

(5) كذا في لسان العرب 12 / 245، و القاموس 4 / 121، و غيرهما.

(6) كذا في القاموس المحيط 1 / 62، و تاج العروس 1 / 237، و لسان العرب 1 / 360.

(7) ذكره في لسان العرب 15 / 417، و القاموس 4 / 402، إلا أن فيهما: التخرق، بدلا من: الخرق.

(8) قاله في النهاية 5 / 234.

(9) كما في القاموس 2 / 150، و لسان العرب 5 / 237.

(10) صرح به في لسان العرب 5 / 238، و 8 / 393، و الصحاح 2 / 840، و 3 / 1298.

(11) ذكره في مجمع البحرين 5 / 223، و الصحاح 4 / 1539.

(12) جاء به في الصحاح 4 / 1480، و مجمع البحرين 5 / 166، و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 752

الثلاثة راجعة إلى الخطب بخلاف المجرورين بعدها فإنهما راجعان إلى النبي صلى الله عليه و آله.

و كسف النجوم: ذهاب نورها،^{١٦٥٧} و الفعل منه يكون متعديا و لازما، و الفعل كضرب.

و في رواية ابن أبي طاهر مكان الفقرة الأخيرة: و اكتأبت خيرة الله لمصيبته ..

و الاكتئاب- افتعال- من الكآبة بمعنى الحزن.^{١٦٥٨}

و في الكشف: و استنهر فتقه، و فقد راتقه، و أظلمت الأرض و اكتابت لخيرة الله .. إلى قولها: و أدليت الحرمة- من الإدالة

بمعنى الغلبة-^{١٦٥٩} و أكدت الآمال، و خشعت الجبال، و أضيع الحريم، و أزيلت الحرمة عند مماته

¹⁶⁵⁷ (١) نص عليه في لسان العرب ٩ / ٢٩٨، و مجمع البحرين ٥ / ١١١.

¹⁶⁵⁸ (٢) جاء في مجمع البحرين ٢ / ١٥٠، و القاموس ١ / ١٢٠، و غيرهما.

¹⁶⁵⁹ (٣) ذكره في مجمع البحرين ٥ / ٣٧٤.

... يقال: أكدى فلان أى بخل أو قل خيرته،^{١٦٦٠} و حریم الرجل ما یحمیه و یقاتل عنه، و الحرمة ما لا یجل انتهاکه،^{١٦٦١} و فى بعض النسخ: الرحمة مکان الحرمة.

فتلك - و الله - النازلة الكبرى و المصيبة العظمى، لا مثلها نازلة و لا بائقة عاجلة، أعلن بها كتاب الله جل ثناؤه فى أفئدتكم و فى ممساکم و مصبحكم هتافا و صراخا و تلاوة و ألحانا ..: النازلة: الشديدة.^{١٦٦٢} و البائقة: الداهية.^{١٦٦٣} و فناء الدار - ككساء -: العرصة المتسعة أمامها.^{١٦٦٤} و الممسى و المصبح - بضم الميم فيهما - مصدران و موضعان من الإصباح و الإمساء. و الهتاف - بالكسر -: الصياح.^{١٦٦٥}

(1) نص عليه فى لسان العرب 298 / 9، و مجمع البحرين 111 / 5.

(2) جاء فى مجمع البحرين 150 / 2، و القاموس 120 / 1، و غيرهما.

(3) ذكره فى مجمع البحرين 374 / 5.

(4) كذا فى لسان العرب 216 / 15، و القاموس 382 / 4، و تاج العروس 210 / 10.

(5) جاء فى مجمع البحرين 38 / 6، و النهاية 373 / 1، و الصحاح 1895 / 5.

(6) قاله فى مجمع البحرين 483 / 5.

(7) كذا فى مجمع البحرين 142 / 5.

(8) نص عليه فى القاموس 206 / 3، و الصحاح 1442 / 4، إلا أن الأول ضبطه بالضم، و هو الظاهر من الثانى.

(9) نص عليه فى القاموس 206 / 3، و الصحاح 1442 / 4، إلا أن الأول ضبطه بالضم، و هو الظاهر من الثانى.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 753

¹⁶⁶⁰ (٤) كذا فى لسان العرب ٢١٦ / ١٥، و القاموس ٣٨٢ / ٤، و تاج العروس ١٠ / ٢١٠.

¹⁶⁶¹ (٥) جاء فى مجمع البحرين ٣٨ / ٦، و النهاية ٣٧٣ / ١، و الصحاح ١٨٩٥ / ٥.

¹⁶⁶² (٦) قاله فى مجمع البحرين ٤٨٣ / ٥.

¹⁶⁶³ (٧) كذا فى مجمع البحرين ١٤٢ / ٥.

¹⁶⁶⁴ (٨) نص عليه فى القاموس ٢٠٦ / ٣، و الصحاح ١٤٤٢ / ٤، إلا أن الأول ضبطه بالضم، و هو الظاهر من الثانى.

¹⁶⁶⁵ (٩) نص عليه فى القاموس ٢٠٦ / ٣، و الصحاح ١٤٤٢ / ٤، إلا أن الأول ضبطه بالضم، و هو الظاهر من الثانى.

و الصراخ كغراب: الصوت أو الشديد منه.^{١٦٦٦} و التلاوة - بالكسر - القراءة.^{١٦٦٧} و الإلحان: الإفهام، يقال: ألحنه القول .. أى أفهمه إياه،^{١٦٦٨} و يحتمل أن يكون من اللحن بمعنى الغناء و الطرب، قال الجوهري:^{١٦٦٩} اللحن واحد الألحان و اللحن، و

منه الحديث: (اقرأوا القرآن بلحون العرب).

و قد لحن فى قراءته إذا طرب بها و غرد، و هو ألحن الناس إذا كان أحسنهم قراءة أو غناء، انتهى. و يمكن أن يقرأ على هذا بصيغته الجمع أيضاً، و الأول أظهر.

و فى الكشف: فتلك نازلة أعلن بها كتاب الله فى قبلكم، ممسكاً و مصبحكم، هتافاً هتافاً، و لقبه ما حل بأنبياء الله و رسله

..

حكم فصل و قضاء حتم و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أ فإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً و سيجزى الله الشاكرين

..^{١٦٧٠} الحكم الفصل: هو المقطوع به الذى لا ريب فيه و لا مرد له، و قد يكون بمعنى القاطع الفارق بين الحق و الباطل.^{١٦٧١} و الحتم - فى الأصل -: إحكام الأمور^{١٦٧٢}. و القضاء الحتم: هو الذى لا يتطرق إليه التغيير.

و خلت .. أى مضت.^{١٦٧٣} و الانقلاب على العقب: الرجوع القهقري، أريد به الارتداد بعد الإيمان، و الشاكرون المطيعون المعترفون بالنعمة الحامدون عليها.^{١٦٧٤} قال بعض الأماثل: و اعلم أن الشبهة العارضة للمخاطبين بموت النبى صلى الله عليه و آله إما عدم تحتم

(1) جاء فى القاموس 1/ 263، و تاج العروس 2/ 266.

(2) ذكره فى لسان العرب 14/ 104، و القاموس 4/ 306، و غيرهما.

¹⁶⁶⁶ (١) جاء فى القاموس ١/ ٢٦٣، و تاج العروس ٢/ ٢٦٦.

¹⁶⁶⁷ (٢) ذكره فى لسان العرب ١٤/ ١٠٤، و القاموس ٤/ ٣٠٦، و غيرهما.

¹⁶⁶⁸ (٣) قاله فى الصحاح ٦/ ٢١٩٤، و لسان العرب ١٣/ ٣٧٩، و القاموس ٤/ ٢٦٦.

¹⁶⁶⁹ (٤) الصحاح ٦/ ٢١٩٣، و انظر: لسان العرب ١٣/ ٣٧٩.

¹⁶⁷⁰ (٥) آل عمران: ١٤٤.

¹⁶⁷¹ (٦) نص عليه فى لسان العرب ١١/ ٥٢١، و مجمع البحرين ٥/ ٤٤٠.

¹⁶⁷² (٧) كذا فى مجمع البحرين ٦/ ٣٢، و الصحاح ٥/ ١٨٩٢.

¹⁶⁷³ (٨) كما ورد فى الصحاح ٦/ ٢٣٣٠، و مجمع البحرين ١/ ١٢٩، و غيرهما.

¹⁶⁷⁴ (٩) ذكره فى مجمع البيان ٢/ ٥١٤، و غيره من التفسير.

(3) قاله في الصحاح 6 / 2194، و لسان العرب 13 / 379، و القاموس 4 / 266.

(4) الصحاح 6 / 2193، و انظر: لسان العرب 13 / 379.

(5) آل عمران: 144.

(6) نص عليه في لسان العرب 11 / 521، و مجمع البحرين 5 / 440.

(7) كذا في مجمع البحرين 6 / 32، و الصحاح 5 / 1892.

(8) كما ورد في الصحاح 6 / 2330، و مجمع البحرين 1 / 129، و غيرهما.

(9) ذكره في مجمع البيان 2 / 514، و غيره من التفاسير.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 754

العمل بأوامره و حفظ حرمة في أهله لغيبته، فإن العقول الضعيفة مجبولة على رعاية الحاضر أكثر من الغائب، و أنه إذا غاب عن أبصارهم ذهب كلامه عن أسماعهم، و وصاياه عن قلوبهم، فدفعها ما أشارت إليه صلوات الله عليها من إعلان الله جل ثناؤه و إخباره بوقوع تلك الواقعة الهائلة قبل وقوعها، و إن الموت مما قد نزل بالماضين من أنبياء الله و رسله عليهم السلام تثبيتاً للأمة على الإيمان، و إزالة لتلك الخصلة الذميمة عن نفوسهم.

و يمكن أن يكون معنى الكلام أ تقولون مات محمد صلى الله عليه و آله و بعد موته ليس لنا زاجر و لا مانع عما نريد، و لا نخاف أحدا في ترك الانقياد للأوامر و عدم الانزجار عن النواهي، و يكون الجواب ما يستفاد من حكاية قوله سبحانه: **أفإن مات أو قتل** ...^{١٦٧٥} الآية، لكن لا يكون حينئذ إعلان الله سبحانه و إخباره بموت الرسول مدخل في الجواب إلا بتكلف.

و يحتمل أن يكون شبهتهم عدم تجويزهم الموت على النبي صلى الله عليه و آله كما أفصح عنه عمر بن الخطاب - و سيأتي في مطاعنه - فبعد تحقق موته عرض لهم شك في الإيمان و وهن في الأعمال، فلذلك خذلوها و قعدوا عن نصرتها، و حينئذ مدخلية حديث الإعلان و ما بعده في الجواب واضح.

و على التقادير لا يكون قولها صلوات الله عليها: فخطب جليل .. داخلا في الجواب، و لا مقولا لقول المخاطبين على الاستفهام التوبيخي، بل هو كلام مستأنف لبث الحزن و الشكوى، بل يكون الجواب بما بعد قولها: فتلك و الله النازلة الكبرى .. و

يحتمل أن يكون مقولا لقولهم، فيكون حاصل شبهتهم أن موته صلى الله عليه وآله الذى هو أعظم الدواهي قد وقع، فلا يبالى بما وقع بعده من المحظورات، فلذلك لم ينهضوا بنصرها والإنصاف ممن ظلمها، و لما تضمن ما زعموه كون مماته (ص) أعظم المصائب سلمت عليها السلام أولا فى مقام جواب^{١٦٧٦} تلك المقدمة، لكونها محض الحق، ثم نبهت على خطئهم فى أنها مستلزمة لقلّة المبالاة بما وقع، و القعود عن نصره الحق، و عدم اتباع أوامره صلى الله عليه وآله بقولها: أعلن بها كتاب الله .. إلى آخر الكلام، فيكون حاصل الجواب أن الله قد أعلمكم بها قبل الوقوع، و أخبركم بأنها سنة ماضية فى السلف من أنبيائه، و حذركم الانقلاب على أعقابكم كي لا تتركوا العمل بلوازم الإيمان بعد وقوعها، و لا تهنوا عن

(1) آل عمران: 144.

(2) لا توجد في (ك) كلمة: جواب.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 755

نصرة الحق و قمع الباطل، و فى تسليمها ما سلمته أولا دلالة على أن كونها أعظم المصائب مما يؤيد وجوب نصرتي، فإنى أنا المصاب بها حقيقة، و إن شاركنى فيها غيرى، فمن نزلت به تلك النازلة الكبرى فهو بالرعاية أحق و أحرى.

و يحتمل أن يكون قولها عليها السلام: فخطب جليل .. من أجزاء الجواب، فتكون شبهتهم بعض الوجوه المذكورة، أو المركب من بعضها مع بعض، و حاصل الجواب حينئذ أنه إذا نزل بى مثل تلك النازلة الكبرى - و قد كان الله عز و جل أخبركم بها و أمركم أن لا تردوا بعدها على أعقابكم - فكان الواجب عليكم دفع الضيم عنى و القيام بنصرتي، و لعل الأنسب بهذا الوجه ما

فى رواية ابن أبى طاهر من قولها: و تلك نازلة أعلن بها كتاب الله ..

بالواو دون الفاء، و يحتمل أن لا تكون الشبهة العارضة للمخاطبين مقصورة على أحد الوجوه المذكورة، بل تكون الشبهة لبعضهم بعضها و للآخر^{١٦٧٧} أخرى، و يكون كل مقدمة من مقدمات الجواب إشارة إلى دفع واحدة منها.

أقول: و يحتمل أن لا تكون هناك شبهة حقيقة، بل يكون الغرض أنه ليس لهم فى ارتكاب تلك الأمور الشنيعة حجة و متمسك، إلا أن يتمسك أحد بأمثال تلك الأمور الباطلة الواهية التى لا يخفى على أحد بطلانها، و هذا شائع فى الاحتجاج.

إيها بنى قيلة! أ هضم تراث أبى و أنتم بمرأى منى و مسمع، و مبتدأ و مجمع، تلبسكم الدعوة، و تشملكم الخبرة

¹⁶⁷⁶ (٢) لا توجد في (ك) كلمة: جواب.

¹⁶⁷⁷ (١) في (س): للاخرى.

.. أيتها- بفتح الهمزة و التنوين- بمعنى هيهات.^{١٦٧٨} و بنو قيلة: الأوس و الخزرج- قبيلتا الأنصار،- و قيلة- بالفتح- اسم أم لهم قديمة: و هى قيلة بنت كاهل.^{١٦٧٩} و الهضم: الكسر، يقال: هضمت الشيء .. أى كسرتة، و هضمه حقه و اهتضمه إذا ظلمه و كسر عليه حقه.^{١٦٨٠}

(1) فى (س): للاخرى.

(2) كما فى مجمع البحرين 6 / 342، و الصحاح 6 / 2226، و غيرهما.

(3) جاء فى النهاية 4 / 134، و لسان العرب 1 / 580.

(4) كما جاء فى الصحاح 5 / 2056، و قريب منه فى البحرين 6 / 186-187.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 756

و التراث- بالضم- الميراث، و أصل التاء فيه واو.^{١٦٨١} و أنتم بمرأى منى و مسمع .. أى بحيث أراكم و أسمعكم^{١٦٨٢} كلامكم [كذا].

و فى رواية ابن أبى طاهر: منه- أى من الرسول صلى الله عليه و آله-، و المبتدأ فى أكثر النسخ بالباء الموحدة مهموزا، فلعل المعنى أنكم فى مكان يبتدأ منه الأمور و الأحكام، و الأظهر أنه تصحيف المنتدى- بالنون غير مهموزة- بمعنى المجلس،^{١٦٨٣} و كذا فى المناقب القديم، فيكون المجمع كالتفسير له، و الغرض الاحتجاج عليهم بالاجتماع^{١٦٨٤} الذى هو من أسباب القدرة على دفع الظلم، و اللفظان غير موجودين فى^{١٦٨٥} رواية ابن أبى طاهر.

و تلبسكم- على بناء المجرى- أى تغطيتكم و تحيط بكم.

¹⁶⁷⁸ (٢) كما فى مجمع البحرين 6 / ٣٤٢، و الصحاح 6 / ٢٢٢٦، و غيرهما.

¹⁶⁷⁹ (٣) جاء فى النهاية 4 / ١٣٤، و لسان العرب 1 / ٥٨٠.

¹⁶⁸⁰ (٤) كما جاء فى الصحاح 5 / ٢٠٥٦، و قريب منه فى البحرين 6 / ١٨٦-١٨٧.

¹⁶⁸¹ (١) كذا فى لسان العرب 2 / ٢٠١، و تاج العروس 1 / ٦٥٣، و غيرهما.

¹⁶⁸² (٢) انظر: مجمع البحرين 1 / ١٧٢، و القاموس 4 / ٣٣١، و الصحاح 6 / ٢٣٤٩.

¹⁶⁸³ (٣) كذا ورد فى الصحاح 6 / ٢٥٠٥، و لسان العرب 15 / ٣١٧.

¹⁶⁸⁴ (٤) فى (ك): الاحتمال بدلا من الاجتماع.

¹⁶⁸⁵ (٥) فى (س): و فى رواية، و لا معنى للواو هنا لتعلق الكلام بما قبله.

و الدعوة: المرة من الدعاء أى النداء^{١٦٨٦} كالخبرة- بالفتح- من الخبر- بالضم بمعنى العلم،^{١٦٨٧} أو الخبرة- بالكسر- بمعناه،^{١٦٨٨} والمراد بالدعوة: نداء المظلوم للنصرة، و بالخبرة علمهم بمظلوميتها صلوات الله عليها، و التعبير بالإحاطة و الشمول للمبالغة، أو للتصريح بأن ذلك قد عمهم جميعا، و ليس من قبيل الحكم على الجماعة بحكم البعض أو الأكثر.

و فى رواية ابن أبى طاهر: الحيرة- بالحاء المهملة- و لعله تصحيف، و لا يخفى توجيهه.

و أنتم موصوفون بالكفاح، معروفون بالخير و الصلاح و النجبة^{١٦٨٩} التى انتجت، و الخيرة التى اختيرت .. الكفاح: استقبال العدو فى الحرب بلا ترس و لا جنه، و يقال: فلان يكافح

(1) كذا فى لسان العرب 2/ 201، و تاج العروس 1/ 653، و غيرهما.

(2) انظر: مجمع البحرين 1/ 172، و القاموس 4/ 331، و الصحاح 6/ 2349.

(3) كذا ورد فى الصحاح 6/ 2505، و لسان العرب 15/ 317.

(4) فى (ك): الاحتمال بدلا من الاجتماع.

(5) فى (س): و فى رواية، و لا معنى للواو هنا لتعلق الكلام بما قبله.

(6) النهاية 2/ 121.

(7) قاله فى مجمع البحرين 3/ 382.

(8) انظر: القاموس 2/ 17.

(9) سقط فى (س) لفظه: و النجبة.

(10) لا توجد: يقال فى (س).

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 757

¹⁶⁸⁶ (٦) النهاية ٢/ ١٢١.

¹⁶⁸⁷ (٧) قاله فى مجمع البحرين ٣/ ٣٨٢.

¹⁶⁸⁸ (٨) انظر: القاموس ٢/ ١٧.

¹⁶⁸⁹ (٩) سقط فى (س) لفظه: و النجبة.

¹⁶⁹⁰ (١٠) لا توجد: يقال فى (س).

الأمر .. أى يباشرها بنفسه.^{١٦٩١} و النجبة - كهمزة - النجيب الكريم،^{١٦٩٢} و قيل: يحتمل أن يكون بفتح الخاء المعجمة أو سكونها بمعنى المنتخب المختار،^{١٦٩٣} و يظهر من ابن الأثير أنها بالسكون تكون جمعا.^{١٦٩٤} و الخيرة - كعنبه: المفضل من القوم المختار منهم.^{١٦٩٥} قاتلتم العرب - فى المناقب: لنا أهل البيت قاتلتم - و ناطحتم الأمم، و كافحتم البهم، فلا نبرح أو تبرحون نأمركم فتأتمرون ..

ناطحتم الأمم .. أى حاربتم الخصوم و دافعتموهم بجد و اهتمام كما يدافع الكبش قرنه بقرنه.^{١٦٩٦} و البهم: الشجعان -^{١٦٩٧} كما مر -^{١٦٩٨} و مكافحتها: التعرض لدفعها من غير توان و ضعف.

و قولها عليها السلام: أو تبرحون .. معطوف على مدخول النفى، فالمنفى أحد الأمرين، و لا ينتفى إلا بانتفائهما معا، فالمعنى لا نبرح و لا تبرحون نأمركم فتأتمرون .. أى كنا لم نزل أمرين و كنتم مطيعين لنا فى أوامرنا.

و فى كشف الغمة: و تبرحون - بالواو - فالعطف على مدخول النفى أيضا و يرجع إلى ما مر، و عطفه على النفى - إشعارا بأنه قد كان يقع منهم براح عن الإطاعة كما فى غزوة أحد و

(1) كما جاء فى مجمع البحرين 407 /2 -408، و الصحاح 399 /1.

(2) كذا صرح فى الصحاح 222 /1، و تاج العروس 477 /1، و لسان العرب 748 /1.

اقول: و لم نجد فى المصادر السالفة ذكر معنى النجبة على نحو التقييد - كما صرح به المصنف رحمه الله - بل اشار بعضهم الى أنها تأتي بمعنى النجيب مرة و الكريم اخرى، فلاحظ، ثم أنه فى حاشية (ك) صفحة: 122 من المجلد الثامن من البحار كلمة: نحب، و تحتها (صح) و لا يعلم محلها.

(3) كما ورد فى لسان العرب 752 /1، و القاموس 130 /1، و تاج العروس 479 /1.

¹⁶⁹¹ (١) كما جاء فى مجمع البحرين ٤٠٧ - ٤٠٨، و الصحاح ٣٩٩ /١.

¹⁶⁹² (٢) كذا صرح فى الصحاح ٢٢٢ /١، و تاج العروس ٤٧٧ /١، و لسان العرب ٧٤٨ /١.

اقول: و لم نجد فى المصادر السالفة ذكر معنى النجبة على نحو التقييد - كما صرح به المصنف رحمه الله - بل اشار بعضهم الى أنها تأتي بمعنى النجيب مرة و الكريم اخرى، فلاحظ، ثم أنه فى حاشية (ك) صفحة: ١٢٢ من المجلد الثامن من البحار كلمة: نحب، و تحتها (صح) و لا يعلم محلها.

¹⁶⁹³ (٣) كما ورد فى لسان العرب ٧٥٢ /١، و القاموس ١٣٠ /١، و تاج العروس ٤٧٩ /١.

¹⁶⁹⁴ (٤) النهاية ٣١ /٥.

¹⁶⁹⁵ (٥) أشار اليه فى مجمع البحرين ٢٩٦ /٣، و الصحاح ٦٥٢ /٢، و تاج العروس ١٩٥ /٢.

¹⁶⁹⁶ (٦) نطحه - كمنعه و ضربه - أصابه بقرنه، قاله فى القاموس ٢٥٤ /١، و تاج العروس: ٢٤٠ /٢.

¹⁶⁹⁷ (٧) قاله فى القاموس ٨٢ /٤، و الصحاح ١٨٧٥ /٥.

¹⁶⁹⁸ (٨) انظر صفحة: ٢٥٦ من هذا المجلد، و هي مشكلات الامور.

(4) النهاية 31 / 5.

(5) أشار إليه في مجمع البحرين 296 / 3، و الصحاح 652 / 2، و تاج العروس 195 / 2.

(6) نطحه - كمنعه و ضربه - أصابه بقرنه، قاله في القاموس 254 / 1، و تاج العروس: 240 / 2.

(7) قاله في القاموس 82 / 4، و الصحاح 1875 / 5.

(8) انظر صفحة: 256 من هذا المجلد، و هي مشكلات الامور.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 758

غيرها، بخلاف أهل البيت عليهم السلام إذ لم يعرض لهم كلال عن الدعوة و الهداية - بعيد عن المقام، و الأظهر ما في رواية ابن أبي طاهر من ترك المعطوف رأساً.

لا نبرح نأمركم .. أى لم يزل عادتنا الأمر و عادتكم الائتثار.

و في المناقب: لا نبرح و لا تبرحون نأمركم .. فيحتمل أن يكون أو في تلك النسخة أيضا بمعنى الواو .. أى لا نزال نأمركم و لا تزالون تأتمرون، و لعل ما في المناقب أظهر النسخ و أصوبها.

حتى إذا دارت بنا رحى الإسلام، و در حلب الأيام، و خضعت نعمة الشرك، و سكنت فورة الإفك، و خمدت نيران الكفر، و هدأت دعوة الهرج، و استوثق نظام الدين .. دوران الرحي كناية عن انتظام أمرها، و الباء للسببية.

و در اللبن: جريانه و كثرته. ¹⁶⁹⁹ و الحلب - بالفتح - استخراج ما في الضرع من اللبن، و بالتحريك اللبن المحلوب، ¹⁷⁰⁰ و الثاني أظهر للزوم ارتكاب تجوز في الإسناد و في المسند إليه على الأول.

و النعرة - بالنون و العين و الراء المهملتين - مثال همزة: الخيشوم و الخيلاء و الكبر ¹⁷⁰¹ أو بفتح النون من قولهم: نعر العرق بالدم .. أى فار، ¹⁷⁰² فيكون الخضوع بمعنى السكون، أو بالغين المعجمة من نغرت القدر .. أى فارت. ¹⁷⁰³ و قال

¹⁶⁹⁹ (1) كما في مجمع البحرين 3 / 301، و تاج العروس 3 / 203، و غيرهما.

¹⁷⁰⁰ (2) قاله في القاموس 1 / 57، و تاج العروس 1 / 219، و لسان العرب 1 / 327 - 329.

¹⁷⁰¹ (3) ذكره في القاموس 2 / 145، و لسان العرب 5 / 220 و 222، و غيرهما.

¹⁷⁰² (4) كما ورد في القاموس 2 / 145.

¹⁷⁰³ (5) قاله في لسان العرب 5 / 223، و القاموس 2 / 145.

الجوهري: نغر الرجل - بالكسر - أى اغتاض، قال الأصمعي: هو الذى يغلى جوفه من الغيظ. و قال ^{١٧٠٤} ابن السكيت: يقال: ظل فلان يتنغر على فلان .. أى يتذمر عليه، ^{١٧٠٥} و فى أكثر النسخ بالثاء المثلثة المضمومة و الغين المعجمة، و هى نقره النحر بين الترقوتين، ^{١٧٠٦}

(1) كما فى مجمع البحرين 3/ 301، و تاج العروس 3/ 203، و غيرهما.

(2) قاله فى القاموس 1/ 57، و تاج العروس 1/ 219، و لسان العرب 1/ 327-329.

(3) ذكره فى القاموس 2/ 145، و لسان العرب 5/ 220 و 222، و غيرهما.

(4) كما ورد فى القاموس 2/ 145.

(5) قاله فى لسان العرب 5/ 223، و القاموس 2/ 145.

(6) ليس فى المصدر: و قال.

(7) الصحاح 2/ 832، و فى (س): يتذمر عليه، و لا معنى لها.

(8) صرح به فى مجمع البحرين 3/ 236، و القاموس 1/ 383.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 759

فخضوع ثغرة الشرك كناية عن محقه و سقوطه كالحيوان الساقط على الأرض، نظيره

قول أمير المؤمنين صلوات الله و سلامه عليه و آله: أنا وضعت، كللك العرب

- أى صدورهم. ^{١٧٠٧} و الإفك - بالكسر - الكذب، ^{١٧٠٨} و فورة الإفك غليانه و هيجانه. ^{١٧٠٩} و خدمت النار .. أى سكن لهيها و لم يطفأ جمرها، ^{١٧١٠}، و فيه إشعار بنفاق بعضهم و بقاء مادة الكفر فى قلوبهم.

¹⁷⁰⁴ (٦) ليس فى المصدر: و قال.

¹⁷⁰⁵ (٧) الصحاح 2/ ٨٣٢، و فى (س): يتذمر عليه، و لا معنى لها.

¹⁷⁰⁶ (٨) صرح به فى مجمع البحرين 3/ ٢٣٦، و القاموس 1/ ٣٨٣.

¹⁷⁰⁷ (٩) جاء فى القاموس 4/ ٤٦، و مجمع البحرين 5/ ٤٦٥، و غيرهما. و قال أمير المؤمنين عليه السلام كما فى نهج البلاغة: ٣٠٠- صبحي الصالح-

2/ ١٥٦- محمد عبده- أنا وضعت فى الصغر بكللك العرب.

¹⁷⁰⁸ (٢) كما نص عليه فى الصحاح 4/ ١٥٧٣، و قال فى مجمع البحرين 5/ ٢٥٤ هو: أسوأ الكذب و أبلعه.

و فى رواية ابن أبى طاهر: و باخت نيران الحرب .. قال الجوهرى: باخ الحر و النار و الغضب و الحمى .. أى سكن و فتر،^{١٧١١} و هدأت أى سكنت.^{١٧١٢} و الهرج: الفتنة و الاختلاط،^{١٧١٣} و فى الحديث: الهرج: القتل.^{١٧١٤} و استوسق .. أى اجتمع و انضم من الوسق - بالفتح - و هو ضم الشىء إلى الشىء، و اتساق الشىء: انتظامه.^{١٧١٥} و فى الكشف: فناو يتم العرب و بادهتم الأمور .. إلى قولها عليها السلام: حتى دارت لكم بنا رحى الإسلام، و در حلب البلاد، و خبت نيران الحرب .. يقال: بدهه بأمر .. أى استقبله به، و بادهه: فاجأه.^{١٧١٦} فأنى حرتم بعد البيان، و أسررتم بعد الإعلان، و نكصتم بعد الإقدام و أشركتم بعد الإيمان .. كلمة: أنى، ظرف مكان بمعنى أين، و قد يكون بمعنى كيف^{١٧١٧} أى من أين حرتم، و

(1) جاء فى القاموس 46 / 4، و مجمع البحرين 465 / 5، و غيرهما. و قال أمير المؤمنين عليه السلام كما فى نهج البلاغة: 300 - صبحى الصالح - 156 / 2 - محمد عبده - أنا وضعت فى الصغر بكلاكل العرب.

(2) كما نص عليه فى الصحاح 1573 / 4، و قال فى مجمع البحرين 254 / 5 هو: أسوأ الكذب و أبلعه.

(3) كذا فى مجمع البحرين 445 / 3، و تاج العروس 476 / 3.

(4) ذكره فى القاموس 291 / 1، و مجمع البحرين 45 / 3.

(5) الصحاح 419 / 1.

(6) ورد فى القاموس 33 / 1، و الصحاح 82 / 1.

(7) قاله فى مجمع البحرين 336 / 1، و الصحاح 350 / 1 و غيرهما.

(8) جاء فى الصحاح 350 / 1، و لسان العرب 389 / 2.

(9) كما ورد فى مجمع البحرين 246 - 247، و لسان العرب 380 - 381.

¹⁷⁰⁹ (٣) كذا فى مجمع البحرين ٤٤٥ / ٣، و تاج العروس ٤٧٦ / ٣.

¹⁷¹⁰ (٤) ذكره فى القاموس ٢٩١ / ١، و مجمع البحرين ٤٥ / ٣.

¹⁷¹¹ (٥) الصحاح ٤١٩ / ١.

¹⁷¹² (٦) ورد فى القاموس ٣٣ / ١، و الصحاح ٨٢ / ١.

¹⁷¹³ (٧) قاله فى مجمع البحرين ٣٣٦ / ١، و الصحاح ٣٥٠ / ١ و غيرهما.

¹⁷¹⁴ (٨) جاء فى الصحاح ٣٥٠ / ١، و لسان العرب ٣٨٩ / ٢.

¹⁷¹⁵ (٩) كما ورد فى مجمع البحرين ٢٤٦ - ٢٤٧، و لسان العرب ٣٨٠ - ٣٨١.

¹⁷¹⁶ (١٠) نص عليه فى القاموس ٢٨٠ / ٤، و الصحاح ٢٢٢٦ / ٦.

¹⁷¹⁷ (١١) كذا فى الصحاح ٢٥٤٥ / ٦، و لسان العرب ٤٣٧ / ١٥.

(10) نص عليه في القاموس 4 / 280، و الصحاح 6 / 2226.

(11) كذا في الصحاح 6 / 2545، و لسان العرب 15 / 437.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 760

ما كان منشؤه.

و جرتم: إما- بالجيم- من الجور و هو الميل عن القصد^{١٧١٨} و العدول عن الطريق،^{١٧١٩} أى لما ذا تركتم سبيل الحق بعد ما تبين لكم؟، أو بالحاء المهملة المضمومة من الحور بمعنى الرجوع أو النقصان،^{١٧٢٠} بعد الزيادة،^{١٧٢١} و أما بكسرها من الحيرة.

و النكوص: الرجوع إلى خلف.^{١٧٢٢} أ لا تقاتلون قوما نكثوا أيمانهم و هموا بإخراج الرسول و هم بدؤكم أول مرة أ تخشونهم فالله أحق أن تخشوه إن كنتم مؤمنين.^{١٧٢٣} نكث العهد- بالفتح نقضه.^{١٧٢٤} و الأيمان- جمع اليمين- و هو القسم.^{١٧٢٥} و المشهور بين المفسرين أن الآية نزلت في اليهود الذين نقضوا عهودهم و خرجوا مع الأحزاب و هموا بإخراج الرسول من المدينة، و بدءوا بنقض العهد و القتال.

و قيل:^{١٧٢٦} نزلت في مشركى قريش و أهل مكة حيث نقضوا أيمانهم التى عقدوها مع الرسول و المؤمنين على أن لا يعاونوا عليهم أعداءهم، فعاونوا بنى بكر على خزاعة، و قصدوا إخراج الرسول صلى الله عليه و آله من مكة حين تشاوروا بدار الندوة، و أتاهم إبليس بصورة شيخ نجدى .. إلى آخر ما مر من القصة،^{١٧٢٧} فهم بدءوا بالمعاداة و المقاتلة في هذا الوقت، أو يوم بدر، أو بنقض العهد، و المراد بالقوم الذين نكثوا أيمانهم فى كلامها صلوات الله عليها، أما الذين نزلت فيهم الآية فالغرض بيان وجوب قتال الغاصبين للإمامة و لحقها، الناكثين لما عهد إليهم

¹⁷¹⁸ (١) ذكره في مجمع البحرين ٣ / ٢٥١، و الصحاح ٢ / ٦١٧، و في (س)، بدلا من: عن.

¹⁷¹⁹ (٢) ورد في لسان العرب ٤ / ١٥٣ كما في المتن.

¹⁷²⁰ (٣) القاموس المحيط ٢ / ١٥.

¹⁷²¹ (٤) صرح به في النهاية ١ / ٤٥٨، و انظر: مجمع البحرين ٣ / ٢٧٩.

¹⁷²² (٥) نص عليه في لسان العرب ٧ / ١٠١، و النهاية ٥ / ١١٦.

¹⁷²³ (٦) التوبة: ١٣.

¹⁷²⁴ (٧) قاله في مجمع البحرين ٢ / ٢٦٦، و الصحاح ١ / ٢٩٥، و غيرهما.

¹⁷²⁵ (٨) ذكره في الصحاح ٦ / ٢٢٢١، و مجمع البحرين ٢ / ٣٣٢.

¹⁷²⁶ (٩) جاء في مجمع البيان ٥ / ١١ و غيره.

¹⁷²⁷ (١٠) ذكرها مفصلا المصنف قدس سره في بحار الأنوار ٢١ / ٩١-١٣٩، و ٩ / ٤٦ و ما بعدها.

(1) ذكره في مجمع البحرين 251 / 3، و الصحاح 617 / 2، و في (س)، بدلا من: عن.

(2) ورد في لسان العرب 153 / 4 كما في المتن.

(3) القاموس المحيط 15 / 2.

(4) صرح به في النهاية 458 / 1، و انظر: مجمع البحرين 279 / 3.

(5) نص عليه في لسان العرب 101 / 7، و النهاية 116 / 5.

(6) التوبة: 13.

(7) قاله في مجمع البحرين 266 / 2، و الصحاح 295 / 1، و غيرهما.

(8) ذكره في الصحاح 2221 / 6، و مجمع البحرين 332 / 2.

(9) جاء في مجمع البيان 11 / 5 و غيره.

(10) ذكرها مفصلا المصنف قدس سره في بحار الأنوار 139-91 / 21، و 46 / 9 و ما بعدها.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 761

الرسول صلى الله عليه و آله في وصيه عليه السلام و ذوى قرياه و أهل بيته، كما وجب بأمره سبحانه قتال من نزلت الآيه فيهم، أو المراد بهم الغاصبون لحق أهل البيت عليهم السلام، فالمراد بنكتهم أيمانهم: نقض ما عهدوا إلى الرسول صلى الله عليه و آله حين بايعوه من الانقياد له في أوامره و الانتهاء عند نواهيه و أن لا يضمروا له العداوة، فنقضوه و ناقضوا ما أمرهم به، و المراد بقصدهم إخراج الرسول صلى الله عليه و آله عزمهم على إخراج من هو كنفس الرسول صلى الله عليه و آله و قائم مقامه بأمر الله و أمره عن مقام الخلافة و على إبطال أوامره و وصاياهم في أهل بيته النازل منزلة إخراجهم من مستقره، و حينئذ يكون من قبيل الاقتباس.

و في بعض الروايات: لقوم نكثوا أيمانهم و هموا بإخراج الرسول و هم بدؤكم أول مرة أ تخشونهم ..^{١٧٢٨} فقلوه: لقوم متعلق بقوله: تخشونهم.

ألا قد أرى أن قد أخلدتم إلى الخفض، و أبعدتم من هو أحق بالبسط و القبض و خلوتم بالدعة، و نجوتم من الضيق بالسعة، فمجتتم ما وعيتم، و دسعتم الذى تسوغتم ف إن تكفروا أنتم و من فى الأرض جميعا فإن الله لغنى حميد ..^{١٧٢٩} الرؤية هنا بمعنى العلم أو النظر بالعين.^{١٧٣٠} و أخلد إليه: ركن و مال.^{١٧٣١} و الخفض - بالفتح - سعة العيش.^{١٧٣٢} و المراد بمن هو أحق بالبسط و القبض أمير المؤمنين صلوات الله عليه، و صيغة التفضيل مثلها فى قوله تعالى: قل أ ذلك خير أم جنة الخلد.^{١٧٣٣} و خلوت بالشىء: انفردت به^{١٧٣٤} و اجتمعت معه فى خلوة.^{١٧٣٥}

(1) فى (س): تخشونهم - بلا همزة.

(2) ابراهيم: 8.

(3) قاله فى النهاية 61 / 2، و مجمع البحرين 44 / 3، و غيرهما.

(4) قاله فى النهاية 61 / 2، و مجمع البحرين 44 / 3، و غيرهما.

(5) كذا أورده فى لسان العرب 145 / 7، و مجمع البحرين 202 / 4.

(6) الفرقان: 15.

(7) كما جاء فى مجمع البحرين 131 / 1، و النهاية 74 / 2.

(8) ذكره فى الصحاح 2330 / 6، و مجمع البحرين 129 / 1، و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 762

¹⁷²⁹ (٢) ابراهيم: ٨.

¹⁷³⁰ (٣) قاله فى النهاية ٦١ / ٢، و مجمع البحرين ٤٤ / ٣، و غيرهما.

¹⁷³¹ (٤) قاله فى النهاية ٦١ / ٢، و مجمع البحرين ٤٤ / ٣، و غيرهما.

¹⁷³² (٥) كذا أورده فى لسان العرب ١٤٥ / ٧، و مجمع البحرين ٢٠٢ / ٤.

¹⁷³³ (٦) الفرقان: ١٥.

¹⁷³⁴ (٧) كما جاء فى مجمع البحرين ١٣١ / ١، و النهاية ٧٤ / ٢.

¹⁷³⁵ (٨) ذكره فى الصحاح ٢٣٣٠ / ٦، و مجمع البحرين ١٢٩ / ١، و غيرهما.

و الدعاء: الراحة و السكون.^{١٧٣٦} و مج الشراب من فيه: رمى به.^{١٧٣٧} و وعيتم .. أى حفظتم.^{١٧٣٨} و الدسع - كالمنع - الدفع و القىء،^{١٧٣٩} و إخراج البعير جرتة إلى فيه.^{١٧٤٠} و ساغ الشراب يسوغ سوغا .. إذا سهل مدخله فى الحلق،^{١٧٤١} و تسوغه: شربه بسهولة.

و صيغة تكفروا فى كلامها عليها السلام إما من الكفران و ترك الشكر - كما هو الظاهر من سياق الكلام المجيد حيث قال تعالى: **إذ تأذن ربكم لئن شكرتم لأزيدنكم و لئن كفرتم إن عذابى لشديد و قال موسى إن تكفروا أنتم و من فى الأرض جميعا فإن الله لغنى حميد-**^{١٧٤٢} أو من الكفر بالمعنى الأخص، و التغيير فى المعنى لا ينافى الاقتباس، مع أن فى الآية أيضا يحتمل هذا المعنى، و المراد إن تكفروا أنتم و من فى الأرض جميعا من الثقلين فلا يضر ذلك إلا أنفسكم فإنه سبحانه غنى عن شكركم و طاعتكم، مستحق للحمد فى ذاته، أو محمود تحمده الملائكة بل جميع الموجودات بلسان الحال، و ضرر الكفران عائد إليكم حيث حرمت من فضله تعالى و مزيد إنعامه و إكرامه.

و الحاصل، أنكم إنما تركتم الإمام بالحق و خلعتم بيعته من رقابكم و رضيتم ببيعة أبى بكر لعلمكم بأن أمير المؤمنين عليه السلام لا يتهاون و لا يدهن فى دين الله، و لا تأخذه فى الله لومة لائم، و يأمركم بارتكاب الشدائد فى الجهاد و غيره، و ترك ما تشتبهون من زخارف الدنيا، و يقسم الفىء بينكم بالسوية، و لا يفضل الرؤساء و الأمراء، و إن أبى بكر رجل سلس القيادة، مداهن فى الدين لإرضاء العباد، فلذا رفضتم الإيمان، و خرجتم عن طاعته سبحانه إلى طاعة الشيطان، و لا يعود وباله إلا إليكم.

(1) نص عليه فى مجمع البحرين 4/ 401، و الصحاح 3/ 1295 - 1296.

(2) كما أورده فى الصحاح 1/ 340، و مجمع البحرين 2/ 329.

(3) صرح به فى مجمع البحرين 1/ 444، و الصحاح 6/ 2535.

(4) جاء فى النهاية 2/ 117، و القاموس 13/ 2، و غيرهما.

¹⁷³⁶ (١) نص عليه فى مجمع البحرين 4/ 401، و الصحاح 3/ 1295 - 1296.

¹⁷³⁷ (٢) كما أورده فى الصحاح 1/ 340، و مجمع البحرين 2/ 329.

¹⁷³⁸ (٣) صرح به فى مجمع البحرين 1/ 444، و الصحاح 6/ 2535.

¹⁷³⁹ (٤) جاء فى النهاية 2/ 117، و القاموس 13/ 2، و غيرهما.

¹⁷⁴⁰ (٥) قاله فى الصحاح 3/ 1207، و النهاية 2/ 117.

¹⁷⁴¹ (٦) ذكره فى القاموس 3/ 108، و مجمع البحرين 5/ 12، و الصحاح 4/ 1322، و لسان العرب 8/ 435.

¹⁷⁴² (٧) إبراهيم: 7 - 8.

(5) قاله فى الصحاح 3/ 1207، و النهاية 2/ 117.

(6) ذكره فى القاموس 3/ 108، و مجمع البحرين 5/ 12، و الصحاح 4/ 1322، و لسان العرب 8/ 435.

(7) ابراهيم: 7- 8.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 763

و فى الكشف: ألا و قد أرى و الله أن قد أخلدتم إلى الخفض، و ركنتم إلى الدعء، فمجتم الذى أوعيتم، و لفظتم الذى سوغتم.

و فى رواية ابن أبى طاهر: فعجت من الدين

.. يقال: ركن إليه - بفتح الكاف و قد يكسر - أى مال إليه و سكن. و قال الجوهري: عجت بالمكان أعوج .. أى أقمت به و عجت غيرى .. يتعدى و لا يتعدى، و عجت البعير .. عطفت رأسه بالزام .. و العائج:

الواقف .. و ذكر ابن الأعرابي: فلان ما يعوج من ١٧٤٣ شىء: أى ما يرجع عنه. ١٧٤٤ ألا و قد قلت ما قلت على معرفة منى بالخذلة التى خامرتكم، و الغدرة التى استشعرتها قلوبكم، و لكنها فيضة النفس، و نفثة الغيظ، و خور القنا، و بثة الصدر، و تقدمه الحجة ..

الخذلة: ترك النصر. ١٧٤٥ و خامرتكم .. أى خالطتكم. ١٧٤٦ و الغدر: ضد الوفاء. ١٧٤٧ و استشعره: ١٧٤٨ أى لبسه، و الشعار: الثوب الملاصق للبدن. ١٧٤٩ و الفيض - فى الأصل - كثرة الماء و سيلانه، يقال: فاض الخبر .. أى شاع، و فاض صدره بالسر .. أى باح به و أظهره، و يقال: فاضت نفسه .. أى خرجت روحه، ١٧٥٠ و المراد به هنا إظهار المضمرة فى النفس لاستيلاء الهم و غلبة الحزن.

1743 (١) فى المصدر: عن، بدلا من: من، و هو الظاهر

1744 (٢) صرح به فى الصحاح 1/ ٣٣١، و قريب منه ما فى لسان العرب ٢/ ٣٣٣.

1745 (٣) قاله فى القاموس ٣/ ٣٦٦، و لسان العرب ١١/ ٢٠٢، و تاج العروس ٧/ ٣٠١، و فى كل واحد منها بدون التاء، أى الخذل.

1746 (٤) نص عليه فى الصحاح ٢/ ٦٥٠، و القاموس ٢/ ٢٤.

1747 (٥) كما جاء فى لسان العرب ٥/ ٨، و القاموس ٢/ ١٠٠.

1748 (٦) استشعره: أى اضمره، و هذا المعنى أنسب هنا، فلاحظ.

1749 (٧) أورده فى القاموس ٢/ ٥٩، و لسان العرب ٤/ ٤١٢-٤١٣.

1750 (٨) جاء فى الصحاح ٣/ ١٠٩٩، و انظر: القاموس ٢/ ٣٤١، و مجمع البحرين ٤/ ٢٢٤.

و النفث بالفم شبيه بالنفخ،^{١٧٥١} و قد يكون للمغناط تنفس عال تسكيناً لحر القلب و إطفاءً لئائرة الغضب.

(1) فى المصدر: عن، بدلا من: من، و هو الظاهر ...

(2) صرح به فى الصحاح 1/ 331، و قريب منه ما فى لسان العرب 2/ 333.

(3) قاله فى القاموس 3/ 366، و لسان العرب 11/ 202، و تاج العروس 7/ 301، و فى كل واحد منها بدون التاء، أى الخذل.

(4) نص عليه فى الصحاح 2/ 650، و القاموس 2/ 24.

(5) كما جاء فى لسان العرب 5/ 8، و القاموس 2/ 100.

(6) استشعره: أى اضمره، و هذا المعنى أنسب هنا، فلاحظ.

(7) أورده فى القاموس 2/ 59، و لسان العرب 4/ 412-413.

(8) جاء فى الصحاح 3/ 1099، و انظر: القاموس 2/ 341، و مجمع البحرين 4/ 224.

(9) قاله فى الصحاح 3/ 1099، و انظر: القاموس 2/ 341، و مجمع البحرين 4/ 224.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 764

و الخور- بالفتح و التحريك-: الضعف.^{١٧٥٢} و القنا: جمع قنأه و هى الرمح،^{١٧٥٣} و قيل كل عصا مستوية أو معوجة قنأه،^{١٧٥٤} و لعل المراد بخور القنا ضعف النفس عن الصبر على الشدة و كتمان الضر، أو ضعف ما يعتمد عليه فى النصر على العدو، و الأول أنسب.

و البث: النشر و الإظهار،^{١٧٥٥} و الهم الذى لا يقدر صاحبه على كتمانها فيبثه .. أى يفرقه.^{١٧٥٦} و تقدمه الحجة: إعلام الرجل قبل وقت الحاجة قطعاً لاعتذاره بالغفلة.

¹⁷⁵¹ (٩) قاله فى الصحاح ٣/ ١٠٩٩، و انظر: القاموس ٢/ ٣٤١، و مجمع البحرين ٤/ ٢٢٤.

¹⁷⁵² (١) كما ورد فى القاموس ٢/ ٢٥، و الصحاح ٢/ ٦٥١.

¹⁷⁵³ (٢) كما ورد فى مجمع البحرين ١/ ٣٥٠، و القاموس ٤/ ٣٨٠، و الصحاح ٦/ ٢٤٦٨، و لسان العرب ١٥/ ٢٠٣.

¹⁷⁵⁴ (٣) جاء فى القاموس ٤/ ٣٨٠، و لسان العرب ١٥/ ٢٠٣.

و الحاصل، أن استنصارى منكم، و تظلمى لديكم، و إقامة الحجة عليكم، لم يكن رجاء للعون و المظاهرة بل تسلية للنفس، و تسكيناً للغضب، و إتماماً للحجة، لئلا تقولوا يوم القيامة:

إنا كنا عن هذا غافلين.^{١٧٥٧} فدونكموها فاحتقبوها دبرة الظهر، نعبة الخف، باقية العار، موسومة بغضب الله و شنار الأبد، موصولة ب نار الله الموقدة التى تطلع على الأفئدة،^{١٧٥٨} فبعين الله ما تفلون و سيعلم الذين ظلموا أى منقلب ينقلبون ..^{١٧٥٩} و الحقب- بالتحريك- جبل يشد به الرحل إلى بطن البعير، يقال: احتقت البعير .. أى شدته به،^{١٧٦٠} و كل ما شد فى مؤخر رحل أو قتب فقد احتقب، و منه قيل: احتقب فلان الإثم كأنه جمعه و احتقبه من خلفه،^{١٧٦١} فظهر أن الأنسب فى هذا المقام أحقبوها- بصيغة الإفعال- أى شدوا عليها ذلك و هيئوها للركوب، لكن فيما وصل إلينا من الروايات على بناء الافتعال.

(1) كما ورد فى القاموس 25 / 2، و الصحاح 651 / 2.

(2) كما ورد فى مجمع البحرين 350 / 1، و القاموس 380 / 4، و الصحاح 2468 / 6، و لسان العرب 203 / 15.

(3) جاء فى القاموس 380 / 4، و لسان العرب 203 / 15.

(4) صرح به فى مجمع البحرين 234 / 2، و الصحاح 273 / 1، و القاموس 161 / 1.

(5) و قريب منه ما ذكره فى مجمع البحرين 234 / 2، و النهاية 95 / 1.

(6) الأعراف: 172.

(7) الهمزة: 6 و 7.

(8) الشعراء: 227.

(9) كما فى الصحاح 114 / 1، و انظر: مجمع البحرين 45 / 2، و القاموس 57 / 1.

¹⁷⁵⁵ (٤) صرح به فى مجمع البحرين 234 / 2، و الصحاح 273 / 1، و القاموس 161 / 1.

¹⁷⁵⁶ (٥) و قريب منه ما ذكره فى مجمع البحرين 234 / 2، و النهاية 95 / 1.

¹⁷⁵⁷ (٦) الأعراف: 172.

¹⁷⁵⁸ (٧) الهمزة: 6 و 7.

¹⁷⁵⁹ (٨) الشعراء: 227.

¹⁷⁶⁰ (٩) كما فى الصحاح 114 / 1، و انظر: مجمع البحرين 45 / 2، و القاموس 57 / 1.

¹⁷⁶¹ (١٠) جاء فى لسان العرب 274 / 4، و النهاية 197 / 2، و مجمع البحرين 299 / 3.

(10) جاء في لسان العرب 4/ 274، و النهاية 2/ 197، و مجمع البحرين 3/ 299.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 765

و الدبر - بالتحريك - الجرح في ظهر البعير، و قيل: جرح الدابة مطلقاً. ^{١٧٦٢} و النقب - بالتحريك - رقة خف البعير. ^{١٧٦٣} و العار الباقي: عيب لا يكون في معرض الزوال.

و ستمته و سما و سمة: إذا أثرت فيه بسمه و كى. ^{١٧٦٤} و الشنار: العيب و العار. ^{١٧٦٥} و نار الله الموقدة .. المؤججة على الدوام. و الاطلاع على الأفتدة .. إشرافها على القلوب بحيث يبلغها ألمها كما يبلغ ظواهر البدن، و قيل معناه: أن هذه النار تخرج من الباطن إلى الظاهر بخلاف نيران الدنيا.

و في الكشف: إنها عليهم مؤصدة

- و الموصدة: المطبقة ^{١٧٦٦}.

و بعين الله ما تفعلون .. أى متلبس بعلم الله أعمالكم، و يطلع عليها كما يعلم أحدكم ما يراه و يبصره، و قيل فى قوله تعالى: **تجرى بأعيننا** ^{١٧٦٧} أن المعنى تجرى بأعين أوليائنا من الملائكة و الحفظة.

و المنقلب: المرجع و المنصرف، ^{١٧٦٨} و أى منصوب على أنه صفة مصدر محذوف و العامل فيه ينقلبون، لأن ما قبل الاستفهام لا يعمل فيه، و إنما يعمل فيه ما بعده، و التقدير سيعلم الذين ظلموا ينقلبون انقلاباً أى انقلاباً؟.

و أنا ابنة نذير لكم .. أى أنا ابنة من أذركم بعذاب الله على ظلمكم، فقد تمت الحجة عليكم، و الأمر فى اعملوا و انتظروا للتهديد.

(1) ذكره في لسان العرب 4/ 274، و النهاية 2/ 197، و مجمع البحرين 3/ 299.

¹⁷⁶² (١) ذكره في لسان العرب 4/ 274، و النهاية 2/ 197، و مجمع البحرين 3/ 299.

¹⁷⁶³ (٢) قاله في الصحاح 1/ 227، و القاموس 1/ 134، و مجمع البحرين 2/ 276.

¹⁷⁶⁴ (٣) كما في مجمع البحرين 6/ 183، و الصحاح 5/ 205.

¹⁷⁶⁵ (٤) قاله في الصحاح 2/ 704، و مجمع البحرين 3/ 354، و غيرهما.

¹⁷⁶⁶ (٥) نص عليه في مجمع البحرين 3/ 161، و الصحاح 2/ 550.

¹⁷⁶⁷ (٦) القمر: 14.

¹⁷⁶⁸ (٧) ذكره في لسان العرب 1/ 686، و مجمع البحرين 2/ 146 و 149.

(2) قاله في الصحاح 1/ 227، و القاموس 1/ 134، و مجمع البحرين 2/ 276.

(3) كما في مجمع البحرين 6/ 183، و الصحاح 5/ 2051.

(4) قاله في الصحاح 2/ 704، و مجمع البحرين 3/ 354، و غيرهما.

(5) نص عليه في مجمع البحرين 3/ 161، و الصحاح 2/ 550.

(6) القمر: 14.

(7) ذكره في لسان العرب 1/ 686، و مجمع البحرين 2/ 146 و 149.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 766

و أما قول الملعون:

و الرائد لا يكذب أهله .. فهو مثل^{١٧٦٩} استشهد به في صدق الخبر الذى افتراه على النبى صلى الله عليه و آله، و الرائد: من يتقدم القوم يبصر لهم الكلاً و مساقط الغيث،^{١٧٧٠} جعل نفسه - لاحتماله الخلافة التى هى الرئاسة العامة - بمنزلة الرائد للأمم الذى يجب عليه أن ينصحهم و يخبرهم بالصدق.

و المجالدة: المضاربة بالسيوف.^{١٧٧١} و استبد فلان بالرأى .. أى انفرد به^{١٧٧٢} و استقل.

و لا نزوى عنك .. أى لا نقبض و لا نصرف.

و لا نوضع من فرعك و أصلك .. أى لا نحط درجتك^{١٧٧٣} و لا ننكر فضل أصولك و أجدادك و فروعك و أولادك.

و ترين - من الرأى - بمعنى الاعتقاد.^{١٧٧٤} و

¹⁷⁶⁹ (١) كما أورده في مجمع الأمثال ٢/ ٢٣٣، و المستقصى ٢/ ٢٧٤، و فرائد اللآل في الأمثال ٢/ ١٩٦.

¹⁷⁷⁰ (٢) ذكره في مجمع البحرين ٣/ ٥٦، و لسان العرب ٣/ ١٨٧.

¹⁷⁷¹ (٣) أورده في القاموس ١/ ٢٨٤، و مجمع البحرين ٣/ ٢٦، و غيرهما.

¹⁷⁷² (٤) قاله في الصحاح ٢/ ٤٤٤، و مجمع البحرين ٣/ ١١.

¹⁷⁷³ (٥) صرح به في الصحاح ٣/ ١٣٠٠، و مجمع البحرين ٤/ ٤٠٥.

¹⁷⁷⁴ (٦) جاء في القاموس ٤/ ٣٣١، و لسان العرب ١٤/ ٣٠١.

قولها صلوات الله عليها: سبحان الله! ما كان رسول الله صلى الله عليه وآله عن كتاب الله صادفا، ولا لأحكامه مخالفا، بل كان يتبع أثره و يقفو سوره، أ فتجمعون إلى الغدر اعتلالا عليه بالزور..؟!.

الصادف عن الشيء: المعرض عنه.^{١٧٧٥} و الأثر- بالتحريك و بالكسر:- أثر القدم.^{١٧٧٦} و القفو: الاتباع.^{١٧٧٧} و السور- بالضم- كل مرتفع عال، و منه سور المدينة،^{١٧٧٨} و يكون جمع سورة، و هي

(1) كما أورده في مجمع الأمثال 2/ 233، و المستقصى 2/ 274، و فرائد اللآل في الأمثال 2/ 196.

(2) ذكره في مجمع البحرين 3/ 56، و لسان العرب 3/ 187.

(3) أورده في القاموس 1/ 284، و مجمع البحرين 3/ 26، و غيرهما.

(4) قاله في الصحاح 2/ 444، و مجمع البحرين 3/ 11.

(5) صرح به في الصحاح 3/ 1300، و مجمع البحرين 4/ 405.

(6) جاء في القاموس 4/ 331، و لسان العرب 14/ 301.

(7) أورده في مجمع البحرين 5/ 78، و القاموس 3/ 161.

(8) كذا جاء في الصحاح 6/ 2466، و لسان العرب 15/ 194.

(9) كذا جاء في الصحاح 6/ 2466، و لسان العرب 15/ 194.

(10) ذكره في النهاية 2/ 421، و انظر: مجمع البحرين 3/ 338، و لسان العرب 4/ 376.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 767

كل منزلة من البناء و منه سورة القرآن، لأنها منزلة بعد منزلة، و تجمع^{١٧٧٩} على: سور- بفتح الواو-.^{١٧٨٠} و فى العبارة يحتملها،^{١٧٨١} و الضمائر المجرورة تعود إلى الله تعالى أو إلى كتابه، و الثانى أظهر.

¹⁷⁷⁵ (٧) أورده في مجمع البحرين 5/ ٧٨، و القاموس 3/ ١٦١.

¹⁷⁷⁶ (٨) كذا جاء في الصحاح 6/ ٢٤٦٦، و لسان العرب 15/ ١٩٤.

¹⁷⁷⁷ (٩) كذا جاء في الصحاح 6/ ٢٤٦٦، و لسان العرب 15/ ١٩٤.

¹⁷⁷⁸ (١٠) ذكره في النهاية 2/ ٤٢١، و انظر: مجمع البحرين 3/ ٣٣٨، و لسان العرب 4/ ٣٧٦.

و الاعتلال: إبداء العلة و الاعتذار.^{١٧٨٢} و الزور: الكذب.^{١٧٨٣} و هذا بعد وفاته شبيه بما بغى له من الغوائل في حياته ..

البغى: الطلب.^{١٧٨٤} و الغوائل: المهالك^{١٧٨٥} و الدواهي،^{١٧٨٦} أشارت عليها السلام بذلك إلى ما دبروا- لعنهم الله- في إهلاك النبي صلى الله عليه و آله و استئصال أهل بيته عليهم السلام في العقبتين و غيرهما مما أوردناه في هذا الكتاب متفرقا.^{١٧٨٧} هذا كتاب الله حكما عدلا، و ناطقا فصلا، يقول: **يرثني و يرث من آل يعقوب^{١٧٨٨} و ورث سليمان داود^{١٧٨٩} فبين عز و جل فيما وزع عليه من الأقساط، و شرع من الفرائض و**

(1) في (س): و يجمع - بالياء.

(2) كما في الصحاح 690 / 5، و لسان العرب 376 / 4، و غيرهما.

(3) كذا، و الظاهر: احتمالها.

(4) قال في القاموس 20 / 4: **تعلل بالأمر: تشاغل أو تجرأ كاعتل ... و بالمرأة تلهي ... عل يعل و اعتل و أعتله: اعتاقه عن امر أو تجنى عليه. و قال في الصحاح 1774 / 5: و اعتل أي مرض فهو عليل ... و اعتل عليه بعلة و اعتله: اذا اعتاقه عن أمر، و اعتله: تجنى عليه**

اقول: لا يخفى مناسبة اكثر المعاني المذكورة بالمقام، فلاحظ.

(5) قاله في مجمع البحرين 319 / 3، و لسان العرب 336 / 4.

(6) صرح به في القاموس 304 / 4، و مجمع البحرين 53 / 1.

¹⁷⁷⁹ (١) في (س): و يجمع - بالياء.

¹⁷⁸⁰ (٢) كما في الصحاح 690 / 5، و لسان العرب 376 / 4، و غيرهما.

¹⁷⁸¹ (٣) كذا، و الظاهر: احتمالها.

¹⁷⁸² (٤) قال في القاموس 20 / 4: **تعلل بالأمر: تشاغل أو تجرأ كاعتل ... و بالمرأة تلهي ... عل يعل و اعتل و أعتله: اعتاقه عن امر أو تجنى عليه. و قال في الصحاح 1774 / 5: و اعتل أي مرض فهو عليل ... و اعتل عليه بعلة و اعتله: اذا اعتاقه عن أمر، و اعتله: تجنى عليه**

اقول: لا يخفى مناسبة اكثر المعاني المذكورة بالمقام، فلاحظ.

¹⁷⁸³ (٥) قاله في مجمع البحرين 319 / 3، و لسان العرب 336 / 4.

¹⁷⁸⁴ (٦) صرح به في القاموس 304 / 4، و مجمع البحرين 53 / 1.

¹⁷⁸⁵ (٧) نص عليه في لسان العرب 11 / 509، و النهاية 3 / 397، و غيرهما.

¹⁷⁸⁶ (٨) جاء في القاموس 4 / 27، و المصباح المنير 2 / 127.

¹⁷⁸⁷ (٩) انظر: بحار الأنوار 18 / 187-188 و 234، 235، و غيرها، و 1 / 19 و 2 و ما بعدهما، و البحار 28 / 99-110 و غيرهما.

¹⁷⁸⁸ (١٠) مريم: 6.

¹⁷⁸⁹ (١١) النمل: 16.

(7) نص عليه في لسان العرب 11 / 509، و النهاية 3 / 397، و غيرهما.

(8) جاء في القاموس 4 / 27، و المصباح المنير 2 / 127.

(9) انظر: بحار الأنوار 18 / 187-188 و 209، 234 و 235، و غيرها، و 1 / 19 و 2 و ما بعدهما، و البحار 28 / 99-110 و غيرهما.

(10) مريم: 6.

(11) النمل: 16. ١٧٩٠

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص 768

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 768

الميراث، و أباح من حظ الذكران و الإناث، ما أزاح علة المبطلين، و أزال التظني و الشبهات في الغابرين، كلا بل سولت لكم أنفسكم أمرا فصبر جميل و الله المستعان على ما تصفون.^{١٧٩١} أقول: سيأتي الكلام في موارد الأنبياء في باب المطاعن - إن شاء الله تعالى -.

و التوزيع: التقسيم.^{١٧٩٢} و القسط - بالكسر - الحصه و النصيب.^{١٧٩٣} و الإزاحة: الإذهاب و الإبعاد.^{١٧٩٤} و التظني: إعمال الظن، و أصله: التظن.^{١٧٩٥} و الغابر: الباقي.^{١٧٩٦} و قد يطلق على الماضي.^{١٧٩٧} و التسويل: تحسين ما ليس بحسن و تزيينه و تحبيبه إلى الإنسان ليفعله أو يقوله،^{١٧٩٨} و قيل: هو تقدير معنى في النفس على الطمع في تمامه.

¹⁷⁹⁰ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، جلد 1، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، 1379 ش.

¹⁷⁹¹ (١) يوسف: ١٨.

¹⁷⁹² (٢) ذكره في مجمع البحرين 4 / 402، و القاموس 3 / 93، و غيرهما.

¹⁷⁹³ (٣) قاله في الصحاح 3 / 1152، و القاموس 2 / 379، و غيرهما.

¹⁷⁹⁴ (٤) كما جاء في مجمع البحرين 2 / 366، و القاموس 1 / 226.

¹⁷⁹⁵ (٥) نص عليه في الصحاح 6 / 2160، و القاموس 4 / 245، و غيرهما.

¹⁷⁹⁶ (٦) صرح به في مجمع البحرين 3 / 416، و الصحاح 2 / 765.

¹⁷⁹⁷ (٧) كما في الصحاح 2 / 765، و لسان العرب 5 / 3.

¹⁷⁹⁸ (٨) ذكره في مجمع البحرين 5 / 399، و النهاية 2 / 425، و لسان العرب 11 / 350.

فصبر جميل .. أى فصبرى جميل، أو الصبر الجميل أولى من الجزع الذى لا يغنى شيئاً، وقيل: إنما يكون الصبر جميلاً إذا قصد به وجه الله تعالى، و فعل للوجه الذى وجب، ذكره السيد المرتضى^{١٧٩٩} رضى الله عنه، و خطابك - فى قول أبى بكر - من المصدر المضاف إلى الفاعل و مراده بما تقلدوا ما أخذ^{١٨٠٠} فدك أو الخلافة .. أى أخذت الخلافة بقول المسلمين و اتفاقهم فلزمنى القيام بحدودها التى من جملتها أخذ فدك، للحديث المذكور.

(1) يوسف: 18.

(2) ذكره فى مجمع البحرين 4 / 402، و القاموس 3 / 93، و غيرهما.

(3) قاله فى الصحاح 3 / 1152، و القاموس 2 / 379، و غيرهما.

(4) كما جاء فى مجمع البحرين 2 / 366، و القاموس 1 / 226.

(5) نص عليه فى الصحاح 6 / 2160، و القاموس 4 / 245، و غيرهما.

(6) صرح به فى مجمع البحرين 3 / 416، و الصحاح 2 / 765.

(7) كما فى الصحاح 2 / 765، و لسان العرب 5 / 3.

(8) ذكره فى مجمع البحرين 5 / 399، و النهاية 2 / 425، و لسان العرب 11 / 350.

(9) حكاها العلامة المجلسى رحمه الله عن مجمع البيان 5 / 218.

(10) ما أخذ - هنا - أى أخذه، و ما مصرية.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 769

و المكابرة: المغالبة.^{١٨٠١} و الاستبداد: الاستئثار.^{١٨٠٢} و الانفراد بالشىء.^{١٨٠٣}

¹⁷⁹⁹ (٩) حكاها العلامة المجلسى رحمه الله عن مجمع البيان 5 / 218.

¹⁸⁰⁰ (١٠) ما أخذ - هنا - أى أخذه، و ما مصرية.

¹⁸⁰¹ (١) كما ورد فى المصباح المنير 2 / 209، و النهاية 4 / 142.

¹⁸⁰² (٢) توجد واو قبل كلمة: الاستئثار، فى (ك) و هو سهو.

¹⁸⁰³ (٣) نص عليه فى مجمع البحرين 3 / 199، و 3 / 11، و لسان العرب 3 / 81، و 3 / 4، و النهاية 1 / 105، و 1 / 22.

قولها صلوات الله عليها: معاشر الناس المسرعة إلى قيل الباطل، المغضية على الفعل القبيح الخاسر، أ فلا يتدبرون^{١٨٠٤}
القرآن أم على قلوب أفعالها.^{١٨٠٥} كلا بل ران على قلوبهم،^{١٨٠٦} ما أسأت من أعمالكم، فأخذ بسمعكم و أبصاركم، و لبئس
ما تأولتم، و ساء به ما أشرتتم، و شر ما منه اعتضتم ..

القول: بمعنى القول و كذا القول.^{١٨٠٧} و قيل: القول في الخير، و القيل و القال اسمان له.^{١٨٠٨} و الإغضاء: إدناء الجفون،^{١٨٠٩} و
أغضى على الشيء أي سكت^{١٨١٠} و رضى به،

و روى عن الصادق و الكاظم عليهما السلام في الآية أن المعنى أ فلا يتدبرون القرآن*^{١٨١١} فيقضوا بما عليهم من الحق.^{١٨١٢}
و تنكير القلوب لإرادة قلوب هؤلاء و من كان مثلهم من غيرهم.

و الرين: الطبع، و التغطية^{١٨١٣} و أصله: الغلبة.^{١٨١٤} و التأول و التأويل: التصيير و الإرجاع و نقل الشيء عن موضعه، و منه
تأويل

(1) كما ورد في المصباح المنير 2/ 209، و النهاية 4/ 142.

(2) توجد واو قبل كلمة: الاستثثار، في (ك) و هو سهو.

(3) نص عليه في مجمع البحرين 3/ 199، و 3/ 11، و لسان العرب 3/ 81، و 3/ 4، النهاية 1/ 105، و 1/ 22.

(4) في (س): تتدبرون، و عليه فلا يكون استشهادا بالآية الكريمة.

(5) سورة محمد صلى الله عليه و آله و سلم، 24.

¹⁸⁰⁴ (٤) في (س): تتدبرون، و عليه فلا يكون استشهادا بالآية الكريمة.

¹⁸⁰⁵ (٥) سورة محمد صلى الله عليه و آله و سلم، ٢٤.

¹⁸⁰⁶ (٦) المطففين: ١٤.

¹⁸⁰⁷ (٧) قاله في النهاية ٤/ ١٢٢، و لسان العرب ١١/ ٥٧٣.

¹⁸⁰⁸ (٨) كما في القاموس ٤/ ٤٢، و لسان العرب ١١/ ٥٧٣.

¹⁸⁰⁹ (٩) ذكره في مجمع البحرين ١/ ٣١٨، و الصحاح ٦/ ٢٤٤٧، و القاموس ٤/ ٣٧٠.

¹⁸¹⁰ (١٠) قاله في القاموس ٤/ ٣٧٠، و لسان العرب ١٥/ ١٢٨.

¹⁸¹¹ (١١) سورة النساء، ٨٢ و سورة محمد صلى الله عليه و آله و سلم، ٢٤.

¹⁸¹² (١٢) حكاه عن مجمع البيان ٥/ ١٠٤، و عنه في تفسير الصافي ٥/ ٢٨، و الميزان ١٨/ ٢٤٥، و غيرهما.

¹⁸¹³ (١٣) نص عليه في النهاية ٢/ ٢٩١، و لسان العرب ١٣/ ١٩٣، و غيرهما.

¹⁸¹⁴ (١٤) كما جاء في مجمع البحرين ٦/ ٢٥٩، و الصحاح ٥/ ٢١٢٩، و لسان العرب ١٣/ ١٩٣، و غيرهما.

(6) المطففين: 14.

(7) قاله في النهاية 4 / 122، و لسان العرب 11 / 573.

(8) كما في القاموس 4 / 42، و لسان العرب 11 / 573.

(9) ذكره في مجمع البحرين 1 / 318، و الصحاح 6 / 2447، و القاموس 4 / 370.

(10) قاله في القاموس 4 / 370، و لسان العرب 15 / 128.

(11) سورة النساء، 82 و سورة محمد صلى الله عليه و آله و سلم، 24.

(12) حكاه عن مجمع البيان 5 / 104، و عنه في تفسير الصافي 5 / 28، و الميزان 18 / 245، و غيرهما.

(13) نص عليه في النهاية 2 / 291، و لسان العرب 13 / 193، و غيرهما.

(14) كما جاء في مجمع البحرين 6 / 259، و الصحاح 5 / 2129، و لسان العرب 13 / 193، و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 770

الألفاظ .. أي نقل اللفظ عن الظاهر.¹⁸¹⁵ و الإشارة: الأمر بأحسن الوجوه في أمر.¹⁸¹⁶ و شر - كفر - بمعنى ساء.¹⁸¹⁷ و الاعتياض: أخذ العوض¹⁸¹⁸ و الرضا به، و المعنى ساء ما أخذتم منه عوضا عما تركتم.

لتجدن و الله محمله ثقيلًا، و غبه وبيلا، إذا كشف لكم الغطاء و بان ما وراءه الضراء، و بدا لكم من ربكم ما لم تكونوا تحتسبون، و خسر هنالك المبطلون ..

المحمل - كمجلس - مصدر.

و الغب - بالكسر -: العاقبة.¹⁸¹⁹ و الوبال - في الأصل -: الثقل و المكروه، و يراد به في عرف الشرع: عذاب الآخرة،¹⁸²⁰ و العذاب الوبيل: الشديد.¹⁸²¹ و الضراء - بالفتح و التخفيف -: الشجر الملتف - كما مر -¹⁸²² يقال: توارى الصيد منى في ضراء.¹⁸²³ و الورا: يكون بمعنى قدام كما يكون بمعنى خلف¹⁸²⁴ و بالأول فسر قوله تعالى:

¹⁸¹⁵ (١) أورده في لسان العرب ١١ / ٣٣، و النهاية ١ / ٨٠، إلا أنه ليس فيهما: نقل الشيء، عن موضعه، و قريب منهما ما في مجمع البحرين ١ / ٣١٢.

¹⁸¹⁶ (٢) قال في مجمع البحرين ٣ / ٣٥٦: أشار علي بكذا ... أي أراني ما عنده فيه من المصلحة، و مثله في المصباح المنير ١ / ٣٩٥.

¹⁸¹⁷ (٣) حكاه عن مجمع البحرين ٣ / ٣٤٤، و المصباح المنير ١ / ٣٧٢.

¹⁸¹⁸ (٤) قاله في المصباح المنير ٢ / ١٠٣، و مجمع البحرين ٤ / ٢١٧، و غيرهما.

(1) آورده في لسان العرب 11 / 33، و النهاية 1 / 80، إلا أنه ليس فيهما: نقل الشيء، عن موضعه، و قريب منهما ما في مجمع البحرين 1 / 312.

(2) قال في مجمع البحرين 3 / 356: اشار على بكذا ... أي أراني ما عنده فيه من المصلحة، و مثله في المصباح المنير 1 / 395.

(3) حكاه عن مجمع البحرين 3 / 344، و المصباح المنير 1 / 372.

(4) قاله في المصباح المنير 2 / 103، و مجمع البحرين 4 / 217، و غيرهما.

(5) كما ذكره في الصحاح 1 / 190، و مجمع البحرين 2 / 130، و غيرهما.

(6) قاله في النهاية 5 / 146، و لسان العرب 11 / 720.

(7) آورده في مجمع البحرين 5 / 490، و الصحاح 5 / 1840.

(8) صرح به في مجمع البحرين 1 / 271، و الصحاح 6 / 2409، و القاموس 4 / 355، و لسان العرب 14 / 473.

(9) كما جاء في الصحاح 6 / 2409، و لسان العرب 14 / 483.

(10) كذا ورد في القاموس 4 / 399، و الصحاح 6 / 2523، و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 771

¹⁸¹⁹ (5) كما ذكره في الصحاح 1 / 190، و مجمع البحرين 2 / 130، و غيرهما.

¹⁸²⁰ (6) قاله في النهاية 5 / 146، و لسان العرب 11 / 720.

¹⁸²¹ (7) آورده في مجمع البحرين 5 / 490، و الصحاح 5 / 1840.

¹⁸²² (8) صرح به في مجمع البحرين 1 / 271، و الصحاح 6 / 2409، و القاموس 4 / 355، و لسان العرب 14 / 473.

¹⁸²³ (9) كما جاء في الصحاح 6 / 2409، و لسان العرب 14 / 483.

¹⁸²⁴ (10) كذا ورد في القاموس 4 / 399، و الصحاح 6 / 2523، و غيرهما.

و كان وراءهم ملك يأخذ كل سفينة غصبا^{١٨٢٥} و يحتمل أن تكون الهاء^{١٨٢٦} زيدت من النسخ أو الهمزة، فيكون على الأخير بتشديد الراء من قولهم: ورى الشيء توريةً .. أى أخفاه،^{١٨٢٧} و على التقادير فالمعنى: و ظهر لكم ما ستره عنكم الضراء.

و بدا لكم من ربكم ما لم تكونوا تحتسبون .. أى ظهر لكم^{١٨٢٨} من صنوف العذاب ما لم تكونوا تنتظرونه، و لا تظنونه واصلا إليكم، و لم يكن فى حسابانكم.

و المبطل: صاحب الباطل من أبطل الرجل إذا أتى بالباطل.^{١٨٢٩}

لو كنت شاهدا لم يكبر الخطب.

قد كان بعدك أنباء و هنيئة

و اختل قومك فاشهدهم فقد نكبوا

إنا فقدناك فقد الأرض وابلها

١٨٣٠

فى الكشف: ثم التفتت إلى قبر أبيها متمثلة بقول هند ابنة أوثانة .. ثم ذكر الأبيات.

و قال فى النهاية: الهنيئة واحدة الهنابث و هى الأمور الشداد المختلفة، و الهنيئة:

الاختلاط فى القول و النون زائدة،^{١٨٣١} و ذكر فيه: أن فاطمة (ع) قالت بعد موت النبى صلى الله عليه [و آله]: قد كان بعدك أنباء .. إلى آخر البيتين،^{١٨٣٢} إلا أنه قال: فاشهدهم و لا تغب.^{١٨٣٣} و الشهود: الحضور.^{١٨٣٤} و الخطب - بالفتح -: الأمر الذى تقع فيه المخاطبة، و الشأن و الحال.^{١٨٣٥}

1825 (١) الكهف: ٧٩.

1826 (٢) فى قولها عليها السلام: و بان ما وراءه الضراء.

1827 (٣) قاله فى القاموس ٤/٣٩٩، و لسان العرب ١٥/٣٨٩.

1828 (٤) جاء فى مجمع البحرين ١٠/٤٤، و الصحاح ٦/٢٢٧٨، و غيرهما.

1829 (٥) كما جاء فى مجمع البحرين ٥/٣٢٢، و المصباح المنير ١/٦٦.

1830 (٦) قد مرت مصادر الأبيات عن بلاغات النساء: ١٢، و شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد ٤/٩٣، و أعلام النساء ٣/١٢٠٨، و غيرها، و فيها

اختلاف يسير عن ما هنا، فلاحظ.

1831 (٧) كذا ورد فى النهاية ٥/٢٧٨، و مثله فى لسان العرب ٢/١٩٩.

1832 (٨) و قال بدل: لم تكبر: لم يكتر، و بدل: و اختل: فاختل.

1833 (٩) صرح به فى النهاية ٥/٢٧٧، و نحوه فى لسان العرب ٢/١٩٩.

1834 (١٠) ذكره فى مجمع البحرين ٣/٧٧، و الصحاح ٢/٤٩٤، و غيرهما.

(1) الكهف: 79.

(2) فى قولها عليها السلام: و بان ما وراءه الضراء.

(3) قاله فى القاموس 4 / 399، و لسان العرب 15 / 389.

(4) جاء فى مجمع البحرين 10 / 44، و الصحاح 6 / 2278، و غيرهما.

(5) كما جاء فى مجمع البحرين 5 / 322، و المصباح المنير 1 / 66.

(6) قد مرت مصادر الأبيات عن بلاغات النساء: 12، و شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد 4 / 93، و أعلام النساء 3 / 1208، و غيرها، و فيها اختلاف يسير عن ما هنا، فلاحظ.

(7) كذا ورد فى النهاية 5 / 278، و مثله فى لسان العرب 2 / 199.

(8) و قال بدل: لم تكبر: لم يكتر، و بدل: و اختل: فاختل.

(9) صرح به فى النهاية 5 / 277، و نحوه فى لسان العرب 2 / 199.

(10) ذكره فى مجمع البحرين 3 / 77، و الصحاح 2 / 494، و غيرهما.

(11) قاله فى النهاية 2 / 45، و مجمع البحرين 2 / 51.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 772

و الوابل: المطر الشديد. ١٨٣٦ و نكب فلان عن الطريق كنصر - و فرح - ١٨٣٧ أى .. عدل و مال. ١٨٣٨

عند الإله على الأدين مقرب

و كل أهل له قربي و منزلة

1835 (١١) قاله فى النهاية ٢ / ٤٥، و مجمع البحرين ٢ / ٥١.

1836 (١) نص عليه فى الصحاح ٥ / ١٨٤٠، و مجمع البحرين ٥ / ٤٩٠.

1837 (٢) نص عليه فى القاموس: ١ / ١٣٤.

1838 (٣) ذكره فى مجمع البحرين ٢ / ١٧٦، و المصباح المنير: ٢ / ٣٣٤.

القربى - فى الأصل - القرباءة فى الرحم. ١٨٣٩ و المنزلة: المرتبة ١٨٤٠ و الدرجة و لا تجمع. ١٨٤١ و الأدينين: هم الأقربون، ١٨٤٢ و اقترب أى تقارب. ١٨٤٣ و قال فى مجمع البيان: ١٨٤٤ فى اقترب زيادةً مبالغةً على قرب، كما أن فى اقتدر زيادةً مبالغةً على قدر.

و يمكن تصحيح تركيب البيت و تأويل معناه على وجوه:

الأول: و هو الأظهر، أن جملةً (له قربي) صفةً لأهل، و التنوين فى (منزلةً) للتعظيم، و الطرفان متعلقان بالمنزلةً لما فيها من معنى الزيادةً و الرجحان، و (مقترَب) خبر لكل، أى ذو القرب الحقيقى، أو عند ذى الأهل، كل أهل كانت له مزيةً و زيادةً على غيره من الأقربين عند الله تعالى.

و الثانى: تعلق الطرفين بقولها: (مقترَب)، أى كل أهل له قرب و منزلةً من ذى الأهل، فهو عند الله تعالى مقترَب مفضل على سائر الأدينين.

و الثالث: تعلق الطرف الأول ب (المنزلة) و الثانى (بالمقترَب)، أى كل أهل اتصف بالقربى بالرجل و بالمنزلةً عند الله، فهو مفضل على من هو أبعد منه.

(1) نص عليه فى الصحاح 1840 / 5، و مجمع البحرين 490 / 5.

(2) نص عليه فى القاموس: 134 / 1.

(3) ذكره فى مجمع البحرين 176 / 2، و المصباح المنير: 334 / 2.

(4) قاله فى المصباح المنير: 175 / 2، و الصحاح 199 / 1، و لا توجد فيهما كلمة: فى الأصل.

(5) كما فى الصحاح 1828 / 5، و مجمع البحرين 482 / 5.

(6) كذا فى القاموس 56 / 4، و انظر: الصحاح 1828 / 5.

1839 (٤) قاله فى المصباح المنير: ١٧٥ / ٢، و الصحاح ١٩٩ / ١، و لا توجد فيهما كلمة: فى الأصل.

1840 (٥) كما فى الصحاح ١٨٢٨ / ٥، و مجمع البحرين ٤٨٢ / ٥.

1841 (٦) كذا فى القاموس ٥٦ / ٤، و انظر: الصحاح ١٨٢٨ / ٥.

1842 (٧) نص عليه فى لسان العرب ٢٧٤ / ١٤، و مجمع البحرين ١٤٨ / ١.

1843 (٨) جاء فى الصحاح ١٩٩ / ١، و مجمع البحرين ١٤٠ / ٢، و غيرهما.

1844 (٩) مجمع البيان ١٨٥ / ٩، فى بيان مفردات سورة القمر.

(7) نص عليه في لسان العرب 14 / 274، و مجمع البحرين 1 / 148.

(8) جاء في الصحاح 1 / 199، و مجمع البحرين 2 / 140، و غيرهما.

(9) مجمع البيان 9 / 185، في بيان مفردات سورة القمر.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 773

و الرابع: أن يكون جملة: (له قربي) خبرا للكل، (و مقترب) خبرا ثانيا، و في الطرفين يجري الاحتمالات السابقة، و المعنى أن كل أهل نبي من الأنبياء له قرب و منزلة عند الله، و مفضل على سائر الأقارب عند الأمة.

لما مضيت و حالت دونك الترب

أبدت رجال لنا نجوى صدورهم

بدا الأمر بدوا: ظهر، و أبداه أظهره. ¹⁸⁴⁵ و النجوى: الاسم من نجوته إذا ساورتها، ¹⁸⁴⁶ و نجوى صدورهم: ما أضمروه في نفوسهم من العداوة و لم يتمكنوا من إظهاره في حياته صلى الله عليه و آله، و في بعض النسخ: فحوى صدورهم، و فحوى القول: معناه، ¹⁸⁴⁷ و المآل واحد.

و قال الفيروز آبادي: الترب و التراب و التربة .. معروف، و جمع التراب: أتربة و تربان، و لم يسمع لسائرهما ¹⁸⁴⁸ بجمع، انتهى ¹⁸⁴⁹. فيمكن أن يكون بصيغة المفرد، و التأنيث بتأويل الأرض كما قيل، و الأظهر أنه - بضم التاء و فتح الراء جمع تربة، قال في مصباح اللغة: التربة:

المقبرة، و الجمع ترب مثل غرفة و غرف. ¹⁸⁵⁰ و حال الشيء بيني و بينك .. أي منعني من الوصول إليك. ¹⁸⁵¹ و دون الشيء: قريب منه، ¹⁸⁵² يقال: دون النهر جماعة .. أي قبل أن تصل إليه.

و التهجيم: الاستقبال بالوجه الكريه. ¹⁸⁵³

¹⁸⁴⁵ (1) كذا في الصحاح 6 / 2278، و لسان العرب 14 / 65.

¹⁸⁴⁶ (2) قاله في القاموس 4 / 393، و الصحاح 6 / 2503، و غيرهما.

¹⁸⁴⁷ (3) جاء في مجمع البحرين 1 / 327، و القاموس 4 / 373.

¹⁸⁴⁸ (4) في (س): سايرها، و فيها طمس، و في المصدر: لسائرها.

¹⁸⁴⁹ (5) المصباح المنير 1 / 91، و مثله في مجمع البحرين 2 / 13.

¹⁸⁵⁰ (6) المصباح المنير 1 / 91، و مثله في مجمع البحرين 2 / 13.

¹⁸⁵¹ (7) ذكره في النهاية 1 / 462، و لسان العرب 11 / 189، و غيرهما.

¹⁸⁵² (8) قال في مجمع البحرين 6 / 248: تقول هو دون ذلك ... أي أقرب منه، و مثله في القاموس 4 / 224، و الصحاح 5 / 2115.

- (1) كذا في الصحاح 6 / 2278، و لسان العرب 14 / 65.
- (2) قاله في القاموس 4 / 393، و الصحاح 6 / 2503، و غيرهما.
- (3) جاء في مجمع البحرين 1 / 327، و القاموس 4 / 373.
- (4) في (س): سايرها، و فيها طمس، و في المصدر: لسائرها.
- (5) المصباح المنير 1 / 91، و مثله في مجمع البحرين 2 / 13.
- (6) المصباح المنير 1 / 91، و مثله في مجمع البحرين 2 / 13.
- (7) ذكره في النهاية 1 / 462، و لسان العرب 11 / 189، و غيرهما.
- (8) قال في مجمع البحرين 6 / 248: تقول هو دون ذلك ... أي أقرب منه، و مثله في القاموس 4 / 224، و الصحاح 5 / 2115.
- (9) قال في القاموس 4 / 92- في مادة الجهم - بتقديم الجيم على الهاء -: كمنعه و سمعه: استقبله بوجه كربه كتجهمه.
- اقول: لعله التبس عليه رحمه الله التهجيم: بالتجهم، فتأمل. و اما الهجم ... - بتقديم الهاء على الجيم - فقد قال في المصباح المنير 2 / 347: هجمت عليه هجوما - من باب قعد - دخلت بغتة على غفلة منه، و هجمته على القوم:
- جعلته يهجم عليهم، يتعدى و لا يتعدى. و قال في الصحاح 4 / 188: ... و هجم فلانا: طرده ... و الهجوم: الريح الشديدة تطلع البيوت.
- اقول: المعنى المناسب هنا هو تشبيه دخول القوم بالريح الشديدة، فهي تطلع البيوت و تذري الأموال، كناية عن هتك الحرمات و اباحة الأموال.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 774

1853 (٩) قال في القاموس ٤ / ٩٢- في مادة الجهم- بتقديم الجيم على الهاء-: كمنعه و سمعه: استقبله بوجه كربه كتجهمه.

اقول: لعله التبس عليه رحمه الله التهجيم: بالتجهم، فتأمل. و اما الهجم ... - بتقديم الهاء على الجيم - فقد قال في المصباح المنير ٢ / ٣٤٧: هجمت عليه هجوما - من باب قعد - دخلت بغتة على غفلة منه، و هجمته على القوم:

جعلته يهجم عليهم، يتعدى و لا يتعدى. و قال في الصحاح ٤ / ١٨٨: ... و هجم فلانا: طرده ... و الهجوم: الريح الشديدة تطلع البيوت.

اقول: المعنى المناسب هنا هو تشبيه دخول القوم بالريح الشديدة، فهي تطلع البيوت و تذري الأموال، كناية عن هتك الحرمات و اباحة الأموال.

و المغتصب- على بناء المفعول- المغصوب.^{١٨٥٤} و المحتجب- على بناء الفاعل-.

و صادفه: وجده و لقيه.^{١٨٥٥} و الكتب- بضمين-: جمع كتيب و هو التل من الرمل.^{١٨٥٦} و الرزء- بالضم مهموزا: المصيبة بفقد الأعرء.^{١٨٥٧} و رزئنا- على بناء المجهول-.

و الشجن- بالتحريك-: الحزن.^{١٨٥٨} و فى القاموس: العجم- بالضم و بالتحريك-^{١٨٥٩} خلاف العرب.^{١٨٦٠} قوله: ثم انكفأت

..

أقول:

وجدت فى نسخة قديمة لكشف الغمة منقولاً من خط المصنف مكتوباً على هامشها بعد إيراد خطبتها صلوات الله عليها ما هذا لفظه: وجد بخط السيد المرتضى علم الهدى الموسوى قدس الله روحه أنه لما خرجت فاطمة عليها السلام من عند أبى بكر- حين ردها عن فدك استقبلها أمير المؤمنين عليه السلام فجعلت تعنفه، ثم قالت: اشتملت .. إلى آخر كلامها عليها السلام.

و الانكفاء: الرجوع.^{١٨٦١}

(1) قال فى القاموس 1 / 111، و الصحاح 1 / 194: الغصب و الاغتصاب بمعنى.

(2) كما أورده فى القاموس 3 / 161، و اقتصر فى الصحاح 4 / 1384 على المعنى الأول.

(3) قاله فى لسان العرب 1 / 702، و القاموس 1 / 122، و غيرهما.

(4) نص عليه فى مجمع البحرين 1 / 183، و النهاية 2 / 218.

(5) كذا ورد فى القاموس 4 / 239، و مجمع البحرين 6 / 271.

¹⁸⁵⁴ (١) قال فى القاموس 1 / 111، و الصحاح 1 / 194: الغصب و الاغتصاب بمعنى.

¹⁸⁵⁵ (٢) كما أورده فى القاموس 3 / 161، و اقتصر فى الصحاح 4 / 1384 على المعنى الأول.

¹⁸⁵⁶ (٣) قاله فى لسان العرب 1 / 702، و القاموس 1 / 122، و غيرهما.

¹⁸⁵⁷ (٤) نص عليه فى مجمع البحرين 1 / 183، و النهاية 2 / 218.

¹⁸⁵⁸ (٥) كذا ورد فى القاموس 4 / 239، و مجمع البحرين 6 / 271.

¹⁸⁵⁹ (٦) أى العجم.

¹⁸⁶⁰ (٧) القاموس 4 / 147، و نحوه فى الصحاح 5 / 1980.

¹⁸⁶¹ (٨) كذا فى الصحاح 1 / 67، و القاموس 1 / 26.

(6) **أى العجم.**(7) **القاموس 4 / 147، و نحوه فى الصحاح 5 / 1980.**(8) **كذا فى الصحاح 1 / 67، و القاموس 1 / 26.**

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 775

و توقعت الشيء و استوقعته .. أى انتظرت وقوعه.^{١٨٦٢} و طلعت على القوم: أتيتهم،^{١٨٦٣} و تطلع الطلوع: انتظاره.فلما استقرت بها الدار .. أى سكنت^{١٨٦٤} كأنها اضطربت و تحركت بخروجها، أو على سبيل القلب، و هذا شائع، يقال: استقرت نوى القوم و استقرت بهم النوى .. أى أقاموا.^{١٨٦٥} اشتملت شملة الجنين و قعدت حجرة الظنين ..اشتمل بالثوب .. أى أداره على جسده كله، و الشملة- بالفتح- كساء يشتمل به، و الشملة- بالكسر- هيئة الاشتمال،^{١٨٦٦} فالشملة إما مفعول مطلق من غير الباب كقوله تعالى:**نباتا***^{١٨٦٧} أو فى الكلام حذف و إيصال.**و فى رواية السيد: مشيمة الجنين ..**و هى محل الولد فى الرحم،^{١٨٦٨} و لعله أظهر.و الجنين: الولد ما دام فى البطن.^{١٨٦٩} و الحجره- بالضم- حظيرة الإبل، و منه حجره الدار.^{١٨٧٠} و الظنين: المتهم،^{١٨٧١} و المعنى اختفيت عن الناس كالجنين، و قعدت عن طلب الحق، و نزلت منزلة الخائف المتهم.

1862 (١) نص عليه فى القاموس ٣ / ٩٧، و الصحاح ٣ / ١٣٠٣، و غيرهما.

1863 (٢) قاله فى الصحاح ٣ / ١٢٥٣، و القاموس ٣ / ٥٩، و زاد فى الأول: و تطلعت الى ورود كتابك. و فى الثانى: و تطلع الى ورده: استشرف.

1864 (٣) كما ذكره فى مجمع البحرين ٣ / ٤٥٧، و القاموس ٢ / ١١٥.

1865 (٤) نص عليه فى لسان العرب ١٥ / ٣٤٧، و الصحاح ٦ / ٢٥١٧، إلا أنه ليس فى جملة: و استقرت بهم النوى.

1866 (٥) ذكره فى لسان العرب ١١ / ٣٨٦، و القاموس ٢ / ١١٥.

1867 (٦) آل عمران: ٣٧، نوح: ١٧.

1868 (٧) كما جاء فى مجمع البحرين ٦ / ١٠١، و القاموس ٤ / ١٣٧، و المصباح المنير ١ / ٣٩٩.

1869 (٨) قاله فى الصحاح ٥ / ٢٠٩٤، و مثله فى المعنى ما فى مجمع البحرين ٦ / ٢٣٠، و القاموس ٤ / ٢١٠.

1870 (٩) نص عليه فى لسان العرب ٤ / ١٦٨، و الصحاح ٢ / ٦٢٣، و غيرهما.

1871 (١٠) كذا جاء فى مجمع البحرين ٦ / ١٨٠، و الصحاح ٦ / ٢١٦٠.

و فى روايه السيد: الحجزه

- بالزاء المعجمه -

و فى بعض النسخ: قعدت حجزه

(1) نص عليه فى القاموس 97 /3، و الصحاح 1303 /3، و غيرهما.

(2) قاله فى الصحاح 1253 /3، و القاموس 59 /3، و زاد فى الأول: و تطلعت الى ورود كتابك. و فى الثانى: و تطلع الى ورده: استشرف.

(3) كما ذكره فى مجمع البحرين 457 /3، و القاموس 115 /2.

(4) نص عليه فى لسان العرب 347 /15، و الصحاح 2517 /6، إلا أنه ليس فيهما جملة: و استقرت بهم النوى.

(5) ذكره فى لسان العرب 386 /11، و القاموس 115 /2.

(6) آل عمران: 37، نوح: 17.

(7) كما جاء فى مجمع البحرين 101 /6، و القاموس 137 /4، و المصباح المنير 399 /1.

(8) قاله فى الصحاح 2094 /5، و مثله فى المعنى ما فى مجمع البحرين 230 /6، و القاموس 210 /4.

(9) نص عليه فى لسان العرب 168 /4، و الصحاح 623 /2، و غيرهما.

(10) كذا جاء فى مجمع البحرين 180 /6، و الصحاح 2160 /6.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 776

، و قال فى النهاية: ^{١٨٧٢} الحجزه: موضع شد الإزار، ثم قيل للإزار: حجزه للمجاورة، و فى القاموس: ^{١٨٧٣} الحجزه - بالضم - معقد الإزار .. و من الفرس مركب مؤخر الصفاق بالحقو، و قال: شدة الحجزه: كناية عن الصبر.

نقضت قادمة الأجدل فخانك ريش الأعزل.

قوادم الطير: مقاديم ريشه و هى عشر فى كل جناح، ^{١٨٧٤} واحدها قادمة. ^{١٨٧٥} و الأجدل: الصقر. ^{١٨٧٦} و الأعزل: الذى لا سلاح معه. ^{١٨٧٧} قيل: لعلها صلوات الله عليها شبهت الصقر الذى نقضت قوادمه بمن لا سلاح له، و المعنى تركت طلب الخلافة فى أول الأمر قبل أن يتمكنوا منها و يشيدوا أركانها، و ظننت أن الناس لا يرون غيرك أهلاً للخلافة، و لا يقدمون عليك أحداً، فكنت كمن يتوقع الطيران من صقر منقوضه القوادم.

أقول: و يحتمل أن يكون المراد أنك نازلت الأبطال، و خضت الأهوال، و لم تبال بكثرة الرجال حتى نقضت شوكتهم، و اليوم غلبت من هؤلاء الضعفاء و الأردال، و سلمت لهم الأمر و لا تنازعهم، و على هذا، الأظهر أنه كان فى الأصل: خاتك - بالتاء المثناة فوقانية - فصحف، قال الجوهري: خات البازى و اختات أى انقض .. ^{١٨٧٨} ليأخذه، و قال الشاعر: ^{١٨٧٩}

يخوتون أخرى القوم خوت الأجدل

.....

و الخائتة: العقاب إذا انقضت فسمعت صوت انقضاضها، و الخوات .. دوى جناح العقاب .. و الخوات - بالتشديد - الرجل الجرى، ^{١٨٨٠}

و فى رواية السيد: نقضت

- بالفاء - و هو

1872 (١) النهاية ١ / ٣٤٤.

1873 (٢) القاموس ٢ / ١٧١ - ١٧٢.

1874 (٣) كما اورده فى الصحاح ٥ / ٢٠٠٧، و مجمع البحرين ٦ / ١٣٦، و غيرهما.

1875 (٤) نص عليه فى لسان العرب ١٢ / ٤٦٩، و الصحاح ٥ / ٢٠٠٧.

1876 (٥) ذكره فى مجمع البحرين ٥ / ٣٣٧، و الصحاح ٥ / ١٧٦٣، و مجمع البحرين ٥ / ٤٢٣.

1877 (٦) كما جاء فى الصحاح ٥ / ١٧٦٣، و مجمع البحرين ٥ / ٤٢٣.

1878 (٧) فى المصدر: انقض على الصيد.

1879 (٨) ليس فى المصدر لفظه: شاعر.

1880 (٩) كما جاء فى الصحاح ١ / ٢٤٨، و مثله فى المعنى ما فى لسان العرب ٢ / ٣٢.

(1) النهاية 1/ 344.

(2) القاموس 2/ 171-172.

(3) كما اورده في الصحاح 5/ 2007، و مجمع البحرين 6/ 136، و غيرهما.

(4) نص عليه في لسان العرب 12/ 469، و الصحاح 5/ 2007.

(5) ذكره في مجمع البحرين 5/ 337، و الصحاح 5/ 1763، و مجمع البحرين 5/ 423.

(6) كما جاء في الصحاح 5/ 1763، و مجمع البحرين 5/ 423.

(7) في المصدر: انقض على الصيد.

(8) ليس في المصدر لفظاً: شاعر.

(9) كما جاء في الصحاح 1/ 248، و مثله في المعنى ما في لسان العرب 2/ 32.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 777

يؤيد المعنى الأول.

هذا ابن أبي قحافة يبتزني نحيلاً أبي، و بلغه ابني، لقد أجهر في خصامي، و ألفتته الد في كلامي ...

قحافة- بضم القاف و تخفيف المهملة-¹⁸⁸¹ و الابتزاز: الاستلاب،¹⁸⁸² و أخذ الشيء بقهر¹⁸⁸³ و غلبة من البز بمعنى السلب.¹⁸⁸⁴ و النحيلة- فعيلة بمعنى مفعول- من النحلة- بالكسر- بمعنى الهبة¹⁸⁸⁵ و العطية عن طيبة نفس من غير مطالبه¹⁸⁸⁶ أو من غير عوض.¹⁸⁸⁷ و البلغة- بالتصغير- فالتصغير في النحيلة أيضاً أنسب.

¹⁸⁸¹ (1) نص عليه في القاموس 3/ 183، و لسان العرب 9/ 276، و غيرهما.

¹⁸⁸² (2) جاء في مجمع البحرين 4/ 8، و الصحاح 3/ 865.

¹⁸⁸³ (3) ذكره في القاموس 2/ 166.

¹⁸⁸⁴ (4) أورده في مجمع البحرين 4/ 8، و الصحاح 3/ 865.

¹⁸⁸⁵ (5) كما جاء في لسان العرب 11/ 650، و مجمع البحرين 5/ 478.

¹⁸⁸⁶ (6) قاله في الصحاح: 5/ 1826.

¹⁸⁸⁷ (7) كما ذكره في مجمع البحرين 5/ 478، و لسان العرب 11/ 650.

و ابني إما بتخفيف الياء فالمراد به الجنس، أو تشديدها على التثنية.

و إظهار الشيء: إعلانه.¹⁸⁸⁸ و الخصام - مصدر - كالمخاصمة، و يحتمل أن يكون جمع خصم¹⁸⁸⁹ أى أجهر العداوة أو الكلام لى بين الخصام، و الأول أظهر.

و ألفيته .. أى وجدته.¹⁸⁹⁰ و الألد: شديد الخصومة،¹⁸⁹¹ و ليس فعلا ماضيا، فإن فعله على بناء المجرد، و الإضافة فى (كلامى) إما من قبيل الإضافة إلى المخاطب أو إلى المتكلم، و فى: للظرفية أو السببية.

(1) نص عليه فى القاموس 183 /3، و لسان العرب 276 /9، و غيرهما.

(2) جاء فى مجمع البحرين 8 /4، و الصحاح 865 /3.

(3) ذكره فى القاموس 166 /2.

(4) أورده فى مجمع البحرين 8 /4، و الصحاح 865 /3.

(5) كما جاء فى لسان العرب 650 /11، و مجمع البحرين 478 /5.

(6) قاله فى الصحاح: 1826 /5.

(7) كما ذكره فى مجمع البحرين 478 /5، و لسان العرب 650 /11.

(8) نص عليه فى الصحاح 732 /2، و القاموس 82 /2.

(9) أورده فى مجمع البحرين 58 /6، و المصباح المنير 208 /1.

(10) ذكره فى القاموس 386 /4، و مجمع البحرين 377 /1.

(11) كما جاء فى المصباح المنير 244 /2، و مجمع البحرين 141 /3، و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 778

¹⁸⁸⁸ (8) نص عليه فى الصحاح 732 /2، و القاموس 82 /2.

¹⁸⁸⁹ (9) أورده فى مجمع البحرين 58 /6، و المصباح المنير 208 /1.

¹⁸⁹⁰ (10) ذكره فى القاموس 386 /4، و مجمع البحرين 377 /1.

¹⁸⁹¹ (11) كما جاء فى المصباح المنير 244 /2، و مجمع البحرين 141 /3، و غيرهما.

و فى رواية السيد: هذا بنى^{١٨٩٢} أبى قحافة .. إلى قوله:^{١٨٩٣} لقد أجد فى ظلامتى و الد فى خصامتى.

قال الجزرى: يقال جهد الرجل فى الأمر: إذا جد و بالغ فيه،^{١٨٩٤} و أجد دابته: إذا حمل عليها فى السير فوق طاقتها.^{١٨٩٥}
حتى حبستنى قبلة نصرها، و المهاجرة وصلها، و غزت الجماعة دونى طرفها، فلا دافع و لا مانع ..

قبلة- بالفتح- اسم أم قديمة لقبيلتى^{١٨٩٦} الأنصار،^{١٨٩٧} و المراد: بنو قبلة.

و فى رواية السيد: حين منعتنى الأنصار نصرها

.. و موصوف المهاجرة: الطائفة أو نحوها، و المراد بوصلها: عونها.

و الطرف- بالفتح- العين.^{١٨٩٨} و غضه: خفضه.^{١٨٩٩}

و فى رواية السيد- بعد قولها: و لا مانع-: و لا ناصر و لا شافع.

خرجت كاظمة و عدت راغمة ..

كظم الغيظ: تجرعه و الصبر عليه.^{١٩٠٠} و رغم فلان- بالفتح-: إذا ذل،^{١٩٠١} و عجز عن الانتصاف ممن ظلمه،^{١٩٠٢} و الظاهر من

(1) و الظاهر انه تصغير ابن للتحقير.

(2) كذا، و الظاهر: قولها.

(3) فى المصدر: أى جد فيه و بالغ.

¹⁸⁹² (١) و الظاهر انه تصغير ابن للتحقير.

¹⁸⁹³ (٢) كذا، و الظاهر: قولها.

¹⁸⁹⁴ (٣) فى المصدر: أى جد فيه و بالغ.

¹⁸⁹⁵ (٤) النهاية ١ / ٣١٩ - ٣٢٠.

¹⁸⁹⁶ (٥) جاء على حاشية(ك): من الأوس و الخزرج.

¹⁸⁹⁷ (٦) قاله فى النهاية ٤ / ١٣٤، و قريب منه فى الصحاح ٥ / ١٨٠٨، و القاموس ٤ / ٤٣.

¹⁸⁹⁸ (٧) كما جاء فى مجمع البحرين ٥ / ٨٩، و الصحاح ٤ / ١٣٩٣.

¹⁸⁹⁹ (٨) كذا فى الصحاح ٣ / ١٠٩٥، و مجمع البحرين ٤ / ٢١٨. و الصحيح فى املاء الكلمة: خفضه بالضاد.

¹⁹⁰⁰ (٩) نص عليه فى لسان العرب ١٢ / ٥٢٠، و النهاية ٤ / ١٧٨، و مجمع البحرين ٦ / ١٥٤.

¹⁹⁰¹ (١٠) صرح به فى القاموس ٤ / ١٢١، و مجمع البحرين ٦ / ٧٣ - ٧٤.

¹⁹⁰² (١١) كما أورده فى الصحاح ٥ / ١٩٣٥، و لسان العرب ١٢ / ٢٤٦، و غيرهما.

(4) النهاية 1 / 319 - 320.

(5) جاء على حاشية (ك): من الأوس و الخزرج.

(6) قاله فى النهاية 4 / 134، و قريب منه فى الصحاح 5 / 1808، و القاموس 4 / 43.

(7) كما جاء فى مجمع البحرين 5 / 89، و الصحاح 4 / 1393.

(8) كذا فى الصحاح 3 / 1095، و مجمع البحرين 4 / 218. و الصحيح فى املاء الكلمة: خفضه بالضاد.

(9) نص عليه فى لسان العرب 12 / 520، و النهاية 4 / 178، و مجمع البحرين 6 / 154.

(10) صرح به فى القاموس 4 / 121، و مجمع البحرين 6 / 73 - 74.

(11) كما أورده فى الصحاح 5 / 1935، و لسان العرب 12 / 246، و غيرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 779

الخروج: الخروج من البيت و هو لا يناسب كاطمة، إلا أن يراد بها الامتلاء من الغيظ فإنه من لوازم الكظم، و يحتمل أن يكون المراد الخروج من المسجد المعبر عنه ثانيا بالعود، كما قيل.

و ١٩٠٣ فى رواية السيد مكان عدت: رجعت.

أضرعت خدك يوم أضعت حدك، افترست الذئاب، و افترشت التراب ..

: ضرع الرجل - مثلثة - ١٩٠٤ خضع و ذل و أضرعه غيره، ١٩٠٥ و إسناد الضراعة إلى الخذلان أظهر أفرادها وضع الخد على التراب، أو لأن الذل يظهر فى الوجه.

و إضاعة الشيء و تضييعه: إهماله و إهلاكه. ١٩٠٦ و حد الرجل - بالحاء المهملة -: بأسه ١٩٠٧ و بطشه، و فى بعض النسخ بالجيم .. أى تركت اهتمامك و سعيك.

1903 (١) لا توجد الواو فى (ك).

1904 (٢) كذا جاء فى القاموس ٣ / ٥٦، و تاج العروس ٥ / ٤٣٠.

1905 (٣) كما ورد فى الصحاح ٣ / ١٢٤٩، و لسان العرب ٨ / ٢٢١ - ٢٢٢.

1906 (٤) قاله فى تاج العروس ٥ / ٤٣٧، و القاموس ٣ / ٥٨.

و فى رواية السيد: فقد أضعت جدك يوم أصرعت خدك.

و فرس الأسد فريسته - كضرب - و افترسها: دق عنقها، و يستعمل فى كل قتل،¹⁹⁰⁸ و يمكن أن يقرأ بصيغة الغائب، فالذئب مرفوع، و المعنى: قعدت عن طلب الخلافة و لزمت الأرض مع أنك أسد الله،¹⁹⁰⁹ و الخلافة كانت فريستك حتى افترسها و أخذها الذئب الغاصب لها، و يحتمل أن يكون بصيغة الخطاب .. أى كنت تفترس الذئب و اليوم افترشت التراب، و فى بعض النسخ: الذباب - بالباءين الموحدتين - جمع ذبابة،¹⁹¹⁰ فيتعين الأول، و فى بعضها: افترست الذئب و افترستك الذئب.

و فى رواية السيد مكانهما: و توسدت الورا كالوزغ و مستك الهنأة و النزغ ..

(1) لا توجد الواو فى (ك).

(2) كذا جاء فى القاموس 56 / 3، و تاج العروس 430 / 5.

(3) كما ورد فى الصحاح 1249 / 3، و لسان العرب 221 - 222 / 8.

(4) قاله فى تاج العروس 437 / 5، و القاموس 58 / 3.

(5) ذكره فى الصحاح 463 / 1، و القاموس 286 / 1، و فيه: و ما يعتريه من الغضب بعد ذكره: البأس.

(6) نص عليه فى لسان العرب 161 / 6، و الصحاح 958 / 3.

(7) فى (س): اسد الله.

(8) قاله فى مجمع البحرين 434 / 1.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 780

¹⁹⁰⁷ (5) ذكره فى الصحاح 463 / 1، و القاموس 286 / 1، و فيه: و ما يعتريه من الغضب بعد ذكره: البأس.

¹⁹⁰⁸ (6) نص عليه فى لسان العرب 161 / 6، و الصحاح 958 / 3.

¹⁹⁰⁹ (7) فى (س): اسد الله.

¹⁹¹⁰ (8) قاله فى مجمع البحرين 434 / 1.

و الورا بعمنى خلف.^{١٩١١} و الهناة: الشدة و الفتنة.^{١٩١٢} و النزغ:^{١٩١٣} الطعن و الفساد.^{١٩١٤} ما كفتت قائلًا، و لا أغنيت باطلا و لا خيار لى، ليتنى مت قبل هينتى و دون زلتى.

الكف: المنع.^{١٩١٥} و الإغناء: الصرف و الكف، يقال: أغن عنى شرك .. أى أصرفه و كفه،^{١٩١٦} و به فسر قوله سبحانه: **إنهم لن يغنوا عنك من الله شيئاً.**^{١٩١٧}

و فى رواية السيد: و لا أغنيت طائلاً ..

و هو أظهر، قال الجوهرى: يقال: هذا أمر لا طائل فيه، إذا لم يكن فيه غناء و مزية.^{١٩١٨} فالمراد بالغناء: النفع،^{١٩١٩} و يقال: ما يغنى عنك هذا .. أى ما يجديك و ما ينفعك.^{١٩٢٠} و الهينة- بالفتح-: العادة فى الرفق و السكون،^{١٩٢١} و يقال: امش على هينتك .. أى على رسلك،^{١٩٢٢} أى ليتنى مت قبل هذا اليوم الذى لا بد لى من الصبر على ظلمهم، و لا محيص

(1) قاله فى مجمع البحرين 1 / 434.

(2) قال فى لسان العرب 15 / 366-367: تكون هنات هنات ... أى شرور و فساد ... و تكون هنت هنات ... أى شدايد و امور عظام ... هنات من قرظ ... أى قطع متفرقة. و قال فى 15 / 379: و الهناة: الداهية. و قال فى الصحاح 6 / 2537: و فى فلان هنات ... أى خصلات شر، و لا يقال ذلك فى الخير.

¹⁹¹¹ (١) قاله فى مجمع البحرين ١ / ٤٣٤.

¹⁹¹² (٢) قال فى لسان العرب ١٥ / ٣٦٦-٣٦٧: تكون هنات هنات ... أى شرور و فساد ... و تكون هنت هنات ... أى شدايد و امور عظام ... هنات من قرظ ... أى قطع متفرقة. و قال فى ١٥ / ٣٧٩: و الهناة: الداهية. و قال فى الصحاح ٦ / ٢٥٣٧: و فى فلان هنات ... أى خصلات شر، و لا يقال ذلك فى الخير.

أقول: كأنه قدس سره أورد لازم المعن لا نفسه، فتدبر.

¹⁹¹³ (٣) جاء فى المتن بالعين المهملة، و الصحيح بالمعجمة، لما مر منه سلفا، و عدم معنى مناسب على الأول.

¹⁹¹⁴ (٤) ذكره فى النهاية ٥ / ٤٢، و القاموس ٣ / ١١٤، و الصحاح ٣ / ١٣٢٧.

¹⁹¹⁵ (٥) قاله فى مجمع البحرين ٥ / ١١٣، و القاموس ٣ / ١٩١.

¹⁹¹⁶ (٦) نص عليه فى النهاية ٣ / ٣٩٢، و لسان العرب ١٥ / ١٣٨-١٣٩.

¹⁹¹⁷ (٧) الجاتية: ١٩.

¹⁹¹⁸ (٨) الصحاح: ٥ / ١٧٥٤-١٧٥٥.

¹⁹¹⁹ (٩) كذا فى لسان العرب ١٥ / ١٣٨، و الصحاح ٦ / ٢٤٤٩، و غيرهما.

¹⁹²⁰ (١٠) ذكره الطريحي فى مجمع البحرين ١ / ٣٢٠.

¹⁹²¹ (١١) قاله فى النهاية ٥ / ٢٩٠، و لسان العرب ١٣ / ٤٤٠.

¹⁹²² (١٢) ذكره فى الصحاح ٦ / ٢٢١٨، و فيه: على هينتك- بتقديم الياء على النون-، و نحوه فى القاموس ٤ / ٢٧٨، و مجمع البحرين ٦ / ٣٣١، و النهاية ٥ / ٢٩٠، و لسان العرب ١٣ / ٤٤٠، و الصحيح ما ذكرناه، لا ما أثبتناه.

اقول: كأنه قدس سره آورد لازم المعن لا نفسه، فتدبر.

(3) جاء فى المتن بالعين المهملة، و الصحيح بالمعجمة، لما مر منه سلفا، و عدم معنى مناسب على الأول.

(4) ذكره فى النهاية 42 / 5، و القاموس 114 / 3، و الصحاح 1327 / 3.

(5) قاله فى مجمع البحرين 113 / 5، و القاموس 191 / 3.

(6) نص عليه فى النهاية 392 / 3، و لسان العرب 138 / 15 - 139.

(7) الجاثية: 19.

(8) الصحاح: 1754 - 1755.

(9) كذا فى لسان العرب 138 / 15، و الصحاح 2449 / 6، و غيرهما.

(10) ذكره الطريحي فى مجمع البحرين 320 / 1.

(11) قاله فى النهاية 290 / 5، و لسان العرب 440 / 13.

(12) ذكره فى الصحاح 2218 / 6، و فيه: على هينتك - بتقديم الياء على النون -، و نحوه فى القاموس 278 / 4، و مجمع

البحرين 331 / 6، و النهاية 290 / 5، و لسان العرب 440 / 13، و الصحيح ما ذكرناه، لا ما أثبتناه.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 781

لى عن الرفق.

و الزلّة - بفتح الزاى - كما فى النسخ: الاسم^{١٩٢٣} من قولك: زللت فى طين أو منطق: إذا زلقت،^{١٩٢٤} و يكون بمعنى السقطة،^{١٩٢٥} و المراد بها عدم القدرة على دفع الظلم، و لو كانت الكلمة بالذال المعجمة كان أظهر و أوضح، كما فى رواية السيد،

فإن فيها:

¹⁹²³ (١) كما جاء فى مجمع البحرين ٥ / ٣٨٨، و القاموس ٣ / ٣٨٩، و غيرهما.

¹⁹²⁴ (٢) نص عليه فى القاموس ٣ / ٣٨٩، و لسان العرب ١١ / ٣٠٦.

¹⁹²⁵ (٣) كذا أورده فى تاج العروس ٧ / ٣٥٨، و غيره.

وا لهفتاه! ^{١٩٢٦} ليتنى مت قبل ذلتى، و دون هينتى، عذيرى الله منك عاديا، و منك حاميا ..

العذير: بمعنى العاذر ^{١٩٢٧} كالسميع، أو بمعنى العذر ^{١٩٢٨} كالأليم.

و قولها: منك .. أى من أجل الإساءة إليك و إيذائك.

و عذيرى الله .. مرفوعان بالابتدائية و الخبرية.

و عاديا .. إما من قولهم: عدوت فلانا عن الأمر .. أى صرفته عنه، ^{١٩٢٩} و يحتمل أن يكون فى إعانتى و الذب عنى، و الحماية عن الرجل: الدفع عنه، ^{١٩٣٠} و يحتمل أن يكون عذيرى منصوبا- كما هو الشائع فى هذه الكلمة-، و (الله) مجرورا بالقسم، يقال: عذيرك من فلان ..

أى هات من يعذرك فيه، و منه

قول أمير المؤمنين عليه السلام حين نظر إلى ابن ملجم لعنه الله:

عذيرك من خليلك من مراد

...

^{١٩٣١} و الأول أظهر.

¹⁹²⁶ (٤) لهف- كفرح-: حزن و تخسر ... و يا لهفه: كلمة يتحسر بها على فائت ... قاله في القاموس المحيط ٣/ ١٩٧، و مثله في الصحاح ٤/ ١٤٢٨-

١٤٢٩.

¹⁹²⁷ (٥) كما في النهاية ٣/ ١٩٧.

¹⁹²⁸ (٦) قاله في الصحاح ٢/ ٧٤١.

¹⁹²⁹ (٧) نص عليه في مجمع البحرين ١/ ٢٨٦، و القاموس ٤/ ٣٦٠.

¹⁹³⁰ (٨) قاله في الصحاح ٦/ ٢٣١٩، و لسان العرب ١٤/ ١٩٨.

¹⁹³¹ (٩) ذكره في النهاية ٣/ ١٩٧، و تاج العروس ٣/ ٣٨٦، و غيرهما، و قد جاء في حاشية (ك) تعليقة غير معلمة، و لعل محلها هنا و هي:

قول الشاعر:

اريد حباه و يريد قتلي* عذيرك من خليلك من مراد من يعذرك فيما تدم من خليلك الذي هو من مراد، و هو ابو قبيلة من اليمن، و هو مراد بن مالك بن زيد بن كهلان بن سبأ، و كان اسمه: حابر، فتمرد فيسمى: مرادا! مما أفاد الميداني في كتاب الهادي للشادي اقول: الأبيات لعمر بن معدى كرب، كما قاله الزمخشري في اساس البلاغة ٢٩٥، و جاء البيت في الارشاد للشيخ المفيد: هكذا:

اريد حباه و يريد قتلي ... الى آخره.

و حكاه عنه في بحار الأنوار ٤٢/ ١٩٣، و له بيان هناك صفحه: ١٩٤، و أورده في كشف الغمة ١٢٨ [١/ ٥٨١] إلا أنه عكس صدر البيت الى ذيله. و جاء هكذا:

عذيري من خليلي من مراد* أريد حباه و يريد قتلي يقول: أريد الاحسان اليه و يريد [كذا] ضده الي، ثم رجع عن الغيبة الى الخطاب.

(1) كما جاء في مجمع البحرين 388 /5، و القاموس 389 /3، و غيرهما.

(2) نص عليه في القاموس 389 /3، و لسان العرب 306 /11.

(3) كذا أورده في تاج العروس 358 /7، و غيره.

(4) لهف - كفرح -: حزن و تخسر ... و يا لهفه: كلمة يتحسر بها على فائت ... قاله في القاموس المحيط 197 /3، و مثله في الصحاح 1428 - 1429.

(5) كما في النهاية 197 /3.

(6) قاله في الصحاح 741 /2.

(7) نص عليه في مجمع البحرين 286 /1، و القاموس 360 /4.

(8) قاله في الصحاح 2319 /6، و لسان العرب 198 /14.

(9) ذكره في النهاية 197 /3، و تاج العروس 386 /3 و غيرهما، و قد جاء في حاشية (ك) تعليقة غير معلمة، و لعل محلها هنا و هي:

قول الشاعر:

اريد حباءه و يريد قتلي* عذيرك من خليلك من مراد من يعذرك فيما تدم من خليلك الذي هو من مراد، و هو ابو قبيلة من اليمن، و هو مراد بن مالك بن زيد بن كهلان بن سبأ، و كان اسمه: حابر، فتمرد فيسمى: مرادا! مما أفاد الميذاني في كتاب الهادي للشادي اقول: الأبيات لعمر بن معدى كرب، كما قاله الزمخشري في اساس البلاغة 295، و جاء البيت في الارشاد للشيخ المفيد: هكذا:

اريد حباءه و يريد قتلي ... الى آخره.

و حكاه عنه في بحار الأنوار 193 /42، و له بيان هناك صفحه: 194، و أورده في كشف الغمة 128 [581 /1] إلا أنه عكس صدر البيت الى ذيله. و جاء هكذا:

عذيرى من خليلي من مراد* أريد حباءه و يريد قتلي يقول: أريد الاحسان اليه و يريده [كذا] ضده الى، ثم رجع عن الغيبة الى الخطاب.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 782

ویلاى إلى ربى اللهم أنت أشد قوةً و حولاً، و أحد بأساً و تنكيلاً ..

قال الجوهري: ويل: كلمة مثل: ويح، إلا أنها كلمة عذاب يقال: يله و ويلك و ويلى، و فى الندبة ويلاه.¹⁹³² و لعله جمع فيها بين ألف الندبة و ياء المتكلم، و يحتمل أن يكون بصيغة التثنية فيكون مبتدأ و الظرف خبره، و المراد به تكرر الويل.

و فى رواية السيد: ويلاه فى كل شارق، ويلاه فى كل غارب، ويلاه! مات العمدة و ذل العضة .. إلى قولها عليها السلام: اللهم أنت أشد قوةً و بطشاً.

و الشارق: الشمس .. أى عند كل شروق و طلوع صباح كل يوم. قال الجوهري:¹⁹³³ الشرق: المشرق، و الشرق: الشمس، يقال طلع الشرق و لا آتيك ما ذر شارق .. و شرقت الشمس تشرق شروقاً و شرقاً- أيضاً- أى طلعت، و أشرقت أى .. أضاءت.

و العمدة- بالتحريك و بضميتين-: جمع العمود،¹⁹³⁴ و لعل المراد هنا ما يعتمد عليه فى الأمور.

و الشكوى: الاسم من قولك: شكوت فلانا شكاية.¹⁹³⁵ و العدوى: طلبك إلى وال لينتقم لك ممن ظلمك.¹⁹³⁶

(1) الصحاح 5 / 1846.

(2) الصحاح 4 / 1500-1501، و قريب منه فى السان العرب 10 / 174.

(3) قاله فى مجمع البحرين 3 / 107، و القاموس 1 / 317.

(4) ذكره فى الصحاح 6 / 2394، و مجمع البحرين 1 / 252، و غيرهما.

(5) كما أورده فى الصحاح 6 / 2411، و مثله فى المعنى فى مجمع البحرين 1 / 287.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 783

¹⁹³² (١) الصحاح ٥ / ١٨٤٦.

¹⁹³³ (٢) الصحاح ٤ / ١٥٠٠-١٥٠١، و قريب منه فى السان العرب ١٠ / ١٧٤.

¹⁹³⁴ (٣) قاله فى مجمع البحرين ٣ / ١٠٧، و القاموس ١ / ٣١٧.

¹⁹³⁵ (٤) ذكره فى الصحاح ٦ / ٢٣٩٤، و مجمع البحرين ١ / ٢٥٢، و غيرهما.

¹⁹³⁶ (٥) كما أورده فى الصحاح ٦ / ٢٤١١، و مثله فى المعنى فى مجمع البحرين ١ / ٢٨٧.

و الحول: القوة و الحيلة و الدفع و المنع،^{١٩٣٧} و الكل هنا محتمل.

و البأس: العذاب.^{١٩٣٨} و التنكيل: العقوبة، و جعل الرجل نكالا^{١٩٣٩} و عبرة لغيره.^{١٩٤٠} الويل لسانك .. أى العذاب، و الشر^{١٩٤١} لمبغضك، و الشناءة: البغض.^{١٩٤٢}

و فى رواية السيد: لمن أحزنك.

و نهنت الرجل عن الشيء فتنهه .. أى كفته و زجرته فكف.^{١٩٤٣} و الوجد: الغضب.^{١٩٤٤} أى امنع نفسك عن غضبك.

و فى بعض النسخ: تنههه، و هو أظهر.

و الصفوة- مثلثة^{١٩٤٥} خلاصة الشيء و خياره.^{١٩٤٦} و الونى- كفتى- الضعف و الفتور و الكلال، و الفعل- كوقى يقى ..^{١٩٤٧} أى ما عجزت عن القيام بما أمرنى به ربه و ما تركت ما دخل تحت قدرتى.

و البلغة- بالضم- ما يتبلغ^{١٩٤٨} به من العيش.^{١٩٤٩}

(1) نص عليه فى لسان العرب 185 / 11 و 189، و مجمع البحرين 359 / 5.

(2) صرح به فى مجمع البحرين 50 / 4، و لسان العرب 20 / 6، و غيرهما.

¹⁹³⁷ (١) نص عليه فى لسان العرب ١٨٥ / ١١ و ١٨٩، و مجمع البحرين ٣٥٩ / ٥.

¹⁹³⁸ (٢) صرح به فى مجمع البحرين ٥٠ / ٤، و لسان العرب ٢٠ / ٦، و غيرهما.

¹⁹³⁹ (٣) فى (ك): انكالا و الظاهر أنه اشتباه.

¹⁹⁴⁰ (٤) أورده فى النهاية ١١٧ / ٥، و لسان العرب ٦٧٧ / ١١.

¹⁹⁴¹ (٥) قال فى القاموس ٦٦ / ٤: الويل: حلول الشر، و بهاء: الفضيحة، او هو تفجيع ... و كلمة عذاب، و واد فى جهنم، أو بئر، أو باب لها، و قال فى النهاية ٢٣٦ / ٥ الويل: الحزن و الهلاك و المشقة من العذاب و كل من وقع فى هلكة دعا باويل، و معنى النداء فيه: يا خزني! و يا هلاكي! و يا عذابي! حضر فهذا وقتك و أوانك.

¹⁹⁴² (٦) كذا فى الصحاح ٥٧ / ١، و لسان العرب ١٠١ / ١-١٠٢، و غيرهما.

¹⁹⁴³ (٧) ذكره فى الصحاح ٢٢٥٤ / ٦، و مثله فى المعنى أورده الطريحي فى مجمع البحرين ٣٦٤ / ٦.

¹⁹⁴⁴ (٨) كما جاء فى مجمع البحرين ١٥٥ / ٣، و القاموس ٣٦٤ / ٦.

¹⁹⁴⁵ (٩) قاله فى القاموس ٣٥٢ / ٤، و الصحاح ٢٤٠ / ٦، و غيرهما.

¹⁹⁴⁶ (١٠) صرح به فى النهاية ٤٠ / ٣، و لسان العرب ٤٦٢ / ١٤.

¹⁹⁴⁷ (١١) كذا جاء فى لسان العرب ٤١٥ / ١٥، و الصحاح ٢٥٣١ / ٦.

¹⁹⁴⁸ (١٢) فى (ك): يبتلع، و هو غلط.

¹⁹⁴⁹ (١٣) كما أورده فى القاموس ١٠٣ / ٣، و الصحاح ١٣١٧ / ٤، و غيرهما.

(3) فی (ک): انکالا و الظاهر أنه اشتباه.

(4) آورده فی النهاية 117 / 5، و لسان العرب 677 / 11.

(5) قال فی القاموس 66 / 4: الویل: حلول الشر، و بهاء: الفضيحة، او هو تفجیع ... و كلمة عذاب، و واد فی جهنم، أو بشر، أو باب لها، و قال فی النهاية 236 / 5 الویل: الحزن و الهلاك و المشقة من العذاب و كل من وقع فی هلكة دعا باویل، و معنى النداء فيه: يا خرنى! و يا هلاكى! و يا عذابى! حضر فهذا وقتك و اوانك.

(6) كذا فی الصحاح 57 / 1، و لسان العرب 101 - 102، و غیرهما.

(7) ذكره فی الصحاح 2254 / 6، و مثله فی المعنى آورده الطريحي فی مجمع البحرين 364 / 6.

(8) كما جاء فی مجمع البحرين 155 / 3، و القاموس 364 / 6.

(9) قاله فی القاموس 352 / 4، و الصحاح 2401 / 6، و غیرهما.

(10) صرح به فی النهاية 40 / 3، و لسان العرب 462 / 14.

(11) كذا جاء فی لسان العرب 415 / 15، و الصحاح 2531 / 6.

(12) فی (ک): يبتلع، و هو غلط.

(13) كما آورده فی القاموس 103 / 3، و الصحاح 1317 / 4، و غیرهما.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 784

و الضامن و الكفيل للرزق هو الله تعالى، و ما أعد لها هو ثواب الآخرة.

و الاحتساب: الاعتداد، و يقال لمن ينوى بعمله وجه الله تعالى: احتسبه ..¹⁹⁵⁰ أى اصبرى و ادخرى ثوابه عند الله تعالى.

و

في رواية السيد: فقال لها أمير المؤمنين عليه السلام: لا ويل لك بل الويل لمن أحزنك، نهني عن وجدك يا بنية الصفوة، و بقیة النبوة، فما ونيت عن حظك، و لا أخطأت فقد ترين مقدرتي،^{١٩٥١} فإن ترزئي حقد فرزقك مضمون، و كفيك مأمون، و ما عند الله خير لك مما قطع عنك.

فرفعت يدها الكريمة فقالت: رضيت و سلمت.

قال في القاموس: رزأه ماله كجعله و عمله رزأ- بالضم-: أصاب منه شيئاً ..^{١٩٥٢} أقول: روى الشيخ^{١٩٥٣} كلامها الأخير مع جوابه قريبا مما رواه السيد، و لذكره بسنده:

9- قال: أخبرنا محمد^{١٩٥٤} بن أحمد بن شاذان، عن^{١٩٥٥} محمد بن علي بن المفضل،^{١٩٥٦} عن محمد بن علي بن معمر،^{١٩٥٧} عن محمد بن الحسين الزيات،^{١٩٥٨} عن أحمد بن محمد، عن أبان بن عثمان،^{١٩٥٩} عن أبان بن تغلب، عن جعفر بن محمد عليهما السلام قال: لما انصرفت فاطمة عليها السلام من عند أبي بكر أقبلت على أمير المؤمنين عليه السلام.

فقالت له:^{١٩٦٠} يا ابن أبي طالب! اشتملت مشيمة الجنين، و قعدت حجرة الظنين، نقضت قادمة الأجدل، فخانك ريش الأعرل، هذا ابن أبي قحافة قد ابتزني نحيلة أبي و بليغة ابني، و الله لقد

(1) لاحظ النهاية 382 / 1، و لسان العرب 315 / 1.

(2) في (س): فقد مقدرتي ترى، و وضع على: مقدرتي، رمز (ظ. ل) أي الظاهر من نسخة، و لعل: فقد ترى مقدرتي. و في (ك): مقدرتي فقد ترين ... و وضع ذلك الرمز على مقدرتي أيضا، فراجع.

(3) القاموس 16 / 1، و قارن ب: لسان العرب 85 / 1.

¹⁹⁵¹ (٢) في (س): فقد مقدرتي ترى، و وضع على: مقدرتي، رمز (ظ. ل) أي الظاهر من نسخة، و لعل: فقد ترى مقدرتي. و في (ك): مقدرتي فقد ترين ... و وضع ذلك الرمز على مقدرتي أيضا، فراجع.

¹⁹⁵² (٣) القاموس ١٦ / ١، و قارن ب: لسان العرب ٨٥ / ١.

¹⁹⁵³ (٤) أمالي الشيخ الطوسي ٢ / ٢٩٥ - ٢٩٦.

¹⁹⁵⁴ (٥) في المصدر: ابو الحسن محمد.

¹⁹⁵⁵ (٦) في الأمالي: قال حدثني أبو الحسين، بدلا من: عن.

¹⁹⁵⁶ (٧) في المصدر: المفضل بن همام الكوفي.

¹⁹⁵⁷ (٨) في الأمالي: معمر الكوفي، و في (ك): معر.

¹⁹⁵⁸ (٩) في المصدر: الزيات الكوفي.

¹⁹⁵⁹ (١٠) لم يرد في الأمالي لفظ: عن ابان بن عثمان.

¹⁹⁶⁰ (١١) لم يرد في المصدر: له.

(4) أمالی الشيخ الطوسي 2/ 295-296.

(5) في المصدر: ابو الحسن محمد.

(6) في الأمالي: قال حدثني أبو الحسين، بدلا من: عن.

(7) في المصدر: المفضل بن همام الكوفي.

(8) في الأمالي: معمر الكوفي، و في (ك): معر.

(9) في المصدر: الزيات الكوفي.

(10) لم يرد في الأمالي لفظ: عن ابان بن عثمان.

(11) لم يرد في المصدر: له.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 785

أجد في ظلامتي،^{١٩٦١} و ألد في خصامي، حتى منعتني قبلة نصرها، و المهاجرة وصلها، و غضت الجماعة دوني طرفها، فلا مانع و لا دافع، خرجت- و الله- كاظمة، و عدت راغمة، و ليتني لا خيار^{١٩٦٢} لي، ليتني مت قبل ذلك^{١٩٦٣} مت قبل ذلتي!^{١٩٦٤} و توفيت قبل منيتي! عذيري فيك الله حاميا، و منك عاديا، و يلاه في كل شارق! و يلاه! مات المعتمد و وهن العضد! شكواي إلى ربي، و عدواي إلى أبي، اللهم أنت أشد قوة.

فأجابها أمير المؤمنين عليه السلام: لا ويل لك، بل الويل لشانك، نهني من غربك^{١٩٦٥} يا بنت الصفة و بقية النبوة، فو الله ما ونيت في ديني، و لا أخطأت مقدوري، فإن كنت ترزعين البلغة فرزقك مضمون، و لعيلتك مأمون، و ما أعد لك خير مما قطع عنك، فاحتسبي.

¹⁹⁶¹ (١) خ. ل. ظلامي جاء على مطبوع البحار، و كذا في المصدر.

¹⁹⁶² (٢) في المصدر: و لا خيار.

¹⁹⁶³ (٣) لم يرد في المصدر: ليتني من قبل ذلك.

¹⁹⁶⁴ (٤) في الأمالي: زلتي.

¹⁹⁶⁵ (٥) في (ك): عزبك.

فقلت: حسبي الله و نعم الوكيل.

و لندفع الإشكال الذى قلما لا يخطر بالبال عند سماع هذا الجواب و السؤال، و هو:

أن اعتراض فاطمة عليها السلام على أمير المؤمنين عليه السلام فى ترك التعرض للخلافة، و عدم نصرتها، و تخطئته فيهما- مع علمها بإمامته، و وجوب اتباعه و عصمته، و أنه لم يفعل شيئاً إلا بأمره تعالى و وصية الرسول صلى الله عليه و آله- مما ينافى عصمته و جلالته.

فأقول: يمكن أن يجاب عنه: بأن هذه الكلمات صدرت منها عليها السلام لبعض المصالح، و لم تكن واقعا منكراً لما فعله، بل كانت راضية، و إنما كان غرضها أن يتبين للناس قبح أعمالهم و شناعة أفعالهم، و أن سكوتة عليه السلام ليس لرضاه بما أتوا به.

و مثل هذا كثيرا ما يقع فى العادات و المحاورات، كما أن ملكا يعاتب بعض خواصه فى أمر بعض الرعايا، مع علمه ببراءته من جنائيتهم، ليظهر لهم عظم جرمهم، و أنه مما استوجب به أخص الناس بالملك منه المعاتبه.

و نظير ذلك ما فعله موسى عليه السلام- لما رجع إلى قومه غضبان أسفا* من إلقائه الألواح، و

(1) خ. ل. ظلامى جاء على مطبوع البحار، و كذا فى المصدر.

(2) فى المصدر: و لا خيار.

(3) لم يرد فى المصدر: ليتنى من قبل ذلك.

(4) فى الأمالى: زلتى.

(5) فى (ك): عزبك.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 786

أخذه برأس أخيه يجره إليه- و لم يكن غرضه الإنكار على هارون، بل أراد بذلك أن يعرف القوم عظم جنائيتهم، و شدة جرمهم، كما مر الكلام فيه. ١٩٦٦ و أما حمله على أن شدة الغضب و الأسف و الغيظ حملتها على ذلك- مع علمها بحقية ما ارتكبه عليه السلام فلا ينفع فى دفع الفساد، و ينافى عصمتها و جلالته التى عجزت عن ادراكها أحلام العباد.

بقى هاهنا إشكال، و هو:

أن طلب الحق و المبالغة فيه و إن لم يكن منافيا للعصمة، لكن زهدا صلوات الله عليها، و تركها للدنيا، و عدم اعتدادها بنعيمها و لذاتها، و كمال عرفانها و يقينها بفناء الدنيا، و توجه نفسها القدسية، و انصراف همتها العالية دائما إلى اللذات المعنوية و الدرجات الأخروية، لا تناسب مثل هذا الاهتمام فى أمر فدك، و الخروج إلى مجمع الناس، و المنازعة مع المنافقين فى تحصيله.

و الجواب عنه من وجهين:

الأول: أن ذلك لم يكن حقا مخصوصا لها، بل كان أولادها البررة الكرام مشاركين لها فيه، فلم يكن يجوز لها المداهنة و المساهلة و المحاباة و عدم المبالاة فى ذلك، ليصير سببا لتضييع حقوق جماعة من الأئمة الأعلام و الأشراف الكرام نعم لو كان مختصا بها كان لها تركه و الزهد فيه و عدم التأثر من فوته.

الثانى: ¹⁹⁶⁷ أن تلك الأمور لم تكن لمحبة فدك و حب الدنيا، بل كان الغرض إظهار ظلمهم و جورهم و كفرهم و نفاقهم، و هذا كان من أهم أمور الدين و أعظم الحقوق على المسلمين.

و يؤيده أنها صلوات الله عليها صرحت فى آخر الكلام حيث قالت: قلت ما قلت على معرفة منى بالخذلة ..

و كفى بهذه الخطبة بينة على كفرهم و نفاقهم.

و نشيد ذلك بإيراد رواية بعض المخالفين فى ذلك:

(1) بحار الأنوار 13 / 195 - 248.

(2) فى (ك): و الثانى.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 787

10- روى ابن أبى الحديد-¹⁹⁶⁸ فى سياق أخبار فدك- عن أحمد بن عبد العزيز الجوهري: أن أبا بكر لما سمع خطبة فاطمة عليها السلام فى فدك شق عليه¹⁹⁶⁹ مقالته، فصعد المنبر فقال: أيها الناس! ما هذه الرعة إلى كل قالة! أين كانت

¹⁹⁶⁷ (٢) فى (ك): و الثانى.

¹⁹⁶⁸ (١) فى شرحه على نهج البلاغة ١٦ / ٢١٤ - ٢١٥، باختلاف كثير.

¹⁹⁶⁹ (٢) جاء فى المصدر: فلما سمع أبو بكر خطبتها شق عليه.

هذه الأمانى فى عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟ ألا من سمع فليقل، و من شهد فليتكلم، إنما هو ثعاله شهيد
ذنبه، مرب بكل^{١٩٧٠} فتنه، هو الذى يقول:

كروها جذعه بعد ما هربت، تستعينون بالضعفه و تستنصرون^{١٩٧١} بالنساء، كأم طحال أحب أهلها إليها البغي. ألا إني لو
أشاء أن أقول لقلت، و لو قلت لبحت، إني ساكت ما تركت.

ثم التفت إلى الأنصار فقال: قد بلغنى يا معاشر^{١٩٧٢} الأنصار مقالة سفهائكم، و أحق من لزم عهد رسول الله صلى الله عليه [و
آله] و سلم أنتم، فقد جاءكم فأوئتم و نصرتم، ألا و إني لست بأسط ايدا و لسانا^{١٩٧٣} على من لم يستحق ذلك منا .. ثم نزل.
فانصرفت فاطمة عليها السلام إلى منزلها.

ثم قال ابن أبى الحديد:^{١٩٧٤} قرأت هذا الكلام على النقيب يحيى بن أبى زيد البصرى. فقلت له:^{١٩٧٥} بمن يعرض؟. فقال: بل
يصرح.

قلت: لو صرح لم أسألك؟. فضحك و قال: بعلى بن أبى طالب عليه السلام.

قلت: أ هذا الكلام كله لعلى عليه السلام؟! قال:^{١٩٧٦} نعم إنه الملك يا بنى!

قلت: فما مقالة الأنصار؟. قال: هتفوا بذكر على فخاف من اضطراب الأمر عليه^{١٩٧٧} فناهم.

فسألته عن غريبه.

(١) فى شرحه على نهج البلاغة ١٦ / ٢١٤ - ٢١٥، باختلاف كثير.

(٢) جاء فى المصدر: فلما سمع أبو بكر خطبتها شق عليه.

^{١٩٧٠} (٣) فى المصدر: لكل.

^{١٩٧١} (٤) فى شرح النهج: يستعينون ... يستنصرون.

^{١٩٧٢} (٥) فى المصدر: يا معشر، و هي نسخة جاءت فى (س).

^{١٩٧٣} (٦) فى المصدر: و لا لسانا.

^{١٩٧٤} (٧) فى شرحه على نهج البلاغة ١٦ / ٢١٥ بتصرف.

^{١٩٧٥} (٨) فى المصدر: على النقيب أبى يحيى جعفر بن يحيى بن أبى زيد البصرى و قلت له:

^{١٩٧٦} (٩) فى شرح النهج: يقوله. قال.

^{١٩٧٧} (١٠) فى المصدر: عليهم.

(3) في المصدر: لكل.

(4) في شرح النهج: يستعينون ... يستنصرون.

(5) في المصدر: يا معشر، و هي نسخة جاءت في (س).

(6) في المصدر: و لا لسانا.

(7) في شرحه على نهج البلاغة 215 / 16 بتصرف.

(8) في المصدر: على النقيب أبي يحيى جعفر بن يحيى بن أبي زيد البصرى و قلت له:

(9) في شرح النهج: يقوله. قال.

(10) في المصدر: عليهم.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 788

فقال: ما هذه الرعة-^{١٩٧٨} بالتخفيف- أي: الاستماع و الإصغاء.^{١٩٧٩} و القالة: القول.^{١٩٨٠} و ثعالة: اسم للثعلب^{١٩٨١} علم غير مصروف، مثل ذؤالة للذئب.

و شهيده ذنبه .. أي: لا شاهد على ما يدعى إلا بعضه و جزء منه، و أصله مثل، قالوا:

إن الثعلب أراد أن يغرى الأسد بالذئب، فقال: إنه أكل الشاة التي أعددتها لنفسك، قال:^{١٩٨٢} فمن يشهد لك بذلك؟ فرفع ذنبه و عليه دم، و كان الأسد قد افتقد الشاة، فقبل شهادته و قتل الذئب.

و مرب: ملازم، أرب، لازم^{١٩٨٣} بالمكان.

¹⁹⁷⁸ (١) في المصدر: أما الرعة.

¹⁹⁷⁹ (٢) قال في النهاية ١٧٤ / ٥: الورع في الأصل: الكف عن المحارم و التحرج منه، ثم قال: ثم استعير للكف عن المباح و الحلال.

¹⁹⁸⁰ (٣) كما في النهاية ١٢٣ / ٤، و القاموس ٤ / ٤٢، و غيرهما.

¹⁹⁸¹ (٤) في شرح النهج: الثعلب.

¹⁹⁸² (٥) في المصدر: أنه قد أكل الشاة التي كنت قد أعددتها لنفسك و كنت حاضرا، قال.

¹⁹⁸³ (٦) لا يوجد في المصدر: لازم.

قال في النهاية ١٨١ / ٢: أو فقر مرب أو قال ملب ... أي لازم غير مفارق، من أرب بالمكان و ألب: إذا قام به و لزمه.

و كروها جذعاً: أعيدوها إلى الحال الأولى، يعنى: الفتنة و الهرج.

و أم طحال: امرأة بغى فى الجاهلية، فضرِب بها المثل، يقال: ^{١٩٨٤}أزنى من أم طحال، انتهى.

أقول: الرعة - بالراء - كما فى نسخ الشرح، بمعنى: الاستماع، لم نجده فى كلام اللغويين، ^{١٩٨٥}و يمكن أن يكون بالدال المهملة بمعنى السكون، ^{١٩٨٦}و يكون الغلط من النساخ، و يكون تفسير النقيب بيانا لحاصل المعنى.

11- و روى ^{١٩٨٧}أيضا عن أحمد بن عبد العزيز الجوهرى، عن هشام بن محمد، عن أبيه قال:

(1) فى المصدر: أما الرعة.

(2) قال فى النهاية 5 / 174: الورع فى الأصل: الكف عن المحارم و التحرج منه، ثم قال: ثم استعير للكف عن المباح و الحلال.

(3) كما فى النهاية 4 / 123، و القاموس 4 / 42، و غيرهما.

(4) فى شرح النهج: الثعلب.

(5) فى المصدر: أنه قد أكل الشاة التى كنت قد أعددتها لنفسك و كنت حاضرا، قال.

(6) لا يوجد فى المصدر: لازم.

قال فى النهاية 2 / 181: أو فقر مرب أو قال ملب ... أى لازم غير مفارق، من أرب بالمكان و ألب: إذا قام به و لزمه.

و قال فى القاموس 1 / 70: رب: جمع و زاد و لزم و أقام، كأرب.

(7) فى المصدر: و يضرب بها المثل فيقال.

(8) تقدم ما استظهرناه قريبا، فراجع.

و قال فى القاموس 1 / 70: رب: جمع و زاد و لزم و أقام، كأرب.

¹⁹⁸⁴ (٧) فى المصدر: و يضرب بها المثل فيقال.

¹⁹⁸⁵ (٨) تقدم ما استظهرناه قريبا، فراجع.

¹⁹⁸⁶ (٩) كما فى القاموس 3 / 92، و النهاية 5 / 166، و غيرهما.

¹⁹⁸⁷ (١٠) فى شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد 16 / 214، باختلاف يسير.

(9) كما في القاموس 92 / 3، و النهاية 166 / 5، و غيرهما.

(10) في شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد 214 / 16، باختلاف يسير.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 789

قالت فاطمة عليها السلام لأبي بكر: إن أم أيمن تشهد لي أن رسول الله صلى الله عليه وآله أعطانى فدى.

فقال لها: يا بنت رسول الله، و الله ما خلق الله خلقاً أحب إلي من رسول الله صلى الله عليه وآله، و لوددت أن السماء وقعت على الأرض يوم مات أبوك، و الله لأن تفتقر عائشة أحب إلي من أن تفتقرى، أ ترانى أعطى الأسود و الأحمر¹⁹⁸⁸ حقه و أظلمك حقه و أنت بنت رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم؟! إن هذا المال لم يكن للنبي صلى الله عليه وآله و سلم إنما كان من¹⁹⁸⁹ أموال المسلمين يحمل النبي به الرجال و ينفقه في سبيل الله، فلما توفي رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم وليته كما كان يليه.

قالت: و الله لا كلمتك أبداً. قال: و الله لا هجرتك أبداً.

قالت: و الله لأدعون الله عليك. قال: و الله لأدعون الله لك.

فلما حضرتها الوفاة أوصت أن لا يصلى عليها، فدفنت ليلاً، و صلى عليها العباس¹⁹⁹⁰ بن عبد المطلب، و كان بين وفاتها و وفاة أبيها اثنتان و سبعون ليلة.

و من رواياتهم الصحيحة الصريحة في أنها صلوات الله عليها استمرت على الغضب حتى ماتت:

ما رواه مسلم¹⁹⁹¹ و أبو داود¹⁹⁹² في صحاحهما، و أورده في جامع الأصول¹⁹⁹³ في الفصل الثالث من كتاب الموارث في حرف الفاء، عن عائشة قالت: إن فاطمة (ع) بنت رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم سألت أبا بكر الصديق بعد وفاة رسول الله (ص) أن يقسم لها ميراثها مما ترك رسول الله (ص) مما أفاء الله عليه.

1988 (١) في المصدر: الأحمر و الأبيض.

1989 (٢) في شرح النهج: إنما كان مالاً من.

1990 (٣) في المصدر: عباس- بدون الف و لام.

1991 (٤) صحيح مسلم ٣ / ١٣٨١ - ١٣٨٢ حديث ٥٤.

1992 (٥) صحيح أبي داود ٣ / ١٤٢ - ١٤٣ حديث ٢٩٧٠.

1993 (٦) جامع الأصول ٩ / ٦٣٧ حديث ٧٤٣٨، و في طبعة دار إحياء التراث العربي ١٠ / ٣٨٦ حديث ٧٤١٧، و قد تكرر ذكر مصادر هذه الروايات.

فقال لها أبو بكر: ^{١٩٩٤} إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: لا نورث، ما تركناه صدقة.

فغضبت فاطمة فهجرته، فلم تزل بذلك حتى توفيت، وعاشت بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ستة أشهر إلا ليالي.

(1) في المصدر: الأحمر و الأبيض.

(2) في شرح النهج: إنما كان مالا من.

(3) في المصدر: عباس - بدون الف و لام.

(4) صحيح مسلم 3 / 1381 - 1382 حديث 54.

(5) صحيح أبي داود 3 / 142 - 143 حديث 2970.

(6) جامع الأصول 9 / 637 حديث 7438، و في طبعه دار إحياء التراث العربي 10 / 386 حديث 7417، و قد تكرر ذكر مصادر هذه الروايات.

(7) في (ك): أبو بكر الصديق.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 790

و كانت تسأله أن يقسم لها نصيبها مما أفاء الله على رسوله* من خيبر و فدك، ^{١٩٩٥} و من صدقته بالمدينة.

فقال أبو بكر: لست بالذي أقسم من ذلك، ^{١٩٩٦} و لست تاركا شيئا كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يعمل به فيها إلا عملته، فإني أخشى إن تركت شيئا من أمره أن أزيغ.

ثم فعل ذلك عمر، فأما صدقته بالمدينة فدفعها عمر إلى علي و العباس، و أمسك خيبر و فدك، و قال: هما صدقة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كانتا لحقوقه ^{١٩٩٧} و نوائبه، و أمرهما إلى من ولي الأمر.

¹⁹⁹⁴ (٧) في (ك): أبو بكر الصديق.

¹⁹⁹⁵ (١) لا يوجد في المصدر: و فدك.

¹⁹⁹⁶ (٢) في المصدر: من ذلك شيئا.

قال: فهما على ذلك إلى اليوم.

و قال في جامع الأصول: أخرجه مسلم، و لم يخرج منه^{١٩٩٨} البخارى^{١٩٩٩} إلا

قوله: إن رسول الله صلى الله عليه و آله قال: لا نورث، ما تركناه صدقة.

و لقله ما أخرج منه لم تعلم^{٢٠٠٠} له علامة، و أخرج أبو داود نحو مسلم، انتهى.

تبيين:^{٢٠٠١} اعلم أن المخالفين في صحاحهم رووا أخبارا كثيرة: في أن من خالف الإمام، و خرج من طاعته، و فارق الجماعة، و لم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية.^{٢٠٠٢}

و روى^{٢٠٠٣} البخارى و مسلم^{٢٠٠٤} في صحيحهما، و روى في جامع الأصول^{٢٠٠٥} أيضا عنهما، عن

(1) لا يوجد في المصدر: و فذك.

(2) في المصدر: من ذلك شيئا.

(3) في جامع الأصول: لحقوقه التي تعرفه.

(4) في المصدر: البخارى منه.

(5) صحيح البخارى 185 / 8، جامع الأصول 637 / 9، و صحيح مسلم 6 / 1، و انظر جملة من مصادر الحديث في الغدير 17 / 228.

(6) في المصدر: لم نعلم.

¹⁹⁹⁷ (٣) في جامع الأصول: لحقوقه التي تعرفه.

¹⁹⁹⁸ (٤) في المصدر: البخارى منه.

¹⁹⁹⁹ (٥) صحيح البخارى ١٨٥ / ٨، جامع الأصول ٦٣٧ / ٩، و صحيح مسلم ٦ / ١، و انظر جملة من مصادر الحديث في الغدير ٢٢٨ / ٧.

²⁰⁰⁰ (٦) في المصدر: لم نعلم.

²⁰⁰¹ (٧) خ. ل. تنبيه، في (ك).

²⁰⁰² (٨) كما في كنز العمال، المجلد السادس، حديث ١٤٨٦٢ و ١٤٨٦٣ و ١٤٨٦٤ و ١٤٨٦٥، و انظر الغدير ١٠ / ١٢٦ عن جملة مصادر.

²⁰⁰³ (٩) صحيح البخارى ٩ / ٥٩.

²⁰⁰⁴ (١٠) صحيح مسلم ٣ / ١٤٧٨ حديث ٥٦، و مثله بنفس السند ٣ / ١٤٧٧ حديث ٥٥.

²⁰⁰⁵ (١١) جامع الأصول ٤ / ٦٩ حديث ٢٠٥٢، و في طبعة دار احياء التراث العربي ٤ / ٤٥٦ حديث ٢٠٥٣.

(7) خ. ل. تنبيه، في (ك).

(8) كما في كنز العمال، المجلد السادس، حديث 14862 و 14863 و 14865 و 14866، وانظر الغدير 126 /10 عن جملة مصادر.

(9) صحيح البخارى 59 /9.

(10) صحيح مسلم 1478 /3 حديث 56، و مثله بنفس السند 1477 /3 حديث 55.

(11) جامع الأصول 69 /4 حديث 2052، و في طبعة دار احياء التراث العربى 456 /4 حديث 2053.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 791

ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه [و آله]: من ٢٠٠٦ كره من أميره شيئاً فليصبر، فإنه من خرج من طاعة ٢٠٠٧
السلطان شبرا مات ميتة جاهلية.

و في رواية أخرى: ٢٠٠٨ فليصبر عليه، فإنه من فارق الجماعة شبرا فمات ميتة ٢٠٠٩ جاهلية.

و

روى مسلم في صحيحه ٢٠١٠ و ذكره في جامع الأصول ٢٠١١ أيضا، عن نافع قال: لما خلعوا يزيد و اجتمعوا على ابن مطيع أتاه ابن عمر، فقال عبد الله ٢٠١٢: اطرحوا لأبى عبد الرحمن وسادة، فقال له عبد الله بن عمر: إني لم آتک لأجلس، أتيتک لأحدثک حديثا سمعته من رسول الله صلى الله عليه [و آله]، ٢٠١٣ يقول:

من خلع يدا من طاعة لقي الله يوم القيامة و لا حجة له، و من مات و ليس في عنقه بيعه مات ميتة جاهلية. ٢٠١٤

2006 (١) في جامع الأصول: ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: من.

2007 (٢) لا يوجد في المصدر: طاعة.

2008 (٣) لا توجد في جامع الأصول كلمة: أخرى.

2009 (٤) خ. ل. ميتته، كما في (ك).

2010 (٥) صحيح مسلم ١٤٧٨ /٣ حديث ٥٨.

2011 (٦) جامع الأصول ٧٨ /٤ حديث ٢٠٦٤.

2012 (٧) في جامع الأصول: عبد الله بن مطيع.

2013 (٨) في جامع الأصول: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

و أما من طرق أصحابنا فالأخبار فيه أكثر من أن تحصى، و ستأتى فى مظانها.^{٢٠١٥} فنقول: لا أظنك ترتاب بعد ما أسلفناه من الروايات المنقولة من طريق المخالف و المؤلف فى أن فاطمة صلوات الله عليها كانت ساخطة عليهم، حاكمة بكفرهم و ضلالهم، غير مدعنة بإمامتهم و لا مطيعة لهم، و أنها قد استمرت على تلك الحالة حتى سبقت إلى كرامة الله و رضوانه.

فمن قال بإمامة أبى بكر لا محيص له عن القول بأن سيده نساء العالمين و من طهرها الله فى كتابه من كل رجس، و قال النبى صلى الله عليه و آله فى فضلها ما قال، قد ماتت ميتة جاهلية! و ميتة كفر و

(1) فى جامع الأصول: ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: من.

(2) لا يوجد فى المصدر: طاعة.

(3) لا توجد فى جامع الأصول كلمة: أخرى.

(4) خ. ل: ميتته، كما فى (ك).

(5) صحيح مسلم 3 / 1478 حديث 58.

(6) جامع الأصول 4 / 78 حديث 2064.

(7) فى جامع الأصول: عبد الله بن مطيع.

(8) فى جامع الأصول: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم.

(9) جامع الأصول: 4 / 78 حديث 2064.

(10) بحار الأنوار 51 / 160، 52 / 142، و قد سلف فى 8 / 362 و 10 / 353 و 361، و قد فصلها شيخنا الأمينى رحمه الله فى الغدير 10 / 258-362، فراجع.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 792

ضلال و نفاق!.

2014 (٩) جامع الأصول: ٤ / ٧٨ حديث ٢٠٦٤.

2015 (١٠) بحار الأنوار ٥١ / ١٦٠، ٥٢ / ١٤٢، و قد سلف فى ٨ / ٣٦٢ و ١٠ / ٣٥٣ و ٣٦١، و قد فصلها شيخنا الأمينى رحمه الله فى الغدير ١٠ / ٢٥٨-٣٦٢، فراجع.

و لا أظن ملحدا و زنديقا رضی بهذا القول الشنيع.

و من الغرائب أن المخالفين لما اضطروا و انسدت عليهم الطرق، لجئوا إلى منع دوام سخطها عليها السلام على أبي بكر، مع روايتهم^{۲۰۱۶} تلك الأخبار في كتبهم المعتمدة.

و روايتهم:^{۲۰۱۷} أن أمير المؤمنين عليه السلام لم يبايع أبا بكر في حياة فاطمة عليها السلام، و لا بايعه أحد من بني هاشم إلا بعد موتها، و أنه كان لعلي عليه السلام وجه في الناس حياة فاطمة عليها السلام، فلما توفيت انصرفت وجوه الناس عن علي عليه السلام، فلما رأى ذلك ضرع إلى مصالحة أبي بكر

، روى ذلك مسلم في صحيحه،^{۲۰۱۸} و ذكره^{۲۰۱۹} في جامع الأصول^{۲۰۲۰} في الباب الثاني من كتاب الخلافة في حرف الخاء.

و لا يخفى و هن هذا القول بعد ملاحظة ما تقدم على ذي مسكئة.

(1) في (س): رواياتهم.

(2) في (س): و رواياتهم.

(3) صحيح مسلم 3/ 1380، حديث 52.

(4) في (ك): ذكره - بدون الواو.

(5) جامع الأصول 4/ 103 - 105، حديث 2078.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 793

سیری در مصادر و اسناد خطبه فدکیه حضرت فاطمه عليها السلام

آنچه در این بخش از کتاب می خوانید، خلاصه کتابی تحقیقی به نام «سیری در مصادر و اسناد خطبه حضرت فاطمه سلام الله عليها» نوشته نگارنده (محمد روحانی علی آبادی) است.

²⁰¹⁶ (۱) في (س): رواياتهم.

²⁰¹⁷ (۲) في (س): و رواياتهم.

²⁰¹⁸ (۳) صحيح مسلم 3/ 1380، حديث 52.

²⁰¹⁹ (۴) في (ك): ذكره - بدون الواو.

²⁰²⁰ (۵) جامع الأصول 4/ 103 - 105، حديث 2078.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 795

بخش اول مصادر خطبه فدکیه

1- بلاغات النساء: ابن طیفور احمد بن ابی طاهر مروزی (204-280 هـ) 2- السقیفه و فدک: ابو بکر احمد بن عبد العزیز جوهری (ت 323 هـ) 3- شرح الاخبار: قاضی ابو حنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی (ت 363 هـ) 4- المناقب: ابو بکر احمد بن موسی بن مردویه اصفهانی، ابن مردویه (ت 411 هـ) 5- الفائق: اسعد بن شقروه (ق 4 هـ) 6- الشافی فی الامامة: سید مرتضی علم الهدی، علی بن الحسین موسوی، ابو القاسم (355-436 هـ) 7- تلخیص الشافی: شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی (ت 460 هـ) 8- دلائل الامامة: ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، طبری صغیر (ق 5 و 6 هـ) 9- الاحتجاج علی اهل اللجاج: ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (ح 520 هـ) 10- مقتل الحسین علیه السلام: خطیب خوارزمی، ابو المؤید موفق بن احمد مکی (ت 568 هـ) 11- نثر الدر: ابو سعید آبی (ت 422 هـ) 12- شرح نهج البلاغة: ابن ابی الحدید، عز الدین عبد الحمید بن محمد مدائنی معتزلی (ت 656 586 هـ) 13- کشف الغمه: ابو الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (ت 693)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 796

14- الطرائف: سید رضی الدین علی بن طاوس حلی (589-664 هـ) 15- من لا یحضر الفقیه: شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (311-381 هـ)، بخشی از خطبه 16- علل الشرائع: شیخ صدوق (381 هـ)، بخشی از خطبه 17- امالی: شیخ مفید، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (388-413 هـ)، بخشی از خطبه 18- امالی: شیخ ابو جعفر طوسی (460 هـ)، بخشی از خطبه 19- تذکره الخواص: سبط ابن الجوزی، ابو المظفر یوسف بن فرغلی بن عبد الله بغدادی (581 654 هـ)، بخشی از خطبه 20- مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب سروی مازندرانی (ت 588 هـ)، بخشی از خطبه 21- مصباح الانوار: هاشم بن محمد (ق 6 و 7 هـ)، بخشی از خطبه 22- الفائق: جار الله زمخشری، ابو القاسم محمود بن عمر زمخشری خوارزمی (467-538 هـ)، بخشی از خطبه 23- غریب الحدیث: ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم (213-276 هـ)، بخشی از خطبه 24- الاستغاثه فی بدع الثلاثه: ابو القاسم کوفی، علی بن احمد بن موسی (فرزند امام جواد علیه السلام) (ت 352 هـ) 25- تفسیر کنز الدقائق: مشهدی، محمد بن محمد رضا قمی (ق 12 هـ) 26- مرآة العقول: علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (1037-1110 هـ)، بخشهایی از خطبه 27- نفحات اللاهوت: محقق کرکی، شیخ علی بن الحسین (868-940 هـ) 28- جلاء العیون: علامه مجلسی (1110 هـ)، بخشی از خطبه 29- بحار الانوار: علامه مجلسی (1110 هـ) 30- تفسیر نور الثقلین: ابن جمعه عبد علی بن جمعه عروسی هویزی (ت 1112 هـ)، بخشهایی از خطبه 31- تفسیر برهان: سید هاشم بحرانی، هاشم بن سلیمان حسینی کتکانی (1107 هـ)،

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 797

بخشهایی از خطبه 32- معادن الحکمه: ملا محسن فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (1100-1091 هـ)، بخشهایی از خطبه 33- تفسیر لاهیجی: بهاء الدین محمد شریف لاهیجی (1088 هـ) 34- الدمعه الساکبۃ فی احوال العتره الطاهره: ملا محمد باقر بهبهانی (ت 1205 هـ) 35- کشکول شیخ بهایی: شیخ بهاء الدین محمد بن الحسین عاملی (953-1003 هـ)، بخشی از خطبه 36- وصول الاخیار الی اصول الاخبار: حسین بن عبد الصمد العاملی (984 هـ)، بخشی از خطبه 37- نهج الحق و کشف الصدق: علامه حلی، حسن بن یوسف (736 هـ)، بخشی از خطبه 38- الطبقات الکبیر: محمد بن سعد کاتب واقدی (230 هـ)، بخشی از خطبه 39- تاریخ المدینة المنورة: ابن شبة النمیری، ابو زید (173-262 هـ)، بخشهایی از خطبه 40- صحیح بخاری: ابو عبد الله بخاری (256 هـ)، اشاره به خطبه 41- صحیح مسلم: ابو الحسین مسلم بن حجاج نیشابوری (261 هـ)، اشاره به خطبه 42- مسند احمد: احمد بن حنبل (241 هـ)، بخشهایی از خطبه 43- مسند فاطمة الزهرا: جلال الدین عبد الرحمن السیوطی (911 هـ)، بخشهایی از خطبه 44- تاریخ الاسلام: شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (748 هـ)، بخشی از خطبه 45- عوالم العلوم و المعارف: شیخ عبد الله بحرانی (ق 11 و 12 هـ) 46- بصائر الدرجات: ابو القاسم سعد بن عبد الله اشعری قمی (300 هـ)، بخشی از خطبه 47- مختصر بصائر الدرجات: محمد بن سلیمان (ق 8 و 9 هـ)، بخشی از خطبه 48- فتوح البلدان: احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (279 هـ)، اشاره به خطبه 49- کافی: محمد بن یعقوب کلینی (328 هـ)، بخشی از خطبه 50- کتاب الشمائل: ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره (279 هـ)، بخشی از خطبه 51- اختصاص: شیخ مفید (413 هـ)، بخشی از خطبه 52- اثبات الهداه: شیخ محمد بن حر العاملی (1104 هـ) 53- صواعق المحرقة: ابن حجر هیتمی (973 هـ)، بخشی از خطبه 54- صوارم المحرقة: قاضی نور الله شوشتری (1019 هـ)، بخشی از خطبه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 798

55- تاریخ ابن کثیر: ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (774 هـ)، بخشی از خطبه 56- اهل البیت: توفیق ابو علم 57- اعلام النساء: عمر رضا کحاله، بخشی از خطبه 58- تفسیر علی بن ابراهیم قمی (ق 3 و 4 هـ)، بخشی از خطبه 59- تفسیر عیاشی: ابو النضر محمد بن مسعود عیاشی (ق 3 هـ)، بخشی از خطبه 60- الغدیر: علامه عبد الحسین احمد امینی (1352 هـ)

بخش دوم معرفی اجمالی اسناد خطبه فدکیه

خطبه حضرت فاطمه علیها السلام به اسناد متصل از اشخاص ذیل روایت شده است:

- 1- امام سجاد علیه السلام، از عمه اش زینب بنت علی علیه السلام 2- احمد بن محمد بن جابر، از زینب علیها السلام 3- عبد الله بن محمد علوی، از زینب 4- زید بن علی علیه السلام، از زینب 5- حسن بن صالح بن حی، از زینب 6- سلیمان

بن جعفر هاشمی، از زینب 7- عکرمة، از عبد الله بن عباس رحمه الله 8- سلیم بن قیس هلالی، از ابن عباس 9- عروۀ بن زبیر، از عایشه (چند روایت) 10- حسن بن الحسن مجتبی علیه السلام 11- عبد الله بن الحسن مثنی رحمه الله 12- امام باقر علیه السلام 13- شعبی 14- عطیه عوفی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 799

15- زید بن علی 16- ابن عایشه 17- عوانه بن حکم 18- محمد بن سائب کلبی 19- محمد بن سلام 20- حسین بن زید بن علی بن الحسین بن زید شهید 21- جرمی بن ابی العلاء 22- امام جعفر صادق علیه السلام 23- ابو القاسم علی بن احمد کوفی 24- امام علی بن ابی طالب علیه السلام 25- انس بن مالک 26- عمر بن خطاب 27- ابو البختری 28- ابو طفیل عامر بن وائله 29- ابو هریره 30- جعونه 31- عمر بن عبد العزیز 32- ام هانی 33- ابو سلمه

بخش سوم کتابشناسی خطبه فدکیه

1- آیات البینات: مجهول، اردو 2- احتجاج الزهراء فاطمة علیها السلام: حجة الله نجفی رضوی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 800

3- احتجاج بانوی بزرگ اسلام، یا سیاست شوم و دفاع مقدس: محمد علی مردانی 4- اضواء الدرر الغوالی: برخی از علمای امامیه (بخارا، 1/ 21) 5- البلاغة الفاطمية: مجهول، نجف 6- الخطب للثلاثة: فاطمة و ام کلثوم و زینب علیها السلام: عبد المهدي بن الحسن بلاغی 7- الدرّة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء علیها السلام: محمد تقی رضوی قمی 8- الدرّة الحیدریة: سید محمد حسین نوکانوی الزیدی 9- الشواهد الفدکیة: سید اکرم علی هندی 10- اللمعة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء: محمد علی انصاری (شرح خطبة اللمة) 11- المقلّة العبراء فی تظلم الزهراء علیها السلام: شیخ عبد علی الجزائری 12- انوار الهدایة: مولوی محمد انور 13- تبصرة المسلمین: سلامت علی خان بنارسی (مطالب انتقادی و تعصب آلوده در آن بسیار است) 14- ترجمه خطبه فدک: احمد معصومی 15- تفسیر خطبة فاطمه علیها السلام: ابن عبدون- شرح خطبة اللمة (423 هـ) 16- حدیث خطبة الزهراء: سید مرتضی (436 هـ) 17- حقیقت جاویدان، شرح خطبه فاطمه زهرا علیها السلام: محمد باقر ملبوبی 18- حماسه بزرگ: ناصر مکارم شیرازی 19- خطابه فاطمه زهرا: محمد باقر انصاری زنجانی 20- خطب فاطمة الزهراء علیها السلام: شیخ مسلم جابری 21- خطبة فاطمة الزهراء علیها السلام: شبر الکاظمی الحسینی، سید عبد الله (1214 هـ) 22- خطبه های حضرت زهرا: سید علی فانی 23- خطبه های حضرت زهرا: علی اسلامی 24- خطبه های روشنگرانه حضرت فاطمه علیها السلام: بخش تحقیقات بنیاد بعثت 25- خطبه آتشین بانوی

اسلام: علی کاظمی 26- خطبه حضرت زهرا علیها السلام: غلامحسین حسین زاده 27- خطبه فاطمة الزهراء علیها السلام:
حسین علی منتظری 28- خطبه فاطمة الزهراء علیها السلام: حسین عماد زاده (1410 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 801

29- خطبه فاطمة الزهراء علیها السلام: سید ابو الفضل موسوی گرمارودی 30- خطبه فاطمة الزهراء علیها السلام: عبد الرحمن انصاری 31- خطبه فاطمة الزهراء علیها السلام: محمد علی شمشیری میلانی 32- خطبه فدک: گروه فرهنگی منیر 33- خطبه فدکيه حضرت زهرا علیها السلام- مصحح: محمد روحانی علی آبادی 34- خطبه منظوم فاطمه زهرا: محمد افتخاری ساوجی 35- خطبة الزهراء: علی بن هارون 36- خطبة الزهراء: مؤسسه البلاغ 37- خطبه الزهراء علیها السلام: هاشم محمد طبع 38- در اللثالی فی حجة دعوی البتول لفدک و العوالی: حسین بن یحیی بن ابراهیم دیلمی 39- رساله فی اثبات أن فدک لفاطمة الزهرا علیها السلام: محمد کرم الحویزی 40- رساله فی حکم ابی بکر فی فدک: مجهول 41- رساله فی فدک: سید علی رضوی نصیر آبادی 42- رساله فی فدک: شیخ محمد مهدوی لاهیجی 43- رساله فی قصة فدک: جعفر بن بکیر بن جعفر الخياط 44- روضة الزهراء فی تفسیر خطبة فاطمة الزهراء علیها السلام: محمد بن احمد الخزاعي نیشابوری 45- سخنرانی حضرت فاطمه علیها السلام جلوه گاه ایده آل اسلام: توران انصاری 46- سخنرانی حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد مدینه: علی رضا اللهیاری 47- سوگنامه فدک: محمد تقی نقوی 48- سیری اجمالی در مصادر و اسناد خطبه حضرت فاطمه علیها السلام: محمد روحانی علی آبادی 49- شرح الخطبة: میرزا خلیل کمره ای 50- شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام: الیاس شریفی اشکوری 51- شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام: سید علی اکبر حسینی یزدی (حدود 1288 هـ) 52- شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام: احمد بن عبد الرحیم تبریزی 53- شرح خطبه حضرت فاطمه علیها السلام: میرزا آقا بن میرزا حاجی 54- شرح خطبه فدک: سید محمد تقی قائنی خراسانی 55- شرح خطبه حضرت زهرا: سید احمد امامی حسینی عریضی (1414 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 802

56- شرح خطبة الزهراء: سید ابو القاسم خوانساری (1158 هـ) 57- شرح خطبة الزهراء علیها السلام: سید عبد الله شبیر الکاظمی - کشف المحجة (1242 هـ) 58- شرح خطبة الزهراء: سید عز الدین حسینی زنجانی 59- شرح خطبة الزهراء علیها السلام: سید علی محمد تاج العلماء 60- شرح خطبة الزهراء علیها السلام: سید محمد حسن شوشتری موسوی 61- شرح خطبة الزهراء علیها السلام: سید محمد حسن موسوی شوشتری 62- شرح خطبة الزهراء علیها السلام: سید محمد سعید عبقاتی (1378 هـ) 63- شرح خطبة الزهراء علیها السلام: سید محمد موسوی لکنهوی 64- شرح خطبة الزهراء علیها السلام: سید هاشم رسولی محلاتی 65- شرح خطبة الزهراء علیها السلام: علامه محمد باقر مجلسی 66- شرح خطبة

- الزهراء عليها السلام: قاضی ابو حنیفه نعمان مغربی تمیمی 67- شرح خطبة الزهراء عليها السلام: مجهول، چاپ نجف 68-
 شرح خطبة الزهراء عليها السلام: محمد نجف مشهدی 69- شرح خطبة الزهراء عليها السلام: محمد هادی امینی 70-
 شرح خطبة الزهراء عليها السلام: میرزا فضل علی قزوینی (1367 هـ) 71- شرح خطبة الزهراء عليها السلام: میرزا محمد
 علی قره‌داغی 72- شرح خطبة الزهراء عليها السلام: هادی البنانی 73- شرح خطبة الصديقة فاطمة الزهراء عليها السلام:
 شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی 74- شرح خطبة الكبيرة للزهراء البتول عليها السلام: شیخ مسلم جابری (1374 هـ)
 75- شرح خطبة اللمة: محمد علی انصاری قره‌چهداغی 76- شرح خطبة اللمة: محمد نجف کرمانی مشهدی (1290 هـ)
 77- شرح خطبة فاطمة عليها السلام: احمد بن عبد الرحيم 78- شرح خطبة فاطمة الزهراء عليها السلام: شیخ جعفر
 سبحانی 79- شرح خطبة فاطمة الزهراء عليها السلام: شیخ نزیه قمیحه 80- شرح خطبة فاطمة الزهراء عليها السلام: فی
 مسجد النبی صلی الله علیه و آله و سلم: سید محمد باقر موحد ابطحی 81- طعن الرماح: سید محمد بن دلدار علی نقوی
 نصیرآبادی (بعد 1300 هـ) 82- عین الیقین فی بحث فدک و غضبها: مجهول، هندی

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 803

- 83- فدک: ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی (283 هـ) 84- فدک: ابو الجیش مظفر بن محمد خراسانی بلخی (367
 هـ) 85- فدک: حسن بن علی اطروش (304 هـ) 86- فدک: سید احمد حسینی 87- فدک: سید ظفر حسن نقوی آمروھی
 (قبل 1400 هـ) 88- فدک: سید محمد واحدی 89- فدک: شیخ محمد حسن نجفی، صلاح الدین (1948 م) 90- فدک:
 طاهر بن علی جرجانی 91- فدک: عبد الرحمن بن کثیر هاشمی 92- فدک: عبید الله انباری (356 هـ) 93- فدک: علی
 اکبر حسینی 94- فدک فی التاريخ: سید حیدر علی موسوی عاملی کاظمی 95- فدک فی التاريخ: سید محمد باقر صدر
 96- فدک فی التاريخ: علی بن رجبعلی روحانی نجف‌آبادی 97- فدک: محمد بن الحسین مهدوی سعیدی لاهیجی (1403
 هـ) 98- فدک: محمد حسن موسوی قزوینی حائری (1380 هـ) 99- فدک: نذیر علی انصاری 100- فدک و حوائط سبعة:
 سید حسین واعظی سبزواری 101- فدک: یحیی بن زکریا توماشیری 102- کتاب فدک و الکلام فیه: شیخ طاهر 103-
 کشف الظلمات: مجهول، اردو 104- کلام فاطمة فی فدک: ابو الفرج اصفهانی (354 هـ) 105- لؤلؤلالا در تاریخ و خطبه
 حضرت زهرا عليها السلام: سید علی اکبر برقعی 106- ماجرای فدک: سید احمد فالی 107- ماجرای فدک: کانون
 انتشارات شریعت 108- مروری بر خطبه کم نظیر از بانویی بی‌همتا: احمد بهشتی 109- ملکه اسلام فاطمه زهرا در
 مسجد نبوی: حسین حق شنوا

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 804

110- ملکه اسلام: میرزا خلیل کمره‌ای (1405 هـ) 111- ملکیت فدک: غلامحسین بن محمد حیات 112- هدی المله الی
أن فدک من النحلة: حسن بن ابو المعالی حائری قزوینی

بخش چهارم راویان خطبه فدکیه

فصل 1: راویان خطبه فدکیه در قرن اول هجری

1- ابو الاسود 2- ابو البختری، عاص بن وائل 3- ابو الطفیل عامر بن وائلة لیثی 4- ابو سلمه 5- ابو هریره 6- اسلم عدوی
7- ام هانی 8- امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام 9- انس بن مالک 10- جابر بن عبد الله انصاری 11- جعونه
12- حسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام (ح 90 هـ) 13- زینب بنت علی بن ابی طالب علیه السلام 14-
سلیم بن قیس (ح 90 هـ) 15- عایشه بنت ابی بکر (9- 58 هـ) 16- عبد الله بن عباس بن عبد المطلب 17- عروه بن زبیر
(22- 93 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 805

18- عکرمه بن عبد الله بربری مدنی (25- 105 هـ) 19- علی بن الحسین علیهما السلام 20- عمر بن خطاب 21- عمرو
بن مره 22- محمد بن عمر بن علی علیه السلام 23- ولید بن جمیع 24- یزید الرقاشی

فصل 2: راویان خطبه فدکیه در قرن دوم هجری

1- ابان بن ابی عیاش 2- ابان بن تغلب بن رباح بکری (141 هـ) 3- ابان بن عثمان احمر بجلی (ح 200 هـ) 4- ابراهیم بن
ابی یحیی 5- ابراهیم بن عمر یمانی صنعانی 6- ابن لهیعه 7- ابو النضر محمد بن السائب کلبی مفسر (146 هـ) 8- ابو
برقان 9- ابو علی عمرو بن عثمان جعفی خزاز کوفی 10- ابو منیع رصافی 11- احمد بن محمد 12- احمد بن محمد بن
ابی نصر بن نطی 13- اسماعیل بن عباس 14- امام ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام 15- امام ابو عبد الله جعفر بن
محمد علیهما السلام 16- جابر بن یزید جعفی 17- جعفر احمر 18- حرب بن میمون بصری

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 806

19- حسن بن صالح بن حی 20- حسن بن علوان کلبی کوفی (حسین) 21- حسین بن زید شهید 22- حفص احمر 23-
حماد بن سلمه 24- حماد بن عیسی 25- خالد بن طهمان 26- زهری، محمد بن مسلم (124 هـ) 27- زید بن اسلم 28-
یزید بن علی بن الحسین علیهما السلام (212 هـ) 29- شرقی بن القطامی، ابو المثنی (ح 155 هـ) 30- شعبه 31- شعبی،
عامر بن شراحیل (104 هـ) 32- صالح بن کیسان غفاری (ح 140 هـ) 33- عباس بن عبد الله بن معبد 34- عبد الرحمن

بن کثیر هاشمی علوی 35- عبد العزیز بن محمد 36- عبد الله بن الحسن بن الحسن علیه السلام (70-145) 37- عبد الله بن محمد بن عمر بن علی علیه السلام 38- عبد الله بن محمد علوی 39- عبد الله بن یونس 40- عبید الله بن موسی عمری 41- عثمان بن عیسی 42- عطیة بن سعد عوفی (11 ه) 43- عقیل 44- عمر بن اذنیه 45- عمر بن عبد العزیز

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 807

46- عوانة بن الحكم كوفي ضرير (147 ه) 47- عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی علیه السلام 48- فضیل بن عیاض 49- لیث 50- محمد بن ابی عمیر ازدی 51- محمد بن اسحاق- ابن اسحاق کاتب (151 ه) 52- محمد بن سلیمان 53- محمد بن عبد الرحمن بن ابی بکر 54- محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الرحمن بن ابی بکر 55- محمد بن عمارة کندی 56- محمد بن عمر بن علی علیه السلام 57- محمد بن عمرو 58- محمد بن فضیل 59- محمد بن مفضل 60- معمر بن راشد بصری 61- مفضل بن عمر 62- ولید 63- ولید بن محمد 64- هشام بن سعد 65- هشام بن محمد بن السائب کلبی (204 ه)

فصل 3: راویان خطبه فدکیه در قرن سوم هجری

1- ابراهیم بن محمد ثقفی (283 ه) 2- ابراهیم بن میمون 3- ابراهیم بن هاشم قمی 4- ابن الجارود 5- ابن حبان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 808

6- ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر (280 ه) 7- ابن عایشه، عبید الله بن محمد بن حفص بن معمر تمیمی (228 ه) 8- ابن نمیر 9- ابو العیناء محمد بن قاسم بن خلاد هاشمی (191-283 ه) 10- ابو النضر محمد بن مسعود عیاشی (ح 320 ه) 11- ابو بکر احمد بن عبد العزیز جوهری 12- ابو بکر احمد بن منذر بن احمد صنعانی 13- ابو بکر بن ابی شیبه 14- ابو داود 15- ابو شعیب محمد بن نصر 16- ابو عبد الله بخاری (256 ه) 17- ابو عوانه 18- ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی (279 ه) 19- احمد بن ابی عبد الله برقی (274 ه) 20- احمد بن حنبل شیبانی (241 ه) 21- احمد بن عبید بن ناصح کوفی (273 ه) 22- احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی سکونی (221 ه) 23- احمد بن محمد بن عیسی 24- احمد بن محمد بن یزید هاشمی 25- احمد بن یحیی بلاذری (279 ه) 26- اسحاق بن ابراهیم بن عمر یمانی 27- اسماعیل بن عباس 28- جعفر بن محمد بن عمارة کندی 29- جعفر بن محمد رافقی 30- حجاج بن ابی منیع رصافی 31- حجاج بن محمد 32- حجین

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 809

33- حسن بن عثمان 34- حسن بن علی حلوانی 35- حسن بن موسی خشاب 36- حسین بن حمدان 37- روح الکرایسی 38- زهیر بن حرب 39- زید بن الحباب 40- زید بن علی بن الحسین بن زید شهید 41- سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری (300 هـ) 42- سوید بن سعید 43- صدقه بن ابی معاویه عمرو 44- عباس بن بکار الضبی (129- 283 هـ) 45- عبد الجلیل باقلانی 46- عبد الجلیل باقلانی 47- عبد الرزاق بن همام صنعانی 48- عبد العزیز بن محمد 49- عبد الله بن احمد بن حنبل 50- عبد الله بن احمد عبری 51- عبد الله بن الضحاک 52- عبد الله بن جعفر حمیری 53- عبد الله بن محمد بن ابی شیبہ 54- عبد الله بن محمد بن سلیمان 55- عبد الله بن میمون مکتب 56- عبد الوهاب بن عطاء 57- عبید الله بن موسی عبسی 58- عثمان بن عمران عجیفی 59- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 810

60- علی بن الحسین سعدآبادی 61- علی بن حسان بن کثیر هاشمی واسطی 62- علی بن عبد الله حسنی 63- عمر بن الفرات 64- عمر بن شبة نمیری (262 هـ) 65- عمر بن عبد الواحد 66- عمرو الناقد 67- عمرو بن شمر بن یزید جعفی کوفی 68- عمرو بن عاصم 69- عمرو بن مرزوق 70- محمد بن ابی عمیر 71- محمد بن احمد صفوانی 72- محمد بن اسماعیل حسنی 73- محمد بن الضحاک 74- محمد بن الضحاک حزامی 75- محمد بن المثنی 76- محمد بن الحسین بن ابی الخطاب 77- محمد بن الحسین بن زیات همدان (262 هـ) 78- محمد بن الحسین عضبانی 79- محمد بن حفص بن معمر تمیمی 80- محمد بن رافع 81- محمد بن زکریا بن دینار غلابی (298 هـ) 82- محمد بن زیاد بن زبار زیادی کلبی 83- محمد بن سعد کاتب (230 هـ) 84- محمد بن علی صیرفی 85- محمد بن عمر واقدی 86- محمد بن محمد بن یزید

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 811

87- محمد بن یحیی 88- مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (261 هـ) 89- مفضل بن ابراهیم بن مفضل بن قیس اشعری، ابن رمانه 90- موسی بن اسماعیل 91- موسی بن عیسی 92- نائل بن نجیح بصری 93- نسائی، ابو عبد الرحمن 94- نصر بن مزاحم منقری (212 هـ) 95- ولید بن مسلم 96- هارون بن یحیی ناشب 97- یحیی بن بکیر 98- یعقوب بن ابراهیم 99- یعقوب بن یزید

فصل 4: راویان خطبه فدکیه در قرن چهارم هجری

1- ابن ابی جید 2- ابو اسحاق ابراهیم بن مخلد بن جعفر بن سهل بن حمران دقاق 3- ابو العباس احمد بن محمد بن سعید همدانی (333 هـ) 4- ابو القاسم علی بن احمد کوفی (352 هـ) 5- ابو المفضل محمد بن عبد الله شیبانی (387 هـ) 6- ابو بشر محمد بن احمد کاتب رازی دولابی (310 هـ) 7- ابو بکر احمد بن عبد العزیز جوهری (323 هـ) 8- ابو بکر احمد

بن مردویه اصفهانی (352 هـ) 9- ابو جعفر محمد بن الحسن بن الولید قمی (343 هـ) 10- ابو طالب محمد بن صبیح بن رجاء 11- ابو عبد الله محمد بن احمد صفوانی 12- ابو عبد الله محمد بن عماره مرزبانی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 812

13- ابو عبید الله محمد بن عمران بن موسی مرزبانی (384 هـ) 14- ابو علی بن همام بن سهیل 15- ابو عمر عصمه بن ابی عصمه بخاری 16- ابو عمرو کشی 17- احمد بن محمد بن ابی الموت مکی 18- احمد بن محمد بن موسی بن الصلت اهوازی 19- اسعد بن شقروه 20- ام الفضل، خدیجه بنت محمد بن احمد بن ابی الثلج 21- جرمی بن ابی العلاء 22- جعفر بن محمد بن قولویه 23- حسن بن علی بن کیسان 24- شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (381 هـ) 25- عبد العزیز بن یحیی جلودی (332 هـ) 26- عبد الله بن احمد بن طیفور 27- عبد الله بن اسحاق 28- عثمان بن سعید العمری زیات همدانی 29- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (307 هـ) 30- علی بن حاتم 31- علی بن الحسین سعدآبادی 32- علی بن الحسین مسعودی (346 هـ) 33- علی بن هارون (352 هـ) 34- قاضی نعمان بن محمد مغربی (363 هـ) 35- محمد بن ابی القاسم ماجیلویه 36- محمد بن احمد کاتب 37- محمد بن اسلم 38- محمد بن الحسن برانی 39- محمد بن الحسن بن احمد بن ولید

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 813

40- محمد بن سلام 41- محمد بن عبید 42- محمد بن عمر جعابی 43- محمد بن مفضل بن ابراهیم اشعری 44- محمد بن موسی بن المتوکل 45- محمد بن یعقوب کلینی (328 هـ) 46- هارون بن موسی بن احمد تلکبری (358 هـ)

فصل 5: راویان خطبه فدکیه در قرن پنجم هجری

1- ابن شهریار خازن 2- ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری 3- ابو عبد الله حسین بن عبید الله غضائری 4- سلیمان بن ابراهیم حافظ 5- سید مرتضی، علی بن الحسین موسوی (436 هـ) 6- شهر آشوب مازندرانی 7- شیخ طوسی- ابو جعفر- حسن بن محمد 8- شیخ عماد الدین محمد بن ابی القاسم طبری 9- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (413 هـ) 10- مفید ثانی، ابو علی حسن بن محمد طوسی

فصل 6: راویان خطبه فدکیه در قرن ششم هجری

1- ابو البقاء هبة الله بن نما 2- ابو الحسن عریضی 3- ابو الفضل شاذان بن جبرئیل قمی 4- ابو المؤید موفق بن احمد مکی (568 هـ) 5- ابو النجیب سعد بن عبد الله همدانی 6- ابو عبد الله حسن بن هبة الله بن رطبه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 814

- 7- ابو عبد الله حسین بن احمد بن طحال 8- ابو عبد الله محمد بن علی بن شهر آشوب (588 هـ) 9- ابو عبد الله محمد بن کال 10- ابو منصور احمد بن علی طبرسی (ح 520 هـ) 11- شیخ هاشم بن محمد

فصل 7: راویان خطبه فدکیه در قرن هفتم هجری

- 1- ابن ابی الحدید معتزلی، عز الدین عبد الحمید (656 هـ) 2- ابو القاسم جعفر بن الحسن بن سعید حلی 3- سبط ابن الجوزی (654 هـ) 4- سید علی بن طاوس حلی (664 هـ) 5- فخار بن معد موسوی

راویان خطبه از قرن هشتم به بعد

- 1- ابن ابی الفوارس، عمید الدین عبد المطلب بن مجد الدین عیبدلی 2- ابن زهره حلبی، احمد بن محمد بن زهره 3- ابن عبد العالی، محمد بن نجده 4- ابن معیه، ابو عبد الله محمد بن قاسم حسنی دیباجی 5- ابن مؤذن جزینی، شمس الدین محمد بن محمد 6- ابو الحسن علی بن طراد مطارآبادی 7- ابو عبد الله حسین بن الحسن بن یونس بن ظهیر الدین عاملی (ق 11 هـ) 8- احمد بن فهد حلی 9- بهاء الدین محمد بن حسین بن عبد الصمد عاملی (1003 هـ) 10- جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (911 هـ) 11- جمال الدین احمد بن فهد 12- حسین بن عبد الصمد عاملی (984 هـ) 13- زید الدین بن محمد بن الحسن بن شهید ثانی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 815

- 14- زین الدین علی بن خازن حائری 15- سید علی بن دقماق حسنی 16- سید محمد بن علی بن ابی الحسن حسینی عاملی 17- شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (748 هـ) 18- شهید اول، شمس الدین محمد بن مکی عاملی 19- شهید ثانی 20- شیخ حسن بن شهید ثانی 21- شیخ ضیاء الدین علی عاملی 22- شیخ محمد بن حر عاملی (1104 هـ) 23- عز الدین حسن بن عشره 24- علامه ابو منصور حسن بن یوسف بن مطهر حلی (726 هـ) 25- علی بن ابی الحسن عاملی 26- علی بن احمد مزیدی 27- علی بن فخر الدین هاشمی عاملی 28- فخر الدین ابو طالب محمد بن علامه حلی 29- محمد امین استرآبادی 30- محمد باقر مجلسی (1110 هـ) 31- محمد بن سلیمان (ق 8 هـ) 32- محمد بن شجاع قطان 33- محمد بن علی عاملی تبینی 34- محمد بن محمد رازی 35- محمد بن مکی عاملی 36- مقداد بن عبد الله سیوری اسدی 37- ملا محسن فیض کاشانی (1115 هـ) 38- مهنا بن سنان مدنی 39- میر حامد حسین لکنهوی (1306 هـ) 40- میرزا حسین نوری طبرسی (1320 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 816

41- نجيب الدين على بن محمد بن مكى عاملى 42- نور الدين على بن عبد العالى ميسى عاملى 43- نور الدين على بن على بن ابى الحسن الموسوى عاملى

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 817

بخش پنجم متن اصلاح شده خطبه فدييه

لما بلغ فاطمة عليها السلام فدى، إجماع أبى بكر على منعها فدى لاثت خمارها على رأسها و اشتملت بجلبابها و أقبلت فى لمة من حفدتها و نساء قومها تطأ ذيلها، ما تخرم مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حتى دخلت على أبى بكر - و هو فى حشد من المهاجرين و الأنصار و غيرهم فنيطت دونها ملاءة، فجلست ثم أنت أنه أجهد القوم لها بالبكاء، فارتج المجلس، ثم أمهلت هنيئة حتى إذا سكن نشيج القوم و هدأت فورتهم، افتتحت الكلام بحمد الله و الثناء عليه و الصلاة على رسول الله (ص)، فعاد القوم فى بكائهم فلما أمسكوا عادت فى كلامها. فقالت عليها السلام:

الحمد لله على ما أنعم، و له الشكر على ما ألهم، و الثناء بما قدم من عموم نعم ابتدأها، و سبوغ آلاء أسداها، و تمام منن والها، جم عن الإحصاء عددها، و نأى عن الجزاء أمدها، و تفاوت عن الإدراك أبدها، و ندبهم لاستزادتها بالشكر لاتصالها، و استحمد إلى الخلاق ياجزها، و ثنى بالنذب إلى أمثالها، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، كلمة جعل الإخلاص تأويلها، و ضمن القلوب موصولها، و أنار فى الفكرة معقولها، الممتنع من الأبصار رؤيته، و من الألسن صفته، و من الأوهام كيفيته، ابتدع الأشياء لا من شيء كان قبلها، و أنشأها بلا احتذاء أمثلة امتثلها، كونها بقدرته، و ذراها بمشيتها، من غير حاجة منه إلى تكوينها، و لا فائدة له فى تصويرها، إلا تثبيتا لحكمته، و تنبيها على طاعته، و إظهارا لقدرته، و تعبدا لبريته، و

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 818

إعزازا لدعوته، ثم جعل الثواب على طاعته، و وضع العقاب على معصيته، زيادة لعباده عن نغمته و حياشة منه إلى جنته، و أشهد أن أبى محمدا (ص) عبده و رسوله، اختاره و انتجبه قبل أن أرسله، و سماه قبل أن يجتبله، و اصطفاه قبل أن ابتعته، إذ الخلاق بالغيب مكنونه، و بستر الأهاويل مصونه، و بنهاية العدم مقرونة، علما من الله تعالى بمائل الأمور، و إحاطة بحوادث الدهور، و معرفة بمواقع المقدور.

ابتعثه الله تعالى إتماما لأمره، و عزيمة على إمضاء حكمه، و إنفاذا لمقادير حتمه، فرأى الأمم فرقا فى أديانها، عكفا على نيرانها، عابدة لأوثانها، منكرة لله مع عرفانها، فأنار الله بأبى ظلمها، و كشف عن القلوب بهمها، و جلى عن الأبصار غمها، و قام فى الناس بالهداية، فأنقذهم من الغواية، و بصرهم من العماية، و هداهم إلى الدين القويم، و دعاهم إلى الطريق المستقيم، ثم قبضه الله إليه قبض رافة و اختيار، و رغبة بمحمد صلى الله عليه و آله من تعب هذه الدار فى راحة، قد حف

بالملائكة الأبرار، و رضوان الرب الغفار، و مجاورة الملك الجبار، صلى الله على أبى نبيه و أمينه على الوحي و صفيه و خيرته من الخلق و رضيه، و السلام عليه و رحمة الله و بركاته.

ثم التفتت إلى أهل المجلس، و قالت: أنتم عباد الله نصب أمره و نهيته، و حملة دينه و وحيه، و أمناء الله على أنفسكم، و بلغاؤه إلى الأمم، و زعمتم حق لكم لله فيكم عهد قدمه إليكم، و بقیة استخلفها عليكم، كتاب الله الناطق، و القرآن الصادق، و النور الساطع، و الضياء اللامع، بينه بصائره، منكشفة سرائره، متجليه ظواهره، مديما للبرية استماعه قائدا إلى الرضوان اتباعه، مؤد إلى النجاة أشياعه، به تنال حجج الله المنورة، و عزائمه المفسرة، و محارمه المحذرة، و بيناته الجالية، و براهينه الكافية، و فضائله المندوبة، و رخصه الموهوبة، و شرائعه المكتوبة، فجعل الله الإيمان تطهيرا لكم من الشرك، و الصلاة تنزيها لكم عن الكبر، و الزكاة تزكية للنفس، و نماء في الرزق، و الصيام تثبيتا للإخلاص، و الحج تشييدا للدين، و العدل تنسيقا للقلوب، و طاعتنا نظاما للملة، و إمامتنا أمانا من الفرقة، و الجهاد عزا للإسلام، و الصبر معونة على استيجاب الأجر، و الأمر بالمعروف مصلحة للعامة، و بر الوالدين وقاية من السخط، و صلة الأرحام نماء للعدد، و القصاص حقنا للدماء، و الوفاء بالنذر تعريضا للمغفرة، و توفية المكاييل و الموازين تغييرا للبخس، و النهي عن شرب الخمر تنزيها من

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 819

الرجس، و اجتناب القذف حجابا عن اللعنة، و ترك السرقة إيجابا للعة، و حرم الله الشرك إخلاصا له بالربوبية، ف اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن إلا و أنتم مسلمون، و أطيعوا الله فيما أمركم به و نهاكم عنه فإنه إنما يخشى الله من عباده العلماء.

ثم قالت:

أيها الناس! اعلّموا أنى فاطمة و أبى محمد صلى الله عليه و آله، أقول عودا و بدءا، و لا أقول ما أقول غلطا، و لا أفعل ما أفعل شططا لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم، فإن تعزوه و تعرفوه تجدوه أبى دون آبائكم، و أخا ابن عمى دون رجالكم، و لنعم المعزى إليه صلى الله عليه و آله و سلم، فبلغ الرسالة، صادعا بالندارة، مائلا عن مدرجة المشركين، ضاربا ثبجهم، آخذا بأكظامهم، داعيا إلى سبيل ربه بالحكمة و الموعظة الحسنة، يكسر (2) فى المصدر: يجف. الأصنام، و ينكت الهام، حتى انهزم الجمع و ولوا الدبر، حتى تفرى الليل عن صبحه، و أسفر الحق عن محضه، و نطق زعيم الدين، و خرست شقاشق الشياطين، و طاح وشيظ النفاق، و انحلت عقد الكفر و الشقاق، و فهتم بكلمة الإخلاص فى نفر من البيض الخماص، و كنتم على شفا حفرة من النار، مذقة الشارب، و نهزة الطامع، و قيسة العجلان، و موطئ الأقدام، تشربون الطرق، و تقتاتون الورق، أذلة خاسئين، تخافون أن يتخطفكم الناس من حولكم، فأنقذكم الله تبارك و تعالى بأبى بمحمد صلى الله عليه و آله بعد اللتيا و التى، و بعد أن منى بهم الرجال، و ذؤبان العرب، و مرده أهل الكتاب كلما أوقدوا نارا للحرب أطفأها الله، أو نجم قرن للشيطان، و فغرت فاغرة من المشركين، قذف أخاه فى لهواتها، فلا ينكفى حتى يطاء صماخها بأخمصه، و يخمد لهبها بسيفه، مكدودا دؤوبا فى ذات الله، و مجتهدا فى أمر الله، قريبا من رسول الله، سيد أولياء الله، مشمرا ناصحا، مجدا كادحا، لا تأخذه فى الله لومة لائم، و أنتم فى رفاهية من العيش، وادعون فاكهون آمنون،

تتربصون بنا الدوائر، و تتوكفون الأخبار، و تنكصون عند النزال، و تفرون من القتال، فلما اختار الله لنبيه دار أنبيائه، و مأوى أصفياه، ظهر فيكم حسيكة النفاق، و سمل جلباب الدين، و نطق كاظم الغاوين، و نغخ حامل الأقلين، و هدر فنيق المبطلين، فخطر في عرصاتكم، و أطلع الشيطان رأسه من مغرزه هاتفا بكم، فألفاكم لدعوته مستجيبين، و للغرّة فيه ملاحظين، ثم استنهضكم فوجدكم خفافا، و أحمشكم فألفاكم غضابا، فوسمتم غير إيلكم، و أوردتم غير شربكم،

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 820

هذا و العهد قريب، و الكلم رحيب، و الجرح لما يندمل، و الرسول لما يقبر، ابتدارا زعمتم خوف الفتنة ألا في الفتنة سقطوا و إن جهنم لمحيطة بالكافرين، فهيهات منكم! و كيف بكم؟! و أنى تؤفكون؟! و كتاب الله بين أظهركم، أموره ظاهرة، و أحكامه زاهرة، و أعلامه باهرة، و زواجه لائحة، و أوامره واضحة، و قد خلفتموه وراء ظهوركم، أ رغبة عنه تريدون، أم بغيره تحكمون؟! بس للظالمين بدلا، و من يبتغ غير الإسلام دينا فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين، ثم لم تلبثوا إلا ريث أن تسكن نفرتها، و يسلس قيادها، ثم أخذتم تورون و قدتها، و تهيجون جمرتها، و تستجيبون لهتاف الشيطان الغوى، و إطفاء أنوار الدين الجلى، و إهماد سنن النبی الصفى، تشربون حسوا في ارتغاء، و تمشون لأهله و ولده في الخمره و الضراء، و نصبر منكم على مثل حز المدى، و وخز السنان في الحشا، و أنتم الآن تزعمون ألا إرث لنا أ فحكم الجاهلية ييغون و من أحسن من الله حكما لقوم يوقنون أ فلا تعلمون؟! بلى، تجلى لكم كالشمس الضاحية أنى ابنته أيها المسلمون، أ أغلب على إرثيه؟! يا ابن أبى قحافة، أ فى كتاب الله أن ترث أباك و لا أرث أبى؟! لقد جئت شيئا فريا أ فعلى عمد تركتم كتاب الله و نبذتموه وراء ظهوركم إذ يقول: و ورث سليمان داود^{٢٠٢١}؟! و قال فيما اقتنص من خبر يحيى بن زكريا (ع) إذ قال: فهب لى من لدنك وليا يرثنى و يرث من آل يعقوب^{٢٠٢٢}، و قال: و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فى كتاب الله^{٢٠٢٣}، و قال:

يوصيكم الله فى أولادكم للذكر مثل حظ الأنثيين^{٢٠٢٤}، و قال: إن ترك خيرا الوصية للوالدين و الأقربين بالمعروف حقا على المتقين^{٢٠٢٥}، و زعمتم أن لا حظوة لى و لا أرث من أبى و لا رحم بيننا، أ فخصكم الله بأية أخرج أبى (ص) منها؟! أم تقولون إن أهل الملتين لا يتوارثان؟! أ و لست أنا و أبى من أهل مله واحدة؟! أم أنتم أعلم بخصوص القرآن و عمومه من

(1) النمل: 16.

²⁰²¹ (١) النمل: ١٦.

²⁰²² (٢) مريم: ٦.

²⁰²³ (٣) الانفال: ٧٤.

²⁰²⁴ (٤) النساء: ١١.

²⁰²⁵ (٥) البقرة: ١٨٠.

(2) مریم: 6.

(3) الانفال: 74.

(4) النساء: 11.

(5) البقرة: 180.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 821

أبی و ابن عمی؟! فدونکما مخطومة مرحولة تلقاک يوم حشرک، فنعلم الحکم الله، و الزعیم محمد، و الموعد القيامة، و عند الساعة یخسر المبطلون،، و لا ینفعکم إذ تندمون، و لكل نبیا مستقر و سوف تعلمون من یأتیه عذاب یخزيه و یحل علیه عذاب مقيم قال و ما رأیت اکثر باکیه و باک منه یومئذ ثم رمت بطرفها نحو الأنصار فقالت: یا معاشر النقیبة. و یا عماد الملة و حصنة الإسلام، ما هذه الغمیزة فی حقی، و السنة عن ظلامتی، أما کان رسول الله صلی الله علیه و آله أبی یقول: المرء یحفظ فی ولده، سرعان ما أحدثتم، و عجلان ذا إهالة، و لكم طاقة بما أحاول، و قوة علی ما أطلب و أزاول، أ تقولون مات محمد صلی الله علیه و آله، فخطب جلیل استوسع وهنه، و استنهر فتقه، و انفتق رتقه، و أظلمت الأرض لغیبه، و کسفت الشمس و القمر و انتشرت النجوم لمصیبه، و أكدت الآمال، و خشعت الجبال، و أضيع الحریم، و أزیلت الحرمه عند مماته، فتلك و الله النازلة الكبرى، و المصیبة العظمی، لا مثلها نازله، و لا بائقة عاجله، أعلن بها کتاب الله جل ثناؤه فی أفیتکم ممساکم و مصبحکم، هتافا و صراخا، و تلاوة و إحانا، و لقبله ما حل بأنبياء الله و رسله، حکم فصل و قضاء حتم:

و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أ فإن مات أو قتل انقلبتم علی أعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر الله شیئا و سیجزی الله الشاکرین.^{٢٠٢٦} إیها بنی قیلة! أ أهضم تراث أبی و أنتم بمرأی منی و مسمع، تلبسکم الدعوة، و تشملکم الخبرة، و أنتم ذوو العدد و العدة، و عندکم السلاح و الجنة، توافیکم الدعوة فلا تجیبون، و تأتیکم الصرخة فلا تغیثون، و أنتم موصوفون بالكفاح، معروفون بالخير و الصلاح، و النخبة التي انتخبت، و الخیرة التي اختیرت لنا أهل البيت.

قاتلکم العرب، و تحملتم الكد و التعب، و ناطحتم الأمم، و کافحتم البهم، لا نبرح أو تبرحون، نأمرکم فتأتمرون، حتی إذا دارت بنا رحی الإسلام، و در حلب الأيام، و خضعت ثغرة الشکر، و سکنت فورة الإفک، و خدمت نیران الکفر، و هدأت دعوة الهرج، و استوسق نظام الدین، فأنی حرتم بعد البیان، و أسررتم بعد الإعلان، و نکصتم بعد الإقدام، و أشرکتکم بعد

(1) البقرة: 143.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 822

الإيمان بؤسا لقوم نكثوا أيمانهم و هموا بإخراج الرسول و هم بدؤكم أول مرة أ تخشونهم فالله أحق أن تخشوه إن كنتم مؤمنين ألا و قد أرى أن قد أخلدتم إلى الخفض، و أبعدم من هو أحق بالبسط و القبض، و خلوتم بالدعة، و نجوتم بالضيق من السعة، فمجتتم ما وعيتم، و دسعتم الذي تسوعتم، ف: إن تكفروا أنتم و من في الأرض جميعا فإن الله لغني حميد ألا و قد قلت الذي قلت على معرفة منى بالخذلة التي خامرتكم، و الغدرة التي استشعرتها قلوبكم، و لكنها فيضاً النفس، و نفثة الغيظ، و خور القنأه، و بثه الصدر، و تقدمه الحجة، فدونكموها فاحتقبوها دبرة الظهر، نقبة الخف، باقية العار، موسومة بغضب الله موصولة ب: نار الله الموقدة التي تطلع على الأفئدة فبعين الله ما تفلون و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون. و أنا ابنة نذير لكم بين يدي عذاب شديد ف: اعملوا ... إنا عاملون و انتظروا إنا منتظرون فأجابها أبو بكر عبد الله بن عثمان و قال: يا بنت رسول الله (ص)! لقد كان أبوك بالمؤمنين عطوفا كريما، رءوفا رحيمًا، و على الكافرين عذابا أليما، و عقابا عظيما، إن عزوانه وجدناه أباك دون النساء، و أبا إلفك، دون الأخلاء آثره على كل حميم، و ساعده في كل أمر جسيم، لا يحبكم إلا سعيد، و لا يبغضكم إلا شقي بعيد، فأنتم عتره رسول الله (ص) الطيبون، و الخيرة المنتجبون، على الخير أدلتنا، و إلى الجنة مسالكنا، و أنت يا خيرة النساء و ابنة خير الأنبياء صادقة في قولك، سابقة في وفور عقلك، غير مردودة عن حقك، و لا مصدودة عن صدقك، و الله ما عدوت رأى رسول الله صلى الله عليه و آله و لا عملت إلا بإذنه، و إن الرائد لا يكذب أهله، و إنى أشهد الله و كفى به شهيدا أنى سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: نحن معاشر الأنبياء لا نورث ذهبا و لا فضة و لا دارا و لا عقارا و إنما نورث الكتاب و الحكمة و العلم و النبوة، و ما كان لنا من طعمة فلولى الأمر بعدنا أن يحكم فيه بحكمه، و قد جعلنا ما حاولته في الكراع و السلاح يقاتل بها المسلمون و يجاهدون الكفار، و يجالدون المردة الفجار، و ذلك بإجماع من المسلمين، لم أنفرد به وحدي، و لم أستبد بما كان الرأى عندي، و هذه حالي و مالي هي لك و بين يديك لا نزوى عنك و لا ندخر دونك، و أنت سيده أمه أبيك، و الشجرة الطيبة لبنيك، لا ندفع ما لك من فضلك، و لا نوضع من فرعك و أصلك، حكمك نافذ فيما ملكت يداي، فهل ترين أن أخالف في ذلك أباك صلى الله عليه و آله و سلم؟!.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 823

فقلت عليها السلام: سبحان الله! ما كان أبى رسول الله صلى الله عليه و آله عن كتاب الله صادفا و لا لأحكامه مخالفا، بل كان يتبع أثره، و يقفو سوره، أ فتجمعون إلى الغدر اعتلالا عليه بالزور و البهتان، و هذا بعد وفاته شبيه بما بغى له من الغوائل في حياته، هذا كتاب الله حكما عدلا، و ناطقا فصلا، يقول: يرثني و يرث من آل يعقوب^{٢٠٢٧} و يقول و يرث سليمان داود^{٢٠٢٨}

فبین عز و جل فیما وزع من الأقساط، و شرع من الفرائض و المیراث، و أباح من حظ الذکران و الإناث ما أزاح به علة المبطّلین، و أزال التظنی و الشبهات فی الغابرین، کلا! بل سولت لکم أنفسکم أمرا فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون فقال أبو بکر: صدق الله و صدق رسوله و صدقت ابنته، أنت معدن الحکمة، و موطن الهدی و الرحمة، و رکن الدین، و عین الحجة، لا أبعد صوابک، و لا أنکر خطابک، هؤلاء المسلمون بینی و بینک قلدونی ما تقلدت، و باتفاق منهم أخذت ما أخذت، غیر مکابر و لا مستبد و لا مستأثر، و هم بذلک شهود.

فالتفتت فاطمة عليها السلام الناس و قالت:

معاشر المسلمین! المسرعة إلى قیل الباطل، المغضیة علی الفعل القبیح الخاسر أ فلا يتدبرون القرآن أم علی قلوب أقفالها، کلا بل ران علی قلوبکم، ما أسأتتم من أعمالکم، فأخذ بسمعکم و أبصارکم، و لبس ما تأولتم، و ساء ما به أشرتتم، و شر ما اغتصبتم، لتجدن و الله محمله ثقیلا، و غبه و بیلا، إذا كشف لکم الغطاء، و بان ما وراءه من البساء و الضراء، و بدا لکم من ربکم ما لم تكونوا تحتسبون و خسر هنالك المبطلون ثم عطفت علی قبر النبی صلی الله علیه و آله و قالت:

لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب

قد كان بعدك أنباء و هنيئة

و اختل قومك فاشهدهم و لا تغب.

إنا فقدناك فقد الأرض وابلها

عند الإله علی الأذنين مقترب

و كل أهل له قربي و منزلة

لما مضيت و حالت دونك التراب

أبدت رجال لنا نجوى صدورهم

لما فقدت و كل الأرض مغتصب

تجهمتنا رجال و استخف بنا

(1) مریم: 6.

(2) النمل: 16.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 824

و كنت بدرا و نورا يستضاء به
 عليك ينزل من ذى العزة الكتب
 و كان جبريل بالآيات يؤنسنا
 فقد فقدت و كل الخير محتجب
 فليت قبلك كان الموت صادفنا
 لما مضيت و حالت دونك الكتب
 إنا رزينا بما لم يرز ذو شجن
 من البرية لا عجم و لا عرب

ثم انكفأت عليها السلام- و أمير المؤمنين عليه السلام يتوقع رجوعها إليه و يتطلع طلوعها عليه- فلما استقرت بها الدار،
 قالت لأمير المؤمنين عليه السلام:

يا ابن أبى طالب عليك السلام: اشتملت شملة الجنين، و قعدت حجرة الظنين، نقضت قادمة الأجدل، فخانك ريش الأعزل،
 هذا ابن أبى قحافة يبتزنى نحلة أبى و بلغة ابنى، لقد أجهد فى خصامى، و ألفتته ألد فى كلامى، حتى حبستنى قبلة نصرها، و
 المهاجرة وصلها، و غضت الجماعة دونى طرفها، فلا دافع و لا مانع، خرجت كاظمة، و عدت راغمة، أضرعت خدك يوم
 أضعت خدك، افترست الذئاب و افترشت التراب، ما كفت قاتلا، و لا أغنيت طائلا، و لا خيار لى، ليتنى مت قبل هنيئتى و
 دون ذلتى، عذيرى الله منك عاديا، و منك حاميا، ويلأى! فى كل شارق ويلأى فى كل غارب مات العمدة، و وهن العضد،
 شكواى إلى أبى، و عدواى إلى ربى، اللهم أنت أشد منهم قوة و حولاً و أشد بأساً و تنكيلاً فقال أمير المؤمنين عليه السلام: لا
 ويل لك بل الويل لسانك، نهني عن وجدك يا ابنه الصفوة، و بقية النبوة، فما ونيت عن دينى، و لا أخطأت مقدورى، فإن
 كنت تريدن البلغة، فرزقك مضمون، و كفيلك مأمون، و ما أعد الله لك أفضل مما قطع عنك، فاحتسبى الله.

فقال: حسبى الله .. و نعم الوكيل و أمسكت.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 825

بخش ششم ترجمه خطبه

عبد الله بن الحسن مثنى به اسناد خود از پدران گرامش- درود خداوند بر آنان باد- نقل می کند:

ابو بکر عزم خود را بر گرفتن فدک از فاطمه زهرا علیها السلام جزم کرد. چون خبر به سمع و نظر حضرت رسید، سرپوش بر سر افکند و خود را در چادری پیچیده با گروهی از زنان به جانب مسجد به راه افتاد. حضرت خود را سخت مستور داشته بود و همچون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدون هیچ کاستی قدم برمی داشت، تا اینکه بر ابو بکر وارد شد. ابو بکر در مسجد نشسته بود و گروهی از مهاجرین و انصار بر گردش جمع شده بودند. برای دور ماندن حضرت از نگاه نامحرمان پرده‌ای در مسجد آویخته شد و فاطمه علیها السلام در پس آن قرار گرفتند.

در ابتدا فاطمه زهرا علیها السلام صدای خود را به ناله‌ای دلخراش بلند کرد، مسجد لرزید و حاضران به گریه افتادند. سپس لختی سکوت کرد تا مجلس از جنب و جوش خود باز ایستاد.

فریادها و همه‌ها چون به سکوت گرایید، کلام خود را با سپاس و ستایش از خداوند و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آغاز نمود. بار دیگر ناله‌ها به اوج خود رسید. با برقراری آرامش مجدد، فاطمه علیها السلام این گونه ادامه داد:

خداوند را بر آنچه ارزانی داشت، سپاسگزار و بر اندیشه نیکو که در دل نهاد، شاکر و بر^{۲۰۲۹}

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص 826

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 826

نعمتهای فراگیرش ثنا می گویم. نعمتهایی که از چشمه لطفش جوشید و عطاهای فراوانی که بخشید و احسانی که بیپای پراکند. نعمتهایی که از شمار بیرون است و شکر و جبران (نعمتها) از توان افزون، و درک نهایتش نه در حد اندیشه ناموزون. بندگان را برای فزونی نعمتها و استمرار عطایا به شکر خویش فراخوانده برای تکمیل به ستایش آن متوجه نموده آنان را برای نعمتها دو چندان تشویق فرموده است.

گواهی می دهم که معبودی جز او نیست و یکتایی است بی انباز و شریک.

روح این گواهی، دوستی بی آرایش و خلوص است، که دل‌های مشتاقان با آن در آمیخته آثارش در افکار پرتو افکن شده است. خدایی که دیدگان را توانایی دیدن، زبان را یارای بیان، و گمانها را قدرت بر ادراک او نیست.

²⁰²⁹ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، جلد ۱، انتشارات مهام -

تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.

همه چیز را از نیستی به هستی در آورد، و آنان را بدون وجود الگو و نمونه‌ای ایجاد نمود.

باید قدرت خود همه را بالندگی داد و با اراده‌اش به خلق موجودات دست یازید، بی‌آنکه به آفرینش آنها نیازمند باشد و از این صورتگری طرفی ببندد. او می‌خواست حکمتش را آشکار سازد و مردم را به فرمانبرداریش هشیار کند و بندگان را به عبودیتش رهنمون گرداند و برای دعوتش موجب سرفرازی باشد پس آنگاه پاداش را در اطاعت و کیفر را در نافرمانی نهاد تا بندگان را از خشم و عذاب خود رهانیده به سوی بهشت و کانون رحمتش سوق دهد.

گواهی می‌دهم که پدرم، محمد، بنده و فرستاده اوست. او را برگزید و انتخاب کرد قبل از آنکه به سوی مردم برای هدایت آنان بفرستد و پیش از انتخاب کردن، نامی نیکو بر او نهاد و قبل از آنکه او را به پیامبری برانگیزاند، از میان مردم انتخاب کرد و برگزید و این در آن هنگام بود که بندگان در حجاب غیب مستور، در پس پرده نیستی و در پهنه بیابان عدم، سرگردان بودند. پروردگار بزرگ بر پایان هر کار دانا و بر دگرگونیه‌ها محیط و به انجام هر چیز بینا بود.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت تا فرمانش را کامل، حکمش را نافذ و آنچه را مقدر ساخته بود، به انجام رساند. پیامبر مشاهده نمود که هر گروه آیینی را پذیرا گشته‌اند. دسته‌ای بر گرد آتش در طواف، گروهی در برابر بت به نماز، و همگان یاد خدایی را که می‌شناسند، از خاطر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 827

زدوده‌اند. پس خداوند به نور محمد بساط ظلمت را برچید، و دلها را از تیرگی کفر رهانید، و ابرهای تیره و تار را از مقابل دیدگان به یک سو فکند. او (پیامبر خدا) برای هدایت مردم به پای خاست و آنها را از گمراهی و ناراستی رهایی بخشید و چشمانشان را بینا ساخت. آنان را به آیین پا بر جای اسلام رهنمون و به راه راست دعوت نمود. سپس از روی اختیار و مهربانی، و میل و ایثار، جوار رحمت خود را به او ارزانی داشت، و او را از رنج این جهان دل آسوده و راحت نمود و فرشتگانی مقرب بر او گماشت. چتر دولتش را در همسایگی خود افراشت و طومار مغفرت و رضوان را به نام او نگاشت. درود و برکات بی‌پایان خداوندی بر محمد پیام آور رحمت، امین وحی و رسالت و برگزیده امت باد.

سپس فاطمه علیها السلام نگاهی به اهل مجلس افکند و این چنین به سخنان خود ادامه داد:

شما بندگان خدا، نگاهبانان حلال و حرام، حاملان دین و احکام، امینان خداوند بر خویش و پیام آوران او به سوی امتها هستید. حقی از سوی خداوند بر عهده دارید و پیمانی را که با او بسته‌اید، پذیرفته‌اید. و آنچه که پیامبر خدا پس از خود در میان شما باقی گذارده، کتاب گویای خداوند و قرآن صادق می‌باشد که نور او فروزان و شعاع او درخشان است.

قرآن کتابی است که دلایلش روشن، لطایف و دقایقش آشکار، ظواهرش نورانی، پیروانش پر افتخارند و جهانیان بدیشان غبطه خورند و حسد برند. کتابی که پیرویش راهگشای روضه رحمت الهی است و شنونده‌اش رستگار در دو سرا. در پرتوی آن، دلیلهای روشن الهی را می‌توان دید و نیز تفسیر احکام و واجبات او را دریافت. قرآن حرامهای خداوندی را بازدارنده، حلالهای او را رخصت دهنده و مستحبات را نمایانده است و بیانگر شریعت اسلام می‌باشد.

خداوند ایمان را سبب زدودن زنگار شرک از دلها تان قرار داد و نماز را موجبی برای دوری شما از خودپرستی، و زکات را دستمایه بی‌آلایشی نفس و افزایش روزی بی‌دریغ و روزه را عامل تثبیت دوستی و اخلاص و حج را وسیله تقویت دین، و عدالت را مایه پیوند قلوب، و پیروی ما را سبب نظم و پیشوایی ما را مانع جدایی و افتراق، جهاد را وسیله عزت شما و خواری و ذلت کفار و منافقین، و شکیبایی و صبر را موجبی برای جلب پاداش، فرمان به حلال و نهی از حرام را برای مصلحت مردم، و نیکی به پدر و مادر را موجب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 828

پیشگیری از خشم الهی قرار داد. صله رحم را باعث افزایش جمعیت، قصاص را سبب بقای زندگانی، وفای به نذر را موجب آمرزش و تمام پرداختن پیمانہ و وزن را مانع از کم فروشی و کاهش (نعمت) قرار داد. بر کنار بودن از می‌خوارگی را سبب پاکی از پلیدیها و پرهیز از تهمت و نسبتهای ناروا را مانعی در برابر لعن و نفرین الهی و منع از دزدی را موجبی برای پوییدن راه عفت ساخت و پاکی و اجتناب از خوردن مال یتیمان و خودداری از اختصاص غنیمت به خود و تقسیم آن در میان اصحاب استحقاق را باعث در امان ماندن از ظلم، و عدالت پیشگی در اجرای احکام را موجب راحتی و آرامش و ملایمت در امور مردم قرار داد.

شرک را حرام نمود تا از سر اخلاص ره رستگاری پویند «پس چنان که شایسته ترس از خداست از او بترسید و تن به مرگ مدهید جز آنکه در طریق اسلام باشید» از خداوند در آنچه که شما را فرموده و یا از آنچه که بازداشته، فرمان برید که «از میان بندگان تنها دانایان از خداوند می‌ترسند».

سپس فرمود:

ای مردم بدانید من فاطمه‌ام، و پدرم محمد است- که صلوات و درود خداوند بر او و خاندانش باد- آنچه که در آغاز گفته‌ام، در پایان هم از آن سخن خواهم راند. در گفتارم ناراست نگویم و در کردارم راه خطا نیویم «همانا پیامبری از میان شما به سوی شما آمد که رنج و محنت شما او را گران آمد، سخت به شما دل بسته است و برای مؤمنین مهربان و غمخوار است». اگر او را بشناسید خواهید دید که او پدر من است و نه پدر زنان شما. و برادر پسر عموی من بوده، نه برادر مردان شما. چه پر افتخار است این نسب- درود خداوند او و خاندانش را شامل باد.

او رسالت خود را به مردم ابلاغ و آنان را از عذاب خداوندی بر حذر داشت. از روش مشرکان روی گرداند و گردنهایشان را به ضرب تازیانه توحید کوفت و حلقومشان را به سختی فشرد. او مردم را با دلیل و برهان و اندرز سودمند به راه خداوند رهنمون بود. شوکت بت و بت پرستان را در هم شکست تا جمع آنها از هم گسیخت و ظلمت شب تار زدوده شد و صبح ایمان دمید و برقع و نقاب از چهره حقیقت به یک سو فکند. زبان پیشوای دین به گفتار

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 829

باز شد و عربده جویبهای شیاطین به خاموشی گرایید. افسر و تاج نفاق بر زمین فرو افتاد، گره‌های کفر و اختلاف گشوده شد و شما به همراه گروهی از سپید رویان پاک نهاد (پارسایان آبرومندی که از شدت خویشتن‌داری و گرسنگی روزه سپید روی و رنگ پریده بودند) گویای کلمه اخلاص (لا اله الا الله) شدید و حال آنکه بر لب پرتگاه گودال جهنم بودید.

به خاطر ضعف و ناتوانی شما، هر کس از راه می‌رسید، می‌توانست شما را نابود کند، همچون جرعه‌ای برای تشنه و لقمه‌ای برای خورنده و شکار هر درنده و لگدکوب هر رونده و پایمال هر رهگذری می‌شدید. از آب گندیده و ناگوار می‌نوشیدید و از پوست جانور و مردار سد جوع می‌کردید. پست و ناچیز بودید و «از هجوم همسایه و همجوار در هراس». در چنین حالی خداوند تبارک و تعالی محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیام‌آور خود را به سوی شما گسیل داشت.

او پس از آن همه رنجها که دید و سختی‌ها که کشید، شما را از ذلت و خواری رهایی بخشید.

رزم آوران ماجراجو، سرکشان درنده‌خو، جهودان دین به دنیا فروش و ترسایان دور از حق از هر سو به او تاختند و با او به مخالفت برخاستند. «چون هر زمان آتش اخگر به هیزم و هیمة فتنه افکندند، خداوند آن را خاموش ساخت» و هر گاه شاخ شیطان نمایان می‌گشت و یا مشرکی دهان به یاوه‌گویی می‌گشود، او برادرش علی علیه السلام را در کام آن می‌افکند. علی علیه السلام هم در مقابل تا آن زمان که بر مغز و سر مخالفان نمی‌کوبید و بینی آنها را به خاک مذلت نمی‌مالید، ترک امر نمی‌نمود. او در راه خداوند کوشا، به رسول خدا نزدیک، و مهتر اولیای نصیحتگر، تلاشگر و کوشنده بود، و شما در آن هنگام در آسایش می‌زیستید و از امنیت برخوردار بودید. مترصد تغییر جهت چرخ گردون علیه ما و گوش به زنگ اخبار بودید. به هنگام کارزار عقب گرد می‌کردید و در میدان نبرد فرار را بر قرار ترجیح می‌دادید.

چون خداوند سرای پیمبرانش را برای پیامبر خود برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت، کینه‌ها و دورویی‌ها آشکار و پرده دین دریده شد. هر گمراهی مدعی و هر گمنامی سالار و هر یاوه‌گویی در پی گرمی بازار خویش، شیطان سر از کمینگاه خود به درآورد و شما را به سوی خود فراخواند، و بسیاری از شما را آماده پذیرفتن دعوتش و منتظر فریبش یافت! شما هم سبکبار در پی او دویدید و به آسانی در دام فریبش خزیدید. و او آتش انتقام را در دلها تان برافروخت. آثار خشم در چهره شما نمایان گردید و سبب شد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 830

که بر غیر شتر خود داغ نهید و در غیر آبشخور خود وارد شوید. این در حالی بود که هنوز دو روزی از مرگ پیامبران نگذشته، سوز سینه ما خاموش نشده، جراحات قلب ما التیام نیافته، و هنوز پیامبر خدا در دل خاک جای نگرفته بود. بهانه شما این بود که از بروز فتنه‌ها جلوگیری می‌کنید «راهی جز راه حق می‌پویید» و گر نه کتاب خدا در میان شماست! مطالب و موضوعاتش معلوم و احکام و دلایل آن روشن و درخشان، نشانه‌هایش نورانی و هویدا، نواهایش آشکار و اوامرش گویاست. اما شما آن را به پشت سرافکندید. آیا از کتاب خدا روی برتافته از آن اعراض می‌کنید؟ آیا داوری جز قرآن می‌گیرید؟ یا به غیر آن حکم می‌کنید؟ «ستمکاران بد جانیشینی را برای قرآن برگزیده‌اند» و هر کسی کیشی جز آیین اسلام را پذیرا گردد، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود.

حتی شما آن مقدار درنگ و تأمل نکردید تا ستور و اسب سرکش خلافت رام گردد و تسلیمتان شود که به راحتی بتوانید از آن سواری بگیریید و کینه و نفرتتان فروکش کند. هیزم در آتش فتنه افکنده آن را برای شعله‌ور شدن برهم زدید. ندای شیطان فریبکار را لیبیک گفتید و به خاموش ساختن آیین حق و دین نورانی و از میان برداشتن سنت پیامبر برگزیده کمر بستید. چنین ماند که زدودن کف از روی شیر را بهانه کرده آن را پنهانی تا به آخر سر کشیدید. برای گوشه‌نشین کردن خاندان و فرزندان پیامبر در کمینگاه خریدید. ما چاره‌ای جز شکیبایی ندیدیم، و همچون خنجر به گلو فرو رفته و تیغ بران بر دل نشسته سکوت نمودیم.

شما می‌پندارید که ما ارثی نداریم؟ «مگر رسم جاهلیت را می‌جویید؟ برای مردم دارای یقین چه حکمی از حکم خداوند بهتر است؟» آیا آگاه نیستید؟ چرا، آگاهید و همچون آفتاب درخشان برای شما روشن است که من دختر آن پیامبر هستم.

شما ای مسلمانان! آیا رواست که میراث پدرم به زور از من ستانده شود؟

آه! درد! ای گروه مهاجر! چقدر عجیب و در عین حال سخیف است که ارث پدرم مورد دستبرد و تجاوز قرار گیرد و من از آن محروم بمانم؟ ای فرزند ابو قحافه! خداوند گفته که تو از پدربرت ارث بری و من از پدرم ارث نبرم؟ «چه سخن ناروایی!» آیا از سر عناد و لجاج کتاب خدا را ترک و به پشت سر افکنده‌ای؟

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 831

در حالی که او می‌فرماید: «سلیمان از پدرش داود ارث برد.» و یا آنجا که داستان یحیی فرزند زکریا- که درود خداوندی شاملشان باد- را باز گو می‌کند، می‌فرماید: «مرا از جانب خود فرزندی عطا کن که وارث من و خاندان یعقوب باشد» و نیز

می‌فرماید: «هر گاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی بر جای نهد در باره پدر و مادر و خویشان به دیده انصاف سفارش کند که این شایسته پرهیزگاران است.»

شما به خیال باطل خود چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدر ندارم؟ و هیچ خویشاوندی و قرابتی میان ما وجود ندارد؟ آیا خداوند آیه‌ای در خصوص شما فرو فرستاده که پدرم از آن خارج است؟ یا بر این رأی و نظریه که من و پدرم هر یک به آیینی جدا سر نهاده‌ایم؟ یا اینکه دعوی آن دارید که از پدرم و پسر عموم به خاص و عام قرآن آگاه‌تر هستید؟

حال که چنین است بگیر آن شتری را که آماده است و مهار زده و بر آن سوار شو! لیکن بدان در روز برپایی رستاخیز تو را دیدار می‌کند و بازخواستت می‌نماید و آن روز چه روزیست! در آن ساعت «گمراهان زیان خواهند دید» اما چه سود که پشیمانی فایده‌ای نخواهد داشت.

«که برای هر خبر زمانی معین است و به زودی خواهد دانست که چه کسی به عذابی که خوارش می‌سازد، گرفتار می‌آید و یا عذاب جاوید بر سر او فرود می‌آید.»

سپس حضرت فاطمه علیها السلام گروه انصار را مخاطب قرار داده فرمودند:

ای جوانان و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام، این سهل‌انگاری شما در ستاندن حق من از چیست؟ این چه سستی است که در برابر ستمی که بر من شده، روا می‌دارید؟ آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌فرمود: «بزرگداشت مرد را در باره فرزندان هم باید پاس داشت»؟ چه زود اوضاع را واژگون نمودید و به بیراهه گام نهادید، با اینکه توانایی بر احقاق حقوق مرا در بازو و عده کافی در اختیار دارید.

آیا می‌گویید که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت و با رفتن او همه چیز تمام شد؟ آری مرگ او ضربه هولناکی بر پیکره اسلام بود، فاجعه بزرگی است که بر همه غبار غم فرو ریخت که شکافش هر روز فراختر و گسستگیش دامنه‌دارتر و وسعتش فزونتر می‌گردد. زمین از نبود او

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 832

تاریک و ظلمانی و در مصیبت حضرتش بهترین بندگان او محزون و اندوهگین شدند و خورشید و ماه پشت ابرهای تیره و تار پنهان، و به خاطر این مصیبت ستارگان از هم جدا و پراکنده شدند. امیدها ناامید، کوهها متزلزل، حریم افراد شکسته، و گرامیداشت و حرمتها پایمال شد. به خداوند سوگند مرگ او حادثه‌ای بزرگ، مصیبتی دهشتناک و ضایعه‌ای جبران ناپذیر بود که هیچ بلیه‌ای بدان پایه نمی‌رسد. اما به یاد داشته باشید که قرآن از پیش این واقعه را گوشزد نموده

بود. همان کتابی که پیوسته در خانه‌های شماسه و صبح و شامگاه با صدای بلند و زمانی آهسته و با الحان مختلف به تلاوت آن می‌پردازید. در این مسیر انبیای پیشین هم واقع شدند چرا که مرگ فرمان تخلف ناپذیر الهی است: «جز این نیست که محمد پیامبری است که پیش از او پیامبران دیگری هم بوده‌اند، اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به آیین پیشین خود بازمی‌گردید؟ باز گشت هر کس زبانی را متوجه ذات حق نخواهد کرد. و خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد».

هیئات! پسران قیله (ای قبیله‌های اوس و خزرج) پیش چشمان شما میراث پدرم را ببرند! حرمتم بشکنند! در حالی که شما آشکارا می‌بینید و می‌شنوید و اخبارش به شما می‌رسد. اما شما بیهوش و خاموش نشست‌اید؟ در حالی که سرباز و نیروی بسیار دارید. ساز و برگ فراوان دارید و سلاح و سپر بی‌شمار. دعوتم را می‌شنوید و پاسخ نمی‌گویید! فریاد من در میان شما طنین افکن است اما چه سود که به فریاد نمی‌رسید! در حالی که شما در شجاعت زبانزد خاص و عام، در خیر و صلاح شهره آفاق، و برگزیدگان قبایل و اقوامید. و نزد ما اهل بیت از بهترین مردمان محسوب می‌شدید.

با عرب درگیر شده، رنج و محنت فراوان تحمل کردید. شاخهای گردنکشان را شکستید و با جنگجویان قدر دست و پنجه نرم نمودید. شما بودید که پیوسته در راه ما، و سر به فرمان ما داشتید، تا اینکه آسیای اسلام بر محور وجود ما به گردش در آمد و شیر مادر روزگار رو به فزونی نهاد. نعره مشرکان گلوگیرشان شد، لهیب دروغ فروکش کرد، آتش کفر بی‌فروغ شد، فراخوانی به جدایی و تفرقه بازایستاد، و دین نظام یافت. اکنون پس از آن همه زبان‌آوری چرا دم فرو بستید؟ و حقایق را پس از آشکار شدن مکتوم می‌دارید؟ آنهم برابر مردمی که پیمان خود را شکستند؟ و پس از قبول ایمان راه شرک پیشه کردند «آیا با مردمی که سوگند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 833

خود را شکستند و آهنگ اخراج رسول کردند و بر ضد شما دشمنی آغاز کردند نمی‌جنگید؟ آیا از آنها می‌ترسید؟ و حال آنکه اگر ایمان آورده باشید سزاوارتر است که از خداوند بترسید و بس».

اما می‌بینم که به تن‌آسایی خو گرفته‌اید، و کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمانان شایسته‌تر است دور ساخته‌اید، و به آسودن در گوشه‌ای دنج و خلوت تن داده‌اید، و از فشار و تنگنای مسئولیت به بی‌تفاوتی روی آورده‌اید. آری آنچه از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید، و آب گوارایی که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید.

«اگر شما و همه روی زمین کافر گردند خداوند بی‌نیاز و در خور ستایش است».

من آنچه شرط بلاغ است، با شما گفتم. اما می‌دانم مردمی خوار، و در چنگال زبونی گرفتار، و خیانت پیشه هستید و قلبهای شما بدان گواه است. چه کنم که دلی پر خون دارم. و از این رو بازداشتن زبان شکایت از طاقتم بیرون است! اندوهی که در سینه‌ام موج می‌زند، بیرون ریختم، تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای کسی باقی نماند. اکنون که چنین است این مرکب خلافت ارزانی شما، به آن محکم در آویزید و هرگز رهایش مسازید. ولی آگاه باشید که پشت این شتر مجروح و پای آن تاول زده و سوراخ است. داغ ننگ بر خود دارد و نشانی از خشم خداوند و رسوایی ابدی با او همراه است. اما شما را آسوده نخواهد گذارد تا به آتش خشم خداوندی بیازارد «آتشی که هر دم می‌افزود و دل و جان را می‌سوزد». آنچه می‌کنید در نزد خداوند حاضر است «و ستمکاران به زودی درمی‌یابند که به چه مکانی بازمی‌گردند» من دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب الهی بر حذر می‌داشت. آنچه در توان دارید انجام دهید. «ما نیز به وظیفه خود عمل می‌کنیم. شما انتظار بکشید ما نیز منتظر می‌مانیم».

پس از سخنان فاطمه علیها السلام ابو بکر عبد الله بن عثمان در آن جمع پاسخ دختر پیامبر را چنین داد: ای دختر پیامبر خدا! پدرت غمخوار مؤمنین بود و بر آنان چون دایه‌ای مهربان، و دشمن کافران بود و نشانی از قهر یزدان. اگر نسبت به او دقیق گردیم می‌یابیم که او پدر توست، و نه پدر دیگر زنان، برادر پسر عموی توست نه دیگر مردان، در دیده پیامبر، او

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 834

(علی) از همه خویشان برتر و در کارهای بزرگ او را یاور. جز سعادت‌مند شما را دوست نمی‌دارد و جز بدکار شما را دشمن نمی‌دارد، چرا که شما خاندان پاک رسولید و برگزیده خوشنامان جهان. شما ما را به خیر و صلاح راهبر و به سوی جنت و رضوان راهنما بودید.

و تو، ای برگزیده بانوان ای دختر بهترین فرستادگان! در گفتارت راستگو و در وفور عقلت پیشگام هستی، هرگز از حقت بر کنار نخواهی بود و در راستی گفتارت شک نخواهیم نمود.

اما به خداوند سوگند که من گامی فراتر از آنچه که رسول خدا فرمود، ننهادم و جز به رخصتی که او فرموده بود، اقدام نکردم. بدان که راهبر قبیله به خیل و خویشان خود از سر دروغ چیزی نمی‌گوید. من خداوند را به شهادت می‌طلبم، که خداوند بر این گواهی مرا کفایت می‌کند. من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: «ما پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم، بلکه آنچه بر جای می‌نهم، کتاب و حکمت و دانش و نبوت است و آنچه طعمه، و وسیله ارتزاق داریم بر دوش ولی امر بعد از ما می‌باشد، که هر گونه بخواهد در باره‌اش حکم می‌کند».

و ما آنچه را که تو در طلب آن هستی، در مصرف خرید اسب و اسلحه قرار دادیم، تا مسلمانان با آن به میدان کارزار رفته به جهاد با کفار برخیزند و بر سرکشان بدکار پیروز شوند.

من این کار را به اتفاق تمامی مسلمانان به انجام رساندم و در این کار یک تنه وارد نگردیدم و بر رأی و نظر خود مستبدانه عمل ننمودم. اینک این حال من و این مال من، برای تو و در اختیار تو. نه از تو دریغ داشته و نه برای دیگری انباشته‌ام. تو بانوی امت پدر خود و درخت بارور و پاک، برای فرزندان خود هستی. انکار فضایی که خاصه توست، نخواهد شد و از شاخه و ساقه تو فروگذار نتوان نمود. حکم تو در آنچه که من آن را مالکم، نافذ است. اما تو خود روا می‌داری در این باب خلاف گفتار پدرت عمل نمایم؟ حضرت علیها السلام در پاسخ او فرمود:

هر گز پیامبر خدا از کتاب الهی رویگردان نبود و نسبت به احکام آن مخالف نبود و مخالف احکامش حکمی نمی‌فرمود، بلکه پیوسته، او پیرو قرآن بود و در طریق سوره‌های قرآن راه می‌پیمود. آیا در سر دارید مکر و غدر را به زور پیرایه او کنید؟ مشی شما پس از

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 835

رحلت او همچون دامهایی است که در زمان حیات برای هلاکتش گسترده می‌شد. این کتاب خداست که میان من و شما به دیده انصاف حکم خواهد نمود، چرا که مبین حق و باطل است. این کتاب می‌گوید: «... که وارث من و خاندان یعقوب باشد» و «سلیمان از پدرش داود ارث برد»، (می‌بینید که) خداوند در آنچه که مربوط به سهمیه وارث است، بیانی روشن دارد، و در باب واجبات و میراث و آن بهره‌هایی که از برای مردان و زنان مقرر فرموده، به تفصیل سخن رانده است، و جای بهانه‌گیری برای پیروان باطل ننهاد و گمان و شبهه را از ذهن گمراهان زدوده است. پس این چنین نیست که شما می‌گویید «بلکه نفس شما کاری را در نظارتان آراسته است. اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خداوند را در این باره باید به مدد طلبید».

ابو بکر پاسخ داد:

خداوند راست گفته و فرستاده او راستگو بود و دختر پیامبرش هم نیز گفتاری از سر صدق دارد. تو گنج حکمت، قلب هدایت و رحمت، و ستون دین هستی. سخن حق تو را دور از حقیقت نمی‌دانم و در مقام انکار و عیب‌جویی از آن بر نمی‌آیم. اینک، این مسلمانان حکم میان من و تو. این مسئولیتی که به گردن گرفته‌ام، آنان به گردن انداخته‌اند و آنچه را که تصرف کرده‌ام، به اتفاق ایشان بوده است. نه اظهار کبر و بزرگی می‌نمایم و نه بر رأی خویش پای می‌فشارم و نه آنچه را که به تصرف درآورده‌ام، از برای خود برداشته‌ام، که اینان شاهد صدق ادعایم هستند.

پس از اتمام سخن ابو بکر، حضرت فاطمه علیها السلام نگاهی به مردم افکنده چنین فرمودند:

ای مردم! که برای شنیدن سخن بیهوده در شتاب هستید، و کردار زشت و زیانبار را نادیده می‌گیرید. «آیا در قرآن نمی‌اندیشند (نمی‌اندیشید) یا بر دلهایشان (دلهایتان) قفل است؟» خیر، بلکه این کردار زشت شماست که بر صفحه

دلهایتان تیرگی کشیده، گوشها و چشمهایتان را فرا گرفته است. شما مآل اندیشی کردید و آیات قرآن را تأویل نمودید و به بد راهی رهنمون شدید و بد معارضه کردید به خداوند سوگند تحمل این بار برایتان سنگین و سرانجامی ملامت از وزر و وبال در پیش دارید. آنگاه که پرده‌ها به کناری رود، خسران این امر برای شما آشکار می‌گردد. «و از خداوند بر ایشان چیزهایی آشکار شود که هرگز

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 836

حسابش را نمی‌کردند» و آنجا آنان که بر باطل بوده‌اند، زیان خواهند دید، سپس به قبر پدر نگرسته فرمودند:

قد کان بعدک أنباء و هنبه* لو کنت شاهدها لم تکثر الخطب

...

- (1) رفتی و پس از تو فتنه‌ها برخاست، که اگر تو می‌بودی آنچنان بزرگ رخ نمی‌نمودند.
- (2) همچون زمینی از باران گرفته شده، ما تو را از کف دادیم. (قوم و ملت تو از هم پاشیدند) و ارزشها در قومت به هم ریخت. بیا و ببین که چگونه از راه مستقیم منحرف شده‌اند.
- (3) هر خاندانی اگر در نزد خداوند قرب و منزلتی داشت نزد بیگانگان هم محترم بود، جز خاندان ما.
- (4) تا از این سرا به دیگر سرای رخت بر بستی و خاک میان ما و تو جدایی افکند، مردانی از قومت راز دل خود را بر ملا ساختند.
- (5) چون فقدان تو را مشاهده کردند بر ما یورش آورده خفیمان داشتند و هر چه از تو ارث برده بودیم، غصب شد.
- (6) پدر، تو ماه شب چهارده و چراغ فروزان زندگانی ما بودی، که از جانب خداوند بر تو کتبی چند فرود می‌آمد.
- (7) جبرئیل با آیاتی از قرآن همدم و مونس ما بود. اما تو رفتی و خیرها از ما پوشیده شد.
- (8) ای کاش پیش از آنکه تو از میان ما رخت بر بندی و خاک تو را در درون خود پنهان نماید، ما مرده بودیم.
- (9) به راستی ما بلا دیدگان در دام مصیبتی گرفتار آمدیم که هیچ مصیبت زده‌ای در عرب و عجم بدان مبتلا نگردیده بود. در حالی که امیر المؤمنین علیه السلام به انتظار نشسته بود و برای بازگشت فاطمه علیها السلام لحظه شماری می‌کرد، بانوی بانوان علیها السلام به خانه مراجعت نمود و با مشاهده امیر مؤمنان علیه السلام چنین فرمود:

ای پسر ابو طالب! آیا همچون جنین پرده‌نشین شده‌ای و چون مظنونین، در گوشه خانه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 837

نشسته‌ای؟ (تو همانی که) شاه‌پرهای شاهین را شکستی، حال چه شد که دستخوش پرهای کوچک‌شده‌ای؟ پسر ابو قحافه عطیه پدر را از من و نان خورش از دو فرزندم سلب کرد.

آشکارا به دشمنی من برخاست و از لجاج و عناد خود روی برتافت. چندان که انصار از من بریدند و مهاجرین دیده از حمایت من پوشیدند. مردم نیز از یاوریم فروگذار کردند.

در دفع ترکتازی از او نه یآوری دارم و نه مددکاری. خشم فرو خورده، از خانه بیرون شدم و خوار بازگشتم. آن روز که منزلت خویش را نادیده گرفتی، همان روز خود را در مضیق ذلت افکندی و چهره فروتنی و خواری بر خاک ساییدی. تو شیرینی بودی که گرگها را در هم شکستی، در حالی که امروز در به روی خود بسته‌ای. آیا نمی‌توانی گوینده‌ای را از گفتار بیهوده‌اش بازداری، و یا با ابطال باطل نفع و فایده‌ای به من عاید گردانی؟ چرا که قدرت حمایت از خود ندارم. ای کاش پیش از این خواری مرده بودم. اگر سخن به تندی گفتم و یا از یاری نکردنت بر آشفتم خداوند را پوزش می‌طلبم. وای بر من! هر بامدادی که خورشید سر از بام خاور برمی‌دارد و به هنگام غروب خورشید، این کلام در وجودم طنین‌انداز است که پناه من از دنیا رفت و بازویم ناتوان گردید. چه کنم جز آنکه شکایت به نزد پدر برم و رعایت و یاری از حق طلبم؟ بار الها نیرویت از همه کس فزونتر و عذاب تو از حوصله بیرون است، تو خود داد من بستان! امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود:

ای دختر برگزیده عالمیان! و یادگار بهترین پیمبران! افسوس برای تو نیست بلکه برای دشمن توست. غم مخور (آه و ناله کردن تو را به حق خود نمی‌رساند بلکه دشمن تو را شادمان نیز خواهد کرد).

من از سستی گوشه‌نشین نشدم، بلکه آنچه در توانم بود، به کار بستم. اگر نان خورش می‌خواهی روزی تو نزد خداوند محفوظ است و او خود عهده‌دار آن می‌باشد، آرام گیر و آنان را به خداوند واگذار.

فاطمه علیها السلام فرمود: آنها را به خداوند وانهادم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 839

باب هشتم تظلم خواهی حضرت فاطمه علیها السلام در روز قیامت و کیفیت حشر آن حضرت

تعداد روایات: 13 روایت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 841

[متن عربی]

1/361- الأمالی للصدوق²⁰³⁰ الطالقانی عن محمد بن جریر الطبری عن الحسن بن عبد الواحد عن إسماعیل بن علی السدی عن منیع بن الحجاج عن عیسی بن موسی عن جعفر الأحمر عن أبي جعفر محمد بن علی الباقر ع قال سمعت جابر بن عبد الله الأنصاری يقول قال رسول الله ص إذا كان يوم القيامة تقبل ابنتی فاطمة علی ناقه من نوق الجنة مدبجة الجنین خطامها من لؤلؤ رطب قوائمها من الزمرد الأخضر ذنبها من المسک الأذفر عینها یاقوتتان حمران علیها قبة من نور یری ظاهرها من باطنها و باطنها من ظاهرها داخلها عفو الله و خارجها رحمة الله علی رأسها تاج من نور للتاج سبعون ركناً کل ركن مرصع بالدر و الیاقوت یضیء كما الكوكب الدری فی أفق السماء و عن یمینها سبعون ألف ملك و عن شمالها سبعون ألف ملك و جبرئیل آخذ بخطام الناقه ینادی بأعلى صوته غصوا أبصاركم حتی تجوز فاطمة بنت محمد فلا یبقی یومئذ نبی و لا رسول و لا صدیق و لا شهید إلا غصوا أبصارهم حتی تجوز فاطمة فتسير حتی تحاذی عرش ربها جل جلاله فتنزخ بنفسها عن ناقتها و تقول إلهی و سیدی احکم بینی و بین من ظلمنی اللهم احکم بینی و بین من قتل ولدی فإذا النداء من قبل الله جل جلاله یا حبیبتی و ابنة حبیبی سلینی تعطی و اشفعی تشفعی فو عزتی و جلالی لا جازنی ظلم ظالم فتقول إلهی و سیدی ذریتی و شیعتی و شیعة ذریتی و محبی و محبی ذریتی

(1) امالی صدوق، ص 25 شماره 4.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 842

فإذا النداء من قبل الله جل جلاله أين ذریة فاطمة و شیعتها و محبوها و محبو ذریتها فیقبلون و قد أحاط بهم ملائكة الرحمة فتقدمهم فاطمة ع حتی تدخلهم الجنة

توضیح قال الفیروزآبادی المدیح المزیّن و قال الجزری فیہ کان له طیلسان مدیح هو الذی زینت أطرافه بالدیباچ قوله الأذفر أى طیب الريح قوله داخلها عفو الله کنایة عن أنها مشمولة بعفو الله و رحمته و تجيء إلى القيامة شفیعة للعباد معها رحمة الله و عفوه لهم و قال الفیروزآبادی زخه دفعه فی وهدة و زید اغتاط و وثب انتهى و التشفیع قبول الشفاعة

ترجمه:

شیخ صدوق در کتاب امالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است:

هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد دخترم فاطمه در حالی می‌آید که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناقه حریرهای بهشتی آویزان، مهار آن از مروارید تازه، پاهایش از زمرد سبز، دم آن از مشک ناب، دیدگانش از در و یاقوت سرخ خواهد بود.

قبه‌ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده که اندرون آن از بیرون آشکار، میان آن حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خداوند رحیم است.

فاطمه تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه باشد، هر پایه‌ای از آن به وسیله مرواریدی مرصع و نظیر ستاره‌ای درخشان خواهد بود.

در طرف راست و چپ فاطمه هر کدام هفت هزار ملک خواهد بود.

جبرئیل که در آن هنگام مهار ناقه فاطمه را گرفته است با صدای بلند خواهد گفت:

چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد عبور نماید.

در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر اینکه دیدگان خویشان را می‌بندد تا اینکه زهرا از صحرای محشر عبور نماید.

هنگامی که آن بانو به زیر عرش پروردگار می‌رسد، از آن ناقه فرود می‌آید و می‌گوید:

ای پروردگار! بین من و آن افرادی که در حق من ظلم نمودند و فرزندان مرا شهید کرده‌اند قضاوت کن.

آنگاه از طرف خداوند رثوف ندا می‌رسد: ای حبیبه و فرزند رسول من از من بخواه تا عطا نمایم، شفاعت کن تا من بپذیرم. به عزت و جلال خودم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 843

در همین زمان است که می‌گوید: بار خدایا! فرزندان، شیعیان، دوستان، و دوستان دوستان فرزندان مرا به من ببخش!

آنگاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا می‌کند: فرزندان، شیعیان، دوستان، و دوست دوستان ذریه فاطمه کجایند؟

ایشان عموماً در حالی که ملائکه رحمت پروردگار آنان را احاطه کرده باشند می‌آیند. سپس فاطمه جلو می‌رود تا ایشان را داخل بهشت می‌نماید.

[متن عربی]

2/362- عیون أخبار الرضا علیه السلام²⁰³¹ أحمد بن أبي جعفر البيهقي عن أحمد بن علي الجرجاني عن إسماعيل بن أبي عبد الله القطان عن أحمد بن عبد الله بن عامر الطائي عن أبي أحمد بن سليمان الطائي عن علي بن موسى الرضا عن آبائه ع قال قال رسول الله ص تحشر ابنتي فاطمة ع يوم القيامة و معها ثياب مصبوغة بالدماء تتعلق بقائمة من قوائم العرش تقول يا عدل احكم بيني و بين قاتل ولدي قال علي بن أبي طالب ع قال رسول الله ص و يحكم الله لابنتي و رب الكعبة

ترجمه:

در عیون اخبار الرضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

دخترم فاطمه در حالی وارد صحرای محشر می شود که لباسهایی غرقه به خون همراه خود دارد. وی پایه عرش را می گیرد و می گوید:

ای خدای عادل و عالم! بین من و آن افرادی که فرزندان مرا کشتند، حکم کن! به حق خدای کعبه که آن روز پروردگار عادل برای دخترم [به حق] قضاوت خواهد کرد.

[متن عربی]

3/363- عیون أخبار الرضا علیه السلام²⁰³² بالأسانيد الثلاثة عن الرضا عن آبائه ع قال قال رسول الله ص تحشر ابنتي فاطمة يوم القيامة و معها ثياب مصبوغة بالدم فتتعلق بقائمة من قوائم العرش فتقول يا عدل احكم بيني و بين قاتل ولدي قال رسول الله ص فيحكم لابنتي و رب الكعبة و إن الله عز و جل يغضب لغضب فاطمة و يرضى لرضاها

- صح، عن الرضا عن آبائه ع مثله

(1) عیون الاخبار، ج 2 ص 8 شماره 21.

(2) عیون الاخبار، ج 2 ص 25 شماره 6.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 844

ترجمه:

²⁰³¹ (1) عیون الاخبار، ج 2 ص 8 شماره 21.

²⁰³² (2) عیون الاخبار، ج 2 ص 25 شماره 6.

شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد دخترم فاطمه در حالی محشور می‌شود که لباسهای خون آلودی با وی خواهد بود. آنگاه یکی از پایه‌های عرش را می‌گیرد و می‌گوید: ای خدای عادل! بین من و قاتل فرزندانم حکم کن! سپس پیامبر اکرم فرمود: به حق خدای کعبه سوگند که خداوند برای دخترم [به حق] قضاوت می‌کند، زیرا خداوند برای غضب فاطمه غضب می‌نماید و با رضایت وی راضی خواهد شد.

[متن عربی]

4- عیون أخبار الرضا علیه السلام^{۲۰۳۳} بالإسناد الثلاثة عن الرضا عن آبائه ع قال قال رسول الله ص إذا كان يوم القيامة نادی منادی یا معشر الخلائق غضوا أبصاركم حتی تجوز فاطمة بنت محمد ص

ترجمه:

و نیز در همان کتاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد منادی ندا می‌دهد: ای خلائق! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد عبور کند.

[متن عربی]

5/365- صحیفة الرضا علیه السلام^{۲۰۳۴} عن الرضا عن آبائه ع: مثله ثم قال و فی رواية أخرى إذا كان يوم القيامة قيل یا أهل الجمع غضوا أبصاركم تمر فاطمة بنت رسول الله ص فتمر و علیها ریطتان حمران

بیان قال الفیروز آبادی الریطة كل ملاءة غیر ذات لفقین كلها نسج واحد و قطعة واحدة أو كل ثوب لین رقیق

ترجمه:

و در صحیفة الرضا نیز مثل روایت پیشین نقل شده است و سپس گفته شده: در روایت دیگری آمده که رسول خدا فرمود: فاطمه در حال عبور لباسی سرخ رنگ بر تن خواهد داشت.

(1) عیون الاخبار، ج 2 ص 32 شماره 55.

(2) صحیفة الرضا، ص 63 شماره 101.

²⁰³³ (1) عیون الاخبار، ج 2 ص 32 شماره 55.

²⁰³⁴ (2) صحیفة الرضا، ص 63 شماره 101.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 845

[متن عربی]

6 / 336- عیون أخبار الرضا علیه السلام^{۲۰۳۵} بالأسانید الثلاثة عن الرضا عن آباءه ع قال قال رسول الله ص تحشر ابنتی فاطمة و علیها حلّة الكرامة قد عجت بماء الحيوان فينظر إليها الخلائق فيتعجبون منها ثم تكسى أيضا من حلل الجنة ألف حلّة مكتوب علی كل حلّة بخط أخضر أدخلوا بنت محمد الجنة علی أحسن الصورة و أحسن الكرامة و أحسن منظر فتزف إلى الجنة كما تزف العروس و یوكل بها سبعون ألف جاریة

- صح، عنه عن آباءه ع مثله بیان قوله ع قد عجت فی بعض النسخ بالباء الموحدة علی بناء المفعول من باب التفعیل ای جعلت عجیبة لغسلها بماء الحيوان و فی بعض النسخ بالنون کنایة عن الغسل به أو كونها بحیث لا یموت أبدا من یلبسها

و قال الجزری فی الحدیث یزف علی بینی و بین إبراهیم إلى الجنة

إن كسرت الزاء فمعناه یسرع من زف فی مشیه و أزف إذا أسرع و إن فتحت فهو من زفت العروس أزفها إذا أهديتها إلى زوجها

ترجمه:

شیخ صدوق رحمه الله در عیون اخبار الرضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است: فاطمه در روز حشر در حالی محشور می شود که لباس زیبایی بر تن دارد به گونه ای که تعجب همه خلائق برانگیخته می شود. آنگاه هزار لباس دیگر بر تن می کند که بر هر کدام آنها به خط سبز نوشته شده: دختر محمد را با بهترین صورت وارد بهشت کنید! آنگاه فاطمه در حالی که هفتاد هزار ملک او را مشایعت می کنند، مانند نوعروسان وارد بهشت می شود.

[متن عربی]

7 / 367- ثواب الأعمال^{۲۰۳۶} ماجیلویه عن محمد العطار عن الأشعری عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله ع قال قال رسول الله ص إذا كان يوم القيامة نصب لفاطمة ع قبة من نور و أقبل الحسين صلوات الله علیه رأسه فی یده فإذا رآته شهقت شهقة لا یبقی فی الجمع ملک مقرب و لا نبی مرسل و لا عبد مؤمن إلا

2035 (۱) عیون الاخبار، ج ۲ ص ۳۰ شماره ۳۸.

2036 (۲) ثواب الاعمال، ص ۲۵۷.

(1) عیون الاخبار، ج 2 ص 30 شماره 38.

(2) ثواب الاعمال، ص 257.

الایقاظ من الهجته، ص 250 شماره 29.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 846

بکی لها فیمثل الله عز و جل رجلا لها فی أحسن صورة و هو یخاصم قتلته بلا رأس فیجمع الله قتلته و المجهزین علیه و من شرک فی قتله فیقتلهم حتی أتى علی آخرهم ثم ینشرون فیقتلهم أمیر المؤمنین ع ثم ینشرون فیقتلهم الحسن ع ثم ینشرون فیقتلهم الحسین ع ثم ینشرون فلا یبقی من ذریتنا أحد إلا قتلهم قتلہ فعند ذلك یکشف الله الغیظ و ینسی الحزن ثم قال أبو عبد الله ع رحم الله شیعتنا شیعتنا و الله هم المؤمنون فقد و الله شرکونا فی المصیبة بطول الحزن و الحسرة

بیان قوله ص بلا رأس لعله حال عن الضمیر فی قوله قتلته

ترجمه:

شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است:

زمانی که روز قیامت فرا می رسد قبه ای از نور برای فاطمه علیها السلام بر پا خواهد شد. امام حسین علیه السلام در حالی می آید که سر بریده خود را در دست گرفته باشد. وقتی چشم فاطمه زهرا به حسین علیه السلام بیفتد گریه و ضجه ای می کند که هیچ ملک و پیغمبر و مؤمنی در محشر نیست مگر اینکه گریان خواهد شد.

در همین هنگام است که خدای توانا مرد نیک صورتی را به نظر آن بانو جلوه می دهد که با قاتلان حضرت حسین شهید مخاصمه نماید.

آنگاه خداوند سبحان قاتلین امام حسین را با آن افرادی که مددکار آنان بودند و آن اشخاصی که در ریختن خون آن حضرت شرکت نمودند حاضر می کند و آن مرد تا آخرین نفر آنان را می کشد. سپس آنها را زنده می کند تا حضرت امیر علیه السلام برای دومین بار آنان را بکشد. نیز آنان را زنده می کند که امام حسن علیه السلام آنان را بکشد و سپس آنان را زنده می کند تا امام حسین علیه السلام آنان را به قتل برساند و همین طور همه ذریه ما.

بعد از این جریان است که غضب ما و شیعیان ما فرو خواهد نشست. آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: خداوند شیعیان ما را رحمت کند، زیرا ایشان با غم و اندوه طولانی ما شریک می‌باشند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 847

[متن عربی]

8/368- ثواب الأعمال^{۲۰۳۷} ابن المتوکل عن محمد العطار عن الأشعری عن ابن یزید عن محمد بن منصور عن رجل عن شریک یرفعه قال قال رسول الله ص إذا کان يوم القيامة جاءت فاطمة صلوات الله علیها فی لمة من نسائها فیقال لها ادخلى الجنة فتقول لا ادخل حتى أعلم ما صنع بولدى من بعدى فیقال لها انظرى فی قلب القيامة فتتنظر إلى الحسين صلوات الله علیه قائما و لیس علیه رأس فتصرخ صرخة و أصرخ لصراخها و تصرخ الملائكة لصراخنا فیغضب الله عز و جل لنا عند ذلك فیأمر نارا یقال لها هبب قد أوقد علیها ألف عام حتى اسودت لا یدخلها روح أبدا و لا یرج منها غم أبدا فیقال لها التقطی قتلة الحسين صلوات الله علیه و حملة القرآن فتلتقطهم فإذا صاروا فی حوصلتها سهلت و سهلوا بها و شهقت و شهقوا بها و زفرت و زفروا بها فینطقون بأسننة ذلقة طلقة یا ربنا أوجبت لنا النار قبل عبدة الأوثان فیأتیهم الجواب عن الله عز و جل أن من علم لیس کمن لا یعلم

إيضاح اللمة بضم اللام و فتح المیم المخففة الجماعة و قال الجوهری لمة الرجل تربه و شكله و الهاء عوض و اللمة الأصحاب ما بین الثلاثة إلى العشرة انتهى و المراد بحملة القرآن الذين ضيعوه و حرفوه

ترجمه:

و نیز در ثواب الاعمال از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

هنگامی که قیامت بر پا می‌شود فاطمه زهرا در حالی وارد صحرای محشر می‌شود که گروهی از زنان شیعیان در اطراف آن بانو خواهند بود. و به حضرت زهرا گفته می‌شود: داخل بهشت شو! وی می‌فرماید: وارد بهشت نمی‌شوم تا بدانم بعد از من با فرزندانم چه عملی انجام داده‌اند. به آن حضرت می‌گویند: در میان جمعیت قیامت نگاه کن. وقتی نظر می‌کند امام حسین علیه السلام را خواهد دید که با بدن بی‌سر ایستاده است! زهرا فریادی می‌زند که من به واسطه فریاد او فریاد خواهم زد و عموم ملائکه نیز به فریاد می‌آیند.

در چنین حالی است که خداوند قهار به خاطر ما غضب می‌کند و آتشی را که مدت هزار سال افروخته‌اند تا سیاه شده و آن را هبب می‌گویند و هرگز نسیمی داخل آن نشده دستور

(1) ثواب الاعمال، ص 258 شماره 5- مثير الاحزان، ص 81.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 848

می‌دهد تا قاتلین امام حسین و آن افرادی را که حامل قرآن و تارک اهل بیت پیغمبر بوده‌اند برباید. وقتی داخل آتش شوند آتش نعره‌ای می‌زند و آنان ناله و زاری می‌نمایند، آتش می‌خروشد و آنان هم به خروش می‌آیند، آتش زبانه می‌کشد و ایشان به زبان فصیح می‌گویند:

پروردگارا! به چه علت آتش را قبل از بت پرستان به ما مسلط کرده‌ای؟! خطاب می‌رسد: کسی که از روی جهالت عملی را انجام دهد با آن کسی که بداند و عملی را انجام دهد، فرق دارد.

[متن عربی]

9/369- ثواب الأعمال^{۲۰۳۸} ابن البرقی عن أبيه عن جده عن أبيه عن محمد بن خالد يرفعه إلى عنبسة الطائي عن أبي خیر عن علی بن ابي طالب ع قال قال رسول الله ص يمثل لفاطمة ع رأس الحسين ع متشحطا بدمه فتصيح وا ولداه وا ثمرة فؤاده فتصعق الملائكة لصيحة فاطمة ع و ينادى أهل القيامة قتل الله قاتل ولدك يا فاطمة قال فيقول الله عز و جل ذلك أفعل به و بشيعته و أحبائه و أتباعه و إن فاطمة ع في ذلك اليوم على ناقه من نوق الجنة مدبجة الجنين واضحة الخدين شهلاء العينين رأسها من الذهب المصفي و أعناقها من المسك و العنبر خطامها من الزبرجد الأخضر رحائلها در مفضض بالجواهر على الناقه هودج غشاؤها من نور الله و حشوها من رحمة الله خطامها فرسخ من فراسخ الدنيا يحف بهودجها سبعون ألف ملك بالتسبيح و التحميد و التهليل و التكبير و الثناء على رب العالمين ثم ينادى مناد من بطنان العرش يا أهل القيامة غضوا أبصاركم فهذه فاطمة بنت محمد رسول الله ص تمر على الصراط فتمر فاطمة ع و شيعتها على الصراط كالبرق الخاطف قال النبي ص و يلقي أعداءها و أعداء ذريتها في جهنم

توضیح ذلك أفعل به أي بالحسين ع أي أقتل قاتليه و قاتلي شيعته و أحبائه و يحتمل إرجاع الضمائر جميعا إلى القاتل و قال الجوهرى الشهلة في العين أن يشوب سوادها زرقة و عين شهلاء قوله ع رحائلها الأصوب رحالها جمع رحل و كأنه جمع رحالة ككتابة و

(1) ثواب الاعمال، ص 260 شماره 10.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 849

هی السرج

ترجمه:

و نیز در ثواب الاعمال از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است:

هنگامی که روز قیامت فرا رسد سر مبارک و غرقه به خون امام حسین علیه السلام در نظر زهرا جلوه گر خواهد شد. وقتی نظر فاطمه به سر بریده امام حسین بیفتد فریاد می زند:

ای فرزند مظلوم من! ای میوه قلب محزون من! به جهت ناله و فریاد زهراست که ملائکه مدهوش می شوند و اهل محشر عموماً فریاد می زنند و می گویند:

ای فاطمه! خداوند قاتلین فرزندان حسین را بکشد!! در این حال از طرف پروردگار ندا می رسد: من این عمل را انجام می دهم و از قاتلین حسین و پیروان و دوستان آنان انتقام خواهم کشید.

فاطمه زهرا در آن روز بر یکی از ناقه های بهشتی سوار است که: پهلوهای آن به وسیله حریرهای بهشتی زینت شده، صورت آن زیبا، چشمانش شهلا، سرش از طلا، گردنش از مشک و عنبر، مهارش از زبرجد سبز، جهازش از مروارید که با جواهر زینت شده باشد، خواهد بود! بر پشت آن ناقه هودجی نصب شده که پرده اش از نور خداوند، میان آن پر از رحمت پروردگار، بلندی مهار آن به قدر یک فرسخ از فرسخهای دنیا خواهد بود.

تعداد هفتاد هزار ملک اطراف هودج آن بانو را احاطه خواهند کرد که به تسبیح و تهلیل و تکبیر حضرت پروردگار مشغول خواهند بود.

آنگاه از طرف خداوند رؤف منادی ندا می کند: ای اهل قیامت! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از صراط عبور نماید.

پس از آن بانوی معظمه شیعیان و دوستانش مانند برق جهنده از صراط می گذرند. ولی آن حضرت دشمنان ذریه خود را به دوزخ خواهد انداخت.

[متن عربی]

10 / 370 - المناقب^{۲۰۳۹} السمعی فی الرسالة القوامیة و الزعفرانی فی فضائل الصحابة و

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 107.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 850

الأشهنی فی اعتقاد أهل السنه و العکبری فی الإبانة و أحمد فی الفضائل و ابن المؤذن فی الأربعین بأسانیدهم عن الشعبی عن أبی جحیفه و عن ابن عباس و الأصبع عن أبی آیوب و قد روی حفص بن غیاث عن القزوینی عن عطاء عن أبی هریره کلهم عن النبی ص قال إذا کان يوم القيامة و وقف الخلائق بین یدی الله تعالی نادى مناد من وراء حجاب أیها الناس غضوا أبصارکم و نکسوا رءوسکم فإن فاطمة بنت محمد ص تجوز علی الصراط و فی حدیث أبی آیوب فتمر معها سبعون جارية من الحور العین کالبرق اللامع²⁰⁴⁰

11 / 371-، أمالی المفید²⁰⁴¹ الصدوق عن أبیه عن علی عن ابن أبیه عن ابن عمیر عن أبان بن عثمان عن أبی عبد الله ع قال إذا کان يوم القيامة جمع الله الأولین و الآخرین فی صعيد واحد فینادی مناد غضوا أبصارکم و نکسوا رءوسکم حتی تجوز فاطمة بنت محمد ص الصراط قال فتغض الخلائق أبصارهم فتأتی فاطمة ع علی نجیب من نجب الجنة یشیعها سبعون ألف ملک فتقف موقفا شریفا من مواقف القيامة ثم تنزل عن نجیبها فتأخذ قميص الحسین بن علی ع بیدها مضخا بدمه و تقول یا رب هذا قميص ولدی و قد علمت ما صنع به فیأتیها النداء من قبل الله عز و جل یا فاطمة لک عندی الرضا فتقول یا رب انتصر لی من قاتله فیأمر الله تعالی عنقا من النار فتخرج من جهنم فتلتقط قتله الحسین بن علی ع کما يلتقط الطیر الحب ثم يعود العنق بهم إلى النار فیعذبون فیها بأنواع العذاب ثم ترکب فاطمة ع نجیبها حتی تدخل الجنة و معها الملائكة المشیعون لها و ذریتها بین یدیها و أولیاءهم من الناس عن یمینها و شمالها

بیان قال الجزری فیہ یخرج عنق من النار أى طائفة منها

ترجمه:

شیخ مفید در امالی خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

روز قیامت که فرا رسد خداوند توانا خلق اولین و آخرین را در یک زمین جمع می کند.

2040 (۱) این حدیث مکرر ترجمه شده است.

2041 (۲) امالی مفید، ص ۱۳۰ شماره ۶.

آنگاه منادی ندا می‌نماید: چشمان خود را ببندید و سرهای خود را به زیر افکنید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند. مردم چشمان خود را می‌بندند و حضرت فاطمه

(1) این حدیث مکرر ترجمه شده است.

(2) امالی مفید، ص 130 شماره 6.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 851

در حالی که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است می‌آید و تعداد هفتاد هزار ملک آن بانوی با عظمت را مشایعت می‌نمایند. آنگاه حضرتش در یکی از مکانهای شریف قیامت توقف می‌کند و پیراهن خون آلود حضرت امام حسین را به دست می‌گیرد و می‌گوید:

بار خدا! این پیراهن فرزند من حسین است، تو می‌دانی با او چه عملی انجام دادند.

پس از آن از طرف خداوند رؤف خطاب می‌رسد: من هر عملی که موجب خوشنودی تو باشد انجام خواهم داد. حضرت زهرا اطهر خواهد گفت:

پروردگارا انتقام مرا از قاتلین فرزندم بگیر! خداوند قهار دستور می‌دهد: گروهی از آتش جهنم بیرون می‌آیند و کشندگان امام حسین را نظیر مرغی که دانه برچیند از صحرای محشر می‌ربایند و به طرف دوزخ بازمی‌گردند و آنان را دچار انواع عذاب می‌نماید.

سپس فاطمه اطهر بر ناقه خویشتن سوار و داخل بهشت می‌گردد. آن ملائکه‌ای که حضرت فاطمه را مشایعت می‌کردند و فرزندان بزرگوار آن حضرت نزد آن بانو خواهند بود و دوستان ایشان طرف راست و چپ آنان قرار می‌گیرند.

[متن عربی]

12 / 372 - تفسیر فرات الکوفی^{۲۰۴۲} أبو القاسم العلوی الحسنی معنعنا عن ابن عباس إذا كان يوم القيامة نادی منادی یا معشر الخلائق غصوا أبصاركم حتی تمر فاطمة بنت محمد ص فتكون أول من تكسى و يستقبلها من الفردوس اثنتا عشرة ألف حوراء لم يستقبلوا أحدا قبلها و لا أحدا بعدها علی نجائب من یاقوت أجنحتها و أزمتها اللؤلؤ علیها رحائل من در علی کل رحالة منها نمرقة من سندس و ركائبها زبرجد فیجوزون بها الصراط حتی ینتهون بها إلى الفردوس فیتباشر بها أهل

الجنان و فی بطنان الفردوس قصور بیض و قصور صفر من لؤلؤة من غرز واحد و إن فی القصور البیض لسبعین ألف دار منازل محمد و آله صلوات الله علیهم و إن فی القصور الصفر لسبعین ألف دار مساکن ابراهیم و آله ع فتجلس علی کرسی من نور فیجلسون حولها و یبعث إليها ملک لم یبعث إلى أحد قبلها و لا یبعث إلى أحد بعدها فیقول إن ربک یقرئک

(1) تفسیر فرات کوفی، احادیث شماره 362 و 578.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 852

السلام و یقول سلینی أعطک فتقول قد أتم علی نعمته و هنأنی کرامته و أباحنی جنته أسأله ولدی و ذریتی و من ودهم فیعطیها الله ذریتها و ولدها و من ودهم لها و حفظهم فیها فیقول الحمد لله الذی أذهب عنا الحزن و أقر بعینی قال جعفر کان أبی یقول کان ابن عباس إذا ذکر هذا الحدیث تلا هذه الآیة و الذین آمنوا و اتبعتم ذریتهم یایمان ألحقنا بهم ذریتهم^{۲۰۴۳}

تبیین قال الفیروزآبادی النمرقة مثلثة الوسادة الصغیرة أو المیثرة أو الطنفسة فوق الرحل

و قال الجزری فیہ ینادی مناد من بطنان العرش

أی من وسطه و قیل من أصله و قیل البطنان جمع بطن و هو الغامض من الأرض یرید من دواخل العرش انتهى قوله من غرز واحد أى من محل واحد من قولهم غرزت الشیء بالإبرة

ترجمه:

فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیرش از ابن عباس رحمه الله روایت کرده:

زمانی که روز قیامت به پا شود، منادی ندا می‌کند:

ای مردم! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند، فاطمه اولین کسی است که دوازده هزار حوریه از فردوس او را استقبال خواهند کرد. آنان احدی را قبل از فاطمه و بعد از آن بانو استقبال نکرده و نخواهند کرد. آن حوریه‌ها بر ناقه‌هایی سوارند که بالهای آن از یاقوت، مهار آنها از لؤلؤ و رحل‌هایی از در بر پشت

آنهاست که بر هر یک از آنها بالشی از سندش قرار دارد و رکاب‌های آنها زبرجد است. آنان از صراط می‌گذرند تا فاطمه زهرا را وارد فردوس می‌نمایند و اهل بهشت با آن بانو ملاقات خواهند کرد.

در وسط فردوس قصرهای سفید و زردی است از لؤلؤ که در یک محل می‌باشد. در آن قصرهای سفید هفتاد هزار خانه است که منزل حضرت محمد و آل طاهر آن بزرگوار است.

در آن قصرهای زرد هفتاد هزار خانه است که مسکن حضرت ابراهیم و آل آن حضرت علیهم السلام خواهد بود.

فاطمه زهرا بالای مسندی از نور می‌نشیند و ایشان در اطرافش می‌نشینند.

آنگاه ملکی نزد آن بانو فرستاده می‌شود که قبل از آن حضرت و بعد از او نزد کسی

(1) الطور: 21.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 853

فرستاده نشده و نخواهد شد.

آن ملک به فاطمه می‌گوید: پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: آنچه را که می‌خواهی از من بخواه تا به تو عطا کنم.

حضرت فاطمه می‌گوید: خداوند رئوف نعمت خود را برای من تمام و بهشت خود را برای من مباح نموده است.

من از خداوند می‌خواهم که فرزندان و ذریه من و افرادی که ایشان را دوست داشته‌اند به من عطا فرماید، خداوند منان ذریه و فرزندان و آن اشخاصی را که فرزندان فاطمه را برای خاطر آن حضرت حفظ کرده باشند، به آن حضرت عطا می‌فرماید.

سپس آن بانوی معظمه می‌گوید: سپاس آن خداوندی را که غم و اندوه مرا برطرف و چشم مرا روشن کرد.

راوی می‌گوید: هر گاه ابن عباس این حدیث را نقل می‌کرد این آیه را تلاوت می‌نمود:

و الذین آمنوا و اتبعتم ذریتهم یایمان أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذریتهم^{۲۰۴۴}

[متن عربی]

13 / 373 - تفسیر فرات²⁰⁴⁵ سلیمان بن محمد معننا عن ابن عباس قال سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب ع يقول دخل رسول الله ص ذات يوم على فاطمة ع و هي حزينة فقال لها ما حزنك يا بنية قالت يا أبت ذكرت المحشر و وقوف الناس عراء يوم القيامة قال يا بنية إنه ليوم عظيم و لكن قد أخبرني جبرئيل عن الله عز و جل أنه قال أول من تنشق عنه الأرض يوم القيامة أنا ثم أبي إبراهيم ثم بعلك علي بن أبي طالب ع ثم يبعث الله إليك جبرئيل في سبعين ألف ملك فيضرب على قبرك سبع قباب من نور ثم يأتيك إسرافيل بثلاث حلل من نور فيقف عند رأسك فيناديك يا فاطمة بنت محمد قومي إلى محشرک فتقومين آمنة روعتك مستورة عورتك فيناولك إسرافيل الحلل فتلبسينها و يأتيك زوقائيل بنجيبه من نور زمامها من لؤلؤ رطب عليها محفة من ذهب فتركيينها و يقود زوقائيل بزمامها و بين يديك سبعون ألف ملك بأيديهم ألوية التسبيح

(1) سورة طور، 21.

(2) تفسیر فرات، ص 445 و 446 شماره 587.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 854

فإذا جد بك السير استقبلتك سبعون ألف حوراء يستبشرون بالنظر إليك بيد كل واحدة منهن مجمره من نور يسطع منها ريح العود من غير نار و عليهن أكاليل الجواهر المرصع بالزبرجد الأخضر فيسرن عن يمينك فإذا سرت مثل الذي سرت من قبرك إلى أن لقينك استقبلتك مريم بنت عمران في مثل من معك من الحور فتسلم عليك و تسير هي و من معها عن يسارك ثم تستقبلك أمك خديجة بنت خويلد أول المؤمنات بالله و رسوله و معها سبعون ألف ملك بأيديهم ألوية التكبير فإذا قربت من الجمع استقبلتك حواء في سبعين ألف حوراء و معها آسية بنت مزاحم فتسير هي و من معها معك فإذا توسطت الجمع و ذلك أن الله يجمع الخلائق في صعيد واحد فيستوي بهم الأقدام ثم ينادى مناد من تحت العرش يسمع الخلائق غضوا أبصاركم حتى تجوز فاطمة الصديقة بنت محمد و من معها فلا ينظر إليك يومئذ إلا إبراهيم خليل الرحمن صلوات الله و سلامه عليه و علي بن أبي طالب و يطلب آدم حواء فيراها مع أمك خديجة أمامك ثم ينصب لك منبر من النور فيه سبع مراقب بين المرقاة إلى المرقاة صفوف الملائكة بأيديهم ألوية النور و يصطف الحور العين عن يمين المنبر و عن يساره و أقرب النساء معك عن يسارك حواء و آسية فإذا صرت في أعلى المنبر أتاك جبرئيل ع فيقول لك يا فاطمة

سلی حاجتک فتقولین یا رب أرنی الحسن و الحسین فیأتیانک و أوداج الحسین تشخب دما و هو یقول یا رب خذ لی الیوم حقی ممن ظلمنی فیغضب عند ذلك الجلیل و یغضب لغضبه جهنم و الملائکة أجمعون فتزفر جهنم عند ذلك زفرة ثم یخرج فوج من النار و یلتقط قتله الحسین و أبناءهم و أبناء بنائهم و یقولون یا رب إنا لم نحضر الحسین فیقول الله لربانیة جهنم خذوهم بسیماهم بزرقة الأعین و سواد الوجوه خذوا بنواصیهم فألقوهم فی **الدرك الأسفل من النار** فإنهم كانوا أشد علی أولیاء الحسین من آبائهم الذین حاربوا الحسین فقتلوه ثم یقول جبرئیل ع یا فاطمة سلی حاجتک فتقولین یا رب شیعتی فیقول الله عز و جل قد غفرت لهم فتقولین یا رب شیعة ولدی فیقول الله قد غفرت لهم فتقولین یا رب شیعة شیعتی فیقول الله انطلقی فمن اعتصم بک فهو معک فی الجنة فعند ذلك یود الخلائق أنهم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 855

كانوا فاطمیین فتسیرین و معک شیعتک و شیعة ولدک و شیعة أمير المؤمنین آمنة روعاتهم مستورة عوراتهم قد ذهبت عنهم الشدائد و سهلت لهم الموارد یخاف الناس و هم لا یخافون و یظماً الناس و هم لا یظمئون فإذا بلغت باب الجنة تلتکت اثنتا عشرة ألف حوراء لم یلتقین أحدا قبلک و لا یتلقین أحدا کان بعدک بأیدیهم حراب من نور علی نجائب من نور رحائلها من الذهب الأصفر و الیاقوت أزمتهما من لؤلؤ رطب علی کل نجیب نمرقة من سندس منضود فإذا دخلت الجنة تباشر بک أهلها و وضع لشیعتک موائد من جوهر علی أعمدة من نور فیأکلون منها و الناس فی الحساب و هم فی ما **اشتتهت أنفسهم خالدون** و إذا استقر أولیاء الله فی الجنة زارک آدم و من دونه من النبیین و إن فی بطنان الفردوس لؤلؤتان [لؤلؤتین] من عرق واحد لؤلؤة بیضاء و لؤلؤة صفراء فیهما قصور و دور فی کل واحدة سبعون ألف دار فالبیضاء منازل لنا و لشیعتنا و الصفراء منازل لإبراهیم و آل إبراهیم صلوات الله علیهم أجمعین قالت یا أبت فما كنت أحب أن أرى یومک و لا أبقى بعدک قال یا ابنتی لقد أخبرنی جبرئیل عن الله عز و جل أنك أول من تلحقتی من أهل بیتی فالویل کله لمن ظلمک و الفوز العظیم لمن نصرک قال عطاء کان ابن عباس إذا ذکر هذا الحدیث تلا هذه الآیة **والذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم** **یایمان ألحقنا بهم ذریتهم و ما ألتناهم من عملهم من شیء کل امرئ بما کسب رهین**

۲۰۴۶ بیان و ما ألتناهم آی و ما نقصناهم

ترجمه:

در تفسیر فرات کوفی از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود:

روزی پیامبر گرامی اسلام نزد حضرت زهرا رفت و آن بانو را محزون یافت. به فاطمه فرمود:

دختر عزیز من! سبب غم و اندوه تو چیست؟

فاطمه گفت: روز محشر و برهنگی مردم به خاطر آمد.

(1) الطور: 21.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 856

رسول خدا فرمود: آری آن روز روز بسیار بزرگی است. ولی جبرئیل از طرف خداوند رئوف به من خبر داد:

هنگامی که در آن روز زمین شکافته شود، اول کسی که از زمین خارج شود من هستم، بعد از من ابراهیم خلیل، بعد از او شوهر تو علی بن ابی طالب، آنگاه خداوند مهربان جبرئیل را با هفتاد هزار ملک نزد قبر تو خواهد فرستاد، بر قبر تو هفت قبه نور نصب خواهد شد، اسرافیل سه حله نور برای تو می آورد و نزد سر تو توقف می کند و صدا می زند:

ای دختر حضرت محمد بیا به صحرای محشر! تو در حالی از قبر بیرون می آیی که بدنت پوشیده باشد و از خوف آن روز در امان خواهی بود، اسرافیل آن حله‌ها را به تو می دهد و تو آنها را می پوشی، آنگاه ملکی که او را زوقائیل می گویند ناقه‌ای برای تو می آورد که مهار آن از مروارید و کجاوه‌ای از طلا بر پشت آن نصب شده باشد. تو بر آن ناقه سوار می شوی و زوقائیل در حالی که در پیش تو هفتاد هزار ملک باشد و علم‌های تسبیح در دست داشته باشند مهار آن را خواهد کشید. هنگامی که حرکت کنی تعداد هفتاد هزار ملک به استقبال تو می آیند و از نظر کردن به تو خوشحال می شوند، هر یک از آنان منقلی از نور بدون آتش در کف دارند که عود از آن ساطع می شود، هر یک از ایشان تاجی مرصع از زبرجد بر سر خواهد داشت، آنان در طرف راست تو خواهند بود.

و چون مقداری از راه را طی کنی، مریم بنت عمران با هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می آیند و بر تو سلام می کنند و در طرف چپ تو خواهند بود.

آنگاه مادرت خدیجه دختر خویلد که در میان زنان عالم اول کسی است که به خداوند و رسول ایمان آورده است، با هفتاد هزار ملک که علم‌های تکبیر در دست دارند به استقبال تو می آیند. پس از آنکه نزدیک محشر رسیدی، حوا با هفتاد هزار ملک و آسیه زن فرعون به استقبال تو خواهند آمد و با تو حرکت می نمایند. هنگامی که وارد صحرای محشر شوی منادی از زیر عرش ندایی می کند که خلائق عموماً می شنوند و می گوید:

چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و این زنان مطهره که با او می‌باشند عبور نمایند! در آن روز غیر از ابراهیم و شوهرت علی بن ابی طالب کسی به تو نظر نخواهد کرد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 857

سپس آدم حوا را طلب می‌کند و با مادرت خدیجه نزد تو می‌آیند.

آنگاه منبری از نور برای تو نصب می‌شود که هفت پایه داشته باشد، در میان هر پایه تا پایه دیگری صفهایی از ملائکه ایستاده‌اند، علمهایی از نور در دست خواهند داشت.

حوریه‌ها در طرف چپ و راست منبر تو صف می‌کشند. نزدیکترین زنان از طرف چپ به تو حوا و آسیه خواهند بود. هنگامی که بر فراز منبر روی، جبرئیل از طرف خداوند سبحان نزد تو می‌آید و می‌گوید:

ای فاطمه! حاجت خویشتن را بخواه! تو خواهی گفت: پروردگارا! حسن و حسینم را به من نشان بده! حسین در حالی نزد تو می‌آیند که خون از رگهای گردن حسین فرو می‌ریزد.

حسین می‌گوید: بار خدایا! امروز حق مرا از آن افرادی که به من ظلم و ستم کردند بگیر.

در همین زمان است که دریای غضب حضرت پروردگار به جوش می‌آید، برای غضب خداوند است که ملائکه و جهنم نیز به خروش می‌آیند. جهنم نعره می‌زند و زبانه می‌کشد و به صحرای محشر می‌آید. آنگاه قاتلین حسین را با فرزندان و فرزندان فرزندان آنان می‌ریاید. ایشان می‌گویند:

پروردگارا! ما که در زمان قتل حسین خلق نشده بودیم؟! خداوند قهار به زبانه آتش دستور می‌دهد: این گونه افراد را که چشمشان کبود و صورتشان سیاه است بگیرید! موهای جلوی سر ایشان را بگیرید و بکشید و به صورت در طبقات پایین جهنم بیفکنید! زیرا سختگیری ایشان بر دوستان حسین از جنگیدن پدرانشان با خود حسین شدیدتر بوده است.

پس از این جریان جبرئیل به تو می‌گوید: حاجت خود را بخواه! تو می‌گویی:

پروردگارا! من شیعیان خود را می‌خواهم. خداوند رؤف می‌فرماید: من گناه آنان را آمرزیدم. تو می‌گویی: بار خدایا! من شیعیان خود و دوستان ایشان را می‌خواهم.

خداوند سبحان می‌فرماید: برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو شود، او را وارد بهشت کن! در آن روز عموم خلائق آرزو می‌کنند: کاش از شیعیان و دوستان فاطمه بودند! آنگاه تو با شیعیان و دوستان و فرزندان خویشتن و شیعیان علی در حالی حرکت می‌کنید که خوف و بیم آنان بر طرف شده باشد، عورت‌های ایشان پوشیده شده، سختی‌های قیامت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 858

بر ایشان آسان می‌شود و از هول و ترسهای قیامت به آسانی خواهند گذشت، در آن روز مردم عموماً دچار ترس می‌شوند ولی ایشان نمی‌ترسند، مردم عموماً در آن روز تشنه‌اند ولی ایشان سیراب خواهند بود.

آن زمان که نزدیک در بهشت می‌رسی تعداد دوازده هزار حوریه به استقبال تو می‌شتابند، آن حوریه‌ها قبل از تو از کسی استقبال ننموده‌اند: ظرفهایی از نور در دست دارند، و بر ناقه‌هایی از نور سوارند که جهاز آنها از طلای زرد و یاقوت خواهد بود. مهار آنها از مروارید تازه، رکاب آنها از زبرجد سبز، در میان جهاز هر ناقه‌ای یک بالش از سندس و استبرق بهشتی می‌باشد.

و چون وارد بهشت شوی عموم اهل بهشت مسرور و خوشحال می‌شوند و به یک دیگر بشارت می‌دهند.

برای شیعیان تو خانه‌هایی از جواهر الوان بر فراز ستونهایی از نور نصب می‌نمایند، آنان در آن هنگامه‌ای که مردم مشغول حساب باشند از آن خانه‌ها غذا می‌خورند، شیعیان تو وقتی داخل شوند دائماً به نعمت‌های بهشتی متنعم خواهند بود. عموم پیامبران از آدم تا خاتم به زیارت تو می‌آیند.

دو مروارید هست که از یک رشته به وجود آمده‌اند، یکی از آنها سفید و دیگری زرد رنگ است، در هر یک از آنها هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار خانه می‌باشد.

آن قصرهای سفید منزل ما و شیعیان ما خواهند بود، قصرهای زرد منزل ابراهیم و آل ابراهیم است.

فاطمه علیها السلام گفت: پدر جان! من نمی‌توانم مرگ تو را ببینم و بعد از تو زنده بمانم.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل از طرف خداوند رؤف به من خبر داده: اول کسی که از اهل بیت من به من ملحق می‌شود تو خواهی بود. وای بر آن کسی که در حق تو ظلم کند.

رستگاری از آن شخصی است که تو را یاری نماید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 859

باب نهم اولاد و ذریه حضرت فاطمه علیها السلام و فضل آنها و اینکه فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

هستند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 861

[متن عربی]

1/374- وجدت في بعض كتب المناقب أخبرنا علي بن أحمد العاصمي عن إسماعيل بن أحمد البيهقي عن أبيه أحمد بن الحسين عن أبي عبد الله الحافظ عن أبي محمد الخراساني عن أبي بكر بن أبي العوام عن أبيه عن حريز بن عبد الحميد عن شيبه بن نعام عن فاطمة بنت الحسين عن فاطمة الكبرى قالت قال رسول الله ص كل بني أم يئتمون إلي عصبتهم إلا ولد فاطمة فإني أنا أبوهم و عصبتهم

و أخبرنا أبو الحسن بن بشران العدل ببغداد عن أبي عمرو بن السماك عن حنبل بن إسحاق عن داود بن عمرو عن صالح بن موسى عن عاصم بن بهدلة عن يحيى بن يعمر العامري قال بعث إلي الحجاج فقال يا يحيى أنت الذي تزعم أن ولد علي من فاطمة ولد رسول الله ص قلت له إن أمنتني تكلمت قال فأنت آمن قلت له نعم أقرأ عليك كتاب الله إن الله يقول و وهبنا له إسحاق و يعقوب كلا هدينا إلى أن قال و زكريا و يحيى و عيسى و إلياس كل من الصالحين^{٢٠٤٧} و عيسى كلمة الله و روحه ألقاها إلى العذراء البتول و قد نسبه الله تعالى إلى إبراهيم ع قال ما دعاك إلى نشر هذا و ذكره قلت ما استوجب الله عز و جل على أهل العلم في علمهم لتبينه للناس و لا تكتمونه الآية^{٢٠٤٨} قال صدقت و لا تعودن لذكر هذا و لا نشره و جاء الحديث مرسلًا أطول من هذا عن عامر الشعبي أنه قال بعث إلي الحجاج ذات ليلة فخشيت فقمتم فتوضأت و أوصيت ثم دخلت عليه فنظرت فإذا نطع منشور و السيف مسلول

(1) الأنعام: 84.

(2) آل عمران: 184.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 862

فسلمت عليه فرد علي السلام فقال لا تخف فقد آمنتك الليلة و غدا إلى الظهر و أجلسني عنده ثم أشار فأتني برجل مقيد بالكبول و الأغلال فوضعه بين يديه فقال إن هذا الشيخ يقول إن الحسن و الحسين كانا ابني رسول الله ص ليأتيني بحجة من القرآن و إلا لأضربن عنقه فقلت يجب أن تحل قيده فإنه إذا احتج فإنه لا محالة يذهب و إن لم يحتج فإن السيف لا يقطع هذا الحديد فحلوا قيوده و كبوله فنظرت فإذا هو سعيد بن جبير فحزنت بذلك و قلت كيف يجد حجة علي ذلك من القرآن فقال له الحجاج أئنتي بحجة من القرآن علي ما ادعيت و إلا أضرب عنقك فقال له انتظر فسكت ساعة ثم قال له

2047 (١) الأنعام: ٨٤.

2048 (٢) آل عمران: ١٨٤.

مثل ذلك فقال انتظر فسكت ساعة ثم قال له مثل ذلك فقال أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم ثم قال
 ووهبنا له إسحاق و يعقوب إلى قوله و كذلك نجزي المحسنين^{٢٠٤٩} ثم سكت و قال للحجاج اقرأ ما بعده فقراً و زكريا و
 يحيى و عيسى^{٢٠٥٠} فقال سعيد كيف يليق هاهنا عيسى قال إنه كان من ذريته قال إن كان عيسى من ذرية إبراهيم و لم
 يكن له أب بل كان ابن ابنته فنسب إليه مع بعده فالحسن و الحسين أولى أن ينسبا إلى رسول الله ص مع قربهما منه فأمر
 له بعشرة آلاف دينار و أمر بأن يحملوها معه إلى داره و أذن له في الرجوع قال الشعبي فلما أصبحت قلت في نفسي قد
 وجب علي أن آتي هذا الشيخ فأتعلم منه معاني القرآن لأنني كنت أظن أني أعرفها فإذا أنا لا أعرفها فأتيته فإذا هو في
 المسجد و تلك الدنانير بين يديه يفرقها عشرا عشرا و يتصدق بها ثم قال هذا كله ببركة الحسن و الحسين ع لئن كنا
 أغمنا واحدا لقد أفرحنا ألفا و أرضينا الله و رسوله ص

کتاب الدلائل، لمحمد بن جرير الطبري عن إبراهيم بن أحمد الطبري عن محمد بن أحمد القاضي التنوخي عن إبراهيم بن
 عبد السلام عن عثمان بن أبي شيبة عن جرير عن شيبه بن نعام عن فاطمة الصغرى عن فاطمة الكبرى قالت قال النبي ص
 لكل نبي عصبه ينتمون إليه و إن فاطمة عصبتي التي تنتمي إلى

ترجمه

: در بعضی از کتب مناقب یافتم که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزندان هر مادری به پدر و خویشاوندان
 پدری خود منسوب می‌شوند غیر از فرزندان فاطمه که من پدر و

(1) آل عمران: 184.

(2) الأنعام: 84.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 863

خویشاوندان ایشان می‌باشم.

یحیی بن یعمر عامری می‌گوید: حجاج بن یوسف مرا خواست و به من گفت: ای یحیی! تو آن کسی هستی که گمان
 می‌کنی آن فرزندان علی که از فاطمه دارد فرزندان پیامبر اسلام هستند.

2049 (١) آل عمران: ١٨٤.

2050 (٢) الأنعام: ٨٤.

گفتم: اگر در امان باشم جواب تو را خواهم داد.

گفت: تو در امان هستی.

گفتم آری، این آیه را که می‌خوانم این مطلب را ثابت می‌نماید:

و وهبنا له إسحاق و يعقوب كلا هدينا^{۲۰۵۱} تا آنجا که می‌فرماید: و زكريا و يحيى و عيسى و إلیاس كل من الصالحين^{۲۰۵۲}
در صورتی که عیسی روح الله است و خداوند او را به حضرت مریم عطا کرد و مع ذلک خدای علیم عیسی را به حضرت ابراهیم نسبت می‌دهد و او را از فرزندان ابراهیم به شمار می‌آورد.

حجاج گفت: چه باعث شده که تو این موضوع را تبلیغ نمایی؟! گفتم: خداوند بر اهل علم واجب کرده که علم خود را نشر دهند، چنان که در قرآن مجید می‌فرماید:

لتبينه للناس و لا تكتمونه^{۲۰۵۳}.

حجاج گفت: راست می‌گویی ولی در عین حال مبدا بعدا این موضوع را تکرار نمایی و نشر دهی؟! این حدیث را عامر شعبی مفصلتر از این نقل کرده، چنان که می‌گوید:

یک شب حجاج مرا خواست، من وضو گرفتم و وصیت خود را کردم و نزد حجاج رفتم، وقتی نگاه کردم دیدم سفره‌ای چرمی گسترده و شمشیری برهنه نزد حجاج است. من سلام کردم و او جواب داد، آنگاه به من گفت: خائف مباش زیرا من تو را تا فردا ظهر امان داده‌ام.

(1) الأنعام: 83.

(2) الأنعام: 84.

(3) آل عمران: 184.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 864

2051 (۱) الأنعام: ۸۳.

2052 (۲) الأنعام: ۸۴.

2053 (۳) آل عمران: ۱۸۴.

پس از اینکه مرا نزد خود نشانید، دستور داد تا مردی را آوردند که وی را غل و زنجیر کرده بودند و او را در مقابل حجاج قرار دادند.

حجاج گفت: این پیر مرد می گوید: حسن و حسین علیهما السلام فرزندان پیغمبر خدایند، اگر برای این مدعا دلیلی از قرآن نیاورد گردن او را خواهم زد.

من گفتم: پس باید این غل و زنجیر را از گردن وی باز کرد، زیرا که او آزاد خواهد شد، و اگر دلیلی از قرآن نیاورد و بخواهی گردن وی را بزنی شمشیر این غل و زنجیر را قطع نمی کند. هنگامی که غل و زنجیر را از گردنش باز نمودند دیدم از سعید بن جبیر است. من فوق العاده محزون شدم و با خود گفتم: چگونه از قرآن دلیل خواهد آورد؟! حجاج به وی گفت: دلیل خود را از قرآن بیاور و الا گردن تو را خواهم زد.

سعید بن جبیر گفت: مهلتم بده. وی ساعتی صبر کرد و گفت: حجت و دلیل خود را بیاور! سعید گفت: صبر کن. او ساعتی صبر کرد و گفت: دلیل و برهان خویش را بیاور! سعید بن جبیر گفت: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و وهبنا له إسحاق و یعقوب^{۲۰۵۴} تا آنجا که می فرماید: و كذلك نجزي المحسنين^{۲۰۵۵}. سعید پس از خواندن این آیه ساکت شد.

حجاج به وی گفت: ما بعد آیه را بخوان! سعید گفت: و زکریا و یحیی و عیسی^{۲۰۵۶} آنگاه سعید گفت: ای حجاج! عیسی چه نسبتی به حضرت ابراهیم دارد؟

حجاج گفت: عیسی از فرزندان ابراهیم محسوب می شود.

سعید گفت: عیسی که بدون پدر خلق شده و از نواده های دختری حضرت ابراهیم به شمار می رود، با اینکه فاصله بین عیسی و حضرت ابراهیم خیلی زیاد است مع ذلک از فرزندان حضرت ابراهیم محسوب می شود. پس حضرات حسنین علیهما السلام با توجه به اینکه با رسول خدا چندان فاصله ای ندارند به طریق اولی فرزندان پیغمبر اکرم محسوب خواهند شد.

حجاج پس از این گفتگوها مبلغ ده هزار اشرفی به سعید بن جبیر جایزه داد و دستور داد

(1) آل عمران: 184.

2054 (۱) آل عمران: ۱۸۴.

2055 (۲) آل عمران: ۱۸۴.

2056 (۳) الأنعام: ۸۴.

(2) آل عمران: 184.

(3) الأنعام: 84.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 865

تا او را به خانه‌اش باز گردانیدند.

شعبی می‌گوید: من با خودم گفتم: بر من واجب است که نزد این مرد عالم یعنی سعید بن جبیر بروم و معانی قرآن را از او بیاموزم، زیرا من گمان می‌کردم که معانی قرآن را می‌دانم، ولی اکنون معلوم شد که نمی‌دانم.

هنگامی که متوجه سعید بن جبیر شدم دیدم وی در مسجد نشسته و آن اشرفی‌ها را در مقابل خود ریخته و پیوسته آنها را ده اشرفی ده اشرفی صدقه می‌دهد و می‌گوید: اینها از برکت حسن و حسین علیهما السلام است. اگر ما یک نفر (یعنی حجاج) را ناراحت کردیم هزار نفر را برای پرداخت این پولها خوشحال نمودیم و خداوند و رسول را راضی نمودیم.

در کتاب دلائل الامامه طبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمود: فرزندان هر پیغمبری به خود او منسوب هستند، فاطمه فرزند من است که به من منسوب است.

[متن عربی]

2/375- معانی الأخبار²⁰⁵⁷ الحسين بن أحمد العلوی و محمد بن علی بن بشار معا عن المظفر بن أحمد القزوينی عن صالح بن أحمد عن الحسن بن زیاد عن صالح بن أبي حماد عن الحسن بن موسى الوشاء البغدادي قال كنت بخراسان مع علي بن موسى الرضا ع في مجلسه و زيد بن موسى حاضر و قد أقبل علي جماعة في المجلس يفتخر عليهم و يقول نحن و أبو الحسن ع مقبل علي قوم يحدثهم فسمع مقالة زيد فالتفت إليه فقال يا زيد أ غرك قول بقالي الكوفة إن فاطمة أحصنت فرجها فحرم الله ذريتها علي النار و الله ما ذلك إلا للحسن و الحسين و ولد بطنها خاصة فأما أن يكون موسى بن جعفر ع يطيع الله و يصوم نهاره و يقوم ليله و تعصيه أنت ثم تجيئان يوم القيامة سواء لأنت أعز علي الله عز و جل منه إن علي بن الحسين ع كان يقول لمحسنا كفلان من الأجر و لمسيئنا ضعفان من العذاب و قال الحسن الوشاء ثم التفت إلي و قال يا حسن كيف تقرءون هذه الآية قال يا نوح إنه ليس من أهلك إنه عمل غير صالح²⁰⁵⁸ فقلت من الناس من يقرأ إنه عمل غير صالح و

2057 (1) معانی الاخبار، ص ۱۰۶ شماره ۱.

2058 (2) هود: ۴۶.

(1) معانی الاخبار، ص 106 شماره 1.

(2) هود: 46.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 866

منهم من یقرأ **إنه عمل غیر صالح** نفاه عن أبيه فقال ع كلا لقد كان ابنه و لكن لما عصى الله عز و جل نفاه الله عن أبيه كذا
من كان منا لم يطع الله فليس منا و أنت إذا أطعت الله فأنت منا أهل البيت

ترجمه

: شیخ صدوق در معانی الاخبار از حسن بن موسی الوشاء روایت کرده: من در خراسان در مجلس حضرت رضا علیه السلام بودم، زید بن موسی (برادر حضرت رضا) هم در آن مجلس حضور داشت. زید متوجه گروهی از اهل مجلس شد و گفت که ما چنین و چنانیم.

حضرت رضا متوجه آن گروه شد و گفته زید را شنید، به وی فرمود:

ای زید! آیا قول بقالهای کوفه را که می گویند: فاطمه خویشتن را حفظ کرد و خداوند فرزندان او را به آتش جهنم حرام کرد، تو را مغرور نموده است! به خداوند سوگند که این مطلب جز برای حسن و حسین علیهما السلام و فرزندان آنها که از رحم آن بانو متولد شده اند نخواهد بود.

آیا می شود گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خداوند را اطاعت کند، روزها روزه دار و شبها به تهجد و شب زنده داری و نماز شب مشغول باشد و تو معصیت خداوند را انجام دهی و فردای قیامت نزد خداوند با او مساوی باشی و یا اینکه تو نزد خداوند عزیزتر باشی؟! در صورتی که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می فرماید: اجر نیکوکاران ما هر چه باشد عذاب گنهکاران ما دو برابر خواهد بود.

حسن می گوید: حضرت رضا علیه السلام سپس متوجه من شد و فرمود:

ای حسن! این آیه را چگونه قرائت می کنید که خداوند می فرماید:

قال یا نوح انه لیس من اهلک، انه عمل غیر صالح؟

گفتم: بعضی از مردم می‌خوانند: انه عمل [بفتح عین و لام و کسر میم] غیر صالح و بعضی می‌خوانند: انه عمل [بفتح عین و میم و دو پیش لام] غیر صالح بنا بر قرائت دوم پسر نوح را از پدرش ندانسته است.

حضرت رضا فرمود: ابدأ این طور نیست، بلکه وی پسر حضرت نوح بود. ولی عصیان کرد خداوند او را از پدرش ندانست. همین طور هر کس از خاندان ما که اطاعت از خداوند نکند از ما نخواهند بود. و تو اگر حضرت حق را اطاعت نمایی از ما اهل بیت خواهی بود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 867

[متن عربی]

3/ 376- معانی الأخبار^{۲۰۵۹} أبی عن سعد عن البرقی عن أبيه عن ابن أبي عمير عن جميل بن صالح عن محمد بن مروان قال قلت لأبي عبد الله ع هل قال رسول الله ص إن فاطمةً أحصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار قال نعم عنی بذلك الحسن و الحسين و زينب و أم كلثوم ع

ترجمه

: شیخ صدوق رحمه الله از محمد بن مروان روایت کرده که گفت:

به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا این سخن ان فاطمةً أحصنت ... الخ: «همانا فاطمه علیها السلام عفت خود را حفظ کرد پس خداوند ذریه او را بر آتش حرام کرد»، از سخنان رسول خداست؟

امام صادق در جواب فرمود: بله، و منظور از ذریه حضرت فاطمه، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم هستند.

[متن عربی]

4/ 377- معانی الأخبار^{۲۰۶۰} ابن الولید عن الصفار عن ابن معروف عن ابن مهزیار عن الوشاء عن محمد بن القاسم بن الفضیل عن حماد بن عثمان قال قلت لأبي عبد الله ع جعلت فداك ما معنى قول رسول الله ص إن فاطمةً أحصنت فرجها فحرم الله ذريتها على النار فقال المعتقون من النار هم ولد بطنها الحسن و الحسين و زينب و أم كلثوم^{۲۰۶۱}

2059 (۱) معانی الاخبار، ص ۱۰۶، شماره ۲.

2060 (۲) معانی الاخبار، ص ۱۰۷، شماره ۳.

2061 (۳) به ترجمه حدیث سوم مراجعه شود.

378 / 5- عیون أخبار الرضا علیه السلام^{۲۰۶۲} یاسناد التیمی عن الرضا عن آباءه ع قال قال النبی ص إن فاطمة أحصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار

- مصباح الأنوار، عن أبي عبد الله ع عن النبي ص مثله^{۲۰۶۳}

(1) معانی الاخبار، ص 106، شماره 2.

(2) معانی الاخبار، ص 107 شماره 3.

(3) به ترجمه حدیث سوم مراجعه شود.

(4) عیون الاخبار، ج 2 ص 63 شماره 264.

(5) به ترجمه حدیث سوم مراجعه شود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 868

379 / 6- عیون أخبار الرضا علیه السلام^{۲۰۶۴} ماجیلویه و ابن المتوکل و الهمدانی عن علی عن أبيه عن یاسر قال خرج زید بن موسی أخو أبي الحسن ع بالمدينة و أحرق و قتل و كان یسمى زید النار فبعث إليه المأمون فأسر و حمل إلى المأمون فقال المأمون اذهبوا به إلى أبي الحسن قال یاسر فلما أدخل إليه قال له أبو الحسن یا زید أ غرک قول سفلة أهل الكوفة إن فاطمة أحصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار ذاک للحسن و الحسین خاصة إن كنت ترى أنك تعصى الله و تدخل الجنة و موسی بن جعفر أطاع الله و دخل الجنة فأنت إذا أكرم علی الله عز و جل من موسی بن جعفر و الله ما ینال أحد ما عند الله عز و جل إلا بطاعته و زعمت أنك تناله بمعصيته فبئس ما زعمت فقال له زید أنا أخوک و ابن أییک فقال له أبو الحسن ع أنت أخي ما أطعت الله عز و جل إن نوحا ع قال رب إن ابني من أهلي و إن وعدك الحق و أنت أحکم الحاکمین^{۲۰۶۵} فقال الله عز و جل یا نوح إنه لیس من أهلك إنه عمل غیر صالح^{۲۰۶۶} فأخرجه الله عز و جل من أن یكون من أهله بمعصيته

²⁰⁶² (۴) عیون الاخبار، ج ۲ ص ۶۳ شماره ۲۶۴.

²⁰⁶³ (۵) به ترجمه حدیث سوم مراجعه شود.

²⁰⁶⁴ (۱) عیون الاخبار، ج ۲ ص ۲۳۴ شماره ۴.

²⁰⁶⁵ (۲) هود: ۴۵.

²⁰⁶⁶ (۳) هود: ۴۶.

ترجمه:

شیخ صدوق در عیون الاخبار روایت کرده:

زید بن موسی بن جعفر علیه السلام در مدینه خروج کرد، گروهی را آتش زد و گروهی را به قتل رسانید. بدین لحاظ او را زید النار نامیدند.

مأمون فرستاد تا او را گرفتند و اسیر نمودند و نزد مأمون بردند، دستور داد: وی را نزد امام رضا علیه السلام ببرید.

یاسر می گوید: وقتی زید به حضور حضرت رضا آمد امام به او فرمود:

ای زید! قول مردمان پست کوفه که می گویند: فاطمه عفت خود را حفظ نمود و خداوند ذریه او را به آتش جهنم حرام کرد تو را مغرور کرد! به خداوند سوگند که این مطلب جز برای حسن و حسین علیهما السلام نخواهد بود. تو این طور گمان می کنی که اگر خداوند را معصیت کنی داخل بهشت خواهی شد و موسی بن جعفر هم

(1) عیون الاخبار، ج 2 ص 234 شماره 4.

(2) هود: 45.

(3) هود: 46.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 869

اطاعت پیشه کند و داخل بهشت شود، آنگاه تو نزد خداوند از آن بزرگوار عزیزتر باشی؟

به خداوند سوگند کسی از ما نزد خداوند به مقامی نخواهد رسید مگر به اطاعت نمودن پروردگار، ولی تو گمان می کنی که اگر عصیان بورزی به این مقام خواهی رسید؟! زید در جواب حضرت رضا گفت: من هم برادر و پسر پدر تو می باشم.

امام رضا فرمود: آری، تو مادامی برادر من خواهی بود که خداوند را اطاعت نمایی.

حضرت نوح گفت: پروردگارا! پسر من هم از اهل من محسوب می شود، وعده تو حق و تو بهترین حکم کنندگان خواهی بود.

خداوند حکیم فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست، او معصیت کار است.

خداوند او را برای اینکه مرتکب معصیت شد از اهل نوح ندانست.

[متن عربی]

7/380- المناقب^{۲۰۶۷} لابن شهر آشوب تاریخ بغداد^{۲۰۶۸} و کتاب السمعی و أربعین المؤذن و مناقب فاطمة عن ابن شاهین بأسانیدهم عن حذیفه و ابن مسعود قال النبی ص إن فاطمة أحصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار قال ابن منده خاص بالحسن و الحسین و یقال أی من ولدته بنفسها و هو المروى عن الرضا ع و الأولى کل مؤمن منهم^{۲۰۶۹}

8/381- الإحتجاج^{۲۰۷۰} عن أبی الجارود قال قال أبو جعفر ع یا أبا الجارود ما یقولون فی الحسن و الحسین قلت ینکرون علینا أنهما ابنا رسول الله ص قال فبأی شیء احتججتهم علیهم قلت بقول الله فی عیسی بن مریم و من ذریته داود إلی قوله کل من الصالحین^{۲۰۷۱} فجعل عیسی من ذریة إبراهیم و احتججنا علیهم بقوله تعالی فقل تعالوا ندع

(1) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 107.

(2) تاریخ بغداد، ج 3 ص 54 شماره 997.

(3) به ترجمه حدیث سوم مراجعه شود.

(4) احتجاج، ج 3 ص 58- بحار الانوار، ج 93 ص 240 شماره 3.

(5) الانعام: 84.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 870

أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم^{۲۰۷۲} قال فأی شیء قالوا قال قلت قالوا قد یكون ولد البنت من الولد و لا یكون من الصلب قال فقال أبو جعفر ع و الله یا أبا الجارود لأعطینکها من کتاب الله آیه تسمى لصلب رسول الله ص لا

²⁰⁶⁷ (۱) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۰۷.

²⁰⁶⁸ (۲) تاریخ بغداد، ج ۳ ص ۵۴ شماره ۹۹۷.

²⁰⁶⁹ (۳) به ترجمه حدیث سوم مراجعه شود.

²⁰⁷⁰ (۴) احتجاج، ج ۳ ص ۵۸- بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۲۴۰ شماره ۳.

²⁰⁷¹ (۵) الانعام: ۸۴.

²⁰⁷² (۱) آل عمران: ۵۹.

یردها إلا کافر قال قلت جعلت فداک و این قال حیث قال الله حرمت علیکم أمهاتکم و بناتکم و أخواتکم إلى قوله و حلائل أبنائکم الذین من أصلابکم^{۲۰۷۳} فسلهم یا أبا الجارود هل یحل لرسول الله ص نکاح حلیتھما فإن قالوا نعم فکذبوا و الله و إن قالوا لا فهما و الله ابنا رسول الله لصلبه و ما حرمت علیه إلا للصلب

بیان أقول إطلاق الابن و الولد علیهم کثیر و قد مضى الأخبار المفصلة فی باب احتجاج الرضا ع عند المأمون فی الإمامة و سیأتی فی احتجاج موسی بن جعفر ع مع خلفاء زمانه و لعل وجه الاحتجاج بالآیه الأخیره هو اتفاقهم علی دخول ولد البنت فی هذه الآیه و الأصل فی الإطلاق الحقیقه أو أنهم یستدلون بهذه الآیه علی حرمة حلیله ولد البنت و لا یتم إلا بکونه ولدا حقیقه للصلب و سیأتی تمام القول فی ذلك فی أبواب الخمس إن شاء الله

ترجمه:

در کتاب احتجاج طبرسی از ابو الجارود روایت شده است که امام باقر علیه السلام خطاب به او فرمود:

مردم در باره امام حسن و امام حسین چه می گویند؟

گفتم: انکار می کنند که حسنین علیهما السلام فرزندان پیامبر خدا باشند.

فرمود: شما چه دلیلی برای آنان می آورید؟

گفتم: به آیه قرآن در باره عیسی بن مریم که می فرماید: **و من ذریته داود**^{۲۰۷۴}، تا آنجا که می فرماید: **و کل من الصالحین**^{۲۰۷۵}. زیرا خداوند در این آیه حضرت عیسی را از فرزندان حضرت ابراهیم قرار داده است. نیز به آیه:

(1) آل عمران: 59.

(2) النساء: 23.

(3) سوره الأنعام: 83.

(4) سوره الانعام: 84.

2073 (۲) النساء: ۲۳.

2074 (۳) سوره الأنعام: ۸۳.

2075 (۴) سوره الانعام: ۸۴.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 871

فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم^{۲۰۷۶}. بر آنان استدلال می‌کنیم.

فرمود: آنان چه می‌گویند. گفتیم: می‌گویند: گاهی می‌شود که فرزند دختر، فرزند می‌باشد. ولی از صلب انسان نخواهد بود.

راوی می‌گوید: حضرت باقر علیه السلام به من فرمود: به خداوند سوگند دلیلی از قرآن می‌آورم که فرزندان زهرا از صلب پیغمبر خدایند، این دلیل را جز شخص کافر رد نخواهد کرد. گفتیم:

فدایت شوم از کجای قرآن؟

فرمود: این آیه که می‌فرماید: **حرمت علیکم أمهاتکم و بناتکم**^{۲۰۷۷} تا آنجا که می‌فرماید:

و حلائل أبنائکم الذین من أصلابکم^{۲۰۷۸}.

ای ابو الجارود! از ایشان جويا شو و بگو: آیا برای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم حلال بود که با زنان حضرات حسنین ازدواج نماید؟ اگر بگویند: آری، معلوم است که دروغ می‌گویند، و اگر بگویند: نه، پس ثابت می‌شود که ایشان فرزندان پیامبرند و به همین جهت زنان ایشان بر رسول خدا حرام بودند.

[متن عربی]

9/382- تفسیر القمی^{۲۰۷۹} **أبی عن ظریف بن ناصح عن عبد الصمد بن بشیر عن أبی الجارود عن أبی جعفر ع قال قال لی أبو جعفر یا أبا الجارود ما یقولون فی الحسن و الحسین ع قلت ینکرون علینا أنهما ابنا رسول الله ص قال فبأی شیء احتججتهم علیهم قلت بقول الله عز و جل فی عیسی بن مریم و من ذریته داود و سلیمان إلی قوله و كذلك نجزی المحسنین**^{۲۰۸۰} **و جعل عیسی من ذریة إبراهیم قال فأی شیء قالوا لکم قلت قالوا قد یكون ولد الابنة من الولد و لا یكون من الصلب قال فبأی شیء احتججتهم علیهم قال قلت احتججتنا علیهم بقول الله تعالی فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم**

²⁰⁷⁶ (۱) سوره آل عمران، ۶۱.

²⁰⁷⁷ (۲) سوره النساء، ۲۳.

²⁰⁷⁸ (۳) النساء: ۲۳.

²⁰⁷⁹ (۴) تفسیر القمی، ج ۱ ص ۱۹۶.

²⁰⁸⁰ (۵) آل عمران: ۱۸۴.

(1) سوره آل عمران، 61.

(2) سوره النساء، 23.

(3) النساء: 23.

(4) تفسیر القمی، ج 1 ص 196.

(5) آل عمران: 184.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 872

أنفسکم^{۲۰۸۱} الآية - قال فأى شيء قالوا لكم قلت قالوا قد يكون فى كلام العرب ابني رجل واحد فيقول أبناؤنا و إنما هما ابن [ابنا] واحد قال فقال أبو جعفر ع و الله يا أبا الجارود لأعطينكها من كتاب الله تسمى لصلب رسول الله ص لا يردّها إلا كافر قال قلت جعلت فداك و أين قال حيث قال الله حرمت عليكم أمهاتكم و بناتكم إلى أن ينتهى إلى قوله و حلائل أبنائكم الذين من أصلابكم^{۲۰۸۲} فسلمهم يا أبا الجارود هل حل لرسول الله ص نكاح حليلتهما فإن قالوا نعم فكذبوا و الله و فجروا و إن قالوا لا فهما و الله ابناه لصلبه و ما حرمتا عليه إلا للصلب

- الكافي^{۲۰۸۳} العدة عن البرقى عن الحسن بن ظريف عن عبد الصمد مثله

ترجمه:

در تفسیر علی بن ابراهیم از ابو الجارود روایت می کند که گفت: حضرت امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود:

این مردم در باره امام حسن و امام حسین علیهما السلام چه می گویند؟ گفتم: منکر می شوند که ایشان فرزندان پیغمبر خدا باشند.

²⁰⁸¹ (۱) آل عمران: ۵۹.

²⁰⁸² (۲) النساء: ۲۳.

²⁰⁸³ (۳) کافی، ج ۸ ص ۳۱۷ شماره ۵۰۱.

- بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۲۳۹ شماره ۳.

فرمود: شما برای این موضوع چه دلیلی می آورید؟ گفتم: به این آیه که خداوند در باره عیسی بن مریم می فرماید: **و من ذریته داود و سلیمان**^{۲۰۸۴} تا آنجا که می فرماید: **و كذلك نجزي المحسنين**^{۲۰۸۵}. زیرا خداوند حضرت عیسی را در این آیه از فرزندان حضرت ابراهیم معرفی نموده است.

حضرت باقر فرمود: آنان چه می گویند؟ گفتم: می گویند: آری همین طور است که شما می گویند، ولی در عین حال ایشان فرزند صلیبی نیستند.

فرمود: شما در جواب آنان چه گفتید؟

(1) آل عمران: 59.

(2) النساء: 23.

(3) کافی، ج 8 ص 317 شماره 501.

- بحار الانوار، ج 93 ص 239 شماره 3.

(4) آل عمران: 184

(5) آل عمران: 184.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 873

گفتم: به این آیه استدلال نمودم که خداوند می فرماید: **فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم**^{۲۰۸۶}.

فرمود: آنان چه گفتند؟ گفتم: می گویند: در کلام عرب گاهی به دو نفر فرزند که از یک نفر باشند می گویند: فرزندان ما، و ایشان فرزند یک نفرند.

حضرت باقر به من فرمود: به خداوند سوگند من از قرآن دلیلی برای تو می آورم و ثابت می کنم که آنان فرزندان صلیبی پیامبر خدایند، و این دلیل را جز شخص کافر رد نخواهد کرد.

2084 (۴) آل عمران: ۱۸۴

2085 (۵) آل عمران: ۱۸۴.

2086 (۱) آل عمران: ۵۹.

گفتم: فدایت شوم از کجای قرآن؟

فرمود: آنجا که می‌فرماید: **حرمت علیکم أمهاتکم و بناتکم**^{۲۰۸۷} تا آنجا که می‌فرماید: **و حلائل أبنائکم الذین من أصلابکم**^{۲۰۸۸}.

ای ابو الجارود! تو از ایشان پرس: آیا برای رسول خدا حلال بود که با زنان حضرات حسنین علیهما السلام ازدواج نماید یا نه؟ اگر بگویند: آری، به خداوند سوگند که دروغ گفته‌اند و گناه کرده‌اند. و اگر بگویند: نه پس ثابت می‌شود که حسنین فرزندان صلیبی رسول خدایند و بدین لحاظ است که زنان ایشان به پیغمبر خدا حرام بودند و ...

[متن عربی]

10/383- المناقب^{۲۰۸۹} ولدت الحسن ع و لها اثنتا عشرة سنة و أولادها الحسن و الحسين و المحسن سقط و فی معارف القتیبی أن محسنا فسد من زخم قنقذ العدوی و زینب و أم کلثوم

تذنیب

- قال عبد الحمید بن أبی الحدید فی شرح قول أمير المؤمنین ع فی بعض أيام صفین حین رأى ابنه الحسن ع یتسرع إلى الحرب أملکوا عنی هذا الغلام لا یهدنی فإنی أنفس بهذین یعنی الحسن و الحسين عن الموت لئلا ینقطع بهما نسل رسول الله ص

(1) آل عمران: 59.

(2) النساء: 23.

(3) النساء: 23.

(4) مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 132.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 874

2087 (۲) النساء: ۲۳.

2088 (۳) النساء: ۲۳.

2089 (۴) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۱۳۲.

فإن قلت أ يجوز أن يقال للحسن و الحسين و ولدهما أبناء رسول الله و ولد رسول الله و ذرية رسول الله و نسل رسول الله ص قلت نعم لأن الله سماهم أبناءه في قوله تعالى **ندع أبناءنا و أبناءكم**^{٢٠٩٠} و إنما عنى الحسن و الحسين و لو أوصى لولد فلان بمال دخل فيه أولاد البنات و سمى الله تعالى عيسى ذرية إبراهيم و لم يختلف أهل اللغة في أن ولد البنات من نسل الرجل.

فإن قلت فما تصنع بقوله تعالى **ما كان محمد أباً أحد من رجالكم**^{٢٠٩١} قلت أسألك عن أبوته لإبراهيم بن مارية فكما تجيب به عن ذلك فهو جوابى عن الحسن و الحسين ع و الجواب الشامل للجميع أنه عنى زيد بن الحارثة لأن العرب كانت تقول زيد بن محمد على عادتهم في تبنى العبيد فأبطل الله تعالى ذلك و نهى عن سنة الجاهلية و قال إن محمدا ليس أباً لواحد من الرجال البالغين المعروفين بينكم و ذلك لا ينفى كونه أباً للأطفال لم يطلق عليهم لفظاً الرجال كإبراهيم و حسن و حسين ع.

أقول ثم ذكر بعض الاعتراضات و الأجوبة التي ليس هذا الباب موضع ذكرها.

ترجمه:

در کتاب مناقب آمده است:

حضرت فاطمه زهرا دوازده ساله بود که امام حسن را زایید. فرزندان فاطمه علیها السلام عبارتند از:

1- حسن، 2- حسین، 3- محسن، (بضم میم و فتح حاء و سین با تشدید).

ابن قتیبہ در کتاب معارف می‌نگارد: محسن از آن ضربتی که قنغذ به حضرت زهرا زد، سقط شد. 4- زینب، 5- ام کلثوم.

ابن ابی الحدید در شرح خطبه‌ای می‌گوید: وقتی حضرت امیر در جنگ صفین دید امام حسن به سرعت به جنگ می‌رود، فرمود: این پسر را در عقب من قرار دهید، زیرا من از مردن این دو پسر یعنی: حسن و حسین مضایقه دارم. اگر ایشان بمیرند نسل پیامبر خدا قطع خواهد شد. اگر بگویی: آیا جایز است که به حضرات حسنین و فرزندان ایشان گفته شود:

فرزندان و ذریه و نسل پیغمبر خدا؟ من می‌گویم: آری، زیرا منظور خدای علیم که در این

(1) آل عمران: 59.

²⁰⁹⁰ (١) آل عمران: ٥٩.

²⁰⁹¹ (٢) الأخراب: ٤٠.

(2) الأحزاب: 40.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 875

آیه شریفه می فرماید: **ندع أبناءنا و أبناءکم**^{۲۰۹۲} حضرت حسن و حضرت حسین است.

(جواب دیگر اینکه): اگر کسی وصیت کند: مالی را به فرزندان فلانی بدهید فرزندان دختری او هم داخل فرزندان وی خواهند بود.

دیگر اینکه: خداوند حضرت عیسی را از ذریه حضرت ابراهیم قرار داده است.

دیگر اینکه: اهل لغت عرب در اینکه فرزند دختر از نسل مرد (یعنی پدر آن دختر) به شمار می روند اختلافی ندارند.

اگر بگوییم: جواب این آیه را که خداوند می فرماید: «حضرت محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبود^{۲۰۹۳}» من در جواب می گویم: تو در اینکه پیغمبر خدا پدر ابراهیم بن ماریه است چه می گویی؟ هر جوابی که در این باره بگویی من هم همان را در باره حضرت حسنین خواهم گفت: جوابی که شامل همه اینها بشود این است که: منظور از آیه سابق الذکر زید بن حارثه است.

زیرا رسم عرب در زمان جاهلیت این بود که غلام زر خرید را برای خود در حکم پسر می دانستند، لذا به زید بن حارثه هم می گفتند: زید بن محمد صلی الله علیه و آله و سلم. بدین جهت خداوند این رسم را باطل کرد و فرمود:

حضرت محمد پدر مردانی که بالغ و معروفند نیست.

این مطلب با اینکه آن بزرگوار پدر کودکانی از قبیل: ابراهیم و حسنین باشد منافاتی ندارد.

(1) آل عمران: 59.

(2) سوره احزاب، 40.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 877

باب دهم موقوفات و صدقات حضرت فاطمه علیها السلام

²⁰⁹² (۱) آل عمران: ۵۹.

²⁰⁹³ (۲) سوره احزاب، ۴۰.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 879

[متن احادیث و ترجمه آنها]

[متن عربی]

384 / 1- الكافي²⁰⁹⁴ محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن فضال عن أحمد بن عمر عن أبيه عن أبي مريم قال سألت أبا عبد الله ع عن صدقة رسول الله ص و صدقة علي ع فقال هي لنا حلال و قال إن فاطمة ع جعلت صدقتها لبني هاشم و بني المطلب

ترجمه:

در کافی از ابو مريم روايت شده:

از امام صادق در باره صدقات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام سؤال کردم، فرمود:

آنها برای ما حلال است، همچنین صدقات فاطمه زهرا که برای بنی هاشم و بنی مطلب قرار داده است.

[متن عربی]

385 / 2- الكافي²⁰⁹⁵ علي عن أبيه عن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن أبي بصير قال قال أبو جعفر ع أ لا أقرئك وصية فاطمة قال قلت بلي فأخرج حقا أو سفظا فأخرج منه كتابا فقرأ بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما أوصت به فاطمة بنت محمد رسول الله ص أوصت بحوائطها السبعة العواف و الدلال و البرقة و المبيت و الحسنی و الصافية و ما لأم إبراهيم إلى علي بن أبي طالب ع فإن مضى علي فإلى الحسن فإن مضى الحسن فإلى الحسين فإن مضى الحسين فإلى الأكبر من ولدي شهد الله علي ذلك و المقداد بن الأسود و الزبير بن العوام و كتب علي بن أبي طالب ع

(1) کافی، ج 7 ص 48 شماره 4.

(2) کافی، ج 7 ص 48 شماره 5.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 880

²⁰⁹⁴ (1) کافی، ج 7 ص 48 شماره 4.

²⁰⁹⁵ (2) کافی، ج 7 ص 48 شماره 5.

الكافي علي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عاصم بن حميد مثله و لم يذكر حقا و لا سفظا و قال إلى الأكبر من ولدي دون ولدك

ترجمه:

در کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده که به ابو بصیر فرمود: آیا وصیت فاطمه علیها السلام را برایت بخوانم؟ ابو بصیر گفت: آری. آن حضرت از حقه‌ای نوشته‌ای بیرون آورد و خواند:

بسم الله الرحمن الرحيم، این وصیت نامه فاطمه دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای علی بن ابی طالب علیه السلام است:

بستانها و مزرعه‌های هفتگانه‌ام را که عبارتند از: عواف، دلال، برقه، مبيت، حسنی، صافیه و مزرعه ام ابراهیم همه در اختیار علی است و پس از او در اختیار حسن و سپس حسین و پس از او بزرگترین فرزندانم متولی آنها خواهند بود.

بر این وصیت نامه مقداد و زبیر را شاهد می‌گیرم.

نویسنده وصیتنامه: علی بن ابی طالب.

[متن عربی]

3/386- الكافي²⁰⁹⁶ علي عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حماد بن عثمان عن أبي بصير قال قال أبو عبد الله ع ألا أقرئك وصية فاطمة قلت بلى قال فأخرج إلي صحيفة هذا ما عهدت فاطمة بنت محمد ص في أموالها إلي علي بن أبي طالب فإن مات فإلى الحسن فإن مات فإلى الحسين فإن مات فإلى الأكبر من ولدي دون ولدك- الدلال و العواف و المبيت و البرقة و الحسنی و الصافیة و ما لأم إبراهيم شهد الله عز و جل علی ذلك و المقداد بن الأسود و الزبیر بن العوام²⁰⁹⁷

4/387- الكافي²⁰⁹⁸ علي عن أبيه عن ابن أبي نجران عن عاصم بن حميد عن إبراهيم بن أبي يحيى المزني عن أبي عبد الله ع قال المبيت هو الذي كاتب عليه سلمان فأفاه الله علي

(1) کافی، ج 7 ص 49 شماره 6.

²⁰⁹⁶ (1) کافی، ج 7 ص 49 شماره 6.

²⁰⁹⁷ (2) به ترجمه حدیث قبل مراجعه شود.

²⁰⁹⁸ (3) کافی، ج 7، ص 48 شماره 3.

(2) به ترجمه حدیث قبل مراجعه شود.

(3) کافی، ج 7، ص 48 شماره 3.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 881

رسوله فهو فی صدقتها

ترجمه:

در کافی آمده که مبیث²⁰⁹⁹ همانی است که سلمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هدیه کرد و خداوند آن را جزو اموال رسول خدا قرار داد و آن از صدقات حضرت فاطمه است.

[متن عربی]

388/5- الکافی²¹⁰⁰ محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن أبي الحسن الثاني ع قال سألته عن الحيثان السبعة التي كانت ميراث رسول الله ص لفاطمة ع فقال إنما كانت وقفا فكان رسول الله ص يأخذ إليه منها ما ينفق على أضيافه و التابعه تلزمه فيها فلما قبض جاء العباس يخاصم فاطمة فيها فشهد علي و غيره أنها وقف على فاطمة ع و هي الدلال و العواف و الحسنی و الصافیة و ما لأم إبراهيم و المبیث و البرقة

ترجمه:

و در کتاب کافی از احمد بن محمد روایت شده که گفت: از امام ابو الحسن ثانی در باره حوائط سبعة سؤال کردم که آیا آنها ارث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای فاطمه علیها السلام بوده است؟

فرمود: آنها وقف بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از محل در آمد آنها مخارج مهمانهای خود را تأمین می کرد و هنگامی که رحلت نمود عباس عموی پیامبر در باره آنها با حضرت فاطمه به خصومت پرداخت و حضرت علی علیه السلام و سایرین شهادت دادند که آنها وقف حضرت فاطمه علیها السلام بوده است و آنها عبارتند از:

دلال، عواف، حسنی، صافیة، مال ام ابراهیم، مبیث و برقه.

²⁰⁹⁹ (۱) از بستانها و مزرعه‌های هفت‌گانه حضرت فاطمه است که در احادیث قبلی ذکر گردید.

²¹⁰⁰ (۲) کافی، ج ۷ ص ۴۷ و ۴۸ شماره ۱.

(1) از بستانها و مزرعه‌های هفت گانه حضرت فاطمه است که در احادیث قبلی ذکر گردید.

(2) کافی، ج 7 ص 47 و 48 شماره 1.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 883

ضمائم باب دهم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 885

ضمیمه اول آیه مباهله

آیه مباهله و اینکه بر اساس آن، حضرت فاطمه علیها السلام محبوبترین اشخاص در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مقام ربوبی بوده است.

این آیه یکی از بزرگترین فضائل را برای حضرت فاطمه علیها السلام که همانا در اوج محبوبیت در نزد خداوند و پیامبرش می‌باشد به اثبات می‌رساند.

برخی از مصادر مربوط به آیه مباهله

44- صحیح مسلم، ج 7 ص 120، از سعد بن ابی وقاص 45- مسند احمد، ج 1 ص 185، از سعد 46- تفسیر طبری، ج 3 ص 192، از زید بن علی، از پدرانش 47- تفسیر طبری، ج 3 ص 192، از قتاده، ابن عباس، علباء بن احمد یشکری 48- تفسیر جصاص، ج 2 ص 16 49- مستدرک حاکم، ج 3 ص 150 50- معرفة علوم الحدیث، حاکم، ص 50 51- العمده، ص 95 52- دلائل النبوة، ج 10 ص 297، از جابر و ابن عباس 53- اسباب النزول واحدی، ص 74، از حسن بن علی علیهما السلام 54- مناقب ابن مغزلی، ص 96، از جابر بن عبد الله

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 886

55- معالم التنزیل، ج 1 ص 302 56- مصابیح السنه، ج 2 ص 204 57- تفسیر کشاف، ج 1 ص 193 58- احکام القرآن: ابن عربی، ج 1 ص 115 59- تفسیر فخر رازی، ج 8 ص 85 60- جامع الاصول، ج 9 ص 470 61- جامع الاصول، ج 10 ص 100 62- مطالب السؤل، ص 7 63- اسد الغابه ج 4 ص 25، از سعد بن وقاص 64- تذکره الخواص، ص 17، از جابر بن عبد الله 65- تفسیر قرطبی، ج 3 ص 104 66- تفسیر بیضاوی، ج 2 ص 22 67- ذخائر العقبی، ص 25، از ابو سعید خدری 68- الرياض النضرة، ج 2 ص 188، از ابو سعید خدری 69- تفسیر نسفی، ج 1 ص 136 70- تبصیر الرحمن،

مهابی (ق 8 و 9 هـ)، ج 1 ص 114 71- مشکاة المصابیح، ص 568 (ج 3 ص 254) 72- تفسیر نیشابوری، ج 3 ص 206
 73- تفسیر خازن، (741 هـ)، ج 1 ص 302 74- البحر المحیط: ابو حیان توحیدی (754 هـ)، ج 2 ص 479 75- تفسیر ابن
 کثیر، ج 1 ص 370 76- مناقب ابن مردویه، به نقل تفسیر فوق 77- البدایة و النهایة، ج 5 ص 52، از حذیفه 78- مشارق
 الازهار فی شرح مشارق الانوار، ج 2 ص 356 (ابن الملک [797 هـ]) 79- اصابه، ج 2 ص 503 80- الفصول المهمة، ص
 108 81- تفسیر کاشفی (المواهب)، ج 1 ص 71

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 887

82- معارج النبوة: ملا معین الدین کاشفی، ج 1 ص 315 83- الدر المنثور، ج 4 ص 38، به نقل از 14 صحابی 84- مصنف
 ابن ابی شیبہ، به نقل سیوطی 85- مسند سعید بن منصور، به نقل سیوطی 86- مسند عبد بن حمید، به نقل سیوطی 87-
 سنن ترمذی، ج 4 ص 82 88- صحیح ابن منذر، به نقل سیوطی 89- سنن بیهقی، به نقل سیوطی 90- الامامة و السياسة،
 ص 115 91- تفسیر جلالین، ج 1 ص 33 92- صواعق المحرقة، ص 119 و 72، از علی علیه السلام 93- تفسیر ابو
 السعود (982 هـ)، ج 2 ص 143 94- سیرة الحلیة، ج 3 ص 35 95- الاتحاف بحب الاشراف، ص 5 96- فتح القدير، ج 1
 ص 316 97- تفسیر روح المعانی، ج 3 ص 167 98- تفسیر طنطاوی، ج 2 ص 120 99- رشفة الصادی، ص 35 100-
 کفایة الخصام، ص 388 101- التاج الجامع للاصول، ج 3 ص 329 102- فرائد السمطين، و نیز در کفایة الخصام 103-
 کتاب الشفاء: قاضی عیاض، ج 2 ص 41 104- منهاج السنة: ابن تیمیہ، ج 4 ص 34 105- نزول القرآن: ابو نعیم اصفهانی
 (405 هـ) / خطی، از جابر 106- المنتقی فی سیرة المصطفی: شافعی، ص 188 107- المختار فی مناقب الاخیار، ص 3
 108- تفسیر ابن کثیر، ج 2 ص 236، از جابر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 888

109- لباب النقول، سیوطی (911)، از جابر 110- انتهاء الافهام: ابو محمد حسینی بصری، از علی علیه السلام 111- اغانی،
 ج 10 ص 295، از علی علیه السلام، ابو رافع، ابن عباس، الحصین، زید بن علی، حسین بن علی علیهما السلام، امام باقر
 علیه السلام، شریک، شعبی و عده‌ای دیگر 112- تاریخ الاسلام، ج 3 ص 194 113- مرآة الجنان، ج 1 ص 109 114-
 فتوح البلدان: بلاذری، ص 75 115- شرح المقاصد، ج 2 ص 219 116- امتاع الاسماع، ص 502 117- شرح ابن ابی
 الحدید، ج 4 ص 108 118- مواقف: جرجانی، ج 2 ص 614 119- شرح دیوان امیر المؤمنین: میبدی، ص 184 120-
 سیر اعلام النبلاء، ج 3 ص 192 121- مناقب خوارزمی، ص 126 122- ینابیع المودة، ص 52 123- شواهد التنزیل، ج 1
 ص 124، از تعدادی روات احادیث 124- زاد المسیر: ابن جوزی، ج 1 ص 399 125- العقیدة الطحاویة، ص 311 126-
 محاضرات الادباء، ج 1 ص 345 127- تفسیر حبری، ص 6 128- معترك الاقران: سیوطی، ج 2 ص 52 129- مناقب ابن

مغازلی، ص 115 130- تاریخ الخمیس، ج 2 ص 196 131- نور المشتعل، ص 49 132- مختصر تاریخ دمشق، ج 17 ص 133 130- غایة المرام: ابن بازلی، (925 هـ)، ص 211 134- تحفة الاشراف: ابن زکی (747 هـ)، ج 3 ص 291

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 889

135- مراج لبید: نووی، ص 102 136- حدائق: ابن جوزی، ج 1 ص 396 137- اختلاف: ابن قتیبه، ص 43

برخی از مصادر و منابع شیعه

1- مجمع البیان، ج 2 ص 451 2- مجمع البیان، ج 2 ص 452 و 453 3- سعد السعود، ص 91 4- بحار الانوار، ج 21 ص 277 5- بحار الانوار، ج 21 ص 278 و 279 6- بحار الانوار، ج 21 ص 350 7- بحار الانوار، ج 21 ص 279 8- بحار الانوار، ج 43 ص 233 9- بحار الانوار، ج 17 ص 89 10- بحار الانوار، ج 21 ص 349 11- بحار الانوار، ج 35 ص 227 12- بحار الانوار، ج 35 ص 257 13- بحار الانوار، ج 35 ص 261 14- بحار الانوار، ج 37 ص 49 15- بحار الانوار، ج 39 ص 316 16- بحار الانوار، ج 48 ص 123 17- بحار الانوار، ج 93 ص 241 و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 890

ضمیمه دوم آیه مودت

این آیه تصریح دارد بر اینکه محبت فاطمه علیها السلام و ذوی القربی در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فوق حد تصور و درک است به گونه‌ای که آن را مزد رسالت و رنجهای دوران پیامبری خویش قرار می‌دهد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این آیه به فرمان مقام الهی می‌گوید: جز ابراز محبت و مودت نسبت به خاندان کوچکی که از خود باقی می‌گذارم، امید سپاس و تقدیر دیگری را از شما نمی‌دارم.

برخی از مصادر مربوط به آیه مودت

تعداد قلیلی از مصادر و منابع حدیثی که بر ضرورت مودت و محبت فاطمه و سایر خاندان پیامبر تصریح کرده‌اند و پرهیز از آن را خروج از فرمان خداوند و رسولش دانسته‌اند.

1- صحیح بخاری، ج 6 ص 29 2- تفسیر طبری، ج 25 ص 14 و 15 3- مستدرک حاکم، ج 3 ص 172 4- تفسیر کشاف، ج 3 ص 402 5- مقتل الحسین، ج 1 ص 1 و 75 6- جامع الاصول، ج 2 ص 415 7- تفسیر فخر رازی، ج 27 ص 166

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 891

8- العمده، ص 23، به نقل از مسند احمد، تفسیر ثعلبی و ابو الدیلم 9- مطالب السؤل، ص 8، به نقل از ثعلبی و واحدی در اسباب النزول 10- تفسیر بیضاوی (683 هـ)، ج 4 ص 11 123- ذخائر العقبی (694 هـ)، ص 25 12- تفسیر نسفی (701 هـ)، ص 95 13- فرائد السمطین، حموی (723 هـ)، به نقل کفایة الخصام 14- کفایة الخصام، ص 396 15- البحر المحيط: ابو حیان (754 هـ)، ج 7 ص 516 16- تفسیر ابن کثیر (774 هـ)، ج 4 ص 112، به چندین طریق 17- مجمع الزوائد، ج 9 ص 168، به چندین طریق 18- تفسیر تبصیر الرحمن: علاء الدین مهایی (835 هـ)، ج 2 ص 247 19- الکاف الشاف، ص 145 20- الفصول المهمة، ص 11 21- الدر المنثور، ج 6 ص 7، از ابن منذر نیشابوری (310 هـ) و ابن ابی حاتم رازی (327 هـ) و طبرانی (360 هـ) و ابن مردویه اصفهانی (352 هـ) و ابن جریر طبری (310 هـ) و ابو نعیم اصفهانی (430 هـ) و دیلمی، ابن شیرویه (509 هـ) و مجاهد مخزومی (104 هـ) 22- الاکلیل: سیوطی، ص 190، از صحیح مسلم (260 هـ) و ترمذی (276 هـ) و نسائی (303 هـ) و ابن ابی حاتم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 892

و ابن الانباری (328 هـ) فی المصاحف و بیهقی (458 هـ) فی شعب الایمان و بخاری (256 هـ) و ابن عدی جرجانی (364 هـ) و طبرانی (360 هـ) و ابن حبان بستی (354 هـ) و حاکم نیشابوری (405 هـ) و خطیب بغدادی (364 هـ) 23- احياء المیت، ص 110 24- حبيب السیر: خواندمیر (942 هـ)، ص 11 25- صواعق، ص 101، به نقل از ابو الشیخ و بزاز بصری (292 هـ) و احمد بن حنبل و غیر او 26- سراج المنیر: خطیب شربینی (977 هـ)، ج 3 ص 463 27- العلماء الدولة العثمانیة، البرکوی (981 هـ)، ص 402 28- مناقب مرتضوی: کشفی ترمذی، ص 49 29- اتحاف الاشراف، ص 5 30- شرح المقاصد، ج 2 ص 219 31- مواهب اللدنیة: قسطلانی، ج 7 ص 3 و 32 123- تفسیر نیشابوری، ج 25 ص 31 33- ینایع الموده، به نقل از: المعجم الکبیر تألیف طبرانی (360 هـ)، تفسیر ابن ابی حاتم، فلک النجاة و تفسیر وسیط واحدی (468 هـ) حلیة الاولیاء تألیف ابو نعیم اصفهانی (430 هـ) نظم درر السمطین تألیف زرنندی حنفی (750 هـ) در صفحه های 192 و 206 34- شواهد التنزیل، ج 1 ص 110، به اسناد متعدد 35- شواهد التنزیل، ج 2 ص 42 و 36 140- نور المشتعل، ص 207 37- عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص 39

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 893

برخی از مصادر شیعه

1- بحار الانوار، ج 2 ص 173 2- بحار الانوار، ج 23 ص 250 3- بحار الانوار، ج 23 ص 257 4- بحار الانوار، ج 24 ص 317 5- بحار الانوار، ج 24 ص 41 6- بحار الانوار، ج 24 ص 44 7- بحار الانوار، ج 24 ص 84 و 85 8- بحار الانوار، ج

26 ص 252-9 بحار الانوار، ج 27 ص 91 و 101 و 170 و 193-10 بحار الانوار، ج 65 ص 101-11- تأویل الآيات الظاهرة، ج 2 ص 544-549-12 تفسیر علی بن ابراهیم قمی، ج 2 ص 278-13 برهان، ج 4 ص 120 ح 1، از کافی 14- برهان، ج 4 ص 121 ح 2، از کافی 15- برهان، ج 4 ص 122 ح 3، از قرب الاسناد 16- برهان، ج 4 ص 122 ح 4، از آن 17- برهان، ج 4 ص 122 ح 7، از بصائر الدرجات سعد بن عبد الله 18- برهان، ج 4 ص 123 ح 9، از عیون الاخبار و سایر کتابهای او 19- برهان، ج 4 ص 124 ح 13، از محاسن 20- برهان، ج 4 ص 124 ح 14 از قرب الاسناد 21- برهان، ج 4 ص 124 ح ذیل ح 14، از اختصاص 22- برهان، ج 4 ص 125 شماره 16، از امالی شیخ طوسی 23- برهان، ج 4 ص 125 شماره 17، از مجمع البیان 24- برهان، ج 4 ص 125 شماره های 18-22، از مجمع البیان 25- تفسیر برهان، ج 4 ص 125-126، از:

- مسند احمد بن حنبل (240 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 894

- صحیح بخاری (256 هـ)- تفسیر ثعالبی نیشابوری (429 هـ)- صحیح مسلم (261 هـ)- تفسیر ثعلبی (427 هـ)- از مقاتل بن سلیمان بلخی (150 هـ)- از کعبی نسابه (146 هـ)- از ابو الفرج اصفهانی در مقاتل الطالبیین- که سید هاشم بحرانی او را سنی می داند 26- مجمع البیان، ج 9 ص 28 و 27- بحار الانوار، ج 23 ص 230 و 231 و 252-28 بحار الانوار، ج 2 ص 160-29 بصائر الدرجات کبری، ص 491-30 مختصر البصائر، ص 72-31 کافی، ج 1 ص 391-32 کافی، ج 8 ص 379-33 بحار الانوار، ج 23 ص 100-34 بحار الانوار، ج 23 ص 171-35 بحار الانوار، ج 23 ص 228-36 بحار الانوار، ج 23 ص 230 و 231-37 بحار الانوار، ج 23 ص 232-38 بحار الانوار، ج 23 ص 236-39 بحار الانوار، ج 23 ص 237-40 بحار الانوار، ج 23 ص 238-41 بحار الانوار، ج 23 ص 239 و 240-42 بحار الانوار، ج 23 ص 241-43 بحار الانوار، ج 23 ص 242-44 بحار الانوار، ج 23 ص 244-45 بحار الانوار، ج 23 ص 246

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 895

46- بحار الانوار، ج 23 ص 247 و 248-47 بحار الانوار، ج 23 ص 248-48 بحار الانوار، ج 23 ص 249-49 بحار الانوار، ج 23 ص 250 و 251-50 بحار الانوار، ج 23 ص 251-51 بحار الانوار، ج 23 ص 252-52 بحار الانوار، ج 23 ص 258-53 بحار الانوار، ج 25 ص 225-54 بحار الانوار، ج 25 ص 226-55 بحار الانوار، ج 25 ص 227-56 بحار الانوار، ج 25 ص 228-57 بحار الانوار، ج 25 ص 230-58 بحار الانوار، ج 36 ص 117-59 بحار الانوار، ج 36 ص 119-60 بحار الانوار، ج 36 ص 121-61 بحار الانوار، ج 36 ص 166-62 بحار الانوار، ج 36 ص 179-63 بحار

الانوار، ج 36 ص 64 180- بحار الانوار، ج 37 ص 65 65- بحار الانوار، ج 37 ص 66 100- بحار الانوار، ج 43 ص 290
67- بحار الانوار، ج 43 ص 362 و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 896

ضمیمه سوم

در بیان تعداد قلیلی از مصادر حدیث کساء و شأن نزول آیه تطهیر، که اثبات عصمت پنج تن آل کساء را می‌نماید.

نویسنده و محقق این اثر به کمک این آیه عصمت حضرت فاطمه علیها السلام را در رساله‌ای مستقل به نام عصمت حضرت فاطمه علیها السلام در آیه تطهیر و حدیث کساء از بیش از یک هزار و سیصد عنوان کتاب اثبات نموده است ولی با برخورد به کتابهای فراوانی که در این زمینه نوشته شده از انتشار آن خودداری کرده است.

فهرست

مصادر روایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از حدیث کساء مصادر روایت انس بن مالک مصادر روایت عایشه مصادر روایت ام سلمه مصادر روایت ابو سعید خدری مصادر روایت واثله بن الاصقع مصادر روایت ابن عباس مصادر روایت ابو الحمراء مصادر روایت عمر بن ابی سلمه مصادر روایت عامر بن سعد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 897

مصادر روایت سعد بن مالک کتابهایی که حدیث کساء را به صورت مرسل روایت کرده‌اند برخی مصادر دیگر شأن نزول آیه تطهیر و حدیث کساء در برخی از کتابهای شیعه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 898

مصادر روایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

1- عمده الاخبار، ص 87، به نقل از مسلم بن ابی مریم و غیر او، و به نقل ابن زباله از مسلم و غیر او 2- سمهودی در خلاصه وفاء الوفاء، ص 213/ خطی 3- ینابیع الموده، ص 174 به نقل از زید بن علی، از علی بن الحسین، از جدش علی علیهم السلام 4- موده القربی، ص 174 به نقل از زید بن علی، از علی بن الحسین، از جدش علی علیهم السلام 5- وفاء الوفاء، ج 1 ص 231، از ابن نجار، از علی علیه السلام 6- تحقیق النضره، ص 75، به نقل از وی، از علی علیه السلام 7- مواهب العلیه، به نقل از تیسیر الوصول 8- تیسیر الوصول، به نقل مواهب العلیه از آن.

مصادر روایت انس بن مالک

- 1- مسند عبد بن حمید (249 هـ)، ص 161، مسندا 2- کامل ابن عدی (365 هـ)، ج 5 ص 1842، مسندا 3- تفسیر طبری، ج 5 ص 22، مسندا به نقل از صحیح ترمذی 4- اللوامع فی الجمع بین الصحاح و الجوامع: سبط ابن جوزی (654 هـ)، ص 101/ خطی 5- تفسیر آیه الموده: خفاجی، ص 33/ خطی، مسندا از عبد بن حمید 6- تهذیب الکمال: ابن زکی (742 هـ)، ج 22 ص 744، مسندا 7- المتفق و المفترق: خطیب بغدادی (463 هـ)، ج 10 ص 151، مسندا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 899

- 8- فضائل فاطمة الزهراء: ابن شاهین، ص 9 و 39، مسندا 9- سنن ترمذی، ج 4 ص 164، مسندا 10- کنز العمال، ج 16، به نقل از سنن ترمذی 11- مرقاة المفاتیح، ج 11 ص 371، به نقل از مسند احمد 12- مسند احمد، ج 3 ص 259، مسندا 13- شفاء الغرام: فاسی (832 هـ)، ج 2 ص 359 14- اسد الغابة، ج 5 ص 521، مسندا 15- تاریخ الاسلام: ذهبی (748 هـ)، ج 2 ص 16 97- اربعین قاری، ص 62 17- منتخب کنز العمال، ج 5 ص 96 18- تفسیر ابن کثیر، ج 8 ص 19 72- البدایة و النهایة، ج 8 ص 205 20- تیسیر الوصول، ص 160 21- ینایع الموده، ص 108 و 193 و 260، به نقل از مسند احمد و مصنف ابن ابی شیبہ 22- شرف المؤبد، ص 706 23- شواهد التنزیل، ج 2 ص 18 و 20 و 21 و 22 24- مستدرک حاکم، ج 3 ص 172 25- المعجم الکبیر، ج 3 ص 56 26- انساب الاشراف، ج 2 ص 104 27- مصنف ابن ابی شیبہ، ج 6 ص 181 28- جمع الجوامع، ج 2 ص 272 29- سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 134 30- تفسیر طبری، ج 22 ص 6 31- معرفة ما یجب لآل البیت، مقریزی (845 هـ)، ص 20 32- کشف الغمة، ج 1 ص 45 33- جامع الاصول، ج 1 ص 101 34- مسند طیالسی (240 هـ)، ج 8 ص 274

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 900

35- مشارق الانوار، ص 113

مصادر روایت عایشه

- 1- صحیح مسلم، ج 7 ص 130 2- تفسیر طبری، ج 22 ص 6 3- الجامع الصحیح، ج 13 ص 248 4- تاریخ مدینة دمشق، ج 2 ص 164 5- حدائق: ابن جوزی، ج 1 ص 396 6- الجمع بین الصحیحین: حمیدی، ج 4 ص 114 7- المحاسن و المساوی، ص 297 8- معالم التنزیل، ج 5 ص 213 9- البدایة و النهایة، ج 5 ص 213 10- ذخائر العقبی، ص 24 11- مصابیح السنة، ج 2 ص 204 12- تفسیر کشاف، ج 1 ص 193 (زمخشری: 528 هـ) 13- جامع الاصول، ج 1 ص 101 14- مصنف ابن ابی شیبہ، ج 12 ص 72 ح 1251 15- المستدرک علی الصحیحین، ج 4 ص 1883 ح 2424 16- تفسیر ابن

کثیر، ج 3 ص 17 493- استجلاب ارتقاء الغرف: سخاوی (902 هـ)، ص 26 18- مختصر تاریخ دمشق: ابن مكرم، ج 17 ص 147 19- تفسیر آیة المودة: شیخ شهاب الدین (1069 هـ)، ص 31 20- معرفة ما يجب لآل البيت: مقریزی (845 هـ)، ص 20 21- حدائق: ابن جوزی (597 هـ)، ج 1 ص 396 22- الجمع بین الصحیحین: ابن ابی نصر حمیدی اندلسی (488 هـ)، ج 4 ص 114 23- ذخائر العقبی، ص 24 24- نظم درر السمطین، ص 133

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 901

25- مشکاة المصابیح: خطیب تبریزی، ص 568 26- تفسیر خازن، ج 5 ص 213 27- المنتقی من منهاج الاعتدال، ص 168 (ذهبی) 28- منهاج السنة: ابن تیمیه، ج 3 ص 4، 4 / 29 20- تفسیر نیشابوری، ج 3 ص 206 (حاشیه جامع البیان) 30- سنن بیهقی، ج 2 ص 149 31- تفسیر طبری، 22 / 32 6- البدایة و النهایة، 8 / 33 34- تفسیر بغوی، 5 / 34 213- المحاسن و المساوی: بیهقی ص 297 35- تفسیر ثعلبی / خطی 36- فرائد السمطین 37- شرح دیوان امیر المؤمنین: میبدی یزدی ص 185 / 38- صواعق المحرقة، ص 227 39- جمع الوسائل: ملا علی هروی، ج 1 ص 147 40- نفحات اللاهوت، ص 52 41- جامع الاصول: جزری (606 هـ)، ج 1 ص 101 42- العمدة، ص 16 43- کفایة الطالب، ص 232 (13)

مصادر روایت ام سلمه

1- تفسیر حبری، ص 297 به 4 سند 2- تفسیر طبری، ج 22 ص 6 و 7 و 8 به پنج سند 3- الجامع الصحیح، ج 5 ص 699 ح 3871 4- السنن الکبری، ج 2 ص 150 و 152 5- مسند احمد، ج 4 ص 170 6- تاریخ بغداد، ج 9 ص 126

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 902

7- تفسیر ثعلبی، ج 3 ص 228 (ثعالبی) 8- عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، ص 43 9- شواهد التنزیل، ج 2 ص 86 ح 862 و 97: 10 722- شواهد التنزیل، ج 2 ص 65 ح 726 و 82 شماره 11 702- معجم الشیوخ، ص 132 ح 12 85- اخلاق النبی، ص 116 13- الکامل: ابن عدی، ج 3 ص 1107 و ج 5 ص 1917 و 14 1963- المعجم الصغیر، 1 / 15 65- تبصرة المبتدی، ص 200 / 200 خ ابن جوزی (597 هـ) 16- التاريخ الكبير، 1 / 110: بخاری (356 هـ) ج 1 ص 110 17- مسند احمد، 6 / 298 و 304 18- اخبار اصبهان، 1 / 108 19- اخبار اصبهان، 2 / 253 20- اسباب النزول: واحدی، ص 267 21- مناقب ابن سلیمان، 2 / 161: 22 638- تاریخ حلب، ص 39: 23 54- معجم الشیوخ: ابن الاعرابی، 2 / 24 7- نور المشتعل، ص 175: 46 و ص 178 و 179 به سه سند 25- مشکل الآثار، 1 / 332 26- کتاب الکنی: دولابی، 2 / 121 به سه سند 27- الاوائل: ابن مخلد، ص 54 28- تفسیر جصاص (احکام القرآن) (370 هـ)، ج 3 ص 433 29- تاریخ جرجان،

ص 30 46- تفسیر فخر رازی، 2 / 31 700- جامع الاصول، 1 / 32 101- مطالب السؤل، ص 33 8- تفسیر قرطبی، 14 / 182

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 903

34- تفسیر بیضاوی، ص 35 387- تفسیر ابن کثیر، 3 / 36 483- کشف الغمّة، 1 / 37 46- شرح الاخبار، 2 / 491: 872
38- امالی صدوق، ص 39 381- خصال، 2 / 403: 40 113- تفسیر فرات، ص 334: 41 454- ترجمه الامام الحسین
علیه السلام: ابن عساکر، ص 98 شماره 98 و ص 87 شماره 83- عیون الاخبار فی مناقب الاخیار، م 13 ص 41 و 42 و
43 به چهار سند 43- شواهد التنزیل، ج 2 ص 87 شماره های 710- 44 712- شواهد التنزیل، ج 2 ص 88 و 89
شماره های 713- 45 717- وسیله المآل، ص 46 73- مناقب ابن مغزلی، ص 110 / خ 47- الفصول المهمّة، ص 23 48-
المعجم الکبیر، 3 / 52: 49 2662- الدر المنثور، ج 5 ص 198 و 199- مناقب ابن مردویه، به نقل الدر المنثور 51-
تأویل الآیات، 2 / 459: 52 24- برهان، 3 / 313: 53 17- فضائل الصحابة: احمد بن حنبل 54- حدائق: ابن جوزی (597 هـ)،
ج 1 ص 396، 396- المعجم الکبیر، طبرانی (360 هـ)، ج 23 ص 249 و 327 و ص 333 و 336 و 357 و 334 و
56 281- تاریخ دمشق: ابن عساکر (571 هـ)، ج 2 ص 460 و 4 ص 57 204- تهذیب الکمال: ابن زکی مزی (742 هـ) ج
6 ص 229، ج 2 ص 58 81- ذخائر العقبی، ص 59 23- اسد الغابة، ج 4 ص 29

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 904

60- المنتفی من منهاج الاعتدال: ذهبی، ص 61 168- رشفة الصادی: حضرمی، ص 62 14- اصابه، ج 4 ص 63 366-
جلاء العینین: سید نعمان خیر الدین ابن آلوسی، ص 64 39- موضح اوهام الجمع و التفریق: خطیب بغدادی ج 2 ص 281
65- تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف: ابن زکی (742 هـ) ج 8 ص 66 130- البداية و النهاية: ابن کثیر، ج 7 ص 67 338-
سیر اعلام النبلاء 3 / 190، 5 و 168، 2 / 68 89- التبیان: خضر بن عبد الرحمن ازدی، ص 125 / خ 69- البیان و التعریف:
ابن حمزة الحسینی، 1 / 150 و 70 149- المواهب اللدنیة: قسطلانی 7 / 71 4- سنن بیهقی: 2 / 72 150- تاریخ ذهبی: ج
2 ص 73 6- الریاض النضرة: 2 / 74 188- مفهومات الاقران فی مبهمات القرآن: سیوطی ص 75 32- نفحات اللاهوت،
ص 53 و 76 59- تیسیر الوصول: ابن دبیع، ص 77 160- المواهب العلیة: ملا حسین کاشفی. خ 78- تهذیب التهذیب، 2 /
79 297- القول الفصول: حضرمی 2 / 164، 165 و 174 و 177 و 183 و 184 و 187 و 192 و 193 و 194 و 195 و 197
80- الاوائل: ابن فحله شیبانی (287 هـ) ص 81 54- مغرفة ما یجب لآل البيت: مقریزی، ص 20 و 26 و 82 33- الاشراف
علی فضل الاشراف: سمهودی، ص 83 7- تفسیر آیه المودة: شیخ شهاب الدین حنفی (1069 هـ) ص 11 و 31 و 84 32-
نظم درر السمطین، ص 85 238- مستدرک حاکم، ج 3 ص 146

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 905

86- مستدرک حاکم، ج 2 ص 416 87- مستدرک حاکم، ج 2 ص 150 88- جامع الاصول، ج 1 ص 101 (ابن اثیر جزری: 606 هـ) 89- العمده، ص 16 90- ذخائر العقبی، ص 21 91- المدارک، نسفی (701 هـ) معروف به تفسیر نسفی در حاشیه تفسیر خازن، ج 3 ص 48 و 92 95- تفسیر خازن (741 هـ)، ج 3 ص 366 93- تفسیر خازن (741 هـ)، ج 4 ص 955

مصادر روایت ابو سعید خدری

1- الکامل: ابن عدی، ج 7 ص 2588، ج 6 / 2087 و 5 / 1921- مناقب ابن مغازلی، ص 304 ح 349 3- بغیة الطلب، ص 4 ح 58 (ابن العدیم) 4- استیعاب، 2 / 460 5- تاریخ بغداد، 10 / 278، 6 5396- طبقات المحدثین، ابن الشیخ، ص 149 7- المتفق و المفق، 10 / 62 و 3 ص 8- صواعق المحرقة، ص 227 9- تفسیر ابن کثیر، 3 / 483 10- شرح الاخبار، 2 / 515: 11 911- تاریخ دمشق، ج 1 ص 250 12- الکامل فی الرجال، ج 5 ص 1921 13- الکامل فی الرجال، ج 6 ص 2087 14- الکامل فی الرجال، ج 7 ص 2588 15- استجلاب ارتقاء الغرف: سخاوی (902 هـ)، ص 26 16- معرفة ما يجب لآل البيت: مقریزی (845 هـ)، ص 20

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 906

17- تفسیر آیه الموده: شیخ شهاب الدین حنفی (1069 هـ) ص 31 18- مختصر تاریخ دمشق: ابن مکرم (710 هـ)، ج 7 ص 5 19- النور المشتعل، ابو نعیم اصفهانی، ص 180 و 181 20- تفسیر ثعلبی / خطی 21- المعجم الكبير 3 / 56: 2673 22- مجمع الزوائد، ج 7 ص 91 23- مجمع الزوائد، ج 9 ص 167 و 169 24- نظم درر السمطين، ص 238 25- صواعق المحرقة: ابن حجر هیتمی 26- تاریخ دمشق، ج 4 ص 204 27- تفسیر حبری، ص 23 / 28- اسباب النزول واحدی، ص 266 و 267 (465 هـ) 29- المواهب اللدنیة: قسطلانی، ج 7 ص 4 30- تاریخ الاسلام ذهبی، ج 3 ص 6 31- مناقب خوارزمی، ص 34 32- موده القربی: سید علی همدانی علوی حسینی (782 هـ)، ص 28 33- الوسيط واحدی / خطی 34- طبقات المحدثین: ابن الشیخ، ص 149 35- المعجم الصغير، 1 / 134 36- ترجمه الامام الحسين عليه السلام: ابن عساکر، ص 75 (109 شماره 109) 37- الاشراف علی فضل الاشراف، ص 6 38- شواهد التنزیل، 2 / 39: 659 39- ترجمه الامام الحسن، شماره 40 124- مناقب صنعانی 1 / 148: 83 41- الحكم القرآن: جصاص (370 هـ)، ج 3 ص 443 42- مستدرک حاکم (405 هـ)، ج 2 ص 416 43- العمده، ص 16

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 907

44- کفایة الطالب، ص 232 45- ذخائر العقبی، ص 24 46- تفسیر ابن کثیر، ج 3 ص 483

مصادر روایت واثلة بن الاصقع

1- تذكرة الخواص، ص 244- سیر اعلام النبلاء، 3/ 385- المستدرک علی الصحیحین، 2/ 416 و 3/ 147 4- صحیح ابن حبان، 9/ 61: 6937-5 تاریخ دمشق، 3/ 11 6- السنن الكبرى، 2/ 152 7- تفسیر ابی یعلی، 13: 470: 7486-8 تفسیر ابن کثیر، 3/ 483 9- معرفة ما يجب لآل البيت: مقریزی، ص 23 10- مسند فاطمة الزهراء: سیوطی، ص 66 11- سنن دارمی، به نقل سیوطی از آن 12- العمدة، ص 16 13- اسد الغابة، ج 2 ص 20 14- مسند احمد، ج 4 ص 7 15- مشکل الآثار، ج 1 ص 333

مصادر روایت ابن عباس

1- كشف الغمة، ج 1 ص 80 و 81 2- دلائل النبوة، ج 1 ص 170 (بيهقي: 428 هـ) 3- تفسیر حبری (تنزیل الآيات)، ص 24/ عكسي 4- الرياض النضرة، 7 ص 203 5- تاریخ جرجان: سهمی (427 هـ)، ص 46²¹⁰¹

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص 908

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 908

6- العمدة، ص 16

مصادر روایت ابو الحمراء

1- كشف الحق، ج 1 ص 88 2- تفسیر ابن کثیر، 3/ 483- الجامع الصحیح، ج 13 ص 248 4- مسند عبد بن حمید كشي (249 هـ)، ص 70 5- تلخیص المتشابه فی الرسم: خطیب بغدادی، ج 1 ص 595 6- مختصر تاریخ دمشق: ابن مكرم (710 هـ)، ج 17 ص 136 7- الكامل فی الرجال: ابن عدی (365 هـ)، ج 7 ص 2524 8- معرفة ما يجب لآل البيت: مقریزی (845 هـ)، ص 20 9- تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج 1 ص 251 10- تفسیر آیه المودة: شیخ شهاب الدین حنفی (1069)، ص 33 11- مجمع الزوائد، ج 9 ص 121 و 121 12- اربعین ملا علی قاری، ص 62 13- وفاء الوفاء: سمهودی، ج 1 ص 319 14- البداية و النهاية، ج 5 ص 321 15- تفسیر طبری، ج 22 ص 6 16- اسد الغابة، ج 5 ص 174 و 66 17- تاریخ الاسلام ذهبی، ج 2 ص 97 18- میزان الاعتدال، ج 2 ص 17 19- کتاب الکنی: بخاری، ص 25 20- منتخب ذیل المزیل:

²¹⁰¹ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، جلد 1، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، 1379 ش.

طبری، ص 83 (ص 589) 21- مناقب صنعانی، 2 / 174: 22 652- العمده، ص 16 23- کفایة الطالب، ص 232 24-
ذخائر العقبی، ص 24

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 909

25- الرياض النضرة، ج 3 ص 203 (188)

مصادر روایت عمر بن ابی سلمه

1- احکام القرآن: ابن عربی، ج 2 ص 166 (542 هـ) 2- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، 2 / 41 (قاضي عياضی مغربی: 544 هـ) 3- جامع الاصول، ج 1 ص 101 4- تفسير ابن كثير، 3 / 483 5- الجامع الصحيح ترمذی، 5 / 669: 6 3787- ترجمه الامام الحسين عليه السلام من تاريخ مدينة دمشق، ص 103 و 104 (ص 18) 7- تفسير جامع البيان، 22 / 8 8- المعجم الكبير، 9 / 11 9- فضل آل البيت (معرفة ما يجب آل البيت): مقریزی (845 هـ)، ص 26 10- ابتسام البرق: يمانی زیدی، ص 211 11- سنن ترمذی: 5 / 663: 12 3787- مناقب صنعانی: 1 / 157: 13 92- امالی سيد يحيى بن موفق بالله، ص 151 شماره 16 14- اسد الغابة، عز الدين ابن اثير (630 هـ) ج 2 ص 12 15- ذخائر العقبی، ص 21

مصادر روایت عامر بن سعد

1- كفاية الطالب، ص 56 2- مناقب خوارزمي، ص 64 3- صحيح مسلم، ج 2 ص 119 4- اصابه، 2 / 503 5- مرآة الجنان، 1 / 109 6- مستدرک، 3 / 108 (3 / 147) 7- السنن الكبرى، 7 / 63

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 910

8- مسند فاطمة الزهراء علیها السلام: سیوطی (ص 66) 9- تهذیب خصائص نسائی (303 هـ)، ص 23 و 56

مصادر روایت سعد بن مالک

1- تفسير ابن كثير، 3 / 483 2- خصائص: نسائی، ص 4 3- جامع البيان، 22 / 8 4- مسند احمد، 1 / 185 5- مستدرک، 3 / 108

کسانی که حدیث کساء را به طور مرسل روایت کرده‌اند

1- تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف: ابن مزی (742 هـ)، ج 8 ص 130 2- بغیة المرتاج إلى طلب الارباح: زرنندی (750 هـ)، ص 90 3- الابتهاج فی شرح المنهاج: سبکی (756 هـ)، ج 2 ص 365 4- مناهج العقول فی شرح منهاج الاصول: بدخشی، ج

2 ص 398-5 الاشراف علی فضل الاشراف: سمهودی، ص 5-6- امالی المؤید بالله (411 هـ)، ص 23-7- فتح الباری: ابن حجر (852 هـ)، ج 3 ص 422 از ام سلمه 8- الکاف الشاف: ابن حجر (852 هـ)، ص 26 ح 216 از عایشه 9- اصابه: ابن حجر (852 هـ)، ج 2 ص 502 از ابن عباس 10- روضه الاحباب: سید عطاء الله حسینی دشتکی (903 هـ) از عایشه 11- حبيب السیر: خواند میر (942 هـ)، ج 1 ص 407-12- صواعق: هیتمی (974 هـ)، ص 85-13- مناقب مرتضوی: ترمذی کشفی، ص 43 (ق 10 هـ) 14- سراج المنیر: خطیب شریینی (977 هـ) 15- شرح الفقه الاکبر: ملا علی قاری (1014 هـ) 16- السیره الحلیه: برهان الدین الحلبي (1044 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 911

17- الاتحاف: شبرایوی (1172 هـ) ص 5 عمر بن ابی سلمه 18- اسعاف الراغبین: صبعان (1206 هـ)، ص 105 هامش نور الابصار 19- الروض النضیر: سیاغی صنعانی (1221 هـ) ج 1 ص 106-20- تفسیر روح المعانی: آلوسی (1270 هـ)، ج 22 ص 14-21 مشارق الانوار: حمزایوی (1303 هـ)، ص 84 و 92-22- العمده، ص 16، از زید بن ارقم 23- اسد الغابه، ج 3 ص 11، از زید بن ارقم 24- تفسیر ابن کثیر، ج 3 ص 483، از زید بن ارقم 25- تفسیر الدر المنثور، ج 5 ص 198، و 199، از زید بن ارقم 26- تفسیر الدر المنثور، ج 5 ص 199، از ضحاک بن مزاحم 27- ترجمه امام الحسین علیه السلام، ص 90، از ام سلمه 28- شواهد التنزیل، ج 2 ص 82-92 به دوازده سند

برخی از مصادر دیگر آیه تطهیر و حدیث کساء

1- مستدرک حاکم، ج 3 ص 159، و 160، از عبد الله بن جعفر رحمه الله 2- مستدرک حاکم، ج 3 ص 172، از علی بن الحسین سجاد علیهما السلام 3- مستدرک حاکم، ج 3 ص 147، از جعفر بن ابی طالب رحمه الله 4- مستدرک حاکم، ج 3 ص 132، از عمرو بن میمون 5- مستدرک حاکم، ج 3 ص 172، از امام حسن مجتبی علیه السلام 6- استیعاب، ج 2 ص 460، از سهل بن سعد 7- استیعاب، ج 2 ص 460، از ابو هریره 8- استیعاب، ج 2 ص 460، از بریده اسلمی 9- استیعاب، ج 2 ص 460، از سلمه بن اکوع 10- استیعاب، ج 2 ص 460، از عمران بن حصین 11- استیعاب، ج 2 ص 460، از عبد الله بن عمر 12- اسد الغابه، ج 3 ص 413، از عطیه عوفی 13- کفایه الاثر، ص 605، از جابر بن عبد الله رحمه الله

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 912

14- اصابه، ج 2 ص 169، از صبیح 15- کفایه الطالب، ص 32، از امام حسن مجتبی علیه السلام 16- مناقب ابن مغازلی، ص 110 از امام حسن مجتبی علیه السلام 17- تفسیر طبری، ج 22 ص 6، از ابو دیلم 18- تفسیر طبری، ج 22 ص 7، از عمرو بن ابی سلمه و یونس بن ابی اسحاق 19- تفسیر طبری، ج 22 ص 7، از ابو عمار 20- اسباب النزول واحدی (468)

ه)، ص 267، از ام سلمه 21- العمده، ص 16، از امام صادق علیه السلام 22- العمده، ص 16، از جعفر بن ابی طالب رحمه الله

آیه تطهیر در برخی از کتابهای شیعه

1- بحار الانوار، ج 10 ص 141 و 142 و 425 2- بحار الانوار، ج 16 ص 120 و 203 و 315 3- بحار الانوار، ج 21 ص 281 4- بحار الانوار، ج 22 ص 503 5- بحار الانوار، ج 23 ص 171 و 330 6- بحار الانوار، ج 25 ص 209 و 212 و 213 و 220 و 221 و 223 و 237 و 255 7- بحار الانوار، ج 33، ص 149 و 219 8- بحار الانوار، ج 35، 206- 209 9- بحار الانوار، ج 35، 211 و 213 و 22- بحار الانوار، ج 35، 226- 228 10- بحار الانوار، ج 35، 222 و 223 11- بحار الانوار، ج 35، 226- 228 12- بحار الانوار، ج 35، 231 و 232 و 259 13- بحار الانوار، ج 36، ص 309 و 336 14- بحار الانوار، ج 37 ص 36 15- بحار الانوار، ج 38 ص 62 و 131 و 242 16- بحار الانوار، ج 39 ص 122 و 130

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 913

17- بحار الانوار، ج 40 ص 50 و 67 18- بحار الانوار، ج 43 ص 53 19- بحار الانوار، ج 45 ص 129 و 155 و 166 20- بحار الانوار، ج 49 ص 158 21- بحار الانوار، ج 69 ص 154 22- بحار الانوار، ج 79 ص 196 23- بحار الانوار، ج 83 ص 247 24- بحار الانوار، ج 89 ص 110 25- بحار الانوار، ج 99 ص 105 26- التبیان، ج 8 ص 308 27- مجمع البیان، ج 8 ص 356 28- دلائل الصدق، ج 2 ص 94 29- التحفة الاثنی عشریة، ص 202 30- تفسیر علی بن ابراهیم، ج 2 ص 193 و 194 31- عبقات الانوار، ج 2 ص 67 و 371 32- نهج الحق و كشف الصدق، ص 173 33- کتاب سلیم بن قیس، ص 52 و 53 و 105 و 150 و ...

34- تفسیر جوامع الجامع، ص 372 35- تأویل الآیات الظاهرة، ج 2 ص 456- 459 36- تفسیر برهان، ج 3 ص 320 37- تفسیر برهان، ج 3 ص 312 و 313 38- الطرائف، ص 122- 130 39- سعد السعود، ص 106 و 107 40- سعد السعود، ص 204 41- الايضاح، ص 170 42- الصراط المستقیم، ج 1 ص 184 به بعد 43- تفسیر نور الثقلین، ج 4 ص 270- 277

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 914

44- كشف اليقين، ص 405 45- امالي صدوق، ص 257 46- تفسیر فرات، ص 338 و 339 47- امالي مفید، ص 318 48- امالي شیخ طوسی، ص 88 و 378 49- حبيب السیر، ج 1 ص 304 50- حبيب السیر، ج 2 ص 11 51- کافی، ج 1 ص 316 52- کافی، ج 2 ص 287 53- تفسیر عیاشی، ج 1 ص 250- 252 54- خصال، ج 2 ص 403 55- علل الشرائع،

ج 1 ص 56 191- احتجاج، ج 1 ص 57 123- ارشاد شیخ مفید، ص 58 107- العمده ص 59 35- الفوائد الطوسیه، ص 60 47- کنز جامع الفوائد، ص 161 و 61 162- کنز جامع الفوائد، ص 203 و 62 204- کنز جامع الفوائد، ص 63 178- فضائل ابن شاذان، ص 99

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 915

ضمیمه چهارم بحثی کوتاه در باره شخصیت عبادی و ایمان حضرت فاطمه علیها السلام

یکی از اساسی ترین فضایل و مناقب حضرت فاطمه علیها السلام بعد عبادی شخصیت آن حضرت و اوج ایمان اوست. در این بخش از کتاب مقاله کوتاهی در باره این دو بعد از شخصیت ایشان را مطالعه خواهید کرد. این نوشته رساله مستقلی است که نگارنده در سال 1374 نوشته ولی خلاصه ای از آن را به عنوان یکی از مهمترین مناقب و ابعاد شخصیتی حضرت فاطمه علیها السلام در این بخش نقل می نماید.

فهرست محتویات

فصل اول: ایمان و یقین حضرت فاطمه علیها السلام فصل دوم: شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیها السلام فصل سوم: برخی از خصوصیات نمازها و عبادتهای حضرت فاطمه علیها السلام فصل چهارم: آشنایی با برخی از نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام 1- خلاصه 2- نمازهای دو رکعتی 3- نمازهای چهار رکعتی 4- سایر نمازها 5- نماز توسل و استغاثه به حضرت فاطمه علیها السلام

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 916

فصل پنجم: آشنایی با تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و اقسام آن فصل ششم: آشنایی با برخی حرزها و تعویذهای حضرت فاطمه علیها السلام فصل هفتم: آشنایی با برخی دعاها حضرت فاطمه علیها السلام مصادر و منابع تحقیق و تعلیق

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 917

فصل اول ایمان و یقین حضرت فاطمه علیها السلام

رسول گرامی اسلام در باره دخترش حضرت فاطمه علیها السلام می گوید:

إن ابنتی فاطمة ملاً لله قلبها و جوارحها إیماناً و یقیناً إلی مشاشها.^{۲۱۰۲} ترجمه: به تحقیق دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملو از ایمان و یقین گشته، به طوری که بالاتر از آن مرتبه، ایمان و یقینی قابل تصور نیست.

در تفسیر و توضیح این حدیث شریف به چند نکته مهم باید توجه داشته باشیم:

1- ایمان دارای دو مرتبه است:

اول: ایمان قلبی دوم: ایمان عملی

(1) الثاقب فی المناقب، ص 291 شماره 248- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 385- دلائل الامامة، ص 48- الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 531 شماره 7- اخبار فاطمة: ابو علی صولی، به نقل مناقب آل ابی طالب از آن- فضائل العشرة: ابو السعادات، به نقل مناقب از آن- بحار الانوار، ج 43 ص 29 شماره 34- بحار الانوار، ج 43 ص 46 ذیل شماره 44- عوالم العلوم و المعارف، ج 11 ص 116 شماره 2.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 918

ایمان قلبی و باطنی آن است که در درون انسان پدید می آید و از آن با تعبیراتی چون اعتقاد، باور درونی و معرفت یاد می شود.

وجود ایمان و باور درونی از ضروریات زندگی بشر است به طوری که تصور این امر که فردی بدون اعتقاد و باور قلبی وجود داشته باشد مستحیل و غیر قابل قبول می نماید.

می دانیم که خداوند متعال از اهل اسلام اعتقاد و باور درونی نسبت به امور ضروری^{۲۱۰۳} مانند وجود خداوند، پیامبران، روز حساب و بسیاری امور دیگر را خواسته است اما وجود منحصر اعتقاد قلبی را برای یک مسلمان کافی نمی داند و از او می خواهد که ایمان باطنی

²¹⁰² (1) الثاقب فی المناقب، ص 291 شماره 248- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 385- دلائل الامامة، ص 48- الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 531 شماره 7- اخبار فاطمة: ابو علی صولی، به نقل مناقب آل ابی طالب از آن- فضائل العشرة: ابو السعادات، به نقل مناقب از آن- بحار الانوار، ج 43 ص 29 شماره 34- بحار الانوار، ج 43 ص 46 ذیل شماره 44- عوالم العلوم و المعارف، ج 11 ص 116 شماره 2.

²¹⁰³ (1) «امر ضروری» در ادیان الهی عبارت از چیزی است که اعتقاد و پذیرفتن آن «واجب» و عدم قبول آن یا انکار آن موجب خروج از دین می گردد، برخی از ضروریات دین اسلام عبارتند از:

۱- اعتقاد به وجود خداوند ۲- اعتقاد به یگانگی خداوند ۳- اعتقاد به نبوت و انبیا ۴- اعتقاد به خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ۵- اعتقاد به قرآن به عنوان کتاب دینی اسلام، و وجوب پیروی از آن ۶- اعتقاد به تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حرمت مخالفت با او ۷- اعتقاد به وجود قیامت، و بهشت و جهنم، وجود حسابرسی و ...

(1) «امر ضروری» در ادیان الهی عبارت از چیزی است که اعتقاد و پذیرفتن آن «واجب» و عدم قبول آن یا انکار آن موجب خروج از دین می‌گردد، برخی از ضروریات دین اسلام عبارتند از:

- 1- اعتقاد به وجود خداوند 2- اعتقاد به یگانگی خداوند 3- اعتقاد به نبوت و انبیا 4- اعتقاد به خاتمیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم 5- اعتقاد به قرآن به عنوان کتاب دینی اسلام، و وجوب پیروی از آن 6- اعتقاد به تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حرمت مخالفت با او 7- اعتقاد به وجود قیامت، و بهشت و جهنم، وجود حسابرسی و ...
- اینها نمونه‌هایی از «ضروریات اعتقادی» دین اسلام است اما در ذیل پاره‌ای از «ضروریات عملی» را نیز یاد آور می‌شویم:
- 1- وجوب ترک محارم و انجام واجبات 2- نماز 3- روزه 4- خمس 5- زکات 6- حج 7- امر به معروف و نهی از منکر و ...

نکته قابل توجه در باره ضروریات دین آن است که همه فرق و مذاهب اسلامی بر ضروری و واجب یا حرام بودن آن اعتقاد دارند و در این باره بین آنها اختلافی وجود ندارد گر چه ممکن است در باره جزئیات مربوط به آنها اختلاف وجود داشته باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 919

خود را با عمل توأم نماید.

پیامبر گرامی اسلام در این مورد فرماید:

الإيمان ما خالص في القلب و صدقته الأعمال.²¹⁰⁴ ترجمه: ایمان آن است که در قلب ایجاد شود و عمل انسان بر اساس آن انجام پذیرد.

یعنی ایمانی که فقط در باطن انسان جای گیرد و عمل انسان را تحت تأثیر خود قرار ندهد، آن ایمان حقیقی نبوده و مقبول حق تعالی قرار نمی‌گیرد.

علی علیه السلام در تعریف ایمان می‌فرماید:

اینها نمونه‌هایی از «ضروریات اعتقادی» دین اسلام است اما در ذیل پاره‌ای از «ضروریات عملی» را نیز یاد آور می‌شویم:
 ۱- وجوب ترک محارم و انجام واجبات ۲- نماز ۳- روزه ۴- خمس ۵- زکات ۶- حج ۷- امر به معروف و نهی از منکر و ...
 نکته قابل توجه در باره ضروریات دین آن است که همه فرق و مذاهب اسلامی بر ضروری و واجب یا حرام بودن آن اعتقاد دارند و در این باره بین آنها اختلافی وجود ندارد گر چه ممکن است در باره جزئیات مربوط به آنها اختلاف وجود داشته باشد.
²¹⁰⁴ (۱) تحف العقول، ص ۲۷۶- معانی الاخبار، ص ۱۸۰- کنز العمال، حدیث شماره ۱۱.

الإيمان إقرار باللسان و معرفة بالقلب و عمل بالأركان.²¹⁰⁵ ترجمه: ایمان قلبی عبارت از اقرار در زبان، باور داشتن در قلب، و عمل کردن بر اساس آن است.

از همین روست که در جای دیگر می‌فرماید:

(1) تحف العقول، ص 276- معانی الاخبار، ص 180- كنز العمال، حدیث شماره 11.

(2) عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 28 شماره 17- امالی شیخ صدوق، ص 221 شماره 15- خصال، ج 1 ص 179 شماره 242- امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 290- اعلام الدین، ص 75- اخبار اصبهان، ج 1 ص 138- سنن ابن ماجه، ج 1 ص 25- تاریخ بغداد، ج 9 ص 385- التدوین، ج 1 ص 492- اصول کافی، ج 2 ص 27- نزهة الناظر، ص 23- نهج البلاغه، حکمت 227.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 920

الإيمان و العمل أخوان توأمان و رفیقان لا یفترقان، لا یقبل الله أحدهما إلا بصاحبه.²¹⁰⁶ ترجمه: ایمان و عمل چون دو برادر به هم پیوسته‌اند و از یک دیگر جدایی نمی‌پذیرند، و خداوند عز و جل هیچ یک از آنها را به تنهایی نمی‌پذیرد و هر دو را با هم می‌خواهد.

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الإيمان عمل كله.²¹⁰⁷ ترجمه: تمام ایمان عمل است و چیزی که در آن عمل نباشد ایمان نیست.

حال به حدیث رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در باره حضرت فاطمه بازمی‌گردیم و درمی‌یابیم که ایمان فاطمه علیها السلام نه صرفاً ایمان قلبی است که در حد یک باور و اعتقاد درونی باشد و اعمال او تحت تأثیر شرایط، محیط، عادت، تربیت و ... و نه صرفاً جنبه فعلی و عملی دارد بلکه رسول خدا در باره ایمان وی می‌گوید:

... ملأ الله قلبها و جوارحها إيمانا و يقينا

²¹⁰⁵ (2) عیون اخبار الرضا، ج 2 ص 28 شماره 17- امالی شیخ صدوق، ص 221 شماره 15- خصال، ج 1 ص 179 شماره 242- امالی شیخ طوسی، ج 1 ص 290- اعلام الدین، ص 75- اخبار اصبهان، ج 1 ص 138- سنن ابن ماجه، ج 1 ص 25- تاریخ بغداد، ج 9 ص 385- التدوین، ج 1 ص 492- اصول کافی، ج 2 ص 27- نزهة الناظر، ص 23- نهج البلاغه، حکمت 227.

²¹⁰⁶ (1) غرر الحکم، ج 2 ص 136 شماره 2094.

²¹⁰⁷ (2) اصول کافی، ج 2 ص 34.

خداوند قلب و عمل او را مملو از ایمان کرده است.

2- ایمان فزونی و کاستی می‌پذیرد:

امام صادق علیه السلام در این مورد فرماید:

الإيمان حالات و درجات و طبقات و منازل.²¹⁰⁸ ترجمه: ایمان دارای حالات مختلف، درجات متعدد، طبقات و منازل متفاوت است.

و نیز فرموده است:

إن المؤمنین بعضهم أفضل من بعض.²¹⁰⁹ ترجمه: اشخاص دارای ایمان از نظر ایمانی برخی بر برخی دیگر برتری دارند.

پیامبر اسلام در این زمینه فرموده است:

(1) غرر الحکم، ج 2 ص 136 شماره 2094.

(2) اصول کافی، ج 2 ص 34.

(3) اصول کافی، ج 2 ص 34.

(4) اصول کافی، ج 2 ص 45.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 921

الإيمان يزيد و ينقص.²¹¹⁰ ترجمه: ایمان زیادت پذیر و کاستی پذیر است.

و از این روایات معلوم می‌گردد که تحت تأثیر برخی علل و عوامل، ایمان انسان قوی یا ضعیف می‌گردد تا آنجا که در برخی به اوج می‌رود و به مرتبه «یقین» می‌رسد و یا چنان حسیض می‌پذیرد که کفر، شرک یا نفاق جایگزین آن می‌شود.

²¹⁰⁸ (3) اصول کافی، ج 2 ص 34.

²¹⁰⁹ (4) اصول کافی، ج 2 ص 45.

²¹¹⁰ (1) اصول کافی، ج 2 ص 34.

- الفردوس، ج 1 ص 110 شماره 373.

گاهی نیز چنین است که ایمان در مدارج پایین تر قرار می‌گیرد، و همان تحت تأثیر عواملی ممکن است اوج گرفته و در درجات بالاتر استقرار می‌یابد.

اما فاطمه علیها السلام چه در زمان حیات پیامبر و چه در مدت کوتاه زندگانش پس از رحلت او، از ایمانی در اوج برخوردار بود و از این رهگذر است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در باره او فرمود:

... ملأ الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا إلی مشاشها.

ترجمه: قلب و اعضاء و جوارح فاطمه از یقین او مملو گردیده و او در اوج مراتب ایمان و یقین قرار گرفته است.

3- امام علی علیه السلام فرماید:

غایة الایمان الإیقان.^{۲۱۱} ترجمه: نهایت ایمان یقین است.

یعنی اگر ایمان در وجود انسان راسخ گردید و به واسطه «عمل آگاهانه» تثبیت شد،^{۲۱۲} دارنده آن به مقام یقین که بالاترین رتبه ایمان است دست می‌یابد.

و یقین چیزی است که در دنیا بالاتر از آن را نمی‌توان کسب کرد، رسول بزرگوار اسلام در این مورد فرموده است:

(1) اصول کافی، ج 2 ص 34.

- الفردوس، ج 1 ص 110 شماره 373.

(2) دستور محالم الحكم، فصل اول.

(3) اشاره به حدیث: «لا یثبت إلا بالعمل الصالح» از امام صادق علیه السلام است [اصول کافی، ج 2 ص 38].

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 922

خیر ما القی فی القلب الیقین.^{۲۱۳} ترجمه: برترین چیزی که در قلب انسان نهاده می‌شود یقین است.

²¹¹ (۲) دستور محالم الحكم، فصل اول.

²¹² (۳) اشاره به حدیث: «لا یثبت إلا بالعمل الصالح» از امام صادق علیه السلام است [اصول کافی، ج ۲ ص ۳۸].

²¹³ (۱) امالی شیخ صدوق، ج ۱ ص ۲۹۲- اختصاص، ص ۳۴۲- بحار الانوار، ج ۷۰ ص ۱۷۳.

و آن که به درک مرتبه یقین توفیق یافت نجات می‌یابد و رستگار می‌شود:

باليقين تدرك الغاية القصوى.^{۲۱۱۴} ترجمه: با یقین «غایت قصوی» به دست می‌آید.

علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

من أيقن أفلح.^{۲۱۱۵} ترجمه: هر که به مرتبه یقین رسید رستگار می‌شود و نجات می‌یابد.

آری، ایمان فاطمه علیها السلام به اوج خود رسیده بود تا آنجا که مرتبه یقین را ادراک کرده، و در یقین نیز از آن جهت که دارای مراتب و درجاتی است، در برترین منزل قرار گرفته بود، از این روست که پیامبر اسلام در باره او فرمود:

ملاً الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا إلی مشاشها.

فاطمه به مقامی رسیده که بالاتر از آن متصور نیست، ایمان به خداوند و روز رستاخیز چنان سراسر وجود مبارک دختر پیامبر را در بر گرفته بود که در میان زنان زمان خود و پس از او هیچ زنی نبوده که همتا و همپای او باشد و در میان تمام زنان جهان در طول دوران هستی فقط سه زن توانسته بودند به مقامات بسیار والایی نایل شوند - مریم و مادر بزرگوار فاطمه حضرت خدیجه علیها السلام و آسیه همسر فرعون.^{۲۱۱۶}

(۱) امالی شیخ صدوق، ج ۱ ص ۲۹۲- اختصاص، ص ۳۴۲- بحار الانوار، ج ۷۰ ص ۱۷۳.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷- بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۶۲.

(۳) غرر الحکم، ج ۵ ص ۱۴۷ شماره ۷۷۰۶.

(۴) اشاره به حدیث مشهور: «حسبك من نساء العالمين مریم و خدیجة و آسیة و فاطمة» که برخی از مصادر آن عبارتند از:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: ۹۲۳

²¹¹⁴ (۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷- بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۶۲.

²¹¹⁵ (۳) غرر الحکم، ج ۵ ص ۱۴۷ شماره ۷۷۰۶.

²¹¹⁶ (۴) اشاره به حدیث مشهور: «حسبك من نساء العالمين مریم و خدیجة و آسیة و فاطمة» که برخی از مصادر آن عبارتند از: طبری، ج ۳ ص

۱۸۰- استیعاب، ج ۲ ص ۷۲۰ و ۷۵۰- اصابه، ج ۴ ص ۳۶۶- البدایة و النهایة، ج ۲ ص ۶۱- مشکل الآثار، ج ۱ ص ۴۸- تفسیر بغوی، ج ۱ ص

۲۹۱- کفایة الطالب، ص ۲۱۸- مناقب ابن مغزلی، ص ۳۶۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۲ ص ۱۲۷- المعجم الکبیر، ج ۲۳ ص ۷- تاریخ ذہبی، ج ۳ ص

۴۶- مناقب آل ابی طالب، ج ۳ ص ۳۲۲- کشف الغمة، ج ۱ ص ۴۵۰- مستدرک حاکم، ج ۳ ص ۱۸۵- و

تمام وجود فاطمه علیها السلام در ذات ربوبی ذوب گردیده بود و جز وجه پروردگار و لقای الهی چیز دیگری نظر او را به خود جلب نمی کرد، هنگامی که پیامبر از او در باره کمبود و نیازهایش می پرسد جوابی می دهد که برای ما تکان دهنده است، می گوید:

شغلنی عن مسألته لذة خدمته، لا حاجة لي غير النظر إلى وجهه الكريم.

ترجمه: لذتی که از بودن در محضر حضرت حق نصیب من می گردد چنان مرا در خود غرقه می نماید که از هر خواهش و حاجتی غافل و بی نیاز می گردم، و شوق وصال او همه نیازها را و کاستی ها را از یادم می برد و مرا جز به تماشای وجه مقام ربوبی به چیزی دیگر فرصت نمی دهد.

آری! عشق و ایمان فاطمه به خدایش چنان عمیق و ریشه دار بود که پس از یک کار سخت روزانه، تمام شب را بیدار می ماند و به راز و نیاز با محبوب سپری می نمود و آنقدر در محراب عبادت بر پای می ایستاد و دعا می کرد که پاهایش تاول می زد.

تازه عروسان را دیده اید که چگونه در شبها و روزهای اول زندگی، بلکه تا هفته ها و

تفسیر طبری، ج 3 ص 180- استیعاب، ج 2 ص 720 و 750- اصابه، ج 4 ص 366- البدایة و النهایة، ج 2 ص 61- مشکل الآثار، ج 1 ص 48- تفسیر بغوی، ج 1 ص 291- کفایة الطالب، ص 218- مناقب ابن مغزالی، ص 363- سیر اعلام النبلاء، ج 2 ص 127- المعجم الكبير، ج 23 ص 7- تاریخ ذهبی، ج 3 ص 46- مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 322- کشف الغمّة، ج 1 ص 450- مستدرک حاکم، ج 3 ص 185- و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 924

ماهها، سبکبال و بی خیال پا در خانه همسر می گذارند و ایام متمادی را به شادمانی و خوشی سپری می سازند، اما ایمان فاطمه چنان است که در اولین شب زندگانی مشترکش با علی علیه السلام اشک او را جاری می سازد و در مقابل سؤال همسرش پاسخ می دهد:

ورود امروز من به خانه تو، مرا به یاد منزلگاه بعد از این، و به یاد ورود در قیامت افکنده است و اینکه در آن روز باید قیام کنم و به سؤالات ربوبی پاسخ گویم.

فاطمه علیها السلام از چنین ایمانی برخوردار بود که شایستگی آن را پیدا کرده بود که پدرش در باره وی بگوید:

اشتاقت الجنة إلى أربع من النساء: مريم و آسية و خديجة و فاطمة.²¹¹⁷ ترجمه: بهشت مشتاق چهار زن است: مريم، آسيه، خديجه و فاطمه.

و يا آنکه بگويد:

فاطمة سيده نساء هذه الامة.²¹¹⁸

(1) مولد فاطمة: شيخ صدوق، به نقل كشف الغمة- كشف الغمة، ج 2 ص 92- بحار الانوار، ج 43 ص 53.

(2) امالي طوسي، ج 1 ص 343- روضة الواعظين، ج 1 ص 181- شرح ابن ابى الحديد، ج 2 ص 591- مسند احمد، ج 6 ص 450- انساب الاشراف، ج 2 ص 552- صحيح مسلم، ج 4 ص 1904 شماره های 98 و 99- صحيح بخارى، ج 4 ص 247- سنن ابن ماجه، ج 1 ص 518 شماره 1621- مسند ابو داود، ص 196 شماره 1373- طبقات الكبرى، ج 8 ص 26- حلية الاولياء، ج 2 ص 39- صفة الصفوة، ج 2 ص 5- خصائص نسائي، ص 119.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 925

ترجمه: فاطمه سرور زنان این امت و برترین آنهاست.

يا بگويد:

ابنتي فاطمة سيده نساء العالمين.²¹¹⁹ ترجمه: دخترم فاطمه سرور زنان دو عالم و برترین آنهاست.

يا آنکه بگويد:

إن الله ليغضب لغضب فاطمة و يرضى لرضاها.²¹²⁰

²¹¹⁷ (1) مولد فاطمة: شيخ صدوق، به نقل كشف الغمة- كشف الغمة، ج 2 ص 92- بحار الانوار، ج 43 ص 53.

²¹¹⁸ (2) امالي طوسي، ج 1 ص 343- روضة الواعظين، ج 1 ص 181- شرح ابن ابى الحديد، ج 2 ص 591- مسند احمد، ج 6 ص 450- انساب الاشراف، ج 2 ص 552- صحيح مسلم، ج 4 ص 1904 شماره های 98 و 99- صحيح بخارى، ج 4 ص 247- سنن ابن ماجه، ج 1 ص 518 شماره 1621- مسند ابو داود، ص 196 شماره 1373- طبقات الكبرى، ج 8 ص 26- حلية الاولياء، ج 2 ص 39- صفة الصفوة، ج 2 ص 5- خصائص نسائي، ص 119- الخواص، ص 309- اسد الغابة، ج 5 ص 522.

²¹¹⁹ (1) معاني الاخبار، ص 107- دلائل الامامة، ص 54- بشارة المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم، ص 41 و 218- غاية المرام، ج 1 ص 52- فرائد السمطين، ج 2 ص 41- مقتل الحسين عليه السلام، ج 1 ص 54 و 79- مصابيح السنة، ج 2 ص 204- نظم درر السمطين، ص 178- مختصر تاريخ دمشق، ج 17 ص 137- الدر المنثور، ج 2 ص 23- تهذيب التهذيب، ج 12 ص 441.

تذکره الخواص، ص 309-اسد الغابة، ج 5 ص 522.

(1) معانی الاخبار، ص 107-دلائل الامامة، ص 54-بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم، ص 41 و 218-غاية المرام، ج 1 ص 52-فرائد السمطين، ج 2 ص 41-مقتل الحسين عليه السلام، ج 1 ص 54 و 79-مصاييح السنة، ج 2 ص 204-نظم درر السمطين، ص 178-مختصر تاريخ دمشق، ج 17 ص 137-الدر المنثور، ج 2 ص 23-تهذيب التهذيب، ج 12 ص 441.

(2) امالي مفيد، ص 95-امالي صدوق، ص 314-امالي طوسي، ج 2 ص 41 (439)-عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2 ص 59-اعلام الوري، ص 149-شرح الاخبار، ج 3 ص 29-مجمع البيان، ج 1 ص 453-نفحات اللاهوت، ص 79-صحيفة الرضا عليه السلام، ص 90

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 926

ترجمه: همانا خداوند غضب می کند به سبب غضب و خشم فاطمه، و راضی می شود به سبب رضا و خشنودی او.

کامل بهائی، ج 1 ص 172-کشف اليقين، ج 1 ص 351-مرآت العقول، ج 5 ص 317، و ج 26 ص 193-الدمعة الساكبة، ج 3 ص 62-الذرية الطاهرة، ص 167 و 168 شماره 226-مجمع الزوائد، ج 9 ص 203-تقريب المعارف، ص 141-ميزان الاعتدال، ج 1 ص 535 شماره 2002-المدهش، ص 129-احتجاج، ج 2 ص 255 شماره 226-مناقب ابن مغازلی، ص 351 و 352 شماره های 401 و 402-عوالي اللئالی، ج 4 ص 93 شماره 132-صواعق المحرقة، ص 105-مسند فاطمة الزهراء، ص 52-الامامة و السياسة، ص 12- و

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 927

فصل دوم شخصیت عبادی حضرت فاطمه عليها السلام

حسن بصری (متوفی به سال 110 هـ) گوید:

²¹²⁰ (۲) امالي مفيد، ص 95-امالي صدوق، ص 314-امالي طوسي، ج 2 ص 41 (439)-عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2 ص 59-اعلام الوري، ص 149-شرح الاخبار، ج 3 ص 29-مجمع البيان، ج 1 ص 453-نفحات اللاهوت، ص 79-صحيفة الرضا عليه السلام، ص 90 بهائی، ج 1 ص 172-کشف اليقين، ج 1 ص 351-مرآت العقول، ج 5 ص 317، و ج 26 ص 193-الدمعة الساكبة، ج 3 ص 62-الذرية الطاهرة، ص 167 و 168 شماره 226-مجمع الزوائد، ج 9 ص 203-تقريب المعارف، ص 141-ميزان الاعتدال، ج 1 ص 535 شماره 2002-المدهش، ص 129-احتجاج، ج 2 ص 255 شماره 226-مناقب ابن مغازلی، ص 351 و 352 شماره های 401 و 402-عوالي اللئالی، ج 4 ص 93 شماره 132-صواعق المحرقة، ص 105-مسند فاطمة الزهراء، ص 52-الامامة و السياسة، ص 12- و

ما كان في هذه الامة أعبد من فاطمة، كانت تقوم حتى تورم قدمها.²¹²¹ ترجمه: در بین امت اسلام، هیچ کس عابدتر از فاطمه نبود، او آنقدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می ایستاد که پاهایش ورم کرده تاول می زد.

این روایت میزان علاقه حضرت فاطمه را به مقام ربوبی، و درجه ایمان و خلوص یقین او را بطور کامل نمایان می سازد، و از سوی دیگر جلوه‌ای از شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیها السلام را به نمایش می گذارد.

فرزند بزرگوار حضرت فاطمه، امام حسن مجتبی علیه السلام در این مورد گوید:

رأيت امي فاطمة عليها السلام قامت في محرابها ليلة جمعتها، فلم تنزل راحة ساجدة حتى اتضح

(1) مقتل الحسين، ج 1 ص 80- ربيع الابرار، ج 2 ص 104- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 389- المنتخب، ص 33- مجموع الغرائب، ص 62- جلاء العيون، ص 153- عوالم العلوم، ج 11 ص 127- بحار الانوار، ج 43 ص 76 و 84.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 928

عمود الصبح.²¹²² ترجمه: مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در شب جمعه از بستر خویش جدا شده تا طلوع خورشید مشغول عبادت، و راز و نیاز با پروردگار بود و لحظه‌ای از رکوع و سجود دست بر نمی داشت.

او آنقدر به عبادت پروردگارش علاقمند و وابسته است که در شب اول زندگانی مشترکش با علی علیه السلام او را به عبادت و نمازگزاری فرا می خواند و سه روز بعد که پیامبر از علی علیه السلام می پرسد که فاطمه چگونه همسری است، پاسخ می دهد:

نعم العون علی طاعة الله.²¹²³ ترجمه: او بسیار مددکار و یاری کننده به عبادت و طاعت خداوندست.

اساساً راز عزت و سربلندی حضرت فاطمه را باید در مقام عرفانی و عبادی او جستجو کرد، او با وجود اینکه سنش کم و جوان ولی در عرفان و عبادت پیری بود که جز لقای ربوبی چیزی او را راضی نمی ساخت، و از همین روست که در دعاهایش می گفت:

2121 (1) مقتل الحسين، ج 1 ص 80- ربيع الابرار، ج 2 ص 104- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 389- المنتخب، ص 33- مجموع الغرائب، ص 62- جلاء العيون، ص 153- عوالم العلوم، ج 11 ص 127- بحار الانوار، ج 43 ص 76 و 84.

2122 (1) علل الشرائع، ج 1 ص 181 و 182- دلائل الامامة، ص 56- مصباح الانوار، ص 226- كشف الغمة، ج 2 ص 94- روضة الواعظين، ص 227- ضيافة الاخوان، ص 265- لآلئ الاخبار، ج 4 ص 107- وسائل الشيعة، ج 4 ص 1151- محجة البيضاء، ج 4 ص 208- جلاء العيون، ج 1 ص 135- مستدرک الوسائل، ج 5 ص 244- عوالم العلوم، ج 11 ص 225- بحار الانوار، ج 43 ص 81- بحار الانوار، ج 86 ص 313.

2123 (2) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 356.

(1) علل الشرائع، ج 1 ص 181 و 182- دلائل الامامة، ص 56- مصباح الانوار، ص 226- كشف الغمة، ج 2 ص 94- روضة الواعظین، ص 227- ضیافة الاخوان، ص 265- لآلی الاخبار، ج 4 ص 107- وسائل الشیعة، ج 4 ص 1151- محجة البيضاء، ج 4 ص 208- جلاء العیون، ج 1 ص 135- مستدرک الوسائل، ج 5 ص 244- عوالم العلوم، ج 11 ص 225- بحار الانوار، ج 43 ص 81- بحار الانوار، ج 86 ص 313.

(2) مناقب آل ابی طالب، ج 3 ص 356.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 929

اللهم إني أسألك لذة النظر إلى وجهك.

ترجمه: خداوندا! از تو می‌خواهم که همواره لذت نظر به وجه خود را نصیب من فرمایی.

آری، فاطمه، به تمامی عاشق و شیدای خدای خویش است و او را با همه ذرات وجودش می‌پرستد و لذا اُعبَد الناس می‌گردد.

سؤالی که وجود دارد این است که چرا فاطمه به این مقام می‌رسد؟

نگارنده را نظر بر این است که در تحقیق شخصیت هر فرد انسانی، امور ذیل تأثیری انکار ناپذیر دارند:

1- امور تکوینی 2- شخصیت و افکار پدر و مادر در زمان نطفه فرزند و روحیه آنها 3- روح و رفتار مادر در دوران بارداری 4- تربیت 5- انتخاب شخصی

از جهت تکوینی،

در عالم ذر، نور فاطمه از نور پدر و از شجره طوبی^{۲۱۲۴} و نطفه او از میوه‌های درختان بهشتی که خداوند متعال آنها را توسط جبرئیل برای پیامبر تحفه فرستاده است.^{۲۱۲۵}

²¹²⁴ (۱) احادیث مربوط به خلقت نوری حضرت فاطمه علیها السلام را در کتابهای زیر می‌خوانیم:

- معانی الاخبار، ص ۳۹۶ ح ۵۳- عیون المعجزات، ص ۵۴- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۴ شماره ۳.

²¹²⁵ (۲) احادیث مربوط به انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام را در منابع ذیل خواهیم یافت:

منابع شیعه:

- علل الشرائع، ص ۱۸۴- المحتضر، ص ۱۳۵ و ۱۳۶- دلائل الامامة، ص ۵۳ العلوم، ج ۱۱ ص ۷ و ۸ و ۱۰- تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۶ شماره

۲۹۰- کتاب المعراج، شیخ صدوق، به نقل المحتضر از آن- الطرائف، ص ۲۷- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳ ص ۳۸۳- معانی الاخبار، ص ۳۹۶-

(1) احادیث مربوط به خلقت نوری حضرت فاطمه علیها السلام را در کتابهای زیر می‌خوانیم:

- معانی الاخبار، ص 396 ح 53- عیون المعجزات، ص 54- بحار الأنوار، ج 43 ص 4 شماره 3.

(2) احادیث مربوط به انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام را در منابع ذیل خواهیم یافت:

منابع شیعه:

- علل الشرائع، ص 184- المحتضر، ص 135 و 136- دلائل الامامه، ص 53

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 930

عوامل العلوم، ج 11 ص 7 و 8 و 10- تفسیر فرات کوفی، ص 216 شماره 290- کتاب المعراج، شیخ صدوق، به نقل
المحتضر از آن- الطرائف، ص 27- مناقب ابن شهر آشوب، ج 3 ص 383- معانی الاخبار، ص 396- تفسیر قمی، ج 1 ص
365- مجمع البیان، ج 6 ص 291- تفسیر نور الثقلین، ج 2 ص 502- تفسیر نور الثقلین، ج 3 ص 131- تفسیر برهان، ج
2 ص 292- تأویل الآیات، ج 1 ص 236- تفسیر عیاشی، ج 2 ص 212- احتجاج، ج 2 ص 382- امالی صدوق، ص 373-
توحید، ص 118- عیون الاخبار، ج 1 ص 93- مدینه المعاجز، ص 233 منابع اهل سنت: تاریخ بغداد، ج 12 ص 331-
مناقب ابن مغزلی، ص 357 و 358- میزان الاعتدال، ج 1 ص 541- لسان المیزان، ج 2 ص 297- ذخائر العقبی، ص 36-
المعجم الكبير، ج 22 ص 400- مناقب ابن سلیمان صنعانی، ج 2 ص 206- مجمع الزوائد، ج 9 ص 205 و 206- تاریخ
الخمیس، ج 1 ص 277- مقتل الحسین، ج 1 ص 63

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 931

از جهت امور غیر تکوینی،

تفسیر قمی، ج 1 ص 365- مجمع البیان، ج 6 ص 291- تفسیر نور الثقلین، ج 2 ص 502- تفسیر نور الثقلین، ج 3 ص 131- تفسیر برهان، ج 2 ص
292- تأویل الآیات، ج 1 ص 236- تفسیر عیاشی، ج 2 ص 212- احتجاج، ج 2 ص 382- امالی صدوق، ص 373- توحید، ص 118- عیون
الأخبار، ج 1 ص 93- مدینه المعاجز، ص 233 منابع اهل سنت: تاریخ بغداد، ج 12 ص 331- مناقب ابن مغزلی، ص 357 و 358- میزان الاعتدال،
ج 1 ص 541- لسان المیزان، ج 2 ص 297- ذخائر العقبی، ص 36- المعجم الكبير، ج 22 ص 400- مناقب ابن سلیمان صنعانی، ج 2 ص 206-
مجمع الزوائد، ج 9 ص 205 و 206- تاریخ الخمیس، ج 1 ص 277- مقتل الحسین، ج 1 ص 63- درر السمطین، ص 177- فیض القدر، ج 5 ص
176- مستدرک حاکم، ج 3 ص 169.

نیز ضرورت ندارد که سخنی به درازا گفته شود، فقط همین مقدار کافی است که بگوییم:

فاطمه دختر خدیجه و محمد است، خدیجه که یکی از «چهار زن برتر در جهان» است و خداوند ربوبی به او مباحثات می‌نماید، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم که برترین پیامبر الهی و خاتم ایشان است، و فاطمه در دامان چنین پدر و مادری پای بر عرصه گیتی می‌گذارد و پرورش می‌یابد.

او از همان روز اول که چشمش گشوده می‌شود و گوشش شنوا می‌گردد و عرفان پدر و مادرش را می‌بیند، و در هر روز و شب عبادت خالصانه و تضرع آنها را به درگاه ربوبی مشاهده می‌کند، و پدر را می‌بیند که در میان شب برمی‌خیزد و ساعت‌های متمادی با خدای جهانیان به راز و نیاز می‌پردازد، و

و هنگامی که قوه درک این کودک به کمال می‌رسد ادراک می‌کند که آنچه از پدر و مادر خود می‌بیند و می‌شنود و آنچه پیامبر به آن عمل می‌کند و توصیه می‌نماید حق حقیقی است که از عمق جان برمی‌خیزد و در عمق دلها نفوذ می‌کند، پس جز آن را بر خود نمی‌پسندد و پای در جای پای پدر می‌نهد، و از این روست که فاطمه، فاطمه می‌شود و لیاقت آن را پیدا می‌کند که سیده نساء العالمین من الأولین و الآخرین خوانده شود.

پس بنا بر عوامل تکوینی و تربیتی و خواست آگاهانه فاطمه است که او را شخصیتی متکامل و برخوردار از همه صفات عالی، از آن جمله: زهد، ورع، عرفان و عبادت به بار می‌آورد و الگوی کسانی می‌سازد که می‌خواهند مقام واقعی انسانیت را بشناسند و چنان باشند.

نظم درر السمطین، ص 177- فیض القدير، ج 5 ص 176- مستدرک حاکم، ج 3 ص 169.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 932

فصل سوم برخی از خصوصیات نمازها و عبادتهای حضرت فاطمه علیها السلام

اول یکی از خصوصیات ویژه در نماز و عبادت حضرت فاطمه علیها السلام خوف و خشیت وی بوده است.

ابو محمد دیلمی در ارشاد القلوب روایتی را در این باره نقل نموده و گوید:

و روی: کانت فاطمة تنهج في صلواتها من خوف الله.²¹²⁶ ترجمه: و روایت شده که حضرت فاطمه به هنگام نماز نفسش به شماره می افتاد.

سبب این حالت که در نماز و دعا برای فاطمه علیها السلام پیش می آمد «خوف و خشیت» وی از حضرت باری تعالی بوده است.

ممکن است پرسیده شود که: «خوف از چه چیزی؟»، مگر حضرت فاطمه معصوم نبوده و آیه تطهیر در شأن او نازل نشده است؟ پس کسی که خداوند او را از معاصی و پلیدی‌ها تطهیر نموده و گناهی از او صادر نمی‌شود چرا باید خائف و ترسان باشد؟

(1) ارشاد القلوب، ج 1 ص 105- اعلام الدین، ص 247- عدة الداعی، ص 139 (ص 1407 / 151 هـ) - بحار الانوار، ج 67 ص 400- بحار الانوار، ج 81 ص 258.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 933

در پاسخ گوئیم:

خوف اسباب متعدد دارد، گاهی به سبب گناه و سوء عمل است و اینکه فردی می‌داند در محضر کسی ایستاده که او را به دلیل گناهِش مجازات خواهد کرد، و گاهی منشأ خوف اطلاع و یقین نسبت به نقص خود و کمال معبود است، و ناقص وقتی خود را در محضر کامل ببیند البته نفسش به شماره می‌افتد، رنگش متغیر می‌شود و حتی غش به او دست می‌دهد.

در روایتی آمده است:

كان أمير المؤمنين إذا أخذ بالوضوء يتغير وجهه من خيفة الله.

ترجمه: علی علیه السلام هر گاه وضو می‌ساخت، رنگ چهره‌اش از خوف الهی تغییر می‌کرد.

و در روایت دیگری آمده است:

امام حسن مجتبی علیها السلام هر گاه سجده شکر به جای می‌آورد از خشیت و خوف مقام ربوبی حالت غش به او دست می‌داد.

²¹²⁶ (1) ارشاد القلوب، ج 1 ص 105- اعلام الدین، ص 247- عدة الداعی، ص 139 (ص 1407 / 151 هـ) - بحار الانوار، ج 67 ص 400- بحار الانوار، ج 81 ص 258.

و در روایت دیگر، در باره امام حسن علیه السلام آمده است:

امام وقتی از وضو فارغ می‌گردید رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد، هنگامی که از وی در باره علت این حالت سؤال کردند، فرمود:

حق آن است که وقتی در برابر کسی چون او (پروردگار عالمیان) می‌ایستیم رنگ از چهره ما پریده باشد.

و شبیه این روایات را در باره سایر امامان شیعه و صدیقین نیز نقل نموده‌اند، در روایتی آمده است که از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: چرا وقتی برای وضو حاضر می‌شوید رنگ چهره شما زرد می‌گردد؟ فرمود:

چه می‌دانید که به حضور چه کسی می‌روم! بنا بر این معلوم می‌شود که علت خوف و خشیت حضرت فاطمه علیها السلام معرفت تمام نسبت به خداوند متعال می‌باشد.

حال اگر کسی بگوید: جایگاه خوف و خشیت در قلب است؟ گوییم: امام مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در این باره گوید:

بنده خداوند طعم ایمان را وقتی می‌چشد که دارای خوف و رجا باشد و اگر خوف و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 934

رجای او صحیح و کامل باشد، اثر آن، در جسد و عمل مؤمن دیده می‌شود.

دوم امام حسن مجتبی علیه السلام در باره چگونگی دعا کردن مادرش حضرت فاطمه علیها السلام گوید:

كانت فاطمة إذا دعت تدعو للمؤمنين و المؤمنات و لا تدعو لنفسها، فقلت لها: يا اماه لم لا تدعين لنفسك كما تدعين لغيرك؟

فقلت: يا بنی! الجار ثم الدار.²¹²⁷ ترجمه: فاطمه علیها السلام هر گاه دعا می‌کرد زنان و مردان مؤمن را دعا می‌نمود و برای خود دعایی نمی‌کرد، به او گفت:

ای مادر! چرا همان طور که برای آنها دعا می‌کنی، برای خود دعا نمی‌کنی؟

²¹²⁷ (۱) كشف الغمة، ج ۲ ص ۹۴- مصباح الانوار، ص ۲۲۶- روضة الواعظین، ص ۳۸۶- علل الشرائع، ج ۱ ص ۱۸۲- كشف الغطاء، ص ۳۰۹- مستدرک الوسائل، ج ۵ ص ۲۴۴- بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۸۲- بحار الانوار، ج ۹۰ ص ۳۸۸.

فرمود: فرزندم! اول همسایه بعد خودت.

سوم یکی دیگر از خصوصیات عبادت حضرت فاطمه علیها السلام مراقبت بر اوقات مخصوصه بود،

برای مثال روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دخترش فرمود:

در روز جمعه ساعتی وجود دارد که هر کس در آن ساعت چیزی را از خداوند بخواهد، عطايش می نماید.

حضرت فاطمه از پدرش در باره این ساعت پرسید و پیامبر فرمود:

(1) کشف الغمّة، ج 2 ص 94- مصباح الانوار، ص 226- روضة الواعظین، ص 386- علل الشرائع، ج 1 ص 182- کشف الغطاء، ص 309- مستدرک الوسائل، ج 5 ص 244- بحار الانوار، ج 43 ص 82- بحار الانوار، ج 90 ص 388.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 935

آن هنگامی است که نصف خورشید غروب کرده و نیمه دیگر آن نمایان است.

هنگامی که فاطمه علیها السلام این سخن را شنید به یکی از خدمتکاران خود فرمود که به هنگام غروب خورشید در روز جمعه مراقبت نماید، و هر گاه مشاهده کرد که نیمی از خورشید غروب کرده وی را مطلع نماید، و چون از این موضوع اطلاع پیدا می کرد به دعا و راز و نیاز با خداوند می پرداخت.

مراقبت بر اوقات خاصه اختصاص به شخص فاطمه علیها السلام نداشته بلکه در روایتی آمده که آن بانو می فرماید:

ما در شب قدر بچه هایمان را بیدار نگاه می داشتیم- آنها را روزها می خوابانیدیم تا بتوانند در این شبها بیدار باشند- تا از برکات لیلۃ القدر بهره مند شوند.

شما خواننده گرامی در فصلهای بعدی این نوشته، با ابعاد دیگری از شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیها السلام آشنا خواهید شد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 936

فصل چهارم آشنایی با برخی از نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام

کثرت ارتباط حضرت فاطمه علیها السلام با خداوند متعال به روشهای مختلف، که نماز یکی از مهمترین آنها می باشد، بزرگترین فضیلت برای دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

تنوع نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام و اشتیاق ایشان در به جای آوردن این نمازهای مستحبی، که فقط برخی از آنها در ضمن روایات به دست ما رسیده است، نشانگر شوق و وفور علاقه آن حضرت به مقام ربوبی است. او با به جای آوردن این نمازها آرامش خود را به دست می آورد و خود را هر چه بیشتر به خداوند متعال نزدیک می نمود.

نگارنده رساله مستقلی تحت عنوان شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیها السلام و نمازهای او به رشته تحریر در آورده، اعراب گذاری و ترجمه کرده و به زودی در اختیار خوانندگان عزیز قرار خواهد داد، آنچه در اینجا می خوانید خلاصه ای از آن نوشته است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 937

1- خلاصه

1- دو رکعت نماز که آن حضرت در روزهای جمعه ماه رمضان به جای می آورده است.²¹²⁸ 2- دو رکعت نماز که آن حضرت به هنگام بروز مشکلات بزرگ به جای می آورده است.²¹²⁹

(1) مقنعه، ص 28- مبسوط، ج 1 ص 133- شرایع الاسلام، ج 1 ص 110 و 111- نهایی، ص 140- مختصر النافع، ص 42- المراسم، ص 83- اقتصاد، ص 273- وسیله، ص 117- الانتصار، ص 55- مدارک الاحکام، ج 4 ص 205- اقبال الاعمال، ج 1 ص 51. 52- تهذیب، ج 3 ص 66- استبصار، ج 1 ص 466- وسائل الشیعه، ج 5 ص 179.

(2) جمال الأسبوع، ص 173

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 938

3- دو رکعت نماز که آن حضرت آن را از جبرئیل آموخته بود و در رکعت اول آن حمد و صد مرتبه سوره قدر و در رکعت دوم یک بار حمد و صد مرتبه سوره توحید را به جای می آورد و سپس یکی از تسبیحات مخصوص به خود یعنی

²¹²⁸ (1) مقنعه، ص 28- مبسوط، ج 1 ص 133- شرایع الاسلام، ج 1 ص 110 و 111- نهایی، ص 140- مختصر النافع، ص 42- المراسم، ص 83- اقتصاد، ص 273- وسیله، ص 117- الانتصار، ص 55- مدارک الاحکام، ج 4 ص 205- اقبال الاعمال، ج 1 ص 51. 52- تهذیب، ج 3 ص 66- استبصار، ج 1 ص 466- وسائل الشیعه، ج 5 ص 179.

²¹²⁹ (2) جمال الأسبوع، ص 173- المنتهجد، ص 266- بحار الانوار، ج 88 ص 184.

سبحان ذی العز ... تا آخر قرائت می نمود. ^{۲۱۳۰} 4- دو رکعت نماز که آن حضرت و علی علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آموختند. ^{۲۱۳۱} 5- دو رکعت نماز که حضرت فاطمه علیها السلام آن را در هنگام خوف و مواجهه با مشکلات به جای می آورد و این نماز دارای تعقیبی طولانی است که ابتدای آن چنین می باشد: اللهم إني أتوجه إليك ... تا آخر. ^{۲۱۳۲} 6- چهار رکعت نماز که در هر رکعت آن بعد از حمد، پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد را به جای می آورد. ^{۲۱۳۳}

مصباح المتعبد، ص 266- بحار الانوار، ج 88 ص 184.

(1) جمال الأسبوع، ص 171 و 172- مصباح المتعبد، ص 265 و 266- شرایع الاسلام، ج 1 ص 110 و 111- وسائل الشیعه، ج 5 ص 244- مدارک الاحکام، ج 4 ص 203- مستدرک الوسائل، ج 6 ص 292 و 293.

(2) جمال الأسبوع، ص 90 و 91- بحار الانوار، ج 86 ص 365 و 366.

(3) مصباح المتعبد، ص 266-268- بحار الانوار، ج 88 ص 184.

(4) من لا يحضره الفقيه، ج 1 ص 564- تفسیر عیاشی، ج 2 ص 286- کافی، ج 3 ص 468- تفسیر برهان، ج 2 ص 414- تفسیر نور الثقلین، ج 3 ص 153

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 939

7- چهار رکعت نماز که آن حضرت در شبهای جمعه به جای می آورده است. ^{۲۱۳۴} 8- چهار رکعت نماز که آن حضرت در صبح جمعه به جای می آورده و آن، دو نماز دو رکعتی است و تفصیل آن در منابع مربوطه آمده است و ما نیز در کتاب نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام ^{۲۱۳۵} چگونگی این نماز و سایر نمازهای آن حضرت را به طور مستند ذکر

²¹³⁰ (۱) جمال الأسبوع، ص ۱۷۱ و ۱۷۲- مصباح المتعبد، ص ۲۶۵ و ۲۶۶- شرایع الاسلام، ج ۱ ص ۱۱۰ و ۱۱۱- وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۲۴۴- مدارک الاحکام، ج ۴ ص ۲۰۳- مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

²¹³¹ (۲) جمال الأسبوع، ص ۹۰ و ۹۱- بحار الانوار، ج ۸۶ ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

²¹³² (۳) مصباح المتعبد، ص ۲۶۶-۲۶۸- بحار الانوار، ج ۸۸ ص ۱۸۴.

²¹³³ (۴) من لا يحضره الفقيه، ج ۱ ص ۵۶۴- تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۲۸۶- کافی، ج ۳ ص ۴۶۸- تفسیر برهان، ج ۲ ص ۴۱۴- تفسیر نور الثقلین، ج ۳ ص ۱۵۳- صدوق، ص ۸۸- فلاح السائل، ص ۲۴۷- منتقى الجمان، ج ۲ ص ۶۸.

²¹³⁴ (۱) مصباح المتعبد، ص ۲۶۶- جمال الأسبوع، ص ۸۴ و ۸۵- بحار الانوار، ج ۸۶ ص ۳۱۹- بحار الانوار، ج ۸۸ ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

²¹³⁵ (۲) تحقیق، ترجمه و تعلیقاتی است از نگارنده، محمد روحانی علی آبادی (منوچهر).

مصادر و منابع تحقیق و تعلیق: يك صد و سی و دو عنوان تاریخ شروع به کار: ۱۳۷۴ ش تاریخ خاتمه تحقیق و تعلیق: ۱۳۷۵ ش تعداد فصول: هفت فصل، به همراه يك ضمیمه و معرفی مصادر تحقیق و تعلیق.

کرده‌ایم.^{۲۱۳۶} 9- شش رکعت نماز مخصوص آن حضرت برای شبهای چهارشنبه.^{۲۱۳۷} 10- بیست رکعت نماز آن حضرت برای آخر شبهای شنبه در ماه رمضان.^{۲۱۳۸}

أمالی صدوق، ص 88- فلاح السائل، ص 247- منتقى الجمان، ج 2 ص 68.

(1) مصباح المتهدج، ص 266- جمال الأسبوع، ص 84 و 85- بحار الأنوار، ج 86 ص 319- بحار الأنوار، ج 88 ص 184 و 185.

(2) تحقیق، ترجمه و تعلیقاتی است از نگارنده، محمد روحانی علی‌آبادی (منوچهر).

مصادر و منابع تحقیق و تعلیق: یک صد و سی و دو عنوان تاریخ شروع به کار: 1374 ش تاریخ خاتمه تحقیق و تعلیق: 1375 ش تعداد فصول: هفت فصل، به همراه یک ضمیمه و معرفی مصادر تحقیق و تعلیق.

(3) جمال الأسبوع، ص 132 و 133- مصباح المتهدج، ص 222- وسائل الشیعه، ج 5 ص 59- بحار الأنوار، ج 86 ص 368.

(4) جمال الأسبوع، ص 70- مستدرک الوسائل، ج 6 ص 370.

(5) ایضاح الفوائد، ج 1 ص 137- اقبال الاعمال، ج 1 ص 47- انتصار، ص 56- مقنعه، ص 28.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 940

2- نمازهای دو رکعتی حضرت فاطمه علیها السلام

دو رکعت نماز برای روزهای جمعه در ماه رمضان

قال الشيخ المفيد^{۲۱۳۹}: صلاة فاطمة عليها السلام ركعتان في كل جمعة من رمضان^{۲۱۴۰}.^{۲۱۴۱}

²¹³⁶ (۳) جمال الأسبوع، ص ۱۳۲ و ۱۳۳- مصباح المتهدج، ص ۲۲۲- وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۵۹- بحار الأنوار، ج ۸۶ ص ۳۶۸.

²¹³⁷ (۴) جمال الأسبوع، ص ۷۰- مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۳۷۰.

²¹³⁸ (۵) ایضاح الفوائد، ج ۱ ص ۱۳۷- اقبال الاعمال، ج ۱ ص ۴۷- انتصار، ص ۵۶- مقنعه، ص ۲۸ کسب اطلاعات بیشتر در باره اقسام و آثار نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام و آشنایی هر چه بهتر با این بعد از شخصیت آن حضرت مراجعه شود به کتاب صحیفة الزهراء تألیف جواد قیومی اصفهانی.

²¹³⁹ (۱) مقنعه، ص ۲۸.

برای کسب اطلاعات بیشتر در باره اقسام و آثار نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام و آشنایی هر چه بهتر با این بعد از شخصیت آن حضرت مراجعه شود به کتاب صحیفه الزهراء تألیف جواد قیومی اصفهانی.

(1) مقنعه، ص 28.

(2) مبسوط، ج 1 ص 133- شرایع الاسلام، ج 1 ص 110 و 111- مدارک الاحکام، ج 4 ص 205- نهایتاً، ص 140- المهذب: ابن براج، باب اعداد الصلاة و باب نوافل شهر رمضان- مختصر النافع، ص 42- الوسيلة الى نيل الفضيلة: ابن حمزه، 117- انتصار، ص 55- اقتصاد: شیخ طوسی، ص 273- المراسم، ص 83- غنية النزوع، فصل «في كيفية الصلوات المسنونات»- جامع للشرايع، باب «نافلة شهر رمضان».

(3) اقبال الاعمال، ج 1 ص 51 و 52، به نقل از امام صادق علیه السلام: روى على بن عبد الواحد النهدي في كتابه قال: حدثنا عبد الله بن محمد قال: أخبرنا علي بن حاتم، عن محمد بن جعفر بن بطة، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام: ... و قال النهدي: و أخبرنا عبد الله بن محمد قال: أخبرنا الحسين بن علي بن سفيان، عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين، عن ابن سنان، عن المفضل بن علي بن عبد الله عليه السلام قال: تصلى في كل يوم جمعة في شهر رمضان أربع ركعات لأمير المؤمنين عليه السلام و تصلى ركعتين لابنة محمد صلى الله عليه و آله و سلم و تصلى ... ترجمه: امام صادق عليه السلام گوید: در تمام جمعه‌های ماه رمضان این نمازهای مستحب خوانده می‌شود: 1- چهار رکعت نماز علی بن ابی طالب علیه السلام، 2- دو رکعت نماز حضرت فاطمه علیها السلام، و ...

این روایت در مصادر ذیل آمده است:

²¹⁴⁰ (۲) مبسوط، ج ۱ ص ۱۳۳- شرایع الاسلام، ج ۱ ص ۱۱۰ و ۱۱۱- مدارک الاحکام، ج ۴ ص ۲۰۵- نهایتاً، ص ۱۴۰- المهذب: ابن براج، باب اعداد الصلاة و باب نوافل شهر رمضان- مختصر النافع، ص ۴۲- الوسيلة الى نيل الفضيلة: ابن حمزه، ۱۱۷- انتصار، ص ۵۵- اقتصاد: شیخ طوسی، ص ۲۷۳- المراسم، ص ۸۳- غنية النزوع، فصل «في كيفية الصلوات المسنونات»- جامع للشرايع، باب «نافلة شهر رمضان».

²¹⁴¹ (۳) اقبال الاعمال، ج ۱ ص ۵۱ و ۵۲، به نقل از امام صادق علیه السلام: روى على بن عبد الواحد النهدي في كتابه قال: حدثنا عبد الله بن محمد قال: أخبرنا علي بن حاتم، عن محمد بن جعفر بن بطة، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام: ... و قال النهدي: و أخبرنا عبد الله بن محمد قال: أخبرنا الحسين بن علي بن سفيان، عن أحمد بن إدريس، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين، عن ابن سنان، عن المفضل بن علي بن عبد الله عليه السلام قال: تصلى في كل يوم جمعة في شهر رمضان أربع ركعات لأمير المؤمنين عليه السلام و تصلى ركعتين لابنة محمد صلى الله عليه و آله و سلم و تصلى ... ترجمه: امام صادق عليه السلام گوید: در تمام جمعه‌های ماه رمضان این نمازهای مستحب خوانده می‌شود: ۱- چهار رکعت نماز علی بن ابی طالب علیه السلام، ۲- دو رکعت نماز حضرت فاطمه علیها السلام، و ...

این روایت در مصادر ذیل آمده است:

- تهذیب، ج ۳ ص ۶۶ شماره ۲۱۸ به سند: علی بن حاتم، عن محمد بن جعفر بن أحمد بن بطة القمي، عن بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، و ابو محمد هارون بن موسى قال: حدثنا محمد بن علي بن معمر، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن المفضل، عن أبي عبد الله رحمه الله- انتصار، ج ۱ ص ۴۶۶ شماره ۱۸۰۲- مصباح المتهدج، ص ۲۶۵- وسائل الشیعة، ج ۵ ص ۱۷۹ شماره ۱۰۰۳۸.

- تهذیب، ج 3 ص 66 شماره 218 به سند: علی بن حاتم، عن محمد بن جعفر بن أحمد بن بطه القمی، عن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 941

ترجمه: شیخ مفید رحمه الله گوید:

نماز حضرت فاطمه علیها السلام در روزهای جمعه ماه رمضان، دو رکعت است.

دو رکعت نماز برای حل مشکلات بزرگ

قال الصادق علیه السلام: للأمر المخوف العظيم ركعتان، و هي التي كانت الزهراء علیها السلام تصليها:

تقرأ في الركعة الأولى الحمد مرة، و خمسين مرة قل هو الله أحد، و في الثانية مثل ذلك، فإذا سلمت صليت على النبي صلى الله عليه و آله و سلم مائة مرة.²¹⁴² ترجمه: امام صادق علیه السلام فرماید:

هر گاه مشکل بزرگی بروز کرد دو رکعت نماز به جای می‌آوری، و این نمازی بوده که حضرت زهرا علیها السلام به جای می‌آورده، در رکعت اول یک بار حمد و پنجاه بار سوره قل هو الله احد خوانده و در رکعت دوم نیز همین طور، و بعد از سلام نماز صد بار بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می‌فرستی.

دو رکعت نماز به روایت دیگر

قال السيد علي بن طاوس رحمه الله: صلاة فاطمة علیها السلام ركعتان:

محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، و ابو محمد هارون بن موسى قال: حدثنا محمد بن علي بن معمر، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن المفضل، عن أبي عبد الله رحمه الله - استبصار، ج 1 ص 466 شماره 1802 - مصباح المتعبد، ص 265 - وسائل الشیعة، ج 5 ص 179 شماره 10038.

(1) جمال الأسبوع، ص 173: حدث محمد بن وهبان الديبلي قال: حدثنا عمر بن المفضل الوراق الطبري قال: حدثنا اسحاق بن محمد بن مروان الغزال، قال: حدثنا أبي، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر الصنعاني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: للأمر المخوف العظيم ... الخ- مصباح المتعبد، ص 266، از ابراهيم بن عمر، از امام صادق علیه السلام - وسائل

²¹⁴² (1) جمال الأسبوع، ص 173: حدث محمد بن وهبان الديبلي قال: حدثنا عمر بن المفضل الوراق الطبري قال: حدثنا اسحاق بن محمد بن مروان الغزال، قال: حدثنا أبي، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر الصنعاني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: للأمر المخوف العظيم ... الخ- مصباح المتعبد، ص 266، از ابراهيم بن عمر، از امام صادق علیه السلام - وسائل الشیعة، ج 5 ص 248 شماره 10218 به نقل از مصباح المتعبد - بحار الانوار، ج 88 ص 184 صدر شماره 10 به نقل از جمال الأسبوع.

الشیعه، ج 5 ص 248 شماره 10218 به نقل از مصباح المتهدد - بحار الانوار، ج 88 ص 184 صدر شماره 10 به نقل از جمال الأسبوع.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 942

تقرأ فی کل رکعة «الحمد» مرة، و «قل هو الله أحد» ستین مرة.^{۲۱۴۳} ترجمه: سید علی بن طاوس گوید:

نماز حضرت فاطمه علیها السلام دو رکعت است که در هر رکعت پس از سوره حمد شصت مرتبه سوره قل هو الله احد خوانده می‌شود.

نماز دیگر

قال الصادق علیه السلام: کانت لامی فاطمة علیها السلام رکعتان تصلیها علمها جبرئیل. تقرأ فی الاولی «الحمد» مرة و «إنا أنزلناه فی لیلۃ القدر» مائة مرة، فی الثانیة «الحمد» مرة و مائة مرة «قل هو الله أحد» فإذا سلمت سبحت التسبیح و هو:

سبحان ذی العز الشامخ المنیف، سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی الملک الفاخر القدیم، سبحان من لبس البهجة و الجمال، سبحان من تردی بالنور و الوقار، سبحان من یرى أثر النمل فی الصفا، سبحان من یرى وقع الطیر فی الهواء، سبحان من هو هكذا لا هكذا غیره.^{۲۱۴۴}

(1) زوائد الفوائد: سید بن طاوس، به نقل مستدرک الوسائل از آن، به عنوان «نماز مخصوص برای روز وفات حضرت

فاطمه علیها السلام - یعنی روز سوم جمادی الثانی - پس از زیارت حضرت فاطمه علیها السلام.» - مستدرک الوسائل، ج 6

²¹⁴³ (۱) زوائد الفوائد: سید بن طاوس، به نقل مستدرک الوسائل از آن، به عنوان «نماز مخصوص برای روز وفات حضرت فاطمه علیها السلام - یعنی روز سوم جمادی الثانی - پس از زیارت حضرت فاطمه علیها السلام.» - مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۲۹۴ شماره ۲۸۶۳: به نقل از زوائد الفوائد - من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۵۶۴ شماره ۱۵۵۸: فی روایة ابن أبی عمیر، عن الصادق علیه السلام قال: من صلی رکعتین خفیفتین بقل هو الله أحد فی کل رکعة ستین مرة انقل و لیس بینہ و بین الله عز و جل ذنب. ترجمه: امام صادق علیه السلام فرماید: هر کس به طور مخفی و دور از دیدگان مردم دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی پس از «حمد»، شصت مرتبه سوره «قل هو الله احد» را بخواند، گناهان او در هم می‌پیچد و بخشوده می‌شود - منتقى الجمان، ج ۲ ص ۲۶۸: محمد بن علی بن الحسین، عن أبیه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله، الحمیری جمیعاً، عن أبیوب بن نوح و ابراهیم بن هاشم و یعقوب بن یزید و محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن أبی عمیر، عن الصادق علیه السلام - کافی، ج ۳ ص ۴۶۸ شماره ۳، مثل آنچه از من لا یحضره الفقیه نقل کردیم: محمد بن یحیی باسناد رفعه عن أبی عبد الله علیه السلام.

²¹⁴⁴ (۲) جمال الأسبوع، ص ۱۷۱ و ۱۷۲: حدث محمد بن هارون التلعکبری قال: أخبرنا محمد بن بشیر قال: حدثنا حبشی قال: حدثنا العباس بن محمد بن الحسين قال: حدثنا أبی، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن، عن أبی عبد الله علیه السلام - بحار الانوار، ج ۸۸ ص ۱۸۱ شماره ۸، به نقل از جمال الأسبوع، در نسخه‌ای که علامه مجلسی از جمال الأسبوع در اختیار داشته سند روایت به شرح ذیل، با سند کتاب مطبوع تفاوت دارد: جمال الأسبوع: باسناده عن محمد بن هارون، عن محمد بن بشیر، عن علی بن حبشی، عن العباس بن محمد، عن أبیه محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبی عبد الله علیه السلام - مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۲۹۲ و ۲۹۳ شماره ۶۸۶۱ - مصباح المتهدد، ص ۲۶۵ و ۲۶۶ - شرایع الاسلام، ج ۱ ص ۱۱۰ و ۱۱۱ - مدارک الاحکام، ج ۴ ص ۲۰۳ - وسائل الشیعه، ج ۵ ص ۲۴۴ شماره ۱۰۲۰۵.

ص 294 شماره 2863: به نقل از زوائد الفوائد - من لا يحضره الفقيه، ج 1 ص 564 شماره 1558: فی روایة ابن ابي عمير، عن الصادق عليه السلام قال: من صلى ركعتين خفيفتين بقل هو الله أحد في كل ركعة ستين مرة انفتل و ليس بينه و بين الله عز و جل ذنب. ترجمه:

امام صادق عليه السلام فرماید: هر کس به طور مخفی و دور از دیدگان مردم دو رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی پس از «حمد»، شصت مرتبه سوره «قل هو الله احد» را بخواند، گناهان او در هم می پیچد و بخشوده می شود - منتقی الجمان، ج 2 ص 268: محمد بن علی بن الحسین، عن أبيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبد الله، الحميري جميعا، عن أيوب بن نوح و ابراهيم بن هاشم و يعقوب بن يزيد و محمد بن عبد الجبار، عن محمد بن أبي عمير، عن الصادق عليه السلام - کافی، ج 3 ص 468 شماره 3، مثل آنچه از من لا يحضره الفقيه نقل کردیم: محمد بن يحيى باسناد رفعه عن أبي عبد الله عليه السلام.

(2) جمال الأسبوع، ص 171 و 172: حدث محمد بن هارون التلعكبري قال: أخبرنا محمد بن بشير قال:

حدثنا حبشي قال: حدثنا العباس بن محمد بن الحسين قال: حدثنا أبي، عن محمد بن سنان، عن المفضل بن

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 943

ترجمه: امام صادق عليه السلام فرماید:

مادرم فاطمه عليها السلام دو رکعت نماز به جای می آورد که جبرئیل به او آموخته بود و در رکعت اول آن یک بار سوره حمد و صد بار سوره انا أنزلنا فی لیلۃ القدر، و در رکعت دوم نیز یک بار حمد و صد مرتبه سوره قل هو الله احد را قرائت می کرد، سپس بعد از اتمام نماز این تسبیح را تلاوت می نمود:

پاک و منزه است او که دارنده عزت، بلندی مرتبه و مقام رفیع است، پاک و منزه است او که دارنده عظمت و بزرگی می باشد، پاک و منزه است او که حکومت مطلق جاوید برای اوست، پاک و منزه است او که لباس بهجت و زیبایی بر تن کرده، پاک و منزه است او که جامه نور و وقار بر تن پوشیده است، پاک و منزه است او که اثر پای مورچه را بر سنگ صاف می بیند، پاک و منزه است خدایی که چگونگی پرواز پرنده را در هوا مشاهده می کند، پاک و منزه است خداوندی که این چنین است و کسی چون او نمی باشد.

[نماز دیگر](#)

قال الصادق عليه السلام: كانت لامي فاطمة عليها الصلاة تصليها علمها جبرئيل: ركعتان: تقرأ في الاولى «الحمد» مرة و «إنا أنزلناه في ليلة القدر» مائة مرة، في الثانية «الحمد» مرة و مائة مرة «قل هو الله أحد» فإذا سلمت سجت تسبيح الطاهرة عليها السلام و هو:

سبحان ذى العز الشامخ المنيف، سبحان ذى الجلال الباذخ العظيم، سبحان ذى الملك

عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام - بحار الانوار، ج 88 ص 181 شماره 8، به نقل از جمال الأسبوع، در نسخه‌ای که علامه مجلسی از جمال الأسبوع در اختیار داشته سند روایت به شرح ذیل، با سند کتاب مطبوع تفاوت دارد: جمال الأسبوع: بإسناده عن محمد بن هارون، عن محمد بن بشير، عن علي بن حبشي، عن العباس بن محمد، عن أبيه محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام - مستدرک الوسائل، ج 6 ص 292 و 293 شماره 6861 - مصباح المتهجد، ص 265 و 266 - شرايع الاسلام، ج 1 ص 110 و 111 - مدارک الاحکام، ج 4 ص 203 - وسائل الشیعة، ج 5 ص 244 شماره 10205.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 944

الفاخر القديم، سبحان من ليس البهجة و الجمال، سبحان من تردى بالنور و الوقار، سبحان من يرى أثر النمل فى الصفا، سبحان من يرى وقع الطير فى الهواء، سبحان من هو هكذا لا هكذا غيره.

و ينبغي لمن صلى هذه الصلاة و فرغ من التسبيح أن يدعو و يسأل حاجته و ما شاء من الدعاء و يقول و هو ساجد:

يا من ليس غيره رب يدعى، يا من ليس فوقه إله يخشى، يا من ليس دونه ملك يتقى، يا من ليس له وزير يؤتى، يا من ليس له حاجب يرشى، يا من ليس له بواب يغشى، يا من لا يزداد على كثرة السؤال إلا كرما و جودا، و على كثرة الذنوب إلا عفوا و صفحا، صل على محمد و آل محمد.²¹⁴⁵ ترجمه: مادرم فاطمه عليها السلام دو ركعت نماز به جای می آورد که جبرئیل، به او آموخته بود، و در ركعت اول آن يك بار سوره حمد و صد بار سوره إنا أنزلناه فى ليلة القدر، و در ركعت دوم نیز يك بار حمد و صد مرتبه سوره قل هو الله احد را قرائت می کرد، سپس بعد از اتمام نماز تسبيح زیر را تلاوت می نمود:

²¹⁴⁵ (۱) مصباح المتهجد، ص ۲۶۷ و ۲۶۶: روى ابراهيم بن عمر الصنعانى، عن أبى عبد الله عليه السلام - جمال الأسبوع، ص ۱۶۲: حدث به على بن محمد بن العلوى الرازى، و ابو الفرج محمد بن موسى القزوينى، و احمد بن محمد بن عبيد الله جميعا، عن محمد بن احمد بن سنان الزاهرى، عن أبيه، عن جده محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبى عبد الله عليه السلام: و حدثنا محمد بن وهبان، عن عمر بن المفضل، عن اسحاق بن محمد بن مروان الغزال، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر الصنعانى، عن أبى عبد الله عليه السلام - دعوات، قطب الدين راوندى، ص ۸۸ - بحار الانوار، ج ۸۸ ص ۱۸۰ و ۱۸۱ شماره ۷ - مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۲۹۳ و ۲۹۴ شماره ۶۸۶۲.

پاک و منزّه است خداوندی که دارنده عزت، بلندی مرتبه و مقام رفیع است، پاک و منزّه است او که دارنده عظمت و بزرگی می‌باشد، پاک و منزّه است او که حکومت مطلق جاوید برای اوست، پاک و منزّه است او که لباس بهجت و زیبایی بر تن کرده، پاک و منزّه است او که جامه نور و وقار بر تن پوشیده است، پاک و منزّه است کسی که اثر پای مورچه را بر

(1) مصباح المتعبد، ص 267 و 266: روی ابراهیم بن عمر الصنعانی، عن أبي عبد الله عليه السلام - جمال الأسبوع، ص 162: حدث به علي بن محمد بن العلوي الرازي، و ابو الفرج محمد بن موسى القزويني، و احمد بن محمد بن عبيد الله جميعا، عن محمد بن احمد بن سنان الزاهري، عن أبيه، عن جده محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام:

و حدثنا محمد بن وهبان، عن عمر بن المفضل، عن اسحاق بن محمد بن مروان الغزال، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن ابراهيم بن عمر الصنعاني، عن أبي عبد الله عليه السلام - دعوات، قطب الدين راوندي، ص 88 - بحار الأنوار، ج 88 ص 180 و 181 شماره 7 - مستدرک الوسائل، ج 6 ص 293 و 294 شماره 6862.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 945

سنگ صاف می‌بیند؛ پاک و منزّه است خدایی که چگونگی پرواز پرنده را در هوا مشاهده می‌کند؛ پاک و منزّه است خداوندی که این چنین است و کسی چون او نمی‌باشد.

و بر کسی که این نماز را به جای می‌آورد لازم است هنگامی که از تسبیح فارغ می‌شود، دعا کند و حاجت خود را از خداوند بخواهد، و آنگاه به سجده رود و بگوید:

ای کسی که غیر او پروردگاری نیست که او را بخوانند؛ ای کسی که به جز او اله و معبودی نیست که از وی ترسیده شود؛ ای کسی که غیر حکومت او حکومتی نیست که از آن پرهیز شود؛ ای کسی که برای او وزیر و معاونی نیست که بخشی از اختیارات خود را به وی تفویض نموده و بنده‌اش را به درگاه او براند؛ ای کسی که حاجب و دربانی ندارد که لازم باشد به رشوه و جلب رضایت آن حاجب و دربان با او ملاقات شود؛ ای کسی که دربانی ندارد که درها را به روی بندگان ببندد؛ ای کسی که از شدت کرم و جود هر گاه که از او تقاضایی شود اجابت می‌کند؛ و ای کسی که از بسیاری و شدت عفو و بزرگواری هر گاه که از او طلب مغفرت و بخشش شود می‌بخشاید؛ پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست.

و سپس هر آنچه خواهی از او تقاضا کن.

نماز دیگر

59- قال رسول الله ص - لعلي ع و لابنته فاطمة ع - إنني أريد أن أخصكما بشيء من الخير مما علمني الله عز و جل و اطلعني الله عليه - فاحتفظا به قال نعم يا رسول الله ص فما هو قال يصلي أحدكما ركعتين - يقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب و آية الكرسي ثلاث مرات - و قل هو الله أحد ثلاث مرات - و آخر الحشر ثلاث مرات من قوله **لو أنزلنا هذا القرآن على جبل^{٢١٤٦}** إلى آخره - فإذا جلس فليتشهد و ليثن على الله عز و جل - و ليصل على النبي ص و ليدع للمؤمنين و المؤمنات - ثم يدعو على أثر ذلك - فيقول اللهم إني أسألك بحق كل اسم هو لك - يحق عليك فيه إجابة الدعاء إذا دعيت به - و أسألك

(1) الحشر: 21.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 946

بحق کل ذی حق علیک - و أسألك بحقک علی جمیع ما هو دونک - أن تفعل بی کذا و کذا -^{٢١٤٧}

ترجمه: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام و دخترش فاطمه علیها السلام گفت:

دوست دارم به شما دو نفر چیزی را بیاموزم که خداوند آن را بر من تعلیم فرموده، پس بر شماست که به آن مداومت داشته محافظت کنید.

پس آن دو عرضه داشتند: ای رسول خدا چنین خواهد بود، پس آن را به ما بیاموز.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کدام از شما دو رکعت نماز می خوانید و در هر رکعت آن یک بار سوره حمد و سه بار آیه الكرسي و سه بار قل هو الله احد و سه بار آیات آخر سوره حشر را از آیه **لو أنزلنا هذا القرآن على جبل^{٢١٤٨}** می خوانید، سپس بعد از نشستن تشهد و سلام می گوئید و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر او را به جای می آورید و سپس برای مؤمنین دعا می کنید و در پایان این دعا را می خوانید:

خدایا، به حق هر اسمی که تعلق به تو دارد و آنگاه که بدان اسم خوانده شوی اجابت دعا بر تو زبینه و شایسته می گردد، و به حق هر کسی که حقی بر تو دارد، و نیز به تمام حقی که تو بر بندگان خویش داری تمنا دارم که حاجتها و نیازهای مرا بر آورده سازی.

²¹⁴⁶ (١) الحشر: ٢١.

²¹⁴⁷ (١) جمال الأسبوع، ص ٩١ و ٩٠ - بحار الانوار، ج ٨٦ ص ٣٦٥ و ٣٦٦ شماره ٥٩.

²¹⁴⁸ (٢) الحشر: ٢١.

نماز ديگر به هنگام مواجه شدن با مشكلات بزرگ

روى إبراهيم بن عمر الصنعاني عن أبي عبد الله ع قال للأمر المخوف العظيم تصلى ركعتين - و هى التى كانت الزهراء ع تصليها - تقرأ فى الأولة الحمد و قل هو الله أحد خمسين مرة - و فى الثانية مثل ذلك - فإذا سلمت صليت على النبي ص ثم ترفع يديك و تقول اللهم إني أتوجه إليك بهم - و أتوسل إليك بحقهم الذى لا يعلم كنهه سواك و بحق من حقه عندك عظيم - و بأسمائك الحسنى - و كلماتك التامات التى أمرتني أن أدعوك بها - و أسألك باسمك العظيم - الذى أمرت إبراهيم ع أن يدعو به الطير فأجابته - و باسمك العظيم الذى

(1) جمال الأسبوع، ص 91 و 90 - بحار الأنوار، ج 86 ص 365 و 366 شماره 59.

(2) الحشر: 21.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 947

قلت للنار - كوني بردا و سلاما على إبراهيم²¹⁴⁹ فكانت - و بأحب أسمائك إليك و أشرفها عندك - و أعظمها لديك و أسرعها إجابة و أنجحها طلباً - و بما أنت أهله و مستحقه و مستوجه - و أتوسل إليك و أرغب إليك و أتصدق منك و أستغفرك و أستمنحك و أتضرع إليك - و أخضع بين يديك و أخشع لك - و أقر لك بسوء صنيعتي - و أتملق و ألح عليك و أسألك بكتبك التى أنزلتها على أنبيائك و رسلك - صلواتك عليهم أجمعين - من التوراه و الإنجيل و القرآن العظيم - من أولها إلى آخرها فإن فيها اسمك الأعظم و بما فيها من أسمائك العظمى أتقرب إليك - و أسألك أن تصلى على محمد و آله - و أن تفرج عن محمد و آله - و تجعل فرجى مقرونا بفرجهم - و تقدمهم فى كل خير و تبدأ بهم فيه - و تفتح أبواب السماء لدعائى فى هذا اليوم - و تأذن فى هذا اليوم و هذه الليلة بفرجى - و إعطائى سؤلى فى الدنيا و الآخرة - فقد مسنى الفقر و نالى الضر - و سلمتنى الخصاصة و ألجأتنى الحاجة - و توسمت بالذلة و غلبتنى المسكنة و حقت على الكلمة و أحاطت بى الخطيئة و هذا الوقت الذى وعدت أولياءك فيه الإجابة فصل على محمد و آله و امسح ما بى يمينك الشافية - و انظر إلى بعينك الراحمة - و أدخلنى فى رحمتك الواسعة و أقبل إلى بوجهك الذى إذا أقبلت به على أسير فككته - و على ضال هديته و على حائر أديته و على مقتر أغنيته - و على ضعيف قويمته و على خائف أمنتته - و لا تخلنى لقاء عدوك و عدوى يا ذا الجلال و الإكرام - يا من لا يعلم كيف هو و حيث هو و قدرته إلا هو - يا من سد الهواء بالسماء - و كبس الأرض على الماء و اختار لنفسه أحسن الأسماء - يا من سمى نفسه بالاسم الذى به - يقضى حاجة كل طالب يدعوه به -

و أسألک بذلک الاسم فلا شفیع أقوى لی منه- و بحق محمد و آل محمد أسألک أن تصلی علی محمد- و أن تقضی لی حوائجی و تسمع محمدا و علیا و فاطمة- و الحسن و الحسين و علیا و محمدا و جعفر- و موسی و علیا و محمدا و علیا و الحسن و الحجة صلواتک علیهم و برکاتک و رحمتک صوتی- فیشفعوا لی إلیک و تشفعهم فی و لا تردنی خائبا- بحق لا إله إلا أنت و بحق محمد و آل محمد- و افعل بی کذا و کذا یا کریم^{۲۱۵۰}

(1) الأنبياء: 67.

(2) مصباح المتعبد، ص 266 الی 268 (210 و 211)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 948

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرماید:

هر گاه گرفتاری عظیم و مشکل بزرگی به تو روی آورد دو رکعت نماز بگذار، همان نمازی که حضرت زهرا علیها السلام آن را می خوانده، و آن به این ترتیب است که در رکعت اول و دوم آن یک بار حمد و پنجاه مرتبه قل هو الله احد را می خوانی و پس از نماز بر پیامبر صلوات فرستاده، سپس دستهایت را بلند نموده و این دعا را می خوانی:

بار خدایا، من به وسیله آنان به تو روی آوردم و به حق آنان به تو توسل می جویم، همان حقی که اساس و پایه آن را کسی جز تو نمی شناسد، و به حق آن کس که حقیقت در نزد تو عظیم است، و به نامهای نیکو و پسندیده ات، و به کلمات و سخنان تام و کاملت که دستور نفرمودی مرا مگر اینکه تو را به وسیله آنها بخوانم، و از تو تقاضا می کنم به همان اسم بزرگی که به ابراهیم علیه السلام آموختی تا پرنده را به آنها صدا کند و پرنده او را اجابت کرد؛ و به آن اسم عظیمی که به سبب آن به آتش گفתי: «بر ابراهیم سرد، و او را سالم بدار، پس چنین شد؛ و محبوبترین نامهایی که داری، و شریفترین آنها در نزدت، و برترین آنها، و به آنهايي که اگر تو را به آنها بخوانند به سرعت اجابت می کنی، و به آن نامهایی که نجات بخش ترین می باشند، و به هر آنچه که اهل آن، سزاوار آن و شایسته آنی: به تو متوسل می شوم، و به تو روی می آورم، و آنچه را که از تو باشد تصدیق می کنم، و از تو آمرزش می خواهم، و از تو بخشش می جویم، و به پیشگاه تو ناله و زاری می کنم؛ و در برابر تو سر تواضع و تسلیم فرود می آورم؛ و از تو می ترسم، و در نزد تو به بد عملی خود اقرار می کنم، و از تو خواهش و تمنا می نمایم.

از تو می‌خواهم، به حق کتابهایی که بر پیامبران نازل فرمودی - که درود و رحمت الهی بر آنان باد - به حق تورات، انجیل و تمام قرآن عظیم از اول تا به آخر آن که در آن، نامهای اعظم تو گردآوری شده است، و به هر چه که نامهای اعظم تو در آن وجود دارد به تو تقرب می‌جویم.

از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان او درود فرستی و مشکلات و سختی‌ها را از سر

بحار الانوار، ج 88 ص 184 شماره 9، به نقل از مصباح و غیر از آن.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 949

راه ایشان برداری، و گشایش در کار مرا با گشایش در کار آنان همراه سازی و در هر خیری آنان را مقدم داشته و از آنان آغاز کنی، و از تو می‌خواهم که در چنین روزی درهای آسمان را برای دعای من بگشایی، و در این روز و شب، اجازه گشایش و بخشش مرا در دنیا و آخرت صادر فرمایی، چرا که فقر به من روی آورده و آسیب‌ها مرا فرا گرفته، نیازمندی بیچاره‌ام کرده، ذلت و خواری نشان‌ام گرفته، تهیدستی بر من غالب شده، و عذاب بر من محقق گشته، و گناهان مرا احاطه نموده؛ و این همان وقتی است که به اولیائت وعده اجابت داده‌ای. پس بر محمد و آل او درود فرست، و دست شفا بخش خود را بر سر و روی من بکش و با دیده رحمت به من بنگر، و مرا در رحمت واسعه خود داخل نما، و با آن چهره (و روش و صفتی) که اگر با آن به اسیر رو کنی آزادش سازی، و اگر با آن به گمشده‌ای بنگری هدایت شود، و اگر با آن به آواره و سرگردانی بنگری به قصد رسد، و اگر بر فقیری نظر کنی غنی و بی‌نیازش سازی، و اگر به آن صفت بر ضعیفی توجه کنی قوت یابد، و اگر بر ترسان و خائفی بنگری ایمن گردد، ای دارنده جلال و بزرگواری! به این روی و صفت بر من نظری کن و مرا به هنگام برخورد و رویارویی با دشمنت و دشمنم تنها مگذار.

ای کسی که، کس نمی‌داند چگونه‌ای، کجایی و کسی قدرت درک قدرتت را ندارد، ای کسی که هوا را در آسمان مسدود نمودی، و زمین را بر روی آب گسترده‌ای و برای خود بهترین و برترین نامها را برگزیده‌ای، ای کسی که خود را به اسمی نامیده‌ای که هر که تو را به آن نام خواند اجابت می‌کنی، من از تو به حق آن اسم که شفیع برتر و بالاتر از آن ندارم، و به حق محمد و خاندان محمد می‌خواهم که بر محمد درود فرستی و حوائج مرا برآورده سازی و صدای مرا به گوش محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و حجت - که درود و رحمت و برکات تو بر همه آنها باد - برسانی تا مرا در نزد تو شفاعت کنند و تو نیز شفاعت آنان را در حق من بپذیری و مرا مأیوس و ناامید برنگردانی، به حق تو که معبودی غیر از تو نیست، و به حق محمد و خاندان محمد این درخواستها برای من انجام بده، ای بخشنده مهربان.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 950

3- نمازهای چهار رکعتی حضرت فاطمه علیها السلام

چهار رکعت نماز معروف حضرت فاطمه علیها السلام

قال الصادق ع من صلی أربع رکعات فقرأ فی کل رکعة خمسين مرة قل هو الله أحد كانت صلاة فاطمة ع و هی صلاة الأوابین ۲۱۵۲۱۵۱

(1) اوابین به معنی توبه‌کنندگان متعبد و مخلص است.

(2) من لا يحضره الفقيه، ج 1 ص 564 شماره 1557: و أما محمد بن مسعود العياشي، فقد روى في كتابه عن عبد الله بن محمد، عن محمد بن اسماعيل بن سماك، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من صلی أربع رکعات ... الخ. و در انتهای روایت گوید: و کان شیخنا محمد بن الحسن بن الولید 2 یروی هذه الصلاة و ثوابها إلا انه

2151 (1) اوابین به معنی توبه‌کنندگان متعبد و مخلص است.

2152 (2) من لا يحضره الفقيه، ج 1 ص 564 شماره 1557: و أما محمد بن مسعود العياشي، فقد روى في كتابه عن عبد الله بن محمد، عن محمد بن اسماعيل بن سماك، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من صلی أربع رکعات ... الخ. و در انتهای روایت گوید: و کان شیخنا محمد بن الحسن بن الولید 2 یروی هذه الصلاة و ثوابها إلا انه عرفها بصلاة فاطمة علیها السلام و أما أهل الكوفة فإنهم يعرفونها بصلاة فاطمة علیها السلام. ترجمه: شیخ و استاد ما، محمد بن الحسن بن ولید این نماز و ثواب آن را روایت می‌کند ولی در باره آن می‌گوید: من این نماز را به عنوان نماز فاطمه علیها السلام نمی‌شناسم ولی اهل کوفه از آن به عنوان نماز حضرت فاطمه علیها السلام یاد می‌کنند. شیخ صدوق پس از بیان این تذکر گوید: و قد روى هذه الصلاة و ثوابها أبو بصير عن أبي عبد الله عليه السلام. ترجمه: این نماز و ثواب آن را ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. - تفسیر عیاشی، ج 2 ص 286: عن هشام بن سالم و محمد بن حفص بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام.

- ثواب الاعمال، ج 1 ص 40: حدثني محمد بن الحسن بن الوليد قال: حدثني محمد بن الحسن الصغار، عن العباس بن معروف، عن سعدان بن مسلم، عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من صلی أربع رکعات یقرأ فی کل رکعة ب«قل هو الله أحد» خمسين مرة، لم ينتقل بينه و بين الله عز و جل ذنب إلا غفر له.

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرماید: هر که چهار رکعت نماز بگزارد و در هر رکعت آن يك بار سوره «حمد» و پنجاه مرتبه «قل هو الله احد» را بخواند خداوند گناهان او را می‌بخشد- کافی: محمد بن یعقوب کلینی، ج 3 ص 468 شماره 4: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن سعدان، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام.

مقصود از «عدة من اصحابنا» در این سند اشخاص ذیل می‌باشند:

1- علی بن ابراهیم قمی 2- علی بن محمد بن عبد الله بن أنبئة 3- حمد بن عبد الله بن امية 4- علی بن الحسن سعدآبادی الاقوال، ص 271- مستدرک الوسائل، ج 3 ص 541/ سنگی- سماء المقال، ج 1 ص 78- تفسیر برهان، ج 2 ص 414 شماره 7- تفسیر نور الثقلین، ج 3 ص 153 شماره 153- وسائل الشیعه، ج 5 ص 243 شماره 10201- مستدرک الوسائل، ج 6 ص 294 شماره 6863- امالی شیخ صدوق، ص 88 شماره 3، مثل من لا يحضره الفقيه: حدثنا أبي علي بن الحسين بن بابويه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحكم، عن مثني الحناط، عن أبي بصير، عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام- فلاح السائل، ص 247، به عنوان نافله نماز مغرب: و من الصلوات بين العشاءين ما رواه محمد بن أحمد القمي، عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري، عن الحسين بن سعيد رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال: من صلی بعد المغرب أربع رکعات ... الخ- مصباح المتهدج، ص 209، مثل فلاح السائل: رواه محمد بن أحمد بن علي بن سعيد الكوفي البراز، عن محمد بن يعقوب ... الخ- بحار الانوار، ج 84 ص 100 شماره 18- منتقى الجمان، ج 2 ص 68.

كان يقول: إني لا أعرفها بصلاة فاطمة عليها السلام و أما أهل الكوفة فإنهم يعرفونها بصلاة فاطمة عليها السلام. ترجمه: شیخ و استاد ما، محمد بن الحسن بن ولید این نماز و ثواب آن را روایت می کند ولی در باره آن می گوید: من این نماز را به عنوان نماز فاطمه علیها السلام نمی شناسم ولی اهل کوفه از آن به عنوان نماز حضرت فاطمه علیها السلام یاد می کنند.

شیخ صدوق پس از بیان این تذکر گوید: و قد روی هذه الصلاة و ثوابها أبو بصير عن أبي عبد الله عليه السلام.

ترجمه: این نماز و ثواب آن را ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

- تفسیر عیاشی، ج 2 ص 286: عن هشام بن سالم و محمد بن حفص بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام.

- ثواب الاعمال، ج 1 ص 40: حدثني محمد بن الحسن بن الوليد قال: حدثني محمد بن الحسن الصغار، عن العباس بن معروف، عن سعدان بن مسلم، عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: من صلى أربع ركعات يقرأ في كل ركعة ب «قل هو الله أحد» خمسين مرة، لم ينتقل بينه و بين الله عز و جل ذنب إلا غفر له.

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرماید: هر که چهار رکعت نماز بگزارد و در هر رکعت آن یک بار سوره «حمد» و پنجاه مرتبه «قل هو الله احد» را بخواند خداوند گناهان او را می بخشد- کافی: محمد بن یعقوب کلینی، ج 3 ص 468 شماره 2: عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن سعدان، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام.

مقصود از «عدة من اصحابنا» در این سند اشخاص ذیل می باشند:

- 1- علی بن ابراهیم قمی 2- علی بن محمد بن عبد الله بن أذينة 3- حمد بن عبد الله بن امية 4- علی بن الحسن سعدآبادی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 951

ترجمه: امام صادق علیه السلام فرماید:

هر که چهار رکعت نماز بگزارد و در هر رکعتی بعد از سوره حمد پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند، نماز حضرت فاطمه علیها السلام را به جای آورده، و آن نماز او این است.

نماز شب جمعه هر هفته

روی عن النبي ص أنه قال- من قرأ في ليلة الجمعة أو يومها قل هو الله أحد- مائتي مرة في أربع ركعات في كل ركعة خمسين مرة- غفرت ذنوبه و لو كانت مثل زبد البحر- و يسح عقيبا فيقول سبحان ذي العز الشامخ المنيف- سبحان ذي

الجلال الباذخ العظيم- سبحان ذی الملك الفاجر القديم- سبحان من لبس البهجة و الجمال- سبحان من تردى بالنور و الوقار- سبحان من يرى أثر النمل فى الصفا- سبحان من يرى وقع الطير فى الهواء- سبحان من هو هكذا و لا هكذا غيره

خلاصة الاقوال، ص 271- مستدرک الوسائل، ج 3 ص 541/ سنجى- سماء المقال، ج 1 ص 78- تفسير برهان، ج 2 ص 414 شماره 7- تفسير نور الثقلين، ج 3 ص 153 شماره 153- وسائل الشيعة، ج 5 ص 243 شماره 10201- مستدرک الوسائل، ج 6 ص 294 شماره 6863- امالى شيخ صدوق، ص 88 شماره 3، مثل من لا يحضره الفقيه: حدثنا أبى على بن الحسين بن بابويه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن على بن الحكم، عن مثنى الحنات، عن أبى بسير، عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام- فلاح السائل، ص 247، به عنوان نافله نماز مغرب: و من الصلوات بين العشاءين ما رواه محمد بن أحمد القمي، عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري، عن الحسين بن سعيد رفعه إلى أبى عبد الله عليه السلام قال: من صلى بعد المغرب أربع ركعات ... الخ- مصباح المتعبد، ص 209، مثل فلاح السائل: رواه محمد بن أحمد بن على بن سعيد الكوفى البزاز، عن محمد بن يعقوب ... الخ- بحار الانوار، ج 84 ص 100 شماره 18- منتقى الجمال، ج 2 ص 68.

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 952

ثم يقول اللهم إني أتوجه إليك بهم- و أسألك باسمك العظيم- الذى أمرت إبراهيم ع أن يدعو به الطير فأجابته- و باسمك العظيم- الذى قلت للنار كوني بردا و سلاما على إبراهيم^{٢١٥٣} فكانت- و بحق أحب أسمائك إليك- و أشرفها و أعظمها إجابةً و أنجحها طلباً- و بما أنت أهله و مستحقه و مستوجه- و أتوسل إليك و أرغب إليك و أتصدق منك- و أستغفرك و أستمنحك و أتضرع إليك و أخضع لك- و أقر بسوء صنيعي و أتملكك و ألح عليك- و بكتبك التى أنزلتها على أنبيائك و رسلك- صلواتك عليهم- من التوراة و الإنجيل و الزبور و القرآن العظيم- من أولها إلى آخرها فإن فيها اسمك الأعظم- و بما فيها من أسمائك العظمى أتقرب إليك- و أسألك أن تصلى على محمد و آل محمد و أن تفرج عن آل محمد- و تقدم بهم إلى كل خير و تبدأ بهم فيه- و تفتح أبواب السماء لدعائى و ترفع عملى فى عليين- و تعجل فى هذه الساعة و فى هذه الليلة فرجى- و تعطينى سؤلى فى الدنيا و الآخرة- يا من لا يعلم كيف هو و حيث هو و قدرته إلا هو- يا من سد السماء بالهواء و دحى الأرض على الماء- و اختار لنفسه خير الأسماء الحسنى- يا من سمى نفسه بالاسم الذى يقضى به حاجة من يدعوه- أسألك بهذا الاسم فلا شفيع أقوى منه- أن تصلى على محمد و آل محمد- و أن تقضى حاجتى و

تسمع دعواتی- و بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين- و أوصیائهم صلواتک و سلامک علیهم- فیشفعوا لی
إلیک فشفعهم فی- و لا تردنی خائباً لا إله إلا أنت- ثم سل حاجتک-^{۲۱۵۴}

ترجمه: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که ایشان فرمودند:

هر کس در شب جمعه یا روز آن چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت آن یک مرتبه سوره حمد و پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد را قرائت کند گناهان او بخشوده می شود هر چند که بسیار باشد، سپس در خاتمه نماز این تسبیح را می گوید:

(1) الأنبياء: 67.

(2) مصباح المتهجد، ص 266- جمال الأسبوع، ص 84 و 85، به عنوان «نماز حضرت فاطمه علیها السلام»- بحار الانوار، ج 88 ص 184 و 185 شماره 10- بحار الانوار، ج 86 ص 319 شماره 27، به عنوان «نماز حضرت فاطمه علیها السلام».

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 953

پاک و منزّه است او که دارنده عزت، بلندی مرتبه و مقام رفیع است؛ پاک و منزّه است او که دارنده عظمت و بزرگی می باشد؛ پاک و منزّه است او که حکومت مطلق جاوید برای اوست؛ پاک و منزّه است او که لباس بهجت و زیبایی بر تن کرده؛ پاک و منزّه است او که جامه نور و وقار بر تن پوشیده است؛ پاک و منزّه است کسی که اثر پای مورچه را بر سنگ صاف می بیند؛ پاک و منزّه است خدایی که چگونگی پرواز پرنده را در هوا می داند؛ پاک و منزّه است خداوندی که این چنین است و کسی چون او نمی باشد.

و سپس این دعا را می خواند:

خداوندا، من به وسیله آنان به تو روی آوردم، و از تو می خواهم به آن اسم عظیمت که به ابراهیم علیه السلام آموختی تا پرنده را به وسیله آن صدا کند و پرنده او را اجابت کرد، و به آن اسم عظیمی که به سبب آن به آتش گفתי: «بر ابراهیم سرد، و او را سالم بدار» و اجابت نمود، و به حق محبوبترین نامهایی که داری و شریفترین و برترین آنها که اگر تو را به آنها بخوانند اجابت می کنی و نجات می بخشی، و به هر اسمی که اهل، سزاوار و شایسته آنی و به تو توسل می جویم، و به تو روی می آورم، و آنچه را که از تو باشد تصدیق می کنم، و از تو آمرزش می طلبم، و از تو بخشش می جویم، و به پیشگاه

²¹⁵⁴ (۲) مصباح المتهجد، ص ۲۶۶- جمال الأسبوع، ص ۸۴ و ۸۵، به عنوان «نماز حضرت فاطمه علیها السلام»- بحار الانوار، ج ۸۸ ص ۱۸۴ و ۱۸۵ شماره ۱۰- بحار الانوار، ج ۸۶ ص ۳۱۹ شماره ۲۷، به عنوان «نماز حضرت فاطمه علیها السلام».

تو ناله و زاری می‌کنم، و دست تضرع به درگاہت دراز می‌کنم، و در برابر تو سر تواضع و تسلیم فرود می‌آورم، و فقط از تو می‌ترسم، و در نزد تو به بد عملی خود اعتراف می‌کنم، و تو را تملق می‌گویم و فقط تو را بزرگ می‌دارم و از تو تمنا دارم. و به حق کتابهایی که بر پیامبران نازل فرمودی، به حق تورات، انجیل، زبور و تمام قرآن عظیم از اول تا آخر آن، که در آنها نامهای اعظم خود را قرار داده‌ای و به حق هر چه که نامهای اعظم تو در آن قرار دارد، به تو تقرب می‌جویم. و از تو می‌خواهم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و مشکلات و سختی‌ها را از راه ایشان برداری، و گشایش در کار مرا با گشایش در کار آنان همراه سازی، و در هر خیری آنان را مقدم داشته و از ایشان آغاز کنی، و از تو می‌خواهم که درهای آسمان را برای دعای من بگشایی، و اعمال شایسته و صالح مرا در آسمانها بالا ببری، و در رهایی من در این ساعت و در این شب تعجیل فرمایی، و گشایش و بخشش مرا در دنیا و آخرت امضا نمایی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 954

ای خدایی که، کس نمی‌داند چگونه‌ای، کجایی و قدرتت به چه اندازه است، ای کسی که هوا را به واسطه آسمان مسدود نموده‌ای، و زمین را بر روی آب گسترده‌ای، و برای خود بهترین و برترین نامها را برگزیده‌ای، ای خدایی که خود را به اسمی نامیده‌ای که هر که تو را به آن نام خواند اجابت می‌کنی، من از تو به حق آن اسم که شفیعی برتر و بالاتر از آن ندارم تقاضا دارم که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی، و حوایج مرا برآورده سازی، و دعاها را اجابت نمایی، و به حق محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، و جانشینان آنها- که صلوات و سلام تو بر آنها باد- تقاضا دارم که چنان کنی که تا آنها مرا در نزد تو شفاعت کنند و تو نیز شفاعت آنان را در حق من بپذیری و مرا ناامید برنگردانی، ای خدایی که معبودی غیر از تو نیست.

و پس از این دعا، نیازها و حاجتهای خود را از خداوند تبارک و تعالی می‌خواهی.

نماز روز جمعه هر هفته

64- قال صفوان بن يحيى دخل محمد بن علي الحلبي علي أبي عبد الله ع- في يوم الجمعة فقال له تعلمني أفضل ما أصنع في هذا اليوم- فقال يا محمد- ما أعلم أن أحدا كان أكبر عند رسول الله ص من فاطمة ع- و لا أفضل مما علمها أبوها محمد بن عبد الله- قال من أصبح يوم الجمعة فاغتسل و صف قدميه- و صلى أربع ركعات مثنى مثنى- يقرأ في أول ركعة الحمد و الإخلاص خمسين مرة- و في الثانية فاتحة الكتاب و العاديات خمسين مرة و في الثالثة فاتحة الكتاب و إذا زلزلت الأرض خمسين مرة- و في الرابعة فاتحة الكتاب و إذا جاء نصر الله و الفتح- خمسين مرة- و هذه سورة النصر و هي آخر سورة نزلت- فإذا فرغ منها دعا- فقال إلهي و سيدي- من تهيأ أو تعبأ أو أعد أو استعد لوفادة إلهي مخلوق- رجاء رفته و فوائده و نائله و فواضله و جوائز- فإليك يا إلهي كانت تهيئتي و تعبئتي- و إعدادي و استعدادي- رجاء رفدك و معروفك و نائلك و جوائزك- فلا تخيبي [تخيبي] من ذلك يا من لا يخيب مسألة سائل- و لا تنقصه عطية نائل- لم آتک بعمل صالح

قدمته و لا بشفاعه مخلوق رجوته- أتقرب إليك بشفاعه محمد و أهل بيته- صلواتك عليهم أجمعين- أرجو عظيم عفوك الذي عفوت به على الخاطئين- عند عكوفهم على المحارم- فلم يمنعك طول عكوفهم على المحارم- أن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 955

عدت عليهم بالمغفرة- و أنت سيدي العواد بالنعماء و أنا العواد بالخطاء- أسألك بمحمد و آله الطاهرين أن تغفر لي ذنبي العظيم- فإنه لا يغفر ذنبي العظيم إلا العظيم- يا عظيم يا عظيم يا عظيم يا عظيم يا عظيم²¹⁵⁵

ترجمه: صفوان بن يحيى گفته: محمد بن علی حلی بر امام صادق علیه السلام در روز جمعه وارد شده گفت: بهترین کاری را که می‌توانم در این روز انجام دهم، به من بیاموز امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عزیزتر و گرامی‌تر از فاطمه علیها السلام و چیزی را بهتر از آنچه که به وی آموخت، نمی‌یابم:

روز جمعه غسل کرده و دو نماز دو رکعتی بگزار و در رکعت اول آنها یک بار سوره حمد و پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم پس از حمد پنجاه مرتبه سوره و العاديات، و در رکعت سوم بعد از حمد پنجاه بار سوره اذا زلزلت، و در رکعت چهارم نیز پس از سوره حمد پنجاه مرتبه سوره إذا جاء نصر الله و الفتح بخوان، و سپس این دعا را بخوان:

ای معبود و مولای من، هر کس آماده می‌شود یا عبا بر دوش می‌اندازد یا تدارک می‌بیند و مهیا می‌شود تا به سوی مخلوقی، به امید عطا، فایده، منفعت، کرم و احسانش برود؛ ولی بار خدایا، آماده شدن من، عبا بر تن کردنم، تدارک دیدنم و مهیا شدنم به امید عطا، نیکی، دستگیری، و جوايز توست؛ پس مرا از اینها محروم مگردان ای کسی که درخواست کننده را در اجابت خواسته‌اش ناامید نمی‌کنی و عطا گیرنده را کم نمی‌گذاری، بلکه به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او- که درود بر همه آنان باد- به تو نزدیکی می‌جویم و امید عفوی بزرگ را دارم، همان عفوی بزرگی که بر خطاکاران به هنگامی که بر گناهان اصرار می‌ورزند ارزانی می‌کنی و پافشاری آنان بر معصیت تو را از اینکه آنان را بیامرزی باز نمی‌دارد، و تو ای آقای من، با نعمت و لطف به آنان روی می‌آوری؛ ولی ای مولا،

(1) جمال الأسبوع، ص 132 و 133- مصباح المتهدج، ص 222- وسائل الشیعة، ج 5 ص 59 شماره 8- بحار الانوار، ج 86 ص 368 شماره 64.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 956

²¹⁵⁵ (1) جمال الأسبوع، ص 132 و 133- مصباح المتهدج، ص 222- وسائل الشیعة، ج 5 ص 59 شماره 8- بحار الانوار، ج 86 ص 368 شماره

بازگشت من به خطاها و گناهان است، پس به حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاک او از تو می‌خواهم گناه عظیم مرا ببخشایی که گناه بزرگ مرا جز بزرگ نمی‌بخشاید، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ!

4- سایر نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام

نماز شبهای چهارشنبه

قالت فاطمة ع - علمنی رسول الله ص صلاة ليلة الأربعاء فقال من صلی ست رکعات یقرأ فی کل رکعة الحمد و قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء إلى قوله بغير حساب^{۲۱۵۶} فإذا فرغ من صلاته قال جزی الله محمدا ما هو أهله غفر الله له کل ذنب إلى سبعین سنة و أعطاه من الثواب ما لا یحصی -^{۲۱۵۷}

ترجمه: حضرت فاطمه علیها السلام گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمازی را برای شب چهارشنبه به من آموخت و گفت:

هر کس شش رکعت نماز بخواند و در هر رکعتی پس از سوره حمد، دو آیه قل اللهم مالک الملک...^{۲۱۵۸} و ترزق من تشاء بغير حساب^{۲۱۵۹} را بخواند، و هنگامی که از نماز فارغ شد بگوید: جزی الله محمدا ما هو أهله - یعنی خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به چیزهایی که شایسته اوست جزای خیر دهد - خداوند گناهان او را می‌بخشد و آنقدر ثواب به او عطا می‌کند که قابل شمارش نباشد.

(1) سوره آل عمران، 26 و 27.

(2) جمال الأسبوع، ص 70 - مستدرک وسائل الشیعه، ج 6 ص 370 شماره 7015.

(3) سوره آل عمران: 26 و 27.

(4) سوره آل عمران: 26 و 27.

²¹⁵⁶ (۱) سوره آل عمران، ۲۶ و ۲۷.

²¹⁵⁷ (۲) جمال الأسبوع، ص ۷۰ - مستدرک وسائل الشیعه، ج ۶ ص ۳۷۰ شماره ۷۰۱۵.

²¹⁵⁸ (۳) سوره آل عمران: ۲۶ و ۲۷.

²¹⁵⁹ (۴) سوره آل عمران: ۲۶ و ۲۷.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 957

نماز آخر شبهای شنبه از ماه رمضان

قال الشيخ المفيد²¹⁶⁰ صلاة فاطمة ع عشرين ركعة في آخر ليلة ليلة السبت من شهر رمضان²¹⁶¹ ترجمه: شیخ مفید رحمه الله گوید:

نماز حضرت فاطمه علیها السلام برای آخر شبهای شنبه از ماه رمضان، بیست رکعت بوده است.

5- نماز توسل و استغاثه به حضرت فاطمه علیها السلام

نماز اول

حسن بن فضل طبرسی گوید: به هنگام حاجت و نیاز به حضرت فاطمه علیها السلام متوسل شوید، برای توسل به حضرتش ابتدا دو رکعت نماز به جای آورید و پس از سلام سجده کرده صد مرتبه بگویید: یا فاطمه، و سپس سمت راست صورت را بر زمین بگذارید و صد مرتبه یا فاطمه بگویید و بعد از آن، سمت چپ صورت را بر زمین گذاشته صد مرتبه دیگر یا فاطمه می گویند و پس از آن این دعا را می خوانید:

یا آمنة من کل شیء، و کل شیء منک خائف حذر، و أسألك بأمنک من کل شیء و خوف کل شیء منک: أن تصلى علی محمد و آل محمد، و أن تعطينی أمانا لنفسی و أهلی و مالی و

(1) مقنعه، ص 28.

(2) مبسوط، ج 1 ص 133-انتصار، ص 56-مختصر النافع، ص 42-نهایه، ص 140-ایضاح الفوائد، ج 1 ص 137-غنیة النزوع، باب «کیفیه الصلوات المسنونات»-جامع الشرائع، باب «نافلة شهر رمضان»-جمل العلم و العمل، باب «فی ذکر نوافل شهر رمضان»-اقبال الاعمال، ج 1 ص 47.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 958

ولدی حتی لا أخاف أحدا، و لا أحذر من شیء أبدا، إنک علی کل شیء قدير.²¹⁶²

²¹⁶⁰ (1) مقنعه، ص 28.

²¹⁶¹ (2) مبسوط، ج 1 ص 133-انتصار، ص 56-مختصر النافع، ص 42-نهایه، ص 140-ایضاح الفوائد، ج 1 ص 137-غنیة النزوع، باب «کیفیه الصلوات المسنونات»-جامع الشرائع، باب «نافلة شهر رمضان»-جمل العلم و العمل، باب «فی ذکر نوافل شهر رمضان»-اقبال الاعمال، ج 1 ص 47.

نماز دوم

سید بن طاوس گوید: مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده:

به هنگام حاجت و بروز مشکلات به فاطمه علیها السلام متوسل شوید و ابتدا دو رکعت نماز به جای آورید و پس از سلام سه مرتبه تکبیر بگویید و بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه را به جای آورده سپس سجده کرده صد مرتبه بگویید: یا مولاتی فاطمه اُغیثینی، و سپس سمت راست صورت خود را بر زمین گذارید و صد مرتبه مثل آن را گفته و بعد سمت چپ صورت را بر زمین گذارید و همان را می‌گویید و سپس سجده نموده همان ذکر را صد و ده مرتبه دیگر بر زبان می‌آورید و پس از آن حاجتهای خود را از خداوند طلب می‌کنید.^{۲۱۶۳}

(1) مکارم الاخلاق، ج 2 ص 118 ضمن شماره 2323- بلد الامین، ص 159- بحار الانوار، ج 99 ص 254 شماره 13.

(2) قیس المصباح، به نقل بحار الانوار از آن- بحار الانوار، ج 91 ص 30 و 31 ضمن شماره 21.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 959

فصل پنجم آشنایی با تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و اقسام آن

تسبیح از دیدگاه ائمه طاهرين عليهم السلام عبارت از ذکرى است که در همه حال و همراه با هر کارى می‌توان آن را زمزمه کرد و به وسیله آن به خداوند متعال تقرب جست، زیرا نه محتاج مقدمات است و نه آداب ویژه‌ای می‌طلبد. فاطمه زهرا علیها السلام جزء نادر کسانی است که به سبب اطلاع از موضع قرآن در باره تسبیح و شناخت عظمت مقام خداوندی، لحظه‌ای از یاد خداوند غافل نبود، و لذا در هر حال و ضمن همه کار، خداوند متعال را به وسیله ذکرهایی که در این فصل و فصل بعد فهرست کرده‌ایم، تسبیح و تمجید می‌نمود.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در باره تسبیح حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید:

خداوند متعال به چیزی برتر از تسبیح حضرت زهرا علیها السلام عبادت نشده است، همانا اگر چیزی با فضیلت‌تر و برتر از آن وجود داشت، رسول خدا آن را به دخترش تعلیم می‌نمود.^{۲۱۶۴}

²¹⁶² (۱) مکارم الاخلاق، ج ۲ ص ۱۱۸ ضمن شماره ۲۳۲۳- بلد الامین، ص ۱۵۹- بحار الانوار، ج ۹۹ ص ۲۵۴ شماره ۱۳.

²¹⁶³ (۲) قیس المصباح، به نقل بحار الانوار از آن- بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۳۰ و ۳۱ ضمن شماره ۲۱.

²¹⁶⁴ (۱) کافی، ج ۳ ص ۳۴۳- تهذیب، ج ۱ ص ۱۶۴- مصباح المبتدی، ص ۲۹۷- مفتاح الفلاح، ص ۴۹ البیضاء، ج ۲ ص ۳۴۸- بحار الانوار، ج

(1) کافی، ج 3 ص 343- تهذیب، ج 1 ص 164- مصباح المبتدی، ص 297- مفتاح الفلاح، ص 49

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 960

و امام صادق علیه السلام در این باره فرماید:

هر کس خداوند را به وسیله تسبیح حضرت زهرا علیها السلام مورد ستایش قرار دهد، همانا خداوند را به ذکر کثیر- برترین ذکر- یاد نموده است.²¹⁶⁵ و هم ایشان فرمایند:

ما فرزندانمان را به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام فرمان می دهیم، همان طور که آنها را به نماز فرا می خوانیم.²¹⁶⁶

محبّة البيضاء، ج 2 ص 348- بحار الانوار، ج 43 ص 64.

(1) معانی الاخبار، ص 193- تفسیر عیاشی، ج 1 ص 68- وسائل الشیعه، ج 4 ص 1022 و 1023- بحار الانوار، ج 82 ص 331- بحار الانوار، ج 86 ص 24- بحار الانوار، ج 82 ص 335، به نقل از امام باقر علیه السلام- مکارم الاخلاق، ص 301، به نقل از امام باقر علیه السلام- مجمع البیان، ج 4 ص 362، به نقل از امام باقر علیه السلام- تفسیر صافی، ج 4 ص 57، به نقل از امام باقر علیه السلام- هدایة الامة، ج 3 ص 186، به نقل از امام باقر علیه السلام- تفسیر لاهیجی، ج 3 ص 404، به نقل از امام باقر علیه السلام- ترتیب التهذیب، ج 1 ص 303، به نقل از امام باقر علیه السلام- کنز الدقائق، ج 9 ص 525، به نقل از امام باقر علیه السلام- مرآة العقول، ج 12 ص 129، به نقل از امام باقر علیه السلام- مرآة الانوار، ج 1 ص 152، به نقل از امام باقر علیه السلام.

(2) تهذیب، ج 1 ص 164- کافی، ج 3 ص 343- امالی صدوق، ص 345- ثواب الاعمال، ص 163- مفتاح الفلاح، ص 48 و 49- بحار الانوار، ج 82 ص 328.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 961

²¹⁶⁵ (1) معانی الاخبار، ص 193- تفسیر عیاشی، ج 1 ص 68- وسائل الشیعه، ج 4 ص 1022 و 1023- بحار الانوار، ج 82 ص 331- بحار الانوار، ج 86 ص 24- بحار الانوار، ج 82 ص 335، به نقل از امام باقر علیه السلام- مکارم الاخلاق، ص 301، به نقل از امام باقر علیه السلام- مجمع البیان، ج 4 ص 362، به نقل از امام باقر علیه السلام- تفسیر صافی، ج 4 ص 57، به نقل از امام باقر علیه السلام- هدایة الامة، ج 3 ص 186، به نقل از امام باقر علیه السلام- ترتیب التهذیب، ج 1 ص 303، به نقل از امام باقر علیه السلام- کنز الدقائق، ج 9 ص 525، به نقل از امام باقر علیه السلام- مرآة العقول، ج 12 ص 129، به نقل از امام باقر علیه السلام- مرآة الانوار، ج 1 ص 152، به نقل از امام باقر علیه السلام.

²¹⁶⁶ (2) تهذیب، ج 1 ص 164- کافی، ج 3 ص 343- امالی صدوق، ص 345- ثواب الاعمال، ص 163- مفتاح الفلاح، ص 48 و 49- بحار الانوار، ج 82 ص 328.

ذکر برخی تسبیحات که حضرت فاطمه علیها السلام به وسیله آنها با خداوند راز و نیاز می نمود:

- 1- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم است.^{۲۱۶۷} 2- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من استتار بالحوول و القوة است.^{۲۱۶۸} 3- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من تواضع کل شیء لعظمة است.^{۲۱۶۹} 4- تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من يعلم جوارح القلوب است.^{۲۱۷۰} 5- تسبیحی که مشهورترین و رایج ترین تسبیحات آن حضرت است که در آن ذکرهای الله اکبر (سی و چهار مرتبه) و سبحان الله (سی و سه مرتبه) و الحمد لله (سی و سه مرتبه) گفته می شود.^{۲۱۷۱}

(1) کامل الزیارات، ص 214- مصباح کفعمی، ص 410- جمال الأسبوع، ص 161- مستدرک الوسائل، ج 6 ص 293- اقبال الاعمال، ج 2 ص 322- بحار الانوار، ج 98 ص 167.

(2) دعوات راوندی، ص 91- بحار الانوار، ج 89 ص 365 و 366- بحار الانوار، ج 91 ص 205.

(3) فلاح السائل، ص 250- بحار الانوار، ج 86 ص 115- عوالم العلوم، ج 11 ص 255.

(4) فلاح السائل، ص 202- بحار الانوار، ج 86 ص 85.

(5) سنن ابی داود سجستانی، ج 3 ص 206- حلیة الاولیاء، ج 1 ص 69- صفة الصفوة، ج 2 ص 4- الترغیب و الترهیب، ج 1 ص 411- نهاییه، ج 1 ص 247

²¹⁶⁷ (۱) کامل الزیارات، ص 214- مصباح کفعمی، ص 410- جمال الأسبوع، ص 161- مستدرک الوسائل، ج 6 ص 293- اقبال الاعمال، ج 2 ص 322- بحار الانوار، ج 98 ص 167.

²¹⁶⁸ (۲) دعوات راوندی، ص 91- بحار الانوار، ج 89 ص 365 و 366- بحار الانوار، ج 91 ص 205.

²¹⁶⁹ (۳) فلاح السائل، ص 250- بحار الانوار، ج 86 ص 115- عوالم العلوم، ج 11 ص 255.

²¹⁷⁰ (۴) فلاح السائل، ص 202- بحار الانوار، ج 86 ص 85.

²¹⁷¹ (۵) سنن ابی داود سجستانی، ج 3 ص 206- حلیة الاولیاء، ج 1 ص 69- صفة الصفوة، ج 2 ص 4- الترغیب و الترهیب، ج 1 ص 411- نهاییه، ج 1 ص 247- درر السمطین، ص 192- مسند الطیالسی، ص 15- موضح اوهام الجمع و التفریق، ج 2 ص 389- ذخائر العقبی، ص 49 و 105- تهذیب ج 3 ص 66- وسائل الشیعه، ج 8 ص 29- مقتعه، ص 28- اقبال الاعمال، ج 1 ص 52- صحیح بخاری، ج 4 ص 84- صحیح مسلم، ج 8 ص 70 و 84- صحیح مسلم، ج 5 ص 19- مشکاة المصابیح، ج 1 ص 732- سنن بیهقی، ج 7 ص 293- مسند احمد، ج 1 ص 95- تاریخ بغداد، ج 3 ص 23- تاریخ بغداد، ج 12 ص 22- صحیح ابن حبان، ج 9 ص 38- مسند حمیدی، ج 1 ص 24- مصنف ابن ابی شیبیه، ج 10 ص 263- امالی شجری، ج 1 ص 247- کافی، ج 4 ص 311- محاسن، ج 1 ص 36- سرائر، ص 674 و 675- مختلف، ص 104- فقه الرضا علیه السلام، ص 115- الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی، ص 86- و در روایات متعدد آمده که حضرت فاطمه علیها السلام این تسبیح را بعد از تمام نمازهای واجب، قبل از خواب، در شب اول هر ماه، بعد از نوافل ماه رمضان و در روزهای جمعه به جای می آورده و فرزندانش را نیز بر مداومت به تسبیح تشویق می نموده است. برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد مراجعه شود به: - اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا علیها السلام: نوشته علی رضا رجالی تهرانی- تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام: تألیف نگارنده (محمد روحانی علی آبادی).

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 962

نظم درر السمطین، ص 192- مسند الطیالسی، ص 15- موضح اوهام الجمع و التفریق، ج 2 ص 389- ذخائر العقبی، ص 49 و 105- تهذیب ج 3 ص 66- وسائل الشیعه، ج 8 ص 29- مقنعه، ص 28- اقبال الاعمال، ج 1 ص 52- صحیح بخاری، ج 4 ص 84- صحیح مسلم، ج 8 ص 70 و 84- صحیح مسلم، ج 5 ص 19- مشکاة المصابیح، ج 1 ص 732- سنن بیهقی، ج 7 ص 293- مسند احمد، ج 1 ص 95- تاریخ بغداد، ج 3 ص 23- تاریخ بغداد، ج 12 ص 22- صحیح ابن حبان، ج 9 ص 38- مسند حمیدی، ج 1 ص 24- مصنف ابن ابی شیبہ، ج 10 ص 263- امالی شجری، ج 1 ص 247- کافی، ج 4 ص 311- محاسن، ج 1 ص 36- سرائر، ص 674 و 675- مختلف، ص 104- فقه الرضا علیه السلام، ص 115- الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی، ص 86- و در روایات متعدد آمده که حضرت فاطمه علیها السلام این تسبیح را بعد از تمام نمازهای واجب، قبل از خواب، در شب اول هر ماه، بعد از نوافل ماه رمضان و در روزهای جمعه به جای می آورده و فرزندانش را نیز بر مداومت به

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 963

تذکر

: هر یک از این اقسام را تفصیل و توضیحاتی است که منابع ذکر شده در پاورقی حاوی آنها می باشد.

و نیز توضیحات شافی را در کتابی که به نام «تحقیقی در تسبیح و تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام» نوشته ایم آورده و در هر مورد بحثهای مستندی ارائه نموده ایم. و جهت مزید اطلاع خوانندگان گرامی، آن را به عنوان ضمیمه پنجم همین کتاب آورده ایم که امید است مورد استفاده قرار گیرد.

این تسبیح تشویق می نموده است.

برای کسب اطلاعات بیشتر در این مورد مراجعه شود به:

- اسرار و آثار تسبیح حضرت زهرا علیها السلام: نوشته علی رضا رجالی تهرانی- تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام: تألیف نگارنده (محمد روحانی علی آبادی).

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 964

فصل ششم آشنایی با برخی حرزها و تعویذهای حضرت فاطمه علیها السلام

انسان همیشه در معرض هجوم شیاطین قرار دارد و همواره توسط نفس اماره خویش تهدید می‌شود، یکی از راههای مقابله، با این دو پدیده اغواگر و گمراه‌کننده، به یاد خداوند بودن، پناه بردن به او، و استغاثه به درگاه بی‌بدیل باری تعالی است.

فاطمه صدیقه علیها السلام با حرزها و تعویذهایی که برخی از آنها را در این فصل ملاحظه می‌کنید، در هر فراغتی که پیش می‌آمده، به وسیله این حرزها و تعویذها، به ریسمان محکم الهی چنگ می‌زده و از او برای سلامت و سعادت خود طلب مساعدت و یاری می‌نموده است.

1- حرز مشهور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

بسم الله الرحمن الرحيم يا حي يا قيوم، برحمتك استغيث فأغثنى، و لا تكلنى إلى نفس طرفه عين أبدا، و أصلح لى شأنى
کله. ۲۱۷۲

(1) مصباح الانوار، به نقل بحار الانوار از آن- مهج الدعوات، ص 5 و 6

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 965

2- حرز دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم يا حي يا قيوم، برحمتك استغيث فأغثنى، اللهم زحزحنى عن النار، و أدخلنى الجنة، و ألحقنى بابى محمد (صلى الله عليه و آله و سلم) ۲۱۷۳

3- حرز دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم يا رب الأولين و الآخرين، و يا خير الاولين و الآخرين، و يا ذو القوة المتين، و يا راحم المساكين، يا أرحم الراحمين. ۲۱۷۴

²¹⁷² (1) مصباح الانوار، به نقل بحار الانوار از آن- مهج الدعوات، ص 5 و 6 کفعمی، ص 300 و 302- زوائد بزاز، به نقل مجمع الزوائد از آن- مجمع الزوائد، ج 10 ص 117- تاریخ بغداد، ج 8 ص 48- مسند فاطمة الزهراء، ص 24 شماره 3 و 4- تحفة الاشراف، ج 7 ص 382- کتاب الادب: عباس العنبرى، ج 3 ص 109- عمل اليوم و الليلة، ص 227- جمع الجوامع، ج 1 ص 975- فردوس، ج 5 ص 433- الکامل: ابن عدی، ج 4 ص 1636- اتحاف السائل، ص 67 ح 20- اتحاف السائل، ص 68 ح 23.

²¹⁷³ (1) مستدرک الوسائل، ج 2 ص 134- مصباح الانوار، به نقل بحار الانوار- بحار الانوار، ج 78 ص 233.

مصباح کفعمی، ص 300 و 302- زوائد بزاز، به نقل مجمع الزوائد از آن- مجمع الزوائد، ج 10 ص 117- تاریخ بغداد، ج 8 ص 48- مسند فاطمة الزهراء، ص 24 شماره 3 و 4- تحفة الاشراف، ج 7 ص 382- کتاب الادب: عباس العنبري، ج 3 ص 109- عمل اليوم و الليله، ص 227- جمع الجوامع، ج 1 ص 975- فردوس، ج 5 ص 433- الكامل: ابن عدی، ج 4 ص 1636- اتحاف السائل، ص 67 ح 20- اتحاف السائل، ص 68 ح 23.

(1) مستدرک الوسائل، ج 2 ص 134- مصباح الانوار، به نقل بحار الانوار- بحار الانوار، ج 78 ص 233.

(2) دعوات راوندی، ص 48 شماره 117- فردوس، ج 5 ص 434- زهر الفردوس، ج 4 ص 375- التدوین، ج 1 ص 402- نظم درر السمطین، ص 190

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 966

4- حرز دیگر

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم إني استهديك لإرشاد أمري، و أعوذ بك من شر نفسي، اللهم عملت سوءا و ظلمت نفسي، فاغفر لي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت.²¹⁷⁵

5- حرز دیگر

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ أَنْ تَصَلِيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تَعْطِينِي مِنَ الْخَيْرِ مَا سَأَلُوا، وَ أَنْ تَعِيدَنِي مِنْ شَرِّ مَا اسْتَعَاذُوا. وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ عَاجِلُهُ وَ آجِلُهُ، مَا عَلِمْتَ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ، وَ أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمْزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَ أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ.²¹⁷⁶

6- حرز دیگر

رب استجیرک من النار فأجرني، رب أعوذ بك من النار فأعذني، أفرغ إلیک من النار فأبعدني، رب استرحمک مکروبا فارحمني، رب استغفرک لما جهلت فاغفر لي، قد أبرزني الدعاء للحاجة إلیک فلا تؤيسني، يا كريم ذا الآلاء و الاحسان و التجاوز.²¹⁷⁷ و حرزها و تعویذها دیگری که برای پرهیز از تطویل ذکر آنها را ترک می کنیم.

²¹⁷⁴ (2) دعوات راوندی، ص 48 شماره 117- فردوس، ج 5 ص 434- زهر الفردوس، ج 4 ص 375- التدوین، ج 1 ص 402- نظم درر السمطین، ص 190 فاطمة الزهراء: سیوطی، ص 25 و 26 و 38 و 39 و شماره های 6 و 7 و 33- مسند علی علیه السلام: سیوطی، ج 1 ص 240- بحار الانوار، ج 43 ص 152- بحار الانوار، ج 90 ص 272.

²¹⁷⁵ (1) فلاح السائل، ص 204- بحار الانوار، ج 83 ص 87.

²¹⁷⁶ (2) بلد الامین، ص 55.

مسند فاطمه الزهراء: سیوطی، ص 25 و 26 و 38 و 39 و شماره‌های 6 و 7 و 33- مسند علی علیه السلام: سیوطی، ج 1 ص 240- بحار الانوار، ج 43 ص 152- بحار الانوار، ج 90 ص 272.

(1) فلاح السائل، ص 204- بحار الانوار، ج 83 ص 87.

(2) بلد الامین، ص 55.

(3) فلاح السائل، ص 253- بحار الانوار، ج 83 ص 104 برای اطلاع بیشتر در باره این حرزها و تعویذهای حضرت فاطمه علیها السلام و سایر مواردی که برای خودداری از تطویل در کلام آنها را نقل نکرده‌ایم مراجعه شود به کتاب:

- ادعیه و اذکار حضرت فاطمه علیها السلام: تألیف نگارنده این سطور (محمد روحانی علی‌آبادی).

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 967

فصل هفتم آشنایی با برخی دعاهای حضرت فاطمه علیها السلام

1- دعاهای حضرت فاطمه علیها السلام برای روزهای هفته (هفت مورد)²¹⁷⁷ -2 دعاهای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نمازهای پنج‌گانه (پنج مورد)²¹⁷⁹

(1) بلد الامین، ص 101- بحار الانوار، ج 87 ص 338 و 339.

(2) مسند احمد، ج 6 ص 298- فلاح السائل، ص 173-176- فلاح السائل، ص 202-206- فلاح السائل، ص 237 و 238- فلاح السائل، ص 251-254- بحار الانوار، ج 83 ص 66-68- بحار الانوار، ج 83 ص 85-88- بحار الانوار، ج 83 ص 102-107- بحار الانوار، ج 83 ص 115-117- بحار الانوار، ج 92 ص 205-209- مصباح المتعبد، ص 194-202- باقیات الصالحات، ص 429 و 430- بلد الامین، ص 55-60- مصباح کفعمی، ص 72-76.

²¹⁷⁷ (3) فلاح السائل، ص 253- بحار الانوار، ج 83 ص 104 برای اطلاع بیشتر در باره این حرزها و تعویذهای حضرت فاطمه علیها السلام و سایر مواردی که برای خودداری از تطویل در کلام آنها را نقل نکرده‌ایم مراجعه شود به کتاب: - ادعیه و اذکار حضرت فاطمه علیها السلام: تألیف نگارنده این سطور (محمد روحانی علی‌آبادی).

²¹⁷⁸ (1) بلد الامین، ص 101- بحار الانوار، ج 87 ص 338 و 339.

²¹⁷⁹ (2) مسند احمد، ج 6 ص 298- فلاح السائل، ص 173-176- فلاح السائل، ص 202-206- فلاح السائل، ص 237 و 238- فلاح السائل، ص 251-254- بحار الانوار، ج 83 ص 66-68- بحار الانوار، ج 83 ص 85-88- بحار الانوار، ج 83 ص 102-107- بحار الانوار، ج 83 ص 115-117- بحار الانوار، ج 92 ص 205-209- مصباح المتعبد، ص 194-202- باقیات الصالحات، ص 429 و 430- بلد الامین، ص 55-60- مصباح کفعمی، ص 72-76.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 968

- 3- دعای آن حضرت برای کسب خلیات نیکو و شایسته^{۲۱۸۰} 4- دعای آن حضرت برای برآورده شدن حاجات^{۲۱۸۱} 5-
دعای آن حضرت برای آسان شدن کارها و پرداخت دیون^{۲۱۸۲}

(1) مصنف عبد الرزاق، ج 10 ص 442- سنن نسائی، ج 3 ص 54 و 55- صحیح ابن حبان، ج 3 ص 212 و 213- مستدرک حاکم، ج 1 ص 705 و 706- مسند احمد، ج 4 ص 264- فردوس، ج 1 ص 446- بلد الامین، ص 118- احیاء علوم الدین، ج 1 ص 320- موارد الظمان الی زوائد ابن حبان، ص 136 شماره 509.

(2) مهج الدعوات، ص 175- اللمعة البيضاء، ص 132- بحار الانوار، ج 92 ص 406.

(3) مهج الدعوات، ص 176- ذخائر العقبی، ص 49- مصنف ابن ابی شیبہ، ج 10 ص 262- مستدرک حاکم، ج 3 ص 170- مجمع الزوائد، ج 10 ص 121- مسند احمد، ج 2 ص 404- تفسیر ابن کثیر، ج 4 ص 324- دعوات ترمذی، ج 2 ص 420- احیاء علوم الدین، ج 1 ص 327- الدر المنثور، ج 6 ص 171، به نقل از: صحیح مسلم، مناقب ابن مردویه و سنن بیهقی- معالم التنزیل معروف به تفسیر بغوی، ج 4 ص 293- صحیح ابن حبان، ج 2 ص 157- صحیح ابن حبان، ج 7 ص 426 و 427- سنن ترمذی، ج 5 ص 181

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 969

- 6- دعای آن حضرت برای هنگام خواب^{۲۱۸۳} 7- دعای آن حضرت برای هنگام رؤیت هلال ماه رمضان^{۲۱۸۴} 8- دعای آن حضرت برای رفع تب^{۲۱۸۵} 9- دعای آن حضرت برای کسب مکارم اخلاق^{۲۱۸۶} 10- دعای آن حضرت برای دفع خوابهای پریشان^{۲۱۸۷} 11- دعای آن حضرت برای رهایی از آفات و هلاکات^{۲۱۸۸}

²¹⁸⁰ (1) مصنف عبد الرزاق، ج 10 ص 442- سنن نسائی، ج 3 ص 54 و 55- صحیح ابن حبان، ج 3 ص 212 و 213- مستدرک حاکم، ج 1 ص 705 و 706- مسند احمد، ج 4 ص 264- فردوس، ج 1 ص 446- بلد الامین، ص 118- احیاء علوم الدین، ج 1 ص 320- موارد الظمان الی زوائد ابن حبان، ص 136 شماره 509.

²¹⁸¹ (2) مهج الدعوات، ص 175- اللمعة البيضاء، ص 132- بحار الانوار، ج 92 ص 406.

²¹⁸² (3) مهج الدعوات، ص 176- ذخائر العقبی، ص 49- مصنف ابن ابی شیبہ، ج 10 ص 262- مستدرک حاکم، ج 3 ص 170- مجمع الزوائد، ج 10 ص 121- مسند احمد، ج 2 ص 404- تفسیر ابن کثیر، ج 4 ص 324- دعوات ترمذی، ج 2 ص 420- احیاء علوم الدین، ج 1 ص 327- الدر المنثور، ج 6 ص 171، به نقل از: صحیح مسلم، مناقب ابن مردویه و سنن بیهقی- معالم التنزیل معروف به تفسیر بغوی، ج 4 ص 293- صحیح ابن حبان، ج 2 ص 157- صحیح ابن حبان، ج 7 ص 426 و 427- سنن ترمذی، ج 5 ص 181- ابن ماجه، ج 2 ص 539- بحار الانوار، ج 92 ص 406، به نقل از مهج الدعوات- بحار الانوار، ج 92 ص 297، به نقل از مصباح الانوار- مسند فاطمة الزهراء: سیوطی، ص 39 شماره 34- مسند فاطمة الزهراء: سیوطی، ص 96 و 97 شماره 256.

سنن ابن ماجه، ج 2 ص 539- بحار الانوار، ج 92 ص 406، به نقل از مهج الدعوات- بحار الانوار، ج 92 ص 297، به نقل از مصباح الانوار- مسند فاطمة الزهراء: سیوطی، ص 39 شماره 34- مسند فاطمة الزهراء: سیوطی، ص 96 و 97 شماره 256.

(1) عمل الیوم و اللیلة: ابن سنی، ص 196- فردوس، ج 5 ص 435 و 436- زهر الفردوس، ج 4 ص 374- مسند فاطمة الزهراء، ص 88 شماره 232- مسند فاطمة الزهراء، ص 97 شماره 257- کنز العمال، ج 15 شماره 42000.

(2) فضائل شهر رمضان: شیخ صدوق، ص 99 ذیل شماره 84.

(3) مکارم الاخلاق، ج 2 ص 262- بحار الانوار، ج 91 ص 280.

(4) مهج الدعوات، ص 175- بحار الانوار، ج 92 ص 406 و 407، به نقل از کتاب العتیق.

(5) فلاح السائل، ص 289 و 290- بحار الانوار، ج 73 ص 218.

(6) کتاب العتیق: غروی، به نقل بحار الانوار از آن- بحار الانوار، ج 92 ص 205- مصباح المتهدج، ص 194- 202- بلد الامین، ص 55- 60.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 970

12- دعای آن حضرت برای رفع بی خوابی^{۲۱۸۹} 13- دعای آن حضرت در روزهای جمعه، روز عرفه و عید فطر^{۲۱۹۰} 14-

دعای دیگر آن حضرت برای برآورده شدن حاجات^{۲۱۹۱} 15- دعای حضرت فاطمه به هنگام نزول بلاها و سختیها^{۲۱۹۲}

2183 (1) عمل الیوم و اللیلة: ابن سنی، ص 196- فردوس، ج 5 ص 435 و 436- زهر الفردوس، ج 4 ص 374- مسند فاطمة الزهراء، ص 88 شماره 232- مسند فاطمة الزهراء، ص 97 شماره 257- کنز العمال، ج 15 شماره 42000.

2184 (2) فضائل شهر رمضان: شیخ صدوق، ص 99 ذیل شماره 84.

2185 (3) مکارم الاخلاق، ج 2 ص 262- بحار الانوار، ج 91 ص 280.

2186 (4) مهج الدعوات، ص 175- بحار الانوار، ج 92 ص 406 و 407، به نقل از کتاب العتیق.

2187 (5) فلاح السائل، ص 289 و 290- بحار الانوار، ج 73 ص 218.

2188 (6) کتاب العتیق: غروی، به نقل بحار الانوار از آن- بحار الانوار، ج 92 ص 205- مصباح المتهدج، ص 194- 202- بلد الامین، ص 55- 60.

2189 (1) فلاح السائل، ص 289- بحار الانوار، ج 73 ص 218- بحار الانوار، ج 84 ص 177- مصباح المتهدج، ص 85.

2190 (2) مصباح المتهدج، ص 282 و 283- مصباح کفعمی، ص 435- بلد الامین، ص 69- دعائم الاسلام، ج 1 ص 185- اقبال الاعمال، ص 279 و

280- هدایه، ص 65- جمال الأسبوع، ص 161- بحار الانوار، ج 86 ص 294 و 295- بحار الانوار، ج 87 ص 373- بحار الانوار، ج 88 ص 19- بحار الانوار، ج 95 ص 286 و 287.

(1) فلاح السائل، ص 284- بحار الانوار، ج 73 ص 197- بحار الانوار، ج 73 ص 213- بحار الانوار، ج 84 ص 177- مصباح المتعجب، ص 85.

(2) مصباح المتعجب، ص 282 و 283- مصباح کفعمی، ص 435- بلد الامین، ص 69- دعائم الاسلام، ج 1 ص 185- اقبال الاعمال، ص 279 و 280- هدایه، ص 65- جمال الأسبوع، ص 161- بحار الانوار، ج 86 ص 294 و 295- بحار الانوار، ج 87 ص 373- بحار الانوار، ج 88 ص 19- بحار الانوار، ج 95 ص 285 و 286.

(3) دلائل الامامة، ص 5 و 6- مهج الدعوات، ص 139- امالی ابو المفضل شیبانی، به نقل مهج الدعوات از آن- مصباح ابن الباقي، به نقل بحار الانوار از آن- بحار الانوار، ج 88 ص 181 و 182- بحار الانوار، ج 91 ص 218-220- بحار الانوار، ج 92 ص 405.

(4) بحار الانوار، ج 92 ص 196، به نقل از دعوات راوندی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 971

16- دعای حضرت فاطمه برای شیعیان و دوستدارانش^{۲۱۹۳} 17- دعای حضرت فاطمه برای مطالبه روزی از خداوند متعال^{۲۱۹۴} 18- دعای نور که آن حضرت به سلمان تعلیم فرمود^{۲۱۹۵}

(1) کنز جامع الفوائد، ص 253 و 254/ خطی- تأویل الآيات الظاهرة، ج 2 ص 484 و 485- تفسیر برهان، ج 3 ص 365- بحار الانوار، ج 27 ص 139- علل الشرائع، ج 1 ص 179- كشف الغمة، ج 1 ص 464- بحار الانوار، ج 8 ص 50 و 51- بحار الانوار، ج 43 ص 4 و 15- امالی صدوق، ص 25 شماره 4- بحار الانوار، ج 43 ص 219.

²¹⁹¹ (3) دلائل الامامة، ص 5 و 6- مهج الدعوات، ص 139- امالی ابو المفضل شیبانی، به نقل مهج الدعوات از آن- مصباح ابن الباقي، به نقل بحار الانوار از آن- بحار الانوار، ج 88 ص 181 و 182- بحار الانوار، ج 91 ص 218-220- بحار الانوار، ج 92 ص 405.

²¹⁹² (4) بحار الانوار، ج 92 ص 196، به نقل از دعوات راوندی.

²¹⁹³ (1) کنز جامع الفوائد، ص 253 و 254/ خطی- تأویل الآيات الظاهرة، ج 2 ص 484 و 485- تفسیر برهان، ج 3 ص 365- بحار الانوار، ج 27 ص 139- علل الشرائع، ج 1 ص 179- كشف الغمة، ج 1 ص 464- بحار الانوار، ج 8 ص 50 و 51- بحار الانوار، ج 43 ص 4 و 15- امالی صدوق، ص 25 شماره 4- بحار الانوار، ج 43 ص 219.

²¹⁹⁴ (2) مقتل الحسين، ج 1 ص 71- نزهة المجالس، ج 1 ص 224- مستدرک الوسائل، ج 6 ص 310 و 311- عوالم العلوم، ج 11 ص 85- تفسیر ابو الفتوح رازی، ج 1 ص 463- بحار الانوار، ج 43 ص 69- بحار الانوار، ج 43 ص 75.

²¹⁹⁵ (3) دلائل الامامة، ص 28 و 29- الثاقب في المناقب، ص 299 و 300 شماره 253- بلد الامین، ص 51 و 52- الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 533- مصباح کفعمی، ص 84 و 161- دعوات راوندی، ص 208 شماره 564- معالم الزلفی، ص 406- مهج الدعوات، ص 9- عوالم العلوم، ج 11 ص 81- بحار الانوار، ج 43 ص 67- بحار الانوار، ج 83 ص 323- بحار الانوار، ج 91 ص 196 و 227- بحار الانوار، ج 92 ص 38.

(2) مقتل الحسین، ج 1 ص 71- نزهة المجالس، ج 1 ص 224- مستدرک الوسائل، ج 6 ص 310 و 311- عوالم العلوم، ج 11 ص 85- تفسیر ابو الفتوح رازی، ج 1 ص 463- بحار الانوار، ج 43 ص 69- بحار الانوار، ج 43 ص 75.

(3) دلائل الامامة، ص 28 و 29- الثاقب فی المناقب، ص 299 و 300 شماره 253- بلد الامین، ص 51 و 527- الخرائج و الجرائح، ج 2 ص 534- مصباح کفعمی، ص 84 و 161- دعوات راوندی، ص 208 شماره 564- معالم الزلفی، ص 406- مهج الدعوات، ص 9- عوالم العلوم، ج 11 ص 81

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 972

19- دعای تأمین^{۲۱۹۶} 20- دعای هنگام احتضار^{۲۱۹۷} 21- آخرین دعا و راز و نیاز آن حضرت قبل از رحلت.^{۲۱۹۸} لازم به یادآوری است که مشروح این ادعیه و اذکار و حرزها را در ضمایم ششم، هفتم و هشتم همین کتاب خواهید یافت.

بحار الانوار، ج 43 ص 67- بحار الانوار، ج 83 ص 323- بحار الانوار، ج 91 ص 196 و 227- بحار الانوار، ج 92 ص 38.

(1) مهج الدعوات، ص 142- مکارم الاخلاق، ج 2 ص 118.

(2) بحار الانوار، ج 43 ص 200 شماره 30، به نقل از مصباح الانوار.

(3) وفاة فاطمة الزهراء: بلادی بحرانی، ص 78 برای کسب اطلاعات بیشتر و کامل تر در باره دعاهاى حضرت فاطمه علیها السلام مراجعه شود به:

- صحیفة الزهراء: جواد قیومی اصفهانی- ادعیه و اذکار حضرت فاطمه علیها السلام: تألیف نگارنده این سطور (محمد روحانی علی آبادی).

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 973

مصادر و منابع تحقیق و تعلیق

²¹⁹⁶ (۱) مهج الدعوات، ص ۱۴۲- مکارم الاخلاق، ج ۲ ص ۱۱۸.
²¹⁹⁷ (۲) بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۲۰۰ شماره ۳۰، به نقل از مصباح الانوار.
²¹⁹⁸ (۳) وفاة فاطمة الزهراء: بلادی بحرانی، ص ۷۸ برای کسب اطلاعات بیشتر و کامل تر در باره دعاهاى حضرت فاطمه علیها السلام مراجعه شود به:
 - صحیفة الزهراء: جواد قیومی اصفهانی- ادعیه و اذکار حضرت فاطمه علیها السلام: تألیف نگارنده این سطور (محمد روحانی علی آبادی).

- 1- اتحاف السائل: مناوی (1035 هـ) 2- احتجاج: طبرسی 3- احیاء علوم الدین: غزالی (505 هـ) 4- اخبار اصبهان: ابو نعیم اصفهان (430 هـ) 5- اخبار فاطمه: ابو علی صولی 6- اختصاص: شیخ مفید (413 هـ) 7- ادعیه و اذکار حضرت فاطمه علیها السلام: محمد روحانی علی آبادی 8- ارشاد القلوب دیلمی (ق 5 و 6 هـ) 9- استبصار: شیخ طوسی (460 هـ) 10- استیعاب: ابن عبد البر (463 هـ) 11- اسد الغابة: ابن اثیر جزری (606 هـ) 12- اسرار و آثار تسییح حضرت زهرا علیها السلام: علیرضا رجالی تهرانی 13- اصابه: ابن حجر عسقلانی (852 هـ) 14- اعلام الدین 15- اقبال الاعمال: سید بن طاوس (664 هـ) 16- اقتصاد: شیخ طوسی (460 هـ) 17- امالی ابو المفضل شیبانی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 974

- 18- امالی شجرى (ق 4 هـ) 19- امالی شیخ طوسی (460 هـ) 20- امالی شیخ مفید (413 هـ) 21- امالی صدوق (381 هـ) 22- الامامة و السياسة: ابن قتیبہ دینوری (276 هـ) 23- انتصار: سید مرتضی (436 هـ) 24- انساب الاشراف: بلا ذری (276 هـ) 25- ایضاح الفوائد: سید بن طاوس (664 هـ) 26- الايقاظ من الهجعة: شیخ حر عاملی (1104 هـ) 27- باقیات الصالحات: شیخ عباس قمی 28- بحار الانوار: علامه مجلسی (1110 هـ) 29- البداية و النهاية: ابن کثیر (774 هـ) 30- بشارة المصطفى: ابو جعفر طبری (ق 4 و 5 هـ) 31- بلد الامین: شیخ بهائی (1031 هـ) 32- تاریخ الاسلام: ذهبی (748 هـ) 33- تاریخ الخمیس: حلبی (1044 هـ) 34- تاریخ بغداد: خطیب بغدادی (463 هـ) 35- تاریخ دمشق: ابن عساکر (573 هـ) 36- تأویل الآیات الظاهرة: سید شرف الدین حسینی (بعد 950 هـ) 37- تحف العقول: ابن شعبه حرانی (ق 4 هـ) 38- تحفة الاشراف: ابن زکی 39- التدوین: رافعی قزوینی (ق 5 و 6 هـ) 40- تذكرة الخواص: ابن جوزی (597 هـ) 41- الترغیب و الترہیب: ابن المنذر 42- تسییحات حضرت فاطمه علیها السلام: محمد روحانی علی آبادی 43- تفسیر ابن کثیر (774 هـ) 44- تفسیر ابو الفتوح رازی (قبل 588 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 975

- 45- تفسیر الدر المنثور: سیوطی (911 هـ) 46- تفسیر برهان: سید هاشم بحرانی (1107 هـ) 47- تفسیر بغوی (516 هـ) 48- تفسیر صافی: فیض کاشانی 49- تفسیر طبری (310 هـ) 50- تفسیر عیاشی (ح 320 هـ) 51- تفسیر فرات کوفی (330 هـ) 52- تفسیر قمی: علی بن ابراهیم (ق 3 هـ) 53- تفسیر کنز الدقائق: شیخ محمد بن محمد رضا قمی (ق 12 هـ) 54- تفسیر لاهیجی 55- تفسیر نور الثقلین: حویزی 56- تقریب المعارف: ابو الصلاح حلبی (بعد 374 هـ) 57- توحید: شیخ صدوق (381 هـ) 58- تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی (852 هـ) 59- تهذیب: شیخ طوسی (460 هـ) 60- الثاقب فی المناقب: ابن حمزه طوسی (585 هـ) 61- ثواب الاعمال: شیخ صدوق (381 هـ) 62- جلاء العیون: علامه مجلسی (1110 هـ) 63- جمال الأسبوع: سید بن طاوس (664 هـ) 64- جمع الجوامع: سیوطی (911 هـ) 65- حلیة الاولیاء: ابو نعیم اصفهانی

430 هـ) 66- الخرائج و الجرائح: قطب الدین راوندی (573 هـ) 67- خصائص نسائی (303 هـ) 68- خصال: شیخ صدوق
381 هـ) 69- دستور معالم الحكم: قاضی قضای (454 هـ) 70- دعائم الاسلام: قاضی نعمان مغربی (363 هـ) 71- دعوات:
قطب الدین راوندی (573 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 976

72- دلائل الامامة: ابو جعفر طبری (ق 4 و 5 هـ) 73- الدمعة الساکبة: محقق بهبهانی 74- ذخائر العقبی: محب الدین
طبری (694 هـ) 75- الذریة الطاهرة: دولابی (310 هـ) 76- ربیع الابرار: زمخشری 77- روضة الواعظین: ابن فتال
نیشابوری (508 هـ) 78- زوائد مسند بزاز 79- سرائر: ابن ادريس حلی 80- سنن ابن ماجه قزوینی (273 هـ) 81- سنن ابو
داود سجستانی 82- سنن بیهقی (428 هـ) 83- سنن ترمذی (279 هـ) 84- سنن نسائی (303 هـ) 85- سیر اعلام النبلاء:
ذهبی (748 هـ) 86- شرایع الاسلام: محقق حلی 87- شرح الاخبار: قاضی نعمان مغربی (363 هـ) 88- شرح نهج البلاغه:
ابن ابی الحدید (655 هـ) 89- صحیح ابن حبان (354 هـ) 90- صحیح بخاری (256 هـ) 91- صحیح مسلم (261 هـ) 92-
صحیفة الرضا علیه السلام: علی بن موسی علیهما السلام (203 هـ) 93- صحیفة الزهراء علیها السلام: جواد قیومی اصفهانی
94- صفة الصفوة، ابن جوزی (597 هـ) 95- صواعق المحرقة: ابن حجر هیتمی 96- طبقات الكبرى: ابن سعد کاتب (230
هـ) 97- الطرائف: سید بن طاوس (664 هـ) 98- عدة الداعی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 977

99- علل الشرائع: شیخ صدوق (381 هـ) 100- عمل الیوم و اللیلة: ابن السنی 101- عوالی اللثالی: ابن ابی جمهور، محمد
بن علی احسائی (940 هـ) 102- عیون اخبار الرضا علیه السلام: شیخ صدوق (381 هـ) 103- عیون المعجزات: ابن عبد
الوهاب (بعد 447 هـ) 104- غایة المرام: سید هاشم بحرانی (1107 هـ) 105- غرر الحكم: آمدی (ق 5 و 6 هـ) 106- فرائد
السمطین: حموی (722 هـ) 107- فردوس: ابن شیرویه دیلمی (509 هـ) 108- فضائل الاشهر الثلاثة: شیخ صدوق (381
هـ) 109- فضائل العشرة: ابو السعادات 110- فقه الرضا علیه السلام: شلمغانی (322 هـ) 111- فلاح السائل: سید رضی
الدین بن طاوس (664 هـ) 112- فیض القدر: مناوی (1035 هـ) 113- کافی: محمد بن یعقوب کلینی (328 هـ) 114-
الکامل: ابن عدی (363 هـ) 115- کامل الزیارات: ابن قولویه 116- کامل بهائی: شیخ بهاء الدین عاملی 117- کتاب
الادب: عباس عنبری 118- کتاب المعراج: شیخ صدوق (381 هـ) 119- کشف الغمة: محقق اربلی (694 هـ) 120- کشف
الیقین: علامه حلی (726 هـ) 121- کفایة الطالب: گنجی شافعی (658 هـ) 122- کنز العمال: ابن متقی هندی 123- کنز
جامع الفوائد: سید علی نجفی (بعد 950 هـ) 124- لسان المیزان: ابن حجر عسقلانی (852 هـ) 125- اللمعة البيضاء فی
شرح خطبة الزهرا علیها السلام: حاج محمد علی بن احمد قراچه داغی اونساری

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 978

- (وفات: بعد 1306) 126- مبسوط: شیخ طوسی (460 هـ) 127- مجمع البیان: ابو علی طبرسی (520 هـ) 128- مجمع الزوائد: هیثمی (807 هـ) 129- مجموع الغرائب: تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی عاملی (905 هـ) 130- محاسن: احمد بن محمد بن خالد برقی (274 هـ) 131- المحتضر: حسن بن سلیمان 132- محبّة البیضاء: ملا محسن فیض کاشانی 133- مختصر النافع: محقق حلی 134- مختصر تاریخ دمشق: ابن منظور (710 هـ) 135- مختلف الشیعة: علامه حلی (726 هـ) 136- المدهش 137- مدارک الاحکام 138- مدینة المعاجز: سید هاشم بحرانی 139- مرآت العقول: علامه مجلسی (1110 هـ) 140- المراسم: سلار 141- مستدرک الوسائل: میرزا حسین نوری 142- مستدرک حاکم نیشابوری (405 هـ) 143- مسند احمد بن حنبل (241 هـ) 144- مسند حمیدی 145- مسند طیالسی (259 هـ) 146- مسند عبد بن حمید 147- مسند علی بن ابی طالب علیه السلام: سیوطی (911 هـ) 148- مسند فاطمة الزهراء علیها السلام: سیوطی (911 هـ) 149- مشکاة المصابیح: خطیب تبریزی 150- مشکل الآثار: طحاوی (321 هـ) 151- مصابیح السنة: بغوی (516 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 979

- 152- مصباح الانوار: شیخ هاشم بن محمد (ق 6 هـ) 153- مصباح المبتدی 154- مصباح المتجهد: شیخ طوسی (460 هـ) 155- مصنف ابن ابی شیبہ (235 هـ) 156- مصنف عبد الرزاق صنعانی (211 هـ) 157- معالم التنزیل: بغوی (516 هـ) 158- معالم الزلفی: سید هاشم بحرانی (1107 هـ) 159- معانی الاخبار: شیخ صدوق (381 هـ) 160- مفتاح الفلاح: شیخ بهائی 161- مقتل الحسین: خطیب خوارزمی (568 هـ) 162- المعجم الكبير: طبرانی (360 هـ) 163- مقنعه: شیخ مفید (413 هـ) 164- مکارم الاخلاق 165- مناقب ابن شهر آشوب (588 هـ) 166- مناقب ابن مغزلی (483 هـ) 167- مناقب امیر المؤمنین: ابن سلیمان صنعانی کوفی (ق 3 هـ) 168- منتقى الجمان: شیخ حسن بن شهبشانی 169- من لا یحضره الفقیه: شیخ صدوق (381 هـ) 170- موارد الظمان: نور الدین علی بن ابی بکر هیثمی (807 هـ) 171- الموجز الحاوی 172- موضح اوهام الجمع و التفریق: خطیب بغدادی (463 هـ) 173- مولد فاطمة: شیخ صدوق (381 هـ) 174- مهج الدعوات: سید بن طاوس (664 هـ) 175- میزان الاعتدال: ذهبی (748 هـ) 176- نزهة المجالس: صفوری (بعد 884 هـ) 177- نزهة الناظر: حلوانی 178- نفحات اللاهوت: محقق کرکی (937 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 980

179- نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام: محمد روحانی علی‌آبادی 180- نه‌ایه: شیخ طوسی (460 هـ) 181- نهج البلاغه: سید رضی (406 هـ) 182- وسائل الشیعه: شیخ حر عاملی (1104 هـ) 183- الوسيلة إلى نيل الفضيلة: ابن حمزه 184- وفاة فاطمة الزهراء: بلادی بحرانی 185- هداية الامة: شیخ حر عاملی (1104 هـ).

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 981

ضمیمه پنجم تسیحات حضرت فاطمه علیها السلام

نگارنده کتابی به نام «پژوهشی در باره تسیح و تسیحات حضرت فاطمه علیها السلام» نگاشته که بخش سوم آن کتاب تماماً در باره تسیحات آن حضرت می‌باشد، و چون هر آنچه لازم بوده که گفته شود، در این بخش از کتاب مذکور یادآور شده‌ام لذا آن را عیناً در اینجا می‌آورم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 982

فصل اول آیا تسیح حضرت فاطمه علیها السلام برترین ذکر است؟

در باره برترین ذکر و اینکه در میان اذکار رایج، کدام یک از آنها افضل و برتر می‌باشد، روایات و احادیث فراوانی وجود دارد و به چند گروه تقسیم می‌شود:

گروه اول

: روایاتی که تصریح دارند بر اینکه مجموع تسیحات اربعه یعنی سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر برترین ذکر می‌باشد.

روایات این گروه فراوان بوده و از طریق شیعه و اهل سنت، متفقاً نقل شده‌اند^{۲۱۹۹}.

گروه دوم

: روایاتی که تصریح دارند بر اینکه ذکر لا حول و لا قوة إلا بالله العظیم برترین و بالاترین ذکر است.

این گروه روایات نیز، هم از طریق شیعه نقل شده‌اند و هم از طریق اهل سنت^{۲۲۰۰}.

²¹⁹⁹ (۱) مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج ۹۰ ص ۱۶۶-۱۷۵- الترغیب و الترهیب، ج ۲ ص ۴۲۰-۴۴۳.

گروه سوم

: روایاتی که تصریح دارند بر اینکه ذکر لا إله إلا الله برترین و بالاترین ذکر است.

(1) مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 90 ص 166-175- الترغیب و الترهیب، ج 2 ص 420-443.

(2) مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 90 ص 184-192- الترغیب و الترهیب، ج 2 ص 443-446.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 983

روایات این گروه نیز فراوان بوده و از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده‌اند^{۲۲۰۱}.

گروه چهارم

: روایاتی که تصریح و تأکید دارند که ذکر الحمد لله به تنهایی، برترین و بالاترین اذکار است.^{۲۲۰۲}

گروه پنجم

: روایاتی که تصریح دارند بر اینکه ذکر الله اکبر برترین ذکر است.^{۲۲۰۳}

گروه ششم

: روایاتی که تصریح دارند بر اینکه ذکر صلوات بر پیامبر و خاندان ایشان برترین ذکر است.^{۲۲۰۴}

²²⁰⁰ (۲) مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج ۹۰ ص ۱۸۴-۱۹۲- الترغیب و الترهیب، ج ۲ ص ۴۴۳-۴۴۶.

²²⁰¹ (۱) مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج ۹۰ ص ۱۹۲-۲۰۸- الترغیب و الترهیب، ج ۲ ص ۴۱۳-۴۲۰.

²²⁰² (۲) مراجعه شود به: بحار الانوار، ج ۹ ص ۲۰۹-۲۱۸.

²²⁰³ (۳) مراجعه شود به: بحار الانوار، ج ۹۰ ص ۲۱۸-۲۱۹.

²²⁰⁴ (۴) مراجعه شود به:

گروه هفتم

: روایاتی که تصریح دارند بر اینکه ذکر تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام برترین و بالاترین ذکر است.

و ...

نگارنده معتقد است هر یک از اقسام یاد شده از آن جهت که ذکر خداوند متعال هستند دارای فضیلت می‌باشند، البته تسبیحات اربعه به دلیل اینکه در بر دارنده چهار ذکر مهم و نیز به آن توصیه شده، نسبت به سایر اقسام ذکر دارای نوعی برتری است خصوصاً آنکه روایات تصریح‌کننده بر برتری تسبیحات اربعه از جهت تعداد بیشتر و از جهت قوت سند و متن قابل توجه‌تر می‌باشند. اما تأکید شیعه بر افضل بودن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام - در حالی که یک ذکر نیز نسبت به تسبیحات اربعه کمتر دارد - دلیل دیگری دارد و آن این است که این تسبیح منسوب به دختر گرامی پیامبر یعنی حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشد و آن حضرت تا آخرین لحظات حیات بر انجام آن مداومت داشته در هیچ حال آن را ترک نمی‌کرده است.

(1) مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 90 ص 192-208- الترغیب و الترهیب، ج 2 ص 413-420.

(2) مراجعه شود به: بحار الانوار، ج 9 ص 209-218.

(3) مراجعه شود به: بحار الانوار، ج 90 ص 218-219.

(4) مراجعه شود به:

- بحار الانوار، ج 91 ص 1-88- الترغیب و الترهیب، ج 2 ص 494-521.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 984

برترین ذکر در کلام امام محمد باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرماید:

ما عبد الله بشيء أفضل من تسبيح الزهراء، لو كان شيء أفضل منه لنحله رسول الله فاطمة^{٢٢٠٥}.

ترجمه: خداوند متعال به چیزی برتر از تسبیح حضرت زهرا علیها السلام عبادت نشده است، همانا اگر چیزی با فضیلت تر و برتر از آن وجود داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به حضرت فاطمه علیها السلام تعلیم می نمود.

و در جای دیگر فرماید:

من سبح تسبیح فاطمة الزهراء علیها السلام فقد ذکر الله ذکرا کثیرا.^{٢٢٠٦}

(1) کافی، ج 3 ص 343- تهذیب، ج 1 ص 164- مصباح المبتدی، ص 297- وسائل الشیعة، ج 4 ص 1024 شماره 8399- محجة البيضاء، ج 2 ص 348- المعتمر، ج 2 ص 248- مفتاح الفلاح، ص 49- بحار الانوار، ج 43 ص 64 شماره 56.

(2) معانی الاخبار، ص 193- تفسیر عیاشی، ج 1 ص 67- مکارم الاخلاق، ص 301- تفسیر مجمع البیان، ج 4 ص 362- تفسیر صافی، ج 4 ص 57- تفسیر برهان، ج 3 ص 328- تفسیر نور الثقلین، ج 4 ص 73- هدیة الامة، ج 3 ص 186- وسائل الشیعة، ج 4 ص 1023 شماره 8398- تفسیر لاهیجی، ج 3 ص 404- ترتیب التهذیب، ج 1 ص 303

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 985

ترجمه: هر کس برای تسبیح خداوند، از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام استفاده کند، محققا خداوند متعال را ذکر کثیر گفته است- یا بگویند: خداوند را به برترین ذکر یاد نموده است.

برترین ذکر در کلام امام جعفر صادق علیه السلام

از امام صادق علیه السلام در باره تفسیر آیه و اذکروا الله ذکرا کثیرا^{٢٢٠٧} سؤال کردند، ایشان فرمود:

²²⁰⁵ (1) کافی، ج 3 ص 343- تهذیب، ج 1 ص 164- مصباح المبتدی، ص 297- وسائل الشیعة، ج 4 ص 1024 شماره 8399- محجة البيضاء، ج 2 ص 348- المعتمر، ج 2 ص 248- مفتاح الفلاح، ص 49- بحار الانوار، ج 43 ص 64 شماره 56.

²²⁰⁶ (2) معانی الاخبار، ص 193- تفسیر عیاشی، ج 1 ص 67- مکارم الاخلاق، ص 301- تفسیر مجمع البیان، ج 4 ص 362- تفسیر صافی، ج 4 ص 57- تفسیر برهان، ج 3 ص 328- تفسیر نور الثقلین، ج 4 ص 73- هدیة الامة، ج 3 ص 186- وسائل الشیعة، ج 4 ص 1023 شماره 8398- تفسیر لاهیجی، ج 3 ص 404- ترتیب التهذیب، ج 1 ص 303- بحار الانوار، ج 43 ص 64 شماره 56.

²²⁰⁷ (1) سورة احزاب، 41.

من سبح تسبیح فاطمه علیها السلام فقد ذکر الله الذکر الكثير.²²⁰⁸ ترجمه: هر کس خداوند را با تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام ذکر بگوید، ذکر کثیر گفته است.

و یونس بن یعقوب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر کسی صد مرتبه سبحان الله بگوید، آیا او از مصادیق کسانی است که ذکر کثیر گفته اند؟

امام علیه السلام فرمود: بله.²²⁰⁹

کنز الدقائق، ج 9 ص 525- مرآة العقول، ج 12 ص 129- مرآة الانوار، ج 1 ص 152- بحار الانوار، ج 82 ص 335 شماره 22.

(1) سوره احزاب، 41.

(2) معانی الاخبار، ص 193- تفسیر عیاشی، ج 1 ص 68- بحار الانوار، ج 82 ص 331- بحار الانوار، ج 86 ص 24- وسائل الشیعه، ج 4 ص 1022 شماره 8393- وسائل الشیعه، ج 4 ص 1023 شماره 8397.

(3) عدة الداعی، ص 261- ثواب الاعمال، ص 12- بحار الانوار، ج 90 ص 2 و 181 شماره 15.

و شبیه به آن را در منابع ذیل می‌یابیم:

- قرب الاسناد، ص 169 شماره 621

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 986

فصل دوم آثار و ثمرات تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام

آثار تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در کلام امام باقر علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام در این مورد فرماید:

²²⁰⁸ (2) معانی الاخبار، ص 193- تفسیر عیاشی، ج 1 ص 68- بحار الانوار، ج 82 ص 331- بحار الانوار، ج 86 ص 24- وسائل الشیعه، ج 4 ص 1022 شماره 8393- وسائل الشیعه، ج 4 ص 1023 شماره 8397.

²²⁰⁹ (3) عدة الداعی، ص 261- ثواب الاعمال، ص 12- بحار الانوار، ج 90 ص 2 و 181 شماره 15.

و شبیه به آن را در منابع ذیل می‌یابیم:

- قرب الاسناد، ص 169 شماره 621، ج 2 ص 107 شماره 405- بحار الانوار، ج 86 ص 24 شماره 25.

من سبح تسبیح الزهراء ثم استغفر غفر له، و هی مائة باللسان و ألف فی المیزان، و یطرد الشیطان، و یرضی الرحمن».²²¹⁰
ترجمه: هر کس تسبیح حضرت زهرا را به جای آورد و سپس از گناهش استغفار کند، خداوند آن گناه را بر او می‌بخشد.
زیرا تسبیح زهرا علیها السلام گر چه صد ذکر در زبان است ولی هزار بار ترازوی اعمال انسان را سنگین تر می‌کند و شیطان را می‌راند، و خداوند بخشایشگر

تهذیب، ج 2 ص 107 شماره 405- بحار الانوار، ج 86 ص 24 شماره 25.

(1) ثواب الاعمال، ص 1364 / 163 ش: أبی علی بن الحسین قال: حدثنی محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن أبی جعفر بن احمد بن سعید البجلي ابن أخی صفوان بن یحیی، عن علی بن أسباط، عن سیف بن عمیره، عن أبی الصباح بن نعیم العائذی، عن محمد بن مسلم قال: قال أبو جعفر الباقر علیه السلام: من سبح ...

- وسائل الشیعة، ج 4 ص 1023 شماره 8395- هداية الامة، ج 3 ص 186- بحار الانوار، ج 82 ص 336 شماره 26، به نقل از بلد الامین: قال الباقر: من سبح تسبیح فاطمة الزهراء ثم استغفر الله غفر له.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 987

را خشنود می‌سازد.

نکته بسیار مهمی که تذکر آن را در اینجا ضروری می‌دانم این است که طبق روایت نقل شده برخی چنین تصور کرده و اظهار نموده‌اند که علت غفران و بخشش خداوند متعال تسبیح فاطمه علیها السلام است بنا بر این گفته‌اند: «هر کس تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را به جای آورد و در حال تسبیح حضور قلب داشته باشد خداوند متعال گناهان او را می‌بخشد».

این نتیجه‌گیری از روایت که در برخی کتابهای مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام آمده است، نتیجه‌گیری شتابزده و حاصل غفلت از متن روایت می‌باشد، زیرا در روایت آمده است:

هر کس خداوند را به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام یاد کند و سپس استغفار نماید، خداوند متعال گناهی را که از آن استغفار نموده می‌بخشد.

²²¹⁰ (1) ثواب الاعمال، ص 1364 / 163 ش: أبی علی بن الحسین قال: حدثنی محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن أبی جعفر بن احمد بن سعید البجلي ابن أخی صفوان بن یحیی، عن علی بن أسباط، عن سیف بن عمیره، عن أبی الصباح بن نعیم العائذی، عن محمد بن مسلم قال: قال أبو جعفر الباقر علیه السلام: من سبح ...
- وسائل الشیعة، ج 4 ص 1023 شماره 8395- هداية الامة، ج 3 ص 186- بحار الانوار، ج 82 ص 336 شماره 26، به نقل از بلد الامین: قال الباقر: من سبح تسبیح فاطمة الزهراء ثم استغفر الله غفر له.

بنا بر این با اندک تأملی معلوم می‌شود که تسبیح حضرت زهرا علیها السلام در قلب و روح انسان ایجاد آمادگی برای توبه و استغفار کرده، و خداوند متعال نیز به دلیل استغفار حقیقی شخص، گناه او را بخشیده است، نه آنکه تسبیح، رأساً و مستقلاً دلیل غفران و بخشش گناهان باشد زیرا خداوند متعال برای بخشش گناهان سه شرط اساسی قرار داده که عبارتند از:

1- معصیت و گناه را ترک کنیم 2- بر گناهان گذشته خود نادم و پشیمان باشیم 3- عزم خود را جزم کنیم که پس از آن، هرگز مرتکب آن گناه نشویم، حال اگر آن گناه حق انسانی را از بین برده باشد، شرط چهارمی نیز وجود دارد و آن اینک:

4- حق او به وی بازگردانده شود، و یا از او طلب حلالیت و گذشت نماییم.

آثار تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در کلام امام جعفر صادق علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام در باره آثار تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام گوید:

من سبح الله فی دبر الفریضة تسبیح فاطمة علیها السلام مائة و مرة و أتبعها ب (لا إله الا الله) مرة، غفر له.²²¹¹

(1) کافی، ج 3 ص 342 شماره 7: عدة من اصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن يحيى بن محمد،

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 988

ترجمه: هر کس پس از به جای آوردن نماز واجب، خداوند متعال را به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام - که مجموعاً صد مرتبه است - مورد تقدیس و تحمید قرار دهد و آن را با ذکر لا إله إلا الله - یک مرتبه - به اتمام برساند، مورد عفو و آمرزش خداوند قرار می‌گیرد.²²¹²

²²¹¹ (1) کافی، ج 3 ص 342 شماره 7: عدة من اصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن يحيى بن محمد، عن أبي نجران، عن رجل، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: من سبح ...

- محاسن، ج 1 ص 36 شماره 34: أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن يحيى بن محمد، عن علي بن النعمان، عن ابن أبي نجران، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه السلام: ...

- وسائل الشيعه، ج 4 ص 1021 شماره 8389- بحار الانوار، ج 82 ص 335 شماره 23- تهذيب، ج 2 ص 105 شماره 396: محمد بن يعقوب، عن عدة من اصحابنا ... الخ.

²²¹² مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، جلد، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، 1379 ش.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی ؛ ؛ ص 988

نیز در جای دیگر فرماید:

من سبح تسبیح فاطمة علیها السلام قبل أن یتثنی رجلیه، بعد انصرافه من صلاة الغداة غفر الله له، و یبدأ بالتکبیر.²²¹³
ترجمه: هر که بعد از نماز واجب و قبل از آنکه روی از قبله برگرداند، خداوند متعال را به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام مورد تقدیس قرار دهد و تسبیح را با الله اکبر آغاز نماید، خداوند او را مورد عفو و بخشش قرار می دهد. سید رضی الدین علی بن طاوس (664 هـ)

عن علی بن النعمان، عن ابن أبي نجران، عن رجل، عن أبي عبد الله الصادق عليه السلام قال: من سبح ...

- محاسن، ج 1 ص 36 شماره 34: احمد بن محمد بن خالد البرقی، عن یحیی بن محمد، عن علی بن النعمان، عن ابن أبي نجران، عن بعض رجاله، عن أبي عبد الله عليه السلام: ...

- وسائل الشیعه، ج 4 ص 1021 شماره 8389- بحار الانوار، ج 82 ص 335 شماره 23- تهذیب، ج 2 ص 105 شماره 396: محمد بن یعقوب، عن عدة من اصحابنا ... الخ.

(1) کافی، ج 3 ص 342 شماره 6: الحسین بن محمد الأشعری، عن عبد الله بن عامر، عن علی بن مهزیار، عن فضالة بن ایوب، عن عبد الله بن سنان قال: قال ابو عبد الله الصادق عليه السلام: ...

- قرب الاسناد، ص 4 شماره 11: محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أبيه، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: ...

- ثواب الاعمال، ص 164 / 1364 ش: حدثنی محمد بن الحسن قال: حدثنی الحسین بن الحسن بن أبان، عن الحسین بن سعید، عن فضالة بن أبي نجران، عن سنان- ابی سنان صحیح است: محقق- قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: ...

²²¹³ (1) کافی، ج 3 ص 342 شماره 6: الحسین بن محمد الأشعری، عن عبد الله بن عامر، عن علی بن مهزیار، عن فضالة بن ایوب، عن عبد الله بن سنان قال: قال ابو عبد الله الصادق عليه السلام: ...

- قرب الاسناد، ص 4 شماره 11: محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أبيه، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: ...

- ثواب الاعمال، ص 164 / 1364 ش: حدثنی محمد بن الحسن قال: حدثنی الحسین بن الحسن بن أبان، عن الحسین بن سعید، عن فضالة بن أبي نجران، عن سنان- ابی سنان صحیح است: محقق- قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: ...

- مکارم الاخلاق، ج 2 ص 29 شماره 2063: روى ابو خالد القماط قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: ...

- تهذیب، ج 2 ص 105 شماره 396: محمد بن یعقوب، عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن احمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضالة، عن ابن سنان قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: ...

- من لا یحضره الفقیه، ج 1 ص 210 شماره 946: مرسل- المعتبر، ج 2 ص 250- بحار الانوار، ج 82 ص 332 شماره 11.

- مکارم الاخلاق، ج 2 ص 29 شماره 2063: روی ابو خالد القماط قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: ...

- تهذيب، ج 2 ص 105 شماره 395: محمد بن يعقوب، عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن احمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، عن فضالة، عن ابن سنان قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: ...

- من لا يحضره الفقيه، ج 1 ص 210 شماره 946: مرسلًا-المعتبر، ج 2 ص 250- بحار الانوار، ج 82 ص 332 شماره 11.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 989

در کتاب فلاح السائل روایت دیگری را از کتاب محمد بن علی بن محبوب، به نقل از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت فرمود:

من سبح تسبیح فاطمة فی دبر المكتوبة من قبل أن یبسط رجله، أوجب الله له الجنة.²²¹⁴ ترجمه: هر که پس از اتمام نماز واجب و قبل از [روی برگرداندن از جانب قبله]، آنکه زانوهای خود را از حالت [تشهد] نماز تغییر دهد، خداوند را به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام تقدیس نماید، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند- یعنی او را در بهشت جای می‌دهد.

و قاضی نعمان مغربی (363 ه) در کتاب دعائم الاسلام، از امام صادق علیه السلام روایت نموده:

من سبح تسبیح فاطمة علیها السلام قبل أن یثنی رجله من صلاة الفریضة غفر له.²²¹⁵ ترجمه: هر کس پس از اتمام نماز واجب و قبل از آنکه حالت نماز را بر هم بزند- در همان حالت نشسته و رو به قبله- تسبیح حضرت فاطمه را به جای آورد گناهان او بخشیده می‌شود.

همان طور که پیش از این گفتیم، ذکر- هر چه که باشد- راسا نمی‌تواند موجب بخشش گناهان و ورود در بهشت باشد و به نظر نگارنده چنین امری با مسلمات شریعت همخوانی ندارد زیرا خداوند متعال در قرآن کریم، برای غفران و بخشش گناهان بندگان ترتیب خاصی معین نموده و در آیات متعدد تصریح کرده است که بعد از تحقق آن امور غفران و بخشش الهی نصیب گناهکاران می‌گردد.

برخی از این آیات عبارتند از:

فمن تاب من بعد ظلمه و أصلح فإن الله يتوب عليه، إن الله غفور رحيم²²¹⁶،

²²¹⁴ (۱) فلاح السائل، ص ۱۶۵/ دفتر تبلیغات اسلامی قم- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۲ شماره ۱۳.

²²¹⁵ (۲) دعائم الاسلام، ج ۱ ص ۱۶۸/ مصر: ۱۳۸۳ ه- البلد الامین، ص ۹ (حاشیه)- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۵ شماره ۲۴- کتاب احمد بن محمد بن ابي نصر بزنطی (۲۲۱ ه)، به نقل علامه مجلسی از آن- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۴ شماره ۱۹، به نقل از جامع بزنطی.

(1) فلاح السائل، ص 165 / دفتر تبلیغات اسلامی قم - بحار الانوار، ج 82 ص 332 شماره 13.

(2) دعائم الاسلام، ج 1 ص 168 / مصر: 1383 هـ - البلد الامین، ص 9 (حاشیه) - بحار الانوار، ج 82 ص 335 شماره 24 - کتاب احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی (221 هـ)، به نقل علامه مجلسی از آن - بحار الانوار، ج 82 ص 334 شماره 19، به نقل از جامع بزنطی.

(3) سوره البقره، 173.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 990

من عمل منکم سوءاً بجهالةً، ثم تاب من بعده، و أصلح، فإنه غفور رحیم^{۲۲۱۷}، الذین عملوا السيئات، ثم تابوا من بعدها، و آمنوا، إن ربک من بعدها لغفور رحیم^{۲۲۱۸}، ثم تابوا من بعد ذلك و أصلحوا، إن ربک من بعدها لغفور رحیم^{۲۲۱۹}، إني لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدى^{۲۲۲۰}.

همان گونه که مشاهده می‌کنید در این آیات دو مرحله خاص برای بخشش گناهان پیش بینی شده است:

1- توبه 2- اصلاح اعمال و افعال و در صورت تحقق این دو امر است که خداوند متعال گناهان ما را می‌بخشد، مقام ربوبی خودش در همین آیات بر این ترتیب تأکید و تصریح نموده سپس می‌فرماید:

إن ربک من بعدها لغفور رحیم^{۲۲۲۱}.

و یا می‌فرماید:

إني لغفار لمن تاب و ...^{۲۲۲۲}.

بنا بر این ملاک غفران و چگونگی آن در کلام قرآن مجید کاملاً واضح و مشخص است.

²²¹⁶ (۳) سوره البقره، ۱۷۳.

²²¹⁷ (۱) سوره الأنعام، ۵۴.

²²¹⁸ (۲) سوره الاعراف، ۱۵۳.

²²¹⁹ (۳) سوره الاعراف، ۱۵۳.

²²²⁰ (۴) سوره طه، ۷۹.

²²²¹ (۵) سوره الاعراف، ۱۵۳.

²²²² (۶) سوره طه، ۷۹.

(1) سوره الأنعام، 54.

(2) سوره الاعراف، 153.

(3) سوره الاعراف، 153.

(4) سوره طه، 79.

(5) سوره الاعراف، 153.

(6) سوره طه، 79.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 991

فصل سوم آموختن تسبیح به کودکان

امام صادق علیه السلام فرماید: إنا نأمر صبیاننا بتسبیح فاطمة الزهرا علیها السلام كما نأمرهم بالصلاة، فالزمه، فإنه ما یلزمه عبد فشققی.²²²³ ترجمه: ما به کودکانمان همان طور به ذکر تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام امر می کنیم که به نماز امر می کنیم.

(1) کافی، ج 3 ص 343 شماره 13: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسماعیل بن بزیع، عن صالح بن عقبه عن أبي هارون المكفوف، عن أبي عبد الله عليه السلام: ...

تذکر: ابو هارون مکفوف، ضعیف الحدیث می باشد.

²²²³ (1) کافی، ج 3 ص 343 شماره 13: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسماعیل بن بزیع، عن صالح بن عقبه عن أبي هارون

المکفوف، عن أبي عبد الله عليه السلام: ...

تذکر: ابو هارون مکفوف، ضعیف الحدیث می باشد.

- امالی شیخ صدوق، ص 464 شماره 16: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال: حدثنا الحسن بن محمد بن عامر، عن محمد عبد الله بن عامر، عن

محمد بن أبي عمير، عن أبي هارون المكفوف، عن أبي عبد الله عليه السلام: ...

- ثواب الاعمال، ص 163: حدثني محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن اسماعيل، عن صالح بن عقبه،

عن أبي هارون المكفوف، عن أبي عبد الله عليه السلام: ...

- تهذيب: شيخ طوسي (460 هـ)، ج 2 ص 105، از کتاب کافی- محجة البيضاء، ج 2 ص 348- مفتاح الفلاح، ص 48 و 49- وسائل الشیعه، ج 4 ص

1022 و 1023 شماره 839، به نقل از کافی، امالی و ثواب الاعمال.

- امالی شیخ صدوق، ص 464 شماره 16: حدثنا جعفر بن محمد بن مسرور قال: حدثنا الحسن بن محمد بن عامر، عن محمد عبد الله بن عامر، عن محمد بن أبي عمير، عن أبي هارون المكفوف، عن أبي عبد الله عليه السلام: ...
- ثواب الاعمال، ص 163: حدثني محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن اسماعيل، عن صالح بن عقبه، عن أبي هارون المكفوف، عن أبي عبد الله عليه السلام: ...
- تهذيب: شیخ طوسی (460 هـ)، ج 2 ص 105، از کتاب کافی - محجة البيضاء، ج 2 ص 348 - مفتاح الفلاح، ص 48 و 49 - وسائل الشیعه، ج 4 ص 1022 و 1023 شماره 839، به نقل از کافی، امالی و ثواب الاعمال.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 992

فصل چهارم زنان و تسبیح

حدیث پیامبر

رسول خدا به زنان مهاجر فرمودند:

عليكن بالتسبيح و التهليل و التقديس، و لا تغفلن فتنسين الرحمه، و أعقدن بالأنامل، فإنهن مسئولات مستنطقات^{۲۲۲۴} ترجمه: بر شما باد اذکار تسبیح و تهلیل و تقدیس و از آن غفلت نکنید تا رحمت شما را فراگیرد و با انگشتان آنها را شمارش کنید که مورد سؤال واقع می‌شوید و باید پاسخگوی آن باشید.

سخن امام باقر علیه السلام

امام محمد باقر علیه السلام فرماید:

(1) مکارم الاخلاق، ج 2 ص 72 شماره 2173 / 1414 ه بدون ذکر سند- بحار الانوار، ج 82 ص 241 شماره 33، و در آن آمده است: «شمارش تعداد ذکرها به وسیله انگشتان دست برای زمانی است که انسان به تسبیح - وسیله شمارش ذکرها - دسترسی نداشته باشد، کما اینکه در دوران اولیه حضور مسلمانان در مدینه چنین بوده است. گرچه از مجموع اخبار چنین به نظر می‌رسد که شمارش با انگشتان دست برای زنان، بهتر از شمارش با ابزار دیگر باشد».

²²²⁴ (1) مکارم الاخلاق، ج 2 ص 72 شماره 2173 / 1414 ه بدون ذکر سند- بحار الانوار، ج 82 ص 241 شماره 33، و در آن آمده است: «شمارش تعداد ذکرها به وسیله انگشتان دست برای زمانی است که انسان به تسبیح - وسیله شمارش ذکرها - دسترسی نداشته باشد، کما اینکه در دوران اولیه حضور مسلمانان در مدینه چنین بوده است. گرچه از مجموع اخبار چنین به نظر می‌رسد که شمارش با انگشتان دست برای زنان، بهتر از شمارش با ابزار دیگر باشد».

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 993

إذا سبحت المرأة عقدت على الأنامل لأنهن مسئولات.^{۲۲۲۵} ترجمه: هر گاه زنی به تسبیح خداوند مشغول شد آنها را به وسیله انگشتان خود شمارش کند، زیرا در باره کم و زیاد و تعداد آنها مسئول می‌باشد.

(1) خصال: شیخ صدوق، ج 2 ص 97- بحار الانوار، ج 82 ص 328 شماره 4 به نقل از خصال صدوق.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 994

فصل پنجم وسیله شمارش اذکار و تسبیحات

قدر متیقن از مجموعه روایات این باب آن است که حضرت فاطمه علیها السلام در ابتدا به وسیله گره‌هایی که بر نخ‌پشمینه زده بود تعداد اذکار را شمارش می‌نمود، و بعد از شهادت حمزه سید الشهداء، از تربت آن حضرت دانه‌هایی ساخته و با نخ‌پشمینه به یک دیگر متصل نموده، شمارش اذکار را بدان وسیله انجام می‌داده است. پس از شهادت جانشین امام حسین علیه السلام دوستداران آن حضرت، برای اظهار محبت خود به آن بزرگ مرد تاریخ بشریت، وسیله شمارش اذکار را از تربت آن حضرت ساختند.

احادیث امام صادق علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام در این مورد فرماید:

من سبح بسبحة من طين قبر الحسين ع تسبيحة كتب الله له أربعمئة حسنة و محاعنه أربعمئة سيئة و قضيت له أربعمئة حاجة و رفع له أربعمئة درجة ثم قال و تكون السبحة بخيوط زرق أربعا و ثلاثين خرزة و هي سبحة مولاتنا فاطمة الزهراء لما قتل حمزة ع عملت من طين قبره سبحة تسبح بها بعد كل صلاة-^{۲۲۲۶}

²²²⁵ (۱) خصال: شیخ صدوق، ج ۲ ص ۹۷- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۲۸ شماره ۴ به نقل از خصال صدوق.

²²²⁶ (۱) بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۴۱ شماره ۳۲، به نقل از کتاب مزار نوشته محمد بن محمد بن حسین بن معیه (۷۷۶ هـ) الاخلاق، ج ۲ ص ۳۰ شماره ۲۰۶۵: روی ابراهیم بن محمد الثقفی: أن فاطمة بنت رسول الله كانت مسبحتها من خيط صوف مقلع معقود عليه عدد التكبيرات، فكانت عليها السلام تديرها بيدها تكبر و تسبح، إلى أن قتل حمزة بن عبد المطلب سيد الشهداء فاستعملت تربته و عملت المسابيح فاستعملها الناس، فلما قتل الحسين عليه السلام عدل بالأمر إليه فاستعملوا تربته لما فيها من الفضل و المزية- وسائل الشيعه، ج ۴ ص ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ شماره ۱، به نقل از مكارم الاخلاق، از ابراهیم بن محمد ثقفی- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۴۰ شماره ۳۲، به نقل از کتاب مزار تألیف ابن معیه: روی عن الصادق عليه السلام: من اتخذ سبحة من تربة الحسين عليه السلام، إن سبح بها، و إلا سبحت في كفه، و إذا حركها و هو ساه كتب له تسبيحة، و إذا حركها و هو ذاكر الله تعالى كتب له أربعين تسبيحة. ترجمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هر کس وسیله شمارش تسبیح و ذکرش را از تربت امام حسین برگیرد، فرقی نمی‌کند که با آن به ذکر خداوند مشغول شود و یا آن را در دست گرفته باشد، پس اگر بدون ذکر گفتن آن را در دست بگیرد ثواب يك تسبیح کامل برای او نوشته می‌شود و اگر با آن ذکر بگوید، ثواب چهل تسبیح برای او نوشته می‌شود- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۴۰ شماره ۲۸: به نقل از کتاب

(1) بحار الانوار، ج 82 ص 341 شماره 32، به نقل از کتاب مزار نوشته محمد بن محمد بن حسین بن معیه (776 هـ)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 995

ترجمه: هر که تسبیح را به وسیله آنچه که از تربت امام حسین علیه السلام ساخته شمارش کند، خداوند چهار صد حسنه برای او ثبت می کند و چهار صد گناه از او می بخشد و چهار صد حاجت او را بر آورده می سازد و درجات او را چهار صد مرتبه بالا می برد. سپس امام علیه السلام می فرماید:

تسبیح در ابتدا تأیید شده از رشته ای پشم بود که حضرت فاطمه علیها السلام گره هایی در آن زده بود ولی هنگامی که عموی پیامبر حمزه بن عبد المطلب به شهادت رسید آن حضرت از تربت آن شهید تسبیحی ساخت.

سخن امام کاظم علیه السلام

امام موسی کاظم علیه السلام فرماید:

لا یستغنی شیعتنا عن أربع

مکارم الاخلاق، ج 2 ص 30 شماره 2065: روی ابراهیم بن محمد الثقفی: أن فاطمة بنت رسول الله كانت مسبحتها من خيط صوف مفتل معقود علیه عدد التکبیرات، فكانت علیها السلام تديرها بیدها تکبر و تسبیح، إلى أن قتل حمزة بن عبد المطلب سيد الشهداء فاستعملت تربته و عملت المسابیح فاستعملها الناس، فلما قتل الحسين علیه السلام عدل بالأمر إليه فاستعملوا تربته لما فيها من الفضل و المزية - وسائل الشیعه، ج 4 ص 1032 و 1033 شماره 1، به نقل از مکارم الاخلاق، از ابراهیم بن محمد ثقفی - بحار الانوار، ج 82 ص 340 شماره 32، به نقل از کتاب مزار تألیف ابن معیه: روی عن الصادق علیه السلام: من اتخذ سبحة من تربة الحسين علیه السلام، إن سبح بها، و إلا سبحت فی کفه، و إذا حركها و هو ساه كتب له تسبیحة، و إذا حركها و هو ذاكر الله تعالى كتب له أربعین تسبیحة. ترجمه: از امام صادق علیه السلام روایت شده است: هر کس وسیله شمارش تسبیح و ذکرش را از تربت امام حسین برگیرد، فرقی نمی کند که با آن به ذکر خداوند مشغول شود و یا آن را در دست گرفته باشد، پس اگر بدون ذکر گفتن آن را در دست بگیرد ثواب یک تسبیح کامل برای او نوشته می شود و اگر با آن ذکر بگوید، ثواب چهل تسبیح برای او نوشته می شود - بحار الانوار، ج 82 ص 340 شماره 28: به نقل از کتاب الذکری تألیف شهید اول: من کانت معه سبحة من طین قبر الحسين علیه السلام كتب مسبحة و إن لم

الذکری تألیف شهید اول: من کانت معه سبحة من طین قبر الحسين علیه السلام كتب مسبحة و إن لم یسبح بها. ترجمه: هر که به همراه خویش تسبیحی از تربت امام حسین علیه السلام داشته باشد، نام او جزء تسبیح کنندگان نوشته می شود و لو که با آن، تسبیح خداوند را نگفته باشد - بحار الانوار، ج 82 ص 334 شماره 18 - مصباح المتهدد: شیخ طوسی، ص 512: من أراد الحجر من تربة الحسين فاستغفر به مرة واحدة كتب الله له سبعین مرة، و إن أمسك السبحة بیده و لم یسبح بها ففي کل حبة منها سبع مرات.

یسبح بها. ترجمه: هر که به همراه خویش تسبیحی از تربت امام حسین علیه السلام داشته باشد، نام او جزء تسبیح کنندگان نوشته می‌شود و لو که با آن، تسبیح خداوند را نگفته باشد- بحار الانوار، ج 82 ص 334 شماره 18- مصباح المتعبد: شیخ طوسی، ص 512: من أراد الحجر من تربة الحسين فاستغفر به مرة واحدة كتب الله له سبعين مرة، و إن أمسك السبحة بيده و لم يسبح بها ففي كل حبة منها سبع مرات.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 996

خمرة يصلى عليها و خاتم يتختم به و سواك يستاك به و سبحة من طين قبر الحسين ع فيها ثلاث و ثلاثون حبة متى قلبها فذكر الله كتب له بكل حبة أربعون حسنة و إذا قلبها ساهيا يعبث بها كتب له عشرون حسنة^{۲۲۲۷}

ترجمه: شیعه ما از چهار چیز بی‌نیاز نمی‌باشد:

سجاده‌ای که در آن نماز بگزارد، انگشتری که در دست کند، مسواکی که با آن به نظافت دندانها پردازد، و تسبیحی که از تربت امام حسین علیه السلام ساخته باشد و در آن سی و سه دانه باشد، پس اگر با آن ذکر بگوید برای هر دانه‌اش چهل حسنه نوشته می‌شود و اگر ذکر نگوید و آن را فقط بگرداند، برای او بیست حسنه نوشته می‌شود.

سخن صاحب الامر حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف

ملا محسن فیض کاشانی می‌گوید:

ففي التهذيب بسند صحيح عن صاحب الأمر:

[أن السبحة من التربة الحسينية] أفضل شيء يسبح به، و أن المسبح بها ينسى التسبيح و يدير السبحة فيكتب له ذلك

التسبيح^{۲۲۲۸}

²²²⁷ (۱) بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۴۰ شماره ۳۱، به نقل از رساله السجود على التوبة للتربة- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۴ شماره ۱۷، به نقل از مصباح المتعبد- مصباح المتعبد، ص ۵۱۲: عن عبيد الله بن علي الحلبي، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال: لا يخلوا المؤمن من خمسة: سواك، و مشط، و سجادة، و سبحة فيها أربع و ثلاثون حبة، و خاتم عقيق- مكارم الاخلاق، ج ۲ ص ۲۹ شماره ۲۰۶۴- تهذيب، ج ۶ ص ۷۵ شماره ۱۴۷/۱۶: محمد بن احمد بن داود، عن أبيه، عن محمد بن جعفر المؤدب قال:

حدثنا الحسن بن علي بن شعيب الصائغ المعروف بأبي صالح، يرفعه إلى بعض أصحاب أبي الحسن موسى عليه السلام قال: ...²²²⁸ (۲) محجة البيضاء، ج ۲ ص ۳۴۹، و در آن آمده است: «ينبغي ان يعد الأذكار و التسبيحات بسبحة من التربة الحسينية على صاحبها السلام» و سپس روایت مذکور نقل شده است- تهذيب، ج ۶ ص ۷۵ و ۷۶ شماره ۱۷/۱۴۸: محمد بن احمد بن داود، عن أبيه، عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن القائم الحجة عجل الله تعالی فرجه الشریف: ...، ص ۲۷۴- بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۲۷ شماره ۱، به نقل از احتجاج طبرسی.

(1) بحار الانوار، ج 82 ص 340 شماره 31، به نقل از رساله السجود علی التوبه للتربة - بحار الانوار، ج 82 ص 334 شماره 17، به نقل از مصباح المتعبد - مصباح المتعبد، ص 512: عن عبید الله بن علی الحلبي، عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال: لا یخلوا المؤمن من خمسة: سواک، و مشط، و سجادة، و سبحة فیها أربع و ثلاثون حبة، و خاتم عقیق - مکارم الاخلاق، ج 2 ص 29 شماره 2064 - تهذیب، ج 6 ص 75 شماره 147 / 16: محمد بن احمد بن داود، عن أبيه، عن محمد بن جعفر المؤدب قال:

حدثنا الحسن بن علی بن شعيب الصائغ المعروف بأبي صالح، يرفعه إلى بعض أصحاب أبي الحسن موسى عليه السلام قال:

...

(2) محجة البيضاء، ج 2 ص 349، و در آن آمده است: «ينبغي ان يعد الأذكار و التسيحات بسبحة من التربة الحسينية علی صاحبها السلام» و سپس روایت مذکور نقل شده است - تهذیب، ج 6 ص 75 و 76 شماره 148 / 17: محمد بن احمد بن داود، عن أبيه، عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري، عن القائم الحجة عجل الله تعالى فرجه الشريف: ...

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 997

ترجمه: در کتاب تهذیب تألیف شیخ طوسی (460 هـ)، به سند صحیح از حضرت بقیة الله الاعظم روایت شده:

تسیحی که دانه‌های آن از تربت امام حسین علیه السلام باشد، بهترین وسیله‌ای است که می‌توان اذکار را با آن شمارش کرد زیرا کسی که آن را در دست داشته باشد، حتی اگر ذکر تسیح را فراموش کند و آن را در دستانش بچرخاند، ثواب تسیح برای او نوشته می‌شود.

احتجاج، ص 274 - بحار الانوار، ج 82 ص 327 شماره 1، به نقل از احتجاج طبرسی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 998

فصل ششم تسیحات حضرت فاطمه علیها السلام

برخی از تسیحات منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام در این فصل گر چه به سند صحیح و معتبر روایت نشده‌اند و به لحاظ فنی، در باره صحت انتساب آنها به حضرت فاطمه علیها السلام تردید وجود دارد، ولی با توجه به محتوا و مضامین عالی آنها - نه به عنوان تسیح حضرت زهرا علیها السلام، بلکه به عنوان ذکر از اذکار خداوند متعال که می‌تواند یاد خداوند را در دلها زنده کند - به جای آوردن آنها را، در هر حال و موقعیتی که مقدور بود، توصیه می‌کنم.

تسبیح اول

ابو سعید مدائنی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: نزد امام جعفر صادق علیه السلام رفته و از آن حضرت خواستم تا «تسبیح حضرت فاطمه و علی علیهما السلام» را به من بیاموزد، امام فرمود: آن تسبیح عبارت است از:

سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی العز الشامخ المنیف سبحان ذی الملك الفاخر القديم سبحان ذی البهجة و الجمال سبحان من تردى بالنور و الوقار سبحان من یرى أثر النمل فى الصفا و وقع الطیر فى الهواء^{۲۲۲۹}

(1) کامل الزیارات، ص 214، به سند صحیح و معتبر: حدثنی محمد بن جعفر، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسماعیل، عن صالح بن عقبه، عن أبی سعید المدائنی قال: دخلت علی أبی عبد الله علیه السلام فقلت: جعلت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 999

ترجمه: پاک و منزّه است خداوندی که جلال و بزرگی از آن اوست؛ پاک و منزّه است خداوندی که عزت و سربلندی و سرافرازی از آن اوست؛ پاک و منزّه است خداوندی که بهجت و جمال و زیبایی از آن اوست؛ پاک و منزّه است آنکه نور و وقار تعلق به او دارد؛ پاک و منزّه است آنکه رد پای مورچه را روی سنگ صاف، و گذر پرنده را در آسمان بیکران می‌بیند و همه چیز در محضر و منظر او قرار دارد.

تسبیح دوم

این تسبیح جزء اذکاری است که روایت شده حضرت فاطمه علیها السلام در روزهای سوم هر ماه به جای می‌آورده است:

سبحان من استنار بالحوال و القوة سبحان من احتجب فى سبع سماوات فلا عين تراه سبحان من أذل الخلائق بالموت و أعز نفسه بالحياة سبحان من يبقي و يفنى كل شيء سواه سبحان من استخلص الحمد لنفسه و ارتضاه سبحان الحى العليم سبحان الحليم الكريم سبحان الملك القدوس سبحان العلى العظيم سبحان الله و بحمده^{۲۲۳۰}

2229 (1) کامل الزیارات، ص ۲۱۴، به سند صحیح و معتبر: حدثنی محمد بن جعفر، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسماعیل، عن صالح بن عقبه، عن أبی سعید المدائنی قال: دخلت علی أبی عبد الله علیه السلام فقلت: جعلت، علمنی تسبیح علی و فاطمه علیهما السلام، قال علیه السلام: نعم یا أبا سعید، تسبیح علی علیه السلام: سبحان الذی ...؛ و تسبیح فاطمة علیها السلام: سبحان ذی الجلال ...
- اقبال الاعمال، ج ۲ ص ۳۲۲- بحار الانوار، ج ۹۸ ص ۱۶۷- فلاح السائل، ص ۱۷۳، با تفاوت- جمال الأسبوع، ص ۱۶۱- کامل الزیارات، ص ۲۳۸، با تفاوت اندک- مصباح المتهدد، ص ۲۶۵ و ۲۶۶- مصباح کفعمی، ص ۴۱۰- بحار الانوار، ج ۸۷ ص ۱۸۱- بحار الانوار، ج ۹۸ ص ۱۸۵- مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۲۹۳.

تذکر: این تسبیح به سه سند نیکو، دو سند در کامل الزیارات به نقل از ابو سعید مدائنی و ابو حمزه ثمالی، و یک سند در جمال الأسبوع به نقل از فضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

فداک، علمنی تسبیح علی و فاطمه علیهما السلام، قال علیه السلام: نعم یا أبا سعید، تسبیح علی علیه السلام: سبحان الذی ... و تسبیح فاطمة علیها السلام: سبحان ذی الجلال ...

- اقبال الاعمال، ج 2 ص 322- بحار الانوار، ج 98 ص 167- فلاح السائل، ص 173، با تفاوت- جمال الأسبوع، ص 161- کامل الزیارات، ص 238، با تفاوت اندک- مصباح المتعبد، ص 265 و 266- مصباح کفعمی، ص 410- بحار الانوار، ج 87 ص 181- بحار الانوار، ج 98 ص 185- مستدرک الوسائل، ج 6 ص 293.

تذکر: این تسبیح به سه سند نیکو، دو سند در کامل الزیارات به نقل از ابو سعید مدائنی و ابو حمزه ثمالی، و یک سند در جمال الأسبوع به نقل از فضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

(1) دعوات: قطب الدین راوندی، ص 91 شماره 228

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1000

ترجمه: پاک و منزّه است کسی که با نیرو و قوت خویش جهان را منور ساخت؛ پاک و منزّه است کسی که در آسمانهای هفتگانه مستور شده و چشمی قدرت دیدار او را ندارد؛ پاک و منزّه است کسی که بندگان را با مرگ ذلیل ساخت و خود را با زندگی جاویدش عزت بخشید؛ پاک و منزّه است کسی که باقی می ماند و هر آنچه غیر اوست فانی می گردد؛ پاک و منزّه است کسی که حمد و ستایش مخصوص اوست و از آن راضی و خشنود می گردد؛ پاک و منزّه است خداوند زنده دانا به همه اسرار؛ پاک و منزّه است کسی که مالک همه چیز و مقدس است؛ پاک و منزّه است خداوندی که برتر و بزرگتر از هر چیز می باشد؛ و حمد و ستایش فقط مخصوص اوست.

تسبیح سوم

سبحان ذی العز الشامخ المنیف سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی الملك الفاخر القدیم و الحمد لله الذی بنعمته بلغت ما بلغت من العلم به و العمل له و الرغبة إلیه و الطاعة لأمره و الحمد لله الذی لم یجعلنی جاحدا لشیء من کتابه و لا متحیرا فی شیء من أمره و الحمد لله الذی هدانی لدینه و لم یجعلنی أعبد شیئا غیره²²³¹ ترجمه: پاک و منزّه است خداوندی که عزت و سر بلندی و سرافرازی از آن اوست؛ پاک و منزّه است خداوندی که جلال و بزرگی از آن اوست؛ پاک و منزّه است خداوندی که فرمانروایی بزرگ و دیرینه از آن اوست. حمد و سپاس برای خداوندی است که به سبب

²²³⁰ (1) دعوات: قطب الدین راوندی، ص 91 شماره 228 الانوار، ج 89 ص 365 و 366، به نقل از دعوات- بحار الانوار، ج 91 ص 205 شماره

3، به نقل از آن.

²²³¹ (1) فلاح السائل، ص 173.

نعمتهای بیکرانیش علم پیدا کردم، به آنها عمل کردم، و به سوی او رغبت نمودم، و امر او را اطاعت کردم. حمد و سپاس برای خداوندی است که مرا از مخالفت با آنچه که در کتابش به آن فرمان داده بازداشت، و در هیچ امر خود متحیر و سرگردانم نساخت. و حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که مرا به سوی دینش هدایت کرد و از عبادت و پرستش غیر خودش بازداشت.

بحار الأنوار، ج 89 ص 365 و 366، به نقل از دعوات- بحار الأنوار، ج 91 ص 205 شماره 3، به نقل از آن.

(1) فلاح السائل، ص 173.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1001

تسییح چهارم

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت فاطمه و علی علیهما السلام فرمودند: سخنانی است که جبرئیل به من آموخته و من آن را به شما می آموزم و فرمود:

تسبحان فی دبر کل صلاة عشرا، و تحمدان عشرا، و تکبران عشرا.^{۲۲۳۲} ترجمه: پس از اتمام نمازهای واجب، ده مرتبه سبحان الله، و ده مرتبه الحمد لله و ده مرتبه الله اکبر بگویید.

تسییح مشهور حضرت فاطمه علیها السلام

امام علی بن ابی طالب و امام جعفر صادق علیهما السلام گویند:

تسییح فاطمة ع هو:

الله أكبر أربع و ثلاثون مرة، و سبحان الله ثلاث و ثلاثون مرة، و الحمد لله ثلاث و ثلاثون مرة^{۲۲۳۳}

²²³² (۱) مسند احمد بن حنبل (۲۴۱ هـ)، ج ۱ ص ۱۰۶ و ۱۰۷: حدثنا عبد الله، حدثني أبي، حدثنا عفان، حدثنا حماد، أنبأنا عطاء بن السائب، عن أبيه، عن علي عليه السلام، عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: ...

²²³³ (۲) این روایت به دهها سند، از دهها منبع شیعه و غیر شیعه روایت شده که برخی از آنها عبارتند از:

- سنن ابی داود سجستانی (۲۷۵ هـ)، ج ۳ ص ۲۰۶/ بیروت- مسند طرابلسی (۲۵۹ هـ)، ص ۱۵ حیدرآباد- صحیح بخاری (۲۵۶ هـ)، ج ۴ ص ۸۴- ج ۵ ص ۱۹- ج ۸ ص ۷۰/ مصر- صحیح مسلم (۲۶۱ هـ)، ج ۸ ص ۸۴/ مصر- صحیح ابن حبان (۳۵۴ هـ)، ج ۷ ص ۴۴۲- ج ۹ ص ۳۸/ بیروت- المصنف ابن ابی شیبیه (۲۳۵ هـ)، ج ۱۰ ص ۲۶۳/ بیروت- الجامع الصحیح: ترمذی (۲ هـ)، ج ۵ ص ۱۴۲/ بیروت- حلیة الاولیاء: ابو نعیم اصفهانی (۴۳۰ هـ)، ج ۱ ص ۶۹/ بیروت- موضح اوهام الجمع و التفریق: خطیب بغدادی (۴۶۳ هـ)، ج ۲ ص ۳۸۹/ مصر- السنن الکبری: بیهقی (۴۵۸ هـ)، ج ۷ ص ۲۹۳/ حیدرآباد- صفة الصفوة: ابن جوزی (۵۹۷ هـ)، ج ۲ ص ۴/ حیدرآباد- ذخائر العقبی: محب الدین طبری (۶۹۴ هـ)، ص ۴۹ و ۱۰۵/ مصر الخواص: سبط

(1) مسند احمد بن حنبل (241 هـ)، ج 1 ص 106 و 107: حدثنا عبد الله، حدثني أبي، حدثنا عفان، حدثنا حماد، أنبأنا عطاء بن السائب، عن أبيه، عن علي عليه السلام، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ...

(2) این روایت به دهها سند، از دهها منبع شیعه و غیر شیعه روایت شده که برخی از آنها عبارتند از:

- سنن ابی داود سجستانی (275 هـ)، ج 3 ص 206/ بیروت- مسند طرابلسی (259 هـ)، ص 15 حیدرآباد- صحیح بخاری (256 هـ)، ج 4 ص 84- ج 5 ص 19- ج 8 ص 70/ مصر- صحیح مسلم (261 هـ)، ج 8 ص 84/ مصر- صحیح ابن حبان (354 هـ)، ج 7 ص 442- ج 9 ص 38/ بیروت- المصنف ابن ابی شیبہ (235 هـ)، ج 10 ص 263/ بیروت- الجامع الصحیح: ترمذی (2 هـ)، ج 5 ص 142/ بیروت- حلیة الاولیاء: ابو نعیم اصفهانی (430 هـ)، ج 1 ص 69/ بیروت- موضح اوهام الجمع و التفریق: خطیب بغدادی (463 هـ)، ج 2 ص 389/ مصر- السنن الکبری: بیهقی (458 هـ)، ج 7 ص 293/ حیدرآباد- صفة الصفوة: ابن جوزی (597 هـ)، ج 2 ص 4/ حیدرآباد- ذخائر العقبی: محب الدین طبری (694 هـ)، ص 49 و 105/ مصر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1002

تذکره الخواص: سبط ابن جوزی (654 هـ)، ص 321/ الغری- الفائق: زمخشری (538 هـ)، ج 3 ص 8/ مصر- رسالة

الاعتقاد: ابو بکر بن مؤمن شیرازی (388 هـ)، به نقل مناقب کاشی، ص 144- تاریخ بغداد: خطیب بغدادی (463 هـ)، ج 3

ابن جوزی (654 هـ)، ص 321/ الغری- الفائق: زمخشری (538 هـ)، ج 3 ص 8/ مصر- رسالة الاعتقاد: ابو بکر بن مؤمن شیرازی (388 هـ)، به نقل مناقب کاشی، ص 144- تاریخ بغداد: خطیب بغدادی (463 هـ)، ج 3 ص 199- شرح المسند: حسین بن مسعود فراء (516 هـ)، ج 5 ص 108/ مصر- غوامض الاسماء المبهمة: خلف بن عبد الملك قرطبی (578 هـ)، ج 1 ص 254/ مصر- مسند حمیدی، ج 1 ص 24/ مصر- مستدرک: حاکم نیشابوری (405 هـ)، ج 3 ص 164/ بیروت- امالی ابن الشجرى (499 هـ)، ج 1 ص 247/ مصر- کافی: محمد بن یعقوب کلینی (328/329 هـ)، ج 3 ص 95/ تهران- تهذیب، شیخ طوسی (460 هـ)، ج 2 ص 75/ تهران- محاسن: احمد بن محمد بن خالد برقی (274 هـ)، ص 36/ تهران- فقه الرضا علیه السلام، ص 115/ مشهد- من لا یحضره الفقیه: شیخ صدوق (381 هـ)، ج 1 ص 320/ قم- دعائم الاسلام: قاضی نعمان مغربی (363 هـ)، ج 1 ص 168/ مصر- قرب الاسناد: حمیری، ص 4/ سنگی- مستطرفات السرائر: محمد بن احمد بن ادريس حلی (598 هـ)، ص 81/ قم- ثواب الاعمال: شیخ صدوق، ص 196/ قم- الترغیب و الترهیب: زکی الدین المنذری (656 هـ)، ج 1 ص 411/ بیروت- نظم درر السمطین: زرندی حنفی (750 هـ)، ص 192/ مطبعة القضاء- مقنعه: شیخ مفید (413 هـ)، ص 28/ سنگی- الثغور الباسمة: سیوطی (911 هـ)، ص 2/ مصر- الارشاد و النظیر: عبد الله بن اسعد یافعی (768 هـ)، ص 210/ مصر- البداية و النهاية: ابن کثیر دمشقی (774 هـ)، ج 6 ص 342/ مصر- مجمع الزوائد: هیثمی (807 هـ)، ج 10 ص 327/ بیروت- مشکاة المصابیح: خطیب تبریزی (502 هـ)، ج 1 ص 732/ دمشق- نهاية اللغة: ابن اثیر جوزی (606 هـ)، ج 1 ص 247/ مصر في فضل السعی و الحركة: وصابی (782 هـ)، ص 51/ قم- تذكرة الفقهاء: علامه حلی (726 هـ)، ج 1 ص 129/ قم- مختلف الشیعة: علامه حلی (726 هـ)، ج 1 ص 98/ قم- نهاية الاحکام: علامه حلی (729 هـ)، ج 1 ص 511/ قم- المعتمر: محقق حلی (676 هـ)، ج 2 ص 249/ قم- اقتصاد: شیخ طوسی (460 هـ)، ص 264/ قم- الموجز الحاوی: ابن فهد حلی (841 هـ)، ص 86/ قم- عمل الیوم و اللیلة: شیخ طوسی (460 هـ)، ص 148/ قم- السرائر: ابن ادريس حلی (598 هـ)، ص 674 و 675/ قم- وسائل الشیعة: شیخ حر عاملی (1104 هـ)، ج 4 ص 1024/ بیروت.

تذکر: در باره صحت انتساب این تسبیح به حضرت فاطمه علیها السلام هیچ تردیدی وجود ندارد. حضرت فاطمه علیها السلام تا آخر عمر شریفش بر به جای آوردن این تسبیح مداومت داشته و به همین سبب نیز این ذکر به عنوان تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام مشهور شده است.

ص 23- ج 12 ص 22 / مصر - عمل الیوم و اللیله: ابن سنی (364 هـ)، ص 197 و 198 / حیدرآباد - شرح المسند: حسین بن مسعود فراء (516 هـ)، ج 5 ص 108 / مصر - غوامض الاسماء المبهمة: خلف بن عبد الملك قرطبی (578 هـ)، ج 1 ص 254 / مصر - مسند حمیدی، ج 1 ص 24 / مصر - مستدرک: حاکم نیشابوری (405 هـ)، ج 3 ص 164 / بیروت - امالی ابن الشجری (499 هـ)، ج 1 ص 247 / مصر - کافی: محمد بن یعقوب کلینی (328 / 329)، ج 3 ص 95 / تهران - تهذیب، شیخ طوسی (460 هـ)، ج 2 ص 75 / تهران - محاسن: احمد بن محمد بن خالد برقی (274 هـ)، ص 36 / تهران - فقه الرضا علیه السلام، ص 115 / مشهد - من لا یحضره الفقیه: شیخ صدوق (381 هـ)، ج 1 ص 320 / قم - دعائم الاسلام: قاضی نعمان مغربی (363 هـ)، ج 1 ص 168 / مصر - قرب الاسناد: حمیری، ص 4 / سنگی - مستطرفات السرائر: محمد بن احمد بن ادريس حلی (598 هـ)، ص 81 / قم - ثواب الاعمال: شیخ صدوق، ص 196 / قم - الترغیب و الترهیب: زکی الدین المنذری (656 هـ)، ج 1 ص 411 / بیروت - نظم درر السمطین: زرنندی حنفی (750 هـ)، ص 192 / مطبعة القضاء - مقنعه: شیخ مفید (413 هـ)، ص 28 / سنگی - الثغور الباسمة: سیوطی (911 هـ)، ص 2 / مصر - الارشاد و النظر: عبد الله بن اسعد یافعی (768 هـ)، ص 210 / مصر - البدایة و النهایة: ابن کثیر دمشقی (774 هـ)، ج 6 ص 342 / مصر - مجمع الزوائد: هیثمی (807 هـ)، ج 10 ص 327 / بیروت - مشکاة المصابیح: خطیب تبریزی (502 هـ)، ج 1 ص 732 / دمشق - نهایة اللغه: ابن اثیر جوزی (606 هـ)، ج 1 ص 247 / مصر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1003

ترجمه:

تسیح حضرت فاطمه علیها السلام عبارت است از:

الله اکبر سی و چهار مرتبه سبحان الله، سی و سه مرتبه الحمد لله، سی و سه مرتبه.

تذکراتی در باره تسیح مشهور حضرت فاطمه علیها السلام

تذکر اول

: در تسیح حضرت فاطمه علیها السلام ابتدا از الله اکبر آغاز می کنیم و سپس الحمد لله و در آخر ذکر سبحان الله به جای می آوریم.

در اکثر روایات، خصوصاً روایاتی که از طریق امام صادق علیه السلام نقل شده چنین آمده است، برخی از این روایات عبارتند از:

قال الصادق ع عند السؤال عن التسبیح.

تبدأ بالتكبير، ثم التحميد، ثم التسبیح.^{۲۲۳۴}

البركة في فضل السعي و الحركة: وصابي (782 هـ)، ص 51/ قم - تذكرة الفقهاء: علامه حلي (726 هـ)، ج 1 ص 129/ قم - مختلف الشيعة: علامه حلي (726 هـ)، ج 1 ص 98/ قم - نهاية الاحكام: علامه حلي (729 هـ)، ج 1 ص 511/ قم - المعتبر: محقق حلي (676 هـ)، ج 2 ص 249/ قم - اقتصاد: شيخ طوسي (460 هـ)، ص 264/ قم - الموجز الحاوي: ابن فهد حلي (841 هـ)، ص 86/ قم - عمل اليوم و الليلة: شيخ طوسي (460 هـ)، ص 148/ قم - السرائر: ابن ادريس حلي (598 هـ)، ص 674 و 675/ قم - وسائل الشيعة: شيخ حر عاملي (1104 هـ)، ج 4 ص 1024/ بيروت.

تذكر: در باره صحت انتساب اين تسبیح به حضرت فاطمه عليها السلام هيچ ترديدی وجود ندارد. حضرت فاطمه عليها السلام تا آخر عمر شريفش بر به جای آوردن اين تسبیح مداومت داشته و به همين سبب نیز اين ذکر به عنوان تسبیح حضرت فاطمه عليها السلام مشهور شده است.

(1) مختلف الشيعة، ج 1 ص 98، به نقل از نهايه، مبسوط، مقنعه، اقتصاد، و سلار ديلمی و ابن براج و

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 1004

ترجمه: شروع کن با الله اکبر و سپس الحمد لله و بعد سبحان الله.

تذکر دوم

: در برخی روایات تعداد هر سه ذکر، سی و سه مرتبه ذکر شده است که به نظر می‌رسد ناشی از اشتباه راوی یا ناسخ باشد زیرا اکثر روایات تکبیر را سی و چهار مرتبه ذکر کرده‌اند و تمام علما نیز تکبیر را سی و چهار مرتبه دانسته‌اند.

تذکر سوم

: در برخی روایات آمده است که ابتدا - پس از تکبیر - حمد و سپس سبحان الله گفته می‌شود، در حالی که در برخی روایات دیگر، تسبیح بر تحمید مقدم شده است، و به نظر نگارنده و با توجه به اینکه در بین هر دو گروه از روایات، احادیث صحیح و معتبر وجود دارد، لذا فرقی نمی‌کند که کدام یک از این دو قبل از دیگری گفته شود. و الله العالم.

²²³⁴ (۱) مختلف الشيعة، ج ۱ ص ۹۸، به نقل از نهايه، مبسوط، مقنعه، اقتصاد، و سلار ديلمی و ابن براج و بن بابويه و ابن جنيد - المعتبر، ج ۲ ص ۲۴۹ - کافی، ج ۳ ص ۹۵ - تهذيب، ج ۱ ص ۱۶۴ - وسائل الشيعة، ج ۴ ص ۱۰۲۵ - مفتاح الفلاح، ص ۴۸ - فقه الرضا، ص ۱۱۵ - سرائر، ص ۶۷۴ و ۶۷۵ - محاسن، ص ۳۶ شماره ۳۵ - بحار الأنوار، ج ۸۲ ص ۳۳۳ شماره ۱۴.

تذکر چهارم

: توصیه می‌شود که به هنگام تسبیح حضور دل و قلب داشته باشیم تا از آثار پر خیر تسبیح حضرت زهرا بهره‌مند شویم.

تذکر پنجم

: به هنگام تسبیح، در شمارش تعداد ذکرها دقت شود تا حتماً به همان تعدادی که گفته شده ادا گردد.

تذکر ششم

: چنانچه پس از اتمام تسبیح شک کردیم که آیا تعداد اذکار را درست گفته‌ایم یا نه، با توجه به «قاعده فراغ» به شک مذکور توجه نکرده و بنا را بر صحت می‌گذاریم، گرچه در برخی از روایات ضعیف توصیه شده که تسبیح تکرار شود. و خداوند عالم‌تر است.

علی بن بابویه و ابن جنید-المعتبر، ج 2 ص 249- کافی، ج 3 ص 95- تهذیب، ج 1 ص 164- وسائل الشیعه، ج 4 ص 1025- مفتاح الفلاح، ص 48- فقه الرضا، ص 115- سرائر، ص 674 و 675- محاسن، ص 36 شماره 35- بحار الانوار، ج 82 ص 333 شماره 14.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1005

تذکر هفتم

: در اثنای تسبیح از انجام کارهای دیگر خودداری شود تا مبادا تمرکز ما در حال ذکر از بین رفته و فواید ذکر منتفی شود.

تذکر هشتم

: توصیه شده است که «تسبیح بعد از نماز»، بلافاصله پس از سلام گفته شود، و این توصیه در روایات متعدد وارد شده است.

تذکر نهم

: در روایات توصیه شده است که بعد از اتمام تسبیح، ذکر لا اله الا الله نیز گفته شود.

تسیح حضرت فاطمه علیها السلام بهترین تعقیب برای نمازهای واجب

امام صادق علیه السلام در این باره فرماید:

من سبح الله فی دبر الفریضة قبل أن یتنی رجله تسبیح فاطمة، و أتبعها ب «لا إله إلا الله» مرة واحدة، غفر له. ۲۳۳۵

(1) محاسن، ج 1 ص 36 شماره 34: عن یحیی بن محمد، عن علی بن نعمان، عن ابن اَبی نجران، عن بعض رجاله، عن اَبی عبد الله علیه السلام: ...

- مکارم الاخلاق، ج 2 ص 29 شماره 2063- کافی، ج 3 ص 342 شماره 7: عدة من أصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن یحیی بن محمد، عن علی بن نعمان، عن ابن اَبی نجران، عن رجل، عن اَبی عبد الله علیه السلام: ...

- کافی، ج 3 ص 342 شماره 6: الحسين بن محمد الأشعری، عن عبد الله بن عامر، عن علی بن مهزیار، عن فضالة بن ایوب، عن عبد الله بن سنان، عن اَبی عبد الله علیه السلام: ...

- من لا یحضره الفقیه، ج 1 ص 320 شماره 946: فإنه روی عن الصادق علیه السلام: ...

- تهذیب، ج 2 ص 105 شماره 395: محمد بن احمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن اَبیه، عن فضالة، عن ابن سنان، عن الصادق علیه السلام: ...

- تهذیب، ج 2 ص 105 شماره 396- ثواب الاعمال، ص 164: حدثنی محمد بن الحسن قال: حدثنی الحسين بن الحسن بن اَبان، عن الحسين بن سعید، عن فضالة بن اَبی نجران، عن [ابن سنان] قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: ...

2235 (1) محاسن، ج 1 ص 36 شماره 34: عن یحیی بن محمد، عن علی بن نعمان، عن ابن اَبی نجران، عن بعض رجاله، عن اَبی عبد الله علیه السلام: ...

- مکارم الاخلاق، ج 2 ص 29 شماره 2063- کافی، ج 3 ص 342 شماره 7: عدة من أصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن یحیی بن محمد، عن علی بن نعمان، عن ابن اَبی نجران، عن رجل، عن اَبی عبد الله علیه السلام: ...

- کافی، ج 3 ص 342 شماره 6: الحسين بن محمد الأشعری، عن عبد الله بن عامر، عن علی بن مهزیار، عن فضالة بن ایوب، عن عبد الله بن سنان، عن اَبی عبد الله علیه السلام: ...

- من لا یحضره الفقیه، ج 1 ص 320 شماره 946: فإنه روی عن الصادق علیه السلام: ...

- تهذیب، ج 2 ص 105 شماره 395: محمد بن احمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن اَبیه، عن فضالة، عن ابن سنان، عن الصادق علیه السلام: ...

- تهذیب، ج 2 ص 105 شماره 396- ثواب الاعمال، ص 164: حدثنی محمد بن الحسن قال: حدثنی الحسين بن الحسن بن اَبان، عن الحسين بن سعید، عن فضالة بن اَبی نجران، عن [ابن سنان] قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: ...

- قرب الاسناد، ص 4 شماره 11- بحار الانوار، ج 82 ص 335 و 332- مقنعه: شیخ مفید، ص 140 السائل، ص 165- مدارك الاحکام، ج 3 ص 453- هداية الامة، ج 3 ص 186- روضة المتقين، ج 2 ص 364- جامع الزینتی، به نقل بحار الانوار، ج 82 ص 334- البلد الامین، ص 9/ هاشم-

دعائم الاسلام، ج 1 ص 168- هداية، ص 33- مصباح المبتدی: ابن فهد، ص 297- المعبر، ج 2 ص 250- عوالی اللنالی، ج 1 ص 332- تفسیر لاهیجی، ج 3 ص 404- كشف الغمة، ج 1 ص 471- سرائر، ص 473- منتقى الجمان، ج 2 ص 83- بحار الانوار، ج 83 ص 5.

- قرب الاسناد، ص 4 شماره 11- بحار الانوار، ج 82 ص 335 و 332- مقنعه: شیخ مفید، ص 140

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1006

ترجمه: هر که پس از به جای آوردن نماز واجب خود و قبل از دراز کردن پاهایش - یعنی بر هم زدن حالت نماز - تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را به جای آورد و در انتهای آن یک مرتبه لا اله الا الله بگوید، مشمول مغفرت خداوند واقع می شود.

شیخ طوسی گوید: هر گاه پس از نماز واجب، سلام دادی، تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را ترک مکن^{۲۲۳۶}.

فلاح السائل، ص 165- مدارک الاحکام، ج 3 ص 453- هداية الامة، ج 3 ص 186- روضة المتقين، ج 2 ص 364- جامع البزنطی، به نقل بحار الانوار، ج 82 ص 334- البلد الامین، ص 9/ هامش - دعائم الاسلام، ج 1 ص 168- هداية، ص 33- مصباح المبتدی: ابن فهد، ص 297- المعتبر، ج 2 ص 250- عوالی اللثالی، ج 1 ص 332- تفسیر لاهیجی، ج 3 ص 404- کشف الغمة، ج 1 ص 471- سرائر، ص 473- منتقى الجمان، ج 2 ص 83- بحار الانوار، ج 83 ص 5.

(1) الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد: شيخ طوسي (460 هـ)، ص 264- وسيله: ابن حمزه علوی، ص 98- فقه الرضا عليه السلام: ص 115- مصباح المبتدی و هداية المقتدی: ابن فهد، ص 297- المحرر في الفتوى: ص 159- الموجز الحاوی لتحرير الفتاوى، ص 86- الكافي في الفقه: ابن صلاح حلبی (447 هـ)، ص 124

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1007

و شیخ بهائی گوید: بهترین تعقیبها برای نماز واجب، تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است^{۲۲۳۷}.

و نظیر این سخنان از تمامی فقهای شیعه صادر شده است.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری فرماید:

²²³⁶ (۱) الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد: شيخ طوسي (460 هـ)، ص 264- وسيله: ابن حمزه علوی، ص 98- فقه الرضا عليه السلام: ص 115- مصباح المبتدی و هداية المقتدی: ابن فهد، ص 297- المحرر في الفتوى: ص 159- الموجز الحاوی لتحرير الفتاوى، ص 86- الكافي في الفقه: ابن صلاح حلبی (447 هـ)، ص 124: شيخ صدوق، ص 55- هداية، ص 81- مقنعة، ص 104، 107، 109، 121 و 132- نهاية، ص 309- المهذب، ج 3 ص 421 و 422 (سلسلة الينابيع)- الغنية النزوع، ص 552- عمل اليوم و الليلة، ص 149- امالی صدوق، ص 211- مصباح المتهدج، ص 65- مختصر النافع، ص 33- مجمع الفائدة و البرهان، ج 2 ص 310 و 311- فقه الرضا، ص 129.

²²³⁷ (۱) مفتاح الفلاح، ص 48.

تسیح فاطمه الزهراء ع فی دبر کل صلاة أحب إلی من ألف رکع فی کل یوم. ۲۲۳۸

مفنع: شیخ صدوق، ص 55-هدایه، ص 81-مقنعه، ص 104، 107، 109، 121 و 132-نهایه، ص 309-المهذب، ج 3 ص 421 و 422 (سلسله الینایع)-الغنیة النزوع، ص 552-عمل الیوم و اللیله، ص 149-امالی صدوق، ص 211-مصباح المتهدج، ص 65-مختصر النافع، ص 33-مجمع الفائدة و البرهان، ج 2 ص 310 و 311-فقه الرضا، ص 129.

(1) مفتاح الفلاح، ص 48.

(2) کافی، ج 3 ص 343: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسماعیل بن بزیر، عن صالح بن عقبه، عن أبي خالد القمات، عن أبي عبد الله عليه السلام: ...

- تهذیب، ج 2 ص 105 شماره 399، به نقل از کافی، سندا و متنا- ثواب الاعمال، ص 163: حدثنی محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن اسماعیل، عن أبي خلف القمات، عن الصادق عليه السلام: ...

- محجة البيضاء، ج 2 ص 348-مصباح المبتدی، ص 297-بحار الانوار، ج 82 ص 332 شماره 9-وسائل الشیعة، ج 4 ص 1024 شماره 8400، به نقل از کافی و ثواب الاعمال-المعتبر، ج 2 ص 248-مفتاح الفلاح، ص 49.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1008

ترجمه: تسیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از نماز واجب در نزد من محبوبتر است از هزار رکعت نماز در هر روز.

تسیح حضرت فاطمه علیها السلام قبل از خواب

روایت شده که علی علیه السلام به مردی از قبیله بنی سعد به نام ابن اعبد فرمود: آیا می خواهی مقداری از حالات فاطمه را در آن زمانی که در خانه من بود، برای تو بیان کنم؟

او با وجود اینکه از محبوبترین اشخاص در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود ولی خدمتکاری نداشت و خود کارهای منزل را انجام می داد، او با مشک آب می آورد تا آنجا که اثر بند آن در شانه و سینه او باقی مانده بود و آنقدر

2238 (۲) کافی، ج ۳ ص ۳۴۳: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن اسماعیل بن بزیر، عن صالح بن عقبه، عن أبي خالد القمات، عن أبي عبد الله عليه السلام: ...

- تهذیب، ج ۲ ص ۱۰۵ شماره ۳۹۹، به نقل از کافی، سندا و متنا- ثواب الاعمال، ص ۱۶۳: حدثنی محمد بن الحسن، عن محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسن، عن محمد بن اسماعیل، عن أبي خلف القمات، عن الصادق عليه السلام: ...

- محجة البيضاء، ج ۲ ص ۳۴۸-مصباح المبتدی، ص ۲۹۷-بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۲ شماره ۹-وسائل الشیعة، ج ۴ ص ۱۰۲۴ شماره ۸۴۰۰، به نقل از کافی و ثواب الاعمال-المعتبر، ج ۲ ص ۲۴۸-مفتاح الفلاح، ص ۴۹.

خانه را جارو کرد که غبار تمام لباسهایش را در بر گرفته بود، و آنقدر در زیر دیگ غذا آتش افروخته بود که لباسهایش رنگ عوض کرده و بوی دود می داد، هنگامی که سختی های او بیشتر شد، به او گفتیم: چرا نزد پیامبر نمی روی و از او کنیزی نمی خواهی تا در کارهای خانه به تو کمک کند؟

فاطمه علیها السلام به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت تا در این باره با وی سخن بگوید، ولی از آن جهت که اشخاصی نزد پیامبر بودند، چیزی نگفته به خانه بازگشت.

پیامبر که دریافته بود فاطمه برای عرض حاجتی به نزد وی آمده، صبح روز بعد به نزد ما آمد و از فاطمه در باره علت مراجعه روز گذشته اش سؤال نمود. و من آنچه را که بین خودم و فاطمه صحبت شده بود، به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فعلا کنیزی در اختیار ندارم، اگر خدا بخواهد به زودی به جنگ می رویم و اگر کنیزی غنیمت گرفتم به تو خواهم داد ولی بهتر از خدمتکار آن است که هر گاه می خواهید در بستر خویش بخوابید، سی و چهار بار الله اکبر و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله بگویید که آن برای شما بهتر است.

در این حال فاطمه سه بار گفت: از خدا و رسولش راضی شدم و چنین خواهم کرد.^{۲۳۳۹}

²²³⁹ (۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۳۲۰ و ۳۲۱ شماره ۹۴۷، به صورت مرسل، با تعبیر مجهول: و روی أن امیر المؤمنین علیه السلام قال لرجل من بنی سعد: «ألا احذک عنی و عن فاطمة الزهراء أنها كانت عندي فاستقتت بالقربة أثر في صدرها، و طحنت بالرحی حتی مجلت پداها، و کسحت البیت، حتی اغبرت ثيابها، و أوقدت تحت القدر حتی دكنت ثيابها فأصابها من ذلك ضر شديد، فقلت لها: لو أتيت أباک فسألته خادما یکفیک حر ما أنت فيه من هذا العمل. فأنت النبي صلی الله علیه و آله و سلم فوجدت عنده حدثا فاستحیت فانصرفت، فعلم صلی الله علیه و آله و سلم أنها قد جاءت لحاجة فغدا علينا و نحن في لحافنا فقال: السلام علیکم. فسکتنا و استحیننا لمکانا، ثم قال: السلام علیکم.

فسکتنا، ثم قال: السلام علیکم. فخشینا إن لم ترد علیه أن ینصرف و قد کان یفعل ذلك فیسلم ثلاثا فإن اذن له و إلا انصرف. فقلنا: و عليك السلام یا رسول الله ادخل. فدخل و جلس عند رؤوسنا ثم قال: یا فاطمة ما كانت حاجتك أمس عند محمد؟ فخشیت إن لم نجبه أن یقوم، فأخرجت رأسی فقلت: أنا و الله اخبرك یا رسول الله. انها استقمت بالقربة حتی أثر في صدرها، و کسحت البیت حتی أثر في صدرها، و جرت بالرحی حتی مجلت پداها، و کسحت البیت حتی اغبرت ثيابها، و أوقدت تحت القدر حتی دكنت ثيابها فقلت بها: لو أتيت أباک فسألته خادما یکفیک حر ما أنت فيه من هذا العمل. قال: أفلا أعلمکما ما هو خیر لکما من الخادم؟ إذا أخذتما منامکما فکبرا أربعة و ثلاثین تکبیرة، و سبحا ثلاثا و ثلاثین تسبیحة، و احمدا ثلاثا و ثلاثین تحمیدة. فأخرجت فاطمة علیها السلام رأسها و قالت: رضیت عن الله و عن رسوله، رضیت عن الله و عن رسوله».

- مسند احمد بن حنبل، ج ۱ ص ۱۰۶، به تلخیص: حدثنا عبد الله، حدثنی أبی، حدثنا عفان، حدثنا حماد، أنبأنا عطاء بن السائب، عن أبیه، عن علی علیه السلام: ...

- مسند احمد، ج ۱ ص ۱۲۳، به تلخیص: حدثنا عبد الله، حدثنی احمد بن محمد بن یحیی بن سعید القطان، حدثنا زهیر بن سعد، عن ابن عون، عن محمد بن عبیدة، عن علی علیه السلام: ...

- مسند احمد، ج ۱ ص ۱۵۳، به تلخیص: حدثنا عبد الله، حدثنی العباس بن الولید النرسی، حدثنا عبد الواحد بن زیاد، حدثنا سعید الجریری، عن أبی الورد، عن ابن أعبد قال: قال لی علی بن ابی طالب: ...

- تذکرة الفقهاء: علامه حلی، ج ۱ ص ۱۲۹، به نقل از من لا یحضره الفقیه- مختلف الشیعه: علامه حلی، ج ۱ ص ۹۸، به نقل از من لا یحضره الفقیه- منتهی المطلب: علامه حلی، ج ۱ ص ۳۰۲، به نقل از من لا یحضره الفقیه- نهاية الاحکام: علامه حلی، ج ۱ ص ۵۱۱، به نقل از من لا یحضره الفقیه- حبل المتین: شیخ بهائی، ص ۲۶۰- جامع المقاصد: محقق کرکی، ج ۲ ص ۳۳۸، به نقل از من لا یحضره الفقیه- السنن الكبرى: بیهقی، ج ۷ ص ۲۹۳، به نقل از صحیح بخاری، به سند: أخبرنا محمد بن عبد الله الحافظ، أخبرنا ابو بکر بن اسحاق الفقیه، أخبرنا اسماعیل بن اسحاق القاضی، أخبرنا سلیمان بن حرب، أخبرنا شعبة، عن الحكم بن أبی لیلی قال: قال سلیمان: قال علی علیه السلام: ...

- مسند احمد، ج ۶ ص ۲۹۸: حدثنا عبد الله، حدثنی أبی، حدثنا ابو النضر، حدثنا عبد الحمید، حدثنی شهر بن، عن ام سلمة: ...

(1) من لا يحضره الفقيه، ج 1 ص 320 و 321 شماره 947، به صورت مرسل، با تعبير مجهول: و روى أن أمير المؤمنين عليه السلام قال لرجل من بني سعد: «ألا احذثك عنى و عن فاطمة الزهراء أنها كانت عندى فاستقتت بالقربة»

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1009

حتى أثر في صدرها، و طحنت بالرحى حتى مجلت يداها، و كسحت البيت، حتى اغبرت ثيابها، و أوقدت تحت القدر حتى دكنت ثيابها فأصابها من ذلك ضر شديد، فقلت لها: لو أتيت أباك فسألته خادما يكفيك حر ما أنت فيه من هذا العمل. فأتت النبي صلى الله عليه و آله و سلم فوجدت عنده حداثا فاستحيت فانصرفت، فعلم صلى الله عليه و آله و سلم أنها قد جاءت لحاجة فغدا علينا و نحن في لحافنا فقال: السلام عليكم. فسكتنا و استحيينا لمكانا، ثم قال: السلام عليكم.

فسكتنا، ثم قال: السلام عليكم. فخشينا إن لم ترد عليه أن ينصرف و قد كان يفعل ذلك فيسلم ثلاثا فإن اذن له و إلا انصرف. فقلنا: و عليك السلام يا رسول الله ادخل. فدخل و جلس عند رؤوسنا ثم قال: يا فاطمة ما كانت حاجتك أمس عند محمد؟ فخشيت إن لم نجبه أن يقوم، فأخرجت رأسي فقلت: أنا و الله اخبرك يا رسول الله. انها استقمت بالقربة حتى أثر في صدرها، و كسحت البيت حتى أثر في صدرها، و جرت بالرحى حتى مجلت يداها، و كسحت البيت حتى اغبرت ثيابها، و أوقدت تحت القدر حتى دكنت ثيابها فقلت بها: لو أتيت أباك فسألته خادما يكفيك حر ما أنت فيه من هذا العمل. قال: أفلا أعلمكما ما هو خير لكما من الخادم؟ إذا أخذتما منامكما فكبرا أربعا و ثلاثين تكبيرة، و سبحا ثلاثا و ثلاثين تسبيحة، و احمدا ثلاثا و ثلاثين تحميدة. فأخرجت فاطمة عليها السلام رأسها و قالت: رضيت عن الله و عن رسوله، رضيت عن الله و عن رسوله».

- مسند احمد بن حنبل، ج 1 ص 106، به تلخيص: حدثنا عبد الله، حدثني أبي، حدثنا عفان، حدثنا حماد، أنبأنا عطاء بن السائب، عن أبيه، عن علي عليه السلام: ...

- سنن ابى داود سجستانى، ج 4 ص 315، به تلخيص: حدثنا حفص بن عمر، حدثنا شعبة حيلولة حدثنا مسدد، حدثنا يحيى، عن شعبة، عن الحكم، عن ابن أبي ليلى، عن علي عليه السلام: ...
- سنن ابى داود، ج 4 ص 315 شماره 5063: حدثنا مؤمل بن هاشم اليشكرى، حدثنا اسماعيل بن ابراهيم، عن الجريرى، عن أبى الورد بن ثمامة قال: قال علي عليه السلام لابن أعيد: ألا أحدثك ...
- سنن ابى داود، ج 4 ص 315 و 316 شماره 5064: حدثنا عباس العنبرى، حدثنا عبد الملك بن عمرو، حدثنا عبد العزيز بن محمد، عن يزيد بن الهاد، عن محمد بن كعب القرظى، عن شيبث بن ربعى، عن علي عليه السلام- سنن ابى داود، ج 4 ص 316 شماره 5065: حدثنا حفص بن عمر، حدثنا شعبة، عن عطاء بن السائب، عن أبيه، عن عبد الله بن عمرو، عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم: ...
- سنن ابى داود، ج 4 ص 316 شماره 5066: حدثنا احمد بن صالح، حدثنا عبد الله بن وهب قال: حدثني عياش بن عقبة الحضرمى، عن الفضل بن الحسن الضمرى، عن ابن ام الحكم أو ضباعة ابنتى الزبير حدث عن إحداهما- صحيح بخارى، ج 6 ص 192/ مصر- وسائل الشيعة، ج 4 ص 1026 شماره 8406، به نقل از علل الشرائع- علل الشرائع، ص 366: حدثنا احمد بن الحسن القطان قال: حدثنا ابو سعيد الحسن بن على بن الحسين السكرى قال: حدثنا الحكم بن اسلم قال: حدثنا ابن عليه، عن الحريرى، عن أبى الورد بن ثمامة، عن علي عليه السلام:

- مسند احمد، ج 1 ص 123، به تلخیص: حدثنا عبد الله، حدثني احمد بن محمد بن يحيى بن سعيد القطان، حدثنا زهير بن سعد، عن ابن عون، عن محمد بن عبيدة، عن علي عليه السلام: ...

- مسند احمد، ج 1 ص 153، به تلخیص: حدثنا عبد الله، حدثني العباس بن الوليد النرسي، حدثنا عبد الواحد بن زياد، حدثنا سعيد الجريري، عن أبي الورد، عن ابن أعبد قال: قال لي علي بن ابي طالب: ...

- تذكرة الفقهاء: علامه حلي، ج 1 ص 129، به نقل از من لا يحضره الفقيه - مختلف الشيعة: علامه حلي، ج 1 ص 98، به نقل از من لا يحضره الفقيه - منتهى المطلب: علامه حلي، ج 1 ص 302، به نقل از من لا يحضره الفقيه - نهاية الاحكام: علامه حلي، ج 1 ص 511، به نقل از من لا يحضره الفقيه - جبل المتين: شيخ بهائي، ص 260 - جامع المقاصد: محقق كركي، ج 2 ص 338، به نقل از من لا يحضره الفقيه - السنن الكبرى: بيهقي، ج 7 ص 293، به نقل از صحيح بخاري، به سند: أخبرنا محمد بن عبد الله الحافظ، أخبرنا ابو بكر بن اسحاق الفقيه، أخبرنا اسماعيل بن اسحاق القاضي، أخبرنا سليمان بن حرب، أخبرنا شعبة، عن الحكم بن أبي ليلي قال: قال سليمان: قال علي عليه السلام: ...

- مسند احمد، ج 6 ص 298: حدثنا عبد الله، حدثني أبي، حدثنا ابو النضر، حدثنا عبد الحميد، حدثني شهر بن

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحاني، ص: 1010

روایات مربوط به توصیه به تسبیح حضرت فاطمه عليها السلام قبل از خواب

شیخ بهائی گوید:

مشهور است که تسبیح حضرت فاطمه عليها السلام در دو هنگام مستحب است:

1- بعد از نمازهای واجب 2- قبل از خواب.^{۲۲۴۰} امام صادق علیه السلام در باره تسبیح حضرت فاطمه عليها السلام به هنگام خواب فرماید:

من بات علی تسبیح فاطمة ع کان من الذاکرین الله کثیرا.^{۲۲۴۱} ترجمه: هر که به هنگام خواب تسبیح حضرت فاطمه عليها السلام را به جای آورد از کسانی محسوب می‌شود که خداوند را ذکر کثیر گفته‌اند.

حوشب، عن ام سلمة: ...

²²⁴⁰ (۱) مفتاح الفلاح، ص ۲۱۳.

²²⁴¹ (۲) مجمع البیان، ج ۸ ص ۳۵۸.

- سنن ابی داود سجستانی، ج 4 ص 315، به تلخیص: حدثنا حفص بن عمر، حدثنا شعبه حیلولة حدثنا مسدد، حدثنا یحیی، عن شعبه، عن الحكم، عن ابن أبي لیلی، عن علی علیه السلام: ...
- سنن ابی داود، ج 4 ص 315 شماره 5063: حدثنا مؤمل بن هاشم الیشکری، حدثنا اسماعیل بن ابراهیم، عن الجریری، عن أبي الورد بن ثمامة قال: قال علی علیه السلام لابن أعبد: ألا أحدثک ...
- سنن ابی داود، ج 4 ص 315 و 316 شماره 5064: حدثنا عباس العنبری، حدثنا عبد الملك بن عمرو، حدثنا عبد العزيز بن محمد، عن یزید بن الهاد، عن محمد بن کعب القرظی، عن شبت بن ربیع، عن علی علیه السلام - سنن ابی داود، ج 4 ص 316 شماره 5065: حدثنا حفص بن عمر، حدثنا شعبه، عن عطاء بن السائب، عن أبيه، عن عبد الله بن عمرو، عن النبي صلی الله علیه و آله و سلم: ...
- سنن ابی داود، ج 4 ص 316 شماره 5066: حدثنا احمد بن صالح، حدثنا عبد الله بن وهب قال: حدثني عیاش بن عقبه الحضرمی، عن الفضل بن الحسن الضمری، عن ابن ام الحكم أو ضباعة ابنتی الزبیر حدث عن إحداهما - صحیح بخاری، ج 6 ص 192/ مصر - وسائل الشیعة، ج 4 ص 1026 شماره 8406، به نقل از علل الشرائع - علل الشرائع، ص 366: حدثنا احمد بن الحسن القطان قال: حدثنا ابو سعید الحسن بن علی بن الحسين السکری قال: حدثنا الحكم بن اسلم قال: حدثنا ابن علیة، عن الحریری، عن أبي الورد بن ثمامة، عن علی علیه السلام:

(1) مفتاح الفلاح، ص 213.

(2) مجمع البیان، ج 8 ص 358.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1011

علت اشتها این تسبیح به نام حضرت فاطمه علیها السلام

قاضی نعمان مغربی (363 هـ) گوید:

علت اشتها این تسبیح به نام حضرت فاطمه علیها السلام آن است که آن حضرت پس از آموختن تسبیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره بر آن مداومت می نمود و هرگز آن را ترک نمی کرد و همین امر باعث گردید که این تسبیح به نام حضرت فاطمه مشهور شود.^{۲۲۴۲}

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام، برای رهایی از گرفتاریها و فقر

²²⁴² (۱) دعائم الاسلام، ج ۱ ص ۱۶۸ - مصباح الفقیه، ج ۲ ص ۳۹۶ - بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۳۳۶ شماره ۲۵.

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

من سبح الله كل يوم ثلاثين مرة، دفع الله تبارك و تعالی عنه سبعین نوعا من البلاء أدناها الفقير.²²⁴³ ترجمه: هر کس در روز سی مرتبه خداوند را تسبیح گوید، خدای تبارک و تعالی هفتاد نوع بلا را از او دفع می‌کند که کمترین آنها فقر است.

(1) دعائم الاسلام، ج 1 ص 168- مصباح الفقيه، ج 2 ص 396- بحار الانوار، ج 82 ص 336 شماره 25.

(2) امالی شیخ صدوق، ص 54 شماره 4: حدثنا أبي قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثنا الهيثم بن أبي مسروق الهندي، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن ثابت قال: حدثني محمد بن حمران، عن الصادق عليه السلام - خصال، ص 504 شماره 2: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال: حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي القرشي الكوفي قال: حدثنا ابو زياد محمد بن زياد البصري قال: حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن المدني قال: حدثنا ثابت بن أبي صفية الثماني، عن ثور بن سعيد، عن أبيه سعيد بن علاقة قال: سمعت امير المؤمنين عن علي بن ابي طالب عليه السلام يقول: ... من سبح الله كل يوم ...

- بحار الانوار، ج 90 ص 178 شماره 8، به نقل از امالی صدوق- بحار الانوار، ج 90 ص 178 شماره 9، به نقل از خصال، در ذیل حدیثی طولانی که در آن به جای «ادناها» آیسرها آمده است.

تذکر 1: در سند کتاب امالی «حسین بن علوان کلبی» ضعیف است و به غلو متهم می‌باشد.

تذکر 2: در سند کتاب خصال «سعید بن علاقة» مجهول می‌باشد، و محمد بن زیاد بصری ناشناخته و محمد بن علی قرشی کوفی نیز حکما و حالا مجهول است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1012

از ابو هریره روایت شده است:

²²⁴³ (2) امالی شیخ صدوق، ص 54 شماره 4: حدثنا أبي قال: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثنا الهيثم بن أبي مسروق الهندي، عن الحسين بن علوان، عن عمرو بن ثابت قال: حدثني محمد بن حمران، عن الصادق عليه السلام - خصال، ص 504 شماره 2: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال: حدثنا عمي محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي القرشي الكوفي قال: حدثنا ابو زياد محمد بن زياد البصري قال: حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن المدني قال: حدثنا ثابت بن أبي صفية الثماني، عن ثور بن سعيد، عن أبيه سعيد بن علاقة قال: سمعت امير المؤمنين عن علي بن ابي طالب عليه السلام يقول: ... من سبح الله كل يوم ...

- بحار الانوار، ج 90 ص 178 شماره 8، به نقل از امالی صدوق- بحار الانوار، ج 90 ص 178 شماره 9، به نقل از خصال، در ذیل حدیثی طولانی که در آن به جای «ادناها» آیسرها آمده است.

تذکر 1: در سند کتاب امالی «حسین بن علوان کلبی» ضعیف است و به غلو متهم می‌باشد.

تذکر 2: در سند کتاب خصال «سعید بن علاقة» مجهول می‌باشد، و محمد بن زیاد بصری ناشناخته و محمد بن علی قرشی کوفی نیز حکما و حالا مجهول است.

فقیران نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می آمدند و از ناداری خویش گلایه می کردند، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آنان می فرمود:

بعد از هر نماز سی مرتبه سبحان الله و سی مرتبه الحمد لله و سی مرتبه الله اکبر بگویند.

ابو هریره می گوید: بین مسلمان اختلاف واقع شد زیرا برخی از آنها می گفتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تکبیر را سی و چهار مرتبه فرموده اند. پس نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برگشتیم و از ایشان در این باره سؤال کردیم آن حضرت فرمود: هر یک از سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اکبر، را سی و سه مرتبه بگویند.^{۲۲۴۴}

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام به هنگام خروج برای سفر

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

برادران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نزد او آمده و گفتند: قصد کرده ایم برای تجارت به شام عزیمت کنیم، به ما بیاموز که چگونه بگوئیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در هر شب پس از به جای آوردن نماز عشا، هنگامی که برای خواب به بستر می روید تسبیح فاطمه زهرا را خوانده و پس از آن آیه الكرسي را تلاوت کنید تا از همه گزندها در امان باشید.

برادران رسول خدا پس از سفر می گفتند: با عمل به این آموزش، از همه آسیبها نجات یافته گزندی به ما نرسید.^{۲۲۴۵}

(1) التاج الجامع للاصول، ج 1 ص 216-المعتبر، ج 2 ص 249: روی ابو هریره قال: «جاء الفقراء الى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قالوا: ذهب أهل الدبور من الاموال بالدرجات العلی و النعیم المقیم یصلون كما تصلي و یصومون كما تصوم و لهم فضول أموال یحجون بها و یعتمرون و یتصدقون فقال: ألا أحدثکم بحدیث ان أخذتم به أدركتم من سبکم و لم یدرکم أحد بعدکم و کنتم خیر من أنتم بین ظهرانهم الا من عمله بمثله تسبحون و تحمدون و تکبرون خلف كل صلاة ثلاثا و ثلاثین. فاختلفنا بیننا فقال بعضنا تسبیح ثلاثا و ثلاثین و تحمد ثلاثا و ثلاثین و تکبر اربعا و ثلاثین. فرجعت الیه فقال: تقول: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر حتی یكون منهن کلهن ثلاثین.

عليه و آله و سلم و قالوا: ذهب أهل الدبور من الاموال بالدرجات العلی و النعیم المقیم یصلون كما تصلي و یصومون كما تصومون كما

²²⁴⁴ (1) التاج الجامع للاصول، ج 1 ص 216-المعتبر، ج 2 ص 249: روی ابو هریره قال: «جاء الفقراء الى رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قالوا: ذهب أهل الدبور من الاموال بالدرجات العلی و النعیم المقیم یصلون كما تصلي و یصومون كما تصوم و لهم فضول أموال یحجون بها و یعتمرون و یتصدقون فقال: ألا أحدثکم بحدیث ان أخذتم به أدركتم من سبکم و لم یدرکم أحد بعدکم و کنتم خیر من أنتم بین ظهرانهم الا من عمله بمثله تسبحون و تحمدون و تکبرون خلف كل صلاة ثلاثا و ثلاثین. فاختلفنا بیننا فقال بعضنا تسبیح ثلاثا و ثلاثین و تحمد ثلاثا و ثلاثین و تکبر اربعا و ثلاثین. فرجعت الیه فقال: تقول: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر حتی یكون منهن کلهن ثلاثین.

²²⁴⁵ (2) محاسن، ج 2 ص 368 شماره 120: عن محمد بن علی، عن عبد الرحمن بن أبي هاشم، عن خدیجة، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: أتى أخوان رسول الله فقالا: إنا نريد الشام في تجارة فلعننا ما نقول؟ فقال: نعم إذا أویتما إلى المنزل فصلیا العشاء الآخرة، فاذا وضع أحدكما جنبه علی فراشه بعد الصلوة فلیسبح تسبیح فاطمة الزهراء [علیها السلام] ثم لیقرأ آیه الكرسي فانه محفوظ من كل شیء، حتی یصبح، و إن لصوصا تبعوهما حتی إذا نزلوا بعثوا غلاما لهم ینظر کیف حالهما، ناما؟ أم مستیقظین؟ فانتهی الغلام إليهما و قد وضع أحدهما جنبه علی فراشه و قرأ آیه الكرسي و سبح تسبیح فاطمة الزهراء قال: فاذا علیهما حائطان مبنیان، فجاء الغلام فطاف بهما، فلما دار لم یر الا الحائطين مبنیین، فقالوا له: أخرجك الله لقد کذبت، بل ضعفت و جینت. فقاموا ففطروا، فلم یجدوا الا حائطين مبنیین، فداروا بالحائطين فلم یسمعوا و لم یروا انسانا فانصرفوا إلى منازلهم، فلما كان من الغد جاءوا إليهما فقالوا: أین کنتم؟- فقالوا: ما كنا الا هاهنا و ما برحنا. فقالوا: و الله لقد جئنا و ما رأینا الا حائطين مبنیین، فحدثونا ما قصتکم؟- قالوا: أتینا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فسالناه أن یعلمنا آیه الكرسي و تسبیح فاطمة الزهراء علیها السلام فقلنا. فقالوا: انطلقوا، لا و الله ما نتبعکم أبدا، و لا یقدر علیکم لص أبدا بعد هذا الكلام.

تصوم و لهم فضول أموال يحجون بها و يعتمرون و يتصدقون فقال: ألا أحدثكم بحديث ان أخذتم به أدرکت من سبقکم و لم یدرکتکم أحد بعدکم و کنتم خیر من أنتم بین ظهرانیهم الا من عمله بمثله تسبحون و تحمدون و تکبرون خلف کل صلاة ثلاثا و ثلاثین. فاختلفنا بیننا فقال بعضنا تسبیح ثلاثا و ثلاثین و تحمد ثلاثا و ثلاثین و تکبر أربعا و ثلاثین. فرجعت الیه فقال: تقول: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر حتی یکون منهن کلهن ثلاثا و ثلاثین.

(2) محاسن، ج 2 ص 368 شماره 120: عن محمد بن علی، عن عبد الرحمن بن أبي هاشم، عن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1013

این روایت طولانی است و ما بخش مورد نیازمان را ترجمه کردیم و تمام متن را برای استفاده محققین در پاورقی می آوریم.

و سید علی بن طاوس (664 ه) در کتاب الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان گوید:

مستحب است به هنگام خروج از منزل برای سفر، خواندن تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام، و قرائت حمد و آیه الکرسی. ۲۲۴۶

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بعد از به جای آوردن نمازهای نافله در ماه رمضان

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«بعد از به جای آوردن نمازهای نافله در ماه رمضان، مستحب است که تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام را به جای آوری، و آن سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سه مرتبه سبحان الله، و سی و سه مرتبه الحمد لله است. به خداوند سوگند اگر چیزی بهتر از این تسبیح وجود داشت، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را به فاطمه علیها السلام می آموخت. ۲۲۴۷»

أبی خدیجة، عن أبی عبد الله علیه السلام قال: أتى أخوان رسول الله فقالا: إنا نرید الشام فی تجارة فعملنا ما نقول؟

2246 (۱) الامان، ص ۴۱ و ۱۰۶ و ۱۳۷: روی انه إذا وقف علی باب داره سبح تسبیح الزهراء، و قرأ الحمد و آیه الکرسی. ترجمه: امام صادق علیه السلام هر گاه قصد سفر می کرد، بر در خانه می ایستاد، تسبیح حضرت زهرا را به جای می آورد و حمد و آیه الکرسی را قرائت می کرد.

2247 (۲) وسائل الشیعة، ج ۴ ص ۱۰۲۵ شماره ۸۴۰۳ به نقل از تهذیب: و باسناده عن علی بن حاتم، عن بن جعفر بن احمد بن بطة. و باسناده عن أبی محمد هارون بن موسی، عن محمد بن علی بن معمر، جمیعا عن محمد بن الحسين بن أبی الخطاب، عن محمد بن سنان، عن فضل بن عمر، عن أبی عبد الله علیه السلام: ...

- تهذیب، ج ۳ ص ۶۶ شماره ۲۱۸ / ۲۱ - اقبال الاعمال، ج ۱ ص ۵۱ و ۵۲ - مقنعه، ص ۲۸ - بحار الانوار، ج ۹۵ ص ۱۲۳.

فقال: نعم إذا آويتما إلى المنزل فصليا العشاء الآخرة، فاذا وضع أحدكما جنبه على فراشه بعد الصلوة فليسيح تسييح فاطمة الزهراء [عليها السلام] ثم ليقرأ آية الكرسي فانه محفوظ من كل شيء، حتى يصبح، و إن لصوصا تبعوهما حتى إذا نزلا بعثوا غلاما لهم ينظر كيف حالهما، ناما؟ أم مستيقظين؟ فانتهي الغلام إليهما و قد وضع أحدهما جنبه على فراشه و قرأ آية الكرسي و سح تسييح فاطمة الزهراء قال: فاذا عليهما حائطان مبنيان، فجاء الغلام فطاف بهما، فلما دار لم ير الا الحائطين مبنيين، فقالوا له: أخراك الله لقد كذبت، بل ضعفت و جنت. فقاموا فنظروا، فلم يجدوا الا حائطين مبنيين، فداروا بالحائطين فلم يسمعوا و لم يروا انسانا فانصرفوا الى منازلهم، فلما كان من الغد جاءوا إليهما فقالوا: أين كنتم؟- فقالا: ما كنا الا هاهنا و ما برحنا. فقالوا: و الله لقد جئنا و ما رأينا الا حائطين مبنيين، فحدثونا ما قصتكم؟- قالوا: أتينا رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فسألناه أن يعلمنا، فعملنا آية الكرسي و تسييح فاطمة الزهراء عليها السلام فقلنا. فقالوا: انطلقوا، لا و الله ما نتبعكم أبدا، و لا يقدر عليكم لص أبدا بعد هذا الكلام.

(1) الامان، ص 41 و 106 و 137: روى انه إذا وقف على باب داره سبح تسييح الزهراء، و قرأ الحمد و آية الكرسي. ترجمه: امام صادق عليه السلام هر گاه قصد سفر می کرد، بر در خانه می ایستاد، تسييح حضرت زهرا را به جای می آورد و حمد و آیه الكرسي را قرائت می کرد.

(2) وسائل الشیعة، ج 4 ص 1025 شماره 8403 به نقل از تهذيب: و باسناده عن علی بن حاتم، عن

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1014

تسييح حضرت فاطمه عليها السلام بعد از به جای آوردن نوافل نماز مغرب در اول هر ماه (هجری)

امام صادق عليه السلام می فرماید^{۲۲۴۸}:

در شب اول از هر ماه، بعد از به جای آوردن نماز مغرب و نافله آن، مستحب است که چهار نماز دو رکعتی به جای آوری، و بعد از اتمام هر نماز تسييح حضرت فاطمه عليها السلام را بخوانی و سپس این دعا را تلاوت کنی:

اللهم أنت الأول فليس قبلك شيء، و أنت الآخر فليس بعدك شيء، و أنت الظاهر فليس فوقك شيء، و أنت الباطن فليس دونك شيء، و أنت العزيز الحكيم، اللهم صل على محمد و آل محمد، و أدخلني في كل خير أدخلت فيه محمدا و آل محمد، و أخرجني من كل سوء أخرجت منه محمدا و آل محمد، و السلام عليه و عليهم و رحمة الله و برکاته.

موارد دیگر توصیه شده به تسييح حضرت فاطمه عليها السلام

اول: بعد از نماز عید فطر

سید بن طاوس حلی (664 هـ) در اقبال الاعمال، پس از سخن در باره نماز عید فطر گوید:

ثم سبح تسبیح فاطمة الزهراء ع^{۲۲۴۹}

محمد بن جعفر بن احمد بن بطة، و باسناده عن أبي محمد هارون بن موسى، عن محمد بن علي بن معمر، جميعا عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن محمد بن سنان، عن مفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام: ...

- تهذيب، ج 3 ص 66 شماره 21/218 - اقبال الاعمال، ج 1 ص 51 و 52 - مقنعه، ص 28 - بحار الانوار، ج 95 ص 123.

(1) اقبال الاعمال، ج 1 ص 81، به نقل از شيخ طوسی - بحار الانوار، ج 94 ص 359 شماره 1.

(2) اقبال الاعمال، ج 1 ص 496.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1015

ترجمه: پس از نماز عید، تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را به جای آور.

دوم: برای رفع سنگینی گوش

روایت شده که مردی نزد امام صادق علیه السلام آمد و امام علیه السلام به او چیزی گفت ولی آن مرد نشنید و از سنگینی گوش شکایت کرد، پس امام صادق علیه السلام به او فرمود:

چرا تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را نمی خوانی؟

آن مرد پرسید: تسبیح زهرا علیها السلام چیست؟

امام علیه السلام فرمود: سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سه مرتبه الحمد لله، و سی و سه مرتبه سبحان الله می گویی که مجموعاً صد مرتبه می باشد.

راوی گفته: پس از مدتی که این کار را انجام دادم، سنگینی شنوایم از بین رفت و بهبود یافتم.^{۲۲۵۰}

²²⁴⁹ (۲) اقبال الاعمال، ج ۱ ص ۴۹۶.

²²⁵⁰ (۱) مشکاة الانوار، ص ۲۷۸: دخل رجل على أبي عبد الله و كلمة فلم يسمع كلام أبي عبد الله عليه السلام و شكى إليه ثقلا في اذنيه فقال له: ما يمنعك؟ و أين أنت من تسبیح فاطمة؟ قال: جعلت فداك، و ما تسبیح فاطمة؟ فقال عليه السلام:

خاتمه و توصیه

همان طور که پیش از این مکرر یاد آور شدیم، تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام از ذکرهای مجرب و مشهور است که به جای آوردن آن در همه حال و همه جا مطلوب است و اینکه در برخی از موارد خاص مانند بعد از اقسام نمازها، قبل از خواب، به هنگام سفر، بعد از به جای آوردن نمازهای نافله و غیره توصیه شده است مانع از آن نمی‌شود که با به جای آوردن آن در سایر مواقع و در همه حال، از فواید و آثار مترتب بر تسبیح که همان فواید و آثار مترتب بر ذکر است بهره‌مند نباشیم، بنا بر این به جای آوردن تسبیح مشهور حضرت فاطمه علیها السلام را در همه حال توصیه می‌کنیم.

(1) مشکاة الانوار، ص 278: دخل رجل علی ابي عبد الله و کلمه فلم یسمع کلام ابي عبد الله علیه السلام و شکی إليه ثقلا فی اذنيه فقال له: ما یمنعک؟ و این أنت من تسبیح فاطمة؟ قال: جعلت فداک، و ما تسبیح فاطمة؟ فقال علیه السلام:

تکبر الله اربعا و ثلاثین، و تحمد الله ثلاثا و ثلاثین، و تسبیح الله ثلاثا و ثلاثین تمام المائة. قال: فما فعلت ذلك إلا یسیرا حتی اذهب عني ما كنت اجده - بحار الانوار، ج 82 ص 334 شماره 20 به صورت مختصر - بحار الانوار، ج 82 ص 334 شماره 21.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1016

ضمیمه ششم دعاهای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نمازهای پنجگانه

دعای حضرت فاطمه علیها السلام برای بعد از نماز صبح و مغرب

قال النبی ص لفاطمة:

إذا صلیت الصبح فقولی «لا إله الا الله، وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت، بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير». عشر مرات بعد صلاة الصبح، و عشر مرات بعد صلاة المغرب.²²⁵¹ ترجمه: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمودند:

پس از نماز صبح و نماز مغرب، ده بار این ذکر را بگو:

«لا إله الا الله، وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت، بیده الخیر و هو علی کل شیء قدير».²²⁵²

تکبر الله اربعا و ثلاثین، و تحمد الله ثلاثا و ثلاثین، و تسبیح الله ثلاثا و ثلاثین تمام المائة. قال: فما فعلت ذلك إلا یسیرا حتی اذهب عني ما كنت اجده - بحار الانوار، ج 82 ص 334 شماره 20 به صورت مختصر - بحار الانوار، ج 82 ص 334 شماره 21.

²²⁵¹ (1) مسند احمد بن حنبل، ج 6 ص 298: عن ابو النضر، عن عبد الحمید، عن شهر بن حوشب، عن ام سلمة.

دعای تعقیب نماز صبح، معروف به دعای حریق

اللهم إني أصبحت أشهدك و كفى بك شهيدا و أشهد ملائكتك و حملة عرشك و سكان سماواتك و أرضيك و أنبياءك و رسلك و الصالحين من عبادك و جميع خلقك بأنك أنت الله لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك و أن كل معبود من دون عرشك إلى قرار الأرضين السابعة

(1) مسند احمد بن حنبل، ج 6 ص 298: عن ابو النضر، عن عبد الحميد، عن شهر بن حوشب، عن ام سلمة.

(2) ترجمه: نیست معبودی جز خداوند، یکتاست و شریکی ندارد، حکومت مطلق از آن اوست و حمد مطلق برای او زنده می‌کند و می‌میراند، خیر و نیکی به دست اوست، و او بر هر کاری قادر و تواناست.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1017

السفلى باطل ما خلا وجهك الكريم فإنه أعز و أكرم و أجل من أن يصف الواصفون كنه جلاله أو تهتدى القلوب لكل عظمته يا من فاق مدح المادحين فخر مدحه و عدا وصف الواصفين مآثر حمده و جل عن مقالة الناطقين تعظيم شأنه صل على محمد و آله، و افعل بنا ما أنت أهله تقول ذلك ثلاثا ثم تقول لا إله إلا الله وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حي لا يموت بيده الخير و هو على كل شيء قدير و تقول ذلك إحدى عشرة مرة ثم تقول سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر ما شاء الله لا قوة إلا بالله الحليم الكريم العلي العظيم الرحمن الرحيم الملك الحق المبين عدد خلق الله و زنة عرشه و ملء سماواته و أرضه و عدد ما جرى به قلمه و أحصاه كتابه و رضا نفسه تقول ذلك إحدى عشرة مرة ثم تقول اللهم صل على محمد و أهل بيته المباركين و صل على جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و حملة عرشك و الملائكة المقربين صل اللهم عليهم حتى تبلغهم الرضا و تزيدهم بعد الرضا مما أنت أهله يا أرحم الراحمين اللهم صل على ملك الموت و أعوانه و رضوان و خزنة الجنان و صل على مالك و خزنة النيران اللهم صل عليهم حتى تبلغهم الرضا و تزيدهم بعد الرضا ما أنت أهله يا أرحم الراحمين اللهم و صل على الكرام الكاتبين و السفرة الكرام البررة و الحفظة لبني آدم و صل على ملائكة السماوات العلى و ملائكة الأرضين السابعة السفلى و ملائكة الليل و النهار و الأرضين و الأقطار و البحار و الأنهار و البرارى و القفار و صل على ملائكتك الذين أغنيتهم عن الطعام و الشراب بتقديسك اللهم صل عليهم حتى تبلغهم الرضا و تزيدهم بعد الرضا مما أنت أهله يا أرحم الراحمين اللهم و صل على أبي آدم و أمى حواء و ما ولدا من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين صل اللهم عليهم حتى تبلغهم الرضا و تزيدهم بعد الرضا مما أنت أهله يا أرحم الراحمين اللهم صل على محمد و على أهل بيته الطيبين و على أصحابه المنتجبين و أزواجه

2252 (۲) ترجمه: نیست معبودی جز خداوند، یکتاست و شریکی ندارد، حکومت مطلق از آن اوست و حمد مطلق برای او زنده می‌کند و می‌میراند، خیر و نیکی به دست اوست، و او بر هر کاری قادر و تواناست.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1018

المطهرین و علی ذریه محمد و علی کل نبی بشر بمحمد و علی کل نبی ولد محمدا و علی کل مرأة صالحه کفلت محمدا و علی کل من صلاتک علیه رضا لک و رضا لنبیک محمد ص صل اللهم علیهم حتی تبلغهم الرضا و تزیدهم بعد الرضا مما أنت أهله یا أرحم الراحمین اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد كما صلیت و بارکت و رحمت علی إبراهیم و آل إبراهیم إنک حمید مجید اللهم أعط محمدا الوسیلة و الفضل و الفضیلة و الدرجه الرفیعة اللهم صل علی محمد و آل محمد كما أمرتنا أن نصلی علیه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد من صلی علیه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد کل صلاة صلیت علیه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد کل حرف فی صلاة صلیت علیه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد شعر من صلی علیه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد شعر من لم یصل علیه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد نفس من صلی علیه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد نفس من لم یصل علیه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد سکون من صلی علیه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد سکون من لم یصل علیه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد حركة من صلی علیه اللهم صل علی محمد و آل محمد بعدد حرکاتهم و صفاتهم و دقائقهم و ساعاتهم و عدد زنة ذر ما عملوا أو لم یعملوا أو کان منهم أو یكون إلى یوم القیامة اللهم لک الحمد و الشکر و المن و الفضل و الطول و النعمة و العظمة و الجبروت و الملك و الملكوت و القهر و الفخر و السؤدد و السلطان و الامتتان و الکرّم و الجلال و الجبر و التوحید و التمجید و التهلیل و التكبیر و التقدیس و العظمة و الرحمة و المغفرة و الکبریاء و لک ما زکا و طاب من الثناء الطیب و المدح الفاخر و القول الحسن الجمیل الذی ترضی به عن قائله و ترضی به ممن قاله و هو رضا لک فتقبل حمدی بحمد أول الحامدین و ثنائی بثناء أول المثین و تهلیلی بتهلیل أول المهلیلین و تکبیری بتکبیر أول المكبرین و قولی الحسن الجمیل بقول أول القائلین المجملین المثین علی رب العالمین متصلا ذلک كذلك من أول الدهر إلى یوم القیامة.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1019

و بعدد زنة ذر الرمال و التلال و الجبال و عدد جرع ماء البحار و عدد قطر الأمطار و ورق الأشجار و عدد النجوم و عدد زنة ذلک و عدد الثرى و النوى و الحصى و عدد زنة ذر السماوات و الأرض و ما فیهن و ما بینهن و ما تحتهن و ما بین ذلک و ما فوق ذلک من لدن العرش إلى قرار الأرض السابعة السفلی و عدد حروف ألفاظ أهلن و عدد أزمانهم و دقائقهم و سکونهم و حرکاتهم و أشعارهم و أبشارهم و عدد زنة ما عملوا أو لم یعملوا أو کان منهم أو یكون إلى یوم القیامة أعیذ أهل بیت محمد ص و نفسی و مالی و ذریتی و أهلی و ولدی و قراباتی و أهل بیتی و کل ذی رحم لى دخل فی الإسلام و جیرانی و إخوانی و من قلدىنى دعاء أو أسدى إلى برا أو اتخذ عندى یدا من المؤمنین و المؤمنات بالله و بأسمائه التامة

الشاملة الكاملة التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر وبأم الكتاب وخاتمه وما بينهما من سورة شريفة وآية محكمة وشفاء و
رحمة وعودة وبركة وبالتوراة والإنجيل والزبور وبصحف إبراهيم وموسى وبكل كتاب أنزل الله وبكل رسول أرسل الله
وبكل حجة أقامها الله وبكل برهان أظهره الله وبكل نور أناره الله وبكل آلاء الله وعظمته أعيد وأستعيز بالله من شر كل
ذی شر ومن شر ما أخاف وأحذر ومن شر ما ربي تبارك وتعالى منه أكبر ومن شر فسقة الجن والإنس والشياطين و
السلطين وإبليس وجنوده وأشياعه وأتباعه ومن شر ما في النور والظلمة ومن شر ما دهم أو هجم ومن شر كل هم و
غم وآفة وندم ومن شر ما ينزل من السماء وما يعرج فيها ومن شر ما يلج في الأرض وما يخرج منها ومن شر كل دابة
ربي آخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم فإن تولوا فقل حسبى الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش
العظيم ۲۲۵۳

(1) مصباح المتعبد، ص 194 الى 202- مصباح كفعمي، ص 72 الى 77- بلد الأمين، ص 55 (حاشيه)- بحار الأنوار، ج 92،
ص 205 إلى 209 به نقل از كتاب العتيق، تحت عنوان دعای «تحرز از آفات و تعوذ از هلكات»: قال أبو محمد عبد الله بن
محمد المروزي: حدثني عمارة بن زيد قال: حدثني عبد الله بن العلاء، عن

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1020

ترجمه: پروردگارا، (شب را) صبح کردم و در این صبحگاه تو را شاهد می گیرم- و مرا شهادت و گواهی تو کفایت
می کند- همچنین فرشتگان، و حاملان عرش و ساکنان آسمانها و زمینها، پیامبران و رسولان، بندگان صالح و تمام
مخلوقات را شاهد می گیرم به اینکه شهادت دهم که معبودی جز تو نیست، یگانه و بی شریکی؛ و آنچه غیر از تو عبادت
شود همگی موهوم و باطل است.

همانا برتر و بزرگوارتر و بالاتر از آن است که توصیف کنندگان قادر به وصف واقعیت بزرگی و جلالش باشند و یا قلبها
عظمت آن را در یابند.

سپس سه مرتبه می گویی:

2253 (۱) مصباح المتعبد، ص ۱۹۴ الى ۲۰۲- مصباح كفعمي، ص ۷۲ الى ۷۷- بلد الأمين، ص ۵۵ (حاشيه)- بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۰۵ إلى
۲۰۹ به نقل از كتاب العتيق، تحت عنوان دعای «تحرز از آفات و تعوذ از هلكات»: قال أبو محمد عبد الله بن محمد المروزي: حدثني عمارة بن زيد
قال: حدثني عبد الله بن العلاء، عن بن محمد الصادق عليه السلام، عن أبي محمد الباقر عليه السلام.
این دعا تا زمان امام باقر علیه السلام به دعای «حریق» معروف نبوده تا اینکه در زمان ایشان آتش سوزی بزرگی رخ داد و در این آتش سوزی همه
خانه ها سوختند مگر خانه امام سجاد علیه السلام، وقتی فرزندشان امام باقر علیه السلام علت این امر را جویا شد، امام سجاد علیه السلام فرمودند: من
این دعا را که سری از اسرار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است قرائت کردم و خداوند خانه ما را از آتش محفوظ داشت.
و از آن تاریخ این دعا به عنوان دعای حریق مشهور گردید.

«ای آنکه مدح و توصیف او بالاتر از وصف مداحان، و اسباب ثنا و سپاسش فراتر از ستایش ستایشگران، و عظمت و کبریای او بالاتر از گفتار گویندگان است، بر محمد و خاندان او درود فرست، و برای من آن را انجام ده که از چون تویی انتظار می‌رود».

و بعد از آن یازده مرتبه می‌گویی:

«نیست معبودی جز خدای یگانه بی‌شریک، حکومت مطلق و تمام حمد و ستایش مخصوص اوست، زندگی می‌بخشد و می‌میراند، اوست که حیات دائم دارد و مرگ در او راه ندارد، کلید همه خیرها به دست اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست».

و سپس یازده مرتبه می‌گویی:

«پاک و منزّه است خداوند، حمد و ستایش مخصوص اوست، نیست معبودی به جز او و بزرگتر از آن است که در وصف آید، هر چه بخواهد همان می‌شود، نیرو و توانی نیست مگر به خواست و اراده او که بردبار، کریم، برتر و بزرگ است. بخشنده و مهربان است، همو که

جعفر بن محمد الصادق علیه السلام، عن أبي محمد الباقر عليه السلام.

این دعا تا زمان امام باقر علیه السلام به دعای «حریق» معروف نبوده تا اینکه در زمان ایشان آتش‌سوزی بزرگی رخ داد و در این آتش‌سوزی همه خانه‌ها سوختند مگر خانه امام سجاد علیه السلام، وقتی فرزندشان امام باقر علیه السلام علت این امر را جویا شد، امام سجاد علیه السلام فرمودند: من این دعا را که سری از اسرار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است قرائت کردم و خداوند خانه ما را از آتش محفوظ داشت.

و از آن تاریخ این دعا به عنوان دعای حریق مشهور گردید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1021

فرمانرواست، حق است و بیان‌کننده حق و باطل و جداکننده آنها از هم، به تعداد آفریدگان و سنگینی عرش و تمام آسمان و زمین، و هر آنچه که قلمش بر آن جاری، و کتابش آن را شمرده و برای خود پسندیده، او را تسبیح می‌گویم».

و بعد می‌گویی:

خداوندا! بر محمد و خاندان با برکت او درود فرست، و جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، حاملان عرش و فرشتگان مقربت را نیز درود فرست، خدایا، بر همگی آنان درود و رحمت خود را نثار فرما تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی و بعد از آن، به هر اندازه که خود شایسته آنی بر آن بیفزا، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

خداوندا! بر فرشته مرگ و دستیاران او، و بر رضوان و نگهبانان بهشت، و بر مالک و مأموران دوزخ درود فرست، خداوندا، بر همگی آنان درود و رحمت خود را نثار فرما تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزا، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

خداوندا! بر ثبت‌کنندگان اعمال، و بر نمایندگان و فرستادگان نیکوکار، و نگهبانان فرزندان آدم درود فرست، و بر فرشتگان آسمان بالا و فرشتگان زمین‌های هفت‌گانه پایین، و فرشتگان شب و روز، زمین و کرانه‌های آن، دریاها و رودخانه‌ها، صحراها و دشتها، و بر آن گروه از فرشتگان که به وسیله پرستش و ستایش از خوردن غذا و آب بی‌نیازشان ساخته‌ای درود فرست، خدایا، بر همگی آنان درود فرست و رحمت خویش را نصیبشان فرما تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی، و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزا، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

خداوندا! و بر پدرمان حضرت آدم و مادرمان حوا و پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحان درود فرست تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی که راضی شوند، و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزای، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

خداوندا! بر محمد و اهل بیت پاک او، و بر یاران برگزیده‌اش، و همسران پاکش، و بر ذریه محمد، و بر هر پیامبری که به آمدن محمد صلی الله علیه و آله و سلم نوید داده، و پیامبرانی که در سلسله اجداد او قرار می‌گیرند، و بر هر بانوی صالحه‌ای که سرپرستی و کفالت محمد را بر عهده

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1022

گرفت، درود فرست و بر آنانی درود فرست که در فرستادن درود بر آنان خوشنودی تو و پیامبرت محمد حاصل شود، خدایا بر ایشان درود و رحمت خود را نثار نما تا آنجا که راضی شوند، و بعد از آن به هر اندازه که شایسته توست بر آن بیفزا، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

خداوندا! همانند درود، برکت و رحمتی که نثار ابراهیم علیه السلام نمودی، بر محمد و خاندان او درود فرست، و همان طور بر محمد و خاندان محمد برکت ده. و همانند آنان رحمت خود را نثار ایشان فرما همانا تو ستایش شده و بزرگواری هستی. خدایا، بر محمد وسیله^{۲۲۵۴}، برتری، فضیلت و مقام رفیع عطا بفرما.

خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست همان طور که به ما دستور داده‌ای بر او درود فرستیم، خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست به تعداد همه کسانی که بر او درود فرستادند، خداوندا! بر محمد و خاندان او درود فرست به تعداد همه درودهایی که تو بر او فرستاده‌ای.

خداوندا! بر محمد و خاندان او به تعداد حروف به کار رفته در درودی که تو بر او می‌فرستی درود فرست، خداوندا! به تعداد موهای کسانی که بر او درود فرستاده‌اند، بر محمد و خاندانش درود خود را نثار نما، خداوندا! به تعداد موهای کسانی که بر او درود و صلوات نثار نمی‌کنند، بر محمد و خاندانش درود فرست.

خداوندا! به عدد نفسهای کسانی که بر او صلوات فرستادند و به عدد نفس‌آنهايي که از صلوات بر او خودداری می‌کنند، بر محمد و خاندانش درود بیکران نثار بفرما؛ و به تعداد سکون کسانی که بر او درود فرستاده‌اند و نیز به تعداد سکون کسانی که بر او درود نمی‌فرستند، بر محمد و خاندانش درود بیکران نثار بفرما؛ خداوندا! بر محمد و خاندانش به تعداد حرکات آنها و دقایق و ساعاتی که بر آنها گذشته، و به وزن کارهایی که انجام داده یا نداده‌اند، و به اندازه کارهایی که از آنها صادر شده یا تا روز قیامت خواهد شد، درود فرست.

خداوندا! حمد و شکر، تقدیر و تفضیل، بخشش و نعمت، بزرگی و شکوه، فرمانروایی

(1) درجه‌ای است خاص و بلند مرتبت در بهشت.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1023

و پیروزی، شدت و آقایی، سروری و سلطه، بزرگواری و کرم، عظمت و قدرت و جبر، توحید و تمجید، تهلیل و تکبیر، پاکی و رحمت، آمرزش و بزرگی، همه‌اش از آن توست، و هر گونه ثنا و ستایش خالص، مدح شایسته، و سخن نیکو که از مدعی و گوینده‌اش راضی شوی به تو اختصاص دارد.

پس حمد و ستایش مرا بپذیر همراه با حمد اولین ستایشگر، و ثنای مرا بپذیر همراه ثنای اولین سپاسگزار، و تهلیل مرا به همراه تهلیل اولین گوینده، و تکبیرم را به همراه تکبیر اولین تکبیر گوینده، و گفتار زیبایم را به همراه اولین ثناگو و گوینده سخن نیکو در باره آفریدگار عالمیان، در حالی که از اولین روز دنیا تا روز قیامت ادامه داشته باشد، و به تعداد و

2254 (۱) درجه‌ای است خاص و بلند مرتبت در بهشت.

وزن ذرات شنها و تپه‌ها و کوه‌ها، و به تعداد جرعه‌های آب دریاها، و به تعداد قطرات بارانها و برگ درختان، و به تعداد ستارگان و وزن آنها، و به تعداد خاکها و دانه‌ها و سنگریزه‌ها، و به تعداد ذرات آسمانها و زمین و آنچه در آنها و بین آنها و زیر آنها و بالای آنهاست از عرش تو تا ژرفای زمینهای هفت گانه، و به تعداد حروف الفاظی که اهل زمین و آسمان به کار می‌برند، و به تعداد زمانها، دقیقه‌ها، حرکت و سکونها و موها و پوستهای آنان و به تعداد اعمالی که انجام داده و یا نداده‌اند، یا آنچه از آنان صادر شده و یا تا روز قیامت از آنان صادر می‌شود.

خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، جان، مال، فرزندان، خویشان و اهل بیت، و هر فردی از بستگانم که مسلمان شده، و همسایگان و برادرانم، و هر که از زنان و مردان مؤمن که برای من دعا کرده، یا کار نیکی در حق من انجام داده، یا نعمتی را به من ارزانی داشته، همگی اینها را به خداوند و به اسماء تماش که کامل و شامل همه چیز است و هیچ خوب و بدی بر آنها راه ندارد، پناهنده می‌دارم، و به قرآن کریم و خاتمیت آن و آنچه که در آن است از سوره شریفه و آیه محکم و شفا و رحمت و پناه و برکت، و به تورات و انجیل و زبور، و به مصحف ابراهیم و موسی، و به هر کتابی که خداوند نازل کرده، و به هر پیامبر که خدا فرستاده، و به هر حجتی که برپا داشته، و هر برهانی که ظاهر نموده، و به هر نوری که آن را منور نموده، و به تمام نعمتهایی که عطا فرموده و بزرگی آن به خداوند پناه می‌برم، و پناه می‌برم و پناه می‌جویم از شر هر شروری و آنکه از او می‌ترسم و هراسانم، و از شر آنچه که خداوند از آنها برتر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1024

است، و از شر جن و انس فاسق، و شیاطین، و پادشاهان، و ابلیس و سربازان و دوستان و پیروانش، و از شر آنچه در نور و ظلمت است، و از شر آنچه هجوم آورد، و از شر هم و غم و آفت و پشیمانی، و از شر آنچه از آسمان فرود می‌آید یا به آسمان می‌رود، و از شر آنچه داخل زمین شده و از آن خارج می‌شود، و از شر هر جنبنده‌ای که خداوند متعال زمام او را در دست دارد، به او پناه می‌برم، پس به درستی که پروردگارم بر صراط مستقیم است، پس اگر روی گرداندند بگو: خداوند مرا کفایت کند، معبودی جز او نیست، بر او توکل می‌کنم که او پروردگار عرش عظیم است.

دعای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز ظهر

سبحان ذی العز الشامخ المنیف سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی الملك الفاخر القدیم و الحمد لله الذی بنعمته بلغت ما بلغت من العلم به و العمل له و الرغبة إلیه و الطاعة لأمره و الحمد لله الذی لم یجعلنی جاحدا لشیء من کتابه و لا متحیرا فی شیء من أمره و الحمد لله الذی هدانی لدینه و لم یجعلنی أعبدا شیئا غیره اللهم إنی أسألك قول التواین و عملهم و نجاه المجاهدین و ثوابهم و تصدیق المؤمنین و توکلهم و الراحة عند الموت و الأمن عند الحساب و اجعل الموت خیر غائب أنتظره و خیر مطلع یطلع علی و ارزقنی عند حضور الموت و عند نزوله و فی غمراته و حین تنزل النفس من بین التراقی و حین تبلغ الحلقوم و فی حال خروجی من الدنیا و تلك الساعة التي لا أملك لنفسی فیها ضرا و لا نفعا و لا شدة و لا رضاء روحا من رحمتک و حفا من رضوانک و بشری من کرامتک قبل أن تتوفی نفسی و تقبض روحی و تسلط ملک الموت

على إخراج نفسى ببشرى منك يا رب ليست من أحد غيرك تثلج بها صدرى و تسر بها نفسى و تقر بها عينى و يتهلل بها وجهى و يسفر بها لونى و يطمئن بها قلبى و يتباشر بها سائر جسدى يغبطنى بها من حضرنى من خلقك و من سمع بى من عبادك تهون بها على سكرات الموت و تفرج عنى بها كربته و تخفف بها عنى شدته و تكشف عنى بها سقمه و تذهب عنى بها همه و حسرته و تعصمنى بها من أسفه و فتنه و تجيرنى بها من شره و شر ما يحضر أهله و ترزقنى بها خيره و خير ما يحضر عنده و خير ما هو كائن بعده

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1025

ثم إذا توفيت نفسى و قبضت روحى فاجعل روحى فى الأرواح الرائحة و اجعل نفسى فى الأنفس الصالحة و اجعل جسدى فى الأجساد المطهرة و اجعل عملى فى الأعمال المتقبلة ثم ارزقنى فى خطتى من الأرض و موضع جنتى حيث يرفت لحمى و يدفن عظمى و أترك وحيدا لا حيلة لى قد لفظتنى البلاد و تخلأ منى العباد و افتقرت إلى رحمتك و احتجت إلى صالح عملى و ألقى ما مهدت لنفسى و قدمت لآخرتى و عملت فى أيام حياتى فوزا من رحمتك و ضياء من نورك و تشيبتا من كرامتك بالقول الثابت فى الحياة الدنيا و الآخرة إنك تفضل الظالمين و تفعل ما تشاء ثم بارك لى فى البعث و الحساب إذا انشقت الأرض عنى و تخلأ العباد منى و غشيتنى الصيحة و أفزعتنى النفخة و نشرتنى بعد الموت و بعثتنى للحساب فابعث معى يا رب نورا من رحمتك يسعى بين يدى و عن يمينى تؤمننى به و تربط به على قلبى و تظهر به عذرى و تبيض به وجهى و تصدق به حديثى و تفلج به حجتى و تبلغنى به العروة القصوى من رحمتك و تحلنى الدرجة العليا من جنتك و ترزقنى به مرافقة محمد النبى عبدك و رسولك فى أعلى الجنة درجة و أبلغها فضيلة و أبرها عطية و أرفعها نفسة مع الذين أنعمت عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن أولئك رفيقا اللهم صل على محمد خاتم النبيين و على جميع الأنبياء و المرسلين و على الملائكة أجمعين و على آله الطيبين الطاهرين و على أئمة الهدى أجمعين آمين رب العالمين اللهم صل على محمد كما هديتنا به و صل على محمد كما رحمتنا به و صل على محمد كما عززتنا به و صل على محمد كما فضلتنا به و صل على محمد كما شرفتنا به و صل على محمد كما نصرتنا به و صل على محمد كما أنقذتنا به من شفا حفرة من النار اللهم ببيض وجهه و أعل كعبه و أفلج حجته و أتمم نوره و ثقل ميزانه و عظم برهانه و افسح له حتى يرضى و بلغه الدرجة و الوسيلة من الجنة و ابعثه المقام المحمود الذى وعدته و اجعله أفضل النبيين و المرسلين عندك منزلة و وسيلة و اقص بنا أثره و اسقنا بكأسه و أوردنا حوضه و احشرنا فى زمرة و توفنا على ملته و اسلك بنا سبيله و استعملنا بسنته غير خزايا و لا نادمين و لا شاكين و لا مبدلين

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1026

یا من بابه مفتوح لداعیه و حجابہ مرفوع لراجیه یا ساتر الأمر القبیح و مداوی القلب الجریح لا تفضحنی فی مشهد القیامه بمویقات الآثام و لا تعرض بوجهک الکریم عنی من بین الأنام یا غایه المضر الفقیر و یا جابر العظم الکریم هب لی مویقات الجرائر و اعف عن فاضحات السرائر و اغسل قلبی من وزر الخطایا و ارزقنی حسن الاستعداد لنزول المنايا یا أکرم الأکرمین و منتهی أمنيہ السائلین أنت مولای فتحت لی باب الدعاء و الإنابہ فلا تغلق عنی باب القبول و الإجابہ و نجنی برحمتک من النار و بوئنی غرفات الجنان و اجعلنی متمسکا بالعروۃ الوثقی و اختم لی بالسعادۃ و أحنی بالسلامۃ یا ذا الفضل و الکرمال و العزۃ و الجلال و لا تشمت بی عدوا و لا حاسدا و لا تسلط علی سلطانا عنیدا و لا شیطانا مریدا برحمتک یا أرحم الراحمین^{۲۲۵۵} ترجمه: پاک و منزّه است او که دارای عزت والا بوده، مقامش بلند و رفیع است؛ پاک و منزّه است آن که دارنده جلال، عظمت و بزرگی می‌باشد؛ پاک و منزّه است همو که حکومت مطلق و جاوید برای اوست؛ حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به سبب نعمتهایش، موفق به شناخت او، و عمل برای او و توجه به سوی او، و اطاعت اوامر او گردیدم؛ او را سپاس می‌گزارم که مرا منکر آیات کتابش و متحیر در برابر اوامرش قرار نداد؛ و او را ستایش می‌کنم که مرا به دین راستین هدایت نمود، و مرا چنان کرد که چیزی جز او را نپرستم.

خداوند! گفتار توبه‌کنندگان و عمل آنان را، رستگاری مجاهدان و ثواب آنان را، یقین مؤمنان و توکل آنان را، و راحتی در هنگام مرگ، و در امان بودن به هنگام حسابرسی را از تو خواستارم؛ و از تو می‌خواهم که مرگ مرا بهترین غایبی که در انتظار او هستم، و بهترین چیزی که با آنان روبرو می‌گردم قرار دهی، و هنگام مرگ، و زمانی که مرا در خود فرو می‌برد، و آنگاه که آخرین نفسها در سینه‌ام می‌تپد، و هنگامی که جان بر لبانم می‌رسد، و در آن حال که از دنیا می‌روم، و در آن ساعتی که هیچ اختیاری از خود نداشته، و هیچ نفع و ضرر، و هیچ سختی و آسایشی را نمی‌توانم برای خود فراهم سازم، در آن هنگام نسیمی از

(1) فلاح السائل، ص 173-176- بحار الانوار، ج 83 ص 66-68 شماره 4.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1027

رحمت خود، و بهره‌ای از خشنودی و رضای خود را به من عطا فرما؛ و قبل از آنکه جانم را بگیری، و روحم را قبض نمایی، و فرشته مرگ مرا بر من مسلط نمایی، مژده‌ای از کرامت خود را به من ارزانی نما، بشارتی که فقط تو بر آن توانایی، بشارتی که قلبم را مطمئن کند، و جانم را خشنود سازد، و دیدگانم را نورانی کند، و چهره‌ام را مسرور سازد، و رنگ رخسارم را درخشندگی عطا کند و جانم را آرامش بخشد، مژده‌ای که تمام اعضای بدنم را آسوده کند به طوری که هر مخلوقی از مخلوقاتت که مرا می‌بیند، و هر بنده‌ای از بندگانت که توصیف مرا می‌شنود بر آن غبطه خورد و سختیهای

مرگ را بر من آسان گرداند، و رنج آن را از من برطرف سازد، و شدت آن را از من دور گرداند، و بیماری آن را از من برطرف نماید، و گرفتاری و حسرت آن را از من دور کند، و مرا از تأسف و بلاهای آن بر حذر دارد، و از شر آن و شر کسانی که در آن هنگام حضور دارند پناه دهد. و بهره‌مندم سازد از خیری که در مرگ وجود دارد و خیر کسانی که در آن زمان حاضر هستند و خیر آنچه که بعد از آن واقع گردد.

و آنگاه که جانم گرفته شد و روحم از کالبدم خارج گردید، روحم را در میان ارواح پاک، و جانم را در بین جانهای صالح، و جسمم را در میان جسدهای پاکیزه، و عملم را در بین اعمال مقبول قرار ده.

از جایگاه قبرم در زمین، و محل پوشانده شدن بدنم، آنجا که گوشتهايم کوبیده شده و استخوانهايم دفن می‌گردد، و تنها و بی‌کس رها شده و هیچ قدرتی بر خود ندارم، شهرها مرا از خود دور ساخته، و بندگان مرا رها کرده‌اند، و در آن حال محتاج رحمت تو و اعمال شایسته و صالح خود هستم، و آنچه را برای خود آماده ساخته و برای سفر آخرت خود پیش فرستاده و در زندگی دنیوی انجام داده‌ام را درمی‌یابم، بهره‌ای از رحمتت، و پرتوی از نورت را به من ارزانی دار، و مرا از کرامت خود، با سخن ثابت و محکم، در زندگی دنیا و آخرت ثابت قدم گردان، به درستی که تو ظالمان را گمراه کرده و بر هر کار قادر هستی.

و آنگاه که در قیامت و موقع حسابرسی، قبرم شکافته شده، و بندگان از من دور می‌شوند، و صیحه آسمانی مرا فرا گرفته، و نفخه صور مرا به وحشت انداخته، و بعد از مرگ مرا مبعوث ساخته و برای حساب اعمالم برانگیخته‌ای، آن روز را بر من مبارک گردان و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1028

خداوندا! همراه من نوری از رحمتت را برانگیز، تا پیشاپیش و از طرف راست من حرکت کند، و مرا در امنیت خود قرار داده، قلبم را مطمئن سازد، و عذرم را ظاهر کرده، چهره‌ام را درخشان نموده، گفتارم را تصدیق و دلیلم را قاطع گرداند، و مرا به آخرین درجه رحمتت برساند، و به برترین مرتبه بهشت نایل گرداند، و مرا همنشین محمد صلی الله علیه و آله و سلم که بنده و رسول توست قرار دهد، و در با فضیلت‌ترین قسمت آن، و نیکوترین مرتبه آن، و بالاترین بخش آن ساکن گرداند، و مرا با کسانی که نعمتت را بر آنان ارزانی نموده‌ای، از پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین همنشین ساز، که اینان بهترین دوستان هستند.

پروردگارا! بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم خاتم پیامبرانت، و بر تمام انبیا و فرستادگانت، و بر تمامی فرشتگانت، و بر خاندان پاک و مطهر پیامبرت، و بر تمامی پیشوایان هدایت درود فرست، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان.

خداوندا! بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم که ما را به وسیله او هدایت کردی درود فرست، بر او که به سبب او به ما رحم کردی، و به خاطر او ما را گرمی داشتی، و برتری دادی، و شرافت بخشیدی، پس بر او درود فرست که ما را به وسیله او یاری نمودی، و از پرتگاه آتش نجات دادی؛ خداوندا! چهره او را درخشان، مقامش را افزون، دلیلش را قاطع، نورش را کامل، میزان اعمالش را سنگین، برهانش را برتر، و نعمتت را بر او گسترده تر ساز به گونه‌ای که خوشنود گردد، و او را به برترین مقام در بهشت و «وسیله» برسان، و به مقام محمودی که وعده کرده‌ای مفتخر نما، و او را برترین پیامبران و رسولان از حیث مقام و منزلت قرار ده، و ما را پیرو راه او قرار ده، از جام او سیراب گردان، و بر حوض کوثر وارد ساز، و در گروه او محشور نما، و بر دین او بمیران، و ما را در راه او، و عامل به دستورات او قرار ده، بدون آنکه تحقیر شده، پشیمان شویم، و مشکوک گردیده و راه خود را تغییر دهیم.

ای آن که درهای اجابت را به روی دعاکنندگان باز گذاشته‌ای، و موانع اجابت را برای امیدواران برطرف نموده‌ای، ای پوشاننده کارهای زشت، و ای مداواکننده قلبهای مجروح، در روز قیامت آبروی مرا به دلیل گناهایی که به درگاه تو مرتکب شده‌ام مریز، و در بین مردم چهره بزرگوارانه و با کرامت خویش را از من نگردان، ای غایت آمال من درمانده و مضطر و فقیر، گناهان بزرگ را بر من ببخشای، و از کارهای زشتم درگذر، و جانم را از عواقب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1029

خطاها پاک گردان، و آمادگی نیکو برای مرگ را به من ارزانی دار.

ای بخشنده‌ترین بخشندگان، و ای منتهای آرزوی حاجتمندان، تو مولای من هستی، حال که درهای دعا و نیایش را بر من گشوددی، پس درهای قبول و اجابت را به روی من مبنده، به رحمت بی‌کرانت مرا از آتش دوزخ نجات ده، و در غره‌های بهشت ساکن گردان، و مرا از متمسکان به ریسمان محکم خودت قرار ده، و عاقبت مرا سعادت و رستگاری قرار ده، و مرا در زندگی سلامتی عطا فرما، ای آنکه فضیلت و کمال و عزت و جلالت و بزرگی از آن توست، و با من چنان مکن که مورد شامت و سرزنش دشمنان و حسودان قرار گیرم، و حاکمان کینه‌توز و شیطان رانده شده را بر من مسلط نما، به رحمتت ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.

دعای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز عصر

سبحان من يعلم جوارح القلوب سبحان من یحصی عدد الذنوب سبحان من لا یخفی علیه خافیة فی الأرض و لا فی السماء و الحمد لله الذی لم یجعلنی کافرا لأنعمه و لا جاحدا لفضله فالخیر فیه و هو أهله و الحمد لله علی حجته البالغة علی جمیع من خلق ممن أطاعه و ممن عصاه فإن رحم فمن منه و إن عاقب فما قدمت أیدیهم و ما الله بظلام للعبید و الحمد لله العلی مکان و الرفیع البیان الشدید الأركان العزیز السلطان العظیم الشأن الواضح البرهان الرحیم الرحمن المنعم المنان الحمد لله الذی احتجب عن کل مخلوق یراه بحقیقة الربوبیة و قدرة الوحدانیه فلم تدركه الأبصار و لم تحط به الأخبار و لم یعینه

مقدار و لم يتوهمه اعتبار اللهم قد ترى مكاني و تسمع كلامي و تطلع على أمري و تعلم ما في نفسي و ليس يخفى عليك شيء من أمري و قد سعيت إليك في طلبتي و طلبت إليك في حاجتي و تضرعت إليك في مسألتی و سألتك لفقر و حاجة و ذلة و ضيقه و بؤس و مسكنه و أنت الرب الجواد بالمغفرة تجد من تعذب غيري و لا أجد من يغفر لي غيرك و أنت غني عن عذابي و أنا فقير إلى رحمتك فأسألك بفقري إليك و غناك عني و بقدرتك علي و قلة امتناعي منك أن تجعل دعائي هذا دعاء وافق منك إجابة و مجلسي هذا مجلسا وافق منك

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1030

رحمة و طلبتی هذه طلبه وافقت نجاحا و ما خفت عسرته من الأمور فيسره و ما خفت عجزه من الأشياء فوسعه و من أرادني بسوء من الخلائق كلهم فاعلمه آمين يا أرحم الراحمين و هون علي ما خشيت شدته و اكشف عني ما خشيت كبرته و يسر لي ما خشيت عسرته آمين رب العالمين اللهم انزع العجب و الرياء و الكبر و البغى و الحسد و الضعف و الشك و الوهن و الضر و الأسقام و الخذلان و المكر و الخديعة و البلية و الفساد من سمعي و بصري و جميع جوارحي و خذ بناصيتي إلى ما تحب و ترضى يا أرحم الراحمين اللهم صل على محمد و آل محمد و اغفر ذنبي و استر عورتی و آمن روعتي و اجبر مصيبتی و أغن فقري و يسر حاجتي و أقلني عثرتي و اجمع شملي و اكفني ما أهمني و ما غاب عني و ما حضرني و ما أخوفه منك يا أرحم الراحمين اللهم فوضت أمري إليك و ألجأت ظهري إليك و أسلمت نفسي إليك بما جنيت عليها فرقا منك و خوفا و طمعا و أنت الكريم الذي لا يقطع الرجاء و لا يخيب الدعاء فأسألك بحق إبراهيم خليلك و موسى كليمك و عيسى روحك و محمد ص صفيك و نبيك ألا تصرف وجهك الكريم عني حتى تقبل توبتي و ترحم عبرتي و تغفر لي خطيئتي يا أرحم الراحمين و يا أحكم الحاكمين اللهم اجعل ثاري على من ظلمني و انصرنی على من عاداني اللهم لا تجعل مصيبتی في ديني و لا تجعل الدنيا أكبر همتي و لا مبلغ علمي إلهي أصلح لي ديني الذي هو عصمة أمري و أصلح لي دنياي التي فيها معاشي و أصلح لي آخرتي التي إلهيها معادي و اجعل الحياة زيادة لي من كل خير و اجعل الموت راحة لي من كل شر اللهم إنك عفو تحب العفو فاعف عني اللهم أحييني ما علمت الحياة خيرا لي و توفي لي إذا كانت الوفاة خيرا لي و أسألك خشيتك في الغيب و الشهادة و العدل في الغضب و الرضا و أسألك القصد في الفقر و الغنى و أسألك نعيما لا يبید و قره عين لا ينقطع و أسألك الرضا بعد القضاء و أسألك لذة النظر إلى وجهك اللهم إنني أستهديك لإرشاد أمري و أعود بك من شر نفسي اللهم عملت سوء و ظلمت

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1031

نفسی فاغفر لي إنه لا يغفر الذنوب إلا أنت اللهم إنني أسألك تعجيل عافيتك و صبرا على بليتك و خروجا من الدنيا إلى رحمتك اللهم إنني أشهدك و أشهد ملائكتك و حملة عرشك و أشهد من في السماوات و من في الأرض أنك أنت الله لا

إله إلا أنت وحدك لا شريك لك و أن محمدا عبدك و رسولك و أسألك بأن لك الحمد لا إله إلا أنت بديع السماوات و الأرض يا كائن قبل أن يكون شيء و المكون لكل شيء و الكائن بعد ما لا يكون شيء اللهم إني رحمتك رفعت بصري و إلى جودك بسطت كفي فلا تحرمني و أنا أسألك و لا تعذبني و أنا أستغفرك اللهم فاغفر لي فإنك بي عالم و لا تعذبني فإنك علي قادر برحمتك يا أرحم الراحمين اللهم ذا الرحمة الواسعة و الصلاة النافعة الرافعة صل على أكرم خلقك عليك و أحبهم إليك و أوجههم لديك محمد عبدك و رسولك المخصوص بفضائل الوسائل أشرف و أكمل و أرفع و أعظم و أكرم ما صليت على مبلغ عنك مؤتمن على وحيك اللهم كما سددت به العمى و فتحت به الهدى فاجعل مناهج سبله لنا سننا و حجج برهانه لنا سببا نأتم به إلى القدوم عليك اللهم لك الحمد ملء السماوات السبع و ملء طباقهن و ملء الأرضين السبع و ملء ما بينهما و ملء عرش ربنا الكريم و ميزان ربنا الغفار و مداد كلمات ربنا القهار و ملء الجنة و ملء النار و عدد الماء و الثرى و عدد ما يرى و ما لا يرى اللهم و اجعل صلواتك و بركاتك و منك و مغفرتك و رحمتك و رضوانك و فضلك و سلامتك و ذكرك و نورك و شرفك و نعمتك و خيرتك على محمد و آل محمد كما صليت و باركت و ترحمت على إبراهيم و آل إبراهيم إنك حميد مجيد اللهم أعط محمدا الوسيلة العظمى و كريم جزائك في العقبى حتى تشرفه يوم القيامة يا إله الهدى اللهم صل على محمد و آل محمد و على جميع ملائكتك و أنبيائك و رسلك سلام على جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و حملة العرش و ملائكتك المقربين و الكرام الكاتبين و الكروبيين و سلام على أئمة آل محمد و على أمنا حواء و سلام على النبيين أجمعين و الصديقين و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1032

الشهداء و الصالحين و سلام على المرسلين أجمعين و الحمد لله رب العالمين و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم و حسبى الله و نعم الوكيل و صلى الله على محمد و آله و سلم كثيرا^{۲۲۵۶} ترجمه: پاک و منزه است او که به آنچه در قلب می گذرد آگاهی دارد، پاک و منزه است او که شماره گناهان را می داند، پاک و منزه است همو که هیچ امری در آسمان و زمین بر او پوشیده نیست؛ سپاس پروردگاری را سزااست که مرا آن گونه قرار نداد که نسبت به نعمتهایش کفر بورزم و فضل او را انکار نمایم، پس خیر و برکت در اوست و او اهل آن می باشد؛ و سپاس خداوندی را سزااست که حجت و برهانش بر تمامی انسانها، همه فرمانبرداران و گناهکاران، گسترده است، اگر شخص را مورد رحمت خود قرار دهد از جود و بخشش اوست، و اگر مجازات نماید در مقابل اعمالی است که خود آن شخص انجام داده، و او بر بندگانش ستم روا نمی دارد؛ و سپاس شایسته خداوندی است که مکانش فراز، بنیانش برتر، ارکانش محکم، سلطنتش پایدار، مقامش رفیع، برهانش روشن، بخشنده، مهربان، منعم، و منان است؛ سپاس و حمد از آن خداوندی است که از هر مخلوقی که او

را حقیقتاً پروردگار و برخوردار از قدرت یگانگی شناخت، مستور مانده و کسی نتوانسته حقیقت وجود او را ادراک نماید، چرا که دیدگان از دیدار او عاجز، و اخبار از احاطه بر او ناتوان هستند، و تعیین مقدار و اندازه برای او غیر ممکن، و به تصویر کشیدن او به کمک قوه وهم و خیال نامقدور است.

خداوندا، مکانی را که در آن قرار دارم می‌بینی و کلامم را می‌شنوی، و بر کارهایم اشراف و اطلاع داری، و بر آنچه که در نفس من می‌گذرد آگاهی داری و هیچ یک از کارهایم از تو مخفی نیست، پس میدانی که نیازمند تو هستم، و حاجتهایم را از تو می‌خواهم، و به سوی تو تضرع و زاری می‌کنم، و با فقر و نیاز و ذلت و تنگدستی و شدت و مسکنت از تو یاری می‌جویم؛ و تو پروردگاری هستی که گناهان را می‌بخشی، به غیر از من کسانی را خواهی یافت که عذاب کنی، ولی من جز تو آمرزنده‌ای را نمی‌یابم، آری تو از

(1) فلاح السائل، ص 202 الی 206- بحار الانوار، ج 83 ص 85 الی 88 شماره 11.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1033

عذاب کردن من بی‌نیازی، و این در حالی است که من نیازمند رحمت و لطف تو هستم؛ پس به سبب نیاز من به سوی تو، و بی‌نیازی تو از من، و به قدرت و تسلطی که بر من داری و من بر آن معترفم، از تو می‌خواهم که این دعای مرا اجابت کنی، و جایگاهم را محل نزول رحمت خود قرار دهی و حاجت مرا روا نمایی: کارهایی را که از سختی آنها در هراس هستم آسان فرما، و برای کارهایی که از انجام آنها ناتوانم به من قدرت و نیرو ارزانی دار، و هر یک از بندگانت را که نسبت به من قصد سویی دارد مغلوب ساز، دعایم را اجابت فرما ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان! پروردگارا، هر چه را که از سختی آن نگران هستم آسان فرما، و رنج آنچه را که مرا به هراس افکنده برطرف ساز، و هر چه را که دشواری آن مرا هراسان ساخته آسان قرار ده، اجابت نما ای برترین پروردگار جهانیان! خداوندا، خودبینی، ریا، تکبر، تجاوز، حسد، ضعف، شک، سستی، ضرر، همه بیماریها، خذلان، مکر، خدعه و نیرنگ، بلاها و فساد را از گوش و چشم و تمام اندامم دور دار و مرا به سوی آنچه دوست می‌داری و تو را خشنود می‌سازد راهنمایی کن، ای برترین رحم‌کنندگان! خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست، و گناهانم را ببخش، و عیبهایم را بپوشان، و ترسم را ایمنی بخش، و مصیبتهای مرا جبران فرما، و فقرم را به بی‌نیازی مبدل ساز، رفع نیازمندیم را سهل و لغزشم را ناچیز قرار ده، و کارهای پراکنده مرا جمع نما، و مرا در آنچه که به دنبال آن هستم، و نیز در آنچه که از من پنهان است، و در آنچه که در نزد من حاضر است، و مواردی که در رابطه با آنها از تو در هراسم کفایت فرما، ای برترین رحم‌کنندگان! خداوندا، کارهایم را به تو واگذار کردم و خود را در پناه تو قرار دادم، و به سبب جنایات و گناهانی که انجام داده‌ام، و بیم و امیدی که به تو دارم، خود را به تو می‌سپارم، و می‌دانم که تو آن بزرگوار و کریمی هستی که امید هیچ کس را قطع نکرده و دعای او را بدون پاسخ

نمی‌گذاری؛ پس به حق خلیلت ابراهیم، و کلیمت موسی، و روح عیسی و برگزیده و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از تو می‌خواهم که از من روی نگردانی، و بزرگواری کرده توبه‌ام را بپذیری، برای اشکهایی که ریخته‌ام به من رحم نمایی، و از اشتباهم درگذری، ای بهترین

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1034

رحم‌کنندگان و ای عادلترین حکم‌کنندگان! پروردگارا، از کسی که بر من ستم روا می‌دارد انتقام گیر، و مرا بر هر که با من دشمن است یاری فرما؛ خداوندا، مصیبت و گرفتاری مرا در دینم قرار مده، و دنیای فانی را مهمترین هدف و نهایت علمم قرار نده.

خدایا، دینم را که مهمترین چیزم است، و دنیایم را که راه به دست آوردن معاشم است، و آخرتم را که سرانجامم به سوی آن است، اصلاح گردان، و زندگی مرا راهی به سوی به دست آوردن هر خیر و برکت، و مرگم را راه رهایی از هر شر و بدی قرار ده! پروردگارا! تو آمرزنده‌ای هستی که بخشیدن را دوست داری، پس مرا عفو کن؛ خدایا، مرا زنده نگاه دار تا آن زمانی که می‌دانی زندگانی برایم خیر و برکت در بر دارد، و مرا بمیران آن هنگام که می‌دانی مرگ برایم نیکو و شایسته است، و از تو می‌خواهم که در آشکار و نهان، خشیت و خوف از خودت را بر من ارزانی کنی، و در غضب و رضا، عدل و انصاف به من عطا فرمایی، و از تو می‌خواهم در فقر و بی‌نیازی میانه روی عطایم کنی، و از تو نعمت مداوم، روشنی چشمی که هرگز به تاریکی نکشد، رضا به قضا و لذت دیدارت را خواهانم.

خداوندا! برای درستی و راستی در کارهایم از تو هدایت می‌جویم، و از شر نفسم به تو پناه می‌برم. خداوندا! کارهای زشت انجام داده و بر نفس خود ستم کرده‌ام؛ پس مرا ببخش که جز تو بخشنده‌ای برای گناهان وجود ندارد. پروردگارا! از تو تعجیل در سلامتی، صبر بر بلاها و مصائب، و خروج از دنیا به سوی رحمتت را خواستارم.

پروردگارا! تو، فرشتگانت، حاملان عرش، و هر آنچه در آسمانها و زمین است را شاهد می‌گیرم که جز تو معبودی نیست و شریکی برای تو وجود ندارد، و محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و فرستاده توست؛ و از تو می‌خواهم که حاجت‌هایم را برآورده سازی، ای تویی که حمد و ستایش مخصوص تو بوده و معبودی جز تو وجود ندارد، تو آفریننده آسمانها و زمینی، ای کسی که قبل از وجود هر موجودی وجود داشته، و همه چیز را خلق کرده، و بعد از آنکه همه موجودات از بین می‌روند باقی خواهی بود! خداوندا، چشمانم را به رحمت تو دوخته‌ام، و دستانم را به سوی جود و کرم تو دراز کرده‌ام، پس مرا محروم مکن آنگاه که از تو درخواست می‌کنم، و مرا عذاب منما آنگاه که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1035

از تو طلب بخشایش دارم. خدایا، مرا ببخشای چرا که تو به همه چیزم عالم و دانایی، و مرا عذاب مکن چرا که تو بر من قادر و توانایی، تو را سوگند می‌دهم به رحمتی ای برترین رحم‌کنندگان! پروردگارا، ای دارنده رحمت واسعه، و ای دارنده درودها و رحمت‌های نافع و بالا برنده، بر گرامیترین، محبوبترین و ارزشمندترین بندهات، بنده و پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم درود فرست، شریفترین، کاملترین، برترین، بزرگترین و گرامیترین درودی که بر مبلغین فرامینت و بر امینان وحیت فرستاده‌ای؛ خداوندا، همچنان که جهالت و نادانی را به وسیله او برطرف نمودی، و درهای هدایت را به وسیله او گشودی، ما را در راه‌های هدایت او قرار ده، و حجت‌های روشن او را برای ما اسبابی قرار ده که برای رسیدن به تو از آنها پیروی کنیم! پروردگارا! ستایش برای توست، به اندازه آسمانهای هفتگانه و طبقه‌های آن، و به گنجایش زمینهای هفت‌گانه و آنچه در بین آنهاست، و به گنجایش عرش پروردگار با کرامت و ترازوی آفریدگار بخشنده و غفار و کلمات پروردگار توانا، و به تعداد مخلوقات، و به گنجایش بهشت و جهنم، و ذرات آب و خاک، و به میزان آنچه دیده شده و دیده نمی‌شود.

خداوندا! درودها و برکات، و منت و بخشش و رحمت، خشنودی و فضل و سلامت، یاد و نور و شرف و نعمت خود را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش قرار ده، همچنان که درود و برکت و رحمت خود را بر ابراهیم و خاندان او ارزانی داشتی، به درستی که تو ستوده و بزرگواری می‌باشی.

پروردگارا، «وسیله عظمی» و بهترین پاداشت را در قیامت، به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ارزانی دار، تا او را شرافت و برتری عطا فرموده باشی، ای معبود هدایت‌کننده! پروردگارا! بر محمد و خاندان او، و بر جمیع ملائیک، پیامبران و فرستادگانت درود فرست، و سلام مرا بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و حاملان عرش و فرشتگان مقرب، و نویسندگان اعمال و بهشتیان برسان؛ و سلام بر پدر ما انسانها آدم، و مادر ما حوا، و سلام بر تمامی پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحان؛ و سلام بر تمامی فرستادگان؛ و حمد و ستایش مخصوص به پروردگار جهانیان است و هیچ قدرت و توانایی وجود ندارد مگر از جانب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1036

خداوند یکتا که برتر و والاتر از همگان است، و چنین خداوندی مرا کفایت می‌کند و او بهترین کفایت‌کنندگان است. و درود و سلام بسیار بر محمد و خاندان او باد!

دعای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز مغرب

الحمد لله الذی لا یحصی مدحه القائلون و الحمد لله الذی لا یحصی نعماءه العادون و الحمد لله الذی لا یؤدی حقه المجتهدون و لا إله إلا الله الأول و الآخر و لا إله إلا الله الظاهر و الباطن و لا إله إلا الله المحیی الممیت و الله أكبر ذو الطول و

الله أكبر ذو البقاء الدائم و الحمد لله الذى لا يدرك العالمون علمه و لا يستخف الجاهلون حلمه و لا يبلغ المادحون مدحته و لا يصف الواصفون صفته و لا يحسن الخلق نعتة.

و الحمد لله ذى الملك و الملكوت و العظمة و الجبروت و العز و الكبرياء و البهاء و الجلال و المهابة و الجمال و العزة و القدرة و الحول و القوة و المنة و الغلبة و الفضل و الطول و العدل و الحق و الخلق و العلاء و الرفعة و المجد و الفضيلة و الحكمة و الغناء و السعة و البسط و القبض و الحلم و العلم و الحجة البالغة و النعمة السابغة و الثناء الحسن الجميل و الآلاء الكريمة ملك الدنيا و الآخرة و الجنة و النار و ما فيهن تبارك و تعالى الحمد لله الذى علم أسرار الغيوب و اطلع على ما تجن القلوب فليس عنه مذهب و لا مهرب و الحمد لله المتكبر فى سلطانه العزيز فى مكانه المتجبر فى ملكه القوى فى بطشه الرفيع فوق عرشه المطلع على خلقه و البالغ لما أراد من علمه الحمد لله الذى بكلماته قامت السماوات الشداد و ثبتت الأرضون المهاد و انتصبت الجبال الرواسى الأوتاد و جرت الرياح اللواقح و سار فى جو السماء السحاب و وقفت على حدودها البحار و وجلت القلوب من مخافته و انقمعت الأرباب لرؤيته تباركت يا محصى قطر المطر و ورق الشجر و محيى أجساد الموتى للحشر سبحانك يا ذا الجلال و الإكرام ما فعلت بالغريب الفقير إذا أتاك مستجيراً مستغيثاً ما فعلت بمن أناخ بفنائك و تعرض لرضاك و غدا إليك فجتا بين يديك يشكو إليك ما لا يخفى عليك فلا يكونن يا رب حظى من دعائى الحرمان و لا نصيبى مما أرجو منك الخذلان يا من لم يزل و لا يزول كما لم يزل قائماً على كل نفس بما كسبت يا من جعل أيام

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 1037

الدنيا تزول و شهورها تحول و سنيها تدور و أنت الدائم لا تبلىك الأزمان و لا تغيرك الدهور يا من كل يوم عنده جديد و كل رزق عنده عتيد للضعيف و القوى و الشديد قسمت الأرزاق بين الخلائق فسويت بين الذرة و العصفور اللهم إذا ضاق المقام بالناس فنعوذ بك من ضيق المقام اللهم إذا طال يوم القيامة على المجرمين فقصر ذلك اليوم علينا كما بين الصلاة إلى الصلاة اللهم إذا أدنيت الشمس من الجماجم فكان بينها و بين الجماجم مقدار ميل و زيد فى حرها حر عشر سنين فإننا نسألك أن تظلنا بالغمام و تنصب لنا المنابر و الكراسى نجلس عليها و الناس ينطلقون فى المقام آمين رب العالمين أسألك اللهم بحق هذه المحامد إلا غفرت لى و تجاوزت عنى و ألبستنى العافية فى بدنى و رزقتنى السلامة فى دينى فإنى أسألك و أنا واثق بإجابتك إياى فى مسألتى و أدعوك و أنا عالم باستماعك دعوتى فاستمع دعائى و لا تقطع رجائى و لا ترد ثنائى و لا تخيب دعائى أنا محتاج إلى رضوانك و فقير إلى غفرانك و أسألك و لا آيس من رحمتك و أدعوك و أنا غير محترز من سخطك يا رب و استجب لى و امن على بعفوك و توفنى مسلماً و ألحقنى بالصالحين رب لا تمنعنى فضلك يا منان و لا تكلنى إلى نفسى مخذولاً يا حنان رب ارحم عند فراق الأحبة صرعتى و عند سكون القبر وحدتى و فى مفازة القيامة غربتى و بين يديك موقوفاً للحساب فاقتى رب أستجير بك من النار فأجرنى رب أعوذ بك من النار فأعدنى رب أفرع إليك من النار فأبعدنى رب أسترحمك مكروباً فارحمنى رب أستغفرك لما جهلت فاغفر لى رب قد أبرزنى الدعاء للحاجة إليك فلا

تؤیسنی یا کریم ذا الآلاء و الإحسان و التجاوز سیدی یا بر یا رحیم استجب بین المتضرعین إلیک دعوتی و ارحم من المنتحیین بالعویل عبرتی و اجعل فی لقاتک یوم الخروج من الدنیا راحتی و استر بین الأموات یا عظیم الرجاء عورتی و اعطف علی عند التحول وحیدا إلی حفرتی إنک أملی و موضع طلبتی و العارف بما أرید فی توجیه مسألتی فاقض یا قاضی الحاجات حاجتی فإلیک المشتکی و أنت المستعان و المرتجی أفر إلیک هاربا من الذنوب فاقبلنی و ألتجئ من عدلک إلی مغفرتک فأدرکنی و ألتاذ بعفوک من بطشک فامنعنی و أستروح رحمتک من عقابک فنجنی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1038

و أطلب القربة منك بالإسلام فقربنی و من الفزع الأكبر فآمنی و فی ظل عرشک فظللنی و کفلین من رحمتک فهب لی و من الدنیا سالما فنجنی و من الظلمات إلی النور فأخرجنی و یوم القيامة فیض وجهی و حسابا یسیرا فحاسبنی و بسرأثری فلا تفضحنی و علی بلائک فصبرنی و کما صرفت عن یوسف السوء و الفحشاء فاصرفه عنی و ما لا طاقة لی به فلا تحملنی و إلی دار السلام فاهدنی و بالقرآن فانفعنی و بالقول الثابت فثبتنی و من الشیطان الرجیم فاحفظنی و بحولک و قوتک و جبروتک فاعصمنی و بحلمک و علمک و سعة رحمتک من جهنم فنجنی و جنتک الفردوس فأسکنی و النظر إلی وجهک فارزقنی و بنیبک محمد ص فألحقنی و من الشیاطین و أولیائهم و من شر کل ذی شر فاکفنی اللهم و أعدائی و من کادنی إن أتوا برا فجبین شجعهم فض جموعهم کلل سلاحهم عرقب دوابهم سلط علیهم العواصف و القواصف أبدا حتی تصلیهم النار أنزلهم من صیاصیهم و أمکننا من نواصیهم آمین رب العالمین اللهم صل علی محمد و آل محمد صلاة یشهد الأولون مع الأبرار و سید المرسلین و خاتم النبیین و قائد الخیر و مفتاح الرحمة اللهم رب البیت الحرام و الشهر الحرام و رب المشعر الحرام و رب الرکن و المقام و رب الحل و الإحرام بلغ روح محمد منا التحیة و السلام سلام علیک یا رسول الله سلام علیک یا آمین الله سلام علیک یا محمد بن عبد الله السلام علیک و رحمة الله و بركاته فهو کما وصفته بالمؤمنین رءوف رحیم اللهم أعطه أفضل ما سألتک و أفضل ما سئلت له و أفضل ما أنت مسئول له إلی یوم القيامة آمین یا رب العالمین^{۲۲۵۷} ترجمه: حمد و سپاس خداوندی را سزاست که مداحان از عهده مدح و ستایش او، شمارشگران از عهده شمارش نعمتهای او، و تلاش کنندگان از عهده ادای حق او بر نمی آیند، و جز او معبودی نیست، او اول و او آخر است، او ظاهر و او باطن است، او زنده کننده و میراننده است، و او برتر از همه، صاحب فضل، و بقای او دائمی و ابدی است.

حمد مخصوص خداوندی است که عالمان عمق علم او را درک نکرده، و جاهلان حلم

(1) فلاح السائل، ص 237 الی 239- بحار الانوار، ج 83 ص 102 الی 107 شماره 8.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1039

او را اندک نشمارند، و ستایشگران به مدح او دست نمی‌یابند، و توصیف‌کنندگان در توصیف او عاجز، و مخلوقات از دست یافتن به کمالات او ناتوان می‌باشند.

و حمد از آن خداوندی است که دارای ملک و ملکوت، عظمت و جبروت، عزت و بزرگی و شکوه، زیبایی و بزرگی، توانمندی و زیبایی و جمال، قدرت و قوت، منت و غلبه، فضل و رحمت، عدل و حق، آفرینش و برتری مقام، رفعت و بلندی جایگاه و مجد، فضیلت و حکمت، بی‌نیازی و سعه، بسط و قبض، و حلم و علم می‌باشد کسی که دارای دلیل روشن، و نعمت فراوان، و اوصاف نیکو و زیبا، و نعمتهای فراوان و فراگیر است، و مالک دنیا و آخرت، بهشت و جهنم، و آنچه در بین آنهاست می‌باشد.

سپاس خداوندی را سزااست که رازهای نهانی را آگاه است و بر آنچه که بر دلها می‌گذرد و خطور می‌کند داناست و راه فراری از دست قدرت او وجود ندارد.

حمد و سپاس شایسته خداوندی است که در سلطنتش برترین است، در جایگاهش محکم، برای سخت‌گیری نیرومند، برتر و بالاتر از عرش، آگاه به افعال و اعمال جمیع مردم، و توانا بر آنچه که علم دارد و می‌خواهد می‌باشد. حمد مخصوص خداوندی است که به نیرو و قدرت او آسمانها برپا ایستاده، و زمینهای لرزان بر جای خود ثابت و استوار گردیده‌اند، کوههای محکم که سبب تثبیت زمین هستند استوار شده، و بادهای بارورکننده جریان می‌یابند، و ابرها در آسمان به حرکت در آمده، دریاها در محدوده خود متوقف گردیده، و قلبها از بیم او به لرزه درمی‌آیند، و معبودهای دروغین به ربوبیت او رسوا گردیده‌اند. مبارک هستی ای شمارش‌کننده تعداد قطره‌های باران، و برگهای درختان، و ای زنده‌کننده مردگان، پاک و منزهی ای دارنده بزرگی و بخشندگی! خداوندا، در مقابل بنده غریب و نیازمندی که به تو پناهنده شده و از تو یاری می‌جوید، چه می‌کنی؟ و در برابر کسی که به درگاه تو آمده تا رضا و خشنودی تو را شاهد باشد، و در پیشگاه تو بر زمین افتاده و از آنچه که بدان دانایی شکایت می‌کند، چه خواهی کرد؟ پس ای پروردگار هستی، بهره‌ام را از دعایم حرمان و ناامیدی قرار مده، و نصیبم را در آنچه که برای آن به تو امیدوارم خذلان و محرومیت قرار مده؛ ای کسی که همیشه بوده‌ای و خواهی بود و بر اعمال بندگانت آگاه می‌باشی، ای کسی که روزهای دنیا در گذر، و ماههای آن را در تحول و سالهای آن را در حال گردش قرار

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1040

داده‌ای، و خود همواره بدون تغییر و دگرگونی باقی می‌باشی! ای کسی که هر روز برایت تازه است، و روزی هر کس را همان قدر که مقرر است - در هر روز - بین بندگان تقسیم می‌کنی و بین همه آنها عدالت را برقرار می‌سازی! پروردگار!! آنگاه که با مردم بودن دشوار می‌شود، از دشواری و شر آن به تو پناه می‌برم.

خداوندا، آنگاه که روز قیامت بر گناهکاران طولانی می‌گردد، آن روز را مانند فاصله بین دو نماز بر ما کوتاه گردان! خداوندا، در روز قیامت، آنگاه که خورشید بر مردمان به شدت می‌تابد و فاصله‌اش با آنها کاهش می‌یابد، و حرارتش هزاران برابر می‌گردد، از تو می‌خواهم که ما را در سایه رحمت خود قرار داده، و در حالی که مردمان را برای حسابرسی آماده می‌سازی، جایگاهی را برای ما قرار ده که در آن استقرار یابیم، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان! خداوندا، به حق این ستایشها و سپاسگزاریها از من در گذر، و مرا مورد عفو و بخشش خود قرار ده، و سلامتی در بدن و در دین، به من عطا فرما! پروردگارا، در حالی که به اجابت خواسته‌ام از طرف تو اطمینان دارم حاجتم را از تو می‌خواهم، و در حالی که می‌دانم سخنم را می‌شنوی تو را می‌خوانم، پس دعایم را بشنو، و امیدم را قطع مکن، و مدح و ثنایم را رد منما، و دعایم را بدون اجابت مگذار! همانا من نیازمند رضای تو، و محتاج بخشش تو هستم، حاجت‌هایم را از تو می‌خواهم، و از رحمت مأیوس نمی‌باشم، و از غضب تو در هراس می‌باشم؛ خداوندا، پس دعایم را اجابت فرما، و با بخشش خود بر من منت گذار، و مرا مسلمان بمیران، به صالحان ملحق فرما؛ خدایا، مرا از فضل و رحمت خود محروم مکن، ای منان؛ و مرا به حالت بیچارگی به خود وامگذار، ای خداوند مهربان! پروردگارا، بر من رحم کن به گاه زمین خوردنم در هنگام مرگ، و فراق دوستان و تنهاییم در هنگام جای گرفتن در قبر، و غربتم به هنگام قیامت، و به گاه نیازم به هنگام حسابرسی! خداوندا، از آتش جهنم به تو پناه می‌برم پس پناه ده؛ خدایا، از آتش جهنم نجات می‌خواهم پس نجاتم ده؛ پروردگارا، از ترس آتش به تو روی می‌آورم پس مرا از آتش دور دار؛ خداوندا، با بیچارگی تمام از تو طلب رحمت می‌نمایم پس بر من رحم کن؛ پروردگارا، در برابر جهالت‌های خود از تو طلب بخشش دارم پس مرا مورد عفو و بخشش

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1041

خود قرار ده! خداوندا، حاجت‌هایم باعث شد تا به درگاه تو آمده از تو تقاضای بر آوردن حاجت‌هایم را داشته باشم پس مرا مأیوس نکن ای کریمی که نعمت‌های بی‌شمار همه‌اش در دستانت، و هر چه احسان و گذشت است از طرف توست. ای مولای من، ای نیکوکار و ای مهربان، در بین تضرع‌کنندگان به سویت، دعای مرا اجابت فرما، و در بین استغاثه‌کنندگان به درگاهت، به سبب اشک‌هایی که ریخته‌ام مرا مورد رحم و بخشش خود قرار ده، و به هنگام ملاقاتت پس از خروج از دنیا، آسایش و راحتی را برایم مقدر فرما، ای نهایت امید امیدواران! در میان مردگان عییم را پیوشان، و آنگاه که به تنهایی در قعر قبر قرار می‌گیرم بر من لطف فرما، به درستی که تو منت‌های آرزوی من، و جایگاه اظهار خواسته‌هایم، و عالم به حاجت‌هایم هستی؛ پس ای برآورنده حاجت‌ها، خواسته‌هایم را برآورده ساز! ای یاور و امید من، شکایت‌م به سوی توست، و از گناهانی که مرتکب شده‌ام، به سوی تو می‌گریزم، پس مرا بپذیر؛ و از عدالت تو به سوی غفران و بخشش پناه می‌برم، پس مرا دریاب؛ و از غضبت به عفو و بخشش خودت متوسل می‌شوم، پس غضب خود را از من دور بدار، و از عقاب و عذابی که برایم مهیا نموده‌ای به رحمت پناهنده می‌گردم، پس بر من رحم کن و مرا نجات ده! و به واسطه اسلام خواستار نزدیکتر شدن به تو هستم، پس مرا به خود نزدیک گردان و از هراس روز قیامت مرا ایمن دار، و در سایه عرشت جایگاهم ده، و مرا مشمول رحمتت گردان، و به سلامت از دنیا نجاتم ده، و مرا از ظلمات به سوی نور هدایت کن،

و در روز قیامت چهره‌ام را درخشان گردان، و با محاسبه‌ای آسان مرا مورد حسابرسی قرار ده، و به عیبهایم مرا مفتضح و شرمسار مگردان، و مرا بر بلاها و سختی‌ها صبور نما، و آن گونه که از حضرت یوسف بدی و پلیدی را دور ساختی، زشتی‌ها و پلیدیها را از من دور ساز، و آنچه را که بدان طاقت ندارم بر من تحمیل منما، و مرا به سوی بهشت رهنمون گردان، و از قرآن بهره‌مندم ساز، و با گفتار صحیح مرا ثابت قدم قرار ده، و از شیطان رانده شده حفظ فرما، و به قدرت، قوت و جبروتت مرا از گناه دور دار، و به حلم، علم و وسعت رحمتت مرا از جهنم نجات بخش، و در بهشت خود ساکن گردان، و دیدار «وجه» خودت را نصیبم فرما، و مرا به پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ملحق نما، و از شیاطین و دوستان آنها و از شر هر شروری کفایت فرما!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1042

پروردگارا! دشمنانم و کسانی که نسبت به من کینه دارند اگر قصد آزار مرا نمودند، شجاعانشان را ضعیف، لشکریانشان را متفرق، سلاحهایشان را از کار افتاده، و حیواناتشان را ناتوان گردان، و بادهای تند و طوفانهای سخت را بر آنان مسلط فرما، و آنها را از سنگرهای خود فرود آور، و ما را بر نابودیشان قادر فرما، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان! پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی که پیشینیان و ابرار و سید مرسلین که خاتم پیامبران، و رهبری کننده به سوی خیر، و کلید رحمت است شاهد آن باشند.

خدایا! ای پروردگار بیت الحرام و ماه حرام و مشعر الحرام، و ای پروردگار رکن و مقام، ای پروردگار حل و حرم، از جانب ما به روح محمد سلام و درود فرست.

[و سپس پیامبر را زیارت نموده گوییم:] سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای امین خدا، سلام بر تو ای محمد بن عبد الله، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد که او همان طور که تو وصفش نمودی، بر مؤمنان مهربان و رؤف است، خدایا! برتر از آنچه از تو خواسته، و تا امروز برای او خواسته شده، و تا روز قیامت برای او خواسته می‌شود، به او عطا کن، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان!

دعای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز عشاء

سبحان من تواضع کل شیء لعظمته سبحان من ذل کل شیء لعزته سبحان من خضع کل شیء بأمره و ملکه سبحان من انقادت له الأمور بأزمته الحمد لله الذی لا ینسی من ذکره الحمد لله الذی لا یخیب من دعاه الحمد لله الذی من توکل علیه کفاه الحمد لله سامک السماء و ساطح الأرض و حاصر البحار و ناضد الجبال و باریئ الحیوان و خالق الشجر و فاتح ینابیع الأرض و مدبر الأمور و مسیر السحاب و مجری الریح و الماء و النار من أغوار الأرض متسارعات فی الهواء و مهبط الحر و البرد الذی بنعمته تتم الصالحات و بشکره تستوجب الزیادات و بأمره قامت السماوات و بعزته استقرت الراسیات و

سبحت الوحوش في الفلوات و الطير في الوكنات الحمد لله رفيع الدرجات منزل الآيات واسع البركات ساتر العورات قابل الحسنة مقل العثرات منفس الكربات منزل البركات مجيب الدعوات محيي الأموات إله من في

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1043

الأرض و السماوات الحمد لله على كل حمد و ذكر و شكر و صبر و صلاة و زكاة و قيام و عبادة و سعادة و بركة و زيادة و رحمة و نعمة و كرامة و فريضة و سراء و ضراء و شدة و رخاء و مصيبة و بلاء و عسر و يسر و غناء و فقر و على كل حال و في كل أوان و زمان و كل مثنوى و منقلب و مقام اللهم إني عاخذ بك فأعذني و مستجير بك فأجرتني و مستعين بك فأعني و مستغيث بك فأغثني و داعيك فأجبنني و مستغفرك فأغفر لي و مستنصرك فانصرني و مستهديك فاهدني و مستكفيك فاكفني و ملتجأ إليك فأوني و مستمسك بحبلك فاعصمني و متوكل عليك فاكفني و اجعلني في عيادك و جوارك و حرزك و كهفك و حياتك و حراستك و كلاءتك و حرمتك و أمنك و تحت ظلك و تحت جناحك و اجعل علي جنة واقية منك و اجعل حفظك و حياتك و حراستك و كلاءتك من ورائي و أمامي و عن يميني و عن شمالي و من فوقي و من تحتي و حوالي حتى لا يصل أحد من المخلوقين إلى مكروهي و أذاي بحق لا إله إلا أنت أنت المنان بديع السماوات و الأرض ذو الجلال و الإكرام اللهم اكفني حسد الحاسدين و بغى الباغين و كيد الكائدين و مكر الماكرين و حيلة المحتالين و غيلة المغتالين و ظلم الظالمين و جور الجائرين و اعتداء المعتدين و سخط المسخطين و تشحب المتشجبين و صولة الصائلين و اقتسار المقتسرين و غشم الغاشمين و خبط الخاطبين و سعاية الساعين و نيممة النامين و سحر السحرة و المردة و الشياطين و جور السلاطين و مكروه العالمين اللهم إني أسألك باسمك المخزون الطيب الطاهر الذي قامت به السماوات و الأرض و أشرفت له الظلم و سبحت له الملائكة و وجلت عنه القلوب و خضعت له الرقاب و أحبيت به الموتى أن تغفر لي كل ذنب أذنبته في ظلم الليل و ضوء النهار عمداً أو خطأ سراً أو علانيةً و أن تهب لي يقينا و هدفاً و نوراً و علماً و فهماً حتى أقيم كتابك و أحل حلالك و أحرم حرامك و أؤدى فرائضك و أقيم سنة نبيك محمد ص اللهم ألحقني بصالح من مضى و اجعلني من صالح من بقى و اختتم لي عملي بأحسنه إنك غفور رحيم اللهم إذا فنى عمري و تصرمت أيام حياتي و كان لا بد لي من لقاءك فأسألك يا لطيف أن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1044

توجب لي من الجنة منزلاً يغبطني به الأولون و الآخرون اللهم اقبل مدحتي و التهاني و ارحم ضراعتي و هتافي و إقرارى علي نفسي و اعترافي فقد أسمعك صوتي في الداعين و خشوعي في الضارعين و مدحتي في القائلين و تسييحي في المادحين و أنت مجيب المضطرين و مغيث المستغيثين و غياث الملهوفين و حرز الهاربين و صريخ المؤمنين و مقبل المذنبين و صلى الله على البشير النذير و السراج المنير و على الملائكة و النبيين اللهم داحي المدحوات و بارئ المسموكات

و جبال القلوب علی فطرتها شقیها و سعیدها اجعل شرائف صلواتک و نوامی برکاتک و کرائم تحیاتک علی محمد عبدک و رسولک و أمینک علی وحیک القائم بحجتک و الذاب عن حرمک و الصادع بأمرک و المشید لآیاتک و الموفی لندرك اللهم فأعطه بكل فضیلة من فضائله و نقیبة من مناقبه و حال من أحواله و منزلة من منازلہ رأیت محمدا لک فیها ناصرا و علی مکروه بلائک صابرا و لمن عاداک معادیا و لمن والاک موالیا و عن ما کرهت نائیا و إلی ما أحببت داعیا فضائل من جزائک و خصائص من عطائک و حباتک تسنی بها أمره و تعلی بها درجته مع القوام بقسطک و الذابین عن حرمک حتی لا یبقی سناء و لا بهاء و لا رحمة و لا کرامة إلا خصصت محمدا بذلک و آتیته منک الذری و بلغته المقامات العلی آمین رب العالمین اللهم إنی أستودعک دینی و نفسی و جمیع نعمتک علی فاجعلنی فی کنفک و حفظک و عزک و منعک عز جارک و جل ثناؤک و تقدست أسماؤک و لا إله غیرک حسبی أنت فی السراء و الضراء و الشدة و الرخاء و نعم الوکیل ربنا علیک توکلنا و إلیک أنبنا و إلیک المصیر ربنا لا تجعلنا فتنه للذین کفروا و اغفر لنا ربنا إناک أنت العزیز الحکیم - ربنا اصرف عنا عذاب جهنم إن عذابها کان غراما إنها ساءت مستقرا و مقاما - ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و أنت خیر الفاتحین ربنا إنا آمنا فاعفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الأبرار ربنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلک و لا تخزننا یوم القيامة إناک لا تخلف المیعاد ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا ربنا و لا تحمل علينا إصرا کما حملته علی الذین من

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1045

قبلنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا أنت مولانا فانصرنا علی القوم الکافرین ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا برحمتک عذاب النار و صلی الله علی سیدنا محمد النبی و آله الطاهرین و سلم تسلیما^{۲۲۵۸}

ترجمه: پاک و منزله است او که تمامی موجودات در برابر عظمت او متواضعند، پاک و منزله است آن که همه اشیاء در برابر عزت او خوار و ذلیلند، پاک و منزله است آن که همه چیز در برابر امر و حکومت او خاضع هستند، پاک و منزله است همو که همه چیز در حیطة قدرت و توانایی او قرار دارد.

حمد مخصوص پروردگاری است که هر که او را یاد کند فراموشش نمی‌کند، و هر که او را بخواند ناامیدش نمی‌سازد، و هر که بر او توکل کند او را کفایت می‌نماید، و حمد مخصوص خداوندی است که آسمانها را برافراشت، و زمین را مسطح گردانید، و دریاها را محدود ساخت، و کوهها را به صورت رشته‌هایی در آورد، و حیوانات و درختان را آفرید، و چشمه‌سارهای زمین را گشود، و به تدبیر امور پرداخت، ابرها را به گردش در آورد، و باد و آب و آتش را از اعماق زمین به سوی آسمان جاری ساخت، و گرما و سرما را در زمین قرار داد، خداوندی که با نعمتهایش کارهای نیک کامل شده، و شکر او نعمتها را افزایش داده، و به امر او آسمانها افراشته شده، و به عزت او کوهها سر برافراشته، و حیوانات وحشی در دشتهها و پرندگان در آشیانه‌ها به تسبیح او مشغولند.

حمد از آن خداوندی است که بالا برنده درجات، و نازل کننده آیات، و گستراننده برکتها، و پوشاننده عیبها، و قبول کننده نیکیها، و بخشنده لغزشها، و برطرف کننده رنجها، و فرو فرستنده برکتها و اجابت کننده دعاها، و زنده کننده مردگان، و معبود همه ساکنان زمین و آسمانهاست. حمد و سپاس از آن آفریدگار یکتاست نسبت به همه حمد، ذکر، شکر، صبر، نماز، زکات، قیام و عبادت، سعادت و برکت، زیادی و رحمت، نعمت و کرامت، فرایض،

(1) فلاح السائل، ص 251 الی 254- بحار الانوار، ج 83 ص 115 الی 117 شماره 2.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الانوار) ترجمه روحانی، ص: 1046

گشایش و سختی، شدت و راحتی، سختی و آسانی، مصیبت و بلا، غنا و فقر، و همه مخصوص خداست که در همه حال، و در هر زمان، هر مکان و هر جایگاه کوچ و دگرگونی و توقف صادر می گردد.

پروردگارا! به تو پناهنده می شوم پس مرا پناه ده، و از تو یاری می جویم پس یاریم نما، از تو فریادرسی می خواهم پس به فریادم رس، و تو را می خوانم پس مرا اجابت کن، و از تو آموزش می طلبم، پس مرا ببخش، از تو یاری و کمک می خواهم پس کمک کن، و از تو هدایت می خواهم پس هدایت نما، و از تو کفایت می جویم پس کفایت کن، و به ریسمان محکم تو چنگ زده ام پس مرا محافظت فرما، و بر تو توکل نموده ام پس مرا کفایت نما؛ خداوندا! مرا در پناه، جوار، حمایت، حراست، کفایت، حرمت، امنیت، و در زیر سایه خود قرار ده، و بر من سپر محکمی از جانب خود مقرر فرما تا از همه جوانب، پشت سرم، روبرویم، سمت راست، سمت چپ و از بالا و پایین مرا از صدمه و آزار مخلوقات محفوظ دارد، به حق تو که جز تو معبودی نیست، تویی منان، آفریننده آسمانها و زمین، دارنده جلالت و بزرگواری.

پروردگارا! حسد حسودان، و تجاوز تجاوزگران، و کید و فریب مکاران، و نیرنگ حيله گران، غلو غلوکنندگان، و تهمت تهمت زندگان، و ظلم ستمگران، و ستم ستمکاران، و عصبانیت افراد تندخو، و اخم و تخم افراد ترشرو، و هیبت پرخاشگران، و تنگنای آنان که دیگران را در تنگنا و مضیقه قرار می دهند و خودسری زورمندان، و اشتباهکاری خطاکاران، و سعایت سعایتگران، و سحر جادوگران، و رانده شدگان و شیاطین، و ظلم پادشاهان، و کارهای ناپسند جهانیان را از من دور دار.

خداوندا! به حرمت نامهای پوشیده، پاک و پاکیزه ات، که آسمانها و زمین بدانها استوار شده، و تاریکیها بدان درخشان گردیده، و فرشتگان بدان تسبیح گو شده، و قلبها از آنها در هراس بوده، و گردنهای آنها خاضع شده، و مردگان را به آنها زنده می کنی، از تو می خواهم که تمام گناهان مرا ببخشی، چه آنها را که در تاریکی شب مرتکب شده باشم و چه روشنایی روز، چه عمدی بوده باشد و چه از روی خطا، در خفا بوده باشد و یا در آشکار؛ و از تو می خواهم تا به من یقین، هدایت، نور، علم و فهمی عنایت کنی، تا به آنها

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1047

کتابت را بر پای داشته، و حلالیت را روا و حرمت را ناروا دانسته، و واجبات را انجام و سنت پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر پا دارم.

خدایا! مرا به صالحان در گذشته ملحق فرما، و از صالحان باقیمانده قرار ده، و اعمالم را به نیکوترین آنها خاتمه بخش، به درستی که تو بخشنده و آمرزنده و مهربانی.

پروردگارا! آنگاه که عمرم به پایان رسیده، و ایام زندگانیم خاتمه یافته، و زمان ملاقات تو نزدیک شده، ای مهربان! از تو می‌خواهم که منزلی را در بهشت به من اختصاص دهی که تمام مخلوقات، از اولین و آخرین آنها، بدان حسرت برند.

خداوندا! حمد و ستایش مرا بپذیر، و به تضرع و زاریم، و اقرار و اعترافم علیه نفسم بر من رحم کن که صدایم را همراه دعاکنندگان، و خشوعم را همراه خاشعین، و مدحم را همراه ستایشگران، و تسبیحم را همراه مداحان، به گوش تو رسانیدم؛ و تو اجابت‌کننده دعای اشخاص مضطر و بیچاره و فریادرس استغاثه‌کنندگان، و پناه بی‌پناهان، و دادرس مؤمنان، و نگهدارنده گناهکاران از لغزش می‌باشی؛ و درود خدا بر [محمد صلی الله علیه و آله و سلم] بشارت دهنده و بیم دهنده و چراغ روشن و فروزان، و درود بر ملائک و پیامبران.

پروردگارا! ای گستراننده زمینها، آفریننده آسمانها، خالق قلبها بر طریق فطرت، بدبخت ایشان و خوشبختشان، شریف‌ترین درودها و برترین برکتها، و ارزشمندترین تحیت‌ها را بر محمد که فرستاده تو، و امین بر وحی تو، و بر پا دارنده حجت، و نگهبان حریم حرمت، و انجام دهنده دستورات، و محکم محکم‌کننده آیات، و وفادار به نذرهای بفرست.

خداوندا! در مقابل هر فضیلتی از فضائل او، و هر منقبتی از مناقب او، و هر حالتی از حالات او، و هر منزلتی از منزلتهای او، حال که محمد را برای خود یار و یاور یافته‌ای، و بر رنجها و بلاها صابر، و بر دشمنانت دشمن، و بر دوستانت دوست، و از مکروهات دور، و بر آنچه تو به سوی آن می‌خوانی دعوت‌کننده یافته‌ای، فضائلی از پاداشت و ویژگیهایی از عطایت را به او عطا فرما تا امرش را برتر و درجه‌اش را بلندتر گردانی، و این خصوصیات و عطیه‌هایی که او را عطا می‌نمایی به پای دارندگان عدالت و مدافعین از حرمت را نیز سهیم گردان، تا اینکه برتری، ارزش، رحمت و کرامتی نمانده باشد مگر آنکه محمد را بدان مخصوص گردانیده باشی، و از جانب خود درجات عالی به او عطا فرمایی و او را به مقامات

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1048

والا برسانی، اجابت فرما ای پروردگار جهانیان.

خداوندا! دین، جان و تمام نعمتهایی را که به من داده‌ای به خودت می‌سپارم، پس مرا در حفظ، حراست و کفایت خود قرار ده، همانا در جوار تو بودن موجب عزت و سربلندی است، مدح و ثنای تو بلند مرتبه، و نامهایت مقدس است و جز تو معبودی نیست، تو در خوشحالی و ناراحتی، و در شدت و آسایش، مرا کافی هستی، و چه کفایت‌کننده نیکویی! پروردگارا! بر تو توکل می‌کنم، و به سوی تو زاری و انابه دارم، و بازگشتم به سوی توست؛ خدایا! مرا وسیله آزمایش کسانی که کافر شده‌اند قرار مده، و ما را بیامرز که همانا تو عزیز و حکیمی؛ خداوندا! عذاب جهنم را از ما دور کن، چرا که عذاب آن جاودان است، و به راستی که آنجا بد جایگاهی است؛ پروردگارا! بین ما و قوم ما به حق گشایش و فرجی عطا فرما که تو بهترین گشایشگران هستی.

پروردگارا! ما ایمان آوردیم پس گناهان ما را ببخش، و خطاهایمان را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران؛ خداوندا! آنچه را که به فرستادگانت وعده داده‌ای نصیب ما بفرما، و روز قیامت ما را عذاب مکن، به درستی که تو خلاف وعده‌هایت عمل نمی‌کنی.

خداوندا! اگر فراموش کرده و یا اشتباهی کردیم ما را مؤاخذه منما؛ پروردگارا! تکلیف سخت و دشواری که ما از عهده آن بر نمی‌آییم و آن گونه که بر پیشینیان ما قرار دادی، بر ما قرار مده؛ خداوندا! چیزهایی را که بر انجام آن قادر نیستیم از ما مخواه، و ما را عفو کن، و گناهانمان را ببخشای و مورد رحمت قرار ده، تو مولای ما هستی، پس ما را در مقابل کافران یاری فرما.

خداوندا! ما را در دنیا و آخرت نیکی و خوبی عطا فرما، و به رحمتت ما را از عذاب آتش محفوظ بدار، و درود خدا بر آقای ما محمد رسول خدا و خاندان پاک او، و سلام بیکران بر ایشان باد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1049

ضمیمه هفتم دعاهای منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام برای روزهای هفته

دعای روز شنبه

اللهم افتح لنا خزائن رحمتك و هب لنا اللهم رحمه لا تعذبنا بعدها في الدنيا و الآخرة و ارزقنا من فضلك الواسع رزقا حللا طيبا و لا تحوجنا و لا تفقرنا إلى أحد سواك و زدنا لك شكرا و إليك فقرا و فاقة و بك عن سواك غنى و تعفنا اللهم وسع علينا في الدنيا اللهم إنا نعوذ بك أن تزوي وجهك عنا في حال و نحن نرغب إليك فيه اللهم صل على محمد و آل محمد و أعطنا ما تحب و اجعله لنا قوة فيما تحب يا أرحم الراحمين^{۲۲۵۹} ترجمه: پروردگارا! گنجهای رحمتت را به روی ما بگشا، و ما را مشمول رحمتت قرار ده، رحمتی که بعد از آن، در دنیا و آخرت عذابمان ننمایی، و از فضل وسیعت ما را از روزی

²²⁵⁹ (۱) بحار الانوار، ج ۸۷ ص ۳۳۸ شماره ۴۸، به نقل از بلد الامین- بلد الامین، ص ۱۰۱ (حاشیه صفحه)، بدون استناد و سند.

پاک و حلال بهره‌مند گردان، و ما را محتاج و نیازمند و فقیر درگاه کسی غیر از خودت قرار مده، و شکرگزاری ما را نسبت به خودت، فقر و نیازمان را به خودت افزون فرما، تا از غیر تو بی‌نیاز و خویش‌دار باشیم.

خدایا! گشایش در دنیا را به ما عطا فرما، پروردگارا! به تو پناه می‌بریم از اینکه ما را از دیدارت منع و مانع‌گردی که ما در همه حال به تو و دیدار تو رغبت داریم.

پروردگارا! بر محمد و خاندان و محمد درود فرست، و از آنچه دوست داری به ما عطا

(1) بحار الانوار، ج 87 ص 338 شماره 48، به نقل از بلد الامین - بلد الامین، ص 101 (حاشیه صفحه)، بدون استناد و سند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1050

فرما، و آن را برای ما موجب نیرو و قوتی در آنچه که دوست داری قرار ده، ای برترین رحم‌کنندگان!

دعای روز یکشنبه

اللهم اجعل أول یومی هذا فلاحا و آخره نجاحا و أوسطه صلاحا اللهم صل علی محمد و آل محمد و اجعلنا ممن أناب إليك فقبلته و توکل علیک فکفیته و تضرع إليك فرحمته²²⁶⁰ ترجمه: پروردگارا! اول این روزم را رستگاری و آخرش را موفقیت، و میان آن را صحت و رستگاری قرار ده، خداوند! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما را از کسانی قرار ده که به سوی تو روی آورده‌اند و تو آنان را پذیرفته‌ای، و بر تو توکل کرده‌اند و تو آنان را کفایت کرده‌ای، و به سوی تو زاری نموده‌اند و تو آنان را مشمول رحمت قرار داده‌ای.

دعای روز دوشنبه

اللهم إني أسألك قوةً في عبادتك و تبصرا في كتابك و فهما في حکمک اللهم صل علی محمد و آل محمد و لا تجعل القرآن بنا محلا و الصراط زائلا و محمدا ص عنا موليا²²⁶¹ ترجمه: پروردگارا! از درگاهت قدرتی برای عبادت و بندگی، بینشی برای درک قرآن، و فهم لازم برای درک احکامت را خواستارم، پروردگارا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و فهم قرآن را دور از دسترس فکر ما، و صراط را نابودکننده ما، و محمد را روی گردان از ما قرار مده.

(1) بحار الانوار، ج 87 ص 338 شماره 48، به نقل از بلد الامین - حاشیه بلد الامین، ص 110، بدون سند.

²²⁶⁰ (1) بحار الانوار، ج 87 ص 338 شماره 48، به نقل از بلد الامین - حاشیه بلد الامین، ص 110، بدون سند.

²²⁶¹ (2) بحار الانوار، ج 87 ص 338 ضمن شماره 48، به نقل از بلد الامین - حاشیه بلد الامین، ص 110.

(2) بحار الانوار، ج 87 ص 338 ضمن شماره 48، به نقل از بلد الامین - حاشیه بلد الامین، ص 110.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1051

دعای روز سه شنبه

اللهم اجعل غفلة الناس لنا ذكرا و اجعل ذكرهم لنا شكرا و اجعل صالح ما نقول بألسنتنا نية في قلوبنا اللهم إن مغفرتك أوسع من ذنوبنا و رحمتك أرجى عندنا من أعمالنا اللهم صل على محمد و آل محمد و وفقنا لصالح الأعمال و الصواب من الفعال²²⁶² ترجمه: پروردگارا! بی خبری و غفلت مردم را برای ما موجب یادآوری، و آگاهی آنان را برای ما موجب شکر و سپاس قرار ده، و سخن صحیحی را که بر زبانمان جاری می شود نیت قلبهای ما قرار ده؛ پروردگارا! غفران و گذشت تو از گناهان ما گسترده تر و رحمت تو از اعمال ما امیدوارکننده تر است؛ خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما را بر انجام اعمال شایسته و کارهای نیک موفق بدار!

دعای روز چهارشنبه

اللهم احرسنا بعینک التی لا تنام و رکنک الذی لا یرام و بأسمائک العظام و صل علی محمد و آله و احفظ علینا ما لو حفظه غیرک ضاع و استر علینا ما لو ستره غیرک شاع و اجعل کل ذلک لنا مطوعا إنک سمیع الدعاء قریب مجیب²²⁶³ ترجمه: پروردگارا! ما را با دیدگانت که هرگز به خواب نمی رود، و با پایه و ستونی که هرگز ویران نمی شود، و با نامهای با عظمت خودت حفاظت فرما، و بر محمد و خاندانش درود فرست، و برای ما حفظ کن آنچه را که اگر نگاهبانی غیر از تو داشته باشد تباه می گردد، و بپوشان آنچه را که اگر غیر از تو آن را بپوشاند فاش می شود، و همه اینها را وسیله پیروی و طاعت ما قرار ده، همانا تو خواسته ها را می شنوی، و به ما نزدیک هستی، و دعاها را اجابت می کنی.

(1) بحار الانوار، ج 87 ص 339 ضمن شماره 48، به نقل از بلد الامین.

(2) بحار الانوار، ج 87 ص 339 ضمن شماره 48، به نقل از بلد الامین.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1052

دعای روز پنج شنبه

²²⁶² (1) بحار الانوار، ج 87 ص 339 ضمن شماره 48، به نقل از بلد الامین.

²²⁶³ (2) بحار الانوار، ج 87 ص 339 ضمن شماره 48، به نقل از بلد الامین.

اللهم إني أسألك الهدى و التقى و العفاف و الغنى و العمل بما تحب و ترضى اللهم إني أسألك من قوتك لضعفنا و من غناك لفقرنا و فافتنا و من حلمك و علمك لجهلنا اللهم صل على محمد و آل محمد و أعنا على شكرك و ذكرك و طاعتك و عبادتك برحمتك يا أرحم الراحمين^{٢٢٦٤} ترجمه: پروردگارا! هدایت، تقوی، عفاف، بی‌نیازی، و عمل به آنچه که تو از آن راضی و خشنود می‌گرددی را تقاضا می‌کنم؛ خداوندا! برای ناتوانی خودمان از قوت تو، برای فقرمان از بی‌نیازی تو و برای جهل و نادانی خویش از علم و حلم تو خواستارم؛ خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و ما را بر شکر، ذکر، اطاعت و عبادت خودت یاری کن، [سوگند می‌دهیم تو را]، به رحمتت ای برترین رحم‌کنندگان!

دعای روز جمعه

اللهم اجعلنا من أقرب من تقرب إليك و أوجه من توجه إليك و أنجح من سألك و تضرع إليك اللهم اجعلنا ممن كأنه يراک إلى يوم القيامة الذى فيه يلاقک و لا تمتنا إلا على رضاک اللهم و اجعلنا ممن أخلص لک بعمله و أحبک فى جميع خلقک اللهم صل على محمد و آل محمد و اغفر لنا مغفرةً جزماً حتماً لا نقترف بعدها ذنباً و لا نکتسب خطيئةً و لا إثمًا اللهم صل على محمد و آل محمد صلاةً ناميةً دائمةً زاكيةً متتابعةً متواصلةً مترادفةً برحمتک يا أرحم الراحمين^{٢٢٦٥} ترجمه: پروردگارا! ما را از نزدیکترین کسانی که به تو تقرب بسته‌اند، و از آبرومندترین کسانی که به تو روی آورده‌اند، و از نجات یافتگانی که به تو روی آورده‌اند و از موفقترین درخواست‌کنندگان و زاری‌کنندگان به درگاهت قرار ده! خداوندا! ما را از کسانی قرار ده که گویی تو را در همه حال تا روز قیامت می‌بینند، و ما را نمیران مگر آنکه از

(1) بحار الانوار، ج 87 ص 339 ضمن شماره 48، به نقل از بلد الامین.

(2) بحار الانوار، ج 87 ص 339 ضمن شماره 48، از بلد الامین.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1053

ما راضی و خشنود شده باشی؛ خداوندا! ما را از کسانی قرار ده که در مقام عمل اخلاص ورزیده‌اند و در همه حال تو را دوست می‌دارند و کسی را به تو ترجیح نمی‌دهند.

پروردگارا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و ما را مورد مغفرت و بخشش قطعی و حتمی خویش قرار ده، بخششی که بعد از آن گناهی مرتکب نشویم و خطایی از ما صادر نشود؛ خداوندا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، درودی بارور و زاینده، دائم، پاک، پی در پی و پیوسته، [سوگند می‌دهیم تو را] به رحمتت ای برترین رحم‌کنندگان!

²²⁶⁴ (١) بحار الانوار، ج ٨٧ ص ٣٣٩ ضمن شماره ٤٨، به نقل از بلد الامین.

²²⁶⁵ (٢) بحار الانوار، ج ٨٧ ص ٣٣٩ ضمن شماره ٤٨، از بلد الامین.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1054

ضمیمه هشتم سایر دعاهاى منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام

حرز مشهور حضرت فاطمه

بسم الله الرحمن الرحيم. یا حی یا قیوم، برحمتک أستغیث فأغثنی، و لا تکنلی إلى نفسی طرفه عین أبدا، و أصلح لی شأنی کله.²²⁶⁶ ترجمه: به نام خداوند بخشنده مهربان. ای زنده پایدار، به رحمتت پناه آورده‌ام پس مرا

(1) بحار الانوار، ج 43 ص 217 شماره 49، به نقل از مصباح الانوار، از امام باقر علیه السلام، از حضرت فاطمه علیها السلام- بحار الانوار، ج 78 ص 233 شماره 8، به نقل از مصباح الانوار- بحار الانوار، ج 91 ص 210 شماره 2، به نقل از مهج الدعوات- بحار الانوار، ج 91 ص 224 شماره 20، به نقل از مهج الدعوات- مهج الدعوات، ص 5 و 6- مصباح کفعمی، ص 300 و 302- کتاب الیوم و اللیله، ص 227- تاریخ بغداد، ج 8 ص 48- مسند فاطمة الزهراء، ص 24 شماره 3 و 4 به نقل از تاریخ بغداد از ابو هریره، و کامل تألیف ابن عدی از انس، و شعب الایمان بیهقی از انس بن مالک، از حضرت فاطمه علیها السلام- مجمع الزوائد، ج 10 ص 117، به نقل از زوائد بزاز، از انس، از حضرت فاطمه علیها السلام- تحفة الاشراف، ج 7 ص 382، به نقل از کتاب الادب- جمع الجوامع، ج 1 ص 975، از ابو هریره، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به فاطمه علیها السلام- فردوس، ج 5 ص 433 شماره 8653، به نقل از انس- اتحاف السائل ص 67 و 68 شماره 20 و 23، از تاریخ بغداد، شعب الایمان و الکامل.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1055

پناه ده، و مرا به قدر لحظه‌ای به حال خود وامگذار، و تمام شئون و همه امور مرا اصلاح فرما!

حرز دیگر حضرت فاطمه علیها السلام

²²⁶⁶ (1) بحار الانوار، ج 43 ص 217 شماره 49، به نقل از مصباح الانوار، از امام باقر علیه السلام، از حضرت فاطمه علیها السلام- بحار الانوار، ج 78 ص 233 شماره 8، به نقل از مصباح الانوار- بحار الانوار، ج 91 ص 210 شماره 2، به نقل از مهج الدعوات- بحار الانوار، ج 91 ص 224 شماره 20، به نقل از مهج الدعوات- مهج الدعوات، ص 5 و 6- مصباح کفعمی، ص 300 و 302- کتاب الیوم و اللیله، ص 227- تاریخ بغداد، ج 8 ص 48- مسند فاطمة الزهراء، ص 24 شماره 3 و 4 به نقل از تاریخ بغداد از ابو هریره، و کامل تألیف ابن عدی از انس، و شعب الایمان بیهقی از انس بن مالک، از حضرت فاطمه علیها السلام- مجمع الزوائد، ج 10 ص 117، به نقل از زوائد بزاز، از انس، از حضرت فاطمه علیها السلام- تحفة الاشراف، ج 7 ص 382، به نقل از کتاب الادب- جمع الجوامع، ج 1 ص 975، از ابو هریره، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به فاطمه علیها السلام- فردوس، ج 5 ص 433 شماره 8653، به نقل از انس- اتحاف السائل ص 67 و 68 شماره 20 و 23، از تاریخ بغداد، شعب الایمان و الکامل.

یا حی یا قیوم- برحمتک أستغیث فأغثنی اللهم زححنی عن النار- و أدخلنی الجنة و ألقنی بأبی محمد^{۲۲۶۷} ترجمه: ای زنده پایدار، به رحمت پناه آورده‌ام پس پناهم ده، خداوندا! مرا از آتش دور دار و در بهشت وارد کن، و مرا به پدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم ملحق نما.

تعویذ حضرت فاطمه علیها السلام

اللهم إني أستهدیک لإرشاد أمری و أعوذ بک من شر نفسی اللهم عملت سوء و ظلمت نفسی فاغفر لی إنه لا یغفر الذنوب إلا أنت^{۲۲۶۸} ترجمه: پروردگارا! از تو طلب هدایت می‌کنم برای آنکه در کارهایم راه درست را نشانم دهی، و از شر نفسم به تو پناهنده می‌شوم. خداوندا! بد عمل کردم و به نفس خود ظلم روا داشتم، پس مرا ببخش که کسی گناهان را نمی‌بخشد مگر تو! یادآوری می‌شود که جهت استفاده بیشتر، حرزهای دیگری نیز در فصل ششم از ضمیمه چهارم همین کتاب آمده است.

دعا برای رفع سر درد و رفع بی‌خوابی

یا مشیع الجائعة، و یا کاسی الجسوم العاریة، و یا ساکن العروق الضاربة، و یا منوم العیون

(1) بحار الانوار، ج 78 ص 233 شماره 8، به نقل از مصباح الانوار- مستدرک الوسائل، ج 2 ص 134.

(2) بحار الانوار، ج 83 ص 87، به نقل از فلاح السائل- فلاح السائل، ص 204.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1056

الساهرة، سکن عروقی الضاربة، و أذن لعینی نوما عاجلا.^{۲۲۶۹} ترجمه: ای سیرکننده شکمهای خالی و گرسنه، و ای پوشاننده بدنهای عریان، و ای آرام‌کننده ضربان آزار دهنده رگها، و ای آرامش بخش و خواب‌کننده چشمهای بی‌خواب، رگهای مرا آرام گردان، و خواب را هر چه زودتر بر چشمهای من غالب گردان.

دعا برای شیعیان

²²⁶⁷ (۱) بحار الانوار، ج ۷۸ ص ۲۳۳ شماره ۸، به نقل از مصباح الانوار- مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۱۳۴.

²²⁶⁸ (۲) بحار الانوار، ج ۸۳ ص ۸۷، به نقل از فلاح السائل- فلاح السائل، ص ۲۰۴.

²²⁶⁹ (۱) بحار الانوار، ج ۷۳ ص ۱۹۷ ذیل شماره ۱۲، به نقل از مکارم الاخلاق- بحار الانوار، ج ۷۳ ص ۲۱۳ ضمن شماره ۲۳، به نقل از فلاح السائل- بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۱۷۷ ضمن شماره ۶، به نقل از مصباح المتهدد- فلاح السائل، ص ۲۸۴: فی زوال الأرق و استجلاب النوم: حدث ابو المفضل محمد بن عبد الله قال: کتب إلی محمد بن محمد بن أشعث الکوفی من مصر یقول: حدثنا موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر قال: حدثنا أبی، عن أبیه، عن علی علیه السلام قال: إن فاطمة علیها السلام شکت إلی رسول الله الأرق فقال: قولی یا بنیة: یا مشیع البطون ... الخ، و قال: فقالتة فذهب عنها ما کانت تجده- مصباح المتهدد، ص ۸۵، بدون انتساب دعا به حضرت فاطمه علیها السلام.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن، إن ربنا لغفور شكور، الذي أحلنا دار المقامة من فضله، و لا يمسنا فيها نصب و لا يمسنا فيها لغوب. إلهي أنت المنى، و فوق المنى، أسألك أن لا تعذب محبي و محب عترتي بالنار.²²⁷⁰

(1) بحار الانوار، ج 73 ص 197 ذیل شماره 12، به نقل از مکارم الاخلاق- بحار الانوار، ج 73 ص 213 ضمن شماره 23، به نقل از فلاح السائل- بحار الانوار، ج 84 ص 177 ضمن شماره 6، به نقل از مصباح المتعبد- فلاح السائل، ص 284: في زوال الأرق و استجلاب النوم: حدث ابو المفضل محمد بن عبد الله قال: كتب إلى محمد بن محمد بن أشعث الكوفي من مصر يقول: حدثنا موسى بن اسماعيل بن موسى بن جعفر قال: حدثنا أبي، عن أبيه، عن علي عليه السلام قال: إن فاطمة عليها السلام شكت إلى رسول الله الأرق فقال: قولي يا نبية: يا مشيع البطون ... الخ، و قال: فقالت فذهب عنها ما كانت تجده- مصباح المتعبد، ص 85، بدون انتساب دعا به حضرت فاطمه عليها السلام.

(2) بحار الانوار، ج 27 ص 139 شماره 144، به نقل از كنز جامع الفوائد- تأويل الآيات الظاهرة، ج 2 ص 484 و 485 شماره 12، به نقل از شيخ صدوق- كنز جامع الفوائد، ص 253 و 254/ خطی آستان قدس- تفسير برهان، ج 3 ص 365 شماره 1، در تفسير آيه 35 از سوره فاطر: «حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب، عن أبي الحسن أحمد بن محمد الشعرائي، عن أبي محمد عبد الباقي، عن عمر بن سنان المنيحي، عن حاجب بن سليمان، عن وكيع بن الجراح، عن سليمان الأعمش، عن ابن ظبيان، عن أبي ذر رحمة الله عليه قال:

رأيت سلمان و بلال يقبلان إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم إذ انكب سلمان على قدم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقبلها فزجره النبي صلى الله عليه و آله و سلم عن ذلك. ثم قال له: يا سلمان لا تصنع بي ما تصنع الأعاجم بملوكها، أنا عبد من عبيد الله، أكل مما يأكل العبيد، و أقعد كما يعقد العبيد. فقال له سلمان: يا مولاي سألتك بالله إلا أخبرتني بفصائل

²²⁷⁰ (٢) بحار الانوار، ج ٢٧ ص ١٣٩ شماره ١٤٤، به نقل از كنز جامع الفوائد- تأويل الآيات الظاهرة، ج ٢ ص ٤٨٤ و ٤٨٥ شماره ١٢، به نقل از شيخ صدوق- كنز جامع الفوائد، ص ٢٥٣ و ٢٥٤/ خطی آستان قدس- تفسير برهان، ج ٣ ص ٣٦٥ شماره ١، در تفسير آيه ٣٥ از سوره فاطر: «حدثنا عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب، عن أبي الحسن أحمد بن محمد الشعرائي، عن أبي محمد عبد الباقي، عن عمر بن سنان المنيحي، عن حاجب بن سليمان، عن وكيع بن الجراح، عن سليمان الأعمش، عن ابن ظبيان، عن أبي ذر رحمة الله عليه قال:

رأيت سلمان و بلال يقبلان إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم إذ انكب سلمان على قدم رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقبلها فزجره النبي صلى الله عليه و آله و سلم عن ذلك. ثم قال له: يا سلمان لا تصنع بي ما تصنع الأعاجم بملوكها، أنا عبد من عبيد الله، أكل مما يأكل العبيد، و أقعد كما يعقد العبيد. فقال له سلمان: يا مولاي سألتك بالله إلا أخبرتني بفصائل

و الذي نفسى بيده إنها الجارية التي تجوز في عرصة القيامة على ناقه من خشية الله، و عيناها من نور الله، و خطامها من جلال الله، و عنقها من بهاء الله و سنامها من رضوان الله، و ذنبيها من قدس الله، و قوائمها من مجد الله، إن مشيت سبحت و إن رغت قدست، عليها هودج من نور فيه جاريه إنسية حورية عزيزة جمعت فخلقت و صنعت و مثلت (من) ثلاثة أصناف: فأولها من مسك أذفر، و أوسطها من العنبر الأشهب، و آخرها من الزعفران الأحمر، عجنت بماء الحيوان، لو تقلت ثقلة في سبعة أبحر مالحة لعذبت، و لو أخرجت ظفر خنصرها إلى دار الدنيا لغشى الشمس و القمر، جبرئيل عن يمينها و ميكايل عن شمالها، و على أمامها و الحسين و راءها، و الله يكلؤها و يحفظها. فيجوزون في عرصة القيامة فإذا النداء من قبل الله جل جلاله: «معاشرة الخلاق غضوا أبصاركم و نكسوا رؤوسكم، هذه فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله و سلم نبيكم، زوجة على إمامكم، أم الحسن و الحسين» فتجوز الصراط و عليها ريبطان بيضاوان فاذا دخلت الجنة و نظرت إلى ما أعد الله لها من الكرامة قرأت: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور الذي أحلنا دار المقامة من فضله لا يمسنا فيها نصب و لا يمسنا فيها لغوب».

قال: فيوحى الله عز و جل إليها: يا فاطمة سليني اعطك، و تمنى على ارضك. فقول: إلهي أنت المنى و فوق المنى، أسألك أن لا تعذب محبي و محب عترتي بالنار. فيوحى الله إليها: يا فاطمة و عزتي و جلالتي و ارتفاع مكاني لقد آليت على نفسي من قبل أن أخلق السموات و الأرض بألفي عام أن لا اعذب محبيك و محبي عترتك بالنار.

فاطمه یوم القيامة؟ قال: فأقبل النبي صلى الله عليه وآله وسلم ضاحكا مستبشرا. ثم قال: و الذي نفسي بيده إنها الجارية التي تجوز في عرصة القيامة على ناقه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1057

ترجمه: به نام خداوند بخشنده مهربان، حمد اختصاص به خدایی دارد که حزن و اندوه را از ما زدود، به درستی که پروردگار ما بسیار بخشنده و شکرگزار است، کسی که از فضل خود ما را در بهشت ساکن گردانید تا در آن رنجی به ما نرسد.

پروردگارا! تو آرزوی من و بالاتر از آرزوی من هستی، از تو می خواهم دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را در آتش عذاب نکنی.

دعا برای برآورده شدن حوائج

يا أعز مذکور و أقدمه قدما في العز و الجبروت- يا الله يا رحيم كل مترحم و مفزع كل ملهوف يا راحم كل حزين يشكو بته و حزنه إليه- يا الله يا خير من طلب المعروف منه و أسرع إعطاء- يا من تخاف الملائكة المتوقدة بالنور منه أسألك بالأسماء التي يدعوك بها حملة عرشك- و يسبحون بها شفقة من خوف عذابك- و بالأسماء التي يدعوك بها جبرئيل- و ميكائيل و إسرافيل إلا أجبتنی- و كشفت كربتي يا إلهي و سترت ذنوبي

رأسها من خشية الله، و عيناها من نور الله، و خطابها من جلال الله، و عنقها من بهاء الله و سنامها من رضوان الله، و ذنبها من قدس الله، و قوائمها من مجد الله، إن مشيت سبحت و إن رغيت قدست، عليها هودج من نور فيه جاريه إنسية حورية عزيزة جمعت فخلقت و صنعت و مثلت (من) ثلاثة أصناف: فأولها من مسك أذفر، و أوسطها من العنبر الأشهب، و آخرها من الزعفران الأحمر، عجت بماء الحيوان، لو تفلت تفلت في سبعة أبحر ماله لعذبت، و لو أخرجت ظفر خنصرها إلى دار الدنيا لغشى الشمس و القمر، جبرئيل عن يمينها و ميكائيل عن شمالها، و على أمامها و الحسن و الحسين وراءها، و الله يكلؤها و يحفظها. فيجوزون في عرصة القيامة فإذا النداء من قبل الله جل جلاله: «معاشر الخلائق غضوا أبصاركم و نكسوا رؤوسكم، هذه فاطمة بنت محمد صلى الله عليه وآله و سلم نبيكم، زوجة على إمامكم، ام الحسن و الحسين» فتجوز الصراط و عليها ريبطان بيضاوان فإذا دخلت الجنة و نظرت إلى ما أعد الله لها من الكرامة قرأت: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور الذي أحلنا دار المقامة من فضله لا يمسنا فيها نصب و لا يمسنا فيها لغوب».

قال: فيوحى الله عز و جل إليها: يا فاطمة سليني اعطك، و تمنى على ارضك. فتقول: إلهي أنت المنى و فوق المنى، أسألك أن لا تعذب محبي و محب عترتي بالنار. فيوحى الله إليها: يا فاطمة و عزتي و جلالتي و ارتفاع مكاني لقد آليت على نفسي من قبل أن أخلق السماوات و الأرض بألفى عام أن لا اعذب محبيك و محبي عترتك بالنار.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1058

- یا من یأمر بالصیحة فی خلقه فإذا هم بالساهرة محشورون و بذلك الاسم الذی تحیی به العظام و هی رمیم- أن تحیی قلبی و تشرح صدری و تصلح شأنی یا من خص نفسه بالبقاء- و خلق لبريته الموت و الحیاة- یا من فعله قول و قوله أمر و أمره ماض علی ما یشاء- و أسألك باسمک الذی دعاک بها خلیک- حین ألقى فی النار فاستجبت له و قلت یا نار کونی بردا و سلاما علی إبراهیم^{۲۲۷۱} و بالاسم الذی دعا به موسی من جانب الطور الأيمن- فاستجبت له و بالاسم الذی خلقت به عیسی من روح القدس و بالاسم الذی وهبت لזکریا یحیی- و بالاسم الذی كشفت به عن آیوب الضر- و بالاسم الذی تبت علی داود و سخرت لسليمان الريح تجرى بأمره- و الشياطين و علمته منطق الطير و بالاسم الذی خلقت به العرش و و بالاسم الذی خلقت به الكرسي- و بالاسم الذی خلقت به الروحانيين- و بالاسم الذی خلقت به الجن و الإنس- و بالاسم الذی خلقت به جميع الخلق و بالاسم الذی خلقت و جميع ما أردت من شیء- و بالاسم الذی قدرت به علی کل شیء- أسألك بحق هذه الأسماء لما أعطيتنی سؤلی و قضيت حوائجی یا کریم^{۲۲۷۲}

(1) انبياء، 69.

(2) دلائل الامامة، ص 5 و 6: حدثني ابو المفضل محمد بن عبد الله قال: حدثني ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر العلوي الحسنی قال: حدثني موسى بن عبد الله بن موسى، عن أبيه، عن جده موسى بن عبد الله بن الحسن، عن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن جده الحسن بن علي بن ابي طالب، عن امه فاطمة عليهم السلام بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: يا فاطمة! أ لا أعلمك دعاء لا يدعو فيه أحد إلا استجيب له، و لا يحبك في صاحبه سم و لا سحر و لا يعرض له شيطان بسوء، و لا ترد له دعوة، و تقضى حوائجه التي يرغب فيها إلى الله تعالى كلها عاجلها و أجلها؟ قلت: أجل يا أبة، هذا و الله أحب إلى من الدنيا و ما فيها. قال صلى الله عليه و آله و سلم: تقولين: يا الله، يا اعز مذکور... الخ- مهج الدعوات، ص ۱۳۹، به نقل از امالی ابو المفضل شيباني- بحار الانوار، ج ۸۸ ص ۱۸۱ و ۱۸۲ شماره ۸، به نقل از مصباح ابن الباقي- بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۲۱۸- ۲۲۰ شماره ۱۸، به نقل از دلائل الامامة: يا الله، يا اعز مذکور و اقدمه قدما في العزة و الجبروت، يا الله، يا رحيم كل مسترحم و مفزع كل ملهوف، يا الله يا راحم كل حزين يشكو بثة و حزنه، يا الله يا خير من طلب المعروف منه و اسر في العطاء، يا الله يا من تخاف الملائكة المتوقفة بالنور منه اسألك بالاسماء التي تدعو بها حملة عرشك و من حول عرشك يسبحون بها شفقة من خوف عذابك و بالاسماء التي يدعوك بها جبرئيل و ميکائيل و اسرافيل الا اجبتني و كشفت يا الهی کربتی و سترت ذنوبی، يا من يأمر بالصیحة في خلقه فإذا هم بالساهرة، أسألك بذلك الاسم الذی تحیی به العظام و هی رمیم، أن تحیی قلبی و تشرح صدری و تصلح شأنی. يا من خص نفسه بالبقاء، و خلق لبريته الموت و الحیاة، يا من فعله قول، و قوله أمر و أمره ماض علی ما یشاء، أسألك بالاسم الذی دعاک به خلیک حین ألقى فی النار، فاستجبت له و قلت: يا نار کونی بردا و سلاما علی إبراهیمE، و بالاسم الذی دعاک به موسی من جانب الطور الأيمن فاستجبت له و بالاسم الذی كشفت به عن آیوب الضر و تبت به علی داود و سخرت به لسليمان الريح تجرى بأمره و الشياطين و علمته منطق الطير، و بالاسم الذی وهبت به لזکریا یحیی و خلقت عیسی من روح القدس من غير أب، و بالاسم الذی خلقت به العرش و الكرسي و بالاسم الذی خلقت به الروحانيين و بالاسم الذی خلقت به الجن و الإنس، و بالاسم الذی خلقت به جميع الخلق و جميع ما أردت من شیء، و بالاسم الذی قدرت به علی کل شیء، أسألك بهذه الاسماء لما اعطيتنی سؤلی و قضيت بها حوائجی- بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۴۰۵ شماره ۳۵، به نقل از مهج الدعوات- امالی ابو المفضل شيباني، به نقل سيد بن طاوس در مهج الدعوات- مصباح ابن الباقي، به نقل علامه مجلسی از آن.

قالت: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: يا فاطمة! ألا أعلمك دعاء لا يدعو فيه أحد إلا استجيب له، و لا يحيك في صاحبه سم و لا سحر و لا يعرض له شيطان بسوء، و لا ترد له دعوة، و تقضى حوائجه التي يرغب فيها إلى الله تعالى كلها عاجلها و أجلها؟ قلت: أجل يا أبة، هذا و الله أحب إلي من الدنيا و ما فيها. قال صلى الله عليه وآله وسلم:

تقولين: يا الله، يا اعز مذکور ... الخ - مهج الدعوات، ص 139، به نقل از امالی ابو المفضل شيباني - بحار الانوار، ج 88 ص 181 و 182 شماره 8، به نقل از مصباح ابن الباقي - بحار الانوار، ج 91 ص 218-220 شماره 18، به نقل از دلائل الامامه: يا الله، يا اعز مذکور و اقدمه قدما في العزة و الجبروت، يا الله، يا رحيم كل مسترحم و مفزع كل ملهوف، يا الله يا راحم كل حزين يشكو بته و حزنه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1059

ترجمه: ای گرامی ترین نامی که یاد شده، و دیرینه ترین نام در عزت و فرمانروایی، ای رحم کننده بر هر که از او طلب رحمت کند، و پناه هر که به او پناهنده شود، ای رحم کننده بر هر محزونی که شکوه و شکایت به سوی او برد، ای بهترین کسی که از او نیکی طلب شده و به سرعت آن را اجابت فرمود، ای کسی که فرشتگان نورانی از او در هراسند! به حق نامهایی که حاملان عرشت، و آنان که در اطراف آن قرار دارند، و از هراس عقاب تو تسبیح و تنزیه تو را می گویند، تو را بدان نامها می خوانند، و به حق نامهایی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل تو را بدان نامها می خوانند، از تو می خواهم دعایم را اجابت کنی، و مشکلم را برطرف کرده، و گناهانم را ببوشانی.

ای کسی که فرمان می دهد نفخه صور در میان موجودات دمیده شود، تا آنان در اجتماع بزرگ قیامت گرد هم آیند، و به حق آن نامی که استخوانهای پوسیده را زنده می کنی، از تو می خواهم که قلبم را زنده، سینه ام را گشاده، و امورم را اصلاح فرمایی.

ای کسی که بقا و جاودانگی را ویژه خود قرار داده، و مرگ و زندگی و فنا را برای

ایه، یا الله یا خیر من طلب المعروف منه و اسر فی العطاء، یا الله یا من تخاف الملائكة المتوقدة بالنور منه أسألك بالاسماء التي تدعو بها حملة عرشك و من حول عرشك يسبحون بها شفقة من خوف عذابك و بالاسماء التي يدعوك بها جبرئیل و میکائیل و اسرافیل الا اجبتنی و کشفت یا الهی کربتی و سترت ذنوبی، یا من یأمر بالصیحة فی خلقه فاذا هم بالساهرة، أسألك بذلك الاسم الذی تحیی به العظام و هی رمیم، أن تحیی قلبی و نشرح صدري و تصلح شأنی. یا منخص نفسه بالبقاء، و خلق لبريته الموت و الحیاء، یا من فعله قول، و قوله أمر و أمره ماض علی ما یشاء، أسألك بالاسم الذی دعاک به خلیک حین القی فی النار، فاستجبت له و قلت: یا نار کونی بردا و سلاما علی إبراهیم، و بالاسم الذی دعاک به موسی من جانب الطور الايمن فاستجبت له و بالاسم الذی کشفته به عن ایوب الضر و تبت به علی داود و سخرت به لسلیمان الریح

تجری بامرہ و الشیاطین و علمته منطق الطیر، و بالاسم الذی وهبت به لזکریا یحیی و خلقت عیسی من روح القدس من غیر أب، و بالاسم الذی خلقت به العرش و الکرسی و بالاسم الذی خلقت به الروحانیین و بالاسم الذی خلقت به الجن و الانس، و بالاسم الذی خلقت به جمیع الخلق و جمیع ما اردت من شیء، و بالاسم الذی قدرت به علی کل شیء، أسألك بهذه الاسماء لما اعطیتنی سؤلی و قضیت بها حوائجی - بحار الانوار، ج 92 ص 405 شماره 35، به نقل از مهج الدعوات - امالی ابو المفضل شیبانی، به نقل سید بن طاوس در مهج الدعوات - مصباح ابن الباقی، به نقل علامه مجلسی از آن.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1060

موجوداتش خلق فرموده، ای کسی که عملش مطابق گفتارش و گفتارش همانند فرمانش، و فرمانش بر هر چه خواهد جاری می‌باشد.

به حق آن نامی که [حضرت ابراهیم] خلیل تو، آنگاه که در آتش انداخته می‌شد تو را بدان نام خواند، و تو دعایش را اجابت فرمودی، و گفتی: «ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو»، و به نامی که موسی از کنار طور ایمن تو را بدان نام خواند، و تو او را اجابت فرمودی، و به نامی که عیسی را از روح القدس آفریدی.

و به نامی که یحیی را به زکریا بخشیدی، و به نامی که رنج و مشقت را از ایوب مرتفع ساختی، و به نامی که توبه داود را پذیرفتی، و بادها را برای سلیمان مسخر نمودی که به فرمان او به گردش در آیند، همچنین جن را برای او مسخر کردی، و زبان پرندگان را به او آموختی.

و به نامی که عرش را با آن آفریدی، و جهان را به آن خلق فرمودی، و فرشتگان را با آن ایجاد کردی، و جن و انس را با آن خلق کردی، و به نامی که تمامی مخلوقات را پدید آوردی.

و به نامی که آنچه خواستی خلق فرمودی، و به نامی که بر هر چیز قادر شدی، به حق این نامها از تو می‌خواهم که حاجتم را برآوری، و خواسته‌هایم را اجابت فرمایی، ای بخشنده!

دعا برای برآورده شدن حاجتها و کارهای مهم

بحق یس و القرآن الحکیم و بحق طه و القرآن العظیم یا من یقدر علی حوائج السائلین یا من یعلم ما فی الضمیر یا منفس عن المکروبین یا مفرج عن المغمومین یا راحم الشیخ الکبیر یا رازق الطفل الصغیر یا من لا یتحتاج إلی التفسیر صل علی محمد و آل محمد و افعّل بی و تذرّ الحاجه^{۲۲۷۳}

²²⁷³ (۱) بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۱۹۶ شماره ۲۹، به نقل از دعوات راوندی (۵۷۱ ه) و در آن آمده است: «امام زین العابدین علیه السلام گفته است: پدرم در روز عاشورا به من فرمود: ای فرزندم دعایی را به تو یاد می‌دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را از جبرئیل آموخته و به

(1) بحار الانوار، ج 92 ص 196 شماره 29، به نقل از دعوات راوندی (571 هـ) و در آن آمده است: «امام زین العابدین علیه السلام گفته است: پدرم در روز عاشورا به من فرمود: ای فرزندم دعایی را به تو یاد می‌دهم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را از جبرئیل آموخته و به دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم نمود، پس این دعا را در وقت حاجت، هم و غم، و نزول بلاها بخوان و سپس حوائج خود را در انتهای آن بیان نما، آن دعا این است: بحق یاسین ... الخ».

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الانوار) ترجمه روحانی، ص: 1061

ترجمه: به حق یاسین و قرآن حکیم، به حق طه و قرآن عظیم، ای خدایی که بر حاجت‌های حاجتمندان قادر و توانا هستی، ای آنکه اسرار پنهان همه را می‌دانی، ای برطرف کننده مشکل آنان که دچار گرفتاری شده‌اند، ای برطرف کننده غمهای مردم اندوهگین، ای رحم کننده به پیر مردان، ای روزی دهنده به کودکان صغیر، ای خدایی که بی‌نیاز از هر تفسیری، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ... [در این قسمت دعا هر حاجتی که دارید بخواهید].

دعا برای کسب خلیات نیکو و شایسته

اللهم بعلمک الغیب و قدرتک علی الخلق أحنینی ما علمت الحیاء خیرا لی و توفنی إذا كانت الوفاة خیرا لی اللهم إنی أسألك کلمة الإخلاص و خشیتک فی الرضا و الغضب و القصد فی الغنی و الفقر و أسألك نعیماً لا ینفد و أسألك قرّة عین لا تنقطع و أسألك الرضا بالقضاء و أسألك برد العیش بعد الموت و أسألك النظر إلی وجهک و الشوق إلی لقائک من غیر ضراء مضرّة و لا فتنة مظلمة اللهم زینا بزینة الإیمان و اجعلنا هداة مهتدین یا رب العالمین^{۲۲۷۴}

دخترش فاطمه علیها السلام تعلیم نمود، پس این دعا را در وقت حاجت، هم و غم، و نزول بلاها بخوان و سپس حوائج خود را در انتهای آن بیان نما، آن دعا این است: بحق یاسین ... الخ».

²²⁷⁴ (۱) الاختیار، تألیف ابن الباقی به نقل علامه مجلسی از آن- بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۲۲۵، باب احراز مولاتنا فاطمة الزهرا علیها السلام، ح ۱- مصنف عبد الرزاق، ج ۱۰ ص ۴۴۲ شماره ۱۹۶۴۷: أخبرنا عبد الرزاق، عن معمر بن راشد قال: سمعت رجلا يحدث أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان يقول: اللهم زينا بزينة الإيمان، و اجعلنا هداة مهتدين، اللهم اهدنا و اهد بنا، و انصرنا و انصر بنا؛ اللهم يا مقلب القلوب! ثبت قلوبنا على دينك؛ اللهم و أسألك نعیماً لا ینفد، و قرّة عین لا تنقطع، و أسألك لذة النظر الی وجهک، و شوقاً إلی لقائک فی غیر ضراء مضرّة، و لا فتنة، اللهم إنی أسألك الرضا بعد القضاء، و برد العیش بعد الموت- سنن نسائی، ج ۳ ص ۵۴ شماره ۱۳۰۵: أخبرنا یحیی بن حبیب بن عربی قال، حدثنا حماد قال: حدثنا عطاء بن السائب، عن أبيه قال: ...

صلی بنا عمار بن یاسر رحمه الله صلاة فأوجز فیها، فقال له بعض القوم: لقد خفتت أو أوجزت الصلاة. فقال: أما على ذلك فقد دعوت فيها بدعوات سمعتهن من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فلما قام تبعه رجل من القوم فسأله عن الدعاء ثم جاء فأخبر به القوم: اللهم بعلمك الغیب، و قدرتک علی الخلق، ... و متن دعا مثل آن است که ما از بحار نقل کردیم، جز آنکه به جای «أسألك النظر الی وجهک»، «أسألك لذة النظر الی وجهک» آمده است- سنن نسائی، ج ۳ ص ۵۵ شماره ۱۳۰۶: أخبرنا عبيد الله بن سعد بن إبراهيم بن سعد قال: حدثنا عمی قال:

حدثنا شريك، عن أبي هاشم الواسطي، عن أبي مجلز، عن قيس بن عباد قال: صلى عمار بن ياسر بالقوم صلاة، أخفها فكأنهم انكروها فقال: ألم أتم الركوع و السجود؟ قالوا: بلى. قال: أما انی دعوت فیها بدعاء كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم يدعو به: «اللهم بعلمك الغیب ... الخ- صحیح ابن حبان، ج ۳ ص ۲۱۲ و ۲۱۳ (الاحسان) ح ۱۹۶۸. مثل آن را از عمار بن یاسر به سند ذیل روایت نموده است: أخبرنا ابن خزيمة قال: حدثنا حميد بن

(1) الاختیار، تألیف ابن الباقری به نقل علامه مجلسی از آن- بحار الانوار، ج 91 ص 225، باب احراز مولاتنا فاطمة الزهرا علیها السلام، ح 1- مصنف عبد الرزاق، ج 10 ص 442 شماره 19647: أخبرنا عبد الرزاق، عن معمر بن راشد قال: سمعت رجلا يحدث أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان يقول: اللهم زينا بزينة الإيمان، و اجعلنا هداة مهتدين، اللهم اهدنا و اهد بنا، و انصرنا و انصر بنا؛ اللهم يا مقلب القلوب! ثبت قلوبنا على دينك؛ اللهم و أسألك نعيمًا لا ينفد، و قرّة عين لا تنقطع، و أسألك لذة النظر الى وجهك، و شوقًا إلى لقاءك في غير ضراء مضرة، و لا فتنة، اللهم إني أسألك الرضا بعد القضاء، و برد العيش بعد الموت- سنن نسائي، ج 3 ص 54 شماره 1305: أخبرنا يحيى بن حبيب بن عربي قال، حدثنا حماد قال: حدثنا عطاء بن السائب، عن أبيه قال: ...

صلى بنا عمار بن ياسر رحمه الله صلاة فأوجز فيها، فقال له بعض القوم: لقد خفت أو أوجزت الصلاة. فقال: أما على ذلك فقد دعوت فيها بدعوات سمعتن من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فلما قام تبعه رجل من القوم فسأله عن الدعاء ثم جاء فاخبر به القوم: اللهم بعلمك الغيب، و قدرتك على الخلق، ... و متن دعا مثل آن است که ما از بحار

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1062

ترجمه: پروردگارا! به علم غیب و قدرتت بر آفریدگان، تا آنجا که زندگی را برایم خیر می دانی، زنده ام بدار! و آن هنگام که مرگ برایم بهتر است، مرا بمیران! بار خدایا، از تو کلمه اخلاص و ترس از خودت چه در حال رضا و خوشنودی و چه در حال غضب و خشم را خواستارم و همچنین میانه روی و اعتدال در تهیدستی و بی نیازیم را. و نیز نعمت جاویدان و روشنی چشم همیشگی و پایدار و پیوسته را خواهانم چنان که خوشنودی نسبت به قضای تو را می طلبم. پروردگارا! زندگی خوش بعد از مرگ و دیدار جمال و چهرهات و شوق وصال و لقای تو را بی آنکه در حالت زیان و ضرر و یا فتنه ای ظلمانی و تاریک باشد

عبد قال: حدثنا حماد بن زيد، عن عطاء بن السائب، عن أبيه، عن عمار- مستدرک حاکم، ج 1 ص 705 و 706 شماره 1923 مثل آن را به سند صحیح و معتبر از عمار بن یاسر، به نحو ذیل روایت نموده است: حدثنا أبو عبد الله محمد بن يعقوب الحافظ، حدثنا علي بن الحسن الهلالي، حدثنا أبو نعمان محمد بن الفضل، حدثنا حماد بن زيد، عن عطاء، عن أبيه، عن عمار- مسند احمد، ج 4 ص 264 نیز آن را از عمار بن یاسر و او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده است: حدثنا عبد الله، حدثني أبي، حدثنا إسحاق أزرقي، عن شريك، عن أبي هاشم، عن أبي مجاز قال: ... الخ- موارد الظمان الى زوائد ابن حبان، ص 136 شماره 509 به نقل از عمار- احیاء علوم الدین، ج 1 ص 320، به نقل از عمار بن یاسر- فردوس، ج 1 ص 446 شماره 1817، فراز اول دعا را به نقل عمار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده است.

تذکر مهم: تذکر این نکته ضروری است که هیچ منافاتی میان دو دسته روایت مربوط به این دعا وجود ندارد و وجه جمع بین آن دو به این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این دعا را به اصحاب خود تعلیم فرموده و حضرت فاطمه علیها السلام نیز آن را از پدر بزرگوارش آموخته و می خوانده است کما اینکه عمار بن یاسر چنین می کرده. و الله العالم.

- و در بلد الامین، این دعا به عنوان دعای امام کاظم علیه السلام در روزهای دوشنبه هر هفته وارد شده است لکن فاقد فراز « اللهم زينا بزينة الإيمان، و اجعلنا هداة مهديين» می باشد.

الانوار نقل کردیم، جز آنکه به جای «أسألك النظر الي وجهك»، «أسألك لذة النظر الي وجهك» آمده است - سنن نسائی، ج 3 ص 55 شماره 1306: أخبرنا عبید الله بن سعد بن ابراهیم بن سعد قال: حدثنا عمی قال:

حدثنا شریک، عن أبی هاشم الواسطی، عن أبی مجلز، عن قیس بن عباد قال: صلی عمار بن یاسر بالقوم صلاة، أخفها فكأنهم انكروها فقال: ألم أتم الركوع و السجود؟ قالوا: بلی. قال: اما انی دعوت فیها بدعاء كان النبی صلی الله علیه و آله و سلم يدعو به: «اللهم بعلمک الغیب ... الخ - صحیح ابن حبان، ج 3 ص 212 و 213 (الاحسان) ح 1968. مثل آن را از عمار بن یاسر به سند ذیل روایت نموده است: أخبرنا ابن خزیمه قال: حدثنا حمید بن عبده قال: حدثنا حماد بن زید، عن عطاء بن السائب، عن أبیه، عن عمار - مستدرک حاکم، ج 1 ص 705 و 706 شماره 1923 مثل آن را به سند صحیح و معتبر از عمار بن یاسر، به نحو ذیل روایت نموده است: حدثنا أبو عبد الله محمد بن یعقوب الحافظ، حدثنا علی بن الحسن الهلالی، حدثنا أبو نعمان محمد بن الفضل، حدثنا حماد بن زید، عن عطاء، عن أبیه، عن عمار - مسند احمد، ج 4 ص 264 نیز آن را از عمار بن یاسر و او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده است: حدثنا عبد الله، حدثنی أبی، حدثنا إسحاق أزرق، عن شریک، عن أبی هاشم، عن أبی مجاز قال: ... الخ - موارد الظمان الي زوائد ابن حبان، ص 136 شماره 509 به نقل از عمار - احیاء علوم الدین، ج 1 ص 320، به نقل از عمار بن یاسر - فردوس، ج 1 ص 446 شماره 1817، فراز اول دعا را به نقل عمار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده است.

تذکر مهم: تذکر این نکته ضروری است که هیچ منافاتی میان دو دسته روایت مربوط به این دعا وجود ندارد و وجه جمع بین آن دو به این است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این دعا را به اصحاب خود تعلیم فرموده و حضرت فاطمه علیها السلام نیز آن را از پدر بزرگوارش آموخته و می خوانده است کما اینکه عمار بن یاسر چنین می کرده. و الله العالم.

- و در بلد الامین، این دعا به عنوان دعای امام کاظم علیه السلام در روزهای دوشنبه هر هفته وارد شده است لکن فاقد فراز «اللهم زینا بزینة الإیمان، و اجعلنا هداة مهتدین» می باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1063

[آنچنان که در پیشگاه تو در حال بازخواست نسبت به اعمال نابجای خود باشم بلکه سرفراز و آمرزیده باشم] خواستارم، بار الها! ما را به زینت و زیور ایمان مزین فرما و از راهنمایان راه یافته قرارمان ده، ای آفریدگار و خالق جهانیان!

دعا برای برآورده شدن حاجات

اللهم قنعنی بما رزقتنی و استرنی و عافنی أبدا ما أبقیتنی و اغفر لی و ارحمنی إذا توفیتنی اللهم لا تعینی فی طلب ما لم تقدر لی و ما قدرته علی فاجعله میسرا سهلا اللهم کاف عنی والدی و کل من له نعمه علی خیر مکافاة اللهم فرغنی لما

خلقتنی له و لا تشغلنی بما تکفلت لی به و لا تعذبنی و أنا أستغفرک و لا تحرمنی و أنا أسألك اللهم ذل نفسی و عظم شأنک فی نفسی و ألهمنی طاعتک و العمل بما یرضیک و التجنب لما یسخطک یا أرحم الراحمین^{۲۲۷۵} ترجمه: خداوند! مرا به آنچه که روزیم نموده‌ای قانع ساز، و تا هنگامی که باقی نگاه می‌داری [عیب] مرا ببوشان و سلامت بدار، و هنگامی که میراندی مرا بیامرز و رحمت نمای.

بار خدایا! در جستجوی آنچه که برایم مقدر نموده‌ای خسته‌ام مکن، و آنچه را که برایم مقدر نموده‌ای دستیابی به آن را سهل و آسان ساز.

پروردگارا! به بهترین وجه پدر و مادر و تمامی کسانی را که موهبتی بر من داشته‌اند پاداش خیر عنایت فرما. خدایا مرا برای کاری که به خاطر آن آفریده شده‌ام آسوده خاطر قرار ده و مرا به آنچه که خود متکفل آن گردیده‌ای مشغول مدار، و در حالی که از تو طلب غفران و بخشش می‌کنم عذابم مکن، و در حالی که از تو درخواست می‌نمایم محروم مساز.

پروردگارا! نفس مرا در نظر خودم خوار و ذلیل، و شأن و منزلت خودت را در نظرم بزرگ بدار، و طاعت نسبت به خودت و عمل به آنچه که خوشنودی و رضای تو را فراهم

(1) مهج الدعوات، ص 175 - اللمعة البيضاء، ص 132 - بحار الانوار، ج 92 ص 406 ح 36. به نقل از مهج الدعوات.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1064

می‌سازد، و اجتناب از آنچه که تو را به خشم می‌آورد، به من الهام فرما، ای بخشنده‌ترین بخشنندگان!

دعا برای آسان شدن کارها و پرداخت قرض

اللهم ربنا و رب کل شیء منزل التوراة و الإنجیل و الفرقان فالحب و النوى أعود بك من شر کل دابة أنت آخذ بناصيتها أنت الأول فلیس قبلک شیء و أنت الآخر فلیس بعدک شیء و أنت الظاهر فلیس فوقک شیء و أنت الباطن فلیس دونک شیء صل علی محمد و علی أهل بیته علیه و علیهم السلام و اقض عنی الدین و أغننی من الفقر و یسر لی کل الأمر یا أرحم الراحمین^{۲۲۷۶}

²²⁷⁵ (۱) مهج الدعوات، ص ۱۷۵ - اللمعة البيضاء، ص ۱۳۲ - بحار الانوار، ج ۹۲ ص ۴۰۶ ح ۳۶، به نقل از مهج الدعوات.

²²⁷⁶ (۱) مهج الدعوات، ص ۱۷۶ - ذخائر العقبی، ص ۴۹، به نقل از صحیح مسلم و ترمذی - مصباح الانوار، به نقل علامه مجلسی از آن - بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۹۷، ح ۱۳، به نقل از مصباح الانوار و آن بدین صورت است: عن أبي جعفر الباقر علیهما السلام قال: زارت فاطمة علیها السلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذات یوم فقال: یا بنیة! ألا ازودک؟ قالت: بلی یا رسول الله! فقال: قولی: الله ربنا و رب کل شیء، منزل التوراة و الإنجیل و الزبور و الفرقان، فالحب و النوى، أعود بك ... اقض عنا الدین و أغننی من الفقر. ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمود:

(1) مهج الدعوات، ص 176 - ذخائر العقبی، ص 49، به نقل از صحیح مسلم و ترمذی - مصباح الانوار، به نقل علامه مجلسی از آن - بحار الانوار، ج 92، ص 297، ح 13، به نقل از مصباح الانوار و آن بدین صورت است: عن أبي جعفر الباقر عليهما السلام قال: زارت فاطمة عليها السلام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم فقال: يا بنية! ألا ازدوك؟ قالت: بلى يا رسول الله! فقال: قولي: الله ربنا و رب كل شيء، منزل التوراة و الانجيل و الزبور و الفرقان، فالحق الحب و النوى، أعود بك ... اقض عنا الدين و أغنى من الفقر. ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمود: روزی حضرت فاطمه علیها السلام به دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت، و ایشان فرمودند: دخترم! آیا می خواهی چیزی به تو بیاموزم که به آن، در زندگانی فرونی و گشایش بینی؟ حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: بله ای رسول خدا. و پیامبر فرمود: این دعا را بخوان: «...»

روزی حضرت فاطمه علیها السلام به دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت، و ایشان فرمودند: دخترم! آیا می خواهی چیزی به تو بیاموزم که به آن، در زندگانی فرونی و گشایش بینی؟ حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: بله ای رسول خدا. و پیامبر فرمود: این دعا را بخوان: «...» بحار الانوار، ج 92، ص 406 ح 37، به نقل از مهج الدعوات، مثل آنچه که از مصباح الانوار روایت شده است، با این تفاوت که متن دعا در مهج الدعوات به صورتی است که ما نقل کرده ایم.

- مصنف ابن ابی شیبیه، ج 10، ص 262، این دعا را به سند متصل از محمد بن عبیده، از اعمش، از ابو صالح، از ابو هریره، و او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است و در صدر آن عبارت اضافه شده: «اللهم رب السموات السبع، و رب العرش العظيم» و بقیه دعا مثل آن است که ما آورده ایم؛ و صدر روایت مثل آن است که از مستدرک خواهیم آورد - مستدرک حاکم، ج 3، ص 170، شماره 4741: أخبرنا ابو بكر احمد بن سلمان الفقيه ببغداد، حدثنا هلال بن العلاء الرقي، حدثنا حسين بن عياش، حدثنا زهير، عن سليمان، عن أبي صالح، عن أبي هريرة قال: أتت فاطمة عليها السلام رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تسأله خادما فقال لها: الذي جئت تطلبين أحب إليك أم خير منه؟ قال: فحسب أنها عليا. قال صلى الله عليه وآله وسلم: قولي: «اللهم رب السموات السبع ... الخ». ترجمه: ابو هريره گفت: حضرت فاطمه علیها السلام نزد پیامبر آمد و از ایشان خادمی برای کمک در کارهای خانه تقاضا کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: آیا تو را چیزی نیاموزم که از خادم محبوبتر و بهتر باشد؟ و این دعا را به ایشان تعلیم داد - مجمع الزوائد، ج 10، ص 121، به نقل از طبرانی در معجم الاوسط: و عن عائشة أنها قالت: كان رسول الله يأمر بفراشه فيفرش له، فيستقبل القبلة، فإذا أوى إليه توسد كفه اليمنى، ثم همس لا ندري ما يقول، فإذا كان في آخر ذلك رفع صوته فقال: اللهم رب السموات السبع ... الخ. ترجمه: عایشه گفته است: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواستند که زیراندازی برای ایشان بگسترانم، پس چون چنین کردم به روی آن فرار گرفت و اندکاری به جای آورد که نفهمیدم چیست و سپس به صدای بلندتری این دعا را به جای آورد که: اللهم ... - مسند احمد، ج 2، ص 404: حدثنا عبد الله، حدثني أبي، حدثنا خلف بن الوليد قال: حدثنا ابن عياش، عن سهيل بن أبي صالح، عن أبيه، عن أبي هريرة: ان رسول الله كان يدعو عند النوم: اللهم رب السموات السبع ...». ترجمه: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وقت خواب این دعا را می خواند: اللهم ... - تفسیر القرآن العظيم، ج 4، ص 324 به نقل از:

الف: مسند احمد، که آن را نقل کردیم ب: صحیح مسلم: حدثني زهير بن حرب، حدثنا جرير، عن سهل قال: كان ابو صالح يأمرنا: إذا أراد أحدنا أن ينام أن يضطجع على شقه الأيمن ثم يقول: اللهم رب السموات السبع ... ج: مسند ابو يعلى الموصلي: حدثنا عقبة، حدثنا يونس، حدثنا السري بن اسماعيل، عن الشعبي، عن مسروق، عن عائشة» و روایت عایشه را از مجمع الزوائد نقل کردیم - مسند فاطمة الزهراء علیها السلام، ص 96 و 97 شماره 256 به نقل از ابو هریره: جاءت فاطمة عليها السلام إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم تسأله خادما فقال: ألا أدلك على ما هو خير لك من خادم: تسبحين الله ثلاثا و ثلاثين تسبيحة و تكبر أربعا و ثلاثين تكبيرة و تحمدين ثلاثا و ثلاثين تحميدة و تقولين: اللهم رب السموات السبع ...

- مسند مذکور، ص 39 شماره 34 به نقل از ابو هریره، فقط متن دعا را روایت کرده است - دعوات: ترمذی، ج 2، ص 420: حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن، حدثنا عمرو بن عوف، أنبأنا خالد بن عبد الله، عن سهيل، عن أبيه، عن أبي هريرة قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يأمرنا إذا أخذنا مضجعنا أن نقول: «اللهم رب السموات، و رب الأرضين، و رب كل شيء، فالحق الحب و النوى و ...». - و مثل آنچه را که ترمذی در دعوات خود نقل کرده، امام غزالی در احیاء علوم الدین، ج 1، ص 327/ب، نقل کرده است - معالم التنزيل، ج 4، ص 293، از ابو هریره، مثل کتاب دعوات - تفسیر الدر المنثور، ج 6، ص 171 به نقل از ابو هریره در مصادر ذیل: - مصنف ابن ابی شیبیه - مسند احمد ج - صحیح مسلم د - مناقب ابن مردويه ه - سنن بیهقی - فردوس، ج 1، ص 447 شماره 1821 به نقل از ابو هریره - صحیح ابن حبان (الاحسان)، ج 2، ص 157 شماره 962: أخبرنا محمد بن الحسن بن الخليل قال: حدثنا أبو كريب قال: حدثنا ابو اساقه قال: حدثنا الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة ... الخ» - صحیح مذکور، ج 7، ص 426 شماره 55142: أخبرنا أبو يعلى قال: حدثنا أبو خيثمة قال: حدثنا جرير، عن سهيل قال: كان أبو صالح ... الخ»، مثل آنچه که از صحیح مسلم روایت کردیم - بحار الانوار، ج 92، ص 406 به نقل از مهج الدعوات.

بحار الانوار، ج 92 ص 406 ح 37، به نقل از مهج الدعوات، مثل آنچه که از مصباح الانوار روایت شده است، با این تفاوت که متن دعا در مهج الدعوات به صورتی است که ما نقل کرده‌ایم.

- مصنف ابن ابی شیبه، ج 10 ص 262، این دعا را به سند متصل از محمد بن عبیده، از اعمش، از ابو صالح، از ابو هریره، و او از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده است و در صدر آن این عبارت اضافه شده: «اللهم رب السموات السبع، و رب العرش العظيم» و بقیه دعا مثل آن است که ما آورده‌ایم؛ و صدر روایت مثل آن است که از مستدرک خواهیم آورد - مستدرک حاکم، ج 3 ص 170 شماره 4741: أخبرنا ابو بکر احمد بن سلمان الفقيه ببغداد، حدثنا هلال بن العلاء الرقي، حدثنا حسين بن عياش، حدثنا زهير، عن سليمان، عن أبي صالح، عن أبي هريرة قال: أتت فاطمة عليها السلام رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم تسأله خادما فقال لها: الذي جئت تطلين أحب إليك أم خير منه؟ قال: فحسب انها

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1065

سألت عليا. قال صلى الله عليه و آله و سلم: قولي: «اللهم رب السموات السبع ... الخ». ترجمه: ابو هریره گفت: حضرت فاطمه علیها السلام نزد پیامبر آمد و از ایشان خادمی برای کمک در کارهای خانه تقاضا کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: آیا تو را چیزی نیاموزم که از خادم محبوبتر و بهتر باشد؟ و این دعا را به ایشان تعلیم داد - مجمع الزوائد، ج 10 ص 121، به نقل از طبرانی در معجم الاوسط: و عن عائشة أنها قالت: كان رسول الله يأمر بفراشه فيفرش له، فيستقبل القبلة، فإذا آوى اليه توسد كفه اليمنى، ثم همس لا ندري ما يقول، فاذا كان في آخر ذلك رفع صوته فقال: اللهم رب السموات السبع ... الخ. ترجمه: عایشه گفته است: روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواستند که زیراندازی برای ایشان بگسترانم، پس چون چنین کردم به روی آن قرار گرفت و اذکاری به جای آورد که نفهمیدم چیست و سپس به صدای بلندتری این دعا را به جای آورد که: اللهم ...

- مسند احمد، ج 2 ص 404: حدثنا عبد الله، حدثني أبي، حدثنا خلف بن الوليد قال: حدثنا ابن عياش، عن سهيل بن أبي صالح، عن أبيه، عن ابى هريرة: ان رسول الله كان يدعو عند النوم: اللهم رب السموات السبع ...،

ترجمه: «رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در وقت خواب این دعا را می خواند: اللهم ...

- تفسیر القرآن العظيم، ج 4 ص 324 به نقل از:

الف: مسند احمد، که آن را نقل کردیم ب: صحیح مسلم: حدثني زهير بن حرب، حدثنا جرير، عن سهل قال: كان ابو صالح يأمرنا: إذا أراد أحدنا أن ينام أن يضطجع على شقه الأيمن ثم يقول: اللهم رب السموات السبع ...

ج: مسند ابو یعلی الموصلی: حدثنا عقبه، حدثنا یونس، حدثنا السری بن اسماعیل، عن الشعبي، عن مسروق، عن عائشة، و روایت عایشه را از مجمع الزوائد نقل کردیم - مسند فاطمة الزهراء عليها السلام، ص 96 و 97 شماره 256 به نقل از ابو هریره: جاءت فاطمة عليها السلام إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم تسأله خادما فقال: ألا أدلك على ما هو خير لك من خادم: تسبحين الله ثلاثا و ثلاثين تسيحنه و تكبر أربعا و ثلاثين تكبيره و تحمدين ثلاثا و ثلاثين تحميدة و تقولين: اللهم رب السموات السبع ...

- مسند مذکور، ص 39 شماره 34 به نقل از ابو هریره، فقط متن دعا را روایت کرده است - دعوات: ترمذی، ج 2 ص 420: حدثنا عبد الله بن عبد الرحمن، حدثنا عمرو بن عوف، أنبأنا خالد بن عبد الله، عن سهيل، عن أبيه، عن أبي هريرة قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يأمرنا إذا أخذنا مضجعنا أن نقول: «اللهم رب السموات، و رب الأرضين، و رب كل شيء، فلق الحب و النوى و ...».

- و مثل آنچه را که ترمذی در دعوات خود نقل کرده، امام غزالی در احیاء علوم الدین، ج 1 ص 327/ب، نقل کرده است - معالم التنزیل، ج 4 ص 293، از ابو هریره، مثل کتاب دعوات - تفسیر الدر المنثور، ج 6 ص 171 به نقل از ابو هریره در مصادر ذیل:

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1066

ترجمه: بار خدایا! ای آفریدگار ما و پروردگار همه چیز، ای نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، ای شکافنده دانه و هسته! از شر هر جنبنده ای که فرمان آن به دست توست، به تو پناهنده می شوم.

تو اول هستی و پیش از تو هیچ موجودی نبوده، و تو آخرین خواهی بود و بعد از تو چیزی باقی نمی ماند، و تو آشکاری و برتر و بالاتر از تو چیزی نیست، و تو باطن همه جهان هستی و به جز تو مؤثری در عالم نیست، بر محمد و خاندانش درود فرست، و قرض مرا تسویه نما، و مرا از بی چیزی و تهی دستی نجات بخش، و همه امور را بر من آسان گردان، ای بخشنده ترین بخشندگان!

دعای رؤیت هلال ماه رمضان

ربنا و ربك الله رب العالمين، اللهم اجعله علينا هلالا مباركا، و وقفنا لصيام شهر رمضان، و سلمنا فيه، و تسلما منه، في يسر و عافية، و استعملنا فيه بطاعتك، إنك على كل شيء قدير. ٢٢٧٧

²²⁷⁷ (١) فضائل شهر رمضان: شيخ صدوق، ص ٩٩ ذ ٨٤: حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق قال: حدثنا أحمد بن محمد الكوفي قال: أخبرنا المنذر بن محمد قال: حدثنا الحسن بن علي الخزاز، عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام قال: معاشر شيعة إذا طلع هلال شهر رمضان فلا تشيروا إليه بالأصابع، و لكن استقبلوا القبلة، ارفعوا ايديكم إلى السماء و خاطبوا الهلال و قولوا: ربنا و ربك ... الخ، و لقد كانت فاطمة سيدة نساء العالمين تقول ذلك.

الف- مصنف ابن ابی شیبہ ب- مسند احمد ج- صحیح مسلم د- مناقب ابن مردویه ه- سنن بیہقی- فردوس، ج 1 ص 447 شماره 1821 به نقل از ابو هريره- صحیح ابن حبان (الاحسان)، ج 2 ص 157 شماره 962: أخبرنا محمد بن الحسن بن الخلیل قال: حدثنا أبو کریب قال: حدثنا ابو اساقه قال: حدثنا الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة ... الخ- صحیح مذکور، ج 7 ص 426 شماره 55142: أخبرنا أبو يعلى قال: حدثنا أبو خيثمة قال: حدثنا جرير، عن سهيل قال: كان أبو صالح ... الخ»، مثل آنچه که از صحیح مسلم روایت کردیم- بحار الانوار، ج 92 ص 406 به نقل از مهج الدعوات.

(1) فضائل شهر رمضان: شیخ صدوق، ص 99 ذ ح 84: حدثنا محمد بن ابراهيم بن اسحاق قال: حدثنا أحمد بن محمد الكوفي قال: أخبرنا المنذر بن محمد قال: حدثنا الحسن بن علي الخزاز، عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا عليهما السلام قال: معاشر شيعتي إذا طلع هلال شهر رمضان فلا تشيروا إليه بالأصابع، و لكن استقبلوا القبلة،

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1067

ترجمه: پروردگار ما و تو خلق کننده همه هستی است؛ پروردگار! این هلال ماه را برای ما، هلالی مبارک (پر برکت) قرار بده، و ما را برای روزه ماه رمضان موفق بدار، و ما را در آن سالم گردان، و این ماه را از ما سلامت قرار ده، در راحتی و آسایش. و ما را در این ماه به طاعت و عبادت خود مشغول دار، به درستی که تو بر هر کار توانا و قادر می باشی.

دعا برای هنگام خواب

الحمد لله الكافي، سبحان الله الأعلى، حسبي الله و كفي، ما شاء الله قضى، سمع الله لمن دعا، ليس من وراء الله ملجأ و لا وراء الله ملتبجاً. توكلت على الله ربي و ربكم، ما من دابة إلا هو آخذ بناصيتها، إن ربي على صراط مستقيم، الحمد لله الذى لم يتخذ ولدا، و لم يكن له شريك فى الملك، و لم يكن له ولي من الذل و كبره تكبيراً.²²⁷⁸ ترجمه: سپاس و حمد مخصوص است به خداوند یکتا و کفایت کننده (همه امور

و ارفعوا ايديكم إلى السماء و خاطبوا الهلال و قولوا: ربنا و ربك ... الخ، و لقد كانت فاطمة سيدة نساء العالمين تقول ذلك.

حدیث فوق طولانی تر از آن است که ما آوردیم زیرا قسمت اول آن حاوی سایر آداب ماه رمضان مانند استقبال و ممارست با قرآن و غیره است و بخش دیگر آن حاوی اموری دیگر می باشد و لذا از نقل آن خودداری کردیم.

²²⁷⁸ (1) عمل اليوم و الليلة: ابن السنی، ص 196: أخبرني محمد بن أحمد بن الحسن بن سلام، حدثنا أبو سهل بن داود بن أسعر، حدثنا مجاشع بن عمرو بن حسان بن كعب الأسدي، حدثنا سليمان بن محمد النخعي، حدثنا عبد الله بن الحسن و الحسن بن الحسن، عن فاطمة بنت الحسين، عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم مرفوعاً قالت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: علمني رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كلمات و قال: اذا أخذت مضجعتك فقولي: الحمد لله الكافي ... الخ- مسند فاطمة الزهراء، ص 88 شماره 232- مسند فاطمة الزهراء، ص 97 شماره 257 به نقل از دیلمی و او از حضرت فاطمه علیها السلام که ایشان فرموده اند:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم (لى): يا فاطمة! اذا أخذت مضجعتك فقولي: الحمد لله الكافي ... الخ- كنز العمال، ج 15 ص 42000 به نقل از دیلمی- فردوس، ج 5 ص 435 و 436 شماره 8660-م- زهر الفردوس، ج 4 ص 374، از کتاب ابن سنی.

حدیث فوق طولانی تر از آن است که ما آوردیم زیرا قسمت اول آن حاوی سایر آداب ماه رمضان مانند استقبال و ممارست با قرآن و غیره است و بخش دیگر آن حاوی اموری دیگر می باشد و لذا از نقل آن خودداری کردیم.

(1) عمل الیوم و اللیلة: ابن السنی، ص 196: أخبرنی محمد بن أحمد بن الحسن بن سلام، حدثنا أبو سهل بن داود بن أسعر، حدثنا مجاشع بن عمرو بن حسان بن كعب الأسدی، حدثنا سلیمان بن محمد النخعی، حدثنا عبد الله بن الحسن و الحسن بن الحسن، عن فاطمة بنت الحسين، عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم مرفوعا قالت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: علمنی رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم كلمات و قال: اذا أخذت مضجعا فقولی: الحمد لله الكافی ... الخ- مسند فاطمة الزهراء، ص 88 شماره 232- مسند فاطمة الزهراء، ص 97 شماره 257 به نقل از دیلمی و او از حضرت فاطمه علیها السلام که ایشان فرموده اند:

قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم (لی): یا فاطمة! اذا أخذت مضجعا فقولی: الحمد لله الكافی ... الخ- کنز العمال، ج 15 ص شماره 42000 به نقل از دیلمی- فردوس، ج 5 ص 435 و 436 شماره 8660 م- زهر الفردوس، ج 4 ص 374، از کتاب ابن سنی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1068

مخلوقات)، پاک و منزّه است پروردگار متعال همو که والاترین و برترین است، خداوند مرا بس است و کفایت می کند، آنچه که او اراده کند واقع می شود، هر که او را بخواند حضرتش شنواست، تنها اوست که پناه می دهد و فقط به او باید پناه برد، توکل بر خدای واحد می کنم همو که آفریدگار من و شماست. جنبنده ای نیست که تقدیرش به دست او نباشد، آفریدگارم بر طریق صحیح و مستقیم است. سپاس و حمد مخصوص اوست که فرزندی ندارد و برایش در سلطنتش شریکی وجود ندارد و سرپرستی نیز بر او متصور نیست، پس او را با بانگ الله اکبر بزرگ و با عظمت دار.

دعا برای رفع تب

و له ما سكن في الليل و النهار و هو السميع العليم یا أم ملام إن كنت آمنتم بالله العظيم و رسوله الكريم فلا تهشمي العظم و لا تأكلي اللحم و لا تشربي الدم اخرجی من حامل کتابی هذا إلى من لا يؤمن بالله العظيم و رسوله الكريم و آله محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين ع^{۲۲۷۹} و برای اوست آنچه در شب و روز آرام می گیرد، و او شنوا و داناست.

²²⁷⁹ (۱) مکارم الاخلاق، ج ۲ ص ۲۶۲: حرز النبی لفاطمة علیها السلام خاصة لها و لكل مؤمن مقر بالحق- بحار الانوار، ج ۹۱ ص ۲۸۰ شماره ۱، به نقل از مکارم الاخلاق.

ای تب اگر به خدای بزرگ و فرستاده گرامیش ایمان داری، پس استخوانها را خورد نکرده، و گوشتها را نخور، و خونها را ننوش، از حامل این نوشته به سوی کسی که به خدای بزرگ و پیامبر گرامیش و خاندان او، یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم السلام - ایمان ندارد، برو.

دعای طلب خلاصی از زندان

اللهم بحق العرش و من علاه و بحق الوحي و من أوحاه و بحق النبي و من نبأه و بحق البيت و من بناه، يا سامع كل صوت يا جامع كل فوت يا بارئ النفوس بعد الموت صل على محمد و أهل بيته و آتنا و جميع المؤمنين و المؤمنات في مشارق الأرض و مغاربها

(1) مکارم الاخلاق، ج 2 ص 262: حرز النبي لفاطمة عليها السلام خاصة لها و لكل مؤمن مقرر بالحق - بحار الانوار، ج 91 ص 280 شماره 1، به نقل از مکارم الاخلاق.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1069

فرجا من عندک عاجلا بشهادة أن لا إله إلا الله و أن محمدا عبدک و رسولک صلی الله علیه و علی ذریته الطیبین الطاهرین و سلم تسلیما²²⁸⁰ ترجمه: پروردگارا! سوگند به عرش و آن که او را برافراشت، و سوگند به وحی و آن که او را نازل کرد، و سوگند به پیامبر و آن که او را به نبوت برگزید، و سوگند به کعبه و آن که او را برافراشت، ای شنونده‌ای که هر صدایی را می‌شنوی، ای گردآورنده هر آنچه که از دست رفته، ای خالق جانها بعد از مرگ، درود فرست بر محمد و اهل بیت او، و از جانب خود گشایشی برای همه مؤمنین گرفتار از زن و مرد، در شرق و غرب عالم فرو فرست به حق شهادت به یگانگی خدا و اینکه محمد بنده و رسول توست. درود و سلامی تمام از خدا بر او و بر ذریه پاک و طاهر او باد!

دعای مکارم الاخلاق

اللهم صل على محمد و آل محمد و يسر لي الأعمال التي تحبها و تحب العاملين لها و أعني عليها و اصرف عني الأعمال التي تكرهها و تكره العاملين لها و أعني على تركها اللهم أوصلني إليك من أقرب الطرق إليك و أسهلها على اللهم أعزني بالانقطاع إليك بلا ضرورة و أحسن لي الأدب بلا عقوبة و أجزل لي الثواب بلا مصيبة و أحسن لي الاختيار بلا كراهية اللهم

²²⁸⁰ (1) بحار الانوار، ج 92 ص 203 شماره 36، به نقل از مهج الدعوات - مهج الدعوات، ص 176: روی آن رجلا كان محبوسا بالشام مدة طويلة مضيقا عليه، فرأى في منامه كأن الزهراء عليها السلام أتته فقالت له: ادع بهذا الدعاء، فتعلمه، و دعا به فتخلص و رجع إلى منزله. ترجمه: روایت شده که مردی به مدت طولانی و تحت اعمال شاقه، در شام زندانی بود، پس در خواب حضرت فاطمه علیها السلام را دید که نزد او آمده و فرمود: این دعا را بخوان! و آن را به او آموخت، و آن مرد این دعا را خواند و اسباب آزادی او فراهم شد و به منزلش بازگشت - مصباح کفعمی، ص 179 - مفاتیح الجنان، ص 112.

خر لی بمیسور الأمور لا بمعسورها و اجعل لی فی ذلك ما تحب اللهم وجهنی للخیر و یسرنی له و أعنی علیه و اجعلنی من أهله و ارزقنی حسن الأدب فیما توجهت إلیک فیہ

(1) بحار الانوار، ج 92 ص 203 شماره 36، به نقل از مهج الدعوات- مهج الدعوات، ص 176: روی آن رجلا كان محبوسا بالشام مدةً طويلةً مضيقةً عليه، فرأى في منامه كأن الزهراء عليها السلام أتته فقالت له: ادع بهذا الدعاء، فتعلمه، و دعا به فتخلص و رجع إلى منزله. ترجمه: روایت شده که مردی به مدت طولانی و تحت اعمال شاقه، در شام زندانی بود، پس در خواب حضرت فاطمه علیها السلام را دید که نزد او آمده و فرمود: این دعا را بخوان! و آن را به او آموخت، و آن مرد این دعا را خواند و اسباب آزادی او فراهم شد و به منزلش بازگشت- مصباح کفعمی، ص 179- مفاتیح الجنان، ص 112.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1070

اللهم اجعلنی لک شاکرا و لک ذاکرا و لک حامدا و إلی طاعتک عامدا و بقضائک راضیا و عن سخطک نائیا یا أرحم الراحمین **بسم الله الرحمن الرحيم** اللهم إني أسألك بإقبال ليلك و إدبار نهارك و حضور صلاتك و أصوات دعائك أن تصلي علي محمد و علي آل محمد و احشرونا في شفاعة محمد و صلي الله عليه و علي آله و سلم تسليما²²⁸¹ ترجمه: پروردگارا! بر محمد و خاندان محمد درود فرست، و انجام آن کارهایی را که دوست می داری و انجام دهنده آنها را دوست می داری بر من آسان گردان، و مرا به ترک کارهایی که ناپسند می داری و انجام دهنده آنها را مبعوض می شناسی موفق بدار.

بار خدایا! مرا از نزدیکترین راههایی که به سوی تو ختم می شود و برایم از همه آسانتر است، به وصال خود رسان.

بار الها! مرا بدون هیچ نیاز به جدایی و فاصله نزد خودت عزیز بدار، و به بهترین نحو که در آن مجازات و تنبیهی نباشد، ادب و تربیت فرما! و بدون آنکه بر من حادثه و مصیبتی پیش آید، اجر و پاداش عطا فرما، و بهترین اختیار و انتخاب را در مورد من داشته باش بدون آنکه اجبار و اکراهی در کار باشد.

پروردگارا! مرا به کارهای آسان و سهل مکلف گردان و از من اعمال شاق و دشوار مطالبه مکن، و آنچه را که دوست داری مرا در انجام آنها موفق بدار، خدایا! مرا متوجه انجام کارهای خیر و نیکو کن و انجام آنها را برای من آسان گردان و در انجام آنها مرا یاری کن، و مرا نیز از اهل خیر قرار داده حسن ادب را نصیب من قرار ده آنچنان که به واسطه آنها توجه به تو داشته باشم.

2281 (1) مهج الدعوات، ص 175- بحار الانوار، ج 92 ص 406 و 407 شماره 38، به نقل از کتاب العتیق تألیف محقق غروی- کتاب العتیق غروی، به نقل علامه مجلسی از آن.

پروردگارا! مرا شاکر و حامد نسبت به خود قرار ده و به درستی و دقت تمام در طریق طاعت و بندگی خود هدایتیم فرما، و راضی به قضایی که اراده فرموده‌ای قرار ده و از سخط و غضب خویش بترسان، ای برترین رحم‌کنندگان.

(1) مهج الدعوات، ص 175 - بحار الانوار، ج 92 ص 406 و 407 شماره 38، به نقل از کتاب العتیق تألیف محقق غروی - کتاب العتیق غروی، به نقل علامه مجلسی از آن.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1071

به نام خداوند بخشنده و مهربان، پروردگارا! از تو در هر شب و روزت، در حضور نمازت و به هنگام صداهای دعای به پیشگاهت خواهانم که بهترین دروهای خود را نصیب محمد و خاندان محمد گردانی، و مرا با شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم محشور نمایی، درود و سلام تمام و کامل خدا بر او و آل او باد!

دعا برای شب و روز جمعه، شب و روز عرفه و روز عید فطر

الهی و سیدی من تهیاً أو تعباً - أو أعد أو استعد، لوفادة مخلوق - رجاء رفته و فوائده و نائله، و فواضله و جوائزه، فإلیک یا الهی تهیئتی و تعبئتی و إعدادی و استعدادی رجاء فوائدک و معروفک و نائلک و جوائزک، فلا تخینی م ذلك، یا من لا تخیب علیه مسألة السائل و لا تنقصه عطیة نائل، فإنی لم آتک بعمل صالح قدمته - و لا شفاعة مخلوق رجوته أتقرب إلیک بشفاعته إلا شفاعة محمد و أهل بیته أتیتک أرجو عظیم عفوک الذی عدت به علی الخاطئین عند عکوفهم علی المحارم، فلم یمنعک طول عکوفهم علی المحارم أن جدت علیهم بالمغفرة، و أنت سیدی العواد بالنعماء، و أنا العواد بالخطاء، أسألك بحق محمد و آله الطاهیرین أن تغفر لی الذنب العظیم، فإنه لا یغفر العظیم إلا العظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم²²⁸².

²²⁸² (1) مصباح المتهدج، ص 282 و 283، به نقل از صفوان، از محمد بن علی الحلبي، از امام صادق علیه السلام به عنوان بهترین اعمال در روز جمعه، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت فاطمه علیها السلام آموخت، و از آن جمله است این دعا که بعد از نماز مخصوص حضرت فاطمه علیها السلام در روز جمعه خوانده می‌شود. مثل آن با تغییراتی جزئی در: جنة الامان، ص 435 - البلد الامین، ص 69: مستحب است که این دعا در شب جمعه، روز جمعه، شب عرفه، و روز عرفه خوانده شود. بحار الانوار، ج 86 ص 294 و 295 شماره 6 به نقل از مصباح المتهدج، و جنة الامان، و جمال الأسبوع، و بلد الامین- دعائم الاسلام، ج 1 ص 185، بدون انتساب به حضرت فاطمه علیها السلام و در آن دعای مذکور به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده است. بحار الانوار، ج 87 ص 373 شماره 27 الاعمال، ص 279 و 280: ادع عند التهیؤ للخروج إلى صلاة الفطر فقل ما رویناه بإسنادنا إلى هارون بن موسی التلعکبری، بإسناده إلى أبي حمزة الثمالی، عن أبي جعفر علیه السلام قال: ادع فی الجمعة و العیدین إذا تهیأت للخروج: اللهم من تهیاً فی هذا الیوم أو تعباً أو استعداد لوفاده ...
فراز اول از دعای مذکور می‌باشد. اقبال الاعمال، ص 121 به عنوان قسمتی از دعای روز دوم از ماه رمضان: «اللهم من تهیاً و تعباً و أعد و استعداد لوفادة إلى مخلوق رجاء رفته، و طلب نائله و جائزته، ... الخ.» بحار الانوار، ج 88 ص 19 شماره 5، به نقل از مصباح المتهدج، و بلد الامین، و جنة الامان: إذا توجهت إلى المصلی - فی یوم الفطر - فادع بهذا الدعاء: ...

(1) مصباح المتجهد، ص 282 و 283، به نقل از صفوان، از محمد بن علی الحلبي، از امام صادق علیه السلام به عنوان بهترین اعمال در روز جمعه، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت فاطمه علیها السلام آموخت، و از آن جمله است این دعا که بعد از نماز مخصوص حضرت فاطمه علیها السلام در روز جمعه خوانده می‌شود- مثل آن با تغییراتی جزئی در: جنه الامان، ص 435- البلد الامین، ص 69: مستحب است که این دعا در شب جمعه، روز جمعه، شب عرفه، و روز عرفه خوانده شود- بحار الانوار، ج 86 ص 294 و 295 شماره 6 به نقل از مصباح المتجهد، و جنه الامان، و جمال الأسبوع، و بلد الامین- دعائم الاسلام، ج 1 ص 185، بدون انتساب به حضرت فاطمه علیها السلام و در آن دعای مذکور به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده است- بحار الانوار، ج 87 ص 373 شماره 27

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1072

ترجمه: ای معبود و آقای من، هر کسی مهیا و مجهز، آماده و توشه برگرفته تا به همراه صله، بهره، عطیه، بخشش و جایزه‌ای نزد مخلوقی برود، پروردگارا! مهیا شدن و مجهز بودن، آمادگی و توشه برگرفتم به امید بهره، نیکی، عطیه و جایزه توست، پس محروم منما ای خدایی که هیچ حاجتمندی را از درگاہت نرانده‌ای، و بخشش تو با بخشیدن به مردمان هیچ کاهشی نیافته، چرا که من با عمل شایسته‌ای که پیش از این انجام داده‌ام، و یا با شفاعت مخلوقی که امید به آن بسته‌ام نزد تو نیامده‌ام، بلکه دست به دامان شفاعت محمد و اهل بیت او زده‌ام و امید به عفو و بخشش بزرگوارانه و والای تو دارم، عفو و بخششی که به گناهکاران در هنگام ارتکاب اعمال ناروا و حرام وعده داده‌ای، به طوری که پافشاری آنها در انجام گناه تو را از بخشش و گذشت نسبت به آنان باز نداشته است.

تو ای آقا و سرور من! بسیار بخشنده و منعم هستی و به هنگام بازخواست به لطف و عنایت خویش برگزار می‌کنی و من بسیار خطاکار و در هنگام عمل به خطا و لغزش برگزار می‌کنم، پس به حق محمد و خاندان او که از پاکانند، از تو می‌خواهم که گناه بزرگم را ببخشی، چرا که گناهان بزرگ را جز بزرگ نمی‌بخشد، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ!

اقبال الاعمال، ص 279 و 280: ادع عند التهيؤ للخروج إلى صلاة الفطر فقل ما روينا بإسنادنا إلى هارون بن موسى التلعكبري، بإسناده إلى أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: ادع في الجمعة والعيدین إذا تهيأت للخروج: اللهم من تهيأ في هذا اليوم أو تعباً أو استعداد لوفاده ...

فراز اول از دعای مذکور می‌باشد- اقبال الاعمال، ص 121 به عنوان قسمتی از دعای روز دوم از ماه رمضان: «اللهم من تهباً و تعباً و أهد و استعد لوفادة إلى مخلوق رجاء رفته، و طلب نائله و جائزته، ... الخ.»- بحار الانوار، ج 88 ص 19 شماره 5، به نقل از مصباح المتعبد، و بلد الامین، و جنه الامان: إذا توجهت إلى المصلي- فی يوم الفطر- فادع بهذا الدعاء: ...

- بحار الانوار، ج 95 ص 285 و 286، از اقبال الاعمال، و او از کتابی بسیار قدیمی متعلق به سال 270 هجری- هدایه، ص 65، حاوی خلاصه این دعا به عنوان تعقیب دو رکعت نماز وداع از خانه کعبه در اتمام حج- جمال الأسبوع، ص 161.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1073

مصادر و منابع تحقیق و تعلیق

1- الاتحاف: زبیری، ابو الفیض محمد بن محمد (1205 هـ) / فاس 2- اتحاف السائل بما لفاطمه من المناقب و الفضائل: عبد الرؤوف مناوی (1031 هـ) / مکه 3- اتحاف السادة المتقين: ابو الفیض مرتضی حسینی زبیدی (1205 هـ) / فاس 4- اتمام الدراية: سیوطی (911 هـ) / مصر 5- احتجاج: ابو منصور احمد بن علی طبرسی (ح 560 هـ) / اسوه 6- احقاق الحق و ازهاق الباطل: قاضی نور الله شوشتری (1019 هـ) / قم 7- احكام القرآن: جصاص، ابو بکر احمد بن علی رازی حنفی (370 هـ) / بیروت 8- احياء الميت في فضائل اهل البيت: سیوطی (911 هـ) / بیروت 9- احياء علوم الدين: ابو حامد محمد بن محمد طوسی غزالی شافعی (505 هـ) / مصر 10- اخبار الدول: ابو العباس احمد چلبی قرمانی (1019 هـ) / بغداد 11- اختصاص: شیخ محمد بن محمد عکبری: شیخ مفید (413 هـ) / قم 12- اختیار رجال الکشی: شیخ طوسی (460 هـ) / مشهد 13- الاختيار لتعليل المختار: مجد الدين الموصلی (683 هـ) / مصر 14- الادب المفرد: بخاری (256 هـ) / مصر 15- اربعین: ابو صالح مؤذن نیشابوری (470 هـ) / بیروت 16- ارشاد الساری: قسطلانی، ابو العباس شهاب الدین احمد (923 هـ) / مصر 17- ارشاد القلوب: ابو محمد حسن بن محمد دیلمی (ق 807 هـ) / قم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1074

18- ارشاد: شیخ مفید (413 هـ) / نجف 19- استیعاب: ابن عبد البر قرطبی (463 هـ) / مصر 20- اسد الغابة فی معرفة الصحابة: ابن اثیر جزری (630 هـ) / مصر 21- اسعاف الراغبین: ابن صباغ، نور الدین علی بن محمد مکی مالکی (855 هـ) 22- الاشراف علی فضل الاشراف: ابن ابی الدنیا (281 هـ) / بیروت 23- اشعثیات: محمد بن اشعث کوفی (ق 4 هـ) / تهران 24- الاصابة فی تمييز الصحابة: ابن حجر عسقلانی (852 هـ) / مصر 25- اعتقادات: شیخ صدوق (381 هـ) / قم 26- الاعتقاد علی مذهب السلف: بیهقی، احمد بن اسماعیل (458 هـ) / مصر 27- الاعتقاد و الهدایة الی سبیل الرشاد: بیهقی (458 هـ) / مصر 28- اعراب ثلاثین سورة من القرآن: ابن خالویه، حسین بن احمد مصری (370 هـ) / مصر 29- الاعلام: خیر الدین زرکلی / بیروت 30- اعلام الوری باعلام الهدی: فضل بن الحسن طبرسی (548 هـ) / تهران 31- اغانی: ابو الفرج اصفهانی

356 هـ) / بیروت 32- اقبال الاعمال: سید بن طاوس (664 هـ) / قم 33- اکمال الرجال: خطیب العمری تبریزی، ابو اسحاق محمد بن عبد الله (بعد 884 هـ) / کلکته 34- امالی: شیخ ابو جعفر صدوق (381 هـ) / بیروت 35- امالی: شیخ ابو جعفر طوسی (460 هـ) / بیروت 36- امالی: شیخ مفید (413 هـ) / قم 37- الامامة و التبصرة: صدوق اول، ابو الحسن علی بن الحسين بن بابويه قمی (329 هـ) / قم 38- الامامة و السياسة: ابن قتیبه دینوری (276 هـ) / مصر 39- انساب الاشراف: بلاذری (279 هـ) / بیروت 40- انوار المحمدية: نبهانی بیروتی (1350 هـ) / بیروت 41- انوار النعمانية: سید نعمت الله موسوی جزایری (1112 هـ / 1312 هـ) 42- اهل البيت: توفیق ابو علم / مصر 43- اهل البيت فی آية التطهير: سید جعفر مرتضی عاملی / بیروت 44- البداية و النهاية: ابن کثیر دمشقی (774 هـ) / مصر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1075

45- بشارة المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم لشيعة المرتضى عليه السلام: ابو جعفر عماد الدين طبري امامي (ق 4 و 5 هـ) / نجف 46- بصائر الدرجات كبرى: ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ صفار (290 هـ) / تهران 47- بلد الامين: شیخ بهاء الدين عاملی معروف به شیخ بهائی (1031 هـ) / قم 48- البيان و التعريف: ابن حمزه حسینی حنفی دمشقی (1120 هـ) / حلب 49- تاريخ الائمة و مواليدهم: ابن ابی الثلج بغدادی (325 هـ) / بیروت 50- تاريخ الاسلام: شمس الدين ذهبی (748 هـ) / مصر 51- تاريخ الامم و الملوك: ابو جعفر طبری (310) / مصر 52- تاريخ التراث العربي: فؤاد سزکین / قم 53- تاريخ الخلفاء الراشدون: شمس الدين ذهبی (748 هـ) / بیروت 54- تاريخ الخلفاء: عبد الرحمن سيوطي (5911 هـ) / مصر 55- تاريخ الخميس: ديار بكرى مالكي، حسين بن محمد بن الحسن (966 / 982 هـ) / مطبعة الوهيبية 56- تاريخ اهل البيت: نصر بن علي جهضمي (250 هـ) / بیروت 57- تاريخ بغداد: خطيب بغدادی (643 هـ) / بیروت 58- تاريخ جرجان: حمزة بن يوسف سهمي (427 هـ) / بیروت 59- تاريخ قضاة الاندلس: ابن الحسن جذامي نباهي (793 هـ) / 60- تاريخ مدينة دمشق: ابن عساكر دمشقي (571 / 573 هـ) / مصر 61- تاريخ مواليد الائمة: ابن خشاب نحوي (حدود 567 هـ) / بیروت 62- تاريخ يعقوبي: ابن واضح يعقوبي (284 هـ) / بیروت 63- تأسيس الشيعة: علامه سيد حسن صدر / عراق 64- تأويل الآيات الظاهرة: سید شرف الدين استرآبادی (بعد 950 هـ) / قم 65- التبر المذاب: احمد بن محمد خوافی شافعی / خطی مرعشی 66- التبصرة: ابن جوزی (597 هـ) / مصر 67- التبصير في الدين: ابن طاهر اسفرايينی (471 هـ) / مصر 68- التبيان في تفسير القرآن: شيخ طوسي (460 هـ) / قم 69- التبيين: ابن قدامة المقدسي (682 هـ) / مصر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1076

70- تجهيز الجيش: ملا حسن بن امان الله دهلوی / هندوستان 71- التحذير: عبد العزيز محمد بن صديق قماری / مصر 72- التحرير الطاوسي: حسن بن زين الدين (1011 هـ) / قم 73- تحفة الاشراف: يوسف بن زكي مزكي كلبی (742 هـ) /

مصر 74- التدوین: عبد الکریم بن محمد رافعی قزوینی (623 هـ) / بیروت 75- تذکره الحفاظ: ابو عبد الله شمس الدین محمد ذهبی (748 هـ) / بیروت 76- تذهیب التهذیب: شمس الدین ذهبی (748 هـ) / بیروت 77- ترجمه الامام الحسن من تاریخ دمشق: ابن عساکر / قم 78- ترجمه الامام الحسین من تاریخ دمشق: ابن عساکر / تهران 79- ترجمه الامام علی من تاریخ دمشق: ابن عساکر (573 هـ) / بیروت 80- تعلیق الزینة: ابو حاتم احمد بن حمدان رازی (322 هـ) / مصر 81- تفریح الاحباب: ابن عبد العلی قرشی (بعد 409 هـ) / مصر 82- تفسیر آیه الموده: احمد بن محمد شهاب الدین خفاجی (1069 هـ) / قم 83- تفسیر الدر المنثور: سیوطی (911 هـ) / بیروت 84- تفسیر القرآن العظیم: ابن کثیر دمشقی (774 هـ) / بیروت 85- تفسیر برهان: سید هاشم بحرانی (1107 / 1109 هـ) / تهران 86- تفسیر بیضاوی: ناصر الدین عبد الله فارسی اشعری (685 هـ) / بیروت 87- تفسیر حسن البصری: حسن بن ابی الحسن بصری (110 هـ) / مصر 88- تفسیر خازن: علاء الدین علی بن محمد بغدادی (741 هـ) / مصر 89- تفسیر روح البیان: بروسوی (1137 هـ) / بیروت 90- تفسیر روح المعانی: نعمان بن شهاب الدین آلوسی (1270 هـ) / بیروت 91- تفسیر صافی: ملا محسن فیض کاشانی (1091 هـ) / بیروت 92- تفسیر عیاشی: ابو النضر عیاشی سمرقندی (ق 4 هـ) / تهران 93- تفسیر فرات: فرات بن ابراهیم کوفی (330 هـ) / تهران 94- تفسیر قمی: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (307 هـ) / قم 95- تفسیر کشاف: جار الله ابو القاسم محمود خوارزمی زمخشری (538 هـ) / بیروت 96- تفسیر کنز الدقائق: شیخ محمد بن محمد رضا قمی (ق 12 هـ) / تهران

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1077

97- تفسیر لاهیجی: بهاء الدین شریف لاهیجی (1088 هـ) / تهران 98- تفسیر مجمع البیان: ابو علی طبرسی، فضل بن الحسن (548 هـ) / بیروت 99- تفسیر منهج الصادقین: ملا فتح الله کاشانی (977 / 988 هـ) / تهران 100- تفسیر نور الثقلین: ابن جمعه حویزی (1112 هـ) / قم 101- تقریب المعارف: شیخ تقی الدین ابی الصلاح حلبی (374 هـ) / قم 102- تلخیص المتشابه: خطیب بغدادی (363 هـ) 103- تلخیص المستدرک: شمس الدین محمد ذهبی (748 هـ) / ذیل المستدرک 104- تنبیه الخواطر (مجموعه ورام): ورام بن ابی فراس (605 هـ) / قم 105- التنبیه و الاشراف: ابو الحسن علی بن الحسین مسعودی (346 هـ) / مصر 106- تنزیه الشریعة المرفوعة: ابو الحسن کنانی (963 هـ) / بیروت 107- تنقیح المقال: ملا عبد الله مامقانی (1351 هـ) / قم 108- توحید: شیخ صدوق / قم 109- توضیح الدلائل: سید شهاب الدین احمد حسینی شافعی / خطی مرعشی 110- تهذیب: شیخ طوسی (460 هـ) / تهران 111- تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی (852 هـ) / بیروت 112- تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی (852 هـ) / حیدرآباد 113- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال: ابن مزی کلبی (742 هـ) / بیروت 114- تیسیر الوصول: ابن دبیع شیبانی زبیدی (944 هـ) / هند 115- الثاقب فی المناقب: ابن حمزه طوسی (585 هـ) / بیروت 116- الثغور الباسمة: جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (911 هـ) / بیروت 117- جامع الاصول: ابو السعادات مبارک بن اثیر جزری (606 هـ) / مصر 118- جامع البیان فی تفسیر القرآن: ابو جعفر

طبری (310 هـ) / بیروت 119- جامع الرواة: محقق اردبیلی غروی حائری (ق 11 هـ) // قم 120- جامع الصحیح: ابن حبان بستنی (354 هـ) / بیروت 121- جامع الصحیح: ابن خزیمه، ابو بکر محمد بن اسحاق سلمی نیشابوری (311 هـ) / هند 122- جامع الصحیح: ابو عیسیٰ ترمذی (279 هـ) / بیروت 123- جامع الصحیح: بخاری (256 هـ) / مصر ۲۲۸۳

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی : ص 1078

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1078

124- جامع الصحیح: مسلم (261 هـ) / مصر 125- جامع الصغیر: جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (911 هـ) / بیروت 126- جامع الکبیر: جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (911 هـ) / مصر 127- جامع فی العلل و مفرقة الرجال: احمد بن حنبل شیبانی (240 هـ) / بیروت 128- جلاء العیون: علامه محمد باقر مجلسی (1110 هـ) / تهران 129- جمال الأسبوع: سید علی بن موسی بن طاوس حلی (664 هـ) / مؤسسه آفاق 130- جمع الجوامع: عبد الرحمن سیوطی (911 هـ) / مصر 131- جواهر البحار: نبهانی، شیخ یوسف بن اسماعیل بیروتی / بیروت 132- جواهر العقیدین: سمهودی (911 هـ) 133- الجوهره: محمد بن ابی بکر انصاری تلمسانی بری (بعد 645 هـ) // قم 134- الحدائق: سبط ابن جوزی (654 هـ) // مصر 135- حلیة الابرار: سید هاشم بحرانی (1107 / 1109 هـ) // قم 136- حلیة الاولیاء: ابو نعیم اصفهانی (430 هـ) // مصر 137- الخرائج و الجرائح: قطب الدین راوندی (573 هـ) / بیروت 138- الخصائص الوحی المبین: ابن بطریق اسدی حلی (600 هـ) // تهران 139- خصائص امیر المؤمنین علیه السلام: ابو عبد الرحمن نسائی شافعی (303 هـ) // نجف 140- خصال: شیخ ابو جعفر صدوق / قم 141- خلاصة الاقوال: حسن بن یوسف بن مطهر حلی (726 هـ) // قم 142- الدر الملتقط فی تبیین الغلط: ابو الفضائل حسن بن محمد صنعانی (650 هـ) // بیروت 143- الدرر المکنونة: ابو عبد الله محمد مغربی فاسی مالکی (1278 هـ) // فاس 144- دعائم الاسلام: قاضی نعمان مغربی (363 هـ) // مصر 145- دعوات (سلوة الحزین): قطب الدین راوندی (573 هـ) // قم 146- دلائل الامامة: ابو جعفر محمد بن جریر طبری امامی (ق 4 و 5 هـ) // نجف 147- دلائل النبوة: ابو نعیم اصفهانی (430 هـ) / حیدرآباد 148- الدمعة الساکبة: محقق بهبهانی، میرزا محمد باقر (ق 13 هـ) // قم 149- ذخائر العقبی: محب الدین طبری (694 هـ) // مصر 150- الذریة الطاهرة: ابو بشر محمد بن احمد دولابی (310 / 320 هـ) // قم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1079

2283 مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، جلد ۱، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.

151- رجال ابن داود: تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی / قم 152- رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی:
 علوی حسینی حصرمی 153- الرقائق (الاخوانیات): اشبیلی الخطیب (575/ 582 هـ) / خطی 154- الروض الازهر: قلندر
 حنفی / حیدرآباد 155- الروض الفائق: عبد الله بن سعد بن عبد الكافی عمراوی (801 هـ) / بولاق 156- روضة الاحباب:
 حسینی شیرازی هروی (1000 هـ) / خطی مرعشی 157- روضة الواعظین: ابن فتال فارسی نیشابوری (508 هـ) / نجف
 158- الرياض النضرة: محب الدین طبری (694 هـ) / مصر 159- سعد السعود: سید بن طاوس حلی (664 هـ) / نجف 160-
 سنن: ابن شعبه خراسانی مکی، ابو عثمان سعید بن منصور (227 هـ) / بیروت 161- سنن: ابن ماجه قزوینی (273 هـ) / مصر
 162- سنن: ابی داود سجستانی (275 هـ) / بیروت 163- سنن: ابو عبد الرحمن نسائی (303 هـ) / بیروت 164- سیر اعلام
 النبلاء: شمس الدین ذهبی / بیروت 165- سیره المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم: مغلطای، علاء الدین بن قلیچ
 بکجری قاهری حنفی (761 هـ) / مصر 166- شذرات الذهب: ابو الفلاح عبد الحی بن العماد حنبلی (1089 هـ) / مصر 167-
 شرح الاخبار: قاضی نعمان مغربی (363 هـ) / قم 168- شرح الجامع الصغیر: عبد الرؤف مناوی (1031 هـ) / مصر 169-
 شرح الشفاء: ملا علی قاری مکی حنفی (1014 هـ) / مصر 170- شرح الفقه الاکبر: علی بن سلطان محمد حنفی 171- شرح
 المقاصد: تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر (792/ 793 هـ) / مصر 172- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید معتزلی
 (655 هـ) / مصر 173- الشرف المؤبد لآل محمد: نبهانی، یوسف بن اسماعیل (1350 هـ) / بیروت 174- شرف النبی و آله:
 ابو سعد (سعید) خرگوشی (406 هـ) / بیروت 175- الشعر و الشعراء: ابن قتیبه دینوری (276 هـ) / لیدن 176- شواهد
 التنزیل: حاکم حسکانی حذاء حنفی (بعد 407 هـ) / تهران 177- صحیفه الرضا علیه السلام: ابو علی فضل بن الحسن
 طبرسی (548 هـ) / قم - بیروت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1080

178- صفة الصفوة: ابن جوزی (597 هـ) / حیدرآباد 179- صواعق المحرقة: ابو العباس شهاب الدین احمد بن محمد بن
 حجر مکی هیتمی (974 هـ) / مصر 180- الضعفاء الصغیر: ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری (256 هـ) / حلب 181-
 الضعفاء الکبیر: محمد بن عمرو عقیلی مکی (322 هـ) / بیروت 182- الضعفاء و المتروکین: ابو عبد الرحمن احمد بن
 شعیب نسائی (303 هـ) / حلب 183- طبقات الکبیر: ابن سعد کاتب (230 هـ) / بیروت، لیدن 184- الطرائف: سید علی بن
 طاوس (664 هـ) / تهران 185- طرح التثریب: زین الدین ابو الفضل (826 هـ) / مصر 186- طرح التثریب: ولی الدین ابو
 زرعه عراقی شافعی (826 هـ) / مصر 187- الطرف: سید بن طاوس حلی (664 هـ) / نجف 188- العدد القویة: رضی الدین
 علی بن یوسف حلی (710 هـ) / قم 189- عقد الفرید: ابن عبد ربه اندلسی (328 هـ) / بیروت 190- علل الشرائع: شیخ
 صدوق / قم 191- عمدة التحقیق: عبیدی، ابراهیم بن عامر بن علی مالکی (بعد 1092 هـ) / مصر 192- عمدة عیون صحاح
 الاخبار: ابن بطریق اسدی (600 هـ) / قم 193- عوالم العلوم و المعارف: شیخ عبد الله بحرانی (ق 12 هـ) / قم 194- عوالی

الثالثی: ابن ابی جمهور، محمد بن علی احسائی (940 هـ) / قم 195- عیون اخبار الرضا علیه السلام: شیخ صدوق / تهران
 196- عیون الاخبار فی مناقب الاخیار: ابو المعالی محمد بن علی حسینی بغدادی (653 هـ) / خطی مرعشی 197- عیون
 المعجزات: شیخ حسین بن عبد الوهاب (قبل 500 هـ) / قم 198- غایة المرام: سید هاشم بحرانی (1107 / 1109 هـ) /
 تهران 199- غریب الحدیث: ابن جوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی (597 هـ) / بیروت 200- غریب الحدیث: هروی،
 ابو عبید قاسم بن سلام (224 هـ) / بیروت 201- فاطمة الزهراء فی القرآن: صادق الحسینی الشیرازی / بیروت 202- فتح
 الباری فی شرح البخاری: ابن حجر عسقلانی (852 هـ) / دهلی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1081

203- فتح الکبیر (زیادات الجامع الصغیر): جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (911 هـ) / مصر 204- الفتوحات الربانیة: عبد
 العزیز محمد افندی / مصر 205- فرائد السمطین: حموی / حموی / ابن حموی، ابو اسحاق ابراهیم بن سعد الدین (722
 هـ) / بیروت 206- فردوس: ابن شیرویه دیلمی (509 هـ) / بیروت 207- الفردوس بمأثور الخطاب: ابن شیرویه دیلمی
 (509 هـ) / بیروت 208- الفصول المائة: سید اصغر ناظم زاده قمی / قم 209- الفصول المهمة: ابن صباغ مکی مالکی (855
 هـ) / نجف 210- فضائل ابن شاذان قمی (447 هـ) / قم 211- فضائل الاشهر الثلاثة: شیخ ابو جعفر صدوق (381 هـ) / قم
 212- فضائل الخمسة: سید مرتضی حسینی فیروزآبادی / بیروت 213- فضائل الصحابة: احمد بن حنبل (240 هـ) / بیروت
 214- فضائل الصحابة: نسائی (303 هـ) / بیروت 215- فضائل سيدة النساء: ابن شاهین مروزی (385 هـ) / بیروت 216-
 الفهرست: ابن ندیم، ابن ابی یعقوب وراق، محمد بن اسحاق (بعد 385 هـ) / مصر 217- فیض القدير: محمد عبد الرؤف
 بن علی مناوی (1031 هـ) / مصر 218- قاموس الرجال: شیخ محمد تقی شوشتری / قم 219- قرب الاسناد: ابو العباس عبد
 الله بن جعفر حمیری قمی (ح 310 هـ) / قم 220- قصص الأنبياء: ابن کثیر دمشقی (774 هـ) / بیروت 221- قوت القلوب:
 ابو طالب مکی (386 هـ) / مصر 222- القول الفصل: علوی بن طاهر 223- کافی: محمد بن یعقوب کلینی (328 / 329 هـ) /
 تهران 224- کامل الزیارات: ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه (367 هـ) / نجف 225- کامل بهائی: شیخ بهاء الدین
 عاملی (1031 هـ) / تهران 226- الكامل فی التاریخ: ابن اثیر جزری (630 هـ) / بیروت 227- الكامل فی الرجال: ابن عدی
 جرجانی (463 هـ) / مصر 228- کتاب الرجال: ابو العباس نجاشی اسدی کوفی (450 هـ) / بیروت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1082

229- کتاب الرجال: احمد بن محمد بن خالد برقی (274 هـ) / تهران 230- کتاب الشفاء: قاضی عیاض مغربی مالکی (544
 هـ) / مصر 231- کتاب الضعفاء: ابن حبان بستی (354 هـ) / بیروت 232- کتاب الكبائر: شمس الدین ذهبی (748 هـ) / مکتبة
 القيمة 233- کتاب الکنی: بخاری، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل (256 هـ) / بیروت 234- کتاب المجروحین: ابن حبان

بستی (354 هـ) / بیروت 235- کتاب المعراج: شیخ صدوق / به نقل حسن بن سلیمان 236- کتاب المعرفة: ابن منده، یحیی بن عبد الوهاب اصفهانی (512 هـ) / بیروت 237- کتاب الموضوعات: ابو الفضائل صنعانی (650 هـ) / بیروت 238- کتاب الموضوعات: سبط ابن جوزی (654 هـ) / بیروت 239- کشف الغمّة: ابو الفتح اربلی (695 هـ) / بیروت 240- کشف یقین: علامه حلی (726 هـ) / قم 241- الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی): ابو اسحاق احمد بن محمد ثعلبی (427 هـ) 242- کفایة الطالب: محمد بن یوسف گنجی شافعی (658 هـ) / تهران 243- کنز العمال: حسام الدین متقی هندی (975 هـ) / بیروت 244- کنوز الحقائق: محمد عبد الرؤوف مناوی (1031 هـ) / مصر 245- الکنی و الاسماء: دولابی (310 / 320 هـ) / حیدرآباد 246- اللآلی المصنوعة: جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (911 هـ) / مصر 247- لسان العرب: ابن منظور (710 هـ) / بیروت 248- لسان المیزان: ابن حجر عسقلانی (852 هـ) / حیدرآباد 249- اللوامع النورانیة: سید هاشم بحرانی (1107 / 1109 هـ) / اصفهان 250- اللوامع فی الجمع بین الصحاح و الجوامع: سبط ابن جوزی (654 هـ) / مصر 251- مجمع البحرين: شیخ فخر الدین طریحی (1085 هـ) / تهران 252- مجمع الزوائد: نور الدین هیثمی (807 هـ) / بیروت 253- مجموع الغرائب: تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی عاملی (905 هـ) / قم 254- المحاسن المجتمعة: صفوری بغدادی (884 هـ) / مصر 255- المحاسن و الاضداد: ابو عثمان جاحظ (255 هـ) / مصر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1083

256- محاضرات الادباء: راغب اصفهانی (502 هـ) / مصر 257- المحتضر: حسن بن سلیمان / نجف 258- محجة البيضاء: ملا محسن فیض کاشانی (1091 هـ) / قم 259- المختار فی مناقب الاخیار: ابن اثیر جزری (630 هـ) / خطی مرعشی 260- مختصر تاریخ دمشق: ابن منظور (710 هـ) / دمشق 261- مختصر زوائد مسند بزاز: ابن حجر عسقلانی (852 هـ) / بیروت 262- مختصر سنن ابی داود: منذری، زکی الدین عبد العظیم بن عبد القوی (656 هـ) / مصر 263- مدینة المعاجز: سید هاشم بحرانی (1107 / 1109 هـ) / قم 264- مرآة الجنان: یافعی، ابو محمد عبد الله بن اسعد یمنی مکی (768 هـ) / حیدرآباد 265- مرآة العقول: علامه محمد باقر مجلسی (1110 هـ) / تهران 266- مرقاة المفاتیح: ملا علی قاری، نور الدین علی بن سلطان محمد هروی (1014 هـ) / مصر 267- مسائل علی بن جعفر علیه السلام / قم 268- مسار الشیعة: شیخ مفید (413 هـ) / قم 269- المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری (405 هـ) / بیروت 270- مستدرک الوسائل: میرزا حسین نوری طبرسی (1320 هـ) / بیروت 271- مستطرفات السرائر: ابن ادریس حلی (598 هـ) / قم 272- مسند ابی یعلی (463 هـ) / مصر 273- مسند: احمد بن حنبل (240 هـ) / مصر 274- مسند الصحابة: ابو بکر رویانی (307 هـ) 275- مسند طرابلسی: ابو عبد الله محمد بن خالد تمیمی (259 هـ) / حیدرآباد 276- مسند عبد بن حمید الکسی (249 هـ) / بیروت 277- مسند فاطمة الزهراء: سید حسین شیخ الاسلامی / قم 278- مسند فاطمة الزهراء: سیوطی (911 هـ) / بیروت 279- مسند فاطمة الزهراء: شیخ عزیز الله عطاردی / قم 280- مشارق الانوار: حمزاوی، شیخ حسن مصری مالکی (1303 هـ) / مصر 281-

مشرق الشمسین: شیخ بهاء الدین عاملی (1031 هـ) / سنگی 282- مشکاة المصابیح: خطیب العمری تبریزی، محمد بن عبد الله (بعد 737 هـ) / بیروت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1084

283- مشکل الآثار: ابو جعفر احمد بن محمد ازدی طحاوی (321 هـ) / دمشق 284- مصابیح السنه: ابو محمد حسین بن مسعود بغوی (510/516 هـ) / بیروت 285- مصباح الانوار: شیخ هاشم بن محمد (ق 6 هـ) / خطی مرعشی 286- مصباح الزائر: سید رضی بن طاوس (664 هـ) / سنگی 287- مصباح المتهدد: شیخ طوسی / قم 288- مصباح کفعمی: تقی الدین ابراهیم کفعمی (905 هـ) / قم 289- المصنف: ابن ابی شیبہ (235 هـ) / بیروت 290- المصنف: عبد الرزاق صنعانی زیدی (211 هـ) / بیروت 291- مطالب السئول فی مناقب آل الرسول: کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (652 هـ) / تهران 292- المطالب العالیة: ابن حجر عسقلانی (852 هـ) / حیدرآباد 293- المطالب العالیة: احمد بن حجر عسقلانی شافعی (852 هـ) / کویت 294- معالم الزلفی: سید هاشم بحرانی / سنگی 295- معانی الاخبار: شیخ صدوق / قم 296- المعتصر من المختصر: ابو المحاسن یوسف بن موسی الحنفی الملطی (803 هـ) / حیدرآباد 297- معجم الثقات و ترتیب الطبقات: ابو طالب تجلیل تبریزی / قم 298- معجم الشیوخ: ابو یعلی موصلی (307 هـ) / مصر 299- معجم الصحابة: بغوی (510/516 هـ) / خطی مرعشی 300- معجم المطبوعات: یوسف الیان سرکیس / قم 301- المعجم الکبیر: ابو القاسم سلیمان بن احمد طبرانی (360 هـ) / بغداد 302- معجم رجال الحدیث: علامه سید ابو القاسم خوئی / بیروت 303- معرفة ما یجب لآل البيت: مقریزی، تقی الدین احمد بعلبکی (845 هـ) / مصر 304- المعیار و الموازنة: ابو جعفر اسکافی معتزلی (241/242 هـ) / بیروت 305- المغنی فی الضعفاء: شمس الدین ذهبی (748 هـ) / بیروت 306- مفتاح الفلاح: شیخ بهائی (1031 هـ) / قم 307- مفتاح النجا: محمد بن معتمد خان بدخشانی حارثی (حدود 1126 هـ) / حیدرآباد 308- مقاتل الطالبیین: ابو الفرج اصفهانی (356 هـ) / بیروت 309- مقتل الحسین: خطیب خوارزمی (568 هـ) / قم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1085

310- مکاشفة القلوب: محمد غزالی (505 هـ) / مصر 311- مناقب آل ابی طالب: ابن شهر آشوب مازندرانی (588 هـ) / بیروت 312- مناقب: ابن مغزلی (438 هـ) / تهران 313- مناقب امیر المؤمنین: خطیب خوارزمی (568 هـ) / قم 314- مناقب امیر المؤمنین: محمد بن سلیمان صنعانی کوفی (بعد 300 هـ) / قم 315- مناقب سیدنا علی علیه السلام: عینی حیدری / هند 316- مناقب: عبد الله شافعی، ابو بکر (388 هـ) / هندوستان 317- منال الطالب: شیخ نجم الدین شافعی 318- منتخب الذیل المذیل: ابو جعفر طبری (310 هـ) / مصر 319- منتخب الصحیحین: نبهانی بیروتی / بیروت 320- منتخب کنز العمال: حسام الدین متقی هندی (975 هـ) / حاشیه مسند احمد 321- منتقی الجمال: سید جمال الدین حسن

بن زین الدین (1011 هـ) / قم 322- المنتقى فى تاريخ المصطفى صلى الله عليه و آله و سلم: شمس الدين ذهبى (748 هـ) / مصر 323- منهج المقال: حسيني استرآبادى (1028 هـ) / تهران 324- موارد الظمان: هيثمى، نور الدين على بن ابى بكر (807 هـ) / بيروت 325- مودة القربى: سيد على همدانى (786 هـ) / لاهور 326- ميزان الاعتدال: شمس الدين ذهبى (748 هـ) / مصر 327- ناسخ التواريخ: لسان الملك محمد تقى سپهر / تهران 328- نزهة المجالس: صفورى بغدادى (884 هـ) / مصر 329- نظم درر السمطين: جمال الدين محمد زرندى حنفى مدنى (750 هـ) / مطبعة القضاء 330- نفحات اللاهوت: على بن عبد العالى كركى (937 هـ) / مصر 331- نقد الرجال: سيد مصطفى حسيني تفرشى (بعد 1015 هـ) / قم 332- النقض على العثمانية: ابو جعفر اسكافى معتزلى (241 / 242 هـ) / مصر 333- نور الابصار: سيد مؤمن بن الحسن شبلنجى / بولاق 334- نور المشتعل: ابو نعيم اصفهاني (430 هـ) / تهران 335- النهاية: شيخ طوسى (460 هـ) / قم 336- نهاية الارب: احمد بن عبد الوهاب مصرى نوبرى (733 هـ) / مصر

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 1086

337- وسائل الشيعة: شيخ حر عاملى (1104 هـ) / بيروت 338- وسيلة المآل: با كثير الحضرمى (1027 هـ) / خطى دار الكتب: عكس مرعشى 339- وسيلة النجاة: محمد مبین سهالوى (1225 هـ) / لكهنو 340- وفاء الوفاء: سيد نور الدين على بن عبد الله سمهودى شافعى (911 هـ) / بيروت 341- الهداية: خصيبى (حزینى) (358 هـ) / بيروت 342- ينابيع المودة: سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى (1294 هـ) / قم: 1385 هـ

مصادر و منابعی که به نقل از منابع دیگر مورد استفاده قرار گرفته اند

1- ابانه: ابن بطة عكبرى حنبلى (387 هـ) 2- اخبار فاطمة عليها السلام: ابو على صولى (بعد 353 هـ) 3- الاربعين الطوال: ابن عساكر دمشقى (573 / 571 هـ) 4- تاريخ الائمة: ابو على سلامى 5- تاريخ خراسان: ابو على سلامى 6- تفسير نسفى (701 هـ) 7- حدائق الرياض: شيخ مفيد (413 هـ) 8- الدر النظيم 9- شرف النبى صلى الله عليه و آله و سلم: ابو سعيد خرگوشى (406 هـ) 10- طبقات المحدثين: ابن الشيخ (ق 4 هـ) 11- غريبين: ابو عبيد هروى (401 هـ) 12- فضائل الصحابه: سمعانى (562 هـ) 13- قلائد الدرر: ابو الحسن واحدى (468 هـ) 14- كتاب الاربعين: ابن المؤذن (470 هـ) 15- كتاب الاعتقاد: اشنهى (550 هـ) 16- كتاب الديانة: محمود اسفرايينى (471 هـ) 17- كتاب الرسالة: سمعانى (562 هـ) 18- كتاب الفضائل: ابو السعادات (603 هـ) 19- كتاب الفوائد: ابو بكر شافعى (388 هـ)

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانى، ص: 1087

20- كتاب الفوائد: مهروانى 21- كتاب المعراج: شيخ صدوق (381 هـ) 22- كنز جامع الفوائد: سيد على نجفى (بعد 950 هـ) 23- المتفق و المختلف: خطيب بغدادى (463 هـ) 24- مدح الخلفاء الراشدين: ابن ادريس شافعى (204 هـ) 25- مسائل

- البلدان: فضل بن شاذان (360 هـ) 26- المسلسلات: ابن مفضل 27- مسند ابو یعلی: احمد بن علی موصلی (307 هـ) 28-
 المعجم الاوسط: طبرانی (360 هـ) 29- المناقب الفاخرة: سید رضی (406 / 405 هـ) 30- موالید الائمة: ابن خشاب (567 هـ)
 31- مولد فاطمة: شیخ صدوق (381 هـ) 32- وسیلة المتعبدين: ملا (1003 هـ)

مصادر و منابع ترجمه کتاب

- 1- الاشباه و النظائر فی النحو: جلال الدین عبد الرحمن سیوطی (911 هـ) / حیدرآباد 2- اقرب الموارد: سعید الخوری
 الشرتونی لبنانی / قم: 1403 هـ 3- البارع فی اللغة: ابو علی اسماعیل بن قاسم قالی (356 هـ) / بیروت: 1975 م 4- تاج
 العروس: زبیدی (379 هـ) / مصر 5- تاج اللغة و الصحاح (صحاح اللغة): جوهری / مصر: 1957 م 6- تأویل مختلف
 الحديث: ابن قتیبه دینوری (276 هـ) / بیروت: 1973 م 7- غریب الحديث: ابو الفرج عبد الرحمن بن جوزی (597 هـ) /
 بیروت: 1985 م 8- غریب الحديث: ابو عبید قاسم بن سلام هروی (224 هـ) / بیروت: 1986 م 9- الفروق فی اللغة: ابو
 هلال عسکری (بعد 395 هـ) / بیروت: دار الآفاق 10- فرهنگ دهخدا/ تهران، مؤسسه دهخدا 11- فرهنگ لاروس /
 مؤسسه امیر کبیر: 1363 ش 12- کتاب التعریفات: علی بن محمد جرجانی (471 هـ) / بیروت: 1983 م

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1088

- 13- کتاب العین: خلیل بن احمد فراهیدی / بغداد: 1967 م 14- لسان العرب: ابن منظور (710 هـ) / بیروت 15- مجمع
 البحرین: فخر الدین طریحی (1085 هـ) / دفتر نشر فرهنگ اسلامی 16- مفردات: راغب اصفهانی (502 هـ) / تهران 17-
 المنجد الابجدی / بیروت: 1967 م

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1089

فهرست مندرجات

سخن ناشر 5

مقدمه 9

آفت اول: تحریف اهل غلو 11

آفت دوم: سوء تأویل جاهلان 12

آفت سوم: جعل جاعلان 12

پاسخ به یک سؤال 16

اقدامات مترجم و محقق در باره این کتاب 18

زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها 23

آشنایی کوتاه با صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام 23

باب اول ولادت فاطمه علیها السلام، سیما و شمایل و برخی از تواریخ مربوط به وی 25

موضوعات روایات در این باب 27

متن احادیث و ترجمه آنها 29

ضمائم باب اول 63

ضمیمه اول برخی مصادر و روایان احادیث مربوط به انعقاد نطفه حضرت فاطمه علیها السلام در زمان بعد از معراج پیامبر

صلی الله علیه و آله و سلم 65

مصادر حدیث ابن عباس 66

روایان حدیث ابن عباس 66

مصادر حدیث عایشه 68

روایان حدیث عایشه 69

مصادر حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام 71

روایان حدیث حضرت امام جعفر صادق علیه السلام 72

مصادر حدیث عمر بن خطاب 73

روایان حدیث عمر بن خطاب 73

مصادر حدیث سعد بن مالک 74

راویان حدیث سعد بن مالک 74

مصادر حدیث امام علی بن موسی الرضا علیه السلام 75

راویان حدیث امام علی بن موسی الرضا علیه السلام 76

مصادر حدیث حذیفه بن یمان 76

راویان حدیث حذیفه بن یمان 76

مصادر حدیث سلمان فارسی 77

راویان حدیث سلمان فارسی 77

مصادر حدیث عروه بارقی 77

مصادر حدیث حضرت امام سجاد علیه السلام 77

راویان حدیث حضرت امام سجاد علیه السلام 78

مصادر حدیث جابر بن عبد الله انصاری 78

راویان حدیث جابر بن عبد الله انصاری 78

مصادر حدیث حارث اعور 79

راویان حدیث حارث اعور 79

برخی از مصادری که این حدیث را به صورت مرسل روایت کرده‌اند 79

ضمیمه دوم بررسی کوتاه سه نظریه معروف پیرامون تاریخ میلاد حضرت فاطمه علیها السلام 80

نظریه اول 80

دلیل اول 81

دلیل دوم 82

دلیل سوم 84

نتیجه گیری 85

نظریه دوم 88

دلیل اول: روایت امام باقر علیه السلام 88

دلیل دوم: روایت امام صادق علیه السلام 89

دلیل سوم: اجماع 90

نظریه سوم 92

دلیل اول: روایت امام صادق علیه السلام 92

دلیل دوم: موافقت شیخ مفید و شیخ طوسی 93

1- نظریه ابن عساکر 97

2- نظریه کلبی 97

3- نظریه سیوطی 98

4- نظریه ابن اثیر جزری 98

ضمیمه سوم مستدرک احادیث مربوط به تاریخ میلاد حضرت فاطمه از بحار الأنوار 99

ضمیمه چهارم مستدرک احادیث مربوط به کیفیت خلقت فاطمه علیها السلام 103

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1091

باب دوم نامهای حضرت فاطمه علیها السلام و برخی از فضایل آن حضرت 127

موضوعات روایات 129

اسامی حضرت فاطمه علیها السلام در این باب 130

کنیه‌های حضرت فاطمه علیها السلام در این باب 130

متن احادیث و ترجمه آنها 131

ضمائم باب دوم 165

ضمیمه اول برخی از مصادر حدیث «وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه» 167

ضمیمه دوم برخی از مصادر حدیث «وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زهرا» 170

ضمیمه سوم برخی از مصادر حدیث «وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بتول» 172

ضمیمه چهارم برخی از مصادر حدیث «وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به طاهره» 174

ضمیمه پنجم برخی از مصادر حدیث «وجه تسمیه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صدیقه» 176

ضمیمه ششم معرفی برخی مصادر بحث در باره «کنیه‌های حضرت فاطمه علیها السلام» 178

باب سوم فضایل و مناقب حضرت فاطمه علیها السلام 181

موضوعات روایات در این باب 183

متن احادیث، ترجمه و تعلیق بر آنها 187

باب چهارم شیوه زندگی و برخی از مکارم اخلاق حضرت فاطمه علیها السلام 377

باب پنجم ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام 407

باب ششم کیفیت معاشرت حضرت فاطمه با حضرت علی علیهما السلام 551

باب هفتم ظلمها و ستمهایی که به حضرت فاطمه علیها السلام شد بیماری و شهادت وی 569

ضمائم باب هفتم 689

خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در بحار الأنوار با شرح علامه مجلسی 691

سیری در مصادر و اسناد خطبه فدکیه حضرت فاطمه علیها السلام 793

بخش اول مصادر خطبه فدکیه 795

بخش دوم معرفی اجمالی اسناد خطبه فدکیه 798

بخش سوم کتابشناسی خطبه فدکیه 799

بخش چهارم راویان خطبه فدکیه 804

فصل 1: راویان خطبه فدکیه در قرن اول هجری 804

فصل 2: راویان خطبه فدکیه در قرن دوم هجری 805

فصل 3: راویان خطبه فدکیه در قرن سوم هجری 807

فصل 4: راویان خطبه فدکیه در قرن چهارم هجری 811

فصل 5: راویان خطبه فدکیه در قرن پنجم هجری 813

فصل 6: راویان خطبه فدکیه در قرن ششم هجری 813

فصل 7: راویان خطبه فدکیه در قرن هفتم هجری 814

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1092

راویان خطبه از قرن هشتم به بعد 814

بخش پنجم متن اصلاح شده خطبه فدکیه 817

بخش ششم ترجمه خطبه 825

باب هشتم تظلم خواهی حضرت فاطمه علیها السلام در روز قیامت و کیفیت حشر آن حضرت 839

باب نهم اولاد و ذریه حضرت فاطمه علیها السلام و فضل آنها و اینکه فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستند 859

باب دهم موقوفات و صدقات حضرت فاطمه علیها السلام 877

ضمائم باب دهم 883

ضمیمه اول آیه مباحله 885

برخی از مصادر مربوط به آیه مباحله 885

برخی از مصادر و منابع شیعه 889

ضمیمه دوم آیه مودت 890

برخی از مصادر مربوط به آیه مودت 890

برخی از مصادر شیعه 893

ضمیمه سوم حدیث کساء 896

فهرست ضمیمه سوم 896

مصادر روایت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام 898

مصادر روایت انس بن مالک 898

مصادر روایت عایشه 900

مصادر روایت ام سلمه 901

مصادر روایت ابو سعید خدری 905

مصادر روایت واثله بن الاصقع 907

مصادر روایت ابن عباس 907

مصادر روایت ابو الحمراء 908

مصادر روایت عمر بن ابی سلمه 909

مصادر روایت عامر بن سعد 909

مصادر روایت سعد بن مالک 910

کسانی که حدیث کساء را به طور مرسل روایت کرده‌اند 910

برخی از مصادر دیگر آیه تطهیر و حدیث کساء 911

آیه تطهیر در برخی از کتابهای شیعه 912

ضمیمه چهارم بحثی کوتاه در باره شخصیت عبادی و ایمان حضرت فاطمه علیها السلام 915

فهرست محتویات ضمیمه چهارم 915

فصل اول ایمان و یقین حضرت فاطمه علیها السلام 917

فصل دوم شخصیت عبادی حضرت فاطمه علیها السلام 927

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1093

فصل سوم برخی از خصوصیات نمازها و عبادتهای حضرت فاطمه علیها السلام 932

اول یکی از خصوصیات ویژه در نماز و عبادت حضرت فاطمه علیها السلام خوف و خشیت وی بوده است. 932

دوم امام حسن مجتبی علیه السلام در باره چگونگی دعا کردن مادرش حضرت فاطمه علیها السلام گوید: 934

سوم یکی دیگر از خصوصیات عبادت حضرت فاطمه علیها السلام مراقبت بر اوقات مخصوصه بود، 934

فصل چهارم آشنایی با برخی از نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام 936

2- نمازهای دو رکعتی حضرت فاطمه علیها السلام 940

دو رکعت نماز برای روزهای جمعه در ماه رمضان 940

دو رکعت نماز برای حل مشکلات بزرگ 941

دو رکعت نماز به روایت دیگر 941

نماز دیگر 942

نماز دیگر 943

نماز دیگر 945

3- نمازهای چهار رکعتی حضرت فاطمه علیها السلام 950

نماز شب جمعه هر هفته 951

نماز روز جمعه هر هفته 954

4- سایر نمازهای حضرت فاطمه علیها السلام 956

نماز شبهای چهارشنبه 956

نماز آخر شبهای شنبه از ماه رمضان 957

5- نماز توسل و استغاثه به حضرت فاطمه علیها السلام 957

نماز اول 957

نماز دوم 958

فصل پنجم آشنایی با تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و اقسام آن 959

فصل ششم آشنایی با برخی حرزها و تعویذهای حضرت فاطمه علیها السلام 964

1- حرز مشهور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام 964

2- حرز دیگر 965

3- حرز دیگر 965

4- حرز دیگر 966

5- حرز دیگر 966

6- حرز دیگر 966

فصل هفتم آشنایی با برخی دعاهای حضرت فاطمه علیها السلام 967

مصادر و منابع تحقیق و تعلیق 973

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1094

ضمیمه پنجم تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام 981

فصل اول آیا تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام برترین ذکر است؟ 982

برترین ذکر در کلام امام محمد باقر علیه السلام 984

برترین ذکر در کلام امام جعفر صادق علیه السلام 985

فصل دوم آثار و ثمرات تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام 986

آثار تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در کلام امام باقر علیه السلام 986

آثار تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام در کلام امام جعفر صادق علیه السلام 987

فصل سوم آموختن تسبیح به کودکان 991

فصل چهارم زنان و تسبیح 992

حدیث پیامبر 992

سخن امام باقر علیه السلام 992

فصل پنجم وسیله شمارش اذکار و تسبیحات 994

احادیث امام صادق علیه السلام 994

سخن امام کاظم علیه السلام 995

سخن صاحب الامر حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف 996

فصل ششم تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام 998

تسبیح اول 998

تسبیح دوم 999

تسبیح سوم 1000

تسبیح چهارم 1001

تسبیح مشهور حضرت فاطمه علیها السلام 1001

تذکراتی در باره تسبیح مشهور حضرت فاطمه علیها السلام 1003

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بهترین تعقیب برای نمازهای واجب 1005

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام قبل از خواب 1008

روایات مربوط به توصیه به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام قبل از خواب 1010

علت اشتها این تسبیح به نام حضرت فاطمه علیها السلام 1011

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام، برای رهایی از گرفتاریها و فقر 1011

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام به هنگام خروج برای سفر 1012

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بعد از به جای آوردن نمازهای نافله در ماه رمضان 1013

تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بعد از به جای آوردن نوافل نماز مغرب در اول هر ماه (هجری) 1014

موارد دیگر توصیه شده به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام 1014

خاتمه و توصیه 1015

ضمیمه ششم دعاهای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نمازهای پنجگانه 1016

دعای حضرت فاطمه علیها السلام برای بعد از نماز صبح و مغرب 1016

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ص: 1095

دعای تعقیب نماز صبح، معروف به دعای حریق 1016

دعای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز ظهر 1024

دعای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز عصر 1029

دعای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز مغرب 1036

دعای حضرت فاطمه علیها السلام در تعقیب نماز عشاء 1042

ضمیمه هفتم دعاهای منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام برای روزهای هفته 1049

دعای روز شنبه 1049

دعای روز یک شنبه 1050

دعای روز دوشنبه 1050

دعای روز سه شنبه 1051

دعای روز چهارشنبه 1051

دعای روز پنج شنبه 1052

دعای روز جمعه 1052

ضمیمه هشتم سایر دعاهاى منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام 1054

حرز مشهور حضرت فاطمه 1054

حرز دیگر حضرت فاطمه علیها السلام 1055

تعویذ حضرت فاطمه علیها السلام 1055

دعا برای رفع سر درد و رفع بی خوابی 1055

دعا برای شیعیان 1056

دعا برای برآورده شدن حوائج 1057

دعا برای برآورده شدن حاجتها و کارهای مهم 1060

دعا برای کسب خلیقات نیکو و شایسته 1061

دعا برای برآورده شدن حاجات 1063

دعا برای آسان شدن کارها و پرداخت قرض 1064

دعای رؤیت هلال ماه رمضان 1066

دعا برای هنگام خواب 1067

دعا برای رفع تب 1068

دعای طلب خلاصی از زندان 1068

دعای مکارم الاخلاق 1069

دعا برای شب و روز جمعه، شب و روز عرفه و روز عید فطر 1071

مصادر و منابع تحقیق و تعلیق 1073

مصادر و منابعی که به نقل از منابع دیگر مورد استفاده قرار گرفته‌اند 1086

مصادر و منابع ترجمه کتاب 1087^{۲۲۸۴}

²²⁸⁴ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی، ۱ جلد، انتشارات مهام - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.